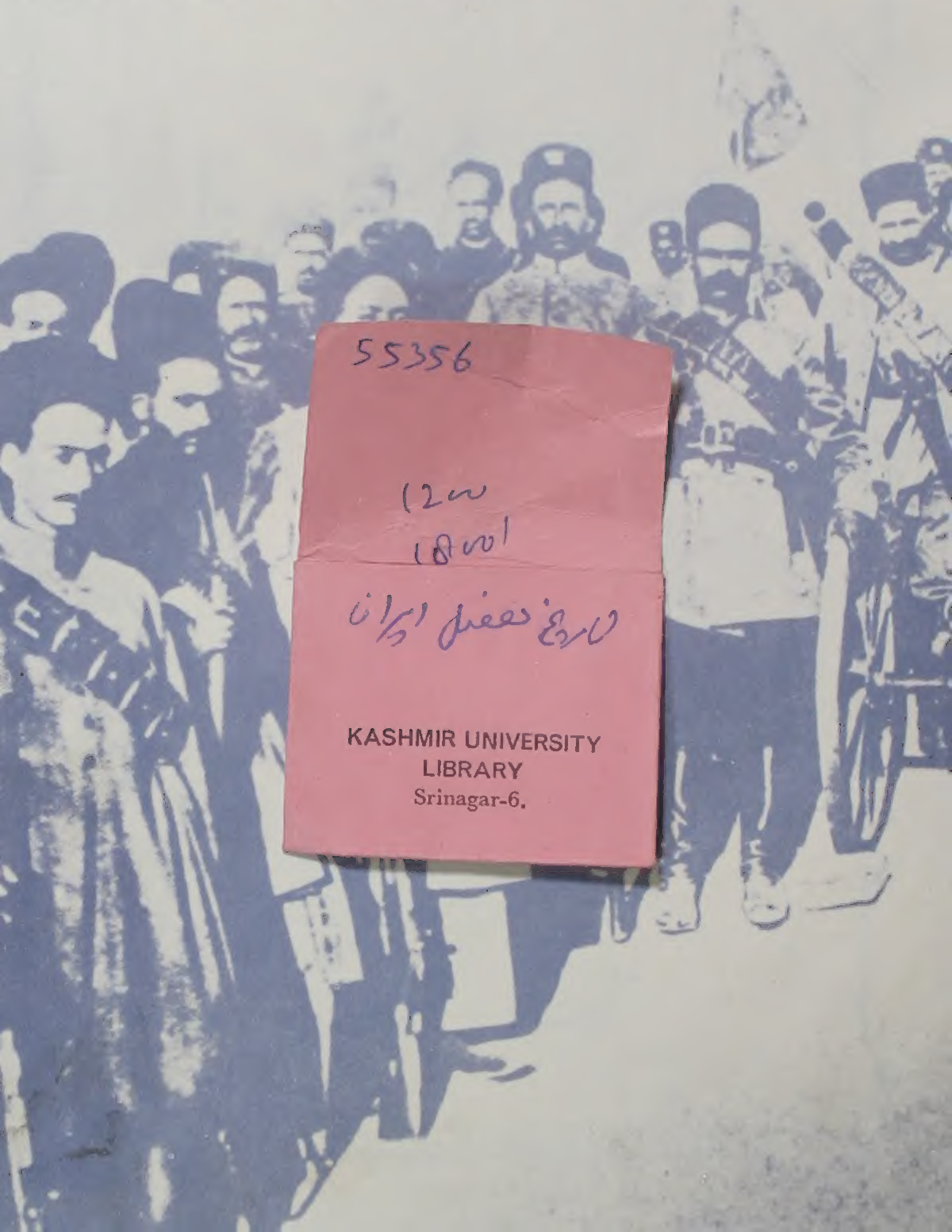
موزل درینج سان ۱۳۲۶

...en révolution — Les volont...



رهبران مشروطه

مشتمل بر:

۲۴ بیوگرافی و شرح جالب و شگفت انگیز
کلیه حوادث و وقایع نهضت مشروطه ایران

دوره اول

تألیف: ابراهیم صفائی

رهبران مشروطه

تألیف: ابراهیم صفایی

ناشر: انتشارات جاویدان
چاپ سوم خرداد ۱۳۶۳
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه
چاپ: محمد حسن علمی



«ابراهیم صفائی» متولد سی ام آبان ۱۲۹۲ خورشیدی، پس از گذراندن دورهٔ تحصیلات در رشتهٔ حقوق و ادبیات و تصدی پاره‌یی از مشاغل اداری و قضائی و فرهنگی، به کار پژوهش در تاریخ پرداخت. دو سال هفته‌نامه سیاسی «عسس» را منتشر ساخت و در ۱۳۴۷ به تأسیس «انجمن تاریخ» همت گماشت و نشریهٔ ارزندهٔ پژوهش انجمن را تا خرداد ۱۳۵۷ بطور فصلی انتشار داد. در ۱۳۴۹ به عضویت «کنگره تاریخ» و در ۱۳۵۰ به عضویت «کنگره تاریخ و فرهنگ ایران» و در ۱۳۵۱ به عضویت «انجمن تاریخ فرهنگستان» درآمد.

از چهل سال پیش نوشته‌ها و پژوهش های تاریخی او در بسیاری از مجله‌ها و روزنامه‌ها به چاپ رسیده است، صفائی برای نخستین بار انتشار اسناد سیاسی و تاریخی را به صورت کتاب در ایران متداول ساخت و در این راه رنجها برد وز یان‌ها دید و ده جلد کتاب ارزنده در این زمینه منتشر نمود، بیش از پانزده جلد کتاب در بارهٔ رویدادهای تاریخی و بیوگرافی رجال دو قرن اخیر و بیش از پنج کتاب در رشته پژوهشهای ادبی تألیف نمود. بیشتر تألیفات صفائی در شمار منابع و مآخذ تحقیقی درآمده و مورد استفاده و استناد پژوهشگران قرار گرفته و در مراکز دانشگاهی جهان طرف توجه واقع شده است.

صفائی از پژوهشگران پرکار و صاحب نام و از نویسندگان و سخنوران ارزنده و صاحبنظر و صاحب عقیده معاصر می باشد و به تاریخ و فرهنگ ایران صمیمانه خدمت کرده است.

مقدمهٔ ناشر

رهبران مشروطه شاید درست ترین پژوهشی باشد که در بارهٔ نهضت مشروطیت ایران نوشته شده ، نویسندهٔ توانا و محقق دانشمندآقای ابراهیم صفائی با انتشار این اثر راه نوینی در تاریخ‌نویسی ایران گشوده و خالی از تعصب و غرض سالها بپژوهش تاریخی پرداخته و پیشوایان این‌نهضت ملی‌را آنچنانکه بوده‌اند معرفی نموده،خوبیها وبدیها و خدمت‌ها و خیانتها و فداکاریها وغرضهای قائدان نهضت را آشکارا نموده و این چهره‌ها را با تمام زیبائیها و زشتی هایشان بمردم نشان داده‌اند و در ضمن این بیوگرافی‌سیر نهضت مشروطه را باهمه انعطافهاوانحرافها واغراضی که در آن دخالت داشته باز گونموده وعلل‌انعطاف وانحراف را روشن‌ساخته وحقایق جالب وحیرت‌انگیز تاریخ را که دیگر مورخان، باتعصب ویامحافظه‌کاری ومصلحت جوئی در پردهٔ استتار نگهداشته‌اند بعدازنیم‌قرن باقلمی شیواوسبکی‌آموزنده وانتقادی دردسترس علاقمندان تاریخ و جویندگان حقایق تاریخی قرار داده و الحق خدمتی جاویدان بتاریخ ایران انجام داده‌اند .

انتشار این حقایق (بصورت جزوه‌های ماهیانه) طبقه تحصیل کرده ونسل جوان را سخت متوجه «رهبران مشروطه» نمود واینك این مؤسسه خوشوقت است که در راه خدمات دیرین فرهنگی خود این تاریخ تحقیقی و نو و عبرت آمیز را در دسترس هم‌میهنان گرامی قرار میدهد .

« انتشارات جاویدان »

فهرست بیوگرافیها

رهبران مشروطه

برای آشنائی بحقیقت وعمق حوادث تاریخی سهلترین وبهترین طریقه‌شناختن چهره واقعی گردانندگان وآفرینندگان آن حوادث است ، بطریق اولی علل اصلی انحرافات و اشتباهات و تحولاتی را که درهریك از وقایع مهم تاریخ روی میدهد با استحضار از کم و کیف احوالات روحی وشخصی‌قهرمانان واقعه بآسانی‌میتوان دریافت.

یکی ازمهمترین وقایع سیاسی و اجتماعی تاریخ ایران انقلاب مشروطه‌است، انقلابی که تا حال‌حاضر، مجهولات آن بر معلوماتی که تاریخنویسان ووقایع نگاران وحتی‌کارگردانان واقعه در معرض اطلاع عموم گذارده‌اند می‌چربد .

خوشبختانه‌فاضل محترم ونویسندهٔ معروف‌آقای ابراهیم‌صفائی بمنظورشناساندن بیشتر انقلاب مشروطه بتدوین شرح حال مؤثرترین مردانی که در انقلاب مشروطه ایران سهمی داشته‌اندهمت گماشته است، تحقیق پیرامون شرح احوال وآثار«رهبران مشروطه» بدون تردیدکاری بسیار با ارزش و شایان تحسین در زمینه تاریخ سیاسی و اجتماعی کشور ما بشمار میرود و در تاریخ ایران بسیار تازه وجالب است .

امید است مؤلف محترم در ادامه کارپرثمری که درپیش گرفته‌اند توفیق کامل حاصل نمایند .

(نقل از روزنامهٔ اطلاعات)

سخنی کوتاه در آغاز چاپ سوم

جلد یکم «رهبران مشروطه» بار نخست در سال ۱۳٤٤ با کوشش و سرمایهٔ «انتشارات جاویدان» به چاپ رسید و دومین چاپ آن (که از روی چاپ نخست «افست» شد) با افزودن شماری سندهای نویافته در خرداد ۱۳٦۲ پخش گردید و مورد توجه دوستداران تاریخ قرار گرفت و بزودی نایاب شد، و اینک چاپ سوم کتاب نیز با کوشش و سرمایهٔ «انتشارات جاویدان» (که یکی او کوشاترین خدمتگذاران فرهنگ ایران میباشد) منتشر میگردد.

این چاپ نیز از روی چاپ «افست» شده و تنها در شماری از برگ‌های کتاب «فراز» هایی چند کم یا افزون شده و چند سند مهم تاریخی نیز در این چاپ افزوده گردیده است.

آنچه در این کتاب نوشته‌ام بر پایهٔ پژوهش‌های متمادی و بررسی سندها و کتابهای بسیار بوده و آنجا که دربارهٔ شخصیت‌ها نظریه‌یی ابراز داشته‌ام دریافت و برداشت خود را عرضه نموده‌ام و داوری پایانی را برعهدهٔ خوانندگان و صاحبنظران ارجمند کتاب واگذار میکنم.

امید آنکه مرا آرامش و آسایش دست دهد و بتوانم پژوهش‌های تاریخی خود را باردیگر پی گیری نمایم و کار «انجمن تاریخ» را نیز از نو آغاز کنم.

خرداد ۱۳٦۳

ابراهیم صفائی

مقدمه

نهضت مشروطه ایران درزمان صدارت عین‌الدوله (۱۳۲۳ ق) آغاز گردید ولی پایه‌های آن با قتل ناصرالدینشاه گذاشته شد (جمعه ۱۷ ذی‌قعده ۱۳۱۳ق)، گرچه مدتها پیش از آغاز این نهضت هم افکار آزادیخواهی در ایران وجود داشت ولی اینگونه افکار بسیار اندك بود واز قوه بفعل نیامده‌بود، دراواخر دوران ناصرالدینشاه و زمان مظفرالدینشاه عوامل بسیار برای رشد این‌نهضت فکری بکارافتاد. مهمترین عوامل عبارت بود از :

۱ـ نابسامانی اوضاع اجتماعی ایران دراواخر عهد ناصرالدینشاه وبستوه‌آمدن مردم از جور و بیدادگری حکام وعمال استبداد ومأموران متجاوز دولت.

۲ـ برقراری رژیم مشروطه و تدوین قانون اساسی درعثمانی.

۳ـ نشر نوشتهٔ های بیدار کننده روزنامه‌هائی مانند روزنامهٔ «اختر» چاپ استانبول، روزنامه «حبل‌المتین» چاپ کلکته و روزنامه‌های «پرورش» و «ثریا» و «حکمت» چاپ مصر و روزنامه «قانون» چاپ لندن.

۴ـ ضعف و سستی و عدم لیاقت مظفرالدینشاه و سبکسریها و طمع ورزیها و غارتگریهای درباریان و اطرافیان فاسد و ناشایسته وی و تسلیم در برابر قدرت روسیه و قبول قرضه‌های سنگین و طاقت فرسای خارجی و گسترش نفوذ و قدرت روسیه در ایران.

۵ـ عزل اتابك و درهم شكستن نفوذ و ثبات حكومت مركزی وجدال درمیان طرفداران اتابك وعین‌الدوله و بی‌تدبیری و سختگیری عین‌الدوله .

۶ـ قیام گروهی از روحانیان برضد دولت ودربار وجنبش فراماسون‌ها بدستور محافل ماسونیك لندن و پاریس .

۷ـ شكست روسیه تزاری از ژاپن وكاسته شدن حیثیت واعتبارسیاسی‌آن دولت واعلام حكومت مشروطه درآنجا .

۸ـ فعالیت اقلیتهای نوظهور مذهبی بخصوص بابیان وازلیان برای تسكین حس انتقامجوئی وشكستن نفوذ روحانیت شیعه .

۹ـ مساعدت دولت‌عثمانی با مشروطه‌خواهان بمنظورتضعیف قدرت دولت‌ایران و دست‌اندازی بمناطق مرزی مورد اختلاف.

۱۰ـ مداخله علنی دولت انگلیس برای كمك باستقرار مشروطه وكاستن قدرت پادشاهان قاجار و جلوگیری از نفوذ روزافزون روسها و تلاش برای بدست آوردن سیاست مقدم وقاطع درایران .

۱۱ـ شوق و هیجان گروهی ازمردان و جوانان وطنخواه وپرشور و تشنه‌كامان عدالت و آزادی كه با اساس حكومت های قانونی و حقوق اجتماعی مردم اروپا آشنائی داشتند .

۱۲ـ تلاشهای بی‌باكانه افراد سودجو وجاه‌طلب كه آلت‌فعل سیاست‌های خارجی بودند ، برای رسیدن بمقام واستفادهٔ شخصی .

۱۳ـ انتقامجوئی وخصومت بعضی ازمالكان بزرگ وسران بختیاری باحكومت قاجاریه .

۱۴ـ اختلاف پنهانی مظفر الدینشاه وظل‌السلطان و رقابت ظل السلطان و سالارالدوله با محمدعلیشاه و تحریكات دامنه‌دار آنان برای رسیدن بسلطنت .

۱۵ــ فقر اقتصادی و فشار قحطی‌ها و گرسنگیها و ناامنی های عصیانخیز کــه بردوش اکثریت مردم سنگینی میکرد .

این عوامل گوناگون که پس از قتل ناصرالدینشاه برانگیخته شدند در طریق پیشرفت نهضت همکاری و همگامی نداشتند و هریك بدنبال هدف و غرض مشخص خویش بودند . بهمین دلیل مشروطیت ایران دچار انعطاف وانحراف شد واز هدف اصلی بدور افتاد و پس از تغییر اساس حکومت دستهٔ ناپاك داخلی وخارجی «رژیم نو را تضعیف کرد وزمام حکومت مشروطه را بمستبدان داد و پیشرفت عدالت اجتماعی را مانع شد وبجای اراده ملی» اراده «طبقه حاکمه» را برمقدرات مردم چیره ساخت.

اما بهرحال این نهضت دردگرگونی سازمان اجتماعی ایران وشکستن امتیازات طبقاتی و درهم ریختن کاخ قدرت درباریان و مالکان بزرگ و عمال دولت و استقرار قانون و عدالت تحول بزرگی پدید آورد و شالودهٔ کهن و سازمان پوسیده اجتماع ایران‌را لرزان ساخت وملت ایران‌را درمسیرزندگی‌نو قرارداد ویك جهش ودگرگونی در اندیشه مردم ایجاد کرد که در مسیر صحیح هدایت نشد ولی اثر آن شگرف و زوال ناپذیر بود .

متأسفانه این نهضت که پایه گذار اجتماع نوین ایران است چنانکه بایــد شناخته نشده زیرا مردم رهبران نهضت را نشناخته‌اند . کسانی که در تنظیم تاریخ مشروطیت ایــران رنج برده‌اند در این اندیشه نبوده و اشارات اجمالی هم کــه نسبت برهبران مشروطه نموده‌اند با تعصب ها و غرضهــا آمیخته است . بیشتر تاریخ‌نویسان مشروطه وقایع را از برون پرده نگریسته در مقام مصلحت شخصی یا ملاحظات سیاسی پیروزمندان را بمقام قهرمانی رسانیده و شکست یافتگان را با بدترین صفات یــاد کرده و جمعی از آزادیخواهان راستگو و فداکار را بدست فراموشی سپرده و باتعصب یا غرض پردهٔ تاریك ابهــام و کتمان حقیقت را برروی بسیاری از واقعیات تاریخی کشیده‌اند .

این نکتهٔ انکار ناپذیری است که موفقیت و پیشرفت هرجنبش وقیامی بمیزان فداکاری و ایمان و ثبات عقیده و تدبیر و تهور سران قیام بستگی دارد. بهمین برهان اگر بخواهیم علل پیشرفت یا دلائل رکود و ناکامی «نهضت مشروطه» را بدانیم باید نخست رهبران و مدعیان رهبری این نهضت را بشناسیم و بطرز تفکر سیاسی واغراض و هدفهای شخصی و اجتماعی آنان آگهی بهم‌رسانیم و بمیزان فداکاری و خلوص و قدرت یا دو روئی و غرض و زبونی هریك پی ببریم آنوقت این معمای سیاسی تاریخ ایران خودبخود برای ما و برای نسل‌های آینده کشور حل خواهدشد و خادم وخائن ازیکدیگر امتیاز خواهند جست و مردان بی‌باك و فداکار ازمحافظه‌کاران ومتظاهران خودخواه جدا خواهند شد و بتهای ساختگی تاریخ درهم خواهد شکست و چهره خدمتگذاران با تمام جهات و خصوصیاتشان نمودار خواهد شد.

باری، چون پایه این تحول اجتماعی از زمان قتل ناصرالدینشاه گذاشته شد و قتل او هم بدستور سید جمال‌الدین افغانی بوقوع پیوست و قبل ازآن تاریخ هم سید جمال الدین افغانی افکار انقلابی و اندیشه‌های ضد دیکتاتوری را در طهران و لندن و استانبول تبلیغ می کرد و در خطابه‌های خود از حکومت مشروطه مکرر نام برده و افکار او درایجاد این نهضت فکری تأثیر داشته‌است، اینك بیوگرافی اول رهبران مشروطه را با شرح حال او آغاز می کنیم، امید است محققان وپژوهندگان تاریخ با روشن بینی و پژوهشهای ژرف این راه تازه را بپیمایند و لغزشها و اشتباههای احتمالی مرا اصلاح فرمایند.

دیماه ۱۳۴۴

ابراهیم صفائی



ناصرالدین شاه قاجار

سید جمال الدین افغانی



سید حسن افندی فهمی



سیدجمال‌الدین افغانی فرزند سیدصفدردرسال۱۲۵۲ یا ۱۲۵۴ قمری در اسعدآباد کابل متولد شده و نسبتش بسید علی ترمذی میرسد که اززمان « بابر » مؤسس سلسلهٔ تیموری هند دراسعدآباد متوطن شد. و او و بازماندگانش قرنها در آنجا دارای نفوذ وقدرتی معنوی بوده وسپس سید صفدر بدستور امیردوست محمد خان مجبور به اقامت درکابل شده است.

از پنجاه سال پیش باینطرف روی تعصب معدودی از ایرانیان سید جمال الدین به « اسد آبادی » معروف شده و دلایل بسیار بر ایرانی بودن او اقامه کرده‌اند، اما بعقیده من این دلایل پایه و اساس صحیحی نداشته و نظیر « اجتهاد در مقابل نص » بوده است، که هرگز درخور اعتماد نیست زیرا، اولاً « جرجی‌زیدان » مورخ عرب که خود معاصر سیدبوده درجلد دوم کتاب «مشاهیرالشرق»صفحهٔ ۵۷ تا۶۴ افغانی‌بودن سید را از قول خودش تصریح کرده، ثانیاً « شیخ محمد عبده » دانشمند بزرگ مصری و دوست وهمکار سید که درپاریس روزنامه «عروة الوثقی» را بکمك یکدیگر بزبان عربی و فرانسه انتشار میدادند، در مقدمهٔ رسالهٔ عربی خود بنام «ردعلی الدهریون» که ترجمه از رسالهٔ « نیچریه » سید میباشد نیز افغانی بودن او را از قول خود او

تأیید نموده(۱) ثالثاً طبق نوشتهٔ جرجی‌زیدان و بحکایت عکسهای موجود خود سید وضع ظاهر و قیافه ولباس او بافغانیها شباهت داشته و حتی لهجه و نوشتجات فارسی وی بیشتر مایهٔ وسبك افغانی داشته (۲) ودربسیاری از مکتوبهای خود «سید جمال‌الدین الحسینی الافغانی» امضامیکرده است، رابعاً مجله ثریا چاپ مصر شماره ۱۳ سال سال چهارم ص ۳۲۶ الی ۴۳۳ مورخ ۱۸۹۶ میلادی ونیز پلیس پاریس در گزارش ششم ژوئیه (۱۸۸۳) به وزارت خارجهٔ انگلیس نیزاورا افغانی‌الاصل دانسته‌است خامساً شماره ۱۷۳۶۶ روزنامه الاهرام چاپ مصر مورخ ۲۴ حمل ۱۳۱۲ ق نیز سیدرا بافغانستان‌منسوب‌داشته‌است. علاوه براینهاسیددرطهران تلویحاً از نسبت اسدآبادی بودن تبرا جسته و گفته‌است: «شنیده‌ام اسدآبادی در نزدیکی همدان است که اهالی آن بسیار جاهل وعامیند» (۳) بهرحال‌زادگاه سید چه اسعدآباد باشد چه اسدآباد، مسلم این است که دوران طفولیت را در کابل گذرانده و در ۱۹ یا ۲۰ سالگی سفری بهند و حجاز رفته و فکر تشکیل جمعیت «ام القری» را بمنظوراتحاد اسلام دراین سفر عنوان نموده وپس‌از دوسال بکابل بازگشته، درردیف رجال دربار بخدمت «امیر دوست‌محمد خان» فرمانروای کابل درآمده است(٤) سید هوش وحافظه عجیب داشته، قدرت بیان و نفوذ کلام او بسیاربوده. بجز زبان پشتو و فارسی که دو زبان اصلی او بوده بزبان عربی مسلط و در فلسفه و ریاضیات وهیئت جدید، تاریخ و علم اخلاق و علم النفس مطالعاتی داشته، در سفرهای خود با زبان فرانسه و انگلیسی و روسی و

۱ـ صفحه ٥ کتاب حیات سیاسی سید جمال‌الدین.

۲ـ صفحه ۷ شماره ۳ سال ۲ مجله کاوه ـ مندرجات کتاب تتمه البیان فی تاریخ ـ الافغان تألیف سید جمال‌الدین. مجله خواندنیها شماره ۸۳ سال ۲۴

۳ـ صفحه ٦۱ تاریخ بیداری ایرانیان.

٤ـ دوستمحمدخان ازامرای مقتدر ووطنخواه افغانستان‌بود وبا انگلیسی‌ها مبارزات بسیارکرد و از ۱۲۵۲ تا ۱۲۷۹ ق درکابل حکمرانی داشت.

ترکی آشنائی بهمرسانیده. افکارش روشن ومترقی وانقلابی بوده،صراحت بیان و شهامت در گفتار و اظهار عقیده ، اورا قدرت وشکوهی داده ولی بشدت جاه طلب بوده‌است و همین حس اورا اسیر هوای نفس‌نموده و از دانش و نفوذ کلام و روشنفکری خودبیشتر برای ارضاء غریزهٔ جاه‌طلبی‌خویش استفاده کرده‌است ، او سودای امارت وصدارت بر سر داشته و برای نیل باین هدف بهر دری میزده و داعیهٔ اتحاد اسلام برای وی راهی برای وصول بهدف های سیاسی بوده است . سید جلو خواهشهای نفسانی خـود را نیز نمیتوانست بگیرد و معتقد بود که همه چیزهای خوب و مرغوب برای او خلق شده و باید از آنها بهره ببرد(۱).

پس از دوستمحمدخان ، سید در دربار « امیر شیرعلی‌خان » سمت وزارت‌یافت و کمال احترام در حق او رعایت می‌شد ، هنگامی که شیر علیخان قصد تسخیر هرات کرد ، سید نیز همراه او وارد در معرکه‌کارزار بود ، پس‌از فتح هرات محمد امین‌-خان و محمد اعظم خان و محمد اسلم خان در صـدد تسلیم بودند وشیر علیخان نیز مصمم به‌نابود کردن آنان بود ، سید که مثل بسیاری ازسیاست پیشگان زیادبصداقت پای بند نبود، محمد اعظم خان و برادرانش را محرمانه از نیت شیر علیـخان آگـاه کرد(۲) ، سید وزارت شیر علیخان را در دست داشت اما در آنموقع که کارزار بین‌ امرای افغانستان برقرار بود و انگلیس هـا در افغانستان مداخلات نظـامی و سیاسی‌ داشتند او اندیشه میکرد که اگر روزی ورق بر گردد و محمد اعظم خان یا یکی از برادرانش غالب شوند او از اوج عزت سرنگون خواهد شد ، این غمازی وپرده دری از راز ولینعمت خـود را برای احتیاط ، بمنظور حفظ موقعیت آینده خویش کاری آسان ولازم می شمرد ، محمد اعظم خان و برادرانش در اثر اخبار سید گریختند و علی‌خان که از دو روئی سید و رابطه محرمانهٔ او بارقیبان خود آگاه شده بودنسبت

۱ـ نوشته حسین دانش ، دوست سید ص ۱۶۰ کتاب سید جمال‌الدین .
۲ـ ص ٥٤ تاریخ بیداری ـ ص ۱۹ شماره ۱۰۶ مجله‌کابل .

بوی بدگمان گردید . سید هوس فرق العروه‌ای که دست قبل از آنکه بنام بمقصد باسم مسافرت مکه بهندوستان رفت (۱۲۸۵ ق) و در حبل المتین مقالاتی درباره اتحاد هندو و مسلمین مینوشت پس از مدتی مأموران انگلیسی اقامت او را در هند صلاح ندیده در اواخر ۱۲۸۶ قمری وسایل مسافرت سید را فراهم آورده وی را بقاهره اعزام داشتند .

سید در قاهره مورد احترام استادان جامع ازهر واقع شد ودر منزل خودجلسه درسی برای گروهی از دانشجویان ازهر ترتیب داد، دراین سفر باشیخ محمد عبده مفتی مصر آشنا شد و ازدانش همدیگر بهره بردند . درمدت اقامت درمصر بدستور اسمعیل پاشا خدیو مصر مقرری کافی بسید میدادند . اما برای یک معرکه طلب و مغرور تدریس کارنمی‌شد ، در همین اوقات تحریکات سیاسی سید و ارمنی کردن یک مسلمان جنجالی بر علیه او بوجود آورد ، ناچار راه استانبول را پیش گرفت و فکر اتحاد اسلام را که دولت عثمانی در اصل‌خود داعی ومبتکر آن بود برای نیل بهدفهای خود ترویج کرد(۱) در استانبول از سید تجلیل شد و عالی پاشا صدراعظم عثمانی برای او مستمری تعیین کرد و بملاقات سلطان عبدالعزیز نیز نائل آمد(۱۲۸۷ق) و بالاخره بعضویت انجمن معارف استانبول منصوب گردید وزبان ترکی را یاد گرفت و افکار انقلابی و تند خود را بارعایت مصلحت خلافت عثمانی همه‌جا بیان می کرد ، تااینکه در دارالفنون استانبول نطقی ایراد داشت که به بیدینی اوتعبیر شد ومنجر بتظاهرات و اغتشاش گردید و در منابرعلیه سید خطابه‌هائی ایراد شد ، جراید استانبول مطالبی شدید بررد سید نوشتند او را انقلابی و بیدین معرفی کردند و بفتوای شیخ الاسلام بسوء عقیده متهم و حکم‌اخراج وی صادر شد ودولت عثمانی از سید خواست که برای چند ماه استانبول را ترک کند و کمک مادی هم باو دادند (۱۲۸۸ق)(۲).

۱ــ ص ح مقدمه هشت بهشت وص ۷۳ ج ۱ یسنا .

۲ــ ص ۵۸ تاریخ بیداری .

اینجا سید جمال، باز قافیه را باخت، تند روی کرد و تند روی باعث عقب نشینی او شد، بناچار عازم مصر گردید، اوچون بدنبال جاه و مقام می گشت ناچار در هرجا خود را بهرصاحب قدرتی نزدیك می کرد، در قاهره ایندفعه با ریاض پاشا وزیر اول مصر روابط گرمی پیدا کرد و ماهی هزار قروش مستمری برای وی تعیین شد(۱)، در آغاز، مجلس درسی در منزل خود برای طلاب ترتیب داد سپس بتأسیس جمعیت «فراماسون» در مصراقدام نمود، این مجلس بامحفل فراماسون شرق فرانسه ارتباط داشت و رئیس جمعیت فراماسون مصر نیز خود سید برد. این جمعیت سرّی بزودی قریب سیصد عضوپیدا کرد(۲) سید که قبلا ازانجمن ماسونیك اسکاتلنداخراج شده بود، اینك در مصر لوایحی برضد انگلیسها منتشر می کرد و در امور سیاسی از هرحیث مداخله مینمود، کم کم رفتار و گفتار اوبنظر دولت مصرمشکوك شد، قنسول انگلیس نیز بنشریات سید اعتراض کرد، بالاخره جمعی از مردم بر انجمن اوحمله برده‌لانه فراماسونی اورا زیر و رو نموده بلوائی در قاهره بر پاساختند و سید باتفاق ابو تراب خادمش بامر توفیق پاشا خدیو جدید مصر از قاهره رانده شد (۱۲۹۶ق).

باز هم تیر سید بسنگ خورد، همچنانکه در استانبول موفق نشد حس جاه‌طلبی خود را ارضاء کند در قاهره هم با نومیدی روبرو شد، ناچار راه هندوستان را پیش گرفت، او که با مأموران عالی مقام انگلیسی در هند سابقه آشنائی داشت، در آغاز به حیدرآباد دکن رفت و چندین هزار روپیه از نظام حیدرآباد و راجه های آنجا اخاذی نموده[۳] بعداز چند ماه حکومت انگلیسی هند اورا به کلکته دعوت نمود و پس از مدتی طولانی که درکلکته بود و بزبان انگلیسی و هندی آشنا گردید، باو پیشنهاد مسافرت باروپا شد، سید سفر کوتاه چند ماهه‌ئی بآمریکا رفت سپس به لندن مهاجرت نمود (۱۳۰۰ ق) و پس از چندی عازم پاریس گردید، سید قریب سه سال

۱- ص ۶۰ ج ۲ مشاهیرالشرق ص ۲۲ حیات سیاسی سید جمال‌الدین افغانی.
۲- ص ۶۳ مشاهیرالشرق ص ۳۸ حیات سید جمال‌الدین.
۳- مجله خواندنیها شماره ۸۳ سال ۲۴

در پاریس بود و در انتشار روزنامه سیاسی « عروةالوثقی » (ناشر افکار جمعیت عروة الوثقای مصر) با « شیخ محمد عبده »مفتی دانشمند و سیاستمدار مصر همکاری کرد، مقالات این روزنامه بزبان عربی و فرانسه بود و بیشتر روی اتحاد جامعه مسلمانان و حمله بمقاصد دولتهای استعمارگر تحریر میشد . این روزنامه بیش از ۱۸ شماره منتشر نگردید . سید دراوقات اخیر اقامت درپاریس بار دیگر بدعوت «لردچرچیل» و «سالیسبوری» ظاهراً برای پاسخ بسئوالات آنان دربارهٔ امام زمان و «مهدی‌سودانی» بلندن‌رفت (۱) . وقتی‌شهرت انقلاب بابی را درآنزمان بیاد بیاوریم وتوجه سیاسیون انگلستان را باین جمعیت در نظر بگیریم وشرحی راکه سید نسبت بدیانت باب در جلد دوم « دائرة المعارف بستانی » چاپ بیروت نوشته ملحوظ داریم ، سپس بمقدمه « نقطةالکاف » و رساله‌های «برون» دراین خصوص مراجعه کنیم و بمندرجات کتاب «یکسال در میان ایرانیان» تألیف دیگر «برون» توجه بنمائیم و حمایت عجیب اورا از بابیان و تحریك اقلیت بابی و ازلی را برضد دولت ایران در نظر بگیریم ؛ **شاید به‌توانیم** قضاوت کنیم که این مسافرت سید و توضیح درباره امام زمان گذشته از موضوع ادعای مهدی سودانی با سیاست ایران هم مربوط بوده است ، باری ، سید به زودی بپاریس بازگشت و بعد ازآن بموجب دعوت تلگرافی اعتمادالسلطنه از جانب ناصرالدین شاه بطهران آمد و بسیار مورد احترام واقع شد ، بهمین مناسبت رجال و علمای ایران نیز بوی احترام می کردند ، ناصرالدین شاه نظارت بسیاری از امور سیاسی وسازمان نظامی کشور را باو داد ، اما طبیعت جاه‌طلب سید باین موقعیت اکتفا نمی کرد و می‌خواست درکارهای کشور مطلق‌العنان باشد وصدراعظم بشود (۲)

سید چون از آزادی و قانون و اتحاد اسلام صحبت می کرد و نفوذ کلام هم

۱ـ صفحه ۵۸ تاریخ بیداری صفحه ۶۲ ج ۲ مشاهیرالشرق .

۲ـ صفحه ۵۹ تاریخ بیداری ، صفحه ۱۷ مقدمه دیوان فرصت ، صفحه ۴۲ حیات سیاسی سید جمال‌الدین جاپ کابل ، ص ۱۵ ج۱ تاریخ مشروطه کسروی .

جناب جلالتمآب اجل افخم امین السلطان ثبته الله تعالی علی الحق والعدل

در روز ورود آنجناب اجل باستقبال مخصوص برحسب قانون این مملکت

بطاقه مخصوصه روانه حضور کردم — و چون زمان فرصت نمیداد نتوانستم

از برای ملاقات طلب تعیین وقت نمودم — زمان طول کشید

و جواب نرسید — و چون ملاحظه کمال ذات و ستوده صفات

جناب اجل را نمودم تأخیر در نرسیدن بطاقه حمل کردم

به در اعماق فکر خویش بدان پاک سرشت جز کمال نسبت نتوانم داد

و بعد لازم دانسته بر شخص محترم این نامه را ارسال داشته که

وقتی معین فرمایند که شرف ملاقات حاصل شود شاید مکتوب

[illegible]

نامه سید جمال که در «مونیخ» به اتابك نوشته ودرخواست ملاقات نموده است.

جناب جلالت مآب اجل افخم امین‌السلطان ثبت الله علی‌الحق والعدل

در روز ورود آن جناب اجل استعجال نموده برحسب قانون این مملکت «بطاقهٔ»[1] خود را روانهٔ حضور کردم وچون زمان فرصت را نمیدانستم از برای ملاقات طلب تعیین وقت نمودم، زمان طول کشید وجواب نرسید وچون ملاحظهٔ کمال ذات وسمو صفات جناب اجل را نمودم تأخیر را بر نرسیدن بطاقه حمل کردم، بلی دراعماق فکرخویش بدان پاك‌سرشت جز کمال نسبت نتوانم داد ولهذا لازم دانست به‌دست شخص مخصوص این نامه را ارسال نمودم تاآنکه وقتی معین فرمایند که شرف ملاقات حاصل شود، شاید مکتوب اخیرم نیز بوضوح گراید وحق برمنصهٔ شهود جلوه کند، البته درهرحال ازخیرخالی نباشد. ادام‌الله وجودکم والسلام- دوست حقیقی شما- جمال‌الدین الحسینی.

۱- بطاقه = نامه کوچك وبرچسب بهای روی پارچه‌ها - ظاهراً سید جمال این واژهٔ ناشناخته عربی را (که گویا درافغانستان بکار برده‌می‌شده) بجای کارت ویزیت یا کارت پستال بکار گرفته است.

داشت رفته رفته در میان رجال و روحانیان طرفدارانی پیدا کرد و افکار تند و بیانات آتشینش جمعی را باو مجذوب نمود ، سید درخفا نیز تبلیغ مسلك فراماسونی می کرد و جمعی را با این اصول آشنا مینمود (۱) اما تند روی در تبلیغات سیاسی و مخالفت با اتابك ، ناصرالدین شاه را بدو بدبین نمود ، سید وقتی دید تهدیدها و تندرویهای اونتیجه نامطلوبی داد وپرده از مکنونات ضمیراو بر گرفت ناچار ایران را ترك گفت واز پترزبورگ سردر آورد (۱۳۰۴ ق) .

درآنجا مقالاتی راجع بسیاست ایران و عثمانی وافغانستان دریکی دوروزنامه منتشر کرد و از طرف «ظل‌السلطان» هم برای او پول کافی فرستاده میشد (۲) ظاهراً برای اینکه روسها را نسبت باو ، که بدوستی انگلیسها معروف بود ، خوشبین کند ، اماچون سیدنتوانست‌کاری انجام‌بدهد مستمری او ازطرف ظل‌السلطان قطع شد وچون پترزبورك هم جائی نبود که سید بتواند بهدفهای خود نزدیك شود ناچار باردیگرراه انگلستان را پیش گرفت .

در ۱۳۰۶ قمری (۱۸۸۹ م) که « نمایشگاه عمومی » پاریس افتتاح شد سید از لندن بپاریس رفت و در مراجعت از طریق آلمان در مونیخ خدمت ناصرالدینشاه رسید ، شاه باز نسبت باو ملاطفت نمود و بتوصیه انگلیسها بایران دعوتش کرد و از همانجا به پیشنهاد اتابك سفری بعنوان مأموریت به پترزبورگ رفته[۳] بطهران آمـد (۱۳۰۷ ق) و بار دیگر مورد محبت و تفقد شاه واقع شد ، منزل سید درخانه حاج امین‌الضرب بود، افرادی ازطبقات مختلف بدیدن اومیرفتند و گروهی مجذوب بیانات بیدار کننده و عمیق او می‌شدند ، میرزا رضا کرمانی که مردی ستمدیده و لجوج و

۱ـ تشکیلات فراماسون قبلا در۱۲۷۷ قمری بوسیله ملکم ویعقوب پدرش درطهران ایجاد شده بود . صفحه ك کتاب آثار ملکم ، صفحه ۳۷٤ سبك‌شناسی ج ۳ـ (شرح کوتاه مجمع فراماسونی ملکم در بیوگرافی دوم رهبران مشروطه خواهد آمد) .

۲ـ ص ١٦٦ کتاب سید جمال‌الدین اسدآبادی .

۳ـاین‌مأموریت برای ایجاد تفاهم بیشتر میان تهران وپترزبورگ بود، ولی مقامات دولت روسیه به سید اعتنا واعتماد نکردند. (رجـوع شود بکتاب گـزارشهای عـلاءالملك)

مشهور بود و درآن هنگام کماشته خانه حاج امین الضرب بود مجذوب سید شد ، این بار حس شدید جاه طلبی سید اجازه نداد قدری صبر کند تا شاه فکر مقامی برای‌او بکند منتظر بود لدی‌الورود شاغل مقام مهمی شود (۱) .

چون سه ماه گذشت وخبری نشد شروع به تبلیغات وتحریکات سوء ، علیه شاه و اتابك نمود ، او میخواست باینوسیله تهدید آمیز زودتر برمرکب قدرت سوار شود و طبع مغرور و جاه طلب خود را خشنود کند ، اما عجله کار اورا خراب کرد . سید در سیاست اجتماعی عقیده روشنی داشت و می گفت : « من با ظالم و مظلوم هر دو مخالفم ، ظالم را برای ظلمش و مظلوم را برای تحمل ظلم » ولی این مرد انقلابی و مغرور و ذی نفوذ که این کلام بزرگ برزبانش جاری می‌شد برای تأمین امیال خود با ظالمی مثل ظل‌السلطان می‌ساخت و ازاو مستمری و سه هزارتومان رشوه می گرفت که بسود اوکار کند و در طهران مردم را علیه کامران میرزا نائب السلطنه و اتابك برانگیزاند (۲) چون کار تبلیغات سید علیه شاه و حکومت و پخش شبنامه‌ها بالا گرفت ، بحضرت عبدالعظیم تبعیدشد ولی درآنجا نیزآرام نمی‌نشست ، عاقبت پس‌از هفت ماه بوسیله مختار خان حاکم حضرت عبدالعظیم دستگیر و تحت نظر سواران آقا بالا خان با خفت تبعید گردید ، عجب اینجا است که با آنهمه نفوذ کلام سید ، کسی بداد او نرسید وبعلت مقاومت، اورا از ته بازارچهٔ حضرت عبدالعظیم تا جلو بازار، کشان کشان بردند و چون نزد مردم متهم بود که بیدین‌است وسید نمی‌باشد در بازار شهر ری بند شلوارش را پاره کردند که ببینند مختون هست یا نه ؟ و او را مکشوف العوره سوار براسب کردند ، تنها میرزا رضا کماشته و مرید او بود که برسر

۱ـ ص ٤٣ حیات سیاسی سید جمال الدین. ص ۱۲۱۱ روابط ایران وانگلیس در قرن ۱۹ .

۲ـ ص ۸٤ تاریخ بیداری و ص ۲۲۳ کتاب تحریم تنباکو ـ ص ۱٦٦ کتاب سید جمال الدین اسدآبادی .

و مغز خود می‌زد و مردم را بکمك می‌طلبید ولی کسی اعتنا بحرف او نمی کـرد (شعبان ۱۳۰۸ ق) .

سید از همینوقت فکر انتقامجوئی از ناصرالدینشاه‌را در دل گرفت و پس از تبعید در بصره با « سید علی اکبر فال اسیری » مجتهد شیرازی که بجرم مخالفت بـا قرار داد رژی از طرف قوام الملك شیرازی با بی‌حرمتی از طریق بوشهر از ایران تبعید شده بود روبرو شد و بوسیلهٔ او نامه‌ئی بمرحوم میرزای شیرازی مبنی برشکایت از شاه نوشت، اما میرزا اعتنائی نفرمود ، پس ازچندی سید از بصره بلندن رفت و به سابقهٔ دوستی بمنزل میرزا ملکم خان که از پیشقدمان آزادی افکار در ایـران بود ، وارد شد (۱) . ملکم در این اوقت بعلت اخاذی پنجاه هـزار لیره از صاحب امتیاز قرار داد لاتری و ارتکاب اعمال مخالف شئون دولت ایران از مقام وزارت مختاری ایران در لندن عزل شده و تمام مناصب و امتیازات از او سلب شده بود (۲) و بهمین دلیل برای کینه جوئی و خاموش کردن غضب خود روزنامهٔ قانون را منتشر میکرد و دم از حریت و برادری و قانون میزد ! و از دربار ایران انتقاد می‌نمود و در اندیشه انتقامجوئی از شاه بود ، این همدردی و همفکری ، سید و ملکم را خیلی بهم‌نزدیك کرد و موجبات آشنائی سید با براون و بعضی محافل و مقامات انگلیسی وسیلهٔ ملکم فراهم شد . براون هم که دراین اوقات در مجلهٔ آسیائی لندن مطالبی علیه دولت و سلطنت ایران می‌نوشت با سید و ملکم همصدا شد (۳) در همین اوقات بود که فکر قتل ناصرالدین شاه در لندن بین سید و چند دیپلمات معروف و مأمور مشکوك

۱ ـ دوستی سید و ملکم از ۱۲۹۸ قمری بوسیله زنی جاسوس بنام «آنابلونت» که معشوقهٔ سید بود آغاز شد .

۲ـ ص ۱۶۶ خاطرات سیاسی امین‌الدوله ـ ص‌ید مجموعه آثار ملکم .

۳ـ ص ۱۴۶ خاطرات سیاسی امین الدوله ـ ص ۱۶۳۶ روابط ایران و انگلیس در قرن ۱۹ .

وزارت خارجه انگلیس و ملکم مطرح شد (۱) سید در مجله ضیاءالخافقین که بعربی و انگلیسی انتشار می‌یافت از هیچگونه نشر اکاذیبی علیه ناصرالدینشاه خودداری نمی‌کرد، ظاهراً قسمت انگلیسی این مجله را ملکم و براون تنظیم می‌کردند ودولت انگلیس را بخلع ناصرالدینشاه دعوت می‌نمودند، در این تحریکات حکومت لندن‌هم از سید حمایت می‌کرد (۲) و لرد کرزن هم علیه شاه و اتابک کتاب می‌نوشت (۳) متعاقب این اقدامات، سید در اوائل ۱۳۱۰ ق بدعوت سلطان عبدالحمید باستانبول رفت ومورد تجلیل قرار گرفت، سید جمال‌الدین که می‌گفت: « ساعتی در زیرلوای عدل بسر بردن افضل است از اینکه شخص مالک تمام روی زمین باشد » مدتها زیر لوای بیدادگرانی چون اسمعیل پاشا و علی پاشا و زیر پرچم سلطان مستبد وستمکار و بیفکری مثل عبدالحمید جای گرفت و جیره خوار او شده ماهی دویست لیره بایک عمارت و اثاثیه وکالسکه سلطنتی با تمام مصارف در اختیار گرفت (٤).

سلطان عبدالحمید مرد دیکتاتور و ساده لوح که مشروطه عثمانی را در نطفه خفه کرده بود از انقلابهای اطراف کشور بیم داشت و از نفوذ معنوی ناصرالدینشاه در کربلا و نجف و سمره وکاظمین و خانقین می‌ترسید ونگران آن بود که این‌مناطق مثل زمان فتحعلیشاه بدامن ایران بیفتد (٥).

۱ـ مقدمه آثار ملکم، صفحه ۳۵ انقلاب ایران.
۲ـ ص ٦٤ مشاهیرالشرق.
۳ـ ص ۱٦۳۵ ج ٦ روابط ایران و انگلیس در قرن ۱۹.
٤ ـ صفحه٤٥ انقلاب ایران، ص ٤۷ حیات سیاسی سید جمال الدین.
٥ـ ناسخ التواریخ جلد قاجاریه صفحه ۱۷۷ ـ روابط ایران و عثمانی صفحه ۳۱ـ
توضیح: درسال ۱۲۳۷ق بدستور فتحعلیشاه مرحوم عباس میرزا ولیعهد از جانب ارض‌روم و دولتشاه از جانب خانقین درخاك عثمانی پیش رفته و چندین شهر را ازهردو سو متصرف شدند، دولتشاه در صدد تسخیر بغداد بود ولی سرانجام‌کار بمصالحه‌کشید.

گزارشی است که امین الدوله در بارهٔ تحریکات «سید جمال افغانی» و «میرزا ملکم خان» بناصر الدینشاه نوشته وتقاضا کرده است که «بادادن پولی قلم شوم آندو را بشکنند» و شاه هم در بالای آن دستور داده است که امین الدوله باامین السلطان حرف بزند وهرچه مصلحت هست عمل کنند ،آمدن سید در ۱۳۰۷ق بایران بیشتر باهمین دستور بستگی داشته است .

(متن دستور شاه ، امین الدوله . روزنامه‌های انگلیسی وفرانسه رابدهید بجناب امین السلطان ترجمه کند و بنظر برساند اگرهمان روزنامه‌هائی است که نظرآقا از لندن فرستاده بود دیده شد دیگرلازم نیست . اما در فقرهٔ این دو نفر نجس هم البته درمجلسی با جناب امین السلطان حرف بزنید هرچه مصلحت است بشود . ۱۳۰۷)

بهمین مناسبت سید را که مردی خطرناك و مخالف سرسخت پادشاه ایران بود و در لندن هم بدین نیت سوء تحریك شده و بـرای جاه طلبی بهرکاری دست میزد گرامی داشته وبالاخره روزی اورا بطور خصوصی در قصر «یلدز» بصرف نهار دعوت کرده پس از صرف نهار در کشتی بخار روی دریاچه قصر یلدز بگردش پرداخته و درآنجا مکنونات قلبی خود را برای ازمیان برداشتن ناصرالدینشاه اظهار کرد، سید کینه توز و جاه طلب و تحریك شده که در افغان و مصر و ایران بعلت شتابزدگی و بی‌پروائی ودوروئی نتوانسته‌بود باوج‌قدرت وذروه حکومت برسد، سلطان عبدالحمید را با بیانات مؤثر و گیرای خود نرم کرده قول و قراری با هم گذاشتند که ناصرالدینشاه را ازمیان بردارند وسید با نفوذ خود تمام‌ممالك اسلامی رامتحد کند و سلطان امیر المؤمنین کل مسلمین بشود و سیدهم بنیابت‌سلطان عبدالحمید ادارهٔ امور ایران را در دست بگیرد. ۱


میرزا آقاخان

بدنبال این مذاکرات بود که سید انجمن اتحاداسلامی‌راتشکیل داد، میرزاآقاخان کرمانی وشیخ احمد روحی (دامادهای صبح ازل پیشوای ازلیان) و میرزاحسن خان خبیرالملك (که قبلا ژنرال کنسول ایران در استانبول بود و بعلت جاسوسی از خدمت معاف شده و جزومهمانداران دستگاه خلافت عثمانی شده‌بود) وارد این انجمن شدند وآلت دست سید گردیدنـد و فعالیتهای آنـان علیه شاه و حکومت ایران

۱ – ص ۸۹ تاریخ بیداری و اظهارات میرزا رضا ، ص ۷۸ احوالات سید مقدمه دیوان فرصت .خاطرات آیةالله شیخ بهاءالدین نوری مجلهٔ رنگین‌کمان سال دوم شماره ۲۶

[illegible]



شیخ احمد روحی

از اطاعت او منع نمایند.

اینك ترجمه قسمتی از یك نامه سید بعلمای [illegible]

[illegible]

بیهوده‌ئی کرده اینطور نیست چون یك

۱ـ مدیر روزنامه اختر محمد طاهر تبریزی هم از یاران فریب خوردهٔ سید بود.

۲ـ میرزا آقا خان (در ۱۲۷۰ ق) از بردسیر کرمان برخاسته و مالك زاده بود نویسنده‌ئی توانا و با قریحه بشمار میرفت آثار نظم ونثر جالبی دارد که بر وطنخواهی او دلالت می‌نماید، شیخ احمد روحی پسر ملا محمد جعفر کرمانی نیز طلبه‌ئی آزاد و فاضل بود، در اصفهان با میرزا آقا خان یار شد هر دو باستانبول رفتند و چون بطریقت باب صادقانه ایمان داشتند برای ملاقات صبح ازل بجزیره قبرس رفتند وبدامادی‌او نائل شدند و در استانبول با نویسندگی و تدریس گذران می‌کردند ومتاسفانه آلت دست سید شدند.

عقیده و ایمانی در کله مردم رسوخ نموده ودر دل آنها جا گرفته و آن عقیده این است که مخالفت علما مخالفت خداست ، ای قرآنیان اگر شما حکم خدا را درباره این مرد غاصب ستمکار اجرا کنید، اگر بگوئید بحکم خدا اطاعت این مرد حرامست، مردم از گردش پراکنده وخلع وی بدون جنگ و کشتار صورت میگیرد . ای رهبران ملت اگر این فرعون را بحال خویش بگذارید وجلو دیوانه بازی اورا نگیرید واورا از تخت گمراهی پائین نکشید کار میگذرد» (۱)

راستی عجیب است، مرد دانشمند ومعروف و متنفذی برای بدست آوردن جاه و مقام بهردری زده ولی عجله وغرور و خود پسندی اوسد راهش شده حالا که با سلطان عثمانی کنار آمده و اورا وسیله ترقی خود پنداشته ناصرالدینشاه را ظالم و ستمکارو دیوانه وغاصب میداند ، درحالیکه همین سید عالیمقام ! وقتی چشم امید بناصرالدینشاه دوخته واو را وسیلهٔ تأمین حس جاه طلبی خود فرض میکرد ، او را در نامه های خود با کمال خضوع و ادب چنین یاد نموده است : « اعلیحضرت پادشاه اسلام پناه نتایج اینگونه کارها را بخرد خدا داد دیپلوماسی از هر کس بهتر میدانند ، همیشه عظمت وسماح اعلیحضرت شاهنشاه اسلام پناه را درانرك و اراضی ترکمانیه وجایهای دیگر خاطرنشان می‌نمودم ! الخ ! (۲)

شگفتا ! پادشاهی که در نظر سید دارای خرد خداداد دیپلوماسی و بزرگی و جوانمردی فطری بوده وقتی که نتوانسته است اورا فی‌الفور بمقام صدارت عروج دهد یکباره ظالم وغاصب وستمکار و فرعون و گمراه شده است !!

راستی جاه‌طلبی چه بلائی است که دانشمندان وخطیبان عالیمقام را که مدعی مصلحیت ودعوت بحقیقت‌هستند! فرسنگها از راه حقیقت دور می کند وبدنبال اغراض شخصی بهرسو می کشاند و هرروز فکر و عقیده تازه‌ئی در مغزآنان بوجود می‌آورد ،

۱ــ ص ۶۱ کتاب تحریم تنباکو .

۱ــ ص ۶۷ تاریخ بیداری .

دریغ از سید جمال‌الدین که آن افکار سنجیده و مصلحانه و آن قدرت روحی و نفوذ کلام و اطلاعات گستردهٔ او با جاه طلبی آمیخته شد . کسی که دعوی مبارزه با ظلم وبیدادگری می‌نمود ، افتخارش این بود که جیره خوار سلطان جابر وخودسری مثل سلطان عبدالحمید شده و برسرسفره سلطنتی اومی‌نشست وضیافت میداد وآن سفره ظلم وجور راکه باخون فقیران ترتیب داده شده بود «مائده آسمانی» میدانست!(۱) .

ناصرالدینشاه را اکثر سیاسیون خارجی به هوش و تجدد خواهی و کاردانی ستوده‌اند (۲) ، رواج بسیاری ازمظاهرجدید تمدن در ایران ازقبیل تأسیس مدرسه‌های ابتدائی و عالی ، چاپخانه ، سربازخانه ، مدرسه موزیك ، مدرسه نقاشی ، موزه ، مدرسه طب ، ایجاد داروخانه و بیمارستان دولتی ، صحیه ، پست و تلگراف و تلفن ، اعزام محصل باروپا ، راه سازی ، راه آهن ،ساختن هتل‌های دولتی، تأسیس پلیس و ژاندارمری ، طبع و ترجمه کتب علمی و ادبی از آثار اوست و خود سید در باره او گفته است : «آنچه از روی تحقیق دانسته‌ام شاه بواسطه مراوده با اروپائیان علمی از سیاسی حاصل نموده میداند که در مملکت باید قانون باشد ، قلمها آزاد باشد ابواب مدارس مفتوح گردد (۳) ». اما چون‌شاه‌نتوانسته‌بود حس‌جاه‌طلبی سیدرا اقناع کند بعداً بصورت یکی از نادان‌ترین و ستمکارترین زمامداران معرفی گردیده و نسبت سلب مشاعر وخبط دماغ‌باو داده است ! (٤) .

ناصرالدینشاه با توجه باوضاع عمومی و فقر کشور و فشار سیاست روس و انگلیس، مقدورات کم ومحظورات زیادی داشت، بااینحال خدماتی هم کرد ومکرر بصدد تنظیم قوانین مترقی و دنیا پسند برآمد ولی اطرافیان اورا بلطایف الحیل مانع

۱ـ نوشته دانش اصفهانی مقیم استانبول ص ۱۵۵ کتاب سیدجمال الدین اسدآبادی.
۲ـ ص ۱٤۲ ج ۲ مشاهیرالشرق .
۳ـ مقدمه دیوان فرصت .
٤ـ ناصرالدینشاه نسبت بدانشمندان و روحانیان و هنرمندان احترام خاصی مرعی میداشت و خودش نیزشاعر ونویسنده ونقاش بود و با موسیقی هم آشنائی داشت .



تصویری از استادان وشاگردان مدرسه موزیك نظام در دارالفنون درسال ۱۲۹۵ قمری (۱۲۵۷ شمسی) که بکوشش ودستور ناصرالدین شاه تأسیس شد درمیانهٔ رده نشسته «ژنرال لومر» افسرفرانسوی (رئیس مدرسه) ودرکناراو مزین‌الدوله نقاشباشی استاد زبان فرانسه ونقاش ومترجم «لومر» دیده می‌شوند.

می‌شدند گرچه او می‌توانست خدمت بیشتری انجام دهد اما توجه بگردش وعیاشی و شکار مقداری از وقت اورا می‌گرفت و مرتکب اشتباهاتی هم شد از جمله حق حاکمیت ایران در افغانستان در زمان او و بشنادمیرزا آقاخان نوری از میان رفت، و قسمتی از خاک بلوچستان و ترکمنستان وحمد جزیره از خلیج فارس درزمان وی از ایران جدا شد، ولی در حال مدنت قابل تحسینی داشت، و دورهٔ سلطنت او برای مردم ایران یک دورهٔ آرامش و آسایش محسوب می‌شود، او در اوج نفوذ وقدرت و رقابت سیاسی روس و انگلیس در ایران استقلال کشور را با دست خالی حفظ کرد بهرصورت برفرض آنکه‌تمام محسنات ناصرالدینشاهرا نادیده بگیریم و معایب اورابزرگ سازیم وویرا بکلی محکوم کنیم تازه واقعه قتل اوجزبتحریک بیگانگان وبمنظور بسط نفوذ انگلیسها بر ایران وتسلط خلافت عثمانی بر میهن ما انجام شده این فکرو عمل از نظر ملت ایران و استقلال ایران عملی زیانخیز و جنایتکارانه بوده و جز ایجاد هرج ومرج نتیجه نداشت : و بقول حاج کاظم ملک‌التجار، انوشیروان عادل را هم پشت دروازهٔ طهران حاضر نکرده بودند تا زمام امور را بدست او بسپارند.

باری هنگامیکه اقدامات حاد سیدعلیه شاه ایران درجریان بود واقعهٔ اختلاف شیعه وسنی وجنگ بین طرفداران مرحوم میرزای شیرازی و عمال حکومت عثمانی بمیان آمد که شیعیان فاتح شدند و مأموران دولت عثمانی را مقتول و مضروب‌نموده واز سامره بیرون راندند. این مسئله ناراحتی سلطان عبدالحمید را افزود و تصور کرد که ناصرالدینشاه خیال تصرف کربلا و نجف و بغداد را دارد و مضطربانه سیدرا احضار و با او بمشورت پرداخته گفت، ناصرالدینشاه از سلطنت با دوام و قدرت و نفوذ خود حیثیتی بدست آورده که اگر پابرجا بماند وضع مرزهای عثمانی در خطر خواهد بود و روحانیون شیعه و مردم ایران بحمایت ما برنخواهند خاست بنا براین باید زودتر نقشه خودرا عملی کنیم، و بسید گفت «شما هرکاری‌را که درباره او باید

کرد اجرا نمائید وازهیچ چیز پروا نکنید» (۱) بدین‌ترتیب نقشه قتل ناصرالدینشاه که شاید قبلادرلندن بین سید وملکم طرح شده بود(۲) بدست سلطان عبدالحمید و سید حتمی وقطعی شد.

درهمین اوقات میرزا رضا مرد ستمدیده و بدبختی که قبلا بتهمت عمل‌منافی عفت و قتل خواهر خود از کرمان متواری شده و بعلت فعالیت های سیاسی درموضوع اعتراض بانحصارتوتون و پخش‌شبنامه مدتها در زندان بسر برده بود خود را باستانبول رسانید (۳) و سید که آلت فعل بی اراده واز جان گذشته‌ئی می‌خواست بمقصودرسید، میرزا رضا که سابقهٔ خدمت بسیدداشت در اولین ملاقات بدبختیهای خود را شرح‌داد، سید گفت: «توغیرت نداشتی ظالم را باید کشت.» سپس بمعرفی سید، میرزا رضابه بیمارستان دولتی رفته پس از بهبودی بـه مباشران سلطان عبدالحمید معـرفی شد و حقوقی دریافت میداشت(٤)سید برای آنکه افکار او را خوب تسخیر کند خیلی باو احترام میکرد،ویرا در کالسکه سلطنتی که در اختیار داشت کنار دست خودمی‌نشانید تا آنکه مأموریت او را باز گو کرد و وسایل حرکت او را به ایران به منظور قتل ناصر الدینشاه فراهم‌آورد. میرزا رضا خود دراظهاراتش گفته است: بخدا قسم کسی

۱ـ ص ۷٦ انقلاب ایران وص ۸۹ تاریخ بیداری ایرانیان.

۲ـ ص ٤٥ انقلاب ایران و مقدمه آثار ملکم و یادداشتهای ظهیرالدوله.

۳ ـ میرزا رضا مدتی درطهران طاقه شال و«پته» کرمانی میفروخت و هزار تومان ازبابت فروش طاقه شال از کامران میرزا طلبکار بود مکرر برای وصول طلب خود رفت و جز فحش و توسری حیری عاید او نشد عاقبت بعدلیه حدید التأسیس‌ناصری شکایت‌کرد. عدلیه‌کامران میرزارا احضارکرده اورا مجبوربپرداخت طلب میرزارضا نمود، میرزا رضا طلبش راگرفت اما در برابرهریك تومان یك توسری محکم باو زدندو مدتها سروگردنش لرزان‌بود اینکار عصیان روح اورا بیشتر کرد و چون ازلی وجسور بود و از آزادی فکر برخورداری داشت درصف ماجرا جویان سیاسی درآمد.

٤ ـ ص ٥٩ انقلاب ایران ص ۸۹ تاریخ بیداری.

جز من وسید ازمنظور وقصد من در کشتن شاه خبر نداشت.(۱) [illegible]
سیدی که برای تبلیغ علیه اتابک و کامران میرزا از ظل السلطان سه هزار تومان پول



میرزا رضا کرمانی

میگرفت(۲) برای اجرای این نقشهٔ جنایت هولناک از سلطان عثمانی چه استفاده کرده است؟

۱ـ ص ٤٤ انقلاب ایران ص ۸۹ تاریخ بیداری .
۲ـ ص ۱۵۱ ج ۳ گزارش ایران ص ۱٦٦ کتاب سید جمال الدین اسد آبادی .

باری میرزا رضا بطهران آمد (۱) و در روز جمعه ۱۷ ذی‌قعده ۱۳۱۳ نقشه شومی بدست او اجرا شد، شاه که در تدارك جشن آغاز پنجاهمین سال سلطنت خود بود بطور عادی بزیارت حضرت عبدالعظیم آمد و پس از نماز باگلوله ششلول از پای درآمد وسراسر طهران وایران را عزادار ساخت و آرامش پنجاه ساله ایران بهم خورد.

مخبر روزنامه دیلی استاندارد چاپ لندن نوشت «بمحض اینکه خبر کشته شدن شاه رسید من دریافتم که این جنایت می‌بایستی رابطه با نقشه سلطان عثمانی برای متحد ساختن دو فرقه اسلامی داشته باشد.»

مخبر منچستر گاردین نوشت: «ممکن است انگلیسها و روسها هم غیر مستقیم برقابت یکدیگر در این حادثه وارد بوده باشند.»

بعضی از مطبوعات لندن هم قتل را به فرقه بهائی نسبت دادند، گویا مقصودشان فرقه بابی بوده است زیرا میرزا آقا خان و شیخ احمد همکاران سید جمال الدین ازلی بودند نه بهائی و بابیان و ازلیان قصد انتقامجوئی از ناصر الدینشاه را داشتند نه بهائیان و حتی «عبدالبهاء (عباس افندی) که در آن هنگام در استانبول بود باین توطئه پی برده شرحی بیاران نوشته و متذکر شد که «در اینجا توطئهٔ عظیمی علیه شاه در شرف تکوین است» نیروی عثمانی در مرز ایران حاضر بود تا پس از کشته شدن شاه، ایرانرا تسخیر کنند، ولی هشدار شدید روس وانگلیس وهوشیاری اتابك، امکان حمله بایران را بدولت عثمانی نداد.

تاریخ بیداری نوشته: «ناصر الدینشاه در سال ۱۳۱۳ بفتوای فیلسوف اعظم! سید جمال الدین بدست میرزا رضا کرمانی که از ستمدیگان بود ازپای در آمد.»

دانش، دوست سید نوشته است یکروز صبح در محله نشانطاشی بدیدار سید

۱- میرزا رضا در طهران تنها با شیخ هادی نجم آبادی ملاقات نموده کاغذ سید را باو رسانید. ظاهراً شیخ از این توطئه باخبر بود.

رفتم سخت خشمناك بود و [illegible] — [illegible] الا
فی‌القتل ـ ۲۵ روز بعد خبر شهادت ناصر الدینشاه رسید .

مخبر السلطنه درج سوم ص ۱۵۰ گزارش ایران نوشته است .

سخنان سید در میرزا رضا اثر [illegible] بود که با کشتن
ناصرالدینشاه ایران گلستان می‌شود !

سلطان عبدالحمید با اجرای این نقشه [illegible] ناصرالدین‌
شاه علماء و مردم ایران قیام می کنند و
اتحاد ایران وعثمانی عملی می‌شود ولی این
حادثه عموم مردم ایران و جامعه روحانیت
شیعه را سخت متأثر کـرد و از دولت و
سلطان عثمانی متنفر نمود . و آنچه را سید
جمال الدین بمکتوب نویسی بـا علما و
زعمای ایران و حفظ [illegible]
پرداخت، باآنکه‌اتحاد اسلام را بهانه ساخت
وآنان‌را بکمك دولت عثمانی مطمئن کرد ،
جز ناسزا و نفرت عمومی جوابی نشنید،



کامران میرزا

دولت ایران هم با تحقیقاتی که از میرزا رضا بعمل آورد کاملا بنقشه قتل پی برد و
از دولت عثمانی تقاضا کرد سید جمال الدین ـ خبیر السلطنه . میرزا آقا خان و
شیخ احمد روحی را تحویل دولت ایران بدهند ، سلطان برای حفظ حیثیت خود و
پوشیدن جنایتی که مرتکب شده بود از تحویل سید جمال الدین خود داری کرد و
ضعف مظفرالدینشاه هم مانع از آن شد که از طریق سیاسی دولت عثمانی را برای
تحریك بد ارتکاب این جنایت تعقیب نماید ، فقط سه نفر از همکاران سید راتحویل

مرزداران ایران دادند که در تبریز اعدام گردیدند ، این بیچارگان با آنکه در نقشه قتل ناصرالدینشاه مستقیماً دخالت نداشته و فقط مجـری اوامر سید و شریك در توطئه‌های او بودند وقتی که دستگیرشان کردند بسید متوسل شدند ، میرزا آقا خان و شیخ احمد باو نامه‌ئی نوشتند و در خلاصی خود استمداد کردند ولی سید آن‌مردان دانشمند و وارسته را که در مخالفت با ناصرالدین‌شاه آلت دست اوشده بودند بدست جوبه دار سپردوجوابی بآنها نداد .[۲] بوجدی افندی برادر شیخ احمد گفت بگذار آنها را به ایران ببرند وسرشان راببرند تا در دودمان ایشان‌مایه افتخار باشد ! باید گفت ، اگر قتل و بریدن سرافتخاری بود چرا خود سید که‌محرك اصلی بودبا توسل بسلطان عبدالحمید خود را ازمجازات ورسیدن بافتخاری که خود میگفت‌نجات داد ؟

علاءالملك وزیرمختارایران واتابك‌صدراعظم‌برای‌تحویل گرفتن سیدجمال از دولت عثمانی کوشش‌زیاد کردند ولی گسیل داشتن سید به‌ایران و روبروشدن با میرزارضا وبازجویی ومحاکمه اوتوطئه سلطان‌عبدالحمید را فاش می‌ساخت و برای او رسوایی جهانی بار میآورد. ازاینرو سلطان‌عثمانی از تحویل دادن سید خودداری نمود و سرانجام بامخابره یك تلگراف ازمظفرالدین‌شاه خواهش کرد که‌دولت ایران برای‌تحویل گرفتن سید اصرارنکند، ولی سید دراستانبول‌تحت نظر قرارگرفت وبسلطان نسبت مالیخولیا میدادوسرانجام براثرابتلای بسرطان فك (۲) در شوال ۱۳۱۴ زندگـی را بـدرود گفـت . در ۱۳۲۳ شمسی دولـت افغانستان با ارائه مدارکی حاکی از افغانی بودن سیدکالبد اورا از دولت ترکیه تحویل گرفت و درکابل برای او آرامگاهی ساخت .

بعضی ازمنابع ، مرگ سیدرا براثر مسمومیت او کـه به دستور سلطان انجام شده یاد کرده‌اند. (۳)

۱ــ فصل یکم‌مقدمه کتاب هشت‌بهشت و ص ۱۶۳ کتاب سیدجمال‌الدین‌اسدآبادی.

۲ــ یادبودنامه صدمین سال تولد سیدجمال‌الدین‌افغانی نشریه مجله کابل (نقل از کتاب بازیگر انقلاب شرق از مهراب امیری)

۳ــ ص۱۹۶ جلداول کتاب انقلاب‌مشروطه‌ازملك‌زاده ــ ص۹۸ کتاب‌سیدجمال‌الدین از صفات‌الله جمالی.

عرض رسانید در حقیقت از نحوی که هم شنیده‌ام و تصور نمود که دولت علیه ایران هم نخواهد

این فقره را قبول نماید و به اینجا که معاهده ترکمانچای را دیگر نمی‌خواهند و جواب اینها هم به طوری که از روی کتاب

حقوق ملل مشروحاً گفته بودم اگر اینها به قبول معاهده خاطر جمع نمایند به هیچ ملاحظه او خواهش

باید ورود در انتظار از طرف دولتین برگردد رسیده است و هم مسئله را چنین مسکوت عنه

گذاشتم از طرف دیگر باره تدابیر عرض اولیای دولت علیه ایران قبلی

و مراد کلیه رسانید آنها هم مقصد دول نافذه حال را با سرعت به سر اراده دولت عثمانی

گرفتن نامه در استحقاق نامه ممکن نبود تا دولت شرکت حال در چنین

تا امروز ابدا به بنده مرقوم نمی‌کنند و در بعضی گفت و تعیین نمود تا قرینه بیاید

و آنچه در وجود وسط وزیر خارجه نوشته بود به حضور جناب اولیای دولت علیه ایران

لازم است به ملاحظه بود تا بنده از ... از حضور قبله عالم روحنا العقاب

رسانید که مراد این که حضور وزیر خارجه نوشته بود ارسال حضور داشته است

به نظر دقت اولیای دولت علیه رسیده قرار در قطعی ... امیر بود

معهذا هم چه نمود سفیر ... آن روز ... چه بود و دارد ...

با تلگراف عرض رسیده است در اوایل ... اطلاعات و تعلیمات ...

از این مسئله گویا ... ایران ... باید روسها ... [illegible]

آن ... ایشان است ... ایشان و اجازه ... هر طور مقتضی ...

حتی اگر ... هم ... دیگر ... [illegible] ... دولت عثمانی

مدت ... تلگرافها ... [illegible]

و ... در تبعیه حال از اینها ... روز ... در حال ...

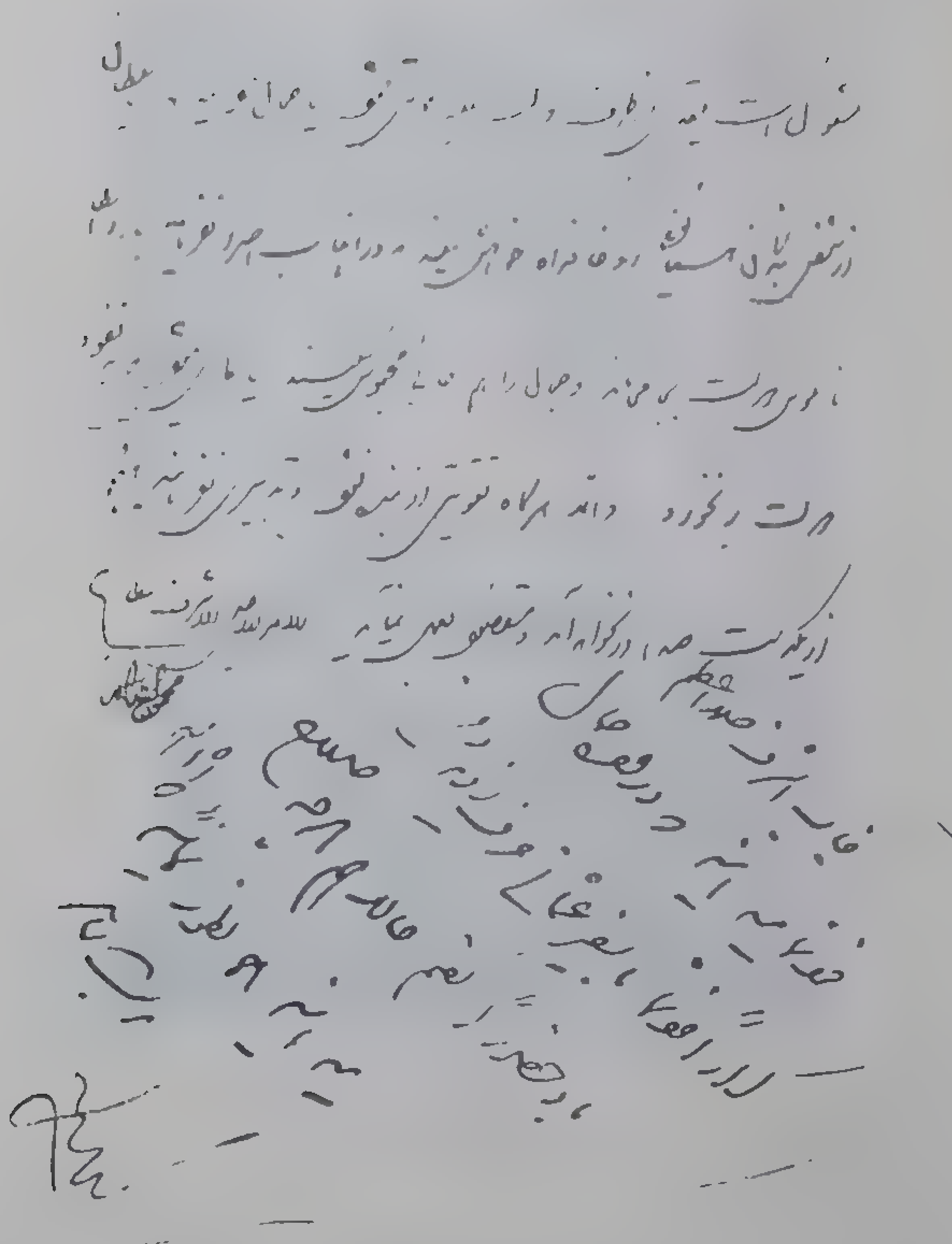
تلگرافهای مدت و ... [illegible] ... نظر ...

... دیگر ... از ... نظر ... مملکت ... [illegible]

... از یک نقطه ... [illegible]

با ... عثمانی با ... [illegible]

نه ... نه ... دارد ... [illegible].



نامهٔ میرزا محمودخان علاءالملک سفیر ایران درعثمانی به‌اتابک دربارهٔ خودداری سلطان عثمانی ازتحویل دادن سید جمال به‌ایران برای بازجویی وقصاص.

بعرض میرساند درحقیقت امر بخود بنده هم مشتبه شد وتصور کردکه دولت علیه بیشتر ازاین نمی‌خواهد با نقره پایی شود که بهیچوجه احکامی وتأکیدی دیگر نمیرسد وجوابی هم به‌تلگراف رمزیکه بجناب جلالتماب مشیرالملک[1] کرده بودم که اگر پایی تبعید جمال نبینند اطلاع بدهید لامحاله طرحی پیش بیاوردکه درانظار پربشرف دولت علیه برنخورد نرسید. بنده هم مسئله راچندی مسکوت‌عنه گذاشتم، از طرف دیگر پاره‌یی تدابیر بعرض اولیای دولت علیه از قبیل جلب... ومرادبیك رسانید؟[2] آنها هم محل قبول نیافت، جمال را یابابد بتدبیر ازدولت عثمانی گرفت یا بزور استنطاق‌نامه ممکن بود ساخته شودکه دلالت بشرکت جمال در قتل بکند، تا امروز ابداً به بنده مرقوم نشدکه قاتل[3] چه جهت وجه تقریر نمود تا قرینه بدست بیاید، وانگهی بنده درجزومطالب بوزیر خارجه نوشته بودکه حضور جمال معجلاً درطهران لازم است که با قاتل روبرونمایند، ازقرار تلگرافیکه فرموده‌اند قاتل را هم بقصاص رسانیده‌اند، سواد مراسله خود را که بوزیرخارجه نوشته بود ارسال حضور داشته است که بنظردقت اولیای دولت علیه‌رسیده قدری درقصاص قاتل تأخیر بشود، معهذا حالاکه مجدداً میفرمایند باید اقدام شود چند شرط داردکه مختصراً به تلگراف بعرض رسانیده است فی‌الواقع پشت سرآن همه اهتمامات وسختگیری‌ها واقدامات اگر این مسئله یکدفعه اینطور متروك بماند بسایر امورات وبشرف دولت خلل میرساند. این شروط اینها است که به‌بنده اطمینان واجازه بدهند هرطور مقتضی دید رفتارنماید، حتی اگر موقتاً هم لازم دید ترك اسلامبول بکند، ثانیاً درآنجا بسفارت عثمانی مساعدت نشان نداده گله نمایند، سخت بگیرند وادارند تلگرافهای مصر بفرستند واصرار دولت علیه را درتبعید جمال ازاینجا اظهار بدارد وچند روز درمیان به‌بنده تلگرافهای ملامت وسخت بفرمایندکه وعده‌های تو بکجا رسید؟ بنظر چنین میآید دراینکار کوتاهی نکنید. ومگراینکه اگرمقتضی شد وعرض کرد شهرت صلحت آمیزی درسرحد بیندازندکه بسرحد قشون وسوار جمع می‌شود. اگر به‌یك نقطه دویست سیصد سوار بفرستید کارگذاران عثمانی یا عراق باینجا راپورت می‌فرستند وهمچه‌شهرت نه‌پول می‌خواهد نمایه ونه‌اشکال دارد. حالا دولت عثمانی از هزارجا مشغول است یك قدری ازطرف دولت علیه حرکتی بشود یا جمال رامیدهند یا سلطان از شخص بندگان همایونی روحنافداه خواهش می‌کندکه دراینباب اصرار نفرمایند، باز در انظار ناموس دولت بجا می‌ماند وجمال را هم‌جایی محبوس می‌کنند یا کاری می‌شودکه به‌نفوذ دولت برنخورد والا هرگاه تقویتی ازبنده نشود وتدبیری نفرمایند هیچوقت از یکدست صدا درنخواهد آمد ومقصود بعمل نمیآید. الامرالاجل الاشرف مطاع ـ محمود الطباطبائی

درزیر این‌گزارش ازسوی مظفرالدین شاه چنین نوشته شده است:

جناب اشرف صدراعظم خود شما میدانیدکه در فقرهٔ جمال کراراً با سفیر عثمانی حرف زدید ومن باوحضوراً گفتم حالا هم هرچه صلاح میدانیدکه انشاءالله بدست بیاید صحیح است.

۱ـ مشیرالملك= میرزا نصرالله نائینی نایب وزارت امور خارجه.

۲ـ یکی دو واژه نوشته نشده وجمله مبهم وصورت رمزدارد.

۳ـ قاتل= میرزا رضاکرمانی که دربازپرسی صریحاً اقرارکرده بودکه از سوی سید جمال مأمور قتل بوده است.

ازخصائص سیداین بود که با ایرانیان خوشبین نبود، کتاب هشت بهشت می نویسد:



ب۱٤۸

ظل السلطان

سید میگفت من ازجنس ایرانی ابدا اطمینان ندارم وهیچ ایرانی را شب در منزل خود نمی‌خوابانم (۱) .

۱– ص با کتاب هشت بهشت .

آثار سید

از سید آثاری بجا مانده ازآنجمله است : رساله رد نیچریه (فارسی) وتتمه‌البیان فی‌تاریخ‌الافغان (عربی) ، مقالات ضیاءالخافقین و عروةالوثقی (عربی) ، مقالات جمالیه که از نوشته‌های او جمع‌آوری شده و خلاصه‌ئی از تاریخ سلاطین ایران هم از تقریرات سید بوسیله فرصت‌الدوله شیرازی جمع‌آوری گردیده‌است ، فصل مربوط بمذهب «بابی» را در دائرة المعارف بستانی چاپ بیروت نیزسید نوشته که محققانه است وحاکی ازحسن عقیدهٔ او نسبت به «باب» می‌باشد .

معلومات سید

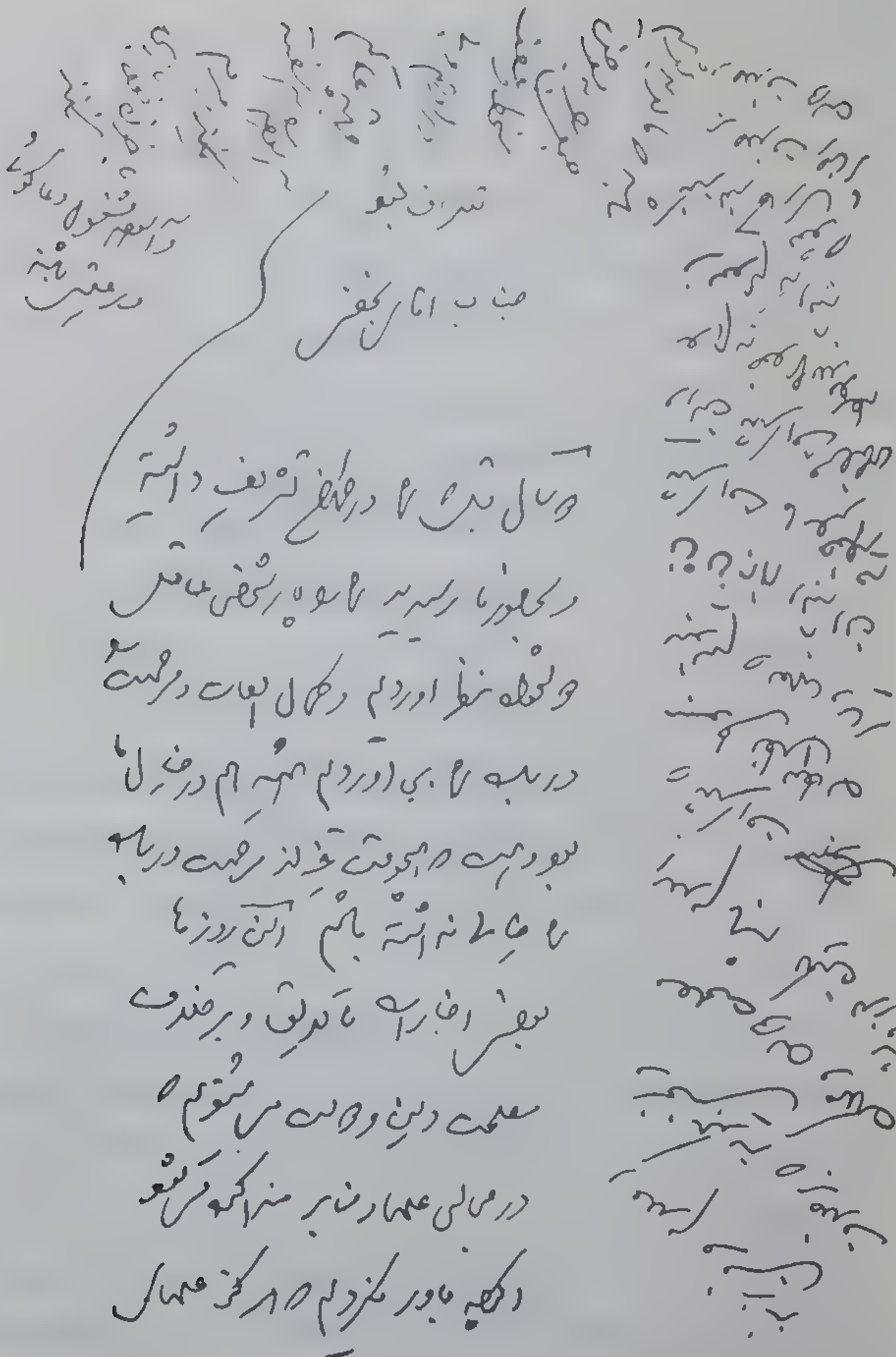
بنابرآنچه اغلب نویسندگان ترجمهٔ حال سید جمال الدین نوشته‌اند ، او در زبان عربی و فارسی و افغانی مسلط و فصیح بوده ، زبان ترکی استانبولی و اردو را میدانسته با زبانهای انگلیسی وفرانسه وروسی آشنائی داشته در فقه و تفسیر وحدیث و کلام و حکمت قدیم و جدید و ریاضی وعلوم اجتماعی وتاریخ اطلاعات‌کافی داشته و در طول مدت اقامت در اروپا اطلاعاتی نیزاز نظام جدید اجتماعی و مسائل سیاسی اندوخته است ولی ، آنچه ازآثار سید هویداست درباره اوغلوشده ، حقیقت این است که ویرادربعض علوم متداول عصرخود پایه‌متوسطی بوده وبیشترقدرت او درقوه حافظه وقدرت بیان وی بوده است (۱) .

عقاید مذهبی و سیاسی سید

سید مسلمان حنفی مذهب بوده ولی مشرب فلسفی داشته و نسبت بشعائرمذهبی کوشا نبوده و باقتضای وسعت مشربی که داشته با هرفرقه‌ئی سازش میکرده ، بهمین

۱ـ امین‌الدوله‌که از رجال مطلع وهوشیار ایران بوده و سید را مکرر در طهران ملاقات‌نموده می‌نویسد :

سید را پایه علمی بسی کوتاه بود اما در ایران که معلومات باعلی درجه مخفی و معدوم است چراغ دانش سید جمال الدین که از خرمنهای عالم خوشه‌ها چیده بود جلوه خورشیدی داشت .



متن تلگرافی است که درآغاز اعلام تحریم تنباکو و توتون بخط «ناصرالدینشاه» تنظیم و به «آقا نجفی اصفهانی» مخابره شده است

شاه این قرارداد را گاهی برای جلب سرمایه‌های خارجی می‌دانسته و آشوب برضد قرارداد را سیاست روسیه دامن می‌زده است

مناسبت مکرر در مصر و استانبول تکفیر شده و در ایران بسوء عقیده و بابیگری معروف گردیده است! این هم مشربی با هرفرقه‌ئی از اصول تعلیمات « فراماسون » میباشد، سید هم که از داعیان فراماسون بوده در زیرنقاب خیرو اصلاح مسلمانان و اتحاد اسلام بمردم درس شورش وانقلاب میداده است (۱)

در عقاید سیاسی، سید طرفدار بیداری ملل شرق بوده ودر این راه کوششها کرده. ولی‌چنانکه نمودیم این هدف مقدس را وسیله جاه طلبی وارضاء خاطرمغرور خود قرار داده، بهمین مناسبت گاهی بامیر دوست محمد خان و شیر علیخان دست ارادت میداده و در همان حین با رقیب او، محمد اعظم خان نرد دوستی می‌باخته و زمانی یارونديم اسمعیل پاشا می‌شده و محرمانه با اعرابی پاشا علیه او همدست می‌شده. وقتی ناصرالدینشاه را مثل یك آدم متملق ستایش میکرده و روزی ازخوان نعمت سلطان عبدالحمید بهرهمند می‌شده و کمر بقتل ناصرالدینشاه می‌بستد، گاهی با اتابك میساخته و زمانی وسیله خوار ظل السلطان میشده است، وقتی بانگلیسها فحش میداده اما موقع دیدار با ویلفرد بلنت با لرد جرجیل وزیر هندوستان و لرد سالیسبوری طرح دوستی میریخته و مدتها در خانه بلنت دیسمت انگلیسی در لندن منزل میکرده و از دولت انگلیس خرج سفرمیگرفته است (۲). خلاصه سید درعین‌حال که در گفتار و مقالات پرشور و عمیق خود همه جا برضد بیدادگری و استبداد و استعمار مبارزه کرده و واقعاً افکار مردم را تا اندازه‌ئی در افغانستان و مصر وایران بیدار نموده ولی

۱ـ صفحه ۲۱ و ۳۹ و ۴۸ حیات سیاسی سید جمال‌الدین ـ ص ۴۹ شماره اول سال سوم مجله کابل ـ صفحه ۴۷ کتاب سید جمال الدین اسدآبادی ص ۶۹ مشاهیرالشرق ـ توضیح: فراماسون از جمعیتهای سری است‌که در سال ۱۷۱۷ م در انگلستان تشکیل شده نخست هدف سیاسی نداشته ولی بعداً وسیله پیشرفت مقاصد سیاسی شده و درفرانسه و سائر کشورها گسترش یافته وبسیاری ازانقلابهای خونین جهان را طرح ریخته است.

۲ـ ص ۱۳۰۳ ج ۵ روابط ایران وانگلیس در قرن ۱۹.

همه‌جا خود در پناه حمایت بیدادگران در آمده وازآنان منتفع شده وزبان بستایش آنان گشوده و در همان حال بافتنه‌ی توقع زیاد و جاه‌طلبی وشتابزدگی بسیار برعلیه آنها برخاسته و بصاحب قدرت دیگرپیوسته است.

اگر سید جمال‌الدین دریکی از کشورهای مشرق بمقامی که میخواست میرسید هرگز تا این اندازه دنبال آزادیخواهی و مبارزه با استبداد نمی‌رفت.

این بود بیوگرافی مختصر نخستین رهبر مشروطه ایران که بعد ها در باره او غلو شده به فیلسوف اعظم و نابغه مشرق و منادی اتحاد اسلام، نجات دهنده ملل شرق، معروف گردیده و سه ملت افغان و ترك و ایـران هر کدام بمناسبتی اورا از خود دانسته‌اند.

از کلمات سید

مملکتی که قانون ندارد هیچ ندارد، استبداد اخلاق را نخست ضعیف وسپس فاسد می کند وبجائی میرسد که پدر فرزند عزیز خودرا باندك خلافی چشم می کند.

در زمان استبداد هیچگونه ترقی برای افراد ملت و هیچ طور تربیتی بـرای احدی ممکن نیست.

باید دولت دارالشورائی، پارلمانی. تشکیل‌بدهد و در نشر معارف وآزادی و مساوات در حقوق و بنای مدارس جدید سعی بلیغ وحد منیع نماید وبدوائر دولتی و دیوانخانه‌های عدلیه نظمی داده شود و افراد ملت را بدون توفیر و ملاحظه درحقوق دادخواهی نماید.

بدان که هر کس دارای ادب و شرف است اورا آزاد میگویند، یعنی آنکه متمدن و متدین و پاك اعتقاد باشد و ازآنچه عقلا محترزهستند احتراز کند ومعاونت بنی نوع را در اقوال و افعال مراعات نماید، صفت شرف وآزادی در اوست و غیراز این هرکس هرچه بگوید غلط و محض اشتباه است. بسیاری از عوام کالانعام

معنی حریت و آزادی را اینطوردانسته‌اند که هر کس هر کاری می‌خواهد بکند، معنی آزادی این نیست ، حاشا و کلا.

شما به تنگی معیشت ساخته‌اید و میگوئید ما قناعت داریم ، درکارها سست و تنبل شده‌اید و آن را توکل نام نهاده‌اید ، خود را در مهالك انداخته‌اید و اسمش را قضای الهی نهاده‌اید ، زهی‌بدبختی که شما دارید ، اینکه شما دارید بدبختی‌است زندگی نیست ، شما باید بحکم «انماالمؤمنون‌اخوه» مساوی باشید ، درکارهامواسات کنید و مقداری مال خود را درراه وطن صرف کرده دریغ ننمائید .

در هرفرد ازافراد ملت هرچه واقع شود در مجموع اثر کند . هنوزشما لذت مشروطیت را نبرده و نمیدانید چیست ، آدم کور چه میداند عمارت زیبای دلکش با مناظرعالیه منقش چطوراست ، بلکه تصورش را هم نمی‌نماید ، شما در زمین‌استبداد متولد شده و بدان خو نموده‌اید ، یعنی مثل آدم افیونخوار که عادت را نمی‌تواند از خود دور کند همینطور بظلم وجور مستبدین خونموده‌اید .

تا دولت قانونی را مؤسس نشود محال است این رجال بد فعال چشم از منافع خود بپوشند وتابحکم محکم «وشاورهم فی‌الامر» «وامرهم شوری بینهم» دارالشورائی تشکیل ندهند ارکان مملکت درست نشود .

✿✿✿

نهضت و تمدن مسلمانان اسبق غیراز تمسك بعروة الوثقی و حبل المتین اسلام دیگر چیزی نبود و با وجود همان دین پاك اسلام ملل اسلام امروز ضعیف و از حکومت و سطوت جهانگیری محروم بلکه دستخوش اجانبند ، جزاین نیست که آن تعالیم بزرگ و تمدن پروراسلامی عموماً صرف‌نظر گشته و اگرقدری هست باز کسی بآن عقیده راسخه‌ندارد و عمل نمی کند و نور عقیده و ایمان خاموش است آن رگ حساس‌جامعهٔ اسلامی که‌هروقت انگشت‌اجنبی بدان رسد جامعه‌تکان بخورد کجاست؟.

فرمان یاقرداد انحصار توتون و تنباکو

خرید و فروش و ساختن در داخل و خارج کل توتون و تنباکو که در ممالك محروسه ایران بعمل آورده میشود تا انقضاء مدت پنجاه سال از تاریخ امضاء این انحصارنامه بماژورتالبوت وشرکای خودشان مشروط بشرایط ذیل مرحمت و واگذار فرمودیم .

فصل اول ــ صاحبان امتیاز نامه متعهد می‌شوند که در سال مبلغ پانزده هزار لیرای انگلیسی بخزانه دولت علیه ایران بپردازند اعم از آنکه ازامتیاری که بایشان داده شده است نفعی ببرند یاضرر واین مبلغ راکمپانی دخانیات در آخر هر شش ماه مقسطاً خواهد پرداخت .

فصل دویم ــ صاحبان امتیازنامه محض تعیین مقدار تنباکو وتوتون که در ایران عمل می‌آید حق دارندکه زارعین آنها اطلاعات لازمه‌بخواهند و دولت اعلیحضرت شاهنشاهی بحکام ولایات امر و مقرر خواهند فرمودکه آنها بجهت حصول این اطلاعات از زارعین توتون و تنباکو اسباب تسهیل فراهم آورند .

وبجز صاحبان امتیازنامه احدی حق نداشته و نخواهد داشت که بجهت خرید و فروش توتون و تنباکو وسیگارت و سیگار وانفیه و مثله اجازه‌کتبی با حدی بدهد اشخاصی که الحال توتون و تنباکو را خرده فروشی می‌کنند می‌توانند باین تجارت مداومت نمایند ولی مشروط براین است که‌ازکمپانی دخانیات در این باب اجازه حاصل نمایند .

فصل سیم ــ ازآنچه عایدکمپانی می‌شود، مخارجی‌که بتوسط کمپانی شده بعلاوه پنج درصدکسر می‌شود و پس از وضع مخارج و پنج درصد هر چه باقی میماند و عاید خالص می‌شود سه ربع آنهم راجع بکمپانی خواهد بودو یك ربعش باید بخزانه دولت پرداخته‌شود و محض این فقره دولت علیه ایران حق داردکه رسیدگی بمامور حسابیه کمپانی نموده تدقیقات لازمه را بعمل بیاورد .

فصل چهارم ــ جمیع اسباب و آلات لازمه بدخانیات که صاحبان

امتیازنامه بایران می‌آورند از جمیع رسوم گمرکی و هرگونه مالیات معاف خواهند بود .

فصل پنجم ـ حمل و نقل توتون وتنباکو به ایران غدغن است مگر درصورتیکه صاحبان این امتیاز نامه اجازه بدهند ولی مسافرین می‌توانند مقداری از توتون و تنباکو بجهت استهلاك لازمه شخصی خودشان همراه داشته باشند .

فصل ششم ـ صاحبان امتیاز متعهد می‌شوندکه‌تمامی مقدار توتون و تنباکو که در ایران حاصل می‌شود و قابل استهلاك باشد نقداً ابتیاع نمایند اما درباب قیمت آنها باید مابین صاحبان امتیازنامه و زارع موافقت ورضای طرفین ملحوظ شود و در ظهور احتلاف در قیمت از طرفین یکنفر حکم انتخاب گردیده هر قیمتی که آن حکم معن نماید باید طرفین آن قیمت‌را قبول کنند .

فصل هفتم ـ دولت علیه ایران تعهد میفرمایند که بر رسوم گمرك و سایر عوارضی که تاکنون از توتون و تنباکو و سیگار و سیگارت و انفیه گرفته می‌شد از روز امضای این امتیاز نامه تا پنجاه سال بهیچوحه نیفزاید و صاحبان امتیازنامه هم متقبلند که آنچه را دولت علیه ایران تا بحال از دخانیات مالیات و رسومات می‌گرفت به دولت علیه ایران بپردازد .

فصل هشتم ـ کسانیکه از شرایط حالیه تخطی نمایند گرفتار کیفر سخت خواهند شد و هرکس که معلوم شد بدون اجازه کمپانی توتون و تنباکو و سایردخانیات فروخته است مورد تنبیه سخت خواهد گردید وجریمه‌خواهد شد دولت علیه ایران وعده میدهندکه بصاحبان امتیاز نامه در جمع کارهای متعلقه بدخانیات کمك و تقویت فرمایند و کمپانی نیز از طرف خود وعده میدهد که از شرایط این امتیازنامه بهیچ وجه تخطی و تجاوز ننماید .

فصل نهم ـ صاحبان امتیازنامه مختار خواهند بود که تمام حقوق و امتیازی را که بایشان مرحمت شده است با تعهدات و غیره خود بهرکس که بخواهند واگذارنمایند مشروط بر اینکه قبل ازوقت دراین باب بدولت علیه اطلاع بدهند .

فصل دهم ـ زارع توتون و تنباکو متعهد می‌شوندکه بنزدیکترین

گماشته کمپانی از مقدار توتون و تنباکوی محصول خودشان بلا درنگ اطلاع بدهند تا اینکه باین واسطه صاحبان امتیاز نامه بتوانند تعهد خود را که درفصل ششم مسطور است بانجام رسانده مهلت جزوی ابتیاع نمایند .

فصل یازدهم ـ صاحبان امتیازنامه حق ندارند که در ایران زمینی تحصیل نمایند مگر آنچه را بجهت انبار و ملزومات کار سالم است .

فصل دوازدهم ـ زارع دخانیات ذیحق خواهند بودکه از توتون و تنباکوئی که بکمپانی می فروشند تنخواهی برسم مساعده و بیمانه دریافت نمایند و این فقره موافق قراری خواهد بود که با دولت علیه ایران باتفاق خواهند داد .

فصل سیزدهم ـ هرگاه از روی این امتیاز نامه امضاء شده است تامدت یکسال کمپانی دخانیات تشکیل نیافته باشد یا آنکه بکارهای راجعه خود شروع نکند حکم این امتیازنامه از درجه اعتبار ساقط و باطل خواهد بود مگر در صورتیکه عوایقی برای اقدام درکار روی دهد بواسطه جنگ یا چیز دیگر از این قبیل .

فصل چهاردهم ـ درصورتیکه فیمابین دولت علیه ایران وصاحبان امتیازنامه اختلافی ظاهر شود فصل و ختم آن اختلاف برأی یکنفر حکم که ازطرفین معین می‌شود رسانیده واو حکم خواهد نمود ولی‌هرگاه در انتخاب حکم طرفین هم عقیده نبوده و در این باب اختلاف رأی واقع شود باید یك نفر از سفرای دول اتازونی وآلمان و اطریش‌که درتهران اقامت دارندقطع گفتگو را بنمایند و هرچه او حکم‌کند طرفین باید قبول نمایند .

فصل پانزدهم ـ این امتیازنامه‌که نسختین است بامضای اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی موشح گردید و وزارت امور خارجه دولت علیه ایران آنرا تصدیق نموده و مابین دولت علیه ایران و(ماژورتالبوت) مبادله شده است و مضمون فارسی آن محل اعتنا خواهد بود .

مورخه پنجشنبه بیست و هشتم رجب ۱۳۰۷ مطابق بیستم مارس ۱۸۹۰ محل مهر وامضای سرهانری ولفسنبر انگلیس .

متن قرارداد تنباکو که با تحریك روسها شورش طولانی ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ قمری را بضد ناصر الدینشاه فراهم آورد و انگلیسها را از او روی گردان نمود برای اطلاع خوانندگان این‌کتاب عیناً نقل شد .



میرزا ملکم خان ناظم الدوله



میرزا ملکم خان ناظم الدوله

رهبر یا بازیگر دوم مشروطه « میرزا ملکم‌خان » فرزند میرزا یعقوب ارمنی است ، یعقوب اهل جلفای اصفهان بوده و تحصیلات متوسطی داشته و زبان فرانسه را خوب میدانسته ، او درزمان سلطنت محمدشاه قاجار باتفاق ملکم فرزندخردسال خود بطهران آمده و معلم زبان فرانسه و مترجم سفارت روس شده و ظل‌السلطان را نیز درس داده است ، یعقوب دیانت مسیح را ترک گفته و مسلمان شده ولی این پذیرفتن دیانت اسلام صوری و برای پیشرفت در مراتب زندگی سیاسی و اجتماعی بوده‌است، زیرا ، پس از فوت بوصیت خودش او را در مقبره ارمنی های استانبول دفن کردند و چندین سال بعد ملکم برای حفظ حیثیت سیاسی خویش جسد پدرش را بقبرستان مسلمانان انتقال داد (۱) .

گفتهٔ اعتماد السلطنه درباره یعقوب ، که می‌نویسد (شخصی بود بی‌باك وناپاك حالت شترمرغ داشت ، هروقت در صدد استفاده‌ئی ازدولت ایران بود ، خود را فدوی دولت ایران قلمداد میکرد و احیاناً اگر بوی نفعی از جای دیگر بمشام او میرسید

۱ــ ص ۱۲۱ تاریخ بیداری .

یکباره و طنپرستی و ایرانی بودن ازیاد اومیرفت) (۱) نیز حاکی از بی‌اعتقادی و تلون او میباشد .

یعقوب که مردی روشنفکر و متجدد بود و زبان فرانسه را خوب میدانست در طهران با رجال و درباریان از جمله با امیرکبیر آشنا شد و بتوصیهٔ آنان فرزندخود ملکم را در۱۷سالگی برای‌تحصیل بفرانسه فرستاد (۱۲۶۶ق) ملکم تحصیلات‌متوسطه را در مدرسه مخصوص ارامنه طی کـرده سپس دوره مدرسه عالی « پلی تکنیك » را گذرانید و بامور سیاسی نیزآشنا شد ، ملکم دراروپا ازهوش و قریحهٔ خداداد خود استفاده کرده در علوم طبیعی ممارستی نمود و بعضی از « تردستی » ها و شعبده هـای فرنگ را هم آموخت ، ضمناً بمحافل سری فراماسونی پیوست و بـا ترتیب و اصول سازمان و عقاید این محافل خوب آشنا شده با اندوخته هائی از دانش و تجربه و اطلاعات جمعی از نظام اجتماعی و رژیم دمکراسی بایـران باز گشته بدستور میرزا آقا خان نوری صدراعظم وقت بعنوان مترجم استادان اطریشی بخدمت دارالفنون در آمد و علاوه برسمت مترجمی شخصاً نیز بتدریس جغرافیا و علوم طبیعی پرداخته بـه زودی درجمع دانشجویان دارالفنون نفوذ ومحبوبیتی بهمرسانید .

ناصرالدینشاه که هنوز درعنفوان‌جوانی بود ضمن سرکشی به دارالفنون ملکم را شناخت وملکم با نشان دادن چند رشته ازکارهای شعبده بازی و چشم‌بندی توجه اورا بخود جلب کرد (۲) پس ازاین نمایشها ملکم گاهی بعنوان مترجم بدربارا‌حضار شده مورد توجه شاه وصدراعظم قرار می گرفت .

در همین اوقات بنا بوساطت ناپلئون سوم قرارشد هیئتی برای مذاکره درباب اختلاف ایران وانگلیس نسبت بحق حاکمیت برافغانستان بریاست فرخ خان امین-

۱ـ شماره ۷۸ روزنامه اطلاع چاپ طهران مورخ صفر ۱۳۰۸ قمری .

۲ـ ص ۱۲۰ تاریخ بیداری .

الدوله کاشی (سفیر ایران در فرانسه) به پاریس اعزام گردد و با سفیر دولت انگلیس در پاریس وارد مذاکره شود (۱۲۷۲ق) .

ملکم نیز عضو این هیئت شد و چون زبان فرانسه را خوب میدانست و باوضاع اروپا آشنائی داشت کارهای او مورد توجه واقع گردید . این هیئت عهدنامه پاریس را که در واقع حق حاکمیت ایران در افغانستان بود تنظیم کرد . ناصرالدین شاه هم با تهدیداتی که قبلا در موقع قشون کشی بهرات از طرف دولت انگلیس دیده و تجاوز و تهدیدی که در این زمان آغاز شده بود، چاره‌ای جز قبول نداشت ولی از این شکست سیاسی بسیار دلتنگ بود و بهمین مناسبت چندی پس از مراجعت هیئت نمایندگی ، میرزا آقا خان را که مسئول حقیقی عقب نشینی از هرات و تجاوز قوای انگلیس بخارک و بوشهر و محمره بود از صدارت معزول کرد و برای اینکه کارهای کشور تمام در دستگاه صدارت متمرکز نباشد و ضمنا جوابی هم به نارضایتی روشنفکران ایران بدهد پس از عزل میرزا آقا خان برای نخستین بار هیئت وزیرانی مرکب از شش وزیر تشکیل داد ووظایف صدارت را تقسیم کرد ، این وزراء صدراعظم نداشتند بلکه مستقیما زیر نظر شخص شاه بودند و میرزا جعفر خان مشیرالدوله که رئیس شورای دولتی نیز بود از طرف شاه وظائف وزیران را کنترل میکرد «۱۲۷۵ق» (۱) .

ملکم در این اوقات حاصل مطالعات خود را در نظم اجتماعی اروپا بصورت رساله‌ئی باسم «کتابچهٔ غیبی» نوشت وآنچه برای پیشرفت و تقویت مملکت از نظر سازمان کشوری و لشکری و وضع قوانین لازم بود تحریر کرد وآن رساله را بعنوان پیشنهاد برای اصلاح و ترقی کشور بوسیله مشیرالدوله بشاه تقدیم نمود .

بدیهی است هدف اصلی ملکم آن بود که اظهار وجودی کرده باشد و خودش را معرفی کند (۲) مندرجات این رساله و راههای اصلاحی که درآن نشان داده شده

۱ـ ص ۱۱۹ ج اول زندگانی من .

۲ـ نسخه خطی اصل این رساله در نزد نگارنده موجود و متن آن نیز در کتاب مجموعه آثار میرزا ملکم خان چاپ شده است .

بود مورد توجه شاه جوان قرار گرفت و در صدد اجرای آن طرحها برآمد ولی رجال و درباریان با معاذیر گوناگون و عدم تطبیق آن طرحها با اوضاع و احوال ایران شاه را منصرف کردند (۱) اما ملکم از تعقیب فکر خود باز نایستاده برای آشنا کردن مردم بتمدن و نظامات جدید و برانگیختن افکار باکمك پدرش بتأسیس «جمعیت فراماسون» بنام «فراموشخانه» یا «جامع آدمیت» پرداخت (۱۲۷۶ق) (۲) .

در صورت ظاهر رهبری این جمعیت با پدر ملکم بود و شاهزاده جلال‌الدین میرزا پسر فتحعلیشاه که شاعر و نویسندهٔ زبردستی نیز بود در اداره این جمعیت نقشی بعهده گرفت و بخیال خود میخواست رئیس جمهور آینده ایران بشود!(۳) . اما در حقیقت اداره کننده اصلی فراموشخانه شخص ملکم بود .

تبلیغات فراموشخانه محرمانه صورت میگرفت ولی کم کم مردم مطلع ازاسرار آن خبردار شدند ، با اینحال جمع بسیاری از شاگردان ملکم و جوانان دارالفنون و گروهی از روحانیان و رجال باین جمعیت پیوستند ، ناصرالدین شاه با آنکه از وجود این تشکیلات آگاه بود درآغاز کار بحکم اعتقادی که بملکم داشت از مرام

۱ـ ص و مقدمه آثار میرزا ملکم خان .

۲ ـ ص ۱۱۸ تاریخ بیداری ـ فراماسون در اصل از دوکلمه Free (فری) و Mason (ماسون) ترکیب شده یعنی آزادی و بنای سنگ‌کار ـ وجه تسمیه این جمعیت چنین است که در قرون وسطی در انگلستان پادشاهان ستمگر مردم را به بیگاری میگرفتند و مردم ستمدیده برای رهائی خود یك سازمان سری بهمین نام « فری می‌سن » بوجود آوردندکه تا قرن ١٦ یك سازمان مدافع از حقوق کارگران بود ولی از قرن ۱۷ و ۱۸ ببعد رنگ سیاسی پیدا کرد و انگلیس و فرانسه بمنظور پیشرفت هدفهای استعماری آنرا تقویت کردند ودر همه جهان گسترش یافت .

۳ ـ مقدمه آثار ملکم ـ ص ۱۵۳ ح ۳ گزارش ایران توضیح : نامه خسروان مشتمل برخلاصه تاریخ ایران به فارسی سره تألیف جلال‌الدین میرزا میباشدکه در سه جلد بقطع جیبی و چاپ سنگی و خط نستعلیق در ۱۲۸۸ قمری چاپ شده است .

سیاسی آن نگران نبود زیرا برحسب تلقین ملکم چنین میپنداشت که در فراموشخانه علوم طبیعی و شعبده و چشم بندی وآداب تمدن غربی و زبان فرانسه بمردم می‌آموزند(۱) در حالیکه هدف‌اصلی ملکم بحکم اصول فراماسونی تحقیرآداب ورسوم ملی وبی‌ارج نمودن معتقدات مذهبی بمنظور آمادگی مردم برای تغییر رژیم‌حکومتی بود، ولی بروش محافل فراماسونی این هدف‌های پنهانی را در زیر نقاب تعلیمات و اصلاحات بمردم میآموخت (۲) و حتی الامکان میکوشید که نیت جمعیت را آشکار نکند و برای نیل بمقصود، منظور واقعی خودرا با روحیات و عقاید ایرانیان تطبیق داده و نیت خودرا زیر نقاب دین میپوشانید(۳).

ملکم باروحانیان ورجالیکه اصلاح طلب بودند محرمانه‌تماسها گرفته و آنان را بهدف خودآشنا میکرد وجمعی هم با اوهمراه شدند ومسلك فراماسونی را بارث درخاندان خود نهادند.

یکی از روحانیان‌صاحب نفوذی که باین‌جمعیت ملحق شد سیدصادق طباطبائی است که شخصاً نیزبآزادی افکار عقیده داشت.

با توجه بنفوذ وتقوی و روشن‌بینی طباطبائی، ملکم برای همفکر کردن یا بدام کشاندن اومدتها میکوشید ولی‌طباطبائی حتی ازپذیرفتن ملکم خودداری‌مینمود، بالاخره روزی که طباطبائی در دربند مهمان سید علی دربندی بود ملکم مطلع شد و خودرا بآنجا رسانیده سرزده ورود نمود وتقاضای ملاقات کرد.

طباطبائی ناچار برای یك ربع ساعت او را پذیرفته با وی بخلوت نشست ولی گفتگوی آندو شش ساعت طول کشید، سرانجام وقتی که ملکم عزم برخاستن داشت طباطبائی مکرر اورا امربتوقف وادامه مذاکره نمود.

۱ـ مقدمه آثار ملکم، ص ۳۷٤ جلد سوم سبك شناسی.
۲ـ ص ۱۸۲۳ تاریخ روابط ایران وانگلیس در قرن ۱۹.
۳ـ مقدمه آثار ملکم.

از گفتگوی آندو کسی آگاه نشد ولی با روشن بودن هدف سیاسی ملکم و معلوم بودن اصول تعلیمات فراماسونی ، که او تبلیغ آنرا وجهه همت قرار داده بود ، میتوان مفاد آن گفتگوی محرمانه را دانست ، ناظم‌الاسلام کرمانی گفته‌است : (ملکم بروجه اتم واکمل منظور خود را جاری ساخت و طباطبائی را منقلب ساخته بامقاصد خود همراه کرد وطباطبائی این ودیعه را بفرزند خود مرحوم‌میرزاسید محمد طباطبائی داد .) (۱)

باری ، در وقتی که از مردم ایران کمتر کسی از نظام اجتماعی و قانون و تمدن غربی اطلاع داشت ملکم با شور و حرارتی عجیب این مسائل را بمیان کشید و چون اظهارات و نوشته‌های او درآن اوقات خیلی مؤدبانه و بدون حمله و انتقاد بد اشخاص یا حکومت تنظیم میشد و فقط جنبه راهنمائی داشت، هم درافکار تأثیرمینمود و هم ناصرالدینشاه از راهنمائی‌های او بدش نمیآمد وباو عقیده داشت (۲) .

همینکه حادثه شکست ایران در مرو پیش آمد و قشون ایران در اثر اشتباه حشمت الدوله عموی شاه و قوام الدوله داماد فرهاد میرزا شکست خورد و عده‌ئی از جمله محمد حسنخان قره سرتیپ کشته وجمعی فراری شدند ، ملکم انتقاد را بی‌پرده نوشت، بخصوص وقتی که قوام‌الدوله فرمانده نالایق شکست خورده ایران را بـه امر ناصرالدینشاه بالباس کرباس و کلاه نمدی سوار یابوی برهنه تحت‌نظر فراشهای غضب بارسوائی بطهران وارد کرده در کوچه‌ها گردش دادند و شلاق برسرو مغز اوزدند(۳) ملکم که آزردگی خاطر شاه را از حادثه مرو میدانست در انتقاد بی‌پروائی کرد و تشکیلات فراموشخانه را رونقی تازه داد .

رفته رفته ازکار جمعیت فراماسون پـرده بیکسو شد و نیت سوء آنان آشکار گردید ، میرزا محمدخان سپهسالار بصدد جلوگیری از این جمعیت برآمد ، روسها

۱ــ ص ۱۲۰ تاریخ بیداری ایرانیان .
۲ــ ص ۳۷٤ ج۳ سبك شناسی .
۳ــ ص ۱۲۹ ج۱ زندگانی من .

هم که از پیدایش این گونه افکار تازه در ایران خوشبین نبود مـ ذهن شاه را متوجـه خطر این افکار نمودند (۱) در نتیجه روزپنجشنبه ۱۲ ربیع الثانی ۱۲۷۸ قمری اعلانی باین شرح ازطرف شاه صادرشد ودر روزنامه دولتی هم بطبع رسید .

« دراین روزها بعرض رسید که بعضی از اجامر و اوباش شهر گفتگو از وضع و ترتیب فراموشخانه‌های «یوروپ» می کنند و بترتیب آن اظهار میل مینمایند . لهذا صریح حکم همایون شد که اگر بعد ازاین عبارت ولفظ فراموشخانه از دهن کسی بیرون آید ، تا چه رسد بترتیب آن ، مورد کمال سیاست و عقوبت دولت خواهدشد البته این لفظ را ترك کرده و پیرامون این مزخرفات نروند که یقیناً مؤاخذه کلی خواهند دید .»

با صدور این دستخط تشکیلات فراماسونی ایران درهم پاشیده شد و جمعی از رجال از جمله جلال الدین میرزا تحت نظر و مورد غضب واقع شدند و پدر ملکم که مسئول اصلی این جمعیت شناخته می‌شد باستانبول تبعید گردید ولی تقصیر مستقیمی متوجه ملکم نشده از تنبیه ومجازات مصون ماند .

ملکم چند ماه هیچ فعالیت نداشت ولی پس از چند ماه فراموشخانـه را بنام « جامعهٔ آدمیت » تشکیل داد و رساله‌های پیشنهادی و اصلاحی خود را بـا انتقادات ملایم محرمانه منتشر میساخت و در همین اوقات دستخط هزار تومان مواجب بـا امضای ساختگی شاه برای خودش جعل کرد واز نرسیدن مواجب بشاه شکایت نوشت، شاه که بسیار با هوش بود و تمام دستخط های خود را بیاد داشت از چنین دستخطی اظهار بی‌خبری کرد بالاخره دستخط مجعول را از کیف ملکم در آوردند . و شاه باو بدبین شد (۲) (۱۲۸۰ ق) ، میرزا محمد خان سپهسالار که از رفتار ملکم

۱ــ ص ح مقدمه آثار ملکم .

۲ــ ص ۱۵۲ ج۳ گزارش ایران .

نگران بود از بی‌مهری شاه نسبت بملکم استفاده کرده اورا ببغداد تبعید کرد، و در همین ایام جمعی از ایرانیان روشنفکر که با ملکم همکاری داشتند نیز بحکم دولت مجبور بجلای وطن شدند که یکی ازآنان میرزاحبیب اصفهانی شاعر توانا و ظریف طبع ایران بود که تا پایان عمر در استانبول می‌زیست و شرح حال او در دوره‌های پیشین مجله ارمغان با چند غزل بطبع رسیده است.

باری، ملکم چندی دربغدادبود سپس باستانبول رفت،قریب دوسال دراستانبول بیکار بود و در همان اوقات بآئین مسیحی درآمد و با دختری ارمنی به نام «هانریت» ازدواج کرد و کلاه پوستی ایرانی را ازسربرداشته فینه کوتاه قرمزعثمانی برسرنهاد.

درهمین ایام‌بهوچیگری‌پرداخته درروزنامه‌های استانبول شروع‌بفحاشی‌وهتاکی علیه دولت ایران کرد و تقاضای تابعیت دولت عثمانی را نمود (۱) در اینوقت برای ساکت کردن او میرزا حسینخان سپهسالار سفیر دولت ایران با طهران مکاتبه کرده و به پیشنهاد او ملکم بمستشاری سفارت ایران دراستانبول مأمور گردید.

ملکم هنگام اقامت در استانبول با محافل مطبوعاتی و ادبی و سیاسی آن‌شهر رابطه پیدا کرد وبا کامل‌پاشا وعالی پاشا آشناشد وپولهائی ازآنان‌دریافت نمود،ملکم بعضی از رساله های خود (ازجمله رساله شیخ ووزیر) را درهمین اوقات تنظیم کرد.

ملکم پس از مدتی کوتاه توجه سپهسالار رابخود جلب کرده بعنوان سر کنسول ایران عازم قاهره شده. در قاهره باعمال انگلیس آشنا شد و از اسمعیل پاشا خدیو مصر مبلغی در حدود ده‌هزار تومان اخاذی نمود (۲)، چون این عمل او باعث کسر شأن دولت ایران و اهانت به حیثیت سیاسی کشوربود باستانبول احضار گردید وبیکار شد (۱۲۸۷ ق).

دراین هنگام ملکم شغلی در وزارت خارجه عثمانی با ماهی چهل لیره بدست

---

۱ و ۲ ص ٦٤ عصر بی‌خبری.

آورده در مطبوعات استانبول بدولت ایران پرخاش و تهدید آغاز کـرد و صریحاً میگفت اگر پست وزارت مختاری باو ندهند اسرار دولت ایران را بوزارت خارجه عثمانی خواهد فروخت (۱) .

در سال ۱۲۸۸ ق سپهسالار بطهران احضار شده قبلا بوزارت عدلیه و خارجه و سپس بمقام صدارت رسید ، او ملکم را بطهران دعوت کرده وی را بعنوان مشاور شخصی خود در دستگاه صدارت بکار گماشت ، ملکم رساله « مجلس تنظیمات حسنه» را که در حقیقت طرحی از تأسیس مجلس شورا میباشد در این هنگام تنظیم کرده بتصویب صدر اعظم وشاه رسانید ، افکار روشن ملکم وچاپلوسی‌هائی که بظاهر میکرد موجب شد که دوباره طرف مرحمت شاه واقع گردید ، ملکم دو سال در مشاوره امور دولتی باقی ماند تا اینکه بتحریك و تشویق سپهسالار ، شاه عازم مسافرت فرنگستان شد ، ملکم که مدتها در اروپا تحصیل کرده و بد اوضاع آنجا آشنا بـود به پیشنهاد «سپهسالار» بمقام وزیر مختاری ایران در لندن منصوب و چهار ماه قبل از حرکت شاه رهسپار اروپا گردید تا برنامهٔ مسافرت شاه را تنظیم نماید ، ملکم بـا کلیه مسئولان امور خارجه کشورهائی که از ناصرالدین شاه دعوت کرده بودند تماس گرفت و برنامه مجلل مسافرت شاه را تنظیم نمود .

شاه پس‌از آنکه فرهاد میرزا معتمدالدوله عموی خود را به‌نیابت سلطنت‌تعیین نمود روز شنبه بیست و یکم صفر ۱۲۹۰ ق بعداز بازدید مراسم اسب دوانی شب را با ملتزمان بعمارت دولتی کن رفتد و از طریق کرج و قزوین و رشت باتفاق قریب پنجاه نفر همراهان عازم روسیه شد و روز ۱۶ ع ۱ وارد حاجی طرخان شده و روز ۲۴ ع ۱ باشکوه و تجلیل فراوان وارد پترز بورگ شده پس‌ازبازدید روسیه وپذیرائی های مجللی که ازاو بعمل آمد بترتیب از کشورهای آلمان و بلژیك و انگلستان و

۱ــ ص ٦٤ عصر بی‌خبری .

فرانسه و سویس و ایتالیا و اطریش (۱) دیدن کرد و همه جا مـورد کمال احترام و تجلیل واقع شد . نفوذ و شخصیت او ونزاکت و حسن رفتار گروهی از همراهان شاه باعث حسن‌شهرت‌وشناسائی‌ایران‌در کشورهای اروپائی گردید (۲) . ناصرالدینشاه بخصوص توجه ملکه ویکتوریا امپراتریس مقتدر انگلستان را جلب کرد بطوریکه بعضی از نویسندگان وی را علاقمند بناصرالدینشاه معرفی‌نمودند ، وملکه ویکتوریا اورا برادر خطاب میکرد(۳) .

باری ، سفرلندن با عنوان وزیر مختاری برای «ملکم» سفری بسیار میمنت‌اثر بود زیرا اولا مذاکره نهائی قرارداد اقتصادی امتیاز بانك و راه آهن بمنظور اتصال دریای خزر بخلیج فارس (با بارون ژولیوس رویتر تبعه انگلیس) کـه قبلا بوسیله میرزا محسن خان مشیرالدوله آغاز شده بود بدست او افتاد و طرفی شایسته بست(٤) ثانیاً تجلیل و احتراماتی که نسبت بناصرالدینشاه در کشورهای اروپائی بعمل آمـد توجه‌بیشترشاه‌را بسوی‌اوجلب‌نموده لقب «ناظم‌الملك» گرفت وامتیازهائی بدست‌آورد. ملکم ازآن پس واسطه و دلال انعقاد قراردادهای دولت انگلیس با ایران بود وازاین راه استفاده‌های شایانی برد (۵) .

نخستین قرار داد که بسعی و واسطگی او و بمیل سپهسالار عملی شد قرار داد رویتر بود ولی‌تنظیم این قرارداد در روسیه ایجاد نارضایتی نمود وتحریکاتی در

۱ـ همزمان سفر ناصرالدینشاه در وین یك اکسپورنسیون ترتیب داده بودنـد و و نمایشگاهی هم مخصوص کالاهای ایرانی بودکه بدستور شاه ازسه‌ماه قبل به‌وین فرستاده بودند . در وین ملکم نیز ملتزم رکاب شاه بود .

۲ـ ص ۱۷۳ زندگانی من .

۳ـ ص ۲۷ شماره ۲ سال ۵ مجله روزگارنو .

٤ـ صفحه ٥٤ خاطرات سیاسی امین‌الدوله . قرار داد قبلا در ۱۸ جمادی الاولی ۱۲۸۹ در طهران امضا شد و ملکم هم جزو هیئت مأمور تنظیم امضاء قرارداد بود .

٥ـ ص ٦٥ عصر بی‌خبری .

میان برخی‌از رجال وروحانیون آغاز شد و هنگام ورود شاه به (بندرانزلی) در طهران تعطیل عمومی شد و تظاهراتی ضد قرار داد و ضد سپهسالار بعمل آمد ، مردم دسته دسته بخانه مرحوم حاج ملاعلی کنی و خانه نایب‌السلطنه رفته تقاضای لغو قرارداد را نموده وبشاه تلگراف کرده عزل سپهسالار ولغوقرارداد را مصراً درخواست می کردند . امین‌الدوله معتقد است که ریشه اصلی تحریکات در دست خود شاه بود ، زیرا در روسیه امپراتور روس دوستانه بامعقد این قرار داد که قبل از مسافرت شاه امضا شده بود اعتراض کرد و شاه ایران وعده داد که در مراجعت بایران قرار داد را لغو کند ، لهذا نخستین گروه معترض بقرارداد شاهزادگان و حواشی شاه بودند که به استقبال شاه رفته و بمحض ورود شاه بانزلی (۱۳ رجب ۱۲۹۰) رشت در اصطبل سلطنتی بست نشستند و سپس در طهران شورش بزرگ شد و تعطیل عمومی درطهران حکمفرما گردید (۱) وسید صالح عرب تعزیه گردان این بلوا بود .

مستوفی در کتاب‌زندگانی من معتقد است که تعطیل عمومی وتظاهرات طهران نتیجه تحریکات و تبانی فرهاد میرزا معتمد الدوله وکامران میرزا و مستوفی الممالك و چند نفر از علما (بمنظوربرانداختن سپهسالار) بوده ولی ظاهراً نظریه امین‌الدوله صحیح‌تر می‌نماید و متأسفانه ناصرالدینشاه در بستن و شکستن چند قرار داد خارجی دور اندیشی نکرد و به اعتبار سیاسی خود سخت لطمه زد (۲) و برای خود ایجاد زحمت نمود .

بهرحال شاه در رشت سپهسالار را عزل کرد واورا فرمان حکومت گیلان داد. پس از ورود بطهران و تنبیه چندنفراز خاطیان و ماجراجویان مجلسی برای‌رسیدگی بقرار داد تشکیل داد که بالاخره منجر بلغو قرارداد گردید ، سپهسالار بعد از این

۱ و ۲ـ صفحهٔ ٤٧ خاطرات سیاسی امین‌الدوله .

۲ـ تحریکات سفارت روس نیز درایجاد بلوا نقش مؤثری داشت .

واقعه دیگر حسن نیتی بملکم نداشت ، زیرا دلال قرار داد او بود و هم او بود که سپهسالار را دربستن قرارداد تشویق و تشجیع و اغفال کرد وقتی پس‌از شش‌ماه دوباره زمامدار شد کوشید که ملکم را ازسفارت بردارد ولی عمر حکومتش دوام نکرد. ولی ملکم در سمت خود باقی بود و در سفر دوم شاه باروپا (۱۲۹۵ ق) خوشخدمتی و چاپلوسی را نسبت بشاه از حد گذرانید هم چنین موفقیت در کنفرانس برلین درباره رفع اختلاف مرزی ایران و عثمانی توجه شاه را نسبت باو بیشتر جلب کرد و لقب ناظم‌الدوله و عنوان «پرنس» گرفت و دراروپا خودرا بنام «پرنس رفرماتور» (شاهزاده مصلح) معروف‌ساخت ، این ارمنی‌زاده اصرار عجیب داشت که خودرا شاهزاده ایرانی معرفی کند. ملکم درزمان صدارت میرزایوسف مستوفی‌الممالك برای تحکیم موقعیت خود بایران آمده پس از چند ماه توقف و دادن پیشکشی به صدراعظم و وزیرخارجه بلندن باز گشت (۱۳۰۲ ق) در سفر سوم ناصرالدینشاه باروپا (۱۳۰۶ ق) ملکم بسیار مورد توجه شاه بود و در انگلستان غالباً باتفاق اتابك درکالسکه شاه سوار می‌شد اما اتابك نسبت برفتار و صداقت ملکم مشکوك بود ، امین‌الدوله تیرگی روابط اتابك و ملکم رابواسطه نرسیدن حق‌السهم اتابك ازرشوه‌ئی که ملکم بابت‌قرارداد رژی گرفته بود دانسته است (۱) .

محیط طباطبائی مؤلف کتاب مجموعه آثار ملکم نیز نوشته است اتابك درین معامله ازملکم انتظار پیشکشی داشت (۲) . ولی این‌نظریه دلیلی همراه ندارد.

این گمان صحیح است اما محرك اصلی اتابك در مخالفت با ملکم خودسریها و طمع ورزیها و سایر اقدامات او بود که برخلاف شئون سیاسی دولت ایران بعمل میآورد و با همهٔ این رفتارها از مداخلی که کسب میکرد سهمی بدیگران نمیداد و

۱ـ ص ۱٤٦ یادداشتهای امین‌الدوله .

۲ـ مقدمه مجموعه آثار ملکم .

روی حس اعتقادی که شاه باو داشت بجلب رضایت دیگران اهمیت نمیداد .

بهرحال ملکم از حسن عقیده شاه نسبت بخود سوءاستفاده کرده یك ورقه امتیاز بخط شاه برای تأسیس لاتاری در ایران بدست آورد ، ملکم کار لاتاری را نوعی صرافی معرفی کرد ، با این حال شاه دستور داد که ملکم از ورقه امتیاز هیچ استفاده‌ئی نکند تا پس از مراجعت بایران از طریق وزارت خارجه تأیید یا لغو آن اعلام شود (۱) .

پس از مراجعت شاه علماء فتوائی برحرمت لاتاری نوشته وباتابك تقدیم داشتند، اتابك هم شاه را ، که برعایت حال علما میکوشید وادار بلغو امتیاز لاتاری نمود ، شاه دستور لغو امتیاز را صادر کرده از طریق وزارت خارجه ایران بوزیر مختار انگلستان « سرهنری درومندولف » لغوو بی‌اعتباری قرارداد اعلام شد ومراتب ضمن تلگراف دیگر نیز بملکم ابلاغ گردید و تأکید شد که مبادرت بفروش آن نکنند (۲) .

در اینجا طمع ورزی ملکم را وادار کرد که تلگراف لغو قرارداد را شش‌روز مکتوم کرده و با عجله امتیاز را بیك شرکت انگلیسی به پنجاه هزار لیره فروخته سپس‌بوزارت خارجه ایران جواب داد که امتیازواگذار وقرارداد مبادله شده ودیگر نمیشود لغو کرد (۳) .

پاسخ ملکم شاه و اتابك را عصبانی کرده دستور لغو امتیاز و عزل ملکم را با سلب تمام عناوین او تلگرافی بلندن صادر کردند ، ملکم که پس‌از هیجده سال‌سفارت و موقعیت محترم سیاسی یکباره تمام اعتباراتش سلب شده بود بسیار ناراحت شد و

۱ـ روزنامه اطلاع شماره ۷۸ مورخ صفر ۱۳۰۸ قمری .

۲ـ روزنامه اطلاع شماره ۷۸ و صفحه ۱۴۶ یادداشتهای سیاسی امین‌الدوله .

۳ـ مجموعه آثارملکم یادداشتهای سیاسی امین‌الدوله (توضیح ـ کتاب عصر بی‌خبری ومجموعه آثار ملکم استفاده اورا درمورد امتیاز لاتاری چهل هزارلیره نوشته‌اند) .

پس از چندی که برای اعاده شئون ازدست.رفته کوشید ونتیجه نگرفت محض‌تسکین خاطر جاه طلب و ماجراجوی خود و برای تهدید شاه و دولت بانتشار روزنامه قانون همت گماشت (۱۳۰۷ ق) ، در همین اوقات خریدار امتیاز لاتاری که از جریان لغو آن مطلع شده بود ملکم را بعنوان کلاهبرداری در محاکم انگلستان تعقیب کرد گرچه زبردستی ملکم ومناسبات او با دیپلماتهای انگلیسی باعث تبرئه اوشد ولی از طرف دادگاه انگلستان بعنوان یك‌آدم «نادرست و بی‌حیثیت» اورا سرزنش کردند(۱) وازاین تاریخ بکلی درمجامع انگلستان ازوی سلب آبروشد .

در همین هنگام « ادوارد برون » (رابط وزارت خارجه انگلستان با عناصر ناراحت و ناراضی ایران) با ملکم مناسباتش راگرم و صمیمانه کرد و سید جمال‌ـ الدین افغانی هم (۲) که خود از داعیان فراماسون و از مخالفان ناصرالدینشاه بود با سینه‌ئی پراز کینه وارد لندن شده در منزل ملکم مسکن اختیار کرده با او درانتقاد ازناصرالدین شاه همصدا شد (۳) .

سید قبل از سفر بایران هم با ملکم مربوط بود و در ۱۱ اگوست ۱۸۸۰ (۱۲۹۸ ق) باتفاق زنی بنام انابلونت که دوست سید و واسطه بسیاری از کارهای سیاسی او بود ، از پاریس برای ملاقات ملکم بلندن رفتند و رابطه دوستی محکمی‌در میانشان برقرار بود (٤) ، ملکم دیپلمات متاون و سودجو پس‌از مراجعت شاه ازسفر سوم فرنگستان راجع بتأثیر سفرشاه چنین گفته بود : مراجعت موکب همایونی البته

۱ـ ص ۱۲۲۵ ج ٥ روابط ایران و انگلیس درقرن ۱۹ .

۲ـ ص ٦۳ مشاهیرالشرق ـ ص ۳۸ حیات سیاسی سید جمال‌الدین .

۳ـ ص ۱٤٦ خاطرات سیاسی امین‌الدوله ـ ص ۱٦۳٦ روابط ایران وانگلیس در قرن ۱۹ ـ ص ۱٤٥ انقلاب ایران .

٤ـ تصویر شماره ۱۳۱ کلیشه نامه آنابلونت به سید ،کتاب مجموعه اسناد ومدارك سید جمال‌الدین .

حیات تازه‌ئی بایران آورده و حسن تأثیرات این سفر صد مرتبه بیشتر از آن شد که بتصور میآمد، معنی وقدرت دولت علیه در هیچ عصری مثل این اوقات دردنیا مرتفع نبوده است، عموم ممالک فرنگستان هنوز هم از کمالات و حسن اطوار و وسعت معلومات بندگان اقدس همایون شاهنشاه ارواحنا فداه مملو تحسین و تعجب هستند و حقیقتاً ذات مقدس اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در جلب قلوب عموم بزرگان فرنگستان و در ترفیع مقام دولت علیه چنان قدرت و کرامتها نمودند که هیچ مورخ و هیچ شاعر عشری از آن را نمیتواند بیان نماید» (۱) و در جای دیگر گفته «اگر از اسناد تملق نمیترسیدم میگفتم در دنیا بحسن نیت وعلوهمت ناصرالدینشاه پادشاهی نبوده است» (۲) اما پس از سلب اعتبارات بدون آنکه بتقصیرها و شیادیهای خود بیندیشد و یا حق نعمت متمادی شاه را ملحوظ دارد بمناسبت خانه نشینی سوز قلبش بیشتر و زبان شکایتش گویاتر گردیده ازخرابی و بی‌نظمی ایران فریادمیزد واینگونه اظهارات از قلمش تراوش میکرد. «دولت انگلیس چهار صد کرور جمعیت دارد و دولت ایران بیست کرور، با وصف این در طهران بیست مقابل عارض بیشتر هست تا در لندن از فرق این دو حالت فرق میانه ایران وانگلیس را خوب میتوان‌استنباط کرد، چه معنی دارد که سلطنت ایران در خانواده خاقان مغفور باشد و اولاد خاقان باین شدت خوار وذلیل باشند... حالت دولت حالت پادشاه است ایران دردست نادر صاحب آسیا است همان ایران دردست شاه سلطان حسین اسیر ایل افغان است.»

باری ملکم در روزنامه قانون وسید جمال الدین در روزنامه ضیاء الخافقین و برون در مجلهٔ آسیائی لندن باهم بضددولت وسلطنت ناصرالدینشاه همصدا شدند(۳).

۱- ص ۱۲۱۳ ج ۵ روابط ایران وانگلیس درقرن ۱۹.

۲- ص ۸۲ مجموعه آثار ملکم.

۳- ص ۱٤٦ خاطرات سیاسی امین الدوله صفحه ۱۶ روابط ایران و انگلیس در قرن ۱۹.

کم کم مندرجات روزنامه قانون سروصدائی در محافل طهران و ایـران راه انداخت لهذا ورود آن منع شد و شیخ محمد باقر بواناتی (ناشر روزنامه) بعثمانی و بروسیه تبعید گردیدند (۱) و حاج شیخ محسن خان مشیرالدوله سفیر ایـران در استانبول نیز بجرم دوستی با ملکم و توزیع روزنامه قانون بطهران احضار و خانه ـ نشین شد (۲) .

روزنامه قانون در مدت چهار سال جمعاً چهل و یك شماره منتشر شد و بیشتر ازهمه اتابك را مورد حمله قرار میداد وبا عبارتهای رکیك و زننده وباسم «قاطرچی زاده » او را نام میبرد ، ضمناً مقاله هائی بعنوان راهنمائـی مینوشت و انتقادات گوناگون بعمل میآورد و نسبت بشاه گاهی حمله و انتقاد میکرد و گاهی تملق و چاپلوسی بجای میآورد .

ملکم در تمام این مدت با برون خاور شناس معروف و مأمـور مخفی وزارت خارجه انگلستان و بلنت دیپلمات امور خاوری انگلستان و سید جمال الدین افغانی عنصرماجراجوو سیاسی مناسبات نزدیك داشت و منزل او محل اجتماع گروهـی از عناصر بی‌اعتقاد و مشکوك ایرانی بود . این از سالیان پیش شیوهٔ ملکم بود ، کـه ایرانیان آزادی‌خواه ویاسست اعتقاد قلندرمنش مثل شیخ محمد باقر بواناتی وحاجی پیرزاده وامثال اینها را اعزاز و اکرام میکرد و افکارشان را با هدفهای سیاسی خود همراه میساخت (۳) .

باری ، پس ازآنکه سید بدعوت سلطان عبدالحمید با صوابدید ملکم و بلنت

۱ــ بواناتی که بعداً معلم فارسی «ادوارد برون» شد ، یکی‌از قلندران همه‌سرحریف بود و دعوی شاعری هم داشت ولی اشعارش هذیانی بود .

۲ــ ص۱٤٦ خاطرات سیاسی امین‌الدوله ـ حاج شیخ‌محسن‌خان‌فرزند شیخ عبداللطیف طسوجی مترجم کتاب هزارویکشب میباشد .

۳ــ ص ۲۹۵ سفرنامه حاجی پیرزاده .

باستانبول رفت ملکم بانتقاد نویسی ادامه میداد ولی نوشتجاتش طوری بود که در عین حال میخواست جای آشتی را باقی بگذارد ، تا آنکه در جمعه ۱۷ ذیقعده ۱۳۱۳ هجری قمری توطئه قتل ناصرالدینشاه در آغاز جشن پنجاهمین سال پادشاهیش بتحریك سلطان عبدالحمید ثانی پادشاه ستمگر دولت (۱) عثمانی و بدستور سید جمال الدین افغانی و بدست عنصر جنایتکار میرزا رضا اجرا شد ، ملکم که چند سال جلوتر فکر چنین حادثه‌ئی در منزل او در میان وی و سید جمال‌الدین عنوان شده بود ازبیم اتهام و مغضوبیت و محرومیت بیشتر رساله کوچکی بنام «اشتهار نامهٔ اولیای آدمیت» چاپ کرده بایران فرستاد ، در این رساله ساحت ناصرالدینشاه را از خرابیهای زمان سلطنتش بکلی بری دانسته و تقصیر همه نابسامانی‌ها را متوجه رجال دوره ناصری نموده سپس بچاپلوسی وامیدواری نسبت به مظفرالدین‌شاه‌پرداخته و رساله‌های اصلاحی وکتابچه‌های پی‌درپی برای شاه نو میفرستاد .

کم کم چاپلوسیهای او در لفافه پیشنهادهای اصلاحی در شاه مؤثر افتاد و در ۱۳۱۵ ق که امین‌الدوله بمقام صدارت رسید ملکم با وساطت او بسمت وزیر مختار ایران دررم برگزیده شد و تا پایان عمر درین مقام باقی بود و در هرفرصتی باز به کتابچه نویسی و نامه پرانی و راهنمائی میپرداخت وبیشتر قصدش این بود که نامش برسر زبانها باشد ، اما بالاخره همه آرزوهای دور و دراز خود راگذارده در سال

۱ـ عبدالحمید در ۱۲۹۳ ق بسلطنت رسید و در ۱۲۹٤ نخستین مجلس شورای‌ملی را در استانبول‌گشود و پس از چند ماه آنرا منحل‌کرد و جمعی از وکلا را تبعیدکرد و عده‌ای از روشنفکران راکشت ، در ۱۲۲٦ براثر فشار جمعیتهای «کمیته ملی عربی» و «جمعیت اتحاد وترقی» مجدداً مجلس راگشود ولی بزودی باز توطئه‌ئی برضد مجلس تشکیل دادکه بشکست او منجر شد و ارتش مقدونیه بفرماندهی شوکت پاشا استانبول را تصرف وقصر «یلدز» را محاصره‌کرده بتصویب مجلس عبدالحمید از سلطنت عزل گردید و سلطان محمد خامس بجای او برگزیده شد .

۱۳۲۶ ق بیمار شده برای معالجه بسویس رفت و بسن ۷۷ سالگی در آنجا درگذشت وجسد اورا بوصیت خودش سوزاندند (۱) و خاکستر اورا با حواله پنجاه هزار لیره که ازفروش قرارداد لاتاری بجیب زده بود بورثه‌اش تحویل دادند .

ملکم در حین فوت یك پسر (بنام فریدون) و سه دختر داشته و ایـن فریدون کتابی ازآثار پدرش را دربارهٔ (تاریخ انگلستان) یکسال پس از پدرش در اروپا بنام خود چاپ کرد و از دربار انگلستان کمك شایسته‌ئی دریافت داشت .

معلومات ملکم

ملکم مردی دانشمند و مطلع برموز سیاست و اصول سازمان کشورهای مترقی بوده افکاری روشن و پیشرو داشته در بعض از فنون شعبده و چشم بندی ماهر بـوده و فارسی را بسادگی و شیرینی می‌نوشته بطوریکه در نویسندگـی صاحب سبك و روش مخصوصی شناخته شده است (۲) زبان فرانسه و انگلیسی و ترکی استانبولی را بـه خوبی میدانسته و همین دانستن زبان خارجی موجب وسعت اطلاعات اواز نظام تمدن جدید بوده است .

افکار ملکم

ملکم مردی روشنفکرودقیق بوده رساله‌های او که بعنوان پیشنهاد برای‌ایجاد سازمانهای کشوری تنظیم شده بهترین دلیل روشنفکری و عمق مطالعات اوست ، اول کسی که کلمه قانون را در ایران رواج داده و اول کسی که پیشنهاد ایجـاد مجلس شورا نموده و نیز اول کسی که فکر تأسیس بانك ملی را در ایران عنوان کرد شخص ملکم میباشد و افکار او در بیداری ایرانیان نقش مؤثری بازی کرده است . از افکار جالب ملکم تقدیم دو طرح یکی برضد رشوه خواری و رشوه دادن و دیگری بـرای

۱ـ مقدمه آثار ملکم از نوشته‌های خان ملك ساسانی .

۲ـ ص ۲۷٤ ج ۳ سبك شناسی.

جلوگیری از تعدیات مأموران دولت میباشد گرچه خود اورشوه خوار بود اما طرح او برای جلوگیری از رشوه خواری اهمیت داشت ، این افکار ملکم بعدها بصورتهای گوناگون در قوانین ایران گنجانده شد و حتی در سالهای اخیردر قالب قوانین‌مبارزه با فساد ، از کجا آورده‌ای ؟ تشکیل شورای دولتی برای رسیدگی بشکایات مردم از عمال دولت ، درآمد که هنوزهم به نتیجه نرسیده است .

عقاید ملکم

ملکم در عین حال که به بیداری افکار مردم و ایجاد عدالت و قانون درایران اظهار علاقه میکرد خودش هدف وعقیده صحیحی نداشتند مسلمانی وحتی ایراندوستی او ظاهری وفقط برای موفقیت درنیل بمقامات سیاسی بوده زیرا همین مدعی مسلمانی وقتی از طرف دولت ایران باستانبول تبعید شده وشغل و مقامی نداشتند درآنجا قبول مسیحیت نموده و درکلیسای « ایااستفانوس » با «هانریت» دختر ثروتمند ارمنی بشیوه دیانت مسیح ازدواج کرده است (۱) و همین عالیجناب زمان دیگر که وزیر مختار بوده برای حفظ موقعیت سیاسی خود دستور داده است جسد پدرش را از قبرستان ارمنی‌های استانبول بقبرستان مسلمانان انتقال دهند (۲) اما جسد خودش را برخلاف قانون اسلام دستور سوزاندن داد (۳) .

ملکم که مروج مرام فراماسونی بود و در ایران بتشکیل این جمعیت اقدام کرد بحکم اصول فراماسونی نمیتوانست بدین و ملیت و وطن معتقد و وفادار باشد زیرا تشکیلات فراماسونی مسلك و مرامی غیراز این دارد و براساس حریت فکر و آزادی مطلق عقیده بنا شده وهدفش تحریك بشورش وانقلاب در کشورهای عقب‌مانده بنفع استعمار میباشد واین هدف را درعناوین اصلاحی و تربیتی و برابری و آزادی

۱ـ ص ی مقدمه آثار ملکم .

۲ـ ص کد مقدمه آثار ملکم .

۳ـ ص ۱۲۸ تاریخ بیداری .

مستور میدارد (۱) . خود ملکم دریکی از نوشته‌هایش گفته است : « کیفیت انجمن‌های فراماسونی را درایران در لفافه دین پوشیدم » (۲) یعنی دین را آلت پیشرفت مقاصد سیاسی خود قرار داده است . انگلیسها بوسیله همان محافل توانستند جمعی از رجال ایران را اسیر دام فراماسون کنند و از وجود آنها در حوادث مشروطه استفاده نمایند (۳) .

نمونه دیگراز بیعقیدگی ملکم نسبت بملیت ودین ووطن این است که هنگام بیکاری دراستانبول بصددترك تابعیت ایران برآمده بملت ودولت ایران هتاکی‌میکرد وآماده جاسوسی برضد مصالح ایران و بسود دولت عثمانی شده (۴) و خود را بصورت یك «افندی درآورده بود .

بدیهی است با چنین خصوصیات اخلاقی و با چنین بی‌بند و باری اظهارات ایراندوستی و میهن خواهی ملکم هرگز نتوانسته صادقانه باشد ، ملکم در جلب منفعت حریص بوده و پول چشم تعقل اورا می‌بسته و حیثیت خود و دولت خود را در برابر پول فراموش میکرده ، چنانکه در مأموریت مصر اخاذی از اسمعیل پاشا باعث عزل او گردید (۵) ولی باز متنبه نگردید و با استفاده‌هائی که از تنظیم قرار داد «روتر» و «رژی» برد (۶) طبع حریصش سیر نشد و باستفاده نامشروع و خلاف شئون دولت ایران از قرارداد لاتاری پرداخت که منجر بسلب تمام عناوین از او شد . و دادگاه انگلستان اورا بی‌شرف خطاب کرد (۷) ملکم مردی خود خواه وحق ناشناس

۱ـ ص لب مقدمه آثار ملکم .
۲ـ ص ٦٤ عصر بی‌خبری .
۳ـ ص ١٨٦٤ روابط ایران وانگلیس .
٤ـ ص ١٨١٨ و ص ١٨٢٣ روابط ایران وانگلیس در قرن ١٩ .
٥ـ ص ١٨١٦ ج ٧ روابط ایران وانگلیس در قرن ١٩ .
٦ـ ص ٤٤ خاطرات سیاسی امین‌الدوله ص یه مجموعه آثار ملکم .
٧ـ ص ٢٢٦٥ ج ٥ روابط سیاسی ایران و انگلیس .

بود ، باآنکه ناصرالدینشاه اورا بمقام وزارت مختار و سفارت بر گزید و هفده سال با این سمت عالی در انگلستان بود و استفاده‌های سرشار برد وقتی ازمقام خود عزل گردید بخطاکاریها و ناپاکیهای خود نیندیشیده شروع بنشر روزنامه قانون وهمقلمی با برون در مجله آسیائی لندن و همکاری با سید جمال الدیـن در « نشریه ضیاء ـ الخافقین» علیه ناصرالدینشاه کرد و باکسانی ـ مثل بلنت سیاستمدار شرقی انگلیسی نویسنده کتاب « اسرار تصرف مصر بدست انگلستن » و برون خاور شناس معروف و سیدجمال‌الدین مردمغرور وجاه‌طلب طرح دوستی‌صمیمانه ریخته علیه شاه وحکومت ایران قلمفرسائی و توطئه میکرد (۱) درحالیکه در زمان سفارت طولانی خود بکلی زبان را از عیبجوئی بسته بود و شاه را با متملقانه‌ترین عبارات میستود . دیگـر از دلایل شیادی ملکم این‌است که درتشکیل محفل فراماسون ایران خودرا داعی محفل اعظم فراماسونی شرق فرانسه معرفی میکرد و سالها این عنوان مجعول را بخود بسته بود تا در اواخرکار « مسیو ویزیور» فرانسوی سرپرست مدرسه آلیانس و نماینده‌محفل اعظم فراماسونی فرانسه به ایران آمده عملیات ملکم را خودسرانه و اورا بنام‌جاعل عنوان در اروپا معرفی کرد (۲) .

بدنامی جعل عنوان « داعی فراماسونی» وبدنامی اخاذی در قضیه لاتاری ملکم را در اروپا بی‌آبرو کرد و دیگر این شاهزاده مصلح ! «رفرماتور» هرگـز نتوانست حیثیت سابق خود را بدست آورد .

نظریات مختلف درباره ملکم

بلنت انگلیسی در یادداشتهای خود ، ادوارد برون در انقلاب ایران و ژنرال سرپرسی سایکس انگلیسی در کتاب تاریخ خود راجع بایران وظل‌السلطان در تاریخ

۱ـ ص ۶۵ عصر بی‌خبری .
۲ـ مقدمه آثار ملکم .

مسعودی از ملکم به نیکی یاد کرده و اورا ستوده‌اند . دلیل حسن ظن برون و بلنت وسایکس نسبت بملکم اشتراك عقیده‌آنان درمسائل سیاسی راجع بایران میباشد ژنرال سایکس درعین حال وطن خواهی ملکم را دروغی دانسته است (۱) ، ظل‌السلطان هم بمناسبت خصومت با اتابك ملکم را ستوده و از نابکاریهای او لب فـرو بسته است . ناظم‌الاسلام در تاریخ بیداری و مستوفی در زندگانی من نیز از ملکم به نیکی یاد کرده‌اند ولی ناظم‌الاسلام بیطرفانه از بعضی شیادیهای او پرده برداشته است ، اعتماد۔السلطنه ملکم را به خیانت و دشمنی با اساس حکومت ایران متهم کرده ومعتقد است که ملکم هرچه گفتد و نوشته فقط برای اظهار شخصیت و خود نمائی بـوده و اورا «رهبان لندن» خطاب میکرده است (۲)

امین‌الدوله که دوست ملکم بوده جانب حقیقت را رعایت کرده و ضمن ستودن هوش ودرایت ملکم بی‌اعتقادی وسودطلبی اوراهم یاد کرده‌است . کتاب عصر بی‌خبری با اسنادی که ارائه داده ملکم را دلال رشوه خوار انعقاد قراردادهای دولت انگلستان با دولت ایران معرفی کرده است (۳) .

محمود محمود محقق دانشمند در تاریخ روابط ایران و انگلیس پس از ذکر سود جوئی‌ها و فرصت طلبی‌های خاص ملکم قضاوت بسیار جالبی کرده و گفته است « اگر سوانح و اتفاقات ایران بدلخواه ملکم پیش می‌آمـد در خط آزادیخواهی نمی‌افتاد » (۴) .

ازگفته‌های ملکم

ظلم مصدر است ، اسم فاعل او ظالم و اسم مفعول او مظلوم است . دفع ورفع

۱ــ ص ٥٦٨ ترجمه تاریخ ایران تألیف سرپرسی سایکس انگلیسی .

۲ــ مقدمه آثار ملکم ، روزنامه اطلاع ش ۷۸ .

۳ــ ص ٦٤ عصر بی‌خبری .

٤ــ ص ۱۲۲٥ ج ٥ تاریخ روابط ایران وانگلیس درقرن ۱۹ .

ظلم که مصدراست موقوف وبسته براین است که یاظالم ترك ظلم کند ویا مظلوم‌متحمل ظلم نشود . مدت ده‌هزارسال جمیع انبیاء وحکماء وشعراء بجهت رفع ظلم بظالم وعظ و نصیحت گفتند .

و نتیجه تصور خودشان را هریك بطوری از قوه بفعل آوردند ، مثلا انبیا در ترك ظلم بهشت وعده کردند و حکما ظلم را باعث زوال دولت دانسته وعدل راموجب دوامش گفته‌اند وشعرا ظلم را مذمت کرده عدل را ستوده‌اند بخاطراینکه ظالم اختیار عدالت کند . با تجارب کثیره مبرهن شده است که همه این زحمات بیفایده می‌ماند و نصیحت در طبیعت ظالم مؤثر نمیافتد . حالا عقلا فهمیدند که بجهت رفع ظلم اصلا بظالم نباید پرداخت بلکه بمظلوم باید گفت : تو چرا متحمل ظلم میشوی ؟ وقتیکه مظلومان ازاین افکارعقلا واقف گشتند حمیت‌نمودند وبرای آسایش خودشان قوانینی وضع کردند که هر کس از افراد ناس مباشر اجرای همان قوانین میشود و اصلا کسی بزیردستان یارای ظلم نخواهد داشت ، این است نتیجه قانون .

۲۰ سپتامبر ۱۸۹۲

50 Boulevard Maillot
Paris

هو

جناب اشرف صدراعظم فدایت شوم. سه ماه قبل در باب مشروحه بنده یک التفات نوشته بودید

اشاره کرده بودم. جوابی نرسید.

دو سال قبل هم بجهت رفع منازعه انحصار لاتاری بتوسط جناب علاء السلطنه تکرار کرده بودم

و یا عجب نمودم که هم انحصار لاتاری محفوظ ماند و هم در فسخ قرارنامه مختار و محق میشدید و

هم مبالغی از این کمپانیها ادای طلب شما میشد. قبول نفرمودید.

حالت ترتیب کمپانیها بهم خورده روزنامه‌ها از جانب شخص خود متفقاً بعضی شروع

فرستاده علاوه بر زبانها بفارسی هم در قانون چاپ شد.

هیچ وزیر و هیچ رعیت حتی هیچ دشمن ایران نمی‌تواند انتشار این تفاصیل را لایق دولت بداند.

و اگرچه از اولیای دولت در عوض حق‌شناسی گله دارم لا از آن جور دیوانه نیستم که بعذر خود

طالب خرابی دیگران باشم. هنوز مصلحت و تجارت خود را از هر جهت بسته بمصلحت و اعتبار

درست همه می‌دانم. بنا براین نشر این مطالب و جلب اقدامات این عریضه جوف را بعد که

بتوانم تقدیم میکنم.

در باب رفع جمیع این مطالب ناگوار سابقاً بتوسط جناب ناصرالملک عقاید خود را

عرض کرده‌ام.

و موافق قراری که با آن جناب عریضهٔ جوف داده‌ام، تا آخر ماه آینده بعضی جهت مذاکره

اگر از بنده‌ها طلب جناب عالی بیشتر باخبر گردد دیگر بنده در مطالب مکاتبه شدن

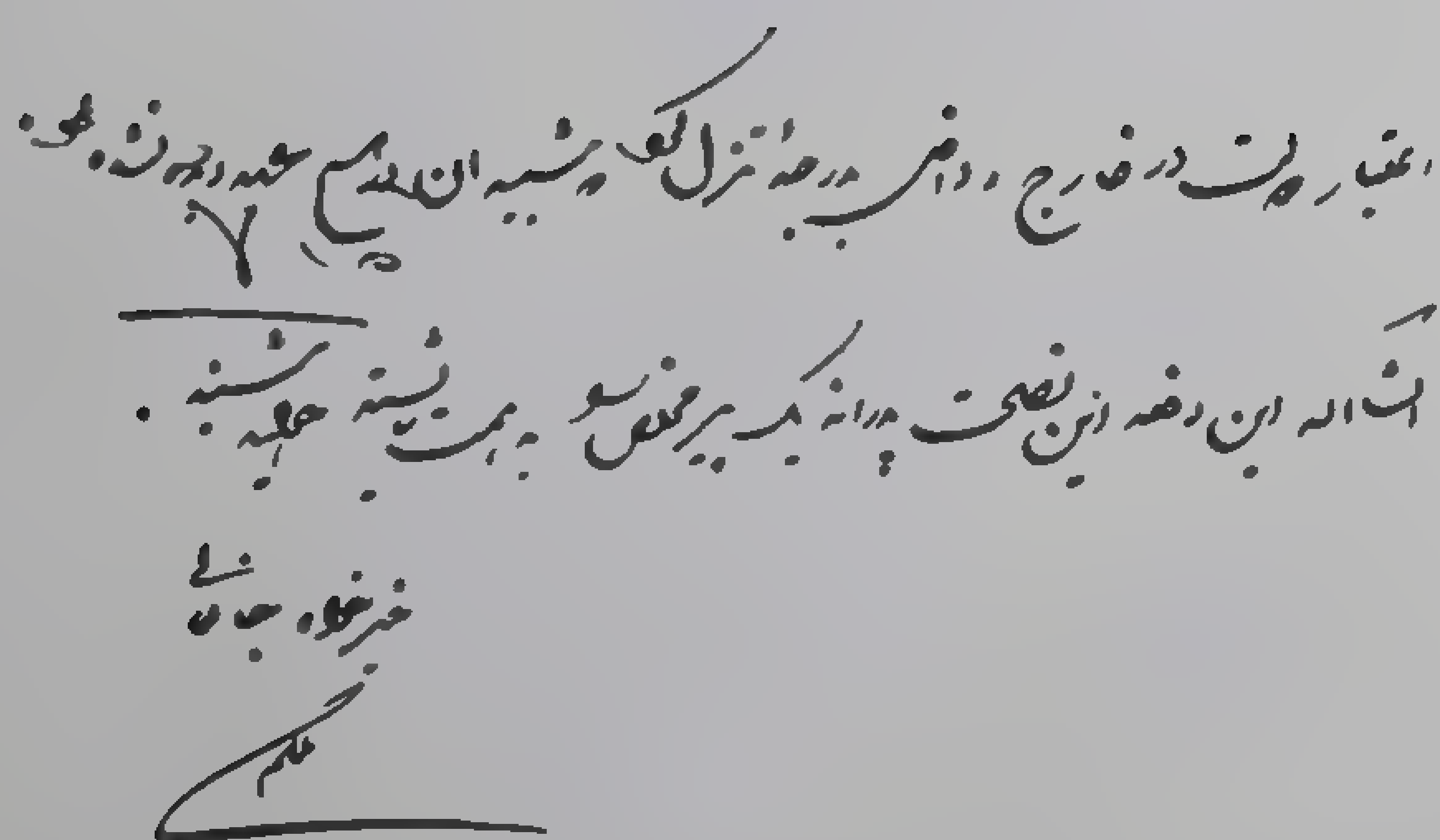
سکوت مطلقه خواهم داشت.

در آخر باز اصرار میکنم و معلوم دارم اینکه و خبر خود بشود به بعضی شنیده‌ام

دشمنان شاهنشاه بنده اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاه روحنا فداه و وزرای سابق ایران

ذات جهت بیعت اشخاص دنیا را دور خود جمع کرده و اینها بر وفق مراسلات و ملاقات

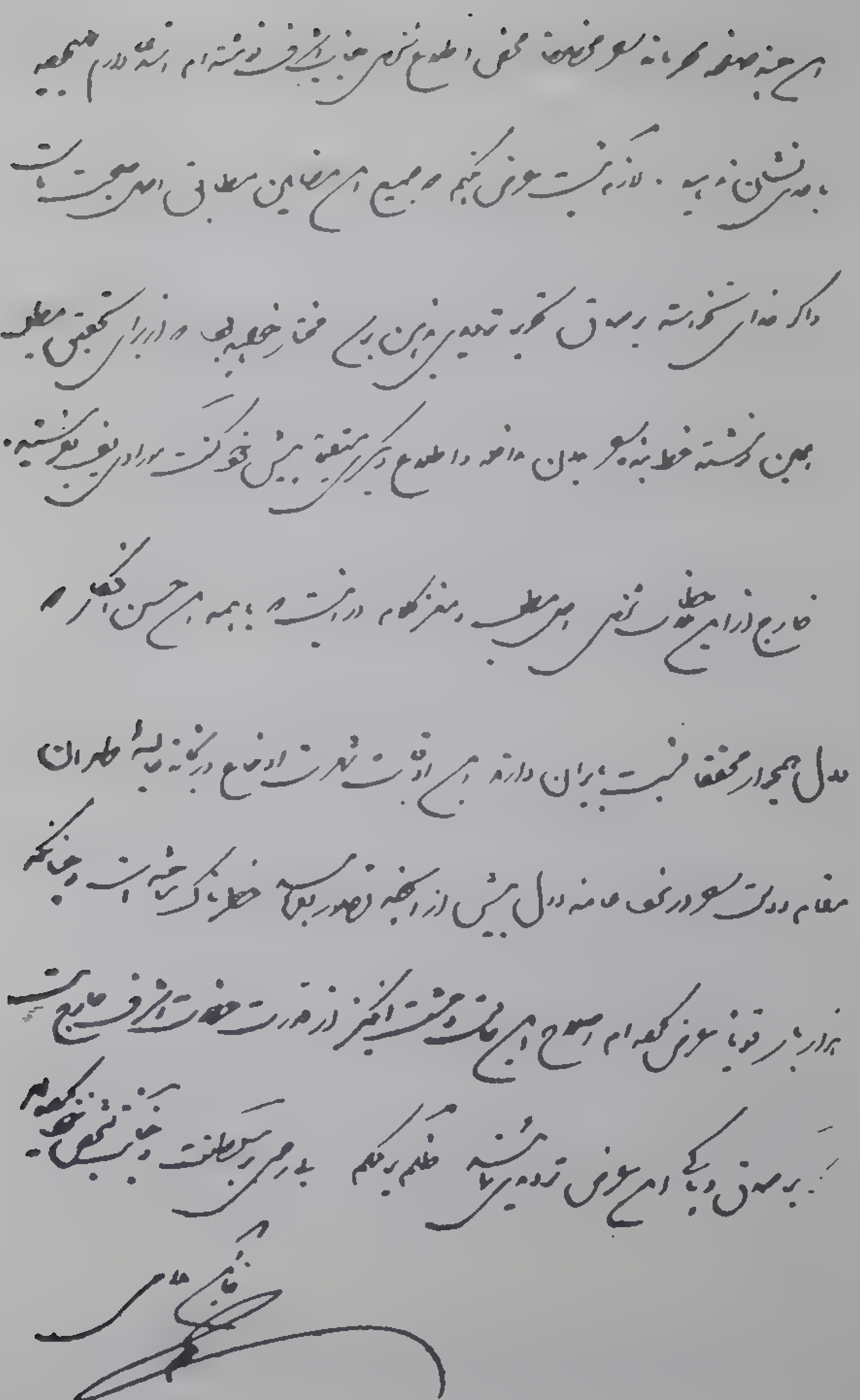
با جناب شیخ و موجب نزدیک‌تر به مجاورت شده و همین جناب امین السلطان بقدر ایشان



خیرخواه جانی

ملکم

نامه‌ای از «ملکم» که در ۲۰ سپتامبر ۱۸۹۲ (ربیع‌الاول ۱۳۱۰ قمری برابر مهرماه۱۲۷۱شمسی) در روز بیکاری ازپاریس به‌اتابك نوشته. هم اظهار خدمتگزاری نموده وهم اورابنوشتن مقاله‌های مخالفت‌آمیز در روزنامه «قانون» تهدید نموده است.



نمونهٔ خط وامضاء «ملکم» ازنامهٔ محرمانه‌ئی که دراکتبر ۱۸۹۹ (ج ـ ۲ ـ ۱۳۱۷ ق) به «اتابک» نوشته‌است

DATE LABEL

652 23/2/70	27 JAN 1973		
5/3/72			
19/12/72			

*Call No.*_________ *Date* ....

*Acc. No.*_________

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of *.06 P.* will be levied for each day, if the book is kept beyond that day.



میرزا علی خان امین الدوله



میرزا علی خان امین الدوله

میرزا علیخان فرزند میرزا محمد خان سینکی (مجدالملك) (خواهر زادهٔ میرزا آقا خان اعتماد الدوله نوری) است که خدمات دولتی را از پیشکاری مهد علیا (مادر ناصر الدینشاه) آغاز کرده و پس از طی مدارج مختلف خدمت و مأموریتهای داخل و خارج کشور در سال ۱۲۸۹ بوزارت وظائف واوقاف منصوب و تا پایان عمر در این مقام باقی بوده و در۱۱ ذیحجه۱۲۹۹ هجری قمری بسن ۷۴ سالگی در گذشته ودر حضرت عبدالعظیم مدفون شده است .

مجدالملك از رجال خوشنام دورهٔ ناصری بوده ویکی ازخطاطان و نویسندگان ارزندهٔ زمان خود می باشد ، گواه هوشیاری او « رساله مجدیه » است که بافکری روشن و بیانی ساده اوضاع ایران را در اواسط زمان ناصر الدینشاه تشریح و انتقاد نموده و بادقت و نکته سنجی معایب و نواقص امور را نشان داده و بیحالی و اغراض گروهی از رجال آن زمان را یادآور شده است و عبارات غرض آلود و نیشداری هم نسبت بمیرزا یوسف مستوفی الممالك بکار برده است .

این رساله از حیث هنر نویسندگی یکی از نوشته های قابل توجه دوره ناصری است، ملك‌الشعراء بهار مجدالملك را ازمتجددان وفضلای عصرناصری دانسته

و« استاد سعید نفیسی » این رساله را ازشاهکارهای نثر فارسی درقرن سیزدهم هجری شمرده است (۱) .

میرزا علیخان امین الدوله در سایه تربیت چنین پدری پرورش یافته،خطخوب وانشاء مرغوب را ازوی‌آموخته وباقتضای استعداد فطری ومقتضی زمان ازپدر پیشی و بیشی جسته است، میرزاعلیخان بسال ۱۲۶۰ق در طهران متولد شد ومبادی تحصیلات فارسی و عربی را در طهـران فرا گرفت ، پس از آنکه مجد الملـك از مأمـوریت «حاجی‌طرخان » مراجعت کرد وبعنوان‌کارپرداز سفارت ایران مأمور بغداد شد میرزا علیخان را هم ببغداد برد ، در این مسافرت، سطح معلومات میرزا علی خان بخصوص درعربی بالارفت . علوم ادب رافرا گرفت و حسن‌خط و انشاء رانزد پدر تکمیل کرد.

در آن زمان داشتن سواد کامل فارسی و دانستن مقدمات عربی و علوم ادب برای اشرافزادگان ضرورت داشت، بهمین مناسبت می‌بینیم رجال‌دورهٔ ناصری اکثراً ادیب و نویسنده وخوش خط بوده و باقتضای ذوق وقریحه خود در ترویج شعر و ادب وتشویق شعران و نویسندگان میکوشیدند و متاع دانش را ارج می‌نهادند و ارباب قلم و دانشمندان را گرامی میداشتند .

مجدالملك در سال ۱۲۸۲ ق از بغداد مراجعت و بکار پردازی آذربایجال‌مأمور شد، میرزا علیخان نیزدرخدمت او بود ، در تبریز بامر پدر نزد یك معلم ارمنی بنام «اساطور» زبان فرانسه را آموخت و تسلطی دزین زبان بهمرسانید. در سال ۱۲۸۵ق مجد الملك به نیابت تولیت‌آستان قدس‌رضوی مأمور شد(۲) .

در این‌هنگام میرزا علیخان جوان تحصیلکرده مورد توجه دولتیان قرار گرفته

۱ــ ص ۳۶۵ ج ۳ سبك شناسی ــ صفحه و مقدمه رسالهٔ مجدیه .

۲ــ مجد الملك پس از چندی بطهران‌آمد وبوزارت وظائف واوقات منصوب گردید. (۱۲۸۹ ق)

و بوسیلهٔ «پاشاخان امین الملك» (دائی‌خود) بحضور ناصرالدینشاه معرفی شد. ناصر الدینشاه که جوانان باقریحه و دانشمند رادوست می‌داشت او را بالقب «منشی حضور» جزو پیشخدمتان‌خاصه همایونی استخدام کرد ودرسفر پر شکوه ناصر الدینشاه بعتبات (۱۲۸۷ ق) با سمت منشی و پیشخدمت مخصوص جزوملتزمان رکاب شاه بود ، پس‌از مراجعت از سفر عتبات میرزا علیخان بادختر دائی‌خود (دختر پاشا خان امین الملك) ازدواج کرد . بعد از یك سال پاشاخان در گذشت و ناصر الدینشاه که هوش ودرایت « منشی حضور» را سنجیده بود او را بلقب « امین الملك » مفتخر ساخت و بتقرب وی افزود تا جائیکه درکارهای کشوری و امور سیاسی طرف مشورت شاه قرار گرفت ووزارت رسائل‌باو مفوض گردید(۱۲۹۰ق). دراین سال ناصرالدینشاه بتشویق وباتفاق میرزا حسینخان سپهسالار عازم سفر فرنگستان شد . میرزا علیخان هم ملتزم رکاب بود و نشانها وهدیه‌ها و تحفه‌هائی راکه شاه برای پادشاهان و رؤسا و وزرای کشور های اروپا میبرد باو سپردند (۱)

در اروپا بامین الملك مأموریت داده شدکه وسایل جدیدی برای ضرابخانه ایران خریداری نماید ، تا آن زمان پول ایران با اندازه های ناجور وعیار مختلف در مراکزاستانها ساخته میشد ونسبت‌هائی هم درباره کمبود عیار و کسرائاث‌ضرابخانه بمعیرالممالك میدادند واورا بسوءاستفاده متهم میکردند .

پس از مراجعت شاه و فوت معیرالممالك کار ضرابخانه بمیرزا علیخان امین ـ الملك واگذار و بسعی او ضرابخانهٔ مجهز و منحصردولتی ایجاد و با حضورشاه افتتاح گردید و ضرب سکه‌های قشنگ و ظریف طلا ونقره آغاز شد ، (۱۲۹۲ ق) ، دراین

۱ـ از جمله همراهان شاه در این سفر «عضدالملك » « آقا ابراهیم امین‌السلطان » محمد حسن خان صنیع الدوله ـ مخبرالدوله ـ حسنعلی خان امیرنظام گروسی و حکیم «تولوزان» پزشك مخصوص شاه را باید نام برد .

مراسم شاه از امین‌الملك قدردانی کرد و سرداری و شمشیر مرصع خود را باو خلعت داد ، در همین اوقات یك متخصص امور پستی (بنام ریدرز) ازاطریش آمده ولی هنوز کاری انجام نداده بود ، شاه بآقا ابراهیم امین‌السلطان (پدر اتابك) و بامین الملك دستور داد مسئولیت تأسیس پست را بعهده بگیرند . امین السلطان عذر خواست ولی امین‌الملك که درکار چاپاری راه‌آذربایجان شرکت وتجربه داشت امرشاه راپذیرفت و بدون آنکه پولی بربودجه دولت تحمیل کند اداره کار پست را مطابق فهرستی که کارشناس پستی داده بود بعهده گرفت و پست ایران بصورت جدید دائر شد و بنا به فرمان شاه اداره پست و منافع احتمالی آن دائماً بخود او واگذار گردید و از آن زمان پست ایران به پست بین‌المللی پیوست و مبادلات و بروات پستی را با کشورهای اروپا شروع کرد (۱) .

سال ۱۲۹۵ قمری ، خبر تشکیل « اکسپوزسیون » پاریس به ایران رسید ، شاه تصمیم گرفت بار دیگر بسفر فرنگستان برود ولی می‌خواست این سفر اوخصوصی و آسوده از تشریفات و تکلفات رسمی باشد تا ترقیات اروپا و نظام زندگی جدید را بهتر ببیند .

امین‌الملك قبل از سفرشاه برای شرکت درمراسم عزاداری « ویکتورامانوئل» و تبریك جلوس «هومبر» بایتالیا رفت . و سپس از چند کشور اروپائی بازدید کرده دربارهٔ مسافرت شاه وبرنامهٔ آن مذاکره کرده و مطالبی هم در روزنامه های اروپائی در بارهٔ ایران وشخصیت پادشاه ایران وترقی خواهی او انتشار داد .

همینکه سفر شاه آغاز شد ، امین‌الملك تا قفقاز به استقبال آمد ، باآنکه سفر شاه غیررسمی بود در روسیه از وی با تشریفات بسیار پذیرائی کردند ، سپس بآلمان

۱ـ اولین تمبر پستی ایران با صورت شیروخورشید بسعی‌کارشناس اطریشی در سال ۱۲۹۲ ق منتشر شد .

قانون تشکیل مجلس مشورت دولتی

قانون مشورت مجلس

فقره اول

فصل در افتتاح مجلس و رئیس مجلس است

در افتتاح مجلس رئیس مجلس اول قرار ترتیب الفبائیه را اراده

قرار ترتیب مجلس الفبائیه در نشستن نشانهائی که اجزاء در جلسه مجلس در یک دم مخصوص مقرر رسیده اراده

۴

پس از خط قرار ترتیبیه هر یک اجزاء بخط خود حرف اسم خود را در دفتر مخصوص می نویسد

۵

اجزای مجلس می خواهند حرف زنند که بهیجان رسیده اسم خود را در دفتر مخصوص نوشته اند

[illegible] تجربه [illegible] [illegible]

۱۲ هر یک از [illegible] حق [illegible] با خلاف [illegible] [illegible] خواهد داشت

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

۱۳ هر یک [illegible] [illegible] خواهد [illegible]

۱۴ در [illegible] حرف [illegible] [illegible] و [illegible] دیگر [illegible] ممنوع است

۱۵ [illegible] در آن موقع حق حرف [illegible]

[illegible] قبول [illegible] [illegible] خواهد شد

۱۶ [illegible] خواهد [illegible] و [illegible] خواهد [illegible]

۲۱

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۲۲

[illegible]

۲۳

[illegible]

۲۴

[illegible]

۲۵

[illegible]

۲۶

[illegible]

که بدون مراجعه بشخص متهم بلا دلیل و ثبوت ابداً او را از مجلس اخراج نمایند

۱۷

هرگاه وکیل مجلس تقصیری نمود رئیس پس از اعلام رئیس مجلس را تا تمام ثابت بودن نکنند بی اذن ثابت

مجلس را او با کار رفع نماید و اگر کار مزبور تقصیر نمود مجلس را ختم بکند و در مرتبه ثالث محض مجلس بسته میشود

درباب جنبه قرار دیگر

فقره هیجدهم

هیچکس بجز اجزای مجلس داخل مجلس نخواهد شد که در حضور مجلس را او بجهة اعضای مجلس از آنها شده باشند هم

پس از ختم نتیجه خارج خواهد شد

۱۹

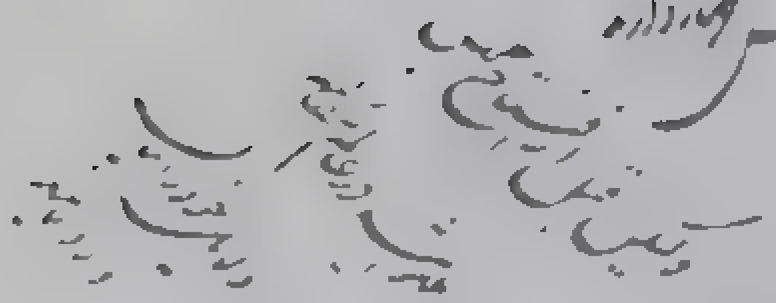
مدت شورت مجلس چهار ساعت است اما رئیس به اتفاق میل مجلس میتوانند آن مدت را هر قدر بخواهد طول بدهد

۲۰

هیچکس را اجازه نیست بدون اذن رئیس نتواند از مجلس غایب شود

۶

اجزای کوتاه شده بدون آن بیش از ثابت خط را در رشته مسلسل دارد



۷

هر یک از اجزای در مسلسل یک جای مخصوص دارد

تعیین برج‌ها و حروف که با هم مربوط شده در سطر ثابت است

۸

هیچ یک از اجزای نو آخر حرف زیر یکدیگر در مکان مخصوص

۹

هر قائمی در ارتفاع مسطر خارج نقطه یا بخلاف و غیره حرف در زیر مسلسل حرف در قطع حالا بالا و بلند

بر احساس مطلب نسبت خواهد داشت

۱۰

هر گاه قدری پس از دو کشیده زیر سطر از رشته مطالب خارج نمی‌شود چرخ بهم حالت کوه تیز می‌زند

از حرف یک جا ممنوع دارند

در باب شرائط احداث قوانین

۲۴

هر یک از اجزای مجلس هر قانون و نظام و هر قراری در حوزه مفید فایده بداند تقدیم نماید حق دارد

شرح آن را نیز به تفصیل بنماید

۲۵

شرح مزبور باید به رئیس مجلس داده شود و ضمیمه ثبت شود تا در مجلس ملاحظه گردد

۲۶

هر طرحی که در حضور عموم خوانده شد ملاحظه گردد در دو ... تعیین موقع در آن روز مجلس خوانده خواهد شد

۲۷

هرگاه طرحی به تصویب ... نرسد ... در روز ... تا آخر نفر ...

... نمایش ... تا یک مدت معین دقایق از اتفاق ...

و در ... جلسه ...

۸ م

معرفت شرح حق حروف مخفی میسر نیست

۹ م

در تعیین ما خلقه خدا جمیع معانی در یک حرف مخفی نمی‌باشد

۱۰ م

بیان ظهور موجب رشته خواهد بود

۱۱ م

در حروف بر هر حرفی در کتاب از حقایق مختلف معنی دارد

۱۲ م

حکایت معنی مانند موجب رشته به تشبیهی به غیر از حکایت باشد

۱۳ م

کشف معنی حق جز به سِرّ ممکن نباشد

۱۴ م

در موعد مقرر بیان شرح را بین تبیین نمودند ... در خصوص ... خواهند

۱۵ م

در مرتبهٔ اول باید هر یک از حروف ... در ... به تحقیق ... به نام ...

ز —

[illegible]

ا —

[illegible]

ا —

[illegible]

[illegible]

د —

[illegible] اصلاح [illegible]

ه

[illegible] نخواهد آمد

د

[illegible] امید [illegible]

۵۲

پس از آن مجلس [illegible] یک نسخه صحیح [illegible] را به [illegible] شاهنشاهی برسانند

۵۳

اعلیحضرت شاهنشاهی در مدت [illegible] از تاریخ وصول قانون [illegible] [illegible]

تجدید نظر [illegible] به هر دو مجلس [illegible] شاهنشاهی

۵۴

تنفیذ [illegible] شاهنشاهی [illegible] قانون و حکم [illegible] را دارد

۵۵

قانون مزبور [illegible] روز [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] اعلام خواهد شد [illegible] قانون [illegible] اعلیحضرت [illegible] [illegible]

رفت، هنگام اقامت شاه در برلن به ویلهلم امپراتور آلمان سوء قصدشد وشاه پس‌از یك توقف کوتاه درآلمان بپاریس رفت ، و غرفهٔ ایران را در اکسپوزسیون پاریس که زیر نظر سعدالدوله تنظیم شده بود گشود و بعد از ۲۲ روز باطریش رفت . در همه‌جا امین‌الملك جزوملتزمان وخواص شاه‌بود، دراتریش‌شاه برای تأسیس پلیس با« کرنویل» که مهماندار او بود مشورت کرد و بمعرفی او پس‌از مراجعت شاه « کنت منت فرت» از اهالی ناپل بطهران آمده ادارهٔ پلیس را بجای سازمان احتساب و داروغه تأسیس کرد . ناصرالدینشاه این رباعی جالب را برای تشکیل پلیس جدید گفت و آن را به صورت اعلان در طهران پخش کردند .

رندانه حذر کنید یاران ز پلیس — یك‌جونرود بخرج ایشان تدلیس
درمحبس« کنت‌منت» خواهدافتاد — برچرخ اگر خطا نماید برجیس

هم چنین بدعوت شاه یك سرهنگ (منتویچ) و چند افسر روسی از پطرزبورغ برای تشکیل « فوج قزاق » وارد طهران شدند وکار خود را آغاز و فوج قزاق را تشکیل دادند (۱) (فوج قزاق در زمان ناصرالدینشاه زیرفرمان شاه و وزیر جنگ بود اما پس‌از قتل ناصرالدینشاه دیگر بوزارت جنگ اعتنا نداشت و بلکه خود را فوجی ازقشون روسیه ومأمور اجرای مقاصد آن دولت میدانست) شاه ازین پس بفکر تشکیل یك مجلس شورای دولتی افتاد .

این فکر مشورت و مسئولیت مشترك از مسافرت دوم اروپا در شاه ایجاد شده بود و میخواست بد تناسب مقتضیات ایران کارهای کشور کم کم از صورت ارادهٔ فردی

۱ــ شاه مایل بود بانگلستان برود ولی دربار انگلیس عزادار بود و عذر خواست امادلیل حقیقی عذر خواهی آنان مناسبات گرم شاه و دربار روسیه ومذاکرات تشکیل فوج قزاق بودکه مأموران انگلستان در دربار تزارگزارش‌آنرا بلندن داده بودند وشاید بهمین مناسبت بودکه چند روزنامهٔ لندن شاهرا بتهمت طناب انداختن چند سرباز متهم به خیانت سخت نکوهیدند .

بیرون بیاید ، شاه این مجلس را تشکیل داد وامین الملک را بسمت مدیر این‌مجلس و واسطهٔ ابلاغ احکام و پیغامهای خود تعیین نمود ، شاه خود نیز در نخستین جلسه حاضر شد و نطق متجددانه‌ئی ایراد کرد ومقرر فرمود هفته‌ئی دو روز شورای وزیران تشکیل شود، اعضای مجلس که وزرا بودند سوگند قرآن خوردند و کار خود راآغاز کردند ، در ابتدا ، مجلس وزیران اشخاصی چون کامران میرزا نـائب السلطنه را احضار میکرد و بشکایات مردم در ایـن مجلس رسیدگی می شد ، مسائـل سیاسی و مشکلات کارهای دولتی از امور داخلی و خارجی در این مجلس مطرح میگردید ، محاکمات عمدهٔ که در دیوان عدالت بواسطه اعمال نفوذ روحانیان و متنفذان معوق می‌ماند درشورای وزیران حل و فصل می‌شد وشاه‌بتصمیمات‌این مجلس صحه‌میگذاشت وبتقویت آن می کوشید ، اما کم کم قدرت مجلس سستی گرفت و پس از فتنهٔ شیخ‌عبیدالله در کردستان مجلس شورای وزیران منحل و مجلس دیگـری از وزیـران و درباریان بجای آن تشکیل گردید . (۱۲۹۷ ق)

فتنه شیخ عبید الله در ساوجبلاغ مکری پیش آمد ، وقوع این حادثه بر اثـر خبط میرزا احمد خان مشیر السلطنه و نادانی و سود طلبی اطرافیان ولیعهد بود ، میرزاحسینخان سپهسالارهم برای‌آرام کردن این‌فتنه رفت وچندان‌کاری از پیش نبرد این طغیان مدتی کارهای دولت را مختل کرد تا عاقبت بتدبیر یا خدعه حسنعلیخان امیرنظام گروسی این‌غوغا خاموش شد، ومشیرالسلطنه تا زمان مظفر الدینشاه مغضوب وخانه نشین بود . این حادثه ناصر الدینشاه را سخت متنبه کرده ضمن تغییر مجلس وزیران تصمیم گرفت نائب السلطنه طماع بی کفایت را از فرماندهی قشون ایـران خلع کند و ظل السلطان را که لااقل تـدبیر و قدرت داشت بجای او بگمارد ، شاه این نیت را محرمانه باوزیرانش در میان نهاد که مشورت کنند و نظریـات خـود را بعرض وی برسانند ، اما یکی از وزیران ، کامران میرای نایب السلطنه را از ماجرا

آگاه ساخته تلاش و تشبث پی گیر او و تعلق خاطر شاه بوی این تصمیم را مسکوت گذاشت .

فتنهٔ شیخ عبدالله نه تنها عدم کفایت کامران میرزا را اثبات کرد بلکه ناتوانی وبی‌تدبیری مظفرالدین میرزا ولیعهد را هم بیش ازپیش آشکار نمود ، شاه نمیدانست با این ولیعهد ناتوان و ساده لوح چه بکند ؟ برآن شد که وی را از مقام ولایتعهدی عزل نموده باستانداری کرمان بفرستد ، بهمین منظور ولیعهد بطهران احضار شد ولی اوهم مثل برادر خود(کامران میرزا نائب‌السلطنه) بالطائف الحیل و تشبثات گوناگون شاه را از این نیت خیر منصرف ساخت . از مطلعین قدما شنیده شد که ناصرالدین‌شاه مصمم بود در جشن پنجاهمین سال سلطنت خود ولیعهد را تغییر دهد ولی زمانه باو فرصت نداد .

یکی دیگر از اقدامات شاه پس از مراجعت از سفر دوم فرنگلستان راهسازی وایجاد مهمانسرا دربین راهها بود ، راه کالسکه رو طهران به‌قم و طهران به‌قزوین و مهمانخانه‌هائی که بین راه قم و طهران بمباشرت امین السلطان ساخته شد نتیجه این فکر بود ، برای ساختن راه طهران به‌رشت نیز امین الدوله با امین السلطان کمك کرد ومبلغی هم متضرر شد ، سرانجام ختم این‌کار بآقاباقر اصفهانی (خاله زادهٔ امین‌السلطان) واگذار گردید .

امین‌الملك (میرزاعلی‌خان) وقتی بسفراروپا می‌رفت حاجی‌محمد حسن‌اصفهانی را که بعدها به « امین الضرب » معروف شد بسرپرستی‌ضرابخانه گماشت ، امین‌الضرب کم کم با آقا ابراهیم امین السلطان همدست و همداستان شد و شاه را راضی کردند با تقدیم سالی‌بیست وپنجهزار تومان بدولت ، ضرابخانه‌را دراختیار حاج محمدحسن بگذارد ، همینطور هم شد و امین الضرب با تقلب در عیار طلا ونقره مالیه مملکت را متضرر و جیب خود و دوستانش را پر کرده و از سرمایه داران بنام گردید .

امین الملک که باصداقت و مصلحت اندیشی‌های خیر خواهانه روز بروز توجه شاه را بیشتر بخود جلب می کرد در سن ۱۲۹۹ ق بوزارت وظائف و اوقاف منصوب گردید و هم درین سال به لقب « امین الدوله » ملقب گشت و لقب امین الملک به میرزا علی‌اصغرخان صاحبجمع و مباشر دواب دولتی (پسر آقاابراهیم امین‌السلطان) داده شد (۱).

امین‌الدوله در۱۳۰۴ ق ریاست مجلس وزیران را بعهده گرفت وناصرالدینشاه طرحهای قانونی ملکم و طرحهای دیگر را که قبلا سپهسالار تقدیم کرده بود بامین ـ الدوله داده و باو مأموریت داد که یك کتابچه قانون جامعی بنویسد که با مقتضیات کشور سازگار بوده جلو تعدی و تجاوز زورمندان را بگیرد و در ایران قابل اجرا باشد.

امین الدوله با استفاده ازافکار ملکم و دیگر طرحهائی که در اختیار داشت، کتابچه قانون خود را بطوری‌جامع تنظیم کرد که مورد تحسین شاه واعجاب همگنان وی گردید، ولی این طرح قانونی هم چون مخالف طبقه حاکمه بود و قدرت شاه‌را محدود میکرد هر گز بموقع اجرا در نیامد.

دیگر از کارهای امین الدوله آن بود که بدستور شاه از روی لائحه‌ئی که کارشناس اطریشی تقدیم کرده بود دفتر و مهر و تمبر مخصوصی برای ثبت کلیه نوشته‌های‌شرعی وعرفی وتجارتی درست کرده ومقرراتی برای‌ثبت اسناد تنظیم نمود که جلوی دعاوی و مرافعات را بگیرد، این امر که مردم را باستحکام معاملات امیدوار می کرد با مخالفت شدید جمعی از آقایان روحانیان مواجه شد، اینان ثبت و مهر دولتی را بمنزله مداخله دولت در کار محاکم شرع دانسته و این عمل را اهانت بمقام روحانیت و حکومت شرعی خود تلقی نمودند، لبذا‌باهمه تلاشی که امین الدوله

۱ ـ مقصود میرزا علی اصغر خان اتابك است که از زمامداران مشهور دورهٔ اخیر ایران می‌باشد.

بجای‌آورد، این‌طرح مفیدهم موقوف‌ماند، و متأسفانه دامنهٔ دعاوی‌حتی پس‌ازمشروطه و تشکیل محاکم قانونی وپس‌از تجدید سازمان‌عدلیه بوضع حیرت آوری روز بروز گسترش یافت و تأسیس ثبت اسناد و املاك هم نتیجه معکوس داد وتجاوز باملاك مردم و دولت بصورت قانونی‌درآمد و دامنه جعل و تزویر در اسناد رسمی صدها بار پیش از دوران حکومت محاضر شرع شد.

دراین سالها بدنبال فتنه‌هائی که در گوشه و کنار مملکت برانگیخته وخاموش شده بود، دولت بی پول بود. یك بازرگان روسی بطهران آمده با وساطت محمد حسنخان اعتماد السلطنه مترجم مخصوص شاه (که از طرفداران سیاست روسیه بود) (۱) پیشنهاد پنج کرور تومان قرضه بشاه تقدیم‌داشت. ناصرالدینشاه که ازقرضه خارجی می‌ترسید بهیچوجه زیربار قبول‌این‌قرض نرفت، درخلال این احوال ومضیقه بی پولی مداخل مشروع ونامشروع حاجی محمد حسن‌امین‌الضرب مورد توجه نایب‌ـ السلطنه شده برای آنکه نزد شاه تقرب جوید و نفعی هم عاید خود نماید تدبیری اندیشید. شایع بود که حاجی محمد حسن روزی دوهزار و پانصد تومان خالص از ضرابخانه عایدات می‌برد، با اینحال فقط سالی بیست و چهار هزار تومان بدولت می‌داد و برای‌همان‌هم‌حساب سازی می کرد، طمعکاران بسیاری چشم بمنافع‌ضرابخانه دوخته بودند. یکی از آنها و لیخان نصر السلطنه تنکابنی (سپهدار) بود که با نائب السلطنه خصوصیت داشت. او پیشنهاد کرد که ضرابخانه‌را بسالی یکصدوبیست هزارتومان اجاره کند و ماهیانه ده هزار تومان بحضور همایونی تقدیم نماید.

امین‌الضرب باتکاء دوستی وپیشکشی‌هائی که بامین‌السلطان می‌داد فکر نمی کرد ضرابخانه را از دست او بگیرند، اما شاه که قبلا(۳)از آقا ابراهیم امین السلطان (۲)

۱ــ اعتماد السلطنه پسر حاجب الدوله است که امیر کبیر را بقتل رسانید. او اگر اندك حسن نیتی نشان میداد می‌توانست مانع قتل امیرکبیرشود.

(۲)و (۳). ص ۱۳۶ خاطرات سیاسی: توضیح آقاابراهیم امین‌السلطان که در اول

بقیهٔ حاشیه در صفحه بعد

مطالبی راجع باستفاده ها و تقلبات حاج امین الضرب شنیده و اکنون هم در مضیقه بی‌پولی بود با پیشنهادکامران میرزا موافقت کرد وضرابخانه را ازامین‌الضرب گرفته‌به ولیخان اجاره دادند (۱۳۰۴ق) (۳) اما تحریکات امین الضرب و مخالفت او و امین‌-السلطان پس از یك سال نصرالسلطنه را پای حساب آورده متهم نمودند که درعیار کم وکسر کرده است ، تهمت باثبات رسید و نصر السلطنه معزول و منزوی شد(٤) و کار ضرابخانه بدست امیر همایون افتاد ، اوهم پس‌ازسالی کناررفت و امین الضرب دوباره بمرکب مقصود سوار شد .

در ۱۳۰۵ ق. شاه بجبران لغوقراردادراه‌آهن امتیاز بانك شاهی ونشراسکناس را به « بارون دو رویتر » پسر « ژولیوس رویتر » داد ، سرمایه این بانك یك میلیون لیره استرلینگ می‌شد، باینوسیله انگلیسها نفوذ اقتصادی خود رادر ایران پیش بردند.

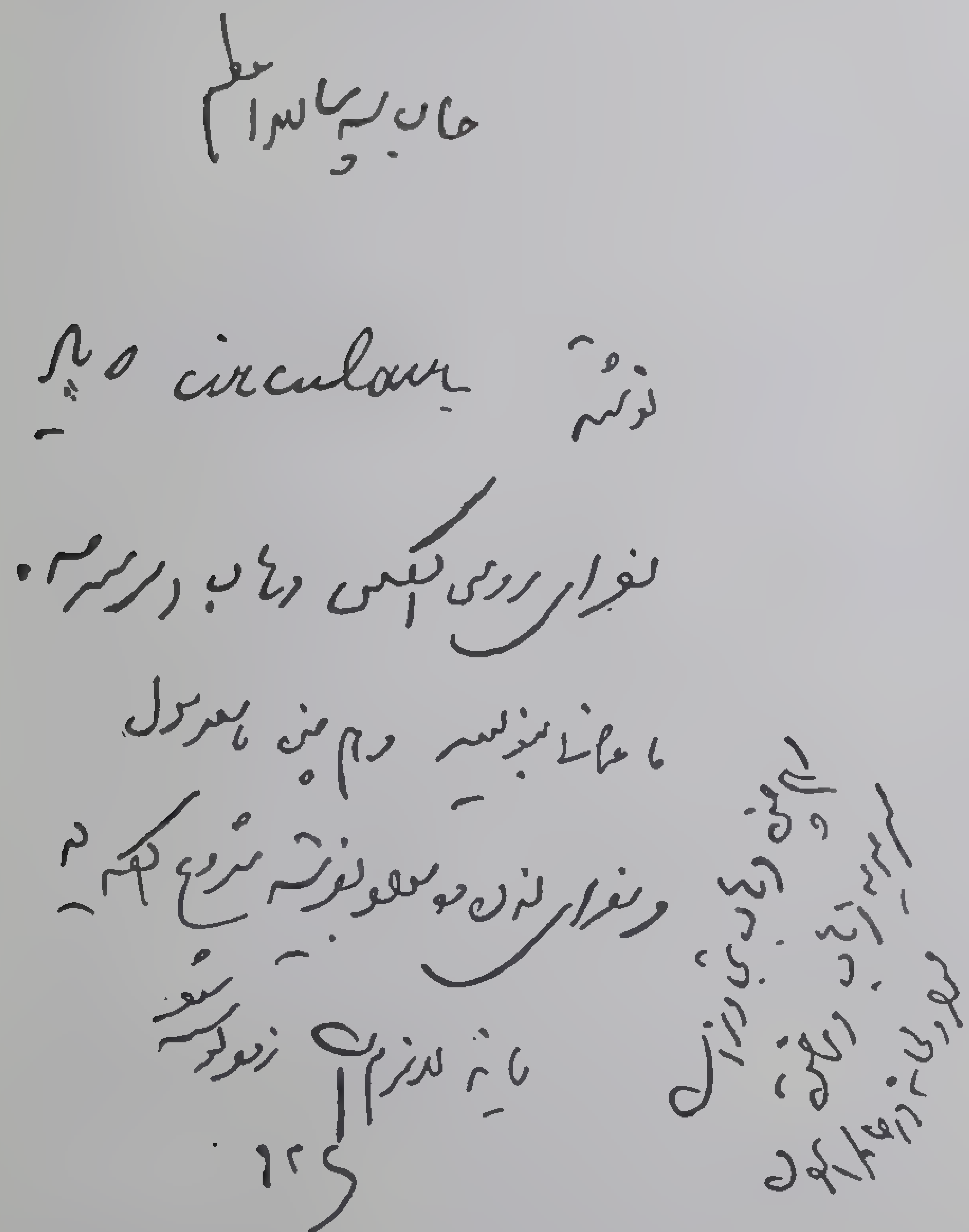
در سال ۱۳۰۶ ق ناصر الدینشاه بتشویق اتابک و به دعوت چند کشور اروپائی سفر سوم فرنگستان را آغاز کرد ، امین الدوله بازهم جزو همراهان شاه بود ، او در این سفر با میرزا ملکم خان مناسبات صمیمانه‌ئی پیدا کرد ، بعدها (درسال ۱۳۱۶ق) پس از آنکه میرزا ملکم بواسطهٔ شارلاتانی و سوء استفاده نه سال بیکار بود بتوصیه امین الدوله و موافقت مظفر الدین‌شاه بسفارت ایران در رم منصوب گردید و تا آخر عمر باین سمت باقی‌بود ، بهرحال‌امین الدوله ازمشاهده اوضاع عمومی ونظم‌اجتماعی اروپا وترقیات حیرت افزای اروپائیان درسهای بسیار گرفت ، سرپیشرفت اروپا و

بقیه حاشیه ازصفحهٔ قبل

پشتیبان امین الضرب بود از تقلبات و مداخل سرشار او ناراحت شد و بصدد رسیدگی به حساب او برآمده مطالبی بشاه عرض‌کرد امادر سفر خراسان بدرود زندگی گفت و امین الملك پسرش بالقب امین‌السلطان‌جای‌وی راگرفت و اعتماد شاه را بیش ازپدر جلب نمود. و حاجی امین الضرب هم خود را در پناه اودرآورد و خیالش آسوده شد .

(٤) ص ۱۲۱ خاطرات و خطرات وص ۱۳۷ خاطرات سیاسی .

عقب ماندگی مشرق زمین بخصوص ایران را فهمید و بران شد تا بقدر قدرت خود با جهل ونادانی مبارزه کند.



نمونه خط فارسی و لاتین ناصرالدین شاه

شاه پس از مراجعت گرفتار زحمت وتبلیغات ملکم و سید جمال الدین افغانی

و یاران و دوستان ایرانی او و تحریکات انگلیسیها و عثمانیها شد، سپس واقعه تظاهرات ضدقرارداد انحصار تنباکو و توتون پیش آمد. گروهی با احساس وطنخواهی و جمعی برای مخالفت با سیاست انگلستان برخاستند، سفارت روس هم تحریکات جدی میکرد، حاج میرزا حسن آشتیانی بنام دین و بحمایت از نظریات سفارت روس و حاج کاظم ملك التجار بمنظور آشوب طلبی ودوستی باروس مردم‌را برانگیختند وواقعه تظاهرات و مقاومت عجیب مردم برضد قرارداد بوقوع پیوست و پس از قریب دو سال کشمکش وموارات قرارداد رژی در ۱۳۰۹ لغو شد و ناصرالدین‌شاه بخط خود نوشته‌ئی داد و متعهد شد پانصد هزار لیره خسارت شرکت بپردازد. این پانصدهزار لیره بااستقراض ازبانك شاهی فراهم‌شد، مدت این قرض چهل‌سال‌بود ودرآمد گمرك جنوب گرو این قرضه قرار گرفت(۱).

جز آنکه‌لغو قرارداد رژی یك ضربت بزرگ بحیثیت دولت ایران بود، وقوع این‌حادثه دولت انگلیس‌را مصمم‌بمخالفت جدی‌با ناصرالدین‌شاه وامین‌السلطان نمود. ناصرالدین‌شاه نیز از این واقعه و از بدنامی و خسارات آن خیلی افسرده و دلتنگ شد و از آن پس می کوشید ملالت خاطر خود را باعیاشی و گردش و شکار رفع کند، امین السلطان که پیش‌ازین‌متکی بدوستی انگلیسها بود ناچار دست بدامن روسها زد و حمایت روسها را نسبت بخود جلب نمود و مشی سیاست خویش‌را بکلی عوض کرد، این سیاست جدید در ایران پیش می رفت و شاه با سیاستهای خارجی کجدار و مریز می کرد تا آنکه روز جمعه ۱۷ ذیقعده ۱۳۱۳ ق ناصرالدین شاه بدنبال یك توطئهٔ خارجی (که شرح آن دربیوگرافی‌اول گفته‌شد) بقتل‌رسید، دراین‌حادثه اتابك‌امنیت پایتخت و آرامش کشور را با تدبیر خود و با کمك «کاساکوفسکی» رئیس قزاقخانه خوب حفظ کرد(۲) تا مظفرالدینشاه با جمعی اطرافیان کوته نظرو طماع و بی‌اطلاع

۱– ص ۲۰۹ تحریم تنباکو.

۲– ص ۳٤ عین‌الدوله ورژیم مشروطه.

که چهل سال در تبریز دور اورا گرفته و کلاشی کرده بودند بطهران آمد و در ربیع‌الاول ۱۳۱۴ تاجگذاری کردو امین‌السلطان‌را که محورقدرت‌ایران بودبلقب «اتابك اعظم» ملقب نمود، شاه درآغازکار سخنانی که حاکی‌ازحریت فکر، وعلاقمندی بنشر معارف و اصلاحات کشوری بود برزبان میآورد ومردم‌بحرفهای او امیدوار می‌شدند.

اتابك با اظهارات اصلاح طلبانه شاه ماندن امین الدوله‌را که متجدد و اصلاح طلب معرفی شده بود و شانس صدارت داشت در طهران صلاح ندید، امین الدوله ناچاربرخلاف میل خود بدستورشاه و بصوابدیداتابك به پیشکاری ووزارت آذربایجان مأمور وحامل فرمان و شمشیر ولیعهدی برای محمد علی میرزا شد (۱).

در تبریز به امنیت شهر و تأمین نان که در آنوقت مشکلی ایجاد کرده بود همت گماشت و نخستین مدرسه جدید بنام مدرسه رشدیه بسعی او افتتاح گردید، حاج میرزاحسن درقفقازمکتب خانه‌داشت وسپس درتبریزبرای افتتاح مدرسه کوشش می‌کرد ولی روی مخالفت مردم موفق نمی‌شد، امین الدوله اینکار را انجام داد و کمك مالی هم کرد. مشکلات امین الدوله در تبریز زیاد بود و ازهمه مهمتراختلاف نظر و بی‌تجربگی ولیعهد و غرضهای اطرافیانش بود، ولی امین الدوله توانست خود را از جنجالها و تهمت‌ها محفوظ نگاهدارد.

امین السلطان همچنانکه موجبات رفتن امین‌الدوله را از طهران فرآهم‌آورد، با دستیاری عبدالحسین میرزا فرمانفرما، که فطرتی مغرور و جاه طلب و سود جو داشت(۲) عین الدوله رقیب دیگر خودرا هم ازطهران طرد کرده بحکومت مازندران فرستاد. اتابك مخالفان دیگری هم‌داشت، مهمتر از همه انگلیسها بودند که نمی‌خواستند این طرفدار جدی سیاست روس دیگر در ایران حکومت کند، بخصوص

۱ـ ص ٤٢٤ خاطرات سیاسی.

۲ـ فرمانفرما استاندارکرمان بود،اتابك او را برای همدستی‌خود بطهران‌آورده بود.

که از قدرت و نفوذ او بیم داشتند ، درباریان و اطرافیان جدید الورود شاه هم که کمتر شخصیتی در میان آنها بود ، قدرت اتابك را مانع پیشرفت امیال و هوسهای خود میدیدند ، رفتار اتابك نسبت بشاه نیز چندان ملایم نبود . اتابك که دست‌پروردهٔ پادشاهی مقتدر و با هوش ومصمم (مثل ناصرالدینشاه) بود ، اینك در برابر پادشاهی ناتوان و متلون و سست اراده قرار گرفته که تنها امتیاز او رحم و عطوفت قلبی او بود ، بدیهی است کار کردن اتابك بشیوه‌ئی که در زمان ناصر الدینشاه عمل می شد دشوار می‌نمود ، اطرافیان تازه وارد آذربایجانی شه همه باچشمهای حریص وقلبهای طماع وپرآرزو درصدد احراز مقامهای پراستفده وتهیه زندگی اشرافی بودند ، بین آنها اشخاص مطلع و بصیر بندرت یافت می شد ، اینان از اتابك انتظاراتی داشتند ، اتابك هم وزن و ارجی برای آنها قائل نمی‌شد و از اندرز سعدی غافل بود که گفت:

پشه چو پرشد بزند پیل را　　　　باهمه‌تندی‌وصلابت که‌اوست

سردسته اطرافیان شاه « میرزا محمود خان حکیم الملك » طبیب مخصوص و وزیر دربار بود که در وجود و فکرشاه تأثیر بسزائی داشت، همین شخص دردشمنی با اتابك نقش رهبری مخالفان را بازی می کرد، فرمانفرمای مغرور و قدرت طلب نیز برای‌آنکه میدان یکه تازی خود را باز کند وراه موفقیت خودرا بیشتر هموارنماید نزد شاه بتخریب امین‌السلطان می کوشید ، انگلیسها هم رضایتی از زمامداری اتابك نداشتند و مکرر عزل اورا خواستار شدند ، رفتار غرور آمیز اتابك باشاه نیز مزید برعلت‌می‌شد، تا بالاخره در ۱۷ جمادی الثانی ۱۳۱۴ ق اتابك بر کنار شد وبرادران وکسان او نیز همه ازکار افتادند ، اتابك بقم رفت ویك گارد ده‌نفری قزاق ویك‌افسر روسی همیشه درخدمت اوبودند .

بعد از اتابك « مخبرالدوله » وزیر داخله و « محسن خان مشیرالدوله » وزیر خارجه و « نظام‌الملك خواجه نوری » وزیر مالیه و «فرمانفرما» رسماً وزیر جنگ

و صنیع‌الدوله وزیر [illegible] مجدداً [illegible] بود ولی نفوذ و قدرت فرمانفرما دیگر [illegible] بنهایت درجه رسیده بود فرمانفرما برای [illegible] اجازه شاه دست بخزانهٔ خاص ناصرالدینشاه [illegible] چندین هزار اشرفی و



فرمانفرما

مقداری بسیار سکه های قیمتی و صندلیهای طلای [illegible] (که در موزه بود) [illegible] و جامهای زرین [illegible] فنجان و نعلبکی [illegible] گرانبهاترین جواهرات سلطنتی بود با ثمن بخس تبدیل بپول شد و بعضی از آن اشیاء نفیس و گرانبها را فرمانفرما شخصاً تصرف نمود و [illegible] با حیرت به خزانه تحویل داد(۱).

رفتار خودسرانهٔ فرمانفرما باعث نارضایتی مخبرالدوله و میرزا محسن‌خان مشیرالدوله گردید و بشاه شکایت و اعتراض کردند، شاه متوجه وخامت اوضاع شده در ذیقعدهٔ همان سال امین‌الدوله را بطهران احضار نموده ابتدا بریاست وزرا وسپس در رجب ۱۳۱۵ بصدارت عظمی منصوب فرمود.

چون شاه خود را اصلاح طلب و متجدد معرفی میکرد و امین‌الدوله هم باین

۱ــ ص ۱۷۵ حیات یحیی جلد اول .

صفت شهرت داشت لهذا فرمانی برای اصلاحات کشوری بنام امین‌الدوله صادر نمود .
در این هنگام خزانهٔ مملکت تهی و مضیقهٔ مالی وحشتناکی دولت ایــران را تهدید میکرد ، صنیع الدوله با گرو گذاشتن نقره‌های خزانه شصت هزار تومان برای دولت قرض کرد ، اما بزودی با تحریک حکیم‌الملک از وزارت خزانه بر کنار شد و میرزا احمد خان مشیرالسلطنه وزیر خزانه گردید ، امین‌الدوله در تلاش تهیه پول بــود و برای بهبود وضع مالی کشور نظام الملک خواجه نوری را که مردی عاجز وطماع بود ازوزارت دارائی برداشت وناصرالملک قراگزلو را که تحصیلکردهٔ دانشگاه آکسفورد بود بوزارت‌دارائی منصوب کرد، امین‌الدوله که معتقد بدوستی وهمآهنگی باانگلیسها بود با انتصاب ناصرالملک بیشتربدست نشاندگی انگلیسها معروف شد ولی اوبشایعات وقعی نمی‌نهاد ،

با تصدی ناصرالملک در مدتی کوتاه چهار صد هزار تومان تقلب در دفاتــر مالیاتی‌پیداشد ، تاحدی‌دست حکام ازکار مالیات کوتاه گردید و شروع بتعدیل بودجه و کم کردن حقوقها و پیدا کردن راه درآمد تازه برای مصارف کشور نمودنــد . جلو خرجهای بیجا و مستمریها و انعامهای بیمورد را گرفتند و حتی تصمیم گرفته شد که مبالغی از حقوق مظفرالدینشاه و حواشی اورا کم کنند . و بــرای سر و سامان دادن بکارهای گمرکی و تأمین ممردرآمد صحیحی از گمرك بوسیله سعدالدوله سفیرایران در بروکسل تصمیم باستخدام سه نفر کارشناس از بلژیك گرفته شد ، در خلال ایــن احوال عبدالحسین میرزا فرمانفرما وزیر جنگ مغرور که مخالف اصلاحات بود از طهران طرد و باستانداری فارس مــأمور شد و وجیدالله میرزا (برادر عین‌الدوله) از طرف شاه بوزارت جنگ منصوب و نصرالسلطنه ولیخان تنکابنی هم که بتحریك فرمانفرما حرکات ناشایستهٔئی کرده بود از وزارت گمرك عزل گردید . امین‌الدوله که به بسط فرهنگ علاقمند بود حاج میرزا حسن رشدیــه را از تبریز بطهران آورد و

مدرسه رشدیه را در عمارت جنب پارك خود افتتاح کرد و ۱۲هزار تومان مخارجش



میرزا حسن رشدیه

راشخصاً بعهده گرفت، در این مدرسه بمعلمین ومحصلین نهار رایگان میدادند، امین‌الدوله برای افتتاح این‌مدرسه جشنی برپا کرد واز شاه دعوت نمود و قریب سی‌وشش هزار تومان اعانه جمع شد که بیست هزار تومان را شاه و [illegible] تومان خودش و بقیه را مدعوین و رجال پرداختند و انجمنی بنام انجمن معارف تأسیس نمود، این انجمن

نیز شریهٔ مفیدی بنام شریهٔ معارف انتشار میداد. روزنامه «خلاصة الحوادث» هم بدستور او منتشر شد، روزنامه هفتگی ایران هم یومیه گردید.

بدنبال همین اقدامات امین‌الدوله بود که بکمک مظفرالدینشاه وهمت ارباب معارف مدرسه های شرف، خیریه، دانش، ادب، مظفریه، علمیه، افتتاحیه، در سالهای ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ ق درطهران تأسیس شد ونشردانش رواج یافت.

امین‌الدوله بصدد تدوین قانونی برآمد وخواست آنرا ازتصویب شاه بگذراند اما اینگونه افکار موجب شد که باو نسبت جمهوری خواهی دادند، امین‌الدوله نه‌تنها جلو طمع ورزی حکام و درباریان قاجار را گرفت بلکه بروحانیان هم روی خوش نشان نداد ومیخواست دین وسیاست ازهم تفکیک شود.

ولی بااین اقدامات همه جانبه درباریان واطرافیان مظفرالدین‌شاه وروحانیان را با خود مخالف کرد، طرفداران اتابك هم که قوی بودند و با پولهای اتابك هر دم نیروی تازه‌ئی می گرفتند بشدت مخالفت و تبلیغات ضد امین‌الدوله میافزودند، روسها نیز ازاو بمناسبت دوستی با انگلیسها ناراضی بوده بشاه تغییر وی را توصیه میکردند وحاج میرزاحسن آشتیانی مجتهدرا وادار به‌تکفیرامین‌الدوله ساختند واو امین‌الدوله را به بیدینی متهم کردنسبت‌سوءاستفاده از درآمد پست واملاك خالصه هم باو دادند

میرزا محمود خان حکیم‌الملك وزیر دربار و طبیب مخصوص شاه هم هرروز ذهن اعلیحضرت را نسبت بامین الدوله مکدر میکرد، حاج کاظم ملك‌التجار که دلال اقتصادی‌سفارت روس بود و در واقعهٔ رژی بنفع روسها کار میکرد واینك ازطرف امین‌الدوله باردبیل تبعید شده بود، نیز ایادئی داشت که در طهران علیه امین‌الدوله هوو جنجال راه انداخته و بازار تهمت و افترا را رونق داده‌بودند. وجیه‌الله میرزا وزیر جنگ هم درکارها اخلال میکرد. امین‌الدوله در برابر این تحریکات دامنه‌دار تاب مقاومت نیاورده درصدد استعفا برآمد ولی شاه قبول نکرد. در بحبوحهٔ همین اقدامات

و تحریکات مرض شاه شدت یافت و پزشك معالج تجویز نمود که شاه فوری برای یك دوره معالجه و استفاده از آبهای معدنی باروپا سفر کند . مسافرت همایونی پول لازم داشت، پولی‌هم دربساط نبود ، امین‌الدوله برای‌معالجه شاه چندطبیب متخصص‌خواست اما حکیم‌الملك با این نظریه که مخالف منافع و مضر باستفاده‌های او بود، مخالفت کرد و بشاه پیشنهاد استقراض خارجی نمود، امین‌الدوله بهمین منظور مذاکراتی بـا انگلیسها شروع کرد ، اما قرض از انگلستان بواسطه بی‌اعتباری ایران در بورس لندن ممکن نشد ، قرض از روسها را هم امین‌الدوله نمی‌پسندید ، ناچار باچند سرمایه‌دار بلژیکی گفتگو شد و چند نماینده هم بطهران آمدند ولی بواسطه تحریکات روسها دربروکسل‌وطهران قرض سر نگرفت ، حکیم‌الملك ووجیه‌الله میرزا بشاه‌چنین‌فهماندند که « امین الدوله مایل بمسافرت وبهبود اعلیحضرت نیست!» (۱) و شیخ محسن خان مشیرالدوله هم بواسطه عداوتی که باامین‌الدوله بهمرسانیده بود (۲) بشاه عرض کرد: «اگر امین‌الدوله تا یکماه دیگر صدر اعظم باشد دولت قاجاریه را منقرض خواهد نمود » (۳) امین‌الدوله بواسطهٔ عدم تجانس بـا دو لتیان و بمناسبت امساك در ریخت و پاش و صرف هزینه‌هائی که لازمهٔ زمامداری بود ، و هم چنین بدلیل محافظه‌کاری ونداشتن تدبیر کافی نتوانست برمشکلات فائق آید و چون بی‌میلی شاه را نسبت بخود فهمید ، قبل ازآنکه عزل شود استعفا کرد (۱۵ محرم ۱۳۱۶ ق) با استعفای اوناصر-الملك هم بر کنارشد ومیرزا محسن‌خان مشیرالدوله بجای‌امین‌الدوله نشست ولی عمر

۱ـ ص ۲۶۱ خاطرات سیاسی .

۲ـ توضیح: میرزامحسن‌خان معین‌الملك‌پسرامین‌الدوله،داماد مشیرالدوله‌بود وچون خانم او دارای اولاد نمیشد در زمان صدارت پدرش اورا طلاق داد و با خانم فخرالدوله دختر مظفرالدین شاه ازدواج کرد ، همین قطع وصلت باعث‌کدورت و دشمنی مشیرالدوله با امین‌الدوله ومنشاء شایعاتی علیه امین‌الدوله گردید .

۳ـ ص ۱۱۵ تاریخ بیداری .

زمامداری او هم دیری نپائید ... [illegible] ... صدارت از قم بطهران دعوت نمود و انگلیسها هم ... [illegible] ... مخصوص سفارت را بقم نزد وی فرستادند. شاید در آینده اورا ... [illegible] ... (۱) از ... احترام و استقبال وتجلیل عجیبی وارد طهران شد. او ... [illegible] ... خوشذوق ومردمدار بود، استفاده های بزرگ داشت و ... [illegible] ... و خنثی میکرد و بهمین مناسبت طرفداران بسیار داشت.

امین‌الدوله در زمان صدارتش بدستور شاه برای ایجاد کارخانهٔ قند کبریزك و کبریت سازی جوازی (امتیاز) ... [illegible] ... در حدود دویست هزار تومان قرض کرده وآن قرض بدون ... [illegible] ... کارخانه ... [illegible] ... شاهی را که متعلق بخانمش بود فروخت و قرض خود را ادا نمود و از طهران به ییلاق الیه رفت ولی پس از چندی از طرف شاه فرمان رسید که در اطراف پایتخت نماند ناچار به « لشت ونشا » کوچ نمود.

اتابك بمحض‌ورودبطهران بوسیله ارفع‌الدوله (میرزا رضا خان) سفیرایران در روسیه، برای اخذ قرضه وارد مذاکره گردید و ترتیب آن بسرعت داده شد و عجیب است که ارفع الدوله دلال قرضه که از درو گذاشتن کشور خود استفاده کـرده در یادداشتهای دوران بازنشستگیش خودرا معصوم! معرفی کرده وفقط با تابك ومشیرالدوله ناسزا گفته است(۲).

در همین اوقات مسیو « نوز » بلژیکی و دو نفرکارشناس گمرك وارد شدند و

(۱) ص ۱٦٤۲ ج ٦ روابط ایران وانگلیس درقرن ۱۹.

(۲) این تبرئه جوئی شیوهٔ بسیاری از رجال این مملکت بوده و هست و غالباً پس از یك عمر خرابکاری و منفعت‌طلبی دردوران بازنشستگی بایادداشت نویسی ومقاله‌پردازی حقایق را دگرگون نشان میدهند و خودرا خادم و پاك معرفی‌می کنند و باقتضای عقده‌ها و بغضهای دیرین دیگران را هدف تهمت و افترا قرار میدهند.

آنها هم اسباب دست اتابك و مجری نظریات روس در امور گمرك گردیدند .



مسیو نوز

قرضه اول بیست ودوملیون نیم‌منات طلا بود که با سود صدی پنج بمدت هفتاد و پنج سال قرارداد آن بسته شد و تمام گمرك ایران باستثنای گمرك جنوب در گرو این قرضه رفت و با ده میلیون منات قرضهٔ دوم جمعا در حدود هفتاد کرور تومان‌پول ایران میشد (۱) . در آغاز کار قرضه‌ها میرزا محسن خان مشیرالدوله وزیر خارجه مریض شد و بفرنگ رفته و در پاریس در گذشت و میرزا نصرالله خان مشیر الملك نائینی که مطیع و دست پروردهٔ اتابك بود با لقب مشیرالدوله وزیرخارجه شد وانجام کار قرضه بدست او افتاد وباطاعت محضی که از اتابك داشت کارهای وزارت خارجه

۱ــ ص ۹۲ انقلاب ایران و صفحه ۳۰ عین‌الدوله و رژیم مشروطه و صفحه ۲۷٤ خاطرات سیاسی .

بدست او و بکمک میرزا حسن رشدیه [illegible] بود ، و موفق مرام اتابک انجام میداد [illegible] ۱۳۱۷ [illegible] بر مداخل فراوان خود می افزود (۱) .

برسر این قرضه تظاهراتی [illegible] بحث گردید ، مرکز این تبلیغات مدرسه رشدیه بود که در غیاب امین‌الدوله [illegible] هادی نجم آبادی ، روحانی روشنفکر اموز آنجا را زیر نظر داشت . پس از کشف قضیه [illegible] از معلمان مدرسه بدستور آقا بالاخان رئیس پلیس طهران [illegible] . از این پس کار مدرسه رشدیه متزلزل شد .

امین‌الدوله ازین پس بقصد مسافرت مکه از شاه کسب اجازه نموده روز جمعه سیزدهم شوال ۱۳۱۶ قمری از راه قفقاز و دریای سیاه بمکه مشرف شد و سفر او درهفدهم رجب ۱۳۱۷ پایان یافت و در لشت نشا رحل اقامت افکند(۲) دریں اوقات پنجاه کرور تومان اولی ([illegible] دوملیون منات طلا) واصل شده و مقداری از آن بجیب بزرگان رفته مبلغی بمخارج ضروری رسیده و بقیه قرضه ، شاه عازم فرنگستان بود ، (ذیحجه ۱۳۱۷ ق) امین‌الدوله نامه پرشوری درباره قرضه بشاه عرض کرد . تأثیر این نامه همینقدر بود که شاه پس از مراجعت از فرنگستان (شعبان ۱۳۱۸ ق) بامین‌الدوله دستور داد ازایران خارج شود ! اوناچار باتفاق عائله از گیلان راه قفقاز را درپیش گرفته به داغستان رفت .

در داغستان ملا عبدالرحیم طالب اف نویسندهٔ بزرگ و صاحب کتاب انتقادی و

(۱) ص ٥ کتاب اول ایران باستان و صفحه ٤٤٤ تاریخ بیداری و صفحه ۲۷٥ خاطرات سیاسی .

(۲) ضمن قرارداد قرضهٔ اول دولت ایران معتقد شده بود درآینده هم جز از بانک استقراضی روس از هیچ دولت وبانک وکمپانی خارجی قرض بگیرد .

شیرین « سفرنامه ابراهیم بیك و « کتاب احمد » از امین الدوله تجلیل کرد و بسیار مهربانی نمود ، امین الدوله چون کسالت کلیه آزارش می‌داد ، برای معالجه به«وین» رفت ، مدتی در بیمارستان بستری بود ولی معالجات مؤثر نشد ، ناچار بداغستان مراجعت نمود ، در این هنگام اتابك معزول شده واز ایران رفته بود و حکیم الملك هم قبلا مغضوب شده و در رشت در گذشته بود و دیگر امین الدوله علیل و شکسته حال مخالف سرسختی نداشت ، شاه ضمن تلگرافی از او تفقد نموده اجازه داد که بایران باز گشت نماید.

امین‌الدوله در اواخر سال۱۳۲۱قمری،بگیلان باز گشته مقیم«لشت‌نشا» گردید و سرانجام دربیست و دوم صفر۱۳۲۲ در همانجا رحلت نمودو در حقیقت دق کش‌شد،

نظریات جمعی از مورخان و نویسندگان دربارهٔ امین الدوله

شخصیت امین الدوله چه از نظر سیاسی و چه از لحاظ نویسندگی موردتوجه اغلب مورخان ونویسندگان اواخر قاجاریه بوده و هریك بقسمی در باره او اظهار عقیده کرده وحسنخواهی‌وفضیلت اخلاقی‌واصلاح طلبی اوراستوده‌اند تنها«مخبرالسلطنه» و « میر سید علی‌خان اتابکی » و محمد حسن‌خان اعتمادالسلطنه » هر یك بدلیلی یا بغرضی از او انتقاد کرده بیدی نام برده‌اند .

اینك مختصری از عقاید نویسندگان دربارهٔ امین‌الدوله .

امین الدوله بد جهت انتشار معارف و علوم انجمن معارف را تشکیل داد و مدرسه رشدیه را تأسیس فرمود ، جراید را زیاد نمود و تأمین بصاحبان جراید داد ، بجهت اصلاح امور گمرك چند نفر مأمور از دولت بلژیك استخدام نمود ، از تقلب مستوفیان و ارباب دفتر شدیداً جلو گیری کرد ، ناصرالملك راکه با اطلاع از علوم جدیده و قوانین دول و ملل وفنون اقتصادیه و سیاسیه بود بوزارت مالیه انتخاب‌نمود دست تعدی حکام را کوتاه کرد ، بدخواهان ملت و دولت و دشمنان تمدن و تدین و

خودپسندان با غرض که وجود این شخص مانع منافع غیر مشروعشان بود از هر طرف بنای اغوانهادند وباجعل اکاذیب عوام وخواص‌را برضد اصلاحات دعوت کردند مقربان حضرت همایونی بعضی بواسطه برنیوردن مقاصد و منویات از قبیل مواجب و انعام و تیول و کینه در دل داشتند ، ازدحام این اسباب باعث شد که امین خائن و خائن امین بقلم رفت (ص ۱۲۶ تاریخ بیداری ایرانیان نوشته ناظم الاسلام کرمانی). امین الدوله برای ایجاد کار و کارخانه با انگلیسها وارد مذاکره شد و برای رفع احتیاجات پولی با کمك ناصرالملك در صدد بود وضع مالیه ایران را از نا بسامانی برهاند ، در این یکسال بود که امتیازی بـدولت روس و انگلیس داده نشد و شایـد بعضی از منویات آنها دچار جوابهای منطقی شده بود ، ترکها و اطرافیان مظفرالدین شاه کسی را میخواستند که پول پیدا کند و طمع آنها را بنشاند وامین الدوله‌اینکاره نبود ، بنابراین دست بدست هم دادند و شاه ،را ازاو بری کردند (صفحه ۳۹ و۴۳ج ۲ زندگانی من نوشته عبدالله مستوفی) .

امین الدوله به نیکی شناخته شده و چون بطهران رسید و شاه نیز نیکی کارها را میخواست بکوشش پرداخت. وچون آشفتگی‌کارها را از نبودن قانون می‌دانست‌بر آن شد قانونی برای کشور بگذارد و آنرا بشاه بپذیراند . نیز بجلوگیری از رشوه وستمگری حکمرانان کوشید و برای درآمد و در رفت کشور ساماتی اندیشید ،او برای‌سرکشی بکارهای دبستان‌ها انجمن‌معارف درست کرد. بادست رشدیه در اینجاهم بنیاد دبستان نهاد ولی از دیگر اندیشه‌های امین الدوله نتیجه دیده نشد ، (صفحه۳۰ ج ۱ تاریخ مشروطه نوشتهٔ سید احمد کسروی) .

« امین الدوله با وجود موانع بسیار که بزرگترین آنها سستی مظفر الدینشاه و تهی بودن خزانه است مشغول گردید و پیش از هرکار عذر فرمانفرما را از دخالت در امور واقامت در طهران‌خواست ، بایکدست کارهای داخلی را جابجا و اداره می کند

وبا تمایلی که در سیاست خارجی نسبت به انگلستان دارد از آنها نیز استفاده معنوی مینماید ، مدرسه رشدیه را ابتدا در تبریز افتتاح کرد بعد آن را بطهـران آورد ، جدیت امین الدوله درکار افتتاح مدارس جدید و توسعهٔ معارف عمومی برای ملت قدم اول بسوی سعادت است ، (صفحه ۱۹۸ و ۲۰۵ ج اول حیات یحیی نوشته حاج میرزا یحیی دولت آبادی) .

« انگلیسها موفق شدند امین السلطان را عزل کنند و امین الدوله را بجای‌وی بیاورند ، امین الدوله چون نتوانست ترتیب قرض بـرای مسافرت شاه بدهـد کناره گرفت ، امین الدوله اصلاح طلب بود و عیب کارها را می‌دانست، ولی کسی از شاه و علما و درباریان با او همراه نبود (صفحه ۱۶۶۲ و۱۶۶۴ ج۶ روابط ایران وانگلیس در قرن نوزدهم نوشتهٔ محمود محمود) .

« این مرد تابودچه درکار یابر کنار ، قامی برخلاف مصلحت و دیانت برصفحه نگذاشت و قدمی جز برای خیر عموم بطرفی بر نداشت ، در دوره نـاصر الدین شاه چون پادشاه عاقل و مجربی بود مخالفتهای معاندین دربارهٔ وی کار گر نمی‌آمد ولـی همینکه نوبت سلطنت بمظفر الدین شاه رسید چون آن تجربه و فـراست در کار نبود معارضین وخائنین بملاحظه سلامت نفس‌پادشاه فرصت یافته بادسائس‌اورا از کاربر کنار وعرصه را برای استفادهٔ ننگین خود و قرضه سنگین مملکت آماده و مهیـا ساختند » (صفحه دوم مقدمه سفرنامه مکه امین الدوله نوشته سید نصرالله تقوی) .

« امین الدوله برخلاف انتظار رفقا مردیست درست و بالنسبه باکفایت، واقدام باصلاحاتی می کند ، بفرهنگ توجه مینماید ، برای اقدامات سیاسی چـون می‌بیند محتاج بپول است ناچار درصدد قرضه ازبازارلندن برمی‌آید ولی انگلستان حاضر به دادن قرضه نمیشود ، عدم موفقیت درقرضه باعث سقوط او میگردد » (صفحه ۲۶ عین الدوله و رژیم مشروطه نوشتهٔ مهدی داودی) .

« هنگامیکه در سال ۱۳۱۵ قمری میرزا علی خان امین الدوله بـه صدارت

ایران منصوب شد مضیقه مالی ایران و خرابی گمرکات بمنتهی شدت خود رسیده بود، از جمله‌کارهای امین الدوله که برای ازدیاد عایدات دولتی بدان توجه خاص نمود اصلاح امور گمرکات بود و بدین جهت دستور میدهد که از یک کشور بیطرف یعنی بلژیك مستشارانی استخدام نمایند» (ص ۷۶ عصر بیخبری نوشته ابراهیم تیموری)

«درفوریه ۱۸۹۷ رقیب امین‌السلطان که مردی آزاده و وطنخواه بود به فرمان شاه جدید از تبریز احضار و بجای‌او نشست، با این انتصاب هنگامی که ناصرالملك مـرد تحصیلکرده‌دانشکده اکسفورد بوزارت دارائی منصوب گردید امید وآرزوهای «رفرم» تقویت می‌شد، جدا به بهبود امور مالی قیام و کمر همت بست بدبختانه کسالت مظفرالدینشاه رو بشدت نهاده‌موجب نگرانی گردید، پزشك معالج رفتن اورا به‌اروپا تجویز کرده برای مسافرت همایونی پول لازم بود، کوششهائی برای گرفتن یك‌میلیون لیره وام در لندن بعمل آمد چون این اقدام غیرعملی مینمود ناگزیر باستعفا گردید» (صفحه ۳۱ انقلاب ایران نوشته ادوارد برون ترجمه احمد پژوه).

امین الدوله رئیس ورزاء دولت علیه از جمله وزراء صاحب شرف و دستورات سلف و خلف در دستور وزارت منفرد و طاق است و بقوت عقل و اصابت رأی وتعمق اندیشه یگانه آفاق». روزنامه شرافت شماره دهم مورخ ذیقعده ۱۳۱۴ قمری.

امین الدوله و پدرش مجدالملك و سائر نویسندگان که استاد تحریر بوده انـد همگی سبك قائم مقام را سرمشق قرار داده‌اند وی از بنیان گذاران مدارس جدیـد ایران است (صفحه۱۹۴ تاریخ برگزیدگان نوشتهٔ سپهرم).

پدرم حقیقتاً از انتخاب امین الدوله خشنود بود و انتظاراتی داشت، ای بسا آرزو که خاك شده. اطواری از امین الدوله بروز کرد که خلاف انتظار همه بود، من شرحی بامین‌الدوله نوشتم که برای انجام نیتهای خیر حضرف اشرف‌خدمتگذاری بهتر از ارادتمندان نخواهید یافت وما با خلوص نیست برای خدمتگذاری حاضریم، اثری برآن مترتب نشد، اگر امین الدوله دست بدست صنیع الدوله میداد به بسی

اصلاحات موفق میشد ، اگر پدرم با امین الدوله دست بدست هم میدادند بدون شبهه کارها بهتر می‌شد .

« وقتی ضرابخانه را از صنیع الدوله گرفته بامین الضرب دادند معـروف شد امین الضرب ماهی‌بنجهزار تومان به محسن پسر امین الدوله میدهد» (ص ۱۴۱و۱۴۲ و ۱۴۵ کتاب خاطرات و خطرات مخبرالسلطنه)(۱) .

میرسید علیخان اتابکی منشی اتابك و شاعر دورهٔ مظفری در قصیده ئی با این مطلع « چو بدبختی نماید رو بعالم ـ امین الدوله گردد صدر اعظـم» از امین الدوله انتقاد کرده و او را متهم بسوء استفاده ازجواهرات سلطنتی‌نموده، اعتمادالسلطنه هم در یادداشتهای خطی خود (موجود در کتابخانهٔ آستان قدس)همین تهمت را بامین الدوله وارد آورده است (۲) .

امین الدوله از آغاز عهد در حجر پدری دانشمند و اصلاح طلب و نویسنده و در کنف اصطناع و توجه پادشاه باذوق وهنر دوست مثل ناصرالدینشاه پرورش یافت و و در سفر و حضر وحتی سفر فرنگ با شاه همراه بود . در ۱۳۱۵ صدر اعظم گردید وپس ازآنکه‌صحبت استقراض‌ازخارج‌پیش‌آمد مجریان‌سیاست نگذاشتند امین‌الدوله دست باصلاحاتی بزند وباهمان حربه که میرزاحسینخان سپهسالار را ازپای درآورده بودند (یعنی حربه هجوم ارباب عمائم وبهتان بیدینی واصلاح‌طلبی) امین الدوله را

۱ـ باسختگیریهایی که امین الدوله نسبت به امین الضرب روا میداشته و حتی اورا « خائن الضرب » گفته بنظر میرسدکه این اتهام مولود غرض مخبر السلطنه میباشد زیرا امین الدوله او وپدرش‌را ببازی نگرفت و چنانکه‌گفتیم‌بتحریك میرزا محمود خان حکیم الملك‌وزیر دربار مظفری صنیع الدوله را هم از وزارت خزانه برداشت واین برای امین الدوله اشتباهی بود که برای جلب رضایت حکیم الملك که نبض شاه را در دست داشت ، مرتکب شد .

۲ـ میر سید علیخان چون منشی اتابك بوده نسبت برقیب ولینعمت خود احساسات خصمانه داشته،اعتمادالسلطنه نیز درمقام موفقیتهای امین‌الدوله درددربار ناصری حسدورزی داشته وبهرکس‌که قدمی از او جلوتر می‌گذاشته اتهامی می‌بسته است ، اما بهر حال امین الدوله معصوم نبوده و ممکن است در جوانی مرتکب چنان اشتباهی شده باشد .

نیز ازپای در افکندند . امین الدوله در ایجاد رسم الخط جدید (شکسته نستعلیق) و طرز ساده نویسی از سرآمدان زمان خویش بشمار می آید (صفحه ۳۸۰ ج ۳ سبك شناسی نوشتهٔ ملك الشعرای بهار) .

معلومات

چنانکه دیدیم امین‌الدوله از نویسندگان بنام زمان خود بوده ، علاوه‌ازاحاطه بر ادبیات فرسی و مقدمات و صرف و نحو عربی خواندن و نوشتن زبان فرانسه را بطور ضعیف میدانسته و بطوریکه میرسید علیخان اتابکی در قصیده خود گفته :

مگرهر کس که‌دانست انگلیسی　　　شود او در سیاست هم مسلم

با زبان انگلیسی هم کم وبیش آشنا بوده است .

آثار

آثار قلمی امین الدوله یکی سفرنامه مکه است که از روی خط خود امین الدوله کلیشه شده ودوبار چاپ شده‌است، خط خوش وانشاء دلپذیر او در نوشته‌هایش قدرت قلم و احاطهٔ ویرا برفنون ادب فارسی نشان میدهد .

دیگر کتاب خاطرات سیاسی اوست که علاوه برسبك ساده و سلیس نگارش ، مندرجات آن حقایق بسیاری از اوضاع آشفته اواخر دوره ناصری و دورهٔ مظفری را روشن مینماید .

بجز اینها مکاتبات خصوصی ودولتی امین الدوله است که اگر خاندان اوبجمع آوری وچاپ آنها همت بگمارند مفید وارزنده خواهد بود .

عقاید امین الدوله

امین الدوله در امور داخلی بنشر معارف و جلوگیری از خرابکاری و ارتشا و محدود کردن مأموران دولت علاقمند بود، در سیاست خارجی بصیانت شئون وحیثیت دولت ایران میکوشید ولی‌بسیاست انگلیسهاتمایل داشت و دوستی باآندولت را برای ایران مفید میدانست و همین فکر و اندیشه او را طرفدار ومجری سیاست انگلیسها معرفی کرده بود .

برای برطرف کردن مشکلات بین دولت ایران و عثمانی مایل بود مظفرالدین شاه سلطان عثمانی را بعنوان خلیفه مسلمین بشناسد(۱) .

در عقیدهٔ مذهبی پاکدل و با ایمان بود ، وظائف و واجبات دیانت را انجام میداد ، سفرنامهٔ مکه و وصیتنامهٔ اوحاکی ازایمان خالص وی نسبت باسلام میباشد اما او معتقد بتفکیك سیاست از دیانت بود و مداخله روحانیان را در امور سیاسی بزیان کشور میدانست ، با خرافات و قلندربازی و تعزیه خوانی و جن گیری ورمالی که از زمان های دور ودراز درایران رواج یافته بود بکلی مخالف‌بود ، بتمدن اروپا دلبستگی داشت تنظیم و اجرای قانون و نشر معارف را بهترین وسیله سعادت وترقی ملت ایران می‌پنداشت ؛ اما نتوانست افکار اصلاحی خودرا ازقوه‌بفعل بیاورد و دارای آن قدرت نبود که برمشکلات چیره گردد .

نمونه‌ئی از افکار امین‌الدوله

اینها نصایحی است که بمظفرالدینشاه عرض نموده است .

اگر بخواهید در زمان سلطنت از خود نام نیکی بگذارید بقدر امکان جدیت کنید کارها رو باصلاح برود ، اصول زمان ناصری با زندگی دنیای متمدن امروز موافقت نمیکّند ، ایران معارف لازم دارد . افتخاری برای شما بالاتر ازاین نخواهد بود که مدارس متوسطه و عالی تأسیس کنید و از هر کجا وجهی برسد باین مصرف برسانید، معارف‌پروری شما بهترین یادگاری خواهدبود که برای ملت ایران‌خواهید گذاشت . ایران قشون منظم وآبرومند می‌خواهد ، معابرش باید منظم باشد تا هر ساعت سفارتخانه‌ئی مراسلهٔ بالا بلندی به‌وزارت خارجه نفرستد که فلان ایل درفلان راه مال‌التجاره تبعه مارا سرقت کرده، اهتمام‌فرمائیدنقشه تأسیس‌ژاندرمری‌مجری‌شود.

عایدات دولت واجب است تمرکز پیدا کند ، امروز وزرای مختار ایران در اروپا دو سال و سه سال حقوق ومخارج سفارتخانه را طلبکارند ونسیه‌کاری آنها آبروی دولت ایران را برده است، اگر خزانهٔ صحیح داشتیم دچار این افتضاح نمیشدیم.

۱ــ صفحه ۱۲٤ تاریخ بیداری ،

هیچ بعرض شما رسیده است که مردم این مملکت از نداشتن عدلیه چطور دچار تعدی حکام دولت وحکام شرع هستند وبواسطه بودن محکم مرتب حقوق این مردم پایمال‌میشود ؟ کدام سعادت برای عصرسلطنت شما بالاتر ازاین است که بتشکیل یك عدلیه خوب موفق شوید .

عدلیه قانونی دعاوی مردم را حل میکند.حکام نمیتوانند جان و مال مردم را دستخوش هوی وهوس خودشان بکنند ، ملاها نمیتوانند احکام ناسخ ومنسوخ بدست عارض و معروض بدهند ، اگر دولت قانونی ایران دارای مجلس ملی بشود برای هر حرف ناحساب روس وانگلیس وعثمانی نمیتوانند مقاصد جابرانه خودرا بحلق دولت ایران فرو کنند ، امروز ما را جابر و بی‌تربیت و بی‌علم حساب میکنند ، ایرانی با اینکه معارف و مدرسه ندارد بواسطه عبور و مرور فرنگیها و مسافرت بخاك آنها بیدار شده، ایرانی امروز ایرانی زمان نادرشاه و فتحعلیشاه و اواسط ناصرالدین شاه نیست ، حرفهائی بگوشش خورده ، زندگی دیگران‌را دیده تدریجا میخواهد برای خود زندگی صحیحی درست کند و با عدالت وباقانون زندگی کند .

سلاطین مشرق زمین تصورمیکنند اگر مملکت آنهاقانونی‌باشد، مشروطه شود، قدرت از دست آنها بیرون میرود ، عجب اشتباه بزرگی است ، برعکس پادشاه مقامش ثابت و محکم می‌شود . مسئولیت با وکلای ملت و وزرای دولت خواهدبود، و پادشاه شخص محبوب و بی‌مسئولیت و راحت می‌شود . عدلیه قانونی دعادی مردم‌را حل میکند ، حکام نمی‌توانند جان و مال مردم را دستخوش هوی و هوس خودشان بکنند ، ملاها نمی‌توانند احکام غیر ما انزل‌الله تعالی و ناسخ و منسوخ بدست عارض ومعروض‌بدهند اگر قانون‌حاکم باشدآنها خودمعاقب‌خواهند بود (صفحه ۲۶۹ و ۲۷۰ خاطرات سیاسی امین‌الدوله) .

۱- شخصیت معروف خاندان امین‌الدوله «آقای دکتر علی امینی» میباشد که دوران نخست وزیری اودرسال ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ بواسطهٔ تعقیب‌بعضی‌پرونده‌های‌مهم اتهامی دادگستری با جنجال فراوان همراه بود .



میرزا نصرالله خان مشیرالدّوله



میرزا نصرالله خان مشیرالدّوله

« میرزا نصرالله[۲] ، جوان خود ساختهٔ نائینی ، فرزند آقـامحمد از متوسطان نائین بود ، آقا محمد فرزند میرزا ابوطالب و ابوطالب پسر حاجی‌عبدالوهاب میباشد که اهل یزد بوده و در سلك درویشان و مرتاضان درآمده درنائین مسکن گزید وپس ازمرگش‌بامر محمد شاه قاجار درمصلای نائین برای‌برای اوآرامگاهی ساخته‌اند(۱) و به «پیرنائین» شهرت یافته وبواسطه همین انتساب، خاندان مشیرالدوله‌بنام‌خانوادگی «پیرنیا» نامبردار شدند .

میرزانصرالله که خط و ربط متوسطی آموخته و گمان استعدادی در خود میبرد در آغاز جوانی جلای وطن کرده راه طهران را در پیش گرفت ، در این هنگام که سن او به بیست سال نرسیده بود ،تهیدستی وی چندان بود که پیاده قسمتی از راه‌نائین به طهران را پیمود و دربین راه اصفهان بقم با کاروانی همراه شد و کاروانیـان بـاو محبت کرده وی را باخود بطهران آوردند ، (درحدود ۱۲۸۲ ق)

۱ ـ محمد شاه قاجارپادشاهی پاکدل ونیك اندیش بود و اعتقادات صوفیانه داشت و درویشان را بسیار احترام مینمود ، « قاآنی » در باره درویشدوستی محمد شاه درمقدمهٔ «کتاب پریشان » گفته است .

محمد شه‌آن شاه درویشدوست   که‌شاهی‌اگرهست‌درویش‌اوست

میرزا نصرالله با دست خالی وبی پشت وپناه چند روزی طهران را گردش کرد و برای بدست آوردن لقمه نانی نقشه‌ها کشید ، عاقبت بر آن شد که بشغل کاغذ نویسی مشغول شود (۱) و گذران یومیه را تأمین کند و منتظر سرنوشت وحوادث باشد «حاجی پیرزاده» درویش قلندر که باومنسوب بود دراین‌هنگام در صفائیه طهران منزل داشت، روزی گذارش بمسجد شاه افتاده میرزانصرالله کاغذ نویس را دید ، او را بسیارسرزنش کرده بوی دستور داد که فوری بنائین مراجعت کند و بیست و پنج ریال باو خرج سفر داد .

میرزانصرالله تردید داشت‌چکند ؟ بنائین بر گردد؟ یادر طهران بماند؟ بالاخره استخاره کرد، استخاره رفتن نائین را راه نداد ، در همین اوقات شبی‌حاج محمدحسن جد مادریش را (که اونیز از درویشان وارستهٔ مقیم نائین بود) بخواب دید که کیسه کوچکی بدست وی داد ، کیسه را گشود ، محتوی سه مهر بود ، مهر وزارت‌لشکر، مهر وزارت خارجه ، مهر صدارت ایران ، میرزا نصرالله صبح که از خواب برخاست از خوشحالی در پوست نمی گنجید و این خواب را با استخارهٔ که شده بود کاملا مناسب یافته بآیندهٔ خود امیدوار شد و بکار کاغذ نویسی ادامه داد ، در آن زمان که بیسوادی تقریباً عمومی بود همان خط و سواد متوسط که میرزا نصرالله داشت میتوانست مرکب ترقی او باشد ، همینطور هم شد و پس از یکسال با ماهی پانزده قران حقوق‌درسلك نوکران آصف الدوله درآمد(۲) سه سال دردستگاه آصف‌الدوله خدمت کرد، سپس‌آصف الدوله اورا بمیرزا سعیدخان مؤتمن الملك وزیرامورخارجه معرفی کرد و درسال ۱۲۸۵ باشغل ثباتی و ماهی شش تومان حقوق بعضویت وزارت امور خارجه درآمد .

۱ــ ص ۵ کتاب مشیرالدوله

۲ــ ص ۵۵۰ تاریخ بیداری ایرانیان .

پس از سه سال خدمت در وزارت خارجه بسمت منشی میرزا ابراهیم خان نائب الوزاره معاون کارگزاری آذربایجان، عازم تبریز شد، در تبریز زندگی او سرو سامانی یافته در سال ۱۲۹۰ ق. با دختر حاج میرزا تقی آجودان کارگزاری آذربایجان عروسی کرد.

در ۱۲۹۷ پس از فوت میرزا ابراهیم خان نائب الوزاره، میرزا نصرالله بطهران احضار شد و بازن و سه فرزند خود «حسن و حسین و علی» بطهران آمد و پس از چند ماه بسمت نیابت سوم در وزارت خارجه منصوب و کلمه «خان» هم بدنبال اسم او افزوده گردید

اطاعت و ادب وصداقت وفرمانبرداری محض و محرم راز بودن، صفاتی بود که در این جوان نائینی بروز کرد واورا مورد توجه رؤساء مافوقش قرار داده راه پیشرفت را برای وی هموار نمود.

در ۱۲۹۹ بمقام نیابت دوم وزارت امور خارجه نائل شده سپس مدیر اداره روس شد و آشنائی او با مأموران سیاسی آغاز گردید.

در ۱۳۰۳ بتقاضای میرزا یحیی خان مشیرالدوله (وزیر خارجه وقت) ازطرف ناصرالدینشاه، لقب «مصباح الملك» باو داده شد وبنیابت اول وزارت خارجه ارتقاء یافت، دراین سال پسران خود حسن وحسین وعلی را برای تحصیل بخارج اعزام داشت علی جوانمرگ شد ولی حسن در روسیه و حسین در پاریس تحصیلات عالی کردند و بعد در ایران بمقامات بزرگ رسیدند.

در سال ۱۳۰۸ باستدعای میرزا عباسخان قوام الدوله لقب «مشیرالملك» بوی داده شد و کم کم مورد توجه وشناسائی شاه و رجال واقع گردیده با اتابك صدر اعظم مقتدر وقت ارتباطی بهم رسانید.

اتابك مرد قدرت طلب که می‌خواست همه کارهای کشور در دست اقتدار او

باشد ، در همه وزارتخانه ها بافراد مطیع و فرمانبردار احتیاج داشت ، مشیر الملك هم از همان فرمانبردارانی بود که اتابك می‌خواست .

قوام الدوله وزیرخارجه هم زیربار قدرت اتابك نمی‌رفت ، واتابك برای‌آنکه کارهای وزارت خارجه را در دست خود داشته باشد ، مشیرالملك را حمایت وتقویت کرد ، و درحقیقت او در وزارت خارجه (بقول ناظم الاسلام کرمانی) سمت نوکری اتابك را داشت(۱) او با همان خصوصیات اخلاقی و اطاعت محض هر روز بیشتر در خاطر اتابك راه جست و گذشته ازکارهای وزارت خارجه واسطهٔ انجام کارهای‌دیگر از امور کشور گردید و راه مداخل برویش بازشد .(۲)

در ۱۳۱۰ق به پیشنهاد اتابك به‌لقب‌امیرتومانی ونشان‌تمثال همایون ویك‌جبه ترمه و حمایل سرافراز گردید و مدیر کل وزارت خارجه شد ، رفته رفته زندگی مشیر الدوله رنگ اشرافی گرفت ولی او صرفه جو و ممسك بود ، تظاهر بثروت نمیکرد ، در استفاده و مداخل هم محتاط بود ، کوشش داشت که بچهره حق بجانب اوغبار تهمت وافترائی ننشیند،اما همانقدر که ازتظاهر بثروت خودداری داشت، بزهد وعبادت خود نمائی میکرد و نماز را در دفتر کار خود میخواند و مراجعان وی‌ساعتها منتظر میشدند تا نماز مشیرالملك تمام شود و سپس به او وارد صحبت شوند .

مشیرالملك مراتب ترقی‌را پشت هم پیمود تادر۱۳۱۳ ق. رسماً معاون وزارت امور خارجه شد ، درجمادی الثانی ۱۳۱۴ که اتابك از صدارت بر کنار شدو بقم رفت وکابینه بدون صدر اعظم بارياست سنی مخبرالدوله و تحت نفوذفرمانفرماتشکیل گردید، فرمانفرما مشیر الملك رابسمت « وزارت لشکر » بوزارت جنگ منتقل‌نمود با توجه باستفاده جوئیهای فرمانفرما واطاعت وفرمانبرداری و راز داری مشیرالملك، میتوان دلیل این انتصاب را دریافت، وزارت لشکر بمنزله اداره کل دارائی ارتش‌بود

۲و۱ ص ٤٤٥ تاریخ بیداری ایرانیان

و تمام هزینه و بودجه قشون در آن اداره متمرکز و زیر نظر وزیر لشکر خرج میشد، وزیر لشکر عده‌ئی لشکر نویس داشت که هر کدام ناظر مخارج یکی از واحد های نظامی بودند، این مقام نیز برای مشیرالملک خیلی سودمند واقع شد، او هم از فرمانفرما هم از وجیدالله میرزا ، که پس وی وزیر جنگ شد ، اطاعت میکرد و هم با معیر الممالک وزیر مخازن عکسری که خرج مهم نظامی بدست او بود سازش داشت واسناد خرج او را بی مضایقه امضا می کرد !

امین‌الدوله که در ۱۳۱۵ بصدارت رسید بواسطه اصرار فرمانفرما و هم بمناسبت مسالمت مشیرالملک او را در وزارت لشکر ابقا نمود ، پس از آنکه امین‌الدوله بعلت کارشکنی‌های اطرافیان مظفرالدینشاه مجبور باستعفا شد و نقشه‌های اصلاحیش حکم آرزوهای برباد رفته پیدا کرد (۱۵ محرم ۱۳۱۶ قمری) میرزا محسن‌خان مشیر الدوله ، وزیر خارجه و سرپرست دولت شد ولی عمر زمامداری او دیری نپائید، شاه بسفارش روسها اتابك را از قم احضار و صدارت ایران را باو تفویض نمود ، میرزامحسن خان مشیرالدوله کمافی‌السابق وزارت خارجه را بعهده داشت ، ولی اتابك در اندیشه بود که وزارت خارجه را بدست مرد کاملا مطیعی بسپارد بخصوص که کار قرضه ها و قراردادها در پیش بود ، تهیه قرض ظاهراً برای بهبود وضع اقتصادی کشور و معناً برای مسافرت شاه بفرنگستان و پر کردن جیب و تفریح اطرافیان او بود ، اتابك به پرنس ارفع الدوله دانش ، سفیر ایران در روسیه که از نوکران فرمانبردار بود دستور داد برای استقراض با دولت روسیه وارد مذاکره شود ، ازینرو ارفع‌الدوله با مقامات روسی تماس گرفت و مذاکرات باسرعت انجام شد .

قرضه اول بمبلغ بیست و دومیلیون و نیم‌منات طلا (درحدودپنجاه میلیون‌تومان) باسود صدی پنج بمدت هفتاد و پنج سال با گرو رفتن گمرك ایران (باستنای گمرك جنوب) مورد موافقت دولت روس واقع شد مشروط براینکه درآتیه هم ایران جزاز

بانك استقراضی روس از جای دیگر وام بگیرد، درهمین احوال میرزامحسن خان مشیر-الدوله وزیر خارجه مریض شد و بـرای معالجه باروپا رفته در پاریس درگذشت و



پرنس ارفع الدوله

اتابك « مشیرالملك » مطیع و فرمانبردار را برای وزارت امورخارجه ، که درآن موقع حساس ترین کار کشور بود ، در نظر گرفت و لقب مشیرالدوله را هم از شاه برای او درخواست کرد ، ۱۳۱۷ ق) .

قربان حضور مبارکت گردم [illegible]

۱۷ جمادی‌الثانیه ۱۳۱۶
نمره ۴۲۳

روحی فداک در باب [illegible]

[illegible] معادن

[illegible] بعرض حضور مبارک [illegible]

در مضمون [illegible] بعرض مضمون تلگراف [illegible]

عبارت [illegible]

از معادن [illegible]

[illegible]

[illegible]

یکی ازگزارشهای رسمی «ارفع‌الدوله» از «پترزبورگ» دربارهٔ «ذا

با انتصاب مشیرالدوله بوزارت خارجه کار قرضه بدست او افتاد ، گرچه آمر شاه و عامل اصلی پرنس ارفع الدوله بود که کار را با « کنت موراديف » وزیر خارجه روسیه تمام کرد ولی بهر حال وزیر خارجه هم در انعقاد و امضاء قرار داد و مذاکرات با سفارت روس نقش عمده واساسی بعهده داشت و این نقش‌را مشیرالدوله ایفا میکرد و بقول تقی‌زاده «آلت فعل» بود ، فعلی که‌ازثمرهٔ آن ملت متضررودولتیان ودرباریان مظفرالدینشاه بهره‌مند شدند.

مشیرالدوله وقتی وزیر خارجه شد ، فرزند ارشدش میرزا حسن خان را(که مدرسهٔ سیاسی و نظامی مسکو را طی کرده و قرار بود در سفارت ایران در روسیه مشغول شود) بطهران خواست و اورا بریاست دفتر وزارت خارجه منصوب کرد (۱) ضمناً میرزا حسن خان بسمت منشی اتابك نیز بر گزیده شد و لقب مشیرالملك گرفت ودر سفر اول مظفرالدینشاه بفرنگ با سمت منشیگری اتابك‌جزو همراهان شاه بود.

ازکارهای خوب و قابل ذکرمشیرالدوله تأسیس مدرسه علوم سیاسی بود که در اواخر شعبان ۱۳۱۷ قمری برای تقویت سازمان وزارت خارجه تأسیس شد ، طرح ایجاد این مدرسه را او باتابك داد ، پس از تصویب شاه و اتابك مدرسه علوم سیاسی در محل دارالفنون افتتاح گردید و سالی چهار هزار تومان از درآمد معادن فیروزهٔ خراسان برای بودجه آن منظور شد ، گرچه ابتکار این فکر از میرزا حسن خان پسر مشیرالدوله بود ولی کوشش اواین فکررا جامه عمل پوشانید وجمعی ازجوانان با استعداد و لایق در این مدرسه وارد شدند که کادر سیاسی وزارت خارجه را تقویت

۱ـ شاید بتقلید مشیرالدوله بود که در ۱۳۳۴ ق « علاء السلطنه » وقتی بوزارت خارجه رسید فرزند نوخاسته‌اش « میرزا حسینخان » (علاء) را بدون استحقاق بریاست‌دفتر وزارت خارجه منصوب کرد و برای اولقب معین الوزاره گرفت ولی فرزند مشیر الدوله امتیازاتی داشت که در فرزند علاء السلطنه نبود .

نموده و بعضی از آنان بمقامات عالی رسیده منشأ خدماتی شدند .

باری ، با قرضهٔ اول از روسها سیاست خارجی ایران طور دیگر شد ، یعنی توازن سیاسی از دست رفت و ایران یك دولت متمایل به روس یا در دست روس ، معرفی شد و روسها عملا برقسمتی از خاك ایران یکنوع حق حاکمیت بدست آورند .

این قرار داد لطمه بزرگی بنفوذ سیاسی دولت انگلستان نیز تلقی میشد و آن دولت را برعلیه ایران برمیانگیخت ولی وزارت خارجه ایران از این مسائل فارغ البال بود و کورکورانه اوامر شاه و صدراعظم را اجرا میکرد .

در سال ۱۳۱۹ قمری قرضه دوم که ده میلیون منات طلا بود از روسها گرفته شد . ظاهراً این مبلغ هم برای بهبود وضع اقتصادی کشور بود ولی عملاقسمتی از این پول را بزرگان دولت و دربار بعناوین مختلف خوردند و در آن میان سهم میرزا محمود خان حکیم الملك بیش از دیگران بود ، قسمتی هم بمصرف بعضی از کارهای اداری و دولتی رسید و یك سوم آن برای مسافرت اروپا تخصیص داده شد تا رجال دلسوز ! با این پول که با گرو گذاشتن مملکت بدست آمده بود تفریح کنند.

قرضه دوم دو شرط دشوار دیگر همراه داشت ، یکی واگذاری امتیاز خط سوق‌الجیشی راه‌آهن جلفا بقزوین ببانك استقراضی روس ، دیگر تغییر تعرفه گمرکی، تغییر تعرفه گمرکی بضرر کامل ایران بود زیرا حقوق گمرکی واردات روسیه به ایران بمیزان قابل ملاحظه‌ئی تنزل کرد ، مثلا صدی پنج عوارض گمرکی نفت شوروی به صدی یك و نیم و صدی پنج عوارض گمرکی شکر به صدی دو و نیم تقلیل یافت (۱) .

این قرارداد که «نوز» وزیر گمرك عامل انعقاد آن بود بطور محرمانه درنوامبر ۱۹۰۱م (۱۳۱۹ق) بسته شد ودرفوریه ۱۹۰۳م (۱۳۲۰ق) هنگامیکه میرزا حسن خان

۱ــ ص ۵٤۲ ج ۲ تاریخ ایران ـ سرپرسی سایکس

مشیرالملک(پیرنیا)فرزند مشیرالدوله وزیرمختار ایران درپترزبورگ بودبامداخله او بمرحلهٔ اجرا درآمد و شرائط و متن آن در روزنامه های روسیه منتشر شده باعث خشنودی روسها واعتراض انگلیسها گردید.برای جلب انگلیسها در۱۱ذی قعده۱۳۲۰ با موافقت اتابک ومشیرالدوله قراردادی هم برای تغییرتعرفهٔ گمرکی بنفع انگلیسها بسته شد که آنها هم ناراضی نباشند !(۱)

قرارداد دارسی :

مهمترین قرار دادی که مشیرالدوله عاقد آن بود ، قرار داد دارسی است ، در این قرارداد هم منافع ایران رعایت نشد ، این قرارداد بعدها پایه تحولات وتغییرات مهم سیاسی ایران و مبنای تمدید و تجدید قرار دادهای بعدی گردیـد و در تاریخ اقتصاد و سیاست ایران حائز کمال اهمیت است . بهمین مناسبت اقتضا دارد در اینجا شرح کوتاهی از تاریخ این قرار داد و تاریخ استخراج نفت درایران یادآورشویم .

نفت ازهزاران سال پیش در ایران معروف بوده ولی تا زمانی که دارسی امتیاز آنرا گرفت استخراج نفت صورت فنی و عملی نداشت و فقط در بعضی نقاط ازچشمه های کوچک نفت که در سطح خاک می‌جوشید مردم بطریق بسیار ابتدائی استفاده میکردند ، تا اواخر قاجاریه بیشتر نفت مورد نیاز ایران از روسیه وارد میشد .

چندین سال قبل از تنظیم قرار داد دارسی « مرگان » باستانشناس فرانسوی که مسئول حفریهای شوش بود شرحی در « مجله معادن » پاریس راجع بوجود نفت در جنوب و غرب ایران نوشت ومخصوصا از نقطهٔ نفت‌خیز « نفتون » درمسجد سلیمان نام برد (۲) .

اتفاقا یک نفر ارمنی ایرانی معروف به « کتابچی خان» که مأمور گمرک جنوب

۱ــ ص ۳۹۱ عصر بیخبری و ص ۵٤۲ تاریخ ایران

۲ــ ص ۲٥٤ پنجاه سال نفت ایران و ص ۲٥ تاریخ انقلاب نفت ایران

بود ، آن مقاله را خواند و برای تحقیقات بیشتری بغرب و جنوب ایران مسافرت نمود تا آنکه در مسجد سلیمان در نزدیك معبد ویرانه عیلامیان در محل معروف به میدان نفتون ، چشمه کوچك نفت را که از سطح زمین در ته دره‌ئی می‌جوشید دید و صحت عقیده «مرگان» براو ثابت شد (۱) کتابچی خان چون مدتها در اروپا بسر برده و باهمیت صنعت نفت از لحاظ اقتصادی واقف بود برای بدست آوردن یك سود کلان کمر همت بمیان بست و بمنظور پیدا کردن مشتری برای نفت ایران راه اروپا را در پیش گرفت ، او در پاریس بملاقات « سرهانری دوموندولف » وزیر مختار سابق انگلستان در طهران موفق شد (۲) و با او مطلب را در میان نهاده از وی یاری خواست ، هانری که خود اطلاعاتی در این زمینه داشت و سود ملی و شخصی خودش را در اینکار احتمال میداد از پاریس بلندن رفته با « ویلیام نوکس دارسی » وارد مذاکره شد .

دارسی اصلا انگلیسی و در رشته حقوق درس خوانده بود و در هفده سالگی باتفاق پدرش که وکیل دادگستری بود باسترالیا مهاجرت کرده پس از انجام تحصیل در دفتر وکالت پدرش کار میکرد ، بعد از چند سال در اثر یك پیش آمد مساعد از سهامداران معروف طلای «مونت مورگان» شد ووکالت دادگستری را ترك گفت .

دارسی کتابچی خان را بلندن خواست و پس از حصول اطمینان دو کارشناس بنام «برلز» و «والنت» تحت نظر «ماریوت» نماینده خود باتفاق کتابچی خان بایران اعزام نمود . و برای مخارج مقدماتی پانصد هزار لیره در اختیار ماریوت و کتابچی

۱ـ این چشمه نفت هنوز در دره‌ئی که ، زیر تپه محل نخستین چاه نفت دارسی ، واقع شده وجود دارد ومقدار مختصری نفت خام ازآن برسطح دره جاری است ، این‌محل از قرنها پیش به «نفتون» معروف بوده‌است .

۲ـ سردومندولف در اواخر عهد ناصرالدینشاه چند سال وزیر مختار انگلستان در طهران بوده و در ۱۳۰۶ قمری بانگلستان بازگشت .

خان گذاشت و سفارشنامه‌ئی برای « سراتور هاردینگ » وزیر مختار انگلیس فرستاد ، وزارت خارجه انگلیس هم دستوری بوزیر مختار خود نوشت وازاو خواست که درعقد قرارداد نفت تسهیلات لازم را فراهم آورد (۱) .

ماریوت و کتابچی خان لدی الورود بوسیله سفیر انگلیس به مظفرالدینشاه پیشنهاد خود را به تقدیم یك پیشکشی عنوان نمودند ، اما مظفرالدینشاه بواسطهٔ ملاحظهٔ روسها قبول نکرد . سفیر انگلیس ناچار مساعدت اتابك را جلب کرد و به تطمیع رجال دولت پرداخت (۲) اتابك جریان را بسفارت روس نیزاطلاع داد ، ولی بدون آنکه منتظر جواب آنها باشد شانزده قراردادی با نظارت مشیرالدوله وزیر خارجه و نظام الدین خان غفاری مهندس‌الممالك وزیر معادن بفارسی وفرانسه تنظیم کرد ، این قرارداد پس ازامضاء اتابك و توشیح شاه بشماره ۸۹۲ وزارت خارجه ثبت گردید ، (صفر۱۳۱۹ ق مه ۱۹۰۱ م) .

قرارداد شامل فصول مختلف بود وبموجب‌آن علاوه برحق اکتشاف درجنوب، معادن نفت شوشتر و قصر شیرین و دالکی که چاه نفتش سالی ده هزار تومان بدولت بهره میداد نیز جزو قرار داد شد ، تنها منابع آذربایجان ومنابع سراسرشمال ایران استثنا گردید .

در فصل هشتم و نهم و دهم و شانزدهم قرار داد تصریح شد که « دارسی » در ظرف دو سال برای بهره برداری از امتیاز مزبور مکلف است شرکتی تشکیل دهد و بیست هزار لیره نقد و بیست هزار لیره سهام به دولت ایران بلاعوض واگذار نماید و صدی ۱۶ منافع نیز ازآن دولت ایران باشد ، در فصل‌هفتم تمام لوازم مورداحتیاج که وارد کشور میشد و تمام محصولاتی که خارج میگردید از عوارض گمرکی معاف شد ، با امضای این قرارداد کتابچی خان حق دلالی کلانی گرفت و در اروپا زندگی

۱ و ۲ــ ص ۲۵۴ پنجاه سال نفت ایران .

مرفهی برای خود ترتیب د[illegible]
لیره نقد (پیشکشی بحق الزحمه) [illegible]
نیز سبیلی چرب کردند. (۱)

چند ماه پس از امضای امتیاز نامه، دارسی عده‌ئی حفار لهستانی با لوازم و اثاثهٔ مورد نیاز بچاه سرخ در شمال قصر [illegible]



مهندس الممالك

قصر شیرین در عمق ۵۰۷ متر به نفت رسید، چند ماه بعد محصول چاه دوم بدست آمد اما چون نفت این دو چاه خیلی کم بود نمایندگان دارسی بدستور او چاه سرخ را رها کرده منطقهٔ عملیات خود را [illegible] کردند.

درهمین سال طبق ماده ۱۶ امتیازنامه دارسی، نخستین شرکت استخراج نفت بنام «شرکت بهره برداری اولیه» با سرمایه شش صدهزار لیره انگلیسی تشکیل شد ومطابق قرارداد بیست هزار لیره نقد و بیست هزار لیره سهام بدولت ایران واگذار شد و بنا به تعهدی که قبلا سپرده بود معادل ده هزار لیره سهام [illegible] و پنج

۱ــ ص ۲۵٤ پنجاه سال نفت ایران

هزار لیره به «مشیرالدوله» و پنجهزار لیره به مهندس الممالك حق العمل دادند که منبع ثروتی برای خاندان آنهاشد ، بعدها که سهام شرکت دربورس لندن ترقی کرد ورثهٔ اتابك و مهندس‌الممالك سهام خود رافروختند ولی فرزندان مشیرالدوله تاپایان عمر سهام خود را در اختیار داشتند (۱)

در این اوقات دارسی برای توسعهٔ بیشتر کار شرکت باچند کمپانی فرانسوی وآلمانی واردمذاکره گردید ، همزمان این مذاکرات « دریا سالارفیش » بفرماندهی نیروی دریائی انگلیس منصوب شد (۱۹۰۴) و برای‌آنکه سوخت کشتیهای‌انگلیسی بوسیلهٔ نفت تأمین شود برآن شد که امتیاز نفت را از دارسی بگیرد ، بهمین منظور هیئتی بریاست « مستر پرتی من » مأمور مذاکرهٔ دارسی شد ، اما چون عقیدهٔ دولت انگلیس مبنی برعدم مداخله درکارهای تجارتی بود ، خـریدن امتیاز ممکن نشد ، لهذا تصمیم بتقویت دادرسی گرفتند ، در نتیجه « شرکت نفت برمه » که یك‌شرکت انگلیسی بود بکمك دارسی شتافت و در سال ۱۹۰۵ شرکت جدیدی بنام «شرکت امتیازات » درشهر « کلاسو»اسکاتلند تشکیل گردید و قائم مقام شرکت بهره برداری اولیه شد و امتیازنامه و سهام بهره برداری بدست او افتاد (۲) .

شرکت جدید عملیات اکتشافی خود را بمنطقه « ماماتین » نزدیك رامهرمز منتقل کرد، دوچاه هم‌بعمق۵۹۱و۶۶۱مترزدند ولی‌محصول این‌دوچاه‌هم مثل چاه سرخ قصر شیرین کم و بی‌نتیجه بود .

در وقتی که شرکت جدید در« ماماتین » مشغول‌کار بود سخت گرفتارمزاحمت بختیاریها شد ، غالب اوقات بختیاریها بمأموران وکارگران شرکت حمله کرده‌آنهارا لخت کرده و پول و اثاثشان را بغارت می برند ، دولت ایران هم که طبق قرارداد

۱ــ ص ٢٥٤ پنجاه سال نفت ایران .

۲ــ ص ٥٤ طلای سیاه وص ٢٥٢ پنجاه سال نفت ایران .

مکلف بایجاد امنیت در مناطق مورد عمل شرکت بود، قدرتی نداشت که به تعهد خود عمل کند، شرکت ناچار برای رفع مزاحمت بختیاریها دویست نفر سرباز هندی با چند نفر انگلیسی برای امنیت باین ناحیه آورد و ضمناً کوشش کرد که بختیاریها را از منافع آیندهٔ نفت مطمع ساخته و آنها را تطمیع نماید (۱) با این تطمیع و با حضور سربازان مسلح هندی خانهای بختیاری مزاحمت را کم کردند ولی باز سرقتها ومزاحمت های کوچک از طرف افراد بختیاری بوقوع می‌پیوست.

وقتی عملیات اکتشاف و استخراج در منطقه «ماماتین» موقوف شد، شرکت محل کار خود را بمنطقه «نفتون» منتقل کرد، (این منطقه همان درهایست که در زیر معبد قدیمی عیلامیان درمسجد سلیمان واقع شده و قرنهاست چشمه کوچک نفت درآنجا می‌جوشد).

عملیات درمنطقه نفتون شروع شد ودرپنج خرداد ۱۲۸۷ شمسی (۲۶مه ۱۹۰۸) متهٔ حفاری صخره عظیمی را که روی منبع نفت بودشکست ونفت بافشار عجیبی‌شروع بجستن کرد.

عمق این چاه سیصد و شصت متر بود و مهندس حفار آن «رینولدز» نام داشت، میزان استخراج ازاین‌چاه ۳۶هزارلیتر در روز بود، چاه دوم درنزدیکی همین محل در عمق ۳۰۷ متر بنفت رسید، کشف این دو منبع عظیم مشکلات مالی شرکت را حل کرد و پس از آنکه اهمیت منابع نفتی ایران معلوم شد درآوریل ۱۹۰۹ شرکتی بنام «شرکت نفت انگلیس و ایران» بسرمایه دومیلیون لیره درلندن تشکیل گردید و حقوق امتیاز دارسی و سهام «شرکت بهره برداری اولیه» و «شرکت امتیازات» را بدست آورد و استفاده از منابع نفت خیز جنوب و غرب ایران در انحصار او درآمد.

بسیاریها برای گرفتن پول دراینجاهم بصدد مزاحمت برآمدند. ناچار شرکت

---

۱ ص ۲۵۸ پنجاه سال نفت ایران.

باآنها چندقرارداد منعقد نمود و «شرکت‌نفت‌بختیاری» با سرمایهٔ چهارصد هزار لیره درلندن تشکیل گردید و از طرف‌شرکت نفت ۱۲ هزار لیره مجاناً به حساب‌خانهای بختیاری گذارده شد .(۱)

قرارداد دیگر مربوط بخرید زمین بود، هرسال ایلخانی وایل بیگی بختیاری (اسفندیارخان سردار اسعد و محمد حسین‌خان سپهسالار) مبلغ کلانی هم از این‌بابت پول می گرفتند . قرارداد سوم درباره امنیت حوزه نفت‌بسته شد، بموجب این‌قرارداد یك خانزاده با پنجاه تفنگچی بعنوان پاسدار منطقه نفتی گمارده شدند و ضمن این که تمام مخارج آنها بعهده شرکت نفت بود ایلخانی سالی سد هزار لیره نیز ازاین بابت دریافت میکرد(۲) (این رسم تا ۱۳۰۹ش دوام داشت و آخرین فرمانده نیروی بختیاری درمنطقد نفت ، هرمز احمدی بختیاری بود .)

بهرحال شرکت نفت‌ایران وانگلیس که صاحب تمام‌امتیازات‌قبلی وفرمانروای مطلق نفت ایران شد ، ناچار بود محیط را برای کار خود مساعد کند . در این میان وزارت دریاداری انگلستان هم برای تأمین سوخت بحریهٔ عظیم خود مقدار کلی از سهام شرکت را خریداری نمود و نفوذ سیاسی و نظامی انگلستان نیز پشتیبان شرکت گردید .

در ۱۹۰۹ شرکت بفکر ایجاد پالایشگاه در صحرای آبادان (عبادان) افتاد، در اینوقت شیخ خزعل حکمران تام الاختیار خوزستان بود ، او یك میل مربع از اراضی‌آبادان را بشرکت فروخت و تاوقتی که قدرت حکومت مرکزی درخوزستان مستقر نشده بود سالیانه مبلغی باسم حق الحفاظه آبادان باج میگرفت .

پالایشگاه آبادان در ۱۹۱۲ باتمام رسید . در همین سال. نخستین محصول نفت

۱ـ بعدها سهام شرکت نفت بختیاری را خود شرکت نفت خریداری کرد .

۲ـ ص ۲۶۱ تا ص ۲۶۴ پنجاه سال نفت ایران

جنوب بمقدار چهل وسه هزار تن بشکه نفت خام صادر گردید ، این رقم در ۱۹۱۴ دویست و هفتاد و چهار هزار تن شد . در جنگ اول شرکت کمک مهمی بعملیات جنگی انگلیسها نمود و یکی از عوامل پیروزی متفقین شمرده میشد .

در زمان جنگ اول دولت انگلستان طبق قانون مصوب مجلس مبعوثان قسمتی از سهام شرکت نفت را خریداری کرد و قرار دادی بین دولت انگلستان و شرکت



شیخ خزعل

منعقد گردید ، از این تاریخ دولت انگلستان رسماً برکار شرکت نظارت جست ونفوذ خودرابیشتر کرد .(۱)

اولین چاه نفت که در زمان دارسی درمسجد سلیمان حفاری شد سالها است که

۱- ص ٢٦٤ پنجاه سال نفت ایران .

متروك مانده و اکنون با متهٔ حفاری و لوازم مخصوص خود بصورت موزه در مسجد سلیمان نگهداری میشود .

باید دانست که استخراج نفت قبل از این تاریخ نیز مورد نظر انگلیسها بوده و درفصل یازدهم‌قرار داد رویتر (که در بیوگرافی اول مورد بحث بود) مورخ ۱۲۸۹ قمری (۱۸۷۲ م) حق‌استخراج منابع ونفت باسم « پترول » به بارون ژولیس رویتر» داده شد و در ۱۳۰۱ ق (۱۸۸۴ م) هم یك شرکت انگلیسی بنام « هوتز » استخراج نفت « دالکی » را تحصیل کرد که بعداً بشرکت واگذار شد .

باری بحث در باره منبع عظیم نفت و تأثیر شگرف آن در اقتصاد و سیاست ایران وآبادی خوزستان خارج ازموضوع بیوگرافی‌های رهبران مشروطه میباشد اما چون‌این‌فصل‌از کتاب‌بیوگرافی عاقدقرارداد دارسی‌است این‌تحقق‌اجمالی‌لازم میبنمود.

دنبالهٔ بیوگرافی :

مظفر الدینشاه سفر دوم فرنگستان را هم رفت و با پول قرض رجال ! کشورهم استفاده‌بردند وهم‌تفریح کردند، فشارسیاسی واقتصادی روسید که تأثیر قرضهابود روز بروز محسوس تر میشد . مسیونوز وزیر گمرك بکلی دراختیار دولت روس درآمد و قرضه های پی درپی در میان روشن فکران عدم رضایتی ایجاد کرد .

انگلیسها اوضاع ایران را از نظر سیاست خود بسیار بد تشخیص دادند و میدانستند اتابك نفوذ سیاسی روسیه را در ایران بطوری گسترده که جائی برای انگلستان باقی‌نمانده است، نگرانی انگلیس از نامهٔ لرد کرزن فرمانروای‌هندوستان که در آن اوقات نگاشته بخوبی آشکار میباشد ، قسمتی از آن نامه : « صدر اعظم ایران اتابك برضد ما است ، چون از زمانی که تبعید شد ما اورا بکلی رها کردیم و گذاشتیم روسها دو مرتبه او را روی کار بیاورند . (۱) ازاین زمان روسها درصدد

۱ـ ص ۱۷۵۷ ج ۶ روابط ایران و انگلیس درقرن ۱۹ .

شکستن قدرت سلطنت قجریه وطرد سیاست و نفوذ روسیه از ایران برآمدند.

کم کم تحریکات مستقیم وغیر مستقیم انگلیسها شاه را از اتابک ناراضی نمود، غرور واظهار شخصیت اتابک در برابر شاه بر این نارضایتی میافزود تا آنجا که درصدد تغییر او برآمد، اما اتابک با کمک روسها و با حمایت طرفداران مؤثر و بانفوذش شاه را منصرف کرد و برای جلب رضایت او درصدد تهیهٔ پول برآمد (۱)

چون گرفتن قرض از هر دولت دیگر بامفاد قراردادهای قرضه ایران وروسیه منافات داشت ازبانک‌شاهی مبلغ دویست هزار لیره به عنوان مساعده برای مدت‌بیست سال با سود صدی پنج وام گرفتند و محل استهلاک آن را عایدات ماهی ایـران و در صورت عدم تکافوی عایدات ماهی، از عایدات پست وتلگراف تعیین نمودند (۲)

این پول هم دردی دوانکرد و مصرف شد، دولت انگلیس که مصمم باستقرار کامل نفوذ خود بود نمیتوانست حکومت اتابک و وزارت گمرک «نوز» را که بکلی آلت دست روسها شده بودند تحمل کند، «هاردینگ وزیر مختار انگلیس» سفری بخلیج فارس رفت. موضوع عزل اتابک و برکناری نوز از مسائلی بود که در میان او وارد کرزن فرمانروای هندوستان مطرح شد «هاردینگ» پس از سفر خلیج باتفاق جرج چرچیل وابستهٔ سفارت ببغداد رفت وذهن جمعی از روحانیان را نسبت باتابک مشوب نمود، معاقب همین مسافرت بود که تنی چند ازعلمای نجف اتابک را تکفیر کرده و تلگرافهائی مبنی بر ثبوت خیانت ولزوم باکناری اوبایران مخابره گردید(۳) نارضایتی‌شدیدانگلیسها. تکفیر اتابک‌ازطرف‌چندنفر ازعلماء نجف،انتقاد ازقرضه‌های پیاپی و تظاهرات ضد اتابک، انتشار شب نامه های شدیـد اللحن، بالاخره سعایت

۱ـ ص ۲۵۰ خاطرات سیاسی.

۲ـ ص ۸۸ عصر بی خبری.

۳ـ ص ۲۱۷۱ ج ۸ روابط ایران و انگلیس درقرن ۱۹.

اطرافیان شاه و بی اعتنائی اتابك ببعضی از اوامر شاه موجباتی بود که منجر بعزل او گردید (رجب ۱۳۲۱ ق) عزل اتابك یکی از اشتباهات بزرگ مظفر الدین شاه بودزیرانفوذ وقدرت‌اتابك‌میتوانست سلطنت‌قاجاریه‌راحفظ کندهمچنانکه عزل‌او باعث تزلزل بنیان سلطنت قاجاریه شد .

باری شاه‌برخلاف سنت دیرین پادشاهان قاجار ، که هیچوقت مقام صدارت و زمامداری را بقاجاریه نداده بودند ، عبدالحمید میرزا (عین‌الدوله) نوهٔ فتحعلیشاه و داماد خودرا بصدارت بر گزید .



عین الدوله

عین‌الدوله نیز مردی باهوش و قوی‌بود ولی‌تدبیر وحسن سلوك و نفوذ وسخاوت اتابك را نداشت .

اتابک پس از یك ملاقات طولانی باسفیرروس ترتیب کارهای خود را داده درمیان تجلیل و مشایعت رجال و روحانیان و اطرافیان خود خاك ایران رابقصد زیارتخانه خدا و مسافرت و سیاحت آسیا و اروپا ترك کرد ، ولی نفوذ و تحریکات او هرگز قطع نشد (۱) .

عین الدوله کابینهٔ خود را تشکیل داده شروع بکارنمود و دست همه منسوبان و دوستان اتابك را ازکارهای دولتی کوتاه کرد ، تنها مشیرالدوله ، بواسطه حسن سلوك وخوی اطاعتی که داشت با آنکه از دست پروردگان اتابك بود همچنان در وزارت خارجه باقی‌ماند .

عین‌الدوله ، که لقب اتابك اعظم نیز گرفت ، در آغاز کار با روشنفکران روی خوش نشان داد ، ورود روزنامه های حبل‌المتین و ثریا آزاد کرد ، سید حسن برادر مؤید السلام را از زندان مبارك‌آباد نجات داد، شیخ یحیی‌کاشانی نویسنده مقالات‌ضد قرضهٔ حبل المتین راکه در اردبیل محبوس بود آزاد نمود وبرای اصلاح مالیه وتصفیه دربار تصمیم ها گرفت و چون مملکت مقروض و خزانه تهی بود و قرضه دیگری هم ممکن نمیشد ، باصوابدید شاه برآن شدکه از صاحبان مقاماتیکه همه جور استفاده میکردند مبالغی بعنوان پیشکشی بگیرد وباینوسیله هم پول جیب‌شاه را تأمین کند و هم وجهی بمصرف امور جاری برساند .

اول رقمی که عاید عین‌الدوله شد سی هزار تومان پیشکشی شوکت الملك بود

۱ـ اتابك وقتی در « ایرکوتسك » چین بود وعزم خانه خدا داشت این دو بیتی باباطاهر را بوسیله موثق الدوله برای شاه نوشت .

بشم واشم ازین عالم بدرشم — بشم ازچین وماچین دورترشم
بشم از صاحبان حج بپرسم — که‌این‌دوری بسه یادورترشم

که برای بدست آوردن حکومت قنات وخوردن ارثیهٔ برادرش تقدیم کرد(۱) از آن پس با کمک ناصرالملک وزیر دارائی برای وصول مالیاتهای معوقه و تمرکز در آمدها اقداماتی کرد، از روحانیان شیخ فضل الله نوری بیشتر مورد احترام عین‌الدوله بود و دعاوی مهم را بمحکمه او رجوع مینمود، بهمین مناسبت نفوذ شیخ بالا گرفت و این امر باعث کدورت سید عبدالله بهبهانی گردید.



سید عبدالله بهبهانی

در این اوقات کشمکشی درمیان طلاب مدرسه محمدیه و آصفیه با طلاب مدرسه صدر روی داد، در اثر این حادثه که از اختلاف بین امام جمعه و بهبهانی ریشه میگرفت، عده‌ئی از طلاب مجروح و زخمی شدند، حکومت طهران بصدد دستگیری محرکان حادثه برآمد و بدستور عین‌الدوله چهارده نفر طلبه دستگیر و باخفت باردبیل

۱- ص ۱۳۱ تاریخ بیداری. ۵۶۹ ج ۲ تاریخ ایران پرس سایکس

تبعید شدند،(۱) بهبهانی شفاعت کرد ولی عین‌الدوله گفت من برای نظم مملکت این کار را کردم و تابع میل آقا نیستم . (۲) این نخستین حادثهٔ حکومت عین‌الدوله بود که افکار را علیه او برانگیخت وجمعی‌از مزارین بعنوان اعتراض باین عمل چندی درحضرت عبدالعظیم متحصن شدند .

پس ازاین‌حادثه بهبهانی وصدرالعلماء علیه عین‌الدوله متحد شدند وسیدمحمد طباطبائی روحانی پاك ضمیرهم بابهبهانی هم پیمان شد .

در این اوقات عکسی از « مسیونوز » وزیر گمرك ، که در « بالماسکه » شب کریسمس باهمکار بلژیکیش درلباس روحانیت‌ایرانی گرفته بود ، بدست میرزا مصطفی آشتیانی افتاد ، او عکس را به بهبهانی داد واین عکس وسیله بهانه تظاهرات دامنه‌-داری شد (محرم ۱۳۲۳) و چون مرکز تحریك در بازار بود « نوز » بـرای کینه توزی نسبت ببازرگانان سختگیری آغاز کرد . بازرگانان در مجلسی که با حضور عین‌الدوله و سعدالدوله وزیر تجارت و نوز تشکیل شد تعدیات مأموران گمرك را اثبات کردند ولی نوز بآنها فحاشی کرد وعین‌الدوله هم موضوع رابمسامحه گذرانید.

در میان این کشمکش ها سفر سوم شاه دردوم ربیع‌الثانی ۱۳۲۳ باتفاق عین‌-الدوله آغازشد و مشیرالدوله علاوه از وزارت خارجه سرپرستی وزارت داخله راهم بعهده گرفت(۳) .

محمد علیمیرزا درغیاب شاه آرامش مملکت را حفظ کرده روزی هم به منزل بهبهانی‌رفته مبلغی بآقا داد وازاو قول گرفت که مانع اغتشاش وبلواشود، همینطور هم

۱ـ عدهٔ طلاب درآغاز ۱۳ نفر بودند ، امیربهادرکه مأمور اعزام آنان‌بود، چون عدد ۱۳ را نحس میدانست یك طلبه دیگر را (از طلاب مدرسه صدر) برآنان افزود .

۲ـ ص ۱۳۲ تاریخ بیداری ایرانیان ، ص ۳۷۳ انقلاب مشروطه ایران .

۳ـ ص ۷۰ تاریخ بیداری ص ۸۹ عین‌الدوله ورژیم مشروطه .

شد ، بالاخره مسافرت شاه در ماه شعبان ۱۳۲۳ خاتمه پذیرفت .

درهمین ایام که خبر شکست روسیه ازژاپن قدرت آن دولت را متزلزل کرده بود،وطنخواهان‌واصلاح طلبان که ازتعدیات روسیه تزاری بستوه‌آمده بودندهمآهنگ شدند و برای مخالفان دولت موقعیت مناسبی پیش‌آمد .

سید محمد وسید عبدالله در مساجد و مجالس مطالبی برای تحریك مردم‌ایراد می‌نمودند ، واعظان بیدار دل تند و بی‌پروا از کارهای دولت انتقاد میکردند .

دراین اوقات بدنبال‌جنگ‌روس‌وژاپن‌ونرسیدن‌قند ازروسیه درطهران‌قند کمیاب شد،بازرگانان‌طماع‌قندرا احتکار کرده‌بودند،مردم‌شکایت کردندعلاءالدوله‌حاکم‌طهران بازرگانان را احضار کرده‌و سید هاشم قندی وحاج سید اسماعیل و پسر سیدهاشم را چوب مفصلی‌زد و مأموران دولت قندهای احتکار شده را بیرون ریختند . این حادثه بهانه‌ئی بدست مخالفان دولت داد .

فردای آنروز (۱۴ شوال ۱۳۲۳) بازار طهران تعطیل شد و بازاریان در مسجدشاه جمع شدند، گروهی ازعلما نیز باباز اریان همصدا شده عزل علاءالدوله را خواستار گردیدند .

امام جمعه برای جلب مخالفان کوشش کرد و بحیله های چند متوسل گردید ولی چون‌ثمری‌نبخشید سختگیری‌دولت‌زیادتر شده این سختگیریها بمهاجرت طباطبائی وبهبهانی و سید جمال افجهٔ و صدر العلما و جمعی از روحـانیان بحضرت عبدالعظیم گردید ، بهواخواهی علما ازطرف مردم بازار تظاهراتی‌آغازشد ، بازار تعطیل شد و گروهی از طلاب نیز بحضرت عبدالعظیم رفتند ، هر روز بر تعداد متحصنان افزوده میشد و نطق و خطابه‌های مهیج و پرشور مردم ناراضی را بضد دولت تحریك میکرد مخالفان عین الدوله برای تهیه مخارج این جمعیت کمـك میکـردند ، پولهائی هم بوسیله عمال اتابك و سالارالدوله ومشیر الدوله ورکن‌الدوله میرسید ازطرف سفارت

انگلستان هم محرمانه کمك میشد بیشتر این پولها زیر نظر حاج محمد تقی و حاج حسن بنکدار بمصرف میرسید، ومقداری هم مستقیماً بین آقایان قسمت میشد. مقصود عمده متحصنان عزل علاءالدوله و عزل مسیو نوز و برقراری عدالتخانه بود، عین‌الدوله بانواع وسایل تهدید و تطمیع و وعده و وعید متمسك شد نتیجه نبخشید بالاخره پس از یك ماه تحصن شاه بمستدعیات آنان جواب مساعد گفته وعده تشکیل عدالتخانه داد و در روز جمعه ۱۶ ذیقعده ۱۳۲۳ آقایان با احترام بسیار بطهران باز گشتند.

ماهها گذشت و از تأسیس عدالتخانه خبری نشد، روحانیان ازشاه وعین‌الدوله وفای بعهدخواستند، چون‌شاه بنامه علما پاسخ نداد، بهبهانی نامه‌ئی بسفیرانگلیس نوشته از او استمداد کرد (۱).

سفارت انگلیس و روس دراین جریانات بیکار نبوده هم تحریك میکردند وهم پولهائی بمصرف میرسانیدند (۲).

در این اوقات حادثه‌ئی پیش‌آمد که مشیرالدوله هم بیاری مشروطه‌خواهان برخاست باین ترتیب که پرنس ارفع‌الدوله سفیر ایران در استانبول در تابستان ۱۳۲۴ بطهران احضار گردید، پرنس‌ارفع هرچه عذرآورد قبول‌نشد، ناچاربطهران آمد، عین‌الدوله با صوابدید شاه بمشیرالدوله پیغام داد که، پرنس ارفع برای تصدی وزارت خارجه آمده وصد هزار تومان پیشکشی میدهد. من چون باتو دوست هستم اگرصد هزار تومان را خودت بدهی شر پرنس ارفع را میکنیم، مشیرالدوله که مقام وزارت امور خارجه برای او بیش‌از اینها قیمت داشت باصوابدید و بوسیله دو فرزندش (حسن وحسین پیرنیا) فوراً صد هزار تومان به تجارتخانه تومانیانس در

۱ـ دربیوگرافی‌ششم‌چگونگی روابط بعضی‌ازسران مشروطه باسفارت انگلیس‌توضیح داده خواهد شد.

۲ـ ص ۳۵۸ تاریخ بیداری.

وجه عین الدوله حواله داده مقام خود را حفظ کرد (۱) ، او و دو فرزندش امیدوار بودند که این زیان از راه مداخل تازه جبران شود .

عین الدوله بیست هزار تومان سهمی خود را بر گرداند و هشتاد هزار تومان را بشاه تقدیم کرد ، اما مشیرالدوله کینهٔ عین الدوله را در دل گرفت و با مخالفان او همکاری نمود ، پرنس ارفع هم ازاستفاده‌های خود پنجاه هزار تومان تقدیم کرده مراجعت نمود .(۲)

کم کم انجمنهای سری وغیر سری تشکیل شد و بفعالیتهای سیاسی پرداختند در برابر اینها دولت هم با سختگیری تمام مشغول کار بود ، میرزا حسن رشدیه و مجدالاسلام کرمانی و میرزا آقا تاجر ، که تبلیغات تندی علیه دولت داشتند ، بکلات تبعید شدند(۳) .

اما احساسات ساده و تند که برانگیخته شده بود باین زودی خاموش نمی‌شد ، بخصوص که سیاست انگلستان در تحریک و تقویت مخالفان دولت میکوشید ومیخواست ازاین حوادث و احساسات برای برانداختن آثار نفوذ وقدرت روسها و تضعیف قاجاریه حداکثر استفاده را ببرد(٤).

روز ۱۸ جمادی‌الاول زدوخورددیگری بین طلاب وسربازان روی داد، مردم بازار تهران بحمایت طلاب برخاستند و بر اثر تیراندازی سربازان و قتل دو طلبه بنام سید عبدالحمید و شیخ محمد و مجروح شدن طلبه دیگر بنام ادیب المجاهدین ، شهر

۱ــ تجارتخانه تومانیانس بزرگترین صرافخانه طهران بود و همه گونه معاملات استقراضی انجام میداد وکارهای مالی مشیر الدوله درآنجا متمرکز بود .

۲ــ ۱۱۵ ــ انقلاب ایران ص ۲۹ ج دوم حیات یحیی ص. ۵۵۱ تاریخ بیداری.

۳ــ ص ۲۷۵ انقلاب مشروطیت ایران ص۳۶۳ تاریخ بیداری ایرانیان .

٤ــ صفحه ۲۶۱ ج ۱ انقلاب مشروطیت ایران .

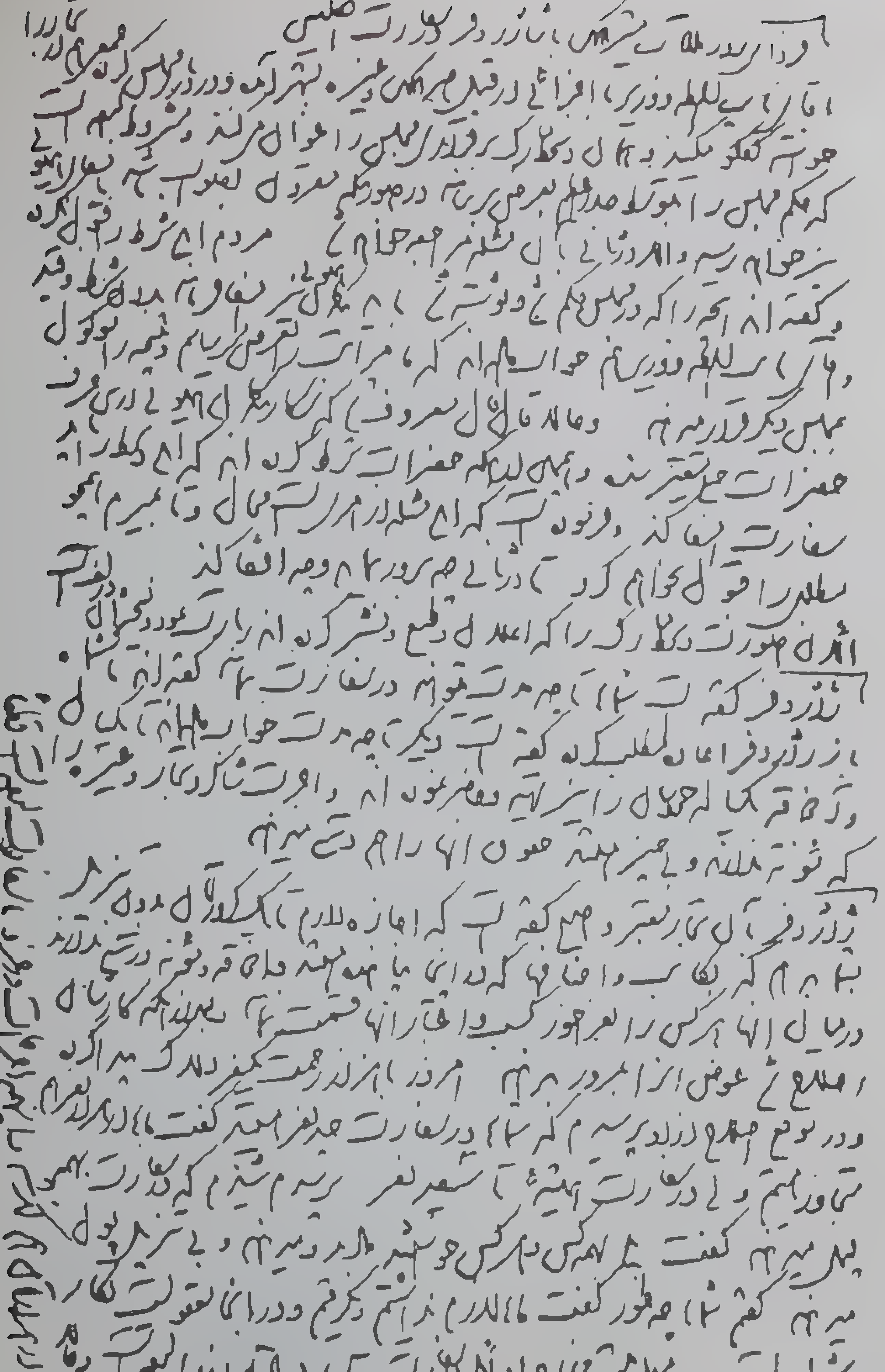
دستخوش آشوب گردید و دکانها بسته شد، در این گروه گروه بسوی مسجد جامع روانه شدند، طباطبائی و بهبهانی و شیخ فضل الله و سایر علماء گرد آمده و مصرا تشکیل عدالتخانه و عزل عین الدوله را خواستند.

روز بیستم جمادی الاولی مجلس ترحیم سید عبدالحمید برپا شد، شهر غرق در عزا و تعطیل بود دسته های سینه زنی حرکت کردند، سربازهای دولتی بفرماندهی نصر-السلطنه (سپهدار تنکابنی) مراقب اوضاع شهر بودند، بالاخره بین مردم و سربازان تصادم شدیدی روی داد و بیش از صد و بیست نفر کشته و زخمی شدند (۱) و خشم عمومی برانگیخته شد، شاه از این خبر متاثر شده نیرالدوله حاکم طهران و سپهدار تنکابنی را سخت مورد مواخذه و سرزنش قرار داد.

روز ۲۴ ج ۱ - طباطبائی و بهبهانی و سید جمال افجهٔ با جمعی از روحانیان طهران را بقصد قم ترک گفتند. بهبهانی هنگام حرکت نامه دیگری بسفیر انگلیس نوشت و ادامه مساعدت دولت انگلیس را درخواست کرد و جواب مساعدی از سفارت برای او رسید! بهمین دلیل بود که در کهریزک به بازرگانان و طلابی که برای مشایعت آمده بودند دستور داد در سفارت انگلیس متحصن شوند! (۲) دو روز بعد شیخ فضل الله هم بسوی قم حرکت کرد و در حسن آباد بآقایان ملحق شد.

شب ۲۴ جمادی الاخر نه نفر بازرگان بدستور بهبهانی و با آمادگی وموافقت قبلی سفارت انگلیس (۳) درسفارت متحصن شدند، شارژ دافرسفارت برای صحنه‌سازی دیپلماسی بمشیرالدوله وزیر خارجه پیغام داد: عده‌ئی درسفارت متحصن شده اند جلوگیری کنید! مشیرالدوله که بصورت ظاهر نقش دوجانبه رادرین میان بازی میکرد و

۱- ص ۴۱۰ تاریخ بیداری.
۲- ص ۴۲۴ تاریخ بیداری ایرانیان.
۳- ص ۵۴۸ ج ۱ تاریخ ایران.


فردا روز ملاقات مشیرالملک با شارژدافر سفارت انگلیس

[illegible]

متن قسمتی از یادداشتهای «میرزا محمدخان وکیل‌الدوله» که مداخلات جدی سفارت انگلیس و تحریکات عمیق شارژدافر وولخرجیهای بیدریغ سفارت‌را درکار پناهندگی‌وپذیرائی ازپناهندگان حکایت میکند

ازوقایع پس پرده خبر داشت عمداً مسامحه نمود و بهمین دلیل هشت هزار تومان پولی که داده بود تزلزل کار عین الدوله را خواستار بود(۱) وخودش محرمانه مخالفین عین الدوله را تحریك میکرد .

روز بعد دونفر عضو سفارت عباسقلیخان نواب ومیرزا یحیی خان برحسب تعلیمی که داشتند به پناهندگان یاد دادند که عده‌ئی از طلاب راهم بسفارت بیاورند ومقصود خود را بزرگ کنند، سید محمدتقی محرر بهبهانی که برای همینکار درطهران مانده بود باگرفتن مقداری پول جمعی ازطلاب طرفدار بهبهانی‌را بسفارت آورد (۲) کم کم بزازها و صرافها هم دکانها را بسته بسوی سفارت روانه شدند ، اعضاء انجمن های مخفی و گروه دیگری ازطلاب ومردم نیز بآنان پیوستند، هرصنف درچادر جداگانه‌ئی که قبلا در باغ سفارت و از طرف سفارت برپا شده بود پذیرائی میشدند .

عین الدوله دستور داد نظامنامه تأسیس عدالتخانه‌را نوشته ضمیمه فرمان شاه درروزنامه ایران منتشر کردند وبسفارت برای متحصنان بردند و امیدوار بود که مردم را قانع کند ولی ریشه تحریکات چندان قوی بود که تدبیر عین الدوله اثر نکرد هرروز تعطیل‌عمومی دامنه‌دارتر میشد، کم کم‌پناهندگان به پنج‌هزارنفر رسیده وعزل عین الدوله رامیخواستند ولی در سفارت بآنها تلقین‌شد که « مشروطه بخواهید و الا ممکن‌است عین‌الدولدحالا عزل شود وچند ماه دیگر بر گردد» بنام متحصنان سفارت تلگرافی بپادشاه انگلستان مخابره شد و جوابی هم مبنی بر دلسوزی و مساعدت بآنها رسید و دستور هائی بسفارت داده شد که بیشتر امیدوارشان کرد (۳) علمای آذربایجان هم تلگرافهائی بمظفر الدینشاه مخابره و انجام تقاضای پناهندگان را

۱ــ ص ۳٤۲ تاریخ بیداری .
۲ــ ص ٤۳۳ تاریخ بیداری .
۳ــ ص ٤٥۲ و ص٤۷۹ تاریخ بیداری ایرانیان .

استدعا کردند ، نواب و میرزا یحیی‌خان رابط بین مقامات سفارت وپناهندگان‌بودند و میخواستند از احساسات‌ساده وناآگاه مردم بسود هدفهای سیاسی انگلستان استفاده کنند . حسینقلیخان نواب رئیس اداره دول غیر همجوار (برادر عباسقلیخان) هم دراین تحریکات دست داشت وبا برادرش همفکری میکرد ، دراین ایام طهران تقریباً تعطیل عمومی بود .

جمعی از شاگردان دارالفنون و مدرسه نظام ومدرسه فلاحت نیز به‌پناهندگان پیوستند وبرای آنان هم‌چادرهای مخصوصی درسفارت برپاشد وهر روز دامنه‌تظاهرات توسعه میجست ، زنانی که شوهرانشان در سفارت پناهنده بودند بصدد تظاهر برآمدند ودر خیابانهای شهر راه افتاده برضد دولت شعار میدادند. درقم هم جمعیت روحانیان زیاد شد ، از بعضی شهرها گروهی بیاری آنان شتافتند و احساسات عمومی در بیشتر شهرهای کشور برانگیخته شد، سید عبدالله بوسیله سفیر انگلیس باپناهندگان سفارت در تماس بود و آنان را بمقاومت تشویق میکرد ، قرار بود مشیرالدوله ازطرف شاه بدقم برود و آقایان را مراجعت دهد ، در این وقت ولیعهد از تبریز بشاه تلگراف کرده او را سرزنش نموده گفت « برای خاطر یك نفر (یعنی عین الدوله) نمیتوان ملتی را ازبین برد . و موافقت باتقاضای علما را جداً درخواست نمود .

تلگراف ولیعهد مؤثرافتاده بدستور شاه‌روزنهم جمادی‌الاخرعین‌الدوله مستعفی شد و بمبارك‌آباد رفت (۱) و مشیرالدوله که نقش میانجی بین دولت و مخالفان را داشت‌بمقصودرسید وفوراً تلگرافی‌باقایانی که بدقم مهاجرت کرده بودند مخابره کرده ازطرف اعلیحضرت وعده‌تشکیل‌مجلس شورا بآنهاداد ونیزمشیرالملك‌پسرش باتفاق سید محمد صادق‌طباطبائی وسیدعبدالحسین‌واعظ‌درسفارت‌انگلیس حاضرشده فرمان اعطای

۱ــ عین‌الدوله پنهانی میکوشید شعاع السلطنه یا سالار الدوله را بسلطنت برساند و بهمین دلیل محمد علیشاه با او سخت مخالفت می‌ورزید و مخالفان اورا یاری میکرد .

مشروطیت را برای مردم قرائت کرد و سید عبدالحسین بهبهانی ابراز امیدواری کرد. بعضی از مردم که از آزار بخواهی شاه واعطای مشروطه امیدداد، در سفارت عده‌ئی حاضر بترک تحصن شده میخواستند سفارت انگلیس اجراء دستخط و تشکیل مجلس را تضمین کند. مشیرالدوله دو دستخط دیگر درباره تنظیم نظامنامه مجلس و عفو و اغماض از تقصیر آشوبگران از شاه گرفته بوسیله میرزا حسنخان مشیرالملک بسفارت فرستاده برای آنان قرائت شد و با علماء تماس گرفته آنها هم تلگرافی دستور ترک تحصن بمردم دادند. حسن نیت و سلامت نفس مشیرالدوله در این اوقات خیلی مفید واقع شد و پس از یکی دوهفته مهاجرین بطهران بازگشتند وشهر چراغان شد و بیشتر پناهندگان از سفارت خارج شدند وتبعید شدگان زمان عین‌الدوله آزاد گردیدند، در مراجعت آقایان از قم تجلیل باشکوهی از آنان بعمل آمد و طباطبائی و بهبهانی بجلو سفارت رفته بقیه متحصنان را خارج کردند (۱).

روز ۲۷ ج ۲ـ ۱۳۲۴ مجلس در مدرسه نظام باحضور پانصد نفر ازعلما ووزرا و رجال و شاهزادگان و دوهزار نفر تماشاچی تشکیل شده پذیرائی مفصلی بعمل‌آمد عضدالملک بنمایندگی شاه مجلس را افتتاح کرد و مشیرالدوله لائحه‌ئی قرائت نمود ووعده داد که قواعد انتخابات ونظامنامه مجلس بزودی تهیه شود، شیخ مهدی سلطان المتکلمین از طرف ملت لائحه تشکرآمیزی ایراد نمود.

چند روز بعد در عمارت کاخ گلستان، مجلس سلامی برپاشد و شاه ناتوان و مریض را روی صندلی بمجلس آوردند، عده زیادی از رجال و نمایندگان سیاسی حضور داشتند، نظام الملك لائحه شاه را که بمنزله اعطای آزادی و حق انتخابات وتشکیل محاکم دادگستری و حمایت از حکومت مشروطه بود قرائت کرد.

شاه درتمام مدت اشك شوق درچشم داشت وازاعطای حقوق قانونی بمردم بسیار خشنود بود.

۱ـ ص ۴۸۱ و۴۸۵ تاریخ بیداری.

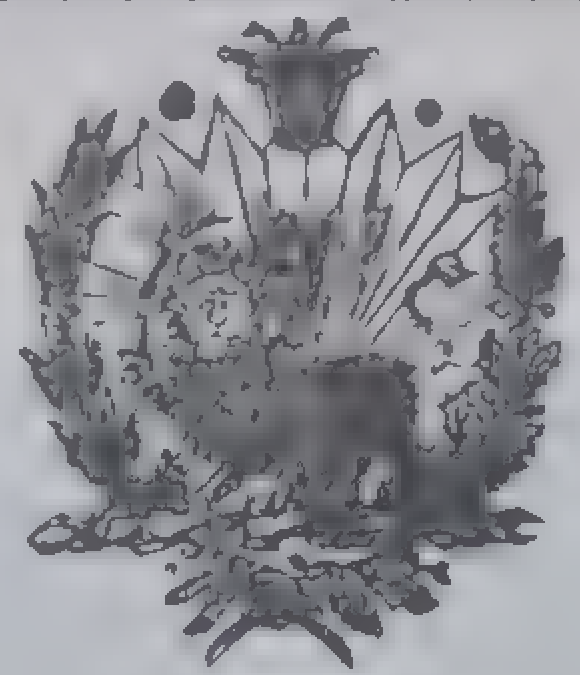
نظامنامه انتخابات باسعی مشیرالدوله ومیرزا حسن خان مشیر الملك و صنیع‌الدوله ومخبرالملك ومخبرالسلطنه تکمیل ودر۲۲ رجب۱۳۲۴ بتوشیح شاه‌رسیده(۱) درطهران جشن وچراغانی باشکوهی برپاشد ، شاه در اوائل ماه شعبان ازصاحبقرانیه بطهران آمد و بپاس عدالت پروری ، مردم از وی تجلیل بی سابقه و پر شکوهی نمودند .

بالاخره انتخابات تهران تمام شد (۲) وروز ۱۸ شعبان ۱۳۲۴ در تالار گلستان باحضور شاه و رجال شاهزادگان و علما و نمایندگان سیاسی برگزیدگان ملت‌جمع شدند و مورد تفقد شاه قرار گرفتند ، شاه نطق پر احساسی که نشانه حسن‌نیت وپاکی قلب او بود ایراد کرد ، این مجلس ازباشکوهترین مجالسی‌است که تاریخ قرن اخیر ایران بیاد دارد ، فردای آن روز مجلس تشکیل جلسه داد ، صنیع الدوله بریاست مجلس ووثوق الدوله به نیابت ریاست انتخاب و اعضای شعب هم تعیین گردیدند و بعد نظامنامه داخلی مجلس تدوین شد و مجلس‌کار خود را آغاز کرد .

مظفر الدین شاه در۲۴ ذیقعده فوت کرد و محمد علیشاه بجای او نشست ، در اولین کابینه محمد علیشاه ، مشیرالدوله رئیس الوزرا و کامران میرزا وزیر جنگ بمجلس نرفتند ، محتشم السلطنه معاون رئیس الوزراء وزیران را معرفی کرد ، به مجلس بد نیامدن‌آن دو نفر اعتراض نمود و رفتارآنان توهین آمیز تلقی کرد . دراین اوقات محمد علیشاه با تحریکات افراد و عناصری که در مجلس و خارج از مجلس

۱ـ نظامنامه انتخابات بخط میرزاتقی‌خان دانش‌مستشار اعظم (منشی وزارت‌داخله) تحریر گردید ، دانش شاعری قوی و ادیبی توانا و نویسنده‌ئی خوش خط بود و با ادیب‌الممالك مناسبات دوستانه و روابط ادبی داشت .

۲ـ نخستین انجمن نظار طهران‌بریاست مخبرالسلطنه تشکیل گردید واو بفرمان‌شاه باین سمت برگزیده شد .



نطق مقدس بندگان اعلیحضرت اقدس همایونی ارواحنا فداه

در موقع افتتاح مجلس ملی در یکشنبه ۱۸ شعبان ۱۳۲۴

(بسم الله الرحمن الرحیم)

منت خدا را که آنچه سالها در نظر داشتیم امروز بعون الله تعالی از قوه بفعل آمد و بانجام آن مقصود مهم بعنایات الهیه موفق شدیم زهی روز مبارک و میمونی که روز افتتاح مجلس شورای ملی است مجلسی که رشته های امور دولتی و مملکتی را بهم مربوط و متصل میدارد و علایق مابین دولت و ملت را متین و محکم میسازد مجلسی که مظهر افکار عامه و احتیاجات اهالی مملکت است مجلسی که نگهبان عدل و داد شخص همایون ما است در حفظ ودایعی که ذات واجب الوجود بکف کفایت ما سپرده امروز روزی است که بر مودت و اتحاد مابین دولت و ملت افزوده میشود و اساس امور دولت و ملت بر شالوده محکم گذارده میشود امروز روزی است که یقین داریم رؤسای محترم ملت و وزرای دولتخواه دولت و امنا و اعیان و تجار و عموم رعایای صدیق مملکت در اجرای قوانین شرع انور و ترتیب و تنظیم دوائر دولتی و اجرای اصلاحات لازمه و تهیه اسباب و لوازم امنیت و رفاهیت قاطبه اهالی وطن ما بکوشند و هیچ منظوری نداشته باشند جز مصالح دولت و ملت و منافع اهالی و مملکت و البته میدانید که نیت اساسی مقدس که بملاحظات شخصی مشوب و مختل نشود و باغراض نفسانی فاسد نگردد حالا بر منتخبین است که تکالیف خود را چنانچه منظور نظر دولت و ملت است انجام بدهند بدیهی است هیچکدام از شماها منتخبین انتخاب نشدید مگر بواسطه وثوق و اطمینانی که از حسن اخلاق و معلومات شما اغلب از مردم داشته اند و خود این نکته باعث اطمینان خاطر و قوت قلب ما است و بجا وثوق داریم که با کمال دانش و بینش و بیغرضی در این جاده مقدس قدم خواهید زد و تکالیف خود را با کمال صداقت و درستی انجام خواهید داد ولی باوجود این چون قاطبه اهالی را مثل فرزندان خود دوست داریم و نیک و بد آنها را نیک و بد خودمان میدانیم و در خوشنودی و مسرت و غم و الم آنها سهیم و شریکیم باز لازم است خاطر شماها را باین نکته معطوف داریم که امروز نتیجه اعمال هر کدام از شماها فقط باید بخودتان بوده و بس ولی از امروز شامل حال هزاران نفوس است که شماها را انتخاب کرده اند و منتظرند که شماها با خلوص نیت و پاکی عقیدت بدولت و ملت خود خدمت نمائید و از اموری که باعث ندامت است احتراز نمائید پس باید کاری بکنید که در پیش خدا مسئول و در نزد ملت شرمنده و خجل نباشید این پند و نصیحت ما را هیچوقت فراموش نکنید و آنی از مسئولیت بزرگی که بر عهده گرفته اید غافل نباشید و بدانید که خداوند متعال ناظر حقیقی اعمال ما است و حافظ حق و حقانیت

دست خدا همراه شما بروید مسئولیتی را که بر عهده گرفته اید با صداقت و درستی
انجام بدهید و بفضل قادر متعال و توجهات ما مستظهر و امیدوار باشید

متن اعلامیه‌ای که در طهران منتشر شد و بوسیلهٔ آن نطق شاه و فرمان مشروطه و انقراض حکومت
استبدادی و استقرار حکومت ملی باطلاع مردم رسید

[illegible] خارجی بدان اهمیت میکردند روبرو شد ، مسئلهٔ [illegible] قوای مجریه وقضائیه وهمه مقامات



محمد علیشاه قاجار

را می‌بایست تعیین کند ، مجلس در این کار شتابزده بود ، شاه هم می‌خواست تکلیف خود را با مجلس و تحریکاتی که علیه او میشد روشن نماید ، بهمین مناسبت متمم قانون

اساسی را گرو کشیده بود ، در این ایام شاه بمشیرالدوله مظنون شد ، زیرا رفتار و کردارش طوری بود که در تمام اختلافات میخواست جانب هر دو طرف را رعایت کند تا موقعیت خود را حفظ نماید و آن قدرت را هم نداشت که برمشکلات فائق آید ، شاه تصمیم باحضار اتابک گرفت و مشیرالدوله استعفا کرد (محرم ۱۳۲۵ ق) و برستم‌آباد شمیران رفت و دولت سرپرستی وزیر افخم (وزیر داخله) زمام امور را بدست گرفت .

اتابک در ماه ربیع الاول وارد طهران شد ، مشیر الدوله بدیدن او رفت وپای اتابک را بوسید ، مخبرالسلطنه در کتاب خاطرات وخطرات گفته است « اتابک مشیرالدوله را برای وزارت خارجه دعوت کرد زیر بار نرفت !» هنوز از دوران زمامداری اتابک چندی نگذشته بود که مشیرالدوله در گذشت و در امامزاده صالح مدفون شد ، شایعه‌ئی مبنی برمسمومیت او برسرزبانها افتاد ، مجلس هم دراینخصوص گفتگو کرد ، اما محرز نگردید ، سن مشیرالدوله نزدیك هفتاد سال بود .

چهرهٔ واقعی مشیرالدوله

مشیرالدوله یازدهمین وزیر خارجه ایران و نخستین صدر اعظم زمان مشروطه مردی زیرك ، راز دار ، سلیم النفس‌مطیع باپشتکارونو کرمآب‌بوده وتحصیلات مختصری داشته و تا حدی تجدد خواه بوده است .

ازفرصتها ومقامها با کمال‌احتیاط استفاده کرده زیراهم باامانت ودرستی معروف شده وهم درمدت نسبتاً کوتاهی از تهیدستی و ماهی ۱۵ قران حقوق صاحب کرورها ثروت گردیده ، بدیهی‌است چنین سرمایه‌ئی فقط از راه حقوق و صرفه جوئی بدست نیامده و «اقتصاد نائینی» هم قادر بچنین معجزه‌ئی نبوده (۱) بلکه از طریق «مداخل»

۱ـ نویسنده کتاب مشیرالدوله درمقدمه کتاب‌مزبور اینگونه سرمایه‌اندوزی کلان را « اقتصاد نائینی » نام نهاده است !

فراهم شده است ، یکی از طرق استفاده مشروع مشیرالدوله در وزارت خارجه گرفتن مدال و فرمان برای کارگذاران و مأموران سیاسی ایران بود و با دادن این مدالها پولهائی باو میدادند ، از قرارداد دارسی و قرضه هائی که از روسیه گرفته شد نیز استفاده سرشاری برده است .

مشیرالدوله تا حدی دانش دوست و بوضع قوانین هم علاقه داشت ولی بمشروطه واقعی یعنی حکومت ملی معتقد نبود ، چنانکه در جلسه‌ئی که باحضور سعدالدوله و جمعی از وکلادر منزل او تشکیل شده وبکارهای دولت ایراد میشد ، صریحاً گفت این حرفها بوکلا مربوط نیست ، وقتی سعدالدوله پاسخ داد « مگر ما حکومت مشروطه نیستیم ؟» جواب داد « شروطه هم نیستید . دولت بشما یك مجلسی داده است که بنشینید و قانون وضع کنید، » درآغاز تنظیم نظامنامه هم اصرار داشت که بجای « مجلس شورای ملی » مجلس شورای اسلامی‌نوشته شود (۱) .

مشیرالدوله با مشروطه خواهان مسالمت کرد و علیه عین‌الدوله بدلیل همان عقده‌ئی که داشت پنهانی اقداماتی نمود و بخوبی توانست در بین کشمکش دو گروه وجاهت ملی خود را حفظ کند و مشروطه خواهان را یاری نماید .

مشیرالدوله بواسطه متظاهر بودن‌بآداب دیانت و کم آزاری وخوش قلبی وحسن سلوك با مردم ، به نیکی‌معروف شده است .

تمام قرضه های سنگین زمان مظفر الدینشاه در زمان وزارت خارجه او انجام شد . واز این‌کارهم شخصاً استفاده های شایانی‌برد کارنیك وخدمت قابل ذکر اوافتتاح مدرسه‌علوم سیاسی است، درتنظیم نظامنامه‌انتخابات هم کوشش کرد وفرمان مشروطه نیز بوسیله او بملت ابلاغ شد.

۱ ـ صفحه ۲۳۰ انقلاب مشروطیت ایران ص ٤٦ تاریخ اوایل انقلاب مشروطیت ایران ص ٥٥١ تاریخ بیداری ایرانیان .

[illegible]

نعره‌ات [illegible] تعریف رحمی است چیز دیگر [illegible]

زیارتش جواب عرض نمود در ایران [illegible]

در هر عرض عریضه است دیگر [illegible]

هر تواند چیزی عرض کند نعره زرتشت است

زهی خلقت [illegible] که [illegible]

گرفتاران گاهی خطرناک در هم خراب

از خراب شراب است هر چه خراب است

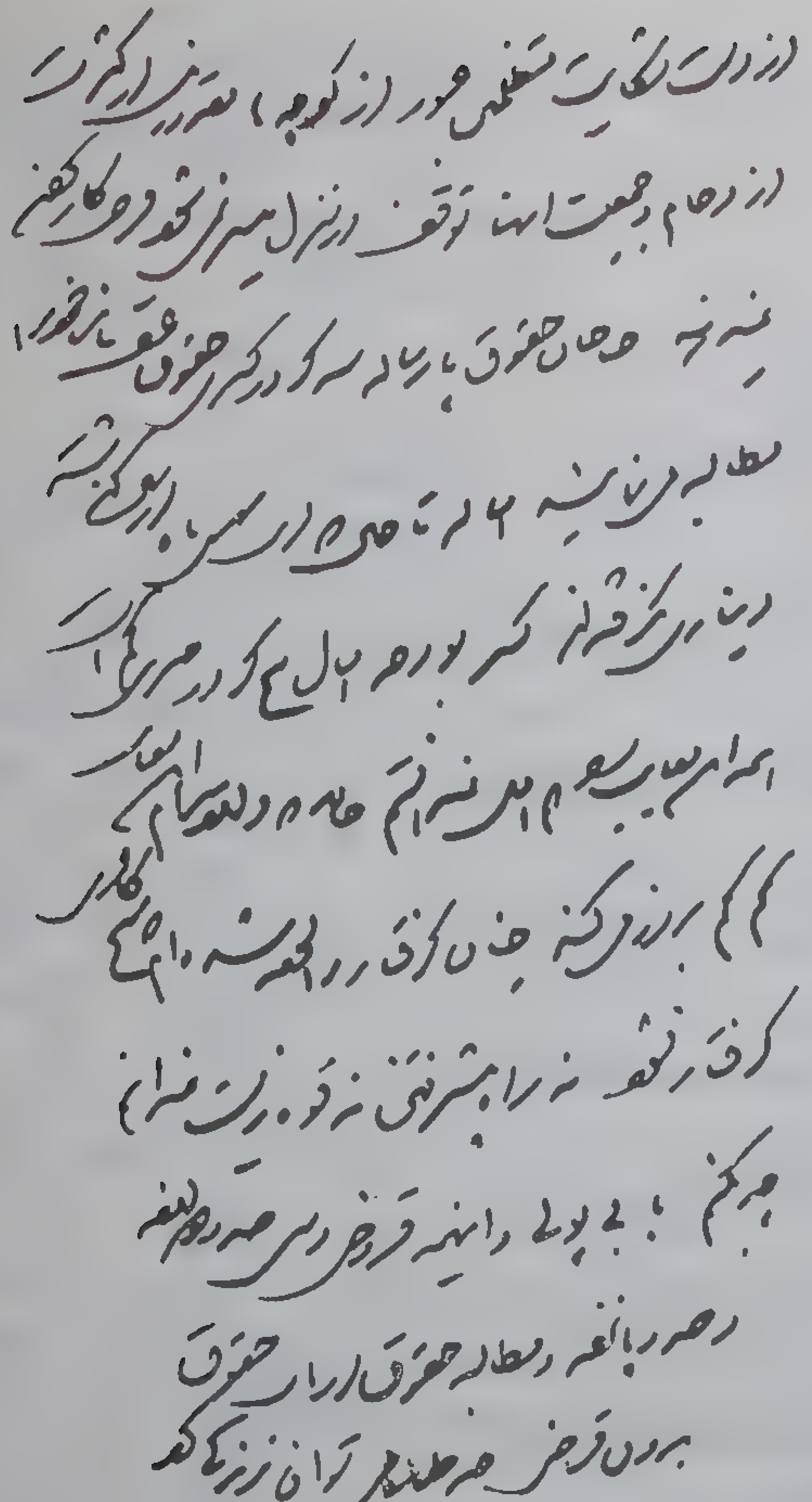
چند [illegible] عجز [illegible] الحاح کرد

هر [illegible] قول [illegible]

در بنوعی [illegible] خواند

هم [illegible] آدم کم [illegible]

[illegible]



متن نامهٔ «میرزا نصرالله خان مشیرالدوله» است که درآغاز صدارت باخط خودش به «اتابك» نوشته وناتوانی خودرا درتصدی شغل صدارت وبی‌خبری ونادانی خویش را ازامور کشورداری باشمه‌ئی ازنابسامانیهای وحشتناك آن روزگار (که خود نیزدرایجاد قسمتی ازآن سهیم بوده) دراین سند مهم تاریخی بیان کرده‌است

با این همه ارادت و جسارت رجال ایشان هم طوری توان
فرض کرد که هنوز هم به بدبختی عظمی گرفتار شده است هنوز
چه باید کرد هنوز فرض کردست فایده هیچ جای ما
نخواهد آمد

از این هم بیشتر مقصود دلیل است که اگر خاطر مبارک مستحضر
هم به طور گرفتار است اگر کمتر تعقیب است به ... گرفتار
از گرفتار است دیگر چاره اگر ... [illegible]
در ... [illegible]
ای همه ... [illegible] . ... [illegible]
[illegible]

«ضمیمهٔ رهبران مشروطه ابراهیم صفائی»



ظهیرالدوله



ظهیرالدوله

ظهیرالدوله

میرزا علی‌خان فرزند محمد ناصرخان قاجار وزیردربار ناصرالدینشاه است، « محمد ناصرخان فرزند « محمد ابراهیم‌خان سردار » و او پسر « جان محمدخان » ایلخانی ایل قاجار بود .

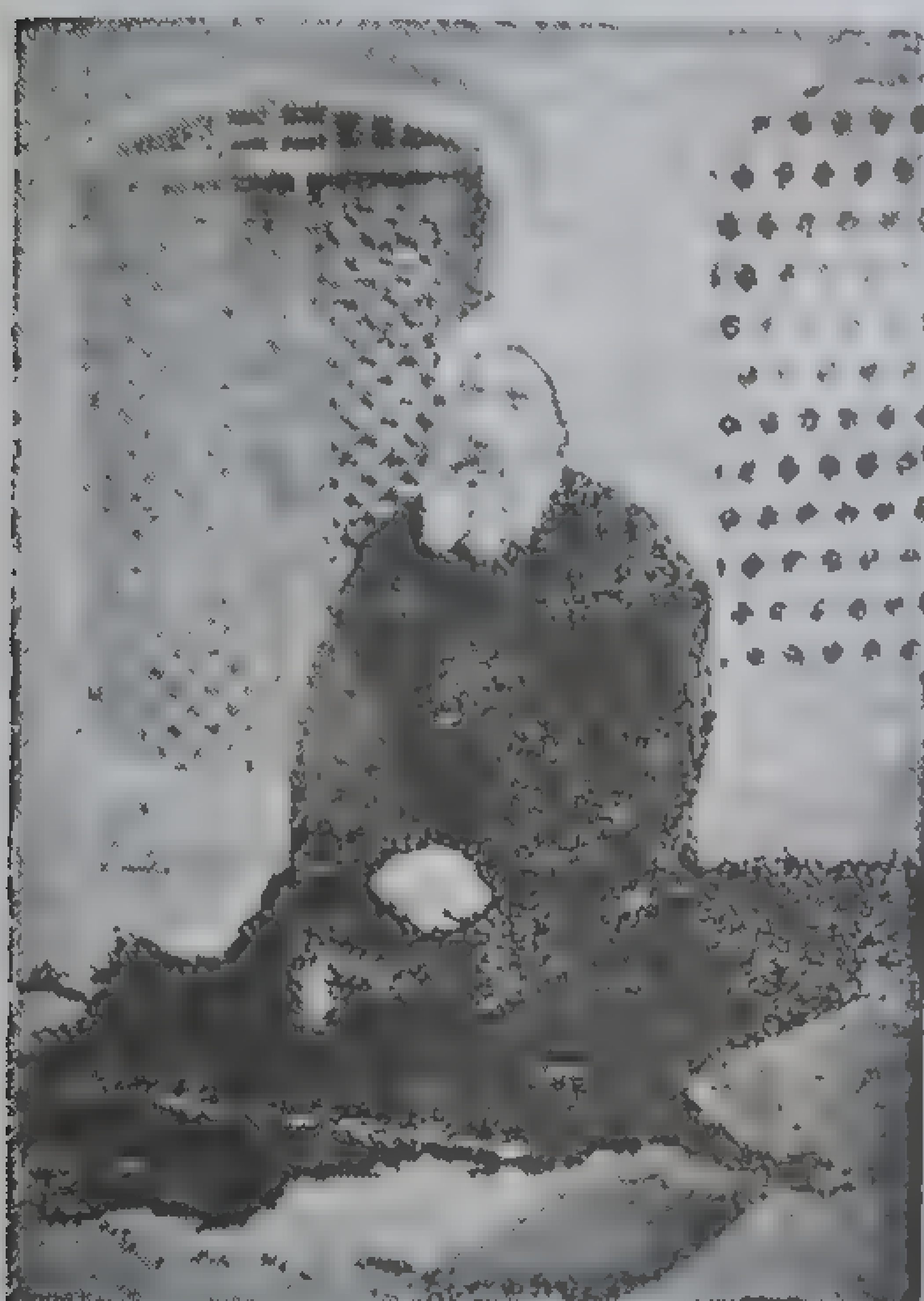
« محمد ناصرخان » (ظهیرالدوله اول) دوبار بحکومت شیراز و یکبار بحکومت مشهد رفته و سالها سمت وزارت دربار ناصری را داشته ، مدتی نیز باحفظ همین‌سمت مأمور آستان قدس رضوی شده ، ایوان طلای صحن کهنه آستان قدس رضوی بسعی وی تعمیر وترمیم یافته و املاکی چند درحوزه خراسان وقف آستان حضرت ثامن‌الائمه نموده و رقبات « گل دسته » « کریم‌آباد » « قاسم‌آباد » « شمس‌آباد » وسه دانگ « علی‌آباد » از املاك ورامین نیز جزو موقوفات وی بوده که « محمد علی خان‌قوام‌الدوله) تصرفات نامشروع و مالکانه درآن رقبات نموده است .

ظهیرالدوله در۱۷ ع ۱ ــ۱۲۸۱ قمری در قریه جمال آباد شمیران متولدشد، در سفر دوم فارس همراه پدر بود و نزد « میرزا شفیعا » ادیب و شاعر شیرازی درس خواند وصرف ونحوعربی و ادبیات فارسی را فراگرفت ، در سفر خراسان نیز همراه پدر بوده و تحصیل میکرده است .

در ۱۲۹۴ ق که ظهیرالدولهٔ اول درگذشت، میرزا علی‌خان از طرف ناصر-الدینشاه بخدمت دربار درآمده و در سال ۱۲۹۶ بوزارت تشریفات منصوب و به لقب «ظهیر الدوله» ملقب گردید و در سال ۱۲۹۷ بدامادی ناصر الدینشاه سرافراز و با «ملکه ایران» دختر برازندهٔ شاه ازدواج نموده است.

صفیعلیشاه

در سال ۱۳۰۳ ق «حاج میرزا حسن صفی علیشاه» که از بزرگان عرفا و در علوم اسلامی دارای پایه بلند بود. پس از سیر و سیاحت درعربستان و هندوستان و درك خدمت مشایخ بزرگ برای ارشاد مردم عازم ایران شده بعد از زیارت مشهد رضوی و مسافرت یزد بملاقات ناصرالدینشاه نائل و بامر آن پادشاه در طهران اقامت گزید و درمحل «حیاط شاهی»، کوچه «خدا بنده لوها» منزل گرفتد و بارشاد مردم مشغول شد.



صفی علیشاه

صفی از اقطاب سلسله نعمت-اللهی و «حاج میرزا کوچك رحمتعلیشاه» مرشدوی بوده است. صفی مظهر انسانیت بود، نفسی گرم و بیانی گیرا داشت، بهمین سبب هر کس با اخلاص بخدمت وی رسیدمجذوب گردید. ازجملهمجذوبان‌صفی یکی، میرزا ابوتراب خان نظم الدوله» می‌باشد که درجه امیرتومانی داشت (معادل‌درجه

سپهبدی) و درزمان مظفرالدین شاه مدتی رئیس شهربانی بود، و از رجال متجدد زمان خود بشمار میآمد. وی زبان فرانسه را بخوبی می دانست و در شعر نیز قریحه ئی بلند داشت.

یکی دیگر از معتقدان صفی، شاهزاده سلطان محمد میرزا سیف‌الدوله فرزند عضدالدوله ابن فتحعلیشاه می باشد. سیف‌الدوله با صفی برادر طریقت بود، یعنی اوهم درخدمت «حاج رحمت علیشاه» خرقه فقر بر سر نهاد و به «صفی» نیز ارادت داشت، بهمین مناسبت یکی از خانه های خود (محل فعلی خانقاه) را در اختیار صفی گذاشت و ساختمانی متناسب با خانقاه بانضمام تالار آینه‌کاری بنا نهاد(۱). «صفی» پس ازچند سال اقامت در «کوچه خدابنده‌لوها» و سرچشمه باین عمارت نقل مکان نمود و تاپایان عمر دراینجا سکونت داشت وبارشاد مردم مشغول بود، مزارش نیز درآنجا است، عمارت خانقاه یکبار بخرج نصیرالملک شیرازی تعمیر گردید واخیرا ساختمانهای اطراف آن تغییرات کلی یافته‌است.

مصباح الولایه

شخصیت مستعد تری که به صفی پیوست و روح تعلیمات عالی او را کاملا درك کرد ظهیرالدوله‌بود، ظهیرالدوله درسال۱۳۰۳ بخدمت صفی درآمد، مراتب‌سلوك را باموفقیت پیمود، چله نشینی آغاز کرد و بر هوای نفس‌چیره گردید، رفته رفته درمیان یاران و پیروان «صفی» مقام «خاص الخاص» را احراز کرده به «مصباح الولایه» ملقب گردید و چنان مجذوب شد که قیود ظاهری را درهم شکست، روزی

۱– سیف‌الدوله مرد باشخصیت ونیکوکار درملایریك گردشگاه عمومی بنام «پارك» بامدرسه ومریضخانه درهشتاد سال پیش بنانهاد، و موقوفاتی برای اداره‌آنها تعیین‌کرد و خانقاه‌کوچکی ایجاد نمود، اکنون نیز همه ساله قسمتی ازمصارف روضه خوانی ماه صفر خانقاه صفی‌توسط محمود میرزا عضدی (نوهٔ سیف الدوله) که او نیز از احوان صفا است از موقوفات پارك ملایرفرستاده می‌شود.

سراپا لباس درویشی پوشیده کشکول و تبرزین بدست گرفته از منزل خود قدم زنان و مدح علی گویان بسوی خانقاه صفی روانه شد (۱۳۰۸ ق).

در سر چهار راه استانبول یکربع ساعت توقف کرده اشعاری در مدح حضرت علی باصدای بلند میخواند، برای مردم خیلی جالب بود که وزیر تشریفات دربار ناصری و داماد شاه را در چنین حالت شور وجذبه‌ئی می‌دیدند، مردم در کشکول او سکه‌های طلا و نقره میریختند، ظهیر الدوله وقتی بخدمت «صفی» درآمد «صفی» از حالت شوق و انقطاعی که در او دید خیلی خوشحال شد ولی‌اورا نصیحت کرده ازوی خواست که لباس درویشی نپوشد و در لباس خود بخدمت خلق مشغول باشد، ظهیر-الدوله با همان ترتیب که بخانقاه رفته بود بخانه برگشت. صدق و اخلاص ظهیر-الدوله در طریق درویشی تا آنجا رسید که «صفی» باولقب «صفا علیشاه» داد وویرا بجانشینی خود برگزیده اجازه دستگیری و ارشاد بوی داد و پس از چندی که بقرب رحمت حق پیوست (۱۳۱۶ق) ظهیرالدوله برمسند ارشاد نشست (۱).

«میرزا علی‌اکبر شیدا» شاعر و ترانه ساز نامی که در ۱۳۱۱ بخدمت صفی رسیده و بعد هم ظهیرالدوله را بسمت «مرشد» پذیرفت، ماده تاریخ رحلت «صفی» و جلوس «صفا» را در پایان قطعه‌ئی لطیف بدینگونه بنظم درآورد.

یکی ازجمع‌ما برون شد و گفت　　　خانقاه «صفی»، «صفا» دارد

انجمن اخوت

ظهیرالدوله در ماه رمضان ۱۳۱۷ بانجمن اخوت (که شالودهٔ آن را صفیعلیشاه نهاده و در زمان او مخفیانه اداره میشد) رسمیت داد و سازمان اداری منظمی‌بوجود آورد، نظامنامه و اوراق تعرفه و صندوق و حسابداری و دفتر ثبت نام تنظیم نمود،

۱- از«صفی» رساله عرفان‌الحق ومنظومه زبدة الاسرار وچند رساله دیگر باقیمانده مهمترین اثر اوتفسیر منظوم قرآن است که ازتفسیرهای معتبر بشمار می‌آید.

اموال خود را در این راه گذاشت و تعمیم معنی برابری و برادری و خدمت بخلق را شعار خود و یاران خود کرد. اصول شش‌گانه (۱ـ تعظیم امرالله ۲ـ شفقت بر خلق الله ۳ـ خدمت اهل الله ۴ـ بذل نفس و مال ۵ـ تسلیم بر امرالله ۶ـ اطاعت ولی الله) را اساس تعلیمات خویش قرار داد.

عرفان درخدمت اجتماع

ظهیرالدوله قدم بزرگی که برداشت این بود که عرفان را بخدمت اجتماع گذاشت، تعلیمات روحانی و آموزنده تصوف را از گوشه خانقاه‌ها بمراکز حساس اجتماع آورده برای بیداری افکار و تربیت اخلاقی و تعمیم آزادی و برادری روح بیدار کننده عرفان را بکار بست، مردم از زمانهای پیش چنین می‌پنداشتند که درویش باید تن پرور و بیکاره باشد، لباس ژنده و چرکین بپوشد، گوشه نشینی اختیار نماید، گاهی هم گدائی کند. مفهوم تصوف و عرفان در نزد بیشتر مردم همین ها بود.

«ظهیرالدوله» مکتب تازه‌ئی گشوده عرفان ایران را رنگ تجدد داد و تصوف را بحرکت و فعالیت درآورد، عبادت را خدمت خلق و درویشی را نیکوکاری و نیک اندیشی و دستگیری از مردم دانست، او می گفت: درویش باید در عین صفای ضمیر کار کند وزحمت بکشد ودرخدمت اجتماع باشد، مظلومان را یاری نماید وازحریت وآزادی طرفداری کند. درآن سالها که بیشتر رجال برای احراز مقام وغارتگری مبارزه و مسابقه داشتند و محض وصول بهدفهای پست خود حتی به بیگانگان متوسل می‌شدند، شیوهٔ پسندیده ظهیرالدوله شخصیت وحیثیت ممتازی باو داد. «صفا» کسانی را که میخواستند لباس درویشی بپوشند منع میکرد و دستور می‌داد درلباس خودخوی وخلق درویشی‌داشته و بکار وشغل خویش ادامه دهند، ظهیرالدوله انجمن اخوت را را بصورت یك مکتب تعلیمات اخلاقی و یك سنگرآزادی وآزادگی در آورد، عالی ودانی در یك صف می‌نشستند و فقیر وغنی بخدمت یکدیگر برمی‌خاستند، سالی‌چند

جشن باشکوه بمناسبت مولود نبی اکرم (ص) و میلاد حضرت علی (ع) و عید غدیر در انجمن برگذار میشد . در مواقع اعتدال هوا جشن مولود حضرت علی را در باغ بهجت آباد ترتیب می‌دادند و درین جشن بیشتر « دیگ جوش » داده میشد ، جشنی هم بنام «جشن گل » در فصل فروردین هرسال در شمیران ترتیب می‌دادند .وبمناسبت هرجشن سرود و آهنگ مخصوصی می خواندند ، انجمن اخوت در جشنهای خود ارکستری داشت که رهبری آن بعهده « درویش‌خان » بود (۱) سرودها را در اوایل کار « میرزا علی اکبر شیدا » می‌ساخت و «صفا» آنرا اصلاح می کرد پس ازجنون و درگذشت‌شیدا(۲) «صفا»شخصاً شعرهای‌مناسب‌را میسرود. ترتیب پذیرائی‌درجشنهانمیز و متجددانه بود و اصول مساوات و برادری بین همه افراد رعایت میشد ، در محرم و صفر وماه رمضان روضه خوانی و مراسم مذهبی باخلوص هرچه‌تمامتر اجرا میگردید.

هیئت مشاوره

نخستین «هیئت مدیره» یا «هیئت مشاوره»انجمن‌اخوت که ۱۳۱۷ قمری‌تشکیل شد شخصیتهای زیر بودند که همه به ظهیرالدوله ارادت داشتند و هریك درپیشرفت هدفهای انجمن خدماتی کرده‌اند .

۱ـ درویشخان نامش غلامحسین و اهل طالقان بود و در مدرسه موزیك طبال «دسته مینجك» بود وبعد بخدمت شعاع‌السلطنه درآمد نوازنده شخصی او شد و درخدمت او بشیراز رفت وپس‌از سالها باپناهنده شدن‌بسفارت انگلیس از خدمت شعاع‌السلطنه برون آمد وبرای نخستین بار در طهران‌کلاس تعلیم موسیقی باز کرد پدر درویش « بشیرخان طالقانی » نیز سه تاررا خوب میزد و درویش درطفولیت سه تار را نزد او یادگرفت .

۲ـ شیدا در اثرعشق یك رقاصه یهودی کارش بدیوانگی کشید ، چندی در خانقاه و مدتی درخانه حاجب‌الدوله از وی نگهداری میکردند اما بهبودی نیافت ودرسال ۱۳۲۴ ق درگذشت .

ظهیرالدوله رئیس، سید محمد حسن انتظام السلطنه نایب رئیس (۱) سالار امجد، ناظم الدوله، یمین الممالک، نظام لشکر، میرزا محمد عمیدحضور، نصرة ـ السلطان (۲)، میرزا علی اکبر خان سروش، میرزا باقر خان صفا منش، میرزا عبدالوهاب جواهری و آقای نصرالله صبا محترم الملک، که فعلاً هم نایب رئیس هیئت مشاور است.

حکومت مازندران

ظهیرالدوله در تمام تغییر و تبدیلهای دوران مظفری در مقام وزارت تشریفات باقی ماند، وغبار تهمتی بردامنش ننشست.

در زمان اتابک (۱۳۱۹ ق) با حفظ سمت درباری خود بحکومت مازندران منصوب گردید، حکومت در آن زمان دارای اعتبارات و اقتدارات بسیار بود، امور مالیاتی و شهرداری و شهربانی و اجرای امنیت و انتظامات همه بعهده حکومت بود و بواسطه همین اعتبارات همیشه گروهی سواران نیزه دار و مسلح «اسکورت» حکام بزرگ بودند، اما ظهیرالدوله ساده و درویشانه وارد بارفروش (بابل) شد. او با کمال سادگـی در کوچه و بازار حرکت می کرد و مردم را از تعظیم کردن منع می‌نمود، مردم می گفتند حکامی که از سبیلشان خون می‌چکید نمی‌توانستند کاری بکنند، این‌درویشهای لختی چه خواهند کرد؟ ظهیرالدوله بشکستن حدود وامتیازات بی‌معنی عمال دولتی ومتنفذان محلی کوشید ودرمیان تودهٔ مردم محبوبیتی‌بهم‌رسانید.

۱ـ انتظام‌السلطنه که لقب طریقتی او «بینش علی» بود شخصیتی درویش و با تقوی بود و بانجمن اخوت خدمت کرد چندی ریاست شهربانی را بعهده داشت وآخرین سمت دولتی او مدیر کل وزارت‌داخله بود، خیابان انتظام‌السلطنه بنام اواست وآقایان عبداله انتظام ونصراله انتظام فرزندان وی می‌باشند.

۲ـ نصرةالسلطان، ازوکلای دوره اول وازمجاهدان صمیمی مشروطه بود.

شیخ کبیر

مرحوم شیخ محمد حسن ، فقیه و مجتهد بارفروش معروف به «شیخ کبیر» از روحانیان بزرگ و متنفذ بارفروش بود و تألیفات عالمانه‌ئی داشت و حکومت شرعی در بارفروش با او بود ، در عین حال بحفظ قدرت و نفوذ کلام خـود می کوشید ، در ورود ظهیرالدوله شیخ از وی دیدن نکـرد زیرا همیشه حکام بدیدن او میرفتند ، ظهیرالدوله هم از شیخ ملاقات ننمود و رفته رفته اختلاف مشرب دیرین فقیه وصوفی بین آندو ظاهر شد .

وقتی مظفرالدینشاه ازسفر اروپا برمی گشت ظهیرالدوله برای تشریفات‌پذیرائی بباد کوبه و ازآنجا بطهران رهسپار شد ، در غیاب او « مبصرالممالك »(۱) نایب ـ الحکومه بود ، در بار فروش قتلی روی داد و قاتل « کربلائی عباس» برادر شیخ که مردی متجاوز و زور گو بود متوسل شده در پناه او درآمد ، بین فراشهای حکومتی و آدمهای کربلائی عباس زد وخوردی اتفاق افتاد که منجر بقتل یکی‌از فراشها گردید، در این ایام افسری که ابوابجمعی خود را حیف و میل کرده و مورد تعقیب مأموران حکومتی بود نیز به « کربلائی عباس» پناهنده شد ، فتنه بالا گرفت ، شهر بارفروش متشنج گردید ، گروهی در تلگرافخانه جمع شده بشاه و صدراعظم شکایت کردند .

«ظهیرالدوله» در مراجعت بمازندران « کربلائی عباس» را احضار و اورا بـه سختی تنبیه نمود . خبر تنبیه او «شیخ کبیر» را عصبانی‌نموده بکفر ظهیرالدوله فتوی داد ، گروه بسیاری از مردم بدنبال شیخ کبیر راه افتادند و غوغای بزرگی برخاست و مردم باداره حکومتی حمله بردند ، ظهیرالدوله ناچار « فغفور میرزا » (فرمانده قشون) را با نهصد نفر سربازانش از ساری احضار کرد ، میان مهاجمان وقوای دولتی زد وخوردی روی داد و سی‌نفر مجروح ومقتول شدند .

۱ـ پدرآقایان اللهیار وجهانشاه وعلی‌پاشا صالح .

اطرافیان شیخ گریختند و مخالفان او از فرصت استفاده نموده خانه کربلائی عباس را تاراج کردند، باداره حکومتی و خانه شیخ هم خساراتی وارد آمد، پس از چند روز فتنه خاموش گردید و جمعی از خطاکاران دستگیر شده بمجازات رسیدند، شیخ کبیر هم بدستور ظهیرالدوله مجبور بخروج از شهر شد ولی علمای بارفروش ممانعت کردند، اما از رفتن بمسجد و موعظه و درس ممنوع شد. براثر این واقعه محافل مذهبی در طهران علیه ظهیرالدوله برخاستند و چند ماه بعد ظهیرالدوله بسمت وزیر تشریفات بطهران باز گشت (۱۳۲۰ ق).

حکومت همدان

در ذیحجه سال ۱۳۲۳ ق که اغلب استانداران و فرمانداران کل به پیشنهاد عین‌الدوله و تصویب شاه تغییر یافتند، ظهیرالدوله هم بحکومت همدان مأموریت یافت و «یمین‌السلطان» حکمران همدان بطهران احضار گردید.

ظهیرالدوله در اواخر صفر ۱۳۲۴ وارد همدان شد، در این مأموریت هم با شهامت بیشتر اعتبارات پوشالی وامتیازات خیالی مالکان و متنفذان و مأموران خودکامه دولت را در هم شکست، رعبی را که مردم از حکام استبداد داشتند از دلها برانداخت، و بجای آنکه مثل حکام قلدرمآب و عالیجنابهای پشت میز نشین در به روی مردم ببندد و رئیس دفتر و منشی مخصوص را مأمور جواب گوئیهای بیحاصل کند، و وعده دروغ بدهد در میان مردم میآمد، روزها پیاده «خیابان بین‌النهرین» و «کوی حکیمخانه» را طی می کرد ودر مسجد معروف به «توت قمی‌ها» می نشست و بکار مردم رسید گی میکرد.

نخستین انجمن ولایتی

«ظهیرالدوله» در کوی حکیمخانه بنائی بنام «انجمن فوائد عامه» ایجاد کرد، تمام مصالح و مخارج این محل را مردم دادند، پس از اتمام ساختمان، گروهی از

تجار و اصناف و طبقات مختلف را دعوت کرد و رؤسا و اعضای انجمن را انتخاب نمود ، این انجمن وظیفهٔ انجمن ولایتی را انجام میداد . درحالیکه هنوز در طهران نام انجمن ولایتی بگوش کسی نرسیده بود .

مبارزه با محتکران

در این اوقات در همدان قحطی ایجاد شد واین مصادف با حوادث ماه جمادی الاول ۱۳۲۴ طهران بود که زد و خوردی بین طلاب در گرفت و درنتیجه قتل دوطلبه بلوای بزرگی در پایتخت ایجاد گردید . و بدستور سپهدار تنکابنی (که بعداً بدروغ برای حفظ املاك و اعتبارات خود آزادیخواه شد) بیش از یکصد و بیست نفر کشته و زخمی شدند . و سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبائی و سید جمال افجدئی با جمعی دیگر بقم عزیمت کردند و چند بازرگان محتکر با چند نفر صراف وطلبه مطابق سازشی که بین «بهبهانی» و «مسترمارلینگ» کاردار سفارت انگلیس شده بود درسفارت متحصن شدند وکار تحصن هرروز بالا می گرفت (۱) .

این حوادث در شهرستانها و در همدان نیز منعکس شده مردم قحطی زده را بهیجان آورده بود ، ظهیرالدوله مالکان همدان را در انجمن فوائد عامه دعوت کرد و ازآنها تعهد گرفت که مصرف پخت نانواهای همدان را تأمین کنند واز قرارخرواری ده تومان قیمت گندم را از اداره حکومتی بگیرند ، یکی از تعهد کنندگان احتشام‌الدوله بود که ده هزار خروار تعهد کرده بود . اما هیچکس بتعهد خود عمل نکرد ، مالکان بیرحم همدان می گفتند اول گندم احتشام‌الدوله را بگیرید ، بعد ماهم بمیزان تعهد خود گندم تحویل میدهیم .

درآن اوقات احتشام‌الدوله (که خانمش دختر مظفرالدینشاه وبرادرزادهٔ خانم ظهیرالدوله بود) روزی ظهیرالدوله را بمهمانی نهار دعوت کرد و خواست شش‌هزار

۱ـ تفصیل این حوادث را در جزوه چهارم و جزوه ششم بخوانید .

تومان بوی بدهد تا گندم او را خرواری [illegible] ده تومان خریداری نماید ، ظهیرالدوله خشمگین شده بدون حرف [illegible] را ترک گفت .

فشار گرسنگی و قحطی هرروز بیشتر میشد و رو به هیجان عمومی میرفت . در این هنگام میرزا حسن‌خان مشیرالدوله نائینی بمقام صدارت رسیده بود ، ظهیرالدوله تلگرافی بصدر اعظم جدید کرده با تشریح اوضاع تقاضای اختیارات نمود تا بتواند جان مردم همدان را حفظ نماید . مشیرالدوله پاسخ داد : «جناب ظهیرالدوله ، الان مشغول خوردن کباب آهو هستم جای شما خالی است تقاضای اختیارات شما را بعرض اعلیحضرت همایونی میرسانم و بعد جواب میدهم .»

ظهیرالدوله پاسخی باین مضمون برای مشیرالدوله تلگراف کرد :

« بوی کباب شما تا همدان رسید و مردم گرسنه را بیشتر تحریک کرد ، اگر تا سه روز دیگر اختیارات ندهید از خود سلب مسئولیت می کنم » . مشیرالدوله ناچار بظهیرالدوله اختیار داد که برای تأمین نان همدان هر اقدامی لازم میداند بجای آورد .

علی ولی‌الله

ظهیرالدوله دستورداد در شهر جار زدند ومردم را دعوت کرد که درجلوانجمن فوائد عامه حاضر شوند . چند هزار نفر از طبقات مختلف و بیشتر طبقه سوم وچهارم که در فشار گرسنگی بودند حاضر شدند ، یك نهال صنوبری را بریده پرچم بزرگ سفیدی با شعار «علی‌ولی‌الله» درست کردند ، ظهیرالدوله برای مردم سخنرانی کرده مردم را بسوی مصلی دعوت نمود و خود در جلو جمعیت پرچم «علی ولی‌الله» رابدوش می کشید . در مصلی ظهیرالدوله ابتدا خطبه‌ئی از نهج البلاغه قرائت نمود ، سپس چند خبر و حدیث دربارهٔ مقاومت در برابر ظالم خواند ، همینکه افکار را آماده کرد ، تلگراف اختیارات را نشان داد و گفت این مالکان و گندم داران بتعهد خود

عمل نکردند، احتشام‌الدوله که بزرگترین آنان است می‌خواست برای گرانفروشی گندم بمن رشوه بدهد ، اینها بمیل خود یك من گندم بشما نخواهند داد ، اکنون بایدبفرمان مولا عمل کنیم ، شما جمعیت و افرادتان بیش‌از محتکران میباشد، بیائید به پیش برویم و برای حفظ جان خود و زن و فرزندتان نان بدست بیاورید ، جمعیت صلوات فرستاده بسوی «شورین» راه افتادند و خبر باحتشام‌الدوله رسید ، او دید در چنان موقعیتی ممکن است تمام زندگیش بغارت برود ، ناچار انبار گندم را گشود و هفت هزار خروار گندم از قرار خرواری ده تومان تحویل داد .

دیگرمالکان هم که دیدند ظهیرالدوله اهل شوخی ورشوه نیست ناچارسهم خود را دادند و همدان ازقحطی عظیمی بیاسود .

در همین اوقات مجلس شورایملی در طهران افتتاح شد ، (۱۸ شعبان۱۳۲۴ق) نظامنامه انتخابات بعموم شهرستانها ابلاغ گردید ، اما اغلب حکام بواسطه خوی استبدادی ازانتخاب وکیل طفره میرفتند .

ظهیرالدوله نخستین حکمرانی بود که وکیل حوزه خود را انتخاب کرده به طهران اعزام داشت ، وجشن مشروطیت را با شکوه بسیار درهمدان برگذار کرد .

وکیل همدان (شیخ محمد تقی وکیل‌الرعایا) بنام وکیل اول شهرستانها در مجلس حضور بهمرسانید . وکیل‌الرعایا تحصیلات طلبگی داشت و آزادیخواه بود اما رفتارش غیرعادی بود و مردم درسلامت عقل وی تردید داشتند !

محمد علیشاه

مظفرالدینشاه در ۲۴ ذیقعده ۱۳۲۴ درگذشت و مملکتی مقروض و پریشان و آشفته باقی گذاشت ، تنها کار او فقط اعطای فرمان مشروطه بود و همین‌کار از نظر تشنه‌کامان آزادی و اصلاح طلبان وروشنفکران بقدری با اهمیت تلقی شد که تمام اعمال ناپسند او فراموش گردید و نامش به نیکی وعدالت درتاریخ ایران ثبت افتاد .

پس از مظفرالدینشاه علیل و ضعیف و دربار فاسد و خراب او ، سلطنت شاهی جوان و قوی برای پیشرفت مردم ایران امید بخش بود . اما بیچاره مردم نمیدانستند که عوامل بسیاری از داخلی وخارجی برای خلع وطرد او قبل‌از جلوسش هم‌آهنگ شده‌اند ، و نمیدانستند که بی‌تجربگی و کج‌اندیشی و روس‌مآبی او ونادانی واستبداد رأی اطرافیانش حکومت ویرا سرنگون خواهد کرد .

در این هنگام مشیرالدوله که نقش دو جانبه بازی می کرد ، هم با دولتیان و هم با آزادیخواهان سازش داشت ، طرف سوء ظن شاه واقع شد ، او در سیاست ریا می کرد و قدرت تسلط براوضاع را هم نداشت ناچار از طرف شاه ، اتابك (که در اروپا بود) برای زمامداری دعوت شد ، و در ربیع‌الاول ۱۳۲۵ با استقبال پرشکوهی وارد طهران گردید .

اتابك ابتدا ازحمایت‌شاه نسبت‌بمجلس اطمینان حاصل نمود،سپس شروع به‌کار کرد، درمجلس‌چندنفراز نمایندگان تندرو بخصوص «تقی‌زاده» بااتابك حملات سختی کردنـد ، اتابك برای جلب اعتماد انگلیسها ، چند نفر از دوستان وفادار سیاست انگلستان را درکابینه خود وارد کرد (۱) .

قیام سالارالدوله

در زمان اتابك ابوالفتح میرزا سالارالدوله (۲) بتحریك مشاوران بی‌خـرد

۱ـ ناصرالملك را بوزارت دارائی ، میرزا محمد علیخان علاء السلطنه را بوزارت خارجه ، فرمانفرما را بوزارت جنگ ، مخبرالسلطنه را بوزارت علوم و مهندس‌الممالك غفاری (استفاده‌چی قرارداد دارسی) را بوزارت فوائد عامه برگزید .

۲ـ سالارالدوله یکبار هم در اواخر عهد مظفرالدینشاه (۱۳۲۳ ق) و یکبار دیگر در زمان احمد شاه (۱۳۲۹) برای بدست آوردن تاج و تخت ایران برخاست ولی موفق نشد و از طرف مجلس دوم تمام اموال او مصادره گردید و خودش از ایران گریخته در مصر و ترکیه زندگی میکرد .

خود و باتکاء چند هزار نفر «لر» که دور اورا گرفته بودند در بروجرد بفکر سلطنت



سالار الدوله

افتاد و بهمین منظور قیام کرده بقصد گرفتن طهران حرکت کرد وچند شهررا بەتصرف

در آورد ، اموال بسیاری از مردم را سپاهیانش غارت کردند ، قوای دولتی ازطهران برای سرکوبی او اعزام گردید ، در نهاوند جنگ سختی روی داد و سالارالدوله به کرمانشاه گریخت ، در همین ایام فرماندهی قوای دولتی بعهدهٔ ظهیرالدوله که درجه افتخاری امیر تومانی نیز داشت واگذار شد و بوی دستور تعقیب ودستگیری سالار-الدوله و سیف الدوله حکمران کرما شاه را (که متهم بهمکاری با سالارالدوله شده بود) دادند .

ظهیرالدوله بکرمانشاه حرکت کرده ابتدا سالار الدوله را که بقنسولگری انگلیس رفته بود واداز بتسلیم نمود ، سپس باتفاق وی نزد حاجی سیف‌الدوله رفته با نهایت احترام و عذرخواهی فرمان دولت را ابلاغ نمود و آن هر دو را محترمانه در کالسکه شخصی زیر حمایت ده نفر سرباز مسلح بطهران روانه کرد .

از این تاریخ حکومت کرمانشاه هم ضمیمه حکومت همدان گردید و جزو قلمرو فرمانگزاری ظهیرالدوله درآمد .

در طهران چه خبر بود؟

تدبیر و متانت اتابك در آرامش کشور قدری تأثیر کرد ، او می‌خواست از تندرویها و از تحریکات هرج و مرج طلبانه جلوگیری کند ولی سیاست خارجی و انقلابیون تندرو نمی‌گذاشتند و هر روز تظاهرات دامنه داری بضد اتابك ترتیب می‌دادند .

بالاخره روز شنبه ۲۱ رجب (مهرماه) دو ساعت از شب رفته وقتی که اتابك باتفاق سید عبدالله بهبهانی از مجلس خارج میشد ، هدف گلوله عباس آقا تفنگ ساز تبریزی قرار گرفت(۱) و آناً جان سپرد . عباس آقا هم بلافاصله درسرچشمه بدست

۱- بهبهانی و تقی زاده و نمایندگان تبریز از این حادثه قبلا خبرداشتند ، تفصیل در بیوگرافی آینده .

حیدرعمواوغلی کشته شد یا خودکشی کرد!

شگفت اینجاست که قتل اتابك درست مصادف با روز امضای قرار داد شوم ۱۹۰۷ بین روس و انگلیس میباشد (۳۱ اوت) بموجب این قرارداد ایران بدومنطقه نفوذ شمالی و جنوبی تقسیم شد و دولت روس و انگلیس منافع یکدیگر را در این



صنیع الدوله

دو منطقه برسمیت شناختند، قسمتی از مرکز و جنوب ایران نیز منطقه بیطرف شناخته شد.

روسها از این پس با انگلیسها طریق همکاری پیش گرفتند و رفته رفته محمد علیشاه را فدای مصالح ومنافع سیاسی خود کردند.

تحریف حقیقت

مخبرالسلطنه در کتاب خاطرات وخطرات توطئهٔ قتل اتابك را به محمد علیشاه

نسبت داده ولی نوشته او مغرضانه و خلاف واقع می‌باشد، او برای برائت انگلیسها تحریف حقیقت نموده و بمقتضای مصلحتی چنین نوشته است(۲) .

پس ازقتل اتابک ، صنیع‌الدوله ازریاست مجلس استعفا داد و احتشام السلطنه بجای او انتخاب گردید و در ۱۸ ماه رمضان میرزا ابوالقسم خان ناصرالملک ازطرف مجلس بریاست وزرائی برگزیده گردید ، در انتخاب این کابینه شاه دخالت نداشت، در زمامداری کوتاه ناصرالملک آثار قرارداد ۱۹۰۷ ظاهر شد ، هرج و مرج شدت یافت ، اغتشاشهای داخلی بیشترشد ، ترکها درمرز ارومیه حمله کردند و فرمانفرما مفتضحانه شکست خورد ، مذاکرات محتشم السلطنه با ترکها بی نتیجه ماند و در طهران هتاکیهای جراید نسبت بشاه از حد گذشت ، تحریکات انجمنهای ملی و سخنرانیهای مغرضانه ملک المتکلمین وسید جمال الدین وناسزا گوئی های بی شرمانه روزنامه‌ها شاه را عصبانی کرده منجر بتظاهرات میدان توپخانه گردید (۵ تا۹ذیقعده) و ناصر الملک بدستور شاه از کار بر کنار شده (۱۵ ذیقعده) از ایران تبعید گردید و نظام السلطنه مافی (حسینقلی خان) نخست وزیرشد .(۱)

نمایش سیاسی

درشوال ۱۳۲۵ ظهیرالدوله ازهمدان بطهران احضارشد، اوضاع مغشوق‌طهران و تزلزل افکار و تحریکات ومداخلات اجانب ظهیر الدوله را سخت متأثر کرد و برای

۲ـ آقای تقی زاده که خود معاصر وقایع ومخالف سرسخت اتابک و محمد علیشاه و متهم باطلاع ازتوطئه قتل بوده است با صراحت تمام در نزد نگارنده اظهار مخبر السلطنه را کذب محض تلقی نمود و ترجمان الممالک فرهنگ که از مجاهدان صدر مشروطه وحود شاهد عینی حادثه بوده است نیز گفتهٔ مخبر السلطنه را حداً تکذیب نمود .

۱ـ شرح حادثهٔ توپخانه و استعفا و تبعید ناصر الملک در جزوه های آینده خواهد آمد .

تنبه افکار ترتیب نمایش جالبی داد ، این نمایش درتالارخانهٔ شخصی ظهیر الدوله در پشت عمارت انجمن اخوت اجرا شد . نمایشنامه را خود ظهیر الدوله نوشته بود ، تمام اعضای انجمن اخوت (اخوان صفا) حضورداشتند ، ازطرف انجمن تعداد زیادی بلیت فروخته شد ، اغلب شخصیتهای ملی و دولتی و عدهٔئی ازمأموران سیاسی خارجی حاضر شدند ، ارکستر انجمن سرود انجمن را نواخت و نمایشنامه بمعرض اجرا درآمد ، این نمایشنامه صامت بود و با اشاره و ایما (بطریق «فانتوم» یا «پانتومیم») اجرا می‌شد ، پس از آنکه پرده بالا رفت ، بازیگری که کاملا بچهره و لباس محمد علیشاه آرایش شده بود روی تخت سلطنتی نشسته ، یك جنازه با لباسهای فاخر وتاج و زر و زیور پائین تخت روی زمین دیده می‌شد ، این جنازه ملت ایران بود و کلمهٔ «ایران» در چند جای لباس اونوشته شده بود ، در این هنگام پیشخدمتی وارد شده با اشاره حالی میکرد که سفیر انگلیس اجازه شرفیابی میخواهد ، شاه هم با اشاره بار میداد ، سفیروارد میشد و با خوشحالی بسوی جنازه رفته کلاه اورا ربوده ازدر بیرون میرفت . لحظهٔئی بعد پیشخدمت وارد شده می‌فهماند که سفیر روسیه میخواهد شرفیاب شود ، اوهم میآمد ونشان وجواهر جنازه را میبرد ، بعد چند نفر بازیگر در لباس نمایندگان سیاسی ورجال غارتگرخودمانی وارد شده هریك تکهٔئی از لباس و ساعت و انگشتر و لوازم دیگر جنازه را می‌برند ، و شاه اصلا خبرنداشت ، سپس چند نفر از خیرخواهان و دوستان شاه و ملت وارد شده و با ایما و اشاره شاه را بحال جنازه مطلع کرده اورا بسوی جنازه می‌برند ، جنازه در برابرشاه بر پای می‌ایستاد ونیرو میگرفت و دست خود را دردست شاه می‌نهاد، شاه بحال‌او متأثر می‌شد. بار دیگر غارتگران خارجی و داخلی می‌آمدند که دستبرد دیگر بزنند اما این دفعه شاه و ملت (جنازه) متفقاً بآنان حمله کرده طردشان می‌نمودند ، در اینجا پرده می‌افتاد ونمایش تمام میشد.

این نمایشنامه سیاسی و جالب که بهمت [illegible] تهیه شد و [illegible] چندین شب متوالی نمایش داده شد و در افکار شدیداً اثر کرد و درآمد آن بمصرف توسعه مدارس ملی طهران رسید.

حکومت گیلان

در زمامداری نظام‌السلطنه، ظهیرالدوله بحکومت گیلان و وزیر اکرم حاکم گیلان بحکومت طهران برگزیده شدند. (محرم ۱۳۲۶ ق - اسفند ماه ۱۲۸۷ ش).



ناصرالملك

دراینوقت گیلان آماده اغتشاش بود. ازخرابکاریهای امیر اعظم وعضد-السلطان که قبل‌از وزیر اکرم استاندار گیلان بودند، آثار شومی برجای بود، جمعیت انقلابی «ستار» با افراد مشکوك قفقازی و جوانان و مجاهدان بی باك گیلان شهر رشت را زیر نفوذ داشتند، فرقه مجاهدان انزلی (بندر پهلوی) بشدت فعالیت می کردند، مردم شهر که نسیم جانبخش آزادی تنهای افسرده آنان را بیدار کرده بود، عمال خودسر سردار منصور را از شهر بیرون کرده انبارهای برنج عمید همایون راآتش زده‌بودند. سردار منصور (سپهدار رشتی) با اداره «لیانازف» سازش کرده حق مردم و صیادان فقیر انزلی را بابت صید ماهی پایمال کرده وبیشترپولی را که «لیانازف» از این بابت

میداد بجیب خود میریخت (۱) ، ظهیرالدوله پسر خود «ناصر قلیخان ظهیر حضور» را بحکومت انزلی منصوب کرد وجلو تعدیات فرزندان عمیدالسلطنه را نیز درطالش گرفت و با حسن خلق و حسن تدبیر تا اندازه‌ئی از تشدید اغتشاش جلوگیری کرد .

در طهران چه میگذشت ؟

پس از التیامی که بین شاه و مجلس حاصل شد امید پیشرفت مشروطه و بهبود اوضاع فزونی یافت ، اما مخالفان شاه و عناصر ناراحت و دست پرورد گان سیاست

۱ـ در سال ۱۲۹۶ ق سه نفر از اتباع روس بنـام آزاریانتس ، ملیك بیلکوف ، « مارتین لیانازوف » امتیاز صید ماهی شمال را از رود آستارا تارود اترك ازدولت ایران گرفتند، مدت امتیازپنجسال بود و هرسال پنجاه هزار تومان در دو قسط بدولت میدادند و برای صیادان سواحل شمال ایران که در حوزه قرار داد واقع شده بود نیز با شرائطی اجازه صید ماهی داده شد و مبلغی هم برای آنان تعیین گردیدکه سالیانه پرداخت گردد.

این قرارداد در ۱۳۰۰ ق بمدت ده‌سال تجدید شد وحق امتیازهم بسالی شصت‌هزار تومان تعیین گردید، حقوق صیادان نیز با شرائطی بهتراز قرار داد اول محفوظ ماند.

در سال ۱۳۱۱ق باز هم برای ده سال قرار داد بـا شخص لیانازف‌تمدید شد، (دو شریك دیگرمرده بودند) این بار حق‌الامتیاز سالی ٤۸۲ هزارفرانك طلای فرانسه تعیین شد و حقوق صیادان نیز همچنانکه ازپیش بود تأیید گردید .

در سال ۱۳۲٤ ق ورثه لیانازوف حق الامتیاز عقب افتاده سه ساله را بدولت فقر ایران دادند و حق‌الامتیاز دو سال آینده را هم باکسر صدی شش نقداً پرداختند و بمیزان سالی ٤٦۰ هزار فرانك طلای فرانسه قرارداد را تمدیدکردند .

پس از انقلاب شوروی و روی کار آمدن دولت جدید ورثه لیانازوف از دادن حق امتیاز حود داری نمودند و دولت ایران قراردادشان را لغوکـرد و دو سال بعد یك تبعه روس باسم «دانیت اف» این‌امتیازرا برای مدت بیست سال بدست‌آورد. ودر ۱۳۳۱ شیلات بتصرف دولت درآمد و باصطلاح «ملی!» شد .

متأسفانه چندی‌پس ازملی! شدن‌هم حیف و میل درآن روی داد و هم قیمت ماهی را بی‌انصافانه‌گران کردند . عاقد قرارداد اول میرزا یوسف مستوفی‌الممالك و عاقد قرار داد دوم کامران میرزا و عاقد قرار داد سوم اتابك وعاقد قرارداد چهارم عین‌الدوله بوده‌است.

خارجی هرروز حادثه‌ئی برعلیه شاه ایجاد می کردند.

روز جمعه ۲۵ محرم ۱۳۲۶ ق (هشتم اسفند) در خیابان باغ وحش (اکباتان) از طرف حیدر عمواغلی و دو نفر یاران او دو بمب بکالسکه شاه پرتاب شد که یک فراش و دو عابر را بقتل رسانید، شاه سراسیمه در حلقهٔ محصوره اطرافیانش خود را به کالسکه خانه دولتی، که در نزدیکی محل حادثه بود رسانید (۱). هنگامیکه از کالسکه پیاده می‌شد سواران گارد شاهی را که قصد تیراندازی بمردم داشتند شدیداً از مزاحمت مردم منع نمود و دستور داد فقط درجستجوی حادثه سازان باشند.

بدنبال این حادثه اختلاف شاه با مجلس و مجامع ملی شدید شد، احتشام‌السلطنه رئیس معتدل مجلس از ریاست استعفا داده ممتازالدوله بجای او انتخاب شد، مجلس و انجمنهای ملی تبعید و برکناری شش نفر از اطرافیان شاه را می‌خواستند، شاه هم دستگیری وتبعید هشت نفر از سران تندرو مشروطه، را می‌خواست در میان این هشت نفر یکی هم « ظهیرالسلطان » پسر « ظهیرالدوله » بود که در صف مجاهدان صمیمی مجلس جای داشت.

بالاخره این کشمکش حل شد، شش نفر اطرافیان شاه وهشت نفر آزادیخواهان مورد نظر همه اشخاص ناراحتی بودند و بیشتر تشنج‌ها و اختلافات را روی تند روی و یا غرض بوجود می‌آوردند، متنفذین شاه و مجلس در این موقع با هم لجبازی و قدرت نمائی کردند ومشاوران شاه وسران متنفذ مجلس با کج اندیشی و غرض مانع رفع اختلاف شدند (۲).

۱ــ از این حادثه چند نفر از زعمای مشروطه و وکلای تبریز قبلا اطلاع داشتند.

۲ــ شش نفر اطرافیان شاه، امیر بهادر، شاپشال، مفاخرالملك، امین الملك، موقرالسلطنه ومجلل‌السلطان بودند و هشت نفر آزادیخواهانی‌که تبعید آنها مورد نظرشاه بود، تقی‌زاده، ظهیرالسلطان، امیراعظم، مظفرالملك، سید جمال واعظ، ملك‌المتكلمین حاج‌حسین‌آقا امین‌الضرب وعلاءالدوله بودند، آزادیخواهی علاءالدوله که قیام مشروطه در برابر تعدیات حکومت متجاوز او ایجادشده‌بودیکی‌ازداستانهای مضحك تاریخ مشروطه‌است.

در همین اوقات جلال‌الدوله و امیراعظم و علاءالدوله و سردار منصور درمنزل عضدالدوله متحصن شده طرد شش نفر اطرافیان شاه را خواسته و زمزمه عزل شاه را عنوان کردند.

روز ۱۲ ربیع‌الثانی نظام‌السلطنه دراثر توطئه‌چینی سید عبدالله بهبهانی مستعفی شد و «میرزا احمد خان مشیرالسلطنه» وزیر داخله وسرپرست دولت گردید.

روزچهارم ج ۱ شاه باخانواده خود ازارك بباغشاه عزیمت کرد، اطراف باغشاه را قزاقها و سربازها گرفتند، تظاهرات نظامی در شهر آغاز شد، سربازهای سیلا-خوری درحدود سی مغازه را دربازار غارت کردند و بمردم صدماتی‌زدند، سیدمحمد و سید عبدالله و انجمنهای ملی بخشنامه‌هائی بتمام شهرستانها مخابره کرده مردم را به بسیج عمومی و مبارزه با شاه و دولت دعوت کردند (۱).

هیجان درگیلان

این تلگراف درهمه‌جا ازجمله گیلان موجب بروزحوادثی شد، مردم قورخانه جنب اداره حکومتی را تصرف کردند و جنجالی برخاست.

مجاهدان «گارد ملی» در رشت لباس نظامی پوشیده عازم حرکت بطهران بودند، ظهیرالدوله با کوشش بسیار ازآنان جلوگیری کرد، در طهران فعالیت انجمن‌های ملی و تحریکات نمایندگان تندرو مجلس علیه شاه فزونی جست، سخن-رانیهای شدیداللحن ملك‌المتکلمین و سید جمال واعظ که از طرف سالارالدوله وظل-السلطان و هم از طرف سفارت انگلیس تحریك میشدند بیشتر شد، شاه از مجلس خواست که قانونی بگذرانند تا بموجب آن اسلحه را از دست مردم بگیرند. اما مجلس چنین‌کاری نکرد، ناچار قزاقها برای اینکار درمیدان توپخانه موضع گرفتند و برای خلع سلاح افراد مسلح تلاشهائی کردند ولی موفق نشدند.

۱- این وقایع در بیوگرافیهای آینده شرح داده خواهد شد.

شاه چند روز کسی را بحضور نپذیرفته با محارم خود مشورت میکرد، سرانجام بر آن شدند که اگر مجلس تسلیم نظریات شاه نشود مجلس را بمباران کنند ، شاه به بمباران مجلس چندان رضایت نداشت و بخونریزی مایل نبود ، اما اطرافیان شاه‌ویرا قانع کردند و استخاره هم چنین راه داد !

بالاخره شب ۲۳ ج ۱ـ۱۳۲۶ (دوم تیر ۱۲۸۷) قزاقها مجلس را محاصره کردند و فردا صبح لیاخوف پیغام شاه را بمجلس ابلاغ کرد و درخواست نمود که هشت نفر اشخاص مورد نظررا تحویل دهند .

اگر مجلس باین پیشنهاد تسلیم میشد ، حادثه بمباران و حوادث بعد از آن پیش نمیآمد ومشروطه ایران بتدریج سیر تکاملی‌خود را می‌پیمود ، اما گردانندگان مجلس باشتباه و غرض لجبازی کردند وبزرگترین ضربت بر پیکر حکومت جوان پارلمانی ایران واردآمد(۱) .

مجلس بمباران شد و نمایندگان متواری گردیدند وآزادیخواهان‌وانجمنیان هریك از گوشه‌ئی فرا رفتند.

روز ۲۴ ج ۱ فرمانی از طرف شاه صادر شد و تعطیل سه ماهه مجلس و وعده تجدید انتخابات را اعلام داشت و امنیت شهر بعهده « پالکونیك » محول گردید .

در روز بمباران مجلس، خانهٔ ظل السلطان و جلال‌الدوله و بانو عظمی(خواهر ظل السلطان) و انجمن آذربایجانیان (که در قسمتی از خانه‌های بانو عظمی بود) بدست سربازان و ولگردان کوچه و بازار بتاراج رفت .

۱ـ شرح بمباران مجلس ودستگیری وتبعیدوقتل مشروطه‌خواهان دربیوگرافی های آینده بتفصیل خواهد آمد ، دربمباران مجلس‌لیاخوف بدستور ستادارتش از قفقازپافشاری داشت ، دولت روسیه هم تعلیماتی بسفارت خود داده بود ، سفارت انگلیس هم موافقت کرد و برمبنای همین موافقت بودکه تقی زاده و حکیم الملك و نواب و چند نفر دیگر قبلا از حادثه بمباران مطلع شده در روز حادثه بمجلس نیامدند .

غارت خانهٔ ظهیرالدوله

عصر روز بمباران مجلس ، خانه ظهیرالدوله و انجمن اخوت نیز بمباران و غارت شد ، پالکونیك شخصاً با قزاقها باین تجاوز دست زد ، در خانه ظهیرالدوله جز «ملکه ایران» (خانم ظهیرالدوله) وفروغ الملوك صبیه او و چند نفر خدمه ومستحفظ انجمن کسی حضور نداشت .

شایع بود که ازانجمن اخوت بقزاقها تیراندازی شده وازمحل انجمن مقداری نارنجك کشف گردیده است . صحت این شایعه مسلم نیست اما بودن ظهیر-السلطان (پسر ظهیرالدوله) و نصرة السلطان و چند نفر ازاخوان‌صفادرصف‌مجاهدان فعال و مخالفان دولت کافی بود که محل انجمن اخوت از مراکز ضد دولتی بشمار بیاید .



لیاخوف

باری پس از خرابی و غارت خانه ظهیرالدوله ، ملکه ایران و فروغ الملوك و خدمه‌اش بر حسب دعوت شاه بباغشاه رفتند در اندرون دو شب مهمان ملکه جهان همسر شاه بودند . شاه عذرخواهی و اظهار بی اطلاعی و تأسف نمود .

شاه درصدد جبران خسارت ظهیرالدوله و ملکه ایران برآمد و ظهیرالسلطان را آزاد کرد، سپس ملکه ایران با عده از اقوامش در منزل منیرالسلطنه(۱) مهمان کامران‌میرزا شدند، از طرف شاه تلگراف عنایت آمیزی به ظهیرالدوله مخابره و در ضمن نامه‌ئی اخوان صفا را بعنایت ولطف خود مطمئن کرد، اولیاخوف هم بازخواست شد ولی اومدعی شد که از انجمن اخوت بقزاقها تیراندازی شده و یک گونی بمب ازخانه ظهیرالدوله کشف کرده است.

درگیلان

در آن اوقات ظهیرالدوله به بادکوبه رفته بود، خبر این حوادث در آنجا باو رسید، قصیده‌ئی در خصوص بمباران مجلس وخرابی خانه خود گفته برای شاه فرستاد، گرچه آن قصیده ازنظر شعر وادب چندان ارزنده نیست ولی‌چون میزان تأثر وصراحت بیان وشجاعت اخلاقی ویرا حکایت مینماید، آن‌قصیده را درشرح وقایع تاریخ مشروطه ثبت کرده‌اند.

حکومت مازندران

در ۵ ج ۲ـ۱۳۲۶ ق آقا بالاخان سردار افخم بحکومت گیلان منصوب شد و ظهیرالدوله بطهران احضار گردید.

ظهیرالدوله پس از وصول تلگراف مرکز بسوی بادکوبه رفت ولی دراثراقدام «ملکه ایران» فرمان حکومت مازندران بوی ابلاغ شد و عازم مازندران گردید، مردم مازندران که سابقه آزاد منشی وعدالت پروری ظهیرالدوله را داشتند خوشحال شدند.

ظهیرالدوله باداره امور مازندران مشغول شد ولی مشیرالسلطنه و قوام الدوله و امیر بهادر در طهران درکار او اخلال می کردند. ظهیرالدوله مکرر تقاضا کرد او

۱ ـ همسر کامران میرزا است و خیابان منیریه بنام او است.

را از خدمت معاف دارند ، بالاخره در ماه صفر ۱۳۲۷ ق بطهران احضار گردیده به حکومت کرمانشاه منصوب شد (۱) . و در اواخر ربیع الاول وارد کرمانشاه گردید ،



مشیر السلطنه

اوضاع بسیار آشفته بود ، اخبار گیلان و آذربایجان و اصفهان نگرانی شدیدی در

۱ـ شرح حوادث این اوقات و قتل آقا بالا خان و قیام صمصام السلطنه و سایر وقایع در بیوگرافی‌های آینده گفته خواهد شد .

مردم ایجاد کرده آزادیخواهان سخت متصل بود و سردار اسعد برهبری قوای بختیاری باصفهان آمده بود، سپهدار تنکابنی هم از رشت ... متفقاً با مجاهدان پیوسته عازم تسخیر طهران بود، روسها هم شاه را گول زده مانع از اقدامات جدی او میشدند. شاه می پنداشت این سیاست ، بکار که تکیه گاه اوست روی را کمک خواهد کرد، غافل از اینکه روسها برای منافع بیشتری که از قرارداد ۱۹۰۷ بدست آورده بود در این اوقات در برانداختن وی باانگلیسها همداستان شده‌اند(۱) بالاخره روز ۲۴ ج ۲ـ۱۳۲۷ ق قوای بختیاری و مجاهدان گیلان و مهاجران قفقاز پس‌ازدوخورد مختصری وارد طهران شده بهارستان را مقر فرماندهی خود قرار دادند . قرار براین بود که جمعی از تروریست‌ها بابمب ونارنجك قصر سلطنت‌آباد (محل اقامت شاه) را ویران کنند، شاه برای جلوگیری ازخونریزی وبا اطمینان ازحمایت روسها بعقل ودعوت دوسفیر روس وانگلیس صبح ۲۷ ج ۲ در کالسکه سلطنتی باتفاق ملکه جهان و دو فرزنــد خــود بسفارت روس در زرگنده رفت از قول «نایب علیخان» افسری که همراه کالسکه شاه بود نقل می کنند که ، شاه وقتی بجلو سفارت روس رسید ودوپرچم روس و انگلیس را بربالای عمارت مخصوص خود در اهتزاز دید با صدای بلند به ملکه جهان و فرزندان خود گفت ، « تا وقتی باد باین دوبیرق میخورد ایران روی آسایش بخود نخواهد دید » محمد علیشاه هنوز بروسها اعتماد داشت و نمیدانست که روسها پنهانی با عزل او موافقت کرده‌اند ، پس از موفقیت این توطئه نمایندگان دوسفارت پناهندگی شاه را بسران دو نیروی فاتح در بهارستان اطلاع دادند و بلافاصله کمیسیون عالی تشکیل شد و اعلامیه‌ئی صادر کرده تحصن شه را بمنزلهٔ استعفا تلقی نمــوده خلع ویرا از سلطنت اعلام و احمد میرزا ولیعهد بسلطنت وعضدالملك به نیابت سلطنت انتخاب

۱ــ پیش از این حوادث هم خط محاصره تبریز را روسها شکستند و موجب شکست قوای شاه و موفقیت مشروطه خواهان شدند .

گردید و از طرف دولت و مشروطه خواهان جشن عمومی در سراسر مملکت برپا شد ، در اینوقت بود که شاه فهمید روسها چه خیانتی باو کرده‌اند .

جشن انجمن اخوت

انجمن اخوت بدستور ظهیرالدوله در طهران جشن مفصلی گرفت . مـدالهای



عضدالملك

مخصوص طلا و نقره ساختند ، تزیینات جالب ترتیب دادند ، سرود انجمـن و سرود فتح بهمراهی ارکستر و توسط گروه دستجمعی (کر) خوانده میشد این جشن سه شب

ادامه یافت، نایب السلطنه شخصاً شب اول درجشن حضور شد، سردار اسعد وسپهدار هم شب دیگر آمدند واز ظهیرالدوله وانجمن اخوت تجلیل کردند، از طرف انجمن به نایب‌السلطنه وسپهدار وسردار اسعد مدال طلای مرصع داده شد. سردار اسعد هم سه هزار تومان پولی را که شوکت الملک برای او فرستاده بود به انجمن تقدیم کرد(۱).

این جشن را «جشن نصرة ملی» نام نهادند. دراین جشن سیزده هزار تومان اعانه جمع‌آوری شد، چهار هزار تومان آن توسط سردار اسعد برای ورثه کشته شدگان و زخمیان و مجاهدان بختیاری داده شد و بقیه درهمان محل انجمن بمصرف سایر زخمیان جنگ و کمك بورثه دیگر کشته شدگان رسید، از مجموع اعانات هشتصد تومان باقی‌ماند که برای تعمیرات انجمن خرج شد. ظهیرالدوله در کرمانشاه نیز جشن باشکوهی برای موفقیت مشروطه خواهان بپاداشت.

پس از این تاریخ در بازار حریق مدهشی واقع شد و انجمن برای یاری‌حریق زدگان کنسرتی دیگر زیر نظردرویشخان‌ترتیب داد وعارف نیز درآن کنسرت‌شرکت کرد ویکی ازغزلهای سیاسی خود رابا آواز گرم و گیرای خویش خواند و فوق‌العاده مردم را تحت تأثیر قرار داد و درآمد خالص کنسرت بحریق زدگان تسلیم گردید.

ظهیرالدوله تا اوائل ۱۳۲۹ ق در کرمانشاه بود، انجمن اخوت درهمین‌سالها در کرمانشاه بوجود آمد و صدها نفر بظهیرالدوله دست ارادت دادند، مرحوم حاج داداش (مستشارعلی)بسرپرستی انجمن اخوت کرمانشاه‌وارشاد مردم مأمور شد، مجله اخوت چند سال بسعی‌او در کرمانشاه منتشر میگردید.

۱ـ شوکت الملك که درزمان صدارت عین الدوله بادادن سی هزار تومان حکومت قائنات را بدست آورده و اموال (حشمت الملك) برادر خود راصاحب شده بود، دراین زمان برای حفظ مقام خویش نامه تبریکی بسردار اسعد نوشته و سه هزار تومان برای مجاهدان پیشکش کرد.

ظهیرالدوله درطهران

ظهیرالدوله وقتی بطهران آمد برای پیشرفت کار انجمن فعالیت تازه ئی آغاز کرد ، هرروز جمعی ازمردم در طهران و شهرستانها در زمرهٔ مریدان او درمیآمدند، و تعداد تعرفه اعضاء بچندین هزار رسید .

مخالفان ظهیر الدوله میگفتند « او طالب جمهوریست و میخواهد در صورت تغییررژیم باآراء صاحبان تعرفه اخوت رئیس جمهور ایران بشود»، گروه دیگر اورا بمحفل ماسونیك‌شرق‌فرانسه منتسب داشته وتشکیلات‌اورانوعی ازتشکیلات فراماسونی میدانستند ، فکلیها میگفتند ظهیرالدوله درس بیحالی و بیخیالی بمردم میدهد (۱) ولی طالبان حقیقت از محضر او بهره‌مند می‌شدند ، افکار بیدار کننده‌اش خرق اوهام میکرد و مجلسش مجلس یگانگی وصفا بود (۲) .

حکومت طهران

ظهیرالدوله یکبار در ۱۳۳۳ ق ، زمان ریاست وزرائی مستوفی الممالك وبار دیگردر ۱۳۳۷ در زمان ریاست وزرائی وثوق‌الدوله و بارسوم از فروردین ماه ۱۳۰۱ شمسی (رجب ۱۳۴۱ ق) تا مهرماه ۱۳۰۲ ش ، (محرم ۱۳۴۳ ق) در زمان ریاست ـ وزرائی قوام السلطنه و مستوفی الممالك حاکم طهران بود و در این دوره از خود آثاری بجای گذاشت ، انتخابات دوره چهارم و دوره پنجم طهران در زمان حکومت ظهیرالدوله انجام شد ، او نهایت کوشش را داشت که تقلبی در امر انتخابات نشود ،

۱ـ شعرشاعرشهید عشقی اشاره بهمین مطلب است که گفت :

ظهیردوله‌کسی‌راکه زیرخرقه کشید　　　پروفسور بدبستان بیخیالی شد

۲ـ مرحوم میرزا فخرالدین مجتهد زاده قاضی دادگستری (پدر نگارنده) فرزند مرحوم آقا نجفی مجتهد ملایری در ۱۳۳۵ ق در خدمت ظهیرالدوله بطریق فقر درآمد وبهمین مناسبت نام خانوادگی « صفائی » را اختیارکرد .

اخوان صفا و بسیاری از مردم در ادوار مختلف می‌خواستند [illegible] ولی او نپذیرفت و ترجیح داد در طریقی که هست بمردم خدمت کند .

مرگ ملکه ایران

ملکه ایران دختر ناصرالدین شاه ، زنی با وجاهت و تقوی [illegible] بود ، تحصیلات کافی داشت ، نظم و نثر را خوب می‌نوشت ، در آغاز [illegible] ظهیرالدوله سخت مخالف بود ولی روح [illegible] حقیقت [illegible] در وی اثر کرد و تجملات سلطنتی [illegible] او همیشه یار و مددکار ظهیرالدوله بود [illegible] ملکه ایران در رمضان ۱۳۳۵ ق در گذشت و در مقبره ناصرالدین شاه بخاک سپرده شد و مرگ او ظهیرالدوله را بسیار متأثر کرد .

يك قصيده عرفانی

وحید دستگردی قصیده سرای توانا در سال ۱۳۳۷ با اشتیاق وصف ناشدنی به خدمت ظهیرالدوله در آمد و قصیده‌ئی تقدیم کرد که از بهترین آثار اوست و خیلی بجا است که آن چکامهٔ شیوا را در اینجا نقل کنیم :

دلا تا کی به پستی میگرائی میل بالا کن
بهل مسجد بیفکن صومعه در میکده جا کن

تو بیش از آشیان خاکی ای سیمرغ قدوسی
بهم خاکی قفس بشکن بقاف قدس مأوا کن

رموز عاشقی در دفتر دانش نمی‌گنجد
بیا با خامهٔ دیوانگی این نامه انشا کن

بیابان جنون زی کعبهٔ مقصود دارد ره
توهم زین راه مجنون رفته عزم کوی لیلا کن

گرت ازدوست بر ترك سروجان دررسد فرمان
بدیده رسم از انگشت قبول انا اطعنا کن
مگو لیلی جمالی کو که دل برباید از دیده
برو تحصیل چشم بینش مجنون شیدا کن
تو نقش دفتری نقاش را صورت چه می‌بندی
برو این دفتر عرفان بکار ما عرفنا کن
الا ای طرهٔ خم گشته از بسار پریشانی
بیا این بار را سربار دوش خاطر ما کن
پریشان همچوسنبل پشت‌خم چون بید مجنونم
به پیران التفاتی ای جوان سرو بالاکن
ببزم عاشقان درکوب پائی برفشان دستی
جبین زهره را برچرخ از خجلت زمین ساکن
حقیقت خواهی ایدل بندهٔ پیر طریقت شو
گهر خواهی بیابی دست در آغوش دریا کن
« ظهیرالدوله » برهان حقیقت مظهر دین را
بجو در توتیای خاکپایش دیده بینا کن
چوفیضش شد میسر پشت پا یکسر بهستی زن
چو زلف یار کفر آموزد از هر دین تبرا کن
تو ای سرچشمهٔ فیض حیات جاودان حق
ز صهبای تجرد جرعه‌ئی در ساغر ما کن
میان آتش و آبم بدوزخ غرق گردابم
تو ای حلال دانشمند حل این معما کن

تو کز پا تا سر اعجازی چرا معجز نمی‌سازی
چو عیسی مردمرا جان‌ده‌یدو بیضاچوموسی کن
شبی در خواب میدیدم که دست ماه بوسیدم
به بیداری بهل پا بوسمت تعبیره رؤیا کن
«وحید»افتاده در گرداب «لا» ازساحل‌وحدت
تو نوح وقتی او را ساکن کشتی «الا» کن

پایان کار

ظهیرالدوله چند سال آخر کسی را بفقر وارد نمی کرد اما هفته‌ئی چند بار ، حتی در اوقات حکومت طهران ، برای ملاقات اخوان صفا بانجمن اخوت و خانقاه صفی میرفت ، درماههای رمضان بعبادت و روزه داری می‌پرداخت و لباس ساده وسفید می‌پوشید و مخارج لباس وخوراك ماه رمضان او ازحاصل فروش‌کارهای دستی وی‌بود که درمدت سال شخصاً با سوزن زنی تهیه می کرد .

اوبرای خود جانشینی تعیین نکرد ولی سرپرستی واداره انجمن اخوت رابعهده انتظام‌السلطنه گذاشت . مولوی گیلانی (وفا علیشاه) که در روزهای آخر زندگی ظهیرالدوله همصحبت او بود . چندی دعوی وصایت و جانشیی او را داشت ولی این دعوی صحیح نبود .

روز پنجشنبه ۲۲ ذیقعده ۱۳۴۲ ق ناگهان دچـار سکته شد و روز شنبه ۲۴ ذیقعده درگذشت و درهمین محلی که مزار اومیباشد دفن شد .

مجلس ترحیم او برحسب وصیت درانجمن اخوت بسادگی با حضور اخوان‌صفا و رجال و شخصیتهای آن زمان برگذار گردید .

بازماندگان صفا

خانم‌فروغ‌الدوله ، محمدناصرخان ظهیرالسلطان ، فروغ‌الملوك ، ناصرقلیخان

ظهیرحضور (ملقب به مظفرالدوله)، ملك الملوك، ناصرعلیخان، ملکه آفاق، سه پسر و چهار دختر ظهیرالدوله هستند، ملکه آفاق و ملك الملوك در حیات پدر درگذشتند، ناصر علیخان که افسری جوان بود در ۱۳۳۶ ق در مازندران مقتول گردید وظهیرالدوله با شکیبائی قابل وصفی قاتل اورا بخشید.

ظهیر السلطان علاوه از آنکه در صف آزادیخواهان و مجاهدان صمیمی مشروطه جای داشت نقاش زبردستی بود و چند سال پیش در کرمان فوت کرد، دو تابلو عالی ازآثار اویکی عکس صفیعلیشاه ودیگری تصویر صفی و جوانی ظهیرالدوله در انجمن اخوت و خانقاه صفی وجود دارد، اکنون از فرزندان صفا هیچکدام باقی نماندهاند.

تحصیلات و نظم و نثر صفا

آنچه از آثار صفا مستفاد میشود مقدمات عربی و علوم ادب را آموخته، در آثاربزرگان وتاریخ واخبار واحادیث مطالعات ارزندهئی داشته، درعرفان مطالعات و تحصیلاتش عمیق بوده. نظم و نثر او ساده و دارای شیوه مخصوصی میباشد ولی در سطح متوسطی قرار دارد، اما افکار روشن و بیدار کنندهٔ وی در همه آثارش مثل جرقهئی میدرخشد، با زبان فرانسه همآشنا بوده است.

از صفا داستان منظوم «رعنا زیبا» و «تاریخ بیدروغ» در ذکر وقایع قتل ناصرالدینشاه چاپ شده و سه رساله بنام «فرقانالعرفا» «روحالارواح»، «چنتهصفا» دارد که چاپ نشده اشعار متفرق از قصیده و مثنوی و غزل در حدود دو هزار بیت از وی بجا مانده که بیشترمضامین آنها عرفانی ودرس آزادگی ومردمداری میباشد.

خدمات صفا

صرفنظر از خدمات معنوی «صفا» که شرح آن گذشت، تأسیس تیمارستان طهران (دارالمجانین) و تسطیح و باغچه بندی میدان توپخانه، نامگذاری خیابانها

باسم بزرگان علم و ادب ، تأسیس بهداشت شهرداری و ترویج امتعه وطنی (با تأسیس فروشگاه مخصوص برای اخوان صفا) از یادگارهای دوران حکومت او در طهران میباشد . او اخوان صفا را که فقیر بودند سرو سامان میداد و بکسب وادار می کرد .

در ۱۳۴۱ق که شیر و خورشید سرخ بریاست مرحوم محمد حسن میرزا ولیعهد تشکیل شد ظهیرالدوله بمناسبت سمتی که داشت در راه این هدف مقدس صمیمانه کوشید . انجمن اخوت که هم اکنون بریاست سپهبد آق اولی باداره مشغول بهترین یادگار اوست .

از افکار صفا

«از مقدمهٔ رسالهٔ روح الارواح»

کسی که بخواهد چیزی بفهمد اولا باید آنچه خودش پیش خود تحقیق کرده فراموش کند . ثانیاً باید آنچه از پدر و مادر و دایه و دده و ننه و للدانش در آن باب شنیده کنار بگذارد . ثالثا باید آنچه از معلمین و وعظ و غیره درآن بیان شنیده بکلی از حافظه دور کند . رابعاً باید حاضر کند بقدرقوه تمام حواس وعقل و دراکه خودش را برای فهمیدن مطلب . خامساً باید در بین حرف هیچ نگوید و حرف نزند اگر ایرادی یا جوابی بنظرش بیاید صبر کند تا موقعی که مقطع کلام است آنوقت بگوید و جدل نکند و آرام‌تر ازطرف سخن براند . بدین شرایط من ضامن که آنچه بخواهد بفهمد و هیچ نکته‌ئی از نکات را محول به تعبد نکند که این جواب هیچ به خرج خدا نمیرود و ازاین سخن انسان از دانستن معاف نیست .

دروغ ازهر بدی بدتراست زیرا که هر بدی مأخذی دارد و دروغ ازاصل دروغ است وبی‌موضوع .

اگر مردم ازهر کس همان را بخواهند که اوست هیچکس ازهیچکس رنجش نخواهد داشت .

حقیقت بی‌تعصب و غرض، و تقلید درست که فکر کنیم چیزی از انسان جز اخلاق نخواسته‌اند ، تمام ابنیاء و اولیاء که خودشان را درمهالك و صدمات انداختند و فریاد زدند از برای این بود که من و تو اخلاقمان را درست کنیم و راستی راستی آدم باشیم نه آنکه خلقمان خلق سگ باشد و بی‌جهت یا با جهت پاچهٔ این وآن را بگیریم واسممان را آدم بگذاریم، یا آنکه حیله‌وتزویر روباه داشته باشیم وخودمان را در شمار آدم حساب کنیم، یاآنکه بقدر خر نفهمیم وخودمان را عالم ودانا محسوب کنیم ، مقصود آن بود که هیچ چیز بدرد دنیا وآخرت نمی‌خورد جز اخلاق حسنه و تصحیح اخلاق سیئه و این‌کار هم هیچ راهی جز درویشی ندارد ، بفهم چه می گویم، درویشی می گویم نه‌قیفه بستن و بوق زدن، و درویشی هم‌خدمت بدون غفلت لازم دارد و مواظبت .

پیرم فرمود ، درویش نباید در چنته‌اش چیزی باشد که اگر در حضور جمع بگشایند خجل شود .



سید عبدالله بهبهانی



سید عبدالله بهبهانی

«سید عبدالله بهبهانی» فرزند «سید اسمعیل مجتهد بهبهانی» است، پدر سید اسمعیل (سید نصرالله) در سلك روحانیان بهبهان بود ولی مقام اجتهاد نداشت، سید اسمعیل در نجف بمقام اجتهاد نائل آمد و درزمان سلطنت محمد شاه قاجار درطهران اقامت اختیارنمود و کم کم مورد عنایت ناصرالدینشاه ومحل توجه مردم طهران قرار گرفت و محضر او نیز محل حل وفصل قسمتی از مرافعات مردم شد.

سید اسمعیل پسران متعدد داشت که بزرگترآنها سید عبدالله بود، سیدعبدالله در حدود ۱۲۶۰ قمری متولد شد، مبادی تحصیل ومقدمات علوم شرعی را آموخت و سپس در نجف حوزه درس روحانیان بزرگی چون «شیخ مرتضی انصاری» و «حاج میرزا محمد حسن شیرازی» و «حاج سید حسین کوه کمری» را درك کرده بمقام اجتهاد نائل شد ودر حدود ۱۲۹۵ق بطهران مراجعت کرد وپس‌از فوت پدرمقام اورا احراز نمود وبا کمك هوش فطری و صراحت بیان درحوزه علمی طهران بمرور برای خود موقعیتی ایجاد کرد.

خلاف رویه

بهبهانی برای ابراز استقلال فکر و شخصیت خود گاهی برخلاف رویه جامعه

روحانی گام برمی‌داشت ، چنانکه در بحبوحه جدال قرار داد «رژی» ، (که آشتیانی مجتهد متنفذ طهران بتحریك سفارت روس مردم‌را بقیام وادار کرده وتلگراف معروف « میرزای شیرازی » را (که هنوز اصالت آن محرز نیست) دائـر بتحریم توتون و تنباکو در سرتاسر ایران انتشار داد و استعمال دخانیات بـرای عموم ممنوع شد (۱) (۱۳۰۹ ق) ، « بهبهانی » درمجلس دعوت سفارت عثمانی بی‌محابا در حضور روحانیان و دعوت شدگان سیگار کشید و حرمت تحریم را شکست ودر پاسخ اعتراض چندنفر از روحانیان با صراحت گفت « من مجتهدم و بتکالیف شرعی خود آشنا میباشم » و صریحاً فتوی داد که قرارداد انحصار توتون و تنباکـو مفید است و استعمال توتون و تنباکو هم منع شرعی ندارد.

دوستی با اتابك

از این تاریخ « بهبهانی » مورد توجه اتابك قرار گرفت و گاهی بعضی دعاوی دولتی از طرف اتابك بمحضر او مراجعه میشد ، کم کم مناسبات دوستی او با اتابك محکم گردید واین دوستی ازحیث بسط نفوذ وگشایش‌های مادی برای بهبهانی بسیار مفید واقع شد. درمدت یك سال ونیم(۲) که اتابك بیکار ودر قم برضد دولت مشغول دسیسه بود ، بهبهانی برای بازگشت وی فعالیت می‌نمود . پس‌از بازگشت اتابك قرضدها و مسافرتهای پرخسارت مظفرالدینشاه موجب شد که گروهی از وطنخواهان با مخالفان اتابك هم‌آهنگ شده تظاهراتی برعلیه او بوجود آوردند و زبان بانتقاد و اعتراض گشودند، ولی اتابك با بلندنظری مخصوص خود مقداری ازپولهای بادآورده

۱ـ حاج میرزا محمد حسن آشتیانی مجتهدی عالم ومتنفذ وزیرك بود ولی تحریکات او برای لغو قرار داد رژی بنفع روس‌ها و به زیان ایران تمـام شد ، وی در ۱۳۱۹ ق وفات یافت .

۲ـ از ج ۲ـ۱۳۱٤ ق تا صفر ۱۳۱٦ ق .

را بباد داد و با یاری دوستان و طرفداران خویش مخالفان را خاموش کرد. در تمام حوادث دوره سوم صدارت اتابك، بهبهانی در صف اول حامیان او قرار داشت و از صمیمیت با اتابك نیز بهره‌مند میشد، قرضه‌های پی در پی و شرائط دشواری که همه بزیان ایران بود توازن سیاست خارجی را بهم زد و کشور ما اسیر دست روسها شد، نفوذ روز افزون دولت روسیه و سیاست یك جانبه ایران جمعی از مخالفان اتابك را درکار مخالفت مصمم‌تر کرد. شیخ فضل‌الله نوری و سیدمحمد طباطبائی نیز بامخالفان اتابك هماهنگ شدند، درهمین اوقات هاردینگ وزیرمختار انگلیس باتفاق چرچیل دبیر سفارت انگلیس برحسب احضار لرد کرزن (نائب‌السلطنه هندوستان) سفری بخلیج فارس رفتند و بالرد کرزن دربارهٔ ایران مذاکراتی بعمل آورده همراه وی به بغداد ونجف مسافرتی کرده سپس به طهران باز گشتند ودر باز گشت مظفرالدینشاه را برای طرد اتابك در فشار گذاشتند، علماء نجف هم اتابك را تکفیر کردند (۱)، بالاخره تحریکات داخلی و خارجی شدت گرفت و منجر باستعفا و خروج اتابك از ایران گردید وعین‌الدوله (سلطان‌عبدالمجید میرزا)جانشین وی شد (رجب ۱۳۲۱ق).

عین‌الدوله مردی قوی و با هوش بود ولی تدبیر و مردمداری و بخشش اتابك را نداشت از سرنوشت اتابك هم تجربه نیاموخت و در سیاست خارجی بروسها تمایل جست ولی درسیاست داخلی رویه‌ئی خلاف اتابك پیش گرفت، تمام اطرافیان اتابك را ازکارهای حساس بر کنار نمود وبجای قرضه خارجی برای کمبود بودجه ازوزیران و حکام و متنفذان داخلی باج وپیشکشی می گرفت، چنانکه صدهزار تومان ازمیرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله وزیر خارجه وسی هزار تومان ازشوکت‌الملك حاکم قائنات ومبالغی ازنصرالسلطنه تنکابنی وامیرافخم همدانی وامثال اینها بابت سرقفلی‌مشاغلشان اخذنمود. بدیهی است رجال وصاحبانِ مقام پیشکشی‌ها وپولها را ازجیب‌مبار کشان!

۱ــ این تکفیر با مسافرت هاردینگ بعتبات بی‌ارتباط نبود.

نمی‌دادند بلکه چندین برابر آن استفاده میبردند وصرف تجمل و پارك و املاك و اندوخته ومسافرت فرنگستان می کردند .

باری عین‌الدوله همچنانکه یاران و اطرافیان اتابك را طرد کرد بمجتهدانی که مورد توجه او بودند نیز بی‌اعتنا بود ورفتار غرورآمیز خود را متوجه آنان نیز می‌نمود . بهبهانی هم بدلیل دوستی با اتابك طرف بی‌مهری عین الدوله واقع شد ، مرافعات دولتی از محضر او قطع گردید و شیخ فضل‌الله نوری که مخالف اتابك بود و از حیث مقام علمی بر اکثر روحانیان طهران برتری داشت محل توجه عین‌الدوله واقع‌شدوکارهای عمده‌بمحضر شیخ‌نوری‌یاسید علی‌اکبر تفرشی‌ارجاع می گردید(۱)

بهبهانی آزرده خاطر شد ، بخصوص که در چند مورد عین‌الدولهٔ مغرور بتوقعات اوبا تندی و صراحت جواب رد داده برآزردگی خاطروی افزود ، ازاینرو کینه عین‌الدوله را دردل گرفت (۲)

اختلاف آشکار

در این ایام که اول صدارت عین‌الدوله بود ، بین طلاب مدرسه صدر و مدرسه محمدیه (برای تصرف مدرسه آصفیه) نزاعی روی داد ، طلاب مدرسه صدر که قصد تصرف مدرسه آصفیه را داشتند ، در اثر دفاع طلاب مدرسه محمدیه چند نفر زخمی و مجروح بجای گذاشته و فرار کردند ، معتمدالاسلام رشتی که محرك طلاب مدرسه

۱ـ سید علی‌اکبر تفرشی از روحانیان متنفذ وباتقوای طهران بود ودر ذیحجه ۱۳۲۲ ق درگذشت .

۲ـ رد توصیهٔ بهبهانی‌نسبت بادعای سیدعلاءالدین(دامادش) دربارهٔ اراضی«ترشت»، نپذیرفتن سفارش‌بهبهانی دربارهٔ منع تبعید سیدجمال واعظ بقم، بی‌اعتنائی وخشونت درباره خواهش بهبهانی‌نسبت بطلاب نمونه‌هائی ازرفتار مغرورانهٔ عین‌الدوله نسبت‌به‌توقعات بهبهانی‌میباشد.

محمدیه بود مورد تعقیب حکومت طهران واقع شده در مد[illegible] نی پناهنده گردید، طلاب مدرسه صدر [illegible] محمد هم [illegible] آنان را تحریک کرد، شبی [illegible] در موقع مراجعت از خانه شیخ فضل‌الله مورد حمله طلاب مدرسه صدر قرار گرفت، گرچه آسیبی ندید و [illegible] از معرکه گریخت



عین الدوله

ولی اطرافیان او شکایت کردند و حکومت طهران بدستور عین الدوله سیزده نفر طلبه را دستگیر و زنجیر کرده آنان را در گاری دور شهر گردانیده در بیرون دروازه دولت بمأموران امیر بهادر تحویل داده باردبیل تبعید کردند (چون عدد سیزده نحس بود افسران امیر بهادر یک طلبه بی گناه را هم بر آن جمع افزودند). دستگیری طلاب با آن

خفت درطهران ایجاد هیجانی کرد ، بهبهانی برای عین‌الدوله پیغام فرستاده ازتوهینی که بوی شده‌بود چشم پوشی کرده خلاصی طلاب را درخواست نمود ، اما عین‌الدوله نپذیرفت وبا کمال خشونت جواب رد داده گفت «آقا درکار دولت حق‌مداخله ندارد» عین‌الدوله با تبعید خفت‌آمیز طلاب مخالفت خود را با روحانیان آشکار کرده افکاررا علیه خود برانگیخت واین یکی از خبطهای سیاسی او بود .

عکس مسیو نوز

در همین اوقات که بهبهانی برای ابراز مخالفت علنی با دولت دنبال بهانـه می گشت عکس « مسیو نوز » (۱) و همکار بلژیکی او در لباس روحانیت در طهران منتشرشد وجامعه روحانیت را عصبانی کرد، این‌عکس را نوز دریك مجلس بالماسکه گرفته ومحض یادگار باتابك داده بود ومیرزا مصطفی‌آشتیانی آن را از منزل اتابك بدست آورد .

درایام محرم۱۳۲۳ق. بهبهانی درمنزل‌خود برمنبر رفت وعکس نوز را بمردم نشان داده باقدرت‌بیانی که داشت ازاهانت بلباس روحانیت واز زیانکاریهای نوزنسبت باقتصاد مملکت داد سخن داد وعزل نوز را خواستارشد. دراثر بیانات‌بهبهانی‌تظاهراتی دربازار علیه‌نوز انجام گرفت، نوز در زمان امین‌الدوله استخدام شده ودرآغازصدارت سوم اتابك با دو نفر همکاران خود بایران آمده بود (۱۳۱۶ ق) و درکار قرضه‌ها و حفظ منافع روسیه مدت شش‌سال نقش‌مهمی بعهده‌داشت بااینحال بهبهانی وبازرگانان درمدت شش‌سال ابداً باعمال نوز اعتراضی نکرده بلکه باحمایت ازاتابك وقرضه‌های او از نوز طرفداری ضمنی هم کرده‌بودند ولی‌حالا موضوع نوز بهانه مخالفت بادولت

۱ـ نوز هم مثل اتابك سد محکمی در برابر انگلیسها بود وسیاست اقتصادی ایران را بمیل و بسود روسها اداره میکرد و هرجا انگلیسها قدم میگذاشتند ، حتی در سیستان و بلوچستان، مانع کارشان میشد.

برای رسیدن بهدف‌های سیاسی از [illegible] را یکی از عوامل قوی پیشرفت نفوذ اقتصادی و سیاسی [illegible] موقعیت استفاده کرده و تحریک مردم [illegible] ماه به عنوان مرخصی باروپا رفت .

پیمان همکاری

در ماه ربیع الثانی ۱۳۲۳ ق مسافرت سوم مظفرالدین شاه به فرنگستان آغاز گردید ، سفری پرخرج و بی‌ثمر ، عین‌الدوله هم در این سفر همراه شاه بود ، محمد علیمیرزا ولیعهد که برای تصدی امور بطهران آمده بود بمنزل بهبهانی رفت و باتقدیم مبلغی پول از او خواست که تا مراجعت شاه آرامش پایتخت را بهم نزند همینطورهم شد ، در غیاب شاه بجز تحصن بازرگانان درحضرت عبدالعظیم علیه نوز ، حادثه مهم دیگری درپایتخت روی نداد ، این حادثه هم باسعی ولیعهد خاتمه پذیرفت . در ماه شعبان شاه وعین‌الدوله وهمراهان بپایتخت باز گشتند . بهبهانی از این تاریخ باعزمی راسخ شروع بکار کرد وبوسیله معتمد الاسلام ومیرزامصطفی آشتیانی عده‌ئی ازروحانیان را برای مخالفت بادولت بهمکاری دعوت نمود ، اما کمترجواب مساعد شنید ، دراین میان سید محمد طباطبائی با او موافقت کرد ، مشروط براینکه غرض شخصی در کار نباشد .

طباطبائی معتقد بود که عزل علاءالدوله و نوز مطلب کوچکی است بایدهدف را بزرگتر کنند و کم کم عدالتخانه بخواهند و نمایندگان ملت را برای نظارت در اعمال دولت بعدالتخانه بفرستند . شب ۲۵ رمضان ۱۳۲۳ ق بهبهانی بمنزل طباطبائی رفت و هم پیمان شدند و هدف را عزل عین‌الدوله و تأسیس عدالتخانه قرار دادند، از این پس انتقاد از دولت علنی شد ، بهبهانی و طباطبائی بی پروا مطالبی برای بیداری افکار مردم برزبان میراندند ، و اعظانی چون شیخ الرئیس قاجار و سلطان المحققین

و بهاء الواعظین و سید جمال‌الدین وملك المتكلمین بر منبرها داد سخن داده موضوع آزادی و عدالت وقانون را مطرح مذاکره قرار میدادند و کوشش میکردند که افکار عمومی رابرانگیزند، مخالفان دولت و طرفداران اتابك وجمعی از بازرگانان پنهان و آشکار بیاری بهبهانی و طباطبائی برخاستند و کمك های مادی و معنوی در این راه بآنان میرسید ، دولت انگلیس هم که پس از فراغت از جنگهای آفریقا در صدد تغییر وضع حکومت ایران و بدست آوردن مقام مقدم در سیاست این کشور بود ، از این حوادث استفاده کرده بتقویت و تحریك مخالفان پرداخت ، عمال آن سفارت با چند نفر از سران مشروطه خواهان تماسهائی گرفته پیشنهاد و اطمینان دادند که در راه تحصیل آزادی و دگرگونی حکومت از کمك‌های مادی ومعنوی تاموفقیت‌نهائی دریغ نخواهند کرد ، این تماسها و قول وقرارها موجب تحریص و تشجیع مخالفان دولت‌شد ، سفارت عثمانی هم کمکهائی کردودرنتیجه تشکیلات مخالفان دولت‌برهبری بهبهانی وطباطبائی نیرومند گردید .

گرانی قند

در همین اوقات قند در طهران گران شد، بازرگانان محتکر جنگ روس و ژاپن بهانه کرده میخواستند قند رابجای یك من پنجریال یك من هفت ریال بفروشند بهمین منظور قند چند روز نایاب شد و داستان تنبیه بازرگان محتکر پیش‌آمد،روز ۱۴ شوال بازار طهران تعطیل شد (۱) و مردم در مسجد شاه جمع شده گروهی از روحانیان با آنها همصدا شده عزل علاء الدوله را خواستار گردیدند ، سید ابوالقاسم امام جمعه برای جلب توجه بازاریان و آرامش اوضاع اقداماتی کرد ، اما مفیدنشد، دولت مغرور عین‌الدوله که فکر میکرد با زور جلو همه حوادث را میتوان گرفت بشدت عمل افزود ، ناچار بهبهانی و طباطبائی و سید جمال افجدئی و چند مجتهد

۱ـ دربیوگرافی چهارم این مطلب شرح داده شد.

دیگر با گروهی طلبه وبازرگانان بحضرت عبدالعظیم رفته تحصن اختیار کردند ،جمعیت پناهندگان هر روز فزونی میجست و نطقهای آتشین علیه دولت و مجامع عمال دولت ایراد میگردید ، مخالفان عین الدوله و ایادی اتابک وظل السلطان و سالارالدوله خرج اقامت چند هزار نفر متحصن را میدادند سفارت انگلیس هم محرمانه پولهائی برای کمك باین نهضت میداد ، بازرگانان هم مبالغی می پرداختند، گرچه ظاهر قضیه اینطور شهرت داشت که حاج محمدتقی و حاج محمد حسن وبازاریها تمام مخارج را میدهند اما باطن کار این بود که پولهای مختلف زیر نظر حاج محمد تقی و برادرش مصرف میشد ، و مبالغی هم بجیب آنها و بعضی از آقازادگان و اهل منبر میرفت ، خواست پناهندگان عزل علاءالدوله و طرد مسیونوز و برقراری عدالتخانه بود ، مظفرالدینشاه امیر بهادر را برای مراجعت آقایان فرستاد ولی موفق نشد ، شاه وقتی شنید آقایـان عدالتخانه میخواهند تعجب کرده گفت « سید محمد طالب جمهوری است که در ایران هرگز نخواهد شد، سید عبدالله وسایر روحانیان هم غرض دارند زیرا اگرعدالتخانه تأسیس شود اول دفعه در خانهٔ آنها بسته خواهد شد » .

بهرحال پس ازیك ماه تحصن ، شاه بمستدعیات متحصنان پاسخ مساعد داده روز ۱۶ ذیقعده آقایان در کالسکه‌های سلطنی بشهر باز گشتند و درکاخ گلستان با شاه و عین الدوله ملاقات نمودند . بمناسبت مراجعت آقایان شهر چراغانی شد و عین الدوله هم از آقایان دیدن کرد ، بدیهی است هدف واقعی جمعیت فقط برای سران جمعیت معلوم بود ، بقیه روی تبعیت از روحانیان یـا مصلحت شخصی و مناسبات دوستی یـا احساسات ملی ومذهبی اجتماع کرده بودند . بهرحال علاءالدوله معزول و نیرالدوله بحکومت طهران منصوب گردید و موقوفاتی که درموقع مهاجرت بحضرت عبدالعظیم از چند نفر از آقایان منتزع شده بود بدآنان باز گشت و نسبتاً آرامش موقتی برقرار

شد(۱) ، درهمین اوقت انجمنهای سری و مخفی از هر سو تشکیل میشد، دو انجمن بنام «انجمن کتابخانه» و «انجمن مخفی» بسرپرستی سیدنصرالله سادات اخوی(۲) وسید محمد صادق طباطبائی تشکیل که بامراکز فراماسونی مربوط بودند علاوه بر افراد مصلح وآزادیخواه جمعی صاحب غرض ومفسدهجوهم بصدد تأسیس انجمن ها وجمعیت های سیاسی بر میآمدند ، مردم ستمدیده و محروم که سالها زیر شلاق عمال استبداد هستی خود را به یغماگران وزورمندان میدادند بی خبر از تحریکات و اغراض پس پرده با نیت پاك واحساسات بی آلایش بدنبال قائدان ملت! و خطیبان پر حرارت و بانیان انجمنها میرفتند و فریب کلمات قشنگ و وعدههای شیرین سران مشروطه را میخوردند و در این راه صمیمانه جانبازی میکردند .

مهاجرت و تحصن درسفارت

چند ماه گذشت و از تأسیس عدالتخانه خبری نشد بدنبال سخنرانی شیخ محمد سلطان المحققین (خطیب پاکنهاد مشروطه) علیه عین‌الدوله موضوع دستگیری او وزد وخورد طلاب وسربازان وقتل سید عبدالحمید طلبه وتظاهرات مردم وتیراندازی سربازان وحوادث مسجدجمعه پیش آمد و مهاجرت روحانیان بقم (۲۴ج ۱)وتحصن بازرگانان بدستور بهبهانی در سفارت انگلیس (۲۳ ج ۲) رویداد و بالاخره تحریکات سفارت و هیجان عمومی درشهرها بهخصوص اصفهان و تبریز شاه را مجبور بعزلعین-

۱ ـ امیرالشعرا « سرائی » با این دو بیت انتصاب نیرالدوله را بحکومت طهران انتقادکرده در حضور وی این‌شعر را خواند و بدستور نیرالدوله او را تنبیه‌کردند .

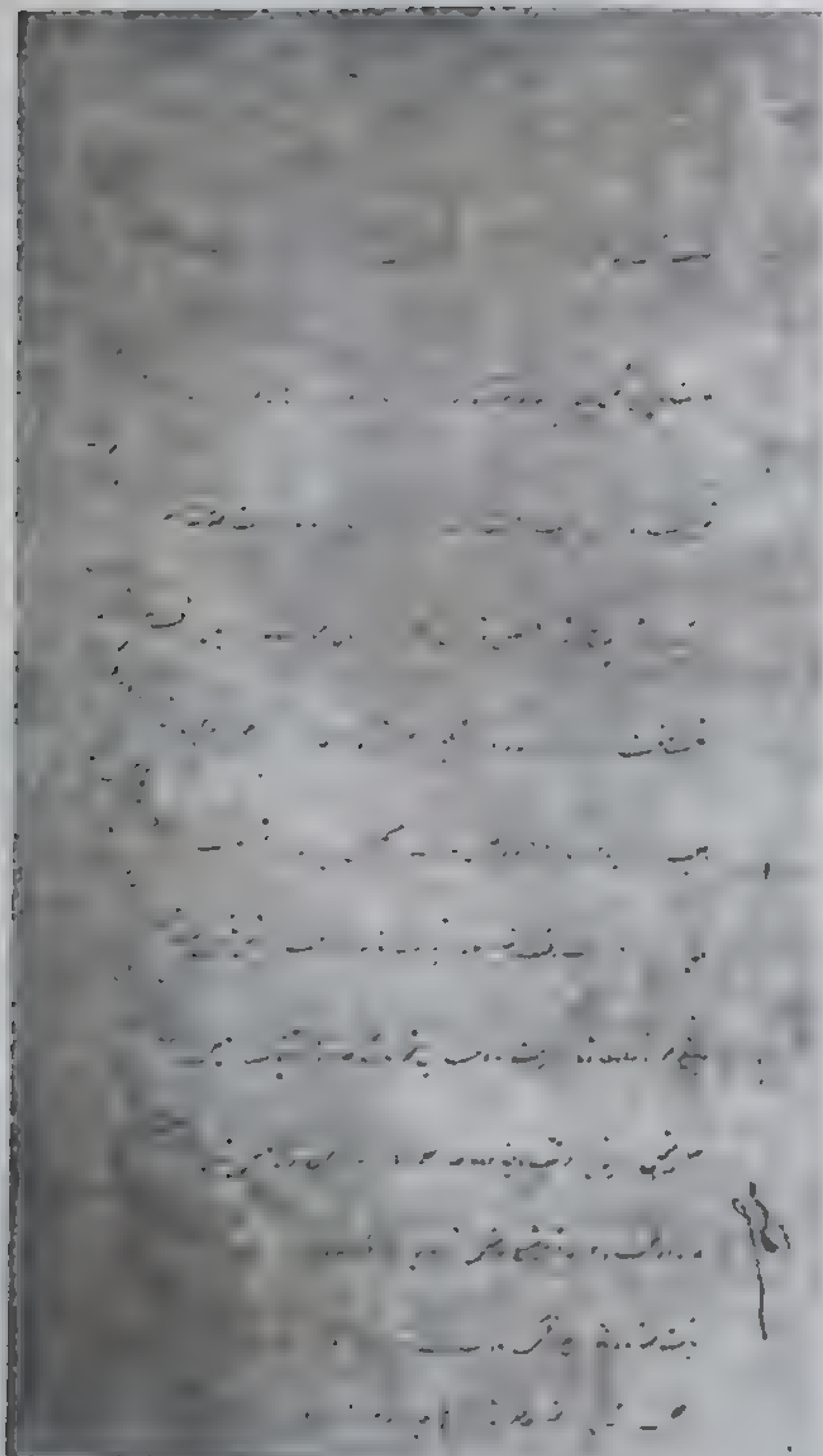
نیرالـدوله و حکومت ری ! خبط ای دور آسمان تاکی؟
این وقرب ملوك ، بهبهبه ! اینوحسن‌سلوك ،هیهی!

۲ـ سیدنصرالله در دورهٔ اول مجلس وکیل صنف روضه‌خوان بود و در دادگستری بمقام دادستانی دیوان کشوررسید و از خود اندوخته و سرمایه قابل توجهی بجای گذاشت.



گروهی از پناهندگان در سفارت انگلیس

الدوله وصدور فرمان مشروطه نمود (۱)



فرمان مشروطه بخط قوام السلطنه

۱ــ [illegible] تحصن و مراجعت آقایان و تشکیل محضر در [illegible] و بعضی از سران نهضت را با سفارت نیز قبلا یادآور شدیم .

مجلس اول ومراجعت اتابک

در انتخابات دوره اول [illegible] بهبهانی [illegible] اقلیت بودروانه مجلس شد، با افتتاح مجلس و استقرار [illegible] به اوج قدرت و جلال رسید وبرای خود دردر اسلوب استقلالی داشت، بسیاری از کارهای کشور درمنزل اوحل وفصل میشد وبه «شاه عبدالله»[۱] [illegible] شهرت یافته بود، اغلب نمایندگان مجلس تحت نفوذ و تأثیر کلام او بودند، مخالفت یا موافقت او برای ثبات یا تزلزل دولتها کافی بود. مجلس اول به همت او [illegible] را که عامل روسها ودشمن انگلیسها بود عزل کرد، هم این مجلس جلو قرضه خارجی را گرفت و طرح تأسیس بانک ملی راپیشنهاد نمود(۲) بودجه کشور را براساس موازنه صحیح تنظیم کرد و وزیران را بـه تمکین و قبول مسئولیت در برابر مجلس وادار نمود، ارکان استبداد را متزلزل کرد و قدرت حکام را درهم شکست و نفوذروحانیان را محدودنمود ولی غرض وبی‌خبری وقدرت طلبی سران مجلس و خوی استبدادی رجال، تحریکات خارجی همراه گردید و مانع از آن شد که حکومت مشروطه رشد کند. شاید بیست نفر افراد مطلع بـه سیاست و مقتضیات زمان و باخبر از اصول اقتصادی و امور قضائی و نظامات جدیـد مالیاتی و اداری در مجلس نداشتیم بهمین دلیل‌وبدلیل اغراض تندروان مجلس‌شالوده حکومت ملی براساس صحیحی گذاشته نشد وهرج و مرج طلبان استفاده جو در صف آزادیخواهان درآمده در هرسو انجمنی تشکیل داده و دنبال سوء استفاده وغرضرانی

---

۱ ـ بهبهانی لاغر وبلند قد و سیاه چهره بود و بمناسبت سیاه چهرگی ویرا «شاه سیاه» میگفتند.

۲ـ درجلسه۲۲ ماه رمضان ۱۳۲۵ ق لائحه قرضه که مخبرالسلطنه هدایت‌مدافع آن بود بامخالفت شدید معین التجار بوشهری و جمعی از نمایندگان مواجه شد وطرح تاسیس بانک ملی ازطرف معین التجار پیشنهاد گردید.

و ایجاد اغتشاش افتادند ، سخنرانان و روزنامه نویسان از هیچگونه اهانتی بشاه و دیگران فرو گذار نمیکردند وهمه درپناه حمایت مجلس بودند! شاه‌هم بهمین‌مناسبت متمم قانون اساسی را گرو کشیده و مشیرالدوله‌را عزل کرد و اتابك را برای تصدی دولت به‌ایران خواست ،اتابك از طریق روسیه با کشتی‌جنگی‌دولت روس و باتشریفات رسمی به بندر انزلی (پهلوی) واردشد ، مجاهدان انزلی میخواستند از ورود اوجلو-گیری کنند ولی او مجاهدان را بحفظ مشروطه و تقویت مجلس اطمینان داد ، در مجلس و انجمن‌ها علیه او تظاهراتی‌شد ، مخصوصاً تقی زاده و نواب در تظاهر علیه اتابك که دوست دیرین روسها و سد بیشرفت نفوذ انگلیسها بود، جوش وخروش‌زیاد نشان میدادند ، بهبهانی درمجلس گفت‌آمدن‌اتابك خطری ندارد واگر ایجاد خطری کرد جلوش را می گیریم .

طباطبائی معتقد بود که با ورود اتابك باید گفت « فعلی الایران السلام» .

باری اتابك در ماه ربیع الاول وارد طهران شد و پس از اطمینان ازحمایت‌شاه نسبت بمشروطه روز ۲۰ـ ع ـ۱ (۲۵ خرداد) در مجلس حضور یافته هیئت دولت را معرفی کرد (۱) وبرای صیانت مشروطه ومجلس سوگند یاد نمود .

درآن ایام اوضاع کشور بسیار آشفته بود ، فقر وبی پولی کارها رافلج کرده ، در اکثر شهرها نا امنی و اغتشاش حکمفرما بود ، گروهی از ستمدیدگان شیراز از تعدیات بیرحمانه قوام‌الملك‌وپسرش ابراهیم‌قوام (نصرالدوله) درمجلس متحصن‌بودند، گروهی از مردم اراك هم از مظالم حاج آقامحسن‌اراکی بستوه آمده بمجلس پناهنده شدند ، انجمن های ملی تصویب متمم قانون اساسی و نظامنامه انجمن های ایالتی و ولایتی را بهانه کرده بتظاهرات و آشوبگری افزوده بودند ، سالار الدوله بدعوی سلطنت درلرستان قیام کرده بود، بیشتر شهرها دستخوش اغتشاش بود ، اتابك میکوشید

۱ـ وزیران دولت اتابك در بیوگرافی پنجم معرفی شدند .

که بر این اوضاع ناهنجار چیره شود [illegible]
ولی او از میدان در نمیرفت ، اواز گذشته و از قرضها نادم بود ومیخواست در [illegible]
عمر نام نیکی تحصیل کند [illegible]



اتابک

کوشید که بین تندروان مجلس (دمکراتها) با « اعتدالیون » هماهنگی ایجاد نماید و روابط شاه و مجلس را التیام دهد وجلو اغتشاش و ناامنی را بگیرد .

ولی تندروان‌مجلس وانجمن ها نمی گذاشتند « تقی‌زاده » در مجلس «اتابک» را «خائن» وایران فروش خطاب کرد ، طرفداران اتابک میخواستند تقی زاده را از مجلس‌بیرون کنند اما اتابک مانع شد. و جسارت تقی‌زاده را نادیده گرفت .

قتل اتابک

اتابک درتلاش ببهبودی اوضاع نابسامان ایران بود که نقشه قتل اوطرح گردید، تقی زاده و چند نفر از وکلای آذربایجان از این توطئه خبر داشتند (۱) . عامل اجرای نقشه « حیدر عمواوغلی » تروریست قفقازی بود . او عباس‌آقا تبریزی را که اصلا تفنگ ساز بود و در طهران « صرافی » داشت وعضویت جمعیت سری تروریستی بود مأمور این کار کرد .

۱ـ ص ۷۹ عصر بی‌خبری .

عصر روز شنبه ۲۱ رجب ۱۳۲۵ ق اتابك بمجلس آمد و دو نفر وزیر جدید را معرفی کرد (۱) سپس دستخط شاه را (دائر بوفاداری نسبت بمشروطه و شناختن مسئولیت وزیران در برابر مجلس) که با اصرار بامضای شاه رسانیده بود قرائت نمود وبرای حفظ حدود مشروطیت سوگند خورد ، درهمان لحظات سخنرانی اتابك عباس آقا در صف تماشاچیان بود و باصدای بلند چند فحش ترکی باتابك نثار نمود و از صف تماشاچیان گریخت . پس از ختم جلسه بهبهانی اتابك را باطاق استراحت برده قریب یکساعت گفتگو کردند وقتی گفتگوی آندو تمام شد یك ساعت و نیم از شب گذشته بازو بیازو تا جلو مجلس پیش آمدند . چون بهبهانی با اتابک بود و حرف میزدند سواران بختیاری و مستحفظان اتابک از اوحریم گرفتند. جلو درمجلس ناشناسی دامن عبای بهبهانی را گرفته و تقاضای پولی کرد ، بهبهانی دست در جیب گشاد و فرو افتاده قبای



حیدر عمو اوغلی

خود نمود که پولی برای سائل بیرون بیاورد ، اتابک چند قدم جلورفت ، ناگهان صدای ششلول عباس آقا برخاست و با برخاستن صدای گلوله مقدار زیادی خاك اره بهوا پاشیده شد عباس آقا در تاریکی گریخت ، یک سید ویک سرباز خواستند

۱ــ مستوفی الممالك وزیرجنگ ؛ علاءالملك وزیر عدلیه .

اورا بگیرند اولی مقتول و دومی مجروح شد ، در سرچشمه عباس آقا گرفتار و گلوله‌ئی به دهان خود خالی کرد . [illegible] عمو اوغلی اورا کشت .

بهرحال جسد [illegible] در خیابان لاله‌زار



شیخ فضل‌الله و سید عبدالله بهبهانی

بردند و سید احمد بامدری که درکالسکه نشسته بود انگشتر گرانبها و عینک قیمتی اتابک را دزدید ، معروف بود که عینک اتابک از یاقوت است ، نخستین مقامی که

قتل اتابک را بخانواده‌اش خبر دادند دفتر سفارت انگلیس بود . ورثه اتابک چنان از این حادثه مرعوب شدند که حتی جرأت نکردند مجلس ترحیم رسمی بـرای او برقرار کنند ، ولی در برابر گروهی ازدانش آموزان ساده‌دل مدرسه اقدسیه ومظفریه واعضای انجمن آذربایجان وسایرانجمنها از قاتل تجلیل وقبر اورا (در قبرستان چهارده معصوم) گلباران نمودند ، ششلول اورا هم مجلس ضبط کرد (۱) .

شیخ فضل‌الله نوری که از چند ماه پیش با اتباع خود در حضرت عبدالعظیم متحصن شده تشکیلاتی داده و چاپخانه و روزنامه راه انداخته بـود (۲) بعد از قتل اتابک بشهر آمد ، شایع بود که مخارج اورا اتابك می‌داده ، شیخ بانگلیسها حمله

۱ـ مخبرالسلطنه هدایت درکتاب خاطرات و خطرات بغرض و برخلاف واقع این قتل را به موقرالسلطنه و محمد علیشاه نسبت داده و ملکزاده درجلد سوم تاریخ پر دروغ انقلاب مشروطیت از گفتهٔ مخبرالسلطنه تبعیت‌نموده است! چرچیل دبیرسفارت که درتحریف حقیقت همان روش هدایت را داشته « سعدالدوله » را در این خصوص متهم کرده ! ولـی خوشبختانه تلگراف محرمانه «سراسپرینگ رایس» وزیر مختار انگلستان بوزارت خارجه لندن صراحت داردکه این حادثه بدستور اعضای انجمنهای انقلابی وابسته بمجلس (یعنی انجمن آذربایجان) روی داده است . تقی‌زاده متهم وشاهد عینی وترجمان‌الممالك فرهنگ شاهد عینی حادثه هردو فقط عباس آقا را قاتل اتابك میدانند .

اگر بهبهانی با اتابك نبود عباس‌آقا باو دست نمیيافت ، این همگامی تا دم مجلس اتابك را جلوگلوله عباس‌آقا قرارداد ، گرچه بهبهانی با اتابك دوستی دیرین داشت ولی این‌کار هم بتوطئه‌ئی شبیه بود .

۲ـ از روحانیان بنام طهران سید ریحان‌الله بروجردی و سید علی آقا یزدی درآن هنگام با مشروطیت همراهی نکردند ، سید علی آقا از شیخ نوری تبعیت می‌کرد ولی سید ریحان‌الله که مقام نفوذ و تقوای او برتر از دیگران بود ، روی ایمـان و عقیده شخصی مشروطه را باکیفیاتی‌که برای آن فراهم شده بود بصلاح مملکت نمیدانست ولی مخالفت جدی نکرد و بیشتر تمایل به بیطرفی داشت .

میکرد و از دخالت آنان در امر مشروطه [illegible]
او از ترس پیشرفت نفوذ اقلیتهای نوظهور مذهبی عنوان [illegible] پیش
کشیده [illegible] که او وجود [illegible]



سعد الدوله

« وامرهم شوری بینهم » انگلستان باید برای ما شوری درست کند ! » گرچه شیخ
ازطرف محمد علیشاه واتابک وحتی ایادی سفارت روس تأیید میشد ، اما پیش کشیدن

عنوان مجلس اسلامی و مشروطه مشروعه روی اعتقاد خودش بود .

باری پس از قتل اتابك صنیع‌الدوله مرعوب شده از ریاست مجلس استعفا داد و احتشام‌السلطنه بجای وی انتخاب گردید ، شاه سعدالدوله را برای ریاست وزرائی در نظر گرفت ولی مجلس مخالفت کـرد و ناصرالملك قراگزلو را انتخاب نمود (۱۸ رمضان) .

ناصرالملك (میرزا ابوالقاسمخان همدانی‌قراگزلو) تحصیل کرده ومتجدد بود، با لردکرزن و بعضی سیاستمداران انگلستان دوستی داشت معذلك بمشروطه ایـران معتقد نبود و چنین حکومتی را برای ایران زود میدانست در دولت او شاه بمجلس آمد وخطابه‌ئی ایراد کرد واز سید عبدالله‌تشکر نمود و برای صیانت مجلس سوگند یاد کرد،مجلسیان‌هم‌برای‌حفظ حدود وحقوق سلطنت سوگندیاد نمودند (۷شوال)(۱).

در حکومت کوتاه ناصرالملك تشنجهای پیاپی روی داد و حادثه توپخانه پیش آمد . (۲) او که طبعاً مردی‌ترسوو زود رنج و نازپرروده تنعم‌بود تاب مقاومت‌نیاورده

۱ـ مستشار اعظم دانش در غزلی دراین‌باره چنین گفت :

بسوی مجلس ملی چو شاه راه گرفت   فلك برای شرف خاکـراه مجلس شد

۲ـ روز پنجم ذی قعده جمعی از قزاقها و سربازان و قاطرچی‌ها وگروهی از مردم بسرپرستی صنیع حضرت و مقتدر نظام و نایب اسمعیل خان در میدان توپخانه گرد آمده شروع بتظاهرات علیه مشروطه‌خواهان‌نموده وبعربده جوئی‌وحرکات ناباب‌هم دست‌میزدند. جمعی از ماجراجویان محلات پائین شهر نیز دراین تظاهرات شرکت جسته شرارت می‌کردند و یك نفر جوان مشروطه خواه را وسط میدان توپخانه‌کشتند روز هشتم ذی قعده جمعیت‌بسوی‌منزل شیخ‌فضل‌الله نوری رفته اورا باخواهش‌وسلام وصلوات‌بمیدان توپخانه‌آورده درباره «مشروطه مشروعه» برای مردم موعظه‌کرد وهمین موعظه‌باعث‌کینه مشروطه‌خواهان نسبت باوگردید .

روز ۹ ذی قعده ، این جمعیت (درحالیکه عده‌ئی ازکلیمیان نیز ازترس جان خود

بقیه حاشیه درصفحه بعد

استعفا داد (۱۵ ذیقعده) و از طرف شاه نظام السلطنه (حسینقلیخان مافی) بریاست دولت برگزیده شد، نظام‌السلطنه در جلسه اول که در مجلس حاضر شد سوگندنامه شاه را همراه قرآنی که شاه مهر کرده بود بمجلس داد و خودش نیز حسن عقیدت‌خود را نسبت بحکومت مشروطه یادآورشده و با تهنیت و تبریک مجلسیان روبرو گردید، امید میرفت که آرامشی برقرار شود، اما تندروان مجلس و انجمنها وسران انقلاب نمیگذاشتند، ملک‌المتکلمین و سید جمال واعظ و روزنامه‌های تندرو که از پولهای ظل‌السلطان و سالارالدوله سرگرم میشدند بشاه سخت حمله و هتاکی می‌نمودند، تااینکه جلومسجد سپهسالار تظاهراتی روی داد وازطرف انجمن‌ها بتراقبا تیراندازی شد و زدوخوردی پیش‌آمد.

ازجمله محرکان این‌حادثه ناصرالملک وبعضی‌ازاعضاء دولتش‌بودند بهمین مناسبت همگی‌بدربار احضار وتوقیف گردیدند. ناصرالملک‌چون که هم‌حادثه‌ایجادمیکرد وهم از حادثه می گریخت سخت مرعوب شده یکی از نزدیکانش را نزد سفیر انگلیس فرستاد وسفیر موجبات خلاصی اورافراهم آورد وتحت حفاظت غلامهای سفارت،ایران را ترک گفت.

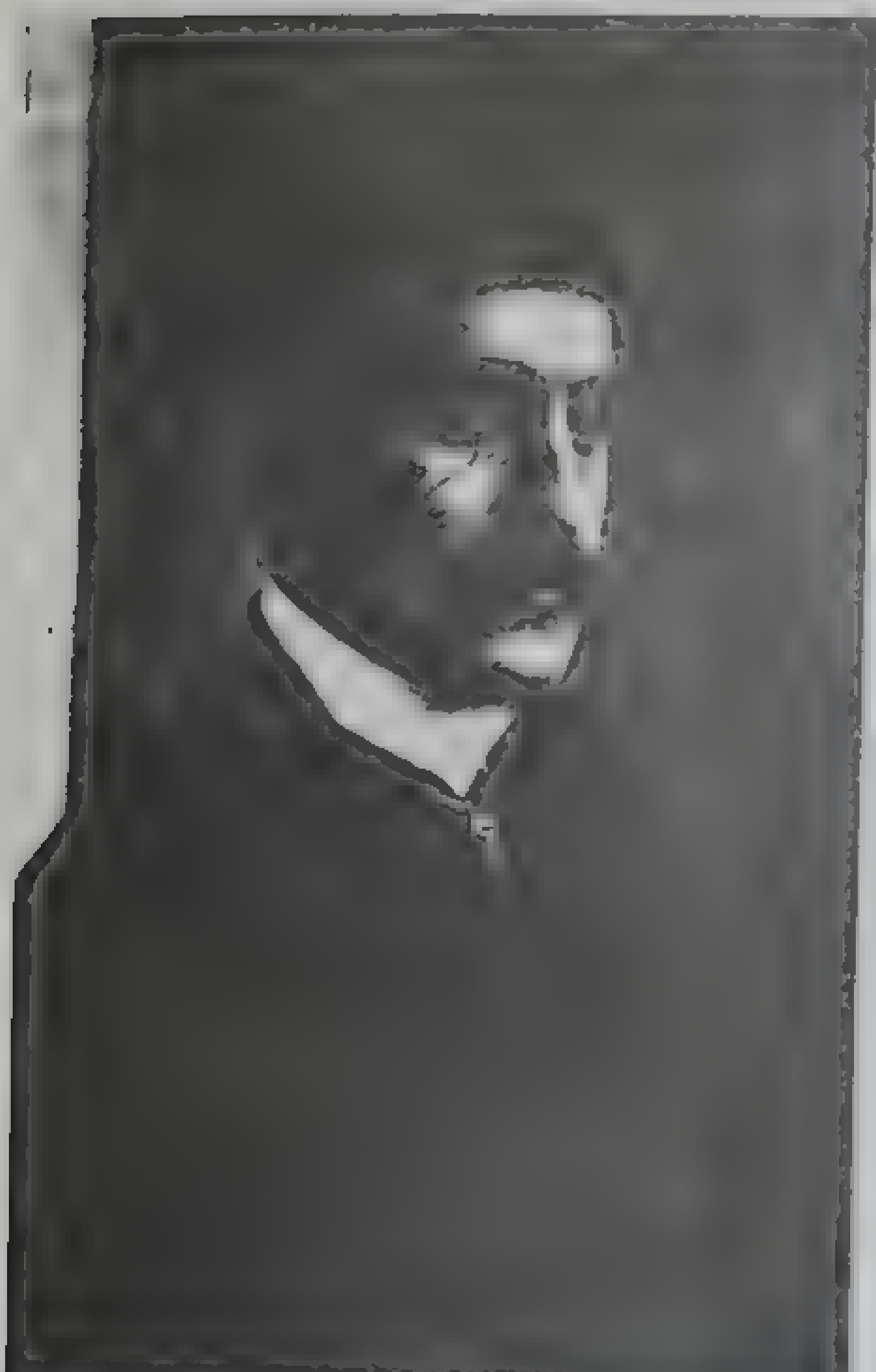
بقیه حاشیه ازصفحه قبل

با آنها همراه شده بودند با دادن شعار «ما دین نبی خواهیم ـ مشروطه نمی‌خواهیم») بسوی مجلس و مسجد سپهسالار روانه شده بمجلس تیراندازی کردند و حوادثی بوجود آوردند، چند هفته بعدسران این تظاهر ازطرف مجلس باموافقت شاه بکلات تبعیدشدند.

فرصت‌الدوله شرازی تغزلی جالب در اینخصوص گفت و نزد شاه خواند و شاه اورا تشویق نموده یکهزارتومان صله داد. چند بیت ازآن تغزل:

با جه قانون اساسی، درچه مذهب بیگناه	ریختی ای مستبد خون من مشروطه‌خواه
لعل را جانبخش خواندی زلف راآرام دل	دلبرا کابینه برهم زن که کردی اشتباه
لعل تو جان می‌ستاند زلف تو دل می‌برد	این دو ظالم را مجازاتی بده دادی بخواه

از این پس کشا کش دیگری در مجلس ایجاد شد ، احتشام السلطنه‌میخواست جلو تند رویهای نمایندگان وانجمنها وروزنامه‌ها را بگیرد و از جاه‌طلبی سیدعبدالله و اغراض سیاسی تقی‌زاده خیلی دلتنگ بود و صریحاً در مجلس بسید عبدالله نسبت رشوه خواری و جاه طلبی و به‌تقی‌زاده نسبت خیانت داد (۱) .



احتشام السلطنه

بهمین دلیل تقی‌زاده و تند روان مجلس وانجمی‌های‌ملی بااحتشام السلطنه مخالفت میکردند ، چند بار از طرف انجمن آذربایجان (که تقی زاده لیدر آن‌بود)تهدید بقتل‌شد،تاحادثه ۲۵محرم ۱۳۲۶ (هشتم اسفند) پیش‌آمد ، شاه از کاخ گلستان به دوشان تپه میرفت ، ماشین شاه که پنجره های آن با پرده‌های سیاه پوشیده شده بود در جلو، وپشت سر آن‌کالسکه شش اسبه که‌آن نیز پنجره‌هایش با پرده پوشیده بود با ۳۴ سوار (اسکورت) از خیابان باغ وحش (اکباتان) می گذشت بموجب یك نقشه قبلی (که چند نفر از نمایندگان آذربایجان ازآن مستحضر بودند) از طرف حیدر عمواوغلی و یاران تروریست او سه بمب بسمت ماشین شاه پرتاب شد

۱ـ ص ۸۳ و ۸۴ ج ۳ تاریخ انقلاب مشروطه (ملکزاده) وص ۱۹۲ ج ۲ ـحیات یحیی (دولت‌آبادی) بتوضیح بیوگرافی نوزدهم نیز مراجعه کنید .

که چند نفر زخمی و دونفر مقتول شدند، اتومبیل و یک اسب کالسکه هم آسیب دید، شاه سراسیمه در میان حلقه اطرافیان خود بسوی کالسکه خانه دولتی رفت و بمب‌اندازان فرار کردند(۱) بدنبال این حادثه اختلاف شاه با مجلس شدت یافت. احتشام السلطنه از ریاست مجلس کنار رفت وممتازالدوله بعنوان رئیس مجلس شد. نظام‌السلطنه هم براثر مخالفت سید عبدالله در ۱۲ ربیع الثانی استعفا داد، در اینوقت بین دربار و مجلس برای طرد شش نفر از اطرافیان شاه و هشت نفر از آزادیخواهان مبارزه‌ئی در گرفته بود (شرح این مبارزه و اسامی افراد مزبور دربیو گرافی پنجم گذشت) بعداز نظام السلطنه مشیرالسلطنه بسمت ریاست وزرائی بر گزیده شد.

سوء نیت تندروان مجلس و قدرت طلبی بهبهانی و استبداد رأی در باریان و کم تدبیری وروس مآبی شاه مانع حل اختلاف می‌شد. شاه روز ۴ ع ۱ ـ ۱۳۲۶ با خانواده خود از ارك بباغ شاه عزیمت کرد. اندرون شاه در باغ سلطانعلیخان وزیر افخم و دفتر شاه در باغشاه بود، سربازان سیلاخوری وقزاقها باغشاه را احاطه کرده تظاهرات نظامی در شهر بوقوع پیوست، سی مغازه از بازار وسیله سربازان سیلاخوری غارت شد. سید عبدالله و سید محمد و انجمنهای ملی بشهرستانها تلگراف کرده مردم را به بسیج عمومی دعوت کردند و اضطراب و هیجانی در همه جا بوجود آوردند، مجلس وانجمن‌ها باشتاب مشغول تشکیل گارد ملی وتعلیمات نظامی جوانان شدند(۲)

۱ـ ادواربرون خاور شناس معروف بغرض شخصی و بالقاء مغرضان درکتاب انقلاب ایران طرح این حادثه را بمرتجعان و اطرافیان شاه نسبت داده و آنرا ساختگی قلمداد نموده! وسخت درکتمان حقیقت کوشیده ومزدورانی‌چون‌حیدر عمواوغلی‌را تبرئه‌کرده‌است.

۲ـ میرزا مرتضی فرهنگ اعتضادالملة، (ترجمان الممالك دانشمند معاصر) که درآن زمان طلبه‌بود نیز باصداقت وصمیمیت (با تشویق وکمك «محمود محمود» آزادیخواه واقعی و محقق معاصر) برای دفاع مجلس جمعی از طلاب را دور خود جمع‌کرده باآنها تعلیم نظامی میداد، فرصةالدوله شیرازی هم چندروز درگروه اوتعلیمات نظامی آموخت.

مجاهدان اطراف مجلس ومسجد سپهسالاررا سنگربندی کردند و بسرعت بخریداری اسلحه پرداخته. خود را برای جنگ با دولت آماده نمودند، کمسیونی مرکب از نیرالدوله و دوعضو دولت «مشیرالدوله و مؤتمن‌الملك» برای رفع‌اختلاف تعیین‌شدند و کوشش کردند ولی بثمر نرسید، تصمیم شاه و مشاوران وی که عملیات مجلس را خلاف اصول مشروطه می‌دانستند براین‌شد که ازمجلس‌بخواهند هشت نفر افراد مورد نظر را تحویل دهند، (۱) جلوهتاکیها و آشوب طلبی‌های انجمن‌ها و ناسزا گوئی خطیبان وروزنامه نویسان رابگیرند و اسلحه‌را ازدست مردم جمع کنند، اگرمجلس تسلیم باین پیشنهادها می گردید، اختلافها از میان برداشته می‌شد، برای جلوگیری از سوء نیت احتمالی شاه و استبدادیان نیز طرق عقلائی بسیار وجود داشت، ولی گردانندگان مجلس تسلیم نشدند و حقاً قسمتی از مسؤلیت حادثه بمباران‌بعهده آنها است، تصمیم بمباران مجلس با اصرار امیر بهادر و لیاخوف و با موافقت دو سفارت عملی شد.

(۲۳ ج ۱ ـ ۱۳۲۶) و بدنامی‌آن برای محمد علی‌شاه مانده مجاهدان و مجلسیان از سنگرهای مجلس و مسجد سپهسالار چند ساعت مقاومت و دفاع کردند، این زد وخورد از ساعت پنج صبح تا ۱۲ ظهر طول کشید.

حاج میرزا ابراهیم‌آقا وکیل تبریز که مسلح بود وعده‌ئی قزاق را کشته بود بین راه باغشاه بقتل رسید ملك المتکلمین و میرزا جهانگیرخان مدیر صور اسرافیل‌را در باغ شاه خفه کردند، خفه کردن آنها بدستور شاپشال بود که مکرر فحاشیهای رکیك نثار او کرده بودند، سید محمد رضامساوات بقفقاز گریخت، سیدجمال‌واعظ درهمدان بتحریك مظفرالملك و دستور امیر افخم کشته شد، حاج حسین آقا امین-

۱ـ این هشت نفر انقلابی، و شش نفر اطرافیان شاه که تبعیدشان خواست دولت و مجلس بود در بیوگرافی پنجم معرفی شدند.

الضرب کفش شاه را بوسید و آنقدر التماس و تضرع کرد تا آزاد شد ، بهبهانی و طباطبائی را ازپارك امین الدوله دستگیر کرده پس از کتك کاری مفصل با حفت و سر برهنه ولباس پاره وریش و رخسار خون آلود بباغشاه بردند (۱) .

۱ـ (توضیح اول) درحادثهٔ بمباران مجلس هیئت دولت این اشخاص بودندکه دربرابر تاریخ مسؤل میباشند ، بخصوص رئیس الوزراء ، وزیر خارجه . و وزیر جنگ مسؤلیتشان سنگین‌تر است .

مشیرالسلطنه رئیس‌الوزرا و وزیر داخله ، علاء السلطنه وزیرخارجه.امیربهادر وزیر جنگ ، قوام الدوله وزیرمالیه محتشم السلطنه وزیر عدلیه مشیرالدوله (حسن) وزیر علوم مؤتمن الملك وزیر فوائد عامه ، مخبر الدوله پست و تلگراف ، میرزا حسینخان علاء معین‌الوزاره (پسرعلاء السلطنه و رئیس‌دفتر وزارت‌خارجه) در این ماجرا از طرف پدرش بدو سفارت انگلیس و روس رفت و آمد داشت و بمناسبت سمت و موقعیت وی گوشه‌ئی از مسؤلیت این حوادث نیز دامنگیر او است .

(توضیح دوم) وقتی مقاومت مجلسیان و مجاهدان در شکست بهبهانی دستور داد همه اسلحه را کنار بگذارند و بدنبال او و طباطبائی حرکت‌کنند ولی این دستور عملی نشد وهریك ازبیم جان بسوئی گریختند و بهبهانی و طباطبائی وجمعی از مشروطه‌خواهان بپارك امین الدوله رفتند .

(توضیح سوم) در دفاع مجلس نزدیك سیصد نفر از مجاهدان و مدافعان مجلس و مسجد سپهسالار کشته و بیش ازدویست نفرزخمی گردیدند و قسمتی از مجلس‌ومسجد ویران گردید و اموال مجلس بتاراج رفت . از قوای دولتی پنج افسر و هجده قزاق کشته شدند و شش افسر و سی وهشت قزاق زخمی گردیدند .

(توضیح چهارم) عده بسیاری از اطرافیان بهبهانی و طباطبائی وسایرآزادیخواهان نیز بباغشاه جلب و در دادگاه تحقیقاتی از آنان بعمل آمده بی گناهان آزاد می‌شدند جمعی هم به تبعید و حبس محکوم شدند . دادگاه باغشاه بریاست مؤیدالدوله حاکم طهران و باشرکت مؤیدالسلطنه (از معتمدین)ارشد الدوله (ازنظامیان) ، میرزا عبدالمطلب‌یزدی مدیر روزنامه آدمیت (از روزنامه نویسان) محقق شهربانی صدرالاشراف و احمداشتری (از دادگستری) تشکیل شده بودو با درنظرگرفتن‌شرائط زمان ، اعضای دادگاه‌بخصوص اشتری و صدر در حدود امکان حسن نیت نشان دادند .

(توضیح‌پنجم) شاه در ۲۶ ر ح ر ۱ فرمان عفو عمومی صادرکرد وبیشتر گرفتاران باغ شاه را آزاد نموده برای جمعی‌که باقی ماندند بمحکمه باغشاه دستور داد با عدالت و بیغرضی در باره اتهام آنان رسیدگی کنند.

شاه دو سید را در اندرون بحضور پذیرفت و از آنان عذر خواهی کرد ، آنان نیز با شاه روبوسی کردند ، شاه دستور داد طهران را ترك کنند ولی اجازه نداد که از باغ شاه خارج شوند ، شاه دوازده هزار تومان برای خرج سفر به بهبهانی داد ، چادر ولوازم آبداری و ظروف آشپزخانه با دوکالسکه سلطنتی در اختیار او گذاشته شد و تحت نظر پنجاه غلام کشیك خانه (بسرپرستی دو افسر بنام اشجع السلطان و زال خان) بقصد عتبات حرکت کرد ، دربین راه بعضی از مردمان روستائی که این کاروان را میدیدند ، شعار «لعنت بر بابی » باصدای بلند برزبان می‌آوردند ، علت این توهین آن بود که اقلیتهای نوظهورمذهبی بخصوص ازلیان در پیشرفت هدف مشروطه خواهان فعالیتهای زیاد داشتند ، در همدان شیخ محمد باقر بهاری مجتهد متنفذ و مشروطه خواه قصد داشت بسربازان دولتی حمله کند و بهبهانی را آزاد نماید ولی بهبهانی اورا ازاین کار باز داشت .

سید وهمراهان را در کرمانشاه بمأموران« امیر کل»تحویل دادند ، سید کمال الدین بهبهانی برادر سید در کرمانشاه مقام اجتهاد داشت ، امیر کل ترسید او مردم را برای خلاصی بهبهانی تحریك کند ، لهذا دوشب در « قریه سلیمانیه » نزدیکی بیستون از بهبهانی وهمراهانش پذیرائی کرد سپس آنانرا بطرف قصر عزیمت داد که ازطریق خانقین از ایران خارج شوند ، اما حکمران خانقین از ورود او بخاك عثمانی جلوگیری کرد .

امیر کل بهبهانی و همراهانش را بکرمانشاه مراجعت داده بظهیرالملك رئیس فوج زنگنه تحویل نمود ، ظهیر الملك آنان‌را بقریه «بزهرود» ملك خود واقع در دهستان « دینور » بخش صحنه روانه نمود ومدت‌هشت ماه زیر نظر عده‌ئی سرباز در آن جا اقامت جستند .

بسوی عتبات

بعد از هشت ماه با اجازه دولت بهبهانی در میان استقبال مردم بکرمانشاه‌وارد شده یکهفته مهمان‌سید کمال‌الدین بود سپس بدعوت امیراعظم‌چند روزدرمیان‌ایل کلهر بسر برده‌از آن‌پس بعتبات‌رفت‌ودر کربلاونجف ازطرف‌جمعی ازروحانیان ومردم‌استقبال باشکوهی از او بعمل‌آمد (ربیع الاول ۱۳۲۷) پس از فتح طهران (۲۴ج۲ر۱۳۲۷) سید بطهران باز گشت(۱) گروه بسیاری از مرم و عده‌ئی از سران ملیون ازاوبگرمی استقبال کردند.

پس از گشایش مجلس دوم (سه شنبه دوم ذیقعده ۱۳۲۷ ق) بهبهانی در خانه خودنشست ومردم که اورا بنیان گذار مشروطیت میدانستنددرخانه اوتجمع می‌نمودند ودرخانه‌اش یك سازمان دولتی‌بدون مسئولیت وجودداشت ونفوذش در مجلس ومحافل سیاسی جاری بود.

اعتدالیون که اکثریت مجلس بودند بیشتر از بهبهانی تبعیت میکردند، بهمین مناسبت دمکراتها که جبهه تندرو وانقلابی مجلس بودند بابهبهانی‌مخالف شده ظاهراً معتقد بودند که او نفوذ خودش را برتر از مشروطه میداند و مجلس را تضعیف می‌کند! ولی در باطن امر شخصیت ونفوذ اورا مانع پیشرفت مقاصد خود میدانستند بهمین دلیل نقشه قتل بهبهانی کشیده شد، روز جمعه ۸ رجب ۱۳۲۸ ق (۲۴ تیر ۱۲۸۹ ش) آغاز شب حیدر عمواوغلی و رجب سرابی ودو نفر دیگر طبق نقشه‌ئی که بانظر سران دمکرات طرح شده بود در حالیکه سرو صورت خود را مستور کرده و بقیافه راهزنان نقابدار درآمده بودند بمنزل بهبهانی رفتند و با عجله راه پله های ایوان تابستانی را پیش گرفته با سه گلوله پیاپی او را بقتل رسانیده فرار کردند.

۱ـ حوادث فتح طهران در بیوگرافی‌های سردار اسعد و صمصام السلطنه وسپهدار شرح داده خواهد شد.

روز نهم رجب مجلس بهمین مناسبت تعطیل شد وبازار طهران‌هم تعطیل گردید و حالت بهت و ناراحتی درهمه جا سایه افکند . چند هزار نفر مردم صبح روزشنبه



شکل ۲۰

در اطراف منزل بهبهانی ازدحام کردند، به حوادث سوگواری میرفت ، امام میرسید محمد (آیت‌الله بهبهانی) با زاری و همت و قول بشارتی مردم را نصیحت کرده

آتش فتنه را خاموش نمود و آنان را از خونخواهی باز داشت و متفرق ساخت و آرامش شهر را حفظ کرد. در همه شهرهای ایران مجالس ترحیم گذاشته شد و تأثر عمیقی ایجاد گردید، جنازه آن مرحوم بمعیت میرزا سید محمد علی بهبهانی و جمعی از همسران و اطرافیان او بنجف حمل شد و در مقبره خانوادگی دفن گردید. در عتبات نیز مجالس ترحیمی برای بهبهانی ترتیب دادند و از این حادثه اظهار تأسف کردند. طرفداران بهبهانی و جمعی از اعتدالیون بصدد خونخواهی برآمدند. اصناف ومردم بازار نسبت به «تقی‌زاده» مظنون و خشمگین بوده مجازات او را می‌خواستند (۱) از متهمان اصلی این توطئه حیدرعمواوغلی گریخت وپس از چند روز دستگیر شده قریب چهل روز زندانی بود ولی بدون محاکمه و مجازات با مداخله دمکراتها و با کمک یپرم رئیس شهربانی آزادشد. علیمحمد خان (خواهرزاده تقی‌زاده) وسیدعبدالرزاق خان گراور ساز (ازمجاهدین) در چهارراه مخبرالدوله شب بیست وسوم رجب بقتل رسیدند، قاتل آنها یکی ازافراد مجاهد گروه سردارمحیی بود، وبدستور اعتدالیون اینکار راکرد. سید عبدالرزاق خان بیگناه بود، درآنروز همراهی با علیمحمدخان اورا بکشتن داد.

تقی‌زاده که بیست روز قبل از این حادثه از مجلس مرخصی سه ماهه گرفته بود، تا روز پنجشنبه هشتم رجب در مجلس حاضر شد ولی از روز شنبه دهم جرأت نکرد خود را ظاهر سازد، او چند هفته در منزل سردار اسعد مخفی شد و سپس به ترکیه و بعد باروپا رفت (۲).

۱ــ در دسته‌های عزاداری گروهی از بازاریان این شعررا می‌خواندند:

فقیهی که اسلام را بود پشت — تقی‌زاده گفت وشقی‌زاده کشت

۲ــ حیدر عمواوغلی در واقعه قیام گیلان درصدد خیانت بود وبدست اسمعیل جنگلی خواهرزادهٔ میرزا کوچکخان کشته شد، رحب سرابی‌هم در۱۳۳۰ق در تبریز بقتل رسید.

مجلس از مرگ بهبهانی اظهار تأسف کرد وبرای ورثه او حقوق تعیین نمود .

خصوصیات بهبهانی

بهبهانی مجتهدی تیز هوش و بی پروا و سیاسی بود ، تهور او بین روحانیان طهران نظیر نداشت ، در سخنوری و موعظه چیره دست و کلامش با نفوذ بود و با همین نفوذ کلام نبض بازار را دردست داشت . ولی گفتارش باکلمات خارج‌ازنزاکت همراه بود . از مقتضیات زمان و حقوق ملل و دول اطلاعات ناقصی داشت ، بشدت قدرت طلب بود و همین حس اورا در برابر بی‌اعتنائی‌های عین الدوله بمبارزهٔ سیاسی واداشت و منجر بانقلاب مشروطه شد ، مقام علمی و پایه زهد او ضعیف بود . با اعیانیت زندگی میکرد ، در داخل شهر بتقلید میرزا زین‌العابدین امام جمعه سوار براسب میشد و جمعی سواره و پیاده پشت سر وی بودند و از وقتی که محمد علیشاه (دراوایل‌سلطنت) یك‌کالسکه چهاراسبه‌بوی بخشید سوارکالسکه میشد.مناسبات‌شخصی را در مسائل عمومی و دعاوی دخالت میداد (۱) ازمردم هدایائی‌میگرفت‌واطرافیانش نیز از نفوذ وی‌سوء استفاده های بسیار کردند ، تاجائیکه بهبهانی در روزنامه مجلس اعلانی منتشر کرد وارتباط آنان را باخود تکذیب نمود ، بهبهانی درمبارزه سرسخت وفداکار بود ، در دوستی و دشمنی ثبات و پایداری و درحفظ حقوق مردمی که بوی پناهنده می شدند کوشا بود ، گرچه در آغاز مبارزه نیتی برای استقرار حکومت مشروطه نداشت و برای حفظ نفوذ ومنافع و موفقیت خود برضد عین الدوله برخاست

۱ــ نظیر حکمی‌که درباره اراضی (درشت) بسود سید علاءالدین داماد خود صادر نمود یا حکمی‌که به تبعید حاج معصوم برای مصلحت شخصی صادرکرد ، یا انتصاب سید محسن برادر سید علاءالدین (که حسن شهرتی نداشت) بوکالت مجلس اول بدون رعایت شرائط (ص ٤٨٩ و ٥٠٩ و ٥١٠ تاریخ بیداری ایرانیان ، ص ٢٨٩ ج ٢ حیات یحیی و ص ٥٨ ج ٣ انقلاب مشروطه‌ایران) .

اما تلاش و فداکاری او یکی‌از عوامل مهم پیشرفت انقلاب مشروطیت بود لیکن پس از استقرار مشروطه می‌خواست مجلس بامر و نهی او گردن نهد و اراده خود را فوق قدرت قانون و مجلس می دانست و همین قدرت طلبی او را بکشتن داد

میر سید محمد

این یادآوری نیز ضروریست که مرحوم میر سید محمد بهبهانی معروف به آیت الله بهبهانی فرزند ارشد سید عبدالله در قسمتی از مبارزه های آزادیخواهانهٔ پدر سهیم بود و در حد خودبمشروطه‌خواهان خدمت کرد، وی در طول‌مدت زندگانی خود نیز در گره گشائی کار ارباب حاجت دریغ نمیکرد و توصیه هـای او در همه وزارت خانه ها جریان داشت و در حفظ حدود وحقوق خاندان خود نیز سعی جمیل می‌نمود .

سید محمد طباطبایی



سید محمد طباطبایی

میرزا سیدمحمد طباطبائی‌معروف به‌میرزا سید محمد «سنگلجی» یکی ازرهبران صمیمی و با تقوای مشروطه میباشد ، او فرزند سید صادق طباطبائی مجتهد متنفذ و پرهیزکار معاصر ناصرالدینشاه است ، سید صادق فرزند سید مهدی‌طباطبائی می‌باشد که در همدان مقام و مرتبه اجتهاد داشته ، پدر سید مهدی « میر سید علی کبیر » فرزند « سید ابوالمعالی » از روحانیان بزرگ معاصر فتحعلیشاه بود ، سید علی اصلش از اصفهان است ولی درکاظمین متولد شده و در کربلا زندگی میکرد ، او را تألیفات متعددی است از جمله کتاب « ریاض المسائل » در فقه معروف ترین تألیف او است و بواسطه اهمیت این کتاب وی به « صاحب ریاض المسائل » نیز معروف است .

سید محمد طباطبائی در۱۹ذیحجه ۱۲۵۸ ق در کربلا متولد شده در دوسالگی او را بهمدان آورده تحت تربیت جدش (سیدی مهدی‌طباطبائی) قرار گرفته‌درهشت سالگی بطهران انتقال جسته و مستقیماً در کنف تربیت پدرش درآمده است.

تحصیلات مقدماتی ومبادی علوم ادب وعربی را فراگرفته سپس نزد پدرش علم منقول (فقه واصول) را آموخت و علم معقول (حکمت) را نزد میرزا ابوالحسن‌جلوه فیلسوف بزرگ عصر ناصری آموخته . چندی هم بتوصیه پدرخدمت « شیخ هادی نجم آبادی » تلمذ نموده و از منش آزادگی و تعلیمات اخلاقی‌شیخ بهره مند شده‌است(۱)

۱ـ شیخ هادی عقاید فراماسونی داشت درحادثه قتل ناصرالدینشاه‌هم‌تنها کسی بودکه از نیت سوء میرزا رضا باخبر بود !

سفر عتبات

طباطبائی در سال ۱۲۹۹ برای زیارت خانه خدا عازم سفر حج شدولی بموقع نرسیده « حج » را به « عمره » بدل نمود و راه عتبات پیش گرفته در سامره خدمت مرحوم میرزای شیرازی رسیده همانجا اقامت گزیدوبتکمیل تحصیلات خودپرداخت.

در سال ۱۳۰۰ ق سیدصادق در گذشت وطباطبائی عائله خود را بسامره خواست قریب ده سال در سامره بود تا بمقام اجتهاد نائل آمد و جزو خواص یاران میرزای- شیرازی شده در امور سیاسی طرف مشورت او قرار می گرفت.

مراجعت بطهران

پس‌ازواقعه «رژی» ناصرالدینشاه که ازمیرزای آشتیانی دلتنگ بودومیخواست بوسیله روحانیان نفوذ او را محدود کند، چون اینکار از روحانیان طهران ساخته نبود، شرحی بمیرزای شیرازی نوشته در خواست نمود چند نفر از مجتهدان مورد اعتماد خود را که « آقا زاده وایرانی » باشند بطهران اعزام دارد، میرزای شیرازی شیخ محمد رضا مجتهد قمی و طباطبائی را بهمین منظور بطهران اعزام داشت (۱) (ج ۱ - ۱۳۱۱ ق).

طباطبائی با مقام آزادگی وورعی که داشت از دولتیان دوری جسته راه قناعت وپرهیزراپیمود وجسته‌و گریخته افکاراصلاح طلبانه خودرابرزبان می‌راند ومیکوشید چشم و گوش مردم را باز کند، رفته رفته شهرت جمهوری خواهی او دردهنها افتاد، جمعی از صحبت او روی برتافتند و گروهی بصحبت او راغب شدند، اما زهدوورع او تاحدی بود که مخالفان نتوانستند اتهامی بر او واردآورند، او خواستارحکومت ملی و اجرای قانون وعدالت بود و تعقیب این هدف را وظیفه شرعی خود میدانست

۱- مرحوم شیخ محمد رضا مجتهد با تقوائی‌بود ودر واقعه تحصن ومهاجرت‌شرکت داشت ولی پس از بمباران مجلس بکلی از مسائل سیاسی کناره گیری کرد.

در محرم ۱۳۲۳ که قیمت نان گران شده بود به جای مجالس های روضه خوانی پیشنهاد کرد بجای پول سیاه بمستحقین نان بدهند. عقیده داشت این کار مفیدتر و صواب‌تر از دادن چای می باشد، علاوه بر این مجالس روضه خوانی را وسیله اتلاف مخارج می‌دانست.

تأسیس مدرسه

طباطبائی برای آنکه اشخاص متعصب اطفال خود را بمدارس جدید بفرستند بتأسیس مدرسه اسلامیه اقدام کرد. رئیس مدرسه سید اسدالله طباطبائی، برادر طباطبائی بود، این سید اهل ذکر و دعا بود و مردم باو اعتقاد داشتند، سرپرستی مدرسه بعهده سیدمحمدصادق طباطبائی و نظامت بعهده ثقة‌الاسلام کرمانی بود. طباطبائی درمجلس جشن مدرسه (۲۹ شعبان ۱۳۲۳ ق.) شخصاً حضور یافته بیانات جالبی درفوائد علم و دانش ولزوم توسعه مدارس جدید ایراد نمود، این اقدام طباطبائی تا اندازه‌ئی باعث ترویج مدارس جدید گردید (۱).

مبارزۀ سیاسی

پس از مراجعت مظفرالدینشاه از سفر سوم فرنگستان (شعبان ۱۳۲۳ ق) طباطبائی در ۲۵ رمضان ۱۳۲۳ دعوت بهبهانی را برای مبارزه بادولت پذیرفت و هدف بزرگتری به بهبهانی پیشنهاد کرد و با قبولاندن آن هدف علناً وارد جنجال سیاسی گردید.

درهمین اوقات جمعی از بازرگانان برای شکایت از رفتار «مسیونوز» نزدوی رفتند، او شرح مفصلی از اهمیت اقتصاد و نقش اقتصادیون بیان داشته بازرگانان را آشکارا تحریک کرد که زیر بار ظلم نروند. عین‌الدوله از اتحاد طباطبائی با بهبهانی نگران شد و حاضر شد بیست هزار تومان بطباطبائی تقدیم کند و اورا از همراهی

۱ـ توسعه مدارس جدید درصدارت امین‌الدوله آغاز شد، مظفرالدینشاه هم‌اقدامات شایسته‌ئی کرد ولی این مدارس مورد علاقه طبقات مذهبی واقع نمی‌شد.

با بهبهانی باز دارد ، اما طباطبائی نه رشوه بگیر بود و نه پیمان شکن . او هدفی را که تعقیب میکرد بالاتر از اینها میدانست وخیال باز گشت نداشت. در۱۳شوال واقعه تنبیه بازرگانان قند پیش‌آمد، چند روز پس‌ازآن طباطبائی باتفاق بهبهانی وافجه‌ئی و شیخ محمد رضا قمی و جمعی بازاری و طلبه بحضرت عبدالعظیم* مهاجرت‌نمودند، تأسیس عدالتخانه را درضمن پیشنهادهائی که پناهندگان حضرت عبدالعظیم برای شاه دادند او عنوان نمود .

نامهٔ ناصرالملك

در اوقاتی که روحانیان برای تأسیس عدالتخانه بدولت فشار می‌آوردند نامه طولانی و جالبی‌از طرف ناصرالملك قراگزلواز اروپا بدست طباطبائی رسید (کسروی معتقد است که ناصر الملك بتحریك عین الدوله این نامه را برای طباطبائی نوشته است) مفاد نامه عمیق وسنجیده و تکان دهنده است، ناصرالملك، طباطبائی را ازاین عدالت خواهی و مشروطه طلبی سرزنش کرده و صریحاً گفته بود « شما در اتخاذ این راه باسلام و بملت ایران صدمه میزنید » ناصر الملك گفته بود : « مشروطه برای ایران خیلی زود است ، برای انتخابات مجلس اقلا هزار نفر آدم تحصیلکرده مطلع بسیاست دیپلماسی و اقتصادی جهان لازم داریم و حال آنکه ما دو نفر هم نداریم ، پس اول شما در راه توسعه مدارس و روشن کردن افکار مردم قدم بردارید و جامعهٔ ایرانی را بحقوق شخصی و اجتماعی خود آشنا کنید پس از آنکه افراد مطلع ولایق و تحصیلکرده بحدکافی داشتیم آنوقت تحصیل مشروطه آسان است ».

خلاصه ناصرالملك نزد خدا ورسول‌طباطبائی را مسئول عواقب انقلاب شناخته و اورا سخت برحذر داشته بود ، ولی مفاد این نامه منطقی وقوی در طباطبائی تأثیر نکرد و با سرسختی ولجبازی براه خود ادامه داد .

مهاجرت

دراثر حوادث مسجد جمعه وقتل وجرح عده‌ئی طلبه و بازاری حادثهٔ مهاجرت بقم پیش آمد (۲۴ ج ۱) طباطبائی و بهبهانی با فرزندان خود وجمعی از همراهان رهسپار قم گردیدند.

یک ماه بعد چند نفر بازرگان بدستور بهبهانی با تبانی قبلی در باغ سفارت انگلیس در شهر متحصن شدند، وقتی طباطبائی در قم حادثه تحصن بسفارت انگلیس را شنید بازرگانان را ازپناه بردن بسفارت انگلیس ملامت نمود. اما سید عبدالله او را قانع باین کرد که بازرگانان برای تحصیل امنیت چاره دیگری نداشتند! طباطبائی چندان بی آلایش فکر میکرد که ازتوطئه‌های قبلی بین سفارت ووزارت خارجه ایران و این آقایان بکلی بی اطلاع بود.

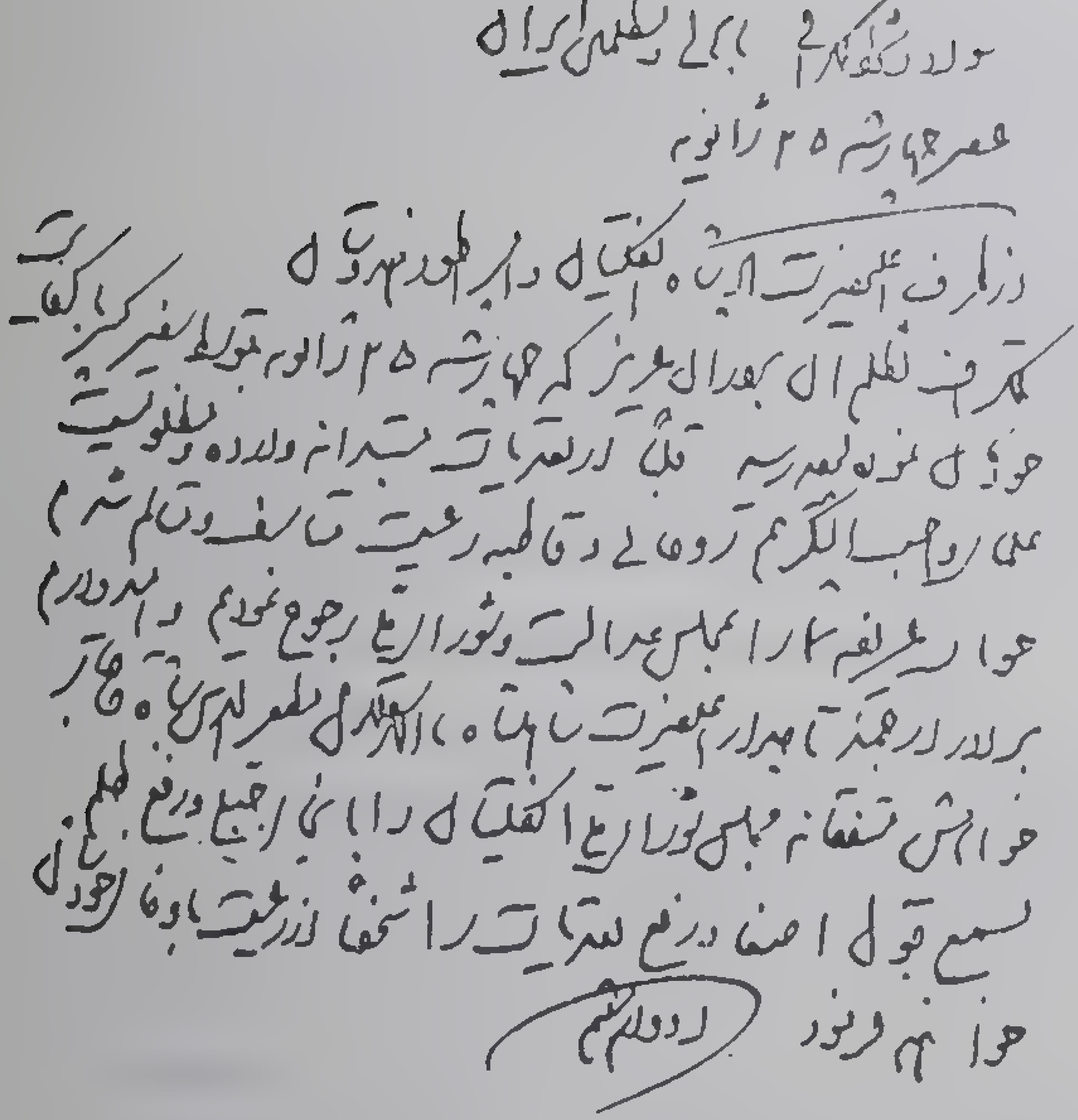
مهاجرت آقایان، طهران و تمام شهرهای ایران‌را متشنج کرد، سفارت انگلیس هم در انجام حوائج مردم دلسوزانه پافشاری نمود! وپادشاه انگلیس انجام خواسته پناهندگان را بمظفرالدینشاه توصیه کرد!

سرانجام عین‌الدوله عزل گردید و مشیرالدوله بصدارت رسید، عضدالملک از طرف شاه برای معاودت آقایان بقم رفت و باسلام وصلوات همگی بطهران بازگشتند و مردم بمرور از سفارت بیرون آمدند.

نظامنامهٔ انتخابات

نظامنامهٔ انتخابات که می‌بایست ازطرف دولت تنظیم وبامضاء شاه برسد بتأخیر افتاده بود، گروهی ازبازرگانان که راه سفارت راخوب بلد بودند دوباره درسفارت متحصن شدند وقسمتی ازبازار را تعطیل کردند.

در ماه رجب بهبهانی برای گفتگو درباره نظامنامه بصاحبقرانیه رفت و با شاه ملاقات نموده نظامنامه را گرفت، اما این ملاقات باعث گفتگوهائی علیه بهبهانی‌شد،



سواد تلگراف [illegible] ایران

عصر چهارشنبه ۲۵ ژانویه

از طرف اعلیحضرت پادشاه انگلستان [illegible]

[illegible] بعد از عریضه که چهارشنبه ۲۵ ژانویه توسط سفیر کبیر [illegible]

[illegible] از تعدیات مستبدانه [illegible]

[illegible] رعیت متأسف و متألم شدم

[illegible] مجلس عدالت و شورای ملی رجوع نمایم و امیدوارم

برادر ارجمند [illegible] اعلیحضرت شاهنشاه [illegible]

خواهش مشفقانه مجلس شورای انگلستان را [illegible] و رفع ظلم

بسمع قبول اصغا [illegible] رفع تعدیات را [illegible]

خواهند نمود ادوارد هفتم

دونوشت تلگراف «ادوارد هفتم» پادشاه انگلستان به
پناهندگان سفارت با خط میرزا محمدخان وکیل‌الدوله
وزیر تحریرات مظفرالدین شاه

جمعی از مردم و بازرگانان بمنز[illegible]ائی رفته شکایت کردند و معتقد بودند که بهبهانی با دولت سازش کرده و پول گرفته است و بر آن قصد بودند که بر او



مظفرالدینشاه

صدمه‌ئی وارد کنند، طباطبائی مردم را نصیحت کرد و آنان را از ثبات رأی و وطنخواهی بهبهانی اطمینان داد.

بهبهانی وقتی نظامنامه را آورد مورد قبول طباطبائی و مردم شد و تغییراتی در

آن دادند ، پس‌از آن تغییرات نظامنامه بامضاء شاه رسید و بتمام ولایات ابلاغ شد و در طهران چراغانی مفصلی برپا گردید (۲۲ رجب ۱۳۲۴ ق).

قدردانی مظفرالدینشاه

نخستین مجلسی که‌بعنوان **مجلس**مشروطه‌تشکیل گردید روز۲۵ رجب۱۳۲۴ق در قصر فرح‌آباد درحضور شاه بود ، شاه نطقی کرده نیات قلبی ودیرین خودرا برای اعطای آزادی و مشروطیت بمردم بیان داشت و از خدمات طباطبائی قدر دانی کرد ، این قدردانی مظفر الدینشاه از طباطبائی دلیل برآن است که مظفرالدینشاه با همهٔ سادگی‌حوادث‌زمان‌خودراخوب می‌سنجیده ومیدانسته‌است که‌درمیان مشروطه‌خواهان آن تاریخ طباطبائی غرض شخصی نداشته است .

وکیل ارامنه

در انتخابات دوره اول نظر بر این بود که از طرف اقلیت وکیل انتخاب نشود و حق انتخاب خود را بمسلمانان تفویض نمایند ، بهمین دلیل یهودیان وکالت خـود را بسید عبدالله و ارمنیان وکالتشان را بطباطبائی تفویض کردند ، اما ارباب جمشید نماینده زرتشتیان با این نظریه هماهنگی نکرد و بـا کمك سید عبدالله بوکالت زرتشتیان برگزیده شد ومبالغی به‌بهبهانی وحواشی او تقدیم نمود، طباطبائی‌هم باوی موافقت کرد، در ایران اولین کسیکه کرسی نمایندگی را با پول بدست آورد همین ارباب جمشید «بازرگان مرابحه کار» بود .

« آتش بجان شمع فتد کاین بنا نهاد »

در جریان انتخابات مجلس اول معین التجار بوشهری هم برای ساکت کردن مخالفان خود هزار تومان به میرزا محمد صادق طباطبائی داد ولی او اگر پول هـم نمیداد وکیل بازرگانان میشد زیرادر اقتصاد مملکت نقش مهمی داشت وبا انگلیسها هم مناسباتش حسنه بود .

نخستین سخنرانی در مجلس

طباطبائی که درمنبر وموعظه بیان فصیح و گیرایی‌داشت درجلسه روزنهم‌شعبان درمجلس نطقی مؤثر ایراد کرد ، این‌نطق‌حاکی ازاعتقاد و ایمان او نسبت بحکومت ملی میباشد ، ونشان میدهد که طباطبائی در این تغیررژیم شور و اشتیاق صمیمانه‌ئی داشته است(۱) .

تبعید طباطبائی

پس از بمباران مجلس طباطبائی درباغ امین الدوله دستگیر گردید ، سربازها او را کتک زده بابی حرمتی و لباس پاره و سر برهنه به‌باغشاه بردند. شاه طباطبائی و بهبهانی را در اندرون باغشاه پذیرفته از آنها عذر خواهی کرد و هر دو با شاه

۱ـ قسمتی از بیانات طباطبائی : ای نمایندگان چهل کرور نفوس محترم ایران ، غرض از آمدن من باین محلس محترم شورای ملی برای تذکر خاطرشما و برای شرف خودم می‌باشد بدانید و آگاه باشید که شخص مقدس همایونی که خدایش صحت و عزت دارین‌کرامت فرماید بطیب خاطر و صرافت طبع همایون مقدسش‌قدرت خود را بدست‌شما داد ، در واقع این محلس مقدس مظهر قدرت شخص اقدس شهریاری و چهل کرور نفوس ملت نجیب ایران است بنا براین فرد فرد شما مکلفید بتکالیفی که خدا و رسول در قرآن مجید معین فرموده است عمل نمائید هرگاه بتکالیف خود عمل کنید نزد خدا و رسول و پادشاه و چهل‌کرور نفوس محترم ایران محبوب و بزرگ و باشرف خواهید بود و العیاذ بالله اگر بهوای نفس و اغراض فاسد شخصی رفتارکردید مسئول و مردود خدا ورسول و شخص همایونی و ملت خواهیدبود، بدانید وآگاه باشید،باری بس‌گران بدوش گرفته‌اید ، خوب تعمق وتفکر نمائید وبا وجدان‌خودتان محاکمه‌کنید اگر در بین راه وا خواهیدماند و این بار امانت ملی را درست بمنزل نخواهید رسانید و بدست خود این‌گوهر گرانبهارا بدزدانی‌که فعلا باکمال جلادت درکمین می‌باشند خواهید داد بهتر این‌است‌که قبل ازآن که بار را بردوش بگیرید فکری نمائید، مسئولیت چهل‌کرور نفوس‌است، مسئولیت شرف انسانی‌است، مسئولیت نزد خدا و رسول است. مسئولیت وجدان است ، مسئولیت نزد پدر تاجدار ومهربان است ، اکنون همه انظار بسوی شما است تا با این ودیعهٔ ملی‌چه‌کنید؟.

روبوسی نمودند، دوشب طباطبائی درباغشاه بود ، روز دوم چرچیل و بارانوسکی دبیر سفارت انگلیس ووابسته نظامی سفارت روس پس ازعرض پیامهای همانندی ازطرف دودولت خود ازنزد شاه باز میگشتند. درمراجعت درباغشاه طباطبائی چرچیل رادیده بپاس آشنائی پیش رفت ولی وقتی بارانوسکی را دید از ملاقات چرچیل هم صرفنظر کرد(۱) پس از سه روز شاه سه هزار تومان خرج سفر بطباطبائی داد که طهران را ترك کند، طباطبائی چند ماه در شمیران بسر برده سپس باتفاق خانواده و فرزندان عازم خراسان گردید ، در مشهد از وی استقبال و تجلیل شد و با کمك آقازاده خراسانی انجمن ایالتی راتشکیل داد و کمیته مجاهدین برسیله این انجمن درمشهد بوجودآمد و فرزندش «عبدالمهدی طباطبائی» درتأسیس کمیته مجاهدین کوششی بسزا کرد و نایب رئیس کمیته بود و کمیته باانجمن سعادت مشهد همکاری آغاز کرد ، رکن الدوله والی خراسان که مرد معتدلی بود طباطبائی را محترم میداشت ولی ازانجمن سازی و کمیته بازی اورضایت نداشت و جریان را بطهران اطلاع داد ، مشیرالسلطنه رئیس الوزراء ضمن تلگرافی طباطبائی را تهدید نمود ، ولی او وقعی ننهاد و با ملایمت برای روشن کردن افکار مردم میکوشید ، پس از فتح طهران (۲۴ ج ۲-۱۳۲۷ ق) بوسیله قوای بختیاری و مجاهدان قفقازی و گیلانی و عزل محمد علیشاه جشنهای مفصلی در مشهد برقرار شد مخصوصاً در جشن آستان قدس طباطبائی وفرزندانش حضور یافته و ملك الشعرای بهار در قصیده ئی که بمناسبت پیروزی مشروطه با این مطلع گفته بود :

غره عیش است و روزفتح وهنگام طرب   آخر ماه جمادی اول ماه رجب

طباطبائی را ستود .

مراجعت بطهران

پس از استقرار حکومت جدید، طباطبائی بطهران آمد ومورد استقبال و تجلیل مردم واقع شد و مانند گذشته خانهٔ او محل انجام حوائج مردم بود .

۱- اسناد انقلاب مشروطه ایران، ص ۲ ۶۶۰ کیهان .

بعد از سقوط حکومت استبدادی و برقراری مشروطه و افتتاح مجلس دوم او وظیفه مسلکی وشرعی! خود را انجام شده می‌داست ، ولی چندی نگذشت که‌خودش هم ازمجلسی که بوجود آمده‌بود پشیمان گردید و کم کم متوجه شدکه‌آنهمه خسارت مالی واتلاف‌نفوس به‌نتیجه‌ئی که‌باید منتهی نگردید، دیکتاتوری محدود امیر بهادر و مشیرالسلطنه به‌دیکتاتوری‌نامحدودسپهدار وصمصام‌السلطنه وسردار اسعد ویپرم تبدیل شده بود ، با تمام این احوال مجلس دوم کارهای مفیدی کرد ، بودجه صحیحی برای مملکت تنظیم نمود ، امور مالیاتی را ازدست حکام گرفته مالیه را مستقل ومنظم کرد، در قسمت تیول و مستمریها اصلاحاتی بعمل آورد و سرانجام دراثر التیماتوم روسها ، برای اخراج شوستروهماهنگی انگلیسها بااین التیماتوم ، در اواخرذیقعده ۱۳۲۹ق تعطیل شد (۱) .

مهاجرت

در ۱۳۳۴ ق (آغاز جنگ بین‌المللی) قوای روس از دوسو بطرف پایتخت‌پیش میآمد ، ترس از روسها و تبلیغات شدید آلمانیها که با توزیع بیدریغ پول همراه بود (۲) احساسات مردم را بنفع آلمان وعثمانی برانگیخته و تنفر ونگرانی شدیدی نسبت بروسها و انگلیسها (که بیش‌ازیکقرن باعث بدبختی‌ایران شده بودند) بوجود آورده بود ، لیدران حزب دمکرات در طهران فعالیت شدیدی آغاز نمودند و تلاش میکردند که ایران را بنفع آلمان و عثمانی وارد جنگ کنند ژاندارمری ایران هم

۱ــ تفصیل التیماتوم و مقاومت وانحلال مجلس را در بیوگرافیهای بعد ببینید .

۲ــ ایرج که خود مدتی‌همراه مهاجرین بوده دراین باره گفته است :

هم در آنسال که ازجانب غرب / شد روان سیل صفت آتش حرب
انگلیس از دل دریا برخاست / آشتی از سر دنیا برخاست
گاری لیره ز آلمان آمد / بتن مردم ری جان آمد

از دولت سرپیچی کرده برخلاف اصل‌بیطرفی بنفع آلمانها واردکار شده‌بود ، سررشته این تحریکات در برلین و دردست تقی زاده بود که با مقامات وزارت خارجه آلمان روابطی بهمرسانیده وسودای جاه‌طلبی برسرداشت .

پیش‌آمدن روسها بسوی پایتخت بهمین دلیل بود ، روس وانگلیس معتقدبودند که یك کودتای آلمانی در طهران در حال تکوین است و برای جلوگیری از این کودتا بسوی پایتخت پیش میآمدند، وقتی قوای روس به « ینگ‌امام » رسید،مستوفی‌الممالك که بمناسبت احساسات ملی با انگلیسها و روسها کینه داشت تحت تأثیر دمکراتها واقع شد و تصمیم گرفت که پایتخت را باصفهان منتقل کند (ذیقعده ۱۳۳۳) و بجمعی از وکیلان و سایر مردم که به دشمنی با روس و انگلیس متظاهر بودند توصیه کرد که بقم و اصفهان بروند،شایع‌بود که روسها بطهران میآیند وشاه را اسیر ومخالفان را قتل عام میکنند .

دمکراتها که کار را بمراد خود دیدند،دسته‌دسته روانه قم شدند،کوچندگان جمعیت طرف توجهی بودند، گروهی از آنـان بمقاصد سیاسی و جمعی برای پول و معدودی روی احساس وطنخواهی طهران را ترك گفتند .

اما تغییر پایتخت عملی نشد ، سفیر روس و انگلیس شاه را مطمئن کردند که قصد تجاوز بپایتخت را ندارند جمعی از معمرین رجال ازقبیل عین‌الدوله ، فرمانفرما وصمصام‌السلطنه و سپهدار تنکابنی نیز برای انصراف شاه کوشیدند ولی کوچندگان از قم‌باصفهان وسپس اراك وبالاخره بکرمانشاه رفتند وعاقبت درآنجا قوای‌چریك و گارد ملی ترتیب دادند وحکومت موقتی وملی بریاست نظام السلطنه (رضا قلیخان مافی) تشکیل گردید .

سید محمد طباطبائی هم با دو فرزندش جزو همان کوچندگان بود و سید محمد صادق پسر دیگر او بسفارت حکومت ملی در دربار عثمانی گسیل شد.

سید محمد طباطبائی را احساس وضعخواهی و ساده دلی وفریب دمکراتها وادار بمهاجرت کرده بود .

پس از سقوط بغداد اعضاء دولت موقتی و طباطبائی وجمع بسیاری از ایرانیان باستانبول رفتند (۱) .

طباطبائی قریب شش ماه دراستانبول اقامت داشت وهزینه زندگی او وهمراهان وی در اینمدت از طرف دولت عثمانی تأمین میشد ، او در استانبول بـا طلعت پاشا صدراعظم و سلطان محمد خامس ملاقات کرد و در اواخر ۱۳۳۶ ق بطهران باز گشت و تا پایان عمر در طهران بود و ازآن پس در امور سیاسی مداخله نکرد و بالاخره دردیماه ۱۲۹۹ شمسی در گذشته درمقبره خانوادگی ، درحضرت عبدالعظیم ، دفن‌شد.

صفات طباطبائی

طباطبائی مجتهدی روشنفکر وآزاده بود ، باتعلیمات «ماسونیك» بوسیله‌پدرش و بوسیله شیخ هادی و سید جمال افغانی آشنا شده یك‌نوع حریت فکری دراو ایجاد شده وطرفدار شکست قدرت‌های استبدادی واستقرار حکومت ملی بود

پایه پرهیز وتقوای اوقوی بود واین صفت را درخانواده خود نیزترویج میکرد. بتوسعه فرهنگ علاقه داشت چنانکه بتأسیس مدرسه اسلامی همت گماشت ، اما بشدت عصبانی ودچار تلون وتندخوئی و زودباوری می‌شد ، پس‌از پیروزی مشروطه از طرف محفل ماسونیث لندن مدال و حمایل « ژنرال فراماسونر» برای او فرستاده شد . روابطش با لژهای «ماسونیك» محرز است ولی چگونگی پیوستگی یا وابستگی او معلوم نیست . در اواخر عمر از مجاهدات خود در راه مشروطـه چندان دلخوش

۱ـ شرح این مهاجرت در بیوگرافیهای آینده خواهد آمد .

نبود و خودش گفته بود ، سرکه ریختیم شراب شد » (۱) بلد . طباطبائی با همه صداقتش استعداد محیط و شرائط اجتماع را در نظر نگرفته بود ، او در تحریك احساسات پاك مردم ستمدیده و تشنگان آزادی کوشید ولی نتیجه‌ئی را که میخواست بدست نیاورد و احساسات مردم «سرخورده» شد . بنائی خراب شد بدون آنکه مصالح جدید برای ساختمان تازه موجود باشد و این نشان میدهد که طباطبائی درامورسیاسی واجتماعی مآل اندیش وعاقبت بین نبود و صرفاً تابع احساسات وهدفهای سیاسی خود می‌شد.

فرزندان طباطبائی

فرزندان طباطبائی سید ابوالقاسم ، سید محمد صادق ، سید عبدالمهدی وسید عبدالهادی هریك با قسمتی‌از اقدامات و مجاهدات پدر همراه بودند، مخصوصا سیدمحمد صادق طباطبائی که درآغازکار انجمن مخفی را تشکیل داد وفعالیتهائی کرد و بـه انجمن مخفی او از طرف معین التجار و ظل السلطان و اشخاص دیگر کمك های مالی میشد ، این کمکها و پولها به نیکنامی پدرش لطمه میزد . کار مهم سید محمد صادق تأسیس روزنامه مجلس بود که بطور یومیه چاپ میشد ، سردبیر این روزنامه ادیب الممالك فراهانی بود (۱) .



جوانی سید محمدصادق طباطبائی

۱ـ این جمله را «یوسف صدیق» ، از مأموران قدیمی و متدین وزارت خارجـه ، شخصاً از طباطبائی شنیده وبرای نگارنده نقل میکرد .

۱ـ ادیب‌الممالك فراهانی یکی‌از تابناکترین چهره‌های ادبی قرن ما میباشد . در

بقیه حاشیه درصفحه بعد

سید محمد صادق در دوره چهاردهم که یکی از حساس‌ترین و پرجنجال‌ترین دوره های مجلس بود ، تا اندازه‌ئی قدرت و بیطرفی خود را در کرسی ریاست مجلس نشان داد ، او چند دوره سناتور بود و با آنکه در پایان زندگی با سختی و تهیدستی زندگی میکرد کتابخانه نفیس و شخصی خود را بلاعوض بمجلس شورایملی اهداء نمود و در ۳ دیماه ۱۳۴۰ بسن ۸۴ سالگی در گذشت.

بقیه حاشیه از صفحه قبل

آغاز مشروطه شعر سیاسی را او معمول کرد و قصیده‌های پرشور و فصیح برای بیداری مردم گفت و صادقانه در راه موفقیت مشروطه کوشید . در اواخر عمر که قاضی دادگستری بود و با گرسنگی و سختی زندگی میکرد و غارتگری زعمای حکومت مشروطه را میدید متنبه شده مشروطه ومشروطه خواهان را ناسزا گفت و در یك «ترجیع بند» چنین سرود :

این نه مشروطه که استبداد است — آتش مزرعهٔ ایجاد است
هو دو صالح را گوئید پیام — که ز نو دور ثمود و عاد است
آن وزیری که گلستان ارم — ساخت ما ناخلف شداد است
ملك را برده ببازار حراج — میزند چوب و بی‌مازاد است
دیده در خون جگر زد غوطه — باد لعنت بچنین مشروطه

ادیب‌الممالك در ۱۳۳۶ ق بسن ۵۸ سالگی بدون داشتن فرزندی فوت کرد و در حضرت عبدالعظیم مدفون شد .



صمصام السلطنه بختیاری



صمصام السلطنه بختیاری

نجفقلیخان صمصام السلطنه دومین فرزند «حسینقلیخان ایلخانی» بسال ۱۲۷۰ ق در چهار محال متولد شده مختصر تحصیلات و خواندن و نوشتن را تا حد لازم فرا گرفته و بمقتضای تربیت ایلی و خانوادگی سواری و تیر اندازی و فنون جنگهای چریکی و محلی را از خردسالگی آموخته و ازآن پس درخدمت پدرش بکار پرداخته واز دستیاران وی بوده است. درسال ۱۲۹۹ ق که ایلخانی براثرسعایت فرهاد میرزا معتمدالدوله (عموی شاه) بدستور شاه و امر ظل السلطان بقتل رسید و اسفندیار خان فرزند اول و علیقلیخان فرزند چهارم او محبوس شدند (۱) نجفقلی خان در بختیاری سرپرستی خاندان ایلخانی را بعهده گرفت و با وجود مخالفتهای امامقلیخان ایلخانی و رضاقلیخان ایل بیگی (دو نفر رقیب وجانشین حسینقلیخان) و قهر وغضب دولتیان، اعتبار و شئون خاندان ایلخانی را حفظ کرد.

پس از آنکه اسفندیار خان آزاد شد، بمقام «ایل بیگی» و سپس بمقام «ایلخانی» رسید در اینوقت نجفقلیخان سمت ایل بیگی یافت و بعد از اسفندیارخان

۱ــ علیقلیخان پس از یکسال آزاد شد وسالها در طهران ریاست سواران بختیاری را بعهده داشت. اسفندیار خان بعد از شش سال هنگامیکه ظل‌السلطان عزل گردید بکمك اتابك آزاد شد و قدرت وحکومت خاندان ایلخانی را تجدیدکرد و نخست لقب «سردار اسعد» ازاو بود.

از طرف مظفرالدینشاه بمقام ایلخانی نائل و به «صمصام‌السلطنه» ملقب شد وچندسال حکومت چهارمحال بعهده وی بود .

بعداز بمباران مجلس علاءالملك حاكم اصفهان بطهران احضار شد و اقبال ـ الدوله کاشی و معدل الملك شیرازی بحکومت و نیابت حکومت اصفهان منصوب‌شدند در همین اوقات سردار ظفر که مقیم طهران وملازم دربار بود بتحریك «سردارمحتشم» و « سردار بهادر » (جعفر قلیخان) با اصرار و اسباب چینی فرمان عزل صمصام ـ السلطنه را از محمد علیشاه گرفت (۱) صمصام بسیار ناراحت شد و تصمیم نمود که بگرمسیر برود، اما اردوی سردار محتشم و سردار بهادر در پل « دوویلان » جلو اورا گرفتند ، ناچار به «شلمزار» ملك خود رفت و درآنجا اقامت گزید و ماجرا را به سردار اسعد (برادر کهتر خود) که در پاریس اقامت داشت نوشت ، سردار اسعد در انجمن ایرانیان پاریس که برضد محمد علیشاه تشکیل شده بود (۲) شرکت داشت و نسبت بحوادث ایران متأثر بود ، ممتازالدوله که بین پاریس و لندن رفت و آمد داشت و با معاضدالسلطنه و ادوارد برون و تقی‌زاده و بعضی مقامات سیاسی انگلستان مربوط بود ، سردار اسعد را ازنقشه‌های پشت‌پرده آگاه کرد .

سردار ظاهراً برای جلوگیری ازبروز اختلاف و برادرکشی بین ایل بختیاری

۱ـ سردار ظفر (حاج خسروخان) برادر صمصام السلطنه و پنجمین فرزند حسینقلی خان ایلخانی در ۱۳۳٤ ق حاکم‌کرمان بود ۲۷ نفر اتباع ومأموران قنسولگری آلمان را با چند نفر عثمانی شبانه دستگیرکرده به «سایکس انگلیسی» تحویل داده پاداش خوبی گرفت و اموال آلمانیها و اثاثهٔ قنسولگری آلمان را هم ضبط نموده به بختیاری فرستاد (درحوالی سیرجان سواران حسینخان بوچاقچی همه اسیران آلمانی‌را فراری دادند) .

۲ ـ ظل‌السلطان و جلال‌الدوله پسرش و ممتازالدوله و چند نفر از ایرانیان که یا مدعی تاج و تخت ایران بودند یا شدیداً احساس آرادیخواهی داشتند و یا آلت دست انگلیسها بودند در این انجمن عضویت داشتند سرپرست انجمن معاضدالسلطنه بود.

محرمانه سفری باصفهان آمد و با « آقا نجفی » و « حاج آقا نورالله » ملاقات کرد. سپس بچهارمحال رفته صمصام و سردار محتشم و سردار بهادر را باتحاد و اتفاق دعوت کرده بآنان تعلیماتی داد و بپاریس مراجعت نمود.

چندی نگذشت که حکومت اصفهان با مردم شروع بسختگیری کرد. اقبال‌الدوله مردی ساده لوح و مستبد بود و معدل‌الملك شیرازی معاونش عنصری مغرور و طماع، ایندو عالیجناب! بصدد تعطیل انجمن ولایتی اصفهان که ستاد مشروطه‌خواهان بود برآمدند.

انجمن تحت ریاست « حاج آقا نورالله » (ثقةالاسلام) (۱) اداره میشد و کسانی چون «صدرالاسلام» و«سیدحسن مدرس»(۲) و « میرزا حبیب‌الله امین‌التجار »(۳)

۱ـ حاج آقا نورالله فرزند «شیخ محمد باقر آقا نجفی» و برادر کهتر «شیخ‌محمد تقی آقا نجفی» از مجتهدان روشنفکر و متنفذ اصفهان بود و برای رهائی مردم از بند اسارت دولتیان کوشش بسیار میکرد و در دوره دوم جزو هشت نفر مجتهدی بود که به نمایندگی پارلمان نائل گردیدند، در جنگ اول جهانی بضدانگلیسها قیام کرد ودرمهاجرت شرکت نمود ومدتی اصفهان را ترك کرده بعتبات تبعید شد، روسها نیز املاکش را توقیف کردند و پس از انقراض حکومت تزاری از املاك او رفع توقیف شد. او در آبان سال ۱۳۰۶ بعلت اختلاف نظر در اجرای قانون نظام اجباری و بعضی از قوانین جدید برعلیه دولت قیام کرد و با جمعی از روحانیان بقم رفت ودرآنجا با دولت بمبارزه برخاست ولی پس‌از چندماه ناگهان درگذشت وجنازه او بعتبات حمل گردید (دیماه ۱۳۰۶ش) و شایع شدکه وی را مسموم کرده‌اند.

۲ـ مدرس لیدر شجاع و با تقوای اقلیت مجلس چهارم وپنجم.

۳ـ امین‌التجار در ۱۳۱۰ شمسی وکیل مجلس بود باتهام دادن رشوه به‌تیمورتاش در ۱۳۱۱ ازوی سلب مصونیت گردید ومدتها زندانی شد.

و « حاج محمد حسین کازرونی » (۱) و افتخار الحکما و دکتر مسیح‌خان و جمعی دیگر از احرار اصفهان عضوآن بودند وجلسه های خود را در « چهلستون » تشکیل میدادند .

درهمین اوقات که اقبال الدوله و معدل برای وصول مالیات به ظالمانه‌ترین رفتاری دست زده و جمعی از مردم در کنسولگری روسیه متحصن بودند، خبر تعدیات بیوك خـان پسر سردار نصرت در آذربایجان و تجاوزات اقبال السلطنه در ماکو و مظالم قوام شیرازی و پسرش در شیراز ، باصفهان رسید . برای بررسی ایـن وقایع انجمن ولایتی تشکیل گردید و آقا نجفی مجتهد مقتدر اصفهان هـم در آنجا حضور یافت (۲) و پس از خطابه غرای حاج آقا نورالله و مذاکرات اعضـای انجمن تصمیم گرفتند که برای شهدای ماکو و شیراز و آذربایجان عزاداری بعمل آورند ، بهمین مناسبت سه روز شهر تعطیل و منقلب بود ، دیوار مسجدها و تکیه‌ها سیاهپوش شده و

۱ـ حاج محمد حسین کازرونی مؤسس کارخانه بزرگ ریسندگی و بافندگی وطن از مردان نیکوکار اصفهان بود و مقداری از مخارج انجمن ولایتی را ازکیسه فتوت خود میداد، اودرآغاز زندگی‌درکارفروش تریاك‌روزگارمیگذاشت وبه«کاکوحسین»شهرت داشت .

۲ـ شیخ محمد تقی‌آقا نجفی فرزند شیخ محمد باقرآقا نجفی هردو از تواناترین مجتهدان اصفهان بودند و در بحبوحهٔ قدرت ظل‌السلطان جلو تعدیات مأموران دولت را می‌گرفتند ، آقا نجفی اول‌جلو تبلیغات سوء بهائیان را باسختی می‌گرفت ومیرزا حسینعلی بهاءالله چند لوح بمنظور تحذیر وتهدید اوصادرکرده است !. آقانجفی دوم بسیارلطیفه‌گو بود ونیز هروقت یك مأمور دولت ، از والی تا کارمند معمولی ، بدیدن او میرفت دستور میداد ظرف چای وآب و یا خوراك مأمور دولت را تطهیرکنند ، زیـرا دولتیان را ناپاك میدانست ؛ آقا نجفی در ۱۲۶۲ ق متولد و در ۱۳۳۲ ق دراصفهان درگذشت ، مقبره او در امامزاده احمد میباشد ، فرزند دانشمند او حاج شیخ محمد باقر الفت جامع فضایل و کمالات صوری و معنوی بود و بیش از یکسال دچار فلج گردیده دربستر ناتوانی افتاد ودر مرداد ۱۳۴۳ درگذشت .

دسته‌های عزادار در شهر حرکت میکردند ' پس ازاین مراسم تلگرافی از « آخوند ملاکاظم خراسانی » (یکی از مراجع تقلید شیعیان) از نجف واصل شد ، در این تلگراف «خراسانی» مردم را از دادن مالیات بدولت و اطاعت اوامر محمد علی شاه منع کرده بود .

انجمن ولایتی تصمیم گرفت این تلگراف را باطلاع عموم برساند، بهمین‌مناسبت در تخت فولاد اجتماع عظیمی تشکیل شد ، حاج آقا نورالله برمنبر رفت وتلگراف را قرائت کرد و بیانات مؤثری در طرفداری از مشروطه و استقرار حکومت قانون اظهار داشت ، بطوری که حاضران را تحت تأثیر قرار داد و جمعیت هنگام مراجعت با هیجان عجیبی چنین شعار میدادند : شدم فدائی ملت باذن نورالله ــ اقول اشهدان لاالله الاالله .

پس از این تظاهرات ، معدل گزارشی بطهران فرستاد و از طهران محرمانه دستور بستن انجمن وتنبیه اعضای آن صادر شد .

حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی ازاین دستور اطلاع بهمرسانید وباعضای انجمن ولایتی اصفهان خبر داد ، بهمین مناسبت انجمن بسته شد ولی اعضای انجمن مخفی شدند وحکومت برآنها دست نیافت .

انجمن ولایتی که کمیته سری تشکیل داده و مبارزه مخفی خود را باحکومت اصفهان بشدت ادامه میداد ، ازعزل صمصام و نارضایتی وحس جاه‌طلبی وانتقامجوئی او استفاده کرده بدستور حاج آقا نورالله، رحیم خان چالشتری و دکتر مسیح خان را محرمانه به «شلمزار» فرستادند و از صمصام خواستند که باصفهان بیاید و شهر را تصرف کند .

صمصام خیلی مایل بود حالا که از حکومت بختیاری و مقام ایلخانی عزل‌شده شهر اصفهان را بگیرد و ضرب دستی نشان دهد ، اما دو نگرانی داشت ، اول آنکه

می‌ترسید در شهر از طرف مردم بقشون بختیاری کمك نشود ، در اینصورت شکست میخورد و گرفتار دست اقبال‌الدوله میشد ، نگرانی دوم او از ضرغام‌السلطنه بود که با هم کینه موروثی داشتند ، اگر ضرغام با صمصام مخالفت میکرد او قادر به تجهیز قوای کافی از بختیاری نمی‌شد بلکه ضرغام می‌توانست در همان بختیاری جلو اورا بگیرد (۱) .

حاج آقا نورالله کاغذها و پیغامها فرستاد و صمصام را از وضع شهرمطمئن کرد و ضرغام را هم بکمك سید احمد دهکردی (۲) وادار نمود که در قریه « دزك » با صمصام ملاقات کرده عقد اتحادبستند ، درهمین اوقات‌نامه‌هائی از سرداراسعد محرمانه برای صمصام میرسید که اورا در تصمیم خود جرأت میداد و بسردار محتشم و جعفر قلیخان تأکید میکرد کـه علیه صمصام اقدامی نکنند ، حیدر عمو اوغلی و میرزا ابراهیم سفارتی ، دو عنصر مشکوك ، هم در این هنگام به بختیاری رفته بـا صمصام محرمانه ملاقات کردند و اورا در تصمیم خود تشجیع نمودند ، پس از این مقدمات صمصام و ضرغام نقشه حمله باصفهان را طرح کردند وشرحی بحاج آقا نورالله نوشتند و تصمیم و نقشه خود را اطلاع دادند اما انجام تصمیم را بسه شرط موکول نمودند:

۱ـ کمك نامحدود و بلاشرط انجمن ولایتی و کمیته مخفی با بختیاریها .

۲ـ تأمین محل پرداخت جیره وحقوق سواران وافراد بختیاری .

۳ـ ملحق شدن گروهی ازمعاریف اصفهان بقشون بختیاری قبل‌از ورود بشهر.

آقا نجفی و حاج آقا نورالله و سید حسین باغ نوی به قریه «چهاربرجی» رفته با صمصام و ضرغام ملاقات ودر هرسه مورد اطمینانشان را جلب کردند . محل‌حقوق

۱ـ حاج ابراهیم‌خان ضرغام‌السلطنه پسررضاقلیخان ایل‌بیگی .

۲ـ سیداحمد نوربخش دهکردی مرشدی پاك‌ضمیر وآزادیخواه بود و ضرغام به او ارادت داشت وگفته‌های اورا اطاعت میکرد.

وجیره افراد بختیاری ازمحل مالیاتها تعیین گردید وپیمان اتحاد محکم شد .

انجمن ولایتی درحدود هزار نفر جوانان مجاهد شهری را بسرعت مسلح کرده تعلیمات نظامی میداد .

هفته بعد ضرغام با دوپسر خود (ابوالقاسم خان وخلیل خان) باتفاق یك‌اردوی هزار نفری از افراد سوار و پیاده مسلح بختیاری بسوی شهر پیش آمدند . فوج سدهی بریاست محمد حسین خان سرتیپ سدهی و افراد فوج جلالی و ملایری اطراف عالی‌قاپو و میدان نقش جهان و توپخانه را اشغال کرده در صدد بودند که مسجد شاه را تصرف کرده مناره‌ها را سنگر کنند ، ولی سکنه « چهارسو مقصود » و اهالی پشت مسجد شاه باشاره حاج آقا نورالله ممانعت کردند ، مجاهدان شهری که بسیج شده بودند شب هشتم ذی‌حجه ۱۳۲۶ق مسجد شاه را بتصرف در آوردند ، روزنهم ذیحجه اردوی بختیاری بفرماندهی ضرغام از باغ اشرف وارد شهر شده و بدو دسته تقسیم گردیده دسته اول برای تصرف مسجد شاه و دسته دوم بقصد گرفتن چهلستون حرکت کردند ، فوج سدهی وملایری دربرابر بختیاریها مقاومت کردند و زد وخوردی شدید روی داد عاقبت بختیاریها باکمك مجاهدان شهری راه را گشودند و مسجد شاه از طرف مجاهدان شهری بآنها واگذار شد (۱) . عمارت چهلستون وحکومتی وتوپخانه و انبار مهمات ظل‌السلطان هم بتصرف بختیاریها درآمد و اسلحه و غنیمت فراوانی بدستشان افتاد (۲) .

۱ــ سران مجاهد شهری میرزاآقاخان ، شکرالله‌خان ، دکتر ارسطوخان ، دکتر نورالله‌خان و داداحسن وچندنفر دیگر بودند .

۲ــ ظل‌السلطان که سالها داعیه سلطنت‌داشت مهمات بسیاری تهیه‌کرده بود ودرحدود پنجهزار تفنگ دست نخورده داشت که بطور قاچاق ومحرمانه بوسیلهٔ معین‌التجار بوشهری درمیان بارهای تجارتی ازطریق انگلستان وهندوستان وارد شده بود .

اقبال‌الدوله که ازمقاومت مأیوس شده بود در کنسولگری‌انگلیس‌متحصن شد ، معدل هم که مسبب واقعی این فتنه‌بود گریخت .

سه روز پس از ورود ضرغام و استقرار قدرت او در اصفهان ، صمصام در میان استقبال شکوهمند مشروطه خواهان از دروازه «چهار سوی شیرازیها» با یك اردوی هزار نفری وارد شهر شد و حکومت اصفهان را در دست گرفت .(۱)

صمصام در روز اول ورود باصفهان تلگرافی باین مضمون « چون شاه دادن مشروطیت‌را دریغ‌میدارد بختیاریها بسوی طهران‌حرکت خواهند کرد تادرخواستهای خود را بزور شمشیر بقبولانند » بعنوان سفارت عثمانی ، بطهران مخابره کرد . این تلگراف را انجمن ولایتی بمنظور تهدید شاه برای صمصام تهیه کرد ، ذبیح‌الله خان مخبرالمله که ازطرف‌انجمن ولایتی تلگرافخانه را دردست داشت ازتسلیم تلگرافهای تهدید آمیز طهران بصمصام خودداری می‌نمود مبادا در تصمیم و ارادهٔ او فتوری روی دهد (۲) .

خبر سقوط اصفهان در طهران و تبریز ورشت و سایر شهرها با اهمیت بسیار تلقی شد وتلگرافهای‌تبریك ازستارخان و انجمن ولایتی تبریز و رشت وانجمن‌سعادت استانبول برای صمصام رسید ، این پیروزی چنان صمصام را مست کرده بود که حتی سودای سلطنت در سر می‌پرورانید(۳) قنسول روس‌و انگلیس باصمصام ملاقات کردند

۱ـ باآنکه فاتح اصفهان ضرغام‌السلطنه بود نام او فراموش شد و این شهرت برای صمصام باقی‌ماند .

۲ ـ گرچه در ظاهر امر فاتح اصفهان جوانان بختیاری بودند ولی اگر کمك حاج آقا نورالله و آقا نجفی و مجاهدت افراد انجمن ولایتی و فداکاری مجاهدان شهری نبود بختیاری نمی‌توانست بسهولت‌اصفهان را تصرف‌کند ، دراینصورت خدمت ارزندهٔ این وطنخواهان واقعی نباید ازیاد تاریخ فراموش‌شود .

۳ـ گزارش وقایع طهران خطی متعلق بمرحوم انتظام السلطنه .

اوحفظ جان و مال‌اتباع خارجه‌را تعهد کرد ، ضمناً « گراهام » قنسول انگلیس‌درآمد مختصر خط تلگراف هند و اروپ را برای حفاظت خط مزبور بصمصام واگذار نمود و بصوابدید همین دوقنسول سفارت روس و انگلیس بشاه پیشنهاد کردند که صمصام را بحکومت اصفهان بشناسد ولی‌شاه گفت ، « هرگز یك یاغی‌را فرمان حکومت‌نخواهم داد » و فرمانفرما را بحکومت اصفهان منصوب کرده سردار ظفر و سردار اشجع رابا دوهزارنفر قوای مختلط از بختیاری وسیلاخوری و چریك در تحت نظر فرمانفرما مأمور سرکوبی بختیاریهای اصفهان نمود و امیر مفخم وسردارظفر و سردار اشجع‌را بقرآن‌قسم‌داد که‌بوی خیانت‌نکنند،فرمانفرما که ازنقشه‌های‌آینده‌خبرداشت باصفهان نرفت و سردار معتضد را بعنوان نایب الحکومه از طرف خود مأمور کرد . سردار معتضد باتفاق سردار ظفر و سردار اشجع و امیر مفخم با اردوی دولتی عازم قم شدند. امیر مفخم که بشاه‌وفادار بود یکبار دیگر در قم سه نفر سردار را برای وفاداری به شاه سوگند داد و بطهران بازگشت . اردوی دولتی در قم متوقف بود . سردار متعضد مسامحه می کرد و دو سرداربختیاری هم مردد بودند که چکنند ، آیا باصفهان‌بروند وبرادرکشی کنند ؟ یا پیمان بشکنند و بشاه خیانت نمایند ؟

تردید سردارظفر که‌فرمانده اصلی نیروی دولتی بودبیشتر معلول غرورو بمنظور قدرت طلبی و استفاده جوئی بود ، سردار ظفر می‌خواست خودش همه کاره باشد و از تعیین فرمانفرما بحکمرانی رضایت نداشت (۱) در همین اوقات تلگراف سردار اسعد

۱ــ سردار ظفر در یادداشتهای خود نوشته است « اگر شاه بمن اختیار تام می‌داد میرفتم صمصام و ضرغام وحاج‌آقا نورالله وآقا نجفی را می گرفتم واصفهان را بهر قیمتی‌بود تصرف میکردم». رازپیمان شکنی وفرصت‌طلبی سردار ظفررا باید دراین‌جملهٔ که‌خودش گفته است جستجو کرد« بختیاریها مردمان بی‌حقیقت سست پیمانی هستند » ص ۱۰۸ یادداشتهای خطی سردار ظفر .

بوسیله کمپانی «لنچ انگلیسی»[1] بسردارظفر رسیده و تأکید کرده بود که برضد صمصام اقدامی نکند و منتظر رسیدن نماینده او باشد.

خبر حرکت قشون دولتی از طهران، اصفهان را متشنج کرده اصفهانیـان و رهبران ملی اصفهان بصمصام گفتند، «اگرقشون دولتی بسوی اصفهان بیاید، ماقوای بختیاری را از شهر بیرون خواهیم کرد و نمیگذاریم شهر اصفهان محل برخورد و پیکار دو نیرو باشد». صمصام دو نفراز منسوبان نزدیك و محرم خود را بقم نزدسردار ظفر فرستاده خاطر نشان کرد که، ورود قوای دولتی بحوالی اصفهان موجب قیام مردم علیه بختیاریها خواهد شد و تمام قدرت و اعتبار و حیثیت بختیاری بباد خواهدرفت در همین اوقات امیر مجاهد[2] فرستاده سردار اسعد بسرعت از پاریس بایران آمده در طهران محرمانه با امیر مفخم ملاقات کرد و پیغام سردار اسعد را ابلاغ نمود ولی نتوانست اوراازوفاداری بهشاه منصرف کند. لهذا راه قم را درپیش گرفت وسردارظفر را وادار بقبول سفارشهای سردار اسعد نمود وسپس باسرعت باصفهان رفته صمصامرا از عهد شکنی سردار ظفر نسبت بشاه مطمئن کرد.

قوای دولتی باطفره و تأنی بکاشان عزیمت کرد، درکاشان عزیزالله خانفولاد-وند برای منافع خود با پنجاه نفر سوار باردوی سردار ظفرپیوست، امیرمفخم باتفاق سردار جنگ، که از آذربایجان برگشته بود، بدستور شاه با عجله بکاشان آمدند، ولی در همانجا توقف نمودند! جالب اینجاست که «سرجرج بارکلی» وزیر مختار انگلیس این سازش وتبانی سران بختیاری والحاق واتحاد دونیرورا پیش بینی نموده است![3]

۱ـ لنچ و برادرنش امتیاز ساختن راه کاروانی اهواز باصفهان را داشتند و باسران بختیاری دوست وهمراز بودند.

۲ـ یوسف خان امیر مجاهد فرزندکهتر حسینقلیخان ایلخانی، درنبردهای مشروطه نقش مؤثری داشته است.

۳ـ ص ۱۳ انقلاب بیرنگ.

سردار اسعد که در اروپا برای این اردوکشی تصمیم گرفته بود، پس از سفر لندن و ملاقات با «مستر چارلز» معاون وزارت خارجه انگلستان (همراه ممتازالدوله وادواردبرون) و اطمینان از حمایت انگلیسیها وقبول قراردادهای ۱۹۰۷ باتفاق چند نفر از جوانان بختیاری از طریق خوزستان وارد ایران شد، وظیفه مهم‌تر سرداراسعد این‌بود که خزعل‌را وادار به‌بیطرفی نماید. زیرا اگر خزعل بطرفداری‌شاه برمیخاست کار بختیاریها دشوار می‌شد و مهمتر آنکه منطقه نفت که از نظر انگلیسها اهمیت حیاتی داشت (و سران بختیاری هم درآن ذینفع بودند) بخطر می‌افتاد.


سردار اسعد

سردار دراوائل ع–۲ دو روز مهمان خزعل بود. خزعل که با انگلیسها مناسبات نزدیك داشت و خلاف مصالح آنها اقدامی نمی کرد سردار اسعد را مطمئن ساخت و سردار بسوی بختیاری روانه شده قوای بختیاری را متحد کرده پیغامهائی برای سردار ظفر و سردار اشجع و امیرمفخم فرستادوآنان را دعوت‌باتحاد نمود وپس‌از چندروز باهفتصدسوار بختیاری وارد اصفهان شد. ورود سردار اسعد در اصفهان با تجلیل وحسن استقبال تلقی شد.

۱ – ص ۱۲۱ چاپ اول تاریخ انقلاب ایران – ص ۱۸۶ سال ۳۲ مجله ارمغان – ص ۵۹۰ ج ۲ تاریخ ایران – ص ۲۲۶۰ روابط سیاسی ایران و انگلیس – ص ۲۱۶ ج ۲ حیات یحیی – شماره ٤٧٠٤ کیهان.

هنگامیکه سردار اسعد در اصفهان توقف داشت . خبر ورود روسها و شکستن محاصره تبریز باصفهان رسید(۱) سردار اسعد و صمصام تلگراف تشکری بسفارت روس و انگلیس مخابره کرده ضمناً تقاضا کردند که از این‌پس در امور داخلی ایران مداخله نکنند ! وتصمیم خودرا برای حرکت بطهران بمنظوروادار کردن شاه‌بتجدید حکومت مشروطه اعلام نمودند .

درهمین اوقات (۲۷ ع۲ـ ۱۳۲۷ ق) شاه فرمانی تلگرافی صادر کرد و استقرار اصول مشروطه را باحفظ تمام مظاهر آن و با رعایت‌کامل قانون و متمم قانون اساسی به تمام کشور اعلام داشت وتصمیم باجرای انتخابات گرفت و بتعمیر مجلس امرنمود و هیئت دولت را تغییر داد(۲) وعفو عمومی اعلان‌نمود این‌فرمان که ازروی اضطرار صادر شده بود لحن عاجزانه داشت و در شرائط‌آن روز هرگز شاه نمی‌توانست‌ازانجام آن سرباز زند ، انجمن ولایتی اصفهان وصول این فرمان را جشن گرفت ، حاج آقا نورالله و آقا نجفی وآنهائی که نیتی جز استقرار حکومت پارلمانی نداشتند ، دیگر حرکت قشون بختیاری را بطهران غیرلازم میدانستند ، مجاهدان شهری از اطراف بختیاریان پراکنده شدند و تشنج و تزلزلی در کار بختیاری پیش آمد ، اگر غرض استقرار مشروطیت بود ، اکنون این هدف میسر شده و شاه بهیچوجه نمی توانست تصمیم خود را دگرگون کند ، اما سردار اسعد که وظیفه دیگر داشت ! قوای

۱ـ قوای دولتی بفرماندهی عین‌الدوله و سرپرستی ارشد الدوله و سردار جنگ و جمعی از افسران و متنفذان محلی طرفدار شاه ، پس از محاصره طولانی نزدیك بود شهر تبریز را بتصرف درآورند و بغائله آذربایجان خاتمه دهند ، اما در این هنگام سفارت انگلیس وروس تبانی‌کرده بعنوان حفظ جان و مال اتباع خارجه قشون روس وارد تبریز شده خط محاصره را شکست و قشون دولت مجبور بترك آذربایجان شد .

۲ـ شاه بجای مشیرالسلطنه‌ناصرالملك رارئیس‌الوزراءکردولی او ازاروپانیامد وسعد الدوله وزیر خارجه ریاست‌کابینه جدید را عهده‌دارشد .

بختیاری را منظم کرده اصفهان را بصمصام سپرد و (روز ۲۷ ج ـ ۱) باتفاق جمعی ازسران بختیاری و هزار و پانصد نفر سواره وپیاده بسوی طهران حرکت کرد ، چند نفر سران مجاهد شهری نیز همراه سپاه بختیاری شدند . اردوی دولتی پس از آنکه نیروی سردار اسعد از دلیجان گذشت ، بسوی مورچه خورت آمد ! سردارظفر برای تهیه نیروهای کمکی بمنظور تقویت اردوی سردار اسعد به بختیاری رفت و سپس‌به دنبال اردوی بختیاری روانه مرکزشد ، سردار اشجع وارد اصفهان گردید وباصمصام همکاری می کرد ، امیر مفخم و سردار جنگ که درکاشان مانده بودند بسوی طهران برای دفاع پایتخت باز گشتند (۱) .

پس‌از رفتن شاه و تسلط خود سرانه سپهدار و بختیاریها و مجاهدان ایرانی و مهاجران مشکوك و مزدور ارمنی و قفقازی برپایتخت ، مقدمات افتتاح مجلس فراهم شد . صمصام در اواخر ذیحجه بدعوت دولت استقبال با شکوهی بطهران آمد و سردار اشجع حکمران اصفهان شد ، امیر مفخم و امیر مجاهد نیز حاکم و ایلخانی بختیاری شدند (۲) وسردار جنگ بحکومت یزد منصوب گردید .

مجلس دوم‌درغره ذیقعده ۱۳۲۷ با حضور سلطان احمدشاه و محمد حسن‌میرزا ولیعهد و عضدالملك نایب السلطنه ونمایندگان خارجی و سید محمد و سید عبدالله وجمعی از سران کشور افتتاح شد و هیئت دولت جدید معرفی گردید(۳) در این‌روز

۱ـ شرح عزیمت سردار اسعد و نیروهای کمکی او تا ورود به تهران و خلع محمدعلیشاه در بیوگرافی نهم توضیح داده خواهد شد .

۲ـ امیرمفخم که مدتی بطرفداری شاه با بختیاریها جنگیده بود پس از رفتن شاه بسفارت روس ، مقدار قابل توجهی از اموال و مهمات متعلق بشاه رابچنگ آوردوباتقسیم قسمتی از این اموال ، بین او و سران بختیاری صلح افتاد .

۳ـ سپهدار تنکابنی رئیس الوزراء و وزیر جنگ ، سردار اسعد وزیر داخله،وثوق‌ـ

بقیه در صفحه بعد

سپهدار و صمصام و سردار اسعد و ممتاز الدوله برای حفظ مشروطیت هم پیمان شدند



محمدحسن میرزا قاجار

بقیه حاشیه از صفحه قبل

الدوله وزیر مالیه ، مشیر الدوله وزیر عدلیه ، علاء السلطنه وزیر خارجه ، سردار منصور رشتی وزیر پست وتلگراف ــ علاء السلطنه از دوستان سیاست انگلستان بود وبهمین مناسبت در بیشتر کابینه ها پست وزارت خارجه را داشت ، در بمباران مجلس وزیر خارجه بود در اولین دولتی هم که پس ازخلع محمد علیشاه روی کار آمد وزیر خارجه شد ! مشیرالدوله نیز درکابینه بمباران وزیر علوم و دراین کابینه وزیرعدلیه بود .

و درپشت قرآن کوچکی قسمنمه‌ئی نوشته مهر و امضا کردند(۱) .

مشروطه برقرارشد، اما چه مشروطه‌ئی! بختیاری ودیگرمجاهدان خودسر که اصلا معنی‌مشروطه وآزادی را نمی‌فهمیدند مثل یك سپاه پیروزمند که برملتی مغلوب تسلط یافته باشد با مردم رفتار می کردند و همه چیز مردم مورد تجاوز آنها بود، هر گروهی خود را فاتح طهران و مالك مملکت می‌دانست ، امنیت و آسایش را از مردم سلب کرده بودند ، درهر گوشهٔ کشور آشوبی بود، کار بجائی رسیده بود که مردم در حسرت دوران حکومت های استبدادی می‌بودند(۲) ادامه این اوضاع ناهنجار پس ازهشت ماه منجر باستعفای سپهدار گردید .

در آغاز رجب « میرزاحسنخان مستوفی الممالك » بریاست وزراء منصوب‌شده در جلسه چهارم رجب سپهدار و سردار اسعد استعفای خود را اعلام و در همان جلسه بوکالت مجلس برگزیده شدند(۳) مستوفی پس ازدو هفته کابینه خود را تشکیل داد

۱ـ این قرآن کوچك چاپ عثمانی است و الان در کتابخانه مجلس موجود است.

۲ـ چند بیت زیر از ترجیع‌بند « ادیب الممالك» نمونه‌ئی ازاحساس آزادیخواهان واقعی نسبت بمشروطه مسخ شده آن زمان است .

عیب مشروطه بما معلوم است　　نام مشروطه درایران شوم است
گفت مشروطه و دیدم بی شرط　　پی غارت چو سپاه روم است
بوم را نام نهادند هزار　　چون صدا کردبدیدم بوم است
هرکرا گفتی مشروطه طلب　　حال او برهمه‌کس معلوم است
بختیاری پی تاراج نفوس　　همعنان اجل محتوم است
دیده در خون جگرزد غوطه　　باد لعنت بچنین مشروطه

۳ ـ مجلس دوره اول ودوم قبل از تصویب قانون انتخابات اختیار داشت که بجای وکلای مستعفی اشخاص مورد اعتماد را بوکالت برگزیند .

و روز ۱۸ رجب هیئت دولت را بمجلس شورایملی معرفی کرد(۱) .

مستوفی که یکی از پاکترین و وطنخواه‌ترین رجال ایران بود درصدد برآمد



مستوفی الممالك

که تکلیف مجاهدان را روشن کند و از شرارت و هرج و مرجی که ایجاد کرده

۱ـ اعضای کابینه مستوفی این اشخاص بودند ، قوام السلطنه وزیر جنگ ، حسینقلیخان نواب وزیر امور خارجه ، حکیم الملك وزیر دارائی ، فرمانفرما وزیر کشور ، دبیرالملك وزیر دادگستری ، شهاب الدوله وزیرپست و تلگراف .

بودند جلوگیری نماید، بخصوص که در هفته اول زمامداری او (جمعه ۸ رجب) واقعهٔ قتل سید عبدالله بهبهانی پیش آمد وطهران را متشنج کرد، لهذا در جلسه ۲۶ رجب یك طرح ۴ ماده‌ئی از طرف قوام السلطنه وزیرجنگ برای خلع سلاح افراد عادی و خرید اسلحه مجاهدان و جلوگیری از مجامع مطبوعاتی که باعث فساد و شورش می‌شدند بمجلس تقدیم گردید. مجلس سران مجاهد از جمله صمصام وضرغام وستارخان و باقرخان و سردار محیی را دعوت نمود و مسئله را مطرح کرد، همه قبول کردند اسلحه را بوزارت جنگ بفروشند، البته اتباع سردار اسعد وصمصام مستثنی بودند زیرا مورد حمایت سیاست خارجی بودند و دولت نیز در برابر نیروی قزاق که آلت دست روسها بود به نیروی بختیاری احتیاج داشت(۱) باری، نیروی بختیاری و پلیس بفرماندهی سردار بهادر ویپرم مأمور خلع سلاح مجاهدان شدند، روز ۳۰ رجب ضرغام که طرفی از مشروطه نبسته بود با افراد خود از طهران بیرون رفت، سردار محیی هم در سفارت عثمانی پناهنده شد، ستارخان و باقرخان درپارك اتابك مجاهدان آذربایجانی را جمع کردند و ظاهراً گفتگو برسر این بود که برای تفنگها قیمت بیشتری بگیرند و مبالغی بعنوان حقوق چند ماهه دریافت کنند، اما باطن کارمسئله رقابت با بختیاری درمیان بود، ستارخان و باقرخان عامی و خود سر، می‌پنداشتند که با افراد خود میتوانند همان اعمالی را که در تبریز انجام میدادند در طهران هم انجام دهند، در حالیکه این قدرت را نداشتند ومقتضیات سیاست هم عوض شده بود، دیگر بوجود آنها احتیاجی نبود، (آن سبو بشکست و آن پیمانه ریخت).

بهرحال پارك اتابك محاصره شد وچون محاصره شدگان تسلیم نمی‌شدندجنگ درگرفت و پس از چند ساعت پارك گشوده شد، اول باقر خان و سپس ستارخان(در حالیکه پایش تیر خورده بود) دستگیر و بمنزل صمصام السلطنه اعزام شدند، و

۱ــ ۲۲۷۵ روابط سیاسی ایران و انگلیس.

ماجرای خلع سلاح جمعی از مجاهدان باین صورت پایان پذیرفت (۱) .

مستوفی بانهایت دلسوزی برای آرامش و اصلاح ایران می کوشید و حتی الامکان حدود قانون اساسی را رعایت میکرد ، دستور استخدام مستشاران آمریکائی برای سرو سامان دادن بمالیه ایران ازطرف او صادر شد(۲) . در۱۷رمضان۱۳۲۸ق عضدالملك نائب السلطنه در گذشت و برای انتخاب جانشین او بین دمکراتها و اعتدالیون اختلاف‌شدیدبروز کرد مستوفی وسرداراسعد وناصرالملك‌هرسه‌کاندید بودند عاقبت‌مجلس بناصرالملك‌قراگزلو رأی‌دادواوبا اصرارانگلیسها در۸صفر۱۳۲۹ق وارد طهران‌شد،مستوفی‌همان‌روزمستعفی گردید،سپس‌سپهدارمأمورتشکیل‌کابینه شد وسردار اسعدهم باروپا رفت .درهمین‌اوقات‌بیشتر که‌نمایندگان مجلس وسران مملکت مشغول اغراض شخصی خود بودند خبر حرکت محمد علیشاه بسوی ایران بحران عجیبی بوجودآورد(۳) .

سپهدار در ۱۲ صفر کابینه خود را ترمیم کرد و قانون حکومت نظامی را که مخالف روح قانون اساسی بود بمجلس تسلیم نمود ، این قانون بزودی تصویب شد و حکومت نظامی بریاست‌صمصام اعلان گردید ، گروهی‌از طرفداران شاه توقیف وتبعید

---

۱ ـ تفصیل این وقایع در بیوگرافی ۱٤ خواهد آمد .

۲ـمطابق قراردادیکه بوسیله‌نبیل‌الدوله وزیر مختارایران درواشنگتن تنظیم گردید شوستر ولکفرو دونفر مستشار دیگر بمدت سه سال برای اصلاح مالیه ایران استخدام‌شدند وقرارداد آنها دردوم صفر در مجلس تصویب شد :

۳ـ بواسطه‌هرج ومرج‌مملکت‌وبی‌هدفی‌وغرض‌مشروطه‌خواهان‌پیش‌ازاین‌دویست‌نفرازرجال مملکت از حمله امیر مفخم و سردار جنگ بختیاری برهبری شعاع السلطنه جمعیتی‌تشکیل داده قسمنامه امضاکرده برای مراجعت شاه کوشش می‌نمودند ، شعاع السلطنه و سالارالدوله بهمین منظور برای ملاقات شاه به « وین » رفتندتا نقشه‌کار خود را طرح کنند .

شدند و مجامع آنها تعطیل گردید . چند ماه بعد که سالارالدوله از غرب و ارشد ـ الدوله ازشمال وارد ایران شدند بار دیگر کابینه سپهدار بتوصیه ناصرالملك ترمیم گردید و صمصام‌السلطنه بوزارت جنگ برگزیده شد.

ولی هنوز از عمر دولت جدید سپهدار یکهفته نگذشته بود کـه شاه باتفاق شعاع‌السلطنه و یاران خود وارد گمش تپه شد . (۲۱ رجب) و تلگرافی بسپهدار دستور داد که تا روزی که وارد طهران میشود کارها را اداره کند . نمایندگان‌مجلس بسپهدار و محتشم السلطنه بدگمان شدند و چنین پنداشتند که با شاه مخلوع سازش کرده‌اند ، کابینه سپهدار بعلت عدم اعتماد عمومی سقوط کـرد و صمصام از طرف نایب‌السلطنه مأمور تشکیل کابینه شد ودر جلسه ۲۹ رجب وزیران خود را درمجلس معرفی کرد (۱) .

شوستر با وجود مضیقه مالی برای جنگ با اردوی محمد علیشاه بی‌مضایقه به دولت و به بختیاریها پول میداد ، سردار بهادر پنجاه هزار تومان از بودجه وزارت جنگ در اختیار گرفت و بتجهیز قوای بختیاری پرداخت ، از مجاهدان پراکنده نیز رویهم قریب پانصد نفر جمع‌آوری شدند ، گروه معدود سردار محیی و سالار فاتح هم مسلح گردیدند ، یپرم نیز مجاهدان خود را آماده کرد ، مبالغی پول در اختیار هـر یك از سران مجاهد (تا جائیکه طمعشان را کفایت میکرد) گذاشته شد . در این وقت محمد علیشاه وشعاع‌السلطنه وارد استراباد شده واهالی محل ازاو باشادی وهلهله استقبال کردند .

درتمام ایران اکثریت کامل مردم ازمراجعت شاه‌خرسند بودند،بیشتر ایل‌های ایران ، بختیاری را غاصب حکومت می‌دانستند و عقیده داشتند که بختیاری درصدد

۱ـ وثوق‌الدوله وزیرخارجه ، حکیم‌الملك وزیر مالیه ، مشیرالدوله وزیر عدلیه ، دبیرالملك وزیر پست وتلگراف ، قوام‌السلطنه وزیرداخله خود صمصام وزیرجنگ .

بر انداختن قاجاریه است بهمین مناسبت بحمایت شاه و رقابت بختیاری قیام کردند.

در چهارم شعبان دو سفارت نامه‌ئی بدولت ایران نوشته متذکر شدند که، چون شاه سابق برخلاف تذکرات دودولت وارد ایران شده درکار او مداخله نخواهند کرد و دولت ایران در تصمیمات خود برای جلوگیری ازاو آزاد است، این نامه دولتیان را جرأت داد، از طرف دولت ایران و دولت انگلیس بروسیه اعتراض شد و حتی‌این موضوع درمجلس عوام انگلستان مطرح گردید ولی‌دولت روس اظهار بیطرفی و بی‌اطلاعی کرد.

روسها تا اندازه‌ئی با شاه سابق مساعدت کردند که از خاك روسیه با مهمات جنگی و اتباعش وارد ایران شد ولی براثر فشار انگلیسها بعداً هیچ کمکی با وی نکردند بلکه در همان اوقات هفت هزارتفنگ و چهل ملیون فشنگ به دولت ایران تحویل‌دادند (۱) اگر کمك روسهاپشت سرشاه مخلوع‌بود دوهزار بختیاری وپانصدنفر مجاهد که از عهده نایب حسین‌کاشی برنمیآمدند! هیچوقت توانائی سرکوبی اردوی شاه را نداشتند.

مجلس در دوم شعبان با عجله قانونی تصویب کرد و برای کسی که محمد علیشاه را زنده یا کشته تحویل دهد یکصد هزار تومان جایزه تعیین نمود و در این قانون ۲۵ هزار تومان جایزه نیز برای دستگیر کننده یا قاتل شعاع‌السلطنه و سالار-الدوله تعیین شد (۲).

این قانون شاه را مرعوب کرد، چون ممکن بود نزدیکترین نوکران اوبرای

۱- ص ۱۵۵ گزارش ایران.

۲- صمصام به شوستر گفته بود «من خودم حاضرم بعنوان رئیس الوزرای مملکت بدیدن محمد علیشاه بروم و اورا بکشم». این طرح را در اول «شوستر» به نایب‌السلطنه پیشنهاد کرد.

صدهزار تومان جایزه وی را بقتل رساند ولی میزان وفاداری مردم و نوکران محمدعلی شاه نسبت بوی در این هنگام واقعاً به ثبوت رسید زیرا با آنکه کشتن محمدعلیشاه صد هزار تومان جایزه قانونی و همه قسم امتیازات سیاسی داشت کوچکترین سوءقصد یا سوءنظری بوقوع نپیوست .

بزودی سردار محیی (۱) باتفاق پسر امیر مجاهد و بختیاری و سالار فاتح (۲) باتفاق سیصد نفر بختیاری پس از دریافت مبالغ کلی پول بسوی مازندران حرکت کردند. نخستین دسته سپاهیان شاه در فیروزکوه شکست خوردند و رشید السلطان فرمانده آنها کشته شد ، دسته دوم سپاهیان شاه بفرماندهی « علیخان ارشدالدوله » بورامین رسیده بود، امیر مجاهد که برای مقابله با آنها رفته بود در ورامین شکست خورد ، سپس سردار بهادر وسردار محتشم و یپرم با اردوی تازه نفس بکمك



سردار محیی (معزالسلطان)

امیرمجاهد شتافتند و در جعفرآباد ورامین ارشدالدوله ، که در آتش تب میسوخت ، پس از زد و خورد شدیدی زخمی و اسیر شد و سپاهیانش پراکنده شدند ، ارشد الدوله

۱ عبدالحسین خان معزالسلطان رشتی .

۲ـ میرزا علیخان سرتیپ دیوسالار .

در همانجا بدستور یپرم و سردار بهادر تیرباران شد (۱) شاه مخلوع کـه بار دیگر فریب روسها را خورده بود ، در ۱۳ رمضان ایران را تـرك گفت ؛ ولی سالار الدوله کردستان و لرستان و بروجرد و همدان و ملایر و اراك را تصرف کرده ازطریق ساوه به نوبران رسید و چندین هزار نفر قوای بی‌نظم و گرسنهٔ چریك از کرد و لر وکلهر و سنجابی و پشتکوهی همراه داشت ، سردار ظفر و سردار جنگ با دوهزار نفرسوار و پیاده بختیاری برای مقابله با اردوی سالارالدوله بساوه رفتند ، اردوی دیگری هم بفرماندهی سردار بهادر و سردار محتشم و یپرم بیاری آنان شتافت و اردوی سالار ـ الدوله درهم شکسته بهمدان عقب‌نشینی کـرد (سوم شوال) و بختیاریها بدنبال وی شتافتند و در ملایر پارك سیف‌الدوله را غارت کردند. جنگ و گریز سالار الدوله مدتها ادامه داشت . اما عاقبت از سرسختی و تهور خود نتیجه نگرفت و ایران را ترك کرد (۲) .

بختیاری و یپرم و مجاهدان فداکاری و تهوری کـه بروز دادند صرفاً برای مشروطه نبود بلکه برای حفظ مقام و موقعیت خود می‌جنگیدند ، بختیاری که حد اکثر آرزویش داشتن حکومت چهارمحال بود . حالا ایران مدار شده بود . «یپرم» عضو تروریست حزب انقلابی «داشنا کسیون» که بالاترین موقعیتش داشتن کوره‌آجر پزی دررشت و رهبری چند نفر آدمکش بود ، رئیس شهربانی ایران شده اختیارات و اقتدارات بسیار داشت .

اگر شاه مخلوع پیروز میشد نه‌تنها مقام‌های عالی ازدست بختیاری ومجاهدان بیرون میرفت بلکه خود و خانواده‌شان در معرض خطر بودند ، پس دفاع رشیدانـه آنها بیشتردفاع ازمقام و حیات و منافع خود و خانواده‌شان بود . بهمین قیاس سردار

۱ـ توضیح بیوگرافی هجدهم را دربارهٔ ارشدالدوله ببینند .

۲ـ شرح این حوادث در بیوگرافیهای آینده خواهد آمد .

محیی وسالارفاتح ودیگران را باید درنظر گرفت.ولی هریك ازاینان خودرا «سردار ملی!» میدانستند و بنام ملت به پیش میرفتند! درحالیکه توده واقعی ملت ایران ازاین حوادث برکنار وحتی ناراحت بودند.

پس از شکست و هزیمت قوای شاه سابق وبرادراش موضوع اولتیماتوم دولت مطرح شد. مورگان شوستر و لکفر و همکاران آمریکائیشان با قـدرت و اختیارات وسیعی که در مالیه ایران داشتند در برابر روسها روشی خصمانه پیش گـرفته و در همه‌جابخصوص امور گمرکی (مثل‌مسیونوز) مانع منافع روسها بودند ولی باانگلیسها حسن سلوك داشتند و ژاندارمری خزانـه را به‌دست «استوکس» افسر انگلیسی سپرده بودند.

روسها پس از ورود شاه سابق بایران با انگلیسها پنهانی معامله کردند، یعنی آنها از حمایت شاه سابق دست برداشتند، مشروط برآنکه انگلیس‌ها هم بـا رفتن شوستر موافقت کنند، همینطور هم شد. وقتی غائله شاه مخلوع پایان پذیرفت، ژاندارمری خزانه به موجب تصویبنامه دولت و بدستور شوستر در صدد تصرف خانه و املاك و اموال شعاع‌السلطنه برآمد ولی مأموران سفارت روس ممانعت کردند کار بزد و خورد رسید، و ژاندارمها برای افسران روسی تفنگ کشیدند. وآنها رابیرون کردند، سفارت روس که ازشوستر ناراضی وعصبانی بود، بهانه بدست‌آورده بلافاصله اعتراض شدیدی به دولت ایران تسلیم نمود و به عنوان اینکه اموال شعاع السلطنه نزد بانك استقراضی روس گرو میباشد دولت ایران را از هرگونه مداخله‌ئی برحذر داشت و قطع رابطه نمود، و قوای روس از رشت بسوی قزوین‌پیش‌آمد (۱۸ ذیقعده ۱۳۲۹ ق).

در دوم ذیحجه وثوق‌الدوله وزیر خارجه بسفارت روس رفته عذر خواهی نمود و مأمور قزاق بجای ژاندارم درخانه شعاع‌السلطنه گمارده شد و روابط سیاسی تجدید

شد . اماشوستر لجبازی کرده مقالاتی در روزنامه تایمز علیه روسها وانگلیسها انتشار داده ترجمه آن را. به روزنامه های طهران داد و بیشتر روسها را عصبانی نمود و التیماتوم دیگری با ضرب الاجل ۴۸ ساعت به دولت ایران تسلیم کردند که شامل سه ماده بود :

۱ـ انفصال شوستر و لکفر و همکاران آمریکائی آنها . ۲ ـ تعهد دولت ایران که بدون رضایت سفرای روس و انگلیس مأمور خارجی استخدام نکند . ۳ـ تأدیه خسارت قشونکشی روس .

دولت انگلیس که در آن هنگام در برابر قدرت روز افزون آلمان به دوستی روسیه احتیاج داشت ، به دولت ایران پذیرفتن این التیماتوم را سفارش کرد ، در جلسه ۹ ذیحجه موضوع التیماتوم و تصمیم دولت برای قبول آن در مجلس اعلام شد ولی مجلس بسختی مقاومت کرد ، و تقاضای دولت رد شد و دولت استعفای خود را بنایب‌السلطنه تقدیم کرد ولی او نپذیرفت وکابینه صمصام ترمیم گردید (۱) در همین جلسه بود که سلیمان‌میرزا لیدر حزب دمکرات بانتصاب محتشم‌السلطنه اعتراض کرد و صمصام با لهجه لری گفت : « می گویم بختیاریها بیایند تمام دمکراتها را بکشند » عاقبت‌دولت روس باوساطت سفارت‌انگلیس ضرب‌الاجل۴۸ساعته راتمدیدنمود وصمصام که مرعوب شده بود فرمانی بنام شوستر صادر کرده از وی خواست کارهای خود را تحویل دهد ، شوستر تکلیف استعفا را قبول نمی کرد ، گفتگو بین دولت و مجلس ادامه داشت قرار شد مجلس یك کمیسیون پنجنفری انتخاب کند و اختیاراتی به آن کمیسیون بدهد، اما این تصمیم هم عملی نشد ، همینکه کار تهدید روسها و مقاومت

۱ـ وثوق‌الدوله وزیر خارجه ، سردار محتشم وزیر جنگ ، ذکاءالملك وزیرمالیه ، مشیرالدوله وزیر معارف ، معاضدالسلطنه وزیرپست و تلگراف ، محتشم‌السلطنه وزیرعدلیه ، خود صمصام وزیر داخله .

مجلس بالا گرفت احساسات عمومی برانگیخته شد ، خرید کالای روس و انگلیس ممنوع گردید ، اسکناس بانك ایران وانگلیس را مردم قبول نمی کردند ، تظاهرات محصلین مدارس و میهن خواهان و بانوان در سراسر ایران آغاز شد وشعار «یامرگ یا استقلال» در همه خیابانها بگوش میرسید . دولت در برابر روسها همداستان بودند ، ناصرالملك وصمصام سخت مرعوب گشتند و برای حل مشکل راهی جزبستن مجلس بنظرشان نرسید!»

هیئت دولت در ۲۷ ذیحجه پیشنهادی بنایب‌السلطنه نوشت و بااین استدلال که مدت دو سال دوره مجلس سپری شده و نمایندگان اختیاری برای تمدید مجلس نداشته‌اند ، تقاضای بستن مجلس‌را کردند ، ناصرالملك هم‌با نوشتن یك جمله کشدار دولت رادر بستن مجلس مجاز کرد (۱) . صمصام اگر دراین هنگام کنار میرفت یك شخصیت افتخارآمیز ملی برای خود درست می کرد اما اونمی‌خواست ازمرکب قدرت پیاده شود . کسی که ظاهراً برای گرفتن مشروطه و گشودن مجلس قیام کرده بطهران آمده بود ، بختیاریها را فرستاد تا از ورود و کلا به مجلس جلوگیری کردند و به دستور او پلیس مجلس را اشغال نمود ، از دوم محرم مجلس دوم بسته شد وانتخابات دوره سوم هم موقوف گردید (۲) و جمعی از دمکراتها و ارباب جرائد بازداشت و تبعید شدند .

۱ـ مجلس در ۲۹ ذیقعده نظر بوضع غیرعادی کشور بموجب ماده واحده‌ئی دوره خودرا سه‌ماه تمدیدکرده‌بود تااکثریت نمایندگان دوره‌سوم حاضر شوندوفترت پیش‌نیاید. متن‌دستخط ناصرالملك :

« بطوریکه هیئت وزراء عظام لازم وصلاح دیده و تصویب‌کرده‌اند قانوناً ممضی است بترتیب مقتضی مجری داشته فرمان انتخابات جدید را هم حاضر کرده اعلان نمائید. ابوالقاسم ناصرالملك »

۲ـ قانون انتخابات در ۲۸ شوال ۱۳۲۹ از تصویب مجلس دوم گذشته بود .

دولت برخلاف قانون ، قرار داد استخدام شوستر ـ لکفر ـ هیکاك ـ شنیدلـز مستشاران آمریکائی را لغو کرد و پس از چند هفته کشمکش حقوق یکسال‌ونیم آنها ومخارج ایاب و ذهابشان‌را داد اما دونفر اخیر با رضایت دو سفارت دوباره باستخدام دولت درآمدند وزیر نظر «مرنارد» مستشار بلژیکی ماندند ، پس‌از حل این اختلاف تشنجهای دیگر در مرکز و در شهرها و مرزها پیش میآمد . کمیابی و گرانی نـان زندگی توده مردم را در طهران دشوار کرده بود ، نایب حسین و ماشاءالله خان کاشی امنیت را از حوزه کاشان و قم ومحلات سلب کرده بودند . مکرر سردار محتشم وزیر جنگ پولهائی‌برای سر کوبی نایب حسین ازدولت گرفت و گروهی رابرای دستگیری نایب حسین فرستاد ولی رفتند وازعهده نایب‌حسین برنیامدند ، یا اینکه نمیخواستند از عهده او برآیند ! بیشتر نقاط مملکت دستخوش اغتشاش بود ، برای رفع بحرانها بازکابینه ترمیم شد (ج ۲ـ۱۳۳۰ ق) .

وثوق الدوله از وزارت خارجه استعفا داد و گفت « بـا بختیاری نمیشود کار کرد» (۱) و علاءالسلطنه بجای او وزیر خارجه شد ، ناصرالملك هم پس‌از چندروز باروپارفت وسردار اسعد برای تقویت دولت بختیاری بطهران بازگشت ، دراین‌زمان بختیاری درتمام شئون مملکت بی‌معارض دخالت داشت .

پس‌ازچندی هم بین افراد ژاندارمری وبختیاری کشمکش و زدوخورد شدیدی پیش آمد . ژاندارمری می‌خواست تفنگ های دولتی را از دست بختیاری بگیرد و از تهدیدات و تجاوزات آنها جلوگیری کند « کلنل یالمارسن » رئیس ژاندارمری شدیداً براین تصمیم بود و در هرجا که ممکن میشد ژاندارم را به جـای بختیاری مستقر می کرد و «مرنارد» هم دیگر از دادن پولهای بیحساب به بختیاری خودداری می‌نمود (۲) .

۱ـ ص ۷۹ گزارش ایران .

۲ـ ص ۲۹۳ ج ۲ شرح زندگانی من .

قرار براین بود که سازمان ژاندارمری در سراسر کشور تقویت شود و توسعه یابد . دیگر باردوی بی نظم و متجاوز بختیاری چندان احتیاجی نبود . خوابهای طلائی سران بختیاری هنوز کاملا تعبیر نشده بود که همای دولت از بالای سرشان به پرواز درآمد .

در حکومت صمصام حوادث قشونکشی و آدمکشی روسها در تبریز و رشت و ارومیه (رضائیه) و توپ بستن گنبد حضرت رضا در مشهد و تجاوزات انگلیسها در جنوب پیش آمد وافکار عمومی را به هیجان آورد ، بالاخره پس از هیجده ماه حکومت بختیاری سقوط کرد و در ماه صفر ۱۳۳۱ « محمد علیخان علاءالسلطنه » رئیس‌الوزرا شد. علاءالسلطنه پیرمرد ساده دل بی کفایتی بود ولی انگلیسها بوی اعتماد داشتند در حکومت او امتیاز راه آهن جلفا بروسها و امتیاز راه محمره (خرمشهر) بانگلیسها داده‌شد وژاندارمری کاملا زیر نفوذ انگلیسها در آمد و دفتر مخصوصی برای بودجه ژاندارمری در بانك شاهنشاهی گشودند که با خزانه تماس داشت ، پس از هفت ماه حکومت بی‌عرضه علاء السلطنه هم رفت و کابینه‌های زود گذر یکی پس از دیگری روی‌کار آمدند. بالاخره سلطان احمدشاه کبیر شد ودر ۱۳۳۲ تاجگذاری کرد. متأسفانه پس‌ازچندی جنگ بین‌الملل پیش آمد ووقایع شوم‌تری بر کشورمصیبت دیده‌ما گذشت.



سلطان احمد شاه

صمصام در ذیحجه ۱۳۳۵ بعنوان ششمین نماینده طهران برای دوره چهارم انتخاب شد ولی گشایش مجلس چهارم سالها بتأخیر افتاد وصمصام بمجلس نرفت .

زمامداری مجدد

پس از پنجمین کابینه سه ماهه مستوفی‌الممالك بار دیگر صمصام در جمادی ـ الثانی ۱۳۳۷ قمری (۱۲۹۶ ش) در هنگام قحطی رئیس الوزرا شد . و تا ۱۸ شوال دراین مقام باقی بود ، این اوقات مصادف با دوره فترت بعداز مجلس سوم بود .

کابینه صمصام تصمیماتی گرفت که بمصلحت مملکت نبود و موجب رنجش شاه شده بصمصام دستور داد که کناره گیری کند . ولی صمصام نپذیرفت و بشاه گفت « ما که کنار نمیرویم شما ما را عزل کنید » در آن اوقات حکومت نظامی برقرار بود ، صمصام در مراجعت بهیئت دولت رفت و دستور لغو حکومت نظامی را داد ، او قصد ایجاد اغتشاش برای ادامه زمامداری داشت .

اما از طرف دربار بشهربانی اطلاع داده شد که حکومت‌نظامی برقرار باشد و امنیت شهررا تا تعیین دولت جدید حفظ کنند .

صمصام و دولت او درآخرین جلسه قرارداد لیانازوف وکاپیتالاسیون را اسماًلغو کردند ، ۲۹ شوال ۱۳۳۷ ق .

در اول ذیقعده وثوق الدوله زمامدار شد . ولی صمصام عزل خود را قانونی نمی‌دانست وکابینه او به‌کابینه «لری» معروف شده بود .

مأموریت خراسان

صمصام تا خرداد ۱۳۰۰ شغلی نداشت ، پس از سقوط کابینه سید ضیاءالدین و ریاست وزرائی قوام السلطنه ، باستانداری خراسان مأمور شد (۱) . در این هنگام

۱ــ یکبار هم در ۱۳۳۶ در دولت مستوفی بهمین مقام نامزد گردید و در تمهید مقدمات سفر برآمد ولی در شرائط این مأموریت بین او و دولت توافق نشد و عاقبت به خراسان نرفت .

کلنل محمد تقیخان افسر رشید وبا کسپرد ایران درخراسان اقتدارات ایالت وتولیت و فرماندهی ژاندارمری را در دست داشت و چون درمیان او و قوام السلطنه کینه و اختلاف بود از اطاعت دولت سر باز زده بود [1] در میان او وصمصام چند تلگراف مخابره شد . صمصام از روی صداقت ایلی قول داد تصمیمی برضد او نگیرد، و وقتی دولت بصمصام دستور داد که بهرقیمت ممکن است بیدبرود و زنده یا کشته کلنل را بطهران بفرستد ، صمصام رفتن خراسان و نبرد دادن نیروی بی نظم بختیاری را با ژاندارم مجهز و منظم کلنل صلاح ندانست و قلباً هم مایل نبود باین افسر رشید جوان که با کترین خون ایرانی در رگهای او جاری بود. لطمه‌ئی بزند بخصوص که باو قول داده بود و بقول صادقانه وایلی خویش جوانمردانه‌وفادار بود . لهذا از قبول مأموریت خراسان خودداری نمود .

آخرین مأموریت

در ۱۳۰۸ ش که در بختیاری شورش اتفاق افتاد صمصام از طرف دولت مأمور دفع غائله بختیاری شد و مدتی با اختیارات تام در چهار محال ماند و در ۱۳۰۹ ش در اصفهان درگذشت و با تجلیل و احترام رسمی در تخت فولاد (مقبره خانوادگی) بخاك سپرده شد.

خصوصیات وخدمات صمصام

صمصام مردی ساده دل و وطنخواه بود ، نسبت بمشروطه تعصب داشت، اما او

۱ـ کلنل در ۱۲۹۹ بدستور حکومت کودتا قوام‌السلطنه والی خراسان را توقیف کرده به طهران اعزام داشته بود و دراینزمان از قوام‌السلطنه بیم داشت و کسانی چون «سید مهدی فرخ» (کارگزارخراسان)واسمعیل‌خان بهادرافسر ژاندارم نیز اورا بمخالفت با دولت تحریص میکردند واز آمدن به طهران منع می‌نمودند . (داستان قتل کلنل را بعد خواهیم دید) .

مشروطه را فقط در نبودن محمد علیشاه میدانست بهمین دلیل در حکومت خود مثل یك ایلخانی رفتار می کرد نه مثل یك رئیس الوزرای مشروطه ، او مجلس دوم را بست شاید بستن مجلس دوم درشرائط آن روز بصلاح مملکت بود . اما بتعویق انداختن انتخابات دوره سوم نشانه آن است که او می‌خواست فقط بمیل خود حکومت کند .

صمصام بآداب ورسوم ایلی علاقمند بود و درحفظ قدرت بختیاری می کوشید، صریح اللهجه‌بود . دروغ نمی گفت . برسم ایلخانی همیشه خانه‌اش بروی مردم گشوده و سفره‌اش گسترده بود ، از کمك با مردم حتی بادشمنانش دریغ نمی کرد(۱) لری و ساده صحبت میکرد ، تکیه کلام او این جمله بود « عرض بوم خدمت سرکار تو » ، فرایض مذهبی را بجای می آورد . او در پیشرفت نفوذ بختیاری و متنفع کردن آنان از ثمرات حکومت و مشاغل وغنائمی که در هرجا بدست‌آوردند سهم بسزائی دارد، درحکومت صمصام عده‌ئی محصل باروپا اعزام‌شد، درحکومت او برای نخستین‌بار شورای بازرگانی مرکب ازشش‌بازرگان وشش‌نفرازدولتیان بریاست حاج معین‌التجار بوشهری تشکیل گردید ، سازمان ژاندارمری در حکومت اول وی و برخلاف میل او وبسعی ناصرالملك پایه گذاری شد ، او باهمه ساده دلی و بی خبری از سیاست در یکسال و نیم زمامداری شالوده حکومت جدید را در آن هنگامه هرج و مرج حفظ کرد و پایداری او قوای شاه مخلوع و سالارالدوله را درهم شکست .

مرتضی قلیخان

مرتضی قلی‌خان صمصام بختیاری فرزند ارشد صمصام السلطنه یکی از سران بختیاری‌است که باتفاق سردار اسعد از اروپا مراجعت نمود و درقیام بختیاری‌شرکت

۱ـ وقتی مأموران ژاندارم برای وصول مالیات بخانه علاء الدوله مستبد رفتند ،او بصمصام پناهنده شد . صمصام امیر مفخم را باعده‌ئی بختیاری فرستاده ژاندارمها را خلع سلاح کرده بیرون راندند .این عمل موجب کدورت شوستر شد وصمصام ناچار از اومعذرت خواست .

جست و در استقرار مشروطه خدمات شایانی انجام داد. معتقدات ملی و مذهبی و صفات مردمداری در وی قوی بود. او در سال ۱۳۲۹ ق حاکم ملایر شد، در آنجا باتفاق امیر مفخم از [illegible] (در مقابل نیروی سالار الدوله) شکست خورده باصفهان گریخت و صمصام را در جنگ با سالار الدوله که بوقوع پیوست شرکت کرد، در جنگ بین‌الملل اول که در اصفهان مردم علیه انگلیس‌ها قیام کردند و ویس کنسول روس را کشته گراهام قنسول انگلیس را زخمی نمودند. جمعی از آزادیخواهان به بختیاری پناهنده شدند مرتضی قلیخان آنها را پناه داد و مهمانی کرد و پول و اسلحه در اختیارشان گذاشت.

در سال ۱۳۰۶ ش ایل بیگی بختیاری شد. در ۱۳۰۹ ش برای سر کوب کردن قیام بویر احمدی بدستور دولت باتفاق امیرمفخم (ایلخانی) بکمک سرتیپ حبیب‌الله خان شیبانی شتافت. از سال ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۵ ش ایلخانی و حاکم بختیاری شد سپس بطهران آمد. درسال ۱۳۲۲ بدعوت دولت با اختیارات فوق العاده بچهار محال رفت ودر سال ۱۳۲۸ ش در اصفهان درگذشت. در دهکرد یك پرورشگاه و درمانگاه از مرتضی‌قلیخان و «مادبیگم» همسر او برجاست که با درآمد موقوفات شخصی نامبردگان اداره میشود.

شخصیت معروف خاندان صمصام «سناتور جهانشاه صمصام بختیاری» فرزند مرتضی قلی‌خان میباشد که چند سال استاندار غرب و استاندار خوزستان بود و در جنگ با بویر احمدی در ۱۳۰۹ همراه پدرش شرکت داشت.



سردار اسعد بختیاری



سردار اسعد بختیاری

حاج علیقلی‌خان بختیاری (سرداراسعد) چهارمین فرزند «حسینقلیخان ایلخانی» بسال ۱۲۷۴ ق در « چهار محال» متولدشد و بمناسبت هوش وذکای فطری بیش ازسایر فرزندان‌موردتوجه «ایلخانی» بود و بهمین‌مناسبت علاوه‌برتحصیلات مقدماتی وتعلیمات سواری و تیراندازی در آغازجوانی در همان چهار محال در نزد معلم شخصی‌بتحصیل ادبیات فارسی و مقدمات عربی و زبان فرانسه همت گماشت و از لحاظ تحصیلات و سطح فکر بر برادران خود و بر تمام خانزادگان بختیاری برتری‌یافت .

سردار اسعد بسال ۱۲۹۵ ق متأهل شد و نخستین فرزند او در ۱۲۹۷ ق متولد و از طرف « ایلخانی » باسم « جعفر قلی خان » نام‌گذاری گردید (۱) که بعد ها سردار بهادر و پس از فوت علی‌قلیخان ، سردار اسعد (سوم) شد(۲) .

سردار اسعد در سال ۱۲۹۸ باتفاق ایلخانی و اسفندیارخان بطهران احضارشد و بملاقات ناصرالدینشاه نائل آمد و دو برادر با صدسوار بختیاری جزو کشیکخانه سلطنتی شدند ولی چندی بعد به تقاضای ظل السلطان به بختیاری باز گشتند .

۱ــ جعفر قلیخان قبلا نام پدر ایلخانی بوده است .

۲ــ لقب سردار اسعد در اول متعلق باسفندیارخان فرزند ارشد ایلخانی بود .

گرفتاری

در ۲۵ رجب ۱۲۹۹ ایلخانی باتفاق اسفندیار خان و علیقلی‌خان برای دیدار ظل السلطان (که تازه از طهران برگشته و قدرت خود را تثبیت کرده بود) باصفهان آمدند.

روز۲۷ رجب مراسم سان افواج اصفهان را باحضورظل‌السلطان درمیدان مشق تماشا کردند، عصر همانروز بدستورظل‌السلطان ایلخانی را گرفته پس ازیکهفته باخوراندن یك فنجان‌قهوهٔ مسموم، بزندگیش خاتمه دادند و دوفرزند اورا نیزمحبوس‌نمودند (۱) علیقلیخان پس از یکسال آزاد شد(۲) و در بختیاری روزگار می گذرانید. درسال

۱ـ گرفتاری ایلخانی بدستور ناصرالدینشاه بود، ذهن‌ناصر الدینشاه در اثرسعایت و تفتین فرهاد میرزا معتمد الدوله نسبت بایلخانی و فرزندانش مشوب شده بود و وجود ایلخانی را موجب تهدید اصفهان میدانست. خودایلخانی هم ازروی سادگی کاغذهائی‌غرور آمیز به شاه نوشته بود که تمایل وی را بخود سری و طغیان نشان میداد و اگر بکیفر طبیعی هم معتقد باشیم باید بگوئیم خون «کلبعلی‌خان ایلخانی» که در سال ۱۲۶۷ ق به تحریك حسن قلیخان کشته شده بود. در این زمان گریبان حسین قلیخان را گرفت.
توضیح-فرهاد میرزا معتمدالدوله‌فرزند عباس میرزا نایب‌السلطنه مردی ادیب ودانشمندبود، وی باظل‌السلطان بعلت عزل از حکومت فارس کینه داشت ونزد شاه وی را متهم بسازش با ایلخانی کرد، دردوره حکومت‌خود درشیراز (۱۲۹۳تا۱۲۹۸هـ) باسختگیری‌وقساوت‌امنیت فارس‌را حفظ کرد.«ادواردبرون» درکتاب‌یکسال درمیان‌ایرانیان باشتباه‌جنایات اویس‌میرزا معتمد الدوله را هم بنام فرهاد میرزاثبت‌کرده (ص ۱٦٤ ج-۱ یکسال در میان ایرانیان چاپ‌معرفت)درحالیکه‌فرهاد میرزا در۱۳۰۵ق وفات‌یافته وپس‌ازاوازطرف شاه‌لقب معتمد-الدوله به اویس‌میرزاداده شده واویس میرزاازه۱۳۰۵ تا۱۳۰۹ق‌حکمران پارس بوده است. (ص ۳۹ ج ٤ ریحانة الادب ص ۵۸۹ آثار العجم)

۲ـ ظل‌السلطان درتاریخ مسعودی آزادی علی قلیخان رابرخلاف میل شاه ودرنتیجهٔ حسن نیت خود دانسته ولی‌سرداراسعد درتاریخ بختیاری‌آزادی خویش را مرهون‌مساعدت اتابك تلقی نموده وگفته سردار اسعد صحیح‌تراست.

۱۳۰۵ ق که ظل السلطان ازحکومت اصفهان معزول گردید ، اتابك اسفندیارخان را که در زندان بود باتفاق علیقلی خان بطهران احضار کرد و موجبات مرحمت شاه را نسبت بآنان فراهم آورد .

در کشیکخانه سلطنتی

« اسفندیارخان » با گرفتن لقب « سردار اسعد » و خلعت سلطنتی رئیس ایل شده به بختیاری رفت و علیقلیخان درطهران فرمانده پنجاه‌نفرسوار بختیاری شد (که جزو کشیکخانه سلطنتی و همیشه در رکاب شاه بودند) ، ولی در حقیقت اورا برای جلوگیری از طغیان فرزندان ایلخانی بعنوان گرو گان در طهران نگاهداشتند . در این زمان ها علیقلی خان با اوضاع طهران آشنا شد و رجال و شاهزادگان و سایر طبقات مؤثر طهران را شناخت و با بعضی از مأموران سیاسی از جمله چند نفر از دیپلمات های انگلیسی دوستی بهمرسانید (۱) .

روز جمعه ۱۷ ذی قعده ۱۳۱۳ که حادثه شوم قتل ناصر الدینشاه پیش آمد سردار اسعد با سواران خود ملازم رکاب بود، در مدت چهل و چند روز (فاصله قتل ناصر الدینشاه و ورود مظفر الدینشاه بطهران) حفاظت کاخ گلستان وابنیه سلطنتی را بعهده داشت . پس از ورود و تاجگذاری مظفرالدینشاه علیقلی خان چندی در طهران ومدتی دراصفهان و بختیاری بسر برد ودر همین اوقات (۱۳۱۴) بوسیله اتابك امتیاز راهسازی بین اصفهان و اهواز را بدست آورده بموجب این امتیاز نامه بـا کمپانی لنچ انگلیسی قراردادی بست و این راه بوسیله کمپانی مزبور احداث شد .

سردار اسعد پس از عزل اتابـك دیگر بگارد سلطنتی مراجعت نکرده بیشتر اوقات خود را در بختیاری گذرانید وکاخ زیبا و جالب خود را ، که بسبك ایرانی و

۱ـ ص ۵۹۰ ج ۲ تاریخ ایران .

با تزیینات فرنگی ساخته شده بود ، در همین سالها در جونقان[1] بنا نهاد .

سفر فرنگ و مراجعت

در سال ۱۳۱۸ ق بهندوستان و مصر سفر کرده بزیارت خانه خدا نیز نائل‌شد وسپس عازم پاریس گردیده دوسال تمام در پایتخت‌ها و شهرهای مهم اروپا زندگی و سیاحت می کرد و مطالعاتی در اوضاع اجتماعی اروپا بهمرسانیده در سال ۱۳۲۰ ق بطهران بازگشت ، ولی دیگر زندگی طهران برای او جالب نبود . همیشه میگفت : « یا باید در فرنگستان زندگی کرد یا در کوههای بختیاری ».

در سال ۱۳۲۱ که « اسفندیار خان سردار اسعد» فوت کرد ، علیقلیخان مدتی به بختیاری رفت و بین برادران خود با فرزندان امامقلیخان ایلخانی (عموزادگانش) صلح وآشتی برقرار کرد ، درسال ۱۳۲۳ به پیشنهاد عین الدوله از طرف مظفرالدین-شاه « لقب سردار اسعد » ونشان و حمایل بوی داده شد ومأمور نظم لرستان گردید.

مسافرت دوم و فعالیتهای سیاسی

سردارپس‌ازافتتاح مجلس(۱۸شعبان۱۳۲۴ق) برای معالجه چشم خود باردیگر بسوی اروپا رفت و در پاریس اقامت گزید ، در پاریس اوقات سردار اسعد بیشتر بمطالعه میگذشت و بترجمه بعضی از کتب فرانسه دست زد . پس از بمباران مجلس (سه شنبه ۲۳ ج ۱ ـ ۱۳۲۶ ق) جمعی از ایرانیان مقیم پاریس برای اعاده آزادی در ایران با کوشش معاضد السلطنه انجمنی تشکیل دادند ، گروهی از نمایندگان و مشروطه طلبان و آزادیخواهان ایران در این انجمن راه داشتند ، بیشتر مخارج انجمن را ظل السلطان و جلال الدوله پسرش (که مدعی سلطنت بودند) می پرداختند . کم کم جمعی از ایرانیان مقیم پاریس سردار-

۱ ـ جونقان از مراکز بختیاری است و در ۲۶ کیلو متری جنوب غربی شهرکرد قرار دارد .

اسعد را باین انجمن کشاندند و او را شماتت و سرزنش کردند که چرا آرام نشسته و بکمك آزادی نمی‌شتابد ، سردار اسعد که بدلیل قتل پدر و زنـدانی شدن خود و برادرش نسبت بسلطنت قجار کینه‌ها در دل داشت بی میل نبود که بر ضد سلطنت قیام کند و لااقل مقام ایلخانی را در خاندان خود تثبیت نماید ، اما ازعاقبت کار هراسان بود . در این اوقات ممتاز الدوله که با «برون» و «تقی‌زاده» مربوط بود و بین‌لندن وپاریس رفت وآمد میکرد، وعضوانجمن‌طرفداران ایران نیز بود(۱) ، سردار اسعد را از تصمیم نهائی وزارت خارجه انگلستان برای خلع محمد علیشاه آگـاه ساخت .

سردار اسعد سفری به لندن رفت وبا «سرهاردینگ دیپلمات انگلیسی» (وزیر مختار سابق انگلیس درطهران) که سابقه دوستی داشت محرمانه ملاقات کرد تاتکلیف کار را تعیین کند(۲) بعد از مراجعت در«کافه دولاپه» ترتیب جلسه‌هائی داد، تقی‌زاده ازلندن و مخبرالسلطنه هدایت از برلن بپاریس‌آمده دراین‌جلسه‌ها حاضرمیشدند(۳) و سردار اسعد را برای قیام بختیاری تشویق میکردند ، در این میان عزل صمصام و اختلاف سران بختیاری ، سردار اسعد را وادار بسفر اصفهـان نمود ، در این سفر محرمانه در اصفهان با حاج آقا نورالله و آقانجفی ملاقات کرد و در بختیاری‌بسردار بهادر و سردار محتشم و صمصام تعلیماتی داده با عجله بپاریس باز گشت و جلسه‌های خود را درکافه « دولاپه » از سر گرفت ، در همین اوقات که عمدهٔ قوای محمدعلیشاه گرفتار فتنه مشروطه خواهان تبریز بود حادثه‌سقوط اصفهان پیش آمد (۹ذیحجه)،

۱- انجمن طرفداران ایران درلندن بوسیله پروفسور ادوارد برون رهبری میشد ، در ظاهر برای ترویج ادبیات ایران میکوشید و آزادیخواهان ایران را یاری میکرد و در باطن مقاصد سیاسی دولت انگلیس را درایران دنبال می‌نمود.

۲و۳- ص ۸۷ ج۲ گزارش ایران

در این وقت روسها با خلع محمد علیشاه موافقت کردند[۱] و بوسیله آزادیخواهان وکمك پنهانی عمال روس و انگلیس قیام گیلان و قتل آقا بالاخان و ۳۶ نفر اتباعش بوقوع پیوست (جمعه۱۶محرم۱۳۲۷ق) وپایهٔ حکومت محمدعلیشاه را لرزان‌تر کرد.

رهبری قیام اصفهان

سردار در اروپا رهبری قیام اصفهان را بعهده گرفت و باسپهدار که سرپرست مجاهدان گیلان شدبوسیله قاصد ومکتوب روابط مستقیم برقرار کرد[۲] وامیرمجاهد برادر کهتر خود را چاپاری بایران اعزام داشت تا سران بختیاری را باتحاد دعوت کند وخود بەلندن رفته باواسطگی ادوارد برون باتفاق ممتازالدوله با«مسترچارلز» معاون وزارت خارجه انگلیس ملاقات نموده از نقشه انگلیسها آگاه شد و قول وقرار-های لازم داد و بحمایت‌آنان برای قیام مشروطه خواهی اطمینان یافت[۳] وسپس به پاریس باز گشته خودرا از طریق‌خوزستان شانزده بایران رسانید و پس از‌گفتگو و موافقت خزعل واطمینان ازسیف‌الدوله حاکم خوزستان، به بختیاری وسپس باصفهان رهسپار شده سرپرستی اردوی بختیاری را عهده‌دار گردید[٤] (ع ـ ۲ ۱۳۲۷) در این اوقات روسها با موافقت انگلیس بعنوان رساندن آذوقه و حفظ جان اتباع خارجه خط محاصره تبریزرا درهم شکسته راهرا برمشروطه‌خواهان گشوده موجبات

۱ـ ص ۵۸۹ وص ۵۹۲ ج ۲ تاریخ ایران ـ ص۲٤ تاریخ احزاب سیاسی.

۲ـ ص ۸۷ج ـ ٤ ـ گزارش ایران .

۳ـ ص ۱۲۱ چاپ اول انقلاب ایران ، ص ۱۸٦ سال ۳۲ مجله ارمغان ص۵۹۰ ج۲ تاریخ ایران ، ص ۲٦٦۵ روابط سیاسی انگلیس ، ص ۲۱٦ج ۳ حیات یحیی شماره-٤۷۰٤ کیهان ص۱۱۲ اختناق ایران .

٤ـ دربیو گرافی ستارخان حوادث آذربایجان وتحریکات و مداخلات انگلیسها و روسها درتبریز توضیح داده خواهد شد .

شکست و عقب‌نشینی اردوی محمدعلیشاه را فراهم آوردند(۱) .

در ۱۴ ع ۲ قزوین هم سقوط کرد و روسها بخشنامه‌ئی صادر کرده شناسائی‌قیام رشت واصفهان وبیطرفی‌خود واشغال قسمتی ازخاک‌ایران‌را بمنظورحفظ‌منافع وصیانت اتباع خویش به‌جهانیان اعلام داشتند(۲)

سردار اسعد روز۲۷ ج۱ باتفاق‌یکهزارو پانصد نفر سوار وپیاده بختیاری بسوی قم حرکت کرد . فرماندهی دسته‌های اردوی سردار اسعد به عهده ، امیر مجاهد ، عزیزالله خان ایل‌بیگی ، منتظم الدوله[۳] ،سردار اقبال ، ضیاءالسلطان[۴] ،مرتضی قلیخان و حاج ابوالفتح خان احمد خسروی[۵] بود، از مجاهدان شهری اصفهان‌هم گروهی در اردوی بختیاری بودند ، سردار محتشم وضرغام و سردار بهادر برای تهیه قوای کمکی ببختیاری رفتند و پس از فتح طهران بپایتخت آمدند .

سران بختیاری که فرمانده نیروی دولتی بودند و برای در هم کوبیدن قیام اصفهان از طهران حرکت کردندهمانطور که «سرجورج بارکلی» وزیرمختار انگلیس قبلا پیش بینی کرده بود[۶] قرار تقسیم منافع را دادند و باهم کنار آمدند ، سردار

۱ـ ص۹۱ ج۔٤ گزارش ایران.

۲ـ شایع شدکه خزعل سه‌هزارتومان‌برای‌کمك باین‌قیام بسردار اسعد داده‌است ولی سردار اسعد این شایعه رادر روزنامه های طهران تکذیب کرد .

۳ـ محمد جوادخان پسر اسفندیارخان .

٤ـ محمد تقی اسعد امیر جنگ ، پسر حاج علی‌قلیخان .

٥ـ حاج ابوالفتح خان «سیف السلطنه » داماد ایلخانی ، پدر عبدالحسین احمدی بختیاری و هرمز احمدی بختیاری، درجنگ بادامك زخمی شد و بعداً در جنگهای غرب علیه سالار الدوله و در جنگ معروف «اشترینان» شرکت کرد .

٦ـ ص ۱۳ انقلاب پیرنگ.

اشجع برای دستیاری صمصام عازم اصفهان شد ، سردارظفر بمنظور تهیه نیروی کمکی به بختیاری رفت . امیرمفخم نیز اردوی سردار اسعد را درحرکت خود آزاد گذارده باسم دفاع ازپایتخت ! بطهران بازگشت .

تصرف قم

پیشاپیش اردوی سردار اسعد ، منتظم الدوله و ضیاء السلطان با جمعی سوار بختیاری وارد قم شده مشروطه خواهان از آنان استقبال نمودند . سردار اسعد نیز دو روز بعد وارد قم شد (۱۱ ج۲) وشهر قم بتصرف اردوی بختیاری درآمد ، بختیاری‌ها برای هزینه اردوکشی موجودی دارائی قم و موجودی تولیت آستان حضرت معصومه را تصرف کردند و مبالغی هم از مالکان و بازرگانان و سرمایه داران قم بعنوان اعانه جمع‌آوری نمودند . « گراهام » و« بارونسکی » دو قنسول انگلیس وروس مقیم‌اصفهان در دلیجان و درقم باسردار اسعد ملاقات کردند و بقول « کتاب‌آبی» او را ازحرکت بطهران منع نمودند ! ولی سردار نپذیرفت، باید اعتراف کرد که این‌منع‌ها واخطار های دو سفارت برای فریب دادن شاه بوده و جنبه جنگ زرگری داشته یا از اساس دروغ بوده‌است ، زیرا سردار اسعد وسپهدار مطابق نقشه پیش‌بینی شده حرکت کرده بودند همچنانکه قنسول انگلیس قبلا درکرمان بصاحب اختیار گفته بود « دو نیروی شمال وجنوب بطهران میروند و شاه بسفارت روسیه پناهنده میشود و از سلطنت خلع میگردد(۱) بعلاوه کتاب‌آبی‌را که ناشر شرح این میانجیگریهاست ، وزارت خارجه انگلستان بدستور « سرادوارد گری » برای پاسخگوئی باعتراضات مخالفان و اثبات حسن نیست! دولت انگلیس انتشار داد(۲) و بیشتر مطالب آن جنبه تبلیغاتی داشت

۱ـ ص ۱۰۲ ج ـ ٤ گزارش ایران .

۲ـ ص ۹۸ ج ـ ٤ گزارش ایران .

والاجلوگیری ازحرکت این دونیرو برای روس وانگلیس که خود محرك آنان بودند (۱) کارآسانی بود ، بخصوص که ببهانه ناامنی هائی که خودشان ایجاد کرده بودند ازچند طرف در ایران نیرو پیاده کرده و قوای موجود داشتند وبدون هیچ پروائی قادر بهر اعمال قدرتی بودند . « رمانفسکی » و « استوکس » در قم و منازل بین قم و طهران نزدسردار اسعد رفت وآمد میکردند وازهمان حرفهای ظاهر فریبی که همکاران اصفهانیشان میزدند تکرار می‌نمودند ، این‌رفت وآمدهاهم محمدعلیشاه‌را اغفال می کرد وهم‌اورا بحسن نیت دولتین امیدوارمی‌نمود . در حالیکه حسن نیتی نبود ،دولت انگلیس‌برای طرد محمد علیشاه وضعف قاجاریه می کوشید ودولت روس هم موافقت کرده بود(۲).

در این میان جمعی از نیك اندیشان مثل حاج امام جمعه خوئی، وثوق الدوله صنیع الدوله ، باسم « کمیته واسطه » برای رفع اختلاف و اصلاح بین شاه ومهاجمان اقدامات خیر خواهانه‌ئی کرده رفت وآمدهائی نمودند ولی نتیجه‌ئی حاصل نشد .

ازطرف سردار اسعد هم پیشنهاد اصلاحی تقدیم شد که آن نیز محض فریب واغفال بود (۳) سردار اسعد که قبلا نیت خود را تقدیم عرایض حضوری و استقرار مشروطه عنوان می کرد ، حالا می گفت : « مصمم بخلع محمد علیشاه هستم »(٤).

رابطه باسپهدار و بهم پیوستن دو اردو

در قم رابطه بین سردار اسعد و سپهدار بیشتر شد وپس از مکاتبه و رفت‌وآمد

۱- ص ۲۲٦۰ روابط سیاسی ایران و انگلیس .

۲- ص ۲۲٦۰ روابط سیاسی ایران و انگلیس وص ۳۰ و ٤۲ گزارش خطی وقایع طهران متعلق بمرحوم انتظام السلطنه.

۳- ص۱۱۵۷ سفرنامه‌ازخراسان تابختیاری‌تألیف هانری رنه ترجمه مترجم‌همایون

٤ - ص ۱۰ فرار محمد علیشاه .

فرستادگان دوطرف، برین تصمیم شدند که‌اردوی بختیاری بامجاهدان شمال بیکدیگر ملحق شوند و متفقاً بسوی طهران پیش برانند.

پس‌ازحرکت از قم اردوی بختیاری در حسن آباد با افراد سردار مفخم روبرو شده زد وخورد شدیدی رویداد وجمعی بختیاری از دوطرف کشته شد، عاقبت اردوی سردار مفخم متواری گردید و بختیاریها بدون معارض‌تاچند فرسخی طهران پیش‌آمدند ودرقاسم آباد اقامت جستند(۱).

در این اوقات سردار اسعد بدیدن سپهدار به « قره تپه » رفت(۲) و نقشه کار خود را طرح کردند. در این ملاقات، سردار محیی، یپرم، سالار فاتح، بسردار - اسعد معرفی شدند. پس از این قرار همکاری، در نخستین برخـورد بختیاری بـا مجاهدان گیلان (در نزدیکی شاه آباد)(۳) افراد یپرم سوارهای سردار اسعد را با سوارهای امیر مفخم اشتباه کرده غفلتاً بآنان حمله بردند و از بختیاری ۱۱نفرمقتول و۳۱ نفر مجروح شدند.

اسد خان دامـاد صمصام، عزیـز الله خان ایل بیگی و نصرالله خـان پسردائی سردار اسعد جزو کشتگان بودند، با وجود این پیش آمد، دو روز دیگر هنگامی که سپهدار برای ملاقات سرداراسعد بقاسم آباد رفته بود، مجاهدان گیلان با یك فوج قزاق دولتی بفرماندهی « زاپلسکی » افسر قزاق روبرو شدنـد و جنگ بین آنان در گرفت و چیزی نمانده بود که تلفات سنگینی بر آنها وارد شود ولی قوای بختیاری بدستور سردار بیاری آنان شتافته قزاقها را متواری کردند.

پس از زد و خورد های مختصر دو نیروی مهاجم ازقره تپه وقاسم آباد حرکت

۱ـ ۱۲ کیلومتری جنوب علیشاه عوض، بخش شهریـار.

۲ـ جزء بخش شهریار سه‌کیلومتری خـاوری علیشاه عوض.

۳ـ ۹ کیلومتری بـاختری کن.



" سردار اسعد" و " سپهدار" و گروهی از سران بختیاری
و مجاهدان شمال پس از استقرار در کاخ بهارستان



تصویری از مظفرالدین شاه در آغاز زمامداری عین‌الدوله

نشسته: مظفرالدین شاه، ایستاده ردیف یکم از راست:
امیر نظام گروسی ـ مشیرالدوله نائینی ـ عین‌الدوله ـ محتشم السلطنه
محمد علی میرزا ـ سپهدار خلعت‌بری ـ سالارالدوله ـ کامران میرزا
مشیرالسلطنه ـ علاءالسلطنه

کرده روز ۲۱ ج ۲ (۲۲ تیرماه) در بادامک[1] بهم ملحق شدند . در این اردو ـ کشی فصل تابستان خرمنهای روستائی که در معرض عبور اردو بود بیشتر طعمه اسبهای اردو شد و دهقانان تهیدست از رحمت سپاه مشروطه آسوده نماندند .

در بادامک بین قوای مهاجم وعده‌ئی ازسواران بختیاری طرفدار دولت و گروهی قزاق (۳۷۰ نفر) بفرماندهی امیر مفخم و بلازنف افسر قزاق جنگ دیگر روی‌داد این جنگ نیز بشکست دولتیان منتهی شد و بختیاری نیز تلفاتی دید ، پس از این جنگ در روز ۲۳ ج ۲ دونیروی مهاجم از طریق « رباط کریم »[2] و « کن »[3] به قریه «طرشت»[4] رفتند سپس از دروازه بهجت آباد (کالج فعلی) بشهر حمله کردند زیرا دروازهٔ بهجت آباد باز وبدون مدافع بود .

فتح طهران

بالاخره صبح روز سه شنبه ۲۴ ج ۲ ـ ۱۳۲۷ ق (تیرماه ۱۲۸۸) دو نیروی اصفهان و گیلان در حالیکه فرمانده‌شان پرچمهای سفید در دست داشتند وارد شهر شده یکسره به بهارستان رفتند . نخستین کسی که وارد بهارستان شد یوسف‌خان امیر مجاهد بود ، ازآن پس سردار اسعد وسپهدار نیز به بهارستان درآمده حوضخانه بهارستان را محل کار خود قرار دادند . اما سربازان قراولخانه های شهر با مهاجمان می‌جنگیدند ، یپرم چندین ساعت با سربازان قراولخانه های خیابان شاه‌ـ آباد گرم زد وخورد بود. سردار فاتح (میرزا علیخان سرتیب) قفل در مدرسه سپهسالار را شکسته مهاجمان بمدرسه درآمده مناره‌ها را سنگر کردند و خانه های

۱ـ ۱۰ کیلومتری علیشاه عوض سر راه طهران .

۲ـ رباط کریم روستای بزرگی است جزو دهستان شهریار ، محاور ایستگاه راه آهن شهریار .

۳ـ ۱۲ کیلومتری شمال باختری طهران .

۴ـ (طرشت) ۳ کیلومتری باختری طهران.

اطراف بهارستان و مسجد را بمنظور دفاع اشغال نمودند و بسیاری از اموال و اثاثیه مردم بغارت رفت.

ورود این دو اردو ولوله‌ئی در شهر ایجاد کرد. دکان و بازار بسته شد و شهر سیمای مضطربی گرفت، یکصد و پنجاه نفرسرباز دولتی از دروزاه دولاب به‌بهارستان حمله کردند و بادادن تلفات باز گشتند، توپخانه دولتی از قصر قاجار و دوشان تپه بهارستان‌رازیرآتش گرفت‌وسکنه‌اطراف‌دروحشت‌جانفرسائی بسر می‌بردند(۱). «جرج بارکلی» وزیر مختار انگلیس و «سابلین» کاردار سفارت روس باشاه ملاقات کرده او را از جنگ و مقاومت باز داشتند، محمد علیشاه بامپراطور روس تلگراف کرده خواست که قوای روس با او کمك کند ولی بوی پاسخ داده شد که دولت روسیه در حوادث ایران بیطرف است!

روز ۲۵ قوای فاتح توپهای خود را در اطراف بهارستان نصب کردند ومختصر مقاومت دولتیان درهم شکست اعضای کمیته واسطه بار دیگر برای اصلاح در میان افتادند ولی‌نتیجه‌نگرفتند، شهر پس‌ازدو روز جنگ دچارقحطی‌شده بود اگرچندروز این وضعیت ادامه می‌یافت اصلاح اجباراً عملی می‌شد. یپرم و سردار محیی قرار گذاشتند که شب شنبه ۲۸ ج ۲ با یك عده پانصد نفری بسلطنت آباد (مقر شاه) حمله کنند و با بمب و نارنجك آنجا را ویران نمایند ولی روز پنجشنبه ۲۶ لیاخوف فرمانده قزاقخانه باتفاق چرچیل و یك افسر روسی به بهارستان آمده شمشیر خودرا باز کرده بسردار اسعد تحویل داد و تسلیم شد، جالب اینجا است این لیاخوف که مسئول بمباران مجلس‌بود ازطرف سردار وسپهدار دوباره بریاست قزاقخانه‌منصوب‌شد وسرداراسعدشمشیر اورا بکمرش‌بست‌ومأمورحفاظت شهرشد! ازعصر پنجشنبه عملیات قوای دولتی موقوف و امیرمفخم تسلیم گردید، فقط عده‌ئی بختیاری و سیلاخوری در

۱ـ افراد دوشان تپه زیرفرمان سردار جنگ بختیاری بودند.

سلطنت آباد تاچند روز دفاع میکردند و تسلیم نمی شدند . دراین حوادث سستی و تسلیم قزاق عمدی بود ، بیهوده نبود که «تایمز» قبلا می‌نوشت . بریگاد قزاق نیازی بعنوان وفاداری وفداکاری ندارد (۱).

محمد علیشاه بدون تصمیم قبلی برحسب دعوت وتوطئه‌ئی که دو سفارت برای او چیده بودند (۲) و بتشویق فرمانفرما صبح جمعه ۲۷ ج ۲ باتفاق خانواده وکامران میرزا وارشد الدوله وامیر بهادر بسفارت روس در زرگنده رفت وپرچم روس‌وانگلیس در بالای عمارت اقامتگاه او باهتزاز درآمد . رفتن محمد علیشاه بسفارت دلیل بر استعفای وی نبود، بلکه دوسفارت که مدتها اورا گول زده و دراین ایام‌هم از جنگ و اقدامات جدی منع کرده بودند . ظاهراً برای آنکه شاه امنیت داشته باشد اورا بسفارت روس دعوت کردند تا قراری برای کار قوای فاتح طهران بدهند ! اما محمد علیشاه سلطنت خـود را فدای اعتماد بیمورد بسیاست روسیه کرد . پس از پناهندگی شاه سعدالدوله (رئیس الوزرا) ومخبرالدوله و چندنفر دیگر نیز بسفارت انگلیس رفتند، درهمانروز چرچیل وروما نفسکی دبیر دو سفارت واستوکس وابسته نظامی سفارت انگلیس به بهارستان آمده وپناهندگی شاه را اطلاع دادند .

خلع شاه

عصر روز جمعه از طرف سردار اسعد و سپهدار اعلام نامه‌ئی منتشر شد و رفتن شاه را در سفارت روس بمنزله کناره گیری او تلقی کردند (۳) . همان شب « مجلس

۱- ص ۲۳۶ چاپ دوم انقلاب ایران .

۲- ص ۸۵ مقدمه انقلاب مشروطه .

۳- متن اعلامنامه :

چون اوضاع مملکت ایران نشان میدهد که استقرار نظم وامنیت مملکت وبرقراری

بقیه حاشیه درصفحه بعد



چرچیل و رومانفسکی در بهارستان پناهندگی محمدعلیشاه را
در سفارت ییلاقی روس (در زرگنده)
به سردار اسعد اطلاع میدهند .

فوق‌العاده عالی [illegible] از جمعی [illegible] تهران [illegible] گردید [illegible] محمدعلی شاه و سلطنت احمد شاه [illegible] اعلام داشت[1] و [illegible] سلطنت [illegible] و یپرم هم رئیس شهربانی شد و دولت موقتی تشکیل گردید[2] [illegible] از باغ [illegible] در حضور او مجلس سلامی تشکیل شد، در این مجلس [illegible] کرد، ازین پس محل کار دولت بکاخ گلستان منتقل شد.

محمدعلیشاه وقتی [illegible] سفارت [illegible] شده است، بر آن شد که از سفارت خارج شود و [illegible] حوادث دست و پنجه نرم کند، ولی دو سفارت بسختی مانع شدند. این تحولات [illegible] محمدعلیشاه را بحرکت

بقیه حاشیه ازصفحه قبل

حقوق و اطمینان قلوب ملت بدون تغییر سلطنت ممکن نبود و چون شاه سابق از تنفر ملت نسبت بخود کاملا آگاه بود بااینجهت در سفارت روس در تحت حمایت انگلیس و روس متحصن گردیده و بمیل خود از سلطنت ایران استعفا نموده است. لهذا در نبودن شاه و مجلس شورای ملی نظر بلزوم موقع مجلس فوق‌العاده عالی درجمعه ۲۷ ج ۲- ۱۳۲۷ در عمارت بهارستان طهران تشکیل‌یافت اعلیحضرت همایونی سلطان احمد میرزا ولیعهد ایران بشاهنشاهی انتخاب گردیده است. سپهداراعظم وزیرجنگ. علیقلی وزیرداخله.

۱- سرورالسلطنه زن مظفرالدینشاه حاضر بود یك کرور تومان بدهد و «ناصرالدین میرزا» فرزند خودرا بسلطنت بنشاند. ظل‌السلطان پنج کرور تومان میداد که یا خودش یا جلال‌الدوله پسرش شاه بشوند وبهمین تصمیم با عجله راه ایران را در پیش گرفت ولی در منجیل توقیف شد و چیزی نمانده بود که گرفتار محاکمه خودسرانه مجاهدان بشود اما به توصیهٔ دوسفارت از وی رفع مزاحمت شد، وبدستور هیئت مدیره سیصدهزارتومان به دولت داد و از ایران به اروپا بازگشت).

۲- سپهدار وزیرجنگ، سرداراسعد وزیرداخله، نواب وزیرخارجه، مشیرالدوله وزیر عدلیه، صنیع‌الدوله وزیر علوم، حکیم‌الملك وزیر مالیه، سردار منصور وزیر پست و تلگراف.

واداشت ؛ شاهسونها و شجاع لشکر و رحیم خان چلبیانلو در آذربایجان قیام کردند و اگر روسها مانع آنها نمیشدند تبریزرا میگرفتند ، درزنجان مرحوم «ملاقربانعلی» مجتهد مقتدر شهررا تصرف کرده مشروطه خواهان را بیرون‌راند ، درطهران گروهی از هواخواهان محمد علیشاه برآن شدند که بسفارت روسیه در زرگنده حمله برند و شاه را بتخت سلطنت باز گردانند ولی پلیس و مجاهدان نقشه این عده را برهم زدند و برای ترساندن مخالفان مرحوم شیخ فضل‌الله نوری ، مفاخرالملك ، آجودانباشی و صنیع حضرت و سید هاشم تبریزی را دستگیر کردند و در یك محکمهٔ انقلابی آنان را محاکمه واعدام نمودند (۱) وجمعی را هم بزندان وتبعید محکوم ساختند .

جنایت‌هولناك

تصمیم بازداشت شیخ فضل‌الله در منزل سپهدار گرفته شد (۲) قتل شیخ فضل‌الله یکی از فجیع ترین اعمال مشروطه خواهان بود ، شیخ از حیث مقام علمی و نفوذ روحانی موقعیت محترم و شامخی داشت ، درآغاز کار بمشروطه خدمت کرده بود ، در پایان هم وقتی از مداخلات علنی انگلیسها و خواسته‌های سوء جمعی از مشروطه ـ خواهان دروغی و اقلیت های نوظهور مذهبی مطلع گردید ، از روی اعتقاد مخالف شد ، مخالفت او هم فقط تاحدودی بود که موازین شرع محفوظ بماند ویك مجتهد میبایست چنین اعتقادی داشته باشد و میتواند فتوای خودرا آزادانه بگوید سفارت روس هم بشیخ پیشنهاد کرد که پرچم روسیه را بالای منزلش نصب کنند ، سفارت عثمانی بوی پناهندگی داد ولی شیخ با روحی بزرگ این پیشنهادها را رد کرد

۱ـ اعضای این محکمه (یابیدادگاه) که این‌جنایت را تسحیل‌کردند ـ شیخابراهیم زنجانی (رهبری) ، عمیدالسلطان رشتی ، منتصرالدوله پیشکار سپهدار ، سالارفاتح ، اعتلاء الملك ، میرزا محمد نجات ، میرزا علی‌محمد خان (خواهرزاده تقی‌زاده) و وحیدالملك و یمین‌نظام بودند .

۲ـ ص ٤٤٥ انقلاب ایران .

و با ایمانی راسخ و توکلی حاکی تسلیم مقدرات و مشیت الهی شد . این روحانی عالیمقام به دست یپرم و مجاهدان ، قفقازی بدار کشیده شد ، اگر سوء نیتی درکار نبود برای جلوگیری از هرگونه احتمالی کافی بود که شیخ را تبعیدمیکردند، متأسفانه چنین نشد زیرا انگلیسها اعدام او را می‌خواستند ، و یپرم هم بر این کار اصرار داشت . این جنایت هولناک حرمت روحانیت را شکست و بیشتر مردم مسلمان را از مشروطه و مشروطه خواهان متنفر کرد . سردار اسعد که میتوانست از این جنایت جلوگیری کند شریک این مسئولیت گردید، سپهدار وسرداراسعدعضدالملك را اغفال کردند والا او نمی گذاشت چنین حادثه‌ئی‌روی دهد ، وی پس ازاطلاع براین حادثه بسیار ناراحت شد و بسپهدار و سرداراسعد و یپرم ناسزا گفت .

روز ۲۵ رجب با صوابدید رجال کشور مجلسی تشکیل گردید وبجای مجلس عالی « هیئت مدیره موقت » بریاست وثوق الدوله برای‌نظارت در امور کشور تشکیل شد ، سپهدار و سردار اسعد نیز دراین هیئت عضویت داشتند وگردانندهٔ اصلی‌هیئت هم خود ایندو نفر بودند .

تصفیه کار شاه مخلوع

هیئت مدیره ضمن کارهای خود به وارسی کارهای شاه مخلوع (که مذاکرات آن از چندی پیش مطرح بود) مشغول گردید ، و مصمم شد که ویرا هرچه زودتر از ایران حرکت دهد و قوائی برای سرکوبی قیام اهرو شاهسون و زنجان گسیل دارد. شاه مقداری جواهر که نشانها وتزئینات ومدالهای شخصی وی بود همراه داشت بهمین مناسبت شاه را بربودن جواهرات متهم کردند ولی پس از رسیدگی‌های دقیق با اطلاع نمایندگان دوسفارت معلوم‌شد شاه جزمدالها ونشانهای شخصی جواهری همراه ندارد و همانها را هم تسلیم کرد واملاك شخصی خودرا (که در آذربایجان‌خریداری

کرده بود) به دولت واگذار نمود ، دولت در برابر سالی یکصد هزار تومان حقوق برای وی تعیین کرد و قروض اورا هم بعهده گرفت و قرار شد که اگر روزی برضد مشروطه اقدام کند حقوق او قطع شود . محمد علیشاه اصرار داشت با هرشرائطی که ممکن است درطهران بماند ومیهن‌خودراترك نگوید ولی هیئت‌مدیره موافقت نکرد .

بالاخره روز ۲۳ شعبان ۱۳۲۷ شاه مخلوع با ۲۲ نفر همراهان تحت حفاظت سربازان روسی طهران را ترك گفت و از طریق رشت بباد کوبه و سپس به « ادسا » رفت ، در بین راه طهران تا رشت طرفداران شاه مخلوع تصمیماتی برای جلوگیری از حرکت او داشتند ولی هوشیاری مجاهدان دولتی مانع از عملی شدن تصمیمات آنان گردید .

پس‌ازآنکه هیئت مدیره کار خود را انجام داد و شاه مخلوع از ایران رفت دولت جدید بریاست سپهدار رسماً شروع بکار کرده بحضورشاه معرفی گردید ،سردار-اسعدهم وزیرداخله بود.

نفوذ بختیاری

پس از استقرار حکومت جدید ضرغام و سردار محتشم و سردار بهادر باعده‌ئی سواران تازه نفس بطهران آمدند ، صمصام هم به دعوت دولت بطهران وارد شد و حکومت اصفهان بسردار اشجع تفویض گردید ، در غره ذیقعده ۱۳۲۷ مجلس دوم افتتاح‌شد، و سپهداررسماً بعنوان رئیس‌الوزرا بمجلس‌معرفی گردید وتغییراتی‌درکابینه روی‌داد. سردار اسعد ، همچنان « وزیر داخله » بود ولی نفوذ او درهمه شئون کشور جاری بود . انگلیسها از بختیاری حمایت می کردند (۱) سران بختیاری هم بسیاری از مناصب و فرمانداریها را بین خود تقسیم کرده و ثروتهای سرشار اندوختند واسلحه

۱ــ ص ۲۲۷۵ روابط سیاسی ایران وانگلیس .

و پول فراوان بدست آوردند . خوانین بختیاری هرجا برای حکومت میرفتند عده‌ئی از ۲۰۰ تا ۵۰۰ نفر بختیاری با خود میبردند و برای هریک از افراد ماهی پانزده تومان ازمالیه حقوق می گرفتند ولی بیشتر پول را بجیب خود سرازیر می کردند و خرج افراد را هم برمردم محل تحمیل می‌داشتند و گاهی برای مالیات‌های وصولی‌هم حساب سازی می کردند (۱) .

ظلم بفرزندان ایل بیگی

فرزندان ایلخانی (صمصام ، سردار اسعد . سردار ظفر ، امیر مجاهد) و فرزندان حاج امامقلیخان (سردار اشجع . سردارمحتشم ، سردارجنگ ، امیرمفخم) (هریك به نسبتی) از ثمرات «مشروطه» و غنائم و منافع حکومت و فرماندهی سالهای متمادی برخوردار بودند و اموال واملاك فراوان تهیه کردند . تنها فرزندان « رضا قلیخان ایل‌بیگی» بودند که نصیبی از مشروطه نبردند .

حاج ابراهیم خان ضرغام السلطنه با تحمل خسارات مالی و جانی اصفهان را گرفت و سپس نیروی خود را بکمك بختیاری بطهران آورد ، عزیزالله خان برادر او که از فرماندهان اردوی سردار اسعد بود قبل از فتح طهران در جنگ قاسم آباد کشته شد ، در برابر این خدمات پس از چندی به دستور سردار اسعد قوای ضرغام را هم مثل مجاهدان آذربایجانی مجبور بتسلیم اسلحه نمودند ، ضرغام ناچار باافراد خود طهران را ترك گفت و تا آخر عمر در « فرادنبه » (۲) بختیاری بود و خدمتی باو ارجاع نشد (چنانکه پیش‌از اینهم از سهام نفت جنوب و استفاده‌های سرشاری که

۱ـ ص ۳۶۹ ج ۲ شرح زندگانی‌من ـ ص ۵۹۰ ج۲ تاریخ ایران ـ ص ٤٨ شرح زندگی سپهدار .

۲ـ «فرادنبه» از مراکز بختیاری ۱۱ کیلومتری غربی «بروجن» بخش شهرستان شهرکرد .

فرزندان ایلخانی و امامقلیخان از این بابت بردند نصیبی به فرزندان رضا قلیخان ایل بیگی ندادند (۱) . این تعدی فرزندان حسینقلی خان و امامقلیخان در باره فرزندان ایل‌بیگی (که باهم عموزاده بودند) دلیل بر بی‌انصافی و خودخواهی و کینه توزی آنان میباشد و متأسفانه سردار اسعد هم که ازاین کوته‌نظریها دور بود دراین حق کشی‌ها و بی‌اعتدالی‌ها هماهنگی کرد .

اختلاف با سپهدار

سردار اسعد تا ۲۰ ع ۲ وزیر داخله بود . در این تاریخ کابینه سپهدار ترمیم شد ، وزارت داخله را خود سپهدار تصدی کرد و سردار اسعد وزیر جنگ شد ، در مقام وزارت جنگ برای بسط امنیت تقاضای اختیاراتی کرد ولی مجلس موافقت ننمود.

ازآغاز زمامداری بین سپهدار و سردار اسعد بمقتضای رقابت اختلافاتی روی میداد . سردار اسعد از غرور و تقدم جوئی سپهدار و سپهدار از خودسری و دخالت بی‌حساب بختیاری در امور کشور دلتنگ بودند . دراین اوقات اختلاف ایـن دو نفر آشکار شد . انقلابیون مجلس که بیشترشان با انگلیسها سرو سری داشتند (۲) نیز از غرور و روس مآبی سپهدار راضی نبودند و با اعتدالیون (اکثریت) درافتاده برای‌طرد سپهدار توطئه‌ئی طرح کردند . سردار اسعد نیز با آنان همداستان شد و عاقبت براثر تحریکات‌شدیدمخالفان، سپهداردریك محیط بحرانی‌وآشفته‌ئی که خودایجاد کرده بود مستعفی ومستوفی‌الممالك بریاست‌وزرا منصوب گردید سرداراسعد وسپهدارهم ازطرف مجلس بوکالت منصوب شدند (۳) .

۱ـ به بیوگرافی چهارم مراجعه شود .

۲ـ ص ٤٠ شرح زندگی سپهدار .

۳ـ مجلس اول و دوم قبل از تصویب قانون انتخابات حق داشتند برای کرسی‌های خالی مجلس اشخاصی راکه طرف اعتماد مجلس بود برگزینند .

حمایت از تقی‌زاده

پیش از زمامداری مستوفی حکم تکفیر تقی زاده رهبر انقلابیون مجلس از علمای نجف برای سیدعبدالله بهبهانی رسیده بود وسردار اسعد که تقی‌زاده را در لندن شناخته و حالا هم با او هماهنگی سیاسی داشت ، از وی حمایت می کرد . در آغاز کابینه‌مستوفی (۸ رجب) سیدعبدالله‌بهبهانی مقتول شد و قتل اوتشنجی‌شدید ایجادنمود تقی‌زاده متهم به اطلاع ازتوطئهٔقتل وبهمین‌مناسبت اصناف‌مجارات اورامی‌خواستند (۱) تقی‌زاده که موقعیت خطرناکی داشت یکهفته در منزل سردار ، مخفی شده بعنوان مرخصی باروپا رفت و حمایت سرداراسعد باعث نجات او شد . حکومت مستوفی با بختیاریها مناسبات حسنه‌ئی‌داشت وخودمستوفی ازرمان اقامت درپاریس باسرداراسعد دوستی وروابط صمیمانه‌ئی بهم رسانیده‌بود . بهمین مناسبت درتقویت بختیاری کوشید و از نیروی آنان نیز برای استقرار امنیت کمک گرفت وودرعین‌حال دست تعدی آنان را باز گذاشت .

نائب‌السلطنه جدید

در ۱۷ رمضان ۱۳۲۸ ق عضدالملک نائب‌السلطنه ، مرد متشخص و بزرگوار ، درگذشت و صندلی « نیابت سلطنت » خالی ماند ، برای انتخاب جانشین او بین «اعتدالیون» و «انقلابیون» مجلس رقابت شدید آغاز شد ، بختیاریها سعد الدوله را برای احراز این مقام دعوت کردند ولی موفق بانتخاب او نشدند (۲) برای سردار اسعد هم امید موفقیتی بود ولی خود او چندان اشتیاقی دراین کار نشان نداد و گفته بود « اگر من بخواهم نائب السلطنه شوم اختلاف بین بختیاریها خواهد افتاد زیرا

۱ـ ص ۵۹۲ ج ۲ تاریخ ایران . ص ۲۱۹ ج ۶ تاریخ انقلاب مشروطیت ایران.
۲ـ ۲۳۱ ج۳ حیات یحیی .

صمصام حاضر نیست مقامی کمتر از من داشته باشد و او هم می‌خواهد نائب السلطنه دومی باشد !» درآخر سردار اسعد کوشش خود را بنفع مستوفی بکار برد اما عاقبت اکثریت مجلس به « ناصرالملك قراگزلو» که مورد اعتماد انگلیسها بود رأی‌داد و او پس از مدتی طفره و تعلل در ۸ صفر ۱۳۲۹ ق وارد شد ، مستوفی مستعفی گردید و سپهدار باردیگر مأمور تشکیل کابینه شد .

مسافرت سوم

سرداراسعد از زمامداری مجدد سپهدار وآشفتگی اوضاع وخودسری‌مجاهدان ارمنی و سودطلبی نمایندگان مجلس دلتنگ شده وبرای معالجه چشم خود ازمجلس سه ماه مرخصی خواست واز طریق روسیه راه اروپا را درپیش گرفت (۳ج۲-۱۳۲۹ق) او در اروپا از تصمیم محمد علیشاه برای مراجعت بایران مطلع شده محرمانه بناصر-الملك نوشت و به بختیاریها نیز خطر قیام و بازگشت شاه مخلوع را یادآور شده و بوسیله صمصام‌السلطنه آنان‌را برای تجهیز اردو وحفظ مشروطه هشیارباش داد ودعوت بفداکاری کرد .

این خطرتنها متوجه حکومت پارلمانی‌نبود ، بلکه موقعیت بختیاریها وفاتحان طهران و زمامداران وقت در معرض خطر شدیدتری قرار می گرفت . بهمین دلیل چنانکه دربیوگرافی هشتم‌دیدیم بختیاری بـرای سر کوب کردن اردوی شاه مخلوع صمیمانه کوشید .

بازگشت بوطن

سردار اسعد قریب یکسال در اروپا بود ، مجلس مکرر اورا برای بازگشت بایران دعوت کردولی او تا ماه رجب ۱۳۳۰ دراروپا ماند ، دراین هنگام ناصرالملك تصمیم مسافـرت خود را باروپـا باطلاع سردار اسعد رسانیـده او را بـرای نظارت

در امر حکومت (که در دست بختیاری بود) بطهران دعوت کرد، وی بطهران آمد و ناصرالملک راه اروپا را در پیش گرفت. باین ترتیب سردار اسعد عملا قدرت نیابت سلطنت را در دست داشت و اوامرش بر دولت حاکم بود و خانه‌اش محل مراجعت مردم شد.

گاهی اختلاف نظرهائی هم بین سردار و برادرانش بروز می کرد. او از تجاوزات و خودسری بختیاریها چندان رضایت نداشت ولی اگر می‌خواست جداً جلوگیری کند، اتحاد وقدرت بختیاری درهم می‌شکست. سردار که عاقل و بی‌طمع و بردبار بود تا آنجا که میتوانست باصلاح بختیاری میکوشید و آنجا که خارج از حدود قدرتش بود تحمل می کرد و درحقیقت مصلحت‌ایلی را برمصلحت ملی ترجیح می‌نهاد.

سردار اسعد با آنکه تمام قدرت حکومت را در اختیار داشت برای گشودن مجلس سوم اقدامی نکرد زیرا مجلس مخل قدرت و حکومت بختیاری بود وسیاست خارجی هم‌چنین می‌خواست!

زوال قدرت

پس از آنکه دولت صمصام سقوط کرد در حکومت علاء السلطنه و حکومت دوم مستوفی‌الممالک، بختیاری‌تقریباً قدرت خودرا ازدست‌داد وبافشار کلنل یالمارسن افراد مسلح بختیاری درطهران محاصره وخلع سلاح شدند. ولی دربسیاری ازشهرها حکومت و نفوذ بختیاری سالها دوام داشت.

سردار اسعد پس ازسقوط حکومت و سلب قدرت بختیاری در طهران، دیگر درکارها مداخله نمیکرد ولی منزل او بروی مردم گشوده بود و چون مردی مجرب و دانش دوست و مردم‌دار و ذی نفوذ بود، اشخاص از طبقات مختلف در خانهٔ او جمع می‌شدند و بیشتر مباحث ادبی وتاریخی در مجلس او مطرح میشد و در خورتوانائی با

مردم همه گونه مساعدت می کرد .

منزل سردار اسعد فعلا محل باشگاه بانك ملی است و آینه‌کاری و گچ بریهای ظریف و در های منبت و خاتم کاری تالار جالب آن ظرافت ذوق سردار را حکایت می کند .

خانه نشینی و پایان کار

کم کم بینائی سردار نقصان یافت واز مطالعه محروم ماند و در اواخر ۱۳۳۲ ق بکلی باصره خود را از دست داد ، در ۱۳۳۴ ق نیز دچار سکته و فلج گردید و پس از شش سال زند گی تلخ و دردناك روز پنجشنبه ۷ محرم ۱۳۳۶ ق (دوم مهر ۱۲۹۶) در گذشت وجنازه‌اش از طرف دولت با تشریفات رسمی و احترام نظامی (در حالیکه جسد وی روی توپ حمل می‌شد)تشییع گردید و باصفهان منتقل شده‌درمقبره خانواد گی‌در تخت فولاد مدفون گردید.روحانیان و رجال کشور ونمایند گان سیاسی خارجی در منزل او حاضر شده و اظهار تأسف نمودند .

خصوصیات و خدمات سردار

سردار اسعد چنانکه نمودیم بواسطه هوش وذکاوت و استعداد فطری و مطالعات تاریخی و اجتماعی و تحصیل دانش و چندسال زند گی در اروپا خلق وخوی ایلی را ترك گفته مردی روشنفکر و معتدل شده بود ، اوقات فراغت او بمطالعه میگذشت . باگذشت و مؤدب ومهربان بود، بنشر فرهنگ می کوشید ، چنانکه جمعی‌ازجوانان بختیاری را برای تحصیل به اروپا گسیل داشت . نویسند گان و شاعران را گرامی می‌داشت ، خود او قریب ده جلد ترجمه و تألیف دارد . تاریخ بختیاری از تقریرات اوست که بقلم ملك المورخین برشته تحریر درآمده و کتاب « مار گریت » از آثار الکساندر دوما و کتاب « هانری سوم » را از فرانسه ترجمه نموده ، دوره کتاب آبی

بدستور و بخرج او بفارسی ترجمه و چاپ شده است. سفرنامه شرلی را هم نظم الدوله خواجه نوری بدستور او ترجمه کرده است. از شخص وی نیز چند کتاب خطی و یادداشتهائی بر جای مانده و در اختیار پسر جعفر قلیخان می باشد که متأسفانه آن آثار را همچون املاك و مستغلات موروث احتکار کرده و از دسترس استفاده اهل تحقیق دور نگهداشته و خود نیز از آن آثار بهره‌ئی نمی‌برد.

سردار اسعد فکری روشن داشت و بقانون و آزادی متمایل بود. در قیام علیه محمد علیشاه گرچه انگیزه شخصی داشت و سیاست خارجی نیز وی را تشویق و مدد کرده بود و سودای سلطنت و ریاست جمهور هم در سر می‌پروراند! اما هدف اصلی او خدمت بآزادی و حکومت قانون بود. با آنکه قیام او بختیاریان را از کوه نشینی بطهران آورد و ایرانمدار کرد و حکومتها و مناصب و اموال بسیار عاید بختیاری نمود با اینحال بختیاری‌ها برخلاف میل او دست بغارت و تجاوز می گشودند و همین طمع‌ورزی‌ها اورا از پیشرفت هدفهای آزادیخواهانه‌ئی که داشت زود مأیوس کرد.

بختیاری را در آغاز قیام او متحد نمود و در فتح طهران و تجدید رژیم مشروطه و بیرون راندن محمد علیشاه و سرکوب کردن قیام سالارالدوله نقش اساسی او را بعهده داشت بطوریکه هیچیك از سران فتح طهران باندازه سردار اسعد مؤثر در پیروزی دو نیروی جنوب و شمال نبود ولی غارتگری بختیاری را هم جلوگیری نکرد.

در جلسه ۱۱ ذیقعده ۱۳۳۷ از طرف مجلس لوحه زرین تقدیری باو داده شد که اکنون در بهارستان موجود میباشد و بهرحال وی از ناموران بزرگ تاریخ مشروطه ایران است، متأسفانه از سردار اسعد آثار خیریه قابل ذکری بجای نمانده، او هم مثل دیگران خانهای بختیاری ثروت باد آورده خود را دربست برای خوشگذرانی فرزندان خویش گذاشت.

فرزندان سردار اسعد

۱ـ جعفر قلیخان « سردار بهادر » فرزند ارشد سردار اسعد بسال۱۲۹۷ قمری متولد شده تحصیلات متوسطی داشت و بازبان فرانسه آشنا بود ، پس از فتح طهران با جمعی از سواران تازه نفس بختیاری بکمك پدر آمد ، فطرتاً دلیر بود . بعد از رفتن محمد علیشاه ، درزنجان واهر و سراب و قراچه داغ با کمك « یپرم » و «کلین» و «ماژرهاز» افسر آلمانی (فرمانده توپخانه) قیام طرفداران شاه مخلوع را سر کوب کرد(۱). در مراجعت بطهران استقبال باشکوهی از وی بعمل آمد ، محاصره وختم کار مجاهدان آذربایجانی در پارك اتابك نیز بسعی او ویپرم انجام شد . او در بیشتر جبهه‌های جنگ مشروطه شر کت کرد . و در همه جا فرمانده شایسته‌ئی بود ، چند سال هم دراروپا زند گی کرد . مدتی حکومت کرمان و بلوچستان را داشت ومتأسفانه مثل همه حکام بختیاری خاطرات بدی از حکومت خود بجای گذاشت .

برای نخستین بار در حکومت مستوفی (ربیع الثانی ۱۳۳۶ ق) بوزارت پست وتلگراف منصوب شد و بعداً درکابینه فروغی هم وزیرپست و تلگراف بود و در دولت مخبرالسلطنه به وزارت جنگ رسید و درهمین مقام‌متهم‌بتوطئه علیه امنیت کشور شد ودر آبان ۱۳۱۲ در دشت گر گان دستگیر وسپس درزندان قصر محبوس گردید و در فروردین ۱۳۱۳ نا گهانی در زندان در گذشت .

سردار بهادر هم از ثروت واندوخته فراوان خود چیزی صرف خدمت‌اجتماع نکرد و سرمایه‌خود را برای تفریحات نابجای میراث خوارانش باقی گذاشت .

۲ـ محمد تقی‌خان اسعد ضیاء السلطان (امیر جنگ) فرزند دیگر سردار - اسعد در فتح طهران فرمانده گروهی از اردوی بختیاری بود در جنگ باسالار الدوله

۱ ـ تفصیل وقایع زنجان و سراب و اهر دربیوگرافی هیجدهم خواهد آمد .

نیز شرکت داشت. و در حکومت بختیاری بمعاونت نیز رسید و چند دوره وکیل مجلس بود.

پس از گرفتاری برادرش وی نیز زندانی شده در شهریور ۱۳۲۰ آزاد گردید در آغاز دوره چهاردهم رئیس سنی مجلس شد، امیر حشمت مردی معتدل و ملایم و نیک اندیش بود و دو سال پیش زندگی را بدرود گفت.

۳ـ خانبابا خان وارث قریحه و ذوق و بعضی خصوصیات اخلاقی پدرش بود و در تحصیل دانش نیز رنج برده بود.

۴ـ محمدخان سالار اعظم در فتح طهران از فرماندهان اردوی بختیاری بحساب میآمد و دلیر و متهور بود.

۵ ـ منوچهر اسعد فرزند کوچک سردار اسعد در جنگهای مشروطه دخالتی نداشت، باتهام گناه برادرش قبل از شهریور ۱۳۲۰ مدتی زندانی بود و اینک بحال انزوا زندگی می کند در خاندان سردار اسعد اکنون شخصیت نموری بجای نمانده است.



سپهدار تنکابنی خلعت‌بری



۱۹

سپهدار تنکابنی خلعت بری

«محمد ولیخان سپهدار» فرزند «حبیب‌الله خان ساعدالدوله تنکابنی» در روز نهم ربیع‌الاول ۱۲۶۴ ق (سال جلوس ناصرالدینشاه) در روستای «اشتوج» دهستان «دوهزار» (۱) از بخش‌های کوهستانی تنکابن (شهسوار) متولد شد و بنام پدربزرگ خود نامیده گردید (۲). حبیب‌الله خان علاوه بر حکومت تنکابن جمعی سوار و تفنگچی زیر فرمان داشت و بیشتر اوقات در رکاب شاه بود و محمد ولیخان تحت تربیت مادر بسر میبرد، سواد فارسی را باندازهٔ متعارف یک خانزاده فرا گرفت و اسب سواری و تیراندازی را آموخت، از وقتی باسواد شد بشعر علاقه داشت و شعرهای حافظ و شاهنامه را از بر میکرد.

۱ـ روستای «اسناج» یا «اسنوج» از دهستان «دوهزار» از روستاهای سردسیر و کوهستانی است و در ۳۶ کیلومتری جنوب باختری شهسوار و ۵۳ کیلومتری غربی چالوس و ۱۳۶ کیلومتری خاوری رشت قرار دارد.

۲ـ محمد ولیخان سرتیپ تنکابنی پدر حبیب‌الله‌خان ساعدالدوله از فرماندهان نیروی ایران در جنگ اول هرات بود. شرح رشادت و کارهای او در صفحه ۳۵۱ تا ۳۵۵ جلد دوم تاریخ قاجاریه «دورهٔ ناسخ‌التواریخ» ثبت شده، محمدشاه قاجار پس‌از درگذشت وی برای قدردانی از خدماتش حکومت تنکابن را به «حبیب‌الله خان» فرزند او داد و وی را به «ساعدالدوله» ملقب ساخت.

خدمت نظام

در ۱۲ سالگی پدرش اورا بطهران آورده پس از چندی وارد خدمت نظام شد و پس‌از چند سال درجه سرهنگی گرفت و مأمور حفاظت یکی‌از دروازه‌های طهران گردید(۱) سپس زیرنظر محمدناصرخان ظهیرالدوله مأمورسر کوبی طغیان‌تر کمانها شد و ازاین مأموریت با موفقیت بطهران باز گشت.

یك حادثه

تند خوئی و خودسری و غرور از طفولیت در سرشت محمد ولیخان عجین بود، بهمین‌مناسبت وقتی میرزا «حسینخان سپهسالار» درصدارت دوم خود از کار او وافرادش ایراد گرفت و بوی تندی نمود ، محمدولیخان شمشیر خود را کشیده بسوی سپهسالار حمله برد ، بهمین‌مناسبت چند روز بازداشت شد وشاه دستور داد بکیفر این گستاخی چشمان اورا درآورند، ولی شفاعت و گریه و زاری پدرش موجب عفو وی شد، ساعد-الدوله بشکرانه نجات فرزندش با گرو گذاشتن املاك خود مبلغ هنگفتی پیشکشی تقدیم کرد و رضایت شاه و سپهسالار را فراهم‌آورد .

لقب و مقام

سالی پس‌ازاین حادثه محمدولیخان بدرجه سرتیپی رسید و لقب «سرداراکرم» گرفت وحاکم رشت وتنکابن شد (۱۲۹۸ ق) ولی این مأموریت دیری نپائید وسردار اکرم پس از یکسال بطهران احضار گردید و بعد از مدتی مأمور دفع فتنه استراباد شد ، در مرز استراباد ترکمنهای روسیه تجاوز می کردند و بمرز نشینان ایران دستبرد میزدند و گاهی زنان و دختران را باسارت می‌بردند ، سردار اکرم در ایـن مـأموریت دلیری کرده داخل مرز روسیه گردید و جمعی از اسیران ایرانی را

۱ــ لقبها و درجه‌ها در آن زمان غالباً بوراثت و برحسب شئون ومقام پدران بـه فرزندان لائق (وگاهی نالائق) منتقل میشد .

باز گردانده بهمین‌مناسبت از طرف ناصرالدینشاه بحکومت استراباد (گرگان) منصوب گردید وخلعت ولقب نصرالسلطنه بوی داده شد (۱۳۰۲ ق).

ریاست ضرابخانه

در سال ۱۳۰۳ ق نصرالسلطنه بطهران احضار گردید وهنگامیکه حاج محمد حسن امین‌الضرب متهم بتقلب درکار مسکوك و سوء استفاده از عمل ضرابخانه گردید، نصرالسلطنه باین منبع عظیم درآمد چشم دوخت و با دادن پیشکشی کافی به «کامران میرزا نائب‌السلطنه» ضرابخانه را سالیانه بمبلغ یکصد و بیست هزار تومان اجاره کرد و متعهد شد ماهی ده هزار تومان هم برای خرج جیب شاه تقدیم نماید، باین ترتیب نصرالسلطنهٔ سرتیپ، رئیس ضرابخانه و مسکوکات شد (۱۳۰۴ ق). اما پس‌از یکسال باتحریکات امین‌الضرب ومخالفت امین‌السلطان نصرالسلطنه را پای حساب آوردند ومتهم بکم و کسر درعیارمسکوکات گردید(۱)، درنتیجه نصرالسلطنه کنار رفته امین‌همایون رئیس ضرابخانه شد و او هم پس از سالی جای خود را بامین الضرب داد، از این پس نصر السلطنه چندی خانه نشین بود و بکارهای شخصی و ملکی خود اشتغال داشت.

وزارت خزانه وگمرك

در سال ۱۳۱۱ ق نصرالسلطنه وزیر خزانه وگمرك شد و تا سال ۱۳۱۵ قمری در مقام خود باقی ماند وگمرك که پردرآمدترین سازمانهای آنروز ایران بحساب میآمد چهار سال در انحصار و اجارهٔ وی بود، در سال ۱۳۱۵ ق (که میرزا علیخان امین الدوله از طرف مظفرالدینشاه بصدارت رسید) نصرالسلطنه بعلت همان غرور و تندخوئی فطری وتحریك عبدالحسین میرزا فرمانفرما نسبت‌بصدراعظم جدید نافرمانی می‌نمود و حواله‌ها و دستورهای اورا رد میکرد، امین‌الدوله که با شوقی تمام مصمم

۱ـ ص ۱۳۸ خاطرات سیاسی امین‌الدوله وص ۱۲۱ خاطرات وخطرات.

باصلاح سازمانهاي کشور بود واز بی‌نظمی وآشفتگی کارخزانه و گمرك اطلاع داشت باموافقت شاه سپهدار را عزل کرد و این منبع بزرگ درامد را از دست داد.

وقتی نصرالسلطنه کنار رفت، میرزا احمدخان مشیرالسلطنه (۱) وزیرخزانه شد و گمرك به پیشنهاد «حسینقلیخان نظام‌السلطنه مافی» وزیر عدلیه و تجارت بدو قسمت شد، گمرك جنوب به «سعدالملك مافی» (برادر زادهٔ نظام‌السلطنه) و گمرك شمال به «فتح‌اللّهخان بیگلربیگی رشتی» (۲) واگذار گردید، درآمد این دواجاره جدید که چند برابر زمان تصدی نصرالسلطنه‌بود برای خزانه تهی دولت وجیب‌خالی مظفرالدینشاه عایدی قابل اعتنائی بحساب میآمد.

حکومت گیلان

نصرالسلطنه قریب دو سال خانه نشین بود وبکارهای املاك‌خود میرسید، پس‌از دو سال با سعی اتابك بحکومت گیلان منصوب گردید (۱۳۱۷ ق) مدت این حکومت چهار سال طول کشید واین طول مدت نفوذ نصرالسلطنه را در گیلان و مازندران بسط داد وباملاك وسرمایه او بمیزان قابل توجهی افرود، درهمین مأموریت بود که برای انجام تشریفات سفر دوم شاه چند هفته بقفقاز رفت (۱۳۱۹ ق). شاه هنگام مراجعت سرداری مخصوص خود را باو بخشید وباو لقب «سردارمعظم» داد.

سردار معظم در این چهار سال تا حدی بآبادی گیلان خدمت کرد. چندجاده در اطراف رشت احداث نمود و در «بلارود» طالش باستخراج نفت پرداخت ولی به مناسبات سیاسی نتیجه نهائی ازاین اکتشاف واستخراج گرفته نشد، ساختن نخستین

۱ـ مشیرالسلطنه در دوران محمد علیشاه همزمان با بمباران مجلس و استبداد صغیر صدراعظم بود.

۲ـ بیگلربیگی (فتح‌الله خان اکبر، سردار منصور) همان «سپهدار رشتی» است‌که در باره او دراین کتاب ازاین پیش و پس ازاین یاآوریهائی شده و خواهد شد.

راه چالوس به طهران نیز بموجب امتیازی که به دست آورده بود مربوط بهمین سالها است و بسعی وی انجام شد .

مأموریت آذربایجان

در سال ۱۳۲۱ ق که عین‌الدوله زمامدار گردید ، میرزا محمود خان حکیم‌الملك وزیر دربار طماع و دسیسه کار ، از دربار سلطنتی طرد گردید و بحکومت گیلان منصوب شد و سردار معظم بطهران آمده پس از یکسال خانه نشینی به پیشنهاد «محمد علیمیرزا ولیعهد» مأمور آذربایجان شد و حکومت شهرهای اردبیل و مشکین وخلخال باو واگذار گردید. ولیعهد بوتوجه مخصوص ابراز نمود ویك شمشیرمرصع بوی مرحمت کرد ، در این مأموریت کار مهمی که انجام داد ایجاد یك توپخانه ویك مدرسه در اردبیل بود ، ولی دراین مأموریت ، از خشونت و تندخوئی و غرور خود خاطرات بدی بجای گذاشت .

لقب جدید و حمله بمشروطه خواهان

سردار معظم در سال ۱۳۲۲ ق بطهران باز گشت ، چندی سرگرم کار املاك خود بود در ماه صفر ۱۳۲۳ ق که مقدمات سفرسوم مظفرالدینشاه باروپا فراهم‌میشد، به پیشنهاد « عین‌الدوله » با سمت وزیر پست و تلگراف وامیر توپخانه و فرماندهی فوجهای قزوین و گیلان و مازندران مأمور حفظ پایتخت شد و به لقب «سپهداراعظم» ملقب گردید . شاه و عین‌الدوله و همراهان در ماه ربیع‌الثانی باروپا رفتند و سپهدار زیر نظر ولیعهد مشغول کار بود و در حفظ امنیت پایتخت کوشید، پس از باز گشت شاه ، در حوادث اولیه مشروطه و مهاجرت مشروطه خواهان بحضرت عبدالعظیم و تحصن درسفارت انگلیس. سپهدار بازهم حفاظت پایتخت را بعهده داشت ، در حادثه مسجد جمعه ، تیراندازی سربازان بمردم بی‌سلاح و آزادیخواه که منجر به مقتول شدن چند طلبه گردید و بیش از یکصد و بیست کشته و زخمی ببارآورد ، بدستور

سپهدار و بمباشرت منتصرالدوله پیشکار او بود (۲۰ ج۱-۱۳۲۴ ق) (۱)

در این حادثه سپهدار خصومت خود را بمشروطه خواهان ابراز داشت و با بیرحمی آنان را تار و مار نمود ، سر کوبی مردم بجرم تظاهرات ملی واحساسات آزادیخواهی وحق‌طلبی ، موجب شد که جمعی‌از روحانیان ازسپهدار بیزاری جستند و «آقا نجفی اصفهانی» اورا تکفیر کرد (۲) با اینحال پس‌از عزل علاءالدوله وعین‌الدوله اوهمچنان درمقام‌های خود باقی بود .

محدودیت

وقتی محمدعلیشاه بسلطنت رسید (ذیقعده ۱۳۲۴ق) در روز تاجگذاری وی (۴ ذیحجه) در تالار موزه کاخ گلستان سپهدار در صف اول سران کشور جای داشت و طرف توجه شاه بود . ولی چون کامران میرزا پدر زن شاه (که سمت راهنما ومشاور محمد علیشاه را داشت) سپهدار را قابل اعتماد نمیدانست و روحانیان نیز ازاودلتنگ بودند ، شاه سپهدار را از امارت توپخانه و فرماندهی افواج بر کنار نمود وتنها مقام وزارت تلگراف وفرماندهی فوج قزوین برایش باقی ماند .

بازهم حکومت گیلان

سپهدار ازمحدودیت مقام خود سخت ناراضی‌بود ، ولی بزودی بجای امیراعظم بعنوان «والی» (استاندار) مأمور گیلان شد . در همین مأموریت بود که سپهدار جلو فعالیت مشروطه خواهان رشت را گرفت و انجمن ولایتی تنکابن را بست و شیخ محمد کبیر با چند نفر مشروطه خواه به دستور او با خفت از تنکابن تبعید شدند ، این رفتار مستبدانه سپهدار در مجلس اول مورد اعتراض و انتقاد نمایندگان واقع

۱- ص ۴۱۰ تاریخ بیداری ایرانیان - به بیوگرافی چهارم نیز مراجعه شود .

۲- ص ۵۰۱ تاریخ بیداری ایرانیان .

گردید . با اینحال سپهدار در رشت باقی ماند و هنگام ورود اتابك جمشید خان سردار کبیر (برادر خود) را برای استقبال او بانزلی فرستاد و خود در رشت بطرز با شکوهی ازاتابك پیشواز کرده بهمراه اتابك بطهران آمد (ربیع‌الاول ۱۳۲۵ ق)

در این اوقت که سپهدار ۶۱ ساله بود پدرش در طهران در گذشت . دوستان سپهدار و رجال کشور بشوخی میگفتند «سپهدار یتیم شده است !»

سپهدار چند ماه شغل معمومی نداشت و بحل و فصل امور شخصی و رسیدگی باملاك وسیع خود وتقسیم ماترك پدر می‌پرداخت .

تمایل بمشروطه خواهی

از حادثهٔ قتل اتابك « آغاز شب شنبه ۲۱ رجب ۱۳۲۵ ق » همه رجال مستبد ترسیدند ، بیشتر این مردان جبون برای حفظ جان‌خود وبیم‌ازترور احتمالی انجمنی بریاست‌جلال‌الدوله(پسرظل‌السلطان که سودای‌سلطنت‌برسرداشت) بنام «انجمن امراء» تشکیل‌دادندوسخت‌طرفدارمشروطه شدند! (حتی‌علاءالدوله)وشرحی‌مبنی‌بردولتخواهی ولزوم‌استقرارحکومت‌قانون‌ومحدودیت اختیارات شاه ودولت با لحن تهدیدآمیز بشاه نوشتند، این‌نامه شصت ودوامضا داشت ویکی‌ازامضا کنندگان اولیه سپهدار بود. نامه بوسیله امیراعظم ، که خودش از مستبدترین افراد بود ، و اینزمان تظاهر بمشروطه خواهی می‌نمود ، برای شاه فرستاده شد . نویسندگان نامه صورت سوگندی هم در پشت قرآن برای وفا داری بمشروطه نوشتند و امضا کردند ، هشتمین امضای قسمنامه هم از سپهداربود، ولی بیشترسوگندیان‌پیمان شکستند و برعهدخود استوار نماندند ، سپهدارهم یکی از همان پیمان شکنها بود، متأسفانه این خوی پیمان شکنی و نقض قول و قرار و بی‌اعتنائی بتعهدات اخلاقی و وجدانی که از آغاز مشروطه باینطرف رواج یافته (وپیوسته رو بافزایش است) یك نوع بی اعتمادی در اجتماع ما بوجود آورده و به مناسبات اجتماعی مردم سخت لطمه زده است .

بازهم مأموریت

باری ، دوره کوتاه حکومت ناصرالملك با تشنج و جنجال سپری شد ، «حسین قلیخان نظام‌السلطنه مافی» مرد عاقل و نیك‌اندیشی که میتوانست با تدبیر وحسن‌نیت مشکلات را از میان بردارد پس از چند ماه زمامداری در اثـر تحریکات سید عبدالله بهبهانی و جمعی از وکلا مستعفی شد (١٢ ع ٢-١٣٢٦ ق) و مشیرالسلطنه بریاست - وزرا منصوب گردید ، در دولت مشیرالسلطنه سپهدار بار دیگر عازم استراباد ومأمور رفع فتنه ترکمانان شد .

هنگامیکه مجلس بمباران شد (٢٣ج - ١ - ١٣٢٦ ق - دوم تیر ١٢٨٧ ش) سپهدار درمأموریت استراباد بود ، وقتی از استراباد باز گشت که فتنه انجمن ایالتی وقیام مشروطه‌خواهان تبریز بالا گرفته و عین‌الدوله با اختیارات تام بآذربایجان رفته بود ، شاه سپهدار را بعنوان فرمانده کل قشون آذربایجان به تبریز اعزام داشت و مبلغ هنگفتی باو پول داد ، (که هر گز تمامی آن مصرف نشد) سپهدار بآذربایجان رفت و در باغ صاحبدیوان مسکن گزید ، او از عین الدوله مستبدتر بود ، چنانکه وقتی نمایندگان انجمن ایالتی آذربایجان برای گفتگو و اصلاح به «باسمنج» (١) نزد عین الدوله آمده ازمشروطه صحبت میکردند سپهدار روی درهم کشیده از اطاق خارج میشد وحاضر بشنیدن حرفی دربارهٔ مشروطه نبود (٢) .

گرایش بمشروطه خواهی

سپهدار مدتی با عین الدوله مشغول طرح نقشه برای حمله به تبریز بود ولـی مخالفت کنسول روس و انگلیس انجام کار را بتأخیر میانداخت ، در همین موقع بین سپهدار و انجمن‌ایالتی‌پنهانی‌روابطی‌برقرارشده‌منتصرالدوله‌پیشکار او بامشروطه‌خواهان

١ـ ١٩ کیلومتری تبریز مسیر جاده طهران .

٢ـ ص ١٥٤ و ١٨١ قیام آذربایجان .

و کنسول روس و انگلیس آشنا شد و از نقشه های پنهانی و عاقبت سرنوشت محمد علیشاه با خبر گردید. بهمین مناسبت سپهدار از حمله به تبریز خودداری نمود ودر پاسخ بازخواست مشیرالسلطنه رئیس الوزرا بطهران و عدم تمایل کنسول انگلیس متمسک شد،(۱) سپهدار که در باطن از دربار محمدعلیشاه ناراضی بود وقتی دید عمر حکومت محمد علیشاه بپایان رسید بحکم موقع شناسی برای حفظ مقام و ثروت و موقعیت خود مشروطه خواه شد (۲) واز مأموریت آذربایجان استعفا داد، شاه که از رفتار وی مشکوک گردیده بود، استعفای وی را قبول کرد و ارشد الدوله را بجای او عازم آذربایجان نمود وی را بطهران احضار کرد.

عزیمت به تنکابن

سپهدار که قرار بود بطهران بیاید در زنجان تلگرافی بطهران مخابره نموده ازوزیر جنگ (امیربهادر) مرخصی خواست و از طریق قزوین راه رشت را درپیش گرفت و پس از یك شب توقف در رشت بسوی تنکابن رهسپار گردیده ودر باغ خرم آباد منزل گزید (۳) و بموجب قرار محرمانه‌ئی که با مشروطه خواهان آذربایجان داشت پرچم مشروطه خواهی را بر افراشت و در تنکابن مجلس ولایتی تشکیل داد و اعلامیه‌ئی منتشر کرد، نصر الدوله پیشکار او اقدامات مشروطه خواهانه سپهدار را بانجمن ولایتی آذربایجان ورشت وانجمن سعادت‌استانبول(٤) ودیگر مراکز مشروطه

۱ـ ص ۲۹ و ص ۳۰ شرح زندگی سپهدار. ص۲۸٦ ج ۳ تاریخ مشروطه کسروی ص ۱۸۰ قیام آذربایجان.

۲ـ ص ۵۹۸ ج ۲ تاریخ ایران سرپرسی سایکس ترجمه فخرداعی.

۳ـروستای خرم‌آباد مرکز دهستان درپنج کیلومتری جنوب شهسوار واقع شده‌است و سابقاً مرکز تنکابن محسوب می‌شد.

٤ـانجمن سعادت استانبول یکی از مراکزحساس مشروطه خواهان ایران وپناهگاه آزادیخواهان بود ولی گروهی هوچی و جمعی طلبه که دست آموز سیاست خارحی بودند نیز در این انجمن راه داشتند، طلبه ها بعنوان نماینده علمای نجف احساسات عامـه را تحریك می‌کردند.

خواهان اطلاع داد (۱۴ ذیقعده ۱۳۲۶ ق) . ستمدیدگان استبداد و تشنگان آزادی خشنود شدند و جمعی از فراریان طهران و آزادیخواهان مثل سید یعقوب انوار و حاج میرزا حسن رشدیه و عاصم الملك و اقتدار السلطان وسالار فاتح دور سپهداررا گرفتند و کمیته محرمانه‌ئی تشکیل دادند ، هدف کمیته این بود که سپهدار را از گرایش مجدد بسوی دولت باز دارد و ویرا بطرف رشت حرکت دهد تا با « کمیته ستار»(۱) همکاری کند و آزادیخواهان رشت را پشتیبانی نماید.

بسوی رشت

در آن اوقات « کمیته ستار رشت » که بوسیله معز السلطان ، حاج حسین‌آقا وآقا گل اسکندانی ، شاسای گرجی و ولیکوف روسی ، پیرم ارمنی . تبعه عثمانی ، میرزاعلی محمد خان تربیت (خواهرزادهٔ تقی‌زاده) اداره می‌شد و از حمایت کنسول روس برخوردار بود ، بسپهدار تبریك گفته او را برای تصرف رشت دعوت کردند .

سپهدار مشغول تدارك وسایل و تجهیز افراد خود بود ، کمیته ستار هم زمینه تصرف رشت را فراهم میآورد . میرزا کریمخان رشتی با سی نفر اتباعش که بیشتر از تروریست‌ها و نارنجك سازهای قفقازی و باکوئی بودند بکمیته ستار شتافتند . روز ۱۶ محرم ۱۳۲۷ ق سپهدار با همراهان خود وارد «بندر غازیان» شد ، شب‌خبر قتل‌آقابالاخان و تصرف رشت را که درهمان روزاتفاق افتاده بود، درغازیان‌شنید (۲) و در همین‌غازیان بود که دولت او را یاغی شناخت و بفرمان شاه ضمن یك تلگراف

۱ـ «کمیته ستار » باسم ستارخان نامگذاری شده و با انجمن ولایتی تبریز مربوط بود . میرزا علیمحمد خان و چند نفر دیگر ازتبریز برای‌کمك باین‌کمیته‌آمده ومردان فعال آن بیشتر ارمنی و روسی و گرجی بودند ، معدودی از آزادیخواهان واقعی هم این کمیته‌راسنگرمشروطه می‌دانستند وبااحساسات‌خالص درآنجا راه داشتند وخدمت میکردند.

۲ـ تفصیل این حادثه در بیوگرافی هیجدهم خواهد آمد .

تمام عناوین و امتیازات را از وی سلب کرده . این تلگراف باعث تسریع در حرکت او گردیده روز ۱۸ محرم برشت ورود نمود و مورد استقبال شکوهمندی قرار گرفته درخانهٔ فتح الله خان سردار منصور منزل گزید . وی نیز هم تردید داشت و بفرجام کار چندان امیدوار نبود ولی باصرار وتهدید مجاهدان رهبری انقلاب شمال وفرماندهی انقلابیون وحکومت گیلان را بعهده گرفت. جالب توجه است که دراین اوقات چرچیل دبیر سفارت انگلیس هم برشت رفته و با سپهدار ملاقات کرد (۱) و همین ملاقات سپهدار را بفرجام کار مطمئن و امیدوار ساخت، کمیتهٔ انقلاب رشت ، کمیسیونهای گوناگونی از کمیسیون نظام و کمیسیون جنگ وجز اینها تشکیل داد وشروع بجمع آوری پول بسم اعانه نمود ، تعدیات بسیار برمردم رفت و پولهای زور از اشخاص وصول کردند ، از جمله پنجاه هزار تومان از شعاع السلطنه که از طریق اروپا بانزلی وارد شده بود گرفتند واورا بانزلی باز گرداندند.اموال اداره حکومتی وسرمایهٔ جمعی از طرفداران دولت بتاراج رفت ، کم کم رهبری سپهدار کار کمیته انقلاب را منظم کرد، زیراسران کمیته مثل معزالسلطان، عاصم‌الملك، یپرم، سالارفاتح عمیدالسلطان وپانف هیچکدام زیر باردیگری نمی‌رفتند و در میان مردم نیز هیچکدام آن نفوذ و اعتبار را که طرف احترام وقبول همهٔ مشروطه خواهان باشند نداشتند اما سپهدار باآنکه مغرور و تند خو بود ، بواسطه پیری و سوابق طولانی حکمرانی در گیلان و داشتن مقامات وزارت و امارت رهبریش برای مشروطه خواهان قابل قبول بود، ولی عملیات جنگی بوسیله همان سران کمیته و باپتکار معزالسلطان و یپرم اداره میشد، منتصر-الدوله پیشکار متعدی وطماع سپهدارهم خودرا درین میان انداخته و مشروطه خواه دو آتشه شده بود .

درین میان امیر اسعد پسر سپهدار که پیش از این مشروطه خواه بود ، حالا

۱– ص ۲۷ شرح زندگی سپهدار ص ۲۷۶ ج ۲ کتاب آبی .

برضد پدرش برخاسته با مشروطه‌خواهان مخالفت میکرد ، حالا که سپهدار حکومت محمد علیشاه را روبزوال دیده و بصف مشروطه خواهان پیوسته بود ، پسرش طرفدار محمد علیشاه میشد تا اگر روزی حوادث پیش بینی نشده کارمشروطه خواهان را زار کرد ، او بتواند املاك وسیع و موقعیت خانوادگی ونفوذ خود وپدرش را حفظ کند، کار اختلاف پسروپدر وصحنه های جنگ زرگری بآنجا رسیده بود که سپهدار دستور کشتن امیراسعد را داد ! وامیراسعد درصدد بود که بطرفداری شاه پدرش را دستگیر کند و تنکابن را از آزادی‌خواهان باز بستاند ! (۱) .

باری ، سپهدار در رشت ماند و اردوی مجاهد بسر کردگی « معزالسلطان » و « یپرم» و « منتصرالدوله » و « سالار فاتح » و چند نفر دیگر شروع به پیشروی بسمت قزوین‌نمودند، بین رشت وقزوین درچند سنگر زدوخورد های کوچکی شد که بیشتر جنبه محلی‌داشت ونیروی دولتی کمتر دیده‌میشد ، زیرا محمد علیشاه چنین‌می‌پنداشت که نیروی روسیه که از انزلی آهسته آغاز پیشروی کرده بود برای کمك او میآید ! بهمین دلیل‌موضوع را جدی تلقی نمی کرد بخصوص که دوسفارت اورا بحمایت‌دولتین مطمئن کرده! ازاقدامات جدی برحذر می‌داشتند. ولی درهمین‌حال روسها بخشنامه‌ئی صادر کرده حرکت مجاهدان شمال را برهبری سپهدار و قیام بختیاری را دراصفهان برسمیت شناخته و بی‌نظمی وانقلاب طهران را بهانه کرده و بی‌طرفی ! خود را اعلام داشتند درحالیکه برخلاف اصل بی‌طرفی نیروی آنها از انزلی و نیروی انگلیسها از بوشهر ببهانه همین ناامنیها که نتیجه تحریکات خودشان بود وارد ایران شده‌بود(۲).

فتح قزوین

شب ۱۴ ع ۲ در حالیکه بمناسبت جشن تولد شاه شهر قزوین چراغانی بود و

۱ــ ص ۴۹ و ۵۰ فتح طهران و اردوی برق .

۲ــ ص ۸۳ تا ۹۱ ج ٤ گزارش ایران .

در عمارت چهلستون با حضور «میرزا ابوالقسم حسن نوری حکمران» و «قاسم آقا میرپنج» فرمانده جشن مفصلی برپا بود. مجاهدان پنهانی وارد ارك چهلستون شده پشت بامها را بتصرف درآورده در وسط جشن شروع به تیراندازی کردند و بساط جشن را درهم پاشیدند. ظفرالدوله که از طرف شاه برای مقابله با مجاهدان آمده بود، یك روز جلوتر راه خود را کج کرده از قزوین گریخت! میرزا ابوالقاسم خان و میرپنج همانشب دستور دفاع دادند ولی بمب اندازان اجیر و حرفه‌ئی مثل «ساشای گرجی» و «محمد باقر باد کوبه‌ئی» و «آقباس ارمنی روسی» رسیدند و پس ازآنکه ارك را طعمه حریق ساختند دروازه‌های شهررا تصرف کرده مقاومت دولتیان را درهم شکستند، فردای آن شب قزوین تسلیم و منتصرالدوله مأمور حفاظت شهرشد وچند نفراز دولتیان اعدام شدند (۱).

سپهدار روز ۱۵ ع ۲ از رشت حرکت کرد و پس از سه روز بقزوین رسید و استقبال با شکوهی از وی بعمل آمده در خانهٔ «نایب‌الصدر» منزل گرفت، او میرزا ابوالقاسم خان نوری و چند نفر از مالکان قزوین را ازدست مجاهدان نجات داد(۲).

سپهدار پس از ورود بقزوین چند روز از صبح تا شب در تلگرافخانه با تبریز و طهران واصفهان و رشت وتنکابن مشغول تلگراف حضوری بود. همینکه شاه فرمان اعاده مشروطه را داد سپهدار دودل شد ولی سران مجاهد که براو سلطه داشتند مانع ازهر گونه اقدام فتورآمیز وی میشدند.

سران مجاهد علاوه از غنیمتی که در ضمن غارت‌ها به دست آورده بودند،

۱ـ تفصیل غارتگری و آدمکشی اردوی مشروطه در فتح قزوین در بیوگرافی هیجدهم خواهدآمد.

۲ـ میرزا ابوالقاسم‌خان نوری پیش‌از مأموریت قزوین چندسال حاکم ملایر بود و یك بازارچه وسرا بنام او درملایر برجاست.

مبلغ دویست هزار تومان باسم اعانه و بزور تفنگ از مردم رشت وقزوین جمع‌آوری کرده و ازاین مبلغ فقط پنجهزار تومان بسپهدار دادند. این نیز کدروتی بین‌سپهدار وسران مجاهد پدید آورد (۱) زیرا او مبلغی بیشتر خرج این راه کرده بود.

استوکس و رمانفسکی و چرچیل چندبار نزد سپهدار آمده او را از حرکت بسوی پایتخت منع می کردند ولی این رفت وآمدها که درقزوین و کرج مکرر روی داد و به‌تقدیم پیشنهادی ازطرف سپهدار برای شاه و تبادل پیامهائی منتهی‌شد، محض اغفال شاه و دفع الوقت بمنظور پیوستن اردوی بختیاری با اردوی شمال بود (۲). مخصوصاً چرچیل در این ملاقاتها صراحتاً سران مجاهد را دعوت به تصرف طهران می کرد (۳). همینکه اردوی بختیاری قم را گرفت و رابطه میان دو اردو بیشترشد. سپهدار هدف‌اصلی را آشکارساخته میگفت «ما مشروطه نمی‌خواهیم، یا محمدعلیشاه استعفا بدهد یا میآییم وآنچه تکلیف است خواهیم کرد» (٤).

اردوی شمال از قزوین به «ینگ‌امام» (٥) وسپس به کرج راه افتادند وپس‌از زدوخوردها و گفتگوها وملاقاتهائی که شرح‌آن دربیوگرافی هشتم گذشت دربادامك هردو اردو بهم ملحق شدند.

ورود بطهران

صبح روز سه‌شنبه ۲۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ ق (۲۵ تیرماه ۱۲۸۸ ش) اردوی

۱ـ ص ۸۱ یادداشتهای سالارفاتح.

۲ـ ص ۱۱۷۵ سفرنامه ازخراسان تابختیاری.

۳ـ شماره ۹۱ سال۹ مجله‌خواندنیها.

٤ـ ص ١٦ فصل دوم گزارش وقایع طهران.

٥ـ ینگ‌امام جزودهستان «فشند» ۲۸ کیلومتری باختری کرج.

شمال و جنوب با حمایت روس و انگلیس وارد طهران شدند . (۱) قوای کار آمد اردوی فاتح ، بختیاریها بودند ، نیروی شمال باستثنای سیصدنفرافراد مهاجروهمراهان «یپرم» و «پانف» (عضو حزب سوسیال دمکرات روسیه) و یکصد و پنجاه نفر سواران معزالسلطان (سردار محیی) و پنجاه نفر افراد سالار فاتح بقیه‌سیاهی لشکر بحساب میآمدند و اگر بختیاری نبود اینان به تنهائی کاری از پیش نمیبردند . اما شخصیت سپهدار که دررأس این اردو بود در موفقیتشان تأثیر بسزائی داشت . ازآزادیخواهان پاکدل گیلان ، «میرزا کوچکخان جنگلی» و سید اشرف الدین حسینی (۲) همراه سردار محیی بودند .

بهرحال طهران فتح شد و شاه خلع گردید و شاه نو جای اورا گرفت ، سپهدار چون ازحیث سن ومقام وسوابق خدمات استانداری و وزارت و امارت مقدم برسردار اسعد بود سرپرست کشور گردید . سردار اسعد باآنکه فاتح واقعی طهران و فرمانده اردوی مؤثر بختیاری بود بحکم ادب و تواضع فطری نسبت بسپهدار احترام میکرد.

باری . با تشکیل مجلس عالی (۲۷ ج ۲ در بهارستان) و سپس هیئت مدیره موقت (۲۵ رجب در شمس‌العماره) سپهدار وزیر جنگ وسرپرست دولت شد و سردار اسعد بوزارت داخله منصوب گردید ولی مشترکاً برتمام امور نظارت داشتند .

پس ازاینکه محمد علیشاه رفت و هیئت مدیره موقت منحل شد ، (۲۸شعبان) سپهدار رسماً مقام‌ریاست وزرا و وزارت جنگ را عبده دار گردید وسردار اسعدهم

۱ــ ص۲۲۶۰ روابط ایران‌وانگلیس .

۲ ــ در بارهٔ میرزا کوچکخان در بیوگرافی شانزدهم توضیحاتی خواهیم داشت ، سید اشرف‌الدین مدیر روزنامه سیاسی و فکاهی نسیم‌شمال ، بهترین شاعر فکاهی‌گوی زمان مشروطه بود . او مسائل سیاسی وانتقادی را با شیوه‌ئی شیرین در قالب شعر جای میداد و ازحکومت شلوغ‌مشروطه انتقاد میکرد و مشروطه را « مشروطهٔ مغلوطه » میگفت ، سید در اواخر عمر چند سال بدیوانگی روزگار میگذاشت ودر ۱۳۱۲ ش در گذشت .

در مقام وزارت داخله تثبیت شد (۱) و روزنامه‌هـای توقیف شده منتشر گردیدند ، پس از افتتاح مجلس دوم (غره ذیقعده ۱۳۲۷) نیز سپهدار همین سمت را داشت ولی بعداز چند ماه وزارت داخله را خود سپهدار بعهده گرفت و سردار اسعد وزیرجنگ شد (۲۰ ع۲ـ۱۳۲۸ق)

اختلاف با سردار اسعد

سپهدار که مردی مغرور و تندخو و سختگیر و قـدرت طلب بود ، نتوانست محبوبیت و نفوذی را که شایسته یك رهبر و یك زمامدار ملی میباشد به‌دست‌بیاورد . برعکس او ، سردار اسعد مردی معتدل و تحصیلکرده و با گذشت و متواضع بود و قوای بختیاری هم که درآن‌زمان‌تنها قدرت دولت بحساب میآمد فرمانبردار او بودند. در حالیکه اردوی شمال منشعب و پراکنده شده بود ، بهمین ملاحظات نفوذ سردار اسعد گسترش جست و چنان موقعیتی بهم رسانید که محسود سپهدار واقع گردیـد ، سپهدار سرانجام دخالت بی‌حساب بختیاری و خودسری آنان را در امور کشور بهانه کرده مخالفت خود را با سردار اسعد علنی کرد و تشتت و اختلاف آغاز گردید . دراین اوقات کار بی‌نظمی پایتخت وآشفتگی اوضاع کشور نیز ازحد گذشته بود .

درین میان اعتدالیون مجلس بحمایت سپهدار و دمکراتها که ظاهراً افراطی و اصلاح طلب بوذند بضد او برخاستند ، کارغرض و اختلاف چندان بالا گرفت که هدف اصلی و تقویت و بشمر رساندن اصول حکومت مشروطه فراموش شد ، دمکراتها علاء السلطنه ، پیرمرد ناتوان (وزیر خارجـه سپهدار) را بعلت توقـف روسها در آذربایجان استیضاح کرده بر کنار ساختند ، خیابانی و تقی زاده بر ضد سپهدار در

۱ ـ مستوفی‌الممالك وزیرمالیه ـ وثوق‌الدوله وزیرعدلیه ، صنیع‌الدوله وزیرعلوم ، علاءالسلطنه وزیرخارجه ، سردار منصور وزیر پست وتلگراف . دراین کابینه قوام‌السلطنه معاون وزارت داخله بود و امیراعظم معاون وزارت جنگ .

مجلس آغاز سخنرانی نمودند و او را طرفدار روسها معرفی کردند ، عاقبت سپهدار مستعفی گردید و مستوفی الممالك مرد نیکنام بریاست وزرائی بر گزیده شد ، (اول رجب ۱۳۲۸ ق) سپهدار و سردار اسعد بوکالت مجلس انتخاب گردیدند .

پس از فوت عضد الملك (۱۶ رمضان ۱۳۲۸ ق) برای انتخاب نائب السلطنه جدید کشمکشهائی رویداد بالاخره ناصر الملك قراگزلو باین مقام انتخاب شدوپس ازچند ماه از اروپا بطهران آمد (هشتم صفر ۱۳۲۹) سپهدار برادر خودرا تا «انزلی» باستقبال فرستاد ، با ورود ناصر الملك سپهدار باردیگر بریاست وزرا بر گزیده‌شد. در این دوره سپهدار قرارداد خرید مقدار زیادی اسلحه با روسها منعقد کرد که‌بعداً در زمان قیام محمد علیشاه مورد استفاده نیروی دولت قرار گرفت .(۱)

از عمر دولت جدید سپهدار چندی نگذشته بود که لائحه اختیارات «شوستر» در مجلس تصویب شد و سپهدار که این اختیارات نامحدود مالی را باعث محدودیت اختیارات خود میدانست بعنوان اعتراض مجلس را ترك گفت و باسم سفر اروپا برشت رفت ، در این سفر گروه کثیری از مجاهدان از جمله ستارخان و باقرخان همراه او ودند . ولی پس از چند هفته باصرار ناصرالملك باهمراهان بطهران باز گشت و با ترمیم کابینه بزمامداری ادامه داد (۲) اما اختلاف او با شوستر تمام نشد شوستر

۱ ـ پس از برکناری سپهدار در بارهٔ پول مقداری از این اسلحه که سپهدار شخصاً دریافت کرده بود اتهامی براو وارد شد و اختلاف حسابی بین او ودولت و سفارت بروزکرد وکمکش‌وگفتگوئی طولانی ایجاد نمود وسرانجام رفع اختلاف گردید. ص۱۵۱ ج ٤ گزارش ایران .

۲ـ وثوق الدوله وزیر داخله ، صمصام السلطنه وزیر جنگ ، حکیم الملك وزیر معارف ، قوام السلطنه وزیر عدلیه ، مشیر الدوله وزیر پست و تلگراف ، محتشم السلطنه وزیر خارجه ، معاون الدوله وزیر مالیه .

هفتاد هزار تومان مالیات عقب افتاده املاك او را میخواست و او یك میلیون تومان بابت مخارج قشون کشی از رشت بطهران را مطالبه میکرد! عاقبت شوستر از پنج میلیون تومان قرضی که از بانك شاهنشاهی گرفت مبالغی مقطوع بهریك از سران مجاهد و فاتحان طهران تأدیه نمود (۱) در حالیکه آنان درقیام خود مخارج قشونکشی را از مردم گرفته بودند.

کتك خوردن عارف

در اواخر عمر کابینه سپهدار حزب دمکرات بمنظور جمع آوری اعانه برای تأسیس مدرسه در پارك امین الدوله یك گاردن پارتی ترتیب داد و پول زیادی جمع آوری کرد ، در این گاردن پارتی نمایشهائی هم داده شد و کنسرتی نیز ترتیب داده بودند، خواننده کنسرت میرزا ابوالقاسم عارف قزوینی (شاعر ملی وانقلابی) بود . او غزلی را که خود ساخته بودباآوای گرم وسحرآمیز خواند بطوریکه افکارشنوندگان را در کنسرت گراند هتل منقلب کرد . عارف دراین غزل بکنایه سپهدار را «دیوانه» خوانده بود ، مطلع غزل و بیت مخصوص آن چنین است .

ز خواب غفلت هر دیده‌ئی که بیدار است
بدین گناه اگر کور شد سزاوار است
بگو بعقل منه پا در آستانه عشق
که عشق در صف دیوانگان سپهدار است

دو روز بعد نوکرهای سپهدار در جلو شمس العماره عارف را بسختی کتك‌زده ولباسهایش را پاره کردند وعاقبت کسبه خیابان ناصریه‌عارف رانجات داده‌بمریضخانه دولتی بردند .

۱ــ ص ۲۲۱ اختناق ایران . ص ۳٤٦ ج ۲ شرح زندگانی من .

اتهام و برکناری

پس از آنکه شاه مخلوع و برادران و طرفداراش وارد مرزهای ایران شدند وتلگراف شاه مخلوع بسپهدار رسید (۱) مشروطه خواهان ازقیام شاه مخلوع سخت مضطرب شدند ، سپهدار و محتشم السلطنه بوسیله دمکراتهای مجلس متهم بسازش باشاه مخلوع گردیدند و با توافق بین دمکراتها و اعتدالیون بدستور ناصر الملك سپهدار بر کنار شد و صمصام السلطنهٔ بختیاری جای ویرا گرفت .

سپهدار چندی خانه نشین بود و جرائد پایتخت باو حمله میکردند و تهمتهائی براو وارد میساختند . مردم حتی بمشروطه خواهی وی اعتقاد نداشتند گفتار خودش دراین زمینه چنین است:

« مردم وقتی‌مرا روسی فرض میکنند،زمانی‌محمدعلیمیرزائی، وقتی تجدد پرور زمانی مرتجع ، لااقل مرا مشروطه خواه هم نمیدانند (۲) .

سفر آذربایجان

درشعبان ۱۳۳۰ ق که تبریز در اشغال روسها وآذربایجان در بحبوحه‌ناامنی بود سپهدار که طرف اعتماد روسها بود باستانداری‌آذربایجان منصوب گردید وبه‌تبریز حرکت کرد و پس ازیك سال بدون آنکه‌کار ارزنده‌ئی انجام دهد بطهران بازگشت هنگام اقامت در تبریز برضد بختیاریها تحریکات بسیاری کرد .

بازگشت در صحنه سیاست

سپهدار در ۱۳۳۳ برای دوره سوم از زنجان وکیل‌شد ولی نپذیرفت وبمجلس نرفت ، در شوال همین سال درسومین کابینه مستوفی‌الممالك بوزارت جنگ برگزیده گردید ، پس از سقوط کابینه مستوفی در کابینه سه ماهه فرمانفرما نیز همان سمت‌را

۱ـ شاه‌بسپهدار دستور داده‌بود تاهنگام ورود اوبطهران بزمامداری خود ادامه‌دهد.
۲ـ ص ۹۲ شرح زندگی سپهدار .

حفظ کرد . اما خودش گفته است « من بـا تهدیدات سفـارت روس که او را دولت (یعنی سفارت انگلیس) مجبور بقبول این امر کرده داخل‌شدم » .(۱) در این کابینه برای ارضاء طبع مغرور وی رسماً لقب سپهسالار اعظم » باو داده شد و لقب «سپهدار» را بسردار منصور رشتی وزیر پست و تلگـراف همین کابینه دادند در حالیکه دولت ایران درآن زمان چنان سپاهی نداشت که احتیاج به سپهسالاراعظم داشته باشد . و سرتاسر کشور در اشغال قوای روس و عثمانی و عمال جاسوسان انگلیسی وآلمانی‌بود.

زمامداری مجدد

کابینه فرمانفرما که صرفاً تحت نفوذ انگلیسها بود سقوط کرد ، فشارانگلیسها وروسها روزافزون شد ، بالاخره سپهدار که با روسها مناسبات حسنه داشت بار دیگر رئیس الوزراء گردید(۲) دراین هنگام روسها در طهران همه‌کاره بودند وبسیاری از اختیارات در دست آنها بود ، در این کابینه بود که سپهدار ضعف خود را در برابر سیاست‌خارجی‌نشان داد وبااصرار «سرچارلز مارلینگ» وزیرمختار انگلستان موافقت نامه‌ئی امضا کرد و در برابر ماهی دویست هزار تومان کمکی که دولت انگلیس از نظر حفظ منافع دو دولت برای بهبود وضع مالی‌و نظامی ایران بعهده میگرفت ،امور مالی واداری کشور را زیر نظر آنان در میآورد و کمیسیون مختلطی بنام « کمسیون

۱ـ ص ۹۵ شرح زندگی سپهدار .

۲ـ دولت اخیر سپهدار از این اشخاص تشکیل میشد ، صارم الدوله (آقای اکبر مسعود) وزیر خارجه ، سردار منصور رشتی وزیر پست و تلگراف یمین الملك وزیر مالیه جمشید خان سردارکبیر (برادر سپهدار) وزیر جنگ ، ممتازالملك وزیر علوم ومعارف میرزا احمد خان مشیر اعظم (فرزند اتابك) وزیر فوائد عامه ـ علاءالملك وزیر عدلیه ـ خود سپهدار وزیر داخله .

میکس » برای این کار تشکیل گردید(۱) و استخدام نیروی انتظامی در شمال توسط روسها و درجنوب توسط انگلیسیها موافقت شد . مرحوم سلطان احمد شاه از این کار دلتنگ شد و چون ماشکست روسها در همدان و پیشروی سریع عثمانیها نفوذ سیاست روسیه سستی جست . شاه که از سپهدار ناراضی بود سفیر روس راخواست و گفت «من با این دولت نمیتوانم کار کنم »(۲) سفیر روس هم به بر کناری او موافقت کرد .

لهذادولت سپهدار در ۱۲ شوال ۱۳۳۴ ق کنار رفت وبرای چهارمین بارمستوفی- الممالک رئیس الوزراء شد .

امتیاز خوشتاریا و مدال ژنرال مادوسکویچ

یکی ازکارهای سپهدار در این حکومتش واگذاری امتیاز نفت حوزۀمازندران به «خوشتاریا »ی گرجی تبعه دولت روس بود .

سپهدار درشعبان ۱۳۱۳ ق از ناصر الدینشاه فرمانی برای استخـراج نفت در مازندران و تنکابن گرفته بود ، در این هنگام با گرفتن مبلغی پیشکشی امتیاز را بطور رسمی و بعنوان رئیس دولت به « خوشتاریا » داد و برای خود نیز حقوقی قائل

۱ ــ ص ۲۶ تاریخ احزاب سیاسی ص ۲٤۲ عین الدوله و رژیم مشروطـه ص ۸۷ جنگ جهانی در ایران. توضیح: سپهدار برای برائت خود دردادگاه تاریخ هنگام امضاء قرار داد نوشت « نظر باوضاع کنونی وفرس ماژور قبول مینمایم » او در دو نوبت که‌وزیر جنگ بود برای تنظیم ارتش پراکنده ایران کوششهای بی‌ثمری کرد وشاید این قرارداد را برای تقویت و تنظیم ارتش مفید می‌دانست . نیروی جنوب یك سال بعد باکمك فرمانفرما والی‌فارس به وسیله سر پرسی سایکس بنام‌تفنگچیان جنوب تشکیل گردید ولی نیروی‌انتظامی شمال بواسطه انقلاب داخلی روسیه بوجود نیامد ، تفنگچیان جنوب بعدها در زمامـداری علاء السلطنه برسمیت شناخته شد و در زمامداری وثوق الدوله بنام « پلیس جنوب » نامیده شد و جزونیروی دولت ایران محسوب گردید .

۲ــ ص ۹۷ شرح زندگی سپهدار .

شد . اما خوشتاریا هرگز موفق باستخراج نگردید و عاقبت در سال ۱۳۳۵ (زمان زمامداری وثوق الدوله) باتصویب دولت ایران شرکت نفت ایران و انگلیس این امتیاز را بمبلغ یکصد هزار لیره خریداری کرد امامداخلات امریکا و رقابت‌شوروی دراین منطقه امکان عمل بشرکت نفت ایران وانگلیس ندا د .

کار دیگر سپهدار درین زمامداری این بود که باستدعای سردار رشید پیشکار آذربایجان از پیشگاه احمد شاه برای ژنرال «ماسکویچ» فرمانده مهاجم و ناخوانده نیروی روسی استدعای تمثال همایونی و نشان شیر و خورشید نمود و نشانها و فرمانها را بوسیله فهیم‌الدوله رئیس‌تشریفات وزارت امور خارجه‌به تبریز فرستاد، نیت سپهدار این بود که دوستی خود را بروسها بهتر ثابت کند وبااین‌محبت تجاوزات قشون روس را تعدیل نماید ولی قشون روس تزاری هرگز دست ازتجاوز برنمیداشت بخصوص از ۱۹۰۷ ببعد که روی ایران با انگلیسها سازش کرده بودند .

مذاکره باروسها

در حکومت اول وثوق الدوله وقتی که روسها تا آوج پیش آمـده بودند و پایتخت تهدید می‌شد سپهدار که مناسبات حسنه‌ئی با روسها داشت بخواهش وثوق الدوله به «آوج» رفت و با « ژنرال باراتف » فرمانده قوای روسی مذاکرات مفصلی کرد و اورا از روش بیطرفی ایران وبی تأثیری تبلیغات و تحریکات آلمان وعثمانی در دستگاه دولت ایران مطمئن ساخته ویرا درآنوقت از پیشروی بسوی طهران بازداشت .

حکومت آذربایجان

سپهدار درصدارت دوم وثوق‌الدوله (۱۳۳۷) بار دیگر بعنوان والی‌آذربایجان رهسپار تبریز شد ، درین مسافرت مأموریت عمدهٔ او دفع فتنه « اسمعیل‌آقاسیمتقو »

بود ، اما موفق نشد و مخالفانش شهرت دادند که با « سیمتقو » سازش کرده است ! .

درزمان حکومت‌وی انتخابات دورهٔ چهارم در آذربایجان جریان یافت او انتخابات را آزاد گذاشت ودمکراتها سخت بفعالیت افتادند وخیابانی ویارانش در این زمان بر ضد دولت متحد شدند ، وثوق الدوله ناچار سپهدار را پس از مدتی برای مذاکره بطهران خواست وموقتاً کارهای حکومت‌آذربایجان را به «سردار معتضد» داد و سردار انتصار (مظفر اعظم) را بسرپرستی پلیس آذربایجان فرستاد . اما سردار انتصار هم بطوریکه در بیوگرافی شانزدهم خواهیم دید با خیابانی سازش کرد .

پایان کار

سپهدار ازین پس وارد خدمات دولتی نگردید و اوقات خود را بکار زراعت و رسیدگی به املاك وسیع خویش در قزوین و گیلان و مازندران و شهسوار صرف میکرد ، در کابینه سه ماهه « سید ضیاء الدین طباطبائی » سپهدار قریب دو ماه و نیم با گروهی از رجال همزمان خود محبوس بود ، این حبس بروح مغرور و بلند پرواز او خیلی صدمه زد و همیشه این شعر را میخواند :

مراعارباشد ازین زندگی   که‌سردارباشم کنم بندگی

سپهدار از این پس در مجالس دعوتهای رسمی حاضرنمیشد . یادداشتی بتاریخ ۱۳۴۲ ق هنگام دعوت بجشن مجلس نوشته که موجب عبرت و معرف روحیه سپهدار در آن هنگام میباشد ، متن یادداشت این است :

« بنده کسی هستم که حیات مجلس و مشروطه از من بیادگار است وحالاوضع ترتیبی است که میل رؤیت و رفتن این مجلس‌را نکردم ، یقین‌است از این اشاره که در آتیه همگی خواهند دانست که پایه آزادی و مشروطیت بکجا بند است !»(۱) .

۱– ص ۸٦ فصل۲ کتاب شرح زندگی سپهدار .

در رجب ۱۳۴۳ ق‌علی‌اصغرخان ساعد الدوله فرزند سپهدار غفلتاً درشکارگاه لشکرك در گذشت . این حادثه سپهدار را دستخوش تألمات شدیدی ساخت تا جائیکه عصبانیت و تند خوئی او بصورت غیر عادی در آمد . در سال ۱۳۰۵ ش وقتی که « میلسپو » با شدت عمل در صدد رسید گی بحساب رجال و وصول بقایای مالیات و مطالبه بهای خالصجات و قروض مختلف آنها بود و بدهکاران عمده دولت از قبیل معین التجار بوشهری و امین الضرب و فرمانفرما پای حساب آمده بودند (۱) سپهدار سخت درفشار قرار گرفت ، او بابت مالیات املاك وسیع خود مبالغ هنگفتی بدهکار بود ودر مواقع قدرت وزمامداری قریب سه کرور تومان ازبانك استقراض روس قرض کرده بود که اینك دولت (بموجب عهدنامه ۱۹۲۱) قائم مقام بانك استقراضی‌شده و درصدد مطالبه برآمده و املاك او بدستور میلسپو توقیف شد .

سپهدار که هر گز سختی ندیده و عمری زیر بار این حرفها نرفته و کسی از او مطالبه مالیات نکرده بود با ناراحتیهای روانی که باو عارض شده بود قدرت‌تحمل این اهانت ها را نداشت و ناگهانی تصمیم بخودکشی گرفت .

روز هشتم محرم ۱۳۴۵ ق (۲۷ شهریور ۱۳۰۵ش) در باغ ییلاقی «دزاشوب» یادداشتی برای « علیقلیخان امیراسعد » پسر خود نوشت ودرساعت ۱۰ صبح با اسلحه کمری دو گلوله بمغز خود شلیك کرده بزند گی خویش خاتمه داد و بموجب وصیت خودش بدون‌تشریفات در امامزاده صالح‌تجریش بخاك سپرده‌شد(۲) بیشتر روزنامه‌های

۱ـ معین التجار بوشهری علاوه از یك کرور تومان بدهی ببانك استقراضی برای حساب خالصه وسیع ممسنی و دشمنزیاری و فهلیان ازبخشهای کازرون و فرمانفرما برای مالیات املاك همدان و اسدآباد و تویسرکان و امین‌الضرب برای پنج‌کرور تومان بدهی ببانك استقراضی بپای حساب آمده بودند .

۲ـ متن یادداشت سپهدار این است : « امیراسعد .فوری نعش مرا بفرستیدامامزاده صالح بشورند (بشویند) وپیش‌پسرم دفن‌کنند همین‌الان اقدام‌شود، دیگربرای من‌تشریفات دیگری‌پس ازهشتاد وچند سال عمرلازم ندارد » .

ایران ازمرگ سپهدار ابراز تأسف کرده خدمت اورا به مشروطه ستودند (۱) .

بازماندگان سپهدار

غیر از علی اصغرخان ساعدالدوله که پیش از سپهدار مرد ، از سپهدار دو پسر بنام مرتضی‌قلیخان سرداراقتدار و محمدخان امیر اسعد وسه دختر بجای ماند ولی اکنون از امبردگان کسی زنده نمی‌باشد، فرزند زادگان و احفاد سپهدار بنام «خلعت بری» در طهران و گیلان و اکثر شهرستانهای ایران می‌باشند و شخصیت‌های قضائی وپزشکی و نظامی و فنی در میان آنان دیده می‌شود .

خصوصیات اخلاقی و کارهای سپهدار

چنانکه گفتیم سپهدار سرداری مغرور و جاه طلب و عصیانی و متهور و بی باك بود ، از موقعیتها ومشاغل بزرگ خود استفاده‌های سرشاری برده املاك موروثی‌خودش را چند برابر وسعت داد ، در ایجاد قنات و سد و آبادی املاك خود میکوشید ولی مالکان مجاور املاك وی ازتعدیات او و پیشکاران ومباشرانش درامان نبودند،سپهدار بزرگترین ملاك زمان خود بود و بیش از هزار نفر نوکر و سوار و خدمهٔ و حواشی داشت ، که معیشت همه از او تأمین میشد . او همانگونه که درامدش سرشار بود ، مخارج بسیار داشت و از بذل و بخششی که لازمه اشرافیت بود کوتاهی نمیکرد و خانهٔ وی بروی مردم گشوده بود، تحصیلات کافی نداشت ولی شعر دوست بود ، هنگام استراحت دیوان حافظ و شاهنامه فردوسی همیشه در کنار او بـود ، قدری خرافـی فکر میکرد ، بخواب و تعبیر خواب اعتقاد داشت ، حتی الامکان نماز خود را ترك نمیکرد . سختگیر و کینه‌توز بود .

۱ـ تصمیم بخودکشی درسن هشتاد ویك سالگی دلالت برتهور عجیب وغرور شخصیت سپهدار دارد . او دست لرزان خود را بهمیز تکیه داده واسلحه را طوری بکار برده بود که تیر وی خطا نکند.

در دوران خدمت نظامی خود برای ایجاد امنیت بخصوص در استراباد (گرگان) کوشش بسیار کرد ، در اردبیل توپخانه ساخت وبنیان مدرسه نهاد ، در رشت نیز مدرسه تأسیس کرد . و براه سازی همت گماشت و راه اولیه چالوس بطهران را او بوجود آورد .

در حوادث اواخر حکومت عین الدوله و محاصره مسجد جمعه و مسجد شاه و تیراندازی بمردم و قتل جمعی طلبه و کسبه ، او بمنتصرالدوله دستور تیراندازی داد، سپهدارفطرتاً مستبد بود ولی محض عدم رضایت از دربار محمدعلیشاه و برای حفظ املاك خود در صف آزادیخواهان درآمد ، اما رفتار آزادیخواهانه نداشت، درسیاست متمایل بروسها بود و روسها نیز ازاو جانبداری میکردند . بهمین دلیل « سایکس » در جلد دوم تاریخ ایران وشوستر در کتاب «اختناق ایران» در بدگوئی از وی افراط نموده او را سخت غیرقابل اعتماد و طماع معرفی کرده‌اند .

دراستقرارحکومت پارلمانی ایران وتجدید رژیم مشروطه سهم بزرگی دارد بهمین مناسبت مجلس دوم لوحه زرینی باوداد وخدماتش راستود وسخنورانی چون ادیب الممالك فراهانی وشیخ الرئیس قاجار وملك الشعرای بهار بمناسبت فتح طهران ویرا مدح گفته‌اند.

دربرقراری نظم نوین مشروطه دوم نیز تلاش او در خور قدر دانی است اما باید انصاف داد نسبت بحقوقی که پادشاهان قاجار بر گردن سپهدار وپدر واجدادش داشتند او حق ناشناسی کرد ، اگر این حق ناشناسی صرفاً ازروی صداقت و در راه خدمت بملت می بود ، سپهدار در کار خود معذور بود ، اما در اینکار انگیزه شخصی بیشتر دخالت داشت واحساس آزادیخواهی دراوخیلی ضعیف بود، سپهدار متهم بتحریك درقتل صنیع الدوله شد (۱) ودراعدام حاج شیخ فضل الله نوری نیز مسئولیت بزرگی بعهده دارد.

۱- ص ۱۹۵ تاریخ بزرگزیدگان . ص ۱۳۸ ج ٤ گزارش ایران .

آثار سپهدار

از سپهدار یادداشتهائی بجای مانده که در پایان کتاب شرح حال او چاپ شده این یادداشتها در عین حال که از تأثرات و اغراض او خالی نیست حقایق جالب و نکات مهمی را در بردارد و میزان محدود معلومات او و بعضی غلطهای املائی وی را نیز معرفی میکند.

حمام و کوی ولی آباد در طهران از ساخته‌های اوست که با نقشه مهندسان سویسی بنا شده است، در املاك وسیع خود نیز چند حمام و مسجد ساخته و سدی‌هم بنام «سد سپهسالار» در حوالی قزوین از او برجاست. که با سرمایهٔ خود بنا نموده است، ساختمانهای جالبی هم در املاك تنکابن بنیاد نهاده بود که از نظر ظرافت و سبك خاص معماری آن اهمیت داشت ولی پس از وی املاك تنکابن از دست ورثه او بیرون رفت و آن آثار و ابنیه ویران شد.

املاك واموال سپهدار حین‌الفوت بیش از بیست ملیون تومان برآورد شد (معادل دویست ملیون تومان پول کنونی) ولی از این سرمایه هنگفت چیزی برای مصارف عمومی وامور نیکوکاری اختصاص نداد. شاید اگر املاك واموال او در پایان‌زندگیش توقیف نمی‌شد قدم خیری برمیداشت اما نفرصت داشت چنین گامی پیش‌نگذاشت ودر پایان عمر هم امکان چنین عملی از او سلب شد وپس از هشتاد و یکسال زندگی در پایان‌کار با ملالت وتلخی بحیات خود خاتمه داد.

سیدجمال اصفهانی



سیدجمال اصفهانی

«سید جمال الدین واعظ همدانی» معروف به «سید جمال اصفهانی» فرزند «سید عیسی صدر عاملی» است، که نسبت به سادات جبل‌عامل میرساندو در کوی دباغخانه همدان محضر شرع داشته است، سید جمال بسال ۱۲۷۹ ق در همدان به دنیا آمد، پنجساله بود که یتیم شد و همراه مادر خود راه طهران را درپیش گرفت، در طهران چند سال بمکتبخانه رفت و خواندن و نوشتن را آموخت، سپس براهنمائی مادر نزد دائی خود بکارگاه بافندگی رفت و تا ۱۴ سالگی با این حرفهٔ دستی مشغول بود و مختصر اجرتی بدست میآورد، اما او یک ملازاده بود و خوی و سرشت خانوادگی و استعداد و قریحه فطری ویرا بادامه تحصیل ترغیب می نمود، لذا بافندگی را رها کرده بکسب دانش همت گماشت و صرف و نحو و مقدمات عربی را تکمیل نمود.

بسوی اصفهان

در بیست سالگی (یعنی سال ۱۲۹۹ ق) برای تحصیل رهسپار اصفهان شد، اصفهان در آن هنگام از مراکز علمی ایران بشمار میآمد و مدارس قدیمی در آنجا رونق داشت و مدرسان عالیمقامی در رشته‌های مختلف علوم عقلی و نقلی و ادبیات و وعظ و خطابه بتدریس اشتغال داشتند و با کمال قناعت و تقوی با نان و پنیری ساخته

بافاده و استفاده علمی می‌پرداختند وبرای دانش‌خود از دولت و ملت باج نمیخواستند دانشجویان‌آن مدارس‌علم رابرای رشد فکر وتزکید نفس و خدمت بخلق‌میآموختند، مانند زمان ما ، مدرك بازی وكاغذ سازی معمول نبود واستفاده مادی و پشت میزنشینی هدف تحصیل بشمار نمیآمد . بهمین‌دلیل تحصیلات جوانان و طالبان علم عمق ومایه داشت و عنوانهای فریبنده « دکتر » و « مهندس » و مدارك لیسانس و فوق لیسانس در میان نبود بازار علم رواج داشت نه بازار دیپلم سازی و لیسانس بازی .

باری ، سید در چنین زمانی خود رابه اصفهان رسانیده و سالها بتحصیلات‌خود ادامه داد ، پس از آنکه تحصیلات وی در معارف اسلامی قریب باجتهاد شد ، تمایل بوعظ و خطابه او را در سلك اهل منبر درآورد و در صف روضه خوانها درآمد . در همین زمان‌بود که با « ملك المتکلمین» و« مجدالاسلام کرمانی » و گروهی از طلاب روشنفکر مأنوس شد و در دستگاه « آقا نجفی » و « ظل السلطان » راه جست و در مسجد نو (مسجد حاج آقا نورالله) برای نخستین بار صاحب منبرشد ، ازهمان‌آغاز کار ذوق وقریحهٔ سید جمال حرفهای تازه‌ئی برزبان او می آورد ، از سیاست حرف میزد ، اززورمندان انتقاد میکرد ، از زندگی مردم عادی حرف میزد ، در عین حال بیانش ساده و درحدود فهم عامه بود وهمین خصوصیات منبر او رارونقی داد ،درحدود سال ۱۳۱۰ق با خانمی از خانواده سراج الملك ازدواج کرد وزندگی طلبگی راترك گفتد در « کوی بید آباد » در خانه کوچکی مسکن گزید ، ظل‌السلطان باوی‌محبت داشت و بوی‌مساعدت می کرد ، محبت ظل السلطان با سید جمال تا پایه‌ئی بود که وقتی « میرزا محسن خان مظفر الملك » موردخشم « ظل‌السلطان » قرار گرفته بود ، سید ازوی شفاعت کرد و «ظل‌السلطان » خطای او را بخشید .

مسافرت شیراز

سید علاوه بر آنکه در منبر تازه کار بود بعلت تردامنی و دوستی با چند نفر

« بابی و ازلی» به بابیگری متهم شده و بهمین مناسبت در اصفهان بیش‌ازچند مجلس روضه بدست نیاورد، لهذا برای کار و درآمد بیشتر تصمیم گرفت دو ماه محرم و صفر ۱۳۱۸ ق را بشیراز سفر کند.

در این سفر علاوه از روضه خوانی و منبر، از طرف «شرکت اسلامی‌اصفهان» هم مأمور ترویج امتعه وطنی شده بود (۱) وبهمین مناسبت کتابی بنام «لباس التقوای» در شیراز نوشت که باخط نستعلیق و چاپ سنگی‌بطبع رسیده است(۲). سید درشیراز بملاقات « شعاع‌السلطنه » والی‌فارس رفت، شعاع السلطنه سید رابمجلس روضه‌خوانی معرفی کرد و شخصاً هم با او کمك مالی نمود، سه سال درماه محرم وصفر سیدبشیراز میرفت و با جیب پرپول باصفهان باز میگشت.

چون شعاع السلطنه باقوام شیرازی مناسبات خوبی‌نداشت، سید درمنابرشیراز پس از تمجید از شعاع السلطنه از بیداد گریهای قوام و اطرافیانش که نمونه های بسیار در جلو چشم مردم داشت سخن میگفت، این سخنرانیهای او که محض‌خوشامد شعاع السلطنه بود، کینهٔ خاندان قوام را برانگیخت ودر سال سوم عمال قوام بصدد قتل وی برآمدند، بهمین لحاظ سید جمال ترسید واز سفر پرسود شیراز چشم‌پوشید،

۱ـ بافندگی شرکت اسلامی متعلق‌به حاج محمد حسین‌کازرونی بود که در آنوقت اورا «کاکو حسین» می‌گفتند. بعداً اوکار خود را توسعه داد و کارخانه وطن را گشود وباصفهان خدمت‌کرد ولی فرزندانش چون شایستگی اورا نداشتند، کارشان ازرونق افتاد. چنانکه‌گفتیم این کاکوحسین قبلاً تریاك فروش بود.

۲ـ شوریده شیرازی با این دو بیت کتاب لباس‌التقوای را تقریظ گفته وقدرت بیان دانش سید جمال را ستوده است.

حضرت سید جمال‌الدین که فکرصاف او ترجمان بکر معنی را نمود آینه سان
چون بمنبر بررود بحری‌است برچرخ بلند چون‌بوعظ اندرشود چرخی ببحر بیکران

در سفر سوم شیراز بعد از ماه صفر بعتبات رفت و از اماکن متبرکه دیدن کرد و قریب یکماه در نجف نزد عموی خود (سید اسمعیل صدر عاملی مجتهد) بسر میبرد.

سفر تبریز

سید در ماه محرم ۱۳۲۰ ق رهسپار تبریز شد، در تبریز به حضور « محمد



شعاع السلطنه

علی‌میرزا ولیعهد بار یافت، ولیعهد به سخنوری و حسن محاورهٔ سید علاقمند شد و باو عبا و انگشتر و مبلغی پول مرحمت کرد.

سید با توجه ولیعهد در تبریز هم مجالس بسیاری بدست آورد و مانند شیراز، کار او رونق گرفت، درسال ۱۳۲۱ ولیعهد بسید خلعت داد و اورا به «صدر المحققین»

ملقب نمود(۱) وخرج سفر کافی در اختیارش گذاشت ، سید هم از دعا وثنای ولیعهد در منابر مضایقه نمیکرد و مدام اورا میستود ، ظل السلطان که داعیه سلطنت داشت وقتی از توجه محمدعلی میرزا بسید مستحضر شد برای آنکه او را بسوی خویش جلب کند و از بیان و زبان او بسود خود استفاده نماید ، بوسیله میرزا اسدالله خان وزیر که از سران بابی بود وباسید دوستی داشت خلعت ولقب «صدرالواعظین» و مبلغی پول برای اوفرستاد (۲)

اقامت درطهران

در سال ۱۳۲۱ ق سید از تبریز بطهران بازگشت ولی هنگامی که عازم حرکت اصفهان شد ، در شهر اصفهان یك بلوای مذهبی برپا شده چند بابی و بهائی را حدزده وبقتل‌رسانیدند(۳) . سید که بدلیل روشنفکری بناحق متهم‌به «بابیگری» بود جرأت نکرد به اصفهان بازگردد ، بخصوص که رسالهٔ « رؤیای صادقه » در این اوقات برضد آقا نجفی و ظل السلطان منتشر شده بود و با آنکه نویسنده اصلی آن رساله مجدالاسلام کرمانی بود . ولی رساله را بسید نسبت دادنـد ، بهمین مناسبت حمایت ظل السلطان وآقا نجفی هم از وی سلب گردید ، و با این ترتیب رفتن بـه اصفهان برای او خطر داشت ، لبذا سید درطهران ماند و زن و فرزند خود را هم بطهران آورد .

۱و۲ـ شماره ۱۱ سال ۱۴ خواندنیها ، مقالهٔ جمال‌زاده .

۳ ـ دو نفر بازرگان بابی را باسم حاجی حسین و حاجی هادی مـردم بتحریك « حاجی آقا سدهی مجتهد » و چندنفر از روحانیان نفت ریخته آتش زدند، دو نفردیگر را هم بنام «آقاجان صراف» و «میرزا علیجان» بفتوای علما حد زدند . روحانیان، این فرقه‌های نوظهور مذهبی راکه بدعوی باطل برخاسته بودند کافرمیدانستند واز نفاق‌افکنی آنان درجامعه شیعه بروحدت ملی و بر ریاست روحانی خود می‌ترسیدند . ولی درهرحال کشتن و سوزاندن اشخاص بجرم عقاید باطنی کاری وحشیانه و غیرانسانی است .

سید پس از یکسال اقامت در طهران بحاج سید ابوالقاسم امام جمعه نزدیك شد و منبر مسجد شاه در اختیار او درآمد و جای «سید عبدالحسین عرب» را گرفت. سید چون ساده حرف میزد و مطالب جالب و تازه سیاسی را با لهجه اصفهانی برزبان میراند و باب ذوق مردم کوچه و بازار موعظه میکرد، منبر او در طهران رونق کم نظیری بدست آورد، هرشب صدها نفر برای شنیدن موعظهٔ او حاضر میشدند، بخصوص در ماه رمضان و شبهای عزاداری مستمعان وعظ سید بچند هزار نفر بالغ میشد که از در و بام مسجد شاه هجوم می‌آوردند، دوسال بهمین منوال گذشت وسید درطهران باندازه کافی معروف شد.

نخستین حادثه

در ۱۴ شوال ۱۳۲۳ بدنبال واقعه تنبیه بازرگانان محتکر از طرف حکومت طهران(۱) سیدمحمد طباطبائی وسید عبدالله بهبهانی وجمعی از روحانیان وبازرگانان بعنوان اعتراض برفتار علاءالدوله حاکم طهران، بدعوت امام جمعه در مسجد شاه حضور یافتند و گروه انبوهی ازمردم بعنوان همدردی جمع شدند، امام جمعه وسید عبدالله برای آنکه مردم را در جریان حادثه بگذارند بسید جمال اشاره کردند که برمنبر رفته واقعه تنبیه بازرگانان را مطرح نماید.

سید از بیم عین‌الدوله از رفتن بمنبر استنکاف داشت ولی اصرار امام جمعه او را جرأت داد، او که مجلسی عالی و بهانه‌ئی مناسب برای بیان مکنونات ضمیر خود بدست آورده بود، بمنبر رفت و پس از خواندن و تفسیر آیه‌ئی از قرآن و ذکر مقدمه‌ئی در توضیح موجبات اجتماع آنروز، باشاره سید عبدالله ازکارهای علاءالدوله و «مسیو نوز» رئیس گمرك بسختی انتقاد کرد و دنباله سخن را باین جملات رسانید:

«اعلیحضرت شاهنشاه اگرمسلمان است باعلمای‌دین همراه خواهدشد وعرایض

۱ـ شرح این حادثه در بیوگرافی چهارم یاد شد.

بی‌غرضانهٔ ایشان را خواهد شنید والا...»

همین که حرف سید باینجا رسید، امام جمعه که پی بهانه می گشت تا آشوبی را که برضد دولت بپا شده بود بخواباند، از پای منبر داد زده گفت:

«بیدین، لامذهب، چرا بشاه مسلمان بی‌احترامی میکنی؟»

سید در بالای منبر متحیر شده گفت: «این قضیهٔ شرطیه است من بی‌احترامی بشاه نکردم، عرض کردم والا، یعنی اگر!» سید برمنبر مشغول این توضیحات بود، اما امام جمعه مهلت نداده فریاد زد: «بکشید پائین این بابی را».

ناگهان جمعی با چوب و چماق و قمه بمسجد هجوم آوردند، شب بود و هوا تاریک، این جنجال وفریادها مردم را بوحشت انداخت وهر کس سراسیمه از گوشه‌ئی می گریخت، سید درین وقت از تاریکی استفاده کرده بزاویه‌ئی رفته با نهایت خوف متحیر ایستاده بود. قداره بندها قصد حمله واهانت بسید عبدالله را داشتند ولی سید محمد طباطبائی ملتفت شده چند نفر را بحفاظت سید عبدالله گماشته او را برهنه پا به مدرسه خان مروی رسانیدند، خود طباطبائی هم با پای برهنه بمنزل رفت، زیرا کفشدارها فرار کرده بودند وکفش آقایان گمشده بود.

در دالان مسجد شاه «آقا عبدالهادی طباطبائی» سید جمال را دیده او را از مهلکه نجات داد و بخانهٔ طباطبائی رسانید، سید در بالاخانهٔ منزل طباطبائی بود ولی ازشدت ترس حالت تب باو عارض‌شده وچون بتریاك عادت داشت‌حالش بکلی دگرگون شده بود.

ناظم‌الاسلام کرمانی (نویسنده تاریخ بیداری ایرانیان) که محرر طباطبائی‌بود با اجازه طباطبائی‌ساعت چهار بعدازنصف‌شب اورا بخانه یکی از دوستانش برده‌بساط وافور وغذای وی را فراهم کرد. شب‌بعد ناظم‌الاسلام سید را بخانه خود برد ونزدیك یکماه از وی نگاهداری می‌نمود و موجبات ملاقات زن و فرزند و بعضی دوستانش را نیز مهیا کرد.

دراین مدت ، حادثهٔ مهاجرت آقایان روحانیان بحضرت عبدالعظیم پیش‌آمده بود ، دبیر حضور (قوام‌السلطنه) منشی عین‌الدوله بوسیله مجدالاسلام کرمانی ازمحل اختفای سید جمال آگاه شده کاغذی ظاهراً بمنظور تأمین بوی نوشت ، این کاغذ و آشکار شدن محل سید اورا ناراحت کرد ، لهذا یکشب بمنزل یك بازرگان اصفهانی و شبی دیگر بخانهٔ حاج میرزا یحیی دولت آبادی رفت و باز بکلبهٔ ناظم الاسلام مراجعت کرد .

ناظم الاسلام در تاریخ بیداری ایرانیان از حالت وحشت و ترس سید در این ایام مطالب جالبی ذکر کرده اما «ملك زاده» در جلد سوم انقلاب مشروطیت ایران سید را به تهور و بی‌باکی ستوده و ناظم‌الاسلام را نکوهش کرده است ! ولی گفتهٔ ناظم‌الاسلام بیغرضانه بنظر میرسد ، زیرا یك نفر مقصر متواری ومختفی وتحت‌تعقیب، طبعاً باید خائف باشد واگر خوفی نداشت و از چیزی نمی‌ترسید پنهان نمیشد ، اما ملکزاده که درباره رجال مشروطه تعصب شدیدی داشته و اغراض و معایب آنان را بکلی نادیده گرفته و خود از عنوان مشروطه خواهی پدرش (ملك‌المتکلمین) استفاده‌ها کرده ، روی‌تعصب ، تمام‌کارهای سران مشروطه را قهرمانی وخارق‌العاده دانسته‌است! بهرحال،نوشته بیغرضانه ناظم‌الاسلام دراینمورد که خود در کنار سید بوده بیشترمحل اعتماد واعتبار میباشد .

باری ، چند روز قبل‌از خاتمه تحصن آقایان روحانیان درحضرت عبدالعظیم، سید جمال در لباس مبدل باتفاق ناظم الاسلام و معین العلما شبانه بحضرت عبدالعظیم رفت و به‌پناهندگان ملحق‌شد ولی درآنجا برای آنکه اختلاف بین‌دولت وروحانیان شدیدتر نشود از منبر رفتن سید جمال جلوگیری کردند و او در خانه معتمدالتولیه منزوی بود .

پس از آنکه آقایان روحانیان در پیش بردن هدف خود تا اندازه‌ئی موفقیت

حاصل کردند و آقازادگان از هدایا و پولهای عین‌الدوله بهره‌مند شدند و عموماً با تجلیل بطهران باز گشتند، سیدجمال نیز بطهران مراجعت کرد (۱۶ ذیقعده ۱۳۲۳)(۱).

تبعید بقم

چون ماه محرم نزدیک بود، برای جلوگیری از موعظه‌های مؤثر و تحریک کننده سید جمال‌الدین، عین‌الدوله به نیرالدوله حاکم جدید طهران دستور داد که سید را برای ماه محرم به «قم» تبعید کند، نیرالدوله شرحی بـه شیخ مرتضی آشتیانی نوشت و از او خواست که سید محترمانه و بمیل خود طهران را بقصد مشهد یا قم ترک کند، شیخ مرتضی عین کاغذ را نزد سید فرستاد، سید بهروسیله‌ئی متشبث شد و تعهد کرد که در ماه محرم موعظه نکند ولی عین الدوله نپذیرفت، جمعی از طلاب بسید عبدالله بهبهانی متوسل شدند، بهبهانی شیخ‌مهدی واعظ را نزد عین‌الدوله فرستاد و خواهش کرد از تبعید سید جمال صرفنظر کند، ولی عین‌الدوله نپذیرفت و تهدید کرد که، اگر سید از طهران خارج نشود اورا نابود خواهد کرد، اما قول‌داد پس از عاشورا ویرا بطهران باز گرداند و یك هزار تومان پول ویك کالسکه ازطرف شاه در اختیار سید گذاشت ولی سید نپذیرفته(۲) هفتاد تومان پول قرض کرد ودریك کالسکه کرایه باتفاق میرزا محمد علی (جمال زاده) فرزندش و مشهدی مهدی نوکر خویش بسوی قم رهسپار شد. شیخ مهدی واعظ و چند طلبه تا بیرون دروازه حضرت عبدالعظیم اورا بدرقه کردند. سید در هنگام خداحافظی به طلاب گفت: « مـن میروم ولی عین الدوله باید بداند که آنچه را باید بشود خواهد شد و ظلم او دوام نخواهد کرد. »

۱ـ تفصیل این مهاجرت در بیوگرافی چهارم وششم درج شده است.

۲ـ ص ۲۱۳ تاریخ بیداری ج ۳ تاریخ انقلاب مشروطیت ـ شماره ۹۳ سال ۱۲ خواندنیها.

سیدایام عاشورا را درقم بحال انزوا گذرانید، تنها دوشب بمنبررفت ولی بیانات اوازبحث مذهبی وذکرمصیبت تجاوزنکرد. اعتضادالدوله حاکم قم بتوصیه نیرالدوله درحق سید محبت واکرام واحسان می‌نمود.

بازگشت بطهران

چندتن‌از روحانیان دربارهٔ تبعید سیدبشاه شفاعتنامه نوشتند و شاه بدعین‌الدوله دستور داد از او رفع مزاحمت کنند. مخصوصاً به عین‌الدوله گفته بود: «خوب نبود سید اولاد پیغمبر را در ماه محرم از خانه خودش تبعید کنی.» عین‌الدوله مقتدر در برابر پادشاهی ضعیف مثل مظفرالدینشاه می‌توانست مقاومت کند ودستور اورا دربارهٔ بازگشت سید اهمیت ندهد ولی چون شخصاً هم بسید عبدالله و سید محمد قول داده بود که بعد از عاشورا وی‌را باز گرداند بوعده خود عمل کرده روزنهم محرم تلگرافی بسید مخابره کرد وباو اجازه بازگشت داد، بهبهانی و نیرالدوله هم برحسب اشاره عین‌الدوله هریک تلگراف جداگانه‌ئی بسید مخابره نمودند و اورا بمراجعت دعوت کردند واز طرف دولت به وی تأمین دادند.

سید در ۱۴ محرم بطهران وارد شد «سیدمحمد صادق طباطبائی» باتفاق چند نفر از اطرافیان بهبهانی باستقبال او رفتند. اوهمان روز ورود از طباطبائی وبهبهانی دیدن کرد و باتفاق سلطان المتکلمین (شیخ مهدی واعظ) (۱) بملاقات عین الدوله رفت و هزار تومان پولی را که در هنگام مسافرت بدقم رد کرده بود گرفت (۲) و عین‌الدوله را ثنا گفت واظهار دولتخواهی کرد.

۱ـ سلطان المتکلمین از واعظان معروف واز خطیبان مشروطه بود، در راه بیداری افکار مردم و شکستن اعتبارات پوشالی دولتیان در منابر داد سخن میداد و صدمات بسیار متحمل می‌شد.

۲ـ ص ۳۱۵ تاریخ بیداری.

سید چون منبر مسجد شاه را از دست داده بود ، از این پس در مسجد شیخ عبدالحسین و مسجد سید عزیزالله و مسجد جمعه موعظه می کرد و انتقادات سیاسی را با ملایمت در ذکرمصیبت می آمیخت ومتلک‌های شیرین اصفهانی را در بیانات‌خود بکار می‌بست و دم از قانون و عدالتخانه میزد ، در همین اوقات سید جمال در اندرون سلطنتی نیز روضه خوانی می کرد و پول می گرفت ولحن بیاناتش در اندرون سلطنتی خیلی ساده بود ، بذکر مصیبت و مظلومیت خاندان حضرت علی و حضرت امام‌حسین اکتفا می نمود و منبر خود را مطابق معمول بدعای «پادشاه اسلام پناه» بپایان میبرد .

سید در این مدت از پولهائی که مخالفان عین‌الدوله خرج می کردند نیز بی‌نصیب نبود . رفته رفته اوضاع متشنج طهران آشفته‌تر شده بدنبال بیانات توهین آمیز و شدیداللحن «شیخ محمد سلطان‌المحققین» (۱) دستور دستگیری او ازطرف عین‌الدوله صادر شد . دستگیری شیخ محمد منجر به زدوخورد سربازان وطلاب علوم دینی گردید و حادثه قتل سید عبدالحمید طلبه پیش آمد ، مردم آزادیخواه و طلاب و روحانیان تهران بعنوان اعتراض در مسجد جمعه اجتماع کردند ، مخالفت با عین الدوله باوج شدت رسید و تظاهرات مؤثری از طرف مردم در حوالی بازار روی داد ، در مجلس ختم سید عبدالحمید بدستور نصرالسلطنه (سپهدار خلعتبری) سربازان مردم رابگلوله بستند و جمعی بیگناه مقتول و مجروح گردید و مسجد محاصره شد ، بهبهانی و طباطبائی وسایر روحانیان مقاومت تحسین‌آمیزی نمودندولی عاقبت ناچار ازمهاجرت به «قم» شدند ، (۲۳ ج۱–۱۳۲۴ ق) سه روز بعد شیخ فضل‌الله نوری نیز با جمعی‌از اطرافیان خود مهاجرت کرد ، با آنکه او با دولت مناسباتش خوب بود ولی همدردی

۱– شیخ محمد سلطان المحققین اصفهانی مقام علمی و پایهٔ زهدش از بیشتر واعظان و خطیبان مشروطه بالاتر بود و درانتقاد ارعمال استبداد وتشریح مفاسد حکومت استبدادی بی‌پروائی می‌نمود .

با روحانیان و آزادیخواهان را برضایت دولتیان ترجیح داد ، پیوستن او بمهاجران موجب ضعف دولت و نیرومندی روحانیان گردید و چون سرانجام این مهاجرت منجر به صدور فرمان مشروطه شد خدمت شیخ فضل‌الله نوری را درین میان نباید فراموش کرد.

بدنبال این مهاجرت معدودی از بازرگانان و طلاب بدستور بهبهانی برحسب قرار قبلی با سفارت انگلیس درآن سفارتخانه تحصن اختیار نمودند(۱) .

این تحصن که یك ماه طول کشید منجر بعزل عین الدوله و زمامداری میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله نائینی و صدور فرمان مشروطه شد ، (۲۴ ج۲ــ۱۳۲۴ ق) و آقایان از مهاجرت بازگشتند ، عدالتخواهان ومتحصنان هم ترك تحصن گفتند وکلمه «مشروطه»را هم درایام‌تحصن درسفارت‌یاد گرفته‌بجای عدالتخانه انتخاب کردند(۲) .

در وقایع مهاجرت از سید جمال اطلاعی نداریم ، معلوم نیست او چرا باتفاق روحانیان بقم نرفته است ؟ بعضی از نویسندگان « سیدجمال افجدئی مجتهد » را که بقم مهاجرت کرده با سید جمال واعظ اشتباه کرده‌اند ، در این یکماه از سید جمال در طهران نیز خبری نداریم هیچ موعظه وهمدردی درباره مهاجران ازاو شنیده نشده یا آنکه درجائی یادآوری نگردیده است .

در سلطنت محمد علیشاه

مظفرالدینشاه علیل و ناتوان چون سعبی رئوف و مهربان داشت بمردم آزادی داد و بجبران خساراتیکه دراثر قرضه‌های پی در پی و اسراف و تبذیرهای بی‌مورد به مملکت وارد ساخته بود ، فرمان مشروطیت را در وقتی که کسالت او بمرحلهٔ

۱ــ ص ۴۲۵ تاریخ بیداری .

۲ــ شرح حوادث دستگیری شیخ محمد و زد و خورد طلاب و تیراندازی بمردم و اجتماع مسجد جمعه ومهاجرت و مراجعت روحانیان در بیوگرافی چهارم توضیح داده‌شد.

مأیوس کنندهٔی رسیده بود صادر کرد و نام خود را بآزادیخواهی و عدالت پروری در تاریخ ایران ثبت نمود و سپس در ۱۴ ذیقعده ۱۳۲۴ ق در گذشت، محمدعلیشاه عصر چهارم ذیحجه در تالار موزهٔ کاخ گلستان بر اریکه سلطنت جلوس کرد. سید جمال که قبلا در تبریز از خوان احسان محمد علیشاه برخوردار شده و لقب و خلعت از وی گرفته بود اینک خود را شاه دوست گردانده در روز تاجگذاری خطبه مخصوص جلوس شهریار تازه را ایراد نمود (۱) درحالیکه محمد علیشاه در جشن جلوس خود نمایندگان مجلس را دعوت نکرده بود، اگر سید واقعاً بمجلس شورا اعتقاد داشت هرگز درآن مجلس حاضر نمی‌شد. سید با شاه و مقامات درباری نزدیک بود و در مجالس آنان بیشتر باب میل خودشان حرف میزد، اما در مساجد ومنابر و انجمنهای ملی بخصوص انجمن آذربایجان و انجمن برادران دروازه قزوین (۲) که موعظه می کرد بحث‌های سیاسی پیش می کشید و در روشن کردن افکار مردم می کوشید، وقتی در ۱۳۲۵ ق صحبت از بانک ملی بمیان آمد ومجلس برای جلوگیری ازقرضه‌های خارجی بابتکار معین‌التجار بوشهری طرح تأسیس بانک را عرضه نمود سیدجمال در مسجد سید عزیزالله دراهمیت بانک ملی چنان جالب و مؤثر موعظه نمود که حتی زنان گوشواره و گردن‌بند خود را درهمان‌مسجد برای سرمایه‌بانک تقدیم کردند(۳).

۱ـ شماره ۹۶ سال ۱٤ خواندنیها .

۲ـ میرزاسلیمانخان میکده مؤسس انجمن برادران دروازه قزوین از آزادیخواهان با ایمان بود، او دراین انجمن پانصد نفر سرباز ملی تربیت‌کرده بود ولی پس از حادثه بمباندازی بسوی شاه (محرم ۱۳۲۶) انجمن اومنحل وخودش گرفتار شد.

۳ـ درکار بانک ملی حاج کاظم ملک‌التجار (پدر حاج حسین‌آقا ملک) خودرا وارد کرد وسرمایه بانک‌را حیف ومیل نمود وهنگامی که اورا برای اینکار تعقیب کردند بسفارت روس پناهنده شد. ص ۱۹۰ ج ۳ تاریخ انقلاب مشروطیت ایران .

سید جمال در اواخر نسبت بسید عبدالله بهبهانی بی ارادت شده بود و در مسجد سید عزیزاله پس از بیان حدیث « اذا فسدالعالم فسدالعالم » از وی با کنایه وتلویح بدگوئی کرد و « سید علی‌آقا یزدی » هم بحمایت بهبهانی و بجبران‌جسارت سید جمال . در مسجد شیخ عبدالحسین او را بیدین و بابی‌معرفی‌نمود ، گر چه هنوز علت واقعی این اختلاف از متون اسناد مشروطه بدست نیامده است . اما ازجاه‌طلبی و انعطافهای مصلحتی سید عبدالله میتوان دلیل این اختلاف نظر را درك کرد .

پرت شدن از کالسکه

سید جمال در عین حال که در صف مخالفان محمد علیشاه جای داشت بهمان معمول زمان مظفرالدینشاه‌هفتگی برای روضه خوانی باندرون سلطنتی میرفت و پول کافی می گرفت ، در ج ۲-۱۳۲۵ق پس از روضه‌خواندن درحرمسرای شاه هنگامیکه با کالسکه سلطنتی از نیاوران باز می گشت کالسکه بر گشت وپای سیدشکست ودر اثر این حادثه تا آخر عمر یك پای اولنگ بود . مشروطه‌خواهان چنین شایع کردند که بر گشتن کالسکه عمدی و بدستور شاه بوده است !

وقتی اتابك را کشتند سید بستری بود و از این خبر شادمانی کرد ، درمراسم چهلم عباس‌آقادر قبرستان چهارده معصوم، لنگ‌لنگان حاضر شد ویکی از خطابه‌های مؤثر خود را ایراد نمود .

چند جمله از بیان سید در آن مراسم اینست : « همانطور که امیر مؤمنان وقتی می‌خواست سریکی از کفار را ازتن جدا کند میفرمود من برای رضای خداتورا میکشم . عباس‌آقاهم برای رضای‌خدا اتابك راکشت وخود را فدای ملت کرد.»(۱)

۱ـ خرسندی سید از قتل اتابك روی احساسات کاذبی بود که در آن زمان بر ضد اتابك برانگیخته شده بود وگرنه قتل اتابك از هرحیث بضرر ایران تمام شد.

سید نه تنها باسم روضه خوانی از شه استفاده میکرد بلکه از اقبال الدوله
[illegible] راست
و در [illegible] نسبت برفتار محمد علیشاه و
درباریان و [illegible] السلطان و
سالار الدوله و [illegible] بود بعد
سفارت انگلیس هم [illegible] برای اثبات
این امر نیست ولی بعید هم بنظر نمیرسد زیرا سفارت انگلیس مستقیم و غیر مستقیم
مشروطه خواهان و [illegible] و تهیه [illegible] و پولهائی به
آنان میرسانید.

اما رابطه مستقیم سید جمال باسفارت انگلیس صحت ندارد، وگرنه سید پس
از معماران مجلس می‌توانست [illegible] خود را از دست عمال استبداد نجات دهد،
همچنانکه دیگران کردند.

همینکه واقعه سوء قصد شده و پرتاب کردن نارنجک بکالسکه او پیش آمد و
شاه بباغشاه رفت و دو صف موافق و مخالف مشروطه بار دیگر آماده مبارزه شدند،
سید جمال هم در جلو صف مشروطه خواهان جای گرفت و انتقاد را شدیدتر و بی‌
پرواتر کرد.

تند روی مخالفان

مشروطه خواهان و مخالفین شده کار هتاکی و ناسزا گوئی را بحد بی شرمی
رسانده بودند. سید محمد رضا مساوات (مدیر روزنامه مساوات) روی یك چلوار
بلند برای بدکاره بودن «ام‌الخاقان» (مادر محمد علیشاه) استشهاد تهیه میکرد! «دهخدا»
با امضاهای مستعار در روزنامه صوراسرافیل حملات زننده و ناروائی بشاه می‌نمود،

۱– ص ۵۳ ج ٤ گزارش ایران.

دیگر خطیبان ونویسندگان‌نیز عفت کلام وعفت‌قلم‌را بیکسونهاده درفحاشی به‌محمد-علیشاه و درباریان وی تند روی می کردند ومتأسفانه همه این بی ترتیبی‌ها سر نخش در دست مجلس بود و همه مخالفان شاه در پناه مجلس بودند، وقتی شاه مجازات سید مساوات را از مجلس خواست باو جواب دادند که: باید به دادگستری شکایت کند! این تحریکات ضد شاه موجب شد که شاه ازمجلس خواست تاهشت نفر افرادی راکه سلسله جنبان تحریکات بودند تحویل دهد یا تبعید کند، یکی از آن هشت نفر سید جمال واعظ بود(۱).

تحصن در مجلس

وقتی اختلاف بین شاه و مجلس بمرحله دشواری رسید، سید جمال و جمعی‌از مخالفان شاه درمجلس متحصن شدند، سید چند هفته شب و روز در آنجا ماند، شب آخر مجلس را هم در آنجا گذرانید و مدافعان مجلس را تشویق بمقاومت می کرد ولی سخت در اندیشه بود «تقی زاده »را خواست که تدبیری بیندیشد، ولی تقی زاده بی‌اعتنائی کرد و حاضر بملاقات سید نشد.(۲).

تقی‌زاده گفته است، در شب قبل از بمباران تب داشته و میخواسته است در مجلس‌بماند ولی سیدجمال ممانعت کرده(۳)، امااین گفتار چندان درست نیست زیرا او در آن شب در مجلس بین مجاهدان آذربایجانی اسلحه تقسیم میکرده و در کمال استقامت بوده و حاضر بملاقات با سید جمال هم نشده (٤) و فردای آن روز بمجلس نیامده و شبانه باتفاق تربیت و دهخدا و چند نفر دیگر بسفارت انگلیس رفته است.

باری، پس از آنکه مجلس بمباران شد و جمعی از مشروطه خواهان گرفتار گردیدند(۵) سید خود را بپارك امین الدوله رسانید و از آنجا شبانه فرار کرده در

۱- نام این هشت نفر دربیوگرافی پنجم نوشته شد. ۲- ص۱۲۱ قیام آذربایجان.
۳- ص ۷٤ تاریخ اوایل انقلاب مشروطیت ایران.
٤- ص ۱۲۱ انقلاب آذربایجان.
۵- شرح در بیوگرافی ششم.

منزل یکی از دوستانش در سرچشمه مخفی شد و پس از چند هفته اختفا تصمیم گرفت از طریق همدان بسمت مرز عثمانی خود برود و بهمین منظور عازم همدان شد.

سفر همدان وپایان کار

همانطوریکه مأموران دولت در جستجوی سید بودند او لباس خودرا تغییر داده شبانه بوسیله دلیجان بسوی همدان رفت، اتفاقاً یکی از نوکرهای محمدحسن‌خان مظفرالملک (حاکم همدان) همسفر سید شد وسید را شناخت، و گرچه سید هویت خویش‌را مکتوم داشت و خودرا عوضی معرفی کرد ولی او در شناسائی سید تردیدی بخود راه نداد و در اولین فرصت، مظفرالملک از ورود سید بهمدان با خبر شده اورا نزد خود دعوت کرد، سید هم که با حاکم روابط دوستانه داشت ویکبار وی‌را در اصفهان ازغضب ظل‌السلطان رهانیده بود باامیداینکه بتواند با کمک او از مرزایران خارج شود با همان‌لباس مبدل نزد مظفرالملک رفت، وی محترمانه از سید پذیرائی مینمود، امادرعین‌حال‌ورود اورا بامیرافخم‌قراگزلوحاکم‌بروجرد ولرستان (که‌پسرش شوهرخواهرشاه‌بود)اطلاع‌داده ازوی کسب تکلیف کرد،امیرافخم‌هم‌جریان را بطهران تلگراف کرد ، از طهران بمظفر الملک دستور دادند سید را به بروجـرد بفرستد ، مظفر الملك سید را بحسام‌الملك پسر امیر افخم تحویل داد. سید چند هفته دریکی ازاطاقهای باغ شوربن زیرنظر نوکرهای حسام‌الملك پسر امیرافخم زندانی بود سپس او را برقاطر سوار کرده و تحت الحفظ ببروجرد اعزام داشتند (۲)

سید چندماه دربروجرد زندانی بود ، شخصی بنام رمضانعلی در زنـدان شیفته بیانات او شد و خیلی با وی مهربانی میکرد ، سپس امیر افخم دستور داد او را خفه کردند . (۲۵ شوال ۱۳۲۶ ق) برای خفه کردن سید جمال ، امیر افخم یکی از نوکرهای خود را که سیدبود مأمور کرده گفته بود « کشتن سید بدست عام گناه دارد

۲ـ مظفر الملك از حکام مقتدر استبداد بود و با همه قساوت قلب در خدمت صفی درویش شده بود ولی صیقل عرفان زنگ قساوت را از قلب او پاك نکرد ، ظهیرالدوله‌از ناجوانمردی او درحق سید آزرده شده وی را از انجمن خود طرد نمود .

ولی اگر قاتل و مقتول هر دو سید باشند روز قیامت نزد جدشان از عهده یکدیگر برمیآیند ! »

گرچه قتل سید بدستور طهران بود ولی چند ماه نگاهداشتن او در بروجرد دلیل بر آنست که شاه بقتل او اصراری نداشته و اگر امیرافخم حسن نیتی داشت میتوانست او را نجات دهد.

سید در آخرین نامه‌ئی که اززندان بروجرد برای فرزند ارشدش(جمالزاده)(۱) نوشت خود را «شهید راه وطن»نامید و انگشتر و مهر خود را بوسیله رمضانعلی برای او فرستاد و سفارش کرد در حق رمضانعلی احسان کند.

مقبره سید در کنار شهر بروجرد است ودر ۱۳۰۴ شمسی بسعی «همایون‌سیاح» که درآنوقت پیشکار دارائی بروجرد بود بصورت آبرومندی ساختمان شده است،عمر سید چهل وهفت سال بود.

تحصیلات و آثار و عقاید سید

سید در علوم شرعی تحصیلاتش قریب باجتهاد بود، در علوم ادب و نویسندگی دست داشت ودرفن خطابه توانابود، بطوریکه اورا ازحیث فصاحت ونفوذ کلام وقدرت بیان یکی از بزرگترین خطیبان مشروطه ایران دانسته‌اند. اودر بیدار کردن افکار مردم سهمی بسزا دارد، موعظه او سیاسی و ساده بود و حرفهای تازه و مطالب جالب بزبان میآورد و مردم را بزور مندان می‌شورانید. از رفتار بعضی از روحانیان انتقاد می‌نمود، عوام‌فهم و بالهجه اصفهانی موعظه‌میکرد وموعظه اوبامزاح ومتلک آمیخته‌بود.

سید وسعت مشرب داشت و با فرقه های مختلف در صلح و صفا بود، گاهی دم از درویشی میزد، وقتی با بابیها و ازلیها نرد دوستی میباخت بهمین مناسبت بناحق اورا بابی و ازلی معرفی کردند و بفساد عقیده و بیدینی متهم شد (۲)

۱ـ جمالزاده درآن هنگام تازه برای تحصیل به‌بیروت رفته بود.

۲ ـ ص ۵۹۶ تاریخ مشروطه ج ۱ ـ ص ۲۷۲ ج ۳ حیات یحیی ـ ص ۱۳۰ مردان خود ساخته.

سید چون در آزادیخواهی صداقت داشت با آنکه از شاه و رجال مستبد هم (برای معیشت عائله خود) پول می گرفت ولی راه خودرا میپیمود وافکار آزادیخواهانه خویش را بپول نمیفروخت سید مردی وارسته بود ودراوقاتی که پولی بدست میآورد بفقیران و زیردستان سخاوتمندانه کمك می کرد و چون خودش تریاکی بود در حق فقیران تریاکی ومعتاد سخاوت بیشتری نشان میداد.

سید مقالات بسیاری با امضای مستعار و گاهی با امضای «۷۴ اصفهانی» (۷۴ بحساب اعداد مساویست با جمال) در روزنامههای مساوات وحبل‌المتین و ندای وطن و صوراسرافیل می‌نوشت، مقالاتش انتقادی وشیرین وساده بود امادر تعرض باشخاص بی پروائی می نمود.

کتابی بنام «لباس النقوی»(۱) برای‌ترویج امتعه وطنی‌نوشته‌است که ازین‌پیش نام بردیم، مجموعه‌ئی از موعظه های سید را بنام «الجمال» دوستان او چاپ کرده‌اند که هم ازحیث نگارش‌وهم ازلحاظ اشتمال‌برامثال‌وحکم‌مجموعه‌ئی‌جالب بشمارمیآید.

بازماندگان سید

از سید جمال چهار پسر (محمد علی، جلال، عیسی، رضا) و یك دختر (انیسه) بجای ماند. ارشد آنها «سید محمد علی جمالزاده» نویسندهٔ نامور و توانای معاصر میباشد که در بسیاری از وقایع پدر همراه وی بوده است، و قبل از بمباران مجلس برای تحصیل به بیروت سفر کرده و اکنون در ژنو اقامت دارد، رضا جمالزاده و انیسه زنده هستند، عیسی وجلال درگذشته‌اند، «منیره جمالزاده» (دختر جلال) در رشته تآتر از «کنسرواتوار» پاریس فارغ التحصیل شده و اکنون در تآتر پاریس کار میکند.

۱ـ دراین بیوگرافی در ص ۳۱۷ س ۲ بعداز کلمهٔ نسبت کلمهٔ «او» افزوده شود، درص ۳۱۹ س۵ ودرسطر پنجم زیرنویس همان‌صفحه «لباس‌النقوی» باشتباه «لباس‌النقوای» چاپ شده باین وسیله تصحیح می‌شود.

نمونه ئی از موعظه های سید

۱ ـ مردم آیا می دانید فرق عالم و جاهل چیست ؟ عالم یعنی آن کس کـه می‌داند وجاهل یعنی آنکس که‌نمی‌داند. فرنگی‌هامی‌دانندعالمند، مانمیدانیم‌جاهلیم.

۲ـ ای مردم میدانید ما بچه چیز احتیاج داریم؟ (هر کس از مستمعان باین سؤال پاسخی گفت) ولی سید همه پاسخها را رد کرده گفت نه ، ما به قانون‌احتیاج داریم ، قانون ، قانون ، قانون ، حالا بیائید این کلمه را چند بار باهم‌هجی کنیم.

سید و مستمعان همصدا شده چند بار گفتند : قاف الف قا ، نون وواو وپیش و نون ، قانون .

۳ ـ تمام بدبختی ها و انحطاط ها نتیجه نبودن قانون است ولی در ضمن باید اعتراف کرد که روحانیان و رهنمایان شما هم دراین میانه بی تقصیر نبوده‌اند چونکه آنها دائماً از بالای منبر بشما یاد داده‌اند زندگی کوتاه و گذرانست و هر کس چند روزی در این دار فانی مهمانست پس باید در فکر آخرت بود . اینگونه وعظهای مسموم کننده نتیجهٔ جز این ندارد که شما را بزبونی و تسلیم شدن در برابر زور و قدرتهای استبدادی وادار میسازد و گرانبهاترین چیزهای شما را که عبارتست از مال وآزادی از شما میگیرند (ص ۱۶ شماره دوم مجله وحید) .

۴ـ درمنبر امامزاده یحیی ازمردم پرسید : (س) شما ازپارچه سرخ‌میترسید؟ (جواب مردم) نه ، نه ، نه (س) از ترکه انار میترسید ؟ (ج) نه ، نه (س) ازنشان شیروخورشید میترسید ؟ (ج) نه ، نه . (س) از کلاه پوستی میترسید ؟ نه ، نه (س)از یك جفت سبیل آویزان میترسید ؟ (ج) نه ، نه . بسیار خوب حـالا این سبیل را بصورت یک‌آدم لاغر وافوری میچسبانیم وآن شیروخورشید را بکلاه‌پوستی میدوزیم و بسرش میگذاریم وآن پارچه سرخ را بکمرش می‌بندیم .آن وقت میشود فراشباشی (س) حالا چرا از فراشباشی میترسید ؟ (ج) نمیترستیم نمیترسیم (ص ۱۲۸ مردان حود ساختد) .

ملک المتکلّمین



ملک‌المتکلّمین

حاج میرزا نصرالله بهشتی « ملك المتکلمین » خطیب دوران مشروطه فرزند «میرزا محسن بهشتی » بسال ۱۲۷۷ ق در کوی « درب کوشك » اصفهان متولد شد. «میرزا محسن » چون خود تحصیلات متوسطی داشت و فلسفی مشرب بود فرزندش را بامید پیشرفت در تحصیلات در شش سالگی بمکتب سپرد. هنوز « نصرالله » تحصیلات ابتدائی را طی نکرده و ده ساله بود که پدرش در گذشت، ولی او با مراقبت مادر بتحصیل دانش ادامه داد و تا آغاز بلوغ آموختن فارسی و مقدمات عربی را به‌پایان رسانید و سپس بمطالعهٔ اخبار و احادیث پرداخت و از فقه و اصول هم بهره‌ئی گرفته و در نزد «آخوند ملا صالح فریدنی » بتحصیل فلسفه پرداخت و در تاریخ ادیان نیز مطالعاتی کرده در این دو رشته هم اندك نصیبی حاصل نمود و همین آشنائی بافلسفه و تاریخ ادیان، در مسائل مذهبی باودید تازه‌ئی داد وعقاید پیشینش را متزلزل کرد.

آغاز سفر

ملك المتکلمین در ۱۳۰۰ قمری بسیر آفاق و انفس تصمیم گرفت و باکاروان حج از اصفهان عازم حجاز شده پس‌از زیارت کعبه قدس الهی از عراق به هندوستان سفر کرد. دوسال دربمبئی بسر برد وکلکته و چند شهر دیگر ازهندوستان را نیز بازدید نمود، مصباح السلطنه سر کنسول ایران و پارسیان هند معیشت او را تأمین

می کردند ، کتاب «من الخلق الی الحق» را دراین سفر نوشته وبا کمك پارسیان هند منتشر ساخت .

در این کتاب « ملك » بروحانیت شیعه حمله کرده و زبان بانتقاد روحانیان گشود ، انتقادش گاهی بجا و گاهی بی‌جا بود و بیانی پرخاش آمیز داشت . در این کتاب عقاید متزلزل و دید تازهٔ خود را درضمن افکارمتجددانه‌ئی برشته تحریر کشید واز مساوات وعدالت و فرهنگ بحث کرد .

پارسیان هند در نشر این کتاب اورا یاری کردند ولی فرقه شیعه اسمعیلی و «آقا خان رهبر اسمعیلیان» مندرجات این کتاب را اهانت بمذهب وپیشوایان مذهبی دانسته بوسیله عمال دولت هند در مقام تنبیه او بر آمدند و او را به بیدینی و سوء عقیده‌متهم کردند. ملك ناچارهندوستان را بقصد باز گشت‌بمیهن ترك گفت وازطریق بوشهر بایران مراجعت کرد .

آشنائی باسید جمال افغانی

ورود «ملك المتکلمین » به بوشهر همزمان با اوقاتی‌بود که « سید جمال‌الدین افغانی » ماجراجوی‌سیاسی بدعوت ناصر الدینشاه بایران آمده و بقصد عزیمت‌بطهران در بوشهر ، در خانه حاج احمد خان وزیر ، اقامت گزیده بود ، ملك ، سید جمال الدین را ملاقات کرد و از صحبت او برخوردار شد . افکار انقلابی وتند سید نیزدر ملك اثر گذاشته آنچنان را آنچنان تر کرد و با اندیشه‌ئی تازه و مطالعاتی نو راه اصفهان را درپیش گرفت .

آشنائی بافرقهٔ ازلی

ملك که در عقاید مذهبی وسیع المشرب و پژوهنده بود در مراجعت باصفهان بوسیلهٔ میرزا اسدالله خان نائینی منشی قنسولگری روس که از سران بابی بود بااین فرقه‌مربوط و آشنا شد .

در همین احوال کم کم درصف اهل منبر درآمد و گاهی در مسجد جامع اصفهان موعظه می کرد، بیانش فصیح بود ومطالب را سنجیده بزبان می‌آورد و از عدالت و مساوات و فرهنگ حرف میزد ، حرفهای تازهٔ او که تا آنوقت کمتر بگوش مردم رسیده بود زود وی را معروف کرد. اما چون جوان بود و بواسطه معاشرت باازلیان متهم شده بود ، اهل منبر بمجلس خود جائی نمی‌دادند ، ناچار در ماه محرم وصفر گاهی باطراف اصفهان میرفت ، سفری هم به بختیاری رفت و موعظه و روضه خوانی کرده باجیب پربول باصفهان بازگشت ، درهمین سالها بصدد تأسیس مدرسه‌ئی برآمد ودراین‌راه تلاش کرد ولی چون بسوء عقیده شهرت یافته بود روحانیان ومردم اصفهان دبستانش را بستند و خودش ناچار به ترك اصفهان شد .

سفر تبریز

ملك در ذیحجه سال ۱۳۱۱ ق‌عازم تبریز گردیده بیش‌از دو سال در تبریز بود، در آنجا منبر و موعظه او رونق جست ، بیان گیرا و حرفهای فریبندهٔ او توجه مردم را جلب می کرد، مظفرالدین میرزا ولیعهد در تکیه دولت تبریز موعظه‌اش را شنیده وی را احضار کرد و تشویق و تفقد نمود و شال ترمه و عبا و پول بوی مرحمت کرده اورا به « ملك المتكلمین » ملقب نمود .

بازگشت باصفهان

ملك پس از دو سال از تبریز بطهران آمد ، از مسافرت تبریز و مجالس وعظ روضه پول کافی بدست آورده بود، اومیخواست بداصفهان نزد خانوادهٔ خود برود، اما بمناسبت اتهام بد دینی جرأت چنین سفری نداشت، ناچار بدظل‌السلطان متوسل شد ، ظل‌السلطان هم باو تأمین داده وی را باصفهان خواند .

ملك این بار قدری در گفتار و معاشرت خود جانب احتیاط را رعایت کرد تا تا از گزند متعصبان محفوظ باشد . در مسجد جامع وبعضی از مراکز دیگر بر منبر

میرفت و موعظه می کرد . چندی بعد در انجمن اسلامی که از طرف حاج محمد حسین‌کازرونی (معروف به‌کاکو حسین) برای ترویج پارچه‌های وطنی تأسیس شده‌بود شرکت جست و در این راه فعالیت کرد و ازبنیان گذاران این انجمن شد و درهمین زمان باکمك دوستانش بهدف دیرین‌خود نائل‌شده موفق بتأسیس یك دبستان گردید (۱۳۱۵ق) .

محافظه‌کاری ملك دیری نپائید، اورفت وآمد خودرا با افراد متهم بسوء عقیده از سر گرفت ودر منابر نسبت بروحانیان وعمال‌حکومت تعرض کرد وبتحریك ازلیان تلویحاً از آقا نجفی مجتهد مقتدر و سیاستمدار اصفهان بدگوئی نمود ، در نتیجه این بی‌احتیاطی آقانجفی حکم برفساد عقیده وی داد و ظل‌السلطان هم ظاهراً حمایت خود را از او باز گرفت ، ملك ناچار برای حفظ جان خود بار دیگر عازم طهران شد ولی از کمك مالی ظل‌السلطان درطهران بهره‌مند بود تا بسود او وزیان محمدعلی میرزا سخن راند .

ورود در سیاست

ملك چون افکار متجددانه داشت در طهران خود را بامین الدوله صدر اعظم اصلاح طلب وقت نزدیک کرد واز حمایت وی برخوردار شده باشاره امین‌الدوله در مدرسه رشدیه رفت وآمد می‌نمود و درس می‌داد ، در همین رفت و آمد ها با میرزا حسن رشدیه و شیخ هادی نجم آبادی نیز آشنا شد . عقـاید ماسونی و آزاد فکری شیخ‌هادی نیز دروی اثر کرد ودرراه تأسیس مدارس‌جدید به تبلیغات منبری‌پرداخت.

در ۱۵ محرم ۱۳۱۶ ق امین الدوله مستعفی گردید و پس‌ازچند ماه اتابك بار دیگر برمسند صدارت جای گرفت و گفتگوی قرضه برای مسافرت شاه از روسیه‌پیش آمد . اطرافیان امین الدوله بمنظور درهم کوبیدن اتابك در مدرسه رشدیه مرکزی برای مخالفت با قرضه‌ایجاد کردند .

ملک المتکلمین هم در این راه قدم نهاد و برضد اتابک و قرضه سخنرانی می کرد ، مردم بازار و کوچه نیز تحریک شدند و تظاهراتی شدید بر ضد قرضه بعمل آمد و تعطیل عمومی شد . این تظاهرات وپخش شبنامه ها دولت را بسختگیری واداشت و چند نفراز معلمان مدرسه رشدیه بدستور آقا بالاخان رئیس پلیس بازداشت گردیده چند نفری هم بخارج از طهران نفی بلد شدند (۱) دستور تبعید ملک هم صادر شده بود ولی او بمرحوم سید محمد طباطبائی متوسل شد وبشفاعت سید ، پلیس از تبعید ملک چشم پوشی کرد .

آغاز شهرت

طباطبائی که مجتهدی روشنفکر وخالی از تعصب بود و دراثر تربیت فراماسونی وسعت مشرب وآزادی عقیده داشت به ملک کمک کرده در مسجدی که خود نماز می گزارد برای اومنبری تهیه دید وباین ترتیب ملک کار موعظه و خطابه را با کمک طباطبائی در طهران آغاز کرد و شهرت او از همین زمان شروع شد . رفته رفته به «تکیه دولت» که مجلس روضه خوانی رسمی دربار بودنیز راه یافت و در برابر چند هزار نفر مستمع ضمن موعظه و ذکر مصیبت مکنونات خاطر خود را هم سر بسته بر زبان میآورد و ازعدالت و مساوات حرف میزد .

در پایان آخرین روز مجلس روضه خوانی تکیه دولت که مظفرالدینشاه بشیوهٔ پدرش (ناصرالدینشاه) بهر واعظ و روضه خوان بقدر مرتبه خلعتی مرحمت می کرد بملک المتکلمین هم یک انگشتری الماس گرانقیمت داد .

سفر عشق آباد و مشهد

در سال ۱۳۱۹ ق که قرضه دوم از روسها بدستور شاه و اتـابک و بدستیاری میرزا نصرالله خان مشیرالدوله (وزیر خارجه) بمرحلهٔ انجام میرسید ، ملک بـار دیگر در صف مخالفان قرضه درآمد و در تظاهرات مردم شرکت کرده برضد دولت سخنرانی‌های شدید نموده مورد تعقیب پلیس واقع شد و ناچار بقصد مسافرت اروپا

۱- ص ۳۵ ج ۱ تاریخ مشروطه کسروی .

بگیلان رفت و مدتی در رشت اقامت جست ، در رشت چندین بار بمنبر رفته موعظه کرد ولی از فحوای بیاناتش بوی سست اعتقادی میامد و بروحانیان حمله می کرد ، اینگونه گفتار موجب بلوای عام شد و «حجة الاسلام خمامی» «ملك» را تکفیر کرد واو متواریاً به بندر انزلی (پهلوی) رفت و پس‌ازچند ماه به«باد کوبه» رخت سفربست و چند شهر قفقاز را دیدن نمود ولی موفق برفتن اروپا نشده از طریق «عشق‌آباد» به «مشهد» روانه شد . در مشهد « نصیر الملك شیرازی » متولی باشی آستانقدس رضوی که مردی درویش و باصفا و از مریدان « صفیعلیشاه » بود(۱) باوی محبت نمود و بر حسب اجازه وی چند شب در«مسجد گوهرشاد» موعظه کرده خرج سفری فراهم‌آورده عازم طهران شد و از طهران بی سروصدا باصفهان رفته پس از سر کشی بخانواده و زندگی خود ، بار دیگر تصمیم سفر هند گرفت و باهمین تصمیم عازم شیراز گردید.

ملك در مسجد وکیل شیراز بارها برمنبر رفت و از آزادی وعدالت و معارف و فساد روحانیان وزور گوئی حکام حرف زدولی در شیرازهم ازطرف روحانیان تکفیر شد و « میرزا محمد خان علاءالدوله قاجار» حکمران فارس او را به اصفهان تبعید کرد . (۱۳۲۱ ق) اما او بواسطه مخالفت آقا نجفی و روحانیان و بعلت سوء شهرتی که داشت نمی‌توانست در اصفهان بماند ناچار در ۱۴ فرسخی اصفهان در روستای «مهدی‌آباد» سکونت اختیار نمود وکارهای خود را بکمك و حمایت دوست یکرنگ خویش میرزا اسدالله خان نائینی (بابی) انجام میداد .

رابطه با سالار الدوله و سفر کردستان

ملك پس ازچند ماه انزوا با عائله خود بطهران‌آمد ودر پامنار مسکن گرفت و با جمعی از آزادیخواهان مربوط شد ، نصیر الملك شیرازی که در مشهد با ملك سابقهٔ لطفی بهمرسانیده بود ، در این‌هنگام در کردستان بود و از طرف مظفرالدینشاه سمت وزارت « ابوالفتح میرزا سالار الدوله را داشت . ملك المتکلمین بامید جلب

۱ـ میرزا ابوالقاسمخان که دربیوگرافی پنجم از او نام بردیم .

مساعدت سالار الدوله باتفق « يمن السلطنه » که از دوستان سالار الدوله بود عازم کردستان شد و مورد تفقد شاهزاده واقع گردید. سالار الدوله که مدعی سلطنت بود برای آنکه از نطق و بیان ملك بسود خود استفاده کند. مباشرت قسمتی از کارهای خود را در طهران به ملك واگذار نموده و وی را با جیب پرپول بطهران گسیل‌داشت. او ازطرف سالار الدوله مأمور شد که با محمد علی میرزا و عین‌الدوله مخالفت‌آغاز کند و با مخالفان آندو هماهنگی کند.(۱)

آغاز فعالیت سیاسی « ملك المتکلمین » و تبلیغات او علیه محمد علی میرزا وعین الدوله محض انجام همین مأموریتی بود که سالار الدوله باو مفوض داشت(۲)

ولی ملکزاده در ص ۴۲ ج۲ انقلاب مشروطهٔ ایران مناسبات ملك را باسالار-الدوله مناسبات دوستانه دانسته و از مباشرت کارهای سالار الدوله حرفی بمیان نیاورده است !.

باری ، ملك در منابر و مساجد طهران انتقاد از دولت را آغاز کرد و علاوه‌بر ارتباط با آزادیخواهان با ازلیهای طهران که در پیشرفت هدف مشروطه کوشا بودند نیزمناسباتی بهمرسانید وسخت بتحصیل آب و ملك همت گماشت.

توضیح

درکار مشروطهٔ ایران بجزرجال وجوانان اصلاح طلب و بغیر تشنه‌کامان‌آزادی وعدالت جمعی مغرض وعامل‌بیگانه وگروهی افراد « ماسونیك » وجمعی بابی وازلی شرکت داشتند.

شرکت این‌فرقه‌های نفاق‌افکن درجنبش مشروطه‌بمنظور انتقامجوئی ازسلسلهٔ قاجاریه و هم بشوق تحقق وعدهٔ « سید علیمحمد باب » بود که در کتاب بیان وعده داده است قبل از گذشتن شصت و پنجسال از ظهور بیان (۱۲۶۳ ق) دشمنان بیان

۱ و۲- ص ۴۲۲ تاریخ بیداری ایرانیان- ص ۱۱۸ ج ۲ تاریخ مشروطه کسروی.

(کتاب تشریعی سید باب) ذلیل میشوند وپیروان باب پیروز میگردند و سلطنت‌بیان برقرار میشود!(۱).

همین فعالیتهای مشکوك فرقه های جدید مذهبی سبب شد که سه نفر مرجع تقلیدشیعه که مهمترین‌سهم رادراستقرار مشروطه ایران داشتند (آیت اللهمازندرانی- آیت الله خراسانی - آیت الله طهرانی) از آینده مشروطه ایران نگران شده‌ازنجف لائحه‌ئی‌فرستاده و تصریح کردند که: «چون بعضی از فرق فاسد مملکت موقع‌رامغتنم شمرده باسم مشروطه خواهی مقاصد فاسده خود را در لباس مشروطیت اظهار میدارند توضیحاً للواضح اظهار میداریم که حقیقت مشروطه عبارتست از عدم تجاوز دولت و ملت از قوانین منطبقه براحکام عامه وخاصه مستفاد از کتاب و احکام الهی ومحدود بودن اراده فردیه و منع از منکرات اسلامیه و صیانت حوزه مسلمین و صرف مالیات ماخوذه در طریق مصالح نوعیه» و نیز تأکید کردند که «مبعوثین ملت فقط باید کسانی باشند که خود ملت در طول معاشرت بامانت ودیانت، وثاقت و درایت، آنان را شناخته باشد(۲)» همچنین رسالهٔ مهم تحریم مشروطه نوشتهٔ مرحوم شیخ نوری صراحتاً بمداخلات فرق‌نوظهور مذهبی وبتحریك‌سیاست‌خارجی درامر مشروطه اشاره نموده است.(۳)

مبارزهٔ آشکار

فعالیت سیاسی ملك تا زمان تحصن روحانیان در حضرت عبدالعظیم (۴) بیشتر بطور فردی ادامه داشت، دولت نیز دستور باز داشتش را داده بود ولی‌او قبلا بوسیله

۱- ص ۱۶۱ و۱۶۲ کتاب هشت بهشت.
۲- ص ۲۶۷ تاریخ بیداری ایرانیان.
۳- ص ۲۱۱ ج- ٤ تاریخ مشروطه ایران.
٤- شرح در بیوگرافی ششم گذشت.

« دبیرحضور » (قوام‌السلطنه) منشی عین‌الدوله ازدستورآگاه‌شده بود وبعنوان میهمان بشمیران نزد « وثوق الدوله » رفت . مأمـوران پلیس بمنزل ملك رفته دو پسر او را برای تحقیقات و کسب اطلاع از محل اختفاءوی بکلانتری بردند ، این خبر بوسیله « نصرة السلطان » که از آزادیخواهـان پاك ضمیر بود بملك المتكلمین رسید ، ملك با راهنمائی شخصی بنام«سید علی » بدربند رفت و دو روز دیگر نصرة السلطان ملك را بوسیلهٔ درشکه از شمیران بشهرآورده اورا درمسجد جامع بطباطبائی سپرده دستش را در دست وی گذاشت .

از این تاریخ‌ملك رسماً درصف مشروطه خواهان‌درآمد وتوجه بیشتر طباطبائی تا اندازه‌ئی باعث موفقیت او شد ولی عمدهٔ نیت وی به ثمر رساندن آمال سالار ـ الدوله بود .

تقسیم پولهای سالارالدوله

پس از واقعه مسجد شاه وتنبیه بازرگانان محتکر قند از طرف علاء الدوله ، جمعی از روحانیان بحضرت عبدالعظیم رفتند . در مدتی که روحـانیان در حضرت عبدالعظیم متحصن بودند ، از طرف مخالفان دولت از جمله ایادی اتابك و اعتصام ـ السلطنه و رکن الدوله و مشیرالدوله پولهائی برای کمك و تحریك آنان میرسید ، این پولها اگر اندك بود تحویل حاج محمدتقی وحاج حسن بنکدار که وکیل‌خرج مهاجرین بودند میشد ، اگرکلی بود بین آقایان علما تقسیم می گشت ، دراین اوقات سالارالدوله که از کردستان احضار شده و در باغ‌عشرت‌آباد منزل‌داشت مبلغ‌سه‌هزار تومان بوسیله ملك‌المتكلمین برای بهبهانی وطباطبائی‌و سایر روحانیان متحصن فرستاد که بین همه تقسیم گردید (۱) .

۱ــ ص ۲۸۵ تاریخ بیداری ایرانیان.

ملکزاده این حقیقت مسلم را نیز نادیده گرفته ومدعی شده است که ملك پول را شخصاً از «حاج میرزا علی صراف» قرض کرده وبآقایان تقدیم کرده است (۱) !

باری ، پس از پایان تحصن و مراجعت آقایان ، ملك درکار آشتی دادن عین‌الدوله و سید محمد طباطبائی با احتشام السلطنه همکاری کرد و ملاقاتهای پی در پی او درملازمت احتشام السلطنه با عین‌الدوله و طباطبائی منجر بصدور بیانیهٔ عین‌الدوله برای تهیه قوانین گردید (۲) ملك با طباطبائی و عین الدوله دربارهٔ امکان ولیعهدی سالارالدوله نیز محرمانه مذاکره می کرد ، در همین اوقات سالارالدوله والی لرستان شده بآن سامان حرکت کرد .

پس از واقعهٔ مسجد جامع و قتل سید عبدالحمید و زد و خورد نظامیان ومردم وقتی آقایان به قم مهاجرت کردند (۲۴ ج۱ ـ ۱۳۲۴)(۳) ملك‌هم بقصد سفر لرستان وملاقات سالار الدوله به قم رفت و بوسیله نطق و خطابه بتحریك مخالفان دولت و رسانیدن پولهای سالار الدوله برای کمك آنان اشتغال داشت (٤) ازین پس حمله و بدگوئی او متوجه ستمگری عمال دولت بود و از روحانیت انتقادی نمی کرد و با هدف مشروطه خواهان کاملا هماهنگ شده بود .

پس از عزل عین‌الدوله

چنانکه در بیوگرافی ششم گذشت مهاجرت روحانیان به قم و تحصن مردم در سفارت انگلیس منجر بعزل عین‌الدوله و صدور فرمان مشروطه شد ، یکی از عوامل مؤثر صدور فرمان مشروطه و عزل عین‌الدوله شخص محمد علیمیرزا بود که از تبریز

۱ـ ص ۱۶۸ زندگانی ملك‌المتکلمین .
۲ـ ص ۵۰ و ۷۵ ج ۲ حیات یحیی .
۳ـ به بیوگرافی ششم مراجعه شود .
٤ـ ص ۵۱ تا ۵۷ ج ۲ حیات یحیی .

تلگرافهای سخت بمظفرالدینشاه مخابره کرد و برآوردن تقاضای مردم و برانداختن عین الدوله را توصیه نمود (۱) . پس از رفتن عین الدوله نخستین جلسه برای تنظیم نظامنامه و مقدمات تشکیل مجلس روز ۲۷ ج ۱-۱۳۲۴ در مدرسه نظام تشکیل شد. عضدالملك بنمایندگی‌شاه جلسه را افتتاح کرد ومشیرالدوله لایحه مشروطه را قرائت نمود و شیخ مهدی سلطان المتکلمین ازطرف ملت خطابه‌ئی مبنی برسپاسگذاری بیان داشت ، ملکزاده در تاریخ انقلاب مشروطه عمداً اشتباه کرده وایراد این‌خطابه‌را به «ملك‌المتکلمین» نسبت داده‌است! (۲) ، سالنامه‌۱۳۴۱ کیهان در صفحه‌۱۳۵ و «تاریخ ایران در دوره سلطنت قاجاریه» در ص ۳۷۰ و مقدمه صورت مذاکرات دورهٔ اول مجلس که در ۱۳۲۵ ش نوشته شده است نیز همین اشتباه را دارند ، در حالیکه با بودن واعظان معروف آزادیخواه و بزرگی چون سلطان المتکلمین و بهاء الواعظین و سلطان المحققین و شیخ‌الرئیس که همه از حیث حسن شهرت و مقام علمی و،سنی و خدمات منبری و کوشش به عدالتخواهی درآن موقع برملك‌المتکلمین برتری داشتند، موجبی نبود که ملك‌المتکلمین سخنگوی ملت باشد ، ناظم الاسلام کرمانی که خود معاصر و شاهد عینی مجلس مزبور بوده ایراد خطابه را بسلطان المتکلمین نسبت‌داده و حتی از طاقه شال ترمه‌ئی که عضد الملك بعنوان خلعت باو بخشیده یاد آوری کرده است (۳) .

باری ، روز ۱۸ شعبان ۱۳۲۴ ق مجلس با شرکت نمایندگان مردم در کاخ

۱- عین‌الدوله پنهانی با شعاع‌السلطنه سازش داشت وبرآن بودکه مظفرالدینشاه را بقبول ولیعهدی او وادار نماید .

۲- ص ۱۶۱ ج ۲ تاریخ انقلاب مشروطیت ایران .

۳- ص ٤٩١ تاریخ بیداری ایرانیان .

گلستان در حضور مظفرالدینشاه با شکوه و شوق فراوان تشکیل شد و صنیع الدوله بریاست و وثوق الدوله به نیابت مجلس انتخاب گردیدند و حکومت ایـران رسماً مشروطه شد .

افسوس که احساسات پاك و آزادیخواهانه مردم و مجلس دستخوش اغـراض و خودخواهی عدهٔ قلیلی از نمایندگان و درباریان گردید و تحریکات داخلی وخارجی نگذاشت که مشروطه نوزاد ایران بشمر برسد وبتدریج رشد طبیعی خود را طی کند.

ادامهٔ مبارزه

مظفرالدینشاه در ۱۴ ذیقعده در گذشت و محمد علیشاه بجای وی نشست ، در حالیکه روی تحریکات خارجی و داخلی از هرسو وقایعی برضد او وبرای برانداختن اودر شرف تکوین بود ، ملك المتکلمین هم مثل سیدجمال واعظ درزمان مظفرالدین شاه و هم در این اوقات برای موعظه و ذکـر مصیبت باندرون سلطنتی میرفت و از بخشش شاه بهره مند میشد ولی در عین‌حال بمقتضای هدف اصلی خود بمبارزه ادامه میداد واز طرف مخالفان شاه نیز بوی کمك میشد ، در انجمن طلاب و در مدارس و مساجد بپرخاشگری و ناسزاگوئی باطرافیان شاه و عیبجوئی از رفتار شاه میپرداخت محمد علیشاه که تحریکات اصلی برعلیه وی از طرف انگلیسها بعمل میآید معتقدبود که سید جمال و ملك‌المتکلمین هم بتحریك انگلیسها و محض استفادهٔ از آنها بوی حمله می کنند (۱) .

سفر لرستان و قیام سالارالدوله

هنگامیکه اختلاف شاه ومجلسیان وآزادیخواهان باوج‌شدت‌رسیده وانگلیسها روسها را برای برانداختن محمد علیشاه با خود همآهنگ کرده بودند « ملك » برای

۱ـ شماره مرداد ماه ۱۳۲۷ اطلاعات ماهیانه .

ملاقات سالارالدوله و تسلیم گزارش جریانهای سیاسی طهران بخرم‌آباد رفت و پس از چند هفته مراجعت نمود .

قیام دوم سالارالدوله با گزارشهای نسنجیده ملك ارتباط داشت ، در این قیام سالارالدوله پس از چند هفته جنگ با قوای دولتی در نهاوند بسختی شکست خورده بکرمانشاه رفته در قنسولگری انگلیس اقامت گزید بامرشاه و دستور اتابك «ظهیر الدوله» ازهمدان بکرمانشاه رفته سالارالدوله راباتفاق «سیف‌الدوله» حاکم کرمانشاه تحت‌الحفظ بطهران فرستاد ، سالارالدوله یك ماه در پارك اتابك اقامت داشت وسپس باروپا تبعید گردید .

شدت مبارزه

ملك از این پس‌حمایت مستقیم سالارالدوله را ازدست داد ولی‌ازبهرهٔ مباشرت کارهای او بی نصیب نبود ، در واقعه قتل « اتابك » که برای ایران ضایعهٔئی بود ملك هم مثل سید جمال شادی کرد و در مراسم شب هفته « عباس آقا » قاتل اتابك شرکت جسته نطق غرائی درتجلیل ازمقام شهادت! وازخودگذشتگی عباس‌آقا ایراد نمود و حاضران را بگریه وا داشت !

ازروزی که محمد علیشاه ازارك بباغشاه رفت ملك درانجمن طلاب و درمدرسه سپهسالار و« انجمن امراء » که درخانه عضدالملك تشکیل میشد شدیداً بشاه بد گوئی می کرد و شاه را « پسرام خاقان » و « شاپشال » مشاور روسی او را « یهودی زادهٔ ناپاك می گفت . و در ناسزا گوئی بی‌پروائی می کرد .

درکمیتهٔ انقلاب

وقتی دربحبوحهٔ اختلاف شاه ومجلس « کمیته انقلاب ملی» تشکیل‌شد، ملك‌هم در این کمیته درآمد ، او و سیدجمال خطیب کمیته شدند و بدستور کمیته مردم را

بشورش دعوت میکردند و مقاله نویسی می نمودند . جلسات کمیته محرمانه از نیمه شبها تا سپیده دم در خانه حکیم الملك (ابراهیم حکیمی) تشکیل میشد . ملك به تحریك کمیته بشاه ودرباریان بالحن بسیار زننده‌ئی حمله میکرد.(۱)

تحصن در مجلس

وقتی تحریکات گوناگون مخالفان شدت جست و میرزا سلیمانخان میکده رئیس انجمن برادران دروازه قزوین توقیف شد ، ملك المتکلمین در مجلس متحصن گردید . او یکی ازهشت نفرافرادی بود که شاه تبعیدش را از مجلس میخواست (۲) ولی مجلس از مخالفان شاه جداً حمایت میکرد ! بالاخره اختلاف شاه و مجلس بجای آشتی ناپذیری رسید ، کمیته واسطه هم که از رجال بیطرف ونیکخواه مثل صنیع‌الدوله و امام جمعهٔ خوئی و وثوق الدوله تشکیل شده بود موفق باصلاح ذات البین نمی گردید. تحریکات انگلیس وروس، اغراض رهبران مجلس، بی تدبیری شاه‌وغرور ونادانی درباریان مانع رفع اختلاف میشد(۳) تا تصمیم به بمباران مجلس گرفته شد.

۱ــ اعضاء این کمیته عبارت بودند از حسینقلیخان نواب ــ معاضد السلطنه پیرنیا ــ حکیم‌الملك ــ دهخدا ــ تقی‌زاده ــ سید عبدالرحیم خلخالی-جهانگیرخان ــ سید جلیل‌اردبیلی میرزا سلیمانخان میکده ــ حاج میرزا ابراهیم آقا وکیل‌تبریز ــ میرزا داودخان ــ سیدمحمد رضا مساوات ــ نصرت السلطان، ادیب‌السلطنه ــ میرزا محمد نجات ــ محسن نجم آبادی و حسین وپرویز کارهای پادوی‌کمیته را انجام می‌دادند، ایجادنیروی ملی بوسیله همین‌کمیته بود و این‌کمیته هرروز تظاهراتی برضد دربار درست می‌کرد و مردم بی خبر و ساده را به بهارستان می فرستاد تا باتظاهرات آنان مردم و وکیلان ساده دل و بی غرض‌را تحت تأثیر قرار دهد .

۲ــ به بیوگرافی ٥ مراجعه شود .

۳ــ محمد علیشاه در باره مشروطه و مجلس یك نکته جالب و حقیقت تلخی گفته است که دراینجا ثبت می‌شود «خطاب به‌سراسپرینگ رایس وزیرمختار انگلیس» ــ همیشه‌عقیده

بقیه در صفحهٔ بعد

در این هنگام چند نفر از نمایندگان ظاهراً بی‌طرف مثل معین التجار بوشهری بمجلس نیامدند و مدافعان مجلس را هم گول زدند (۱) معین التجار که در میان بسته های تجارتی تفنگ قاچاق وارد می کرد مقداری اسلحه مدافعان مجلس را از دسترسشان دور نگاهداشت.

عاقبت روز شنبه ۲۳ ج۱–۱۳۲۶ حادثه بمباران مجلس که شرح آن ازین‌پیش گذشت رویداد. (۲) ملك که از چند هفته قبل در مجلس متحصن بود وهرگز چنین روزی را پیش بینی نمی کرد، باتفاق جمعی از مجلسیان و پناهندگان مجلس بپارك امین الدوله گریخت. (پارك امین الدوله در آن هنگام به باغ بهارستان متصل بود)

بقیه از صفحهٔ قبل

من این بوده که برای هر مملکتی سلطنت مشروطـه بهترین حکومتهـا است ولی نه مثل مشروطه‌کنونی ایران. چه مجلس مشتمل برجمعیت بی نظم ونادانی است که هریك‌درفکر مقاصد شخصی بوده اتصال به منازعه می‌پردازند که شایدآب راگل آلودکرده ماهی بگیرند برای این مملکت یك مشروطه معتدلی لازم است.

۱– ص ۲۸۳ ج ۲ حیات یحیی.

۲– قاضی ارداقی قزوینی‌آزادیخواه پاکدل در باغشاه بدستورشاپشال بحالتی فجیع کشته شد، واقع‌بینی و تأثر او ازنادانی واغراض بعضی از رجال صدر مشروطه ازاینگونه اشارکه بعداز استقرار مشروطه گفته هویداست:

وعدهٔ آزادی دولت دروغ — مژدهٔ قانون وعـدالت دروغ
صحبت بیـداری ملت دروغ — هیهات هیهات لما توعـدون

***

الوکلا، اکثر هم غـافلون — و الوزرا، اغلبهم فاسقون
و العلما، عمدتهم جاهلون — هیهات هیهات لما توعدون

ملك و قاضی ارداقی[۱] و جهانگیر خان و بهاء الواعظین باهم بودند . ملك زاده در ص ۸۵ ج ۴ تاریخ انقلاب مشروطیت ایران نوشته است : « امین الدوله بوسیله تلفن ورود آقایان را بشاه خبر داد» کسروی و برون هم تقریباً همین جمله را باقید تردید نوشته‌اند ، ولی در چگونگی گفتارشان اختلاف است ، گاهی هم محسن خان امین الدوله را با میرزا علیخان امین‌الدوله که در ماه‌صفر ۱۳۲۲ ق در گذشته است‌اشتباه کرده‌اند .

گرفتاری

پس از آمدن سربازان ، ملك و همراهانش با کمك علیخان پیشخدمت

۱ـ حاج کاظم ملك التجار دربمباران مجلس مخمسی برای شاه گفت وصله‌ئی ازشاه گرفت سه بند از آن مخمس چنین است :

فسادها رخ نمود چو مجلس آماده شد — هزار نقش و نگار بصورت ساده شد
اصول قانونشان گه نر و گه ماده شد — یکی تقی زاده گشت یکی شقی زاده شد
پس اینچنین مجلسی هیچ‌نیاید بکار

چو دید مشروطه را بلای ایران شده — ز فتنه مفسدین ایران ویران شده
بهر کجا روبهی‌است دشمن شیران‌شده — بهر کجاسفله‌ئی است خصم امیران شده
بقول مستحدثین داد بمجلس فشار

توپ شه اندرفکند شراره‌برخشك و تر — بمجلس اندر فتاد فغان این المفر
واعظ تریاکیان ،گریخت از آن مقر — بهشتی ژاژ خای گرفت راه سفر
هرچه نماینده بودکرد ز مجلس فرار

ادیب الممالك برخلاف ملك التجار با احساسی پاك سرود غم ساخت و چنین گفت :

ای کاخ بهارستان سقفت زچه وارون شد — ای رشك‌نگارستان خاکت زچه پرخون‌شد
تو بارگه دادی کی در خور بیداری — چون کار تو آزادی افکار تو قانون شد
آوخ که ز استبداد قانون توشد بر باد — تقدیر چنین افتاد اوضاع دگرگون شد
توکاخ طرب بودی گلزار ادب بودی — نو باغ رطب بودی شهدت زچه‌افیون شد
توپی‌که ستمکاران بستند بر این ایوان — در چشم انوشروان در قلب فریدون شد

امین‌الدوله شبانه از پارك خارج شدند تا جای امنی برای خود پیدا کنند. ولی ملك چون چشمش آب آورده بود و در شب نمیتوانست به تنهائی حرکت کند بدست «قاسم‌آقا میرپنج»(۱) گرفتار شد و آنان را به باغشاه بردند. از قول مستشارالدوله شنیدم، ملك درباغشاه عبائی را که شاه چندی قبل از شدت اختلاف باو داده بود بر دوش داشت.

«شاپشال» روی فحشهای آبداری که از ملك و جهانگیر خان شنیده بود با آندونفر کینه وعداوتی نفرت‌انگیز داشت وهمین کینه باعث‌قتل او شد وقتی سربازان ملك را کتك میزدند او فقط میگفت «لاحول ولا قوة الا بالله» و حرفی دیگر بر زبان نمیراند، شاپشال و لیاخوف باو فحش دادند و پس از دو روز ملك و جهانگیر خان را با هم طناب انداخته خفه کردند.

وقتی او را برای اعدام می‌بردند این شعر خاقانی را باحالت نومیدی و صدای لرزان تکرار میکرد:

مابارگه دادیم این رفت ستم بر ما　　　برقصرستمکاران‌تاخودچه‌رسدخذلان

جهانگیرخان بیچاره فدای مقالات آتشین و نوشته‌های بی‌پروای «دهخدا» شد که در روزنامه صوراسرافیل با امضای مستعار می‌نوشت، خود دهخدا باتفاق تقی‌زاده بسفارت انگلیس پناه برد.

برای ملك قبری درست نکردند و جسدش را مانند سایر کشتگان باغشاه در نقطه نامعلومی از باغشاه دفن کردند ولی پس از یکسال که طهران فتح شد در قسمت شمالی باغشاه محلی را به یادبود ملك و یارانش ساخته گلریزان کردند. دولت‌آبادی درص ۳۳۷ ج ۲ حیات یحیی نوشته است: «پس از خفه کردن ملك میر غضب شکم

۱ـ قاسم آقا میرپنج یکسال بعد هنگام سقوط قزوین بدستور یپرم تیرباران شد.

اورا پاره کرد » و «برون» نیز درص۲۲۵ انقلاب ایران اشاره کرده است که یکی از دژخیمان خنجری بشکم او فرو کرد . درص۶۴۰ ج ۲ تاریخ ایران ترجمه سرپرسی سایکس نوشته است «ملك و جهانگیرخان را دار کشیدند » ولی صحیح همان خفه کردن و طناب انداختن است . دار کشیدن و پاره کردن شکم صحت ندارد .

آثار وعقاید و خدمات ملك المتکلمین

ازملك جز کتاب « من الخلق الی الحق » و یك تألیف عرفانی اثری نمانده ، رؤیاهای صادقه را هم باو و هم بسید جمال واعظ نسبت داده‌اند ولی اصلش از مجد-الاسلام کرمانی است ، « ملك » در روزنامه‌های زمان خود مقالاتی جالب می‌نوشت و صاحبقلم بود ، پایه تحصیلاتش را پیش از این نمودیم در بارهٔ عقایدش هم اشاراتی رفت اجمالا به ازلی بودن متهم بوده و همین تهمت و سازگاری بعضی از افکارآزاداو با عقاید بابیان موجب شد که او را از اصفهان و شیراز وهندوستان و رشت به‌تهمت «بددینی»یا«بی‌دینی» اخراج کردند، درطهران هم ازطرف «حاج‌میرزا لطف‌الله واعظ بلیغ و دانشمند عصر قاجار » تکفیر شد ، با همه این تکفیرها نمی توان قطعاً در بارهٔ او چنین حکمی کرد وهیچیك از آثارش صراحت و دلالت برازلی بودن او ندارد اما سستی اعتقاد مذهبی وی از گفتارش لائح و آشکار است .

ملك از جوانی اندیشه‌ئی روشن و آزاد داشت ، تفکر فلسفی و آشنائی او با افکار جدید انقلابی و برخورد با سید جمال افغانی و شیخ هادی نجم آبادی و سید محمد طباطبائی اورا آنچنان‌تر کرد ودرراه آزادی طلبی وفرهنگ پروری باحرارت و اشتیاق قدم گذاشت ودر این طریق تهور نشان داد، اما مخالفت او بامحمد علیشاه بدستور سالار الدوله و برای بسلطنت رسانیدن وی بود (۱) قبلا هم از کمك

۱ـ ص۲۷۵ - ۴۲۴ - ۴۷۴ تاریخ بیداری .

ظل‌السلطان بهره‌مند می گردید واز موافق ومخالف منافعی تحصیل می‌نمود وسخت در تلاش تهیه ملك و مستغل بود ، اما انگیزهٔ آزادفکری و عدالتخواهی او را بصف مشروطه خواهان رهنمون شد و با گفتار گیرا و بیان سنجیده‌خود در بیداری افکار کوشید و جا دارد که وی را از خطیبان توانای مشروطه بحساب‌آوریم. بدیهی است انقلاب مشروطه خطیبان دانشمند تر و با ایمان‌تر از ملك المتکلمین و سید جمال هم داشت ولی قتل آن دو موجب شهرتشان شد، قتلی که هرگز خود پیش بینی و تصور آنرا نمی کردند .

ملکزاده در تاریخ انقلاب مشروطیت ایران ودر کتاب «زندگی ملك‌المتکلمین» روی تعصبی که بمشروطه داشته و باقتضای مصلحت شخصی وعلقهٔ فرزندی زیادحماسه وارجوزه گفته و با بی‌پروائی‌اورا « سر سلسله آزادیخواهان و خداوند نطق و بیان و رهبر امت و قائد ملت ومحورحقیقی‌مشروطه وپدرانقلاب ایران‌دانسته!!!(۱) ودیگر تاریخنویسان مشروطه هم بدنبعیت ازملکزاده یااشتباه یا بمناسبت تعصب نابجائی که نسبت بمشروطه خواهان داشته اند دربارهٔ ملك و سایر رهبران مشروطه غلو نموده و قهرمان سازی کرده و گزافه‌گوبی فرزندان و بازماندگان آنانرا رنگ حقیقت داده‌اند .

مجسمه

در اوایل سال ۱۳۲۹ ش سپهبد رزم‌آرا نخست وزیر که بمقتضای روز بمظاهر حکومت قانون احترام می کرد برای جلب رضایت و موافقت سناتور دکتر مهدی ملکزاده (فرزند ملك المتکلمین) دستور داد مجسمهٔ ملك را ساختند و در چهار راه حسن‌آباد نصب کردند و پرده برداری ازآن با تشریفاتی انجام گرفت ، ولی توده‌مردم

۱– ص ۱۶۵ ج ۲ انقلاب مشروطیت ایران .

ملك را نمیشناختند و نمی‌دانستند این‌مجسمه از کیست ، جمعی اورا مجسمهٔ حافظ یا سعدی می گفتند، گروهی هم بشوخی آنرا مجسمهٔ « ملانصرالدین» می دانستند . چند سال پیش شهرداری این مجسمه را از محل خود بپارك شهر برد .

ملك در منبر گاهی عصبانی میشد و با مستمعان خود بدرشتی حرف میزد و مردم را « گوساله » خطاب می کرد(۱) .

از گفته های ملك المتکلمین

من نمیدانم این خون فاسد که در عروق شما جاریست چقدر عزیز است که نمیخواهید یکقطرهٔ آن را درراه شرافت وافتخار ونجات وطن و بدست آوردن‌آزادی بریزید ، شما به پستی و دون همتی وتحمل ظلم چنان عادت کرده اید که بهرحقارت تن در میدهید .

✡✡✡

برهرفرد آزادیخواه علاقمند بمشروطه واجب است که این درخت کهن‌استبداد را ریشه کن کند و الا او بنیان ما و مشروطه را بر باد خواهد داد .

✡✡✡

بطبقه آخوند ها ارادانی ندارم و مکرر از اعمال زشت و نا پسند آنها انتقاد کرده‌ام و آنها را مصدر بدبختی ایران میدانم ولی منصفانه اقرار می کنم که در میان طبقات مختلفه‌ئی که در ایران زندگی می کنند فقط ملا ها هستند که فهم و شعوری دارند و قابل معاشرتند و بقول یکی از حکما با آخوند ده میتوان معاشرت کرد ولی ملك التجار شهر قابل معاشرت نیست .

۱ــ ص ۲٦٤ ج ۱ انقلاب مشروطه ایران .

صنيع الدوله



صنیع الدوله

مرتضی قلیخان (صنیع الدوله) فرزند «علیقلیخان مخبرالدوله» است، «مخبر-الدوله» فرزند «رضا قلیخان هدایت» میباشد، رضا قلیخان از نویسندگان بزرگ دورهٔ ناصری است، تذکرهٔ «مجمع الفصحاء» و «ریاض العارفین» از آثار معروف او می‌باشد، «هدایت» تخلص وی بوده و چون در زمان محمد شاه سرپرستی «عباس میرزا ملك‌آرا» را بعهده داشته به «لله باشی» معروف شده است(۱).

«مخبرالدوله» نیز از رجال دورهٔ ناصری است و از نیمهٔ سلطنت ناصرالدینشاه تا اواخر دورهٔ مظفرالدینشاه در مشاغل عالی و مقامات وزارت باقی بود و بمناسبت اینکه خدمات اولیه‌اش درتلگرافخانه آغازشد. وسالها باسمت وزیرتلگراف اخبار تلگرافی را بعرض شاه میرسانید لقب «مخبرالدوله» گرفت(۲).

مخبرالدوله مردی تحصیلکرده و سلیم‌النفس ودانشدوست بود ازمشاغل خویش نیز بهرهٔ کافی برد و در حدود سال ۱۳۰۵ ق از «چالمیدان» ببالای باغ لاله زار (یعنی محل فعلی چهارراه مخبرالدوله) آمد وعمارت مفصلی بنیان نهاد، چهار راه مخبرالدوله بنام اوست.

۱- رضا قلیخان در ۱۰-ع-۲-۱۲۸۸ ق درگذشت، آرامگاه او جنب مسجدهدایت درخیابان استانبول میباشد.

۲- تلگرافخانهٔ ایران تا سال ۱۲۹۰ ق ضمیمهٔ وزارت علوم و تحت‌نظر «اعتضاد-السلطنه» (علیقلی‌میرزا) اداره می‌شد، از ۱۲۹۰ بصورت وزارت مستقلی درآمد وزیرنظر «مخبرالدوله» قرارگرفت.

صنیع‌الدوله

« مرتضی قلیخان » فرزند ارشد «مخبرالدوله» درشب یکشنبه نهم صفر ۱۲۷۳ در کوی «چالمیدان» طهران متولد شد ، در سن هفت سالگی در صف غلام بچگان دستگاه سلطنتی درآمد (۱) ودرهمین هنگام تحصیلات مقدماتی را آغاز کرد ، سپس صرف و نحو عربی و مقدماتی از ادبیات فراگرفت در ۱۲۸۷ که ناصرالدینشاه بسفر پرشکوه عتبات رفت مرتضی قلیخان و برادرش مهدیقلیخان جزو غلام بچگان ملازم موکب شاه‌بودند،صنیع‌الدوله درسال ۱۲۸۸ وارد دارالفنون شد. واز دوران کودکی بکارهای صنعتی علاقه داشت بهمین مناسبت پدرش وی را برای ادامه تحصیل بآلمان اعزام‌داشت ، (۱۲۹۳ق) ، او درمدارس صنعتی برلن باشوق ودقت وافرمشغول تحصیل وفراگرفتن فنون صنایع شد .

در سال ۱۲۹۵ ق که ناصرالدینشاه دومین سفر اروپا را پیش گرفت « مرتضی قلیخان» که جوانی محصل بود چند روز در برلن سمت منشی و مترجم شاه راداشت.

در اواخر ۱۲۹۵ ق «عباسقلیخان» فرزند کوچك « مخبرالدوله » درگذشت و صنیع الدوله برای تسلی پدر و مادر چندی بطهران آمد . پس از ده ماه به برلـن مراجعت نمود ، او در این سفر « مهدی قلیخان » (مخبرالسلطنه) برادر کوچك خود را هم بتوصیهٔ پدرش برای ادامهٔ تحصیلات بآلمان برد .

« مرتضی قلیخان » پس از سالها تحصیل از مدرسه صنعتی برلن در رشته معدن شناسی گواهینامه گرفت ودرمیان شاگردان همدورهٔ خود رتبه اول را بدست‌آورد و اولیاء مدرسه باومدال علمی‌دادند . ازآن پس چندسال درکارخانه‌های بزرگ «برلن»

۱ـ سمت غلام بچگی برای اشرافزادگان آن زمان وسیله افتخار وتقرب بخدمات دیوانی می‌شد .

و « بروکسل » بمطالعه و تجربیات علمی پرداخت ، مرتضی قلیخان در مدت اقامت طولانی در اروپا علاوه از تحصیلات فنی و تخصص در معدنشناسی و مطالعات صنعتی ، در مقررات و قوانین ونظامات اجتماعی اروپا بخصوص آلمان نیز اطلاعات‌سودمندی بهمرسانیده در ۱۳۰۸ ق برای خدمت بمیهن بطهران بازگشت .

آغاز خدمت

مرتضی قلیخان چند هفته پس از مراجعت باتفاق پدرش خدمت ناصرالدینشاه رسیده مورد تشویق واقع شد وبامرشاه خدمت خودرا در ادارهٔ معادن که تابع وزارت علوم و زیرنظر مخبرالدوله بود آغاز کرد .

پس‌ازاینکه محمد حسن‌خان صنیع‌الدوله لقب «اعتمادالسلطنه» گرفت مرتضی قلی خان به «صنیع‌الدوله» ملقب شد(۱) .

صنیع‌الدوله در سال ۱۳۱۱ بفکر تأسیس یك‌کارخانه بافندگی وریسمانریسی افتاد و با تلاش پرشور در این راه کوشید و برای تحصیل سرمایه « حاج محمد تقی شاهرودی » را در این کار شرکت داد(۲) و ماشینهای متعدد ریسمانریسی و پارچه باقی ازکارخانه « وینترتور » سویس خریداری نمود .

کارخانهٔ‌ریسمانریسی صنیع‌الدوله در ۱۳۱۲ق در محل گاراژی که اکنون در خیابان صنیع‌الدوله‌واقع‌است‌افتتاح‌شد ، صنیع‌الدوله ازشاه برای‌بازدیدکارخانه دعوت کرد ، شاه ازاین‌کارخانه دیدن نموده شاهرودی وصنیع الدوله‌را تشویق کرد و گفت:

۱ـ اعتماد السلطنه وزیر دارالترجمه و انطباعات ناصر الدینشاه مردی صاحب قلم و دانشمند بود . ولی‌نوشته‌هایش برتنگ نظری وبداندیشی او دلالت دارد . درشوال ۱۳۱۳ق سکته‌کرد و درگذشت .

۲ـ شاهرودی بازرگانی نیکو کار و روشنفکر بود و برای ایجاد کارهای تولیدی تلاش میکرد .

« لقبی راکه بجا دادیم لقب صنیع الدوله است » .(۱)

ازاین پس کارخانهٔ ریسمانریسی شروع بکار کرد و محصول آن ببازار مملکت عرضه شد و پس از چندی محصول « چلوار » این کارخانه نیز به بازار طهران آمد(۲) ولی کم کم سیاست اقتصادی روس و انگلیس از گسترش کار این کارخانه جلوگیری کرد.

صنیع‌الدوله همزمان با فعالیت‌کارخانهٔ ریسمانریسی، بایجاد **کورهٔ آهن‌تراشی** اقدام و در روز سیزدهم نوروز ۱۳۱۳ ق ناصرالدینشاه از این کارگاه نیزدیدن کرد و برای تشویق صنیع الدوله و ترویج کار اوسفارش داد تعدادی پایه‌های فلزی برای نصب فانوس درباغهای سلطنتی بسازند واز این بابت مقداری پول برای کمك بکارگاه داد ، پایه‌های چراغ و چند نوع چراغ چدنی و فلزی از این‌کارگاه بیرون‌آمد که به « چراغ صنیع الدوله معروف شد » اما فروش مصنوعات کارگاه آنقدر نبود که مخارج آن را تدارك کند و صنیع الدوله هم سرمایهٔ بزرگی برای این کار نداشت‌و از رجال پولدوست و استفاده چی کسی بیاری اوبرنمیخاست بهمین مناسبت این‌کارگاه هم کم کم دچار وقفه و تعطیل شد .

صنیع الدوله در ضمن آنکه بکار خود در اداره معادن ادامه میداد مطالعات خویش‌را برای استفاده ازمنابع و ثروتهای زیر زمینی دنبال می کرد ، او در ۱۳۱۱ق با اجازه ناصر الدینشاه ، باستدعای مخبر الدوله باشاهزاده خانم « احترام السلطنه » دختر مظفرالدین میرزا ولیعهد ازدواج کرد و در ۱۳۱۲ ق که مظفر الدین میرزا به

۱ــ ص ۱۳۹ ج ۳ گزارش ایران .

۲ــ نخستین کارخانهٔچلواربافی‌ایران در۱۲۷۵ق بدستور ناصرالدینشاه بوسیله میرزا محمودخان ناصر الملك از روسیه خریداری شد و درزمینهائی‌که بعداً بضرابخانه اختصاص یافت بکار افتادو در۱۲۷۹ تعطیل شد .

طهران آمده بود نزد صنیع الدوله چهر عمل اصلی وچهار عمل اعشاری میخواند.(۱)

کسوت وزارت

در سلطنت مظفر الدینشاه پس از عزل اتابك در ح ـ ۲ ـ ۱۳۱۴ درکابینه‌ئی که بریاست سنی مخبر الدوله (وزیر داخله) و تحت نفوذ فرمانفرما (وزیر جنگ) وشیخ‌محسن خان مشیر الدوله (وزیرخارجه) تشکیل شد، صنیع الدوله به‌وزارت خزانه منصوب گردید. وزارت خزانه ازچند سال پیش توأم با وزارت گمرك‌دراختیار «نصر السلطنه » (سپهدار تنکابنی) بود ، در رجب ۱۳۱۵ که امین الدوله بریاست وزراء رسید برای کارهای ضروری دولت از خزانه شصت هزار تومان پول خواست ، صنیع‌الدوله این‌پول‌را با گرو گذاشتن نقره‌های پشتوانه از بانك استقراضی روس‌فراهم کرد ولی سعایت « میرزامحمودخان حکیم‌الملك » پس‌ازچند هفته موجب بر کناری اوشد ووزارت خزانه را به « مشیرالسلطنه» سپردند همزمان این تغییر ، نصرالسلطنه هم از ضرابخانه و گمرك معزول گردید ، ضرابخانه بار دیگر در اختیار امین الضرب درآمد و گمرك شمال و جنوب به پیشنهاد « حسینقلی خان نظام السلطنه » وزیرعدلیه و تجارت ، بدو قسمت شد، گمرك جنوب به سعدالملك مافی(برادر زاده نظام‌السلطنه) و گمرك شمال به فتح الله خان بیگلربیگی (سردار منصور رشتی) واگذار گردید.

ریاست قورخانه وپستخانه

صنیع الدوله از امین الدوله و حکیم الملك بشاه شکایت نامه‌ئی نوشت ، شاه

۱ـ در آنزمان عمل حسابداری با « سیاقنویسی » انجام می‌شد و محاسبه با ارقام ریاضی راحتی‌بیشتر مستوفیان وحسابداران نمی‌دانستند ، مظفر الدینشاه هم قبلاسیاقنویسی آموخته بود و حساب ارقام ریاضی را نزد صنیع الدوله فراگرفت .

جوابی داد که بسیار جالب است و دلالت بر ناراحتی وتأسف وی اختلاف نظردولتیان دارد(۱)

از این پس صنیع الدوله بریاست قورخانه منصوب گردید . امین‌الدوله که خود مرد مطلع وخدمتگزاری بود طبعاً بایستی وجود صنیع الدوله را برای همکاری خودمغتنم می‌شمرد اما رعایت خواسته‌های حکیم‌الملك طماع‌را (که بواسطه طبابت در مظفرالدین شاه نفون فوق العاده داشت) برای مصلحت زمامداری خود را لازم میدید و همین مصلحت اندیشی موجب عزل صنیع الدوله شد ، صنیع‌الدوله مدتها گرفتار عواقب قرضه و بروات خزانه بود و بالاخره پس از زمامداری مجدد اتابك حساب وی تصفیه شد و حاج محمد حسن امین الضرب نقره‌ها را از گرو درآورد.

در ۱۳۱۶ صنیع الدوله سرپرستی پست ایران را بعهده گرفت وبرای پستخانه که تا آنزمان بصورت کنترات اداره می‌شد سالی سه هزار تومان حقوق تعیین کرد، در حالیکه پستخانه بحالت کنترات اقلا سالی پانزده هزار تومان برای کنترات چی درآمد خالص داشت.

صنیع‌الدوله در اصلاح پستخانه کوشید و پس از دو سال باز هم سوء نیت وفشار میرزا محمود خان حکیم‌الملك اتابك را وادار نمود تا پستخانه راهم از صنیع‌الدوله

۱ــ قسمتی ازپاسخ شاه بصنیع‌الدوله «صنیع‌الدوله، عریضه‌شما راملاحظه‌کردم‌حقیقت این است ، والله خیلی تأسف خوردم‌من باب اینکه هیچکدام قدر آقای خودتان‌رانمیدانید و همه بهوا و هوس نفسانی حرکت میکنید ، آخرش را خداوند خودش بخیرکند ، دست از ملاحظه بکشید این چند نفر که هستید دست بدست هم بدهید که‌کارها را ازپیش ببریم شما را بخدا! قسم میدهم دردنوکری پیداکنید ، امشب روزنامه ملاحظه میکردم حالت‌چینیها را پیداکرده‌ایم والله جای تأسف است ،والله بالله بحق خداکسی قدرت ندارد از شماسعایت کند ، منهم‌گوش بده نیستم ، اینها قدرت‌ندارند غیر فرمایش‌ما کاری‌کنند».

گرفته به «وزیر همایون» که [illegible] دی «حکیم‌الملک» بود دادند.

صنیع‌الدوله که از این تغییرات پی‌درپی آزرده خاطر بود روزی نزد صفیعلیشاه شکایت می کرد، صفی گفته بود «این تغییرات پی‌درپی که برای شما پیش‌می‌آید بعلت ناهمرنگی شما است، همرنگ این مردم نیستید».

صنیع‌الدوله چندی باروپا رفت، وزیر همایون که خود مقداری ازوجوه بروات پستی فرانسه را حیف و میل کرده (۱) بود بتحریک حکیم الملک کوشید تا برای صنیع‌الدوله پرونده‌ئی بسازد اما موفق نشد ولی اورا متهم ساختند و برای مخبرالسلطنه هم که در زمان صنیع الدوله مسئولیت کارهای پستی را بعهده داشت نقطه ضعفی بدست آورده پاپوشی درست کرده ویرا بازداشت نمودند، صنیع الدوله ناچار بایران بازگشت و در حضور وی بکارهای پستخانه رسیدگی و از وی رفع اتهام شد و کار مخبرالسلطنه هم تصفیه گردید (۱۳۱۹ ق) (۲).

سفر بانگلستان

صنیع‌الدوله در سال ۱۳۲۰ برای خرید کشتی جنگی بدستور شاه بانگلستان رفت، چون کشتی جنگی ناصری فرسوده شده بود کشتی جنگی جدید و مجهز به توپهای سنگین خریداری کرده بایران وارد نمود، این ناو بعد «کشتی مظفری» نامگذاری گردید و درآبهای مرزی جنوب ایران پاسداری می کرد.

معدن و راه‌آهن

صنیع‌الدوله ازاین پس فعالیت تازه‌ئی دررشته تخصصی‌خود، یعنی معدنشناسی، شروع کرد و باتفاق چند نفراز شاگردانش که نزد وی بکارهای مکانیکی ومعدنشناسی

۱ــ قرارداد بروات پستی بین ایران و فرانسه در ۱۰۳۲ ق (آوریل ۱۸۸٤ م) در پاریس‌بین «نظرآقا» وزیر مختارایران و «ژول‌فری» وزیرخارجه فرانسه بامضا رسیده‌بود.

۲ــ ص ۱۵۲ خاطرات و خطرات.

آشنا شده بودند (۱) بمطالعه پرداخت ، در اطراف طهران و شهرهای مرکزی ایران مسافرت می کرد و روی استخراج معادن با عشق مفرطی بررسی می‌نمود ، همچنین برای ایجاد راه آهن و ارتباط طهران و مازندران نقشه‌ها می کشید ، امین الضرب برای حمل چوب از جنگل محمود آباد هفت کیلومتر راه‌آهن کشیده و چند واگن باری هم درآنجا داشت ، این‌خط و واگنهای آن بابت غرامت بتصرف دولت درآمده بود (۲) صنیع الدوله با اجازه شاه این خط را تعمیر کرد و بصدد برآمد که برای استخراج معدن آهن نور خط را امتداد دهد و ازآن استفاده کند ، چندی درین راه تلاش کرد و رنج برد ولی بی‌نظمی مملکت و نداشتن سرمایه دراینجا هم اورا باعدم موفقیت روبرو ساخت .

در آن زمان که جز راه آهن وسیلهٔ نقلیهٔ سریع السیری نبود صنیع الدوله می‌خواست شهرهای ایران‌با راه‌آهن بهم‌متصل گردد تا علاوه برسهولت مسافرت طرق اقتصادی کشور گشوده گردد و مشکلات از میان برداشته شود ، او بخصوص بایجاد راه‌آهن طهران و مازندران علاقه مفرطی داشت و معتقد بود که با ایجاد این خط از قحطی‌های مصنوعی که بیشتر بتحریك ایادی سیاست خارجی در طهران برپا می گردد جلوگیری خواهد شد وسیاست خارجی نخواهد توانست با «سیاست نان» مقاصد سوء خود را بردولت‌ها تحمیل کند و برآن شد کد احداث این خط را ابتدا بین طهران و ورامین شروع کند مخصوصاً در زمان تصدی وزارت دارائی تلاش بسیار کرد و با یك

۱ـ دستیاران صنیع‌الدوله مهندس بنایری ومیرزا اسدالله‌خان (جد سپهبد آق‌اولی) ومیرزا محمود خان (کاشف ستارهٔ محمودی) را میشناسیم .

۲ـ درفاصله صدارت اتابك و امین‌الدوله دولت بتحریك حکیم الملك و فرمانفرما (وزیر دربار و وزیر جنگ) حاج محمد حسن و حاج حسین آقا پسرش را برای‌تصدی دورهٔ اول ضرابخانه پای حساب کشیده و سه کرور تومان بابت زیان پول سیاه از آنها گرفتند . راه آهن محمودآبادبجای هفتصد هزارتومان ازخسارت دولت محسوب گردید.

کمپانی آلمانی وارد مذاکره شد که ورامین (یعنی انبار گندم طهران) را بپایتخت متصل نماید ، اما کوشش او دراین راه نیزبیحاصل ماند ، چندی هم برای بکارانداختن کارخانه کبریت سازی امین الدوله در « خرازین » (الهیه شمیران) فعالیت کرد ولی چوب مخصوص کبریت باندازهٔ کافی فراهم نمیشد و همچنانکه امین الدوله در دائر نگاهداشتن این کارخانه موفقیت بدست نیاورده بود ، صنیع الدوله هم از تلاش خود ثمری‌عائد نکرد ، مدتی‌هم متوجه کارخانهٔ قند کهریزک شد اما بواسطه کمبود چغندر قند، کارخانه تولید کافی نداشت و مخارج خود را جبران نمی کرد .

معدن سرب پس قلعه

در سال ۱۳۲۳ ق که با دستیارانش در اطراف طهران بجستجو و بازدیدمعادن مشغول بود به « کان سرب پس‌قلعه » دسترسی پیدا کرد واز این کشف‌بقدری‌خوشحال شد که تمام رنجها و شکستهای خود را ازیاد برد .

مقداری از سنگهای این معدن را برای تجزیه بآلمان فرستاد ، پس از ششماه که نتیجهٔ تجزیه از آلمان بدست او رسید امیدوار گردید و معلوم شد سنگهای این معدن سی درصد نقره و ده در صد سرب دارد ، برای استفاده از این کان ثروت کوره ووسایل‌لازم از اروپا وارد کرد و در تپه‌های «داودیه شمیران» کوره و کارگاه مفصلی برای ذوب سنگهای معدن فراهم‌آورد و کارگران بسیاری رابکار گماشت ،این کوره با زحمت زیاد بکار افتاد ولی ازاین پس اشتغالات سیاسی‌صنیع‌الدوله باعث کندی کار این پایگاه صنعتی شد وپس از مرگ صنیع الدوله بکلی‌از کار افتاد و بعدهادر زمان « دمکراسی » چندین هزار متر زمین‌محوطه وحریم کوره ضمیمه اراضی وسیع‌دولتی (زمینهای‌داودیه) با معاضدت مأموران ومهندسان ثبت‌بنام‌زمینخوران مسلمان و بهائی سندمالکیت‌صادر گردیدو تلاش دستگاه‌قضائی‌وهیاهوی« گلشائیان»وزیرپیشین‌دادگستری برای استراد این اراضی بجائی نرسید .

درعین حال که تلاشهای صنیع الدوله برای پیشرفت صنایع تلاش مقدسی بود ولی نتیجه‌عمل نشان‌میدهد که‌اودرآغازاین‌تلاشها پایان کاررادرست‌نمی‌سنجیده ودراین هدف ها عاقبت اندیش نبوده است .

درراه مشروطه

صنیع الدوله چون متجدد و اروپا دیده و تحصیلکرده بود و سمت دامادی شاه را داشت طرف شور شاه واقع میشد .

مظفرالدینشاه بعدازسفراول فرنگستان خودفکرایجاد حکومت قانونی وتأسیس پارلمان را در سر داشت(۱) وصنیع الدوله اززمرهٔ مستشاران خیرخواهی بود که در مواقع مقتضی این‌فکر شاه را تقویت میکرد .

پس از برکناری عین الدوله و صدور فرمان مشروطه ، صنیع الدوله و محتشم السلطنه و مخبر السلطنه ازطرف میرزا نصرالله خان مشیرالدوله نائینی(رئیس‌الوزراء) برستم آباد شمیران دعوت شدند و باتفاق دوپسر مشیرالدوله (میرزا حسنخان ومیرزا حسینخان) کمسیونی تشکیل داده نظامنامه انتخابات را نوشتند ، ریاست کمسیون‌با صنیع‌الدوله‌بود، نظامنامه انتخابات روز۲۲ رجب بتوشیح‌شاه رسید و درانتخابات‌دوره اول که صنفی بود صنیع الدوله بنمایندگی صنف اعیان و ملاکین برگزیده شد .

روزهیجدهم شعبان نمایندگان منتخب طهران‌درکاخ گلستان شرفیاب حضور شاه شدند و روز ۱۹ شعبان درمدرسه نظام «صنیع الدوله » بریاست مجلس برگزیده شدو خدمات ملی او ازهمین هنگام آغاز گردید .

۱ــ مظفر الدینشاه در فرمان هشتم شعبان ۱۳۲۴ (خطاب بشاهزادگان که‌ازشرکت درانتخابات خودداری کرده‌بودند) سابقه‌فکر ونیت‌مشروطه‌خواهی‌خودرا معطوف‌بمسافرتهای اول و دوم فرنگستان نموده و حتی متذکر شده است که از زمان ولایتعهدی چنین‌آرزوئی داشته است .

وظیفهٔ ریاست مجلس برای کشور و مردمی که معنی مشروطه و مجلس را نمیدانستند کاری بس دشوار بود. نه تنها مردم بلکه بیشتر نمایندگان هم بوظیفه خود و حدود اختیارات مجلس آشنا نبودند و مخصوصاً چون دیده بودند که دولت و رجال مستبد دولت هم بآسانی حاضر نبودند اقتدارات خود را کاهش دهند، آنها میخواستند مجلس فقط مرکز قانونگزاری باشد و در امور سیاسی و اجرائی نمیخواستند بمجلس حق مداخله بدهند، چنانکه مشیرالدوله درهمان روزهای اول مجلس بسعد الدوله گفته بود: «اینجا مشروطه نیست، شاه به مجلسی اجازه داده که بنشینید قانون وضع کنید»(۱)

صنیع الدوله درچنین شرایطی رئیس مجلس شد و با کمک جمعی از نمایندگان عاقل و تحصیلکرده و آزادیخواه توانست با درایت و متانت وحسن نیت وکلا را بوظیفه خود آشنا نموده مفهوم حکومت مشروطه را بجمعی ازمردم بفهماند و دولت و رجال ووزیران مغرور و خودسر را در برابر قدرت مجلس بتمکین و اطاعت وادارد(۲).

قسمت اصلی قانون اساسی در چهاردهم ذیقعده بسعی همین مجلس بتوشیح شاه (که در بستر احتضار بود) و بامضای ولیعهد رسید، متمم قانون اساسی را هم همین مجلس تدوین کرده باهزارزحمت بتوشیح محمد علیشاه رسانید،(۳) کمسیونهائی که

۱ـ ص ٤٦ تاریخ اوایل انقلاب مشروطه.

۲ در این خدمات ملی یکی از دستیاران بخرد و آزمودهٔ صنیع الدوله نائب رئیس اول مجلس (یعنی وثوق الدوله) بود، دیگر دکتر ولی‌الله‌خان نصر (پرنك) نمایندهٔ دورهٔ اول مجلس که از زمرهٔ دانشمندان بود نیز در تنظیم نظامنامه های مجلس واداره کمسیون معارف با صنیع‌الدوله همکاری داشت، دکتر ولی‌الله خان بعدها بخدمت وزارت معارف در آمد و در سازمان دادن وزارت معارف صمیمانه کوشید، او یکی از اولیاء معارف جدید ایران است و وزارت آموزش و پرورش (معارف) در تقوی‌ودانش همانند وی‌را کم دیده است.

۳ـ متمم قانون‌اساسی پس‌از ماهها کشمکش در ۲۹ شعبان (زمان ریاست احتشام ـ السلطنه) بامضاء محمد علیشاه رسید.

برای تهیه وتنظیم قوانین اساسی و متمم‌اساسی تشکیل‌میشد همه با شرکت صنیع‌الدوله و یا زیر نظر او بود.

دست حکام استبداد و ارباب قدرت و ستمگران بوسیله این مجلس از کارها قطع شد، کامران میرزا از وزارت جنگ، ظل السلطان از حکومت اصفهان (۱) و آصف‌الدوله از حکومت خراسان برداشته شدند، سردارمنصور وحجة‌الاسلام خمامی از رشت، قوام‌الملك ازشیراز، حاج آقا محسن از اراك، سپهدار خلعتبری از تنکابن حاج میرزا حسن و امام جمعه از تبریز با کوشش این مجلس دست تجاوزشان‌کوتاه شد، رحیمخان چلبیانلو و سالار معظم بجنوردی بوسیله این مجلس بازداشت شدند و جلو خودسریهایشان گرفته شد.

تنظیم و طرح بودجه و تعدیل و حذف هزینه‌های زائد و مستمریهای بی‌مورد بسعی این مجلس انجام گردید.

گرچه اکثر نمایندگان مجلس اول عوام بودند اما بیشتر آن نمایندگان به وظیفه خود ایمان داشتند وعواطف ملی و مذهبی و قانونخواهی آنان تاحدتعصب قوی بود و با چنین ایمانی موفق بچنان خدماتی شدند، بقول مجله کاوه «مجلس اول که مادر مشروطیت ایران بود نه تنها مجلس ملی بلکه مجلس اساسی و بزرگترین و بهترین و پرشورترین وکاری‌ترین مجلس ایران بود»(۲).

قسمت عمده این خدمات که درتاریخ مشروطه و تاریخ پارلمان ایران کم‌نظیر

۱ـ عزل ظل‌السلطان فرمانروای مقتدر اصفهان باعث سلب امنیت اصفهان شد و تا ۱۳۰۰ شمسی اصفهان امنیت دوره ظل‌السلطان را بخود ندید. صنیع‌الدوله پس ازبمباران مجلس نامه‌ئی بمخبرالسلطنه نوشته و ازامنیت دوره ظل‌السلطان به‌نبکی وتحسین یادکرده است (ص ۲۸٤ خاطرات و خطرات).

۲ـ شماره ۲۵ مجله کاوه مورخ ۲۳ ج ۱ـ۱۳۳٦ ق چاپ برلن.

است برهبری صنیع الدوله و چند نفر از شخصیت‌های معتدل و آزموده‌ئی که در مجلس بودند انجام گرفت؛ نخستین عکس‌العمل مجلس اول در برابر دولت رد لایحه قرضه بود. میرزا نصرالله خان مشیرالدوله که در صدارت اتابک وزیر خارجه بود و بیشتر قرضه‌ها بامداخله‌او انجام یافته‌و از او میخواهی برای دولت سودهای کلان برده بود اینک برای رفع احتیاجات ضروری لائحه‌ئی توسط مخبرالسلطنه وزیر علوم تقدیم مجلس کرده تقاضای بیست کرور تومان قرض از روس وانگلیس نمود (۲۲ رمضان ۱۳۲۴)، مجلسی که هنوز کارهای داخلی خودرا تنظیم نکرده وحتی ترتیب جلسه‌های خودرا نداده بود در برابر این لائحه غافلگیر شد و قیافه بسیار جدی نشان داد، با آنکه در جلسه‌های بعد ناصرالملک وزیر دارائی وضعیت اسف آور خزانه دولت و احتیاجات ضروری مملکت را توضیح داد، مجلس زیر بار نرفت و محیطی از هیجان و احساس برضد قرضه بوجود آمد. معین‌التجار و مستشارالدوله وچند نفر دیگر ازنمایندگان نطقهای مخالفت آمیز و شدید ایراد نمودند و پس از چندین جلسه گفتگو برای رفع احتیاجات فوری دولت، با دو کرور تومان قرضهٔ داخلی موافقت کردند و طرح تأسیس بانك ملی هم ار طرف معین‌التجار پیشنهاد شد ومورد استقبال شدیدمردم از هر گروه وطبقه‌ئی قرار گرفت. ظل‌السلطان بزرگترین رقم یعنی صد وپنجاه هزار تومان و سایر رجال و شاهزادگان نیز مبالغ مهمی پرداختند، عین الدوله بمجلس وکالت داد که تمام املاك اورا بفروشد و جزو سرمایه بانك کند، زنان گوشواره‌های خود را برای سرمایه بانك دادند، اما عاقبت‌الامر حاج کاظم ملك التجار خود را در کار بانك وارد کرده و این نقشه را با سوء نیت نقش برآب نمود و مقداری از سرمایه بانك را حیف و میل کرد و هنگامی که برای اینکار تحت تعقیب درآمد در پناه سفارت روس قرار گرفت(۱).

۱ــ ص ۱۹ ج۳ تاریخ انقلاب مشروطیت ایران.

باری ، صنیع‌الدوله مجلس را با متانت و بیطرفانه اداره می کرد و درپیشرفت آزادی و دمکراسی با روشی معتدل و بخردانه می کوشید و حدود اختیارات و احترامات سلطنت را هم کاملا ملحوظ می‌داشت ، تا هنگامی که اتابك بایران آمد و زمامداری سوم خود را آغاز کرد .

شخصیت و نفوذ اتابك تا حدی جلو هرج و مرج و آشوب فتنه انگیزان و ماجراجویان سیاسی را گرفت ، اما چند ماه از زمامداری اونگذشته بود که در ۲۱ رجب حادثهٔ تأسف‌آور قتل او در جلو مجلس پیش آمد ، قتل اتابك درست در روزی واقع‌شد که‌قراردادشوم۱۹۰۷ بین‌روس وانگلیس درپترز بورغ بامضارسید (۳۱اوت)(۱) متعاقب‌امضای همین قرارداد هجوم قشون عثمانی درمرز آذربایجان آغازشد و اختلاف بین شاه و مجلس شدت یافت . روس‌هم پنهـانی برای خلع محمد علیشاه با انگلیسها سازش کرد و بازار هوچیگری و آشوب طلبی متظاهران بمشروطه خواهی و شرارت اشرار رواج جست . اینها همه وسایلی بود که اجرای قرارداد ۱۹۰۷ را برای دو دولت متجاوز تسهیل می‌نمود . همین تمهیدات رابطهٔ قتل اتابك رئیس‌الوزرای مقتدر و کارآزموده را با قرارداد ۱۹۰۷ و تحریك سیاست خارجی بخوبی نشان می‌دهد .

کناره‌گیری از مجلس

قتل اتابك همه رجال از جمله « صنیع‌الدوله » را سخت مرعوب کرد ، ویرا نیز بقتل تهدید کردند، اوترسید واز روز بیست و دوم رجب‌بمجلس نیامد و ازریاست

۱- پس ازآنکه فرمانفرما از برابر قوای عثمانی‌گریخت مذاکرات اصلاحی آغاز و محتشم‌السلطنه مأمور جلوگیری و رفع اختلافات مرزی با عثمانی‌ها شد ، دودولت روس و انگلیس که خود محرك عثمانی بودند ظاهراً برای برگرداندن قوای عثمانـی باقدامات دیپلماسی دست زدند ولی قوای عثمانی تا ۱۳۲۹ درقسمتی از نوارمرزی شمال غربی‌ایران برجای مانده صدمات و خسارات بسیار واردکردند .

مجلس استعفا نمود و اصرار اکثریت به ماندن او در مجلس اثر نکرد، جمعی از مجلسیان بر آن شدند که وی را از تصمیم استعفا بر دارند ولی صنیع الدوله خود و افراد خاندانش به مناسبت روابط حسنه‌ای که با شاه داشتند چنان مرعوب شده بودند که دیگر به هیچ قیمت حاضر برای قبول ریاست مجلس نشد و پس از آنکه استعفایش پذیرفته گردید و احتشام السلطنه بریاست انتخاب شد تا یکماه بمجلس نمی‌آمد، این استعفای صنیع الدوله یک خبط سیاسی او بود زیرا که کناره گیری وی پارلمان را دچار ضعف و بی نظمی کرد. درست است که او از جان خود می‌ترسید ولی در طریق خدمت بمملکت پروای خود کردن و بیم جان داشتن شرط فداکاری نیست. متأسفانه صنیع الدوله با همه فداکاری و صداقتی که در وطنخواهی داشت مرتکب این اشتباه شد.

شرکت در کابینه‌ها

پس از چند هفته که صنیع‌الدوله بعنوان یک نماینده در مجلس حاضر می‌شد، در کابینه «میرزا ابوالقاسمخان ناصرالملک» بوزارت فوائد عامه انتخاب گردید، (رمضان ۱۳۲۵) حدوث تجاوز قوای عثمانی در مرز ارومیه (رضائیه) و تظاهرات مخالفان شاه در مدرسه سپهسالار کار این کابینه را زود متزلزل کرد، روز هشتم ذی‌قعده شاه هیئت دولت‌را به دربار احضار نموده آنان را مورد پرخاش قرار داده از خدمت معاف کرد. ناصرالملک جداگانه و اعضای دولت او جداگانه چند ساعت توقیف بودند.

شاه ناصرالملک را در تظاهراتی که در مدرسه سپهسالار برضد وی شده بود مقصر می‌دانست بهمین مناسبت با چوبدست خود دوسه ضربت برسر ومغزاو وارد آورد. همان شب ناصرالملک بسفارت انگلیس متوسل‌شد چرچیل دبیر سفارت ازطرف سفیر نزد شاه آمد و ناصرالملک با مداخله سفارت آزاد شده دو روز بعد تحت حفاظت دو غلام سفارت، ایران را ترک گفت. سایر وزیران هم همان شب مرخص شدند.

شاه در این برخورد تنها باصنیع‌الدوله ملایمت کرد وقدری درددل و گله گزاری‌نمود.

پس ازکابینه ناصرالملك ، صنیع الدوله درکابینه « نظام السلطنه مافی » ابتدا بوزارت فوائدعامه سپس بوزارت‌دارائی بر گزیده شد واز همین هنگام بصدداصلاحاتی در وزارت دارائی برآمد و روی طرحهای ناصرالملك ممیزی املاك و تنظیم مالیاتها را مورد توجه قرار داد وبتسویه و توازن دخل وخرج مملکت کوشید وبرای افزودن عوارض گمر کی قند وچای لائحه‌ئی تقدیم مجلس نمود وبرآن عزم بود که این‌اضافه درآمد را بمصرف ایجاد خط آهن طهران ـ مازندران برساند (۱).

پس ازآنکه نظام السلطنه مرد مصلح وبا تجربه بتحریك سیدعبدالله وتندروان مجلس‌مستعفی شد به دستورشاه در ج۱ـ۱۳۲۶ ق که «میرزا احمدخان مشیرالسلطنه» کابینه خود را تشکیل داد صنیع‌الدوله بازهم وزیر دارائی بود .

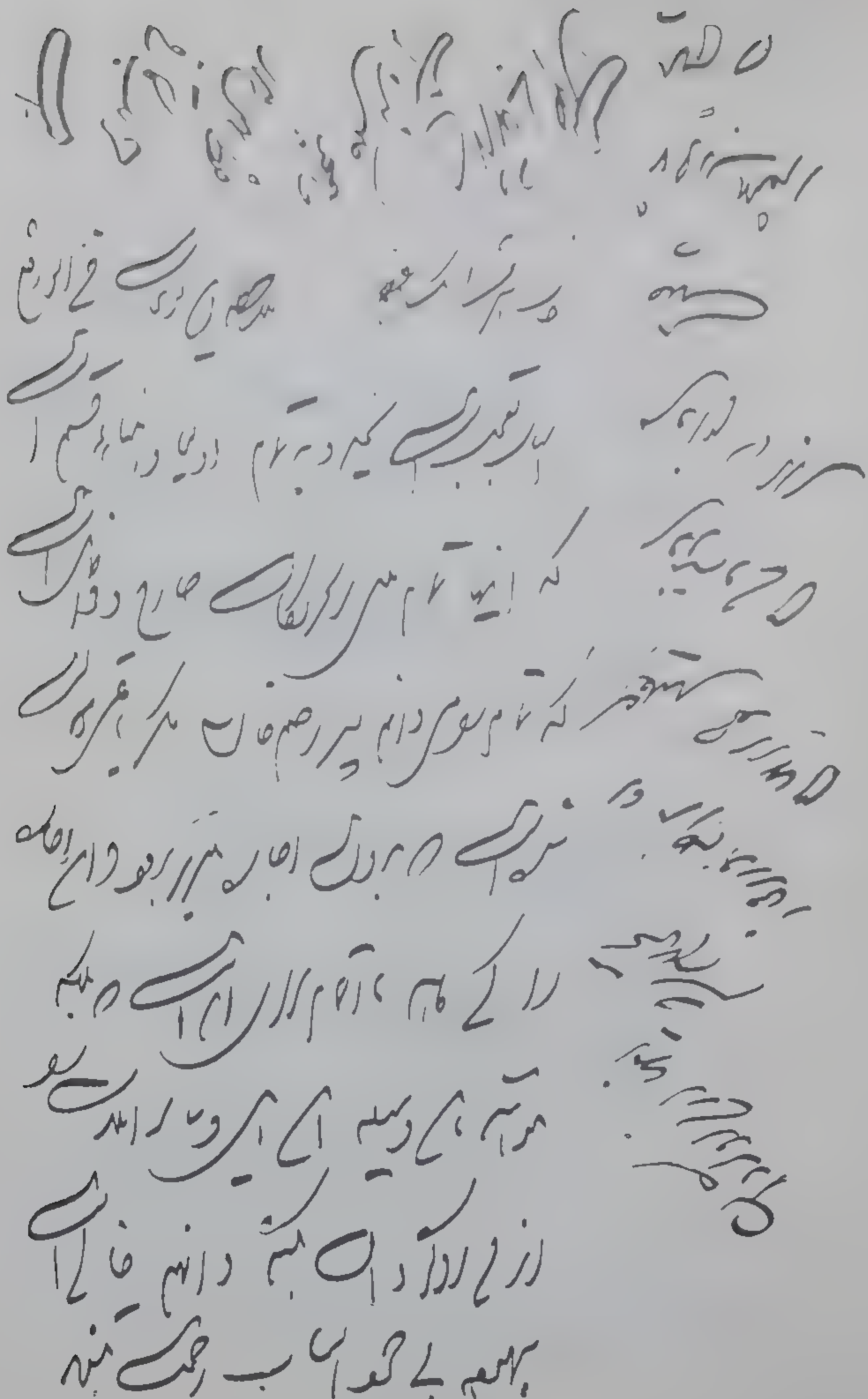
پس از بمباران مجلس

پس از بمباران مجلس صنیع‌الدوله از وزارت کناره گیری کرد . صنیع‌الدوله در نامه‌ئی که چند روز پس از بمباران مجلس ببرادر خود نوشته تصریح کرده است که بمباران مجلس یك نقشه خارجی بوده و بـا توافق دولت روس و انگلیس انجام شده و این حادثه بمنظور ایجاد ناامنی و جلوگیری از موفقیتهای اقتصادی واجتماعی ایران و برقراری مانع درراه تصویب لائحه عوارض گمر کی قند وچای بوده‌است(۲).

درآغاز ماه ربیع الاول ۱۳۲۷ صنیع الدوله چند بار تهدید بقتل شده مرعوب گردید و باتفاق مخبرالملك و مخبرالسلطان و صدیق حضرت بسفارت انگلیس رفته

۱ـ صنیع الدوله از هنگامی که درآغاز جوانی برای تحصیل بآلمان رفت و خطوط آهن اروپا را دید ومسافرت آسوده و سریع اروپائیان را با مسافرتهای کند و پر خطر کاروانی ایران مقایسه‌کرد، آرزوی ایجاد خط‌آهن درسراسر ایران‌درذهن اوجای گرفت.

۲ـ ص ۲۳۷ خاطرات و خطرات .



نامه‌ئی بخط «محمد علیشاه» (درزمان زمامداری اتابك) که درآن بی‌پرده از تحریکات داخلی و خارجی برعلیه خویش سخن رانده وازفتنه‌گریهای وزیرمختار انگلیس یاد کرده‌است

همی دانم که [illegible] قول آنانست و [illegible] بیرون رفتم

دل صد زنده به مهر [illegible] گلاب بهشت است

ز صد رنگ بی‌صدا است و بی‌بر [illegible] فراق [illegible]

در رتبه گوش است و [illegible] ذره است

ز رسم جهان است که تا عمر در رهگذار [illegible]

[illegible] است که تا عمر [illegible] همیشه و [illegible]

قریب دو هفته در آنجا متحصن شد و این کار برای شخصی چون صنیع الدوله بسیار موهن بود(۱) .

هنگامی که دو نیروی اصفهان و گیلان عازم طهران بودند صنیع‌الدوله باتفاق امام جمعهٔ خوئی و وثوق الدوله و چند نفر از رجال بی‌غرض و دلسوز جمعیتی بنام «کمیته واسطه» تشکیل دادند و کوشیدند که اختلافات را از میان بردارند و رژیم مشروطه سلطنتی را حفظ کنند و نگذارند مملکت در ورطهٔ آشوب و هرج و مرج سقوط کند ، بهمین منظور بین راه «طهران - قزوین» و راه «طهران - قم» رفت‌وآمد نموده با سران بختیاری وسران نیروی شمال از روی خیراندیشی مذاکره کردند ولی مذاکرات آنها در برابر تصمیم و نقشهٔ حساب شده‌ئی که حتمی الاجرا بود و سیاست خارجی نیز آنرا می‌خواست بی‌ثمر ماند .

پس از فتح طهران

پس‌از فتح طهران وتشکیل هیئت مدیره ، صنیع‌الدوله درکابینه سپهدارتنکابنی وزیر فوائد عامه شد (۱۶ ذیقعده ۱۳۲۷ق) وبعد ازآنکه مجلس بازشد بسمت «وزیر معارف» معرفی گردید .

در اول رجب ۱۳۲۸ ق که مستوفی‌الممالك رئیس الوزرا شد ، صنیع الدوله در دولت او شرکت نداشت . ولی پس از چند ماه که کابینه ترمیم شد صنیع الدوله بجای حکیم الملك بسمت وزیر مالیه منصوب گردید .

دراین هنگام بود که بعوارض نمك افزود و بهای نمك قدری گران شد ، این گرانی نمك بخصوص در محافل مذهبی ایجاد نارضایتی نمود و طبقه فقیر را دلتنگ کرد . چند نفر واعظ درمساجد باین‌کار اعتراض نموده ومخصوصاً بعنوان آنکه نمك جزو مهریه حضرت فاطمه میباشد عمل وزیر مالیه را تقبیح کردند و در نتیجه فشار

۱- ص ۱۸۸ خاطرات و خطرات .

افکار عمومی عوارض نمك لغو شد و صنیع الدوله بار دیگر از یك‌کار ناسنجیده زیان دید . دراین هنگام صنیع الدوله فکر و طرح خود را درباره احداث راه‌آهن دنبال کرد و با بانك شرقی آلمان برای دادن امتیاز وارد مذاکره شد و رسالهٔ «راه نجات» را که تز اقتصادی او بود نوشت و درباره راه‌آهن و اثرات آن در اقتصاد بحث کرد و نقشه راه‌آهن « طهران ـ ورامین » را مورد مطالعه قرار داد و با کمپانی بلژیکی‌صاحب امتیاز خط‌آهن طهران ـ حضرت عبدالعظیم مذاکره کرد که راه آهن ورامین را از این خط منشعب نمایند ولی قبل از آنکه افکار او بثمر برسد روز چهارم صفر مورد سوء قصد قرار گرفت . یعنی همان حادثه‌ئی که دو سال ونیم پیش ازبیم وقوعش پست ریاست مجلس را ترك کرد بسراغ اوآمد .

ترور

صنیع‌الدوله درمازندران‌ملکی داشت و یك نفر مهاجر تفلیسی بنام «ایرالوان» چایکار بود و در مزرعه صنیع الدوله کار میکرد. این‌کارگر با مباشر صنیع الدوله اختلافاتی پیدا کرد و بعنوان وصول یکصد و پنجاه تومان دستمزد ادعائی عقب افتاده خود بطهران آمد . مدتها بدرخانه صنیع الدوله رفته تقاضای ملاقات می‌کرد ولی او را نمی‌پذیرفتند . معلوم نیست که « ایرالوان »در آغازکار قصدش وصول پول بود یا سوء نیتی داشت ؟

« ایرالوان » با یك گرجی تبعه روس بنام « ایوان » که در طهران کارگر چاپخانه بود دوست شد . بعد ازظهر روز شنبه چهارم صفر ۱۳۲۹ق این دو نفر بجلو منزل صنیع الدوله رفتند و در ساعت پنج بعد ازظهرهنگامی که صنیع الدوله در جلو منزلش (چهارراه مخبر الدوله) از کالسکه پیاده میشد «ایرالوان» جلو رفته پاکتی بدست او داد صنیع‌الدوله با خوشروئی‌پاکت را گرفت، همینکه مشغول گشودن‌پاکت شد ازدوطرف هدف گلوله واقع گردیده پنج گلوله بسر وصورت او خالی‌شد و همانجا

بزمین افتاد ، جنایتکاران خواستند فرار کنند ولی سه پلیس و دوفراش آنها را تعقیب کردند و چند دقیقه رد و خورد مسلحانه نمودند ، یک فراش و دو پلیس هم مجروح شد ، چیزی نمانده بود که جنایتکاران متواری شوند . احمد آقا قزاق سوار رسیده آنها را تعقیب کرد و با آنکه اسبش هدف گلوله قرار گرفت باشوشکه بآنها حمله کرده یکی را زخمی و هر دو را دستگیر کرده بکمک مردم بشهربانی برد . جسد نیمه جان صنیع الدوله را باندرون بردند « دکتر اسکات » طبیب و جراح مخصوص بانك شاهی برای معالجه او آمد ولی مفید واقع نشد . شب ششم صفر صنیع الدوله درگذشت ودر مقبره هدایت در خیابان استانبول بخاك سپرده شد .

دونفر قاتل را بدستور سردار انتصار رئیس شهربانی باداره محاکمات وزارت خارجه فرستادند درآنجا با حضور مخبرالسلطان از آنان باز جوئی شد . نامبردگان بسفارت روس شکایت کردند بارانفسکی با چند قزاق از سفارت روس بوزارت خارجه آمده بحکم مقررات «کاپیتالسیون» نامبردگان را تحویل گرفت . نواب وزیرخارجه ایران تنهاکاری که انجام داد یك نامه اعتراض همراه دو قاتل بسفارت روس فرستاد ! این دونفر در اداره محاکمات وزارت خارجه محکوم باعدام شدند ، و سفارت روس بعهده گرفت که حکم اعدام در روسیه درباره آنان اجرا شود ولی هرگز از سرنوشت آنها خبری نرسید . در ایران شایع شد که آنان را در دریای خزر غرق کرده‌اند .

مخبرالسلطنه در کتاب خاطرات و حطرات و کتاب گزارش ایران جلد چهارم، قتل صنیع‌الدوله را بتحریك سپهدار تنکابنی و سردار محیی دانسته وچنین معتقد است که سپهدار بحکم کینهٔ دیرینه و سردار محیی بعلت رد تقاضای وی برای بیست هزار تومان باقیماندهٔ مخارج قشونکشی شمال دونفر قاتل را باینکار واداشته‌اند ، دشمنی سپهدار و سردار محیی با صنیع‌الدوله مسلم است ولی دو قاتل هیچ اعترافی که دلیل بردخالت دیگری دراین قتل باشد ننمودند . ولی با توجه بکوشش صنیع الدوله در

جلب دوستی آلمانها و ترویج صنایع جدید و با توجه باینکه در همان ایام موضوع قرض ۲۵۰ هزار لیره از بانك شاهی برای توسعه ژاندارمری و اصلاح راهها بمراحل قطعی رسیده بود و با حمایت خارج از نزاکتی که روسها از دوقاتل نمودند. رنگ سیاسی این حادثه بررنگ عادی و اتفاقی آن می‌چربد و اثرتوطئه بیگانه را در این حادثه نشان می‌دهد.

باری روز هفتم‌صفر ممتاز الدوله درمجلس اظهار تأسف کرد و جلسه‌راباحترام صنیع الدوله تعطیل‌نمود روز هشتم صفر ناصرالملك نایب السلطنه جدید وارد شد و مستوفی الممالك مستعفی گردید و سپهدار بزمامداری رسید. روز هفدهم‌صفر منتصر-السلطان و سلیمان میرزا از دولت در خصوص قتل صنیع‌الدوله سئوال کردندومحتشم-السلطنه وزیر خارجه جدید چنان توضیحات مبهمی داد که بهیچوجه قضیه را روشن نکرد و نایب السلطنه و دولت جدید هم این حادثه رافراموش‌شده تلقی کردند !واین ضایعهٔ بزرگ را نادیده گرفتند.

ماترك وبازماندگان

صنیع الدوله حین الفوت بیش از دویست هزار تومان مقروض بود و در حدود سیصد هزار تومان سرمایه و باغ و ملك وخانه داشت که بیشتر موروثی او بود،اواهل انحراف و سوء استفاده نبود پاك و باتقوی میزیست ، وی دارای ۹ فرزند بود ، چهار پسر و پنج دختر ، پسران صنیع الدوله آقایان « سناتور عیلقلی‌هدایت » و « امان‌الله هدایت » و مرحومان « مهندس عزت الله هدایت » و « سرهنگ محمد تقی هدایت » می‌باشند.

لباس صنیع الدوله که مورد اصابت گلوله قرار گرفته اکنون در موزه مردم شناسی‌است‌وتابلوی‌عالی رنگی تصویروی‌بقلم کمال‌الملك‌استادبزرگ‌نقاشی‌نیزدرتالار مجلس شورایملی ضبط است.

افکار صنیع الدوله

صنیع الدوله از چهره‌های روشن تاریخ مشروطهٔ ایران است . او یك ایرانی با کمال بود و در وطنخواهی و علاقمندی بحفظ استقلال و سلطنت ایران صداقت و صمیمیت داشت . بترویج صنایع جدید عاشق بود . تلاش و کوشش دلسوزانه او برای ایجاد صنایع و پیشرفت اقتصاد ایران در کمتر کسی از رجال معاصر وی دیده شده ولی تلاشهای او با عاقبت بینی و مآل اندیشی همراه نبود بهمین دلیل کوشش وی غالبا بی ثمر و بی نتیجه می ماند و مانع بزرگ بثمر رسیدن اینگونه اقدامات فقط سیاست روس و انگلستان بوده است .

افکار آزادیخواهانه و معتدل او در تثبیت حکومت مشروطه و استقرار قدرت پارلمان تأثیری بسزا داشت و هماطور که مجلس اول ملی‌ترین و با ایمان ترین دوره‌های مجلس ایرانست ، صنیع‌الدوله نیز در زمرهٔ بی‌غرض ترین کسانی است که بر مجلس ایران ریاست کرده است . اما استعفای او از ریاست مجلس اشتباهی بود که پارلمان ایران را متشنج وضعیف کرد و این استعفا که ناشی از ترس بود تنها اشتباه سیاسی اوست(۱) باآنکه صنیع‌الدوله یکی از بنیان گذاران صدیق مشروطهٔ ایران است ، تاریخ نویسان ما حق او را نادیده گرفته و از خدمات او کمتر یاد کرده‌اند .

۱ـ دوجانشین صنیع الدوله (احتشام السلطنه و ممتاز الدوله)بخصوص ممتاز الدوله از عهده اداره‌کردن مجلس برنیامدند . احتشام السلطنه مرد معتدل و نیك اندیشی بود اما تندروان مغرض مجلس با اومخالفت می‌ورزیدند ، او پس از سوء قصدی‌که در خیابان باغ وحش (اکباتان) علیه محمد علیشاه صورت گرفت (جمعه ۲۵ محرم ۱۳۲۶ ق)از ریاست مجلس مستعفی شد و ممتاز الدوله رئیس مجلس شد ، ممتاز الـدوله با آنکه مـرد نیکخواهی بود ولی آلت دست تندروان مجلس شد و ریاست او برای مجلس اول بسیاربد عاقبت بود و بتعطیل مشروطه منجر گردید .

شعر ایرج میرزا

ایرج میرزا شاعر ظریف طبع زمان ما در یك اثر خود صنیع الدوله را چنین ستوده است :

طبیعت که شگفتی ها نماید — شگفتی بر شگفتی ها فزاید
گہی بینی که اندر گلخنی زشت — که‌هست آکنده‌ازخاروخس‌وخشت
یکی لاله دمیده سرخ و دلکش — که دیده گردداز دیدار آن خوش
گہی بالای کوهی صعب و بی‌آب — که در وی رستنیها هست نایاب
درختی سایه گستر رسته بینی — رسی در سایه‌اش راحت گزینی
صنیع الدوله هم در دورهٔ ما — یکی بود از شگفتیهای دنیا

از گفته‌های صنیع الدوله

تمام درد کشور ما درد بی آدمی است ، این مملکت تمام شدهٔ این عیب است. معین است که در و دیوار در مملکت کار نمیکند باید مردم کار کنند ، وقتی که‌مردم فاسد شدند و همه در فکر دخل و اغراض شخصی بودند آنوقت مصالح نوعی ازمیان میرود وکار طوری میشود که شده است .پس از داشتن‌آدم برای پیشرفت امورنا گزیر پول لازم است حال‌این مملکت بواسطه بیکارگی مردمش بیك فلاکتی افتاده که‌تصور کردنی نیست ، پیدا کردن ممردخل امروز کمال اهمیت را داردواگر هردخلی بدون دزدی و دغلی عیناً صرف‌خود مردم بشود درواقع ازیك جیب مردم بیرون آمده‌بجیب دیگرشان فرو میرود و نتیجه باز بهمان مردم میرسد و اسباب فعالیت ورواج بازار و رونق کسب وکار میگردد .

☆☆☆

مختصری از نطق صنیع الدوله در جلسه ۲۳ ع ۱ ـ ۱۳۳۶ وقتی که با سمت وزیردارائی دو لائحه برای سروسامان دادن بامور مالیاتی کشورتقدیم مجلس‌ملی‌نمود.

«پوشیده نیست که مالیه مملکت بمنزله خون است در بدن ، همچنانکه فساد خون اسباب بروز مرض میشود اغتشاش امر مالیه هم باعث اختلال امور مملکتی است ، متأسفانه دولت ایران سالها است گرفتار این اختلال و مریض امور مالی است .

قصور گذشتگان در ادای تکلیف خود مردم را بشبهه انداخته و ادای مالیات را از قبیل جریمه دانسته‌اند که هرقدر ممکن است از پرداخت آن باید شانه خالی کرد و غافلند برای چه وضع کرده‌اند و اگر داده نشود و بمصارف خود نرسد چه مفاسدی بروز می کند . موقع صرف وجوه اجمالاً برای سه مصرف است اول حفظ نظم ، دوم تربیت اطفال اهالی مملکت ، سوم آبادی طرق و شوارع ، هریك از این سه فقره صورت نگیرد امر آسایش و ترتیب معاش مردم مملکت مختل میشود ، در گذشته فقط برای حفظ نظم تا یك درجه اقدامی شد ولی در تربیت اطفال و اصلاح راهها اقدامی بعمل نیامده و باین جهت مردم این مملکت در حال توقف و بی خبری مانده و در هیچیك از شعب زندگی آنها حرکتی مشاهده نمیشود ، بعد از تغییر و تبدیل مسلك دولت بمشروطیت بواسطه جسارت اشرار از یك طرف و بی‌اسبابی دولت ازطرف دیگر آن نظم هم از میان رفته و ترتیب ناگواری پیش آمده که اگر بتدابیر کافیه معالجه نشود توهم همه قسم خطر برای آتیه مملکت در نظر است .

(ص ۵۲۱ مذاکرات مجلس اول)

ستّارخان



ستارخان

« ستار » فرزند حاج حسن بزازقره‌داغی بسال ۱۲۸۴ قمری در « قره‌داغ »(۱) متولد شد .

حاج حسن بزاز فقیر و سر براهی بود . پسر بزرگش اسمعیل درهفده سالگی زندگی فقیرانه پدررا بـرای آرزوهای خود کوچك دید و بر اثر آشنائی با اشرار « ایل حسن بگلو » و «محمد خانلو» با تفنگ و اسب سروکار پیدا کرده یار یاغیان ساحل ارس گردید و با راهزنان همدستی کرده با فرهاد نام که درشرارت بی‌باك بود عهد دوستی و همکاری بست و درجوانی‌جان خودرا برسراین دوستی ناپسند فدا نموده بدستورحکمران «قره‌داغ» بجرم‌همکاری با «فرهاد» وراهزنی‌مسلحانه‌بقتل رسید، بعضی از نویسندگان وقـایع مشروطه و حتی « احمد کسروی » در تـاریخ هیجده ساله آذربایجان باشتباه یا تعصب اسمعیل را بیگناه معرفی کرده چنین پنداشته‌اند که‌ستار بمناسبت دلتنگی از قتل برادر کینهٔ ولیعهد (محمد علیشاه) را در دل گرفت !.

درصورتیکه حادثهٔ قتل اسمعیل در زمان ولایتعهدی مظفر الدینشاه (درحدود سال ۱۳۰۳ ق) بوده و گذشته از این ولیعهد دخالتی در صدور فرمان قتل نداشته و بلکه حکمران « قره داغ » برحسب اختیاری که داشته بجرم راهزنی مسلحانه و همدستی با راهزنان اسمعیل را کیفر داده است .

۱ــ ۲۳ کیلومتری مهاباد .

پس ازقتل اسمعیل . حاج حسن سرشکستهٔ ودلتنگ شد و از قره داغ به‌تبریز مهاجرت کرد (۱۳۰۴ق)(۱)

نخستین حادثه

در سال ۱۳۰۴ ق قاطرچیان ولیعهد (مظفرالدین میرزا) که نوعاً مردم‌ناراحتی بودند برای حمل زغال به قریه «حسن‌آباد» قره داغ رفتند و بین آنـان با دو نفر از خانزادگان محلی (صمد واحمد) زد وخوردی روی داد ویك قاطرچی ازپای درآمد، آندو برادر متواریا به تبریز آمده بسابقهٔ دوستی بمنزل حاج حسن (پدر ستار) وارد شدند ، چون منزل حاج حسن خیلی محقر بود و پناهدادن دو قاتل فـراری نیز بیم گرفتاری داشت ، ستار بدستور پدرش در یکی از باغهای بیرون شهر برای آندومکانی تهیه دید . هنگامیکه قاطرچیان دولتی از ورود این دو بـرادر مطلع شدند بـاغ را محاصره کردند و بصدد انتقامجوئی وقصاص خون قاطرچی برآمدند ، اما آندو برادر و ستار در برابر قاطرچیان بمقاومت برخاستند، چند ساعت در میان آنها تیراندازی شد عاقبت صمد و احمد زخمی و دستگر شدند ، بپای ستار هم تیر خورد و گرفتار گردید ، احمد و صمد در تبریز زندانی شدند وستار به‌دژ «نارین قلعه» در اردبیل اعزام و محبوس گردیده دو سال از بهترین دوران جوانی را در این زندان گذرانید وپس از گذشت دوسال باکمك یکی از زندانیان بنام « هاشم قوجه بیگلو »اززندان گریخت ، پس از فرار او پدرش به حاج میرزا جواد مجتهد متنفذ تبریزمتوسل شده ودیوانیان باشفاعت وی خطای «ستار» را بخشودند .

۱ـ فرزندان اسمعیل بنام محمد ـ کریم ـ ابراهیم » در قیام مشروطه درکنار عموی خود (ستار) بمبارزه برخاستند ، محمد وکریم در محرم ۱۳۳۰ بدست روسها اعدام‌شدند و ابراهیم‌که باستارخان بطهران آمده بود بمرگ طبیعی درطهران درگذشت .

یاغیگری

«ستار» که تحت تأثیر این رمان [illegible] از این پس بخیال یاغیگری افتاده است و تفنگی فراهم کرده [illegible] خود انتخاب نمود و براهزنی مشغول شد با [illegible] را اختیار کرد»!.

بدیهی است در خوی متجاوز و [illegible] دلیل تهور محسوب میشد وستار هم این حس [illegible] را بمستمندان میداد! او در این کار تهور خود را [illegible] و بالاخره بتوصیه «رضا قلی‌خان سرتیپ» بخدمت «قراسوران» (ژاندارمری) درآمد و مأمور حفاظت راه خوی و مرند گردید. او چند سال در این مأموریت کفایت خود را نشان داد و مورد تشویق فرماندهان خویش قرار گرفت و در پایان کار در صف تفنگداران ویژهٔ ولیعهد (مظفرالدینشاه) درآمد و به «ستارخان» معروف شد وپس‌ازیکسال بطهران آمده همراه نیروی کمکی برای دفع راهزنان ترکمن بمشهد اعزام گردید، درآنجا به سر پرستی پنجاه سوار مأمور دستگیری راهزنان ترکمن شد ولی از عهده برنیامد و بافراد او تلفاتی سخت وارد شده مورد بزخواست شدید قرار گرفته از مشهدبه‌تبریز گریخت، از این پس اورا «مشهدی ستارخان» می گفتند. ستارخان پیشه پیشین را از سر گرفت و اسب وسوار و تفنگی‌تدارک نموده بیاغیگری پرداخت و چون‌مورد پیگرد مأموران دولت واقع شد به «عتبات» گریخت و بقاع کربلا و نجف وکاظمین را زیارت کرده به «سامره» رفت و بدستبوسی «حاج میرزا حسن شیرازی» مرجع تقلید شیعیان نائل‌آمد. در سامره چون رفتار خدام‌آستانه با زائران ایرانی پسندیده نبود به رگ غیرت ستارخان برخورده چند زائر جوان آذربایجانی را با خود یـار

کرد و یك روز عصر باتفاق آنان وارد صحن‌شده خدام رابضرب شلاق و چوب مجروح ومضروب نمود.

عمال حکومت عثمانی بصدد دستگیری و مجازات او برآمدند ولی با شفاعت میرزای شیرازی از تنبیه وی چشم پوشی کرده او را بمرز ایران راندند و از آنجا به تبریز بازگشت (۱۳۱۲ ق) ستارخان سالها بهمان زندگی آشفته و ناراحت‌ادامه میداد، گاهی غارتگری می کرد، گاهی متواری بود و گاهی بزندان میرفت.

بدنبال کار وکاسبی

ستارخان از زندگی مضطرب و ناراحت خود بستوه آمده درسال ۱۳۱۹ ق بار دیگر بعتبات رفته در حرم «حضرت‌علی» از گذشته توبه کرد و پس‌از مراجعت مباشر املاك «حاج‌محمدتقی‌صراف» شد وبرای انجام این‌وظیفه به «سلماس» رفت وتاسال ۱۳۲۱ کار مباشرت املاك را انجام داد ولی چون سواد نداشت و مرد حساب وکتاب نبود با حاج محمدتقی اختلاف حساب پیدا کرد وبالاخره‌کار مباشرت‌املاك‌راترك گفته به تبریز آمد و با «دشتگیران» (دلالان اسب) شریك‌شد ومیدان اسب فروشان‌تبریز در اختیار او درآمد و تا آغاز مشروطه باین شغل ادامه‌داد.

درضمن کار خرید و فروش اسب، گاهی اشخاص دزد زده که از مأموران دولت مأیوس میشدند برای پیدا کردن اموال‌خود دست بدامن «ستارخان» میزدند، ستار که اسب وتفنگ و چند نفر سوار دراختیار داشت بدنبال دزدان میرفت وردپای آنان را می‌جست و باجنگ و ستیز اموال سرقت شده را پس میگرفت و از این‌بابت دستمزد قابل توجهی نصیبش‌میشد واز مجموع این گونه حق‌العمل‌ها سرمایه کوچکی فراهم کرده بود.

در صف مشروطه خواهان

«ستار خان» عامی و مغرور و بلند پرواز که هرگز بتقصیر خود و برادرش

نمی‌اندیشید از قتل برادر و حبس و زجری که خود کشیده بود عقده‌ئی در دل داشت. وقتی جنبش مشروطه آغاز گردید و ندای گوشنواز آزادی و عدالت در سراسر ایران طنین انداخت . بصف مشروطه خواهان درآمد . اگرچه او عامی محض بود و مثل بسیاری از هموطنانش معنی مشروطه را نمی‌دانست اما همینقدر درك کرده بود که این ندا برای برانداختن قدرت دولتیان و واژگون ساختن سلطنت قاجاریه برخاسته بهمین دلیل باین ندا پاسخ مثبت داد و برای ارضاء حس جاه طلبی و انتقامجوئی و اثبات دلیری و میهن خواهی خویش بعضویت « انجمن حقیقت » که یکی از مراکز مشروطه خواهان تبریز بود درآمد ، سپس به انجمن ایالتی تبریز رفته آمادگی خود را برای خدمت بمشروطه اعلام داشت و بتوصیه « بصیرالسلطنه » رئیس انجمن ایالتی او و «باقرخان» هرکدام ده سوار مسلح تهیه کرده و از طرف « اجلال الملك رئیس نظمیه» باستخدام پلیس درآمدند (ذیحجه ۱۳۲۵ ق) .

شور و هیجان مشروطه خواهان تبریز خیلی شدید بود و انجمن‌ها وسازمانهای منظمی برای پاسداری مشروطه بوجود آمد . آنانکه آزادیخواه بودند یا از دوران ولیعهدی محمد علیشاه کدورتها یا خاطرات تلخی داشتند بعضویت انجمنهای ملی در آمدند . این سازمانها بامجامع آزادیخواه قفقاز واستانبول رابطه داشتند ومجاهدان و تروریست‌های قفقازی هرروز به تبریز وارد می‌شدند و از همین طریق قفقاز برای مشروطه خواهان تبریز اسلحه میرسید . ازمجموع داوطلبان ومجاهدان آذربایجانی و ارمنی و قفقازی چندین دسته نیرو بنام « گارد ملی » « نیروی ملی » و « مجاهد » و « فدائیان » تشکیل شد تظاهرات مسلحانه این مجاهدان خودی و بیگانه که گاهی با تجاوز وضرب وجرح وغارت اموال مردم همراه بود رعبی در دلها می‌افکند، بهمین مناسبت وضعیت تبریز بآشفتگی گرائید .

در این اوقات « میرهاشم شتربانی » روحانی دلیر که از پیشقدمان مشروطه

درآذربایجان و وکیل تبریز و عضو مؤثر انجمن ایالتی بود و در طهران محرمانه با شاه سازش کرده بود به‌تبریز بازگشت وبرای مقابله با انجمن ایالتی ومجامع وابسته بآن «انجمن اسلامیه» را تشکیل داد وبصف‌آرائی پرداخت (۱) .

پس از حادثه سوء قصد خیابان اکباتان شاه از ارك طهران بباغشاه رفت و در طهران تظاهرات نظامی رویداد (۵ ج۱–۱۳۲۶ ق) و سیمهای تلگراف خط «طهران-تبریز» هم قطع شد ، مشروطه خواهان تبریز در اضطراب و تشویش بسر میبردند و نمی‌دانستند در پایتخت چه می گذرد ؟ تا آنکه از طریق تلگرافخانه « قصرشیرین » خبرحوادث طهران را دریافت داشتند وتلگراف مضطربانه وتحریك کننده سیدمحمد طباطبائی و سید عبدالله بهبهانی از قزوین رسید و برهیجان مشروطه خواهان افزود ، انجمن‌ایالتی جلسه‌های فوری‌تشکیل‌داد وخواستار عزل محمدعلیشاه شد، نمایندگان انجمنهای محلی در انجمن ایالتی جمع شدند واز میان مجاهدان وافراد مسلحی که داشتند نیروئی ترتیب داده و برآن شدند که این نیرو را بکمك مشروطه خواهان طهران بفرستند ، یکی از داوطلبان «ستارخان» بود ، او با پنجاه سوار «محمدقلیخان آقبلاغی » با پنجاه سوار و « باقرخان » با پنجاه سوار تفنگدار به « باسمنج » رفتند (۱۷ ج۱ ـ ۱۳۲۶) وازطرف انجمن قرار براین شد که داوطلبان در باسمنج مجتمع شوند وهمینکه عدهٔ آنان به پانصد نفررسید بطهران رهسپار گردند .

آغاز جدال

مخالفان مشروطه در منزل «حاج میرزا حسن‌آقا مجتهد» ودر انجمن اسلامیه

۱ـ میرهاشم مثل شیخ فضل‌الله نوری وقتی مداخلات بیگانان و فعالیت فرقه‌های مشکوك مذهبی را درکار مشروطه دید سازش بامحمد علیشاه را مصلحت دانست و درآغاز سازش ، مشروطه خواهان تبریز را در بی‌خبری نگاه میداشت ، اوسرانجام در دوم رجب ۱۳۲۷ ق پس از فتح طهران اعدام شد .

و خانه امام جمعه تشکیل جلسه داده و درباره نیت سوء بعضی از مشروطه خواهان و مداخلات بابیان و از این سخن را بهانه و تمام مشروطه خواهان را متهم بسوء ـ عقیده کرده صف خود را منظم کردند (۱) و از سران عشایر برای تقویت انجمن اسلامیه و سرکوبی مشروطه خواهان مدد خواستند و افراد مسلح را به پاسداری انجمن گماشتند.

روز ۲۰ ج ۱ «میرهاشم شتربانی» مورد سوء قصد یکی از مشروطه خواهان واقع شده زخمی گردید وبدین‌طریق مشروطه خواهان آغاز بتعرض نمودند، اطرافیان «میرهاشم» هم بآزار مشروطه خواهان برخاستند و هر روز در کوچه وبازار هنگامه‌ئی براه می‌انداختند.

پس از بمباران مجلس

بعد از بمباران مجلس (۲۳ ج ۱ـ۱۳۲۶ ق) و وصول خبرآن به تبریزانجمن ایالتی تشکیل شد ، در محل انجمن ودر منزل « حاج علی اصغر کمپانی » دراطراف این حادثــه شور کردند و افراد نیروی ملی را از دسمنج به تبریز احضار نمودند (۲۴ ج ـ ۱) .

همین روز سران انجمن اسلامی نیز گرد هم جمع شده و برای درهم کوبیدن بساط مشروطه خواهــان برایزنی پرداختند « شجاع نظام مرندی » و « ضرغام نظام قره باغی » که قبلا برای حفاظت انجمن اسلامیه با دویست سوار به تبریز آمــده بودند تعرض خـود را علیه مشروطه خواهان آغاز نمودند و دست به تجاوز و غارت

۱ــ حتی ستارخان راکه شیعه متعصبی بود و قسم راست او « سوگند حضرت‌عباس» بود متهم ببابیگری نمودند ؛ ستارخان وقتی این تهمت را شنیدگفت : « عجب است مــرا که سواد ندارم بابی میگویند ای . . . هرچه بابی است» گویا ستارخان تصور میکردبابی باید خیلی با سواد وعالم باشد !

گشودند (۱) .

کم کم اعضاء انجمن ایالتی پراکنده شدند ، بصیرالسلطنه رئیس وشیخ مسلم و حاج مهدی کوزه کنانی (از وابستگان انجمن) و اجلال الملك رئیس نظمیه در کنسولگری روس متحصن شدند چندنفرهم بکنسولگری فرانسه رفتند عده‌یی نیز در خانه‌های خود مخفی شدند .

چند روز بعد از درهم شکستن مقاومت مشروطه خواهان ، شجاع نظام و پسرش ضرغام نظام و سامخان و حاجی فرامرز خان به دستور میرهاشم با جمعی از قداره‌بندهای محله « دوه‌چی » و « سرخاب » بکوی امیر «خیر» و «خیابان» حمله بردند ولی بامقاومت‌سخت‌سیصدنفر افراد مسلح نیروی ملی بسرپرستی ستارخان و باقرخان و محمد قلیخان روبرو شدند وکاری ازپیش نبردند و عقب نشینی اختیار نمودند . وقتی شجاع نظام و ضرغام و یارانشان دربرابر مقاومت دلیرانه نیروی مشروطه خواه عقب نشینی کردند ، « بیوکخان نصرالممالك » پسر رحیمخان چلبیانلو « سردار نصرت » به دستور پدرش با هفتصد سوار و تفنگچی برای یاری آنان وارد تبریز شد .

مشروطه خواهان و اعضاء انجمن ایالتی تبریز از پای ننشستند و از توپ و تفنگ نهراسیدند و محرمانه مشغول جمع آوری اعانه و توزیع اسلحه و پول بودند و گروهی از مردم ، جمعی با تعصب مشروطه خواهی ، عده‌ئی روی بغض با دولت و دربار و برخی بامید غارت بصف مجاهدان پیوستند و از قفقاز هم متوالیاً داوطلب و اسلحه برایشان میرسید بدیهی است انجمن ایالتی از حمایت مخفیانه کنسولگری

۱ـ جریان حوادث و زدوخوردهای محلی یازده ماهه تبریز بین دولتیان ومشروطه خواهان بتفصیل درکتب مربوط بقیام‌آذربایجان ذکر شده و ما دراین بیوگرافی باختصار از وقایع مهم یاد می‌کنیم و بتفصیل وقایع تبریز کاری نداریم .

انگلیس و روس نیز برخوردار بود .

بیچاره مردم تبریز از دو سو دچار نهب وغارت بودند ، مخصوصاً عشایر که بطرفداری دولت برخاسته بودند درمزاحمت مردم افراط می کردند وهمین‌خود موجب گرایش‌جمعی دیگر از ستمدیدگان بمشروطه خواهان بود .

باری ، بیوکخان نیزکاری از پیش نبرد و رحیمخان شخصاً با اختیارات تام عازم تبریز شد ، مخبرالسلطنه والی آذربایجان که با سیاست « کجدار و مریز » می‌خواست هم مشروطه خواهان و هم دولتیان را از خود راضی کند معزول گردید و عین‌الدوله که از دوسال پیش در گوشهٔ «فریمان» انزوا گزیده‌بود بایالت وفرمانفرمایی کل قشون آذربایجان منصوب شد و با شتاب از مشهد عازم طهران گردید و « مقتدر-الدوله» با سمت نیابت ایالت درغیاب عین‌الدوله ادارهٔ کارها را بعهده گرفت .

شدت مبارزه و مذاکرات اصلاحی

رحیمخان وقتی وارد باغ صاحبدیوان شد که مخبر السلطنه از راه روسیه به اروپا رفته بود ، او اعلامیه شدیداللحنی در ۱۲ ج ۲ در شهر منتشر کرد و برای نظم تبریز جداً مصمم شد ولی «پاختیانوف» کنسول روس مانع ازاقدامات جدی او گردید و او تا چند روز جنگ را موقوف کرد ، مردم نیز پرچمهای سفید بعلامت تسلیم و بیطرفی بربالای خانه خود نصب کردند تا از تعرض دولتیان درامان باشند .

ستارخان روز ۱۷ ج ۲ با هفده نفر سوار مسلح در محلات شهر حرکت کرده با تعصب و عصبانیت بیرقهای سفید را پائین کشید و احساسات مردم را برانگیخت ، این‌هیجان باعضاء متواری انجمن ایالت‌جرأت داد که تشکیلات خودرا تجدید کنند.

باقرخان هم که بخانه میرهاشم رفته و بجانب دولتیان روی آورده بود بهیجان آمد وباردیگر بستار خان پیوست ، بی‌باکی ستارخان و صداقتی که در راه مشروطه خواهی نشان داد ازاین روز اورا بصورت یك شخصیت ملی جلوه داد و در میان مردم

مشروطه خواه برای او محبوبیتی ایجاد کرد وشهرت او درهمه آذربایجان و ایـران پراکنده گردید وعنوان قهرمانی پیدا کرد.

در همین اوقات سهام الدوله با فوج ملایری بدستور شاه از طهران عازم تبریز شد. (اواخر ج ۲ـ ۱۳۲۶ ق)، فوج ملایری از افواج دلاور و کارآمد قشون‌ایران بود ولی در برابر مجاهدان از جان گذشته ومهاجران وتروریست های خطرناک‌ارمنی وقفقازی تعرض‌آنان نتیجه بخش نبود وچون فرمانده‌آنها یعنی سهام الدوله مردعاقل ونرمدلی بود وازعین‌الدوله هم‌رضایتی‌نداشت این‌فوج دست‌بعملیات‌جدی نزدوچنانکه بعداً خواهیم دید پس ازچندی بطهران مراجعت نمود(۱).

رحیمخان باردیگر بمشروطه خواهان حمله ور شد ولی با دادن تلفاتی عقب نشست‌وچون پول‌وفشنگ اوتمام شده بود، بدستورشاه برای گرفتن‌فشنگ بکنسولگری روس مراجعه کرد اما کنسولگری از دادن فشنگ خودداری نمود! در حالیکه برای

۱ـ حاج جعفر قلیخان «جلیلوند رضائی» (سهام الدوله) فرزند قنبر علیخان سعد الدوله است، سعد الدوله مردی متدین و نیکوکاربوده مدرسه قنبر علیخان با موقوفات‌آن در خیابان سیروس از آثار اوست. سهام الدوله درجه امیر تومانی داشت و فرماند فـوج ملایر بود و سالها نیز حکومت فارس و طهران ومازندران و استراباد را بعهده گرفت و چون مردی عبادت پیشه و فروتن بود با مردم متواضعانه رفتار می‌کرد و بیشتر با حسن سلوك و تدبیر امنیت حوزه حکومت خود را حفظ می‌نمود سهام الدوله درحکومت اقبال‌ـ الدوله باتفاق فوج‌ملایر باصفهان رفت ولی‌همچنانکه در بیوگرافی‌هفتم دیدم نیروی‌دولتی دربرابر قوای بختیاری شکست‌خورد وسهام‌الدوله‌هم با تلفاتی که برافراد فوج ملایروارد آمد بطهران مراجعت نمود سهام الدوله املاك بسیاری داشت که بیشترآن را ازطریق معاملات استقراضی فراهم نمود. اویك سوم املاك خود را با نظارت مرحوم شیخ‌عبدالکریم حائری و میرزا حسنخـان مشیر الدوله و میرزا حسینخان مؤتمن‌الملك وقف امـور خیریه کـرد و بیمارستان سهامیه قم را بنیان نهاد که با موقوفات وی اداره میشود.

مشروطه خواهان متوالیاً از طریق قفقاز اسلحه و مهمات و افراد جنگجو میرسید و روسها مانع نمی‌شدند.

درین هنگام بین سران انجمن اسلامیه و فرماندهان قوای طرفدار دولت بر سرریاست و در چگونگی اجرای نقشه‌ی جنگی اختلاف افتاد، با اینحال جنگ بین‌آنان و مشروطه خواهان ادامه داشت.

پس از دلاوریها وموفقیت‌های مجاهدان ایرانی و قفقزی وارمنی انجمن ایالتی آذربایجان بطور علنی و رسمی بریاست سید محمد تقی طباطبائی فعالیت خود را از سر گرفت و کمسیونهائی برای تنظیم امورجنگی و تبلیغات مؤثر وجمع‌آوری و توزیع پول و اسلحه بین مجاهدان و فدائیان و افراد نیروی ملی تشکیل داد وبرای مشروطه خواهان آرامش خاطری پدید آمد، روز ۱۳ رجب در انجمن حقیقت جشن میلاد حضرت علی ترتیب داده شد و جمع بسیاری از مجاهد وغیر مجاهد با نواختن موزیك درخیابان بحرکت درآمدند و بدیدن ستارخان رفتند.

عین‌الدوله در این هنگام در اردبیل بود، او هیئتی را به تبریز فرستاد که با سران انجمن ایالتی و فرماندهان نیروی مجاهد برای ترك مخاصمت و تسلیم مذاکره کنند، (۱۵رجب)، روز۱۹رجب سپهدارخلعتبری بانیروی خود وارد باغ‌صاحبدیوان شد وروز ۲۱رجب عین‌الدوله درمیان هلهله استقبال کنندگان ومردمی که از نا امنی و جنگ بستوه آمده بودند وارد تبریز گردید و در باغ صاحبدیوان مأوی گرفت.

ده نفر از اشخاص بیطرف و نیکنام تبریز با صوابدید مشروطه خواهان برای مذاکرات آشتی کنان بدیدن عین‌الدوله رفتند (۲) اما گفتگویشان بجائی نرسید

۱ـ کمسیون اعانه زیرنظر معین الرعایا بوده و برای خدمتگذاران صدیق مشروطه بود و چند دوره وکیل مجلس شد و در ۱۳۱۵ ش درگذشت.

۲ ـ ثقة الاسلام و میرزا سید حسین‌خان عدالت و رشیدالملك واقبال لشکر ازجمله واسطگان آشتی بودند.

زیرا عین الدوله تسلیم بی گفتگوی مجاهـدان و مشروطه خواهان را می خواست ، مجاهدان و مشروطه خواهان هم اعاده حکومت مشروطه و اجرای کامل قانون‌اساسی و افتتاح مجلس را شرط تسلیم خود میدانستند و مجازات رحیمخان و شجـاع نظام را درخواست می‌نمودند . عین الدوله میخواست با ملایمت و تدبیر کار از پیش برده شود ولی سپهدار خلعتبری از مسالمت عین الدوله دلتنگ بود وازشنیدن نام مشروطه عصبانی میشد و بعین‌الدوله اعتراض میکرد(۱)

مجاهدان پس از چند روز در انجمن ایالتی جمع شده بادامه جنگ اصرار ورزیدند . انجمن ایالتی که از سازش با عین الدوله نومید شده بود و جز احساس شدید آزادیخواهی تحت تأثیر تحریکات سیاسی هم قرار گرفته بود در دوم شعبان نامه‌ئی بکنسولگریهای خارجی مقیم تبریز صادر کرده اجلال الملك را بـه نیابت ایالت معرفی و عدم رسمیت مقام والیگری عین‌الدوله راباطلاع رسانید وهمین تصمیم رابوزارت داخله تلگراف کرد، این بزرگترین قدمی‌بود که انجمن ایالتی‌با بی‌پروائی برای تحقق بخشیدن بآرمان خود برداشت . اجلال الملك در منزل خود نشسته بود، ستارخان وجمعی از انجمنیان ومجاهدان نزدوی رفته اورا تهنیت گفتند ولی اوجرأت نداشت که بدارالحکومه دولتی‌برود ، اما این اقدام‌متهورانه انجمن ایالتی عین‌الدوله راسخت خشمناك کرده بود . چند روز بعد شیخ محمد خیابانی و میرزا حسین واعظ ومیرزا محمد تقی وسید حسینخان عدالت بهمراه کنسول انگلیس‌نزدعین‌الدوله رفتند وبار دیگر التیماتوم مشروطه خواهان را اعلام داشتند. این اتمام حجت هم اثرنکرد زیرا عین الدوله مرد پر دل و مقاومت کننده ئی بود و از این تظاهرات و تحریـکات نمی هراسید . پس از بی ثمر ماندن التیماتوم ، جنگهای خیابانی و شبانه بین قوای دولتی و مجاهدان شدت یافت و طرفین کشته هائی دادند و مردم بیگناه و ببطرف هم

۱ــ ص ۲۵٤ قیام آذربایجان و ستارخان .

از آسیب جانی و مالی در امان نماندند .

بازهم جنگ

دراوائل‌شعبان‌بدستورعین‌الدوله اردوی‌ماکوبسرپرستی‌عزت‌الله‌خان‌فرزند اقبال‌السلطنه ماکوئی‌وارد قریه سهلان شدند(۱۵۰۰نفر) شجاع‌نظام باستقبال عزت‌الله‌خان رفت و نقشه جنگ طوری طرح شد که با یورش چند جانبه بشهر، کویهای متصرفی مشروطه‌خواهان را محاصره کنند.این‌حمله روزجمعه۱۸شعبان‌آغازشد. عزت‌الله‌خان با اردوی ماکو ، شجاع نظام با اردوی مرند و سالار ارفع و عیوضعلی اسکوئی با افراد اسکو و تفنگچیان سرخاب و دوه چی وجمعی دیگر از نیروهای طرفدار دولت در این یورش بزرگ شرکت جستند و بامدادان از سمت پل‌آجی وکاومیشان ومیدان‌کاهفروشان تعرض آغاز کردندو یکی از سخت‌ترین هنگامه‌های جنگ‌تبریز نمودار گردید. اما در پایان روز این جنگ نیز بشکست اردوهای دولتی انجامید دلاوری ستارخان و باقرخان و حسینخان یارالائی و حسینخان باغبان (۱) و مشهدی صادق‌وملاابازر وجمعی‌ازمجاهدان‌قفقازی‌وارمنی‌پیروزی‌رانصیب‌مشروطه‌خواهان کرد.

سهام الدوله که با عین‌الدوله و سپهدار میانه خوبی نداشت بدون آنکه تعرضی بمشروطه خواهان بنماید بهانه‌ئی جست و بطهران باز گشت و باستانداری فارس‌مأمور گردید ، سپهدار هم که از موفقیت مأیوس شده بود بوسیله منتصرالدوله پیشکار خود با سران انجمن ایالتی و سران مجاهد و کنسولگری انگلیس مربوط شده فهمید که محمد علیشاه رفتنی است ، بهمین مناسبت برای حفظ موقعیت و املاك حود از حملهٔ به تبریز خودداری کرد و در پاسخ اعتراض مشیرالسلطنه رئیس الوزرا بعدم تمایـل

۱ــ حسینخان باغبان بعداً در جنگ محله ششگلان کشته شد (۱۵ رمضان) .

کنسول انگلیس و روس تشبث جست (۱) ! و استعفا نمود و پس از آنکه استعفایش قبول شد عازم تنکابن گردید . ازاین پس ارشد الدوله که از شجاع ترین چهره های نظامی زمان خود بود ازطهران بیاری عین‌الدوله عازم تبریز شد .

محلات شهر تبریز یکی پس از دیگری بتصرف مجاهدان در می‌آمد ونیروی مشروطه خواه هرروز موفقیتی به دست می‌آورد . دفع مجاهدان و تروریست های قفقازی برای عین‌الدوله ونیروی دولتی غیرممکن‌نبود ، اما ترس ازقتل وغارت‌عمومی درشهر ومداخلات کنسولهای روس و انگلیس ازموانع بزرگ کار بود .

انجمن سعادت استانبول هم که ازمراکز مشروطه خواهان بود ، مجاهدان را تقویت می کرد ، طلبه‌های آزادیخواه و یا دست آموز سیاست خارجی از نجف باین انجمن آمده بودند وشیخ اسدالله مامقانی یکی‌از آنان بود(۲) .

پیروزی بزرگ

پس‌از شکستهای پی‌درپی که براردوی دولتی واردآمد محله دوه‌چی و سرخاب به دست مجاهدان مشروطه خواه افتاد وعین‌الدوله از باغ صاحبدیوان به‌باسمنج نقل مکان کرد و رحیمخان مأیوسانه به اهر رفت وشجاع نظام راه مرند پیش گرفت .

ازاین‌پس انجمن ایالتی سازمانهای دولتی را زیرنظردرآورد واجلال‌الملك در مقر ایالت نشست و سالار مؤید ریاست نظمیه وامنیت شهر را بعهده گرفت و کمسیون جنگ زیرنظر ستارخان و سایر سران مجاهد تشکیل گردید . انجمن ایالتی با کنسولگریهای روس و انگلیس مناسباتی برقرار کرده مسئولیت حفظ جان اتباع

۱ـ ص ۲۹ و ۳۰ شرح زندگی سپهدار ص ۳۸۶ تاریخ مشروطه کسروی ص ۱۸۰ قیام آذربایجان ص ۲۱۳ قیام آذربایجان و ستارخان .

۲ـ مامقانی همانکسی است که در نخستین کابینه ساعد وزیر دادگستری شد و در مجلس ابدیت را بمعنی موقت تفسیر کرد !.

بیگانه را بعهده گرفت و بعد از استقرار رابطه سیاسی با مراکز خارجی برآمد و به سلماس وخوی و مراغه و مرند قشون‌کشی نمود، این پیروزی بود که انجمن ایالتی آذربایجان را بلندآوازه کرد وشرح مقاومت وپیروزی میمون تبریز ودلاوریهای ستار خان و سایر سران مجاهد در روزنامه‌های آسیا و اروپا منعکس شد و برناراحتی و تشویش دربارطهران افزود و ستارخان و باقرخان ازطرف انجمن‌ایالتی لقب «سردار ملی» و «سالارملی» گرفتند.

محاصره

پیشرفتهای مشروطه خواهان وعقب‌نشینی پیاپی دولتیان عین‌الدوله را بمحاصره شهر تبریز وادار کرد، او می‌خواست با بستن راه آذوقه برشهر، مشروطه خواهان را مجبور به تسلیم کند، در این اوقات حاج صمد خان شجاع الدوله مراغئـی و ارشدالدوله باسپاهیان‌خود وارد باسمنج شدند وباورود این دو، عین‌الدوله بتجهیزات و تمهیدات تازه‌ئی پرداخت و پس از بسیج نیروهای تازه نفس بآخرین یورش بزرگ خود دست زد و در شب ۱۲ صفر نیروهای ارشدالدوله و شجاع‌الدوله(۱) ورحیمخان و سالارجنگ بختیاری بشهر حمله‌بردند و قسمتی ازشهر را تصرف کردند ومجاهدان در حال جنگ و گریز بدفع پرداختند، مقارن همین یورش «موسی الرضا» پسر شجاع نظام مرندی مرند را از مجاهدان گرفته راه جلفا را بست و رحیمخان هم در «الوار» نشسته در بستن راه جلفا کوشید، در حالیکه جنگ در بعضی ازمحلات شهر تبریز ادامه‌داشت وکارآذوقه بدشواری میرسید، مجاهدان برای‌شکستن خط محاصره

۱ـ صمد خان شجاع‌الدوله از سران زورمند عشایر و طرفدار متعصب محمد علیشاه بود و در سال ۱۳۲۹ چندی از طرف روسها برتبریز حکومت می‌کرد.

سخت تلاش نمودند «باسکرویل»(۱) آمریکائی و «مور» خبرنگار انگلیسی درجنگ «کوی شام غازان» کشته شدند، عاقبت دو کنسول روس و انگلیس بانجمن رفتند و خواستند که مجاهدان دست از جنگ بردارند، زیرا بتقاضای دو سفارت شاه قول داده بود که در صورت متارکه جنگ قوای دولتی ورود آذوقه را مانع نشود. (۲۹ ربیع‌الاول) انجمن و مجاهدان درآغاز باین پیشنهاد روی خوش نشان ندادند، اتباع خارجه مصمم به تـرك تبریز شدند. کنسول انگلیس و روس بانجمن ایالتی اطلاع دادند که دو دولت روس وانگلیس برای رساندن آذوقه به تبریز موافقت کرده‌اند که نیروی روس وارد تبریزشود (۲ع۲) مردم تبریزازخبر ورود قشون روس نگران‌شدند و بشاه تلگراف کرده گشودن راه و رفع بهانهٔ روسها را خواستند. شاه هم بعین‌الدوله وسایر سران اردوی دولتی دستورداد جنگ را موقتاً ترك کنند و راه رسانیدن‌آذوقه را آزاد بگذارند، اما مشروطه خواهان لجبازی کردنـد و شرایطی پیشنهاد نموده خواستند که شاه با تضمین دول خارجی مفاد آن شرائط را بکار بندد و گفتند چاره فقط گشودن مجلس است، ولی دیگرقشون روس ازمرزجلفا گذشته وارد آذربایجان شده بود.

ورود قشون روس

بموجب توافقی کـه روس و انـگلیس نمودند (۲) به بهانهٔ حفظ جان اتباع

۱ـ «هوارد باسکرویل» معلم مدرسه‌آمریکائی تبریزبود، روی احساس‌آزادیخواهی با مشروطه خواهان یار شد و یك‌گاردکوچك تشکیل داد ومجاهدان «انجمن ستارخان» از او تعلیمات نظامی می‌آموختند، رضا زاده شفق هم جزو افراد او بود و در روزنامـه «شفق» متعلق به «صادق الملك» مقاله می‌نوشت و در آنوقت اورا «میرزا حاجی آقا» می‌نامیدند. چند سال پیش درمدرسه دخترانه پروین تبریز تالاری بنام «تالارباسکرویل» بیاد بود او ساخته‌اند.

۲ـ ص ۵۸۹ ج ۲ تاریخ ایران تألیف سرپرسی سایکس.

خارجی روز نهم ع ۲ پیشقراولان سپاه روس در تبریز ظاهر شده و خط محاصره را درهم شکستند ، با شکسته شدن خط محاصره نه تنها محمد علیشاه امیدهای خود را برای گشودن تبریز از دست داد بلکه مشروطه خواهان تبریز هم از این بدفرجامی نگران گشتند .

فرمانده روسی روز ۲۲ ع ۲ بیانیه‌ئی منتشر کرده از مجاهدان خواست که فوری اسلحه را بر زمین بگذارند ، بدنبال این بیانیه سپاهیان روس سنگرهای داخل شهر راخراب کردند ومهندسان روسی به نقشه برداری شهر مشغول شدند ورفته رفته مداخلات و تجاوزاتشان آشکارتر وزننده‌تر شد . با آنکه بموجب نوشته و تعهدات دو سفارت روس و انگلیس و دو کنسول آنان در تبریز ، قرار بود که پس از بازشدن راه آذوقه ورفع خطر قحطی ازتبریز،قشون روس آنجارا ترك کند ولی روسها باپشتیبانی انگلیس در آذربایجان ماندند و بخصوص در تبریز دست بفجایع بسیار زدند که تفصیل آن‌در تاریخ های مشروطه و تاریخ قیام‌آذربایجان نوشته شده است.

باری ستارخان وباقرخان وچند نفر ازفرماندهان نیروهای ملی بدیدن«ژنرال اسنارسکی » فرمانده قوای روس رفتند و پس از این ملاقات بافراد خود دستور دادند که در برابر روسها هیچگونه ایستادگی نکنند!(۱)

روز ۱۷ ع ۲ از طرف شاه اجلال الملك بلقب« سردار » ملقب شد وبه نیابت ایالت منصوب گردید و فرمان اعطای بدون قید وشرط مشروطه صادر شد ، اما دیگر دیر شده بود . روز ۱۸ ع ۲ عین‌الدوله از باسمنج بطهران حرکت کرد ورحیمخان وصمد خان و ضرغام هریك بطرفی رهسپارشدند،چند روز بعد ستارخان و باقرخان‌و جمعی‌دیگرازسران‌مشروطه خواهان تبریزازبیم گرفتاری بدست روسها در کنسولگری عثمانی پناهنده شدند و آن دلاوریها که در برابر دولتیان نشان میدادنـد در برابر

۱ـ ص ۳۱۱ تاریخ هیجده ساله آذربایجان .

روسها فراموششان شدومجاهدان قفقازی و گرجی وارمنی هم دست ازمبارزه برداشتند!.(۱)

پس از فتح طهران

بعد از تصرف طهران بدست نیروهای بختیاری و مجاهدان شمالی ستارخان و سایرپناهندگان کنسولگری عثمانی از تحصن بیرون آمدند و درجشن‌های مشروطه‌خواهان شرکت کردند و مخبر السلطنه هدایت بار دیگر بایالت آذربایجان منصوب شد و در روز جمعه سوم شعبان وارد تبریز گردید. در میان گروه استقبال کنندگان سران مجاهد در صف جلو ایستاده بودند، وقتی مخبر السلطنه جلو آمد ستارخان تعظیمی کرد ولی مخبرالسلطنه بابی‌اعتنائی و خونسردی پاسخی گفته از جلو اوردشد، کسروی در «تاریخ هیجده ساله آذربایجان» نوشته است که «مخبر السلطنه نسبت بمجاهدان خشم و حسد داشت و شهرت و نام آنان را نمیتوانست تحمل کنند» ولی این گمان نابجاست زیرا یکنفر والی بکسانی که بمراتب دون مقام او واقع شده‌اند حسد نمیورزد، مخبر السلطنه میخواست غرور بیجای مجاهدان را در هم بکوبد تا دست از تند روی بردارند و خیال نکنند که دولت و ملت باید در برابر امیال آنان تسلیم باشند.

مأموریت اردبیل

«محمد حسین زاده» از مجاهدان گیلان پس‌از فتح طهران ازطرف کمیته رشت باردبیل آمده در کنار شهر اردوئی ترتیب داده مزاحم مردم بود، «مخبر السلطنه» برای آنکه بستارخان کاری داده باشد او را مأمور دفع این فتنه نمود، ستارخان با اینکه از حیث هدف سیاسی با حسین زاده در یك صف قرار گرفته بود پس‌از ورود باردبیل اورادستگیر کرده به تبریزاعزام داشت و خود براردبیل فرمانروائی میکرد.

۱ــ گربه شیر است در گرفتن موش   لیك موش است در مصاف پلنگ

در اردبیل ستارخان با مردم بسیار بدسلوکی کرد و در میخوارگی و تجاوز افراط نمود و خاطرات بدی از خود بجای گذاشت. اما عمر حکومتش دوام نکرد و رحیمخان چلبیانلو که قره داغ را تصرف کرده خود را حاکم مستقل آنجا می نامید در ۱۹ شوال با عشایر اردبیل و شاهسون شرطنامه ای بست و قسمنامه ئی در پشت صفحه قرآن بامضای آنان رسید. متعاقب این پیمان او بیست نفر از سران عشایر تلگراف وفاداری نسبت به محمدعلیشاه مخابره کردند و سپس سواران شاهسون و قره داغ بمحاصره اردبیل پرداختند. ستارخان تاب مقاومت نیاورده پس از دو ماه اردبیل را ترک گفت (۲۳ شوال ۱۳۲۷ ق)(۱)

مخبر السلطنه بستارخان چندان اهمیت نمی‌داد ستارخان هم خود را ناجی آذربایجان و حافظ مشروطه می دانست! این اختلاف بین آنان ایجاد کدورت و عداوت نمود، وقتی سردار بهادر(۲) و یپرم برای خاموش کردن آتش نا امنی بآذربایجان آمدند، ستارخان از سردار بهادر خواست که موجبات رفتن اورا بطهران فراهم کند، سردار بهادر به سردار اسعد (علیقلیخان) نوشت، مخبرالسلطنه هم زیرپرده برای دفع ستارخان باطهران مکاتبه کرد و خواست اورا بپایتخت احضار کنند تا مردم ازشر مجاهدان در امان باشند.

از طرف عضد الملك نایب السلطنه و سردار اسعد وزیر جنگ و مستشارالدوله رئیس مجلس چند تلگراف به ستارخان و باقرخان رسیده آنان را بطهران دعوت کردند. اما ستارخان پشیمان شده بود، کنسولگری روس هم وجود ستارخان و

۱ـ رحیمخان پس ازرسیدن اردوی طهران، از ایران بروسیه گریخت و عائله و اموال خود راباخود برد وهنگام مراجعت محمد علیشاه برای کمك اوباردیگر بآذربایجان بازگشت.

۲ـ سردار بهادر همان «جعفرقلیخان سردار اسعد» اخیراست که در بیوگرافی نهم از او یادکردیم.

باقرخان را در تبریز صلاح نمیدانست! انگلیسها هم بااین نظریه روسها موافق بودند، بالاخره ستارخان که این مسافرت رانتیجه اسباب چینی مخبرالسلطنه می‌دانست عازم حرکت بطهران شد.

عزیمت بطهران

در تاریخ شنبه هفتم ع - ۱ - ۱۳۲۸ ق شب نوروز در منزل ستارخان جمعیت بسیاری گرد آمده مراسم وداع انجام شد و ستارخان و باقرخان هریك با پنجاه سوار مسلح بطهران حرکت کردند. شیخ محمد خیابانی[1] و اسمعیل نوبری دو وکیل تبریز تا زنجان باستقبال ستارخان آمدند. خیابانی ستارخان را از آمدن بطهـران تحذیر کرد و او برآن شد که پس از رسیدن بطهران بعتبات برود، در قزوین ازدو سردار آذربایجانی بگرمی پیشواز شد، در کرج نیزاستقبال ازسردار باشکوه بود، از کرج تاطهران از طرف مجاهدان و ازطرف انجمن کلیمیان و زرتشتیان چند طاق نصرت برپا شده بود.

نمایندگان آذربایجان تامهرآباد باستقبال رفتند، بیرون دروازۀ طهران جمعیت بسیاری برای دیدن ستارخان و باقرخان رفته بودند و برای آندو کالسکـه سلطنتی آوردند و از مهرآباد یکسره عازم باغشاه شدند، پس از استراحت از باغشاه سواربر اسبهای سلطنتی شده خدمت سلطان احمد شاه شرفیاب گردیدند.

از طرف دولت ستارخان را در پارك صاحب اختیار (خیابان سعدی) وباقرخان

۱ـ خیابانی پسر حاج عبدالحمید تاجر خامنه‌ئی مردوطندوست و آزادیخواه وروشن‌فکری بود، اوازتجاوزات بیگانگان در آذربایجان وازضعف و زبونی دولتهای مرکزی بستوه آمد وبرضدطهران برخاست ومتأسفانه دعوی خود مختاری نمود وعاقبت درزمان ریاست وزرائی میرزاحسنخان مشیرالدوله و چهارمین دوره حکمرانی مخبرالسلطنه روز ۲۹ ذیحجه ۱۳۳۹ بدست قزاقانی که از طرف مخبر السلطنه مأمور دستگیری وی بودند کشته شد.

را درباغ عشرت آباد جای دادند و آندو تایکهفته مشغول پذیرائی مردم بودند،اغلب شخصیتهای مهم ازستارخان دیدن کردند ، روز ۲ شنبه ۷ ع ۲ باتفاق باقرخان بمجلس رفته در تالار هیئت رئیسه پذیرائی شدند و دو لوحه نقرهٔ طلا کوب بعنوان قدر دانی ازطرف مجلس بآنان اهدا گردید(۱) ونوبری وکیل آذربایجان ازطرف آنان لایحه تشکرآمیزی قرائت کرد .

پس از یك ماه که ستارخان وباقرخان مهمان دولت بودند برای هریك ازآنان ماهی هزارتومان حقوق تعیین‌شد وجیره وعلیق سواران واسبانشان تعیین گردید و پارك اتابك محل اقامت ستارخان شد .

اختلاف با دولت

در شب ۹ رجب ۱۳۲۸ حادثه قتل بهبهانی پیش آمد ، بدنبال این واقعه دولت و مجلس مصمم شدند که اسلحه را از دست مجاهـدان بگیرند بهمین منظور سران مجاهد شمال و تبریز و اصفهان بمجلس دعوت شدند و مجلس هدف خود را از جمع آوری اسلحه روشن نمود ، همه قبول کردند و سوگند خوردند که اسلحه خود را به دولت بفروشند ، سردار اسعد اظهار داشت که حتی با بذل جان ومال خود و فرزندانش امنیت را در طهران مستقر خواهد نمود ، اما همینکه قانون جمع‌آوری اسلحه ازمردم غیرنظامی ازتصویب مجلس گذشت ستارخان وباقرخان وضرغام‌السلطنه و سردارمحیی حاضر به تسلیم اسلحه نشدند. بهانه ظاهری‌ستارخان روی قیمت اسلحه

۱ــ متن لوحه افتخار ستارخان « مجلس شورایملی اهتمامات فداکارانهٔ سردار ملی ستارخان را از نخستین و سایل پیشرفت مقاصد ملیه دانسته بنام عموم ملت ایران تشکرات صمیمی ملی بایشان تقدیم می‌نماید » . (این لوحه در واقعه پارك اتابك بغارت رفت .)

بود و می‌خواست قیمت را بیش از آنچه دولت تعیین کرده بفروشد(۱) ، اما مطلب اصلی رقابت با بختیاری بود که اسلحه را در دست داشتند و قسمت عمده از کشور ایران در حیطه حکومت آنان درآمده بود و ستارخان از این بابت ناراضی بود(۲) ، درحالیکه سوابق و اقتدار بختیاری با ستار و همعهدان او در خور مقایسه نبود . اما اینان هم بهر حال خودرا «احیا کننده رژیم مشروطه!» می‌دانستندوموضوع خلع سلاح راتوطئه‌ئی ازطرف سرداراسعد ویپرم برعلیه خود می‌پنداشتند .

بدنبال عهد و پیمان ستارخان و باقر خان با سردار محیی و ضرغام السلطنه ، جمعی از مجاهدان شمال و یاران سردار محیی بپارك اتابك درآمدند و با ستارخان وسوارانش همصدا شدند وتصمیم بمقاومت گرفتند و درآنجا جنجالی برپای ساختند. نمایندگان تبریز و حتی نمایندگان سفارت عثمانی وآلمان بپارك اتابك آمده ستار خان را نصیحت کردند کـه مجاهدان را بیرون کند . سردار اسعد پیام عاقلانه و

۱ـ قیمت اسلحه از طرف دولت باین نرخها تعیین شده بود :

پنج تیر	آلمانی بلند	نو	۴۵	تومان
«	« «	کهنه	۳۰	«
«	« کوتاه	نو	۳۰	«
«	« «	کهنه	۱۸	«
«	روسی نمره اول	نو	۴۵	«
«	« « دو	نو	۲۵	«
تفنگ ورندل		نو	۱۵	«
«	«	کهنه	۷	«
تپانچه ماوزر		نو	۳۰	«
«	«	کهنه	۲۰	«

۲ـ صفحه ۵۲۰ قیام آذربایجان و ستارخان .

تهدیدآمیزی داد. هیئت دولت بصدد برآمد که با مسالمت کار را حل کند ولی ستار خان روی سادگی خودبرای وفاداری بقولی که بمجاهدان داده بود ایستادگی کرد، وقتی راه سازش مسدود شد سردار محیی بسفارت عثمانی پناهنده گردید وضرغام راه اصفهان را در پیش گرفت و ستارخان وباقرخان تنها ماندند وچون سرداراسعد متعهد شده‌بود امنیت را درطهران مستقر کند به دستور او با اطلاع قوام‌السلطنه وزیرجنگ و مستوفی الممالك رئیس الوزراء «سردار بهادر» و «یپرم» و مجاهدان قفقازی و سواران بختیاری پارك را محاصره کردند.(۱) از ساعت دو نیم بعد ازظهر ۳۰ رجب. جنگ آغاز شد و عاقبت مجاهدان شکست خورده و تسلیم شدند(۲) ولی پس از تسلیم هم، باقرخان تفنگ را از دست نمیداد، سردار بهادر در جلو پارك کشیده‌ئی بگوش اوزد وتفنگ را از دستش گرفت، پارك غارت شد و اسبها و اموال مجاهدان و ستارخان بتاراج رفت ولی از خود او خبری نبود، پس از تفحص زیاد با رد قطره‌های خونی که ریخته شده‌بود ستارخان را درراه بخاری یك‌اطاق پیدا کردند در حالیکه پایش تیر خورده بود (ضارب او از مجاهدان گیلانی یا از یاران خودش بود) اورا باتفاق یدالله خان پسرش و چند نفر از اطرافیانش صبح روز بعد بمنزل صمصام‌السلطنه بختیاری بردند. باقر خان هم خودش قبلا بمنزل صمصام‌السلطنه رفته بود و صمصام السلطنه بختیاری با پاکدلی و سخاوتمندی از این دو سردار مجاهد آذربایجان پذیرائی می کرد، نمایندگان آذربایجان، سردار اسعد و عین‌الدوله و

۱ــ امیر خیزی در ص ٥٤٦ قیام آذربایجان حیدر عمواوغلی را از حمله‌کنندگان بپارك معرفی‌کرده در حالیکه حیدر عمواوغلی پس از حادثه قتل بهبهانی (۹رجب) چند روز متواری وچهل روز زندانی بود.

۲ــ از مجاهدان ۱۸ کشته و ٤٠ زخمی و از دولتیان ۷ کشته و ۲۳ زخمی بجای ماند.

فرمانفرما و گروهی دیگر از رجال کشور بعیادت ستارخان رفتند .

پس از یك ماه که اندك بهبودی حاصل شد سردار در خیابان « جنت گلشن » خانه‌ئی اجاره کرده بدانجارفت، باقرخان هم بخیابان شاپور نقل‌مکان نمود، ستارخان مایل‌بود به‌تبریز برگردد ولی‌دولت‌باو اجازه‌نداد،در۲۳ذیقعده۱۳۲۸ ازطرف مجلس برای‌ستارخان ماهی‌چهارصد تومان وبرای‌باقرخان ماهی سیصدتومان حقوق تعیین‌شد.

ستارخان در منزل خود خیلی دلتنگ بود ، با مساعدت حاج امام‌جمعه خوئی دکتراسکات طبیب انگلیسی وچند نفر طبیب دیگر برای معالجه اوبمنزلش میرفتند. پزشکان برآن‌شدند که پای اورا قطع کنند ولی ستارخان چنان ترسید که میخواست خود کشی کند ، در پایان سید حسین خان ناظم‌الحکما با همان روش مداوای قدیمی اورا معالجه کرد ولی تا آخر عمر تقریباً زمین گیر بود . ستار فرزندش را به تبریز فرستاد ولی روسها خانه اورا با دینامیت خراب کردند و یدالله فرزند وی را نیز به طهران برگرداندند و دو برادرش را اعدام کردند .

ستار عصر روز سه‌شنبه ۲۸ ذیحجه ۱۳۳۲ (۲۵ ابان۱۲۹۳ ش) درگذشت واز طرف دولت جنازه او با تشریفات نظامی و روی توپ تشییع شد و دو روز برای وی درمسجد شیخ عبدالحسین مجلس ختم گذاشتند ، دراستانبول هم ایرانیان مجلس‌ترحیم برپای کردند . آرامگاه ستارخان درباغ طوطی حضرت عبدالعظیم است ودر سالهای بعد از شهریور ۱۳۲۰ از طرف جمعی از وطنخواهان تعمیرشد .

فرزندان ستارخان

از ستارخان یك پسر بنام «یدالله» (که افسر بازنشسته است) و دو دختر بنام «بیوکخانم» و «معصومه خانم» بجای مانده که گویا هنوز زنده‌اند و تا سال ۱۳۳۴ هر کدام ماهی دویست و پنجاه ریال و از سال ۱۳۳۴ باینسو هریك ماهیانـه یکهزار و پانصد ریال مستمری از دولت دریافت می‌دارند .

خصوصیات اخلاقی ستارخان

ستارخان [illegible] بود [illegible] را [illegible] معنی مشروطه [illegible] مشروطه [illegible] خود [illegible] استبداد و در [illegible] ولی فداکاری و دلیری او باعث ادامه مقاومت [illegible] را متزلزل کرد از اینرو ستارخان را در [illegible] است.

ستارخان جوانمرد و با گذشت و راستگو و ساده دل بود، اما بهمان دلیل که معنی مشروطه را نمی‌دانست پس از موفقیت [illegible] ازقانون مصوب مجلس وتسلیم اسلحه [illegible] و از مجاهدان و [illegible] که امنیت تبریز و طهران رامختل می‌کردند حمایت می‌نمود ورفتار خودش هم با مشروطه‌خواه واقعی شباهت نداشت.

باید اعتراف کرد که قسمتی مهم از موفقیت‌های آذربایجان نیز مرهون کمک و فداکاری ارمنی‌ها، ومجاهدان مزدور قفقازی بود که زیر تعلیمات «رستم» نماینده فرقه «داشناکسیون» با انجمن ایالتی همکاری می‌کردند و پیروزی‌های سران مجاهد هم بواسطه آزادیخواهی و فداکاری بیدریغ انجمن ایالتی تبریز بود که در تهیه پول و اسلحه مجاهدان را یاری می‌نمود. دلیری و فداکاری باقرخان و محمد قلیخان و محمد صادق چرندابی و نایب محمد اهرابی و علی مسیو و حسین باغبان و کریش و اسد آقا و حاجی خان و ابراهیم قفقازی وسایر مجاهدان بی‌باک آذربایجان را هم که گروهی از آنان راضمن مطالب این بیوگرافی نام برده‌ایم نباید از یاد برد، خدمات اجلال‌الملک و نصیرالسلطنه، شیخ محمد خیابانی، میرزا اسمعیل نوبری، امیر حیزی، معین‌الرعایا، طاهرزاده، معتمدالتجار، حاج محمدعلی بادامچی وشیخ اسمعیل هشترودی هم شایان یادآوری است.

سالار ملی

درپایان این بیوگرافی بسیار بموقع است که یک صفحه ازاین کتاب را برای معرفی باقرخان اختصاص دهیم.


باقرخان

باقرخان(سالارملی) فرزند حاج رضا تبریزی بود و پیشه بنائی داشت و قداره بند و بیباك بود ، بشرحیکه گفتیم بانجمن ایالتی پیوست ودرجنگهای داخلی تبریز نسبت بمشروطه خواهان خدماتی نمود وتهوری نشان داد و، از اینرو در موفقیت مجاهدان آذربایجانی سهم بسزائی دارد ، او پس از حادثهٔ پارك اتابك در طهران منزوی بود و با ماهی سیصد تومان حقوقی که دولت باو میداد زندگی می کرد چون واقعهٔ جنگ‌بین‌الملل ومهاجرت گروهی از دمکراتها و آزادیخواهان طهران پیش‌آمد او هم به‌مهاجرت کنندگان پیوست و شوق وطنخواهی و طرفداری از آلمانها وبرا از طهران آواره‌نموده باتفاق «میرزاعلیخان» یاوراف و«حسن‌آقا قفقازی» وچهارنفر دیگر که از یاران مجاهد وی بودند بکرمانشاه رفته بقصد خروج از ایران و رفتن بیغداد یا استانبول رهسپار قصرشیرین شدند و شبی در یك روستای نزدیك قصر شیرین بیتوته نمودند،متأسفانه‌جماعتی‌از کردها برای‌تاراج‌اسلحه وپولشان برآنان‌تاختند وهرهفت‌نفر را در بستر خواب سر بریدند و جسد آنان را در چاه انداختند ، بعداز دو روزجسد آنان کشف گردید و «سالار ملی» در کمال گمنامی و بیچارگی بخاك سپرده شد (محرم ۱۳۳۵ق) . (توگوئی فرامرز هرگز نبود)

وثوق الدوله



وثوق الدوله

وثوق‌الدوله (میرزا حسنخان وثوق) فرزند میرزا ابراهیم خان معتمد السلطنه است . معتمد السلطنه (فرزند میرزا محمد خان قوام الدوله آشتیانی) از مستوفیان بنام دوران ناصری بود و سالیان دراز منصب استیفای آذربایجان را بعهده داشت .

وثوق الدوله در ربیع الاول سال ۱۲۹۲ قمری درطهران متولد شد. مادر وی (طاوس‌خانم) دختر مجدالملک سینکی و خواهر میرزا علیخان امین‌الدوله بود بهمین مناسبت هم در کنف حضانت پدر بود وهم ازحمایت وتربیت‌امین‌الدوله بهره‌مند میشد واین مراقبت دوجانبه دراو حسن اثر بخشید.

وثوق الدوله چنانکه معمول اشرافزادگان آن زمان بود ، فارسی و مقدمات عربی وشمه‌ئی ازعلوم ادبی و ریاضی وسیاقنویسی وحسن خط وانشاء را آموخت وپس از تحصیلات مقدماتی در آغاز جوانی علوم معقول را نزد « شیخ علی نوری » و علوم منقول‌را نزد «سیدعبدالکریم‌لاهیجی» درمدرسه مروی درس خواند وازمعارف اسلامی بهره کافی برد و سپس در ادبیات و آموختن زبان فرانسه ممارست کرده و زیردست امین‌الدوله آغاز خدمت نمود .

استیفای آذربایجان

در اوایل سال ۱۳۱۳ ق باتفاق پدرش خدمت ناصرالدینشاه رسید و با وسعت معلومات خود توجه شاهرا جلب نمود ، شاه اورا لقب « وثوق‌الدوله» داد و باستدعای

معتمدالسلطنه استیفای آذربایجان را بنام وی مقرر فرمود، وثوق‌الدوله سالیان دراز سمت استیفای آذربایجان را داشت اما عملاکار استیفا را پدرش انجام میداد .

در صف مشروطه خواهان

وثوق الدوله از سال ۱۳۲۳ با مشروطه خواهان همداستان شد ولـی باقتضای اعتدال فکر و ملایمت طبع بدون تظاهر و جنجال درین راه گام برمی‌داشت . بهمین مناسبت در شعبان ۱۳۲۴ از طرف بازرگانان طهران بنمایندگـی دورهٔ اول مجلس شورایملی و سپس به‌نیابت ریاست انتخاب شد. ازاین پس‌برادر او (میرزا عبدالله‌خان قوام حضور) درامر استیفای آذربایجان با معتمدالسلطنه همکاری می کرد و رفته رفته کار استیفای آذربایجان باو محول گردیده وثوق‌الدوله درطریق سیاست قدم گذاشت.

کمسیون مالیه و بودجه

مجلس اول که یك مجلس انقلابی بود مشکلات بسیارداشت ولی چنانکه ازین پیش دیدیم صنیع‌الدوله رئیس‌مجلس با یاری همکاران‌خودعمدهٔ مشکلات را از میان برداشت ونظم نوین وسازمان حکومت دموکراسی را تاحدی مستقر کرد.

یکی از عوامل موفقیت او شخص وثوق‌الدوله بود که نایب رئیس اول مجلس بود . وثوق الدوله چون در امر استیفا سابقه و اطلاع کافی داشت کار تنظیم بودجه کشور زیرنظر او قرار گرفت ، یعنی بریاست کمیسیون مالیه وبودجه مجلس انتخاب گردیـد .

مجلس‌اول برای وزیران وحکام وعمال دولت حقوق تعیین کرد ورسوم پیشکشی را موقوف نمود . وزارتهای اسمی و افتخاری را که عنوان بی‌معنی جمعی مستمری بگیر مفتخور بود منسوخ کرد، حقوق محمد علیشاه و مستمریهای بزرگ شاهزادگان را تقلیل داد . و بسیاری از مستمریها را قطع کرد . و باگذراندن متمم قانون‌اساسی طلسم استبداد را شکست .

کارتنظیم و موازنه بودجه وقطع یا تقلیل مستمریها وحذف مشاغل زائد وظیفه مشکل و متهورانه‌ئی بود . وثوق الدوله و اعضای کمیسیون مالیه از تهدید مستمری بگیران نهراسیدند واین وظیفه را بشایستگی انجام دادند و دخل وخرج کشور زیر کنترل مجلس درآمد ومقررات جدید وصحیح مالی برمالیه کشور حکمفرما گردید.

مجلس اول که احساس وطنخواهی و تجدد در آن موج میزد می‌توانست منشاء خدمات درخشانتری باشد و کشور ما را در شاه‌راه دمکراسی و پیشرفتهای اساسی هدایت کند ، افسوس که چنین نشد ، سیاست خارجی نمی‌خواست که ایران در راه ترقی وتعالی گام بردارد و خود حافظ استقلال خویش باشد. اغراض شخصی یا کوتاه نظری بعضی از رهبران مشروطه نیزمانع بزرگ رشد مشروطیت ایران بود .

استبداد صغیر

پس از بمباران مجلس (سه‌شنبه ۲۳ج۱-۱۳۲۶ ق - اول تیرماه ۱۲۸۷ ش) درتمام مدت یکسال دورهٔ «استبداد صغیر» وثوق الدوله خانه نشین بود و درکار استیفا هم دخالت نمیکرد اما درعین انزوا با مشروطه‌خواهان همکاری داشت .

پس از آنکه سردار اسعد و سپهدار با یارانشان از اصفهان و گیلان رهسپار طهران شدند و گشودن پایتخت را تصمیم گرفتند برای رفع اختلاف بین شاه و قیام‌کنندگان جمع معدودی از مردان نیک‌اندیش و معتدل جمعیتی بنام «کمیتهٔواسطه» تشکیل دادند و برآن شدند که موجبات اصلاح بین طرفین را فراهم نمایند ، اینان خوب تشخیص می‌دادند که بارفتن محمد علیشاه هرج ومرج داخلی و تجاوزات روس و انگلیس بیشتر وآشکارتر خواهد شد . اینان بین طهران و قم وقزوین و کرج رفت و آمد نموده با شاه و با سران دو نیرو مذاکرات اصلاحی می‌نمودند و برای حل اختلاف راههای عاقلانه پیشنهاد می کردند . سران کمیته واسطه که بیشتر در تلاش التیام وآشتی می کوشیدند صنیع الدوله ، امام جمعه خوئی و وثوق الدوله بودند اما

کوشش آنان بجائی نرسید و سران اردوی بختیاری و نیروی شمال قبول نکردند و سیاستی که آنان را برانگیخته بود، یا مقاصدی که داشتند، مانع ازقبول اصلاح و آشتی می‌شد.

ریاست هیئت مدیره

پس از فتح طهران (۲۴ ج ۲ـ ۱۳۲۷ ق) و خلع محمد علیشاه کمسیونی بنام «کمسیون عالی» برای اداره امور مملکت بوجودآمد. پس از آن در ۲۵رجب کمسیون عالی منحل شد و هیئتی مرکب از بیست نفر جای آن را گرفت و «هیئت مدیره موقت» نامیده شد. ریاست هیئت مدیره موقت‌به‌وثوق الدوله‌تفویض گردید و این هیئت درشمس العماره شروع بکار کرد.

این هیئت درکار اجرائی دولت دخالت نمیکرد ووظیفه عمده‌اش روشن کردن وضع حکومت وتعیین تکلیف محمد علی‌شاه بود و پنج نفر از این هیئت (وثوق‌الدوله، مستشارالدوله، نقی‌زاده، نواب،صدیق‌حضرت) برای اینکار تعیین‌شدند، اینان‌بارها بسفارت روس در زرگنده رفته با حضور «سرجرج بارکلی» وزیر مختار انگلیس و «سابلین» شارژدافر روس وکار داران دو سفارت بمذاکرات خود ادامه داده ترتیب استردادجواهرات‌شخصی‌شاه‌را که‌همراه‌وی‌بود دادند وبکارواگذاری املاك‌شاه‌بدولت و تأدیه قروض وی خاتمه بخشیده حقوق شاه وشرائطی که منظور بود تعیین نمودند و با میانجی گری دوسفارت قراردادی دراینخصوص تنظیم شد وبامضا رسید و محمدعلیشاه ایران را ترك گفت. (۲۳ شعبان) نکتهٔ جالبی که در جریان این مذاکرات خود-نمائی می‌نمود، اصرار محمد علیشاه بود باینکه بدون هیچ عنوان و مقامی و حتی تحت نظرپاسداران دولتی درایران بماند واز وطن‌خود دورنشود. این‌دلیل وطنخواهی اوبود، اما هیئت مدیره و دولت و دو سفارت موافقت نکردند و چنین پنداشتند که ماندن وی در ایران موجب قیام عشایر و تحریکات ضد مشروطه خواهد شد.

هیئت مدیره برای رفع دیون دولت [illegible] صندوقی بنام صندوق جرائم واعانات زیر نظر [illegible] و [illegible] درست [illegible] و جریمه پول بسیاری فراهم آمد و گزارش در باره دولت [illegible] آورد. از جمله این ارقام، سیصد هزار تومان پولی بود که در مرز [illegible] پس از توقیف [illegible] السلطان [illegible] گرفته و به اروپا باز گرداندند متأسفانه حیف و میل [illegible] این پول [illegible] روی داد و [illegible] السلطنه و چند نفر دیگر متهم بسوء استفاده شدند.

هیئت مدیره در دربار هم تغییراتی داده بخدمت اسمیرنوف معلم روسی احمد شاه و سه طبیب خارجی دربار خاتمه داد و حکیم‌الملک را مأمور تصفیه دربار نمود(۱).

برمسند وزارت

در ۲۸ شعبان که هیئت مدیره منحل شد و سپهدار رسماً مقام ریاست وزراء و وزارت جنگ را بعهده گرفت و نخستین کابینهٔ خود را تشکیل داد، وثوق الدوله وزیر عدلیه شد و پس از انتخابات دورهٔ دوم روز سه‌شنبه دوم ذیقعده که مجلس افتتاح شد بعنوان نمایندهٔ طهران در مجلس حضور یافت و پس از چندی بوزارت مالیه برگزیده شد.

وثوق‌الدوله سازمان استیفای کشور را به هفت «استیفای کل» (یاهفت وزارت) تقسیم کرد اداره خراسان و کرمان، اداره آذربایجان و خمسه، اداره گیلان و مازندران و استراباد(۲) ادارهٔ اصفهان وخوزستان، اداره کردستان و کرمانشاه واداره بروجرد

۱ــ ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملک) را در دورهٔ دوم رهبران‌مشروطه خوب‌خواهیم شناخت.

۲ــ عین الممالک پسر وزیر دفتر و پدر «سناتور دکتر متین دفتری، استاد دانشمند حقوق» وزیر یامستوفی اداره گیلان ومازندران بود وقبل‌ازتشکیلات وثوق‌الدوله نیز چندی معاونت وزارت مالیه رابعهده داشت و در ۱۳۱۷ ش درگذشت. متین دفتری را در دوره دوم رهبران مشروطه بیشتر خواهیم‌شناخت.

ولرستان ، اداره مرکزی ، بجزاینها اداره محاکمات و اداره محاسبات کل و اداره کابینه را بوجود آورد ، کوشش وثوق‌الدوله برآن بود که سازمانی متناسب با تحولات جدید ایجاد کند ، اما روی کار آمدن چند نفر از منسوبانش موجب شد که نسبت قوم وخویش بازی باو دادند (۱)

.در کابینهٔ مستوفی‌الممالك که پس‌از بر کناری سپهدار تشکیل‌شد. وثوق‌الدوله باردیگر بوزارت دادگستری بر گزیده شد (رمضان ۱۳۲۸ق) و در زمامداری‌مجدد سپهدار (ششم صفر۱۳۲۹ ق) بوزارت داخله منصوب گردید اماکابینه سپهدار بواسطه التیماتوم روسها و ورود محمد علیشاه به « کمش تپه » (۲۱ رجب) سقوط کرد(۲)

وزارت خارجه

پس از سقوط سپهدار، صمصام‌السلطنه بختیاری بریاست وزرائی بر گزیده شد و روز ۲۹ رجب وزیران خود را بمجلس معرفی کرد ، در این کابینه وثوق‌الدوله وزیر خارجه بود (۳) و این دوره یکی از پر ماجرا ترین دوره های وزارت خارجه ایران است .

قیام محمد علیشاه وشعاع‌السلطنه وسالارالدوله وعشایر طرفدار شاه و التیماتوم شدید روسها برای اخراج شوستر و دیگر مستشاران امریکائی ، اختلاف ژاندارمری خزانه باقزاقها از جمله مشکلات بزرگی بود که با سیاست خارجی مملکت ارتباط داشت .

۱ ـ قوام حضور رئیس اداره آذربایجان برادر و منتخب‌الدوله رئیس محاسبات کل و یمین‌السلطنه رئیس اداره اصفهان از منسوبان نزدیك وثوق بودند . (قوام حضور ویمین‌السلطنه قبلا هم درکار استیفا بودند وحسن شهرتی نداشتند) .

۲ بجزوه هفتم و نهم مراجعه شود .

۳ـ دیگر وزیران این‌کابینه در جزوه هفتم معرفی شدند .

وثوق الدوله در آن هنگامهٔ خطر و مداخلات علنی روس و انگلیس تا آنجا که مقدورش بود کوشید، تا مشکلات بهر صورتی بود از میان برداشته شد؛ گرچه تسلیم در برابر اولتیماتوم روسها و اخراج مستشاران امریکائی احساسات ملی مردم را جریحه دارساخت. ولی اگر دولت تسلیم نمی‌شد روس و انگلیس بااستفاده از قرارداد ۱۹۰۷، ایران را اشغال می کردند و خطری بزرگ پیش می‌آمد.

بهرحال تسلیم دربرابر اولتیماتوم خدمت بود یاغیر خدمت، وثوق الدوله سهمی از مسئولیت آنرا بعهده دارد.

درج ۲، ۱۳۳۰ ق که کابینه صمصام ترمیم شد وثوق استعفا داد و علاء السلطنه بجای او بوزارت خارجه‌انتخاب گردید.

پس از آنکه ژاندارمری بدستور «کلنل یالمارسن سوئدی» بصدد جمع‌آوری اسلحه از دست بختیاریها برآمد و «مرنارد» رئیس‌خزانه هم از دادن پول به‌بختیاری خودداری کرد وقرارشد قدرت ژاندارمری‌جای نیروی‌بختیاری را بگیرد دولت‌صمصام متزلزل شد، متعاقب این اختلافات قشونکشی وجنایات قشون تزاری درتبریز ورشت وارومیه(رضائیه) وبتوپ بستن گنبد حضرت رضادرمشهد(۱) وتجاوزات علنی‌انگلیسها درجنوب، کابینه صمصام را بسقوط نزدیك کردودر ماه صفر ۱۳۳۲ق پس‌از هیجده ماه زمامداری بر کنار شد ونوبت به علاء السلطنه رسید (که باانگلیسها مناسبت بهتری داشت). دراین‌کابینه باردیگر وثوق‌الدوله وزارت خارجه را عهده‌دار شد وهم درین کابینه بود که عین الدوله دشمن سرسخت مشروطه وزیرداخله شد و این انتصاب‌نشان

۱ـ یوسفخان هراتی وسید محمد طالب‌الحق بطرفداری محمد علی‌شاه برضدمشروطه و حزب دمکرات در مشهد قیام‌کردند و امنیت شهر را بهم زدند، روسها ببهانه آنکه حکومت مشهد از دفع این فتنه عاجز است بصدد سرکوبی قیام‌کنندگان برآمدند یوسف هراتی و یارانش درحرم حضرت رضا پناهنده‌شدند و روسها برای دستگیری آنان حرم‌را بتوپ بسته وحس نفرت وکینهٔ عمومی مردم ایران را نسبت بخود برانگیختند.

داد که مشروطیت ایران از هدف خود جدا شده است (۱)

درزمان حکومت علاءالسلطنه احمد شاه ببلوغ قانونی رسیده در ۲۷ شعبان ۱۳۳۲ که مصادف با روز تولدش بود تاجگذاری کرد(۲) . در مراسم تاجگذاری شاه که ساده بود سفیران ووزیران مختار کشورهای خارجی باسمت سفارت فوق العاده بیشتر باتفاق بانوانشان شرکت کرده نامه‌های تبریك و هدایای پادشاه و رؤسای کشور های خود را تقدیم نمودند و شاه بیانات کوتاهی که معرف وطنخواهی وروح دمکراسی ونیك اندیشی وی بود ایراد نمود .



احمد شاه قاجار

مردم سه شبانه روز جشن و چراغانی با شکوهی برپای داشتند ، پس از تاجگذاری احمد شاه ناصر الملك قراگزلو (نایب ـ السلطنه) که برای همین کار از اروپا آمده بود بار سنگین مسئولیت را بدوش شاه نوبالغ گذاشته باروپا بازگشت و علاء السلطنه کناررفت ومستوفی الممالك بزمامداری رسید (ذیقعده ۱۳۳۲) ووثوق الدوله هم وزارت دارائی را بعهده گرفت ، در این اوقات جنگ اروپا که از جهارم ج ۱ ـ ۱۳۳۲ با اعلان

۱ـ سایر اعضای کابینه علاء السلطنه ـ مستوفی الممالك وزیرجنگ ـ قوام السلطنه وزیر مالیه ـ مشیرالدوله وزیرعلوم ـ مؤتمن الملك وزیر تجارت ـ ممتازالدوله وزیر عدلیه ـ مستشار الدوله وزیر پست و تلگراف .

۲ـ در تاجگذاری احمدشاه شتابزدگی بیموقعی شد که در دوره دوم در بیوگرافی ناصرالملك توضیح داده خواهد شد .

جنگ اتریش به صربستان آغاز شده بود (۳۰ آوریل ۱۹۱۴) صورت جنگ جهانی در آمده و دامنه آن سوی مرزهای ایران کشیده می شد، مستوفی الممالک با تصویب شاه و توصیه متفقین بیطرفی دولت ایران را بتمام دنیا اعلام نمود و انتخابات دورهٔ سوم را با دستور شاه با سرعت جریان انداخت و برای آنکه خزانه تهی ایران را مددی برساند، با روس و انگلیس وارد مذاکره شد و از آندو خواست تا موافقت کنند که ماهی دویست هزار تومان قسطی را که دولت ایران بابت بدهی خود به دو دولت مزبور میداد تا پایان جنگ بمصرف بودجه خود برساند(۱).

پس از انجام انتخابات دمکراتها تعداد بیشتری از کرسیهای مجلس را بدست آوردند و جمعی از نمایندگان اعتدالی و بیطرف هم با آنان ائتلاف کردند. و مجلس سوم در ۱۶ محرم ۱۳۳۳ (۱۳ آذر ۱۲۹۳) با تشریفات پرشکوه در حضور سلطان احمد شاه و محمدحسن میرزا ولیعهد و هیئت دولت افتتاح شد، جراید حزبی شروع بفعالیت کردند و مشروطه از نو جان گرفت.

مستوفی چون برنامه دولتش درمجلس نگذشت واستعفاداد (۲۳ ربیع‌الثانی) ومشیر-الدوله بریاست وزرائی برگزیده شد، پس از او برای چند روز سعدالدوله و سپس عین‌الدوله زمامدار شد (رجب ۱۳۳۳).

در این هنگام جنگ بمرزهای ایران نزدیک شده بود و چون پادگان ایران بدستور فرمانفرما (وزیر داخله) در مرز کردستان بگروهی از قشون عثمانی حمله

۱ـ قروض ایران بروس و انگلیس درحدود سی وشش میلیون تومان بود که عمدهٔ آن قرضهای مظفرالدینشاه بود و درحدود دو میلیون تومان هم پس از استقرار مجدد مشروطه درسنوات ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ (زمان زمامداری سپهدار و صمصام) بایران قرض داده بودند و دو میلیون و نیم تومان هم خسارات اتباع خودشانرا میخواستند (هم آشوب برپامیکردند هم خسارت می گرفتند!)

کرده و بیم نقض بیطرفی ایران میرفت . دولت عین الدوله استیضاح شد و برافتاد و مجلس با اکثریت قاطع بمستوفی‌الممالك رای تمایل داد ، مستوفی در شوال ۱۳۳۳ دولت خود را معرفی کرد وزمام امور را به دست گرفت ، وثوق‌الدوله باردیگر وزیر دارائی کابینهٔ مستوفی شد (۱) .

اشتباه بزرگ مستوفی

دراین زمان بدون توجه باخطارهای دولت ایران نیروهای عثمانی ازمرزهای غربی ایران گذشته و روسیه تزاری برای مقابله با عثمانیها سراسر شمال را اشغال کرده و انگلیسها سربازان مستعمراتی خود را در جنوب متمرکز ساخته وجاسوسان و عمال سیاسی آلمان نظیر «واسموس» و «مایر» و « شونمان » در تمام ایران باکمك دمکراتها بفعالیت و جلب ایرانیان بسوی خود برخاسته بودند(۱) و با تحریکات آنان در چند جا مردم برعلیه سپاه روس و انگلیس برخاستند و « کی‌یر» کنسول روس را در اصفهان کشتند و « گراهام» کنسول انگلیس را زخمی ساختند وهمچنین درشیراز و برازجان وبلوچستان چند مأمور انگلیسی اسیر یا مقتول شدند .

بدیهی است بسیاری از ایرانیان بمناسبت خاطرات تلخ یکی دو قرن که از سیاست روس و انگلیس داشتند علیرغم آنان دارای یك احساس آلماندوستی بودند. بخصوص که دولت عثمانی متحدآلمان هم یك‌دولت اسلامی‌بود وعلائق عمیق همکیشی با ایرانیان داشت ، بهمین مناسبت افکار اکثریت تودهٔ مردم شهر نشین و عشایر بسوی آلمانها گرائید .

۱ــ دیگر اعضاء کابینه مستوفی ـ سپهدار وزیر جنگ ، محتشم‌السلطنه ، وزیرداخله علاءالسلطنه وزیر عدلیه . مستشارالدوله وزیر پست و تلگراف ، حکیم‌الملك وزیرمعارف، شهاب‌الدوله وزیر تجارت ، وزارت خارجه با رئیس‌الوزراء بود.

۲ــ تلاش آلمان این بود که ایران را بجنگ‌های چریکی با انگلیسها و روسها وادارکند و مقداری از نیروی آنان را دراین جبهه مشغول نماید .

دولت ایران هم که کشورش در اشغال روس و انگلیس بود و چاره‌ئی جز سازش با آنان نداشت حس احتیاط را از دست داده، طرفداران آلمان ملایمت کرد، ژاندارمری هم که زیر نظر افسران سوئدی بود متمایل به آلمانها شد و بنفع متحدین آغاز فعالیت نمود تا جائیکه اسباب نگرانی روس و انگلیس شد و بصدد استفاده از قرارداد سری ۱۹۱۵ (که تمام ایران را بدو منطقه نفوذ تقسیم کرده بود) برآمدند و روسها به موافقت انگلیسها در ذیقعده ۱۳۳۳ ق از طریق تبریز ۱۵۰۰ نفر قزاق به قزوین حرکت دادند و تا ینگی‌امام پیش آمدند، در انزلی هم نیروی جدید روس پیاده شد تا از وقوع یک کودتای آلمانی جلوگیری کنند و بیطرفی را بزور برایران تحمیل نمایند.

با نزدیک شدن قشون روس طهران در معرض تهدید قرار میگرفت، مستوفی باغوای فراکسیون دمکرات تصمیم به تغییر پایتخت گرفت(۱) و بدمکراتها دستور داد بقم بروند و بشاه پیشنهاد نمود که پایتخت را باصفهان منتقل نمایند. شاه نوجوان که درآغاز نوزده سالگی بود به تصمیم مستوفی تسلیم شد و چنین قرار شد کـه روز هفتم محرم شاه و هیئت دولت طهران را ترک کنند، پس از این تصمیم گروهـی از دمکراتها، لیدرهای مجلس، سران مجاهد و احزاب، جمعی از روحانیان بتدریج بسوی قم رهسپار شدند، روز هفتم تمام مقدمات کار مهیا وکالسکه شش اسبه شاه جلو سر درالماسیه آماده حرکت بود و از طهران تا قم ژاندارمها بپاسداری امنیت راه ایستادند،سفیر عثمانی و وزیر مختار آلمان و اعضای آن دو سفارت در شهر ری منتظر موکب شاه بودند. دراینوقت انگلیسها از تغییر پایتخت نگران شدند، سفیران روس وانگلیس نزد شاه رفته اورا مطمئن کردند که قشون روس بطهران وارد

۱ـ شایع بود که پس از تغییر پایتخت دولت ایران بنفع آلمان و عثمانـی بروس و انگلیس اعلان جنگ خواهد داد.

نخواهد شد و خطرات تغییر پایتخت را بشاه یادآوری نمودند ، فرمانفرما و گروهی از رجال معمر (کامران میرزا ، عین الدوله ، سپهدار ، صمصام) نیز شاه را از عواقب‌کار با خبر کردند ، بالاخره بدستور شاه کمیسیونی ازرجال سالخورده دردربار تشکیل‌شد وبه‌پیشنهاد این کمیسیون‌شاه ازتغییرپایتخت منصرف گردید وبا این تصمیم خطربزرگی را ازایران دور کرد . اما همکاری مستوفی با دمکراتها مجلس رامتلاشی کرد و برای ملت ایران زیانهای بسیار ببار آورد . محتشم‌السلطنه وزیرخارجهٔ این کابینه نیز از مسئولیت آن تصمیم زیانبخش وغیرعمد بر کنار نیست .

باری کوچندگان در قم از تصمیم جدید شاه نگران شدند وو کیلان دمکرات شتابزده با « شونمان » نماینده سیاسی آلمان دور هم نشسته (با پول دولت آلمان) « کمیته دفاع ملی »(۱) را تشکیل دادند و نمایندگانی باصفهان و اراك و دیگرجاها فرستادند و زیر نظر « شونمان » بتشکیل نیرو مبادرت جستند ، در گرما گرم این اقدامات « پرنس رویس » وزیر مختار آلمان نیز به قم رفت و بتقویت کوچندگان کوشید ، پس از انصراف شاه از تغییر پایتخت « مؤتمن الملك » رئیس مجلس ، نمایندگان مهاجر را برای تشکیل مجلس بطهران خواست و ارباب کیخسرو شاهرخ رابرای مراجعت آنان روانهٔ قم‌نمود ولی‌هیچیك‌حاضر بباز گشت‌نشدند،فقط ملك‌الشعرا که دستش شکسته بود برای معالجه مراجعت کرد . و دیگران راه اصفهان و اراك و همدان را درپیش گرفتند (۲) .

۱ـ داستان کمیته دفاع ملی و مهاجرت وتشکیل « حکومت موقتی » و اقدامات آن حکومت در دورهٔ دوم خواهد آمد .

۲ ـ درآن ایام عدل الملك و سلیمان میرزا و سلیمانخان میکده واسطه بین وزیر مختار آلمان و نمایندگان دمکرات بودند و ازلیره‌هائی‌که آلمان برای کمك بدمکراتها وکوچندگان میداد نصیب کافی بردند .

کابینه‌های زودگذر

پس از این رویداد، پایتخت یکپارچه آشوب شد و مستوفی الممالک که بتوطئه و تحریک علیه متفقین متهم شده بود کنار رفت و فرمانفرما که مورد اعتماد انگلیسها بود روی کار آمد ولی او هم دیری نپائید و پس از چند ماه جای خود را به «سپهدار تنکابنی» (سپهسالار اعظم) داد، کابینه سپهدار که مورد اعتماد روسها بود بر اثر فشار روس و انگلیس قرار داد «کمیسیون میکس» را در برابر ماهی دویست هزار تومان که‌دودولت مزبور برای کمك بدولت ایران میدادند منعقد کردواجازه‌تشکیل دونیروی یازده‌هزارنفری درجنوب وشمال بانگلیس وروس‌داد که تحت تعلیمات افسران روسی وانگلیسی و زیر فرمان وزارت جنگ ایران برای استقرار امنیت بوجودآید وبموجب همین قرار داد امورمالی ایران تماماً زیر نظر کمسیون مزبور درآمد.(۱)

اما پس از چندی که سپاه عثمانی بفرماندهی «علی احسان بیك» روسها را بسختی شکست داده تا همدان عقب راند نفوذ روسها سستی گرفت و سپهدار در ۱۲ شوال کنار رفت و «مستوفی الممالك» برای چهارمین بار رئیس الوزرا شد و او هم پس از چند ماه تلاش بی ثمر استعفا داده علاءالسلطنه و سپس صمصام السلطنه دعوت بزمامداری شدند ولی هیچیك نتوانستند کاری انجام دهند و بزودی کنار رفتند.

زمامداری وثوق الدوله

پس از این بحرانهای شدیدشاه متوجه وثوق‌الدوله شد واورا بزمامداری‌دعوت

۱ـ همین قرارداد محوز تأسیس «تفنگداران جنوب» گردید که به دست «ژنرال سایکس» و فرمانفرما» در شیرازبوحود آمد و در دوره اول ریاست وزرائی وثوق الدوله نام «تفنگداران جنوب» به «پلیس حنوب» تبدیل گردید، کمسیون میکس از پنجنفر اشخاص ذیل تشکیل می‌شد. هنسنس خزانه‌دار بلژیکی رئیس، «موندول» نماینده روس، «مالکن» نمایندهٔ انگلیس، محسن خان امین الدوله و سردار معظم نمایندگان ایران.

کرد ، سیاست متفقین هم موافق بود که مردی قوی روی کار بیاید و در داخل کشور امنیتی برقرار کند . در هفته اول وثوق‌الدوله موفق به تشکیل کابینه نشد واستعفا کرد ولی شاه نپذیرفت و او زمام کشور را بدست گرفت (۱).

اما گسیختگی شیرازهٔ کارها نه چندان بود که قابل اصلاح باشد هر روز از پیروزی و شکست متفقین (فرانسه و روس وانگلیس) یا متحدین (آلمان و عثمانی واطریش) خبری میرسید و جوش و خروش تازه‌ئی بر میانگیخت ، دمکراتها بدو دسته « تشکیلی» و« ضد تشکیلی »(۲) منشعب شدند . حزب های « اتفاق و ترقی » و « اجتماعیون و اعتدالیون » آغاز فعالیت کردند ، در غرب و شمال غربی ، شهر های ایران بین روس و عثمانی دست بدست میشد . جنوب زیر سیطرهٔ انگلیسها و شمال‌در ید قدرت روسها بود ، وثوق الدوله مدتی با مشکلات دست و پنجه نرم کرد ولی حوادث آذربایجان و تجاوزات روسها اورا ناراحت کرده بود ، یکی از وزیران منافق شایع کرد که وثوق الدوله در جلسه وزیران گفته است « آذربایجان شقاقلوس ایران است »(۳).

۱ـ اعضای کابینه : فیروز میرزا نصرة الدوله وزیر عدلیه ، میرزا حسنخان مشار۔الملك وزیر مالیه ، فتح الله خان سردار منصوررشتی وزیر داخله ، ابوالفتح خان حشمت الدوله وزیر جنگ ، مرتضی‌خان ممتاز الملك وزیر مالیه ، دکتر اسماعیل‌خان امین‌الملك وزیر پست و تلگراف ، شکرالله خان قوام‌الدوله وزیرتجارت و فوائد عامه ، خود وثوق الدوله وزیر خارجه .

۲ـ دسته ضد تشکیلی بریاست سید محمد کمره‌ئی تشکیلی ها را متهم بفریبکاری‌در سیاست و سازش با انگلیسها می‌نمود .

۳ـ عارف شاعر ملی تحت تأثیر احساسات شاعرانه در همان اوقات تصنیفی با این مقدمه گفت :

جان برخی آذربایجان باد — این‌مهد زرتشت مهد امان‌باد

هر ناکسش کو عضو فلج گفت — عضوش فلج باد،لالش‌زبان‌باد

این شایعه دستاویز مطبوعات مخالف برای تعرض بوثوق‌الدوله‌شد . دربن‌میان آدمکشی‌های « کمیته مجازات » ونگرانی از انقلاب روسیه که باوج موفقیت‌رسیده بود و تحریکات شدید مخالفان وثوق الدوله را وادار بکناره گیری نمود (شعبان ۱۳۳۵ ق) .

در این کابینه ده ماهه ، وثوق الدوله(که از کمک انگلیسها برخوردار بود) مشکل نان را حل کرد وطهران را ازقحطی رهانید ، در موضوع قرارداده کمیسیون میکس » کنترل مالی روس و انگلیس را مخصوص بماهی دویست هزار تومان کمك خودشان نمود و نظارتشان را بر سایر ارقام در آمد ایران رد کرد ، قوای روس و عثمانی را با منطق مسالمت‌آمیز از هجوم بپایتخت مانع شد و بااین سه‌کار خشنودی مردم‌را فراهم ساخت،درهمین دولت‌امتیاز نفت ومعادن شمال که سپهدار به«خوشتاریا» داده بود ضمن قرار داد مفصلی رسماً تأیید شد . « تفنگچیان جنوب » را که علاء‌السلطنه پیش از این برسمیت شناخته بود جزو نیروی ایران محسوب و به « پلیس جنوب» موسوم گرداند ، بتوصیه روسها اجازه تحدید تجارت تریاك به « تومانیاس » داده شد واین سه‌کار اخیر را مخالفان مانند حربه‌ئی بزبان وی بکار بردند وباو نسبت وطنفروشی دادند ! و افکار جمعی از مردم را بضد او برانگیختند .

در کابینهٔ عین‌الدوله

پس از استعفای وثوق‌الدوله، بازنوبت علاءالسلطنه‌رسید ولی‌اوبزودی کناررفت وعین الدوله جای او را گرفت . ووثوق‌الدوله و مستوفی الممالك و مشیر الدوله را دعوت بهمکاری نمود (وثوق الدوله وزیر علوم و اوقاف بود) اما دمکراتهای تبریز بوجود این‌سه نفر درکابینه اعتراض کردند وبتحریك خیابانی ونوبری دست‌بتظاهرات شدیدی زده و گروه بسیاری درتلگرافخانه متحصن شدند ، وثوق الدوله ومشیرالدوله و مستوفی بمیل خود کنار رفتند و عین الـدوله هم با آنکه در کابینه اولش خوب

امتحان داده بود، پس‌ازچند هفته بافشار دمکراتها کنار رفت.

مستوفی و آشفتگی های جدید

بار دیگر بفرمان احمد شاه مستوفی که طرف اعتماد دمکراتها بود زمامدار گردید ، (ربیع‌الثانی۱۳۳۶) ، دربن زمان بدنبال انقلاب مارس۱۹۱۷(۱) درروسیه و سپس قدرت یافتن بلشویکها و روی کار آمدن حکومت « لنین » و تروتسکی ، در صفوف قشون تزاری شکست افتاد و چون حکومت مرکزی روسیه نمیتوانست بآنها کمك برساند از تمام جبهه های جنگ همچنین از جبهه ایران شروع بعقب نشینی کردند و اسب و سلاح خود را میفروختند ، اما در این عقب نشینی همه جا دست بتاراج و بیدادگری می زدند چنانکه همدان را سه‌روز غارت کردند و بازارش را آتش زدند .

انگلیسها ژنرال « دنسترویل » را مأمور کردند که جای روسها را در ایران پر کند ، او با چهل‌ویك اتومبیل سواری حامل سرباز و یك زره پوش جنگی وجمعی افسر جوان شانزده بایران آمد و با ژنرال «پیچراخوف» و «باراتف» گفتگو کرد که بازماندهٔ سپاه روس را تا پایان جنگ نگاهدارند و مخارج آنان را انگلستان تحمل کند ، ولی روسها می گفتند ما با آلمان صلح کرده‌ایم (۲) وکمتر حاضر به

۱ـ در۱۶ مارس نیکلای دوم امپراطور روسیه بنفع برادرش «میشل الکساندروبچ» از سلطنت استعفاکرد ولی زمام امور بدست حکومت موقتی افتاد و آن حکومت هم پس‌از چندی در برابر قدرت و سرعت پیشروی بلشویکها و فقروگرسنگی وحشتناکی که در میان کارگران وصفوف سربازان دولتی حکمفرما بود ، از هم پاشید .

۲ـ در دسامبر ۱۹۱۷ بین حکومت لنین و آلمان یك معاهدهٔ آتش‌بس تنظیم شد و سفارت‌آلمان در طهران مفاد آنرا انتشار داد، درهمین معاهده دولت بلشویك تخلیه‌ایران را نیز تعهدکرده بود .

ادامه جنگ بوده و بکلی روحیه جنگوری خودرا از دست داده بودند، ژنرال دنسترویل با قبول تمام مخارج افراد هزار و دویست نفری « بیچراخوف » و افراد هزار نفری «بارانف » بالاخره آن دو فرمانده را راضی کرد که نیروی خود را تا ورود نیروهای انگلیس نگهدارند و همینطور هم شد ، یك ستون مرکب از یك هزار تفنگچی ، دو فوج هندی و چند آتشبار باوسایلشان در پانصداتومبیل باری از بغداد بشمال اعزام شدند و درعقب نشینی روسها قدم بقدم جای آنان را گرفتند و جز این انگلیسها برای مقابله با ترکها در کرمانشاه و آذربایجان با کمك ایرانیان نیروهای محلی تشکیل دادند ، دربن میان انگلیسها با مستوفی برای تشکیل یك نیروی متحد الشکل وارد مذاکره شدند و شرائط مفیدی هم داشتند اما مستوفی برای آنکه بشهرت وطنخواهی و نیکنامی وی لطمه‌ئی وارد نیاید قبول نکرد و عاقبت کناره گیری نمود (ج ۲ ـ ۱۳۳۶) .

حکومت بختیاری

پس از مستوفی صمصام السلطنه روی کارآمد ، و روز ۱۹ رجب کابینه خود را معرفی کرد .

صمصام السلطنه بواسطه خوی ایلی ملایمت مستوفی و مسالمت علاء السلطنه‌را نداشت و گاهی ناشیانه باسیاست خارجی شوخی میکرد . درآغازاین‌کابینه «براوین» نماینده دولت بلشویکی (۱) در بهمن ماه ۱۲۹۶ (ژانویه ۱۹۱۸) بطهران آمد و یادداشتی برای برقراری روابط ولغو امتیازات پیشین‌دولت تزاری درایران و مساعدت در بیرون راندن قوای انگلیس و عثمانی بدولت ایران تسلیم نمود .

۱ ـ «براوین» سالهای پیش از جنگ کنسول روسیه در خوی بود و زبان فارسی و ترکی راخوب میدانست .

بعضی از روزنامه‌های طهران مقالات پرشور در بزرگداشت «لنین» و «تروتسکی» وسران انقلاب بلشویکی نوشتند اما عاقبت «براوین» پس از سه ماه اقامت بدون نتیجه بروسیه باز گشت . در این هنگام هنوز در جنوب روسیه (شمال مرزهای ایران) ودرقسمت خاوری آن کشور دوژنرال روسی « دنیکین » و « کلچاک » برای برانداختن حکومت انقلابی درنبرد بودند و فرماندهان حکومت موقتی قسمت وسیعی از خاك روسیه را زیرفرمان داشتند وانگلیس وفرانسه هم (علیرغم آلمان که رژیم انقلابی را سخت تقویت مینمود) بآنها کمك میکردند ، بدیهی است دولت ایران در چنین شرایطی که قسمت عمده کشورش در دست انگلیسها بود نمی‌توانست برخلاف مصلحت آنها رژیم انقلابی شوروی را بشناسد .

صمصام پس از چند ماه مشکل تجدید شدهٔ قحطی را نتوانست حل کند وچون بعضی کارهای او هم برخلاف سلیقه شاه بود در ۲۷ شوال ۱۳۳۶ کنار رفت .

زمامداری دوم

در این اوقات روسها از صحنه سیاست ایران خارج شده و ترکها عقب نشسته آلمانها هم دچار ضعف و فتور شده وتحریکاتشان ناچیز و بی اثر شده بود و دنیابسوی یك سازمان نوین پیش میرفت ، طبعاً در ایران هم بیك زمامدار هوشمند و جسور و خستگی نا پذیر و مصمم نیاز بود . از چهره‌های سیاسی آنروز وثوق‌الدوله این صفات را داشت ، بهمین مناسبت دعوت بزمامداری شد . و او درغره ذیقعده ۱۳۳۶ (آغاز تابستان ۱۲۹۷ش) دولت خودرا معرفی نمود(۱).

۱ـ اعضای کابینه : مشاورالممالك انصاری وزیرخارجه ، نصرت‌الدوله وزیرعدلیه، مشارالملك وزیر مالیه ، دبیرالملك وزیر فوائدعامه وتجارت ـ نضیرالدوله بدر وزیرعلوم ، سردار همایون کفیل وزارت‌جنگ ، محاسب الممالك کفیل پست و تلگراف ، وزارت‌داخله را خود وثوق الدوله بعهده گرفت .

در آن اوضاع و احوال نه در هیچ نقطه ایران و حتی در محدوده‌ی طهران امنیت نبود، قشون اجنبی قسمت عمده ایران را در اشغال داشت، ملوک الطوایفی وخود مختاری سرکشان و زورمندان نیز قسمتی از ایران را زیر نفوذ گرفته بود، خزانه دولت خالی بود، کمیته مجازات با ترورهای سیاسی آرامش مردم پایتخت را سلب کرده بود، راهها امنیت نداشت. مرزهای ایران محل تاخت و تاز و اغتشاش بیگانگان بود، مالیاتها وصول نمیشد، در چنین شرایطی حساس کوشش وثوق‌الدوله متوجه دفع کمیته مجازات شد، بوسیله وستداهل رئیس شهربانی جمعی از سران کمیته را بزندان انداخت، رشیدالسلطان وحسین خان لله بحکم دادگاه در میدان توپخانه بدار آویخته شدند(۱) میرزا ابراهیم‌خان منشی زاده واسدالله خان ابوالفتح‌زاده (که هر دو سابقاً از افسران قزاق بودند) بپانزده سال تبعید در کلات نادری محکوم شدند (۲) احسان‌الله‌خان دوستدار فرار کرد و از آنجا بقفقاز رفت، مشکوة‌الممالک وعماد الکتاب و میرزا علی اکبر ارداقی هریک به پنجسال زندان محکوم گردیدند و سایر دستگیر شدگان این کمیته برمدتهای کوتاه مدت گرفتار آمدند (شهریور ۱۲۹۷).

ازاین پس در طهران آرامشی ایجاد شد و رعب و وحشت ترورهای کمیته مجازات ازمیان برخاست(۳).

۱ــ رشیدالسلطان را وقتی بپای دار میبردند فریاد میزد «نیست باد انگلیس وانگلیس‌پرست».

۲ــ اینان در نزدیکی سمنان خواستند از دست ژاندارم بگریزند هردو کشته شدند.

۳ــ کمیته مجازات در ۱۳۳٤ تشکیل شد و حیدر عمواوغلی در تأسیس آن شرکت داشت و افراد مشکوك درآن کمیته راه جستند . اما گروهی از مؤسسان و اعضای کمیته وطنخواه متعصب بودنـد ، کمیته مجازات در ۱۳۳۵ بوسیله منشی زاده و ابوالفتح زاده سازمان جدیدی بوجود آورده به تشخیص خود هرکس را خائن می‌پنداشت ترور میکرد! از ترورهای پرجنجال این کمیته یکی ترور متین‌السلطنه مدیر روزنامه عصر جدید ودیگر ترور میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله و یکی ترور میرزاحسن مجتهد برادر صدرالعلما ودیگری ترور منتخب‌الدوله و کریم دواتگر بود ، جمعی‌از سران این‌کمیته در زمان‌کابینه صمصام‌گرفتار شدند ولی دولت آنان را آزادکرد .

مبارزه با قحطی

کار دیگر وثوق‌الدوله رفع قحطی ازطهران‌بود، یعنی‌همان مشکلی که درکابینهٔ اول خود باآن مبارزه کرد و دولت اخیر صمصام را ازمیان برد .

وثوق‌الدوله «مسیومولیتور» بلژیکی را بریاست ادارهٔ نان طهران منصوب کرد و باو اختیارات تام داد ، مأموران ناپاك اداره نان و غله که در هنگامهٔ قحطی جیب خود را پرمی کردند و مخالفان وثوق‌الدوله چنین شایع کردند که « دولت می‌خواهد با دست یك نفر فرنگی گندم ایران را برای سپاهیان انگلیسی به بغداد بفرستد . » این شایعه بصورت حادی تبلیغ شد و افکار را تحریك کرده جمعیت بسیاری از مردم کوچه و بازار و طلاب و اهـل منبر در مسجد شیخ عبدالحسین اجتماع نموده برضد دولت تحریکات سختی آغاز کردند ، اما وثوق الدوله سرسختی نشان داد و بزور پلیس و ژاندارم این جمعیت را متفرق ساخت و چند نفر سردستگان آنان را تبعید کرد و این بلوارا سرکوب‌نمود،سرانجام مشکل نان‌طهران بدست «مولیتور بلژیکی» حل‌شد و مردم ازاین حیث آسودند . اعلامیه شدید وثوق‌الدوله که در غره ربیع‌الاول ۱۳۳۷ (۱۳ ـ آذر ۱۲۹۷) صادر شد مخالفان را مرعوب کرد ، متعاقب این اعلامیه درششم ربیع‌الاول سفارت انگلیس بتعلیم دولت متبوع خود نامه‌ئی بوثوق الدوله نوشت کـه متضمن سه نکته بود : ۱ـ تضمین تمامیت و استقلال ایران . ۲ـ تعهد لغو قرار داد ۱۹۰۷ پس از روی کارآمدن دولت مورد شناسائی انگلیس در روسیه . ۳ـ قرار دادن پلیس جنوب زیرنظر دولت ایران پس از اتمام راه بوشهر و شیراز . این نامه دلالت داشت که دولت انگلستان بموفقیت وثوق‌الدوله در ایجاد امنیت داخلی امیدواراست بهمین مناسبت کمك آنان از هرلحاظ بدولت بیشتر شد . و ماهی دویست هزارتومان کمك نقدی که از زمان کابینه سپهدار مقرر شده بود بسیصد هـزار تومان افزایش یافت وکابینه هم ترمیم شد و «صارم‌الدوله» بوزارت دارائی و «سردار منصور» (سپهدار

رشتی بوزارت جنگ منصوب شدند و مشارالملك وزیر مشاور شد(۱) .

سرکوبی گردنکشان

در این اوقات «رجبعلی» یاغی وراهزن قمدری که چندسال در راه‌های اهواز و اصفهان و گلپایگان بتاراج اموال مردم وراهزنی وقتل نفوس مشغول بود به «نراق» و «نطنز» هجوم آورده اموال مردم را غارت کرد و جمعی را کشته و زخمی نمود ، تاراج دیدگان به «قم» آمده با دولت تلگراف حضوری کرده در تلگرافخانه متحصن شدند ، وثوق‌الدوله برآن شد که غارتگران و راهزنان را سرکوب کند ، او بتمام استانداران دراین‌باره دستورهای اکید داد ویک گردان ژاندارمری برای دستگیری رجبعلی و یارانش بگلپایگان رهسپار نمود ، ژاندارمها در حوالی گلپایگان باآنان روبرو شده پس از پیکاری خونین بسیاری از راهزنان کشته شدند و شصت نفردستگیر گردیدند ، چند نفر از دستگیر شدگان را بدستور دولت در گلپایگان بدار زدند و چهارنفر را در طهران اعدام نموده دیگران را بزندان انداختند .

ازاین پس بتدریج «رضا جوزانی» و «جعفرقلی» و «ظفرنظام» و « شجاع نظام » یاغیان بزرگ حوزه اصفهان و یزد و گلپایگان و کرمان نیز از میان برداشته شدند و اتباعشان پراکنده گردیده جمعی در محل غارتگریشان اعدام شدند و بسیاری بـه زندان افتادند وآرامشی در شهرها و طرق آن نواحی پدیدآمد(۲) .

۱ــ مشارالملك (میرزا حسنخان) مرد سازگار و زیرکی بود و از کارمندی وزارت خارجه خودرا بوزارت مالیه رسانید وصاحب اندوخته فراوان شد ولی معلومات اوسطحی واندك بود وی پس‌از تغییر سلطنت هم چندی وزیر خارجه وچندی وزیرمالیه بود .

۲ــ متأسفانه بعضی از حکام با یاغیان و راهزنان سازش داشته و ازآنان حق‌السهم میگرفتند ! و همین سازش‌ها باعث تجری وتقویت راهزنان میگردید . پلیس جنوب دردفع اشرار با ژاندارمری و با سردار جنگ بختیاری حاکم اصفهان‌کمك کرد . از جعفر قلی بیست صندوق پول محتوی چهل هزار تومان بدست حکومت اصفهان افتاد که بیشتر آن حیف ومیل شد و بقیه را بطهران فرستادند .

چندی بعد هنگامیکه انتشارقرارداد ۱۹۱۹ جنجالی برپا کرده بود دولت‌وثوق برای دستگیری « نایب حسین کاشی » و پسرش «ماشاءالله خان» تصمیم گرفت ، نایب حسین پس از خلع محمد علیشاه بعنوان طرفداری از وی قیام کرد ، سپس با استفاده از ضعف دولت مرکزی برقدرت و افراد خود افزوده بارها به کاشان وقم ویزد وطبس و کرمان حمله‌ورشد وجمعی را کشت وسرمایه‌های بزرگ‌فراهم‌آورد ، درموقع‌جنگ بین‌المللی نایب حسین وماشاءالله خان پسربزرگ اوهواخواه آلمانها شدند ! وماشاءالله خان چندی به دنبال مهاجرت کنندگان رفت و از این راه هم استفاده سرشاری برد، چون دولتها قادر بدفع او نبودند بالاخره امنیت قسمتی از راه اصفهان وکاشان را باو سپردند! وازاین بابت سالی پنجاه هزارتومان نازشست می گرفت ، اما بازهم دست از شرارت برنمی‌داشت .

وثوق‌الدوله ماشاءالله خان را بطهران احضار کرد ، اوهم بامید اینکه با دادن پول کار خود را اصلاح می کند با یکصد سوار برگزیده که همه اسبانشان دارای یراق و لگام نقره زر کوب و لباس متحدالشکل و اسلحه یکجور بودند وارد حضرت عبدالعظیم شد وخود با چند سواربمنزل «حاج قنبر قهوه‌چی» (صاحب قهوه خانه‌قنبر) مقابل بازار بزرگ رفت .

چندی که در طهران ماند اوضاع را برخلاف پیش بینی خود دید و احساس خطر کرده مصمم شد به‌لرستان نزد «شیخه»(۱) که از سران مقتدر لر بود برود. اما وثوق‌الدوله نگذاشت این گرگ ازتله بگریزد ، کاروانسرای محل اقامت اودرحضرت

۱ـ در ۱۳۰۳ ش که احمدآقاخان امیرلشکر (سپهبد امیراحمدی) مأمور استقرار امنیت درلرستان شد ، شیخه را باجمعی ازسران‌لر (هیجده نفر) ازجمله «مردان» «خله» و « مهرعلیخان » را بانوشتن وامضا کردن قسمنامه درپشت قرآن به بروجرد دعوت کرد و پس‌از یك پذیرائی دوستانه ! دستور داد نیمشب همه را تیرباران نمودند .

نزد القضاة و سپهبد زاده هم محاصره شدند و پس از چند ساعت تیراندازی تسلیم شدند و شبانه به محبس گسیل گردیدند. از جمله ماشاءالله خان بوسیله زمان خان رئیس تأمینات و رضا قلی خان معاون تهران (امیر خسروی) در مورد پول و جواهرات وی تحقیقات بسیار شد و مقداری اشیاء قیمتی بدست آمد، در کاشان هم اموال وی بوسیله قوای اعزامی توقیف شده مقداری از پول و اموال بصاحبانش مرجوع گردید و مقداری صرف امور خیریه شد، و قسمت عمده حیف و میل گردید و بعضی از دولتیان یا طرفداران دولت چون عدل‌السلطنه و تمین نیز از این سرمایه حلال حق السکوت بردند و اسبهای ماشاءالله خان تحویل اصطبل نظامی باغشاه شد.

پس از آنکه ماشاءالله خان و رضا پهلوان در میدان توپخانه به دار مجازات آویخته‌شدند، (سوم ذی‌حجه ۱۳۳۷) در کاشان نایب‌حسین ودو پسر وجمعی ازاتباعش پس از زد و خوردی موحش دستگیر شدند، ۱۹ نفر از یارانش در کاشان تیر باران گردیدند و نایب حسین و دوپسرش (رضا وامیر) با اتومبیل بطهران اعزام شدند.

نایب حسین قبل از دستگیر شدن مقداری از اثاثیه و اموال غارتـی مردم را آتش زد و مقداری را هم پس از دستگیری اومردم کاشان بغارت بردند.

بازهم بوسیله تأمینات دربارهٔ اموال ونفایس مخفی‌شده نایب‌حسین ازاوتحقیقات بسیارشد و پول زیادی بدست آمد که بیشتر بمصارف محرمانه نخست وزیری رسید و بعضی از صاحبان نفوذ و ارباب جراید نیز ازاین پولها سهمی بردند (۱).

بالاخره نایب حسین هم درمیدان توپخانه درحضور تماشاچیان وکاشانیهای مقیم طهران تسلیم چوبه‌دار شد و دوپسر وجمعی ازاتباعش در زندان ماندند.

۱ـ مقداری ازثروت نایب‌حسین‌نزد چندنفر بازرگان‌کاشی مقیم طهران بود که‌پنهان کردند و باآن سرمایه پاك ! درصف سرمایه‌داران درآمدند.

همینکه این یاغیان و راهزنان بساط شرارتشان برچیده شد ، تبهکاران دیگر بیمناك شده دست از شرارت برداشته و تا اندازهئی مناطق مرکزی و راهها امن شد شاه بمناسبت حل مشکل نان وایجاد امنیت یك سنجاق الماس گرانبها (که باعلامت اختصاری نام شاه مکلل بود) با دست خود بکراوات وثوق‌الدوله نصب کرد .

وثوق‌الدوله ازاین پس برای امنیت گیلان که در دست جنگلیها بود کوشید ، در بهمن ۱۲۹۷ سید محمد تدین را بگیلان اعزام داشت و پیام صلحی برای میرزا کوچکخان فرستاده او را دعوت به‌تسلیم کرد اما تدین ازعهده اینکار برنیامد . در فروردین ۱۲۹۸ سردار معظم خراسانی (تیمورتاش) را بحکومت و «استراسلسکی» فرمانده قزاقخانه را با اختیارات تام بگیلان فرستاد ، «استراسلسکی» جنگلیان را از رشت بیرون رانده در جنگلهای فومن متواری نمود و چند نفراز یاران میرزا کوچکخان را تیرباران کرد(۱) .

قرارداد ۱۹۱۹

وثوق الدوله پس‌از تثبیت دولت و ایجاد یك امنیت نسبی برآن شد که محیط مساعدی برای گسترش قدرت دولت و اصلاحات اداری بوجود آورد . اما بـا خزانهٔ تهی مملکت چنین اقدامی میسر نمیشد ، ناچار بایست دست استمداد بسوی‌همسایگان

۱ـ قیام جنگل برهبری میرزاکوچکخان اتفاق افتاد ، او از آزادیخواهانی بودکه همراه سپهدار تنکابنی در فتح طهران شرکت داشت ، در زمان جنگ بین‌المللی درگیلان سازمانی بوجود آورد و با انگلیسها قراردادی بست و سپس با بلشویکها متحد شد وچند بار بضد حکومت مرکزی برخاست .

توضیح : تیرباران یاران میرزاکوچکخان بموجب حکم دادگاه نظامی بود وبغرض شایع کردند که تیمورتاش در حال مستی بدون مطالعه روی نام عده‌ئی قلم قرمز کشیده ودستورقتل آنان را داده است! چون، چندنفراز یاران میرزاکوچکخان مانند دکترحشمت وجهه ملی داشتند . بهمین مناسبت اعدام آنان موجب نارضایتی مردم شد و صدر الاشراف رئیس دادگستری گیلان بعنوان اعتراض گیلان را ترك گفت .

دراز کند ، از همسایگان ایران روسیه مشویکی شده و عثمانی تجربه گردیده ، فقط انگلیس بود که فتح جنگ بشمار میرفت و پس از جنگ در همه جا اقتدار فوق‌العاده‌ئی بهمرسانیده بود ومی‌خواست ایران را درمرز روسیه بلشویك تقویت کند.

بهمین سبب « سرپرسی کاکس » وزیر مختار انگلیس که پس از پایان جنگ بجای (سرچارلز مارلینگ) بایران آمده‌بود بتعلیم «کرزن» وزیرخارجه انگلیس چند ماه با دولت ایران در تنظیم قراردادی برای ایجاد قشون متحدالشکل و احداث راه‌آهن و طرق ارتباطی در گفتگو بود .

ازاعضای دولت فقط «نصرةالدوله»(۱) و «صارم‌الدوله» وارد مذاکرات‌بودند ، «سید ضیاءالدین طباطبائی» هم دراین موضوع‌طرف مشورت محرمانهٔ رئیس‌دولت‌بود .

سرانجام قرار دادی تنظیم شد در شش ماده ، که ماده اول آن تضمین قطعی تمامیت استقلال کامل ایران را شامل بود ، در سایر مواد در بارهٔ استخدام‌کارشناسان خارجی بهزینه دولت ایران و استخدام صاحب منصبان انگلیسی و تهیه مهمات و سلاح جدید از انگلستان و تشکیل یك کمیسیون‌ازکارشناسان انگلیسی وایرانی‌برای تعیین احتیاجات‌نظامی ایران وایجاد قوای متحد الشکل وواگذاری قرضه‌کافی‌بدولت ایران باعتبار عواید گمرکی (ودرصورت لزوم سایر منابع ثروت ایران) و پرداخت مساعده بدولت ایران ومسائل حمل ونقل ولزوم احداث راه‌آهن زیرنظر کارشناسان خارجی باموافقت‌دولت‌ایران‌وتغییر تعرفه گمرکی (بسودایران) گنجانده شده‌بود(۲) .

۱ - نصرت الدوله چند روز قبل از امضاء قرار داد وزارت خارجهٔ را رسماً بعهده گرفت و سه روز پس از امضاء قرارداد باتفاق شاه عازم اروپا شد وکفالت وزارت خارجه بعهده اعتلاء السلطنه بود .

متن قرارداد ۱۹۱۹

نظر بروابط دوستی ومودت که از سابق بین دولتین ایران و انگلستان بوده است و

بقیه در صفحه بعد

این قرارداد بعد از چند ماه مذاکره در ۱۷ مرداد ۱۲۹۸ ش - ۱۲ ذیقعده

بقیه ازصفحه قبل

نظر باعتقاد کامل باینکه منافع مشترك و اساسی هر دو ملت در آینده تحکیم و بثبت این روابط را برای طرفین الزام می‌نماید ونظر بلزوم تهیه وسایل ترقی و سعادت ایران بحد اعلی بین دولت ایران از یکطرف ووزیر مختار اعلیحضرت پادشاه انگلستان بنمایندگی از دولت خود از طرف دیگر مواد زیر قرارداد می‌گردد .

۱ـ دولت انگلستان با قطعیت هرچه تمامتر تعهداتی راکه مکرر در سابق برای احترام استقلال مطلق و تمامیت ایران نموده است تکرار می‌نماید .

۲ـ دولت انگلستان هرعده مستشار و متخصصی را که برای ضرورت استخدام آنها در ادارات مختلف بین دولتین توافق حاصل گردد بخرج دولت ایران تهیه خواهدکرد.این مستشارها باکنترات اجیر و بآنها اختیارات متناسب داده خواهد شد، کیفیت این اختیارات منوط بتوافق دولت ایران و مستشارها خواهد بود .

۳ـ دولت انگلیس بخرج دولت ایران افسران و ذخائر و مهمات سیستم جدید را برای تشکیل قوای متحدالشکل نظامی که دولت ایران ایجاد آن را برای حفظ نظم در داخله و سرحدات در نظر دارد تهیه خواهد کرد عده و مقدار ضروری افسران و ذخائر بتوسط کمیسیونی که ازکارشناسان انگلیسی وایرانی تشکیل خواهد شد و احتیاجات دولت را برای تشکیل قوه مزبور تشخیص خواهند داد ، معین خواهد شد .

٤ـ برای احتیاجات نقدی لازم جهت اصلاحات مذکور در موارد ۲و۳ این قرارداد دولت انگلستان حاضر است یك قرض کافی برای دولت ایران تدارك و ترتیب انجام آن را بدهد تضمین این قرض باتفاق نظر دولتین ازعواید گمرکات و یا عایدات دیگری که در اختیار دولت ایران باشد تأمین می‌شود وتامدتی که مذاکرات استقراضی مزبور خاتمه نیافته دولت انگلستان بطور مساعده وجوه لازم را برای اصلاحات مذکور خواهد پرداخت .

۵ـ دولت انگلستان با تصدیق کامل احتیاجات فوری ایران بترقی و وسایل حمل و نقل که موجب تأمین و توسعهٔ تجارت و جلوگیری از قحطی در مملکت میباشد حاضر است که بادولت ایران توافق نموده اقدامات مشترك راجع بتأسیس خطوط آهن یا اقسام دیگر وسائط نقلیه را تشویق نماید در این بابت باید قبلا بکارشناسان مراجعه شده و توافق بین دولتین در طرحهائی که مهمتر و سهلتر و مفیدتر باشد حاصل گردد .

٦ ـ دولتین موافقت مینمایند در باب تعین کارشناسان طرفین برای تشکیل کمیته ئی که به تعرفه گمرکی مراجعه و نسبت بآن تجدید نظر بعمل آورند وآنرا با منافع مملکتی و توسعه وسایل ترقی انطباق دهند .

مواد اضافه ضمیمه قرارداد

۱ـ تجدید نظر در معاهدات حاضره دولتین ۲ـ جبران خسارات وارده بدولت ایران ازطرف دول متخاصم دیگر ۳ـ اصلاحات خطوط سرحدی ایران در نقاطی که طرفین آن را عادلانه بدانند.

۱۳۳۷ (۹ـ اوت ۱۹۱۹م) یکماه بس از جلسه جنگ در طهران بامضا رسید . (۱)
بدنبال این قرارداد برای دریافت دومیلیون لیره وام بسود صدی‌هفت قرارداد دیگری امضا شد و مکاتباتی هم بین رئیس دولت و سفارت انگلیس رد و بدل گردید در این مکاتبات انحلال پلیس جنوب ، لغو محاکمات کنسولی ، تجدید نظر در قرار دادهای پیشین دو دولت و حمایت انگلیس از خواسته های ایران در کنفرانس صلح و جبران خساراتی که ایران از جنگ دیده بود و جانبداری از دعاوی ارضی و اصلاح حدود مرزی ایران تأکید وتعهد شده بود(۲) .

امضای قرارداد مصادف باآغاز مسافرت شاه باروپابود ، بهمین‌دلیل وثوق‌الدوله متن قرارداد را با بیانیه‌ئی که مقدمه‌اش حاکی ازتصمیم مسافرت شاه بود منتشر کرد و با آنکه تکلیف نهائی قرار داد موکول بتصویب مجلس چهارم شده بود ولی پس از امضاء بزودی هیئتهای نظامی و مالی انگلستان بایران آمدند ، بهمین دلیل مخالفان که احساس وطنخواهی و تحریکات سیاسی و یاغرض شخصی آنان را بر انگیخته‌بود متشکل شدند و بتظاهرات و اقدامات جدی خود دست زدند(۳) متعاقب امضای این

۱ـ اعضای کابینه قرارداد این اشخاص بودند :
نصرت‌الدوله وزیر خارجه ، صارم‌الدوله وزیر مالیه ، سپهدار رشتی (سردارمنصور) وزیر جنگ ، مصطفی عدل منصورالسلطنه کفیل عدلیه . حسین بدر دبیرالملك وزیر تجارت و فوائد عامه ، احمد بدر نصیرالدوله وزیر معارف ، حسن مشار وزیرمشاور .

۲ـ خسارات ایران مطابق مندرجات کتاب سبز که وزارت خارجه پس ازآمارگیری دقیق انتشار داد ، چهارصد و سی وشش میلیون وچهل و پنجهزار تومان زیان مالی وسیصد هزار نفر تلفات انسانی برآورد شده بود .

۳ـ پس‌از امضای قرارداد « ارمیتاژاسمیت» کارشناس مالی‌انگلستان و«بالفور» وچند نفر دیگر برای مطالعه امور مالی و« ژنرال سایکس » محض بررسی‌کارهای نظامی وارد
بقیهٔ حاشیه درصفحهٔ بعد

قرارداد در ۱۴ ذیحجهٔ ۱۳۳۷ (۱۸ شهریور ۱۲۹۸) کمسیون «میکس» منحل شد .

انحلال کمسیون میکس برای دولت ایران موفقیتی بود اما مخالفان را راضی نکرد ، وقتی این مخالفت ها شدید شد که در سنای امریکا برضد قرار داد گفتگو شد و سفارت امریکا در طهران در تاریخ ۱۹ شهریور ۱۲۹۸ (۱۵ ذیحجه ۱۳۳۷ ـ سپتامبر ۱۹۱۹) اعلامیه‌ئی برضد قرار داد منتشر نمود و« مستر کالدول» وزیرمختار امریکا در یك مصاحبه مطبوعاتی از قرارداد انتقاد کرد ، در محافل سیاسی پاریس‌هم قرارداد را مخالف روح مقررات مجمع بین‌الملل تلقی کردند فرانسه و امریکا این قرارداد را برخلاف شئون دولت مستقل ایران وهم مغایر با مصالح سیاسی و استعماری آنروز خود در آسیا می‌دانستند) .

زیرا آن هر دو دولت در صدد گسترش نفوذ خود در خاورمیانه بودند و دولت

بقیه حاشیه ازصفحه قبل

طهران شدند وکمسیونهای مالی و نظامی تشکیل دادند ، درکمسیون‌نظامی بجز «ژنرال سایکس » و «ژنرال‌دیکسن» و«کلنل‌اسمایس» چند صاحب منصب ایرانی از جمله عباس‌میرزا سالارلشکر (فرمانفرمائیان) (برادرنصرت‌الدوله) نیزشرکت داشت وازافسران‌ژاندارمری «کلنل فضل‌الله خان‌آق‌اولی » (برادر سپهبد فرج‌الله آق‌اولی) دراین‌کمسیون دعوت شده بود ، هدف‌کمسیون نظامی تهیهٔ طرح ایجاد یك قشون متحد الشکل و انحلال قزاقخانه و پلیس جنوب و تقویت قوای تأمینی ژاندارمری و پلیس بود، پس از مطالعاتی طرح‌ایجاد نیروی متحد الشکل چهل هزار نفری با سالی پانزده میلیون تومان مخارج آن آماده‌شد، درطرح‌کمسیون با اصرار دولت مقرر شدکه در برابر مستشارکل‌وسایر مستشاران‌انگلیسی رئیس‌کل ستاد ازمیان افسران ایران برگزیده گردد، مستشاران مالی هم باعجله سرگرم مطالعات واقدامات‌خودبودند، این‌کمیسیونهافقط‌مأمورتنظیم‌طرح سازمان‌مالی ونظامی‌بودند که‌پس‌ازافتتاح وتصویب مجلس بمرحله‌عمل درآید ،(کلنل فضل‌الله خان درهمان اوقات‌که منشی کمسیون مختلط نظامی بود بعلت خود داری از امضاء یك گزارش و باز خواست و پرخاش سردار منصور وزیر جنگ روی احساس وطنخواهی ازشدت تأثر خودکشی‌کرد.)

امریکا [illegible] حفظ صلح در پایان کار برضد آلمان وارد جنگ شده بود اینک اصرار داشت [illegible] اساس صحیح قیومت بر ایران و [illegible].

[illegible] محیطی که در سیاست خارجی بوجود آمد، مخالفان قرارداد را نیرومند کرد، [illegible] و دموکراتها ضد تشکیلی بتظاهرات شدید



صارم الدوله

دست زدند ، رهبری مخالفان را « سید حسن مدرس » بعهده داشت و مجالس پرهیجانی برضد قرارداد تشکیل شد «وداديون» با کمك صمصام السلطنه اجتماع عظیمی درمسجد شیخ عبدالحسین برپا کردند ، وثوق‌الدوله ناچار دست از مسالمت برداشت و بااستفاده از مقررات حکومت نظامی محتشم السلطنه و ممتاز الدوله و ممتاز الملك و مستشار-

الدوله (سران جمعیت وداديون) ومعین التجار بوشهری را تبعید کرد و امین الضرب وضياء الواعظين و افراسیاب آزاد و فرخی یزدی و میرزادهٔ عشقی و جمعی دیگر را بازداشت نمود و بزور واعمال قدرت متوسل شد .

شيخ الرئيس قاجار درمسجد شیخ عبدالحسین برخلاف قرارداد صحبت میکرد یک روز میرزا علی اکبر ساعت ساز با هفت تیر بسوی او شلیك کرد و گلوله بمنبر اصابت نمودو شیخ چند روز تحت نظر درآمد .



نصرت الدوله

دراین میان روزنامه رعد بمدیریت سید ضياءالدين طباطبائی (۱) وروزنامه ایران بمدیریت ملك زاده و ملك الشعرا و چند روزنامه دیگر مواد قرارداد را تفسیر کرده از آن دفاع می نمودند و اجرای آن را ضامن استقلال و امنیت و آبادی ایران می دانستند ، و از سوی دیگر نویسندگان مخالف و شاعران حساس و معروفی چون عارف و عشقی و فرخی یزدی مقالات و شعرهای پر شور برضد قرارداد می‌نوشتند و وثوق الدوله

۱ـ « سید ضیاء الدین » نخست در مقاله‌ئی تحت عنوان « تسلیت بملت ایران » تسلیم بقرارداد را مانند تسلیم بیك عمل جراحی ضروری (که باعث‌نجات مریض‌میشود) دانست وسپس مواد آن را باموافقت نظر مورد تفسیر قرارداد . بیانیهٔ وثوق‌الدوله را هم او تنظیم نموده بود .

را به بیگانه خواهی و ایرانفروشی متهم میکردند(۱).



سید ضیاء الدین طباطبائی

مخالفان این قرارداد را سند خیانت وثوق الدوله و دو وزیر او (صارم الدوله

۱ـ عارف در ترانه‌ئی گفت :

بنال ای چنگ هنگام خروش است زدشمن پسر سرای داریوش است

به بیع قطع ایران در فروش است

بقیه حاشیه درصفحهٔ بعد

ونصرت الدوله) می‌شمردند و آنرا قباله فروش ایران نام نهادند . و موافقان آن را جهشی متهورانه برای حفظ موجودیت و تعالی ایران میدانستند .

منصفانه باید گفت : در چنان شرائطی قبول زمامداری و مسئولیت خود نوعی فدا کاری بود و ما باید تلاش وطنخواهانهٔ زمامـداراني را که در آن موقعیت هـای خطرناك قبول مسئولیت می کردند قدر بدانیم وهراشتباه یا الزام یاغرضی‌را حمل بر خیانت نکنیم .

وثوق‌الدوله برای سروسامان دادن باوضاع پریشان آنروزدوستی بیشترانگلیسها را که در آن وقت تنها همسایه پیروزمند وتوانای ایران‌بودند مفید تشخیص داده واز آنان کمك بیشتر خواست ، آنها هم کمك بیشتر را مشروط بشرائطی نمودند ، در شرائط وثوق الدوله و نصرت‌الدوله زیاد گفتگو کردند تا بصورت مندرج در قرار داد درآمد(۱) . همین قرارداد عملا دو قرارداد شوم ۱۹۰۷و۱۹۱۵ رانقض کرد وپولهائی

بقیه حاشیه ازصفحه قبل

فرخی در قصیده‌ئی گفت :

کیست که از من برد پیام بدستور — کای زقرار توداد و عهد توفـریاد
چشم بدت دور ، وه‌چه‌خوب‌نمودی — خانهٔ ما را خراب ، خانه‌ات آباد

عشقی در مسمطی گفت :

رفت شاه و رفت ملك و رفت تاج و رفت تخت
باغبان زحمت مکش کز ریشه کندند این درخت
میهمانـان وثوق الـدوله خونخوازند سخت
ای خـدا با خون‌ما این میهمانی می‌کند

۱ــ « لرد کرزن » وزیرخارجه انگلیس که مبتکر و مدافع قرارداد بود در گزارش خود بهیئت دولت عقیدهٔ وثوق الدولهٔ ویارانش راچنین تعریف‌کرد «آنها تشخیص داده‌اند که آینده ایران بستگی باتکاء دوستانه ما دارد . آنها این‌حقیقت را درك کرده‌اند که‌اکنون ما تنها کشور همسایه بزرگی هستیم که بسرنوشت و استقلال ایران علاقمندیم .»

هم عاید دولت ایران نمود وجز تشکیل چند کمسیون مالی و نظامی برای تهیه‌طرحهای مقتضی کاری انجام نداد و وارد مرحله عمل‌هم نگردید. زیرا عملی شدن طرحها احتیاج بتصویب مجلس داشت.

قراردادی که قبلا بمستوفی پیشنهاد شد و مستوفی هم مشروطاقبول کرده بود تقریب بنظیر قرارداد وثوق الدوله بود، وثوق الدوله دربستن قرارداد شاید حداکثر تلاشی‌را که ممکن بود بکاربست واز قرارداد حفظ موجودیت ایران منظور بود(۱). اگر بعضی‌ازموادقرارداد مخالف با شئون استقلال ومغایر باغرور ملی ایران بود یا در جریان مذاکرات لغزش وخطائی پیش‌آمد او سوء نیتی نداشت ولغزش و خطای خود را نیز نمی‌پوشید، خطای بزرگی که وثوق‌الدوله و یارانش عمداً مرتکب شدند و باعث بدنامی آنان شد. این بود که مبلغی بیشکشی یارشوه ازانگلیسها قبول کردند (وثوق الدوله دویست و بیست هزار تومان، نصرت الدوله و صارم الدوله هر کدام یکصد وهفتاد هزار تومان).

گرچه وثوق الدوله پول را عیناً از تومانیاس ملك حریدو بعداً همان ملکرا بدولت واگذار کرد اما قبول آن پول خطائی‌عظیم بود و بزرگترین حربه تهمت‌وافترا

۱ــ وثوق‌الدوله در مجلس پنجم در دفاع ازقرارداد گفت: «اضطرار حقیقی داعی‌شد که یا مملکت را تسلیم حوادث کرده از معرکه بگریزیم یا با مراکز واحدی‌که در آن موقع استمداد از آن ممکن بود وارد مذاکره و قرارداد بشویم، من در اموری که حتم داشتم محل ایراد و اعتراض واقع می‌شود آنچه را یقین داشتم باصلاح مملکت موافق‌تر است احتیار کردم ولو آنکه میدانستم بیش از سایر امورمورد تنقید واعتراض واقع‌خواهد شد. من مدعی عصمت و مصونیت از خطا و لغزش نیستم و هیچیك از آقایان هم نمی‌توانند باشند.»

شد و بحیثیت سیاسی او سخت لطمه زد(۱) .

سفرشاه

سه روز پس از انتشار قرارداد شاه باتفاق نصرت‌السلطنه (عموی او) و نصرت الدوله وزیرخارجه ورئیس تشریفات وتنی چند از شاهزادگان ودرباریان عازم سفر اروپا شده، وقتی شاه بپاریس رفت مورد استقبال و بذیرائی گرم «پوانکاره» و «کلمانسو» رئیس جمهور و رئیس الوزرای فرانسه واقع شد ولی روزنامه «تان» و چند روزنامه دیگر برضد قرارداد مقالات زننده‌ئی نوشتند و دولت ایران را بخیانت متهم کردند، چون صمدخان‌ممتازالسلطنه وزیرمختارایران نیزدراین‌تحریکات‌مداخله داشت‌نصرت‌الدوله او را عزل کرد و پرچم سفارت ایران را بربالای مهمانخانه‌ئی که اقامت‌داشت برافراشت ، نصرت الدوله در کنفرانس صلح دعاوی ارضی و خسارات و سایر مطالب

۱ـ صارم الدوله (اکبر مسعود) هم تصرفی در پول نکرد و بعداً بدولت واگذار نمود ولی نصرت الدوله مدتها طفره رفت و در وقتی که زندانی بود با مداخله برادرش (محمدولیمیرزا) قسمتی از پول‌را بااقساط طولانی بدولت بارگرداند وگوشه‌ئی ازخسارات قرارداد که دولت پرداخته بود پرشد . عده‌ئی از دولتیان و روزنامه نویسان و متنفذان آنزمان نیز پولهائی گرفته بودند ولی‌بحیطهٔ وصول دولت درنیامد . صارم‌الدوله تا پایان حکومت‌وثوق‌الدوله دروزارت دارائی‌ماندوچون‌نتوانست بااستفاده‌جوئی‌های معتمدالسلطنه معاون وزارت دارائی بسازد استعفا داده در صفر۱۳۳۸ ق با سمت استانداری غرب به کرمانشاه رفت ، او درکودتای ۱۲۹۹ قریب سه ماه زندانی شد و در ۱۳۰۷ باستانداری فارس منصوب گردید ودر خرداد۱۳۰۸ باتهام دخالت در اغتشاش فارس باهواپیمای نظامی بطهران جلب و دوماه توقیف شد وپس‌از رفع اتهام باصفهان رفت ، صارم الدوله نخستین دبیرستان اصفهان را در سال ۱۳۰۶ بنام « دبیرستان صارمیه » بنیاد نهاده و موقوفاتی هم برای آن تعیین‌کرده و درامور خیریه اصفهان همیشه پیشقدم بوده است ، در مدتی هم که وزیر دارائی بود پنجاه نفر اطفال بی سرپرست «چیزر» را نگاهداری میکرد .

را عنوان کرد(۱) ولی بمناسبت سوء اثری که قرارداد ۱۹۱۹ در افکار نمایندگان کنفرانس نموده بود و بمناسبت دعاوی پر دامنه ارضی ایران حرف او بجائی نرسید وملاقات وی با «ویلسن» رئیس جمهور و «لانسینگ» وزیر خارجه امریکا نیز بیحاصل شد(۲) فرانسه بمناسبت روش خصمانه کمیته دفاع ملی وحکومت موقت ایران در زمان جنگ نمیخواست ایران را بنام یک کشور صلحدوست وبیطرف بپذیرد. دولت انگلیس هم برخلاف تعهد خود نسبت بدعوی ایران سکوت کرد! این عدم موفقیت در کنفرانس صلح برای دولت یک شکست سیاسی بود و در کشور ما تأثیر بسیار ناگواری گذاشت و مخالفان دولت را قوی‌تر کرد. درهمین موقع بود که بلشویکها از شمال بایران تعرض نموده انزلی و غازیان را بمباران کردند و بسوی رشت و مازندران پیش آمدند، مجموع این حوادث وثوق‌الدوله را از ادامه خدمت مأیوس نموده انتظار مراجعت شاه را می کشید تا بار مسئولیت را از دوش خود بردارد.

۱ـ انگلیسها حین انعقاد قرارداد وعده دادند برای بازگشت قسمتی از بین‌النهرین، (بصره و عتبات) و قسمتی از شمال خراسان (ترکستان) و قسمتی از شمال آذربایجان (قفقاز) بایران، کوشش خود را بکار برند ولی آنها کاری نکردند و این دعاوی پردامنهٔ موجب شگفتی سران کنفرانس (که خود در صدد تحصیل و تقسیم مستعمرات جدید بودند) گردید.

۲ـ هیئت نمایندگی ایران بریاست مشاور الممالك از یك سال پیش در پاریس بودند ولی نمایندگان فرانسه بمناسبت « قیام کمیته دفاع ملی » در زمان جنگ با ایران مساعد نبودند و برآن عقیده بودند که ایران بیطرفی خود را نقض کرده است، برای کنفرانس صلح در آغاز وثوق الدوله، ناصرالملك را در نظر گرفته بود، اما او صلاح دانست که خود رئیس الوزراء شرکت کند. وثوق الدوله هم بسیار مایل بود ولی احمد شاه که وجود وثوق‌الدوله را برای حفظ امنیت داخلی لازم میدانست با رفتن او موافقت نکرد ومشاور الممالك برحسب تمایل شاه بریاست نمایندگی ایران برگزیده شد. مخالفت ممتازالسلطنه وزیرمختار ایران باقرارداد نیز یکی از علل عدم موفقیت نمایندگان ایران در کنفرانس صلح بود.

باری ، احمد شاه از پاریس بـه لندن رفت « ژرژ پنجم » و « لوید جرج » در ایستگاه ویکتوریا از وی استقبال کرده و پذیرائی‌های گرمی نمودند ، برخلاف آنچه شایع شده و در بعضی کتب ومقالات تاریخی نوشته‌اند ، احمد شاه مخالفتی با قرارداد نداشت و در لندن هم مخالفتی نکرد ، متن نطق ژرژ پنجم و پاسخ احمد شاه موجود است ودرهیچیك تصریحی درباره قرار داد نیست بلکه تلویحاً اشاره‌ئی موافقت آمیز شده است .

احمدشاه اگرمخالف‌بود می‌توانست‌وثوق‌الدوله راعزل کند، درحالی که‌همیشه وثوق‌الدوله را تأیید می کرد و تا وقتی که درطهران بود هفته‌ئی سه روز جلسه هیئت دولت با حضور وی تشکیل میشد و حتی در ربیع الاول ۱۳۳۷ در غیاب مجلس بـه دولت اختیاراتی تفویض کرد . تنها در بعضی از عزل و نصبها با وثوق‌الدوله اختلاف پیدا می کرد .

شاه پس از قریب ده ماه از اروپا بازگشت و وثوق الدوله تا قزوین باستقبال شاه رفت. شاه پس‌از ورود بطهران‌خدمات وثوق‌را ستود ویك عصای مرصع گرانقیمت باو مرحمت کرد .

یك هفته که از مراجعت شاه گذشت وثوق‌الدوله که از زمامداری پرجنجال خود خسته بود حضور شاه شرفیاب شده دلایل استعفای خود را گفت وسپس کابینه را تشکیل داده استعفانامه خودرانوشته‌خدمت احمدشاه فرستاد وبفرمان شاه مشیرالدوله جای اوراگرفت (شوال ۱۳۳۸ـ۴ تیرماه ۱۲۹۹) .

پس از استعفا

وثوق پس از استعفا باروپا رفت و در برابر تمام انتقادها و ناسزاهائی کـه در ایران نثار او میشد سکوت کرد و در اوایل ۱۳۰۵ ش بایران بازگشت . در کابینه مستوفی در ۱۳۰۵ بوزارت دادگستری منصوب گردید در مجلس پنجم بشرکت او و

«فروغی» (وزیر جنگ) در کابینه اعتراض شد، مدرس که در رأس مخالفان قرارداد بود، نسبت خیانت را از وثوق‌الدوله رد کرده و بو سستی قصور و تقصیر داد و سپس اینطور استدلال کرد: یارو خواست عبای مرا ببرد، زدم توی گوشش. نگذاشتم ببرد، چه کارش باید کرد؟ مقصودش این بود که اگر وثوق الدوله تقصیر هم داشته چون قرارداد وارد مرحله عمل نشده زیانی نداشته است. وثوق الدوله بیانات مفصلی ایراد نمود و خصوصیات و شرائط مکان و زمان را روشن کرد و منظور سیاسی خود را از تنظیم قرارداد توضیح داد.

پس از آن وثوق دو دوره بوکالت مجلس انتخاب گردید. در سال ۱۳۱۴ که فرهنگستان ایران تأسیس شد او بریاست فرهنگستان برگزیده شد ودر ۱۳۱۶ بدنبال یك کنفرانس و اظهار مطلبی در اطراف انتقاد ناگزیر عازم اروپا گردید و بیشتر در پاریس بسر می‌برد او در سال ۱۳۲۱ بایران بازگشت و به حال انزوا در سلیمانیه زندگی می کرد و در بهمن ماه سال ۱۳۲۹ درگذشت و در آرامگاه خانوادگی در قم دفن شد.

ازکارهای دیگر وثوق الدوله ایجاد رابطه سیاسی با دولت مستقل قفقاز بود، در زمامداری دوم او «اسمعیل خان زیاداف» نمایندهٔ دولت قفقاز برای بستن قرارداد بطهران آمد و پس از چند ماه سید ضیاءالدین طباطبائی بسفارت فوق‌العاده قفقاز رفت. قرار دادی هم بست و بطهران آورد ولی عمر حکومت قفقاز دیری نپائید، وثوق-الدوله خواست با بلشویکها روابطی برقرار کند اما آنها وجود قوای انگلیسی را در ایران مانع ایجاد قرارداد می‌دانستند و بدولت وثوق اعتماد نداشتند.

درزمان وثوق‌الدوله مقررات سجل احوال باابتکار نصرت‌الدوله ازتصویب‌هیئت وزیران گذشت و بموقع اجرا درآمد و نخستین شناسنامه را هم خود وثوق الدوله و سپس نصرت‌الدوله در کمیساریای (کلانتری) ناحیه سد حسن‌آباد گرفتند ولی درآن

وقت گرفتن شناسنامه و انتخاب نام فامیلی اختیاری بود ، یکی دیگر ازکارهای وثوق‌الدوله مأموریتی بود که برای وصول مطالبات ایران از کمپانی نفت به نصرت الدوله داد اوهم در اروپا موفق شد و مبلغ دویست و پنجاه هزار لیره بحیطه وصول نزدیك گردیده بود که دولت وثوق‌الدوله سقوط کرد.

مدرسه حقوق هم در زمان وثوق الدوله بکوشش نصرت الدوله وزیر عدلیه تأسیس شد .(۱)

بازماندگان وثوق‌الدوله

از وثوق‌الدوله ده فرزند (دو پسر وهشت دختر) بجای مانده است .

۱ــ نصرت الدوله فیروزمیرزا (فرزندفرمانفرما) ازرجال‌فعال وتیزهوش وتحصیلکرده و در عین‌حال توطئه‌گر و فتنه‌جو بود ، او درخرداد۱۳۰۸ بدنبال اغتشاش فارس‌بازداشت شد و در ۲۲ اسفند از طرف داور وزیر عدلیه (رفیق صمیمی ! وی) باتهام رشوه خواری از مجلس اجازهٔ محاکمهٔ او خواسته شد.

روز اول اردی‌بهشت ۱۳۰۹ در دیوان‌کشور بریاست رضاقلیخان هدایت (نیرالملك) و عضویت سید نصرالله تقوی و میرزا محمد طاهر تنکابنی و محمدرضا وجدانی ومجید آهی و ممقانی وچند نفر دیگر ازقضات محاکمه شد وسرانجام باتهام اخذ۱۹۲۶ تومان رشوه مع‌الواسطه از ارباب علی آقا یزدی مباشر حاج حسین آقا امین‌الضرب بچهار ماه حبس تأدیبی و تأدیه ۵۸۰۸ تومان محکوم شد ، میرزا رضاخان نائینی دادستان کل وسه نفر از قضات باتهام نصرت الدوله رأی ندادند ، نصرت الدوله در محاکمه گرفتاری خود را معلول علل سیاسی میدانست واتهام رشوه خواری را رد کرد ، نوشته مخبرالسلطنه رئیس‌الوزرای وقت در ص ۳۸۶چاپ دوم خاطرات و خطرات نیز تلویحاً جنبه سیاسی گرفتاری اورا تأیید می‌کند . نصرت الدوله بوساطت مستوفی دراواسط ۱۳۰۹ آزاد شد و مدتها در روستای «وردآورد» (نیمه راه کرج و طهران) سکونت داشت ، بعد شهربانی وقت اتهام سیاسی باو بست وازطهران بسمنان منتقل شد و درشهریور ۱۳۱۶ در همانجا درگذشت . ولی مرگ او تاحدی مشکوك بود .

«علی وثوق» پسر ارشد وثوق الدوله تحصیلات عالی را در رشته اقتصاد در آلمان گذرانده و ادبیات فارسی را نزد وثوق الدوله آموخته و در ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ هنگام نخست وزیری دکتر علی امینی چندی معاون نخست وزیر بود(۱).

شخصیت ادبی

وثوق‌الدوله صرفنظر ازشخصیت سیاسی ، یکی‌ازچهره‌های روشن‌ادبیات معاصر است . او در فن شعر و خطابه استاد بود ، در ادبیات و معارف اسلامی مطالعات کافی داشت ، تفکرات فلسفی او در آثارش نمودار است . زبان فرانسه را بخوبی میدانست، در شیوه شاعری پیرو استادان متقدم بود و بقول ملك‌الشعراء «در این فن صاحب تتبع بود» و میتوان اورا دارای سبکی مستقل شمرد که ازفصاحت سبك خراسانی ولطافت سبك عراقی هردو بهره‌منداست» .

اشعار وثوق الدوله از تأثرات سیاسی و تجربیات کشور داری او نیز مایه‌های ارزنده‌ئی دارد که در آثار دیگران دیده‌نمیشود ، چون دیوان وثوق الدوله چاپ شده و در کتاب «مروارید ها وخزفها» و نیز در بسیاری ازمجلات ادبی در بارهٔ ارزش‌آثار وثوق بحث شده دراین بیوگرافی که چهره سیاسی وثوق را نمودیم بحث در باره شخصیت ادبی او را زائد می‌دانیم(۲) .

۱ـ دکترعلی امینی داماد وثوق‌الدوله است .

۲ـ نمونه‌ئی از یك قصیدهٔ وثوق :

بگذشت در حیرت مرا بس ماهها و سالها — چون‌نیست‌حال اربگذرد دائم بدین منوالها
ایام برمن چیره‌شد چشم جهان‌بین خیره‌شد — وین‌آب صافی تیره‌شد بس‌ماند در گودالها
دل پراسف از ما ضیم وزحال بس ناراضیم — تا خود چه راند قاضیم تقدیر استقبالها
نقش جبین درهم شده فر جوانی کم شده — شمشاد قامت خم شده گشته الفها دالها

بقیه حاشیه درصفحه بعد

خصوصیات اخلاقی و صفات شخصی

وثوق الدوله هوشی سرشار و ادراکی قوی داشت ، در اجتماع مرد ماجرا و سیاست بود ، بهمین مناسبت در هنگامه های خطر بروی کار می‌آمد و در دشوارترین مواقع از مشکلات نمی‌هراسید و همین تهور و بی‌باکی برای او دشمنان بسیار بوجود آورد و اتهاماتی بروی وارد ساخت . مخالفانش نسبت سوء استفاده هم باو میدادند و استفاده‌های معتمدالسلطنه وبعضی از همکاران ناشایسته‌اش را بحساب اومی گذاشتند بدیهی است وثوق‌الدوله معصوم نبود واز زمامداری‌خود نیز بهره‌مندشد ولی او طبعی منیع داشت و بهمین مناسبت همیشه مقروض بود و خانه شخصی خود را در خیابان حشمت‌الدوله (محل انجمن ایران و فرانسه) فروخت‌و مایملك او منحصر به «مزرعه سلیمانیه» (در شرق طهران) بود . در اواخر عمروی ، شرکتی بنام شرکت عمرانی وثوق « یکملیون » متراز اراضی سلیمانیه را از قرار متری یکتومان از وثوق‌الدوله خریداری کرد و کوی «تهران‌نو» را بوجودآورد و او از محل فروش زمین سلیمانیه صاحب‌نقدینه‌ئی‌شد ویك درمانگاه‌بنام(درمانگاه وثوق) درشرق طهران‌بنیادنهاد(۲)

بقیه حاشیه ازصفحه قبل

گوئی که‌صبح واپسین‌رخ کردومنشق‌شدزمین — وین برفهای قهروکین‌برجست ازآن‌زلزالها
کوارشمیدس کزجهان برخیزد وبندد میان — برگیرد این بارگران ازپشت این حمالها
این گبجها وگولها مشتی ددان و غولها — در فعل چون مفعولها درقول چون قوالها
نه‌عاطفت درکویشان نه‌مردمی درخویشان — رفت آبروی ازرویشان چون‌آب‌ازغربالها
هرگز مجو در سیرها از شرمطلق خیرها — زین قائم بالغیرها دعوی استقلالها

۲ــ سرپرستی کارهای ملکی وثوق الدوله با دکترآشتیانی بودکه سمت دامای اورا داشت ، فکر ایحاد شرکت عمرانی وثوق هم ازاوست ولی متأسفانه گاهی وثوق‌الدوله را از نیات نیکوکارانه باز میداشت .

وثوق الدوله خوش بیان و لطیفه گو و مؤدب بود ، فضیلت دوستی و دانشوری را ترویج می کرد . جمله ادبای کشوری مورد کمال احترام وی بود وملک‌الشعرا را بسیار کمک می کرد واهل شعر وقلم را (حتی درمواقع مخالفت‌های سیاسی) محترم می‌داشت ، مجلس انس او غالباً بصورت انجمن ادبی بود و مناظرات و محاضرات ظریف و منظومی از وی برجاست ؛ او بشعائر مذهبی احترام می کرد و خود بمبانی **مذهبی صمیمانه اعتقاد داشت .**

وثوق الدوله چه در هنگام قدرت و چه در زمان عزلت خانه‌اش بروی مردم گشوده بود و تا حدود امکان درحل مشکلات صاحبان حاجت می کوشید .

بطور خلاصه میتوان گفت وثوق الدوله چهرهٔ روشنی است که پردهٔ اغراض و اتهامات رخسار سیاسی اورا تاریک نشان داده است .



میرزا حسن خان مشیرالدوله

پیرنیا



میرزا حسن خان مشیرالدوله

پیرنیا

میرزا حسنخان (۱) فرزند میرزا نصرالله خان مشیرالدولهٔ نائینی است که در چهارمین بیوگرافی اورا معرفی کردیم .

«حسن پیرنیا» هنگامی که پدرش منشی میرزا ابراهیمخان معاون کارگزاری آذربایجان بود، بسال ۱۲۹۱ ق در تبریز متولد شد ، مادرش دختر حاج میرزا تقی-آجودان کارگزاری آذربایجان بود .

« حسن پیرنیا » در سال ۱۲۹۷ باتفاق پدر و مادر و دو برادر کوچکش (حسین و علی) بطهران آمد (۲) و درطهران بتحصیل فارسی و مقدمات عربی مشغول شد ، همینکه میرزا نصرالله خان در وزارت خارجه ترقی کرد و لقب « مصباح الملك » گرفت و حقوق و مداخلش فزونی جست باکمك وتشویق اتابك برآن شد کهفرزندان خود را برای ادامهٔ تحصیل بخارج اعزام دارد و بهمین منظور « حسن پیرنیا » را به روسیه فرستاد . (۱۳۰۷ ق) .

۱ـ میرزاحسنخان‌را دراین بیوگرافی ازین پس بنام «حسن پیرنیا» ومشیرالملك و یا «مشیرالدوله» یاد خواهیم کرد .

۲ـ «حسین» نام مؤتمن‌الملك است که درآینده اورا بیشتر خواهیم شناخت، علی در جوانی هنگام تحصیل درپاریس درگذشت .

در مسکو

پیرنیا در مسکو بمدرسه نظامی «کاد کسی کرپوس» وپس ازسه سال بدانشکدهٔ حقوق مسکو درآمد وتحصیلات خود رادر رشته حقوق سیاسی بپایان رسانید، مصباح الملك که در این اوقات لقب «مشیرالملك» گرفته ومتصدی کار پرسود وزارت لشکر بود از میرزا محسن خان مشیر الدوله وزیر خارجه و از اتابك تقاضای شغلی برای حسن پیرنیا نمود و بدستور اتابك بسمت وابستهٔ سفارت ایران در «پترزبورگ»تعیین شد، اما بر این خدمت مدتی نگذشته بود که میرزا محسن خان مشیر الدوله وزیر خارجه درپاریس در گذشت و میرزا نصرالله خان بواسطه خوی نوکری و اطاعت محضی که داشت به پیشنهاد اتابك و تصویب مظفر الدینشاه بوزارت خارجه منصوب ولقب مشیرالدوله هم از آن اوشد.

مراجعت بطهران

میرزا نصرالله خان که سرمایهٔ علمیش یك خط و سواد متوسط معمولی بیش نبود در شغل مهم وزارت خارجه که کار قرضه های سنگین و کار های مهم دیگر در پیش داشت دستیاران مطلع ومورد اعتمادی می خواست، بهمین مناسبت حسن پیرنیا را از روسیه احضار کرده بریاست دفتر وزارت خارجه برگزید ولقب «مشیرالملك» را برای او گرفت (۱۳۱۷ ق)، مشیر الملك بزودی سمت منشی مخصوص و مترجم اتابك را هم را پیدا کرد[۱] و چون فرانسه و روسی را خوب میدانست واسطهٔ بین اتابك وسفارتخانه ها شد، او مذاکرات سیاسی اتابك وسفارتخانهها را باطلاع پدرش نیز میرسانید و پدر را از اسرار صدراعظم آگاه میکرد.

۱ـ قبل از مشیرالملك میرزا اسحقخان مفخم الدوله منشی اتابك بود و او دراین زمان بسمت وزیر مختار ایران در اتازونی برگزیده شد.

مدرسهٔ سیاسی

مشیرالملک در این زمان بفکر تأسیس مدرسهٔ علوم سیاسی افتاد، او میخواست مکتبی بنیاد شود که برای وزارت خارجه مامورین مطلعی تربیت نماید و حقوق بین‌الملل وحقوق سیاسی ومناسبات بین دولتها وترتیب عهد نامه‌ها وقراردادهای سیاسی بآنان آموخته شود، بهمین هدف با کمک پدرش و با پشتیبانی اتابک شاه را (که بتأسیس مدارس جدید شوق داشت) راضی بانجام کرد و در ۱۵ شعبان ۱۳۱۷ ق مدرسه علوم سیاسی با سالی چهار هزارتومان بودجه (۱) در محل دارالفنون گشایش یافت (۲) و مشیرالملک بتدریس حقوق بین المللی و حقوق سیاسی پرداخت.

مشیر الملک در ریاست دفتر وزارت خارجه نظامنامه ئی برای ویزا و سایر گواهیهای مورد احتیاج اتباع ایران در خارج تنظیم نمود که بوسیله وزارت‌خارجه بکلیه کنسولگریهای ایران در خارج ابلاغ و عملی گردید.

سفر اروپا ومقام وزیر مختاری

در سفر اول مظفر الدینشاه باروپا، مشیرالملک بسمت منشیگری اتابک عازم اروپا شد، او و مهندس الممالك غفاری وزیرمعادن و مخفم‌الدوله وزیر مختارایران ایران در اتازونی جداگانه از ایران‌حرکت کردند ودرباد کوبه‌بموکب شاه پیوستند، این سفر از ۲۷ ذیحجه ۱۳۱۷ ق آغاز و تا دوم شعبان ۱۳۱۸ ق طول کشید.

در سفر دوم شاه که از ۲۷ ذیحجه ۱۳۱۹ ق (۱۷ فروردین) آغاز شد و تا

۱ـ بودجهٔ مدرسهٔ علوم سیاسی ازمحل درآمد معادن فیروزه خراسان تأمین شد.

۲ـ مهندس بغایری، محمد حسین ذکاءالملك، اردشیرجی، میرزا حبیب الله فقیه، شیخ لطفعلی، دکتر مرل، مسیو هینگ و محبعلیخان سرتیپ وعبدالحسین خان میرپنج و و مؤتمن الملك از استادان دورهٔ اول مدرسه علوم سیاسی بودند و محقق الدولـه که قبلا « دستمالدار ناصرالدینشاه بود و درزمان مشروطه بوکالت‌مجلس رسیدناظم مدرسه‌سیاسی‌بود

۲۰ رجب ۱۳۲۰ ق ادامه یافت . مشیرالدوله بازهم ملتزم رکاب شاهانه بود ، در این سفر آلمان و ایتالیا و انگلیس و فرانسه و اطریش و قفقاز را بازدید کرد و در روز چهارشنبه ۲۷ ج ۲- ۱۳۲۰ ق در آستارا به پیشنهاد اتابك برای وزیر مختاری ایران در « پترزبورگ» برگزیده شد و هنگام شرفیابی حضور مظفرالدینشاه سفارشها و توصیه های لازم باو شد و شاه یك سنجاق کراوات جواهر نشان باو مرحمت کرد ووی عازم « پترزبورگ » گردید .

قرارداد قرضه دوم که در نوامبر ۱۹۰۱ بوسیله « مسیونوز » در طهران منعقد شده بوددرزمان وزارت مختاری مشیرالملك (فوریه ۱۹۲۳ - شوال ۱۳۲۰) درروسیه منتشر گردید وامتیازات وشرائطقرارداد بمرحلهٔ عمل درآمد . (شرائط قرارداد دربیوگرافی چهارم توضیح داده شد) .


نیکلای دوم

وزارت مختاری روسیه درآن زمان یکی از حساس ترین مقام های سیاسی دولت ایران بود و مشیر الملك با آنکه جوان بود رفتارآبرومندانه اش بهحیثیت سیاسی مأموران دولت ایران افزود .

درپایان سفرسوم شاه بفرنگستان (شعبان ۱۳۲۳ ق) مشیر الملك تا بادکوبه باستقبال رفت، تشریفات پذیرائی از مظفرالدینشاه در روسیه و پیشواز با شکوه ازاو در« پترهوف » و پترزبورگ» از طرف « نیکلا » امپراطور روسیه و احترامات فوق العاده و بصدا در آمدن ناقوس

کابینه‌های بزرگ، حتی ... [illegible] ... مظفرالدینشاه قرارداد، در ... [illegible] ... و سران کشور روسیه مشیر الملک حضور داشت و مترجمی شاه نیز بعهدهٔ او بود (۱).

ورود شاه به پترزبورگ مصادف با ... [illegible] ... روس و ژاپن بود بهمین مناسبت مردم جنگ‌زده ... [illegible] ... ذوق و شعف فوق‌العاده داشتند، این شوق و شعف عمومی موجب شده بود که پادشاه ایران را پرشورتر و صمیمانه‌تر استقبال کنند. برخی ... [illegible] ... که جنگ را تأثیر قدوم مظفرالدینشاه میدانستند!

هنگامیکه مظفرالدین شاه مراجعت میکرد، مشیرالملک تا سرحد ایران ملازم رکاب بود و ... [illegible] ... و در مرز از شاه کسب اجازت نمود که مدتی به ایران بیاید، او در حدود یک ماه پس از مراجعت شاه کارهای سفارت را به علیقلیخان ... (مشاورالممالک) عضو مقدم سفارت تحویل داده بطهران آمد.

درکنار مشروطه خواهان

بازگشت مشیر الملک بطهران با قیام روحانیان و بازاریان علیه علاء الدوله همزمان بود، این قیام (چنانکه در بیوگرافی های پیشین دیدیم) حوادث مسجدشاه و مسجد جمعه وقتل طلاب وتیراندازی بمردم ومهاجرت روحانیان را بحضرت‌عبدالعظیم وسپس به قم فراهم آورد. دراین‌حوادث مشیرالملک باقتضای روشنفکری و تحصیلات

۱ــ درسفر سوم شاه. عین‌الدوله ازصرفه جوئی های داخلی و از پولهای پیشکشی که از استفاده‌جیان بزرگ و صاحبان مناصب عالی‌میگرفت موجبات مسافرت شاه‌را فراهم آورد و دیناری قرض نکرد، او همراهان شاه را محدود نمود و قسمتی از مخارجشان را نیز تحمیل خودشان کرد.

عالی خود طرفدار آزادیخواهان شد و باتفاق برادرش (حسین مؤتمن الملك) افکار پدر را آماده کمك بمشروطه خواهان کرد ، گرچه میرزا نصرالله خان با طرز فکر



پرنس ارفع

عقب ماندهٔ خود نمیتوانست آزادیخواه شد ، لیکن در حال قیام مجاهدان دولت واقعه‌ئی پیش آمد که متغیر نمود و دو پسر را وادار کرد تا مجرمانه بیاری مخالفان بمنظور برانداختن حکومت عین الدوله برخیزند .

واقعه چنین بود که ، در صفر ۱۳۲۴ پرنس اوفع الدوله سفیر ایران در عثمانی بطهران احضر شد ، غرض شاه و عین الدوله این بود که پولی ازاو بگیرندوازمداخل فراوانی که در روسیه و در عثمانی بجیب زده بود چیزی بازستانند .

پرنس‌ارفع که سفارت است بول ومداخل وامتیازات آن را باهیچ مقامی‌معاوضه نمیکرد، در ایام گرمای سخت بطهران آمد وتهدید بعزل وبیکاری شد . ناچارقبول کرد یکصد هزار تومان بدهد ووزارت خارجه را بعهده گیرد، یا پنجاه‌هزار تومان بدهد و به مقام خود باز گردد .

عین الدوله پیشنهاد پرنس‌ارفع را بمشیرالدوله پیغام داد ونظریه او راخواست، این پیغام که باصطلاح بدیعیون بمنزلهٔ « حسن طلب » بود مشیرالدوله را بفکرچاره انداخت، باآنکه او خود از استفاده‌چیان بزرگ بودولی باخست وامساکی که داشت دادن صد هزار تومان برایش‌کاری دشوار می‌نمود . امامشیرالملك و مؤتمن الملك در مقام مصاحت ونصیحت ، پدررا گفتند « اگرارفع الدوله وزیرخارجه شود کار ما زار خواهد شد ولی اگر پولی در این مقام بدهیم نصف آن را از خود ارفع الدوله در میاوریم و نصف دیگر را ازمحلهای دیگر(۱) !!.

مشیرالدوله ناچار حواله صد هراز تومان بتجارتخانه تومانیاس صادر کرده بوسیله مشیرالملك و موتمن الملك برای عین‌الدوله فرستاد ، عین‌الدوله هشتاد هزار تومان برای‌شاه‌برداشت وبیست هزارتومان را که سهم خودش می‌شد مرجوع داشت و خیلی‌پدرانه بافرزندان‌مشیرالدوله‌رفتارنمود، وقتی‌مشیرالملك وبرادرش‌جریان‌کار را باطلاع پدر رسانیدند گفت، « عین‌الدوله گمان اینقدر پول‌برای مانداشت، حالا که باین آسانی هشتاد هزاز تومان از ما گرفت فردابهانهٔ دیگری می‌جوید و بعد از من شما صاحب یکشاهی نخواهیدبود»(۲).

۲و۱ – ص۱۲۲ و۱۲۳ محیط سیاسی‌وزندگانی مشیرالدوله ـ ص ۵۵۱ تاریخ‌بیداری

توضیح : مصلحت اندیشی مشیرالملك و مؤتمن‌الملك و امید آندو در جبران رشوه‌ئی که داده‌اند دلیلی‌آشکاراست که هر دودرجوانی‌پدررادر بعضی‌ازاستفاده‌ها نیزدستیاری میکرده‌اند.

بهمین مناسبت مشیرالدوله وفرزندانش کینهٔ عین الدوله را دردل گرفتند وپنهانی بتقویت مخالفان او برخاستند و مشیرالدوله محرمانه ده هزار تومان بمنظور کمک بمخالفان عین الدوله توسط مشیرالملک بحضرت عبدالعظیم برای سید عبدالله بهبهانی فرستاد.

بالاخره پس از کشمکشهای بسیار مخالفان دولت و مهاجرت قم و تحصن مردم در سفارت انگلیس (۱) در ششم جمادی الاخر ۱۳۲۴ ق عین الدوله مستعفی و محترمانه به فرمان خراسان تبعید شد ومشیرالدوله بریاست وزرائی منصوب گردید و در ۱۴ ـ ج ۲ ـ دستخط مشروطیت صادر شد.

مشیرالملک فرمان مشروطه را به سفارت انگلیس برده برای پناهندگان خواند و پس از قرائت فرمان «سیدعبدالحسین واعظ» خطابهٔ مفصلی درباره عدالت و آزادی از نظر تعلیمات اسلام ایراد نمود وعنایات شاه وعفوعمومی متحصنان ومقصران حوادث تحصن و قبل‌از تحصن مشروطه را باطلاع پناهندگان رسانید.

تنظیم قانون اساسی و نظامنامهٔ انتخابات

در ۲۱ ج ـ ۲ جمعی از مردان فرنگ رفته و مطلع و حقوقدان از طرف مشیرالدوله به رستم‌آباد شمیران دعوت‌شدند ومأمور تنظیم‌نظامنامه‌انتخابات گردیدند، مشیرالملک یکی از اعضای مؤثر این کمیسیون بود(۲) درتنظیم‌قانون اساسی و متمم قانون اساسی نیز مشیرالملک یکی از ارکان مؤثرکار بود، در هفته‌های آخر زندگی مظفرالدینشاه که محمدعلیشاه بطهران آمدمشیرالملک ومحتشم‌السلطنه وگاهی مخبر-

---

۱ـ شرح مبارزات مشروطه خواهان و تحصن و مهاجرت و تحریکات انگلیسها در بیوگرافی های چهارم و پنجم و ششم آمده است.

۲ـ دیگر اعضای کمسیون . صنیع الدوله ، محتشم السلطنه ، مخبرالسلطنه و مؤتمن الملک بودند.

السلطنه رابطه [illegible] برسد
وشاه محتضر پس از توشیح قانون اساسی بزودی در گذشت .

سفارت فوق‌العاده

پس از درگذشت مظفرالدین شاه [illegible]



محمد علیشاه

مشیر الملک که هنوز سمت وزیر مختار ایران در روسیه را داشت بعنوان سفیرفوق

العاده برای اعلام سلطنت محمد علیشاه باتفاق « صفاء الملک » و« میرزا عبدالله‌خان مستوفی » عـازم روسیه و انگلستان و فـرانسه گردید ، در این مسافـرت بحضور « نیکلا » امپراطور روسیه و « ادوارد هفتم » پادشاه انگلستان و « فـالییر » رئیس جمهوری فرانسه و ملکـه دو کشور و بـانوی رئیس جمهور فرانسه رسیده پیام و نامه‌های « محمد علیشاه » و « ملکه جهان » را تقدیم کرد . در لندن از طرف پادشاه انگلستان درقصر « بوکینکهام » و در پاریس از طرف رئیس‌جمهور فرانسه در قصر «الیزه » مشیرالملک و همراهانش به شام رسمی دعوت شدند، درهمین سفرمشیر الملک ازدولت روسیه‌نشان عقاب‌درجه اول واز دولت انگلستان نشان سن ژرژ درجه اول‌وازدولت‌فرانسه نشان« لژیون‌دونور » دریافت‌نمود ودر«ویندزر» تاج گلی بآرامگاه مادر ادوارد هفتم تقدیم کرد . در این مسافرت مشیرالملک همه جا را با کنجکاری گردش میکرد ، موزه ها و قصر های قدیمی را میدید و بخصوص بدیدار جلسه های دادرسی دادگاهای جنائی لندن علاقه مفرطی داشت .

اقامت مشیرالملک در لندن مصادف با تمهید مقدمات قرارداد۱۹۰۷ بین روسیه و انگلستان بود، همان قراردادیکه ایران را بدو منطقه نفوذ تقسیم کرد و مصیبتهای بسیار برای ما ببارآورد .(۱)

« مشیرالملک » با « سرادوارد گری » وزیر و «چارلز» معاون وزارت خارجه انگلیس در بارهٔ قرارداد مذاکراتی کرد که البته اثری نداشت .

۱ـ دولت انگلیس که از چند سال پیش بعنوان دفاع از آزادی و حقوق ملل ضعیف بیاری مشروطه‌خواهان ایران شتافته بود وخودرا مدافع دمکراسی جهان معرفی میکرد ! با انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ با دولت قلدر تزاری همداستان شد و عملا استقلال و حاکمیت ملی ایران را پایمال ساخت و اگر انقلاب روسیه پیش نمیآمد قرارداد ۱۹۰۷ استقلال ایران را پایان می‌بخشید .

پس‌از بازگشت از اروپا در «پترزبورگ» با «ایزولسکی» وزیر خارجه روسیه هم در باب قرارداد، که درهمان اوقات بامضاء می‌رسید، اظهار نگرانی نمود ولی اوهم‌مثل سر ادوارد گری باوعده‌های پوچ و گفتار دیپلماسی مشیرالملك‌را قانع کرد.

بازگشت بطهران

مشیرالملك در «پترزبورگ» بود که خبر فوت مشیرالدوله و قتل اتابك رسید واو بسرعت عازم طهران شده مورد ملاطفت محمد علیشاه واقع شد وشاه لقب مشیر - الدوله را باو داد و در کابینه ناصرالملك بوزارت خارجه منصوب گردید.

مشیرالدوله و قرارداد ۱۹۰۷

در همین اوقات دو سفارت روس و انگلیس مفاد قرارداد ۱۹۰۷ را رسماً در طهران انتشار دادند و «مستر مارلینگ» وزیرمختار دولت انگلیس متن قرارداد را ضمن نامه رسمی برای وزیر خارجهٔ ایران فرستاد، انتشار این قرارداد محیط بهت وعصبانیتی در طهران ایجاد کرده وطنخواهان از نیات سوء این دو همسایه متجاوز نگران شدند، مشیرالدوله وزیر خارجه که قبلا درمسافرت «لندن» و «پترزبورگ» ازاین قرارداد اطلاع کافی بهمرسانیده بود بنام وزیرخارجه ایران نامه اعتراض‌آمیز و ملایمی بدو سفارت‌نوشت، مفهوم‌نامه مشیرالدوله گویای این نکته بود که «مفاد قرارداد متعلق بخود دو دولت امضا کننده قرارداد است و ایران چون کشور مستقلی است خودرا از هر گونه نفوذ و اثر قرارداد مصون میداند.»

این‌نامه مشیرالدوله را بعضی ازنویسندگان یك سند بزرگ برای وطنخواهی و تهور سیاسی او شناخته‌اند! درحالیکه نامه ملایم وبی‌اثری است که تصدیق‌ضمنی بنفوذ و اعتبار قرارداد بین دو دولت متجاوز نیز دارد.

بایسته بود که مشیرالدوله بنام وزیر خارجهٔ ایران بی اعتباری قرارداد را بگوش جهانیان میرسانید و اغراض دو دولت بزرگ و ستمکر وفریاد مظلومیت‌ایران

را بهمه کشورها اعلام میداشت و برای الغاءآن قسمت از قرارداد که مربوط بایران بود ، با سرسختی، بتمام وسایل سیاسی وغیرسیاسی متوسل می‌شد. متأسفانه چنین نشد و اعتراض مشیرالدوله جز یك مکاتبه ملایم و بی‌اثر چیز دیگر نبود و قرارداد خیلی زود بامداخلات علنی روس و انگلیس بمرحله عمل درآمد و دولتهای ایران هم که مشیرالدوله دراغلب آنها شرکت داشت آن مداخلات تجاوزکارانه را پذیرفتند ، در موزد قرارداد ۱۹۰۷ سستی و ضعف نفس ناصرالملك ودیگر اعضای دولت وی نیز در خور سرزنش است .(۱)

پس‌ازبرکناری‌ناصرالملك وبازداشت‌چند ساعته‌او واعضای دولت‌وی در دربار، میرزا احمدخان مشیرالسلطنه رئیس‌الوزراء شد ومشیرالدوله در کابینهٔ او وزیرعدلیه بود ، اما عمر کابینه مشیرالسلطنه چندان دوام نکرد و « حسینقلیخان نظام‌السلطنه مافی» که مردی بی‌غرض ومعتدل بود رئیس‌الوزرا شد (محرم ۱۳۲۶) مشیرالدوله درکابینهٔ نظام‌السلطنه‌بار دیگر بوزارت خارجه برگزیده شد ، نظام السلطنه بامتانت و خیراندیشی میخواست و میتوانست اختلاف بین شاه ومجلس را حل کند ولی مغرضان مجلس و عمال سیاست انگلستان مطابق تعلیماتی که داشتند بآشفتگی اوضاع میکوشیدند تا هدف نهائی آنان (برکناری محمد علیشاه) عملی گردد .

چون نظام السلطنه کسی نبود که اتهامی براو وارد کنند تندروان مجلس با بی‌حرمتی وتوهین بااو بیش‌آمدند، ممتازالدوله رئیس مجلس‌هم‌آلت دست همان عناصر

۱ـ درسال۱۹۱۹ «گورتر» انقلابی معروف قسمتی ازاسناد مهم سیاسی روس را انتشار داد که تلاش سه ساله انگلستان‌را برای بستن این قرارداد روشن می‌نمود. انگلیسها برای از میان برداشتن حطر آلمان نیازمند اتحاد با روسها بودند ، بهمین مناسبت دست روسها را در آسیا بازگذاشتند ودر ایران حتی مناطق مجاور مرزهای سیاسی خودشان را در اختیار روسها نهادند و ایران را عرصه تاخت وتاز روسها نمودند .

تندرو شده بود ، سید عبدالله بهبهانی نیز برای ارضاء جاه طلبی خود با نظام السلطنه مخالفت ورزید ودرپایان کار نظام السلطنه استعفا داد (۱۲ع۲ـ۱۳۲۶) وشاه باردیگر علیرغم مجلسیان میرزا احمدخان مشیرالسلطنه را که مستبدی متعصب و ملایم بود بریاست‌وزرائی بر گزید (۴ـج۱ـ۱۳۲۶) (۱)

دراین کابینه که اختلاف شاه ومجلس شدید بود مشیرالدوله و موتمن الملك عضو کمسیونی بودند که نقش میانجی بین شاه ومجلس را داشت ومخبرالسلطنه دراین کمسیون فعالیت بیشتری می‌نمود اما تلاش وحسن نیت‌آنان بجائی نرسید و سرانجام نقشه‌بمباران مجلس که روسها مبتکر وانگلیسها محرك آن بودند(۲) باموافقت شاه و بسعی لیاخوف بموقع عمل گذاشته شد (سه‌شنبه ۲۳ ج‍ـ۱ـ ۱۳۲۶ ق) .

در اینجا به مشیرالسلطنه که مستبدی ساده وبی‌اطلاع و مطیع امر محمدعلی شاه بود چندان ایرادی نیست ، ایراد اصلی متوجه علاء السلطنه است که در مشاغل سیاسی خدمت کرده و در دوران اخیر مظفرالدینشاه چندسال وزیر مختار ایران در لندن بود واینزمان وزارت خارجه را بعهده داشت ، او و سایر وزیران کابینهٔ مشیر-السلطنه مسئول تاریخ هستند .

چند روز قبل از بمباران مجلس‌صنیع‌الدوله ومستوفی‌الممالك از عضویت‌دولت کنار رفتند و قوام الدولـه و امیربهادر بجای آندو وارد کابینه شدند ، اما دیگر وزیران در سمت خود باقی ماندند .

۱ـ اعضاء کابینه مشیرالسلطنه، صنیع‌الدوله وزیر مالیه ، علاءالسلطنه وزیر خارجه، محتشم السلطنه وزیر عدلیه ، مستوفی الممالك وزیر جنگ ، مشیر الدوله وزیر علوم ، مؤتمن الملك وزیر فوائد عامه ، مخبرالدوله وزیر پست و تلگراف ، خود مشیر السلطنه وزیر داخله .

۲ ـ صفحه ۱۹۱ خاطرات من .

در شرح حال مشیرالدوله که در سالهای اخیر چاپ شده باستناد گفتهٔ یکی از فرزندانش ! نوشته‌اند که «او و برادرش «گویا» قبل‌از بمباران مجلس استعفا داده ودر روز بمباران مجلس هم جزو گرفتاران باغشاه بوده‌اند» . این مطلب بکلی خلاف حقیقت است وهمانند اظهارات گمراه کنندهٔ بعضی از رجال صدر مشروطه می‌باشد، تمام کتب تاریخ مشروطه ومقالات روزنامه‌ها مربوط باین‌حادثه تاآنجا که من‌دیده‌ام با صراحت نوشته‌اند که مشیرالدوله و برادرش عضو کابینه بمباران مجلس بوده اند و کوچکترین اعتراضی هم نکرده اند ، گرفتاری آندو در باغشاه نیز اظهاری خلاف واقع بوده واز یك پندار ساختگی سرچشمه گرفته است .

مشیرالدوله تامدتی بعداز بمباران‌مجلس با دولت مشیرالسلطنه همکاری داشت ولی قبل از استعفای او ازعضویت دولت کناره گرفت ودر کابینه سعدالدوله (آخرین دولت زمان محمدعلیشاه) حاضر یا دعوت بهمکاری نشد .

پس‌از فتح طهران

همینکه طهران توسط اردوی‌بختیاری ونیروی شمال گشوده‌شد(۱) (۲۴-ج۲-۱۳۲۷ق) بعداز افتتاح مجلس‌دوم (غره ذیقعده۱۳۲۷ ق) مشیرالدوله درکابینه‌سپهدار

۱- پس‌از گشوده شدن طهران توسط دو نیروی اصفهان و گیلان ورفتن محمدعلیشاه بسفارت روس‌درزرگنده‌بسیاری ازرجال‌جبون‌که درحکومت استبدادصغیرشرکت ویا همکاری‌داشتند، بدون رعایت غرور شخصیت وملیت برای حفظ جان خود بسفارت روس متوسل شده از آن سفارت پرچمی گرفته بر سر در خانه خود نصب نمودند ، مشیرالدوله و موتمن الملك هم که وزیر کابینهٔ استبداد صغیر بودند پرچم روسیه را بالای عمارت خود برافراشته وچند هفته در پناه آن نشستند . اما شخصیتی چون شیخ نوری نه تنها پرچم روس بلکه پرچم دولت اسلامی عثمانی‌راهم نپذیرفت، همسرغیاث‌نظام‌که یك شیرزن ایرانی‌بودنیزپرچم روس را (که برادرانش باصرار ازسفارت گرفته‌بودند) ازبالای منزل خود پائین کشیده پاره‌پاره کرد و گفت من کشته شدن را ترجیح میدهم براینکه زیر بیرق خارجی بروم .

خلعتبری وزیر عدلیه شد ، در این دولت مشیرالدوله « آدلف پرنی » مستشار حقوقی فرانسوی را برای اصلاح سازمان دادگستری استخدام کرد ، قانون تشکیلات عدلیه وقانون اصول محاکمات را با کمك مشاوران حقوقی دادگستری تهیه وبمجلس تقدیم نمود و برای دادگستری بودجه تنظیم کرد وبرای قضات وکارکنان دادگستری حقوق ثابت تعیین نمود و با کمك مجلس اصلاحات و تغییرات مفیدی در سازمان و قوانین دادگستری بعمل آورد .

درکابینهٔ مستوفی الممالك (رجب ۱۳۲۸) دعوت بکار نشد ولی بار دیگر که سپهدار با آمدن ناصر الملك بزمامداری رسید ، مشیرالدوله مقام وزارت دادگستری را بدست آورد ، در کابینهٔ صمصام السلطنه بختیاری هم (کـه در ۲۹ رجب بمجلس معرفی شد) باز مشیرالدوله وزیر عدلیه بود. همین طول خدمت در دادگستری بمشیر الدوله برای اصلاح سازمان و قوانین دادگستری فرصت داد و این خدمت او در خور یادآوری است .

کابینهٔ صمصام در برابر التیماتوم روسها بدستور ناصر الملك تسلیم شد ومجلس دوم رابزور سواران بختیاری و پلیس یپرم بست ، این عمل گرچه برای دفع خطـر تجاوز روسها بود ولی بستن مجلس با آن خشونت احساسات ملی مردم را جریحه دار ساخت ، اگر این عمل بگمان ملیون تقصیر یا خطائی بشمار میرفت مشیرالدوله هم که عضو دولت بود بحکم مسئولیت مشترك وزیران سهمی از آن خطا وتقصیر رابعهده داشت واگر بزعم دولتیان خدمتی برای حفظ استقلال ایران بوده است اورا هم باید در این خدمت سهیم دانست .(۱)

۱ـ مجلس دوم که در غره ذی قعده ۱۳۲۷ ق افتتاح شده و عمر قانونیش سپری شده بود در ۲۹ ذی قعده ۱۳۲۹ ضمن ماده واحده ئی بمناسبت « وضعیت غیرعادی کشور »

بقیه درصفحه بعد

مشیر الدوله پس از ترمیم کابینهٔ صمصام بوزارت معارف منصوب شد و در ۱۸ ج۲ـ ۱۳۳۰ ق که برای بار دوم کابینه صمصام ترمیم شد مشیرالدوله از شرکت در دولت بر کنار ماند. سپس در کابینه علاء السلطنه که در ۱۸ صفر ۱۳۳۱ تشکیل شد مشیرالدوله بار دیگر بوزارت معارف رسید. درهمین کابینه بود که با موافقت‌صریح علاء السلطنه امتیاز خط آهن جلفا بروسها و امتیاز خط محمره تا لرستان بانگلیسها داده شد. دراین حاتم‌بخشی‌زیان آور دولت، بازهم مشیرالدوله عضوهیئت‌وزیران بود.

پس از علاء السلطنه مستوفی الممالك رئیس الوزراء شد، در زمان این‌کابینه جنگ اروپا گسترش جست و مستوفی بیطرفی دولت ایران را به تمام دولتها اعلام داشت وپس‌ازچند ماه کناره گیری نمود ومشیرالدوله با رأی تمایل مجلس و بفرمان شاه بریاست وزرائی رسید. (۲۴ ع ۲ ـ ۱۳۳۳ ق ۲۲ ،۲ ۱۳۹۳ ش) (۱).

برمسند ریاست وزراء

در زمامداری مشیر الدوله قوای روس در « انزلی » ونیروی عثمانی در قصر شیرین موضع گرفتند، مشیر الدوله بامقامات سفارت عثمانی برای باز گرداندن‌نیروی آن دولت مذاکرات طولانی انجام داد ولی‌آنها رفتن خودرا موکول بباز گشت قوای روس ازایران میدانستند .قوای روس هم ازقرارداد ۱۹۰۷ که درزمان وزارت خارجه

بقیه زیرنویس ازصفحهٔ قبل

مدت حود را سه ماه تمدیدکرد ولی دولت معتقد بود که مجلس چنین حقی نداشته است، وچون مقاومت مجلس دربرابر التیماتوم روسها شدید بود دولت بصدد تعطیل آن برآمد، دولت انگلیس هم بحکم قرارداد ۱۹۰۷ دراین التیماتوم باروسها همکاری می‌کرد واخراج شوستر و همکاران اورا تعجیل‌و تأکید می‌نمود.

۱ـ اعضای کابینه، معاون الدوله وزیرخارجه، مستشار الدوله وزیر داخله ،حکیم الملك وزیر معارف، ذکاء الملك وزیر عدلیه، مشارالسلطنه وزیر مالیه، نصرالملك وزیر پست و تلگراف، اعتلاء السلطنه وزیر تجارت.

همین مشیرالدوله ابلاغ شده بود استفاده کرده در صدد اشغال ایران بود .

مشیرالدوله برآن شد که برای پاس امنیت داخلی و حفظ سیاست بیطرفی نیروی ژاندارمری و قزاق را تقویت کند . وهم او لائحه لغو قرار داد مستشاران بلژیکی را بمجلس داد و با آلمانها مناسبات حسنه‌ئی بهم‌رسانید و بهمین مناسبت از طرف دو سفارت روس و انگلیس به تنظیم یك نقشه کودتا بسود دولت آلمان متهم گردید! « مارلینگ » وزیر مختار انگلیس و « باخ» شارژدافر سفارت روس شاه را ملاقات و وی‌را بعزل مشیرالدوله وادار ساختند. دو سفارت می‌خواستند سعدالدوله بزمامداری بر گزیده شود اما در برابر فشار دو سفارت روس وانگلیس ، «کاردوف » شارژ دافر سفارت آلمان و «عاصم بیك» سفیر عثمانی شاه را ازانتصابی که بسود متفقین (روس و انگلیس) وبزیان متحدین (آلمان وعثمانی)بود منع کردند، این‌فعالیت های سیاسی مانع از روی کار آمدن سعد الدوله شد وعین الدوله بزمامداری انتخاب گردید، عین-الدوله پس از اندك مدتی که ابراز کفایتی کرد در اثر مخالفت دمکراتها جای خود بمستوفی الممالك داد(۱).

پس‌از مستوفی فرمانفرما وسپهدار تنکابنی، سپس‌علاء السلطنه وصمصام‌السلطنه بترتیب هر یك در مدت کوتاهی زمامدار شدند ، بعد وثوق الدوله و بازهم مستوفی الممالك بزمامداری رسیدند .

پس‌از مستوفی بار دیگر نوبت صمصام السلطنه رسید و بعد از وی وثوق‌الدوله زمامداری دوساله و پر ماجرای خود آغاز کرد(۲) وازآن پس بازنوبت مشیرالدوله رسید .

۱ـ مشیر الدوله درکابینه عین الدوله و مستوفی وزیر جنگ بود .

۲ـ به بیوگرافی پانزدهم مراجعه شود .

زمامداری مجدد

مشیرالدوله زمامداری‌را پذیرفت ولی تشکیل‌دولت‌را موکول بقبول‌بعضی تقاضاهای‌خود ازدولت انگلستان‌نمود، یکی‌ازتقاضاهای وی موقوف‌الاجرا گذاشتن قرارداد۱۹۱۹ و دیگری کمك در وصول طلب ایران از شرکت نفت بود .

روز ۱۳ تیر ماه (۱۲ شوال ۱۳۳۸) « نرمان » وزیرمختار انگلیس بملاقات مشیر الدوله رفته جوابهای مساعد وزارت خارجه انگلستان را به وی ابلاغ کرد . مشیرالدوله هم روز ۱۷ تیر ماه (۱۸ شوال) دولت خودرا معرفی کرد(۱) مشیرالدوله نخستین‌کارش این بود که برای جلب افکار مردم اعلامیه‌ئی صادر کرده قرارداد ۱۹۱۹ را تا افتتاح مجلس موقوف الاجرا تلقی نمود و بمناسبت موافقتی که دولت انگلستان با تقاضا های‌وی کرده بوداز آن‌دولت واز نرمان وزیر مختارانگلیس‌قدردانی کرد(۲).

مشیر الدوله « ارمتیاژ اسمیت » رئیس‌مستشاران مالی انگلیس را بجای‌نصرت الدوله برای اصلاح کار مطالبات ایران از شرکت نفت بلندن اعزام داشت،حسین‌علاء هم که زیر نظر نصرت الدوله برای همین کار مدتی در لندن حقوق و مزایای قابلی میگرفت ، همکار ژنرال اسمیت شد و این‌سفر راه پیشرفت آیندهٔ او را باز کرد ، اسمیت موفق شد بجز دویست و پنجاه هزار لیره (که در اثر تلاش نصرت الدوله بمرحله وصول درآمده بود) در حدود پانصد هزار لیره دیگر وصول نماید ، قسمت

۱ ـ اعضای کابینه : حشمت الدوله وزیر داخله ، مستشار السلطنه وزیر خارجه مصدق السلطنه وزیر عدلیه (چون مصدق السلطنه در سویس بود منصور السلطنه عدل‌کفیل وزارت عدلیه گردید) ، وثوق السلطنه وزیر جنگ ، مخبرالسلطنه وزیرمالیه ، نیرالملك وزیرپست وتلگراف ،اعتلاء السلطنه وزیر فوائد عامه ، حکیم الملك وزیر معارف ،مستوفی الممالك و مؤتمن الملك وزیر مشاور . مستوفی بتوصیه احمد شاه در دولت شرکت‌کرد.

۲ـ شماره ۶۹۷ سال چهارم دورهٔ دوم روزنامه ایران مورخ ۱۳-۴- ۱۲۹۹ .

عمده این پولها در زمان حکومت مشیرالدوله وصول گردید و برای بنیه‌مالی دولت او مؤثر واقع شد.

اما این پول‌ها برای حوائج کوچك مصرف نمی‌شد، چنانکه برای امنیت کرمانشاه صارم الدوله والی غرب ماهی هزار تومان ازحقوق خودرا اختصاص داد وبرای امنیت بوشهر و دفع شر شیخ حسین و شیخ فضل‌الله چا کوتاهی، دریابیگی حاکم بنادر از مردم بوشهر و از انگلیسها اعانه جمع کرد.

کار دیگر مشیرالدوله آزاد کردن زندانیان و تبعید شدگان سیاسی زمان وثوق الدوله بود، اومحتشم السلطنه و ممتاز الدوله و ممتاز الملك و مستشار الدوله و حاج معین بوشهری و امین الضرب و نویسندگان مخالف قرارداد را آزاد کرد و از مطبوعات توقیف شده رفع بازداشت نمود ولی چنانکه خواهیم دید خود بزودی مطبوعات را محدود نمود وروزنامه صدای وطن‌رادر۲۴ مرداد برای یك مقاله انتقادی توقیف کرد.

از این پس مشیرالدوله متوجه کار آذربایجان و گیلان شد، تبریز با قیام خیابانی ازفرمان دولت‌اطاعت نمی کرد و گیلان‌باقیام میرزا کوچکخان وبلشویکهای گیلان دعوی خود مختاری داشت و راه منجیل و قزوین را بسته بود (۱)

۱ ـ در اواخر زمامداری وثوق الدوله (اردی بهشت ۱۲۹۹) کشتی های جنگی بلشویکها غازیان و انزلی را بمباران کردند و بلشویکهای گیلان با کمك عناصر مشکوك برشت مستولی شدند وبا میرزا کوچکخان ائتلاف کرده «کمیته انقلاب سرخ» تشکیل دادند وحکومت شوروی سوسیالیستی گیلان» را اعلام نمودکمیسرهای (وزیران) خود را معرفی کردند (۱۸ خرداد) خود میرزا کوچکخان سر کمیسر بود، روسها از او و اعضای کمیته انقلاب گیلان حمایت می کردند و بهمین دلیل دولت از دفع آنان عاجز می‌ماند، یکی از دلایل استعفای وثوق الدوله همین موضوع جنگل بود. و مشیر الدوله بجامعه ملل و به لنین شکایت کرد. (خاتمه کار میرزا کوچکخان را دورهٔ دوم خواهیم دید.)

او سردار فاخر را برای مذاکره با میرزا کوچکخان برشت فرستاد.(۱) میرزا کوچکخان که شخصاً وطن دوست و آزادی خواه بود وعده داد کاری برخلاف مصلحت مملکت نکند ولی اختیار از دست او هم بدر رفته سرنوشت گیلان بدست بلشویکها و قوای روس افتاده که هر روز از بادکوبه برشت وارد میشدند.

احمد شاه که از قیام جنگلیان و تحریك بلشویکها سخت عصبانی شده بود به مشیرالدوله دستور اعزام قوا داد ، کلنل «استاروا‌سلسکی» بفرماندهی قزاقخانه‌منصوب و از طرف شاه لقب « سردار » و درجه افتخاری « امیر نویانی » و نشان و حمایل گرفت و مأمور دفع فتنه شمال شد (۲۸ مرداد۱۲۹۹) ، هنگام قشونکشی بشمال در طهران حکومت نظامی اعلام شد و مشیرالدوله ضمن‌انتشار اعلامیه‌ئی جرایدراتهدید کرد و متذکر شد که قیام کنندگان شمال را فقط باسم «متجاسرین» میتوانند نام ببرند. وجرائدرا تحت‌نظروزارت جنگ درآورد ! سهام‌الدوله نیز بحکومت مازندران تعیین شد وبدنبال استاراسلسکی حرکت کرد (۲).

۱ــ سردار فاخر « رضا حکمت » که در دوره های ٤ و ٥ و ٧ و ٨ و ١٤ وکیل مجلس بود ، در١٣٢٦ بکمیته مرکزی حزب دمکرات درآمد و دردوره پانزدهم باکمك قوام السلطنه برتقی زاده پیروز شد و بریاست مجلس رسید و سرانجام باقوام السلطنه حق ناشناسی کرد، از یادگارهای ریاست سردار فاخر درمجلس بستن در مجلس بروی مردم است ، قبل‌از ریاست او ورود افراد ملت بمحوطه باغ مجلس‌آزاد بود ولی وقتی نامبرده بریاست رسید گروه طلبکاران وی بمجلس هجوم بردند وگارد مجلس بدستور سردار برای جلوگیری بستانکاران سردار ازورود افراد ملت بخانه واقعی خودشان جلوگیری کرد و این بدعت ناپسندیده از وی درپارلمان ایران برجای ماند ، ریاست وی نیز برای مجلس خوش عاقبت نبود .

۲ــ با انتصاب استاراسلسکی بفرماندهی‌قزاقخانه،ژنرال دیکسن رئیس مستشاران نظامی انگلیس ازریاست بریکاد مرکزی(که توسط مشیرالدوله منصوب شده‌بود) استعفاداد ولی در امور نظامی طرف مشورت و صاحب نفوذ بود ،

استاروسلسکی، ساری و دیگر نقاط مازندران را که در دست بلشویکها بود بآسانی تصرف کرده آنان را تار و مار نموده بجانب گیلان رهسپار شد، قبل از رسیدن قوای دولتی بگیلان میرزا کوچکخان در اثر مخالفت با رفتار خائنانه بلشویکها از آنان جدا شده با جمعی از اتباع خود به فومن رفت و بوعده‌ئی که بسردار فاخر داده بود عمل کرد.

استاروسلسکی روز ۳۰ مهر ۱۲۹۹ رشت را تصرف کرد ولی بلشویکها قبل از ورود او شهر را آتش زدند و از چپاول و تجاوزات غیرانسانی چیزی فرو گذار ننمودند.

خبر تصرف ساری و رشت و پیشروی نیروی قزاق در طهران حسن اثر فراوان بخشید، شاه وثوق‌السلطنه وزیر جنگ را برای ابلاغ مراحم شاهانه بافسران و قزاقان بگیلان فرستاد و یك شمشیر مرصع هم باستاروسلسکی (که برای تقدیم گزارش بطهران آمده بود) مرحمت کرد.

اما رشت بیش از چند هفته در دست نیروی دولت نماند، قزاقها بلشویکها را تا مرداب انزلی تعقیب کردند، در آنجا حمله توپخانه سنگین ارتش سرخ بقزاقها تلفاتی سخت وارد آورد و آنها را مجبور بعقب نشینی نمود، در حین عقب نشینی هم نیروی انگلیس قزاقها را بمباران نمود و روحیهٔ آنان را سخت متزلزل کرد، بهمین دلیل قزاق از انزلی و رشت عقب نشینی کرده تا قزوین بازپس راند و بار دیگر رشت بتصرف بلشویکها که تحت حمایت ارتش کمونیست بادکوبه بودند درآمد، بازگشت بلشویکها و تجاوزات وحشیانه آنها چنان رعبی در دل مردم گیلان افکند که دسته دسته بسوی قزوین و طهران گریختند(۱).

۱ـ مشیرالدوله برای کمك بمهاجرین گیلان یك کمیسیون اعانه تشکیل داد که ریاست آن با نصرت‌السلطنه (عموی احمدشاه) حاکم طهران بود، این کمیسیون برای تأمین نان و مسکن مهاجرین گیلانی خیلی تلاش کرد، قبل از این مهاجرین نیز میرزا احمدخان آذری کفیل حکومت و رکن‌الدین خان رئیس نظمیه وجمعی از افسران او بقزوین گریختند واز دولت بابت حقوق خود اعانه می گرفتند.

بسیاری از افسران و درجه داران قـزاق بدست افسران ارتش سرخ اسیر و محکوم شدند و باشفاعت و مداخله دولت ومیرزا کوچکخان آزاد گردیدند و گروهی هم متواری شدند.

در این عقب نشینی « استاراسلسکی » متهم به تبانی با انگلیسها شده افسران ارشد ایرانی تاکتیك جنگی اورا در انزلی یك غلط عمدی می‌دانستند ، انگلیسها مقصودشان متلاشی کردن نیروی قزاق بود وبااین ضربه‌ئی که برقزاق وارد شد بمقصد نزدیك شدند وچندماه بعد (در زمان سپهدار رشتی) نتیجه گرفتند. نسبت به‌بمباران اردوی‌قزاق دولت‌ایران اعتراض کرد ولی انگلیسها مدعی‌شدند که باشتباه نیروی‌قزاق را بجای بلشویکها بمباران کرده‌اند !

قتل خیابانی

دیگر ازکارهای مشیرالدوله این بود که «مخبرالسلطنه» را (بجای عین‌الدوله) با یك اردو از سواران گرمرودی باستانداری آذربایجان فرستاد و اورا مأمور دفـع فتنه خیابانی نمود ، (۲۴ شهریور) و حکیم الملك را بجای او بوزارت دارائـی برگماشت (۱) .

مخبرالسلطنه تا باسمنج رفت و ازآنجا باتفاق «ساعدالسلطنه» نایب ایالت که باستقبال آمده بود بی‌سروصدا بشهر تبریز وارد شد .

خیابانی هرروز در ایوان عمارت حکومتی (عالی قاپو) نطقهای پرشور ایراد می کرد و ازآن پس با یاران خود بکنکاش می‌نشست ، سیصد نفرجوان رشید را بنام « سرباز ملی » لباس متحد الشکل پوشانده و تعلیمات نظامی داده مسلح کرده بـود ،

۱ـ عین‌الدوله درآغاز زمامداری مشیرالدوله شخصاً ازتبریز بقصد طهران‌مراجعت نمود، مشیر الدوله با او تلگراف حضوری کرد ، وی چندین روز بخواهش مشیر الدوله در باسمنج ماند ولی حاضر بمراجعت به تبریز نشد .

رئیس قزاق در برابر خیابانی بملاحظهٔ احساسات تند مردم اقدامی نمی کرد سردار انتصار (مظفراعلم) رئیس پلیس هم با خیابانی ساخته بود ، دمکرانهای آذربایجان و جوانان حساس و کسانی که سالها از عمال خودسر دولت تعدی و تجاوز دیده بودند از خیابانی حمایت می کردند ، خیابانی تجزیه طلب نبود و بلکه برای آذربایجان از دولت حقوق و امتیازاتی میخواست . او برای جلوگیری از نفوذ کمونیستی سخت می کوشید و با تبلیغات سوء جمهوری آذربایجان شوروی مبارزه می کرد و برای جلوگیری از همان تبلیغات بود که نام آذربایجان را « آزادیستان » گذاشت و قنسولگری آلمان را که مرکز تبلیغات کمونیستی بود بست ، « کاپیتن بورلینگک » افسر سوئدی رئیس جدید نظمیه راهم طرفداران خیابانی بتحریک سردار انتصار ازشهر بیرون کردند .

مخبرالسلطنه که مردی حیله گر و قدرصفت بود دراواسط مهر به تبریزرسید، او بجای مسالمت و تلاش عاقلانه در رفع اختلاف ، سواران گرمرودی ونیروی قزاق را برای سرکوب کردن خیابانی و سربازان ملی او تجهیز کرد ، سیدالمحققین دوست و همپیمان خیابانی بدیدار مخبرالسلطنه رفت ، مخبرالسلطنه پیامهائی برای خیابانی فرستاد ولی قصدش اغفال او بود ، بالاخره روز۲۴ مهر قوای دولتی طرفداران خیابانی را از عالی‌قاپو راندند ودر شهر بمراکز آنان حمله‌بردند ومراکزطرفداران خیابانی وخانه خود اورا غارت نمودند ، خیابانی که غافلگیرشده بود بخانه یکی‌ازآشنایانش پناه برده درزیرزمین آن خانه بدست یك‌قزاق دولتی کشته شد ومخبرالسلطنه‌برخلاف واقع گزارش‌داد که اوخودکشی کرده است(۱) !

پس از کشته شدن خیابانی جسد اورا روی نردبان گذاشته جلواداره نظمیه در

۱ــ اول کسی از یاران خیابانی که نزد مخبرالسلطنه رفت و مقداری از اسناد اورا تسلیم نمود «میرزاعلی‌آقاهیئت» بود که درآغازحکومت دکترمصدق‌چندبار وزیردادگستری‌شد.

معرض تماشای مردم نهادند ، این کار بسیار ناپسند و کینه توزانه بود زیرا خیابانی روحانی و آزادیخواه و دو دوره هم وکیل مجلس شده بود ، احساسات وطنخواهی وی شدید بود، مظالم حکومتهای مرکز اورا بقیام واداشت ولی دراین قیام هرگز قصد خیانت و تجزیه نداشت و اگرهم بگناه قیام استحقاق کشته شدن داشت ! اما با کشته او غیر انسانی رفتار کردن جز ارضاء حس قدرت نمائـی مخبرالسلطنه دلیل دیگر نمی‌توانست داشته‌باشد ، درین حادثه‌آزادیخواهان طهران مشیرالدوله ومخبرالسلطنه را سخت انتقاد کردند وآنان را بکشتن احرار وطن متهم ساختند(۱) .

مخبرالسلطنه خیابانی را بآسانی ازمیان برداشت ولی موفق بسر کوب کـردن شورش «سیمتقو» وقیام عشایر شاهسون نگردیدوبلکه متهم بسازش با آنان شد .

مشیرالدوله و انتخابات

مشیرالدوله نیز مثل وثوق الدوله و دیگر اسلاف خود مجلس را نگشود یـا موفق به گشودن آن نشد ، درحالیکه مقتضیات این کار در زمان او بیشتر فراهم بود ، روز ۶شهریور اعلامیه‌ئی صادر کرد وتأیید انتخابات نقاطی راکه درزمان وثوق‌الدوله نمایندگانش برگزیده شده بودند موکول بمراجعهٔ بآراء عمومی نمود، قصد او جلب رضایت افکار عامه و تهدید وکلای طرفدار وثوق الدوله بود ، اما بعضی از وکیلان منتخب ونویسندگان درضمن اعلامیه‌هائی بمشیرالدوله پاسخ داده اندیشه اورا تخطئه کرده فکروی را غیرقانونی وناقض قانون اساسی دانستند .

۱ـ ملك‌الشعراء دريك اثر سياسی خود گفت ،کشت آن حسن از بهروطن گر دوسه کاشی ـ کشت این حسن احرار وطن را چو مواشی . مقصود از حسن اول وثوق‌الدوله و حسن دوم مشيرالدوله ميباشد . سيد المحققين ديبا وكيل آذربايجان در شماره ۱۱۴۳ ـ سلخ شعبان ۱۳۴۰ روزنامهٔ ايران ـ از خيابانی دفاع كرد و مخبرالسلطنه را به سوء ـ نيت و آزاديكشی متهم نمود .

رابطه با شوروی

از اقدامات مفید مشیرالدوله در این کابینه این بود که برای جلب دوستی حکومت شوروی وریشه کن کردن تحریکات آنان در گیلان و مازندران وآذربایجان «مشاور الممالک» را از استانبول بعنوان سفیر فوق العاده برای افتتاح مذاکرات دوستانه وآغاز مناسبات سیاسی واقتصادی به «مسکو» فرستاد، این اقدام مشیرالدوله انگلیسها را ناراضی کرد و برای برکناری او کوشیدند و در پرداخت مساعده‌ئی که از سالها پیش می‌دادند مسامحه نمودند.

مشیرالدوله که زود رنج و کم استقامت بود از شکست گیلان وفعالیت مخالفان واقدامات جسورانه طرفداران قرارداد ۱۹۱۹ که اصلادولت را بحساب نمیآوردند(۱) و از تحریکات خارجی دلتنگ شده در ۱۴ صفر ۱۳۳۹ (۵ آبان ۱۲۹۹) از ریاست دولت کناره گیری نمود وروی یک‌نقشهٔ حساب‌شدهٔ سیاسی سپهداررشتی (سردارمنصور) جای اورا گرفت.

زمامداری سوم

در حکومت سپهدار رشتی و حکومت سید ضیاءالدین طباطبائی معروف به «حکومت کودتا» و «کابینهٔ سیاه» مشیرالدوله‌کاری قبول نکرد، بعداز عزل سید ضیاء، احمدشاه بمشیرالدوله تکلیف زمامداری کرد ولی نپذیرفت و قوام‌السلطنه از زندان عشرت‌آباد بریاست وزرائی دعوت شد (۴ خرداد ۱۳۰۰ ش) کابینه قوام‌السلطنه فعال و مثبت‌بود واقدامات مفید ومؤثری درآن صورت گرفت که شرح آن را دراین کتاب خواهیم دید.

۱ــ طرفداران قرارداد برعامت سیدضیاءالدین طباطبائی با پشتیبانی سفارت انگلیس در زرگنده جلسه‌هائی داشتند وبرضد دولت تحریکاتی می‌کردند، درحالیکه دولت انگلیس باموقوف ماندن قرارداد قبلا موافقت کرده و در تدارک نقشهٔ دیگر بود.

پس از استعفای « قوام السلطنه » در سوم بهمن ماه ۱۳۰۰ مشیر الدوله بار دیگر بریاست وزرائی بر گزیده شد(۱).

در آغاز زمامداری مشیرالدوله ، احمدشاه بعنوان معالجه برای شش ماه‌عازم اروپا شد و «رونشتین» نماینده دولت شوروی به ایران آمد ،

مشیر الدوله برای آنکه پشتیبانی دستجات مختلف نمایندگان مجلس راجلب کند و محض آنکه لوائح مورد نظر او زودتر در مجلس چهارم بگذرد تشکیل یك کمیسیون ۱۲ نفری از نمایندگان را بمنظور همکاری بادولت تقاضا کرد . این هیت ۱۲ نفری ازمجلس انتخاب شد وبا مشیرالدوله شروع بهمکاری کرد ، اما قبل‌ازآنکه از همکاری آنان نتیجه‌ئی گرفته شود قیافه مجلس چهارم نسبت بدولت عوض شد و تظاهرات مخالفان وحملات جرائدبدولت آغاز گردید. برای جلوگیری از تظاهرات حکومت نظامی بدستور وزارت جنگ دست بکار زد . عملیات حکومت نظامی موجب شد که جمعی از نویسندگان (ازجمله فرخی یزدی) به حضرت عبدالعظیم و سفارت روس و بمجلس‌پناه بردند ولغو حکومت نظامی را خواستار گردیدند . حمایت مشیرالدوله از بست نشینان در میان او و وزیرجنگ مقتدر کابینه ایجاد اختلاف‌نظر نمود ، سه نفر از اعضاء کمیسیون ۱۲ نفری (نصرت الدوله ، آشتیانی ، مساوات) برای رفع سوء تفاهم بین وزیر جنگ و رئیس الوزرا کوشیدند ولی مشیرالدوله‌تصمیم باستعفا گرفته در ۱۹ / ۲ / ۱۳۰۱ تلگراف استعفای خود را بپاریس به پیشگاه شاه مخابره کرد، احمد شاه دراول استعفای وی را نپذیرفت، نیزسردارسپه درچهارم جوزا

۱ـ اعضای کابینه مشیرالدوله : سردارسپه وزیر جنگ ، حکیم الملك وزیر امور خارجه ، مدیرالملك (محمود جم) وزیر مالیه، اعتلاءالسلطنه‌وزیر پست و تلگراف ،ادیب السلطنه وزیر فوائد عامه، تیمورتاش وزیر عدلیه ، نیرالملك وزیرعلوم، وزارت داخله با خود مشیرالدوله بود .

اورا به هیئت دولت برد ولی چند روز دیگر مجدداً تصمیم باستعفا گرفت و تلگراف دیگری بشاه مخابره کرد، پس از تلگراف دوم و اصرار مشیر الدوله شاه با اظهار تأسف استعفای اورا قبول کرد و باز دیگر قوام السلطنه مأمور تشکیل کابینه گردید.

انتخابات دورهٔ پنجم

زمان ریاست وزرائی مستوفی در (اواخر دوره چهارم) انتخابات مجلس پنجم آغاز شد، مشیر الدوله بریاست انجمن نظار طهران انتخاب گردید و توانست صحت جریان انتخابات را در طهران حفظ کند. مشیرالدوله برای جلوگیری از اعمال‌نفوذ در انتخابات مدت رأی دادن را خیلی کوتاه کرد و علاوه برسایر شرایط برای رأی دهندگان ارائهٔ شناسنامه را هم‌الزامی نمود، درحالیکه قانون سجل‌احوال در آنوقت اجباری وعمومی نبود بهمین دلیل برخی از جرائد وطرفداران قانون اساسی‌این‌اقدام مشیر الدوله را نکوهش کردند.

بازهم زمامداری

پس از استیضاح و استعفای مستوفی (خرداد ۱۳۰۲) بار دیگر مشیر الدوله برأی تمایل مجلس و بفرمان شاه رئیس الوزرا شد (۲۴ خرداد ۱۳۰۲)(۱).

در آغاز زمامداری او مجلس چهارم به پایان رسید ودورهٔ فترت آغاز شد، جرائد ملی نسبت بزمامداری مشیر الدوله تبریك گفتند و اظهار امیدواری کردند وجرائد مخالف از زود رنجی و منفی بافی وی سخن بمیان کشیدند، وشایع کردند که «اگر دو خروس در گوشه‌ئی از کشور ایران جنگ کنند مشیر الدوله فوری استعفا می‌دهد و میگوید در مملکت شلوغ نمی‌شود حکومت کرد!»

۱– هیئت دولت، سردار سپه وزیر جنگ، ذکاءالملك وزیر مالیه، مصدق السلطنه وزیرخارجه، حکیم الملك وزیر عدلیه، حکیم الدوله وزیر معارف، فهیم الدوله وزیر پست و تلگراف، اعتلاء السلطنه کفیل وزارت داخله، عدل‌الملك کفیل فوائد عامه.

مشیرالدوله در یکی از آخرین جلسه های مجلس چهارم لایحه پنج ماده‌ئی قرضهٔ ۳۵ میلیون دلاری از بانکهای آمریکا را باسود صدی هشت تقدیم مجلس کرد و باکثریت پنجاه‌رأی موافق در برابر ۲۴ ممتنع و مخالف تصویب شدو درجلسه‌های ۲۵ و ۲۷ خرداد در برابر نطق مدرس و نصرت الدوله و سلیمان میرزا راجع بدوره فترت و تسریع در انتخابات شهرستانها نطقی‌ایراد نمود وخط مشی خود را درسیاست داخلی و خارجی توضیح داد .

پس از پایان دورهٔ مجلس چهارم مشیر الدوله باایجاد حسن روابط وهمجواری در سیاست خارجی و احترام قانون درسیاست داخلی بصدد تثبیت مقام خود برآمد ، ولی توفیقی حاصل نکرد ، برای جریان انداختن انتخابات دورهٔ پنجم شهرستانها نیز کوشید و قسمتی در زمان او انجام شد ولی ناتمام ماندو قسمت تمام شده‌هم از مداخله و اعمال نفوذ فرماندهان نظامی بر کنار نبود .

تبعید روحانیان عراق

در اواخر تیر ماه سی نفر از روحانیان مذهب شیعه مقیم عراق بدستور دولت انگلیس و دولت عراق بایران تبعید شدند ، این علما کسانی بودند که بمناسبت قبول قیمومیت دولت انگلستان بر عراق از طرف ملك فیصل اول بر علیه او و قرار داد قیمومیت قیام کرده بودند . ازطرف شاه و مشیرالدوله و وزیر جنگ ووزیر خارجه و علما برای رفع اهانت از آقایان علما و پذیرائی آنان اقدامات مفصلی بعمل آمد مرحومان آیت‌الله اصفهانی آیت الله غروی وآیت‌الله خالصی و فرزندش (خالصی‌زاده) در گروه تبعید شدگان‌حکومت عراق بودند (۱).

۱ ـ خالصی به حجاز تبعید شده‌بود و بتقاضای دولت ایران با احترامات بسیار بایران‌آمد ، در دولت سردارسپه موجبات بازگشت آقایان‌بعتبات فراهم‌شد و دولت‌عراق از روحانیان بزرگ شیعه بسیار تجلیل‌کرد ، آیت‌الله خالصی درمشهد در گذشت و شیخ

بقیه درصفحه بعد

استعفا

مشیرالدوله در این کابینه نیز که داشت توفیق نیافت ، او با سردار سپه وزیر جنگ زورمندی که آرزوهای بزرگ برسر داشت دچار اختلاف نظر گردید و برای مقاومت در حدود سپیده روز ۲۹مهر ۱۳۰۲ بحضور شاه درصاحبقرانیه شرفیاب شده استعفای خودرا تقدیم نمود، شاه نپذیرفت واوهم بشاه قول داد که بکارهای خود ادامه، دهد ولی از کاخ سلطنتی که برگشت رو پنهان کرد و در برابر تلفنهای شاه رو نشان نداد وسردار سپه که قدرت و کفایت خود را درمدت دوسال ونیم تصدی وزارت جنگ نشان داده و برای زمامداری کوشش میکرد بریاست وزرا رسید . (۶ آبان)

مشیرالدوله در دورهٔ دوم از گرگان و در دوره‌های سوم و چهارم و پنجم و ششم وهفتم از طهران انتخاب شد ولی وکالت دورهٔ ششم وهفتم را نپذیرفت واز سال ۱۳۰۵ش زندگی سیاسی خود را در نوردید و خدمات فرهنگی خویش را آغاز کرد .

در نظیم قوانین

مشیرالدوله در تنظیم قانون اساسی و متمم آن و تدوین نظامنامهٔ انتخابات در دوره اول مجلس و تنظیم قانون تشکیلات عدلیه و اصول محاکمات (در ۱۳۲۸ ق) وتدوین نظامنامه محاکمات نظامی تلاش بسیار نمود و چنانکه گفتیم سازمان عدلیه

بقیهٔ زیرنویس از صفحهٔ قبل

محمد خالصی‌زاده در ایران ماند وبعداً خانه او یکی ازمراکز مهم مخالفان جمهوری‌شد ، وهم او بود که در روز ۲۹ اسفند ۱۳۰۳ وقتی که حسب‌المعمول برای نماز به مسجد شاه میرفت مسجدرا بسته ودرمحاصره نظامیان دید و درچهارسو عبا گسترده بنماز ایستاد وسپس با جمعیت بسیاری بطرف مجلس حرکت کرد، مردم بضد جمهوریت تظاهرات شدیدی کرده بمجلس هجوم بردند وعده‌ئی در برابر حملهٔ نظامیان مجروح و مقتول گردیدند . او پس از مدتی تبعید در شهرهای کوچك ایران درحدود بیست سال پیش بعراق رفت و با نفوذ و قدرت کلامی کم‌نظیر برضد اقدامات کمونیستی عبدالکریم‌قاسم برخاسته دوسال‌پیش‌در گذشت.

را مختصر سروسامانی‌داد، اقدامات اصلاحی او درعدلیه نشانه روحیه قانون‌خواهی اواست.

اما در آغاز کار خود در عدلیه، گروهی از قضات را بدون محاکمه و ثبوت تقصیر از دادگستری بیرون راند، این عمل او نظیر محدودیتی که درشرائط انتخاب کنندگان دورهٔ پنجم قائل شد باقانون اساسی مغایرت داشت.

طرفداران متعصب مشیرالدوله اینگونه اقدامات را دلیل برآن میدانند که او مصلحت عمومی را مقدم برقانون اساسی می‌دانسته، اما شکستن حدود قانون اساسی از طرف یك وزیر یا رئیس الوزراء خود بزرگترین قدم بر خلاف مصلحت عمومی می‌باشد. گرچه مشیرالدوله در کارهایش حسن نیت داشت ولی وقتی هیچ اصلی در کشور ثابت نماند و استوارترین ارکان قانون بسلیقه شخصی قابل نقض ولگدکوبی‌شد امنیت اجتماعی و قضائی مردم متزلزل میگردد و حکومت مشروطه اثر خود را از دست میدهد، واین نتیجه مغایر باهدف حکومت ملی است که‌مشیرالدوله طرفدارآن بود.

ببهمین دلیل در بهمن ۱۳۰۵ که «داور» عدلیه را منحل نمود، کمیسیونی برای اصلاح قوانین دادگستری تشکیل داد. ریاست این کمیسیون با مشیرالدوله‌بود وباداورصمیمانه همفکری کرد[۱].

۱ ــ سایر اعضاء کمیسیون، صدرالاشراف، شریعت زاده، مصدق السلطنه و منصور-السلطنه عدل بودند، از روحانیان خالصی‌زاده در این کمیسیون دعوت شد، وقتی موضوع تعیین سن دختران برای ازدواج درکمیسیون مطرح بود خالصی زاده که مجتهدی متبحر بود و علاوه از تسلط برفقه اسلامی و علوم دینی با علوم جدید نیز آشنائی داشت با منطق خاص خود چنین دفاع کرد که «اسلام دختران را مجبور نکرده است که در نه سالگی ازدواج کنند بلکه چون اسلام دیانت جهانی است و ملل مسلمان درهمه مناطق گیتی‌زندگی می‌کنند و در مناطق حاره استعداد قبول زناشوئی در دختران خیلی زود آشکار می‌شود، (همچنانکه درمناطق سردسیر خیلی دیر) اسلام‌جواز ازدواج ازنه‌سالگی را بدختران داده

بقیه درصفحهٔ بعد

افکار و اندیشهٔ مشیرالدوله

مشیرالدوله به دنبال جمع‌آوری ثروت نرفت و هیچگاه تهمت و افترائی بردامانش ننشست و بناپاکی هم نیازی نداشت زیرا پدرش از طریق مشروع و نامشروع سرمایهٔ بسیار اندوخته و ثروت گزافی را برای فرزندانش تأمین نموده و مشیرالدوله از سرمایه داران بود.

مشیرالدوله در سراسر عمر حیثیت و وجاهت سیاسی خود را حفظ کرد و تا حدی معارف و مردم دوست بود و در قلمرو خود حسن نیت داشت و بیدار و خدمتگزار بود. اما زودرنجی و خودخواهی و ملاحظه کاری مفرط و حس شهرت و مصلحت شخصی او را یک سیاستمدار جبون (ترسو) بار آورده بود و در خدمتگزاری بکشور چندان فداکاری از خود نشان نمیداد هروقت حوادث نامطلوبی روی میآورد و پیشامدی میشد که با حیثیت سیاسی و شخصی او برخورد مینمود، فوراً استعفا میداد و بدنامی خودرا بر خدمتگذاری ترجیح می‌نهاد چنانکه در موقع کنفرانس صلح پاریس احمدشاه و وثوق الدوله باو اصرار ورزیدند که ریاست هیئت نمایندگی ایران را قبول کند، اما او نپذیرفت زیرا میترسید شکستی پیش بیاید و بوجاهت ملی اولطمه بزند.[1]

بقیه زیرنویس ازصفحهٔ قبل

و گفته است در این سن می‌توانند ازدواج کنند، این اجازه اختیاری است نه الزامی و اجباری، و با توجه بآنکه در مناطق مختلف دختران درسنین مختلف احساس بلوغ می‌کنند تعیین سن معین برای ازدواج محدودیتی بیمورد است.» دربرابر منطق خالصی‌زاده اعضای کمسیون تسلیم شدند اما داور و صدرالاشراف گفتند: «این صحیح، ولی ما جواب فرنگیها را چه بگوئیم؟» خالصی‌زاده در اینجا عصبانی شده گفت: «خاك برسرماکه می‌خواهیم همه چیزمان‌را مطابق پسند فرنگیها درست کنیم بدون آنکه مقتضیات محلی وملی و مذهبی و اقلیمی خودرا در نظر بیاوریم» این گفتهٔ خالصی زاده موجب تعرض صدرالاشراف وداور شد و خالصی زاده از آن پس درکمیسیون شرکت نکرد.

۱ ــ مشیرالدوله عضـو سازمان فراماسونی ایران وفرانسه بود وازدولت انگلستان نشان «G.C M.G» دریافت کرده‌بود.

کار شایستهٔ او تأسیس مدرسه علوم سیاسی و اصلاح قوانین دادگستری وشرکت در تنظیم قانون اساسی و نظامنامهٔ مجلس بود. بالاترین خبط سیاسی وی ملایمت و ضعفی بود که (باداشتن سمت وزارت خارجه) در برابر قرارداد ۱۹۰۷ نشان داد، مشیرالدوله باسرمایه بزرگی که داشت تظاهر بثروتمندی نمیکرد وباصرفه جوئی واقتصاد زندگی را میگذاشت، از سرمایهٔ خود بدون تظاهر باشخاص کمك میکرد ولی ازآن سرمایه بزرگ یك مؤسسهٔ خیریه یامدرسه یا مریضخانه ودر مانگاهی ایجاد نکرد(۱) او از شرکت نفت هم بابت سهامی که میرزانصرالله‌خان هنگام انعقادقرارداد دارسی بچنگ آورده بود سالیانه درآمد قابل توجهی داشت.

مشیرالدوله بشعائرمذهبی احترام میکرد وسیاست پیشدنی باتقوی‌بود، نویسندگان ودانشمندان را گرامی می‌داشت و بیشتر اوقات فراغت را بمطالعه کتب میگذرانید.

آثار مشیرالدوله

مشیرالدوله جزو معدود رجال تحصیلکرده زمان خود محسوب میشد، او با تنظیم تاریخ ایران باستان که نتیجه سال‌ها تتبع ورنج محققانه وی میباشد بتاریخ و فرهنگ کشور خدمت کرد و کارنامهٔ ایران باستان را تا پایان دورهٔ اشکانیان باروش تحقیقی روشن نمود. همین تاریخ برای‌شناساندن مقام علمی اوکافی است، گرچه طرز تحریرش خشك و کسل کننده میباشد.

دیگر از آثار مشیرالدوله کتاب حقوق بین الملل است که در ۱۳۱۹ قمری با چاپ سنگی چاپ شده است، این کتاب متن دروسی است که در مدت دو سال در مدرسه علوم سیاسی تدریس کرده است، کتابی هم بنام داستانهای ایران قدیم قبل از

۱ ـ می‌بینیم اکثر رجال اخیر و معاصر ایران از ثروتهای باد آوردهٔخود چیزی صرف رفاه عمومی نکرده‌اند و این خود بهترین گواه است که درنظر کوته‌بین‌رجال‌رفاه شخصی و خانوادگی هدف اول بوده و برفاه عمومی‌کمتر توجه شده است.

کتاب تاریخ ایران باستان تألیف نموده است. نوشته‌های کوتاه و نامه‌هائی نیز دارد که همه معرف فهم و ادراک سیاسی و پایهٔ تحصیلات اوست. او زبان روسی و فرانسه را هم بخوبی میدانست ولی در این دو زبان اثری بجای نگذاشته است.

پایان زندگی

مشیرالدوله در آبان ۱۳۱۴ در منزل شخصی خود درگذشت، و در امامزاده‌صالح (تجریش) مدفون شد (۱).

فرزندان

از مشیرالدوله شش پسر و یک دختر بجای مانده ولی هیچیک ازحیث موقعیت علمی و اجتماعی نتوانسته‌اند در راه پدر گام بردارند.

معروفترین فرزند مشیرالدوله «داود پیرنیا» درزمان قوام السلطنه چندی‌معاون اداری‌نخست وزیربودواکنون سالها است در رادیو اشتغال دارد وبرنامهٔ گلها را تنظیم و نظارت میکند

۱ـ این‌آرامگاه را دراول مشیرالدوله برای پدرش بنیاد نهاد وسپس‌تبدیل بآرامگاه خانوادگی پیرنیا شد، اما این آرامگاه اکنون روبویرانی‌است، مقداری فرش و گلدان ومیز وچراغ ولوازم‌فرسودهٔ آن‌را گرد وخاك گرفته، حتی چراغ و روشنی ندارد، درایام عزاداری که در تمام مقبره های رجال درگذشته روضه خوانی و اطعام و احسان می‌شود آرامگاه مشیرالدوله خاموش و دربسته و فراموش شده است.



مستوفی الممالک



مستوفی الممالک

«میرزا حسنخان مستوفی الممالك» فرزند «میرزا یوسف مستوفی الممالك» یکی از اصیل‌ترین شخصیت‌های تاریخ سیاسی اخیر ایران است ومقام ولقب مستوفی الممالکی بیش از یك قرن در خاندان او بوده است ، باین ترتیب که جد اعلای وی میرزا محمد کاظم آشتیانی مستوفی دربار عباس میرزای ولیعهد بودو جد وی میرزا حسن آشتیانی بواسطهٔ سابقهٔ خدمات خود وپدرش در ۱۲۵۱ قمری از طرف محمد شاه قاجار بریاست «دیوان رسائل» برقرار گردید وامور درباری وکار استیفای کشور زیر نظر او درآمد و لقب مستوفی الممالك گرفت .

پس از وی میرزا یوسف (فرزندش) ازطرف ناصرالدین‌شاه لقب و مقام‌مستوفی الممالکی را احراز کرد و دو سال ۱۲۷۵ قمری در نخستین هیئت دولتی که ناصر-الدین‌شاه پس از عزل «میرزا آقاخان نوری»تشکیل داد به وزارت مالیه (یعنی همان استیفای کل) منصوب گردید . در ج ۲ـ ۱۲۸۷ که ناصرالدینشاه به عتبات مسافرت کرد ، میرزا یوسف را به خطاب محترمانه و بی سابقهٔ « جناب آقا » سرافراز نموده سرپرستی امور کشور را بعهده او گذاشت .

در سفر عتبات « میرزا حسینخان مشیر الدوله قزوینی » کـه سفیر ایران در دربار بابعالی بود . حکومت عثمانی را برای پذیرائی شاهانه ومجللی ازناصرالدینشاه آماده کرد و خود بهمراه « مدحت پاشا » والی بغداد و « کمال پاشا » نمایندهٔ مخصوص

سلطان عبدالعزیز وناظم افندی (شارژدافرعثمانی درطهران) ودیگر پیشواز کنندگان تـا مرز «خانقین» باستقبال آمد.



ناصرالدین شاه

پیشوازمردم بخصوص شیعه ازناصر-الدین شاه چندان باشکوه بود که تاریخ بغداد وعتبات چنان تجلیلی را کمتر بیاد داشت(۱) ناصرالدینشاه بنام یك پادشاه مسلمان و بمناسبت کمکهای شایانی کـه در تعمیر عتبات و تقویت حوزه‌های روحانی آن سامان بعمل آورده بود درعراق محبوبیت خاصی داشت واستقبالهای با شکوه تأثیر همان حسن شهرت او بود ، اما کاردانی مشیر الدوله نیز در فراهـم آوردن تشریفات سیاسی ازطرف دولت عثمانی بی‌اثر نبود، بهمین مناسبت شاه باو توجه بیشتری کرده در مراجعت وی را بطهران آورد ودر آغاز کار وزیر عدلیه و وظایف و اوقاف شد وحاج محسن خان مشیرالدوله بسفارت استانبول رفت .

۱ــ در این سفرعلاوه برهمراهان شاه، دو فوج پیادهٔ نصرت و سوارهٔ شاهسون ملازم رکاب شاه بودند . در مرز خانقین مدحت پاشا وکمال پاشا و ناظم افندی وگروه بسیاری از مأموران عالیمقام دربارعثمانی از شاه استقبال کردند ، کمال پاشا و مدحت پاشا ضمن نطق مفصلی ازطرف سلطان بشاه خیر مقدم گفتند وکالسکهٔ طلائی سلطان عبدالعزیز رابرای سواری شاه تقدیم نمودند .

بقیه در صفحه بعد

مشیرالدوله که بعد از [illegible] بشروع [illegible] در [illegible] گذشتن میرزا یوسف مستوفی الممالک [illegible] پیشکاران با پشت هم اندازیهای زیرکانه رقیب را [illegible] در ۲۹ شعبان ۱۲۸۸ رسماً به‌مقام صدارت رسید و اختیار فتق [illegible] بدست آورد [illegible] سپهسالار [illegible] گرفت و بالاخره در اثر سعایت او میرزا یوسف مستوفی [illegible] از تهران [illegible] به آشتیان تبعید گردید (۱۲۸۹ ق) .

از این پس سپهسالار صاحب اختیار مطلق مملکت بود و موجبات مسافرت شاه را به فرنگستان فراهم آورد . این مسافرت از صفر تا رجب ۱۲۹۰ ق طول کشید .

محصول این سفر صرف نظر از تجربیات و مطالعات ناصرالدینشاه و ورود مقداری .

بقیه زیرنویس ازصفحه قبل

در دروازهٔ بغداد جایگاه مخصوصی که با پوش اطلس و حریر و فرش ابریشمی آراسته شده و با پرچمهای دو دولت تزیین شده بود ترتیب دادند و تمام سران کشوری و لشکری ومأموران سیاسی و گروه انبوهی از مردم‌بغداد باستقبال آمدند ومراسم‌احترامات نظامی و معرفی شخصیتها بعمل آمد . تمام خیابانهای مسیر شاه مملو از جمعیت بود و سرباران عثمانی در دوسوی خیابان صف کشیده بودند ، اطفال مدارس وکودکان یهودی و ارمنی با روحانیانشان نیز شاه را پیشوازکردند وهلهله وشادی زائدالوصفی بغداد را تکان داد ، خیابان جلو باغ توقفگاه شاه به سرباران ایرانی سپرده شده بود ، حفاظت باغ‌را هم سواران شاهسون بعهده داشتند ، درکربلا و کاظمین و نجف شاه با خلوص و ایمان پاك مراسم زیارت را بجای آورد و برای تعمیرات و تزیینات و تهیه فرش اماکن مقدس کمك‌های شایسته‌ئی کرد ، روز عید فطر در بغداد سلام رسمی درحضور ناصرالدینشاه تشکیل‌شد، تمام پاشایان وسران‌لشکری عثمانی و روحانیان و مأموران سیاسی خارجه حضور یافتند و بشاه تبریك گفتند ، «آقا محمد نقیب باشی» بنام پادشاه ایران و سلطان عثمانی دو خطبهٔ فصیح فارسی وعربی ایرادکرد و مجلس باشکوه شاهانه بپایان رسید .

درایام اقامت ناصرالدینشاه درکربلا ونجف ،هنگام اذان ظهر ومغرب درمناره های شهر جملهٔ « اشهد ان علیاً ولی الله » را نیز مؤذنان برزبان راندند .

آثار تمدن جدید بایران ، همان امتیاز نامه « رویتر » بود که یکسال بیشتر بوسیله سپهسالار در طهران مذاکرات آن آغاز و سپس میرزا ملکم خان واسطهٔ امضای آن قرار داد شده و حق العمل شایانی بدست آورد ، خود سپهسالار هم در انعقاد ایـن قرارداد متهم بگرفتن پیشکشی هنگفتی بود، بهرحال این قرارداد خیلی زیانبخش و یکطرفه بود(۱) .

پس‌از مراجعت شاه و ورود بانزلی موج تظاهرات ومخالفت باقرارداد ازطهران و رشت و انزلی و سایر نقاط ایران برخاست و مردم عزل سپهسالار را خواستار شدند و اورا عامل انگلیسها ! نام نهادند ، منزل حاج ملاعلی کنی و منزل فرهـاد میرزا محل تجمع و تظاهر مردم بود و بخصوص مخالفت شخص حاج ملاعلی کنی مردم را بیشتر برضد قرارداد تحریك وتقویت می کرد ، شاه که باطناً بلغو قرار داد مایل بود سپهسالاررا عزل کرده بحکومت رشت منصوب داشت(۲) وبا استقبال وتجلیل بی‌سابقهٔ

۱ــ دراین قرارداد علاوه ازواگذاری امتیاز راه‌آهن‌شمال بجنوب ، استخراج تمام معادن ایران (غیراز طلاوجواهر) و واگذاری اراضی مجانی و واگذاری جنگلهای‌ایران برای هفتاد سال در برابر صدی پانزده از سود،واگذاری گمرك و اجازه سی کرور قرض و تأسیس شعبه بانك و حق مداخله در امور پست و تلگراف وحق واگذاری امتیاز ازطرف « بارون ژولیس رویتر » باو داده شده بود ، دادن چنین امتیازی در برابر ثمن بخس بزرگترین اشتباه سپهسالار بود ومتأسفانه حسن شهرت و وطنخواهی اورا مخدوش نمود .

۲ــ برحسب ظاهر سپهسالار شخصاً مستعفی شد وفرمان‌برکناری او باین‌شرح صادر گردید .

دولتخواهی و خدمات مشیرالدوله درنظر همایون ما همه وقت جلوه‌گر بوده است، دراین وقت که از شغل صدارت استعفاء نمود و برای مصالح دولت استعفای معزی الیه را قبول فرمودیم و نخواستیم بیکار باشد لذا حکمرانی مملکت گیلان را مرحمت فرمودیم و یقین داریم ازحیث آبادی ورواج تجارت وغیره گیلان را سرمشق سایر بلاد خواهدکرد .

مردم وارد طهران شد و پس از تنبیه و مجازات جمعی از آشوب‌طلبان ، بالاخره به‌پیروی افکار عمومی موجبات لغو قرارداد را فراهم آورده هم مردم را خوشحال و هم روسها را (که سلسله جنبان تظاهرات بودند) راضی نمود .

شاه وقتی در رشت سپهسالار را عزل کرد ، پیك مخصوص روانهٔ آشتیان نموده مستوفی الممالك را بطهران دعوت کرد و پس از ورود شاه مستوفی هم بطهران آمده نخست امور مالیه و سپس کارهای صدارت را بعهده گرفت ، چند ماه بعد سپهسالار هم به طهران احضار شد و سرپرستی امور لشکری و وزارت جنگ باو واگذار شد و بار دیگر بصدارت رسید ، اما کم کم مغضوب گردید و در سال ۱۲۹۷ بعنوان مأموریت دفع فتنه شیخ عبیدالله ازطهران طرد شد .

در ۱۲۹۸ برای تسلیت فوت الکساندر دوم و تهنیت جلوس الکساندر سوم بروسیه رفت و پس ازمراجعت والی و نایب التولیه خراسان شد و میرزا یوسف کارهای صدارت را بعهده گرفت ولی بیشتر امور را آقا ابراهیم امین السلطان انجام میداد(۱)

امین السلطان که مردی زیرك و متواضع و طرف اعتماد شاه بود توانست توجه مستوفی را هم بخود جلب کند و نفوذ خویش را در دربار گسترش دهد .

میرزا یوسف در سال ۱۳۰۱ که رسماً بصدارت عظمی رسید ، لقب مستوفی الممالك را برای یگانه فرزندش (حسن) ازشاه استدعا نمود و در سال ۱۳۰۳ در گذشت

۱ـ سپهسالار یکبار از خراسان نامه‌ئی بشاه نوشته و پیشکشی هنگفتی برای تصدی مقام صدارت پیشنهاد نمود ، شاه در پاسخ او نوشت « دوست بدنیا و آخرت نتوان داد ـ صحبت یوسف به از دراهم معدود » میرزاحسینخان نتوانست میزان اعتقاد و حسن نیت شاه را نسبت بمیرزا یوسف درك کند و ازجمله «دراهم معدود» چنین استنباط کرد که شاه پیشکشی بیشتری متوقع است ؛ این بود که برای بار دوم پیشنهاد خودرا بمبلغ بیشتری بحضور شاه عرض کرد ، شاه این بارهم با یك شعر دیگر سعدی اوراپاسخ داده در بالای نامه وی نوشت

ما یوسف خود نمی‌فروشیم — تو سیم سفید خود نگهدار

و در خانقاهی که خود برای « قلندر شاه »و «درویش هندی» بنیاد نهاده بود دفن شد.

مستوفی بسلسله نعمت اللهی معتقد و درویشدست بود و بپاره‌ئی ازخرافات نیز اعتقاد داشت .

دو درویش بنام قلندرشاه و درویش هندی سالها در ونك مهمان او بودند و در خانقاه مستوفی زندگی می کردند ودرویشان بسیار در آنجا رفت و آمد داشته ومورد محبت مستوفی بودند ، درویش هندی برای مستوفی کیمیا گری هم میکرد!(۱)

از لطائف گفتارمستوفی که دلیل بر صراحت بیان اوست این‌است که وقتی‌شاه ضمن صورت مخارج ، رقمی بنام « رسوم » دیده بوداز مستوفی سئوال کرد رسوم چه صیغه‌ئی است ؟ »

مستوفی گفت: رسوم یك صیغه بیشتر نیست، بخصورمبارك که می‌آید «پیشکشی»نام دارد ، نزد علماء «حق‌الجعاله» ودربازار «حق العمل» ونزد مستوفیان « رسوم» و نزد وزیران و ارباب دیوان «مداخل» ونزد اهل دعا «وظیفه و نان خانه» گفته می‌شود .»

مستوفی دو باغ بزرگ وصل بخانقاه خود را برای مصارف خانقاه وقف کرد ، اکنون در قسمتی از باغ خانقاه دو مدرسه از طرف وزارت آموزش وپرورش بناشده و باغ خانقاههم در اثر عبور جادهٔ « کوی مکانیر » بدو قسمت شده است . قلعه و مزرعه یوسف آباد که اکنون به « کوی یوسف آباد» تبدیل شده و « قلعه ارامنه ونك از یادگارهای مستوفی الممالك است .

دیگرازکارهای مستوفی توسعه طهرانست ، درسال۱۲۸۴ـ ناصرالدینشاه باتوجه

۱ـ بمناسبت حوی درویشی و گذشت فوق‌العاده‌ئی که در مستوفی بوداورا به بیحالی وقلندربازی متهم می‌کردند وداستانها برای‌اوساختند،ازجمله‌میرزامحمدخان‌مجدالملك‌سینکی (پدر امین الدوله) در رساله مجدیه اورا هدف مستقیم انتقادها وسرزنش های نیشدارخود قرار داده است .

بگسترش پایتخت باحلب نظر مهندسان آزموده دستور داد که طهران را از سمت شمال ۱۸۰۰ ذرع و از سه جهت دیگر ۱۰۰۰ ذرع توسعه دهند. این کار زیر نظر میرزا یوسف مستوفی الممالک و به نظارت [illegible] قرار گرفت و در گسترش طهران و ایجاد کوچه و خیابانهای جدید طهران [illegible] سعی وافی [illegible].

مقبرهٔ پدر و جد مستوفی در صحن کهنه قم قرار دارد و موقوفهٔ قابل توجهی هم دارد که ادارهٔ اوقاف ([illegible] موقوفات) [illegible] درآمد آن [illegible] مشروع میکند.

میرزا حسنخان مستوفی



کودکی مستوفی الممالک

در پنجم رمضان ۱۲۹۱ق در طهران متولد شد و از پنج‌سالگی زیر نظر «معلم‌سرخانه» شروع بتحصیل کرد، او علاوه بر معلومات متداول روز صرف و نحو عربی و ادبیات و قسمتی از شرعیات را آموخت و در سال ۱۳۰۱ق مقام ولقب مستوفی الممالک گرفت ولی تا سال ۱۳۰۳ خود میرزا یوسف، صدر اعظم این شغل خطیر را اداره میکرد، هنگامی که میرزا یوسف در گذشت بفرمان شاه میرزا حسنخان تکالیف وزارت

استیفا ومحاسبات کل رابعهده گرفت ولی چون سنش مقتضی نبود «وزیردفتر» ازطرف شاه به پیشکاری او منصوب شد و تاچند سال عملا اداره شغل استیفای کل را وزیر دفتر بعهده داشت .

امر تحصیل و تربیت مستوفی نیز زیر نظر محمودخان ملك الشعراء بود ، وی هفته‌ئی یك یادوبار بخانه مستوفی میرفت و مراقب تربیت وتحصیل او بود .

مستوفی از سال ۱۳۰۹ ق تاپایان سلطنت ناصرالدینشاه مستقلا در این مقام بود وپس ازآنهم در زمان مظفر الدینشاه سالها همین مقام داشت، اما ازرفتاورقابت های دنائت آمیز ترکهای گرسنه ئی که با مظفر الدینشاه به طهران آمده و مشاغل مهم درباری و دولتی را تیول کرده و بازار استفاده وهرج و مرج را گرم نموده بودند بستوه آمده چندی از کارکناره گیری کرد ودراواخر سال ۱۳۱۷ ق باروپا رفت ، او سالها در پاریس ورم ودیگر شهر های قشنگ اروپا زندگی‌میکرد ودراین‌مدت از کشور های مختلف اروپا دیدن نمود و سرمایه کلانی‌را هم دراین زندگی اعیانی و تفریحی در راه خوشگذرانی اشرافی از دست داد .

در سفر دوم مظفر الدینشاه به فرنگ (۱۳۱۹ق) اتابك در اتریش مستوفی را بحضور شاه آورد و چند روز در خدمت شاه بسر برد ، اقامت طولانی در اروپا افکار مستوفی را بطرفداری حکومت قانون و نهضت های ملی سوق داد . بهمین مناسبت وقتی ندای مشروطه خواهی در ایران بلند شد باین ندا پاسخ مثبت گفت(۱) وپس از استقرار مشروطه در زمان سلطنت محمد علیشاه (صفر ۱۳۲۵ ق) بایران بازگشت و درکابینه اتابك که پس از عزل میرزا نصرخان مشیر الدوله نائینی روی‌کار آمد (ع- ۱ـ ۱۳۲۵ ق) وزیرجنگ شد » درکابینه‌های مشیرالسلطنه و ناصرالملك ونظام‌السلطنه

۱ـ در این هنگام مستوفی بیشتر املاك خود رافروخته و دیگر ادامه زندگی‌اعیانی وتفریحی وخوشگذرانیهای اروپا برای او امکان نداشت .

وبازهم مشیرالسلطنه نیز سمت وزارت جنگ را داشت، اما با رده روز قبل از بمباران مجلس (۲۳- ج - ۱- ۱۳۲۶) از عضویت کابینه استعفا داد و پس ازبر کناری مشیرالسلطنه در کابینه سعد الدوله (آخرین کابینه حکومت محمد علیشاه ۱۷- ع - ۲- ۱۳۲۷ ق) بازهم بسمت وزیر جنگ دعوت بکارشد، ولی باپیشروی قیام اصفهان و گیلان مستعفی گردیده «امیر بهادر» بوزارت جنگ منصوب شد (۱). بعد از رفتن محمد علیشاه «مستوفی الممالک» درکابینه سپهدار بوزارت مالیه نامزد گردید وپس ازچندی بتوصیه «هیئت مدیره» بوزارت دربار سلطان احمد شاه منصوب شد.

زمامداری

در آغاز رجب ۱۳۲۸ که تجاوز و زور گوئی مشروطه خواهان و مجاهـدان روز افزون شده و تمامی کشور و پایتخت در اضطراب و نا امنی و ارتان مشروطه! بسر می‌برد، سپهدار تنکابنی بحکم اجبار از ریاست وزرائی استعفا داد و «مستوفی» به پیشنهاد «عضدالملک نایب السلطنه» وباتصویب مجلس بریاست وزرائی برگزیده‌شد.

او هنوزسر گرم مطالعه برای انتخاب وزیران خودبود که واقعه قتل سیدعبدالله بهبهانی پیش آمد و طهران وتمام کشور را متشنج کرد.(۲)

مستوفی در محیط آشفته روز ۱۸ رجب دولت خود را معرفی کرد(۳) وبرآن

۱ـ درمیان ترکهائی که‌همراه مظفرالدینشاه بطهران آمدندامیر بهادر(حسین پاشاخان) تنها کسی بود که در وفاداری و حقشناسی نسبت به محمد علیشاه با خلوص نیت تا سر حد جانفشانی پیشرفت، این صفت وفاداری و فداکاری او سخت قابل تقدیس است، ونیز امیر بهادرچون متدین ومتعصب درمذهب‌بود درسوء استفاده‌های سائرهمشهریان درباری‌خود شرکت‌نداشت.

۲ـ تفسیر این واقعه در بیوگرافی ششم یاد شد.

۳ـ قوام السلطنه وزیر جنگ، حسینقلیخان نواب وزیر خارجه، حکیم الملک‌وزیر دارائی، فرمانفرما وزیر کشور، دبیر الملک وزیر دادگستری،شهاب الدوله وزیر پست و تلگراف.

شد که از هرج و مرج طهران و خود سریهای مجاهدان بشدت جلوگیری کند.
مستوفی در این تصمیم بود که روز ۲۵ رجب ایادی اعتدالیون به خونخواهی بهبهانی «میرزا علی محمدخان تبریزی» را که سوار درشکه ازخیابان‌لاله‌زار عبور می کرد در جلوکافهٔ اخوت هدف گلوله قرار داده بقتل رسانیدند، میرزا عبدالرزاق خان‌دوست علیمحمد خان هم که با او میان درشکه نشسته بود بیگناه کشته شد، این حادثه بر تشنج طهران و جنجال پارلمان افزود(۱).

روز ۲۶ رجب طرح چهار ماده‌ئی ازطرف دولت مستوفی به وسیله‌قوام السلطنه وزیر جنگ برای خلع سلاح افراد عادی و خرید اسلحهٔ مجاهدان و جلو گیری از مجامع سیاسی و تحریکات آشوب طلبانه مطبوعات با قید فوریت تقدیم مجلس‌شد. مجلس صلاح درآن دید که ابتدا سران مجاهد را دعوت کند و برای استقرارامنیت از آنان همکاری بخواهد. رؤسای بختیاری و سران مجاهد بمجلس دعوت شدند و پیشنهاد مجلس‌را پذیرفتند. سرداراسعد هم استقرار امنیت را در طهران بعهده گرفت اما چنانکه در جزوه ۸ و ۱۴ دیدیم ستارخان و باقرخان و سردار محیی تعهد خود را محترم نشمردند. ستارخان این کار را توطئه‌ئی از طرف بختیاری برعلیه خود و مجاهدان آذربایجانی میدانست و با بختیاری دعوی رقابت داشت ومی‌خواست‌بختیاری هم خلع سلاح شود، ولی ارزان بودن قیمت تفنگ را بهانه‌قرار داده بود، اما‌دولت

۱ــ میرزا علی محمد خان (برادر محمد علیخان تربیت و خواهر زاده‌تقی‌زاده) از مجاهدان بی‌باك وفتنه‌جوی‌مشروطه‌بود، او ازطرف انجمن‌ستارتبریز قبلابرشت رفته‌وهمراه اردوی سپهدار بطهران آمده عضو محکمه ئی ! بود که بقتل مرحوم شیخ فضل‌الله نوری رأی داد. سید عبدالرزاقخان کاشانی مقتول بی‌گناه در خیابان ناصریه دکانی داشت بنام «دارالصناعةالوطنیه»، ودراین دکه کارهای نقاشی و تابلوسازی وحکاکی و کارهای کوچك چاپی انجام میداد، او مرد هنرمند و صنعتگری بود و افکار آزادیخواهانه هم داشت.

که در آن تاریخ تنها نیروی قابل توجهش اردوی بختیاری بود نمیتوانست این اردو را خلع سلاح کند. به هر حال ستارخان نماد کی تحت تأثیر تحریکات سردار محیی و افراد دیگری واقع شد و با جمعی از مجاهدان و بازاریان و گروهی آشوبگر پارك اتابك را (که در محاصره بود) سنگر کردند و از تسلیم اسلحه خودداری نمودند، بعد از ظهر ۳۰ رجب اردوی بختیاری و پلیس بفرماندهی سردار بهادر (سردار اسعد اخیر) و « یپرم » پس از چند ساعت زد و خورد پارك را گشودند، ستارخان (که زخمی شده بود) و باقرخان تسلیم شدند و بمنزل صمصام‌السلطنه منتقل گردیدند(۱).

پس از سقوط سنگر مجاهدان آذربایجانی و جمع‌آوری اسلحه آنان، طهران تا اندازه‌ئی قرین آرامش شد و در شهرستانها هم قدرت دولت مرکزی خودنمائی کرد.

در ۱۷ رمضان عضدالملك نایب السلطنه که از دولت مستوفی جدا حمایت می‌کرد درگذشت. برای نیابت سلطنت مستوفی وسرداراسعد هم کاندیدبودند، سردار بنفع مستوفی از نیابت سلطنت چشم پوشی کرد. و سرانجام ناصر الملك قراگزلو که دراروپا بود وبا انگلیس مناسبات حسنه داشت باین مقام برگزیده‌شد، مستوفی در غیاب نایب السلطنه شخصاً کلیه امور را اداره میکرد.

مستوفی در این کابینه بمنظور اصلاح مالیه ایران بصدد استخدام مستشاران خارجی برآمد و به نبیل‌الدوله وزیر مختار ایران درواشنگتن برای این کار مأموریت داد، او هم قرارداد « شوستر » و « لکفر » و سه مستشار دیگر را تنظیم کرد ولائحه استخدام آنان بمجلس داده شد،ازطرف دیگر مستوفی لائحه دیگری‌هم برای‌استخدام چند مستشار فرانسوی و ایتالیائی تقدیم مجلس نمود.

پاسخ دندان‌شکن

درماه شوال ۱۳۲۸ سفارت انگلیس درطهران بدستوردولت متبوع خودیادداشت

۱ـ به بیوگرافی هشتم و چهاردهم رجوع شود.

شدیدی بدولت ایران داد و به نا امنی راههای جنوب (راه بوشهر - شیراز- اصفهان) اعتراض کرده التیماتوم داد که «اگر در ظرف سه ماه راههای مزبور برای حمل مال التجاره شرکتهای بازرگانی انگلیس امن نشود، دولت انگلستان ناچار بتعرفهٔ گمرکی خواهد افزود و از تفاوت این افزایش یك ژاندارمری در جنوب زیر نظر افسران انگلیسی تأسیس خواهد کرد»(۱) ضمناً پیشنهاد شده بود که « دولت انگلیس حاضر است برای کمك در امنیت راههای مزبور قرضهٔ در اختیارات دولت ایران بگذارد».

مستوفی پاسخی که بسفارت انگلستان داد بدین مفاد بود « اولا دولت ایران عاجز از استقرار امنیت نیست ولی وجود قوای روس و نا امنی‌هائی که ایجادمی کنند قسمتی از بنیه مالی و نظامی ایران را تلف می کند - ثانیاً اشرار در این زمان غالباً درپناه‌سفارتخانه‌های خارجی‌هستندوسفارتخانه‌های‌بیگانه‌مانع ازتنبیه ومجازات‌اشرار می‌شوند(۲) ، ثالثاً دولت ایران مایل باستقراض است ولی استقراض کلی و برای امور کلی ، و پیشنهاد کرد که برای تأمین درآمد بمنظور استقرار امنیت، بهترین راه افزایش تعرفه گمرکی بسود ایران می‌باشد(۳)».

هرگاه پاسخ عاجزانه‌ئی را که چهار سال‌پیش ازین مشیرالدوله (حسن‌پیرنیا) وزیر خارجه ایران در باب قرارداد ننگین و پرخطر ۱۹۰۷ بسفارت انگلیس داد(٤) با این جواب محکم و منطقی مستوفی بسنجیم تهورسیاسی وغرور وطنخواهی وامتیاز

۱- درسال ۱۳۳٤ق زمان زمامداری سپهدار تنکابنی انگلیسها این منظوررا ضمن قراردادکمسیون « میکس » عملی کردند ، به بیوگرافی دهم مراجعه شود .

۲- سفارت انگلیس از اشرار بزرگ و معروف ، امثال نایب حسین و رجبعلی حمایت میکرد .

۳- شماره ٤ روزنامه ایران نو ، مورخ ۲۲ شوال ۱۳۲۸ ق .

٤- به بیوگرافی پانزدهم مراجعه شود .

شخصیت مستوفی را بخوبی درك می کنیم .

وقتی پاسخ مستوفی منتشر شد در بیشتر شهرهای ایران بخصوص درطهران برضد روس و انگلیس تظاهراتی شد وروز ۱۶ ذیقعده در میدان توپخانه میتینگ عمومی تشکیل گردید و فریاد « مرده باد روس ومرده باد انگلیس » در سراسر طهران طنین انداخت و مخصوصاً بیانات صدر العلماء و میرزا علی اصفهانی، دوخطیب آزادیخواه، سخت افکار و احساسات ملی مردم را بهیجان آورد.

ترور صنیع الدوله

مستوفی چند ماه که از زمامداریش گذشت حکیم الملك را شایستهٔ همکاری ندید و برای اصلاحاتی که در مالیه منظورداشت ضمن ترمیم کابینه عذر حکیم‌الملك را خواست و صنیع الدوله را بوزارت دارائی بر گزید، متأسفانه صنیع‌الدوله بعد از ظهر روز شنبه چهارم صفر ۱۳۲۹ بدست یك مهاجر تفلیسی بنام «ایرالوان» (که کار گر صنیع الدوله بود) با همدستی یکنفر گرجی تبعه روس بنام «ایوان» در جلو خانه خودش مقتول شد(۱).

دربین میان ناصر الملك قراگزلو نایب السلطنه جدید پس از ماهها عذر و بهانه با اصرار مجلس و توصیه انگلیسها از اروپا باز گشت و روز هشتم صفر بطهران وارد شد .

استعفای مستوفی

پس از ورود ناصر الملك مستوفی از او دیدن کرده درهمان جلسه استعفای خود را تقدیم داشت ، استعفای مستوفی بی دلیل نبود ، اوموفق بخدماتی شده و نیت ادامه خدمتگذاری داشت ولی سیاست خارجی روش ملی مستوفی را نمی‌پسندید ، ناصر الملك هم باو ، که در انتخاب نیابت سلطنت باوی رقابت کرده بود ، خوشبین نبود، سپهدار

۱ـ به بیوگرافی سیزدهم مراجعه کنید .

وجمعی از متنفذان نیز بضد او تحریکاتی می کردند ، مستوفی بهمین مناسبت ادامه زمامداری را مصلحت ندانست .

باری ، مستوفی پس از استعفا ، درکابینه سپهدار و کابینه صمصام السلطنه کـه قریب دو سال طول کشید شرکت نداشت ، در کابینه محمد علیخان علاء السلطنه وزیر جنگ بود ، بعد از تاجگذاری احمد شاه وپس از ثبوت بی کفایتی و کناره‌گیری علاءالسلطنه باردیگر مستوفی بریاست وزرائی برگزیده‌شد (ذیقعده ۱۳۳۲).



محمد علیخان علاء السلطنه

دومین زمامداری

زمامداری دوم مستوفی همزمان با گسترش جنگ جهانی (۱) گردید و او عاقلانه باتصویب‌شاه بیطرفی اختیار کرد وبیطرفی ایران را به‌دولتهای جهان اعلام داشت (متفقین نیز به بیطرفی ایران در آن تاریخ رضایت داشتند) .

۱ـ جنگ اروپا از چهارم ج - ۱- ۱۳۳۲ (۳۰ - آوریل ۱۹۱٤) بااعلان جنگ اتریش به صربستان آغاز شده بود .

در این میان جمعی از ملیون ایران که احساسات آتشین داشتند می خواستند دولت ایران را برعلیه متفقین وارد جنگ نمایند. طرفداران انگلیس‌هم (که سیدضیاء الدین ورزوز نامه رعد سخنگو و طرفدار پر شور آنها بود) مستوفی را سرزنش می کردند که چرا در کنار متفقین برعلیه آلمان و عثمانی وارد جنگ نشده است؟!

اما مستوفی با خردمندی بیطرفی را برگزید و با انتخاب این راه دور اندیشی وخیر خواهی خودرا اثبات نمود.

کار دیگر مستوفی آن بود که برای جبران کمبود بودجهٔ دولت، روس وانگلیس را راضی کرد که تا پایان جنگ ماهی دویست هزار تومانی را که بابت قسط قرضهای دولت ایران میگرفتند مطالبه نکنند(۱).

سپس مستوفی توصیهٔ شاه انتخابات را که درزمان ناصرالملك به جریان افتاده بود بسرعت پیش برد و مجلس سوم روز ۱۶ محرم ۱۳۳۳ (۱۳/ آذر ۱۲۹۳) باحضور سلطان احمد شاه وولیعهد و هیئت دولت افتتاح گردید.

شاه نطق جامعی ایراد کرد و بمجلس برای حفظ موقعیت ایران توصیه هائی نمود، درانتخابات، حزب دمکرات که حزب تندرو آنزمان بود تعداد قابل توجهی از کرسیهای مجلس‌را بدست‌آورده‌بود، اعتدالیون‌هم دردرجهٔ دوم‌موفقیت قرارداشتند، فعالیتهای حزبی شدیداً آغاز شد و روزنامه‌ها وارد مبارزه سیاسی شدند ولی‌متأسفانه بیشترشان در راه اغراض شخصی و حزبی بمشوب کـردن افکار پرداختند. خلاصه هنگامهٔ سیاست بدست دمکراتها گرم شد و مستوفی با اینکه از طرفداری دمکراتها و مجامع ملی برخوردار بود بملاحظات تحول سیاست خارجـی مجبور باستعفا شد و مشیرالدوله جانشین وی گردید (۲۳ ـ ع ـ ۲ ـ ۱۳۳۳ ق).

مشیرالدوله هم که همیشه وجاهت ملی و مصلحت شخصی خود را طرف توجه

۱ـ دربارهٔ این قروض دربیوگرافی های پیشین توضیح داده‌شد.

داشت بزودی از میدان حوادث گریخت و پس از چندی عین‌الدوله روی‌کار آمد.

کابینهٔ عین‌الدوله در اثر اشتباه فرمانفرما وزیرداخله و اصطکاك سربازان ایران با قوای عثمانی در مرز کردستان استیضاح شد و سقوط کرد و مجلس بار دیگر با اکثریت قاطع مستوفی را بزمامداری برگزید.

سومین زمامداری

مستوفی این‌بار بیشتر اعضاء کابینه خودرا ازطرفداران روس وانگلیس انتخاب کرد(۱) تا از مخالفت وکارشکنی متفقین درامان باشد.

در این زمان براثر همان خطای بزرگ فرمانفرما نیروی عثمانی از مرزهای غربی ایران بداخل مملکت وارد شد، نیروهای تزاری هم ببهانهٔ مقابلهٔ با عثمانیها شمال ایران را اشغال کردند. انگلیسها هم نیروهای کوچکی در جنوب متمرکز ساختند وهیچیك ازسه دولت باخطارهای متوالی دولت مستوفی اعتنائی‌نکردند، زور آمد وحق ومنطق را پایمال کرد.

دراین هنگام فعالیتهای ضد انگلیس و ضد روس در ایران گسترش جست، مردم که دراثر تعدیات دیرین این دودولت نسبت‌بآنها احساس‌خصمانه داشتند تبلیغات دمکراتها افکارشان را تحریك کرد، «شونمان» و «واسموس» و دیگر مأموران سیاسی و جاسوسان آلمان بکمك دمکراتها بکوشش‌های جدی برخاستند و کاربهای لیره‌آلمان بکمك آنان رسید(۲) آلمانها از احساسات ملی و مذهبی و کینهٔ تاریخی

۱ـ اعضای کابینه: سپهدار وزیر جنگ، محتشم‌السلطنه وزیر داخله، وثوق‌الدوله وزیر مالیه، علاءالسلطنه وزیرعدلیه، مستشارالدوله وزیر پست و تلگراف، شهاب‌الدوله وزیر تجارت، حکیم‌الملك وزیر معارف، وزارت خارجه با خود مستوفی بود ولی بعد محتشم‌السلطنه وزیر خارجه شد.

۲ـ تقی‌زاده ازبرلن بتحریك دمکراتها وتشویق آلمانها می‌کوشید وبا عمال سیاسی آلمان روابطی بهمرسانیده برای خود خوابهای طلائی میدید!

ایرانیان نسبت بروس وانگلیس استفده کرده برای برانگیختن ایرانیان و ایجاد یك جبههٔ جنگ برضد متفقین وارد عملیات جدی شدند ، تا جائی که اقدامات آنان و حوادثی کـه برضد روس و انگلیس در شیراز و اصفهان و کرمان و بوشهر و همدان بوقوع بیوست متفقین را نگران کرده مصمم شدند که از قرارداد سری ۱۹۱۵ استفاده کرده تمام راههای‌حساس ایران‌را اشغال نموده ازوقوع یك کودتای آلمانی‌جلوگیری نمایند ، بهمین منظور نیروی متفقین در ایران تقویت شد و یك اردوی ۱۵۰۰ نفری روس ازتبریز بقزوین و ینگ‌امام برای ورود بپایتخت پیش‌آمد .

مستوفی که مورد حمایت دمکراتها بود بمناسبت اعتقادی که بآزادی احزاب و جرائد داشت و بمناسبت روابط با سران دمکرات تحت تأثیر احساسات ملی واقع شد و جلو تند روی آنان را نگرفت بلکه غیر مستقیم آنان را تقویت کرد و بهمین مناسبت بطرح توطئهٔ برضد انگلیسها متهم شد و دیگر نتوانست از طریق مذاکرهٔ سیاسی این سوء تفاهم را از میان بردارد ناچار در برابر نزدیك شدن قشون روس و تهدید طهران تصمیم به‌تغییر پایتخت گرفت و برآن شد که مقرشاه ودولت را باصفهان ببرد و به‌دمکراتها هم که درمعرض تهدید مستقیم روسها بودند توصیه کرد که طهران را بسوی قم واصفهان ترك نمایند(۱) .

این تصمیم و بیم ورود قشون روس و اقدامات انتقامی آنان طهران را از ترس ووحشت واضطراب لبریز کرد ، موجبات حرکت شاه آماده شد ، راه طهران وحضرت عبدالعظیم و قم را ژاندارمها برای عبور شاه نگهبانی می کردند و قرار بود روز هفتم محرم طهران تخلیه‌شود ، سفیر ومأموران سیاسی آلمان وعثمانی درحضرت عبدالعظیم دراین روز انتظار موکب شاه را داشتند ، مردم طهران و اتباع آلمان و عثمانی هم دسته‌دسته طهران را ترك می گفتند .

۱– ص ۱۹ تاریخ احزاب سیاسی ایران .

نمایندگان دمکرات و کسانی چون «مدرس» و «سلیمانخان میکده» (معاون وزارت داخله) و «سلیمان میرزا» (لیدر حزب دمکرات) که سلسله جنبان این قیام بودند به قم رفتند «پرنس رویس» وزیر مختار و شونمان مأمور زبردست سیاسی آلمان که وظیفه توزیع پول و سازمان دادن باین نیروی برانگیخته شده ملی را داشت نیز رهسپار قم گشتند، غیراز نمایندگان دمکرات جمعی دیگر از معاریف وطن‌خواهان و روحانیان (درحدود سیصد نفر) باین نهضت پیوستند و از دروازهٔ طهران تا دروازهٔ قم کاروان مهاجر و بارو بنهٔ آنان درحرکت بود.

شایع شد که دولت پس از استقرار دراصفهان بمتفقین اعلان جنگ خواهد داد و بحمایت متحدین وارد کارزار خواهد شد!.

این اوضاع روس وانگلیس رانگران کرده صبح همان روز (هفتم محرم) سفیر دودولت شاهرا ملاقات واورا مطمئن کردند که خطری متوجه پایتخت نیست. گروهی از رجال سالخورده نیزشاه را دیدار کرده و اورا ازاین تصمیم بازداشتند[1].

خبرانصراف شاه کوچندگان را درقم نگران کرد، مؤتمن‌الملك بنمایندگان مهاجر تلگراف کرده آنان را بطهران خواند و ارباب کیخسرو را برای بازگشت نمایندگان بقم فرستاد. مستوفی هم تلگرافی بسران مهاجر مخابره کرده آنان را به بازگشت دعوت نمود، (جمعی براین عقیده بودند که تلگراف مستوفی ظاهرسازی‌بود و در خفا همچنان کوچندگان را بمهاجرت تشویق می کرد).

بهرحال از کوچندگان ونمایندگان، جزملك‌الشعراء (که اوهم دستش‌شکسته بود) کسی بازنگشت و مجلس سوم بواسطهٔ نداشتن اکثریت خود بخود منحل شد.

درین هنگام که جنبشی برضد متفقین درایران بوجود آمده بود انگلیسها خواستند که دولت کوچندگان را بازگرداند و آلمانها را بیرون کند، در برابر

۱ــ در بیوگرافی پانزدهم این شخصیت‌ها را نام بردیم.

امتیازات جلب و کمکهای مؤثری پیشنهاد کردند، اما قبول و عملی کردن چنین پیشنهادی با احساسات ملی مردم مغایرت داشت و دولت هم بدین امر قادر نبود و نه قدرت انجام آنرا داشت بخصوص که قوای ژاندارمری هم از فرمان دولت سرپیچی کرده بسود آلمانها بکمك مهاجرین گرائیدند وبقول مستوفی «یاغی شدند».

وقتی پیشنهاد انگلیس و روس فاش شد نفرت شدیدی نسبت به پیشنهاد در اغلب شهرهای ایران برپا گردید و موجی از احساسات ملی بحرکت درآمد.

بالاخره سران مهاجر دمکراتها برهبری «سلیمان میرزا» و نظام‌السلطنه با پولهای آلمان طرح «کمیته دفاع ملی» را ریختند ونیروئی بسیج کردند وبمقابله با روسها برخاستند و متعاقباً گروهی از ژاندارمها بفرماندهی حسین و محمد تقی‌خان پسیان هم بصف نیروی ملی در آمدند!

نیروی ملی در نخستین نبرد در عراق و ساوه و قم بسختی از روسها شکست خورده بسوی اصفهان وسپس بجانب همدان و کرمانشاه کوچیدند.

پس از این رویدادها مستوفی که بطرح توطئه علیه متفقین متهم شده وقرارداد محرمانه «پرنس رویس» وزیرمختار آلمان برای همکاری با آلمان بسته بود، ناچار کنار رفت و پس از چند ماه زمامداری فرمانفرما و سپهدار، بعد از آنکه روسها در کرمانشاه و همدان از قوای عثمانی شکست خوردند و کفهٔ سیاست متحدین سنگین شد باز مستوفی بزمامداری رسید (شوال ۱۳۳۴) و پس از چند ماه بار دیگر مقتضیات سیاسی و پیشرفت متفقین اورا مجبور به کناره گیری کرد و علاء‌السلطنه (انگلوفیل) را بجای وی نشانید، بعد از علاء‌السلطنه، صمصام‌السلطنه و وثوق‌الدوله و عین‌الدوله بترتیب زمامدار شدند. در کابینهٔ عین‌الدوله مستوفی با توصیه احمد شاه سمت وزیر مشاور داشت.

چهارمین نوبت ریاست وزرائی

پس از عین‌الدوله باردیگر در ۲۳ـع‌ـ۱ـ۱۳۳۶ (۱۷دی۱۲۹۶) مستوفی بریاست

وزرائی بر گزیده شد و در ۲۷ دیماه کابینه خود را معرفی کرد(۱) .

درآغازکار مستوفی بخشنامه‌ئی برای تهیهٔ مقدمات انتخابات دورهٔ چهارم برای تمام حکام شهرستانها صادر کرد ، ولی موفق بانجام انتخابات نگردید .

در۱۲ بهمن «براوین» نمایندهٔ دولت‌جدید روسیه شوروی بطهران‌آمد واعلامیهٔ خود را دائر بالغاء تمام امتیازات و معاهدات نامشروع روسیهٔ تزاری منتشر نمود و بامستوفی ملاقات کرد .

درآخردیماه برای تشکیل قوای متحدالشکل ازطرف‌دولت انگلیس قراردادی به دولت ایران پیشنهاد شد که شامل ۵ ماده بود ۱ـ مساعدت درتخلیه ایران ازقوای بیگانه ۲ـ الغاء عهد نامهٔ ۱۹۰۷ـ۳ـ قبول شرکت نمایندگان ایران در کنفرانس صلح و پشتیبانی از پیشنهادهای ایران ۴ـ تجدید نظر در تعرفه گمرکی بسود ایران ۵ـ تحویل باقیماندهٔ اقساط وعایدات گمرك بایران. مستوفی با پیشنهاد تشکیل قوای متحد الشکل باین شرط موافقت کرد که پلیس جنوب فوراً منحل شود و انتخاب افسران فرمانده قشون متحد الشکل هم بنظر دولت ایران باشد ، ولی انگلیسها قبول نکردند و مستوفی اعلامیه‌ئی دربن خصوص برای روشن شدن افکار مردم منتشرنمود و با صداقت تمام مذاکرات را با نظریات خود در دسترس افکارعمومی گذاشت .

مبارزه با قحطی

در زمستان ۱۲۹۶ هنگامهٔ قحطی درتمام ایران وطهران سخت‌ترشد ، مستوفی که از مرگ و میر مردم متأثر بود چند کمیسیون برای کمك به بینوایان فراهم

۱ـ مستوفی رئیس الوزراء و وزیر داخله ، مخبر السلطنه وزیرعدلیه ، مشارالملك وزیرخارجه ، محتشم‌السلطنه وزیرمالیه ، مشیرالدوله وزیرجنگ؛مؤتمن‌الملك وزیرمعارف، سرداراسعد وزیرپست وتلگراف ، معین‌الوزاره (حسین‌علاء) وزیرتجارت (در۱۲۹۷/۱/۲۲ نصرالملك بوزارت عدلیه و ممتازالملك بوزارت معارف انتخاب شدند) .

آورد و اعانات بسیاری جمع‌آوری شد، مستوفی شخصاً سیصد خروار گندم و هزار تومان پول کمك کرد و بمناسبت همین قحطی مرحوم سلطان احمد شاه دستور داد جشن نوروز و تهیه تشریفات آن را موقوف نمودند و بودجه آن را بمصرف کمك به مستمندان رسانیدند. شاه پانصد خروار گندم و پنجهزار تومان پول هم شخصاً برای کمك بمستمندان و قحطی‌زدگان داد.

در فروردین ۱۲۹۷ برای بسط امنیت درشهرستانها بعضی از حکومتها راعوض کرد. قوام‌السلطنه را با اختیارات تام بخراسان فرستاد، سردار جنگ رابحکومت اصفهان مأمورنمود، عضدالسلطان راکه مشهور بتعدی وخودخواهی بود ازمازندران معزول کرد، بودجه ژاندارمری را در هیئت دولت تصویب نمود و ژاندارمری را تقویت کرد(۱).

قرارداد متارکه جنگ روس و آلمان در ۳ مارس ۱۹۱۷ در زمان این دولت امضا شد (۱۲ـاسفند ۱۲۹۶ـ۱۹ـ ج ـ۱ ـ ۱۳۳۶) ودراین قرارداد استقلال ایران تضمین گردید ولغو قراردادهای جابرانهٔ روسیه با ایران تعهد شد وسفارت آلمان مفاد این قرارداد را باطلاع دولت ایران‌رسانید، حسن مناسبات مستوفی با آلمانها وجلب افکارعمومی ایرانیان موجب‌آن شد که دولت آلمان در قرارداد ۳ مارس دولت‌شوروی را بلغو امتیازات ظالمانه‌ئی که ازایران داشت ملزم کرد.

مستوفی برای استقرار مناسبات بازرگانی با شوروی نیز اقداماتی کرد ولی بازهم بمقتضیات سیاسی وبدلیل خستگی ازکار در اردیبهشت ۱۲۹۷ استعفا داد ونوبت زمامداری بصمصام السلطنه رسید و بعد از او حکومت دوساله و متهور و پرماجرای

۱ــ بودجه ژاندارمری در ۱۲۹۷ شمسی مطابق تصویب نامه دولت نقد ۱۷۱۰۲۷۴۲ قران گندم ۱۲۶۶ خروار، جو ۱۹۷۴۲ خروار، یونجه ۶۵۸ خروار، کاه ۲۶۵۷۵ خروار.

وثوق‌الدوله روی کار آمد[1] .

پنجمین زمامداری و استیضاح

مستوفی درانتخابات دوره چهارم که پس‌از کودتای ۱۲۹۹ (درزمان زمامداری قوام السلطنه) انجام گردید وکیل اول طهران بود و گاهی در جلسات مجلس حاضر میشد ، در دیماه ۱۳۰۱ از نمایندگی استعفا داد و پس از افتادن دولت قوام در پنجم بهمن با پشتیبانی سوسیالیستهای مجلس بزمامداری برگزیده شد ودر ۲۵ بهمن ماه دولت خود را معرفی کرد[2] .

دولت مستوفی این بار هنوز چندان کاری از پیش نبرده بود که با دسته‌بندیها و توطئه‌های مجلس چهارم روبرو شد ، پس از تعطیلات نوروز ۱۳۰۲ گروهی از متولیان مجلس و کسانی که انتظار استفاده‌هائی ازدولت داشتند ویا کسانی که خواهان قدرت بودند برآن شدند که دولت مستوفی را براندازند و چون مجلس رو بپایان و ایام فترت در پیش بود می‌خواستند کسی را برای دوران فترت روی‌کار بیاورند که مقاصدشان با دست او انجام پذیر باشد ، بهمین مناسبت ورقه‌ئی با چهل و چند امضا دائر بعدم اعتماد به دولت تهیه کرده برئیس مجلس دادند و بمستوفی اطلاع دادند که « اکثریت ندارد و باید کناره گیری کند » مستوفی باین توطئه اعتنائی نکرد و گفت « مجلس باید دولت را استیضاح کند و دلیل عدم اعتماد را بگوید تا من هم جواب‌دهم و پس‌از جواب گوئی رأی اعتمادهم نمی‌خواهم و کناره گیری خواهم‌نمود. کارگردانان اصلی این توطئه مدرس و تدین و نصرت‌الدوله و قوام‌السلطنه بودند و رندانی چون معتمد السلطنه (عبدالله وثوق) میرزا هاشم آشتیانی ، محمد ولیمیرزا

۱ــ ازحکومت وثوق‌الدوله در بیوگرافی چهاردهم بتفصیل بحث شد .

۲ــ سردار سپه وزیرجنگ ، فروغی وزیرخارجه ، نصرالملک وزیر دارائی ، ممتاز الملک وزیر دادگستری ، محتشم السلطنه وزیر معارف ، ادیب السلطنه سمیعی کفیل وزارت داخله .

فرمانفرمائیان، حائری زاده یزدی، ومدرس، شیرازی و سید یعقوب انوار برای مقاصد شخصی خود همدست کارگردانان بودند، این مخالفان، پنهانی مشیرالدوله را بـرای زمامداری ایام فترت درنظر گرفته بودند، قوام‌السلطنه هم برای زمامداری خودتلاش می کرد ولی مشیرالدوله که وجیه‌الملة وناتوان‌بود برای انجام مقاصد مجلسیان بر قوام‌السلطنه مقتدر ترجیح داشت.



سیدحسن مدرس

چون مستوفی بورقهٔ عـدم اعتماد مجلسیان اعتنا نکرد مخالفان مستوفی برای‌آنکه‌حکومت‌اورا زودتربراندازند ورقـهٔ استیضاح را بامضای «سید حسن مدرس» لیدر اقلیت (که جز قدرت‌ـ طلبی نقطه ضعفی نداشت) تهیه کردند، اما این استیضاح حقـاً افتضاح بود و اغراض گردانندگـان مجلس را بخوبی نشان می‌داد، زیرا هیچ ایـراد صحیح و اعتراض مشخصی نداشت، بلکه بطور کلی و سربسته راجع بسیاست خارجی (عدم رضایت انگلیـسها) نسبت قصور به دولت دادند و دربارهٔ مهاجرت و حوادث پایتخت هم مطالبی ذکر شد. بالاخره در روز ۲۱ خرداد ۱۳۰۲ دولت برای جواب استیضاح بمجلس آمد.

پس‌ازآنکه استیضاح خوانده‌شد، فروغی وزیرخارجه درآغاز نطقی کرد و گفت استیضاح کلی است وموارد استیضاح معلوم نمیباشد تا جواب داده‌شود، سپس مستوفی

درتأیید بیانات فروغی نطق کوتاهی ایراد نمود(۱) .

در پایان نطق خود گفت «من اصرار بماندن ندارم زیرا می‌دانم وضعیت طوری است که دخالت امثال بنده درامور اصلا معنی ندارد ومتأسفانه وبدبختانه این‌مملکت اشخاصی را می‌خواهد که وقتی داخل کار شدند آجیل‌هائی بگیرند و آجیل‌هائی هم پخش نمایند ، بنده اهل آجیل گرفتن و اهل آجیل دادن نیستم ، نه می گیرم و نه می‌توانم بدهم واصراری هم بماندن ندارم ، واین ایام غیبت مجلس راکه شاید درپیش بعضی یکی‌ازایام بره کشی فرض‌شود برای اشخاصی که اشتها دارند میگذارم، من که اشتها ندارم ومعده‌ام خرابست ازاینجا مرخص میشوم ومیروم حضوراعلیحضرت همایونی استعفای خود را تقدیم می کنم آقایان وزرا هم بفرمایند .»

مستوفی با طرح استیضاح بی‌اساس مجلس چهارم را رسوا کردو پس از پایان بیانات خود بی‌درنگ ازمجلس بیرون رفت و بجز وزیر جنگ (که درمقام خویشتن ثابت بود) سایر وزیران مجلس را ترك گفتند در حالیکه مستوفی مجلس را ترك میگفت از اثر تماشاچیان واز صحن بهارستان فریادهای « زنده‌باد مستوفی الممالك » پارلمان را تکان می‌داد(۲) و مؤتمن‌الملك دستور توقیف تظاهر کنند گان را داد .

۱ـ مستوفی در مقدمه پس‌از ایراد باینکه موارد استیضاح معلوم نیست گفت : «نظر باینکه برای صحت عمل و پاکدامنی واجرای قوانین و بیطرفی صرف مخصوصاً ازچند سال قبل باینطرف‌چندان پیشرفتهای زیادی‌نمیدیدم هیچوقت مایل بزمامداری نبودم» درموضوع مهاجرت گفت «من خودرا مقصر نمیدانم حاضرم یك‌کمیسیون درمجلس تشکیل شود چون مطالب ایام مهاجرت حرفهائی است که صلاح نیست علنی‌گفته شود .»

۲ـ عشقی شاعر انقلابی شعر مستزاد خود را دربارهٔ مجلس چهارم تحت تأثیر همین استیضاح سرود ، چند بیت ازآن مستزاد .

این مجلس چارم بخدا ننگ بشر بود — دیدی چه خبر بود
هر کار که کردند ضرر روی ضرر بود — دیدی چه خبر بود

بقیه در صفحه بعد

پس از رفتن مستوفی تدین،نطق مفصلی کرده گستاخانه بمستوفی ناسزا گفت، قوام‌السلطنه و حائری زاده یزدی و چند نفر دیگر هم باظهارات مستوفی اعتراض کردند ، قوام‌ـ السلطنه موضوع اشتها و بره‌کشی را تعریضی نسبت بخود میدانست .

مستوفی از مجلس یکسره بحضور شاه بار یافته استعفای خود را تقدیم داشت و شاه با ابراز تأسف استعفای او را پذیرفت و مجلس دو روز بعد بمشیر الدوله ابرازتمایل نموده وی بزمامداری برگزیده شد .



قوام السلطنه

هنگامی که مجلس‌پنجم با مقدماتی که فراهم شده بودبخلع سلطنت ازدودمان قاجار تصمیم داشت درآغاز آبان ۱۳۰۴ مؤتمن‌الملك از ریاست مجلس استعفا نمود، مجلس بریاست مستوفی رأی داد ولی او نپذیرفت و بوسیله تلفن عدم قبولی خود را

بقیه زیر نویس ازصفحهٔ قبل

عشقی در این مستزاد تدین و مدرس و نصرت‌الدوله و آشتیانی و سید یعقوب انوار وملك‌الشعرا ومحمد ولیمیرزا و دیگرمخالفان مستوفی را بسختی طرف انتقاد وحمله قرار داد و دربارهٔ تأثیر نطق مستوفی گفت :

مستوفی ازآن نطق‌که چون توپ صداکرد — مشت همه واکرد
فهماند که در مجلس چارم چه خبر بو- — دیدی‌چه خبر بود؟

به «تدین» نایب رئیس مجلس اطلاع داد واز این پس قریب ۳ سال خانه نشین بود .

ششمین دورهٔ زمامداری

پس از تغییر سلطنت و آغاز حکومت پهلوی ، فروغی سمت ریاست وزراء را داشت اما بعد از افتتاح مجلس ششم (۱) فروغی مستعفی شدو بفرمان اعلیحضرت رضاشاه پهلوی مستوفی برای آخرین بار بزمامداری بر گزیده شد (۱۶ خرداد ۱۳۰۵) در فرمان شاهانه مستوفی با عنوان «جناب اشرف» مخاطب شده بود (۲) .



فروغی

در هفتم تیرماه میرزا سید محمد خان نصر معاون وزارت مالیه بدست سیدجعفر معروف به هلاکو عضو مالیه اصفهان که بیکار وتحت تعقیب بود کشته شد و قاتل نیز

۱ــ مستوفی در دوره ششم وکیل دوم طهران بود . (وکیل اول مدرس بود) .

۲ ــ هیئت دولت ـ فروغی وزیر جنگ ـ وثوق الدوله وزیر مالیه ـ مخبر السلطنه وزیر فوائد عامه ـ تقی زاده وزیر خارجه ـ میرزا احمد خان بدر نصیرالدوله وزیرمعارف میرزا احمد خان اتابکی وزیر پست و تلگراف ــ رحیمعلی منصور کفیل وزارت داخله سید مصطفی عدل منصور السلطنه کفیل عدلیه ــ محمود حم معاون ریاست وزرا .

توضیح ۱ : تقی‌زاده دربرلن بود وقبول نکرد ومشاورالممالک سفیر ایران درروسیه بوزارت خارجه انتخاب شد .

بقیه درصفحهٔ بعد

در همان اطاق معاون وزارت مالیه خودکشی کرد (۱).

مستوفی پس از رسمیت مجلس ششم استعفا داد. سپس چراغعلیخان امیر اکرم (پیشکار ولیعهد) از طرف اعلیحضرت رضا شاه بمجلس آمده رأی تمایل مجلس را استفسار کرد، مجلس با اکثریت ۸۵ رأی بمستوفی ابراز تمایل نمود و فرمان زمامداری او مجدداً صادر شد وکابینه خود را در اواخر تیرماه معرفی نمود(۲).

کتابخانه وذوب آهن وچند حادثه

یکی از کارهای جالب این کابینه تأسیس کتابخانه وزارت معارف بود که بعداً (کتابخانه ملی) نامیده شد. مستوفی بهپیشنهاد نصیرالدوله وزیر معارف گزارشی بعرض اعلیحضرت رضا شاه رسانید و اجازهٔ افتتاح کتابخانه وزارت معارف را گرفت، شاه

بقیه زیرنویس ازصفحهٔ قبل

توصیح ۲ـ میرزا احمد حان اتابکی (حاج مشیر اعظم) دومین فرزند اتابك مردی آزادیحواه و منشخص بود وازبلند همتی پدرش نصیب داشت، او در۱۳۳٤ درکابینه سپهدار نیر وزیرپست وتلگراف شده بود، درآغازسلطنت‌احمد شاه هم سالها رئیس تشریفات دربار بود. دردورهٔ پنجم ارفسا بوکالت محلس انتخاب‌شدودرسال۱۳۱٦ش درسن٥٤سالگی‌درگذشت.

۱ـ میر سید محمدحان نصر (برادر میرسید ولی‌الله‌حان‌نصر) ازمأموران تحصیلکرده ولایق دولت وقبل‌ازمعاونت وزارت مالیه پیشکاراصفهان بود، درزمان ریاست او سید جعفر بعلت احتلاس تحت تعقیب درآمد، نصر وقتی بمعاونت وزارت مالیه‌رسید، سید جعفر برای اصلاح کار حود باو مراجعه کرد ولی اصلاح کار سید جعفر منوط برسیدگی قضائی بود، امافقر ودرماندگی و گرسنگی‌زن وفرزند، سیدحعفررا اززندگی سیر کرده‌بود ناچارازشدت بدبختی و اضطرار باینکار دست زد وخود و یکی از حوانان لایق‌دستگاه حاکمه را بکشتن داد (نصر درآن‌موقع ۳۸ساله بود).

۲ـ درکابینه حدید، وثوق‌الدوله بوزارت عدلیه و محتشم السلطنه بـوزارت مالیه برگزیده شدند و پس از یك ترمیم دیگر عماد السلطنه فاطمی وزیر عدلیه و نصرت الدوله وزیر مالیه شدند.

فقید پانزده هزار جلد از کتب کتابخانهٔ سلطنتی را بکتابخانهٔ ملی واگذار نمود و بامر شاه کمیسیونی بنام «کمیسیون کتاب» برای ترتیب وطرح ایجاد کتابخانه تشکیل شد (۱). در مهر ماه مستوفی درمادهٔ ۸ برنامه مجدد دولت خود موضوع تأسیس کارخانهٔ ذوب آهن راهم گنجانید وقول داد که ذوب آهن را در ایران تأسیس کند، او باین کار شوقی داشت ولی هرگز موفق نشد و اخلاف اوهم نتوانستند این آرزو را جامهٔ عمل بپوشانند زیرا سیاست خارجی باین موفقیت اقتصادی ایران رضایت نداشت.

قانون سربازگیری‌هم دراین دولت ازتصویب مجلس گذشت(۱۶ آبان). روز۱۷ آبان ساعت هفت ونیم صبح «مدرس» وکیل اول طهران موقعیکه‌برای تدریس‌عازم مدرسه سپهسالار بود در کوچه پشت مدرسه بدست شخصی‌بنام «عزیز» (نوکرصدیق حضرت) مورد اصابت گلوله قرار گرفت و حسینخان آژان که بصدد جلوگیری از عزیز برآمد کشته شد، مدرس‌در بیمارستان شهربانی‌بستری ومعالجه شد ومستوفی‌برای بهبود او تأکید بسیار کرد.

از حوادث دیگری که در این زمان واقع شد، اقدامات تخریبی و هابیها در

۱ـ کمیسیون کتاب زیرنظراین اشخاص بود: ادیب السلطنه حاکم طهران ـ عنایت‌الله سمیعی رئیس کابینه ریاست وزراء ـ صدرالافاضل (سابقاً معلم‌ادبیات احمدشاه بود) مرآت الممالك ـ میرزا ابوالحسن خان فروغی رئیس دارالفنون ـ سید نصرالله تقوی کفیل دیوان کشور ـ پرفسور هرتسفلد مستشرق آلمانی.

توضیح: کتابخانه سلطنتی ایران (که از حیث داشتن کتب نفیس و گرانبها طرف توجه کتابشناسان معروف جهان است) بدست ناصرالدینشاه بنیان گذاری شده است. ناصرالدینشاه کتابهای نفیسی را که از زمانهای پیشین و از زمان محمدشاه و فتحعلیشاه و آقامحمدخان بجای مانده بود دراین‌کتابخانه گردآورد وحود نیز درطول مدت سلطنتش کتب ذیقیمت وپرارجی خریداری‌کرد ومرقعات بی‌نظیر وکتبی‌که ازحیث هنر خط ونقاشی و مینیاتورهای دقیق وظریف کم مانند بود درآنجا گرد آورد، که همان آثار اکنون سرمایه اساسی کتابخانه سلطنتی را تشکیل میدهد، متأسفانه در زمان مظفرالدینشاه و در تحولات سال های ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴ از کتابهای نفیس‌کتابخانه کاسته شد.

آرامگاه پیغمبر اکرم ودر قبرستان بقیع بود. این حادثه احساسات مردم مسلمان جهان را برانگیخت و در ایران هم از طرف روحانیان و عامه مردم تظاهرات بسیاری شد و کمیسیونی بنام «کمیسیون ودیعه» برای جمع آوری اعانه درمجلس تشکیل شد، مستوفی برای جلوگیری وهابیها بکنگره مسلمانان که در حجاز تشکیل شده‌بود متوسل شد، متأسفانه دولت ایران در این کنگره نماینده نداشت و کفایت‌الله خان نمایندهٔ افغانستان واسطه تبلیغ پیامهای دولت ایران بود. بالاخره اقدامات همین کنگره و هماهنگی عبدالعزیزابن سعود جلو خرابکاری وهابیها را گرفت.

مستوفی در بهمن ۱۳۰۵ بر اثر استیضاح مجلس تصمیم باستعفا گرفت و پاسخ استیضاح را کتباً بمجلس فرستاد ولی بر اثر تمایل و فرمان رضاشاه ورأی مجلس بازهم بکار خود ادامه داد و دولت خود را ترمیم نمود (۱) (۱۹ بهمن ۱۳۰۵).

در بیستم بهمن داور عدلیه را در طهران منحل کرد و در ۱۶ اسفند انحلال عدلیهٔ شهرستانها را اعلام داشت و تشکیلات تازهٔ دادگستری را بنیان نهاد (۲) و در روز سه شنبه پنجم اردی بهشت ۱۳۰۶ در کاخ برلیان در پیشگاه شاه فقید باحضور مستوفی و داور مراسم افتتاح دادگستری بعمل‌آمد و احکام‌قضات عالیمقام بدست شاه بآنان داده شد.

استعفا

در اول خرداد ۱۳۰۶ که لائحه اصلاح قانون استخدام کشوری در مجلس مطرح بود، هزاران نفر کارمند بعنوان اعتراض بتصمیمات «کمیسیون اصلاح لائحه

۱ـ در دولت جدید داور بوزارت عدلیه و تدین بوزارت معارف و عماد السلطنهٔ فاطمی بوزارت داخله برگزیده شدند.

۲ در مدت انحلال عدلیه، در طهران دوشعبه بازپرسی و دوشعبه دادگاه صلح‌محدود و نامحدود امور فوری را رسیدگی میکردند.

استخدام کشوری» بمجلس آمده تظاهراتی کردند، چند نفر از نمایندگان بدسیسه وتحریك این تظاهرات را بهانه کرده بصدد استیضاح دولت برآمدند ولی مستوفی قبل از استیضاح استعفا داد (۶خرداد) وبکلی از کار کناره گیری نمود وروز نهم خرداد مخبرالسلطنه رئیس الوزرا شد . مستوفی در چند سال دوران خانه نشینی ، منزلش محفل دوستان بود و گاهی در دعوتهای رسمی شرکت میکرد ومورد احترام عموم مردم بود .

پایان زندگی

مستوفی تابستان ۱۳۱۱ را در اختیاریه (درباغ صاحب اختیار) زندگی میکرد، روز ۶ شهریور در امامزاده قاسم مهمان سردار فاخر بود دراین میهمانی سردارعشایر (صولت-الدوله) و دکتر ملکزاده نیز شرکت داشتند ، ظاهراً این میهمانی را برای آن ترتیب داده بودند که مستوفی را نزد شاه وادار بشفاعت از سردار عشایر بنمایند، ملك زاده که واسطه این ملاقات بود ازسردار عشایر بهرهئی هم می برد، اما مستوفی پس از صرف چای و شربت دچار دلدرد شدیدی شد ، گماشتگان سردار فاخر چند قرص «اتر» برای مستوفی آوردند، یك قرص



سردار فاخر حکمت

را که خورد دلدردش شدیدترشد وباسرعت حال او به وخامت گرائید . ادیب السلطنه رئیس دربار ودکتر اعلم الدوله ودکتر یونس افروخته ببالین او آمدند اما کار از کار گذشته بود ومستوفی فوت کرد (۱) .

۱ــ درآن ایام خبر جرائد چنین بود که «مستوفی قبلا دچار کسالت بوده وآنروز هم بزحمت خود را بمنزل سردارفاخر رسانیده وبعلت کسالت قبلی درگذشته است» اما درمیان مردم شایع بود که مستوفی در کمال تندرستی بامزاده قاسم رفته و در باغ سردار فاخر ویرا مسموم کرده اندولی دکتر ملکزاده وصاحب اختیار هردودر آن زمان قویاً این شایعه را تکذیب کردند.

جنازه مستوفی با احترامات رسمی تشییع شد و در «ونک» در آرامگاه پدرش (یعنی همان خانقاه قلندر شاه) بخاک سپرده شد و مرگ او تأثر عمومی ایجاد کرد، مخصوصاً ارمنی‌های ونك عزاداری تأثر‌انگیزی برای او برپا کردند و ازطرف دربار و دولت مجلس ترحیم رسمی در مسجد ناصری (سپهسالار) گذاشته شد وعموم طبقات (بعنوان یك شخصیت ملی) از او تجلیل کردند.



صاحب اختیار

مستوفی چون حین الفوت ۹ پسر و ۱۳ دختر داشت که بیشترشان صغیر بودند «صاحب اختیار» که نزدیکترین دوست او بود سرپرستی اطفالش را بعهده گرفت، شیخ‌الملك‌اورنگ‌هم (که‌نماینده مجلس وخطیب دوره گرد انجمن پرورش افکار) بود وکیل ورثه شد و در حراج کتابخانهٔ مستوفی مقداری از کتب و اسناد قیمتی نصیب او گردید.

خصوصیات اخلاقی مستوفی

مستوفی تحصیلات متوسطی داشت باادبیات فارسی وصرف ونحو عربی‌آشنا بود. زبان فرانسه را بخوبی میدانست، باقتضای تربیت پدری درویش مسلك ودرویشدوست بود، بشعائر ملی و مذهبی احترام میکرد، دارای احساس و غرور ملی بود، همین احساسات و رفتار بزرگمنشانه باو یك شخصیت ملی‌داده بود وعموم طبقات اورا «آقا» خطاب می کردند.

او اهل هیچگونه سوء استفاده نبود وبهمین مناسبت ثروت فراوان موروثی خود را با اسراف وتبذیر خرج کرد وبیشتر املاك پدری او مصرف مخارج اقامت چندین سالهٔ اروپا و زندگی اعیانی و پر تفریح او در پاریس و وین و رم گردید. و وقتی که درگذشت اطفال او بامقرری که دولت برایشان معین نمود معیشت می گزاردند و جز قریه ونك و عمارت درخونگاه و یك دانگ بهجت آباد ماترکی از خود به جای گذاشت.

مستوفی دور از تجمل و ساده زندگی‌میکرد، بآداب ورسوم ایرانی‌علاقمندبود، به حیثیت وتقوای خانواده اهمیت میداد، بهمین مناسبت برای احتراز ازفساد اجتماع دختران خود را بمدرسه نمیفرستاد، آنها معلم سر خانه داشتند و فارسی و فرانسه میآموختند، درویش خان هم معلم موسیقی جمعی از دختران مستوفی بود.

مستوفی از کمك بمردم حتی الامکان دریغ نداشت، بی‌آلایش و ساده بود ولی در مسائل مملکت داری و سیاسی عمیق و تودار، در برابر سیاست خارجی شدیداً ایران شخصیت و مقاومت میکرد و برخلاف بسیاری از رجال همعصر خود مصالح ملی رابرمصالح فردی ترجیح می‌نهاد. اوبحکومت پارلمانی اعتقاد داشت و همیشه آزادی مطبوعات واحزاب را احترام میکرد. از انگلیسها و روسها راضی‌نبود وآنها هم باو عقیده‌ئی نداشتند.

تفریح مستوفی شطرنج و شکار بود، غالب اوقات صاحب اختیار حریف‌شطرنج او بود، شکارگاه مستوفی‌سرخه حصار وجاجرودبود، دربارهٔ شکارچیگری اومخالفانش نسبت های ناروائی بوی میدادند و میگفتند: در سال قحطی که مردم از گرسنگی میمردند هرصبح یك گاری نان تازه برای سگهای مستوفی طبخ میشد! در حالیکه سگهای مستوفی انگشت شمار بودند ویك گاری نان نمی‌خواستند.

ایراد دیگری که بر مستوفی میگرفتند در باره حسن سلوك او با بختیاریها

(بخصوص در دورهٔ اول زمامداریش) میباشد . مستوفی باسرداراسعد از هنگام‌اقامت در پاریس‌طرح دوستی ریخته ودر هنگام‌زمامداری، با او و سران‌بختیاری مأنوس بود ومشاغل‌حساسی‌بآنان واگذار کرده دستشان‌رادرتعدی وتجاوزبحقوق مردم‌باز گذاشت، این‌ملایمت و گذشت دوستانه‌را که (بیشترمعلول احتیاج دولت به‌نیروی بختیاری بود) مخالفان مستوفی حربهٔ تهمت قرار داده میگفتند بختیاری از استفاده‌ها و مداخل‌خود به‌مستوفی پیشکشی وسهم میدهند! درحالیکه مستوفی ازاینگونه‌آلودگیها بدور بود.

نقطه ضعف دیگری که بمستوفی‌نسبت داده‌اند ازبردباری وشرم حضور اوسرچشمه میگرفت و بهمین مناسبت باو نسبت بیحالی و ملاحظه کاری میدادند.

مستوفی‌در تمام‌مشاغلی که بعهده داشت صادقانه در راه خدمت بمردم‌وسربلندی کشورمیکوشید،تنها اشتباه سیاسی‌اوهم‌آهنگی بادمکراتهابودومتأسفانه این هماهنگی باعث شد که مستوفی روی اعتقاد بآزادی احزاب ومطبوعات، احزاب سیاسی بخصوص دمکرات را آزاد گذاشت تا به تحریکات ضد متفقین دست زدند وباآلمانها برای‌قیام ملی و نهضت های چریکی سازش کردند و در نتیجهٔ خطری که برای متفقین بوجود آمده بود روسها در صدد اشغال طهران برآمدند و مستوفی هم تغییرپایتخت راتصمیم گرفت‌وبامهاجرت‌نمایندگان‌پارلمان‌مجلس‌سوم‌تعطیل وشیرازه‌بسیاری ازامور گسیخته شد وکمیته دفاع ملی و حکومت موقتی برای مقاومت در برابر روسها و انگلیسها با یاری آلمان و عثمانی بوجود آمد،نتیجه اشتباه مستوفی وقیام دمکراتها همان‌شد که در کنفرانس صلح پاریس نمایندگان ایران را بعلت نقض بیطرفی (ونیز بعلت انعقاد قرارداد ۱۹۱۹) بکنفرانس راه ندادند.

اگرپیش‌بینی دمکراتها درست در میآمد و آلمان و عثمانی(متحدین) پیروز میشدند شاید ایران ازتلاش کمیته دفاع ملی‌ثمرات نیکو میگرفت ، ولی پیروزیهای درخشان متحدین که درآغاز دمکراتها را فریفته‌بود ادامه نیافت و با مداخلات‌امریکا

که باطناً توسعه طلبانه و ظاهراً صلحجویانه بود و باایجاد قیامهای داخلی درسرزمین عثمانی (بدست انگلیسها) جنگ باشکست متحدین و با پیروزی نهائی انگلستان به پایان رسید و نتیجه همان شد که دیدیم .

مستوفی بواسطه تعدد زوجات محیط داخلی زندگیش گاهگاه دستخوش تشنج وناراحتی میشد تاجائیکه مدتها درخارج از منزل خود درخانهٔ سردارجنگ وصاحب اختیار زندگی میکرد و چندی هم بهمین مناسبت باروپا رفت .

ازفرزندان مستوفی اکنون شش پسر و۱۳دختر برجاست که همه نام خانوادگی «مستوفی الممالکی» دارند و از نظر موقعیت اجتماعی هیچکدام نتوانستداند راه پدر را بپیمایند. (۱)

ازشخص مستوفی‌هم مانند بیشتر رجال اخیر آثار خیریه‌ئی برجای نمانده است .

۱ـ اخیراً تعمیرات آرامگاه مستوفی مورد توجه ورثه او واقع گردیده و امید است این مکان که بواسطه وجود قبر چند نفر از درویشان صاحب نفس محل توجه مردم میباشد کم‌کم بصورت آبرومند پیشین خود در آید ، بخصوص که از اجارهٔ زمین و باغ آرامگاه ورثه را نیز سودی عاید می‌شود .

یپرم خان



یپرم خان

داشناکسیون

درسال ۱۸۹۰ میلادی یک حزب تندرو وانقلابی بوسیله جمعی از جوانان بی‌باك وازجان گذشتهٔ ارمنی بطورسری در ارمنستان تشکیل شد. هدف این حزب ظاهراً بهم پیوستن ارمنستان روسیه و ارمنستان عثمانی و بدست آوردن استقلال ارمنستان بود(۱). در آغازکار مرکز فعالیت این حزب در ارمنستان روسیه و در استانبول بود و کم کم در کشورهای مجاور روسیه وعثمانی که اقلیت ارمنی درآنجا سکونت داشتند محرمانه سازمان خود را بوجود آورد، «داشناکسیون» میخواست با ایجادوحشت و ترور بهدفهای خود دسترسی پیدا کند، کسانی که میتوانستند با این روش همراهی کنند از بیرحم‌ترین و بی‌باکترین افراد بودند و بیشترشان درکارهای اسلحه سازی و ساختن مواد منفجره از قبیل بمب و خمپاره تخصص داشتند.

بدیهی است مؤسسان داشناکسیون که از افراد پاکباخته و بی چیز بودند با دست خالی نمی‌توانستند سازمان‌خودرانگاه دارند ویا گسترش‌دهند، بعضی‌ازتوانگران ارمنی ازترس کمك‌های جزئی باین سازمان میدادند ولی کمك بیشتر از ناحیهٔ عمال انگلیس عاید آنان میشد، زیرا انگلیسها بایجاد بلوا در روسیه و عثمانی علاقمند

---

۱ ــ مؤسسان اصلی این حزب سه نفر جوان ارمنی تبعه روس بنام گریستاپور و میکائیلیان و سیمون زاداریان ورستم زوریان بودند، کلمه داشناك درلغت‌ارمنی معنی متحد متفق را دارد ولی در اصطلاح مفهوم فدائی و تروریست و انقلابی از آن مستفاد میشود.

بودند ، همچنانکه حزب انقلابی « سوسیال دمکرات » روسیه از کمک های آنان برخوردار بود .

داشناکسیون در ۱۹۰۳ مرکز تجمع و کمیته انقلابی خودرا در استانبول بوجود آورد و تشکیلات مخفی خود را آشکار نمود و باحزب تندرو جوآنان ترك (اتحاد و ترقی) ائتلاف کرد و در شورش ۱۹۰۷ و ۱۹۰۸ عثمانی که منتهی بافتتاح پارلمان شد افراد این حزب در ترور و ایجاد وحشت نقش حساسی بازی کردند .

این حزب که برحسب ظاهر هدفش بدست آوردن استقلال ارمنستان بود هیچگاه در این راه تلاش جدی نکرد تا جائیکه استقلال ارمنستان بکلی از میان رفت ، تلاش حزب بیشتر متوجه پیشرفت نهضت های عثمانی و ایران شد و مجری آن نقشه هائی گردید که مورد علاقهٔ سیاست انگلستان بود . از این فعالیتها می‌توان بخوبی قضاوت کرد که داشناکسیون چرا بوجود آمد؟ ودرچه راه وبسود چه سیاستی برنامه های خوف ووحشت و اصول آدمکشی خود را بموقع اجرا گذاشت !

یپرم نیز عضو همین حزب بود و از طرف همین حزب مأمور ایران شده بود ، اینك بیوگرافی او :

یپرم ـ اسیر بیکیان کارگر زاده‌ئی است که در روستای « بارسون » از توابع گنجه بسال ۱۸۶۵ میلادی متولد شد[(۱)]. پدرش که کارگر گمنام و فقیری بود هنوز شناخته نشده است ، یپرم بمناسبت زندگی در خانوادهٔ فقیر کارگری نتوانست به راه تحصیل و تربیت صحیح برود و بزودی روح ماجراجو توأم با احساسات عصیانی دروی خودنمائی کرد و همینکه بشانزده سالگی رسید با توطئه گران مسلح آشنا شد و

۱- تاریخ تولد یپرم بطور تحقیق معلوم نیست وبیشتر ۱۸۶۹ نوشته‌اند ولی کسانیکه یپرم‌را دیده‌اند سن‌اورا بیشتر از آنچه معرفی‌شده می‌پندارند و تاریخ تولدش را بطورتقریب در ۱۸۶۵ میدانند .

بالاخره در سال ۱۸۸۷ [illegible] با دسته مسلح ۲۵ نفری [illegible] آن شد که بکشور عثمانی بگریزد. اما همه گرفتار مرزداران روسی شده و بسیبری تبعید گردیدند، پس از سه سال ییرم با سه نفر از دوستانش از سیبری فرار کرده از مرز روسیه هم خارج شد و چندی در این رفته سپس محرمانه به ارمنستان مراجعت نمود و بعضویت «حزب ـ داشناکسیون» درآمده بتصمیم کمیته حزب «آذربایجان» رفته در قراجه داغ اقامت گزید وخودرا معلم ورزش معرفی کرد، اما در پس‌پرده مشغول انجام تعلیمات حربی بود، در مدتی که مقیم قراجه داغ بود دو سفر محرمانه بارمنستان رفته پس از چند ماه باز گشت و بدستور حزب در تبریز اقامت گزید (۱۳۱۷ ق ـ ۱۹۰۱ م).

دراین اوقات‌قرضه‌های ایران ازروسیه[1] وشرائط یکطرفه‌آن، دولت‌ایران را بکلی در دامن روسها انداخت و دولت انگلیس از پیشرفت و تفوق سیاست روس در ایران نگران خلیج فارس و هندوستان شده بصدد برآمد که جلو قدرت و نفوذروز-افزون روس رادرایران بگیرد وسیاست مقدم راخود در این کشور بدست داشته‌باشد.

با ملاحظه امکانات سیاسی و رعایت شرائط زمان ومکان، تقویت آزادیخواهان و مخالفان دولت و کمك در ایجاد یك بلوا بضد حکومت مرکزی ایران بهترین راه برای سر کوبی دربار قاجار و طرد نفوذ روسیه ازایران بود، ایجاد چنین اغتشاشی‌هم مقدماتی لازم داشت وباید دستجات مسلحی نیز بوجود میآمد که درروز حادثه‌اغتشاش را پیش‌میبرد، درست درهمین‌سالها «داشناکسیون» تشکیلات محرمانه خودرا درایران ایجاد و تقویت کرد، رستم از طرف این حزب باجمعی جوانان بی‌باك و ماجراجو به تبریز آمد و محرمانه شعبه داشناکسیون را بوجود آورد، یپرم نیز مأمور ایجاد تشکیلات داشناکسیون در استان گیلان شد، او بعنوان خدمت در راه سازی قزوین و رشت و سپس رشت و انزلی به گیلان رفت وافرادی هم از همان ماجراجویان قفقازی

۱- به‌بیوگرافی چهارم مراجعه شود.

و ارمنی بالباس مبدل بنام «کارگر!» در اختیارش بودند . داشناکها بعدها مدعی‌شدند که برای کمك بانقلاب وبمنظور آزادی مردم بایران آمده‌اند! درحالیکه درسالهای ۱۳۱۷تا۱۳۱۹ق که پای افراد این‌فرقه بایران‌بازشد وشعبهٔ حزب محرمانه دراردبیل وتبریز وسپس گیلان افتتاح گردید ، کوچکترین اثری از نهضت مشروطه در میان نبود ودرایران حتی تصور وقوع چنین‌حوادثی نمیرفت، جز آنکه بگوئیم‌داشنا کسیون این پیش بینی‌را از دیپلماتهای انگلیسی الهام گرفته بود راه تصور دیگری نداریم.

یپرم درگیلان

باری یپرم در گیلان محرمانه بایجادفرقه‌داشنا کسیون همت گماشت‌وپس‌ازچند سال که درراهسازی‌کار میکرد ، پس‌ازاتمام راهسازی کوره‌آجری متعلق به«تور کوم» ارمنی را خرید وبصورت ظاهر شغل آجرپزی پیشه کرد .

یپرم ورستم‌وسایرنمایندگان فرقهٔداشنا کسیون برای‌نقشه‌های خودونگهداری افراد پولهائی در اختیار داشتند ، ولی معلوم نبود این پولها از چه طریق بدستشان میرسید ؟ زیرا خودشان شخصاً کوچك‌ترین سرمایه‌ئی نداشتند و لاشئی‌محض بودند.

پس از استقرار مشروطه یپرم سفرهای محرمانه‌ئی بآذربایجان کرده با رستم و سران انقلاب آذربایجان ملاقات کرد و نمایندگی کمیته ستاردررشت باو واگذارشد ولی فعالیتش محرمانه بود و در ظاهر بهمان آجر سازی اشتغال داشت ، در حالیکه با دستیاری افراد خود شبها در پناهگاههای مخفی نارنجك و بمب میساخت و برای «روزمبادا» ذخیره می کرد.

چند ماه پس از بمباران مجلس فعالیت هائی برضد محمد علیشاه آغاز شد و انگلیس و روس هم محرمانه در طرد و خلع او توافق کردند از جمله نقاطی که در قیام برضد محمد علیشاه پیشقدم شد شهر رشت بود .

معزالسلطان و برادرانش سلسله جنبان قیام رشت بودند ، معزالسلطان پس از

بمباران مجلس از رشت بروسیه گریخته پس از چندی [illegible] (برادرزاده)
قفقاز آمده وارد کمیته سری حزب سوسیال دموکرات تفلیس شد و ترتیب خرید اسلحه
ونارنجك و استخدام جمعی تروریست را
داده باتفاق علی محمدخان برشت بازگشت
و میرزا کریمخان برادرش برای آوردن
افراد و اسلحه و انجام معامله آن چند
سفر به تفلیس و بادکوبه رفت و پانزده
نفر قفقازی تروریست و بمب انداز وهفتاد
نفر مجاهد محلی را استخدام کرده محرمانه
آنان را تعلیمات جنگی میدادند(۱) پول
برای چنین مخارج هنگفتی از کجا به
معزالسلطان میرسید؟ معلوم نیست!



معزالسلطان

معزالسلطان و برادرش مدعی بودند
که بافروش املاك خودچنین مخارجی را
متحمل شده‌اند ، ولی کلیهٔ املاك آنها تکافوی چنین مخارجی را نمیداد ، ناچار باید
قبول کرد که آنان هم از کمك‌های نامرئی برخوردار بودند ، باری معزالسلطان پس
از بازگشت از قفقاز یپرم را شناخت و از نقشه های یکدیگر آگاهی یافتند و با

۱- چنانکه در بیوگرافی های پیشین ذکر نمودیم قیام اصفهان وقیام شمال باتقویت
روس وانگلیس بوجود آمد ، اگرقیام اصفهان، بمناسبت آزادیخواهی واقعی حاج آقانورالله
وسران انجمن ولایتی وبدلیل کینه‌های شخصی سران بختیاری باقاجاریه، تاحدی اصالت داشت،
در قیام شمال هدفهای شخصی وسیاست خارجی محرك اصلی به حساب می‌آمد و احساسات
آزادیخواهی در این قیام بسیار محدود وضعیف بود .

همدیگر توطئه باغ مدیریه را طرح کردند، در این توطئه یپرم و گری ومعزالسلطان و میرزا کریمخان و عمید السلطان شرکت داشتند(۱).

توطئه باغ مدیریه

نتیجهٔ توطئه براین شد که برای دست یافتن بحکومت گیلان سردار افخم (آقا بالاخان) حاکم گیلان را از شهر بیرون برند و در آنجا بر او بتازند و کارش را بسازند و سپس مرکز حکومت رشت را تصرف کرده برشهر مسلط شوند.



سردار افخم

اجرای قسمت اول این توطئه را معزالسلطان و برادران او بعهده گرفتند وقسمت دوم بعهده یپرم و گری و گریش گذاشته شد.

معزالسلطان، حاج آقاخلیل بازرگان رشت را که مردی شیطنت پیشه بود وادار کرد که آقا بالاخان را یك روز تعطیل بخارج شهر دعوت کند، این دعوت برای روز جمعه ۱۶ محرم ۱۳۲۷ صورت گرفت، دعوت خیلی خصوصی بود، بجز آقا بالاخان، اعزازالممالك ومستشاردفتر نیز بابانوانشان دعوت داشتند. آقا بالاخان باخانم «مفخر السلطنه» همسرش در یك کالسکه، میرزا علی اکبر آبدار باشی ویوسف خان

۱ــ طرح اصلی این توطئه درحزب سوسیال دمکرات بادکوبه وتفلیس طرح ریزی شده بود.

فراش‌باشی در کالسکه دیگر و چهار نفر سوار مسلح صبح جمعه بباغ مدیریه رفتند، خانم آقا بالاخان در اندرون مخصوص باغ، مهمان زن حاج آقا خلیل بود، بانوان دیگر نیز برای سرگرمی او دعوت داشتند.

فراشهای آقا بالاخان طوری در باغ جای داده شدند که از بروز هر حادثه‌ئی بی‌خبر بمانند برای آنها در کنار رودخانه که در گودی واز چشم رس دوروباعمارت فاصله زیاد داشت بساط عرقخوری و قمار فراهم آوردند وآنان را در بی‌خبری محض نهادند.

بعد از نهار در حالی که آقا بالاخان حاکم نالایق استبداد پای بساط قمارنشسته بود معزالسلطان با ۱۲ نفر مجاهد قفقازی وارد باغ شد و جمعی را در اطراف باغ گماشت که راه گریز احتمالی بر آقا بالاخان ازهرسو بسته باشد، سپس خودش سرزده وارد اطاق شد،آقا بالاخان بدون آنکه از ورود بیموقع و برخورد زنندهٔ او بیمی بخود راه دهد گفت: «معزالسلطان بنشین خوب وقتی آمدی» ولی معزالسلطان درجواب گفت: «من مأمورم شمارا بکمیته ستار ببرم» آقا بالاخان چند فحش آبدار نثاراو و کمیته ستار کرد، معزالسلطان اسلحه کمری خود را کشیده باو دستور داد راه‌بیفتد، آقا بالاخان با معزالسلطان گلاویز شده چیزی نمانده بود که اسلحه را از دستش بگیرد، درهمین وقت معزالسلطان شعاری داده تروریست‌های قفقازی رسیدند وازچند سو آقا بالاخان را هدف گلوله قراردادند،اعزازالممالك ومستشار دفترهم کشته شدند زن آقا بالاخان با خانمهای دیگر بوسیلهٔ کالسکه سراسیمه‌بشهر گریخته پنهان شدند، سربازان آقا بالا خان که صدای گلوله آنان را هشیار کرده بصحنه حادثه آورد، نیز کشته و یا خلع سلاح شدند واثاثیه باغ‌هم مورد غارت مجاهدان! واقع‌شد،پس از ختم غائله، بموجب قرار قبلی که معزالسلطان با یپرم داشت چند بمب پرصدادر باغ‌منفجر شد، با برخاستن‌صدای‌بمب که شعارموفقیت‌بود، یپرم با گریش‌و گری وسایر

تروریست‌های ارمنی و قفقازی باداره حکومتی حمله‌ور شدند.

غلامرضا خان میرپنج (سرتیپ) و گروهی از قزاقها بصدد دفاع برآمدند ولی دربرابر پرتاب بمبها و نارنجکها و ایجاد حریقها و خرابیهای وحشتناك و صداهای موحش تاب مقاومت نیاوردند و پس از چند ساعت جنگ ودادن تلفات بسیار اداره حکومتی بتصرف مهاجمان ارمنی‌وقفقازی درآمد وشب هنگام تمام عمارت راباتلمبه نفت پاشیده وبا نارنجك منفجر کردند ، شعله‌های آتش شهررا روشن کرد و مردم از اضطراب وتشویش تا بامدادان بخواب نرفتند ، اثاثیه اداره حکومتی قبل ازحریق به غارت رفت ، چند نفر از مجاهدان گروه معز السلطان که خود را باداره حکومتی رسانده بودند برای غارت اثاثیه با مجاهدان گروه یپرم گلاویز شد اسلحه بروی هم کشیدند و چهار نفر از طرفین کشته شدند ، از گروه یپرم نیز چهارنفر بوسیله قزاقها کشته وهفت نفر زخمی گردیدند .

فردای آنروزمجاهدان‌همه «گلهای پارچئی‌سرخ رنگ» یا «نشان کمیته ستار» را برسینه زده اجساد کشتگان‌مجاهد!را با احترام ونواختن مارش عزاحرکت دادند، معزالسلطان حاکم و یپرم رئیس نظمیه گیلان شدند ، چند روز هم اختیارات‌نظامی رابه«پانف»(۱) دادندولی‌بعد کمیسیون‌جنگ‌تشکیل‌شد وامورنظامی رازیرنظر گرفت.

دو روز بعد سپهدار بدعوت کمیته ستار و مجاهدان گیلان از انزلی واردرشت شد و در میان استقبال پرشکوه مجاهدان وفریادهای «زنده بادسردارآزادیخواه» (۲)

۱ــ پانف بلغاری و جاسوس انگلیسها بود ، او در انقلاب شمال باعجله خود را از «پترزبورگ» بگیلان رسانید و بعد مأمور مازندران شده بروسیه مراجعت کرد . وی عضو حزب سوسیال دمکرات روسیه نیز بود .

۲ــ سپهدار پس از یك عمر دیکتاتوری حالا مصلحت شخصی خود را در هماهنگی با مشروطه خواهان دیده برای سرپرستی قیام گیلان مطابق نقشه‌های حساب شده قبلی برشت آمد تا نقش خود را باری‌کند . سپهدار باسردار افخم نسبت داشت باین معنی‌که امیراسعد پسر سپهدار داماد سردار افخم بود والحق‌که حق خویشاوندی را خوب بجای‌آورد !!

درمنزل «سردار منصور رشتی» سکونت کرد، در همین اوقات چرچیل کاردار سفارت انگلیس هم برشت آمده با سپهدار و سران قیام ملاقات و گفتگوهائی محرمانه بعمل آورد (۱).

قنسول روس هم که باعملیات قیام کنندگان روی موافق نشان داده بود با چرچیل ملاقات و گفتگو نمود و اعتماد قیام کنندگان بیشترشد.



سپهدار تنکابنی

پس از مراجعت چرچیل، سفارت روس اعلامیه‌ئی صادر کرده قیام اصفهان و گیلان هردو را برسمیت شناخت وسپس ببهانهٔ همین قیامها که باحمایت‌خودشان رونق گرفته بود قرارداد ۱۹۰۷ را مستند قرارداده بعنوان وجود اغتشاش و ناامنی، روسها در انزلی و انگلیسها در بوشهر نیرو پیاده کردند (۲) سران قیام گیلان کمیته انقلاب تشکیل دادند و کمیسیونهای مختلفی درست کرده و بنام اعانه بعنف و زور بیش از صد و پنجاه هزار تومان از مردم پول گرفتند ومقداری را بین‌خود تقسیم کرده مقداری را هم برای خرج قشونکشی ذخیره نمودند.

پس‌از آنکه‌کار انقلاب در گیلان تثبیت شد مجاهدان مطابق نقشه پیش‌بینی‌شده بایستی‌عازم‌فتح‌طهران میشدند، بهمین‌منظور سپهدار برای‌حفظ گیلان در رشت ماند واردوی مجاهد بسرکردگی معزالسلطان ویپرم ومنتصرالدوله و یانف و سالار فاتح بسمت رودبار و منجیل و یوزباشی چای حرکت کردند، در رودبار و منجیل مقاومتی ندیدند ولی در یوزباشی چای ناصر خان پسر غیاث نظام رشتی که

۱- ص ۷ شرح زندگی سپهدار ص ۲۸۶ ج - ۲ کتاب آبی.
۲- ص ۸۳ تا ۹۱ ج ٤ گزارش ایران.

طرفدار دولت بود در یك کاروانسرا با چند تن از اطرافیانش سرشب مختصر بزمی داشتند ، باورود مجاهدان وپرتاب کردن چند نارنجك بطرف جایگاه آنها ناصرخان برخاسته برای دفاع و کسب خبر به بیرون کاروانسرا آمد ، یپرم که در کنار در کاروانسرا کمین کرده بود موزر خود را در دهان او گذاشته یك گلوله خالی کرد ، یکی دیگر ازهمراهانش نیز کشته شد ودیگران فرار کردند واثاث واموال واسب و تفنگشان هم نصیب مجاهدان! شد . در این‌پیشرویها نیروی محرك و پیشقراول اردوی شمال یپرم وفدائیان او بودند(۱) . « سالار فاتح » و «منتصر الدوله» هم با افراد خود دراین صف جای داشتند .

فتح قزوین

درشب ۱۴ ع ـ ۲درحالیکه بمناسبت‌تولدشاه‌شهر قزوین چراغانی ودرعمارت حکومتی جشن‌مفصلی برپا بود یپرم و همراهان از سمت دروازه رشت بشهر قزوین حمله کرده گروهی ازآنان‌بشهر راه‌جسته‌خودرا به‌چهلستون (عمارت‌حکومتی) رسانیده باشروع تیراندازی و پرتاب نارنجك وایجاد انفجاروحریق‌بساط جشن‌را درهم باشیدند، میرزا ابوالقاسمخان نوری حکمران وقاسم‌آقا میرپنج (سرتیپ) فرمانده دستور دفاع دادند ولی سربازان دولتی در برابر بمب اندازان خطرناك قفقازی و گرجی و ارمنی و در مقابل بمبهای خانه کوبی که ساختمانها را روی هم میریخت تاب مقاومت نیاوردند. هجوم کنندگان بهمان روشی که در رشت رفتار کردند در اینجا هم عمارت ارك و چهلستون را به آتش کشیدند ، بسیاری از خانه‌های شهر و خانه‌های حاکم و فرمانده نیز غارت شد . میرزا ابوالقاسم خان مخفی گردید ولی میرپنج گرفتار شد ، او را باتفاق شیخ الاسلام قزوین که برای دفاع در برابر این اردوی هفتجوش فتوی داده‌بود

۱ـ تفصیل حرکت اردوی شمال دربیوگرافی دهم یادشده است دراینجا آنچه راکه مربوط به‌یپرم است بکوتاهی مینویسیم .

با چند نفر از سرشناسان قزوین با طرزی فجیع و وحشیانه به دستور یپرم تیر باران کردند (۱).

چند روز بعد سپهدار وارد قزوین شد ومیرزا ابوالقاسمخان وجمعی ازمحترمین قزوین را که مخفی ومتواری بودند نجات داد ، درقزوین هم اردوی فاتح بزور وجبر بنام اعانه بجمع آوری پول مشغول شدند واموال غارت شدهٔ مردم و پولها را بین خود تقسیم کردند و از ثمرات مشروطه برخوردار گردیدند(۲) !


سردار اسعد بختیاری

این اردو پس‌از برقراری ارتباط با نیروی بختیاری که درقم‌بود حرکت‌بطهران‌راتصمیم گرفت(۳) در «قره‌تپه»(٤) بین سردار اسعد و سپهدار ملاقات واقع شد و درطرح نقشهٔ یورش بطهران توافق کردند ، یپرم نیزشرکت داشت ، یك هفته پس‌ازاین توافق در شاه‌آباد(٥) در نخستین برخورد بختیاری با مجاهدان گیلان همراهان یپرم سواران سردار اسعد را باسواران امیر مفخم (که فوج دولتی بودند) اشتباه کرده به آنان حمله بردند و ۱۱ نفر بختیاری مقتول و ۲۱ نفرمجروح‌شدند. در کرج نیز یپرم‌قوای قزاقرا شکست‌داد .

۱ ـ مسئول گرفتاری شیخ الاسلام سالار فاتح دیو سالار بود و او روی بیدینی با روحانیان خصومت فطری داشت و در مأموریت مازندران هم دو نفر روحانی راکشت و به مکافات‌طبیعی این‌اعمال ازسال۱۲۹۹ ش تا۱۳۲۰ یا در زندان‌پلیس بسرمیبرد ویا در دور افتاده‌ترین نقاط درحال تبعید بود . ۲ـ ص ۸۰ فتح طهران و اردوی برق .

۳ـ حرکت اردوی شمال ازقزوین بطهران وتفصیل رفت وآمد نمایندگان سفارت روس وانگلیس دربیوگرافی نهم ودهم گذشت .

٤ـ ۳ کیلومتری علیشاه‌عوض ، بخش شهریار. ٥ـ ۹ کیلومتری باختری کن .

ریاست پلیس

صبح روز سه شنبه ۲۴ ج ۲ـ۱۳۲۷ ق (۲۵ تیرماه ۱۲۸۸ ش) دونیروی مهاجم یا مجاهد وارد طهران شدند و یکسره به بهارستان رفتند ، یپرم چندین ساعت با سربازان قراولخانه های شاه آباد مشغول زد و خورد بود ، چندین نفر از اطرافیانش کشته و زخمی شدند ، بالاخره قراولخانه‌ها را ویران و جمعی سرباز و قزاق و افسر را که بپاس وظیفه خود برخاسته بودند با بیرحمی هدف نارنجك و گلوله قرار داد و سپس بمجلس بحضور سپهدار وسرداراسعد درآمد(۱) .

پس از اعلام خلع محمد علیشاه و تشکیل هیئت مدیره ، یپرم بریاست پلیس طهران منصوب شد و اکثر یاران خود را درکارپلیس طهران وارد کرد وباسختگیری و بیرحمی بدستگیری مخالفان مشروطه مشغول شد . جمعی را بزندان انداختند و جمعی را هم اعدام نمودند .

فجیع‌ترین جنایتی که مشروطه خواهان دراین ایام مرتکب شدند اعدام شیخ فضل‌الله‌نوری بود ، این عمل بروحانیت لطمهٔ بزرگی زد ویپرم دراین جنایت اصرار ورزید ، سپهدار نیز راضی بود و سرداراسعد هم سکوت کرد(۲) یك محکمهٔ انقلابی ازجمعی بی‌عقیده ومأمور! تشکیل شد وحکمی صادر نمود وشیخ را «واجب‌القتل» و «مفسد فی‌الارض» ! دانست(۳) .

۱ـ تفصیل ورود دو اردو بطهران و حوادث فتح پایتخت در بیوگرافی های نهم و دهم یاد شد .

۲ـ به بیوگرافی نهم مراجعه شود .

۳ـ رئیس و اعضای این محکمه در بیوگرافی‌نهم معرفی شدند . مرحوم سیدمحمد کاظم یزدی‌که از بزرگترین مراجع تقلید شیعه و مقیم نجف بود ، بقدری از این جنایت متأثرشدکه بیشتراوقات از ملاقات با ایرانیان خودداری می‌کرد ومی‌گفت «ایرانیها دین

بقیه درصفحهٔ بعد

بسوی آذربایجان

پس از چند ماه که در طهران مجلس آرامشی برقرار شد برای استقرار امنیت در زنجان و آذربایجان و سرکوبی طرفداران شاه مجموع یک اردو مرکب از ۵۰۰ سوار بختیاری ۳۰۰ قزاق و ۲۰۰ نفر مجاهد ارمنی و قفقازی و متفرقه بفرماندهی جعفرقلیخان سردار بهادر و بسرپرستی یپرم بآن سامان شتافت، کاپیتان و ماژورهای افسران آلمانی، فرمانده توپخانه، نیز همراه این اردو بودند و فرماندهی کل با سردار بهادر بود. این اردو در اوایل ذیقعده بزنجان رسید، مردم بفتوای «ملاقربانعلی» مجتهد متنفذ زنجان ضد مشروطه قیام کرده در مسجد سنگر گرفتند، بین قوای دولتی و طرفداران مجتهد زنجان زد و خوردهای خونین شد ولی آنان که مردم بی‌سلاحی بودند در برابر خمپاره و شصت‌تیر و توپ نمی‌توانستند ایستادگی کنند. سرانجام مسجد و مراکز مردم اشغال شد و ملاقربانعلی گریخت وجمعی از اطرافیان او دستگیرشدند، خود وی هم بوسیله سواران جهانشاهخان گرفتار شد و تسلیم اردوی دولتی گردید، یپرم می‌خواست اوراهم مانند شیخ‌فضل‌الله تیرباران کند ولی دولت که انزجار عمومی را نسبت باعدام شیخ نوری دیده بود، دستور داد که نسبت بملا قربانعلی هیچگونه اقدام انتقامی نشود و ویرا بطهران بفرستند. بهمین دلیل او بطهران اعزام شد ولی

بقیه زیرنویس ازصفحه قبل

ندارند». سیدکاظم با مشروطه ایران موافقت نکرد و در هنگامهٔ اختلاف مجلس و دربار وقتی مرحومان آخوند ملاکاظم خراسانی وملاعبدالله مازندرانی وحاج میرزا حسین‌طهرانی تلگراف خود را برای حمایت مجلس وتضعیف شیخ نوری تهیه‌کردند، تلگراف‌را نزد سید کاظم بردندکه اوهم امضا کند،او ازامضا خودداری‌کرده و گفته‌بود،«آخوند خراسانی عالم است ولی دین ندارد. حاج میرزا حسین دین دارد ولی علم ندارد، مازندرانی نه‌دین دارد ونه علم ومن ازچنین کسانی‌پیروی‌نمی‌کنم»، وفات سید محمدکاظم ۲۸ رجب۱۳۳۷ق درنجف واقع شد، اومدرسه‌بزرگی درنجف احداث‌نمود وتألیفات متعددی درامور شرعی وفقهی ازوی برجاست.

ازقزوین بسوی همدان رفت و راه‌عتبات در پیش گرفت . اما یپرم برای مرعوب کردن مردم شیوه تروریسم خود را بکار برد و سه نفر از اطرافیان ملاقربانعلی و چند نفراز اشخاص متهم به دشمنی با مشروطه خواهان را تیرباران کرد .

سردار بهادر و یپرم خبر فتح زنجان را بطهران مخابره کردند واین بشارت را به ستارخان نیز تلگراف نمودند ، پس از ترتیب انتظامات شهر از طرف یپرم « ایلدرم خان » بریاست نظمیه زنجان منصوب شد ، سپس اردوی دولتی بآذربایجان حرکت کرد و روز۲۷ ذی‌حجه وارد تبریز شدند و مورد استقبال مردم قرار گرفتند. مخبرالسلطنه والی هم تا جلو عالی‌قاپو آنان را پیشواز کرد ، اردوی دولتی پس‌ازچند روز استراحت به «سراب» و «اهر» و «قراجه داغ» رفته قیام شجاع لشکر ورحیمخان چلبیانلو (سردار نصرت) و بیوك خان را سر کوب کردند . در این جنگها توپهای ماکزیم نقش اساسی را بازی می‌کرد و خمپاره اندازی و بیرحمی اطرافیان یپرم رعبی در دل مردم می‌افکند ، خانه و اثاث شجاع لشکر و رحیمخان وبیوکخان(۱) وجمعی دیگر از سران آن سامان بغارت رفت و نصیب قشون ظفرنمون آزادی! شدو یاران یپرم که پیشقراول حملات بودند ازغنایم سهم بیشتری بردند .

در اهر رشیدالدوله (از خانهای محلی) نیز باتفاق شصت نفر سواران خود با نیروی دولت همکاری کرد، بطوری که سردار بهادر قسمتی از موفقیت اردوی دولت را مدیون کمك او می‌دانست .

دراین جنگها قریب یکصد نفراز متنفذان سراب واهر وقراجه‌داغ نیزدستگیر شده باردبیل یا طهران اعزام گردیدند .

۱- رحیمخان وبیوکخان و شجاع لشکر ازسران شاهدوست عشایرآذربایجان بودند و بطرفداری شاه مخلوع قیام‌کردند ، گرچه آنان تعدیاتی بمردم روا میداشتند ولی‌بطور قطع و یقین بیش‌از جنگجویان مزدور قفقازی بسعادت واستقلال ایران علاقه داشتند .

در اواخر عمر دولت دوم ... [illegible] ... تهران در کابینه و تجلیل بسیار از او بعمل آمد، تجلیل و احترام بیشتر برای حفظ سردار اسعد بود که پیرم بر مسند قدرت و صندلی «حکومت ملی» تکیه داشت.

تغییرات در پلیس

پیرم پس از مراجعت دوباره بریاست پلیس ادامه داد. برای افراد پلیس لباس تازه یکجور تهیه دید و برای تأمین درآمد و اصلاحات پلیس شخصاً بر نوشابه های الکلی مالیات بست و به‌اعتراض وزارت داخله نیز اعتنائی نکرد و چون در حفظ امنیت طهران موفقیت‌هائی به‌دست آورد، ریاست ژاندارمری‌هم باو مفوض گردید، ولی اواز مسلح بودن مجاهدان آذربایجانی و قدرت بختیاری ناراضی بود و بافراد پلیس و ژاندارم دستور داده بود در برابر بختیاریها و مجاهدان بشدت مقاومت کنند، بهمین مناسبت بین افراد پلیس و بختیاری و مجاهد غالبا زدوخوردهائی روی میداد و امنیت شهررا متشنج می کرد(۱). در آغاز کابینه مستوفی الممالک حادثهٔ قتل سید عبدالله بهبهانی پیش‌آمد (۸ رجب ۱۳۲۸) پیرم در دستگیری قاتلان بهبهانی مسامحه کرد زیراخود طرفدار اینگونه ترورها بود و با روحانیت، حتی روحانیت مسیحی، دشمنی داشت،

۱ـ در همین اوقات افراد پلیس یکنفر بختیاری را که شب از خیابان فرمانفرما (شاهپور) سوار براسب می‌گذشت مشاهده نمودند که هنگام عبور زنی را بر ترک اسب خود سوار کرد، این‌مرد امیر بختیاری نام‌داشت، افرادپلیس اورا باتهدید جلب‌کرده بکمیسری و ازآنجا بشهربانی بردند، پیرم ماجرارا بزرگ‌کرد ومثل حوادثی‌که «روزنامه اطلاعات وکیهان» و مجلات هفتگی طهران خلق می‌کنند باین حادثه اهمیت داده خودش شخصاً برای تحقیقات ازامیر بختیاری و زنی‌که همراه وی بود حاضر شد و خبرنگاران جراید را دعوت کرد، سردار اسعد هم نماینده‌ئی بشهربانی فرستاد ولی پس‌از تحقیقات معلوم شد آن زن همسر جوان بختیاری است و عقدنامه خود را هم ابراز نمودند و پیرم ازاین پرونده سازی نتیجه نگرفت.

او موجبات استخلاص حیدر عمواوغلی محرك اصلی توطئه را هم فراهم‌آورد ، بهمین مناسبت جمعی‌ازمردم یپرم‌را هم متهم باطلاع ازتوطئه‌قتل می کردند. در روز۳۰رجب باتفاق سردار بهادرمأمورقلع‌وقمع‌مجاهدان‌آذربایجانی درپارك‌اتابك‌شد وکسی که خود بمجاهدبودن افتخار می کرد، مجاهدان‌را بگلوله بست[1] در دولت مستوفی‌از طرف او واز طرف قوام‌السلطنه وزیرجنگ برای جلوگیری ازخودسریهای یپرم اقداماتی شد ، بختیاری هم نیروی بیشتری گرفت و بالاخره یپرم در ذیقعده از ریاست پلیس استعفا داد و به‌پیشنهاد وزیر جنگ سردار انتصار (مظفراعلم) که از طرف یپرم ریاست ژاندارمری را داشت بریاست پلیس طهران برگزیده شد[2] ، اما نفوذ یپرم درپلیس طهران مستقر بود . در این اوقات یپرم باجدیت مشغول سازمان دادن حزب داشناکسیون در طهران بود وبیشتر همکاران فدائی و از جان گذشته‌اش دراین حزب ثبت نام کردند .

خودسری و دیکتاتوری

باردیگر در زمامداری مجدد سپهدار تنکابنی یپرم در ع ۱-۱۳۲۹ ق بریاست پلیس منصوب شد ودکتر سهراب خان راهم بمعاونت خود برگزید، ایندفعه خشونت یپرم بیشتر شده بود ، او اداره تحقیق و چند اداره دیگر پلیس را خودسرانه بست و کارمندان‌آن سازمانها را با لگد و پس گردنی ازنظمیه بیرون کرد .

درج ۲ ـ ۱۳۲۹ مشار السلطنه برحسب اختیاراتی که گرفته بودبه پلیس‌دستور داد عدلیه را ببندد، یپرم نیز عدةئی پلیس فرستاد و عدلیه را بزوربست ، وقتی قضات

۱ـ به‌بیوگرافی دوازدهم مراجعه شود .

۲ـ سردار انتصار جلومصرف مشروبات الکلی راگرفت و برای‌کسانیکه قصد رفتن به عیاشی و ورود درخانه‌زنان هرجائی را داشتند درهرکلانتری دفتری برای ثبت نام گشود !

فرمان دولت را معطل کرده [illegible] دادن [illegible] را در برابر این گستاخی توقیف نمودند(۱).

دو روزنامه ببرق و روزنامه ... از سمت اخراج فرمانده پلیس و توقیف قضات سخت پافشاری مینمودند، ولی پس از آنکه این دو روزنامه بدست یپرم رسید و از انتقادات آنها آگاه شد جمعی از پلیس و مجاهدان فرستاده هر دو روزنامه را توقیف و دفتر روزنامه را غارت کردند، میرزا محمود مدیر چنته را هم بازداشت نمودند.

یپرم در مقام ریاست پلیس قدرتی بود که دولت و بالاتر از دولت اعمال میکرد، این سردار آزادیخواه ارمنی چنان دیکتاتور منشی رفتار میکرد که مشیرالسلطنه و امیر بهادر هرگز بپای او نمیرسیدند.

در ۲۷ ج ۲ ـ ۱۳۲۹ ق که تشکیلات جدید مالیه شروع بکار کرد میرزا احمد خان مفتش مالیه بموجب حکم وزیر مامور رسیدگی بحساب صندوق پلیس شد ولی یپرم فرمان اورا پاره کرده وی را سر و دست شکسته از اداره نظمیه بیرون راند (۲) معاون الدوله وزیر مالیه کابینه سپهدار در برابر این اهانت بصدد مؤاخذه برآمد ولی یپرم که در بیشتر جلسه‌های دولت شرکت میکرد با «استعفاء» باو جواب گفت وسپهدار مطلب را مسکوت گذاشت و صندوق نظمیه با تمام مصارفش همچنان از نظارت دولت دور بود. (۳)

اقتدار السلطان که از مجاهدان ناراحت تنکابن بود در مدت خدمت قزاقخانه مبلغی از وجوه وزارت جنگ را اختلاس کرده وتحت پیگرد بود، از طرف وزارت جنگ دستور جلب او بشهربانی داده شد، شهربانی بدستور یپرم بوزارت جنگ پاسخ داد که «اقتدارالسلطان در طهران نیست» در حالی که یپرم اورا درخانه خود مخفی کرده بود.

۱و۲ ـ روزنامه ایران نو ـ مورخ ۳ سرطان ۱۳۲۹ .
۳ـ شماره ٤٤ روزنامه ایران نو .

امجدالسلطنه صندوقدار احمدشاه مقداری جواهر وپول ازصندوق شاه دزدید، اورا تحویل پلیس دادند ، یپرم ازاو حمایت میکرد .

خلاصه یپرم بارفتاری چنین که همه ضدآزادی و نمونه دیکتاتوری وخودسری بود برپلیس طهران حکومت می کرد و دعوی مشروطه خواهی داشت !!

صحنه‌های جدید جنگ

پس ازآنکه خبرورود محمد علیشاه بایران رسید و ارشدالدوله و سالارالدوله ورشیدالسلطان ازچند سو بطرف طهران حرکت کردند ، سپهدار و محتشم السلطنه وزیرخارجه ازطرف دمکرانها بسازش محمد علیشاه متهم شدند، اعتدالیون و دمکراتها که خود ومشروطه را درخطر می‌دیدند با هم ائتلاف کردند و از ناصرالملك تقاضای عزل سپهدار را نمودند ، سپهدار بر کنار شد و « صمصام السلطنه بختیاری » جای او را گرفت (۲۹ رجب ۱۳۲۹ ق) . پلیس طهران بدستور دولت و باستناد مقررات ضد آزادی حکومت نظامی (که در زمان سپهدار برقرار شده بود) با شدت عمل بجلب و بازداشت طرفداران محمدعلیشاه مشغول شد و دولت درصدد برآمد که برای مقابله با اردوهای محمد علیشاه نیروئی شکننده و قوی تهیه کند . در آغاز برای آنکه از لحاظ سیاست خارجی اطمینان حاصل شود با سفارت انگلیس گفتگو شد ، آن‌سفارت از طرف خود و سفارت روس اطمینان داد که دو دولت از محمد علیشاه بهیچوجه حمایت نخواهند کرد ، پس از حصول این اطمینان جلسه‌ئی در حضور ناصرالملك با شرکت صمصام‌السلطنه و شوستر ویپرم تشکیل شد وبرای تهیه اردو و تأمین هزینه‌آن گفتگو کردند ، قرارشد سران مجاهدرا بهمکاری دعوت کنند ومجاهدان خلع سلاح شده وپراکنده را گردآورده بسیج نمایند.

صمصام دو هزار نفر بختیاری را از اصفهان بطهران خواست و این دو هزار نفر زیر نظر سردار محتشم و سردار بهادر بطهران آمدند واردوئی هم بریاست سردار

ظفر و سردار جنگ (که حکومت خوزستان را داشت) برای سر کوبی سالار الدوله گسیل داشت ، بیرم و سالار محیی مأمور جمع آوری و مسلح کردن مجاهدان شدند. در این میان هریك از سر کردگان نیروی بختیاری و مجاهد از فرصت استفاده کرده برای قشونکشی پولهای کلان می‌خواستند ، شوستر هم احکام بقبول بود . شوستر که روی احساسات آزادیخواهی ومقتضیات سیاسی نسبت بمحمدعلیشاه شدیداً کینه داشت به ناصرالملك پیشنهاد نمود که دولت برای کشتن محمد علیشاه وسالار الدوله و شعاع السلطنه جائزه تعیین نماید(۱) این پیشنهاد صمصام السلطنه را امیدوار کرد و حاضر شد که اگر مجلس قانون جائزه را تصویب نکند او از املاك خود این جائزه را بدهد، ولی قانون جائزه (۲) بسرعت تصویب شد واردوها نیز تجهیز گردیده آماده کارزار شدند.

در روز ۱۲ شعبان ارشدالدوله قوای دولتی را که مسعودالملك فرمانده آن بود در دامغان شکست داد . در ۱۹ شعبان قسمتی از اردوی سالارالدوله همدان را تسخیر کرد ، امیرنظام وضیاء الملك که بدستور دولت برای مقابله با اردوی سالار الدوله ماموریت داشتند توپهای دولتی را به عباسخان چناری (یکی از سران اردوی سالار-الدوله) تسلیم کردند ، اسمعیل خان امیرتومان سواد کوهی بطرفداری محمد علیشاه برخاست وبا کمك مردم لاریجان وسواد کوه را ازدولتیان بپیراست،رشیدالسلطان هم در

۱- ص ۱۹۱ اختناق ایران ، شوستر در کتاب اختناق ایران فحشهای زننده وبسیار رکیکی نثار محمد علیشاه نموده وکینه وغرض شخصی وهماهنگی خودرا با سیاست استعماری انگلیس در ایران آشکار نموده است .

۲- قانون جائزه در دوم شعبان از مجلس گذشت ، برای کشتن محمد علیشاه یکصد هزار تومان و برای کشتن سالار الدوله و شعاع السلطنه هر کدام بیست و پنجهزار تومان جائزه تعیین شد ، مفاد این قانون از طرف رئیس الوزراء در طهران و تمام شهرستانها منتشر شد وروحیه محمد علیشاه را ضعیف کرد، شگفت است که با بودن چنین قانونی سوءقصدی بمحمد علیشاه و شعاع السلطنه و سالار الدوله صورت نگرفت و این مجبوبیت شاه صداقت و علاقمندی اطرافیان شاه وبرادرانش را نسبت بآنها نشان میدهد.

حوالی فیروز کوه رسیده بود ، این اخبار خیلی هیجان داشت، دولتها سخت نگران بودند . ارشدالدوله در اول رمضان به « ایوان کی » رسید ، در سوم رمضان قوای بختیاری را که برای جلو گیری او رفته بودند شکست داد و امیر مجاهد فرمانده قوای ۲۵۰ نفری بختیاری بادادن تلفاتی عقب نشست و ارشد الدوله بسوی ورامین پیش آمد(۱).

پس ازآنکه ارشدالدوله با دوهزار سوار پیاده و ترکمن به ورامین رسید و طهران در معرض تهدیدقرار گرفت، بدستور دولت یپرم بایکصد وهشتاد مجاهدارمنی وپلیس و ژاندارم ومازورهاز باچند توپ ماکزیم (شصت‌تیر) و سردار محتشم وسردار-بهادر باششصد سوار بختیاری بکمك امیر مجاهد شتافتند .

در نهم رمضان ارشد الدوله که تصمیم داشت شبانه عازم طهران شود دچارتب شدیدی شد و باحالت تب در گرمای تابستان جعفرآباد ورامین‌ماند . در طلیعه بامداد دهم رمضان اردوی دولتی رسیدند و در تپه جعفرآباد توپهای خود راکار گذاشتندوبا شروع تیراندازی باردوی ارشد الدوله جنگ راآغاز کردند، ارشدالدوله بصددمقابله برآمد ولی قشون او در برابر غرش توپهای شنیدر و ماکزیم و خمپاره‌ها و بمب‌های مجاهدان قفقازی تلفات بسیاری تحمل کرده پس از چندین ساعت زد و خورد بابی-نظمی‌عقب‌نشینی کرده،ارشدالدوله باسیصدنفر ازافرادخودهمچنان متهورانه می‌جنگید عاقبت درهنگام‌عصر گلوله‌ئی بپای‌او اصابت کرد وبزمین‌افتادوبوسیله‌بختیاریهادستگیر شده اورا بچادر یپرم بردند و همه سران اردوی دولتی دور اوحلقه‌زدند .

۱ـ در بیشتر نقاطی که اردوی محمد علی‌شاه پیش می آمد مردم محلی با احساس شاهدوستی آنان را استقبال میکردند ، قیام محمد علیشاه را قیام برضد حکومت ملی تعبیر کرده‌اند، درحالیکه فاتحان طهران هیچوقت‌نماینده وبرانگیخته ملت نبودند تاحکومتشان حکومت ملی باشد ، قیام محمد علی‌شاه قیام مشروعی برضد چند هزار نفر اردوی هفتحوش بختیاری و مجاهد برای استرداد تخت وتاج و سلطنت از دست رفته بود .

« مستر مور » و « موزیر » خبرنگاران انگلیسی نیز حضور داشتند . از ارشد الدوله تحقیقات بسیار نمودند ، این سردار که گلوله پایش اصابت کرده بود با حال تب و درد و اسارت چنان با متانت و تهور و غرور حرف میزد که خبرنگاران خارجی و فرماندهان اردوی دولتی را بشگفتی انداخت .

از اطرافیان ارشد الدوله نزدیک سیصد نفر اسیر و در همین میزان هم کشته و زخمی شده بودند ، قوای دولتی هم در حدود هفتاد نفر تلفات و یکصد نفر زخمی داشت ، از قوای ارشد الدوله بیش از هزار تفنگ کار بین اوله کوتاه اطریشی و یك صندوق بزرگ محتوی اسکناس و سکه های طلا و نقره گرفته شد ، هم پولها و هم تفنگها بین فرماندهان اردوی دولتی بعنوان غنیمت جنگی « برادرانه تقسیم شد !

صبح روز یازدهم رمضان بیست ژاندارم بدستور یپرم با موافقت سرداربهادر، ارشدالدوله را که گناهش شاهدوستی ووطنخواهی بود تیرباران کردند وپس‌ازلحظه‌ئی چون هنوز رمق داشت بفرمان یپرم مجاهدان ارمنی دوباره اورا گلوله باران نمودند آخرین کلامی که در موقع گلوله باران بر زبان ارشد الدوله گذشت این دو جمله بود « زنده باد محمدعلیشاه » « مرده باد مزدوران انگلیس »

ارشد الدوله دو وصیت کرد یکی آنکه جسدش را بخانواده‌اش بسپارند،دیگر آنکه مدال طلای گردنش را (که اسم اعظم برآن‌نقش شده بود) از گردن وی باز نکنند ، وصیت دوم را مجاهدان قفقازی نشنیدند و مدال طلا را دزدیدند .

بجز ارشد الدوله چندین نفر از سران اردوی او تیرباران شدند و قوای‌دولت فاتحانه بطهران باز گشت،جسد ارشدالدوله را در میان جعبهٔ یخ روباز ۲۴ ساعت‌در میدان توپخانه گذاشتند !

بلی،وقتی‌سیاست استعماری دریك کشور ضعیف‌آشوب برپا می کند ونهضت ملی را باتوطئه چینی منحرف می‌سازدارشد الدوله سردار وطنخواه و شاهدوست ومسلمان

ایرانی خائن معرفی میشود و گروهی محارب روسی و عثمانی و تروریست ومزدور که هزار باراعمالشان مستبدانه تراز ارشدالدوله بود آزایخواه وایراندوست وخدمتگذار بحساب میآیند ومورخان ونویسندگان‌هم تحت تأثیر تبلیغات دروغ یابرای خوشامد سیاست روز یاروی‌تعصب وغرض و یاقضاوت سطحی و اشتباه این صحنه های ساختگی را بصورت یك حقیقت مسلم تاریخی جلوه میدهند و مردم را در اشتباه میاندازند.



سالار الدوله

باری پس از شکست ارشدالدوله ، رشیدالسلطان هم در فیروز کوه در جنگ با افراد سردار محیی و علیمرادخان بختیاری (پسر سردار ظفر) کشته شده بود ، شکست ارشد الدوله و قانون جائزه و هماهنگی روس و انگلیس در مساعدت بادولت ایران ، محمدعلیشاه را مأیوس کرده روز ۱۳ رمضان ایران را ترك گفت .

از این پس دولت متوجه دفع سالار الدوله شد ، او با سپاهی بی نظم مرکب

از لرد و کرد ، کردستان و کرمانشاه و همدان و ملایر و اراك را گرفته تا نوبران پیش آمده بود و سلطنت خود را بوسیله تلگراف بمجلس اعلام کرد !

قوای دولتی همه جا اروی شکست خورده بودند این بار،اردوی دوهزار نفری بختیاری بفرماندهی سردار محتشم وسردار بهادر وجمعی ازمجاهدان بفرماندهی یپرم با توپخانه « ماژرهاز » بجلوگیری او رفتند، اردوی دیگری هم مرکب ازقریب هشتصد نفر بختیاری بفرماندهی سردار جنگ و ضیاء السلطان (امیرجنگ) وشهاب السلطنه و مرتضی قلیخان و امیر مفخم (که ازجنگ بروجرد و ملایر گریخته بودند) باردوی نخستین پیوست و روز سوم شوال جنگ سختی در باغشاه[1] درگرفت ، پس از غرش گلوله‌های توپ ومسلسل و نارنجك‌های مخوف افراد سالارالدوله که مثل برگ‌خزان بزمین میریختند مرعوب شده بابی‌نظمی فرار کردند .

سالارالدوله ببروجرد گریخت و اردوی بختیاری از راه ملایر بدنبال او رفته در «اشترینان» (نزدیکی بروجرد) با کمك نظر علیخان لر سالارالدوله را شکست دادند ، او به پشت کوه رفت و اردوی بختیاری هم مراجعت کرد و قصر شورین‌ملك امیر افخم را در همدان و پارك سیف الدوله را در ملایر غارت کردند .

در این پیروزی مجلس سران اردوی دولتی را تشویق و به یپرم هم یك شمشیر مرصع و سیصد تومان حقوق ولقب سردار داد و در شغل ریاست نظمیه باکمال‌اقتدار باقی ماند ازاین پس‌یپرم را «سردار یپرمخان» میگفتند .

التیماتوم روسها

پس از شکست سالارالدوله دولت بصدد مصادره‌اموال او وشعاع السلطنه برآمد و بمناسبت اختلافی که بر اثر توقیف اموال شعاع السلطنه بین ژاندارمری خزانه و

۱ــ روستائی بین قم و نوبران .

روسها بروز کرد(۱) . دولت روس بهانه‌ئی بدست آورده باهماهنگی دولت انگلستان برای جلوگیری از اصلاحات مالی ایران بدولت ایران التیماتوم داده عزل و اخراج شوستر و یاران اورا خواستند ، این الیماتوم بالاخره کار را بآنجا رساند که دولت باتصویب نایب السلطنه مجلس را (که در برابر التیماتوم مقاومت میکرد) بست و قرارداد شوستر و یاران اورالغو کرده بخدمتشان خاتمه داد . در بستن مجلس‌وبیرون راندن‌نمایندگان،پلیس یپرم باخشونت وظیفه خود را انجام‌داد ومقاومت وطنخواهانهٔ مجلس و تظاهرات ملی مردم طهران و محصلین مدارس برضد روس وانگلیس، که از تجلیات پر فروغ حکومت پارلمانی بود ، سرکوب شد.

سفرمرگ

پس از آنکه دولت از کار التیماتوم راحت شد متوجه کار سالار الدولـه گردید که بار دیگر در کرمانشاه و کـردستان بجمع آوری قوای مسلح مشغول شده بود .

برای این منظور فرمانفرما بعنوان والی غرب تعیین شد و با یك اردوی پانصد نفری بختیاری و دویست نفر قزاق عازم همدان گردید ، این نیرو در عبور ازهمدان بکرمانشاه ، در روستای «شورجه» از اردوی مجلل (یکی‌ازطرفداران سالارالدوله) بسختی شکست خورده با از دست دادن دوتوپ ومقداری اسب واسلحه وتحمل تلفات سنگین بهمدان بازگشت ، خبر شکست فرمانفرما دولت و مجلس را نگران کـرده نیروی دیگری از بختیاری بریاست امیر جنگ و شهاب السلطنه و نیروی مجاهد را بفرماندهی یپرم با توپهای ماکزیم بکمك فرمانفرما فرستاد ، نیروهای اعزامی روز دهم ج - ۱ - ۱۳۳۰ ق درهمدان بهم ملحق شده پس از چند روز بطرف کردستان و

۱- به بیوگرافی هشتم مراجعه شود .

کرمانشاه حرکت کردند ، در شورجه(۱) از قوای سالارالدوله کسی باقی نمانده‌بود، عبدالباقیخان چاردولی و محمد خان چناری که از خانزادگان محل بودند باجمعی از نوکران خود با چندین خانوار رعیت در قلعه سکونت داشتند ، چون ایـن قلعه قبلا پناهگاه مجاهدان و محل شکست فرمانفرما بود ، یپرم برای از میان بردن خطر و برای انتقامجوئی توپها را روی تپه برابر قلعه نصب کرده با توپ و خمپاره به قلعه حمله کردند ، وقتی صدای غرش توپ و ریزش دیوارها بلند شد از درون قلعه باین تجاوزها پاسخ دادند و در حالیکه بیشتر سکنه قلعه در اثر شلیك توپ وخمپاره کشته شدند از سنگرهای بالای قلعهٔ چند نفر به‌تیراندازی مشغول بودند ، مجاهدان برآن شدند که بایك یورش قلعه را بگیرند ولی دریورش اول چند تن ازآنان هدف گلوله تیرافکنهای قلعه واقع شده بخاك و خون در غلطیدند ، یکی از آنان دکتر سهراب خان (ظهراب خان) معاون نظمیه وطبیب اردوی مجاهد بود ، مرگ او یپرم را که در پشت تپه استراحت می کرد عصبانی نموده برخاست و پیشاپیش مجاهدان شخصاً بسوی قلعه هجوم برد ، یکی‌از افراد وی مانع شد ، اما یپرم کشیده‌ئی بگوش او زده باحس شدید انتقامجوئی پیش‌رفت ، هنوز بقلعه نرسیده بود که یك گلوله به پشت گوش‌چپ او اصابت کرده از گونه راستش بیرون آمده همانجا بزندگی پرماجرایش خاتمه‌داد، دراثر عصبانیت ناشی ازاین حادثه مجاهدان ارمنی و افراد یارمحمد خان کرمانشاهی بی‌پروا بقلعه حمله بردند و تمام مردان قلعه راکه ۱۴ نفر بودند باسارت گـرفتند چند نفر زن و بچه را هم در درون قلعه کشتند ، (۲۴ ج ۱ ۱۳۳۰ ق ۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۱ ش) و در همانجا از اسیران شروع بتحقیقات کردند ، در میان آنان جوانی بود بالا بلند و تنومند و خوش قیافه و رشید که ارباب قلعه محسوب میشد ، او

۱ــ شورجه یا سورجه روستائی از دهستان چاردولی بین همدان و قروه است (۳۴ کیلومتری قروه) .

عبدالباقیخان بودو بیش از ۲۴ سال نداشت ، چهره جالب و مردانه و اندام برازندهٔ او توجه حاضران را جلب کرد ، پس از تحقیقات بسیار معلوم شد که قاتل یپرم‌شخص عبدالباقیخان است .

عبدالباقیخان با رشادت تمام به فرمانفرما گفت : « من یپرم را کشته‌ام ولی قاتل نیستم ، اگر کسی خانه مسکونی شما را هدف توپ و خمپاره قرار بدهد وافراد شما را بخاك وخون بکشد وشما درمقام دفاع برآئید قاتلید ؟ فرمانفرما تأملی کرده برشادت این جوان میاندیشید ، عبدالباقیخان بکلام‌خود افزوده گفت : «مرا بفرستید طهران اگرخواستندمرا آنجا مجازات کنند».

فرمانفرما باین سئوال پاسخ‌قبول داد ، اما وقتی که ازپیش فرمانفرما برمیگشت ابرام ارمنی مجاهد (از یاران یپرم) اورا از پشت سر هدف گلوله قرارداده و یارانش را باسارت بردند ، شب همانروز مجلل بار دیگر با اردوی خود بشورجه آمد اما دیگر کسی درقلعهٔ شورجه نمانده بود واوهم پس‌ازیك جنگ‌وگریز بسوی کرمانشاه عقب‌نشینی کرد و اردوی دولتی به پیشروی خود ادامه داد .

تشییع جنازه

جسد یپرم و سهراب خان را با تشریفات رسمی وارد همدان کردند . روز ۲۶ ج ۱ مدارس همدان تعطیل شد و اطفال دبستانها را با مأموران دولتی و جمعی از ارمنیهای همدان باستقبال جنازه بردند ودرکلیسای ارمنیان مراسم مذهبی‌بعمل‌آمد ، کشیشی که یپرم‌را مسیحی نمی‌دانست وباجرای تشریفات مذهبی اعتراض‌نمود ازطرف یاران یپرم ترور شد ، دکتر سهراب خان درهمدان دفن‌شد وجسد یپرم‌را با اتومبیل بطهران آوردند ، در روز ۱ ج۲ـ۱۳۳۰ ق (سوم خرداد ۱۲۹۱) تشییع رسمی بعمل آمد و نمایندگان اصناف و ادارات دولتی هم‌شرکت کردند .

جلو جنازه شصت نفر سوار ژاندارمری بریاست کاپیتان دامر سوئدی و سپس

یکصد نفر افراد گارد نصرت و سربازان قراول ارك و دنبال آنان ۵۰ نفر سپاهیان برگزیده بختیاری با یدکهای متعددفرار داشتند، دنبال سواران بختیاری نمایندگان اقلیت‌ارمنی بالباس عزاعکس یپرم‌را درمیان حلقه گل‌حمل می کردند. پشت‌سر آنان ۵۲ حلقه گل حمل میشد و سپس چهار توپ ، جنازه یپرم روی یك توپ شنیدر بود، اسلحه های اختصاصی وی کنار جنازه دیده میشد ، اسب سواری یپرم با پوشش سیاه پیشاپیش جنازه حرکت می کرد ، جمعی از دوستان یپرم مثل سردار فاتح و اقتدار۔ السلطان و رؤسای نظمیه و کمیسرها پشت جنازه بودند .

در میدان توپخانه دو توپ شلیك شد و در جلو نظمیه میرزا حسن خان رئیس اجرائیات نظمیه روی چهارپایه رفته بیاناتی ایراد نمود ازآن‌پس جنازه را ازخیابان علاءالدوله بطرف دبستان ارامنه (جلوپارك اتابك) حمل کردند . هنگام ورود جنازه نظامیان شلیك هوائی کردند و کشیش‌ها مراسم مذهبی بجای آوردند بهاء الواعظین و الکساندر گریگوریانس معلم مدرسه کاتـولیك و میرزا یانس وکیل ارامنه و مسیو خاجیانس معلم زبان‌فرانسه هریك نطقی ایراد وازخدمات یپرم تجلیل وسوانح‌زندگی اورا یاد کردند و جنازه درمیان تأسف حاضران دفن شد ، دراین روز ادارات تعطیل بود واین سردار مشروطه در سن ۴۸سالگی دردل خاك جای گرفت وخوابهای طلائی را با خود بگور برد ، واکنون درمحل مدرسه کلیسای ارامنه (خیابان قوام السلطنه شمالی) مجسمه‌ئی ازاو ساخته‌اند که هنوزازآن پرده‌برداری نشده است .

خصوصیات یپرم

یپرم مردی لاغر و بلند قد گندمگون و رنگ پریده بود ، نیمه ریشی کوتاه و پرپشت و ابروانی پر برچهره وی سایه افکنده بود ، چشمانی گرد و فرورفته ونافذ وخونین داشت ، تند وآمرانه حرف میزد ، کوره سوادی بیشتر نداشت وعامی‌محسوب

میشد بجز زبان ارمنی ، ترکی و روسی هم می‌دانست ، زبان فارسی را هم بخوبی یاد گرفته بود : نداشتن مربی صحیح و احساسات تند و ماجراجویانه اورا بسوی یك زندگی ناراحت سوق داد وچون بیباك و قسی‌القلب‌بود دراین راه موفق شد و بالاخره برای کمك در اجرای یك توطئه سیاسی اجیر سیاست گردید وبگیلان آمد ، بدیهی است او نه مسلمان بود و نه ایرانی و هیچگونه احساساتی نسبت باستبداد یا مشروطه ایران نمی‌توانست داشته باشد ، بخصوص که مشروطه خواهان ایران نمایندهٔ نیروی ملی‌نبودند بلکه یك اقلیت بسیار ناچیز بودند که بیشترشان تحریك شده و کمترشان احساسات آزادیخواهی داشتند و سیاست خارجی زیر بازوی آنان را گرفته بود ، بهمین‌قیاس نمی‌توان گفت سرداران ومجاهدان مشروطه همه درخدمت مردم درآمدند و اگر قصد خدمت ملی هم داشتند در آن هنگام اکثر آنان دانسته یا ندانسته اجیر سیاستهای مشروطه ساز بودند .

امتیاز یپرم این است که دراین راه تهور و بیباکی عجیب داشت و همین‌تهور و سنگدلی اورا در صف چهره‌های موفق سرداران مشروطه ایران درآورد و الحق در استقرار مجدد رژیم مشروطه وبرقراری امنیت تلاشی سخت دلیرانه کرد واین خدمت او درخور قدردانی است، اوشخصاً نیزاهل طمع واخاذی واستفادهٔ مادی‌نبود.

اما چنانکه گفتیم رفتار او با دیکتاتوری و خودسری کامل توأم بود و بهیچ‌رو بآزادی عقاید و افکار اعتقاد نداشت و بنا برمسلك و عقیده حزبی معتقد بود که با ترور وآدمکشی بیرحمانه باید راه پیشرفت را هموار کرد ، او می گفت تمام کسانی امثال سپهدار وصمصام‌السلطنه وآن گروه ازرجال را باید کشت! شایدهم تصورمیکرد بتواند با اجرای تروریسم درایران بزمامداری مطلق برسد !

خلاصه با آنکه از لحاظ استقرار مجدد مشروطه و ایجاد امنیت خدمات قابل تحسینی کرده ولی در قانونشکنی و ترور خاطرات بدی از خود بجای گذاشته واگر

گشته هیبت در این کشور هست و فتنه‌هائی بسیار می‌کردند، و نقشه‌های خطرناکی را برضد استقلال و ملیت ایرانی اجرا می‌کرد، گوئی در «جاودولی» باین نکته پی برده بودند که از عدالت فیلخان عنوان یک قهرمان ملی یاد می‌کردند و برای جوانی و مردانگی و دلیری او ترانه‌های محلی ساختند که هنوز ورد زبانها است و هنوز دلاوری این جوان اصیل ایرانی را می‌ستایند و بر زندگی کوتاه او اشک می‌ریزند.

بعد از یپرم سرپرستی مجاهدان ارمنی و قفقازی با «گری» و «گیرم» بود ولی پس از مراجعت آنان از جنگ سالارالدوله، دائره کمیسیون متلاشی گردید و بیشتر همراهان یپرم بتدریج ایران را ترک گفتند، یکی از همراهان او که در ایران باقی ماند و بعد هم در ارتش ایران خدمت می‌کرد سرهنگ گیگو بود که در جنگهای لرستان شرکت داشت و در اواخر بواسطه ارتکاب خطاهائی از ارتش اخراج و توقیف شد.

نام یپرم در ادبیات ایران هم بوسیله این بیت ثبت شده است:

چشم مست تو مگر یپرم بمب‌انداز است   یا ز ترکان صحیح النسب قفقاز است(۱)

۱ـ این بیت مطلع غزلی از مشهدی علی فراهانی ملایری است که اشتباهاً از طرف مرحوم وحید دستگردی در دیوان ادیب‌الممالك چاپ شده و دیوان ادیب از این اشتباهات زیاد دارد.

شیخ الرئیس قاجار



شیخ الرئیس قاجار

ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس قاجار پسر محمدتقی میرزا حسام‌السلطنه (فرزند فتحعلیشاه) میباشد[1] ، مادرش خورشید خانم دختر سهراب خان گرجی است که از امرای گرجستان بود ودر زمان آقامحمدخان هنگام فتح گرجستان (۱۲۰۹ق) باسارت درآمد و بآذربایجان کوچ کرد و عباس میرزا (ولیعهد وسردار لایق ایران) درحق وی توجه مخصوص مبذول نمود .

خورشید که ازمادر ایرانی درتبریز متولد شده بود با کمال نیکنامی میزیست واز تربیت صحیح وتحصیلات کافی (بحد آنروز) برخوردار شد ودرسال ۱۲۶۰ بهمسری محمدتقی میرزا درآمد ، محمدتقی میرزا دراین هنگام ۵۴ ساله بود و برای چندمین بار ازدواج کرد .

دومین ثمرهٔ این ازدواج شیخ‌الرئیس بود که بسال ۱۲۶۴ (سال جلوس ناصرالدینشاه) قدم بعرصهٔ وجود نهاد ، در سه سالگی مبتلای آبله شد و یک چشمش نابینا گردید وآنچه درمان کردند بهبودی نجست ، در پنجسالگی بمرض وبا گرفتار شد ، برای علاج او سخت کوشیدند تا درمان یافت ، معلوم نشد عارضه وبا در این کودک چه

۱ــ محمد تقی میرزا حسام‌السلطنه هفتمین پسر فتحعلیشاه در زمان پدرش سالها حاکم بروجرد بود ، در ۱۲۵۱ ق ازطرف محمد شاه بطهران احضار وباگروهی ازشاهزادگان باردبیل تبعید شد و قریب هفت سال درتبعید بود ، او از زنهای متعدد خود بیش از چهل فرزند داشت ، گروهی از احفاد او در بروجرد هستند و نام خانوادگیشان «حسامی» میباشد . محمدتقی میرزا قریحهٔ شاعری هم داشت و «شوکت» تخلص می‌نمود .

تأثیری گذاشت که پس از بهبودی از وبا چشم نابینای او نیزخوب شد وبرنشاط طفل و خشنودی پدر ومادر وی افزود (عدو شود سبب خیر اگرخدا خواهد .)

آغاز تحصیل

شیخ الرئیس درسال ۱۲۷۰ق درآغاز هفت سالگی نزد «ملاعبدالعلی تبریزی» که معلم شاهزادگان بود بمکتب سپرده شد ، در مدت پنجسال قرآن و خواندن و نوشتن فارسی و مقدمات عربی را فراگرفت ، در یازده سالگی (۱۲۷۵ ق) درخدمت پدر بطهران آمده در «مدرسه ملاآقارضا» بتکمیل تحصیلات خویش کوشید ، نحو و منطق‌را از «ملاعلی دماندوی» آموخت وبر برادران بزرگ خود پیشی‌جست ، کم کم قریحه شاعری وی نیز آشکار شد و روزی در مقام خود ستائی و مفاخره این بیت عربی را گفت :

اصغر الاولاد سنا   اکبر الاولاد علما

ونزد پدر وبرادرانش خواند ، برادران براو حسدبردند و بجرم این خودستائی اورا مورد شتم وضرب قراردادند.

بسوی خراسان

شیخ‌الرئیس چهارده ساله‌بود که پدرش به‌سمت معین‌التولیه (معاون متولی‌باشی) عازم خراسان شد و باتفاق خانوادهٔ خویش بمشهد رفت ، شیخ‌الرئیس در مشهد بادامه تحصیل مشغول شد ولی هنوز چند ماه نگذشته بود ، که پدرش در بستر بیماری افتاد و معالجات دراو بی‌اثر شد .

حسام‌السلطنه وقتی از زندگی مأیوس گردید اطرافیان خود را خواست و در بستر مرگ باهریك بنحوی و با ادای جمله‌ئی تودیع کرد ، وقتی شیخ‌الرئیس را دید گفت : «فرزند ، ملاشو» محمد تقی میرزا در اواخر ۱۲۷۸ در مشهد چشم از جهان پوشید و در توحید خانه آستان قدس دفن شد و پس از چندی خانوادهٔ او بطهران بازگشتند .

در مدرسه نظام

پس از بازگشت بطهران شیخ الرئیس بصوابدید برادران و بزرگان خاندان خود وبامر میرزا محمدخان قاجار (سپهسالاراول)[1] وارد مدرسهٔ نظام شد ، (۱۲۷۹) دو سال تمام ریاضی و فنون نظامی می‌آموخت ولی خودش بکسوت نظام راضی نبود و آن را « کسوت اهل ظلمه » می‌نامید و همیشه آخرین گفتهٔ پدر (فرزند ، ملاشو) در بن گوش طنین انداز بود و به پیروی از همان نصیحت در ساعات فراغت نزد « شیخ جعفر ترك » بکسب فنون ادب اشتغال می‌جست .

بازگشت بمشهد

در اواخر ۱۲۸۱ محمدهاشم میرزا برادربزرگ شیخ‌الرئیس بامر ناصرالدینشاه مقام معین‌التولیه را احراز کرده مأمور خراسان شد وباتفاق مادر و برادران خودعازم مشهد گردید ، شیخ‌الرئیس این مسافرت را برای ترك مدرسه‌نظام مغتنم دانسته بامید تحصیل علوم بخراسان رفت و این سفر را برای رهائی از لباس نظام و رسیدن بهدف خود مدد غیبی تلقی نمود .

درآن هنگام میرزا علیمحمد خان قوام الملك شیرازی والی و متولی باشی (نایب التولیه) خراسان بود ، اودربزرگداشت و محبت بفرزندان محمد تقی میرزا کوتاهی نکرد وچون اشتیاق فراوان شیخ الرئیس‌را بتحصیل دانش دید درمهمانخانه آستان قدس جشنی ترتیب داد و باحضور جمعی از روحانیان و رؤسای آستانه شیخ‌الرئیس را لباس روحانیت پوشانید .

ازآن پس شیخ‌الرئیس فنون ادبی را نزد ملامحمد تقی هزینانی و ریاضی‌رانزد

۱ـ میرزا محمد خان قاجار سپهسالار اول چندی بمقام صدارت رسید و در ۱۲۸۴ درگذشت ، خیابان باغ سپهسالار و سه راه سپهسالار درخیابان سعدی بنام اوست ، عمارت تلفنخانه در خیابان اکباتان منزل شخصی وی بوده است .

میرزا نصرالله شیرازی تکمیل ساخت و آغاز شاعری کرده «حیرت» تخلص نمودو درکار شاعری قوام الملك اورا سخت تشویق می کرد، پس‌از یکسال و نیم که از فنون ادبی وریاضی فراغت حاصل کرد بتوصیه قوام نزد «ملا ابراهیم حکیم سبزواری»(۱) بتحصیل حکمت پرداخت و کتب کلامی وشرح‌منظومه سبزواری را خواند وازآن پس بشوق تکمیل تحصیلات بطهران آمد.

سفرطهران و عتبات

شیخ‌الرئیس در سال ۱۲۸۶ وارد طهران شده در مجلس آقاعلی مدرس حکیم سال بتحصیل حکمت الهی کوشید(۱) و از فلسفه طرفی کافی بست و در سال ۱۲۸۸به خراسان باز گشته بتکمیل علوم منقول‌توجه کرده نزد ملامحمد رضا مجتهد سبزواری وحاج ملا عبدالله مجتهدکاشانی فقه و اصول را آموخت و در اواخر ۱۲۸۹ خراسان را ترك گفته از طریق کرمانشاه بعتبات رفت، شش ماه در کربلا و چهار ماه درنجف

---

۱ ـ از شاگردان حاج ملاهادی سبزواری حکیم و دانشمند بزرگ عصر قاجاریه (۱۲۱۲ ـ ۱۲۹۰ ق) ناصرالدین شاه در ماه صفر ۱۲۸٤ که بسفر اول خراسان میرفت در سبزوار شیخ را ملاقات‌کرده وی را تجلیل نمود وکلیه توصیه‌های اورانسبت به تسهیلات در امور مردم پذیرفت. او از ناصرالدینشاه در روی حصیری که می‌نشست پذیرائی‌کرد. ساه پانصد تومان برای او فرستاد نصفش را بسادات تهیدست و نصفش را بفقرای نیشابور تقسیم‌کرد، حاج ملاهادی گذشته از مقام علمی اززهاد بزرگ زمان خود بود و کراماتی باو نسبت داده‌اند، او معیشتش ازمختصر زراعت وباغی که داشت تأمین می‌شد. درفصل‌انگور یك روز تمام طلاب نیشابور را درباغ خود دعوت می‌کرد، وی قریحه شاعرانه نیزداشت و در شعر «اسرار» تخلص می‌نمود.

۱ـ آقاعلی مدرس زنوری معروف به «حکیم» و «حکیم الهی» از استادان حکمت و کلام‌بود، سالها در مدرسه صدر و سپس در مدرسهٔ سپهسالار تدریس میکرد و در همین جا اواخرعمر انزوا گزید ودر۱۳۰۷ق درگذشت، اوتألیفاتی درحکمت دارد از جمله «بدایع الحکم» و حاشیه‌بر«اسفار» و حاشیه بر«هدایه» ملاصدرا.

حوزهٔ درس [illegible] شاگردان میرزای شیرازی [illegible] شاگردان وی جای گرفت.(۱)

[illegible] ۱۲۹۲ [illegible] دیدار [illegible] در ۱۲۹۳ از میرزا [illegible] رفته شده [illegible] کرد و پس از چندی [illegible] اوضاع آستانه نیز مطالعه کند و برای بهبود کار آنجا پیشنهادهای خود را بطهران بنویسد .

شیخ الرئیس درآغاز ورود به مشهد در مدرسه فاضلیه مجلس درسی ترتیب‌داد ودرهمانجا امامت مسجد را بعهده گرفت ، هرشب پس ازنماز بر منبر میرفت وموعظه اغاز مینمود ، بیان شیخ الرئیس در منبر بسیار جالب بود زیرا با مایهٔ علمی که است مطالب را [illegible] روشن و پیرایه‌های ادبی و کنایه‌های دلچسب [illegible] می‌آورد و از آزادی افکار و اتحاد و اتفاق و تعمیم معارف بحث میکرد وتعدیات حکام را سرزنش می‌نمود، این نوع گفتار برای مردم تازگی داشت وعلاقمندان بسیار پیدا کرد .

شیخ‌الرئیس درضمن تدریس و منبر وشغل امام جماعت ریاست شفاخانه‌آستانه را هم بعهده داشت(۲) و با حقوقی که از آنجا عاید وی می‌شد معیشت می گذاشت .

۱ـ حاج میرزا محمد حسن مرجع تقلید شیعه و روحانی متنفذی که در بیوگرافی اول در بحث« قرارداد «رژی » ازوی یادکردیم (۱۲۳۰-۱۳۱۲ق).

۲ـ دارالشفا یاشفاخانه، بیمارستان آستان قدس بود و در آنجا بیماران را رایگان درمان می‌کردند .

در ۱۲۹۶ محمد تقی میرزا رکن الدوله(۱) حکمران خراسان و سیستان و متولی باشی (نایب‌التولیه) باشیخ‌الرئیس ناسازگاری نمود، وچون شیخ‌الرئیس بامور علمی و روحانی پرداخته و دارالشفا را زیر نظر محمد هاشم میرزا برادرش گذاشته بود، رکن‌الدوله در صدد برآمد دارالشفا را از شیخ بگیرد و بهمین مناسبت میان او و شیخ کشمکشی ایجاد شد، او با ناجوانمردی شیخ را بسوء عقیده متهم کرده به کلات نادری تبعید نمود، شیخ شرحی بشاه نوشت و بامر شاه پس از سه ماه تبعید دوباره بکار خود باز گشت (۲).

در سال ۱۲۹۸ چند ماه میرزا حسینخان سپهسالار (۳) بحکومت خراسان منصوب بود، اوباشیخ الرئیس بسیار مهربانی می‌نمود ولی در ۲۱ ذی حجه در گذشت و درمحرم ۱۲۹۹ بار دیگرر کن‌الدوله حاکم خراسان شد، در این سفرر کن‌الدوله بتوصیهٔ شاه جانب شیخ‌الرئیس را رعایت‌می کرد ودرسه شنبه دهم شوال۱۳۰۰ق، که

۱ـ رکن‌الدوله برادر ناصرالدینشاه بود.

۲ـ چند بیت از یکی از شکوائیه‌های شیخ‌الرئیس که در این زمان سروده است.

نامم گرفت خطه بغداد تا هری وندر کلات ماندم چون گنج نادری

گر خصم افترا زد، نبود عجب که بست بوجهل بر پیمبر تهمت بساحری

چون حرز جان افوض امری الی الله است باجبر باطنی چه غم از کسر ظاهری

۳ـ سپهسالار پسر میرزا نبی خان قزوینی، اول لقب مشیرالدوله داشت، ۱۲ سال سفیر ایران درعثمانی بود سپس بوزارت عدلیه و وزارت خارجه ودوبار بصدارت رسیدبعد حاکم قزوین و سپس پیشکار آذربایجان شد (۱۲۹۷) در آغاز ۱۲۹۸ برای تسلیت قتل الکساندر دوم و تهنیت جلوس الکساندر سوم امپراتور روسیه بسمت سفیر فوق العاده بسرپرستی هیأتی به روسیه رفت و پس‌از مراجعت حاکم خراسان و سیستان و نایب‌التولیه آستان‌قدس گردید، اویکی از چهره‌های روشن وترقیخواه حکومت قاجاریه است ومسجد سپهسالار و باغ وعمارت بهارستان یادگار اوست، سپهسالار درسیاست بسازش وهمکاری با انگلیس معتقد بود وهمین عقیده اورا از صحنه سیاست طرد کرد.

ناصرالدینشاه در سفر دوم مشهد علماء را بحضور پذیرفت ، شیخ الرئیس در صف اول علمای مشهد جای داشت ، شاه به او توجه مخصوصی مبذول فرمود و دارالشفاء را نیز با حضور او و برادرش بازدید نمود .

اختلاف با آصف الدوله

درسال ۱۳۰۱ «میرزا عبدالوهاب خان آصف‌الدوله شیرازی» بسمت والی‌ومتولی باشی رهسپارخراسان شد(۱) چون شیخ‌الرئیس در زمان رکن الدوله گزارشی بطهران داده واظهارعقیده کرده‌بود که «تولیت» و«والیگری» (که یکی‌عملی ملکوتی ودیگری عملی ملکی‌است) باید ازهم تفکیک‌شود (وکارتولیت‌بکسی که لااقل باتقوی وروحانی صفت باشد واگذار گردد) ، مورد بی‌مهری آصف الدوله قرار گرفت رفته‌رفته ناسازگاری آصف‌الدوله باشیخ الرئیس شدید شد ، شیخ‌الرئیس که از حیث نسب و مقام علمی در موقعیتی ممتاز قرارداشت برای این شیرازی تازه بدوران رسیده ارجی قائل‌نبود،اوهم شیخ‌الرئیس‌را توهین وتحقیر می کرد ورعایت‌مقام علمی‌اورا نمی‌نمود.

آصف‌الدوله مردی مغرور و سختگیر وهتاک بود، بست آستانرا درهم‌شکست ودر مشهد بدعتهائی گذاشت که باعث عدم رضایت مردم گردید واوهم ازنایب‌التولیه هائی بود که قسمتی از درآمد آستان قدس‌را در راههای غیرضروری و حتی نامشروع صرف کرد وباخلاف‌خود (که متأسفانه بیشتر راه اورا رفته اند)درس ناشایستهٔی داد.

باری ، شیخ الرئیس که از اهانتهای آصف الدوله دلتنگ شده بود قطعهٔی گفته برای‌وی فرستاد و درشهر هم منتشرنمود(۲) .

۱ـ آصف‌الدوله همان‌کسی است که «میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله نائینی» خدمت را ازنوکری در خانه اوشروع‌کرد .

۲ـ متن قطعه :

ای‌آصف دیوانه اگرطبع توجنگی است   بامثل‌منی جنگ‌مکن،این‌چه‌دبنگی‌است

بقیه درصفحهٔ بعد

انتشار این شعر بر غضب آصف الدوله افزوده سختگیریهای خودرا بیشتر کرد، شیخ چون نتوانست غرور آصف الدوله راتحمل کندچکامه‌ئی سروده برای شاه فرستاد(۱) اما آصف الدوله قبلا از شیخ الرئیس چند شکایت نوشته‌وخاطر شاه را مشوب کرده بود، بهمین مناسبت ازطرف شاه به‌شیخ جواب دادند «مادام که درخراسان هستی باید بحکم ورضایت آصف‌الدوله باشی» بااین پاسخ مأیوس کننده شیخ الرئیس دیگر نتوانست درمشهد بماند ناچار بعزم سفر عشق آباد نزد امیر حسینخان شجاع الدوله حاکم قوچان رفت.

شجاع‌الدوله شیخ الرئیس را محترم داشت و باو سخت مهربانی نمود، پس‌از دو ماه آصف الدوله به شجاع الدوله پیغام داد که شیخ الرئیس را بیرون کند ولی شجاع‌الدوله قبول‌نکرد که پناهندهٔ دانشمند خود را براند، آصف‌الدوله که کینه‌توزی درسرشتش نهفته بود یك افسر و سی‌نفر سوار را بـرای دستگیری شیخ روانه‌قوچان

بقیه زیرنویس ازصفحه قبل

روبه نشنیدیم پلنگی کند، آحر — ای روبه شرازبگو این چه پلنگی‌است؟
دوزخ رو وپرس ازپدر حبه گرحویش — آن‌حان دروغی که ازاونام تو ننگی‌است
باروت مگر کوفته برثقبه مامت — کاین‌طبع‌تو گیرنده‌چوباروت فرنگی‌است
تق تو بلنداست دوروز دگر، آری — روح پدرت شاد که چخماق‌تودنگی‌است

۱ـ نمونه‌ئی ازچکامه شکوائیه شیخ الرئیس :

گرفت آینهٔ خاطر مرا زنگار — ز طبع‌آصف‌آن دیو خوی ناهنجار
شها تو مظهر لطف خدای لم یزلی — چرا سپردی ما را بدست این غدار
پلنگ طبعی، حناس سیرتی، هتاك — دبنگ وضعی، نسناس صورتی، مکار
کسان که دربرشه‌داشتند اذن‌جلوس — غلام وار ستادند پیش این جبار
بخلق گوید، من‌خود شه خراسانم — نمی‌پذیرم هر حکم کاید از دربار
شه خراسان،عبدالوهاب شیرازی! — اقول فاعتبروا منه یا اولی الابصار

آصف الدوله در ۱۳۰۳ ازخراسان معزول‌شد و در اواخر ۱۳۰۴ در طهران سکته کرده درگذشت، او در اول نصیرالدوله لقب داشت.

نموده و بر همه شجاع‌الدوله مقاومت کرد ، شیخ‌الرئیس که عرصه را تنگ دید بوسیله نایب‌السلطنه تلگرافی منظوم بشرح زیر :

نایب‌السلطنه برگو بشه پاک سرشت — که ادیبی زخراسان تو این بیت نوشت
آصف و ملک خراسان بشه ارزانی — ما ره عشق گرفتیم چه مسجد چه کنشت (۱)

بطهران مخابره نموده قوچان را بعزم عشق‌آباد ترک گفت وشجاع‌الدوله وسایل سفر و تمام لوازم اورا دراختیارش گذاشت (۲).

سفر استانبول

ایرانیان مقیم عشق‌آباد مقدم شیخ را گرامی داشتند و او در آنجا هم منبر موعظه وخطابه ومجلس درس برقرار کرد و بارشاد مردم کوشید و مسلمانان را صلای اتحاد و اتفاق داد و پس‌از دوماه عشق‌آباد را بقصد زیارت خانهٔ خدا ترك گفته برای باردوم عازم مکه و مدینه گردید ، سپس باستانبول رفت و درآنجا رحل اقامت‌افکند (صفر ۱۳۰۲ ق) اقامت شیخ‌الرئیس دراستانبول بیش‌ازدوسال طول کشید ، دراین‌مدت اوبین جامعهٔ ایرانیان مقیم استانبول محبوبیتی بهم‌رسانید و مجلس‌درس و خطابه‌برای آنان ترتیب دادو ایرانیان را مجتمع نمود ، آزادی و تساوی حقوق واتحاد مسلمین مایهٔ اصلی خطابه‌های او بود، مدرسه ایرانیان بکوشش او رونق یافت و در آنجا هم اطفال ایرانی را درس میداد . وی در استانبول لباس روحانیت معمول عثمانی را می پوشید .

۱ـ ناصرالدینشاه تلگراف شیخ را چنین پاسخ داد :

نایب‌السلطنه برگو بخراسانی زشت — که شهنشاه جواب توباین بیت نوشت
آصف وملك خراسان بمن ارزانی‌باد — «هرکسی آن‌درود عاقبت‌کار که‌کشت»

۲ـ شجاع‌الدوله در ۱۳۱۰ فوت‌کرد و محمد ناصرخان پسرش بامرشاه باهمان لقب حاکم قوچان شد ودرزلزله ۱۳۱۱ و۱۳۱۲ ق بمردم قوچان صمیمانه خدمت‌کرد .

«حاج محمد تقی تاهباز» بازرگان ایرانی در بزرگداشت شیخ وتهیه وسایل زندگی او سعی داشت، درهمین مدت با «جودت پاشا» وزیر عدلیه و «رضاپاشا» رئیس کمیسیون مهاجرین مناسباتی‌صمیمانه بهم‌رسانید وچندبار بملاقات «سلطان‌عبدالحمید» نائل شد و مورد توجه مخصوص اوقرار گرفت، بامرسلطان برای شیخ الرئیس‌ازبودجه کمیسیون مهاجرین حقوق تعیین نمودند، او بعضویت انجمن اتحاد اسلام هم درآمد وبا سران دولت عثمانی رأیها زدو کتاب «اتحاد الاسلام» را برای «سلطان‌عبدالحمید» در این اوقات نوشت و چند قصیده غرای عربی در مدح سلطان سرود و یك مستزاد فصیح عربی برای تاریخ مسجد سلطان عبدالحمید گفت و از سلطان پانصد لیره صله دریافت کرد(۱).

کمیسیون اتحاد اسلام

روز جمعه ۲۹ذی قعدهٔ ۱۳۰۳ ق در کمیسیونی که بدستور سلطان بـا حضور وزیرعدلیه و رئیس کمیسیون مهاجرین و چند تن ازسران عثمانی تشکیل شد، شیخ الرئیس‌شرکت جست و برای امکان اتحادایران وعثمانی این پیشنهادها راتقدیم‌نمود.

۱ـ روزنامه های عثمانی نسبت بدولت وملت ایران لحن دوستانه داشته باشند.

۲ـ ازطرف سلطان همه ساله بمراقد ائمه شیعه هدایائی تقدیم شود.

۳ـ روزنامه ئی باسم «اتحاد الاسلام» منتشر شود (بدو زبان‌فارسی وعربی) که عموم مسلمانان و ایرانیان هدف و عقیده سلطان را در بارهٔ اتحاد آسلام بدانند.

۱ـ مطلع مستزاد چنین است:

مسجد اسس بالتقوی علی اس سدید — وهو من عبدالحمید
ملك قد صارفی الافاق ذاقصر مشید — فله ظل مدید
سهمه یوم الغزا انفذ من سهم القضا — و به ضاق الفضا
رمحه یتلوا علی الکفار آیات وعید — و به للدین عید

۴ـ در حفظ احترام علمای شیعه ساکن عتبات توجه و اهتمام شود و حدود و حقوق شیعیان عراق را دولت عثمانی محفوظ و محترم بدارد ومأموران دولت عثمانی درهیچ مورد امتیازی بین شیعه و سنی قائل نشوند.

۵ـ دستور منع مزاوجت اتباع عثمانی بایرانیان لغو شود.

۶ـ با حجاج ایرانی به‌نیکی رفتارشود و برای آنان تسهیلات استثنائی فراهم آید.

۷ـ بوزارت مطبوعات عثمانی دستورداده شوداز چاپ کتب ومطبوعات ومقالاتی که بمنظور اهانت بشیعه نوشته میشود جلوگیری نمایند.

تمام این پیشنهادها مورد تائید سلطان قرار گرفت (مشروط براینکه در ایران هم از توهین به «مذاهب اربعه» خودداری نمایند و دولت و مطبوعات ایران متقابلا رعایت مراتب دوستی و حسن تفاهم را بنمایند). متعاقب همین حسن قبول روزنامه «اتحاد الاسلام» منتشر شد و مدتی خود «شیخ الرئیس» مسؤل آن بود.

بازگشت بطهران

در ربیع الاول ۱۳۰۴ ق بفرمان شاه و دستور اتابك (امین السلطان که درآن هنگام وزیر دربار بود) حاج معین الملك سفیر ایران در دربار عثمانی مأمور شد که شیخ الرئیس‌را بایران باز گرداند. شیخ درباز گشت بایران‌چندان رضایتی‌نداشت ولی چون امرشاه بود اطاعت کرد و پس از شرفیابی بحضور سلطان و کسب اجازه استانبول را بسوی ایران ترك گفت و حامل پیام دوستانهٔ سلطان برای ناصر الدینشاه شد، درموقع تودیع، سلطان سیصد لیره بشیخ‌الرئیس مرحمت کرد وحسام‌الدین‌میرزا و بهاء الدین میرزا فرزند شیخ‌الرئیس برای ادامه تحصیل در استانبول ماندند وتمام مخارج آن دورا سلطان تکفل نمود.

شیخ در طهران بدعوت اتابك، باعائله خود وارد منزل وی شد ومورد پذیرائی های کریمانهٔ او قرار گرفت. سپس باتفاق اتابك بحضور شاه بار یافت و پیام سلطان

عبدالحمید را ابلاغ نمود و در بارهٔ هدف اتحاد اسلام گفتگو کرد . شاه ویرا مورد تفقد خاص قرارداده یك انگشتر گرانبها بوی مرحمت کرد وبار دیگر مأمورآستان قدس شد و علاوه ازریاست شفاخانه نظارت بر امور آستانه هم بوی تفویض گردید ، اتابك وعدهٔ تولیت باو داد وشخصاً هم یك انگشتر قیمتی بشیخ اهدا نمود و باپرداخت خرج سفر وی را رهسپار خراسان کرد . (شوال ۱۳۰۴) .

دراین هنگام «فیروزمیرزافرمانفرما» (نصرت‌الدوله) حکمران خراسان بود. شیخ‌الرئیس بساط درس و محراب را گسترد و درآستانه هم بانجام وظایفی که برعهده گرفته بود برخاست و باعائله خود چند سال با آرامش زندگی کرد .

ولی باردیگر رکن الدوله بحکومت خراسان مامور شد و شیخ‌الرئیس گرفتار بد سلوکی‌هاو خودخواهی‌های او گردیده ناچار برای‌نوبت‌سوم عازم‌خانه خدا گردید. (شوال ۱۳۰۸ ق) و در مراجعت چند ماه مهمان « محمد ابن‌الرشید » امیر جبل بود، سپس بخراسان آمد و چون شکایات وی از رکن‌الدین بعرض شاه نمیرسید و سلوك با رکن‌الدوله برای او ممکن نبود پس از چند ماه توقف با عائله خویش از مشهد کوچ نموده باردیگرراه عشق‌آبادرا درپیش گرفت .

بازهم مهاجرت

شیخ پس ازورود بعشق‌آباد بخواهش ایرانیان مقیم عشق‌آباد چند ماه در آنجا اقامت نمود ، سپس بخارا و سمرقند را دیده بسوی قفقاز رهسپار شد . او در هرجا که می رفت ایرانیان و مریدان محراب و منبر گردش حلقه میزدند و مقدمش را گرامی میداشتند .

درتفلیس چند ماه مهمان حاج محمد باقر (تاجر باشی‌تبریزی) بود و « میرزا رضاخان معین‌الوزاره » کنسول ایران که اندك ذوق و قریحه‌ئی نیز داشت همه جا

ملازم خدمت وی بود(۱).

شیخ الرئیس پس از چهار ماه توقف در قفقاز در ماه صفر ۱۳۱۰ عازم استانبول گردید . در دیگر ایرانیان مقیم استانبول و دولت عثمانی از وی صمیمانه پذیرائی کردند و ماهوارهٔ وی از طرف سلطان پرداخت میشد(۲). در ذیقعدهٔ ۱۳۱۰ چون موسم حج نزدیک بود شیخ با کسب اجازه از سلطان با کاروانی از خواص استانبول عازم سفر مکه شد و پس از زیارت کعبه و زیارت قبر پیغمبر اکرم و ائمه بقیع در مدینه باستانبول باز گشت .

در مراجعت پنج ماه در استانبول بود و به ترتیب دادن مجالس درس و ایراد وعظ و خطابه برای روشن کردن افکار ایرانیان و ترویج آزادی و تحقق هدف بزرگ اتحاد اسلام میکوشید و در مسجد سلطان عبدالحمید چند بار برای این هدف با بیان عربی فصیح برای مردم سخنرانی کرد(۳).

آشنائی باسیدجمال الدین

در این سالها شیخ‌الرئیس بسیدجمال‌الدین افغانی که در اواسط ۱۳۱۰ بدعوت سلطان ازلندن باستانبول آمده و در مهمانسرای سلطان جای داشت ، آشنا شد ، سید خود را داعی اتحاد اسلام میدانست و گروهی را دور خود جمع کرده بود میخواست از همفکری شیخ استفاده کرده او را هم مانند شیخ احمد روحی و میرزا آقا خان

۱ـ معین الوزاره بعداً درزمان مظفرالدینشاه لقب « ارفع‌الدوله » گرفت‌وبه«پرنس ارفع» معروف شد ولقب « معین‌الوزاره » را به پسر علاءِ السلطنه (حسین علاء) دادند ، ازپرنس ارفع دلال قرصهٔ اول ایران از دولت روس دربیوگرافیهای پیشین یادکرده‌ایم .

۲ـ احترامیکه سلطان دربارهٔ شیخ‌روا میداشت‌بمناسبت مقام علمی وهدف وی دربارهٔ اتحاد اسلام بود،انتساب نزدیك شیخ باناصرالدینشاه نیزیکی از موجبات احترام وی بود

۳ـ میرزا اسدالله خان ناظم الدوله سفیر ایران پنهانی اعمال شیخ را مراقبت میکرد وظاهراًباحترام وی میکوشید .

کرمانی آلت دست خود کند ، ولی قدرت لفاظی او درشیخ اثر نکرد زیرا سید خود ازحیث مقام علمی در برابر شیخ‌الرئیس ضعیف بود و از این گذشته شیخ با افکار ضد ایرانی سید و مخالفت‌های او با سلطنت ناصرالدینشاه هماهنگی نداشت ، شیخ درعین حال که هدف اتحاد اسلام را دنبال میکرد ازاین فکر، اعتلای‌ایران و شکوه‌سلطنت ایران را درنظر داشت و می‌خواست اختلاف ایران و عثمانی از میان برداشته شود تا شیعه و سنی باصلح وصفا باهم زیست کنند ولی سید کینه‌توز و جاه طلب آلت اجرای مقاصد شوم سیاست استعماری انگلستان وعثمانی درایران شده واتحاد اسلام را وسیله نیل بهدفهای جاه طلبانه‌وفتنه جویانه خویش قرارداده بود، بهمین مناسبات‌بین شیخ با سید هماهنگی ایجاد نشد و مناسبات آندو بسردی گرائید .

سفر بیت المقدس و هندوستان

درج ۲ــ ۱۳۱۱/ شیخ الرئیس باعائله خود بقصد عتبات وسیاحت بیت‌المقدس و هندوستان با اجازه سلطان استانبول را ترک گفت واز سلطان سیصد لیره خرج سفر گرفت ، حاج حبیب آقا (تاجرسلماسی) نیز در فراهم آوردن وسایل مسافرت شیخ با فتوت‌اقدام کرد، شیخ‌ازطریق مدیترانه به‌بیروت‌رهسپارشد واز بیروت به‌تنهائی بجانب بیت‌المقدس‌رفته «بیت‌لحم» و«قدس‌جلیل»(۱) رانیززیارت کرد ودوهفته درآن‌سرزمین

۱ــ روستای بیت لحم در ٦ میلی اورشلیم برفراز تپه‌ئی باصفا واقع شده‌که اطراف آنرا نیز تپه‌های سرسبزوپردرخت‌پوشانده‌است، بیت‌لحم زادگاه‌حضرت مسیح‌است ونخستین کلیسای مسیحی درآخرقرن سوم میلادی درآنجا بناشده‌است و نیززادگاه‌.داود نبی ومدفن چندتن ازانبیاء بنی اسرائیل درآنجاست .

« قدس جلیل» مکانی است درکنار دریای جلیل (در فلسطین) که حضرت مسیح‌شش ماهیگیررا درآنجا مجذوب بیانات خودکرد و درصف شاگردان خویش در آورد و خود غالب اوقات درشهر جلیل بود و بهمین مناسبت به «عیسای جلیلی » نیزشهرت یافت،پطرس حواری خاص مسیح‌نیز جلیلی‌بود ،«ناصره» محل نشوونمای‌مسیح ازروستاهای«جلیل» بوده است، از اینرو مسیح را «عیسای ناصری» نیز میگفتند.

سبز و خرم هند و در آن آثار مقدس باستانی که از یادگارهای نخستین تجلیات توحید الهی بود به تعمق سیر نمود، از آن پس به بیروت برگشته بعد خود عازم هندوستان شد و در اواخر شعبان به بمبئی ورود نموده در خانهٔ حاج عبدالحسین صاحب امین‌التجار، که از بزرگان ایرانی بود مهمان گردید. ایرانیان مقیم بمبئی از هر سو بدیدنش آمده و فریفتهٔ خلق و بیان وی شده از موعظه‌های بیدار کننده‌اش برخوردار میشدند.

سلطان محمدشاه راجهٔ مهابلشور که مسلمان وشیعی مذهب بود وزبان فارسی را دوست داشت، آوازهٔ فضل و دانش شیخ را شنیده اورا بمقر حکومت خود دعوت کرد، شیخ قریب یکسال در مهابلشور میزیست و سلطان محمد شاه سخت بشیخ اعتقاد داشت و مقام علمی او را می‌ستود و مصاحبتش را مغتنم میشمرد. شیخ مدتی بمنطقهٔ ییلاقی «پونه» رفت(۱) و برای سلطان محمد شاه نوشت.

هرچند که دور از تو رهِ «پونه» گرفتیم   جز با غم عشقت صنما پو نگرفتیم

شیخ الرئیس در این مسافرت با زبان اردو و انگلیسی نیز مختصری آشنائی بهمرسانید و پس از سه سال ونیم در اواخر ۱۳۱۴ عازم ایران گردیده پس از چندی رهسپار شیراز شد و درآنجا رحل اقامت افکند.

در آغاز ورود او رکن الدوله حاکم شیراز بود ولی شیخ الرئیس دیگر شغل دیوانی نداشت و با رکن الدوله سر و کاری پیدا نمیکرد و رکن الدوله هم بجبران تعدیاتی که در مشهد بروی روا داشته بود به بزرگداشت او کوشید و باوی مهربانی نمود، روحانیان و دانشمندان شیراز نیز مقدمش را گرامی داشته و جودش را مغتنم شمردند، شیخ الرئیس بتقاضای دانشمندان و دانشجویان شیراز در مسجد نو مجلس

۱ ــ «مهابلشور» در پنج کیلومتری و «پونه» در هشتاد کیلومتری بمبئی واقع شده است.

درسی ترتیب داد و در دو رشته علوم عقلی و نقلی بتدریس پرداخت. در ماه محرم و رمضان منبر موعظه و خطابه را برقرار میکرد و ازحاصل اندوختدهای علمی وتجربه‌های اجتماعی خود مطالب جالبی دربیداری افکار وسرزنش ستمگران و ترویج آزادی و اعتلاء کشورواتحاد اسلام برزبان میراند وامامت همان مسجدرا هم بعهده گرفت.

فرصت الدوله متخلص به «فرصت» دانشمند بزرگ شیراز نیز در حوزه درس شیخ درآمده ازدانش او استفاده برد(۱).

هنگامیکه شعاع السلطنه بحکومت فارس رفت باشیخ‌الرئیس بسیار محبت‌نمود ومقام علمی اورا محترم میداشت.

بازگشت بطهران

در اواخر ۱۳۲۲ شیخ‌الرئیس همراه شعاع السلطنه بطهران آمد وسرائی (امیر-الشعراء) را هم، کدبا کمال‌بدبختی‌درشیراز گرفتار شده‌بود، باخود بطهران آورد(۲).

۱ـ فرصت در قصیده‌ئی مقام علمی شیخ‌الرئیس راچنین‌ستود.

بلند نام دوشیخ‌الرئیس در زمن‌است — یکی‌ابوعلی ودیگری ابوالحسن‌است
گران زنسل دهاقین بلخ بومی بود — مرین‌زنسل‌خواقین‌ترک‌صفشکن‌است
گران بسینا دادنـد نسابش را — مرین‌چوسینه سیناش صدرانجمن‌است
گران نمود اشارات و هم‌شفاتالیف — مرین شفا باشاراتش ازرهٔ سخن‌است
گران نوشته کتابی که‌خواندقانونش — مرین مؤسس‌قانون‌صداهزار فن‌است
بفضل‌اوست‌همه فخراهل علم وادب — ولی مفاخرت اوبفضل خویشتن‌است

۲ـ سرائی امیرالشعرای آستانقدس بود، در ۱۳۲۰ برای دیدار خویشان خود به شیراز وجهرم رفت ولی به پریشانی افتاد، مقام وی‌را نیز امیر الشعراء نـادری در مشهد بدست آورد. سرائی در هرل چیره دست بود، اعتیاد بمشروبات الکلی ورنجهای روحی و پریشانی کار وی را به دیوانکی رسانید و در ۱۳٤٤ ق با کمال بدبختی در نیشابور درگذشت: وقتی درشیراز به شیخ‌الرئیس ملتجی شد قطعه‌ئی سروده‌تقدیم شیخ داشت که‌بیت آغازش چنین است.

درملك پارس نیست کسم گرچه داد رس — مـا را پناه حضرت شیخ الـرئیس بس

در این هنگام اوضاع طهران (در اثر سلطنت مظفرالدینشاه و تسلط ترکهای نالایق بر دربار و برنامه شئون مملکت) بآشفتگی گرائیده بود. بهمین مناسبت شیخ اقامت طهران را نپسندید و در ملاقاتی که با مظفرالدینشاه بعمل آورد. اجازه سفر خراسان خواست و با مأموریت نظارت و تفتیش در آستان قدس رهسپار مشهد شد (۱۳۲۳) در مشهد نیز هم مجلس درس و وعظ وخطابه را تجدید کرده در موعظه‌های خود از اوضاع کشور و لزوم استقرار حکومت قانونی بحث میکرد و بسختی ازمظالم استبداد انتقاد می‌نمود.

شیخ پس از یکسال ازخراسان بازگشت ودر خیابان صفیعلیشاه منزل گرفت، او هر صبح جمعه درمنزل خود حوزه علمی بزرگی داشت وپس ازبحث‌های علمی وادبی برمنبر میرفت و به بیداری مردم می کوشید و از حکومت ملی سخن می گفت. حوزهٔ شیخ یکی از پررونق‌ترین مجالس طرفداران آزادی افکار بود، در ماه محرم شیخ مجلس روضه‌خوانی باشکوهی در منزل خود برپا میکرد و روز دهم خود نیز بر منبر میرفت و درپایان مجلس بتمام مردمی که برای شرکت در عزای حسینی آمده بودند سکه های سفید میداد.

شیخ چون عضو انجمن اتحاد اسلام و مورد توجه و احترام مخصوص سلطان‌ـ عبدالحمید بود از طرف سفارت عثمانی هرماهه صد لیره ترك باو داده میشد وبمناسبت داشتن چنین ممر اعاشه‌ئی مستغنی زندگی می کرد ومقام شاهزادگی وموقعیت‌علمی و حسن برخورد وفصاحت بیان وی مردم را مجذوب میداشت.

اتهام بددینی

دراین هنگام بازار مبلغان بهائی در طهران گرم بود. شیخ‌الرئیس که مجتهدی روشنفکر و منطقی و وسیع المشرب بود محل توجه بهائیان واقع شد، مبلغان و سران بهائی بخدمت او رسیدند و با وی ببحث پرداختند و شیخ منطق ضعیف آنان را با برهان قوی خود در هم کوبید. قدرت نطق و بیان و مقام علمی او بهائیان را

فریفت و بصدد جلب وی برآمدند ، عبدالبهاء (عباس افندی) که شیخ الرئیس رادر استانبول دیده وشهرت و موقعیت اورا سنجیده بود دستور داد سران بهائی برای‌جلب او بهرطریق ممکن است اقدام کنند . پیشنهاد شان این بود که شیخ را به آمریکا بفرستند برای تبلغ ! شیخ متعذر شد براینکه دوازده هزارتومان قرض دارد واگر وام اورا بدهند باین مسافرت راضی خواهد شد !(۱)

بهائیان باتصویب عبدالبهاء قبول کردند که وامهای او را تماماً تعهد و تضمین کنند و «احباب» را بشارت دادند کدقریباً شخصی بمراتب عالم‌تر از «میرزا ابوالفضل» بآمریکا خواهیم فرستاد ! ولی شیخ نپذیرفت(۲) این رفت و آمدها و معاشرتها شیخ را در مظان تهمت عوام قرارداد ، بعضی اشعار پرشور و جذبه‌ئی هم که شیخ داشت دستاویزی برای تایید این اتهام شده بود(۳) وقتی شایعهٔ اتهام بالا گرفت شیخ الرئیس

۱ـ ص ۳۹۷ ج ۲ ریحانة الادب .

۲ـ میرزا ابوالفضل گلپایگانی سر سلسله مبلغان بهائی مردی دانشمند بوده وکتابی به نام فرائد دارد که از کتب استدلالی بهائیان محسوب میشود و ازکتاب « ایقان » بهاءالله نیز مایه گرفته و فصیح وادیبانه نوشته شده ولی استدلالهایش بیشتر مغلطه آمیز است .

۳ـمانند این‌شعرمجذوبانه که تعبیرپذیربودوگروهی‌آن‌رابمیل‌خود مغرضانه‌تفسیر می‌کردند.

نگاری سر زد ازبیدا — ز رویش نور حق پیدا
جهان‌برحسن‌او شیدا — تمشی کن تماشا کن
پیمبر آمد از یثرب — طلوع‌خورشیدازمغرب
زوجه الله مشوهارب — تمشی کن تماشا کن
چوصبح‌جان تنفس‌زد — دم از نور تقدس زد
بافاق وبا نفس زد — تمشی کن تماشا کن
دم فجر وصبوح آمد — شب قدر و فتوح آمد
تنزل‌کرده روح آمد — تمشی کن تماشا کن
همان‌سلطان عادل را — همان احسان شامل را
همان انسان‌کامل را — تمشی‌کن تماشا کن
جمال ایزد یکتا — نمود از این رخ زیبا
تعالی ربنا الاعلی — تمشی کن تماشاکن

و چون یک صبح جمعه در منزل خود بر منبر شد و مناسبت و مذاکرات پنهانی خود را با بهائیان مطرح کرده گفت « قصدم این بود که پول را بگیرم و سپس بر منبر باطلاع مردم برسانم و پول را صرف امور خیریه تقدیم نمایم والا پس ازعمری خدمت به اسلام و کوشش در راه اتحاد اسلام مرا به دین سازان چکار » وچنین افزود .

« اگر بنا بود که پس از پیغمبر اسلام پیغمبری بیاید من خود دعوی پیغمبری می کردم » و شگفت‌است که با اظهارات صریح شیخ در رد دعوی بهاءالله بهائیان باز او را از خود میدانستند !(۱)

همکاری بامشروطه خواهان

پس از آغاز نهضت مشروطه شیخ در صف مشروطه خواهان در آمد و از زمرهٔ کسانی بود که با ایمان خالص در این راه گام نهاد ، او کـه از سالیان پیش نشر معارف واستقرار صلح عمومی واتحاد مسلمانان جهان وآزادی افراد وتثبیت حکومت قانون را وجه‌ه همت قرار داده و با ایمان و صداقت در این موضوعات سخن میراند هدفی والاتر و بالاتر از مشروطه خواهان داشت ، هدف مشروطه خواهی و استقرار حکومت ملی‌قسمتی ازآمال دیرین او بود (۲) بهمین مناسبت با ایجادنهضت مشروطه،

۱ــ درکتاب رافع الاوهام نیز گفته است «اگر کسی دراین جزء از زمان در محضر عمومی معتقدبن‌بشریت‌حضرت‌ختمی‌مرتبت ادعای‌پیغمبری کندبدون‌تأمل اورا بمریضخانه‌ببریدزیرا اگر عاقل باشد باید بداند که رنود دوره تجدد بخدا معتقد نیستند تامنتظر پیغمبری‌باشند که از آنطرف پیغام واحکام آورد ص ۲۹۱ نافع الافهام و رافع الاوهام .

۲ــ این شعر نمونه‌ئی از پیام اتحاد و صلح عمومی است‌که شیخ‌برزبان رانده است

ازمابگریزید که ما مست و ملنگیم — با ما مستیزید که ما شیرو پلنگیم
آنجا که تلاطم که امواج‌بلایاست — ما غوطه خور لجهٔ‌آن همچو نهنگیم
ماطالب صلحیم عمومی و خصوصی — با عامه و با خاصه ازانروی بجنگیم
تا نشکفد ازغنچه اسلام گل صلح — ما غنچه صفت خون‌بجگر بادل‌تنگیم

خانه شیخ یکی از مراکز آزادیخواهان شد و هرصبح جمعیت بسیاری در آنجا گرد میآمدند و شیخ بی‌پروا و صریح در بارهٔ آزادی وفوائد حکومت ملی و ریشه اسلامی این افکار داد سخن میداد . بیانات شیخ بااصطلاحات فلسفی و صنایع لفظی و اشارات لطیف ادبی آمیخته بود و چون از روی ایمان بر زبان او جاری میشد در افکار مردم تأثیری داشت .

شیخ در طریقه آزادی سر سپردهٔ کسی نبود ودر این راه شیوهٔ خاصی داشت . او آزادی و حکومت شوری وملی را از ضروریات دیانت اسلام می‌دانست واین افکار را برای اعتلا واتحاد اسلام تعقیب و تقویت می کرد . بهمین دلیل از مشروطه خواهان رنگدار دوری می‌جست ودر ازدحامات واجتماعات مشروطه خواهان بندرت شرکت می‌نمود و در مهاجرت‌ها نیز همراهی نکرد ، اما هرگز از دنبال کردن هدف عالی خود باز نمی‌ایستاد و بیش از سایر خطیبان مشروطه در روشن کردن افکار مردم میکوشید و آنان را در قیام بضد بیدادگری حکومت و عمال حکومت تشویق می کرد . مجلس وعظ و خطابه او بیشتر در منزل خودش بود و بواسطه تند روی در تحریك افکار دوبار از طرف عین الدوله دستور توقیف او داده شد ، که یکبار با شفاعت سفیر عثمانی ازوی رفع مزاحمت نمودند وباردیگر چند هفته در سفارت عثمانی متحصن گردید .

پس از استقرار مشروطه همینکه روس و انگلیس قرارداد ۱۹۰۷ را بستند و ایران را بدو منطقه نفوذ تقسیم کردند و رقابت دیرین را بهمکاری تبدیل نمودند. موفقیت‌های مجلس اول و طرح اصلاحات اساسی خار چشم آنان شد ، زیرا دو دولت استعمارگر هرگز نمی خواستند ایران در طریق تعالی و رشد و استقلال سیاسی گام بردارد ، برای جلوگیری از اصلاحات ایران بستن مجلس را ضروری دیدند . انگلیسها تندروان مجلس و انجمن‌های محلی و هوچیان روز را وادار بتجاوزوحمله

وهتاکی نسبت بحقوق ملت ومقام سلطنت می نمودند وحتی لیاخوف برای بمباران مجلس ازتحریک غیرمستقیم انگلیسها هم یاد میگرفت(۱) ، روسها هم شاه را بتخریب مجلس دعوت می کردند .

«تایمز لندن» بیهودگی مجلس و شایستگی ملت ایران را برای قبول حکومت ملی واجتماعی در مقالات خود یادآور میشد(۲).

در این هنگام جمعی از نمایندگان و آزادیخواهانی که بگمان خود شاه را دشمن مشروطه می‌پنداشتند به تشکیل« کمیته‌انقلاب » همت گماشتند ومتأسفانه بعضی مزدوران سفارت انگلیس هم دراین کمیته راه‌جستند(۳). همین کمیته بود که صمیمانه دربرابر شاه نیروی دفاع ملی (گارد ملی) بوجودآورد. شیخ‌الرئیس بااین کمیته جداً همکاری کرد زیرا او هم از تحریکات پس پرده بی خبر مانده محمد علیشاه را دشمن حکومت ملی تصور مینمود ، شیخ هرصبح جمعه در منزل خود برمنبر رفته سخنرانی های شدیداللحنی ایراد می کرد ، شدت لحن او درانتقاد ازدیکتاتوری ومظالم عمال استبداد بسیاربود ولی هرگز نزاکت بیان وعفت کلام را از دست نمیداد او بر منبر به محمد علیشاه نسبت قانون شکنی و تمایل حکومت فردی میداد و محمد علیشاه‌را غالباً « مستبد بدمست » میگفت (٤) . مشیرالسلطنه دوبار بدستور شاه درصدد توقیف وی‌برآمد ولی باز حمایت سفارت عثمانی اورا ایمنی داد، اوهم بی‌پروا سخنرانیهای سیاسی خود را برضد دولت و شاهزادگان قاجار تعقیب میکرد و مردم را بحفظ رژیم

۱ـ ص ۱۹۱ کتاب خاطرات من .

۲ـ ص ۲۶۷ تاریخ‌انقلاب ایران چاپ دوم .

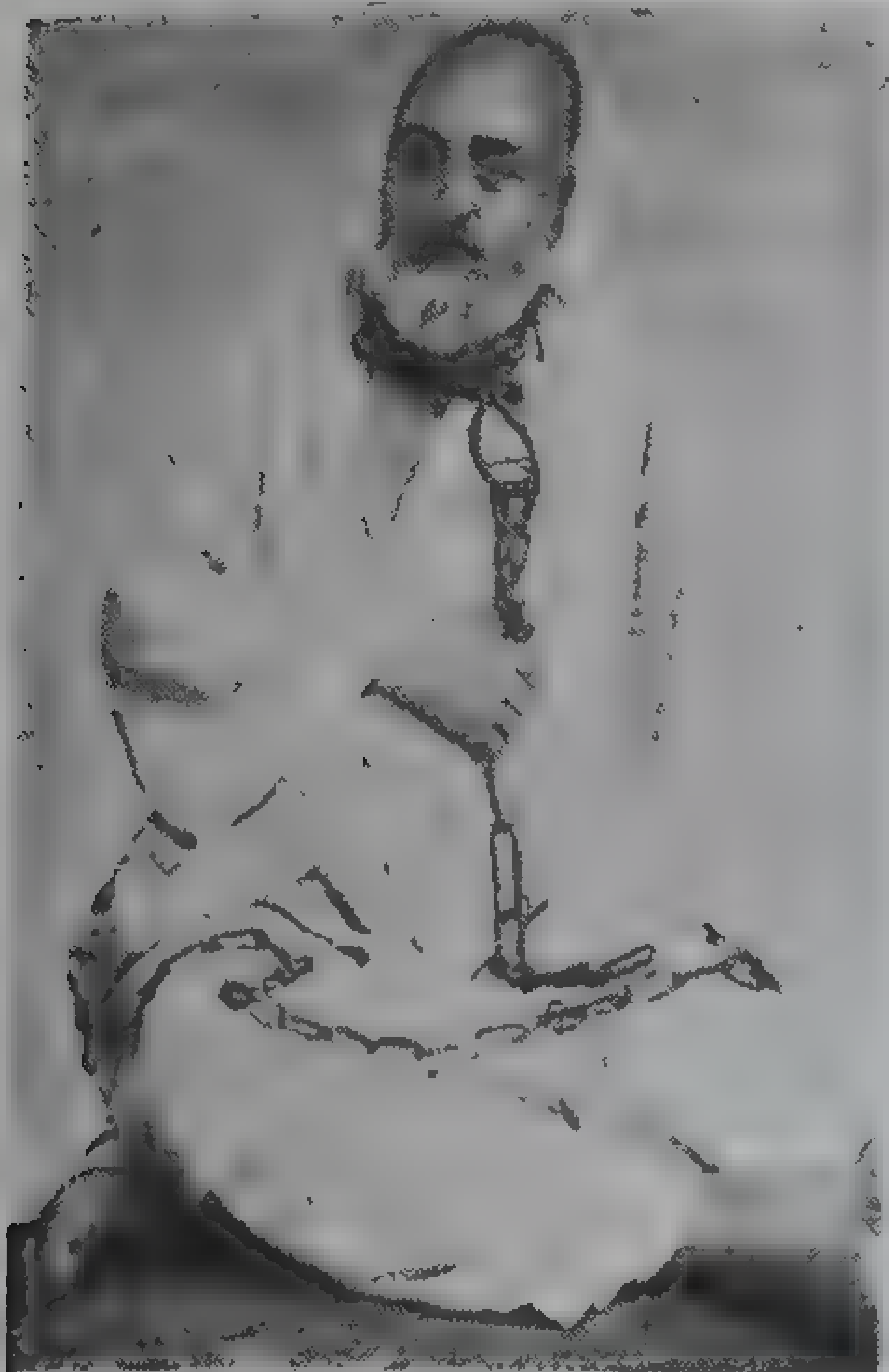
۳ـ دربیوگرافی دوازدهم اعضاء کمیته معرفی شدند .

٤ـ غرض وی رفتار ناهوشیارانهٔ محمد علیشاه بود و الامحمد علیشاه مستی وبدمستی نداشت .

مشروطه و مقاومت در برابر عمال استبداد تحریص می‌نمود.

گرفتاری

بالاخره مواضعه و تحریکات «سفارتین دولتین فخیمتین!» موجبات بمباران مجلس را فراهم آورد و بدنامی آن گریبانگیر محمد علیشاه بیچاره شد (۱) پس از بمباران مجلس (سه شنبه ۲۳ - ج - ۱ - ۱۳۲۶ق) شیخ الرئیس در صف گرفتاران بود وخانه اوهم آسیب دید واندکی از اموال وی غارت شد وشیخ راهم در باغشاه بزنجیر کشیده زندانی کردند(۲).



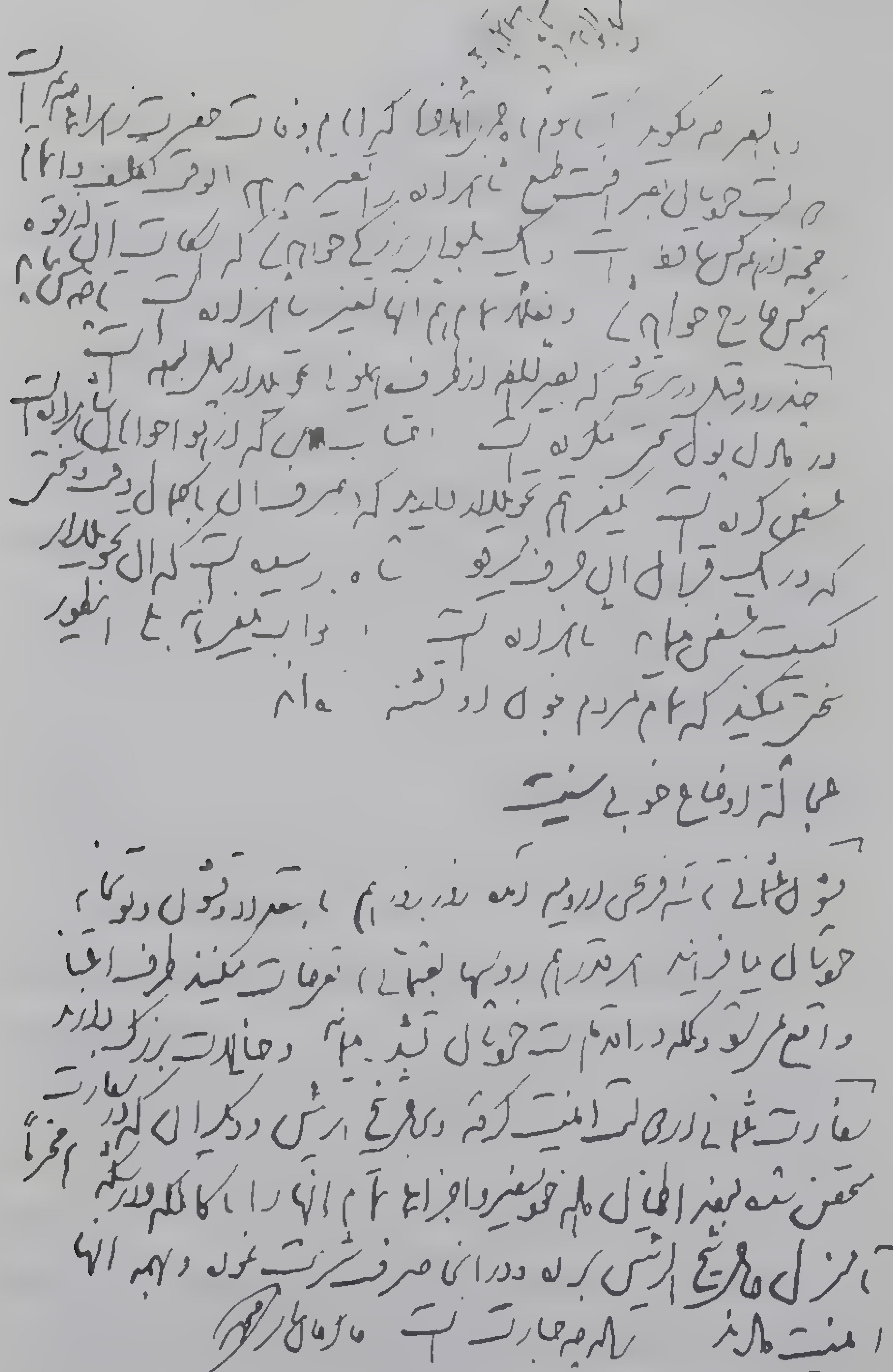
در ۲۵ ج - ۱ که شاه اعلان حکومت نظامی داد و فرمان عفو عمومی صادر کرد، بسیاری از زندانیان باغشاه وحتی جمعی از گناهکاران مثل مستشار الدوله (صادق) و یحیی میرزا (برادر سلیمان میرزا) آزاد شدند.

شیخ الرئیس هم پس از یك هفته آزاد گردید، شاه برعایت مقام علمی و نسبت شاهزادگی، شیخ را احضار و ازوی دلجوئی نمود و خسارات وی را جبران کرد ویك عبا وانگشتر نیز باو داد.

۱- ص ۱۷۹ وص ۱۸۲ خاطرات وخطرات (نامه مخبرالملك ونامهٔ صنیع الدوله).

۲- این بیت که زیرعکس گروهی از زنجیریان باغشاه نوشته شده ازشیخ الرئیس است.

خواهی که دادت بگسلد صد سلسلهٔ بیداد را
منت بکش گردن بنه زنجیر استبداد را



قسمتی ازیادداشتهای میرزا محمدخان وکیل‌الدوله (عضومحرم دربارمظفری) که تجاوزعثمانی را درمرزهای ایران وحمایت سفیرعثمانی را ازشیخ‌الرئیس وپناهندگان سفارت عثمانی حکایت میکند وبخوبی نشان میدهد که مقصود آن دولت ازحمایت مشروطه ایران گسترش بی‌نظمی و شکست قدرت دولت ایران ودست اندازی قشون عثمانی بمناطق مرزی ایران بوده‌است

شیخ‌الرئیس‌هم متعهد شد که دیگر برمنبر نرود ، او درتمام یك سال حکومت استبداد صغیر خانه نشین بود ، پس از آوازهٔ قیام اصفهان و گیلان شیخ سخنرانیهای سیاسی خود را آغاز کرد و بامید عدالت و آزادی ! سپهدار خلعتبری را هنگام فتح طهران ضمن قطعه‌ئی تبریك گفت(۱).

بعداز استقرارمجدد مشروطه درانتخابات دورهٔ دوم ، شیخ‌بنمایندگی مازندران برگزیده شد و پس از گشایش مجلس (غره ذیقعده ۱۳۲۷ ق) بریاست سنی مجلس انتخاب گردید و قریب بیست ماه از دورهٔ دوم را در مجلس بود . اما رفتار مستبدانه و اغراض و خودخواهیهای فاتحان طهران و سران مشروطه و مداخلات ناروا وعلنی دو همسایه قوی و زورگو اورا از فرجام حکومت ملی مأیوس نمود و عاقبت ازجنجال مجلس کناره‌گیری جست . در ریاست مؤتمن‌الملك جوان نوخاسته و زیبا روئی به تندنویسی مجلس انتخاب شده بود ، شیخ‌الرئیس وقتی برای اولین‌بار این جوان را در صندلی تندنویسی دید یادداشتی برای رئیس مجلس فرستاد واین بیت را نوشت :

درمجلس ما تازه‌خطی تندنویس‌است　　　خطش رقم قتل تو وشیخ رئیس است

مؤتمن‌الملك متوجه نکته پنهانی این شعرشد و تندنویس را عوض کرد .

دوری از سیاست

شیخ پس از کناره‌گیری از مجلس چندی بمسافرت خراسان رفت و تا اواخر سال ۱۳۳۲ در مشهد بود ازآن پس بقصد عزیمت بپاریس و ملاقات فرزندان خود مشهد را ترك گفته از طریق عثمانی مصمم سفر اروپا شد ولی بمناسبت آغاز جنگ موفق نگردید و چندی در استانبول مهمان سلطان محمد خامس بود، احتشام‌السلطنه سفیر ایران نیز دربزرگداشت وپذیرائی او کوشید وعاقبت‌در۱۳۳۳ بطهران‌باز گشت

۱ــ بیت اول قطعهٔ تبریکیه چنین است .

ای ظلم از تومختفی وعدل منجلی　　　یا قاهر العدو ویا والی الولی

درخانهٔ وخود حوزهٔ علمی را تجدید کرد.

مجلس او محفل دانشمندان بود، بخصوص ادیب الممالک و شمس العلمای ربانی (۱) بوی زیاد مأنوس بودند و بحث‌های جالب ادبی داشتند و گاهی مشاعره می‌نمودند ولی شیخ و شمس العلما ازحیث‌مقام ادبی دربرابر ادیب‌الممالک ضعیف بودند.

اصطلاحات علمی و ظرایف و لطایفی که در محاورات دوستانه یا در موعظه و خطابه برزبان شیخ جاری میشد بیانش را شیرین‌تر و گیراتر می‌نمود، او از صنعت ایهام وجناس و سجع درشعر ونثر وحتی در گفتگوهای عادی خود استفاده مینمود(۲) شیخ با قرارداد ۱۹۱۹ مخالف بود و مکرر در مجالس و منابر درمخالفت با قرارداد بحث کرد. روزی در مسجد شیخ عبدالحسین در حضور جمعیتی بسیار از مخالفان قرارداد برمنبر داد سخن می‌داد و بسختی انتقاد میکرد، «میرزا علی‌اکبر ساعتساز» که ازبادوهای سیاسی بود، بسوی شیخ‌تیراندازی کرد اما عمداً منبررا هدف قرارداد چون قصدش ارعاب شیخ بود، شیخ ترسید ومنبر را ترک گفت همینکه ازجلو میرزا

۱ـ میرزا محمد حسین گرکانی (شمس‌العلماء ربانی) معلم مدرسه علمیه ازدانشمندان وادیبان بنام نیمه اول‌قرن چهاردهم هجری است ودرحدود ۱۳۳۹ درگذشت. معروفترین تألیف اوکتاب «ابدع‌البدایع» است‌که یکی‌ازبهترین کتابهای بدیعی میباشد. ادیب الممالک را دربیوگرافی های پیشین اجمالا معرفی‌کرده ومقام شامخ اورا درادبیات فارسی بخصوص در قصیده های سیاسی نموده‌ایم.

۲ـ در نوروز ۱۳۳۵ وقتی در سلام رسمی سلطان احمد شاه حاضر شد، پیش رفت که شاه را ببوسد ولی شاه‌که این روبوسی را خلاف شئون رسمی سلطنت می‌دانست خود را کنارکشید، شیخ‌بی‌تأمل بشاه عرض‌کرد: «از قُبلهٔ عالِم»نرمد «قِبله عالَم» وقتی دراوائل جنبش مشروطه درمنبر از عین‌الدوله وعضدالسلطان انتقاد می‌کرد می‌گفت: «عین دولت را باید کورکرد، و عضد سلطان را باید برید» ازاین‌گونه ایهام گوئیها و جناس پردازیها و مراعات نظیرها درگفتار شیخ بسیار بود وفهم بیانش را برای عوام مشکل می‌کرد.

علی اکبر گذشت گفت «ای عقربك خاردار می‌دانم از کجا کوکت کرده‌اند.» (این جمله نمونهٔ عالی صنعت مراعات نظیر است)

شیخ پس از ترك منبر چند روزی تحت نظر بود و از آن پس کمتر بسیاست می پرداخت .

پایان زندگی

شیخ تا اواخر عمر سالم بود ولی درفروردین ۱۲۹۹ پس‌ازشرکت درمراسم سلام نوروز بیمار شد. چون چندماه پیش‌ازاین درمنبرظهیرالاسلام‌را (که‌چندسال‌نایب‌التولیه‌آستان قدس بود)دربارهٔ قرآن گرانبهائی که ازآستان قدس رضوی مفقود شده بود متهم کرد و روز قبل از بیماری هم ظهیر الاسلام با یك مهمان ناشناس بدیدن او آمده بود برای خانواده شیخ این توهم پیش‌آمد که ممکن است شیخ را مسموم کرده‌باشند! .

بالاخره شیخ در روز سه شنبه نهم رجب ۱۳۳۸ ق (۱۰ فروردین ۱۲۹۹) بسن هفتاد و چهارسالگی در گذشت و در ایوان مقبره ناصرالدینشاه بخاك سپرده شد .

شیخ‌الرئیس در مشهد در مجاورت حرم حضرت رضا آرامگاهی تهیه دیده بود ولی آقامیرزا محمد آیت‌الله‌زاده خراسانی مجتهد متنفذ خراسان که درباره اعتقادات مذهبی شیخ تردید داشت اجازه نداد که جسد شیخ را درمجاورت حریم رضوی‌ببرند. شگفت‌اینجا است که‌آیت‌الله‌زاده‌خراسانی‌خودنیز پس‌ازاغتشاش مذهبی‌مشهد(۱۳۱۴ش) بحکم اجبار بطهران‌آمد و با آنکه آرامگاه با شکوهی در مشهد داشت در حضرت عبدالعظیم در محاورت مقبره شیخ مدفون شد .

خصوصیات اخلاقی شیخ

شیخ‌الرئیس در راه اتحاد واعتلاء اسلام با عشق و ایمان گام زد ، فطرتاً آزاده و آزادیخواه بود و بهمین مناسبت قبل ازآنکه نهضت مشروطه آغازشود او ازمنادیان آزادی ملت بود و بعداً هم با کمال صداقت مشروطه خواهان را یاری کرد و برای

استقرار حکومت ملی وقانونی وحفظ حقوق ناتوانان اجتماع سخت کوشید وبقاجاریه هم چندان اعتقادی نداشت.

شیخ الرئیس طبعی بلند داشت ودرعین روحانیت بطریق اعیانیت زندگی میکرد و با نهایت عزت نفس میزیست، از منبر ومحراب ومجلس درس انتظار استفاده مادی نداشت و بلکه درحدود استطاعت خود درماندگان را نیز یاری می کرد.

باآنکه ازطرف سلطان عثمانی چه دراستانبول و چه درطهران حقوق میگرفت هرگز مصلحت کشور و ملت ایران را از نظر دور نمی‌داشت وبمقاصد سیاسی حکومت عثمانی درایران پشت‌پا میزد، تنها در راه اعتلا و اتحاد اسلام (که آن هم بنفع‌ملت ایران بود) با نظریات دولت عثمانی همفکری داشت.

شیخ قامتی متوسط و سیمائی جذاب و روحانی داشت ازجوانی تقریباً تاشصت سالگی فربه بود ازآن پس بمناسبت ضعف مزاج لاغـر شد و سیمای وی افسرد، در حسن محاوره کسی از سخنوران معاصرش باو نمیرسید، بیشتر دانشمندان در مجلس او جرأت اظهار فضل و خودنمائی نداشتند زیرا در انتقاد و تصحیح گفته‌های ناصواب دیگران بی‌پروابود، درعین روحانیت خصوصیات وبزرگمنشی‌های یك‌شاهزاده واقعی را داشت، شیخ الرئیس بآشامیدن شراب راغب بود وگاهی حکیمانه ساغری میزد و خود را در ارتکاب ایـن فسق بنا بتجویز طبیب معذور می‌دانست. گذشته از تلاش صلح طلبی و آزادیخواهی شیخ یکی‌از چهره‌های درخشان علمی و ادبی زمان خودبود ولی مقام شاعری او دون‌مقام علمی وی میباشد، بااینحال در زمان خویش ازاستادان سخن بشمار میآمد، اصطلاحات نو و افکار تازه وابتکارات لطیف را با رعایت صنایع لفظی و معنوی با کمال ظرافت در شعرها بکار میبرد،او درحدود سه هزار بیت شعر فارسی و عربی دارد.

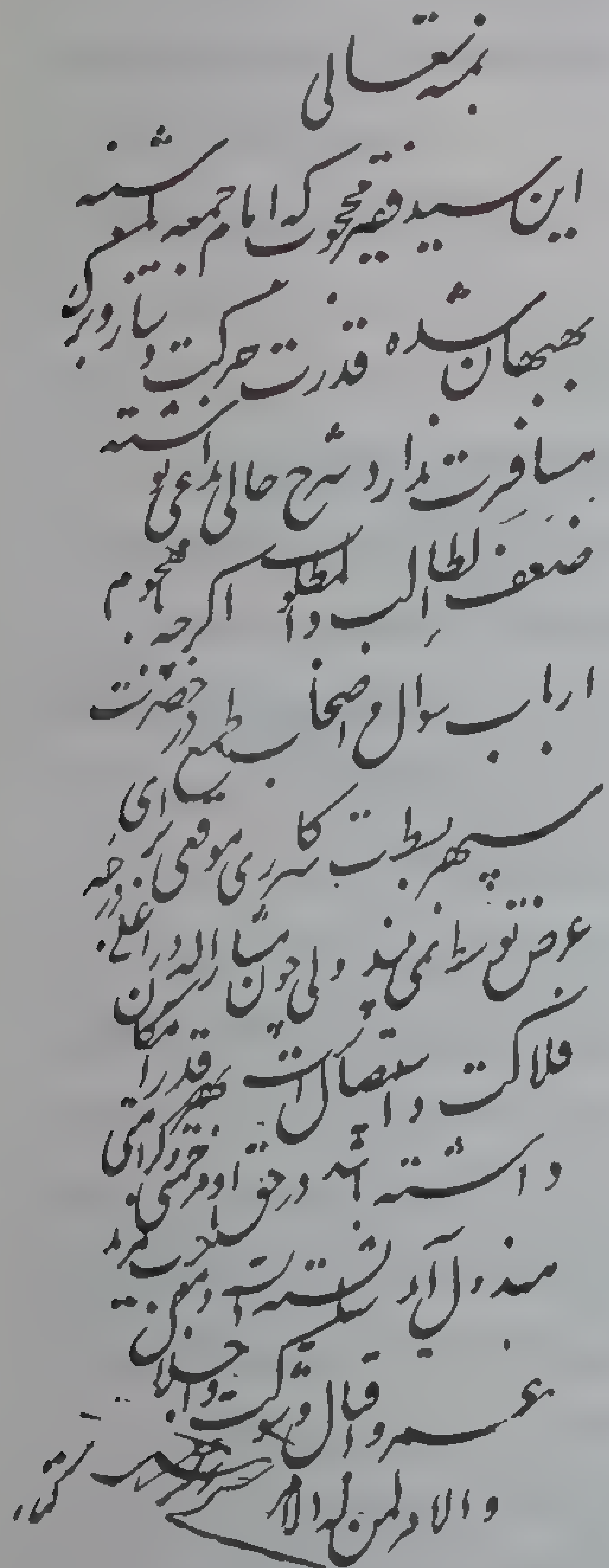
متأسفانه در تاریخ مشروطه ایران باین مشروطه خواه واقعی و دانشمند صلح

طلب توجهی نشده و خدمات اورا یاد نکرده‌اند .

آثار شیخ الرئیس

از شیخ‌الرئیس کتابی بنام منتخب النفیس (مشتمل بر گزارش دورهٔ اول زندگی و مقداری از اشعار فارسی وعربی ومنشآت وی) باچاپ سنگی در هندوستان بطبع رسیده کتاب دیگری بنام « اتحاد الاسلام » فارسی و کتابی بنام «الابرار» در رد غلام‌احمد قادیانی (بزبان عربی) بدستور سلطان عبدالحمید نوشته که در استانبول چاپ شده است (۱) . کتاب کوچکی هم بنام و رافع الاوهام بزبان فارسی در رد مدعیان جدید پیغمبری وتوضیح بعضی از مشکلات مذهبی نوشته است .

مقداری ازمنشأت او در کتاب منتخب‌النفیس چاپ شدولی عمده


بسمه تعالی

نمونه‌ئی از خط شیخ الرئیس

۱ـ غلام احمد قادیانی (از دانشمندان مسلمان هند) درقادیان پنجاب بسال۱۸۳۲م

بقیه درصفحهٔ بعد

آثار وخطابه‌ها و شعرهای دوره مشروطه او از میان رفته و مقداری از اشعارش در دست یکی از فرزندزادگان او میباشد که از چاپ آنها خودداری می‌نماید وورثه‌اش همت جمع‌آوری و چاپ ونشر آثار اورا نداشته‌اند .

در شعر و نثر شیخ‌الرئیس افکار نو و اصطلاحات تازه بسیار است وتجدد فکر اورا حکایت می کند و خوب نشان میدهد که قریحه او مبتکر بوده وغالباً بمقتضای زمان سخن میگفته و اندیشه خود را بکار می‌بسته و مانند بسیاری ازشاعران همزمان خود و (همزمان ما) بیماری رکود اندیشه نداشته و تخیلات نامأنوس و اصطلاحات متروك گذشتگان را تکرار نمی کرده است .

نمونه‌ئی از آثار شیخ

قطعه

دوشینه برهگذار دیـدم — ترسا بتکی سپید اندام
او سرو صفت همی خرامید — شویش‌زعقب‌روان‌چوخدام
گفتم به فرانسوی چگوئی — باخانم‌خویش ، گفت مادام
گفتم ز خـدا بترس ترسا — وندر ره زاهدان منه دام
مادام تو گشت بهرما ، دام — دل در پی دام اوست مادام

بقیه زیرنویس ازصفحه قبل

متولد شد در جوانی خدمات دولتی را ترك گفته بزهد پرداخت ، بزبان فارسی و عربی و هندی وانگلیسی تسلط داشت سرانجام دعوی مهدویت‌کرده مدعی‌کشف حقایق قرآن‌شد، او خویش را مسیح ومهدی وموعود کلیه فرق مذهبی می‌دانست، وی جهاد اسلامی راتحریم کرد زیرا مسلمانان هند برضد استعمارگران انگلیسی غالباًبجهاد برمیخاستند ، بهمین‌دلیل انگلیسها اورا تقویت می‌کردند .

عده بسیاری درقادیان و سایر شهرهای پنجاب و در بمبئی و حتی در آمریکا دعوی اورا پذیرفتند ، او پیروانش را بکارهای خیر تشویق می‌کرد ، پیروان وی هنوز درلاهور و پنجاب بسیارند .

رباعی

ما خیمه به صحرای میامی زده‌ایم　　بی بربط و دف جام پیاپی زده‌ایم
ای شیخ مده رنج خود و زحمت ما　　در مجلس ما میا ، میا ، می زده‌ایم

بیت

خون دل ما ریز که شمشیر تو تیزاست　　ابروی تو تاچند بکجدار ومریزاست

چند بیت از یك قصیده

نکشد گر اجل اندیشه ایران کشدم　　فکر این مملکت یکسره ویران کشدم
من نه آشفته گیسوی پریرویانم　　حال آشفته این خلق پریشان کشدم
گفتم از دولت خود چارهٔ ملت طلبم　　با که این درد توانگفت که درمان کشدم
حرم امن بسی دور و از آن می‌ترسم　　عاقبت سرزنش خار مغیلان کشدم
فکر قانون وشفائی بکن ای‌شیخ رئیس　　ورنه رنجوری با رنج فراوان کشدم

یك غزل با الفاظ و افکار نو

برقص خیز وبده جام باده زود بدستم　　که من مدام پی ارتجاع و کهنه‌پرستم
امید داشتم از بوسهات معاش تقاعد　　بلب رسید مراجان زبس بخانه نشستم
زاعتدال اگر بیطرف شدم چه ملامت　　کز اعتدال قدت هیچگونه طرف نبستم
هزار سلسله مستبد گسسته‌ام اما　　زبند زلف تو مشروطه‌خواه بنده‌نرستم
رموز علم سیاسی سماعی است و قیاسی　　بهوشیار بگویند منکه بیخود و مستم

فرزندان شیخ‌الرئیس

شیخ‌الرئیس از همسراول خود دوپسرداشت که در استانبول تحصیل کرده بودند و هردو جوانمرگ شدند واز ازدواج دوم خود نیز دو پسر و سه دختر بجای گذاشت دو پسرش در پاریس تحصیل کرد و در خدمت نظام وپلیس درآمدند، یکی ازآند و چندسال پیش در اثر سانحه اتومبیل در گذشت وپسر دیگر وی (بهاءالدین شهرئیس) افسر بازنشسته پلیس است واز ذوقیات پدر اندك نصیبی‌دارد ، دختران شیخ‌الرئیس نیز از خدمتگذاران قدیمی فرهنگ میباشند .

احتشام السلطنه علامیر



احتشام السلطنه علامیر

«میرزا محمود خان علامیر ، احتشام السلطنه» فرزند محمد رحیمخان قاجار دولو(۱) بتاریخ ششم شعبان ۱۲۷۹ ق در طهران متولد شد . در شش سالگی وی مادرش در گذشت و او از همین سن تحصیل را در دارالفنون آغاز کرد و بجز تحصیلات مقدماتی صرف و نحوعربی و زبان فرانسه را هم در دارالفنون آموخت .

پس از پایان تحصیلات نخستین بار درسال ۱۲۹۶ ق ازدواج کرد . در ۱۲۹۷ فرمانده شصت نفر غلامان «نقاره خانه» قزوین شد وسالیانه ششصد تومان حقوق برای وی تعیین گردید .

۱ـ محمدرحیمخان قاجار دولو نسقچی باشی «نوهٔ خان محمدخان قاجار» بامیرزا محمدخان قاجار (سپهسالار) و محمد ناصر خان ظهیر الدوله عموزاده بود ، نخست لقب «صدرالدوله» وسپس لقب «علاءالدوله» گرفت و در مشاغل نظامی بسرپرستی قراولخانه وکشیکخانه سلطنتی اشتغال داشت ودرشهرهای مختلف حکومت کرد تادر۱۲۸۹ق لقب امیرنظام گرفت وبرای دفع فتنه شیخ عبدالقادر پسرشیخ عبیدالله مأمور آذربایجان شد و در ۱۲۹۱ درگذشت . اومردی مذهبی بودودودانگ روستای«ده خیر»درحضرت عبدالعظیم وتیمچه حاجب ـ الدوله (که بنام محمدحسن خان پسروی میباشد) ازموقوفات اوست ، اماقسمتی ازاراضی موقوفه ده خیررافرزندان بزرگ احتشام السلطنه بسودخود فروخته اند ، درطهران شایع کرده بودند که خنجرشمر درخانه علاءالدوله است وروزهای عاشورا ازآن خون میچکد! در دارالفنون همشاگردان احتشام السلطنه دربارهٔ خنجر شمر ازاو گاهی سئوالاتی میکردند و منجر به کتککاری بین آنها میشد .

در ماه صفر ۱۲۹۸ ق چند ماه برای دیدار پدر بآذربایجان رفته در بازگشت بسرپرستی شصت نفر از غلامان کشیکخانه در ملازمت انیس الدوله (همسر شاه) عازم کلاردشت شد ، در ۱۳۰۴ ق اردوی کشیکخانه را برای یك مراسم رسمی بشاهرود برد و بفرمان شاه دویست تومان اضافه مواجب برای وی منظور گردید .

لقب وحکومت

دراوایل ۱۳۰۶ ازشاه‌لقب احتشام السلطنه گرفت وبه حکومت خمسه(زنجان) مأمور گردید ، در آنجا عمارت حکومتی را بوضع جالبی تعمیر کرد و شاه فعالیت اورا ستوده عمارت مخروبه ملامحمد علی زنجانی (از یاران باب) را برای توسعه سازمان دیوانخانه واقامتگاه‌شخصی‌حاکم باو بخشید احتشام السلطنه دراین مأموریت با زورها و قدرتهای محلی می‌جنگید . چنانکه با جهانشاه خان افشار مکرر دست و پنجه نرم نمود و جلو تعدیات او را گرفت و جهانشاه خان نیز با نفوذ و قدرتی که داشت در طهران وزنجان برضد او تحریکات بسیار میکرد(۱).

مأموریت خارج ازایران

احتشام السلطنه در ۱۳۱۰ بطهران احضار شد و تا سال ۱۳۱۲ ق شغل ثابتی نداشت ، در۱۳۱۲ از طرف ناصر الدینشاه بعضویت هیئتی که برای تبریك سلطنت « نیکلای دوم » بروسیه رفتند عازم « پترزبورگ» گردید و پس از مراجعت درهمین سال کنسول بغداد شد . اقامت او در بغداد دوسال و نیم طول کشید .

ازکارهای وی دربغداد یکی نصب درنقرهٔ رواق‌حضرت سید الشهداء(ع) وحضرت ابوالفضل میباشد ، این درها بدستور اتابك و تصویب شاه در اصفهان ساخته شد وبا

۱ــ جهانشاهخان سرتیپ افشار پسرحسینعلیخان سرتیپ افشار رئیس‌سواران شاهسون بود یك‌قصرجالب در«کرسف» میان‌ایل‌شاهسون‌ویك‌خانه اعیانی در طهران داشت.(کرسف‌تقریباً درهفتاد و چند کیلومتری جنوب خاوری زنجان واقع شده است) .

تشریفاتی شکوهمند ببغداد حمل گردید و در رمضان ۱۳۱۳ باحضور احتشام السلطنه در مراسم روحانی و رسمی نصب گردید.

کار دیگر احتشام‌السلطنه مذاکراتی بود که بمقامات دولت عثمانی برای رفع اختلافات سرحدی بعمل آورد وچند بار باتفق نمایندگان دولت عثمانی (مشیر پاشا ومحمودسامی پاشاوعبدالقادر افندی) برای بازدید مرزایران درحوالی کردستان بارومیه عزیمت کرد و به پیشنهاد وی برای نمایندگان دولت عثمانی (که حسن نیت ابراز داشته بودند) از طهران نشان و حمایل فرستاده شد. و هم او «فلیکس فورآلمانی» را که اجازه راهسازی از خانقین تا بغداد را از دولت عثمانی گرفته بود بطهران فرستاد تا راهسازی ازطهران بخانقین را هم امتیاز بگیرد (۱).

احتشام‌السلطنه درمأموریت بغداد باعلمای شیعه حسن سلوك بسیار داشت وبهمین مناسبت جامعهٔ روحانی شیعه حامی او بودند.

در واقعه قتل‌ناصرالدینشاه (ذیقعدهٔ ۱۳۱۳) احتشام‌السلطنه که ازاین‌پیش‌آمد سخت متأثر بود در بغدادو کربلا ونجف‌عزاداریهای پرشکوهی برپا کرد و تمام‌مأموران عالیمقام دولت عثمانی و روحانیان سنی هم شرکت کردند، اتابك بمناسبت اقامهٔ عزاداریهای مفصل و دلسوزانه از احتشام السلطنه قدردانی نمود.

در۱۳۱۴ اومأمور پترزبورگ شدولی‌ارفع‌الدوله (میرزارضا خان) وزیرمختار وجود اورا معارض مقام‌خود دیده‌بوسیله حاج محسن‌خان مشیرالدوله (وزیر خارجه) تشبثاتی کرد واحتشام السلطنه بطهران احضارشده بسمت مدیر کلی وزارت خارجه تعیین گردید.

۱ـ ساختن این‌راه‌بصورت یك شاهراه‌ازنظر تجارتی‌ومذهبی طرف‌علاقه‌ناصرالدینشاه بود ولی‌متأسفانه قتل وی این‌نقشه را موقوف‌کرد.

حکومت کردستان

درشوال ۱۳۱۶ ق احتشام‌السلطنه بحکومت کردستان منصوب شد . در این‌سفر اقدامات خودرا برای اختلافات سرحدی دنبال کرد و چون مردی سخت گیر و با کفایت بود در رفع ناامنی‌هائی که پس از قتل‌ناصرالدینشاه ایجاد شده بودموفقیتهائی حاصل کرد و از طرف مظفرالدینشاه یك شمشیر مرصع باو داده‌شد .

مأموریت برلن

احتشام السلطنه در ۱۳۱۸ به پیشنهاد اتابك و تصویب شاه بسمت وزیر مختار ایران دربرلن منصوب شد وبجانب آلمان رهسپار گردید .

در سفردوم مظفرالدینشاه باروپا درماه صفر ۱۳۲۰ق که شاه بآلمان‌رفت احتشام‌السلطنه از برلن تامرزآلمان باستقبال شاه شتافت وموجبات پذیرائی واستقبال شاهانه دولت آلمان را او فراهم‌آورد .

بازگشت بایران

درسفرسوم شاه ، احتشام السلطنه مأموربازگشت بایران‌شد ودررمضان۱۳۲۳ق بطهران‌آمد ، و این‌زمانی بود که صحبت عدالتخانه درمیان بود.

احتشام السلطنه بمناسبت موقعیت خانوادگی و شخصیت و بیطرفی خود برای سازش بین روحانیان و عین الدوله تلاش کرد و میرزا نصرالله خان مشیرالدوله وزیر خارجه را از تحریکات پنهانی که برضد دولت میکرد منع نمود وبرای حفظ امنیت مملکت و تحول آرام و تدریجی رژیم حکومت کوشید تا این که روز چهارم ربیع‌الاول ۱۳۲۴ ق جمعی از رجال مملکت برای مشورت درباب تاسیس عدالتخانه ونحوهٔ تحول حکومت بباغشاه دعوت شدند ، این مجلس در حضور شاه تشکیل شد . امیر‌بهادر و چند نفر ازرجال با تحول حکومت مخالف بوده‌آن راموجب ضعف وانقراض سلطنت میدانستند ، احتشام السلطنه با خواسته نهضت کنندگان هماهنگی کرده بشاه

عرض کرد: «قدرت دولت و [illegible] دولت و ملت است. اینها که مخالفند می‌خواهند مملکت [illegible] بانجمن مردم، پادشاه مملکت را از [illegible] مملکتش محکم و مورد ستایش ملت واقع خواهد شد.»

ناصرالملک قرار گذاشت احتشام السلطنه [illegible] دست. حکومت ملی برای این مملکت خیلی زود است [illegible] مجلس مظفرالدینشاه دستور تنظیم قانون عدالتخانه را داد.

این اظهارات احتشام السلطنه او را طرف توجه آزادیخواهان قرار داد ولی عین الدوله از او ناراضی شد و برای آنکه [illegible] آزادیخواهان همکاری نکند وی را که از ریشه اختلاف مرزی ایران و عثمانی [illegible] و مطلع بود مأموریت مرزی داد و در ۱۴ ربیع‌الاول با گروهی که زیر نظر وی بودند جانب مرز ارومیه رهسپار گردید و مدتها در مرزایران وشهر موصل و بغداد سرگرم مذاکره در اینکار بود.

پس از استعفای عین الدوله و صدور فرمان مشروطه و انجام انتخابات طهران، احتشام السلطنه بوکالت صنف اعیان و [illegible] منتخب گردید ولی او گرفتار مأموریت سرحدی بود؛ همینکه اتابک بایران بازگشت احتشام السلطنه را بطهران خواست، متأسفانه او هنگامی بطهران آمد که اتابک بدست عمال جنایتکار سیاست بیگانه کشته شده(۱) و محیط رعب ووحشتی در طهران بوجود آمده صنیع الدوله هم از ترس جان خود از ریاست مجلس کنار رفته بود، بمحض ورود احتشام السلطنه گروهی ازنمایندگان بمنزل اورفتند و ویرا بمجلس آوردند و با اکثریت کامل بریاست مجلس انتخاب کردند، (در اواخر رجب ۱۳۲۵ ق) تندروان مجلس و ماجراجویانی که بنام مشروطه در انجمنهای ملی تحریک و آشوب می کردند در این اوقات جری تر

۱ـ سال سوم (آبان ۱۳۲۵) مجله یادگار یادداشتهای حیدرعمواوغلی.

شده روز بروز بر آشفتگی اوضاع و تیره شدن روابط شاه و مجلس میافزودند.

احتشام السلطنه که آزادیخواهی معتدل بود و ریشه اختلاف بین شاه و مجلس را بخوبی می‌دانست، بصدد حل این‌مشکل برآمد، در آغاز کار هیئت وزیران‌وسپس شاه‌را بمجلس‌آورده‌آنان را بر آن داشت که در وفاداری‌بقانون‌اساسی‌سوگندیاد کردند.

سپس با تندروان مجلس ملایمت کرد و بجلب دوستی آنان کوشید ولی دراین راه موفق‌نگردید زیرا تندروان نقشه دیگری داشتند که باصلح وسازش‌مغایرت داشت.

احتشام‌السلطنه درصدد برآمد که‌جلوفعالیتهای غیرقانونی ونامشروع انجمنهای ملی‌وهتاکی‌خطیبان ونویسندگان مشروطه‌را بگیرد وبهمین نسبت ازحرکات‌نابخردانه عمال استبداد جلوگیری کند، چنانکه وقتی پس ازحادثه توپخانه و برکناری‌ناصر-الملك، عضد الملك از طرف شاه پیامی تهدید آمیز برای مجلس آورد. احتشام-السلطنه با تندی گفت: ما برای اینگونه‌کارها اینجا ننشسته‌ایم‌آنچه می‌پرسیم اینست که تکلیف مانسبت بکسی که با بهترین اصولی بکلام الله مجید سوگند یاد کرده و پیمان خود را شکسته چیست؟(۱)

اختلاف باتندروان مجلس

در ۱۳۲۵ انجمنها ازمجلس‌اجازه‌تشکیل نظام خواستند وتهدید کردند کداگر خواسته‌آنان‌تصویب نشود خود اقدام خواهند کرد، تندروان مجلس بخصوص تقی‌زاده بقبول‌این پیشنهاد اصراروشتاب‌داشتند. امانمایندگان معتدل وبیغرض‌مخالف‌بودند، ازجمله حاج امام جمعه خوئی(۲) وسید عبدالحسین شهشهانی(۳) مخالفت کرده گفتند

۱ـ ص۱۶۸ ـ انقلاب ایران.

۲ ـ حاج میرزا یحیی امام جمعه خوئی (فرزند میرزا اسدالله امام جمعه) مجتهد متنفذ ونماینده دوره های ۱و۲و۳ ازطهران بود، جمال امامی ونورالدین امامی خوئی که چند دوره ازطهران وخوی وکیل شدند ودرمجلس هیاهوی‌بسیارداشتند، فرزندان اوهستند.

۳ـ حاج سید عبدالحسین شهشهانی وکیل دوره اول‌ازمشهد مجتهدی وارسته‌وزاهد و

بقیه در صفحه بعد

انجمنها و مردم باید مطیع مجلس باشند . قشون برای جنگ باخارجی است آنهم بعهده دولت است ، احتشام السلطنه نیز مخالفت کرده گفت «برای تشریفات و کار مجلس دویست نفر کافی است ».

سپس باسران انجمنها گفتگو کرد ، آنان به نداشتن امنیت متعذر شدند ، او مظفرالسلطنه وزیر جنگ را خواست و درحضور جمعی ازرؤسای انجمنها او را برای حفظ امنیت انجمنها متعهد کرد. ولی انجمنیان آرام ننشسته و احتشام‌السلطنه را به سازش با شاه متهم کردند(۱) وتندروان مجلس (بخصوص‌نواب و تقی‌زاده) بتحریکات برضد او پرداختند .

احتشام‌السلطنه چنین‌عقیده داشت که سازش با شاه امکان دارد وبنفع مجلس‌است ومیگفت «اگرشاه سازش‌نکند من اول کسی‌هستم که باا‌ومخالفت خواهم کردو آخرین حرف را باخواهم گفت»(۲) (یعنی استعفا بده) .

اما تندروان ازتحریکات خوددست برنمی‌داشتند وویرامخالف مشروطه‌میدانستند و برای طرد او می کوشیدند ، انجمن آذربایجان مکرر او را تهدید بقتل کرد ، احتشام‌السلطنه این‌تحریکات را خیانت باستقلال مملکت میدانست وصراحتاً درمجلس تقی‌زاده را خیانتکارخواند(۳) .

بقیه زیرنویس ازصفحه قبل
شاعرمسلك وعرفان پیشه بود ، اوپس ازسیاحت عربستان وهندوستان ومصر قریب ۱۵ سال درهمدان‌اقامت داشت و باچندتن از دانشمندان همدان (غمام وشری وآزادهمدانی) الفت خاصی داشت ، ریاست انجمن ادبی همدان هم بعهده وی بود و در ۱۳۱۱ پس از هشتاد و چند سال زندگی در همدان درگذشت .

۱ـ بعضی از نویسندگان تاریخ مشروطه روی‌این‌اتهام قضاوت قطعی نموده احتشام‌السلطنه را مخالف باپیشرفت مجلس دانسته‌اند .

۲ـ ص ۸۳ ج ۳ انقلاب مشروطیت ایران .

۳ـ ص ۸٤ انقلاب مشروطیت‌ایران .

در این اوقات که مخالفت تندروان با احتشام السلطنه باوج شدت رسیده‌بود، بین‌سردار اسعدالدوله(۱) وجهانشاه‌خان روی‌منافع محلی واملاك «طارم» اختلافی بوجود آمده‌بود، ایل «لاغرو» و «افشار» هم‌ازعدلیه‌حکمی برای خلع‌یدجهان‌شاه‌خان ازقسمتی از املاکش گرفته و با فشار مجلس ومأموران عدلیه برای اجرای‌حکم رفته‌بودند، جهان‌شاه خان بطهران آمد ویك قالیچه و سه هزار تومان پول ودو خروار روغن‌برای احتشام السلطنه فرستاد وازاو برای جلوگیری از اجراء حکم کمك خواست ، اما احتشام السلطنه قبول نکرد ، جهان‌شاه خان پول وقالیچه و روغن را بوسیله رئیس‌السادات زنجانی برای سید عبدالله فرستاد و سید عبدالله به مخبر الدوله حاکم‌زنجان تلگراف کرده فتوی داد که املاك مورد حکم ملك جهانشاه خان است و حکم عدلیه صحیح نمی‌باشد .

مخبرالدوله(۲) هم که مرد ملایم وضعیفی بوداز احتشام السلطنه کسب تکلیف کرد ، احتشام‌السلطنه تلگراف سختی باو کرده درتلگراف بسید عبدالله توهین نموده دستوراجرای حکم را داد (ذیقعده ۱۳۲۵).

اختلاف باسید عبدالله

این پیشامدها سید عبدالله را علیه احتشام السلطنه برانگیخت و در مخالفت‌با احتشام‌السلطنه تندروان مجلس را همراهی کرد ، در ذیحجه ۱۳۲۵ کار اختلاف‌شدید شد ، احتشام‌السلطنه که سختگیر و تندخو بود دستورداد از ورود کالسکه سیدعبدالله بصحن بهارستان جلوگیری کنند(۳) و در مجلس بسید نسبت رشوه خواری داد(٤)

۱ـ اسعدالدوله (حسینقلی ذوالفقاری) پدرناصرومحمد و محمود ذوالفقاری است‌که دردوره های‌مختلف وکیل مجلس بودند .

۲ـ برادرزاده مخبرالسلطنه وپدرارتشبدباز نشسته‌عبدالله‌هدایت ومهندس‌خسرو هدایت

۳ـ بجز شاه هیچکس باکالسکه وارد مجلس نمی‌شد ولی سیدعبدالله مستثنی بود .

٤ـ احتشام‌السلطنه درکتابچهٔ خطی خود متن تلگراف‌را باعبارات‌سختی که بکاربرده یادآور شده و اتهامات بالا را با قطعیت یاد کرده است .

و موضوع روغن و پول جهانشاه خان را عنوان کرد .

جمعی از نمایندگان بر آن شدند که بین او و سید را التیام دهند ، ولی غرور و تند خوئی احتشام السلطنه و قدرت طلبی سید مانع هر گونه التیام بود و بدستور رسید بهاءالواعظین و ملك المتکلمین و چند واعظ دیگر احتشام السلطنه را برمنابر تکفیر کردند .

يك سوء قصد

پس از حادثهٔ سوء قصد بشاه (۲۵ محرم ۱۳۲۶) اختلاف شدیدترشد ، تندروان مجلس نقشه های انقلابی داشتند که با بودن احتشام السلطنه اجرای آن ممکن نمی‌شد، ناچار دستورقتل اورا دادند. سید عبدالله هم برای احتشام‌السلطنه‌پیغام فرستاده گفت : «ازریاست مجلس استعفا کن والا مجبور باستعفایت خواهم کرد» وشخصاً هم‌وی را تکفیر نموده نسبت بیدینی باو داد !

پس از این در اواخر صفر شبی احتشام السلطنه در حوضخانه مجلس بکارهای آشفته مملکت رسیدگی‌میکردفقط يك منشی‌ویك پیشخدمت درحضوراو بود، ناگهان شخصی بداخل حوضخانه پرید و چراغ را خاموش کرد و با « ماوزر » بسمت احتشام السلطنه هدف گرفت . منشی و پیشخدمت احتشام السلطنه امان نداده بچابکی تازه وارد را گرفتند و چراغ را روشن کردند .

احتشام السلطنه از او تحقیقات کردمعلوم شد شخص پینه دوزی است وانجمن آذربایجان اورا باروزی ۲ تومان اجیر نموده و با وعدهٔ پنجاه تومان او را مأمور قتل احتشام السلطنه کرده‌است . او خود اظهار ندامت کرد و پای احتشام‌السلطنه‌را بوسید و گریه کرد. احتشام‌السلطنه اورابخشید وسیصدتومان برای‌اشتغال‌بکسب باوداد، اوهم ازترس انجمن آذربایجان طهران را ترك گفت .

استعفا ازریاست مجلس

سرانجام احتشام‌السلطنه در برابر تحریکات شدید سیدعبدالله وفتنهٔ انگیزیهای تندروان مجلس نتوانست مقاومت کند وناچار روز ۲۰صفر استعفا داد. استعفا نامهٔ او بوسیلهٔوثوق‌الدوله روز۲۶صفر درجلسه علنی‌مجلس‌قرائت‌شد سپس باکوشش تندروان مجلس ممتاز الدوله بریاست برگزیده شد.

تکمیل ونوشیخ متمم قانون اساسی‌وتصویب قانون انطباعات و قسمتی ازاصلاح و تقلیل بودجه مملکت مربوط بدوران ریاست احتشام السلطنه است.(۱)

سفارت

احتشام السلطنه پس ازاستعفا ازطرف شاه بوزیر مختاری ایران درلندن‌منصوب شد و باروپاحرکت کرد ولی سفارت انگلیس و عمال ایرانی آندولت گزارشهائی بر ضد او دادند و دولت انگلستان عذر اورا خواست و ازطرف شاه بسفارت فوق العاده و موقت دوماه به « پترزبورگ » رفته سپس به بروکسل نزد علاء الدوله برادر خود رفت(۲) و پس از سه ماه باردیگر وزیر مختار برلن شد.

۱- اعتضاد الملة (مرتضی فرهنگ) در باره استعفای احتشام السلطنه شعری گفته و باکنایه به پرخاش‌های منبری ملك و بهاء الواعظین وچند واعظ دیگر اشاره کرده وبسید عبدالله چنین تعرض نموده است .

ملتی راتاابد حر کردی احسنت ای جناب بعدازآن‌خررابمنبر کردی ، احسنت ای‌جناب
هر که درتقدیم رسم بندگی تاخیر کرد مرتدش‌خواندی‌وکافر کردی.احسنت ای‌جناب
یك خطا کاریت را گفت احتشام السلطنه تاروپودش‌رازهم درکردی، احسنت ای جناب

۲- میرزا احمد خان قاجار دولو علاء الدوله در ۱۲۷۳ که پدرش حاکم ثلاث بود درقلعه نهاوند بدنیا آمد . وپس از آنکه پدرش لقب «امیرنظام» گرفت لقب علاءالدوله را باو دادند ، او باخلاق و سنن ملی و مذهبی سخت علاقمند بود و غرور داتی داشت ، وی

بقیه در صفحه بعد

پس از بمباران مجلس چند مخبر روزنامه در بران بااو مصاحبه‌ئی کردند، اوهم حقایقی را گفت ولی کتاب « فکر آزادی » باستناد نوشتهٔ « اطلاعات ماهیانه » این مصاحبه را صرفاً سزاگوبی ازمحمد علیشاه دانسته و نوشته است « احتشام السلطنه بدنبال این مصاحبه استعفا داد! » این مطلب ظاهراً اشتباه است زیرا درنوشته‌های خود احتشام السلطنه ترتیب چنین مصاحبه و استعفای از وزارت مختاری یاد نشده و بین مأموریت بران و استانبول وی هیچ خلاء و فاصله‌ئی ذکر نگردیده است . جزاینکه احتشام السلطنه باتفاق برادرش (علاءالدوله) قریب دو ماه در پاریس بوده در انجمن « فرانکو پرسان » با مشروطه خواهان تبعید شده و فراری تا حدی هماهنگی داشت علاءالدوله هم در این اوقات در صف مشروطه خواهان فراری قرار گرفته بود .

احتشام السلطنه در دوره سوم از طهران بوکالت مجلس انتخاب شد ولی چون خاطرات خوشی ازمجلس نداشت درمجلس حاضر نشد .

در نیمه سال ۱۳۳۰ بسفارت ایران در استانبول مأمور گردید ، در ۱۳۳۶ ق که نظام السلطنه رئیس حکومت موقتی با جمعی از ملیون و اعوان و انصار خود بـه

بقیه زیرنویس ازصفحه قبل

در صف غلامان خاص ناصر الدینشاه بود ، در زمان مظفرالدینشاه سالها در مازندران واستراباد وفارس وطهران حکومت کرد : در حکومتهای خود نهایت کفایت را نشان داد ، گذشته ازایجاد امنیت درامور اخلاقی دقیق وسختگیر بودو اشخاص فاسد ومزاحمان بانوان ومتظاهران بمستی ومطربی رابسختی تنبیه میکرد علاءالدوله روحاً مستبدبود ولی چندی برای مصلحت در«انجمن امراء» واردشده طرفدار مشروطه گردید وازطرف انجمن پیغام ونامه‌ئی نزد شاه برد و شاه باچوبدستی خود چند ضربه برسروروی او کوبید ، وی دردوران مشروطه نیز برای باردوم بحکومت فارس منصوب شد ولی نپذیرفت و گروهی نیز بااو مخالفت کردند انگلیسها هم راضی نبودند ، او در ۱۳۳۰ بدست چندناشناس از گروه مجاهدان؛ تروریست درجلو خانهٔ خودش کشته شد ، نسبت قتل اورا به بختیاریها نیز داده‌اند .

استانبول مهاجرت کرد . احتشام‌السلطنه بملاقات او نرفت واز وزارت خارجه عثمانی گله کرد و گفت «این حکومت موقتی بیطرفی ایران را نقض نموده و نمایندهٔ دولت و ملت ایران نیست ، مملکت ایران یك حکومت بیشتر ندارد آنهم درطهران است» این مخالفت احتشام‌السلطنه که از نظراو اصولی و منطقی بود نظام السلطنه و ملیون را تااندازه‌ئی تضعیف کرد . احتشام‌السلطنه تازمان حکومت دوم وثوق‌الدوله بسفارت ایران در استانبول باقی بود و سفری هم بزیارت خانه خدا رفت و «حاجی» شد .

انفصال از خدمت

در شهریور ۱۲۹۸ (ذیحجه ۱۳۳۷ ق) احمد شاه از طریق عثمانی عازم اروپا شد، (تا بامحمدعلی شاه مخلوع‌هم که درآن هنگام دراستانبول بود نیز ملاقات کند).

احتشام السلطنه که با نصرت‌الدوله و وثوق‌الدوله مناسبات خوبی نداشت و از قرارداد ۱۹۱۹ ناراضی بود موجباتی فراهم آورد که در مهمانی رسمی سلطان محمد سادس ، نصرت‌الدوله را دعوت نکردند و خودش نیز با سردی وزشتی از نصرت‌الدوله پذیرائی نمود(۱) بهمین مناسبت نصرت الدوله اورا عزل کرد ، ولی او نامهٔ نصرت‌الدوله را غیررسمی تلقی‌نمود ، اماپس ازچند هفته حکم انفصال رسمی وی ازطهران رسید و از استانبول عازم آلمان گردید و تا سال ۱۳۰۲ ش درآلمان زندگی میکرد.

بازگشت بایران

احتشام السلطنه در آذر ماه سال ۱۳۰۲ بایران آمد و چون قرار بود از اول سال ۱۳۰۳ رژیم جمهوری بریاست سردار سپه مستقر شود ، او از نظر شیخوختیتی که در خاندان قاجار داشت روز ۲۸ و ۳۰ ـ اسفند باتفاق حاج معین الدوله و مخبر السلطنه مأمور مذاکره با محمد حسن میرزای ولیعهد برای تخلیه کاخ گلستان گردید ، وی که در اواخر عمر روح تهور خود را از دست داده محافظه کار

۱ـ ص ۳۷ تاریخ احزاب سیاسی ایران .

شده بود و تعصبی هم نسبت بقاجاریه نداشت این مأموریت را پذیرفت و با ولیعهد مذاکره کرد و پیشنهاد نمود که بباغ سردار محتشم نقل مکان کند (۱). جمعی از کسانیکه تعصب قومی داشتند در قبول این مأموریت او را سرزنش کردند. موقع افتتاح مجلس ششم (۱۹ تیر ۱۳۰۵) که مستوفی‌الممالک کابینه خودرا ترمیم کرد، احتشام‌السلطنه بوزارت داخله منصوب شد ودر ترمیم کابینه در بهمن ماه ۱۳۰۵ بر کنار و بازنشسته گردید ولی در کمیسیون معارف فعالیت می کرد و چندی ریاست این کمیسیون را داشت سرانجام در روز یکشنبه پنجم بهمن‌ماه سال ۱۳۱۴ بسن ۷۵ سالگی در گذشت ودر «باغچهٔ علیجان» درمجاورت حضرت عبدالعظیم مدفون گردید. آرامگاه اومخروبه وتاریك است و ورثه وی توجهی بتعمیرات و روشنائی آنجا ندارند.

تحصیلات وخصوصیات اخلاقی

احتشام‌السلطنه چنانکه گفتیم دورهٔ دارالفنون را دیده بود، مقدمات عربی را میدانست، زبان فرانسه و آلمانی و ترکی را بخوبی حرف میزد، در حقوق و در تاریخ اجتماعی کشورهای آلمان وعثمانی مطالعات مختصری داشت، اومردی باتصمیم و بی‌پروا و صریح‌اللهجه و مغرور بود، نسبت آلودگی و انحراف باو نداده‌اند وبجز

۱- ص ۳۳۶ وص ۳۳۷ خاطرات وخطرات: توضیح (۱) چون نقشه جمهوری در اثرمخالفت حدی روحانیان ومردم تغییر کرد سردار سپه پس‌ازملاقات ومذاکره باروحانیان که در قم مجتمع بودند (۱۲ فروردین ۱۳۰۳) روز ۱۳ فروردین ضمن اعلامیه رسمی موضوع جمهوری‌را منتفی تلقی‌نمود. توضیح (۲) سردارمحتشم (پدرآقا خان وحمیدبختیار) که چندی در زمان حکومت صمصام السلطنه وزیر جنگ بود. در مدت حکومت اصفهان مبالغی از پولهای مالیات و وجوه دولتی کسرآورده بود (در اوایل ۱۳۰۲ زمان حکومت قوام‌السلطنه). «ماك کرماك» مستشار مالی آمریکائی مأمور رسیدگی بحساب اوشد وبدهی او ۴۳ هزارتومان تعیین گردید و باغ او واقع درغرب طهران در برابر ۲۵ هزارتومان بدولت واگذار گردید.

سرمایه موروثی پدر چیزی نداشت ، دربرخوردها مؤدب ولی بی‌حوصله و تندخو بود، و هنگام تندخوئی بسختی میتوانست براراده و اعصاب خود تسلط جوید ، او در عین روشنفکری و آزادیخواهی سنن وآداب مذهبی و ملی را محترم میداشت ، درسیاست میانه رو و بیطرف بود یعنی با انگلیسها و روسها رابطه نداشت ، وی بتحول تدریجی شیوۀ حکومت و شالودۀ اجتماع ایران اعتقاد داشت ، اما انقلابی نبود ، باو نسبت دوروئی و نفاق نیز داده‌اند ، بـا آنکه متجدد بود از نابسامانیها و بی‌بند و باریها و آلودگیهای اخلاقی که بنام تمدن و تجدد بر کشور مستولی شده سخت ناراضی بود و در زندگی خود این تجدد مفسده خیز را راه نمیداد . او در سالهای اوائل سلطنت مظفرالدینشاه که در طهران بود برای ترویج معارف و افتتاح مدارس میکوشید ولی بعضی‌از معاصرانش‌معتقدبودند که‌ازاین کوشش‌بیشتر کسب‌وجهه ملی خویش را منظور داشته است زندگی منزوی و آرام دورۀ آخر عمر او نشان میدهد که از هنگامیکه بایران باز گشت تهوروتندی وصراحت لهجه اوکاهش یافته وبمحافظه‌کاری‌و مصلحت‌اندیشی تبدیل شده بود .

آثار احتشام السلطنه

از احتشام‌السلطنه مثل بیشتر رجال مملکت آثارخیری برجای نیست ، ازآثار فکری و قلمی او تنها یك کتاب برجای میباشد کـه با خط خود در دورۀ بیکاری در برلن نوشته وشامل‌شجره‌نامه خانوادگی‌اوست ودرعین حال گوشه‌هائی‌ازحوادث اواخر دورۀ ناصرالدینشاه را تا حوادث زمان جنگ اول نشان میدهد ودراین زمینه حاوی اطلاعات مفیدی میباشد(۱) ومیزان معلومات فارسی وشیوه نویسندگی اورا هم که در

۱ـ این کتـاب در اختیار « نصرت‌الله بالاخانلو » وکیل همدان است ، بالاخانلو فرزند سالار اسعد طالش است و مادر او دختر احتشام‌السلطنه میباشد ، قسمتی هم ازمکاتبات رسمی احتشام‌السلطنه بصورت آلبوم بوسیله خانم شوکت‌الدوله دختر او (مادر بالاخانلو و هلاکورامبدنماینده‌مجلس) جمع‌آوری شده که درجای‌خود حاوی اطلاعات ارزنده‌ئی است.

حدی متوسط قرار دارد حکایت مینماید.

احتشام‌السلطنه چند کتاب دیگر درباره حوادث کلی و اعمال و اغراض رجال زمان خود نوشته بود ولی چند سال قبل از مرگ آنها را سوزانید! استدلال او این بود که این آثار بعداز وی فرزندانش را دچار مزاحمت اشخاص خواهد کرد(۱). او یکبار در دورهٔ ریاست مجلس و یکبار در ۱۳۰۲ پس از بازگشت از اروپا هر نوبت یکهزار جلد از کتابهای خود را بکتابخانه مجلس اهدا نمود.

احتشام السلطنه سه همسر اختیار کرد و از وی پنج پسر و چهار دختر بجای مانده است.

۱ـ این عمل نیز دلیلی برمحافظه‌کاری او درسالهای آخرزندگی وی میباشد.



ممتازالدوله



ممتاز الدوله

«میرزا اسمعیل‌خان‌ممتازالدوله»(۱) فرزند «میرزا علی‌اکبرخان‌مکرم‌السلطنه» است ، نیای وی از ترکان افشار بودند و در زمان نادر به تبریز کوچیدند .

ممتاز بسال ۱۲۹۲ ق در تبریز چشم بجهان گشود . تحصیلات ابتدائی را در تبریز گذرانید و صرف و نحو عربی را همانجا خواند و در ۱۳۰۸ ق باستانبول رفته تحصیلات متوسطه و مقدماتی حقوق را در آنجا دید و زبان فرانسه را آموخت و در ۱۳۱۴ بطهران آمده بعضویت وزارت خارجه درآمد و در ۱۳۱۵ بعنوان نایب سفارت ایران عازم استانبول گردید(۲) بعد بسمت «کنسول» سپس «سر کنسول» ارتقا یافت و در امور معارف و بهبود وضعیت مدرسه ایرانیان مقیم استانبول با اولیاء مدرسه همکاری کرد.

وی پس از چندین سال اقامت در استانبول در آغاز جنبش مشروطه خواهی بطهران آمد و در وزارت خارجه اشتغال بکار جست و چون تا حدی تحصیلکرده بود و زبان فرانسه را هم میدانست میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله باو توجهی خاص مبذول داشت و بزودی بمقام‌مدیرکلی رسید و از مظفرالدینشاه لقب «ممتازالدوله» گرفت(۳).

۱– ازاین پس صاحب بیوگرافی را با نام خانوادگی (ممتاز) یاد خواهیم کرد .

۲– باظهار یکی‌از اشخاص مطلع ممتازقبل ازآمدن بطهران هم بدستور میرزا اسدالله خان ناظم‌الدوله (سفیرایران) در سفارت استانبول کار میکرده است .

۳– چهار برادردیگر ممتاز نیزلقب ممتازالسلطنه ـ ممتازالسلطان ـ ممتاز همایون ـ ممتازالوزاره داشتند .

« قانون عدلیه » را که عین الدوله به پناهندگان سفارت انگلیس عرضه داشت بوسیله ممتاز از قانون عدلیه عدلیه عثمانی ترجمه شده بود(۱) .

ممتاز بمناسبت تحصیلات و تربیتی که در استانبول دیده بود بآزادی وحکومت قانون تمایل داشت و بهمین دلیل با مشروطه خواهان هماهنگی و همفکری نمود ، امادرآغاز موقعیت اوچندان مؤثر نبود وخودش‌هم‌درطریق مشروطه خواهی بامحافظه کاری و احتیاط گام مینهاد .

وکالت مجلس

در دورهٔ اول متنفذان و انتخاب کنندگان اراك نتوانستنددربارهٔ انتخاب‌وکیل توافق کنند و سرشت سرکش و ناراحتی که در بیشتر مردم شهر نشین اراك هست در این موقع هم تجلی نمود ، پس از مدتها کشمکش عاقبت بتوصیه وزارت داخلدبرآن شدند که یك نفر ازشخصیتهای نیکنام طهران‌را بنمایندگی برگزینند، بهمین‌مناسبت ممتاز بنمایندگی اراك انتخاب شد و روانه پارلمان گردید . او از نمایندگان جوان ومطلع‌مجلس بحساب‌می‌آمد ودرکار کمیسیونها ازوجودش‌استفاده می‌شد.ممتازدرمجلس بصف اعتدالیون پیوست ولی‌عملا منفرد بود ورفته رفته در مجلس موقعیت قابل‌توجهی پیدا کرد .

ریاست مجلس

پس‌ازآنکه احتشام السلطنه ازریاست مجلس استعفا داد، ممتازبریاست مجلس برگزیده شد (۲ ع۲ـ ۱۳۲۶ ق) و این هنگامی بود که اختلاف شاه و مجلس‌باوج شدت رسیده بود ، ممتاز ساده دل و نیك اندیش ولی ضعیف بودوآن قدرت‌رانداشت

۱ـ متن این‌قانون‌را روزنامهٔ رسمی ایران در شماره مورخ نوزدهم ج۱ـ ۱۳۲٤ ق انتشار داد و این همان قانونی است که مقبول پناهندگان نشد .

که بر مشکلات چیره شود. دمکراتها و عناصر تندرو همه نواب و به ویژه نماینده گان تبریز بخصوص تقی‌زاده و مستشارالدوله از آزادیخواهی و ساده دلی ممتاز استفاده کرده مجلس را بصورت یك پایگاه ضد سلطنت در آوردند.

در آغاز ریاست ممتاز، چهار نفر از مسئولان جریدهٔ روح‌القدس تبعید شدند، اما اختلاف کاسته نشد، تظاهرات و سخنرانیهای شدید و بی نزاکت از طرف انجمنهای ظاهراً ملی علیه شاه بعمل میامد، مسجد سپهسالار مرکز بزرگ این تظاهرات خصمانه بود و مجلس پناهگاه تظاهر کننده گان.

پس از آنکه شاه به باغشاه عزیمت کرد (۴ ج ۱ـ ۱۳۲۶ ق) برای پراکندن تظاهر کننده گان و جمعیت انجمنهای محلی بمجلس توصیه و تأکید و سپس تهدید کرد. روز ۱۲ ج ۱ـ که تظاهرات دامنه دارتر شد، ممتاز باتفاق سید عبدالله و مستشار الدوله و تقی‌زاده برای متفرق کردن مردم بمدرسه سپهسالار رفت و هریك بیاناتی ایراد کردند ولی تأثیر نکرد، عاقبت ممتاز قرآن راروی دست گرفته باسو گند و التماس ازتظاهر-کننده گان خواست که پراکنده شوند.

جمعی از تظاهر کننده گان متفرق شدند ولی اجتماع و ازدحام افراد و فریب خورده گان انجمن ها بجای خود باقی ماند زیرا سران انجمن و تندروان مجلس که سرنخ اختلاف را دردست داشتند نمی گذاشتند آتش فتنه خاموش شود.

از اینسو تندروان وتحریك شده گان مجلس و انجمنها واز سوی دیگرمستبدان و درباریان خودرأی و مشاوران روسی شاه آتش اختلاف را دامن میزدند و ممتاز هم آن توانائی را نداشت که بر اختلافات چیره شود و مجلس وانجمن‌های محلی وابسته به مجلس‌را بصورتی اداره کند که بهانه را ازدست شاه بگیرد و صلح و سلم را جانشین دشمنی و عداوت کند و نقشه سیاست خارجی را نقش برآب نماید.

وقتی اختلاف باوج شدت رسید ممتاز در ۱۵ ج ۱ نامه رسمی ومفصل و شدید۔ اللحنی بشاه نوشته حدود اختیارات شاه ووزیران را باتوجه باصول ۵۷،۴۶،۴۵ قانون اساسی یادآور شده از نقض قانون اساسی و خودسری وزیران وتسلیم آنان دراجرای اوامر شفاهی شاه و انقلاب عمومی مملکت و تحریکات درباریان اظهار نگرانی کرد، ممتاز این کاغذرا باصوابدید تقی‌زاده وحسینقلیخان نواب و وکلای آذربایجان نوشت وتوسط حسام‌الاسلام ومیرزا طاهر تنکابنی برای شاه فرستاد و پیشنهادهائی کرد ولی‌میانجیها (صنیع‌الدوله ـ مشیرالدوله ـ مؤتمن الملك) بمجلس اطلاع دادند که‌شاه پیشنهادهای مجلس را نپذیرفته است .

محمد علیشاه شخصاً باین نامهٔ مهم رئیس مجلس پاسخ داد ، اوهم در پاسخ خود مجلس را بنقض قانون‌اساسی ودخالت در وظایف قوهٔ مجریه وقوه قضائیه نکوهش کرده به‌نمایندگان مجلس نسبت عدم لیاقت داد ومتذکر شد که «برای اجرای صحیح قانون اساسی تصمیم‌لازم‌راخواهد گرفت» .

(عین‌نامه مجلس و پیشنویس پاسخ محمد علیشاه که با خط خود او اصلاح شده در کتابخانهٔ مجلس موجود است .)

نقض قانون اساسی از طرف مجلس نیزحرف درستی بود ، زیرا مجلس اشخاص را محاکمه میکرد ، حکم تبعید می‌داد ، در دعاوی مردم مداخله می‌نمود ، دربرابر دولت نیروی مسلح بوجود می‌آورد و هوچیان وآشوب طلبان را در سایه حمایت‌خود میگرفت ، با این ترتیب مجلس بیش از محمدعلیشاه درشکستن حدود قانون اساسی قدم برداشته بود .

بعضی از انقلابیون بی‌رنگ وآزادیخواهان واقعی این اقدامات مجلس رابرای جلوگیری ازاستبداد دربار وتحکیم‌حکومت ملی‌لازم می‌شمردند ولی گروهی‌ازمردان

بخرد و بی‌طرف می گفتند «چون مجلس، مجلس انقلابی نیست حق ندارد حدود قانون اساسی را بشکند».

سرانجام چنانکه دربیوگرافی‌های پیشین دیدیم مجلس در روز سه‌شنبه ۲۳ ج ۱- ۱۳۲۶ق بمباران شد(۱) و ممتاز هم ازمیان خرابه‌های مجلس بپارك امین الدوله گریخته شب را زیر یك درخت‌موبیتوته کرده بامدادگاه با کمك باغبان امین‌الدوله لباس باغبانی ببر کرده از پارك گریخت ودر خانه یکی‌از نوکران خود جای گرفت.

درپناه سفارت فرانسه وگفتگوئی باشاه

روز اول گرفتاری ممتاز، ممتاز السلطان(۲) برادر کهترش‌به ممتازالسلطنه(۳)

۱- دربامداد ۲۳ ج-۱ ممتاز باتفاق سید عبدالله جلو مجلس آمده و از قاسم‌آقا میر پنج دلیل‌استقرار قوای دولتی‌رادرمیدان بهارستان پرسید.میرپنج گفت: فرمان متفرق‌کردن مردم را دارم، ممتاز خطررا درك کرده در داخل مجلس پای تلفن قرارگرفت و بادربار وسایر مراجع داخلی وخارجی بگفتگوپرداخت ولی درهمین حال گلوله توپ قسمتی از تلفنخانه را خراب‌کرد و ممتاز درپناهگاهی گریخت.

۲- ممتازالسلطان (علی اشرف‌ممتاز) نیز خدمات خود را از وزارت خارجه‌شروع کرد و درزمان نیابت سلطنت ناصرالملك مدتی منشی او بود، از ۱۳۰۷ ش تاسال ۱۳۱۰ (درزمان وزارت اعتماد الدوله قراگزلو)رئیس معارف غرب شد و در همدان سکونت‌داشت و برای توسعه مدارس کوشید، ولی‌گروهی از فرهنگیان باتقوی وداشمند همدان (مانند «موسی‌نثری» و«آزاد همدانی»و هوشیار)را باشارهٔ اعتمادالدوله‌که اغراض محلی داشت از همدان طردنمود ودربارهٔ‌آنان حشونتی بکار برد که مناسب با مقام فرهنگی وی‌نبود.

۳- ممتازالسلطنه (صمدخان) نیز از مأموران وزارت خارجه بود، پس‌از «نظرآقا یمین‌السلطنه» وزیرمختار ایران درپاریس شد ودر تبعید ومهاجرت‌مشروطه‌خواهان درامور شخصی آنان‌را یاری می‌کرد ولی ازنظر سیاسی با آنان مخالف بود و مشروطه خواهانرا «ماجراجو»معرفی می‌کرد وچنانکه‌دربیوگرافی‌پانزدهم گفتیم‌براثر مخالفت‌باقرارداد۱۹۱۹

بقیه در صفحه بعد

برادر بزرگشان که وزیرمختار ایران در پاریس بود تلگرافی مخابره کرده نسبت به جان ممتاز اظهار نگرانی نمود.

ممتاز السلطنه با مقامات وزارت خارجه فرانسه مذاکره کرده برای برادرخود پناهندگی خواست و سر انجام وزارت خارجه فرانسه بسفارت آن دولت در طهران دستور داد ممتازالدوله را بعنوان پناهندهٔ سیاسی بپذیرد ووسایل خروج اورا ازایران فراهم نماید.

وزیرمختار فرانسه از محمد علیشاه بخشودگی واجازه مسافرت ممتازالدوله را خواست ، شاه موافقت کرده وی را احضار نمود و با آنکه هماهنگی اورا با مغرضان مجلس میدانست بمناسبت سادگی و بیغرضی وی وهم بمناسبت آنکه اورئیس مجلس بود از وی دلجوئی نمود ، درنخستین برخورد شاه باو گفت : ممتاز الدوله ، دیدی با یك توپ مملکت را آرام کردم؟»(۱).

ممتازجواب داد «بله قربان، مملکت راآرام کردید ولی‌دلهای مردم آرام‌نیست خوبست کاری کنید که دلها آرام شود.»

پس از این گفتگوی جالب ممتاز الدوله از شاه برای سفر اروپا کسب اجازه

بقیه زیرنویس ازصفحه قبل

نصرت الدوله ویرا در پاریس عزل کرد ولی پس از سقوط دولت وثوق الدوله از طرف مشیرالدوله‌درسمت وزیرمختاری ابقاشد وتا۱۳۰۴ش دراین سمت‌باقی بود - طردنمایندگان ایران از کنفرانس صلح پاریس در زمان وزارت مختاری او بود واو بانمایندگان ایران هماهنگی نکرد . وی پس از بازنشستگی سالها درپاریس بود و در ۱۳۳۳ ش در همانجا درگذشت.

۱- شاه در این گفتار قصدش اشاره بنامهٔ هشت روز پیش ممتاز الدوله بودکه شاهرا بقیام عمومی تهدیدکرده بود.

کرده و خرج راهی گرفته ازطریق آذربایجان و قفقاز عازم اروپا گردید .

یك حادثه

ممتاز پس از چند روز که در بادکوبه بود عازم تفلیس شده از آنجا برای مسافرت بلیت قطار گرفت وحرکت کرد ، ولی در یکی از ایستگاههای فرعی بین راه پیاده شد و نتوانست خود را بقطار برساند و در آغاز شب سرگردان بایستگاه پناه برد،مأموران ایستگاه یکشب اورا نگاهداری کرده فرداصبح وی را بهپست ژاندارمری معرفی کردند .

رئیس پست ژاندارمری هویت و مقصدش را پرسید،وقتی اوخود را معرفی کرد و چگونگی بازماندن از قطار را شرح داد رئیس ژاندارمری گفت « بشما تبریك میگویم زیرا قطار دیشب بتصادف هولناکی دچار شدهاست» سپس اورا بایستگاه برده برایش بلیت قطار تهیه کرده روانهاش نمود .

فعالیتهای سیاسی در اروپا

ممتاز وقتی وارد انگلستان شد با کمك ادوارد برون و تقیزاده یك مصاحبه مطبوعاتی باعنوان رئیس مجلس شورایملی ایران ترتیب داد و دربارهٔ بمباران مجلس و استبداد پیشگی محمد علیشاه و اطرافیان او و تحریکات روسها وبیدادگری قزاقها مطالبی اظهار کرد که در چند روزنامه مهم انگلیسی منتشر گردید و برای محمدعلی شاه خیلی زیانبخش واقع شد . اما ممتاز از مفسده جویان مجلس و از تحریکات انگلیسها وسازش پنهانی آنها با روسها و همآهنگی دو دولت در آنچه پیش آمده بود سخنی نگفت زیرا اینها وقایع پسپرده بود و ممتاز هم مثل بسیاری ازسران مشروطه یا از وقایع پسپرده بیخبربود یاکاری بآن وقایع نداشت !

ممتاز در لندن بعضویت انجمن طرفداران ایران درآمد و سپس بپاریس رفته مدتی نزد ممتاز السلطنه ماند و درآنجا هم عضو انجمن ایرانیان مقیم پاریس و عضو

جمعیت «فرانسه وایران» شده کوشش سیاسی خود را تجدید نمود وبین لندن وپاریس رفت وآمد میکرد و در جلسه‌های آزادیخواهان و سیاست پیشگان و فراریان ایران (که بیشتر باتلاش معاضدالسلطنه پیرنیا تشکیل‌میشد) شرکت مینمود(۱) ، او یکی‌از محرکان سردار اسعد برای مراجعت بایران و قیام برعلیه محمد علیشاه بود وهم او بود که سردار اسعد را با برون آشنا کرد و با واسطگی برون سردار اسعد را بملاقات مستر چارلز معاون وزارت خارجه انگلیس برد تا برای مراجعت و قیام اطمینان کافی تحصیل نماید(۲) ولی دراین تلاشهای سیاسی با پرواوملاحظه‌کاربود وشدت وحرارت نداشت و در اواخر کار بیشتر در لندن مقیم بود.

مراجعت بایران

ممتازالدوله پس‌ازسقوط حکومت محمدعلیشاه بایران باز گشته ازآذربایجان بوکالت مجلس انتخاب شدوپس‌ازهفده‌ماه خدمات پارلمانی درکابینه دوم مستوفی مدت کوتاهی بوزارت مالیه و سپس بوزارت پست و تلگراف انتخاب شد ، ومعاون الدوله بجای او بوزارت مالیه منصوب گردید .

ورود شوستر و مستشاران مالی آمریکائی همزمان وزارت دارائی او بود . در کابینه علاء السلطنه (۱۳۳۱ ق) بوزات عدلیه و در کابینه عین الدوله بوزارت معارف منصوب گردید و درکابینه اخیر علاءالسلطنه در بحبوحه قحطی (۱۳۳۶ ق) نیزچندی وزیر مالیه بود ولی چون وجود ملایم و کم اثری بود در هیچیك ازاین مشاغل منشاء تغییر وتحول محسوسی نشد .

۱ــ معاضدالسلطنه دریکی از نامه‌های خود از سست عهدی ممتاز الدوله گله کرده وگفته است که در اواخر مدت اقامت در لندن حتی جواب نامه‌های اورا نمیداده است . (شماره ۱۱ اطلاعات ماهیانه‌بهمن ۱۳۲۷) .

۲ــ ص ۱۲۱ چاپ اول انقلاب ایران .

ممتازالدوله در ۱۳۳۷ ق درصف سران «جمعیت وادیون» درآمد و با قرارداد وثوق‌الدوله شدیداً بمخالفت برخست و مدتی با همفکران حود بکاشان تبعید گردید. پس از استعفای وثوق‌الدوله درکابینه مشیرالدوله بطهران بازگشت ودر حادثهٔ کودتای ۱۲۹۹ زندانی شد و درکابینه اول قوام‌السلطنه (خرداد ۱۳۰۰ ش) بوزارت معارف منصوب گردید.

دراین اوقات برای ترتیب کارهای شورایعالی معارف و افتتاح مدارس جدید تلاشهای شایستهٔ کرد.

دراواخر سال ۱۳۰۱ درکابینه مشیرالدوله دررأس هیئتی باتفاق ممتازهمایون برادرخود دریك مأموریت فوق‌العاده برای تسویه حسابهای زمان‌جنگ بادولت قفقاز عازم تفلیس شد و پس‌از چند ماه بدون نتیجه مراجعت‌نمود، درکابینه سردار سپه وپس ازتغییر سلطنت‌کارحساسی باو ارجاع‌نشد.او برای احراز مقام‌تلاشهائی مینمودوجلسه هائی‌درمنزل‌حودترتیب میداد وازدولت‌وحکومت‌جدیدانتقادمیکرد،ولی‌تلاش‌اوبی‌نتیجه بود وهمچنان‌خانه‌نشین ماند،سرانجام‌فکرجاه ومقام‌را ازسربدر کرده کوششهای‌خودرا درامور فرهنگی و خیریه ادامه داد و تا پایان عمر درکارهای شورای عالی معارف و کمیسیونهای معارفی و شیروخورشید سرخ صرف وقت مینمود.

ممتاز درآذرماه ۱۳۱۲ش ناگهانی درگذشت ودر امامزاده عبدالله درآرامگاه خانوادگی بخاك سپرده شد.

خصوصیات اخلاقی و اعتقادات

ممتازالدوله مردی ضعیف جثه وکوتاه قد بود که موی پیشانی و میانه سر او ریخته بود ، چهرهٔ سفید ورنگ پریده داشت، فطرتاً باتقوی و درستکاربود، بهمین‌دلیل تمام عمر با قناعت و عزت نفس زندگی میکرد . وی روی نیك‌اندیشی و ساده دلی‌در دورهٔ ریاست مجلس دستخوش احساسات شد و تحت تأثیر چند نفر از تندروان مغرض

مجلس قرار گرفت و متأسفانه ریاست او برای مجلس ایران بسیار بد عاقبت و زیان آور بود .

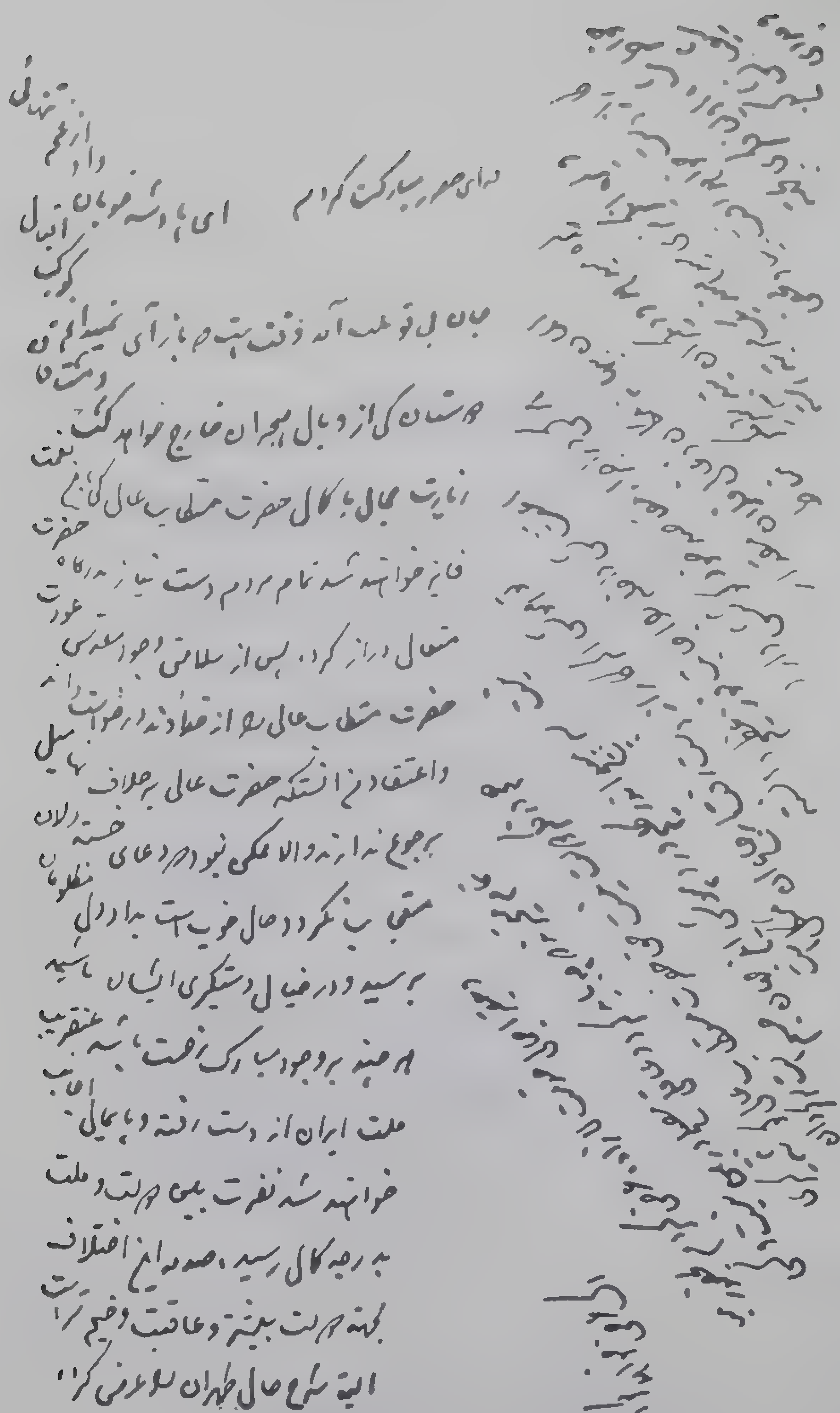
ممتاز شوق وطنخواهی داشت و بآزادی و حکومت قانون وحق حاکمیت ملی صمیمانه معتقد بود و بهمین انگیزه بـا بعضی از رویداد های سیاسی و دیکتاتوری نخست وزیران مغرور بمخالفت برمیخاست ولی در تدبیر وتصمیم وبرخورد با حوادث ضعیف بود و همین ضعف نفس اورا درصف رجال محافظه‌کار و کم اثر جای داده بود.

ممتاز مردی مذهبی بود واوقات فراغت خودرا بمطالعه میگذرانید ، چندسال اواخر عمررا بمطالعه آثارعرفانی سر گرم بود ونماز وفرایض مذهبی را ترك‌نمیکرد.

او با آنکه در جریان بسیاری از حوادث سیاسی قرار گرفته بود روی همان روش محافظه کاری نوشته و یادداشتی از خود بجای نگذاشته واثر خیری هم از وی بیادگار نمانده است .

بازماندگان

از ممتاز سه پسر و دودختر بجای مانده است . پسرانش تحصیلکرده‌اند، کهتر آنها (مرتضی ممتاز) اکنون معاون ثابت وزارت کشاورزی میباشد .



نمونهٔ خط ممتازالدوله

نامه‌ئی است که دربارهٔ بازگشت «اتابك» به «ممتازالسلطنه» برادرخود (وزیر مختار ایران در پاریس) نوشته ودرآن امیدواری مردم را نسبت به اتابك آشکار ساخته وشایعهٔ مخالفت اتابك را بامجلس تکذیب کرده وآن شایعه را ساخته وپرداختهٔ مخالفان اتابك دانسته است

از بر بندگی است
دارد زیاد

بفرما تو نیکی میکن اگرچه بدی دیده‌ای که فراق تنبلی

از ایران

گر تو بد به کنی پس فرق چیست اگرچه میدانم بر

تنگ آمده و ملول گشته باز ملاحظه عاقبت حال آن

حضرت مستطاب عالی لازم چه حضرتعالی احدیت نعمت

وجود مبارک سرکار مستدام دارد داعی سرکار همین

کافیست و لکن درمانده‌گان سرکار دستگیر و مدد

بیچاره‌گان بر سر زیاده جسارت لم مساله

ظلکم السامی علی العباد الاقل علی

۵ جمادی الاخری ۱۳۲۴



معاضدالسلطنه پیرنیا



معاضدالسلطنه پیرنیا

ابوالحسن پیرنیا «معاضدالسلطنه» فرزند «میرزا باقرخان‌نائینی» است و نسبت او به «حاجی عبدالوهاب» معروف به «پیرنائین» میرسد و نام خانوادگی «پیرنیا» را به مناسبت همین انتساب اختیار کرده است(۱)، زندگی خانوادگی او بـا ملکداری و زراعت درنائین اداره میشد و پدر وجد وی نیز عرفان پیشه بودند.

پیرنیا در سال ۱۲۴۵ ش در نائین متولد شده و پدرش که به «مولوی» اعتقادی راسخ داشت برای نامگذاری وی از مثنوی تفأل گرفت داستان بشارت دادن « بایزید

۱- میرزا باقر خان فرزند « حاجی محمد سعید » و « حاجی محمد سعید » فرزند «میرزا ابوطالب» واو فرزند حاجی عبدالوهاب است ، حاجی عبدالوهاب از عرفا و زهاد بزرگ معاصرفتحعلیشاه واهل یزد بود ودر نائین سکونت اختیارکرده متأهل‌شد ودرحومهٔ نائین باغ ومزرعهٔی بنام «عشق‌آباد» احداث کرد که پس از وی به «باغ حاجی» معروف شد وممر معیشت بازماندگان اوبود ، حاج عبدالوهاب چند سال پیش‌از مرگ عباس‌میرزا، محمد میرزا فرزند وی را بشارت دادکه درسال ۱۲۵۰ بسلطنت خواهد رسید ، وقتی بـا جوانمرگ‌شدن عباس‌میرزا مقام ولایتعهدی وسپس سلطنت نصیب محمد میرزاگردید حوبای حال پیرنائین شد وچون وی درگذشته بود، بدستور شاه و بهمت حاج میرزا آقاسی (که‌هر دو صوفی مسلك بودند) مقبره و خانقاه با شکوهی در بالای آرامگاه حاج عبدالوهاب در نائین ساخته شد که به « مصلی » معروف است و زیارتگاه وگردشگاه مردم نائین میباشد و کتابخانه و قرائتخانه‌ئی هم بهمت معاضدالسلطنه درآنجا ساخته شده است .

بسطامی» از تولد «شیخ ابوالحسن خرقانی» بفال وی درآمد (۱) ، بهمین مناسبت اورا «شیخ ابوالحسن» نام نهاد .

پیرنیا تحصیلات متداول زمان یعنی فارسی و سپس ادبیات و مقدمات عربی را در نائین آموخت ، همینکه بسن هیجده سالگی رسید آرزوهای بزرگی در اندیشه او تجلی کرد و برای رسیدن بآن آرزوها ، بگفته حکیم نظامی که فرمود :

ز آب خرد ماهی خرد خیزد　　　نهنگ آن به که با دریاستیزد

نائین را برای استعداد خود کوچك دید و عازم عتبات شد ، بیش از یکسال دربغداد ونجف و کربلا میزیست ، در بغداد آوازهٔ پیشرفت و ترقی میرزا نصرالله خان نائینی را در وزارت خارجه شنیده برای دیدار وی بطهران آمد(۲) .

دراین‌اوقات میرزا نصرالله‌خان لقب «مصباح‌الملك» گرفته ودر وزارت خارجه صاحب عنوانی شده بود و حاجی پیرزاده درویش قلندر (دائی پیرنیا) نیز درمحافل طهران نفوذی داشت (۱۳۰۶ ق) .

ورود بخدمت دولت

پیرنیا بوسیله میرزا نصرالله خان بخدمت وزارت خارجه در آمد و کارمند کارگزاری تبریز شده بدان شهر عزیمت نمود و نام وی بجای « شیخ ابوالحسن » «ابوالحسن خان» شد .

او خدمت کوچك کارمندی را بخوبی انجام داد و استعداد و وظیفه شناسی وی

۱- آن شنیدی داستان بایزید　　که بحال بوالحسن ازپیش‌دید
گفت‌زینسو بوی یاری‌میرسد　　وندرین ره شهریاری میرسد
«دفترچهارم مثنوی»

(شیخ ابوالحسن خرقانی ازعارفان وزاهدان بزرگ اوائل قرن پنجم است)

۲- میرزا نصرالله خان مشیرالدوله برهٔ میرزا ابوطالب و عموزاده میرزا باقر خان پدر معاضدالسلطنه است .

را بسوی تعالی پیش برد و پس از دو سال دستیار معاون کارگزاری گردید . دراین مقام هم شایستگی نشان داد ، بهمین مناسبت وقتی ولیعهد (مظفرالدین میرزا) جوانی لایق و مورد اعتماد برای تصدی دفتر رمز ومحرمانه خود خواست پیرنیا را باومعرفی کردند وازسال ۱۳۱۰ متصدی دفترمحرمانه ورمز ولیعهد شد .

نخستین تبریك

شب هنگام یکشنبه ۱۹ ذیقعده ۱۳۱۳ (دو روز پس از قتل ناصرالدینشاه) تلگراف رمز «اتابك» که اعلام تبریك سلطنت مظفرالدینشاه وتسلیت قتل ناصرالدینشاه بود به تبریز رسید ، پیرنیا وقتی تلگراف را کشف کرد اندوهناك و حیرت‌زده شد ، زیرا چنان واقعه‌ئی را نمیخواست باور کند ، چندین مرتبه کشف تلگراف را ازسر گرفت ، همین که یقین حاصل نمود واز هیجان اوکاسته شد ازولیعهد تقاضای شرفیابی فوری کرد وساعت ده‌شب بخدمت ولیعهد رسید ، ولیعهد دلیل حضور اورا درآن‌هنگام شب جویا شد ، پیرنیا خبر قتل ناصرالدینشاه را با عبارات جالب وخوشایندی بعرض شاه رسانیده چنین گفت : «افتخاردارم اول کسی هستم که سلطنت اعلیحضرت همایونی را تبریك عرض میکنم » مظفرالدینشاه از شنیدن این عبارت تکان خورد و ملول شد ولی پس از لحظه‌ئی آرامش یافت وسپس پیرنیا متن تلگراف اتابك را خوانده تسلیت گفت ، کم کم قیافه شاه متبسم شد واز روی میز کنار اطاق یك کیسه کوچك محتوی صدها دانه اشرفی باو انعام داد ، همینکه شاه نو عازم طهران شد پیرنیا هم درموکب شاه‌بود وچندسال درطهران بخدمت اشتغال داشت ولی میرزا محمودخان حکیم‌الملك وترکان درباری ازحضور او در دربار رضایتی نداشتند .

مأموریت سیاسی

پیرنیا در سال ۱۳۱۶ ق مأمور تنظیم دفاتر نمایندگیهای ایران در قفقاز شد وسپس بکارمندی و بعداً بعضویت مقدم سر کنسولگری تفلیس منصوب گردید .

در این مقام هم ابراز لیاقت نمود ولی بین او و « مستنصرالدوله » سر کنسول اختلاف افتاد، عاقبت کار اختلاف بالا گرفت وپیرنیا مرخصی گرفته چندی به «پترزبورگ» رفت (۱۳۲۱ ق) .

درآن هنگام «میرزا حسنخان پیرنیا» وزیر مختار ایران در « پترزبورگ » و میرزا نصرالله خان وزیر امور خارجهٔ ایران بود . پیرنیا با کمك آندو و بتصویب مظفرالدینشاه کنسول باد کوبه شد و بآن سامان رهسپار گردید (۱۳۲۲ ق) .

در باد کوبه

دورهٔ اقامت پیرنیا در باد کوبه یکی از جالب ترین دوره های خدمتگذاری اوست ، درآن تاریخ باد کوبه یکی از بنادر مهم و یکی ازمراکز عمدهٔ قفقاز بود ، بیش از سی‌هزار ایرانی درآنجا سکونت داشتند که بیشترشان بکار پرسود استخراج و تجارت نفت مشغول و اکثریت جمعیت باد کوبه هم مسلمانان ترك وترکمن بودند، درآن اوقات درجامعهٔ ارمنیهای قفقاز نهضتی برای استقلال ارمنستان واتحاد ایروان وقارص (دو منطقه ارمنی نشین روس و عثمانی) پدیدار شده بود و قوای نظامی‌روس برای سرکوبی این جنبش میکوشید ولی غالباً مسلمانان ترکمن را بقتل و غارت و آتش‌زدن خانه‌ها وکلیسای ارامنه وادار میکرد، این اعمال ناخردانه حس انتقامجوئی ارمنیها را نسبت بمسلمانان برانگیخت و در همه جا بضد مسلمانان بر خاستند ، در باد کوبه یك کارخانه که مالکش ارمنی بود سیصد و پنجاه کارگر مسلمان را اخراج کرد کارگران اخراج‌شده راترکمنها وقوای روسیه تزاری تحریك کردند و یك هفته تمام قتل وآتش‌سوزی درباد کوبه حکمفرما بود .

درآن روزها پیرنیا باتدبیر و قدرت وفداکاری برای حفظ مال وجان ایرانیان ومسلمانان کوشید وباکمك « حاج‌زین العابدین تقی‌اف» مسلمان ایرانی‌وسرمایه‌دار بزرگ باد کوبه بسرعت یك گارد محافظ تشکیل داد و نفوس و اموال ایرانیان را

صیانت کرد و مسلمانان را سخت حمایت نمود.

در آن زمان چون اغتشاش بادکوبه در تمام قفقاز منتشر شد و دولت روسیه هم «ژنرال خارنف» را بسمت فرمانده نظامی بادکوبه اعزام داشت، او با اعلام حکومت نظامی زود برشهر مسلط شد ولی نتوانست آرامش کامل برقرار کند، چنانکه «ظل‌السلطان» که شش ماه بعد از اغتشاش خونین بادکوبه از ایران بقصد اروپا وارد بادکوبه شد (رمضان ۱۳۲۳ ق) غالب شبها از صدای شلیک گلوله ارمنیها و مسلمانان نمیخوابید.

لقب ونشان و حمایل

فداکاری و تدبیر پیرنیا برای حفظ جان و مال ایرانیان در اغتشاش بادکوبه برای او در بادکوبه محبوبیت بسیار بوجود آورد ومظفر الدین‌شاه هم به پیشنهاد عین‌الدوله صدر اعظم ویرا تقدیر نمود و نشان وحمایل برای او فرستاد و باو لقب«معاضد‌السلطنه» داد، ژنرال خارنف هم‌ازنفوذ او برای جلب نظرمسلمانان وآرامش بادکوبه استفاده میکرد و با اومناسبات صمیمانه‌ئی بهم‌رسانید، بهمین مناسبت معاضد السلطنه علاوه ازسمت کنسولی و حل و فصل کارهای ایرانیان یك نوع قدرت و نفوذ محلی در بادکوبه پیدا کرده و برای ایرانیان حیثیت بسیار تحصیل نموده بود(۱).

«معاضد السلطنه» با کمك «حاجی زین‌العابدین تقی‌اف» یك مدرسه‌ایرانی دربادکوبه تأسیس کرد، این مدرسه تا قبل ازانقلاب روسیه دایر بود و مرکزترویج زبان وفرهنگ ایرانی درقفقاز بشمارمیرفت، سفربادکوبه برای شخص‌او نیز سودمند بود، زیرا در این‌سفر سرمایهٔ مهمی بهم زد. این سرمایه از محل پولهائی که برای

۱ــ ظل السلطان درص ۹ فصل دوم کتاب «سرگذشت مسعودی» پس از یادآوری خدمات او نوشته‌است «الحق جناب معاضدالسلطنه آبروی اعلیحضرت شاه ومقام خودش‌را باعلی‌درجه نگاهداری نموده است».

تذکره وجواز و گواهیهای گوناگون از ایرانیان اخذ می‌شد فراهم آمد(۱).

خدمات معاضد السلطنه دولت و وزارت خارجهٔ ایران را بر آن داشت که‌او را به مقام سر کنسولگری تفلیس ارتقا دهند، سر کنسولگری تفلیس پس ازمقام «وزیر مختاری پترزبورگ» بزرگترین‌مقام سیاسی ایران درروسیه بود، وزارت امور خارجهٔ روسیه تزاری که فعالیت و نفوذ معاضدالسلطنه را دربادکوبه بیاد داشت با انتصاب او بسر کنسولگری تفلیس موافقت نکرده چنین متعذر شدند که «چون معاضد السلطنه دربادکوبه علاوه از کنسولگری در همهٔ کارها مداخله می نموده از پذیرش او برای سر کنسولگری تفلیس معذوریم».

سفر اروپا

چون مأموریت تفلیس عملی نشد «معاضد السلطنه» در اوایل ۱۳۲۴ ق برای بازدید نمایشگاه بین‌المللی لندن بانگلستان رفت وسپس‌درپاریس اقامت نموده‌بتحصیل زبان فرانسه پرداخت و در کشورهای اروپا سیاحت کرد، او که در ضمیر خود یك احساس آزادیخواهی و مردمدوستی داشت، مشاهدهٔ زندگی پیشرفتهٔ مردم اروپا و کیفیت روابط‌مردم‌ودولت‌وتأثیراجرای‌قوانین‌واصول‌حکومتهای ملی‌درسرزمین زندگان افکارش‌را تکان داد وازآن‌پس هدف سیاسی واجتماعی تازه‌ئی‌اختیار کرد واندیشه‌اش بسوسیالیزم ملی گرائید و باندای مشروطه خواهان ایران نیز هماهنگ شد».

درطریق مشروطه خواهی

معاضدالسلطنه در اوائل ۱۳۲۵ ق بایران آمد و از طرف مجلس بنمایندگی و کارپردازی انتخاب شد! آغاز فعالیت پارلمانی او و همزمان با ریاست احتشام السلطنه

۱ــ درآنزمان مطابق مقررات وزارت خارجه اینگونه درآمدها متعلق به کنسولها و سر کنسولها بود و قسمتی از مخارج کنسولگری را نیز خودشان می دادند، و بمناسبت همین درآمد مشروع، کنسولگری شهرهائی‌که ایرانی درآنجا زیادبود خیلی‌اهمیت داشت.

وهنگام شدت اختلاف مجلس با محمد علیشاه بود، تندروان و نمایندگان انقلابی مجلس جمعی آزادیخواه حقیقی بودند و گروهی مغرض، معرضان با تحریکات خود آتش اختلاف را دامن میزدند، وآزادیخواهان هم بی‌خبر از نیرنگ سیاست خارجی باوضاع واحوال دربار محمدعلیشاه وتشبثاتی که برضد وی میشد برحکومت جوان پارلمانی ایران بیمناک بودند و برای حراست و پاس مشروطه تلاش میکردند وبهمین نیت برآن شدند که دربرابر قدرت عمال استبداد مقاومت کنند ووسایل مقاومت را فراهم آورند، چون معاضدالسلطنه با احساس تند آزادیخواهی و هماهنگی با استقرار اصول حاکمیت ملی بایران آمده بود هردو گروه انقلابیون (بیرنگ وبارنگ) او را درمیان گرفتند، مجاهدان فداکار وپرکاری چون «نصرة السلطان»، «سید عبدالرحیم خلخالی» و «جهانگیرخان» و «سید جلیل اردبیلی» وبرا بیاری انقلابیون کشیدند. معاضدالسلطنه با صداقت و فداکاری در این راه گام نهاد و عضو «کمیته سری انقلاب ملی» وعضو «انجمن آذربایجان» شد و از افراد مؤثر و فعال این دو جمعیت انقلابی گردید(۱). پس از آنکه انجمن‌ها تصمیم به تشکیل نیرو گرفتند، معاضد السلطنه که کارپرداز مجلس بود تاآنجاکه مجلس قبول میکرد ازبودجهٔ مجلس وآنجاکه بودجهٔ مجلس تکافو نمی‌نمود از اندوخته‌های شخصی خود با کمال سخاوتمندی برای تشکیل نیروی ملی و تهیه ساز وبرگ کمک‌های شایانی نمود ووسایل‌دفاع وپایداری‌مجاهدان را فراهم کرد و خود نیز چون مجاهدی فداکار در پیشاپیش صف پاسداران حکومت مشروطه بکوشش و تلاش برخاست، او باآنکه درصف اعتدالیون بود دربن زمان بـا دمکراتها وتندروان همکاری نزدیك داشت و نقش‌حساس و فعالی را بعهده گرفته بود، او چون در طریق آزادیخواهی صادقانه گام نهاده و دارای افکار انقلابی بود باغراض باطنی بعضی از سران مشکوك و تحریك شده نهضت بسازش کاری روس وانگلیس‌برای

۱ــ اعضای کمیته سری انقلاب ملی در بیوگرافی دوازدهم معرفی شدند.

تخریب حکومت پارلمانی ایران نمی‌اندیشید و در راه هدف خود جلومیرفت.

او چون سازش شاه و مجلس را غیر ممکن می پنداشت و درباریان را دشمن حکومت پارلمانی میدانست وبمقاومت جدی و شدید معتقد بود، فرماندهی و رهبری جمعی از مجاهدان را بعهده گرفت و باتفاق نصرةالسلطان و ظهیرالسلطان (که آندو نیز از مجاهدان پاکدل و تندروان بیغرض بودند) برای دفاع از مشروطه در پشت سنگرهای مجلس نشست. متأسفانه سرانجام تلاشهای پر ارج شیفتگان آزادی و نیک اندیشان معتدل بجائی نرسید و باسازش پنهانی دو دولت استعمار گر روس و انگلیس(۱) و باتوطئه گری ونابخردی تندروان مغرض ودرباریان مستبد پایه‌های حکومت پارلمانی در هم شکسته شد.

باری، چنانکه در بیوگرافیهای پیشین دیدیم مجلس بمباران شد ونمایندگان انقلابی وآزادیخواهان، هریك از گوشه‌ئی گریختند.

پس ازشکست مدافعان مجلس، معاضد السلطنه شب هنگام از مجلس گریخت وچند روز درخانهٔ عمهٔ خود مخفی شد، مأموران شاه برای به دست‌آوردن اوجدیت کردند و دولت برای دستگیریش جایزه تعیین نمود ولی وی پس ازسه روز اختفاشبانه لباس فرنگی پوشیده ازخفا گاه بیرون‌آمده باتفاق مرتضی‌قلیخان نائینی وکیل‌اصفهان مصمم شد که بسفارت انگلیس پناه ببرد، زیرا جائی امن‌تر ازآنجانبود. اماقزاقها اطراف سفارت را تحت نظر داشتند. اوکالسکه‌ای بمبلغ صد تومان کرایه کردمشروط برآنکه وی را مطابق دستور خودش بمقصد برساند، کالسکه با راهنمائی او حرکت

۱ــ ص ۱۹۱ خاطرات من ص ۱۷۹ خاطرات و خطرات.

توضیح: یکی دیگر از دلایل سازشکاری روس و انگلیس در تخریب اساس پارلمانی ایران مقالاتی بود که «تایمزلندن» می‌نوشت و ملت ایران را شایسته قبول حکومت‌ملی ونظام اجتماعی‌نمی‌دانست وپارلمان را مرکز آشوب میخواند (آشوبی‌راکه خود انگلیسها محرك بودند) ص ۲۶۷ چاپ دوم انقلاب ایران.

نمود و از دیوار پشت سفارت و راه فرعی مراجعه کرده هویت خود ودوستش را افشا نموده تقاضای پناهندگی کرد. در آن هنگام شب تنها «مژوراستوکس» وابسته نظامی سرخدمت خود حاضر بود و او مطابق تعلیماتی که برای پذیرفتن پناهندگان داشت معاضدالسلطنه و مرتضی قلیخان (۱) را پذیرفت ووی هم در صف پناهندگان سیاسی درآمد (۲۷ج ۱ ـ ۱۳۲۶) .

تحصن معاضدالسلطنه ۲۲ روز طول کشید و پس از آنکه سفارت برای پناهندگان بخشودگی واجازهٔ مسافرت گرفت، معاضدالسلطنه بشرط یکسال ونیم تبعید از طرف شاه بخشوده شد و در اواخر جمادی الثانی باتفاق تقی‌زاده وتنی چند از تبعیدیان تحت نظر غلامان سفارت از طریق رشت و انزلی ایران را ترك گفت .

فعالیت‌های سیاسی در اروپا

معاضدالسلطنه پس از ورود به انگلستان در لندن باتفاق تقی‌زاده (بعنوان دونفر نمایندهٔ تبعیدی) بیانیه‌ئی درشماره مورخ ۱۵ـ اکتبر ۱۹۰۸ روزنامه تایمز لندن منتشر کرده از رویداد های محلی و هماهنگی نمایندگان سیاسی و نظامی روس با مقاصد مرتجعان ایران وفجایع قزاق مطالبی نوشت (۱) در لندن با «ادوارد برون» و«لینچ» و بعضی مأموران وزارت خارجه انگلیس آشنا شد . آنها خواستند که وی در لندن بماند و در انجمن طرفداران ایران فعالیت کند ، ولی او بانگلیس ها نیك بین نبود وپاریس را برای فعالیتهای سیاسی مناسب‌تر ازلندن می‌دانست ، بهمین مناسبت پس‌از اقامت کوتاهی درلندن بسوی پاریس رهسپار شد . درآن هنگام سرداراسعد و مخبرـ السلطنه و دهخدا و گروهی دیگر از ایرانیان در پاریس بودند ، اینان بظاهر همه آزادیخواه بودند ولی درباطن بیشتر راه نفاق می‌پیمودند .

۱ــ مرتضی قلیخان پدر « دکترطباء است .

۱ــ ص ۲۳۸ چاپ دوم انقلاب ایران .

گروهی از ایرانیان تماشاچی مانند ظل‌السلطان نیزدرپاریس اقامت داشتند که بیشتر با ممتازالسلطنه وزیرمختار ایران مأنوس بودند .

ممتاز السلطنه از نظرمسائل شخصی مشروطه خواهان را یاری می‌نمود ولی با هیچیك از آنان هماهنگی سیاسی نداشت بلکه کارشکنی هم میکرد و بآنان نسبت آشوبگری میداد .

معاضد السلطنه که شور والتهابی بیش از دیگر ایرانیان مقیم پاریس داشت و باسخاوتمندی پولهای خود را خرج می کرد در پاریس عملا رهبری آزادیخواهان را بعهده گرفت و مخارج کسانی چون دهخدا و میرزا قاسمخان صور اسرافیل و حسین پرویز را تکفل‌میکرد و چون به بذل وبخشش معروف شده بود طرف توقع ایرانیان بیطرف نیزواقع میشد ، چنانکه دکتر اسمعیل‌خان مرزبان باو مراجعه کرد و پانصد فرانك از وی کمك خواست ؛ اوهم حواله بظل‌السلطان داد ، زیرا سه هزار فرانك‌از ظل‌السلطان بستانکار بود . دکتر مرزبان این حواله را بمضاعف وسیله مخبر السلطنه وصول نمود(۱) .

جز معاضد السلطنه و سردار اسعد دیگر بزرگان انقلابی ایران که درپاریس ولندن مجتمع بودند نه تنها در راه آرمان ملی وهدف آزادیخواهی پولی خرج‌نمی‌کردند بلکه غالباً مخارج خود را هم بگردن این‌وآن می‌انداختند (۲) .

باری ، معاضدالسلطنه علاوه برشرکت درانجمن‌ایرانیان مقیم پاریس وانجمن « فرانکوپرسان » هرهفته در« کافه دولاپه » و یکی دو مرکز دیگر با ایرانیان مقیم پاریس‌جلسه‌هائی داشت که اغلب ایرانیان حاضرمیشدند و گفتگوهای مهم‌ولی بی‌نتیجه

۱ـ ص ۱۹۰ خاطرات وخطرات .

۲ـ چه خوب گفته است ایرج میرزا :

ایوطن زین‌همه اشراف‌کسی یافت‌نشد　　　کز برای تونگویم زسر ، از زر گذرد

و متشتتی میان آنان میگذشت . سردار اسعد از کسانی بود کـه در این جلسه ها حضور می شد و تشویق و تهییج معاضدالسلطنه و همفکران او در برانگیختن افکار سردار اسعد تأثیری بسزا داشت .

معاضدالسلطنه برای آنکه جمعیت ایرانی وسیلهتی برای نشر افکار خود داشته باشد تصمیم گرفت روزنامهٔ «صور اسرافیل» را در پاریس منتشر کند ، زیرا این روزنامه یادگار شهیدان وطن بود و آزادگی و شور وطنخواهی میرزاجهانگیرخان را یادآور میگردید ، اما در پاریس چاپخانهئی که حروف فارسی داشته باشد منحصر بود آنهم قبول نکرد(۱) «ادواردبرون» از معاضد السلطنه خواست که مرکز نشرروزنامه را درلندن قرار دهد ولی معاضد السلطنه بانگلیسها و سیاست دو روی آنها خوشبین نبود(۲) . ادوارد برون هم با همه عاطفهٔ شرقشناسی و علاقمندی بادبیات ایران در روش سیاسی خود ازهمان سیاست دو رو الهام میگرفت .

معاضدالسلطنه پس از مطالعه و جستجو مرکز کار روزنامه را در شهر کوچك و بی‌سر و صدای «ایوردن» سویس قرارداد و در هتل «دولاپری» چند اطاق برای سکونت دهخدا و میرزا قاسمخان و حسین‌پرویز وحاج میرپنج (برادر حکیم‌الملك) و یك سالن برای دفترکار روزنامه اجاره کرده‌تمام هزینه نامبردگان و مخارج‌روزنامه را تقبل‌نمود(۳) وچون درچاپخانه ایوردن‌حروفچین فارسی نبود باتحمل هزینهٔسنگین

۱ـ ممتازالسلطنه مدیر چاپخانه را از این‌کارمنع نموده او را بعواقب زیان‌خیزی تحذیر کرده بود .

۲ـ نامهٔ معاضدالسلطنه ص۴۳ شماره ۱۱ اطلاعات ماهانه.

۳ـ دهخدا درطهران هم سردبیر ونویسنده مقالات اساسی‌صوراسرافیل بود و تندرویها و بی پروائیهای او میرزا جهانگیرخان را بکشتن داد و خود از معرکه گریخت ، میرزا قاسمخان دراول جزو غلامان امیربهادر بود،سپس‌کارهای جهانشاه خان افشار رادرطهران

بقیه در صفحه بعد

یك حروفچین از بادکوبه خواست و پس از تلاش بسیار شمارهٔ اول روزنامه صور ـ اسرافیل دراول محرم ۱۳۲۷ ق منتشر گردید.



میرزا جهانگیر خان شیرازی

دهخدا نویسندهٔ مقالات و میرزا قاسمخان مدیروحسین پرویز مصحح وموزع روزنامه بودند.

این روزنامه در تمام شهر های مهم اروپا پخش میشد و باستانبول و تفلیس وبادکوبه و تبریز وطهران نیز ارسال می گردید و همچنانکه آزادیخواهان را امیدی‌می‌داددرباریان راخشمناك می کرد. اما بیش ازسه‌شماره منتشر نشد (شماره سوم آن در ۱۵ صفر ۱۳۲۷ چاپ شد) حملات تند این روزنامه نسبت بدربار محمد علیشاه بعضی از آزادیخواهان منافق را (که می‌خواستند هم درصف آزادیخواهان باشند وهم توجه شاه ودوستی درباریان را برای خود ذخیره کنند) بمخالفت با معاضد السلطنه وادار کرد.

دراین‌اوقات خبرسقوط اصفهان و گیلان آزادیخواهان‌وفرباریان‌راامیدوار نموده

بقیه زیرنویس ازصفحه قبل

مباشرت می کرد، بعدازاستقرارمشروطه‌روی افکارآزادیخواهی باجهانگیرخان همکاری کرد ومدیرداخلی‌روزنامه صوراسرافیل‌شد، بعدهاار تلاش اندك خود نتیجه بسیاربرده درکابینه سردارسپه (آبان۱۳۰۲) کفیل وزارت کشور شد. ودرکابینه مخبرالسلطنه بوزارت پست‌و تلگراف منصوب گردید (۱۳۰۶) حسین‌پرویز (مدیرکتابخانه طهران) مردی بدبین و احساساتی‌ولجوج بود، اودرکار چاپ وتوزیع شبنامه‌های سیاسی‌درطهران آلت‌دست‌تقی‌زاده وتندروان مجلس بود وبیش‌ازاین‌کاری انجام نمیداد.

در پاریس [illegible] و [illegible] توجه [illegible] معاضدالسلطنه هم که از دوستان یاران آزادیخواه [illegible] شده بود [illegible] از [illegible] ها [illegible] بود پاریس را ترک گفته بسوی [illegible] شد [illegible] در [illegible] آمد [illegible] بر داخت بود و پس از ورود [illegible] انجمن سعادت [illegible] انجمن سعادت استانبول یکی از مراکز حساس آزادیخواهان ایران بود و با آنکه اشخاص مشکوك و جاسوس نیز باسم آزادیخواه در آن راه یافته بودند معهذا در [illegible] مشروطهٔ ایران و انعکاس استبداد [illegible] نقش حساسی ایفا می کرد؛ در این اوقات هم انجمن سعادت خبر پیروزی قیام اصفهان و گیلان و مقاومت [illegible] انجمن ایالتی آذربایجان را با حماسه سرائی های اغراق آمیز [illegible] مراکز و [illegible] بزرگ مخابره و افکار و اذهان مردم جهان را باین قیامها جلب می نمود و چون نقش چیره دست باین قیام ها صبغهٔ ملیت میزد، معاضدالسلطنه انجمن را بر آن داشت که سردار اسعد و سپهدار تلگرافهائی کرده آنان را برای حرکت به طهران بشتاب تحریك کند (۱).

بالاخره تلاشها و قیامها و سرزنش دو دولت روس و انگلیس با تمهیداتی ظاهر فریب محمد علیشاه را برکنار نمود(۲) وتبعید شدگان و آزادیخواهان و فراریان سیاسی همه بایران باز گشتند.

پس از بازگشت بایران

معاضدالسلطنه پس از بازگشت بایران در انتخابات دوره دوم از گیلان بنمایندگی مجلس برگزیده شد و او از نمایندگانی بود که در برخورد عقاید و افکار سیاسی و

۱ــ ص ۲۰۱ قیام آذربایجان.

۲ ــ ص ۲۲۶۰ روابط سیاسی ایران و انگلیس وص ۴۲و۳۰ گزارش خطی وقایع طهران متعلق بانتظام السلطنه، چگونگی فتح طهران وخلع محمد علیشاه دربیو گرافی‌های پیشین گذشت.

و اجتماعی از تریبون مجلس استفاده میکرد و از سوء رفتار مأموران دولت بشدت انتقاد می‌نمود.(۱)

در ذیحجه ۱۳۲۹ هنگام ترمیم کابینهٔ صمصام السلطنه، پیرنیا بجای دبیرالملک بوزارت پست و تلگراف منصوب شد و از وکالت استعفا داد (۲۰ مرداد ۱۲۹۰)، سر کوبی قیام محمد علیشاه و سالارالدوله و قبول التیماتوم روسها برای بیرون‌راندن شوستر و دیگر مستشاران امریکائی و بستن مجلس دوم درحکومت همین کابینه بود، معاضدالسلطنه در سر کوبی این قیامها بیش‌از آنچه مسئولیت مشترکش اقتضا میکرد تلاش نمود، قبول التیماتوم و بستن مجلس گرچه بدستورناصرالملك و صمصام‌السلطنه وبتوصیه انگلیسها بود و باخشونتی که روسها نشان می‌دادند بمصلحت مملکت‌می‌نمود و ایران را از اشتغال نظامی روس وانگلیس وبکاربستن‌مفاد قرارداد ۱۹۰۷ نجات‌داد.

ولی احساسات عمومی وغرور ملی وطنخواهان راسخت لطمه زد وبهرحال این کارخدمت بود یا نبود معاضد السلطنه بحکم مسئولیت مشترك وزیران درآن‌رویدادها شرکت و مسئولیت داشت(۲).

ازدواج واستعفا ازوزارت

معاضدالسلطنه در اوایل ۱۳۳۰ق دروقتی که وزیر پست‌و تلگراف بود ازدواج کرد و«بانونصرت» دختر «مبشرالملك نبوی» را بهمسری اختیار کرد وزندگی‌نجرد را بزندگی خانوادگی تبدیل نمود.

۱ـ مرحوم شیخ محمدعلی بهروزخاوری (بهجت العلماء دزفولی) که در دوره دوم وکیل شوشتر بود می‌گفت: «معاضد السلطنه درانتقاد از تجاوزات مأموران دولت‌حساسیت داشت». «بهجت» پس از وکالت مجلس بخدمت فرهنگ درآمد و مدتی مجله ماهیانه «معارف» رامی‌نوشت ودردوران بازنشستگی مقیم اهواز بود و در۱۳۳۲ ش درگذشت.

۲ـ دربیوگرافی صمصام السلطنه ووثوق الدوله درباره این موضوع بحث شد.

دراواسط ۱۳۳۰ موضوع تمدید امتیاز « شرکت تلگرافی هند و اروپ » مطرح شد ، معاضدالسلطنه با این تمدید مخالف بود و میخواست که این وسیله مخابراتی در اختیار دولت ایران باشد ، ولی چون نظریهٔ دولت غیراز نظریه او بود از وزارت پست و تلگراف استعفاداد .

در اوایل ۱۳۳۰ هنگام زمامداری « علاء السلطنه » چندی بحکومت یزد و کرمان مأمور شد ولی پس از زمامداری مستوفی الممالک برای یزد و کرمان حکومت بختیاری اعزام شد و معاضد السلطنه بطهران باز گشت .

در سومین کابینه مستوفی الممالک که هنگامهٔ مهاجرت پیش آمد (محرم ۱۳۳۴ ق)(۱) معاضد السلطنه روی احساسات ملی بگروه کوچندگان پیوست ولی با مقاصد شخصی و سیاسی آنان هماهنگی نداشت و درکار مهاجرت منفرد بود وچندین ماه در سمیرم و شهر کرد بختیاری بسرمی برد . در حکومت اخیر وثوق الدوله وقتی قرارداد ۱۹۱۹ (معروف به قرارداد وثوق الدوله) امضا و اعلام شد (۱۷ مرداد ۱۲۹۸ ش) معاضدالسلطنه با آنکه مناسبات دوستی با وثوق الدوله داشت ودرکابینهٔ صمصام السلطنه با وی همکار بود ، بحکم احساسات تند ملی در صف مخالفان قرارداد قرار گرفت ، ولی در این مخالفت شخصاً خودنمائی نمی کرد بلکه مخالفان را تحریک می نمود ، بهمین مناسبت وثوق الدوله که سران مخالف قرارداد را تبعید کرد متعرض او نشد .

پس از کودتا

معاضد السلطنه در حکومت کودتای ۱۲۹۹ خانه نشین شد سپس در دولت قوام السلطنه (آغاز زمستان ۱۳۰۰) برای تصفیه گیلان از نیروی بلشویک مأموریت

۱ـ تفصیل مهاجرت در بیوگرافی مستوفی الممالک یادشد .

یافت ، این تصفیه بدنبال رفع غائلهٔ جنگل بود (۱).

معاضدالسلطنه دراین مأموریت (که هرلحظه ممکن بود درمعرض خطرحمپه تروریستهای کمونیست وطنی واقع شود) نهراسید و پس از دو ماه اقامت در گیلان مطالعات و اقداماتی در این زمینه نموده بطهران باز گشته گزارش کار خود رابدولت تسلیم نمود ، پس ازآن در اواخر ۱۳۰۰ ش چندی بحکومت یزد و کرمان مأمورشد ودرآخرین کابینهٔ مشیرالدوله در اواسط سال ۱۳۰۲ به طهران باز گشت .

تصفیهٔ دادگستری

پس از آنکه «سردار سپه» در پنجم آبان ۱۳۰۲ نخستین کابینهٔ خود را تشکیل داد معاضدالسلطنه بوزارت دادگستری منصوب شد (۲) سردارسپه باصلاح دادگستری علاقه داشت و معاضدالسلطنه را که فعال و درستکار بود برای این کار در نظر گرفت و ویرا درکارهایش تائید کرد .

او در آغاز مطالعاتی در سازمان دادگستری و سوابق خدمت قضات بعمل آورد ، نتیجه مطالعات او خرابی دادگستری را حکایت داشت ، لهذا بصدد اصلاح دادگستری برآمد و برای این منظور ۱ـ کمیسیون قوانین تشکیل داد . ۲ـ کمیسیونی برای ترفیعات استحقاقی و عقب ماندهٔ قضات بوجود آورد. ۳ ـ محکمه

۱ـ برای رفع غائلهٔ جنگل بدواً در ۸ اسفند ۱۲۹۹ قراردادی بین دولت بلشویکی شوروی باسپهداررشتی نخست وزیر وقت بسته شده بود ، بعداً انگلیس‌ها هم باشکست آلمان وتأمین منافعشان وتثبیت حکومت بلشویکی با بلشویکها کنارآمده دراین موضوع موافقت کردند و «رونشتین» نماینده فوق‌العاده شوروی هم برای این کار تعلیمات مخصوصی داشت وپس از انعقاد قرارداد ۱۹۲۱ با دولت قوام‌السلطنه حمایت شورویها از جنگلیان بکلی سلب شد .

۲ـ دیگروزیران کابینه ، خود سردارسپه وزیرجنگ . فروغی وزیر امورخارجه ، سلیمان اسکندری وزیر معارف ، مدیرالملك جم وزیر دارائی ، خدایار خان وزیر پست و تلگراف ، حاج عزالممالك اردلان وزیر فوائدعامه ، میرزاقاسم خان صور کفیل وزارت داخله (کشور)

انتظامی قضات را سازمان داد. ۴ـ اداره تفتیش را برومند کرد. ۵ـ یک کمیسیون اجرائی بوجود آورد تا پرونده های اجرائی و پرونده های قدیمی و لازم الاجرا را بجریان بگذارند. ۶ـ برای امتحان قضاتی که بدیده معلومات فقهی و قانونیشان ضعیف بود هیئت ممتحنه انتخاب کرد. ۷ـ کمیسیون دیگری برای رسیدگی به پرونده های تخلفی قضات و ارجاع آن به محکمه انتظامی تشکیل داد و برحسب تصمیم و حکم محکمه انتظامی بسیاری از قضات را منتظر خدمت یا منفصل کرد و عده‌ئی را از مقام خود تغییر داد و صدرالاشراف رئیس شعبه دوم تمیز را برای اصلاح تشکیلات قضائی آذربایجان مأمور نمود، گرچه سختگیریهای او سازمان افسرده دادگستری را تکان داد اما یک جبهه قوی از قضات شاغل و برکنار شده و منتظرخدمت برای مبارزه باوی بوجود آمد(۱) ودر محافل قضات وروزنامه‌ها ازوی بسختی انتقاد کرده اورا بواسطه نداشتن سوابق واطلاعات قضائی در کار خود مصاب ندانسته سخت تخطئهٔ نمودند و مقالاتی مسلسل تحت عنوان «اصلاح قضائی» و «صد وهشتاد خلاف قانون» در روزنامه قانون انتشار داده باونسبت قانون شکنی میدادند و ایرادهائی بکارهای وی وارد می‌ساختند که بعضاً درست و بیشتر بی‌اساس و محض عیبجوئی بود. مثلا یکی از ایرادها این بود که «نیرالدین‌خان» پسر دائی وزیر ازعضویت محکمه بدایت بعضویت استیناف منصوب شده‌است؟! بالاخره کار تحریکات بآنجا رسید که در مجلس از وی در باره تغییرات دادگستری سئوال کردند، او هم با ذکر این دوجمله «عدلیه من‌الباب الی‌المحراب خرابست» «قضات نان بهم قرض میدهند» توضیحاتی داده گفت: من قدرت قانون را بدست کسی که ازآن سوء استفاده کند نمیدهم و ارجاع شغل قضائی را بقضات برکنار شده به «تیغ دادن در کف زنگی مست» تعبیر نمود.

درهمین اوقات ناظم‌الممالک رئیس عدلیه خوزستان را که از «شیخ‌خزعل‌سردار

۱ـ روزنامه ایران شماره ۱۶۲۳ تیرماه ۱۳۰۳.

اقدس» فرمانبرداری میکرد از مقام خود برداشته به طهران احضار نمود، او هم در روزنامه قانون و در نامه‌های خود که بمجلس می نوشت جنجال دیگری برپا ساخت ولی این جنجالها سد راه معاضدالسلطنه نمی‌شد، زیرا او علاقمند باصلاح دادگستری بود.

اماچون خود از تحصیلات قضائی بی‌نصیب بود ودرسازمان دادگستری اطلاعاتی نداشت مشاورانی چون سید نصرالله تقوی بدست او اغراض خود را عملی میکردند وموجب بعضی عزل و نصبهای ناصواب می گردیدند که حربهٔ انتقاد بدست مخالفان میداد.

یکی از نقاط ضعفی که قضات باو نسبت میدادند ملاقاتهای متوالی با میرزا کریمخان رشتی (خان اکبر) در اطاق وزارت بود و این ملاقاتها را تشبثی میدانستند برای ابقاء در پست وزارت، زیرا خان اکبر با سردار سپه مناسبات حسنه داشت، اما حقیقت این بود که خان اکبر از هنگام قتل آقا بالاخان چشم طمع باملاک «لشت ونشا» ملك امین الدوله دوخته بود و درجمهوری سازی گیلان هم این املاك را تصرف کرد ویك شرکت برای بردن این املاك تشکیل داد و آخر سر بدادگستری متوسل شده عنوان خالصه بـاملاك مزبور داده بود وبهمین مناسبت بمعاضد السلطنه متوسل می‌شد و میخواست از سابقه اختلاف او با امین الدوله در این مورد استفاده کند اما موفق نشد، عاقبت دیوان کشور در آذر ماه ۱۳۰۳ زمان وزارت «عمادالسلطنه فاطمی» کلیه دعاوی را که برضد خانم فخرالدوله و ورثه امین الدوله برای تصاحب ملك «لشت ونشا» شده بود رد کرد وحسرت مالکیت لشت ونشا دردل میرزا کریمخان ماند.

توقیف مستشار مختلس

در بهمن ۱۳۰۲ گزارشی بدست معاضد السلطنه رسید مبنی براینکه «موول» مستشار آمریکائی و رئیس کل کاربردازی در حدود دویست هزار تومان اختلاس کرده است! این گزارش اسنادی همراه داشت. عادل‌الدوله دادستان بدستور معاضدالسلطنه هیئتی را مأمور رسیدگی بکار «موول» کرد. این هیئت اختلاسهای اورا کشف کرده

بوزیر گزارش دادند . وزیر دستور جلب وتحقیق وبازجوئی داد . «موول» وقتی که مأموران دادگستری در صدد جلب او بودند به سفارت انگلیس گریخت ولی معاضدالسلطنه و فروغی وزیر خارجه به سفارت تلفن کرده تحویلش اورا خواستند و سپس مأموران دادگستری به سفارت رفته «موول» را بدادگستری جلب کردند ودادسرا پس از بازجوئی قرار بازداشت اورا صادر نمود .



دکتر ملیسپو

دکتر ملیسپو بتوقیف همکار خود سخت اعتراض کرد (۱) ولی وزیر عدلیه به اعتراض و تشبثات او اهمیت نمیداد ، بیشتر روزها موول را تحت نظر پلیس برای بازجوئی و تحقیقات ومواجهه بدادسرا می بردند. حتی از همسروی نیز بازجوئی شد وچند نفر بازاری که درسند سازی برای خرید اجناس وزارت دارائی باموول همکاری

۱ــ دکتر ملیسپو از همکار مختلس خود حمایت میکرد و حقوق اورا باتمام مزایا در تمام مدتی که تحت پیگرد بود پرداخت می‌نمود وهیچ گونه تشریك مساعی برای وصول پولهای حیف و میل شده بعمل نیاورد سهل‌است ، در همان ایام ضمن گزارش مفصل خود بمجلس،۱۲ صفحه بزرگ ازخدمات مهم ! همین مستشار مختلس قلمفرسائی کرده بود ، قرارداد دکتر میلسپو ویارانش بفرمان رضا شاه در اوایل ۱۳۰۶ (هنگامیکه نصرت‌الدوله وزیرمالیه بود) لغوشد ودر۱۲ تیر۱۳۰۶ ایران را ترك گفت ودر۱۳۲۱ باردیگر بایران آمد (شرحش را در بیوگرافی بیست وسوم خواهیم دید) .

داشتند نیز توقیف و تحت بازجوئی قرار گرفتند . ملیسپو که خود روش دیکتاتوری داشت حقوق کارمندان عدلیه را در تمام ایران توقیف نمود . توقیف حقوق قضات و کارمندان دادگستری آنهم در پایان سال و شب عید عدلیه را متشنج کرد، سرانجام این اختلاف باطلاع سردار سپه (که قدرت دولت و وزیران ناشی از اقتدار او بود) رسید و با میانجیگری وزیر مالیه حقوق دادگستری پرداخت گردید و موول هم پس از چندهفته زندانی بودن تضمین سپرده آزاد شد و برای راضی کردن ملیسپو عادل الدوله مدعی‌العموم (دادستان) طهران بخواهش وزیرمالیه تغییر کرده بریاست ثبت خراسان مأمور گشت وسید علی حائری (شاهباغ) ازطرف وزیرعدلیه بدادستانی طهران تعیین گردید. (فروردین ۱۳۰۳) .

توقیف ارباب جمشید

دیگر ازکارهای پرسروصدای زمان وزارت معاضدالسلطنه توقیف ارباب جمشید بازرگان زردشتی بود ، ارباب جمشید یکی از ثروتمندان درجه اول ایران و وکیل دورهٔ اول زرتشتیان بود (۱) وغالباً رجال و اشراف مملکت مقروض او بودند، در اواخر کارازسال ۱۳۰۰ وضعیت زندگی او دگرگون شد و بفکر پنهان کردن سرمایه خود افتاد و درسال ۱۳۰۱ اعلام ورشکستگی کرد و «فاضل عراقی» وکیل دادگستری را بوکالت خود انتخاب نمود و برای قبول ورشکستگی خود به بعضی از مراجع متنفذ و قضات و مأموران دادگستری پولهائی تقسیم نموده وآزادانه گردش میکرد وطلبکاران او حرفشان بجائی نمیرسید ، در این زمینه شکایات بسیاری بمعاضدالسلطنه رسید و او بعادل الدوله دستور تعقیب وی را داد ، بهمین مناسبت روز ۱۱ دیماه ۱۳۰۲ ارباب جمشید و فاضل عراقی بدادسرا احضار و پس ازانجام تحقیقات وثبوت دادن رشوه‌هائی

۱ ــ اونخستین کسی بود که درکار انتخابات پول‌دادن وکرسی‌نمایندگی‌خریدن را معمول کرد . (به بیوگرافی‌ششم مراجعه شود)

را که این وکیل وموکل به تحصیلدار داده بود به دادستان گزارش داد و با صورت مطالبات ارباب جمشید بوزیر عدلیه گزارش داد و بدستور وزیر عدلیه، اداره تحصیلداری برای استرداد وجوه رشوه ومطالبات وی اقدام شد وحتی کسانی که رشوه‌ئی گرفته و بخارج رفته بودند وسیلهٔ وزارت خارجه تعقیب شدند(۱)

حادثهٔ دیگر

صبح پنجشنبه ۱۲ تیرماه ۱۳۰۳ ش « میرزاده عشقی » شاعر جوان و انقلابی و مدیر روزنامه « قرن بیستم » که احساساتی تند و آتشین داشت در منزل خود واقع در خیابان لاله‌زار هدف گلوله دو نفر ناشناس قرار گرفت ، آندو نفر فرار کردند وشخصی بنام ابوالقاسمخان بهمن (که عشقی‌را ببهانه گفتگو در باره چاپ مقاله اغفال کرده بود) بوسیله‌محمدهرسینی (نوکرمخبرالملك) دستگیر شد ، سپس عشقی را به بیمارستان نظمیه بردند ، عشقی که نیمه جانی داشت درحضورحائری شاهباغ‌مدعی‌العموم طهران گفته بود « سوء قصد بمن بدستور انگلیسها انجام گرفته و رئیس نظمیه (سرهنگ محمد خان درگاهی) و رهنما (مدیر روزنامه ایران) از این توطئه اطلاع داشته‌اند »(۲)



میرزاده عشقی

۱ــ فاضل‌عراقی‌پس‌ازقریب دوماه اززندان‌آزاد شد ولی ارباب جمشید مدتهادرتوقیف بود.

۲ ــ چون بیشتر روزنامه های غیر دولتی قتل عشقی را توطئه ئی برای ایجاد تشنج

بقیه در صفحه بعد

باری ، معاضد السلطنه از واقعهٔ قتل عشقی (که افکار عمومی را در طهران بهیجان آورده بود) متأثر شده روی شکایت جراید ملی بمدعی العموم دستور تعقیب پرونده را داد ، ولی در اواخر مرداد ۱۳۰۳ از وزارت عدلیه باجبار مستعفی گردید ، گرچه علت ظاهری استعفا این بود که او از یزد و نائین بوکالت دوره پنجم انتخاب شده ووکالت نائین را پذیرفته بود ولی چنین شایع شد که استعفای او بمناسبت تعقیب پرونده قتل عشقی بوده است !(۱)

وکالت و استانداری

معاضد السلطنه از اواخر ۱۳۰۳ که دورهٔ پنجم رسمیت یافت بمجلس رفت و پس از پایان مجلس پنجم دراوایل سال ۱۳۰۶ چند ماه بحکومت مازندران و گرگان منصوب گردید ولی بمناسبت موقعیت خاص مازندران ومداخلات چراغعلیخان امیراکرم در همهٔ امور نتوانست درآنجا کار کند وبزودی استعفاداد وقریب دوسال خانه‌نشین بود تا درمرداد ۱۳۰۸ باستانداری کرمان منصوب گردید .

بقیه زیرنویس ازصفحه قبل
بمنظورجلوگیری ازتصویب واگذاری امتیاز نفت شمال بکمپانی‌سینکلر -امریکائی‌وبتحریك عوامل نفت جنوب میدانستند، حدس عشقی در قسمت اول شاید درست بوده (همچنانکه چند روز جلوتر هم ماژور ایمبری کنسول امریکا در خیابان شیخ هادی در بلوای عوام بقتل رسید . و سرچشمه توطئه بطور قطع معلوم نشد) ولی اتهامی که‌بردیگران بسته ممکن است از یك بدگمانی سرچشمه گرفته باشد .

۱- پس از معاضدالسلطنه ، حسین سمیعی ادیب السلطنه که درحدود دو ماه پیش از این تاریخ معاون ریاست وزراء شده بود ، بوزارت عدلیه برگزیده شد . او حائری مدعی العموم ومیرزا اسدالله خان باستان بازپرس پرونده قتل عشقی را باتهام غرضرانی ! تغییر داد و عادل الدوله حوان را بکار مدعی‌العمومی بازگرداند و « شیخ یوسف حوادی خوانساری » را بیازپرسی گماشت ، ازآن پس پرونده قتل‌عشقی بدون دعوت سایر متهمان بدستور دادستان‌منتهی بصدورقرارنهائی‌شده به‌محکمهٔ‌جنائی رفت وزیرنظر «میرزا ابوتراب عرفان‌کاشانی » منتهی بصدور حکم برائت ابوالقاسمخان گردید و پایان یافته تلقی شد !. دوستان عشقی اعمال نفوذ سمیعی وزیرجدید را دربسته شدن این‌پرونده مؤثر میدانستند؛

طرح شهر سازی و احداث میدان و خیابان کرمان یادگار این دوره از حکومت اوست .

در کرمان که فقر و بیکاری بیش از سایر شهرهای ایران چشمگیر بود او در صدد ایجادکارگاهائی برای اشتغال بیکاران برآمد، اما عمرحکومتش چندان‌طولانی نشد و در دورهٔ هشتم باردیگر بوکالت اهالی نائین بمجلس رفت (آذر ماه ۱۳۰۹) وتا پایان دورهٔ هشتم درمجلس‌بود ، پس‌ازخاتمه دوره هشتم (۲۴ دیماه ۱۳۱۱ باستانداری فارس منصوب شد ، فارس دراین هنگام بمناسبت اغتشاشهای محلی وسرکشی عشایر قشقائی وخشونت رفتار رؤسای نظامی وتحریکات «قوام» آرام نبود .

معاضد السلطنه که مورد اعتماد شاه بود با گزارش هائی که بطهران فرستاد دستگاه خشونت سرتیپ آیرم را از فارس برچید و ریشهٔ نفوذ قوام‌الملك را از شیراز قطع نموده موجبات تبدیل املاك اورا بارقبات خالصه دولتی دردیگر شهرهای ایران فراهم آورد(۱) و فارس را که بیش‌از یك قرن پایکوب نفوذ خاندان قوام بود از تحریکات او نجات داد ، و با این اقدامات اعتماد عشایر را هم جلب کرد و امنیت بیشتری در حوزهٔ فارس ایجاد نمود و با مردم بعدالتخواهی وملایمت سلوك میکرد تا در اواسط سال ۱۳۱۳ بار دیگر باستانداری کرمان مأمور شد ، این بار مأموریت او چهار سال طول کشید ، طرح شهرسازی وسایر اقدامات پیشین خود را دراین دوره تعقیب کرد و باغ ملی کرمان را احداث نمود و برای معطوف ساختن توجه دولت مرکزی بحال فلاکت بار مردم استان کرمان تلاش بسیاری‌نمود ولی موفقیتی حاصل نکرد ، تنها کامیابیش این بود که با کمك سرمایه داران کرمان دو نوانخانه موقتی تأسیس کرد وتاحد ناچیزی موجبات رفاه طبقهٔ مسکین و ناتوان را فراهم آورد .

۱ــ مردان بزرگ نائین روزنامه آژنگ شماره ۱۳۳۲/۱۰/۹ .

آخرین مأموریت

معاضد السلطنه در اردیبهشت ۱۳۱۸ بار دیگر بامر رضا شاه بسمت استاندار فارس تعیین گردید.

در این اوقات در اطراف فارس نا امنیهای تازه‌ئی رویداده بود واو با سابقه‌ئی که درفارس داشت میتوانست دراین مأموریت مفید واقع گردد و منشاء خدمتی شود.

معاضدالسلطنه این‌بار هم برای‌آرامش فارس تلاش نمود وبافرماندهان نظامی درافتاد وبازهم برای‌رفع نارضایتی‌ها گزارشهای محرمانه‌ئی بطهران‌فرستاد وبرمبنای گزارش وصوابدید او تغییراتی در مأموران کشوری ولشکری شیراز بوجودآمد.

سایر مأموران دولت، آنهائیکه رفتار خشن و ناسنجیده داشتند روی توصیه و رویهٔ استاندار تا حدی درجلب رضایت مردم کوشیدند.

معاضدالسلطنه در حالیکه برای‌آرامش حوزه فارس گامهای مفیدی برمیداشت در شب سیزدهم آذر ۱۳۱۸ پس از مراجعت از باشگاه شیراز دیگر بمنزل خود بازنگشت، بامدادان جسد بیروح اورا درجلو خانداش (باغ منتصریه) وجسدنوکرش را در کنار رودخانه‌ئی که از کنار خانه او رد میشد یافتند، این حادثه مردم فارس را متأثر کرد، مرگ وی کاملا مشکوك و مرموز بود و بیك توطئه شباهت داشت، توطئه‌ئی که احتمالا دست بعضی از مأموران نظامی فارس طرح آن را ریخته بود.

اما روزنامه ایران واطلاعات‌در گذشت اورا بصورت‌یك‌مرگ عادی خبردادند!

عبدالله‌مستوفی در کتاب «شرح زندگانی من» نوشته‌است«معاضدالسلطنه بمرض دیابت کهنه دراثر سکته‌قلبی در گذشت»(۱) اما اگرهم فرض کنیم که او دیابت کهنه داشت و سکته قلبی بروی عارض‌شد! نوکرش که با وی درهمان شب و دریك لحظه در گذشته بود دیابت نداشت، این چگونه بیماری یا سکته‌ئی بود که ارباب ونوکر را دریك لحظه ودریك مکان از پای درآورد؟.

۱ـ ص ۱۰۵ شرح زندگانی من.

در هرصورت مرگ او طبیعی بود وپیکرش برحسب وصیتی که هرساله تجدید میکرد(۱) با احترامات رسمی درمیان تأثر مردم به نائین حمل شد وبامشایعت دلسوزانهٔ نائینیان در آرامگاه حاج عبدالوهاب نیای وی (در کنار قبر پدرش) دفن گردید.

تحصیلات و خصوصیات اخلاقی

چنانکه گفتیم معاضدالسلطنه تحصیلاتی درحد متوسط داشت، زبان ترکی وروسی و فرانسه را آموخته بود، در آزادیخواهی ومیهندوستی صداقت داشت چنانکه تحمل هرگونه رنج و خسارتی را در این راه آسان میشمرد و تاریخنویسان مشروطه همه تلاش آزادیخواهی اورا ستوده‌اند، او در دورهٔ اول با آنکه اعتدالی بود باتندروان مجلس همکاری کرد ولی در دورهٔ دوم تقی‌زاده وامثال اورا شناخت و راه خودرا جدا نمود ودر دورهٔ پنجم بگروه سوسیالیستها پیوست ودر سیاست اجتماعی واقتصادی ایران باجرای سوسیالیسم ملی معتقد شد، در زمینه صنعتی کردن کشور نیز تلاشی داشت، چنانکه کارخانه نخریسی صنیع‌الدوله را خریداری کرد ودر آذر ماه ۱۳۰۶ کارخانه مزبور را بکار انداخت.

چندی هم بفکر تهیه تن ماشینی و وسایل آن افتاد و سفری بروسیه رفت و ترتیب خرید وسایل کار را داد و در صدد ایجاد سیلوی کوچکی برآمد ولی قبل از حمل وسایل، حکومت بلشویکی در روسیه روی کار آمد و تمام لوازم او را توقیف کرده خسارت سنگینی بر معاضد السلطنه وارد شد واورا دچار تنگدستی کرد.

او بآبادی وعمران نیز علاقمند بود چنانکه در املاك کوچك خود این تلاش را مینمود ویك قنات هم درنزدیکی نائین بهزینه خود احداث کرد که متأسفانه خشك شد وموفقیتی نیافت.

۱ـ نوشتن وصیتنامه وتجدیدآن درهرسال یکی ازسنن پسندیده‌ئی بودکه ازاعتقادات پاك مذهبی مایه میگرفت واز بروز اختلاف و دشمنی در میان ورات توانگران جلوگیری می‌کرد. متأسفانه این شیوهٔ پسندیده هم مثل بسیاری از سنن پسندیده دچار «آفت تجدد» گردید وبدست فراموشی سپرده شد.

معاضد السلطنه در کلیه مشاغل خود احساس مسئولیت اجتماعی و وجدانی میکرد وبهمین مناسبت کار خودرا تاآنجا که برایش امکان داشت بخوبی انجام میداد. وبجز جنجالی که دراثر بعضی کارهای اشتباه وبی‌مطالعه‌ٔ قضات برکنارشدهٔ دادگستری برعلیه او راه انداختند در هیچیك از مشاغلش تهمت و افترائی بروی نبسته‌اند ، او در حالیکه صریح‌اللهجه و جدی بود ، در برخورد مردم گشاده روئی وتواضع مینمود بمبانی مذهبی ایمانی راسخ داشت و تقدیر را در سرنوشت مردم مؤثر میدانست و به مشرب عرفان متمایل بود وروح وارستگی وتقوی را در خانواده خود ترویج میکرد.

او برخلاف دیگر رجال نائینی سخاوتمند و باگذشت بود و بیش ازآنچه در استطاعت داشت مردمداری میکرد .

آثار از معاضد السلطنه نوشته و کتابی جز نامه‌های وی برجای نمانده نامه‌هایش معلومات فارسی و شیوه نویسندگی اورا درحد متوسطی نشان میدهد(۱) ، در مصلای نائین‌هم یك‌قرائتخانه و کتابخانه ایجاد کرد ودرتعمیرات مزاروباغ‌پیرنائین‌نیز کوشش کرد و غیرازاین آثار دیگری ندارد .

باز ماندگان از معاضدالسلطنه دوپسر وچهار دختر بجای مانده است. پسران اویکی «دکترجسین پیرنیا» استاد حقوق اقتصاد است ودر این رشته تألیفات ارزنده‌ئی دارد .

پسر دیگرش «باقر پیرنیا» استاندار کنونی فارس میباشد که در آبادی شیراز تلاش شایسته‌ئی نموده است .

۱ـ قسمتی ازیك مکتوب معاضدالسلطنه (در زمان استبداد صغیر ـ ازپاریس نوشته)

بقدری دلم خون است که ابداً حال حرف‌زدن وچیز نوشتن ندارم حداوند انشاءالله تعالی انصاف بدهد باشخاصی که اسم خودشان را ملت و دولت گذاشتند و خانه ما را خراب کردند ، همه درجاهای راحت نشسته‌اند و مشغول عیش هستند و نمی‌دانندکه برادران و خواهران ما چطور گرسته جان می‌دهند و هرجقدر اصرار کردم حضرات بیایند نیامدند سهل است حالا دیگر ممتازالدوله جواب کاغذ بنده را هم نمی‌دهد . یك مسئله حیلی مهمی نوشته بودم تا حال حواب نداده ونخواهد داد ، هیج نمی‌دانم چه می‌نویسم وچه می‌کنم ، خدا خراب کند خانه‌انگلیس راکه ایران‌را اوآتش‌زد ومیزند وهنوزهم دست‌برنمیدارد...
(ص ٤٤ شماره ۱۱ ـ اطلاعات ماهیانه) .



قوام السلطنه



قوام السلطنه

«میرزا احمد خان قوام‌السلطنه» پسر «میرزا ابراهیمخان معتمدالسلطنه» است، که جزو وزیران دربار وعضو دارالشورای دولتی عهد ناصری بود و در آخر سلطنت ناصرالدینشاه به پیشکاری ووزارت آذربایجان منصوب شد(۱).

قوام در ۲۳ ذیحجه ۱۲۹۴ ق (آذر ۱۲۵۶ش) در طهران متولد شد مادرش (طاوس خانم) دختر «مجدالملك سینکی» و خواهر «میرزاعلیخان امین‌الدوله است» و بمناسبت همین انتساب علاوه از تربیت پدری از مراقبت و حسن تربیت امین الدوله نیز برخوردار بود.

قوام پس از تحصیلات متداول، سیاقنویسی وادبیات فارسی ومقدمات عربی وحسن خط و انشاء را آموخت و باتفاق برادرش (وثوق‌الدوله) در مدرسهٔ مروی نزدشیخ علی نوری و سید عبدالکریم لاهیجی بتحصیل‌معانی وبیان و منطق پرداخت وعلوم معقول و منقول را هم تاحدی فرا گرفت.

استعداد او درخط وانشاء قوی بود، درسال ۱۳۱۱مناجات منظوم «حضرت علی»

۱ـ معتمد السلطنه پسرمیرزا محمد قوام الدوله است که پس از شکست قشون ایران درسرخس (سال ۱۲۷۷ق) خانه‌نشین شد، میرزامحمد قوام الدوله فرزند میرزا محمد تقی قوام الدوله و او فرزند میرزا هاشم ومیرزاهاشم پسرمیرزا محسن‌آشتیانی است که از اوایل دولت فتحعلیشاه وارد خدمات درباری ودیوانی شده‌است، مستوفی‌الممالك و مصدق‌السلطنه نیز از همین تیره هستند ونسبشان به میرزا محسن آشتیانی منتهی می‌شود.

را با خط نستعلیق عالی نوشت و پدرش آنرا تقدیم حضور ناصرالدینشاه نمود، شاه‌اورا احضار و بعنوان پیشخدمت خاص ولقب «دبیرحضور» سرافراز فرمود، قوام پس از قبول خدمت درباری در سال ۱۳۱۲ ازدواج کرد.(۱)

آغاز خدمت دولت

در ۱۳۱۴ ق که امین‌الدوله پیشکار آذربایجان شد، قوام باسمت‌منشی مخصوص وی بآذربایجان رفت و خدمت دولت را از اینزمان آغاز نمود.

پس از بازگشت امین‌الدوله بطهران در دورهٔ صدارت او قوام منشی مخصوص وی بود، بقول میرزا عبدالله خان مستوفی «منشی گری صدر اعظمی چون‌امین‌الدوله که خود صاحب خط و از نویسندگان طراز اول بود، حسن خط‌واما‌نت وانشاء عالی وهوش و ذکاوت فوق‌العاده لازم داشت زیرا بیشتر نامه ها مرتجلا و بدون پیشنویس و قلم‌خوردگی تنظیم میشد». پس از برکناری امین الدوله قوام چندی بامحسن خان پسر امین الدوله همسفر شده باروپا رفت و همینکه عین الدوله بصدارت رسید اورا بطهران خواست و با همان سمت منشی مخصوص صدر اعظم بکار اشتغال جست.

درسفرسوم‌مظفرالدین‌شاه (۱۳۲۳) بفرنگ درصف همراهان‌شاه‌بود وسمت منشی مخصوص‌شاه را داشت ولقب «وزیرحضور» گرفت، دراوائل سال ۱۳۲۴ ق‌پس‌ازدر گذشت «نریمان خان قوام السلطنه» وزیرحضور لقب «قوام السلطنه» گرفت(۲) و «وزیر رسائل» شد.

۱ـ همسر قوام «خانم‌اشرف‌الملوك» دخترمحمد حسنخان حاجب‌الدوله‌فرزند محمد رحیمخان علاء الدوله بود وچند سال پیش در گذشت.

۲ـ نریمانخان پسر جبرئیل‌خان. برادرزاده منوچهرخان معتمدالدوله‌بود، پدر او جزو اسرای تفلیس در زمان فتحعلیشاه بایران آمد. نریمانخان شخصیت جالبی بود و بیش از ۱٦ سال سمت وزیر مختاری ایران در اطریش را داشت وبی‌نهایت مورد احترام پادشاه و دولت اطریش بود، وی مردی بود درست کردار و نظر بلند و رفتارش بسیار آبرومندانه بود.

یاری مشروطه خواهان

درهمان اوقاتی که قوام وزیر رسائل بود جنبش عدالتخانه و مشروطه خواهی در تهران برخاست، مشروطه خواهان گذشته از تلاشها و کوششهای خود بر آن شدند که چند نفر از محارم شاه را در باطن کار باخود همراه کنند تا درخلوت ذهن شاه را بمشروعیت مقاصد آنان مأنوس نمایند.

با تلاش سید محمد طباطبائی، اعلم الدوله ثقفی(۱) و قوام السلطنه که یکی طبیب مخصوص شاه و دیگری وزیر رسائل وی بود و بیش از هر کس باشاه نزدیکی داشتند بسوی مشروطه خواهان گرائیدند و بسید محمد که دراعتقادات خود صداقت داشت همبستگی بهم رسانیده بر آن شدند که از داخل دربار شاه را در انجاح مرام آزادیخواهان تشویق نمایند و بهمین کوشش برخاستند.

اما عین الدوله از مقصد این دو بی خبر بود، وقتی با سختگیریهای عین‌الدوله، مأموران حکومت طهران در صدد دستگیری ملك المتکلمین و سید جمال اصفهانی برآمدند قوام محرمانه ملک را مطلع کرد، وی موفق شد از شهر بشمیران برود و برای آزادی سید جمال هم باکوشش بسیارازعین الدوله تأمین گرفت (۲).

۱ـ دکتر خلیل خان اعلم‌الدوله ثقفی طبیبی دانشمند و آزادیخواه بود واز چهره‌های روشن تاریخ مشروطه ایران است، اوچون طبیب شاه بود گفتارش در شاه تأثیر کلی داشت، اوشاه را صمیمانه درهماهنگی با خواسته های مشروطه‌خواهان تشویق می‌کرد واز چگونگی سلطنت مشروطه در کشور های اروپا وژاپن برای شاه مطالبی میگفت که در ذهن شاه اثر میگذاشت، وی در گرایش شاه بصدور فرمان مشروطه وامضای نظامنامه انتخابات از عوامل مؤثر بود. اعلم الدوله بعداز مرگ مظفرالدینشاه خدمت دربار را ترك کرده بکارهای پزشکی و فرهنگی سرگرم بود و در سال ۱۳۱۶ ش درگذشت، از آثار او دوکتاب بنام «هزار ویك حکایت» و «مقالات گونان» بطبع رسیده است.

۲ـ ص ۲۸۲ تاریخ بیداری و یادداشتهای خطی مؤید نظام.

پس از غائله مسجد جمعه هم قوام سید محمد و سید عبدالله را محرمانه بمهاجرت تشویق نمود(۱) و برای بازگشت آقایان و اجابت استدعای آنان نزد شاه شفاعت کرد.

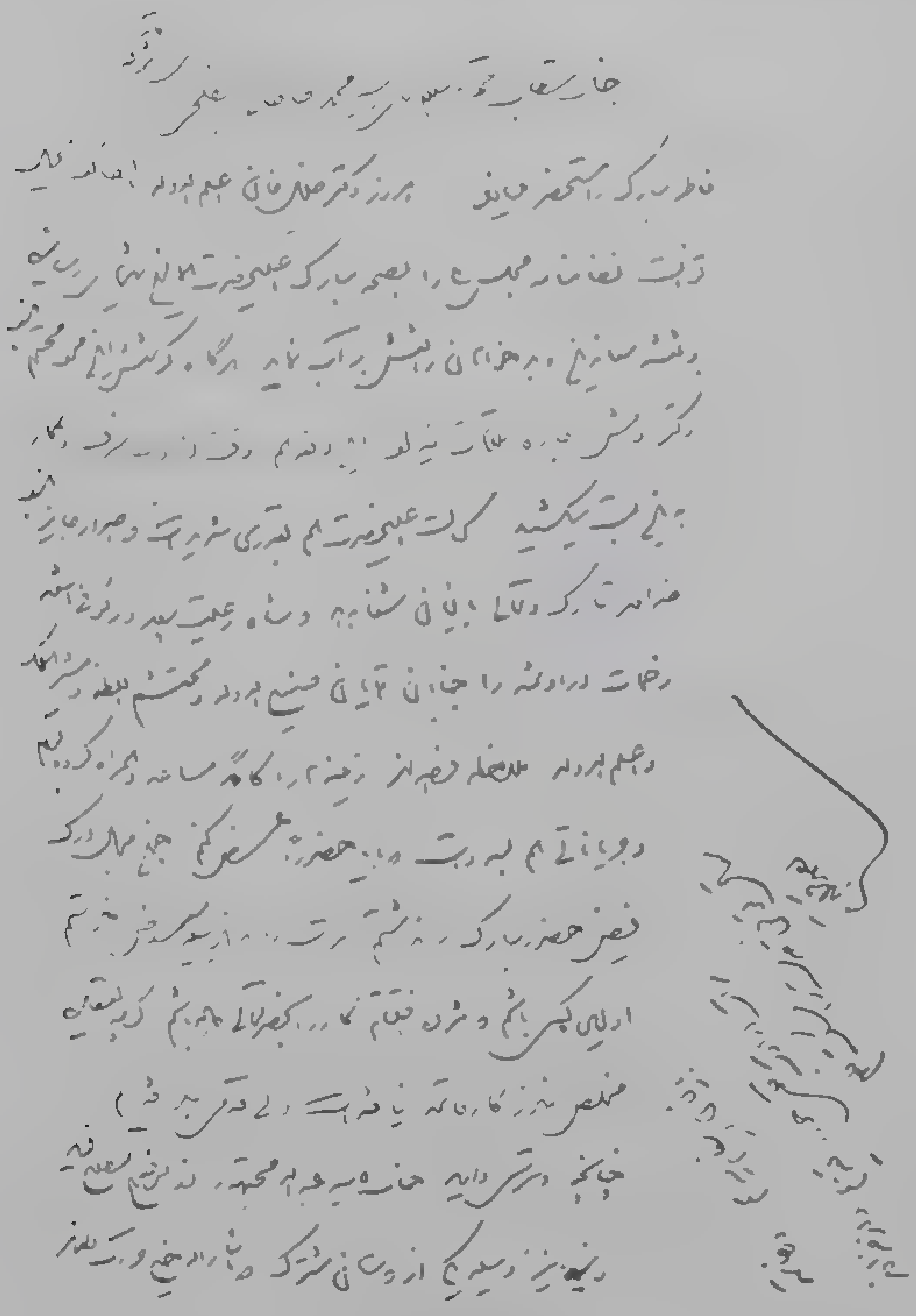
پس‌از آنکه عین‌الدوله بر کنار شد وشاه مصمم بصدور فرمان مشروطه گردید، قوام السلطنه باتفاق اعلم الدوله و صنیع الدوله و محتشم‌السلطنه در کاخ صاحبقرانیه شرفیاب شدند و در باره متن فرمان و کیفیت تنظیم آن عرایضی کردند و بالاخره روز ۱۸/ج ۲/ ۱۳۲۴ ق بفرمان شاه «قوام‌السلطنه» سینی بلور مستطیلی را که جای لوازم التحریر شاه بود پیش کشید و در حضور شاه روی زانو نشست و فرمان مشروطه را نوشت. پس‌ازآن که فرمان مشروطه‌نوشته شد، قوام‌السلطنه آنرا برای شاه خوانده بشاه‌تقدیم نمود. قوام‌السلطنه واعلم‌الدوله‌چند بار گفتند «قربان موشح بفرمائید مبارك است» ، شاه فرمان را بی‌تأمل امضاء کرده بدست قوام السلطنه داد. اعلم الدوله در یادداشهای خود نوشته است « پس از امضای فرمان، قوام السلطنه را حالت نشاط و وجد وصف ناشدنی دست داده بود. » بدنبال صدور فرمان مشروطه هیئتی مرکب از صنیع الدوله ، محتشم السلطنه و میرزا حسنخان و میرزا حسینخان (پسران مشیرالدوله صدراعظم) ومخبرالسلطنه مأمور تنظیم نظامنامه انتخابات شدند.

نظامنامه تنظیم‌شد ولی حال شاه بحرانی بود، دکتردامش‌طبیب آلمانی ملاقات با شاه را ممنوع نموده بود، فقط اعلم‌الدوله (پزشك مخصوص) و قوام‌السلطنه‌وزیر رسایل (منشی مخصوص) اجازه حضور داشتند.

در چنین شرایط و محدودیتی و در چنان حالت بحرانی که شاه داشت قوام‌السلطنه و اعلم‌الدوله (در حالیکه شاه روی تخت دراز کشیده قدرت حرکت نداشت و مخبر السلطنه اورا باشویه میکرد) نظامنامه را بامضاء وی رسانیدند (۲۲ رجب

۱ـ شماره ۸۴ سال ۲۴ مجله خواندنیها.

۱۳۲۴ق) و قوام‌السلطنه فوری این موفقیت را به طباطبائی بشارت داد.



(نامهٔ «قوام السلطنه» به «طباطبائی» حاکی از بشارت امضاء نظامنامهٔ
(انتخابات و تلاشی که وی بکار بسته است)

پس از درگذشت مظفرالدین‌شاه، قوام السلطنه که بتحریکات سیاسی و تزلزل

سلطنت محمد علیشاه خوب واقف بود در دربار نماندو بار دیگر بمسافرت اروپا رفت و در زمان زمامداری اتابك بطهران باز گشت .

برمسند وزارت

در ۱۳۲۷ پس از استقرار مجدد مشروطه درکابینه سپهدار، قوام‌السلطنه چندی بمعاونت وزارت داخله بر گزیده شد و در رجب ۱۳۲۸ که دولت مستوفی الممالك تشکیل شد « قوام » بوزارت‌جنگ انتخاب گردیدوبرای وزارت‌جنگ گارد مخصوص با لباس جالب تشکیل داد و هم او بود که لائحهٔ خلع سلاح و خریداری اسلحه مجاهدان! را برای جلوگیری از ترور و آدمکشی که در طهران معمول بود، در ۲۶ رجب ۱۳۲۷ تقدیم مجلس کرد و در ایجاد امنیت تلاش نمود .

قوام در دورهٔ وزارت جنگ با خودسریهای بختیاریـان و تجاوزات پیرم و تروریست های اطراف او نیز بسختی مبارزه میکرد .

پس‌از نیابت سلطنت «ناصرالملك» و زمامداری مجدد سپهدار تنکابنی «قوام» چندی بوزارت عدلیه ، سس بوزارت داخله بر گزیده شد وبعدازسقوط کابینه سپهدار در دولت صمصام السلطنه بازهم وزیر داخله بود، ولی چند ماه بپایان دورهٔ حکومت صمصام مانده بود که قوام و وثوق الدوله (وزیر مالیه) هر دو ازعضویت کابینه استعفا دادند(۱) .

در حکومت علاءالسلطنه (۱۳۳۱) قوام تصدی وزارت مالیه را بعهده گرفت و در ششم صفر ۱۳۳۶ درکابینه عین‌الدوله بار دیگر وزیر داخله شد ولی چون عدل‌الملك معاون وزارت داخله اعمال‌بیرویه‌ئی داشت وعین‌الدوله هم ازاو حمایت‌میکرد، قوام استعفا داد .

۱ــ دلیل استعفا این بودکه صمصام برخلاف اصل مشترك مسؤلیت وزیران باقوام‌الملك شیرازی رمز مخصوصی برقرار کرده وبدون اطلاع هیئت دولت مطالب محرمانه‌ئی دربارهٔ فارس وقشقائی باوی درمیان نهاده بود. (روزنامهٔ حبل‌المتین‌کلکته‌شماره ۳ سال ۲۰)

فرمانفرمای خراسان

مستوفی درسومین کابینه خود (دیماه ۱۲۹۶) بفکر امنیت استانها افتاد و «قوام» را هم برای فرمانفرمائی خراسان وسیستان در نظر گرفت و فرمان او در ماه اسفند صادرشد و در ۱۵ فروردین عازم خراسان گردیدو « ماژور شولبرگ» افسر سوئدی را هم برای سازمان دادن شهربانی خراسان با خود برد و تعدادی هم تفنگ از دولت تحویل گرفت .

ورود قوام السلطنه در خراسان با استقبال گرم مردم روبرو شد ، او نظمیه و ژاندارمری خراسان‌را توسعه داد و با ناامنی وهرج ومرج بشدت‌مبارزه کرد، بطوریکه پس ازچند ماه خراسان تاحدی امنیت گرفت و از تجاوزات ترکمنها جلوگیری‌شد. روسها از تجاوزات خود دست برداشته . راهزنانی چون رمضان ناصری در سمنان و شاه محمد در سرخس و برادران تیمور در قوچان و خداوردی در تربت با افرادشان کشته یا متواری گشتند، قوام هرنوع سرقت‌را که درحوزهٔ فرمانداران خراسان واقع میشد در صورت کشف نشدن اموال ، از فرماندار محل غرامت صاحبان اموال را میگرفت وهمین سختگیری یکی ازموجبات امنیت راهها و شهرهای خراسان گردید، رفته‌رفته‌نفوذ وقدرت قوام درخراسان افزودتاجائیکه اورا «خدای‌خراسان» میگفتند.

ماجرای کلنل

در اواخر ۱۲۹۸ کلنل محمد تقی خان پسیان بفرماندهی رژیمان (فوج) نیم ژاندارمری منصوب و سلطان محمد حسین میرزا بطهران احضار گردید ، کلنل افسر جوان تحصیل کرده‌ئی بود و درقیام کمیتهٔ دفاع ملی درهمدان بر ضد روسها جنگیده بود ، او احساسات تند ملی داشت ، وقتی بمشهد وارد شد چون بقدرت قوام‌السلطنه آگاه‌بود برای‌آنکه بتواند باپشتیبانی اوکار کند هنگامیکه بدیدن قوام رفت شمشیر

خود را روی دست گرفته وارد اطاق فرمانفرمای خراسان و سیستان شد و از قوام خواست که شمشیر فرماندهی ژاندارمری خراسان را با دست خود بکمر او ببندد، او دراین ملاقات با قوام پیمان وفاداری بست و همیشه از پشتیبانی او برخوردار بود وبا کمك قوام السلطنه (۱) سازمان ژاندارمری خراسان را بصورت یك واحد نیرومند نظامی درآوردو کلاسهائی برای تربیت افرادترتیب داد، تاآنکه درطهران کودتای سوم حوت ۱۲۹۹ بوقوع پیوست. قوام السلطنه که از توقیف رجال کشور بوسیله حکومت کودتا آگاه شد، در بارهٔخود همچنین سرنوشتی‌را میاندیشید، بهمین‌مناسبت کلنل‌را احضار وموضوع را درمیان‌نهاده ازاوقول وفاداری گرفت(۲)



کلنل محمدتقی خان پسیان

شاید حکومت مرکزخیال دستگیری قوام‌السلطنه را نداشت ولی دو چیز سید ضیاء را باین فکر انداخت ، نخست آنکه قوام در پاسخ تلگراف مستبدانهٔ سید نوشت «از مفاد بیانیه رئیس الوزراء معلوم نمیشود که دولت ایران دارای چه اصول و چه نوع حکومتی است ؟ » (۳) .

۱ـ ص ۳٤۸ ج ۳ شرح زندگانی من .

۲ـ ص ۳٤۸ ج ۳ شرح زندگانی من .

۳ـ ص ۹۷ تاریخ احزاب سیاسی ایران .

دیگر آنکه چون سقوط حکومت در طهران گردنکشان ولایات را بفکر تجزیه گردنکشی انداخت، قوام‌السلطنه که [illegible] آسیا بود از هجوم بلشویکها بخراسان بیمناک شده جمعی از شخصیتهای مشهد را دعوت کرد و برای جلوگیری از اغتشاشهای احتمالی پیشنهاد نمود که هزار نفر چریک مسلح بوجود آورد، دعوت شدگان کلیه مخارج [illegible] و اسلحه و لباس این هزار نفر را قبول کردند، اما قوام بدون اجازهٔ طهران نخواست بچنین کاری دست بزند، او موضوع را بدلایلی که داشت برئیس دولت نوشت و کسب اجازه کرد (۱) همین گزارش موجب شد که سید ضیاءالدین در ۱۲ فروردین ۱۳۰۰ ضمن تلگراف محرمانه‌ئی کلنل را بسمت ایالت خراسان منصوب نمود و دستور داد قوام‌السلطنه را دستگیر کرده بطهران اعزام دارد.

توقیف قوام‌السلطنه

روز ۱۳ عید قوام باتفاق جمعی از شخصیت‌های مشهد در باغ «ملک‌آباد» (حومه شهر) مهمان بود. عصر هنگامیکه باکالسکه و اسکورت خود بشهر باز میگشت در جلو ژاندارمری (نزدیك دروازه‌ارگ) ماژور اسمعیل‌خان بهادر افسر ژاندارم بدستور کلنل کالسکه را متوقف کرده مأموریت خودرا به قوام اطلاع داد.

قوام‌السلطنه با خونسردی از کالسکه بزیر آمده در یك اطاق ژاندارمری توقیف شد، بجزوی کلیهٔ کسانیکه آنروز همراه قوام‌السلطنه بباغ ملك آباد رفته بودند هنگام مراجعت بدستور کلنل بازداشت شدند، در حالیکه کلنل دستور بازداشت آنهارا نداشت و این بازداشتها خودسرانه بود. کار زشت‌تری که انجام شد این بود که بلافاصله‌خانه قوام محاصره شد واسبها ونقدینه واثاثیه وفرشها وتمام‌لوازم زندگی اورا ضبط کردند ومقدارعمده‌ئی بغارت‌رفت،قوام پس‌ازچند روز تحت‌الحفظ بطهران اعزام گردیده در باغ عشرت‌آباد زندانی شد و کلنل بسختگیری و زور گوئی نسبت

۱ــ ص ۹۷ تاریخ احزاب سیاسی ایران.

بمتنفذان خراسان و خوانین محلی و توقیف نایب‌الحکومه های منصوب از طرف قوام مشغول شد تا قدرت خود را بر خراسان تحمیل نماید.

منبع ثروت قوام در خراسان

مخالفان قوام بمناسبت سرمایه وثروتی که وی درخراسان اندوخته بود اتهامات بسیار براو وارد کردند، هنوزهم کسانی هستند که دست از تهمت وافترا برنداشته‌اند، اما واقعیت این‌است که قوام در خراسان بکاراجاره داری دست زد.

او از شهریور ۱۲۹۸ کلیه املاك مزروعی و مستغلات آستانقدس را برمبنا و میزان مجموع مال‌الاجاره های معمول با سالی شصت هزار تومان اضافه اجاره بها (بسود آستانقدس) ۱۲ ساله اجاره کرد و تولیت آستان‌قدس بمناسبت افزودن شصت هزار تومان بر کل مال الاجاره املاك از اورسماً سپاسگزاری نمود(۱).

بدیهی‌است املاك آستان‌قدس درآمد سرشاری داشت واجاره‌داران آستان قدس منافع بسیاری میبردند ، قوام که سالی شصت هزار تومان براجاره بهای‌املاك آستان قدس افزوده بود بااتکاء بقدرت و فعالیت خود درآبادی و بهره برداری بیشتر از املاك آستان قدس کوشید و درهمان سال اول رقم قابل توجهی عاید او گردید و بجز املاك آستان قدس از فروردین ۱۲۹۷ املاك خالصه سرخس را هم که در اجاره معین‌التجار مشهدی بود با قبول سالی دوهزار وپانصد تومان اضافه اجاره بها پنج ساله در اختیار گرفت و درآمدی هم از این ممر داشت ، سرمایهٔ اصلی واندوخته قوام در خراسان بیشتراز‌این‌منابع تحصیل شد وپس‌ازآنکه قوام بطهران آمد تاچند سال از این‌اجاره داری بهره برداری میکرد.

ریاست وزرائی‌قوام وطغیان‌کلنل

کلنل جوانی منزه و تحصیلکرده ووطنخواه ولی مغرور و بی تجربه و جاه طلب

۱- نامه شماره ۱۲۵ / ٤ دیماه ۱۲۹۸ نیابت تولیت آستان قدس.

بود، او سودای فرمانفرمائی «استقلال خراسان و سیستان را در سرداشت ولی روز ۵ خرداد فرمان تلگرافی شاه دائر بعزل سید ضیاء الدین بدستش رسیده ویرا دچار بهت و ناراحتی کرد(۱). هنگامی ناراحتی کامل بحد کمال رسید که قوام السلطنه ریاست وزرائی خود را بخراسان تلگراف کرد. شاه چندروز در اندیشهٔ انتخاب رئیس‌الوزرای جدید بود و بدنبال مرد مقتدری میگشت که دربرابر سیاست انگلیس قدرت مقاومت داشته باشد، بمستوفی و مشیرالدوله پیشنهاد کرد در شرائط خاص آنروز هیچکدام جرأت قبول زمامداری نکردند، شاه متوجه قوام السلطنه شد و اورا که بدون‌ثبوت گناه وتقصیری بحکم‌خودسرانهٔ رئیس حکومت کودتا درعشرت‌آباد زندانی بود،بسر میبرد روز ۸خرداد بدربار احضار ومأمور تشکیل‌کابینه نمود وعموم زندانیان حکومت کودتا را آزاد کرد.

قوام بدون آنکه سابقه عهد شکنی کلنل و توقیف غیر قانونی و غارت اموال خود را بازگو کند «میرزا صدرا نجد السلطنه» را بکفالت ایالت خراسان منصوب کرد وکلنل را در مقام ریاست ژاندارمری ابقا نمود، اما کلنل که قدرت دیکتاتوری هفتاد روزه مغرورش کرده بود نجدالسلطنه و جمعی از صاحبان نفوذ را بازداشت کرد وآستان قدس و ادارهٔ دارائی وپست و تلگراف را تصرف نمود، درضمن تلگرافی بشاه عرض کرده از موقعیت‌خود اظهارنگرانی کرد. شاه باو جواب داد که «جای هیچگونه نگرانی نیست شما در مقام خود باشید» ازین پس کلنل نجد السلطنه و اطرافیانش را آزاد کرد ولی خود او برشهر و سازمانهای دولتی مسلط بود.

۱ـ متن فرمان ـ ٤ جوزا ۱۳۰۰ـ حکام ایالات و ولایات ـ نظر بمصالح مملکتی میرزا سید ضیاءالدین را ازریاست وزرا منفصل فرمودیم ومشغول تشکیل‌هیئت‌وزراء جدیدی هستیم، باید کمال مراقبت را در حفظ انتظامات بعمل آورید ومطالب را مستقیماً بعرض رسانید.
سلطان احمد شاه

دولت قوام

قوام در ۱۴ خرداد کابینه خود را تشکیل داد[۱] . و پس از معرفی دولت ، صمصام السلطنه بختیاری را باستانداری خراسان برگزید ، ولی جمعی که بدستور کلنل در تلگرافخانه مشهد متحصن شده بودند میگفتند، مافقط کلنل را میخواهیم !

قوام بمسیو «لئون گوستاو دبوا» بلژیکی رئیس دارائی دستور داد که بدون اجازهٔ مرکز پول بژاندارمری ندهد ، ولی «دبوا» در کار خود مسامحه نمود و کلنل در پولهای دارائی تصرف کرد، قوام ناچار مسیو «دبوا» را عزل کرد اما کلنل اورا نگاهداشت «دبوا» در مخالفت با قوام با کلنل همصدا شد ودرامد دارائی زیر نظر کلنل قرار گرفت .

قوام چندافسر ژاندارمری را بسرپرستی کلنل «کلروپ» افسر سوئدی وسی ژاندارم برای مذاکره با کلنل بخراسان فرستاد . کلنل بجای اینکه با این فرستادگان دولت مشکلات خود را در میان بگذارد بازهم بغرور جوانی و باغوای فرخ (۲) کارگزار خراسان بکار ناشایستهٔی دست زد و فرستادگان دولت را در شریف آباد (نزدیك مشهد) توقیف وخلع درجه نموده بطهران باز گرداند . با این عمل متمردانه و زشت یاغیگری کلنل و دعوی خود مختاری او محرزشد ، قوام السلطنه که از مماشات خود نتیجه‌ئی نگرفته بود بامیر شوکت الملك علم وسردار معزز بجنوردی و سایرخانهای محلی دستور قلع وقمع اورا داد، باید منصفانه قبول کرد که جز قوام السلطنه هر کس رئیس دولت بود جزاین چاره نداشت .

۱ـ قوام السلطنه رئیس الوزراء ووزیر داخله ، محتشم السلطنه وزیر امور خارجه ، سردار سپه وزیرجنگ ، مستشار الدوله وزیر مشاور ، دکترمصدق وزیرمالیه ، عمیدالسلطنه وزیرعدلیه، مشارالسلطنه وزیرمعارف، ممتازالدوله وزیر پست وتلگراف (بعداً مشارالسلطنه ومحتشم السلطنه تبدیل سمت نمودند) .

۲ـ شماره ۱ و ۲ سال ۱۳ مجله سپید و سیاه اظهارات فرخ و ص ۳۴۷ ج ۳ تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه .

کلنل پس از [illegible] خود [illegible] تقاضای سفر اروپا نمود و دوسال حقوق عقب افتاده خود را مطالبه کرد ولی در همین حال رئیس نظمیه مشهد « مسیو شوابرک » سوئدی را از مشهد بیرون کرد (۱) عنوان حق بجانب مطالبه دو سال حقوق را بعضی از نویسندگان [illegible] دلیل مظلومیت کامل و کینه توزی حکومت طهران نسبت باو دانسته‌اند در حالیکه مطالبه حقوق دستاویزی بود برای دفع الوقت و آماده کردن زمینه بمنظور حکومت مختاری و اعلام جمهوری خراسان و حملهٔ بطهران برای هدفهای بالاتر و بالاخره سقوط دولت قوام السلطنه. (۲) والا بقول میرزا عبدالله خان مستوفی (۳) «کلنل که تمام درآمد خراسان دراختیارش بود برای برداشت حقوق دوساله خود چه حاجتی بحواله مرکز داشت؟» در حالیکه هر روز مبالغ بسیاری از درآمد مالیه و پست و تلگراف وآستان قدس را تصرف میکرد و در راه مقصود خود مصرف مینمود. با اینحال قوام السلطنه باو اجازه داد حقوق دو ساله خود را بردارد و بهرجا میخواهد برود ولی کلنل نپذیرفت(۴).

دراین کار اندیشه‌های فرخ کارگزار خراسان وماژورمحمودخان‌نوذری و اسمعیل بهادر که همه جوان وکم تجربه و پرتمنا بودند او را تشویق و تحریک میکردند(۵) او هم بداشتن چندهزار نفر ژاندارم (که در زمان حکومت قوام السلطنه و با کمك او مسلح وآماده شده بودند) و با احساسات تند ملی سخت در دام غرور افتاده بود.

۱ــ ص ۱۵۲ احزاب سیاسی.

۲ و ۳ و ۵ــ ص ۳۴۸ ج ۳ شرح زندگانی من ـ ص ۱۵۲ و ۱۵۸ تاریخ احزاب سیاسی ـ شماره ٤ سال سیزدهم سپید و سیاه اظهارات فرخ. (توضیح: ماژور محمودخان، حاجی‌اسدالله کاشانی‌را مأموریت داده‌بود که برای جلب مساعدت‌بلشویکها و تقویت «نهضت خراسان» بترکستان و قفقاز برود).

٤ـ ص ۵۱۷ «ایران دردوره سلطنت قاجار» تألیف علی‌اصغرشمیم.

بهرحال کلنل دراین اندیشه‌ها بود که باو خبر رسید فرج‌الله خان‌حاکم شیروان و عزیزالله خان (از خانهای محلی) با کمك سردار معزز بجنوردی به قوچان حمله کرده ژاندارمها را خلع سلاح نموده و قوچان‌را تصرف کرده‌اند (اواخرمحرم۱۳۴۰) کلنل که برای ملاقات «امیرشوکت الملك» بگناباد رفته بود ازخبر شورش قوچان برآشفته گردیده منتظر ورود امیر شوکت الملك نشد و تلگرافی از ملاقات او عذر خواسته عازم مشهد گردیده ماژور محمودخان‌را بحکومت نظامی مشهد گماشت وخود برای سرکوبی قیام قوچان با عده‌ئی ژاندارم حرکت کرد وتا دوفرسخی قوچان پیش رفت وگروهی از ژاندارمهای فراری و خلع سلاح شده نیزباو پیوستند، روز دوشنبه اول صفر ۱۳۴۰ ق (۹ مهر ۱۳۰۰) در تپه های جعفرآباد جنگ سختی بین کلنل و چریکهای فرج‌الله خان وعزت‌الله‌خان و سردار معززروی داد(۱)، بیشتر ژاندارمهای کلنل کشته یا فراری شدند ودرآخر روز کلنل تنها مانده تا آخرین فشنگی را که داشت مصرف کرد وعاقبت در محاصره افتاد و برحسب یك تصادف کشته شد، قاتلان کلنل ابتدا تصور نمیکردند که آخرین مقتولشان کلنل محمدتقیخان فرمانفرمای بالاستقلال‌خراسانست، وقتی اورا شناختند سرش‌را بریده‌برای سردارمعزز بردند.

روز ۱۲ مهر خبر کشته شدن کلنل در مشهد منتشر شد وشهر راهیجان وتأثری شدید فراگرفت و ماژور محمود خان بتلگرافخانه رفته‌جریان‌را بدولت گزارش داد واظهار اطاعت و فرمانبرداری کرد وموقتاً بکفالت ایالت منصوب شد، ولی اسمعیل بهادر بشهر حمله کـرده او را بازداشت نمود، قریب یك‌ماه این کشمکش‌ها ادامه داشت تا در۲۹ صفر نظام‌السلطنه مافی (رضا قلیخان) فرمانفرمای جدید خراسان با اردوئی مرکب از۷۰۰ قزاق و ۴۰۰ ژاندارم پیاده و۳۰۰ ژاندارم سواره (بفرماندهی حسین‌آقا خزاعی میرپنج) وارد مشهد شدند و بتدریج اوضاع خراسان آرام شد.

۱ــ سه‌سال بعد درزمان فرماندهی «جان‌محمدخان» سردار معزز بحکم دادگاه‌نظامی تیرباران شد وجواهرات ونفایس او نصیب جان محمدخان گردید.

شب ۲۶ ربیع الثانی جنازهٔ کلنل از مقبرهٔ نادری خارج و بقبرستان عمومی (بیرون دروازه‌سراب) منتقل شد. این کار بموافقت نظام‌السلطنه و بدستور دولت بود. در این باره هم دوستان کلنل با عواطف دوستی ناسزاها نثار قوام‌السلطنه نمودند، عارف، قوام‌را «نبش» نمید! گرچه محرز نیست که نبش قبر کلنل بدستور قوام‌السلطنه بوده باشد ولی بهرحال دولت کلنل را یك‌افسر یاغی‌میدانست واورا درخور آن نمیدید که در کنار شهریار بزرگی‌چون «نادر» دفن شود، اما این کار اگر نمیشد بهتر بود زیرا احساسات گولخوردهٔ جمعی ازمردم ساده دل را جریحه‌دار ساخت.

قوام السلطنه و مشکلات طاقت فرسا

قوام السلطنه مجلس چهارم را که بیشتر نمایندگان آن در دوره زمامداری وثوق الدوله و مشیرالدوله انتخاب شده بودند در اول تیر ماه ۱۳۰۰ گشود و نطق افتتاحیه احمد شاه را خود او تهیه کرد و ازاین پس با همکاری صمیمانه‌ئی که در میان شاه و نخست وزیر و وزیر جنگ و اکثریت مجلس حاصل شده بود برای حل مشکلات سیاسی وتنظیم امور وامنیت کشور همت گماشت(۱).

بعد از جنگ بین‌الملل خزانه کشور تهی بود، ته مانده خزانه راهم حکومت سید ضیاء الدین بمصرف رسانیده و قوام دراین میان مشکلات بسیار داشت.

بی‌پولی وفقر دولت از تلگرافی که قوام برای قرضه از «استانداردا‌ویل» در ۱۹ آذر ۱۳۰۰ به علاء وزیر مختار ایران در واشنگتن مخابره نموده بخوبی مشهود است، قوام دراین تلگراف میگوید «حقوق قشون و پلیس چهارماه است نرسیده و ایجاد زحمت خواهد کرد.»

قوام میدانست که روس در اینموقع گرفتار اموردا‌خلی خویش‌است، با نگلیسها

۱ــ قوام نیز از مشهد بوکالت دوره چهارم انتخاب شده بود.

هم خوشبین نبود ومیخواست در برابر آنها پای آمریکائیان را بایران باز کند بخصوص که افکار عمومی باانگلیسها موافق نبود وروزنامه‌ها اعمال حکومت نود روزهٔ کودتا را بانگلیسها نسبت داده واز ناسزا گوئی هیچ مضایقه نمیکردند.

در دولت قوام که یکی از پرکارترین دولتهای آن زمان بود اقدامات امیدبخشی بعمل آمد ازجمله :


میرزا کوچک‌خان در جنگهای پارتیزانی گیلان

۱ ـ غائله خود مختاری گیلان و میرزا کوچکخان (پس از سلب حمایت روسها از آنان) با فعالیت سیاسی قوام و اقدامات مستقیم وزیر جنگ خاتمه پذیرفت و ساعدالملك بحکومت گیلان منصوب گردید(۱).

۲ ـ عهدنامه مهم ایران وشوروی که یکی ازبهترین عهدنامه‌های سیاسی دولت ایران است در ۲۰ آذر ۱۳۰۰ بین روتشتین و مشارالسلطنه وزیر امور خارجه ایران

۱ـ پس از جنگ «پسیخان» میرزا کوچکخان چند نفر از یاران خود را نزد وزیر جنگ فرستاده تقاضای تأمین و اظهار اطاعت نمود، وزیرجنگ بی‌نهایت مهربانی کرد و حتی بمیرزا کوچکخان قول داد که اورا بعنوان فرمانده واحد کوچکی ازقشون وبا درجه صاحب‌منصبی ارشد در ارتش ایران قبول کند، ولی میرزا کوچکخان بفریب یارانش ماسوله حمله کرد و ارتش هم بدفع او و دستیاران اوکوشید. احسان‌الله خان و خالو قربان دو همکار بزرگ او یکی بروسیه گریخت و دیگری تسلیم شد ولی وی که عنصری پاکدل و وطنخواه ومتدین بود معلوم نیست بچه خیال پس ازشکست تسلیم نشد وعاقبت در کوههای طالش در ۱۱ بهمن ۱۳۰۰ از سرما تلف گردید.

مبادله شد(۱)

۳- عهدنامه ایران و افغانستان و ایران وچین نیز در آذر ماه بتصویب رسید.

۴- ایران بعضویت جامعهٔ ملل درآمد.

۵- پلیس جنوب منحل شد.

۶- ارتش ایران با کوشش میهنخواهانهٔ وزیرجنگ سازمان نوین خودرا بنیاد نهاد و تعداد قشون بسی هزار نفر رسید.

۷- بودجه روشن وصریحی با تلاش وابتکار مصدق السلطنه وزیر دارائی برای اولین بار تقدیم مجلس شد.

۸- قرارداد نفت شمال با کمپانی «استاندارد اویل» در ۳۰ آبان بتصویب رسید[۲]. درمتن اصلی این قرارداد صدی ده ازدرآمدخالص برای دولت ایران پیش بینی شده بود، ولی مجلس جمله «صدی ده» را به «زائد برصدی ده» تبدیل کرد وهمین نکته مورد ایراد کمپانی شد.

«استاندارد اویل» قرار بود پنج ملیون دلار هم بایران وام بدهد، علاوه ازاین قوام درصدد جلب مستشار و خرید اسلحه ازآمریکا بود، اما همین اقدامات انگلیس و روس را برضد او برانگیخت.

۱- مقدمات تنظیم این عهد نامه بوسیله مشاور الممالك سفیر ایران در مسکو فراهم شده بود، تقی‌زاده هم دررأس هیئتی بعنوان مأموریت فوق‌العاده برای مذاکرهٔ قراردادهای نو بمسکو رفت، ولی از دوری لندن و بی‌خبر ماندن ازخانه و اثاثیه و امور شخصی خود بقوام‌السلطنه شکایت کرد!.

۲- قوام باتصویب این قرارداد میخواست سرمایه کمپانی استاندارد اویل را بسوی ایران بیاورد واز منابع وثروتهای زیرزمینی ایران برای رفع بیکاری و فقر عمومی استفاده کند. واسطه انعقاد قرارداد «حسین علاء» وزیر مختار ایران و «شوستر» مستشارسابق آمریکا درایران بودند. شوستر با واسطگی علاء از دولت ایران حق‌العمل کافی هم گرفت.

در ۴ آذر (۲۵ نوامبر ۱۹۲۱) «بریچمن» شارژدافر سفارت انگلیس و «رونشتین» نماینده مختار دولت شوروی و «مسیوفرله» نماینده شرکت نفت‌شمال ایران (جانشین خوشتاریا) هریك اعتراض شدیدی راجع بامتیازاستاندارد اویل بدولت ایران تسلیم داشتند.

قوام که هنگام طرح لائحه دلایل بی‌اعتباری قرارداد خوشتاریارا در مجلس اعلام کرده بود بهردو سفارت و بمسیو فرله جواب مستدلی داد و به علاء وزیرمختار ایران در واشنگتن ومفتاح‌السلطنه وزیرمختار ایران در لندن و انصاری سفیر ایران در مسکو نظریات و دلایل دولت را تلگراف کرد.

اما «سرجان کدمن» نمایندهٔ نفت جنوب در واشنگتن بکمپانی «استاندارد اویل» اعتراض کرد. (شرکت نفت جنوب امتیاز خوشتاریا را خریده بود و خودرا قائم مقام خوشتاریا میدانست(۱)).

اعتراض «سرجان کدمن» در مطبوعات انگلیس و امریکا مورد بحث و مذاکره قرار گرفت و کمپانی «استاندار داویل» دچار تردید شد و آنچه قوام مقاومت نشان داد تأثیر نکرد و «استاندارد اویل» بانمایندگان شرکت نفت جنوب در امریکا وارد مذاکره و سازش شد.

۱ــ چنانکه در بیوگرافی دهم یادآورشدیم سپهدار تنکابنی در شعبان ۱۳۱۳ امتیاز کشف و استخراج معادن نفت محال ثلاثه (کلارستاق وتنکابن‌وکحور) را بدست‌آورد ودر ۱۳۳۴ آنرا به «خوشتاریا» تبعه روس‌فروخت، در حکومت اول وثوق الدوله آن معامله باجرح و تعدیلی تأئید شد و سپس خوشتاریا امتیار را بشرکت نفت حنوب واگذار کرد (دولت ایران امتیاز خوشتاریارا باستنادآنکه اولا بدون تصویب محلس بوده وثانیاً بموجب قرارداد اخیر، دولت شوروی تمام امتیازات دولت و اتباع حود را در ایران بی‌اثر اعلام کرده است معتبر نمیدانست).

«علاء» بدستور قوام به «لانسینگ» وزیر خارجه امریکا متوسل گردید، او هم با آنکه در آن زمان به پیروی از سیاست کلی دولت خود در جستجوی پیدا کردن راه نفوذی در ایران بود مساعدت بدولت ایران را درباره قرض وسایر مسائل باعث رنجش دولت انگلستان میدانست. سرانجام قوام ازمساعدت دولت امریکا مأیوس شد و بصدد گرفتن قرضه‌ئی از بانک شاهی برآمد، دراین بحران بی پولی سفارت انگلیس هم صورتی بوزارت خارجه داده یک میلیون و دویست و هفده هزار و سیصد و سی و سه لیره و یازده شیلینگ، معادل دوازده میلیون و چهارصدوشصت و پنج هزاروهشتاد وپنج تومان و یک ریال و هفتاد و پنج دینار اصل و فرع مطالبات خودرا میخواست(۱) قوام، تیمورتاش و محمود جم را مأمور مذاکرهٔ با سفارت انگلیس کرد و مبلغی از ارقام مطالبات را هم قبول نداشت.

سرانجام قوام پس از یک سلسله خدمات ارزنده دراثر تحریکات و فشار سیاست خارجی در سوم بهمن ۱۳۰۰ استعفا داد و مشیرالدوله بجای او زمامدارشد، حکومت مشیرالدوله هم (چنانکه دربیوگرافی شا زدهم دیدیم) چندان دوامی نکرد وبمناسبت تغییر قیافه مجلس چهارم و تندروی وزارت‌جنگ وحکومت‌نظامی(۲) وتوقیف وتحصن ارباب جراید ملی در اواخر اردیبهشت ۱۳۰۱ استعفا داد و در ۱۶ خرداد مجلس بزمامداری قوام ابراز تمایل نمود و در ۲۱ خرداد فرمان نخست وزیری او و از طرف «سلطان احمدشاه» باعنوان «جناب اشرف» واظهار خرسندی واعتماد بزمامداری او، از پاریس مخابره شد.

قوام دولت خود را در ۲۶ خرداد ۱۳۰۱ بمجلس معرفی کرد و برنامهٔ دولت

۱ـ مبلغ به ملیون و دویست وپنجاه هزار تومان ازاین پول بابت مساعده هائی بود که از اوت ۱۹۱۸ تا اکتبر ۱۹۲۰ (۱۲۹۷ تا ۱۲۹۹) دولت انگلستان ماهیانه برای کمك ببودجهٔ دولت ایران داده بود، مبلغی‌هم بابت‌کمك بقزاقخانه و مبلغی بابت پولهائی که فرمانفرما درواليگری فارس (باسم مساعده!) برای امنیت جنوب گرفته بود، مبلغی هم بابت ۱۳۱ هزار لیره‌ئی بود که به اسم مساعده قرض دو ملیون لیره به عاقدان قرارداد ۱۹۱۹ داده بودند. ۲ـ سرتیپ محمود آقاخان (آیرم).

را تکمیل و تعقیب برنامه دولت پیشین خویش عنوان نمود(۱) و بروزنامه‌نگاران وعدهٔ لغو حکومت نظامی‌را داد(۲) و قانون هیئت منصفه مطبوعاتی و قانون محاکمه وزیران و قانون استخدام مستشاران مالی امریکائی (ملیسپو و یارانش) را بتصویب مجلس رسانید(۳) .

رفع غائله « اسمعیل‌آقا سیمتقو » و فتح «قلعهٔ چهریق» باتعلیمات‌مستقیم‌سردار سپه و زیر جنگ دراین این دوره انجام گرفت(٤) .

قانون واگذاری امتیاز نفت شمال باشرائط تازه‌ئی (بدون تعیین صاحب امتیاز) در ۲۰ ــ آبان بسعی قوام از پارلمان گذشت ، شرائط مساعد دو شرکت «استاندارد اویل» و«سینکلر» (که درطهران و امریکا رقابت سختی آغاز کرده بودند) در این قانون منظورشد ودست دولت را برای مذاکره باهر کمپانی آمریکائی که شرائط بهتری پیشنهاد میکرد باز گذاشتند و در ضمن انتقال امتیاز را از طرف امتیاز گیرنده بد

۱ــ اعضای دولت ــ سردار سپه وزیر جنگ، محتشم السلطنه وزیر معارف، فهیم‌الملک وزیر مالیه ، مشارالسلطنه (اسدالله قدیمی نوائی) وزیر دادگستری، عمیدالسلطنه وزیر راه وفوائدعامه، وحیدالملک وزیر پست‌وتلگراف، رحیعلی منصور کفیل وزارت داخله ، وزارت خارجه باخود قوام بود .

۲ــ در ۲٤ مهر حکومت نظامی با موافقت خود سردار سپه لغو شد . فرخی مدیر روزنامه طوفان باسه نفر دیگر از ارباب جراید در سفارت شوروی و چند نفر در حضرت عبدالعظیم بعنوان اعتراض بمحدودیت ها و سختگیریهای حکومت‌نظامی پناهنده بودند.

۳ــ مستشاران امریکائی از ۲۷ آبان ماه‌شروع بکار کردند وبرای تمرکز درامدهای دولتی (که قسمتی را وزارت جنگ مستقیماً زیر نظر گرفته بود) سازمانی‌دادند .

٤ــ فرماندهان این اردوکشی سرلشکر امیرطهماسبی و سرتیپ زاهدی (سپهبد) و سرتیپ جهانبانی (سپهبد) و سرهنگ پور زند (سرتیپ) بودند.



سردار سپه

قوام برای حل بحران مالی و استفاده از منابع نفت شمال [illegible]

۱ــ در رقابت دو کمپانی امریکائی ، نفت جنوب از «استاندارد اویل» [illegible]
از «سینکلر» پشتیبانی میکردند. «استاندارد اویل» قبل ازاین پیشنهاد نموده بود که کمپانی
نفت جنوب را هم در سهام نفت شمال شرکت دهد ولی دولت و مجلس نپذیرفتند.

و جلب سرمایه های امریکائی آنچه توانست کوشید ولی بار دیگر مخالفت انگلیس وروس آغازشد وتحریکات آنان برضد قوام تجلی نمود ، گفتگوی قرض از کمپانیهای امریکائی هم جائی نرسید و توطئه‌هاشدت جست، لیدر مشکوك اقلیت ورهبر سوسیالیستها (سلیمان میرزا) بفتنه گریهـای تازه دست‌زد، شناسائی قیمومت انگلیس بر عـراق (که از طرف جامعهٔ ملل تصویب شده بود) دستاویزی برای مخالفان قوام شد و تهمت وافترا رواج جست ، حتی گروهی اورا متهم به گرفتن رشوه‌از کمپانی سینگلر کردند! ولی قوام با صراحت وصداقت در مجلس گفت « کمپانی درصورتی که‌قراردادش تصویب شود حاضر است یکصد هزارسهم بدهد، اگر قراردادتصویب شد و چنین‌سهمی عاید گردید من آنرا تقدیم مجلس میکنم»(۱) .

سلطان احمدشاه که درسفر اروپا بود روز ۸ آذروارد بوشهرشد و روز ۲۳آذر بطهران آمد (قوام وهیئت‌دولت تاقزوین شاهرا استقبال کردند) در تمام شهرهابخصوص در طهران مردم با طرزی با شکوه و با احساسی پاك شاه را پیشوازنمودند و چندشب پایتخت چراغان بود .

«شومیانسکی» نمایندهٔ شوروی هم‌بفعالیت برخاسته بامخالفان قوام هماهنگ‌شده گزارشهای‌خلاف واقعی به «مسکو» میداد ، قوام بوسیله‌انصاری سفیر ایران ازدولت شوروی تقاضای احضار شومیانسکی را نمود و انصاری بـا مقاومت و صراحت بسیار «قره‌خان» کفیل کمیساریای‌خارجی شوروی‌را راضی باحضار «شومیانسکی» نمود .

احمد شاه که به قوام اعتماد خاصی داشت برای تثبیت او و ایجاد تفاهم در سیاست خارجی و همکاری بین قوام و وزیر جنگ و مجلس کوششهائی کرد ولی موفق نشد وتوطئه‌ئی برای‌سقوط حکومت‌قوام طرح گردید، مقدمهٔ این‌توطئه استیضاح

۱ــ ص ۱۲۹ــ احزاب سیاسی ایران ، ص ۳۵۲ خاطرات و خطرات، یادداشتهای خطی مؤید نظام .

سلیمان میرزا بود(۱) که دولت را بسوء استفاده از تمبر پست متهم کرد. درحالیکه این اتهام واقعیتی نداشت و آنچه هم داشت متوجه حبیب‌الملک وزیر پست و تلگراف میشد. بهر حال قوام استیضاح را شخصاً در مجلس پاسخ گفت، ولی اکثریت نمایندگان مجلس که مرعوب یا مجذوب سیاستهای داخلی و خارجی بودند قیافه مخالفت آمیز خود را آشکارتر کردند و سرانجام قوام در پنجم بهمن ۱۳۰۱ استعفا داد و از جنجال سیاست کناره گیری جست.

دوری از صحنه سیاست

درمهر ماه ۱۳۰۲ توطئه‌ئی برضد شخص سردار سپه کشف‌شد،شهربانی توطئه گران را باوالیعهد مربوط داست و قوام را همهتم بدخالت در توطئه نمود، بهمین مناسبت روز ۱۴ مهر قوام بوزارت جنگ احضار و درآنجا توقیف شد. روزنامه قانون در همانوقت بتوقیف قوام اعتراض کرد و اتهام را بی اساس دانست(۲).

پس ازتوسل خانم قوام بمشیرالدوله و مستوفی و سردارسپه، قوام بعد از دو هفته آزاد شده بباغ معتضدالملک در شمیران رفت و در نیمه آبان ۱۳۰۲ بحکم اجبار عازم اروپا گردید.

قوام‌سالها در اروپا وبیشتر درپاریس زندگی‌میکرد، در همین‌سالها برای گذران معیشت، خانه خود را (واقع درخیابان قوام‌السلطنه) بمبلغ پنجاه هزارتومان‌بسفارت مصرفروخت، او دراروپا اوقات خودرا بمطالعه‌میگذرانید،دراین‌سالها برزبان فرانسه تسلط کامل یافت و بمطبوعات فرانسه مأنوس شد و آسوده زندگی میکرد ولی‌همیشه

---

۱ ـ سلیمان میرزا (سلیمان محسن اسکندری) همان شیطنت پیشه‌ئی است که در اواخر ۱۳۲۰ درمنزل خود واقع در خیابان ژاله بنیان حرب حرابکار توده رانهاد. در حالیکه درآن اوقات براثر سالخوردگی زمینگیر و عاجر ازحرکت بود و دوسال بعد از آن خرقه را تهی کرد.

۲ـ شماره ۸ سال ۳ روزنامهٔ قانون.

هوای مسافرت بایران را داشت، خانم قوام برای بازگشت اوتلاش بسیار کرد، عاقبت درسال ۱۳۰۹ این اجزه بوی داده شد، مشروط بر اینکه در رشت ولاهیجان اقامت داشته باسد، قوام در اواخر ۱۳۰۹ بایران بازگشت ولی هیچگونه فعالیت سیاسی نداشت و بیشتر اوقات را درباغ چای خود در «بسکیا گوراب» (سه کیلومتری لاهیجان) بمطالعه می گذرانید و کوشش خود را صرف توسعه چایکاری و برنجکاری مزارع خویش میکرد و همین فراغت و کوشش چند ساله باغهای چای و مزارع برنج قوام را بصورت نمونه درآورده بود(۱).

بازگشت بصحنهٔ سیاست

پس از شهریور ۱۳۲۰، قوام همچنان خانه نشین بود ولی سودای سیاست و زمامداری را درضمیر خویش میپرورانید، کسانی هم درمجلس و خارج مجلس بودند که وجود او را در آن موقع برای مملکت مغتنم میدانستند و طرفدار زمامداری او بودند(۲) فروغی در بهمن ۱۳۲۰ سهیلی وزیر خارجه و آهی وزیر دادگستری را بمنزل او فرستاده ازوی دعوت کرد که درکابینه بعنوان وزیر مشاور یاوزیر دارائی شرکت کند ولی قوام نپذیرفت وچون در محافل سیاسی طهران تزلزل کابینهٔ فروغی را تاحدی وابسته بتحریکات طرفداران قوام میدانستند، او در تاریخ ۲۸ بهمن اعلامیه‌ئی در شماره ۴۷۹۹ اطلاعات بچاپ رسانید و شایعهٔ زمامداری خود را تکذیب کرد.

زمامداری پرهیاهو

کابینهٔ سهیلی که پس از استعفای فروغی از ۱۸ ـ اسفند ۱۳۲۰ روی‌کارآمده

۱ـ قوام قسمتی ازباغ چای ومزرعه‌برنج لاهیجان را در دورهٔ اول نخست وزیری خود خریداری کرد و مایه اصلی آن از درامد اجاره داری خراسان بود، قسمتی هم متعلق بخانم وی بود و بعدها برتوسعهٔ این مزارع افزود.

۲ـ ص ۴۴۹ ج ۱ ـ از شهریور ۱۳۲۰ تا فاجعهٔ آذربایجان.

بود با همه ملایمتی که در برابر اغراض بعضی از نمایندگان طماع مجلس چهاردهم داشت بالاخره برای جبهه‌بندی تن و ملایمت در محاکمه متهمان شهربانی مورد بازخواست مجلس واقع شد(۱) وچون قیافه مجلس را نسبت بخود نامساعد دید روز ۸ مرداد ۱۳۲۱ در مجلس حضور شده استعفای خودرا اعلام داشت ، پس از استعفای سهیلی مجلس به مؤتمن‌الملک ابراز تمایل نمود و بیات و دکتر طاهری (دونایب رئیس مجلس) بمنزل او رفتند ولی او نپذیرفت زیرا همیشه وجیه‌الملة بودن را برمصالح عمومی و خدمت بمملکت ترجیح میداد .

پس ازآنکه مؤتمن‌الملک قبول زمامداری ننمود، اکثریت‌مجلس درجلسه دهم مرداد بزمامداری قوام ابراز تمایل کرد ، تمایل مجلس بوسیله‌اسفندیاری (محتشم‌السلطنه) بهپیشگاه شاهانه معروض‌شد و قوام مأمورتشکیل کابینه گردید (۱۳مرداد) وروزیکشنبه ۱۸ مرداد کابینهٔ خودرا بمجلس معرفی نمود(۲) وضمن نطقی مواد اساسی برنامه دولت خود را بسط و توسعه امنیت و تأمین خواربار و حفظ مصالح کشور در سیاست خارجی عنوان نمود و در ۲۲ مرداد با اکثریت قابل توجهی (۱۰۸ رأی از ۱۱۶ رأی) رأی اعتماد گرفت .

در۲۹ مرداد باچرچیل که از راه طهران بمسکو میرفت و در ۲۳ شهریور با «ویندل‌ویلکی» فرستادهٔ‌مخصوص « روزولت » ملاقات و مذاکراه نمود .

---

۱ ـ محاکمه متهمان شهربانی (سرپاس رکن‌الدین مختار و پاسیارمنصور وقار و سرپهر کاظم جهانسوز و عبدالله مقدادی و جمعی دیگر ازدرجه‌داران و اعضای شهربانی) باتهام قتل بعضی از زندانیان سیاسی چون مدرس و نصرةالدوله وسرداراسعد و تیمورتاش‌در شعبه‌اول دیوان کیفر بریاست « سید علی‌اکبر موسوی‌زاده » ودادستانی « جلال عبده » انجام می‌شد ، گروهی ازمجلسیان معتقدبودندکه این‌محاکمه‌درصلاحیت دادگاه‌جنائی‌است ودولت ازنظر تخفیف مجازات‌ومدارای بابزهکاران دادرسی‌را دردیوان کیفر بجریان انداخته‌است .

۲ـ حکیمی وزیرمشاور ـ مستشارالدوله وزیرمشاور ـ دکترمرزبان وزیر بهداری ،

بقیه در صفحه بعد

در ۳۱ شهریور ادارهٔ خواربار را (که برای تمرکز امورخواربار کشور زیر- نظر وزارت دارائی بوجود آمده بود) از لحاظ اهمیت امر خواربار، بوزارت خانه تبدیل کرد و «سید مهدی فرخ» را بسمت وزیر خواربار معرفی نمود.

آغاز کدورت درمجلس

در جلسه دوم مهرماه در مجلس نسبت بلائحه نظام وظیفه (که از طرف دولت سهیلی داده شده و چند ماه محل مذاکرات بی سر و ته نمایندگان بود) انتقادات شدیدی بعمل آمد. قوام که خود سرپرست وزارت جنگ بود پس از دفاع از لائحه گفت «اگر لائحه را باین شکل که هست قبول میکنید فبها والا پس میگیرم» و از مجلس بیرون رفت.

این گفتهٔ قوام با آنکه خشونتی نداشت مورد گفتگوی چند نفر از نمایندگان متظاهر واقع شد، علی دشتی گفت: «درهیچ جهنمدرهٔئی اینطور رفتار نمی کنند ما تازه از زیربار استبداد بیرون آمده‌ایم حالا بیائیم زیر بار استبداد قوام السلطنه برویم؟ خیر اینطور نخواهد شد» سرتیپ ریاضی معاون وزارت جنگ پاسخی داد ولی درجلسه پنجم مهر قوام درباره اعتقادات خود نسبت بارکان مشروطیت و حفظ حدود هریك از قوای مجریه ومقننه ولزوم اتحاد واتفاق توضیحاتی داده درپایان نطق خود بانعریض گفتار متظاهرانهٔ علی دشتی را چنین پاسخ گفت، «من و همکارانم سستی و بی‌نظمی را مطلقاً بخود راه نخواهیم داد و اختیارات قانونی خود را عاطل نخواهیم گذاشت

بقیه زیرنویس ازصفحه قبل
علیرضا قراگزلو (بهاء الملك) وزیر دادگستری، تقی‌زاده وزیردارائی، باقر کاظمی وزیر کشور، حمید سیاح وزیر پست وتلگراف، عبدالحسین هژیر وزیر پیشه وهنر، یدالله عضدی وزیر راه، احمدحسین عدل وزیر کشاورزی، محمدساعد وزیر خارجه، دکتر علی اکبر سیاسی وزیر فرهنگ (تقی‌زاده وزارت دارائی‌را نپذیرفت، در ۳۰ مرداد کاظمی بوزارت دارائی و جوادعامری بوزارت کشور منصوب شدند).

(نمونه ۲)

بتاریخ ۱۲ ـ ۹ ـ ۱۳۲۶

شماره ....

نخست وزیر

جناب اشرف آقای نخست وزیر

نظر باینکه اعلامیه که جناب اشرف [illegible] از طرف هیئت

که قسمتی [illegible] وزراء خوانده شده بود و بدون تصویب [illegible]

مشترک وزراء که از جمله [illegible] هیئت [illegible]

لذا امضاء کنندگان ذیل استعفای خود را تقدیم مینمائیم.

اعلیحضرت همایونی شاهنشاهی [illegible]

محمود جم

دکتر اقبال

جواد بوشهری

متـن استعفای وزیران دولت قوام با خط محمود جم وبا امضای:
جم، عبدالحسین هژیر،نودی اسفندیادی، دکتر محمد سجادی،
دکتر اقبال، علی اصغر حکمت، جواد بوشهری ویک امضای دیگر.

و بگفته‌های کسانی که برای پوشانیدن اغراض باطنی خود همواره دنبال بهانه می گردند وقعی نخواهیم نهاد».

در ۲۵ آبان قوام لائحه‌ئی بمجلس داد و برای تأمین ارزاق عمومی و وسائل رفاه اجتماعی وتعدیل هزینه زندگی و بهبود اموزپولی (که همه از برکت وجود متفقین عزیز! دستخوش اختلال‌شده بود) تقاضا کرد تاشهریور ۱۳۲۲ یك اختیارات ده ماهه باوداده شود ، درآن‌شرائط فوق‌العاده که عمدهٔ آذوقه مملکت بوسیله متفقین و دلالان آنها از مرزهای بی‌دروازهٔ ایران خارج میشد ومحتکران سودجود باقیمت‌جان مردم سرمایه می‌اندوختند ، اختیارات برای دولت لازم بود ولی مجلسیان ازدادن اختیارات خودداری کرده در برابر قوام قیافهٔ مخالف گرفتند ، قوام اعلامیه‌ئی منتشر کرده منظور خودرا از اختیارات باطلاع مردم رسانید، دوروز بعد هم اعلامیه‌ئی‌تحت‌عنوان «نظریات دولت انگلیس» از رادیوپخش شد که تائیدولت‌را میخواست،! زیراباثبات اوضاع متفقین بهتر میتوانستند کارهای خودرا انجام دهند ، ولی‌این اعلامیه در اذهان گروهی ازمردم تولید سوءتفاهم‌نمود ومخالفان‌قوام گفتند که او برای گرفتن اختیارات وتثبیت دولت خود به «سرریدر بولارد سفیر انگلیس» متوسل شده است ! اما حوادث خیلی زود نشان داد که قوام پشتیبان خارجی نداشت .

فراکسیونهای مجلس در مخالفت باقوام با یکدیگر همداستان شدند وموضوع سختی و کمیابی نان که از اواخر آبان هر روز شدیدتر میشد برای نمایندگان مخالف بهترین دستاویز بود ، هجوم گرسنگان بدکانهای نانوائی و توزیع نانهای پر از شن و سبوس (که‌آنهم کمیاب بود) درمجلس مورد مذاکره قرار گرفت .

وزارت خواربار بجای آنکه تعداد نانوائیهارا بیفزاید در حدودصد نانوائی‌را بست ، این‌وزارت جدید التأسیس با آنکه پنجاه ملیون تومان اعتبار در اختیارداشت از عهده وظیفه خود برنیامد، درآغاز سختی نان ، امیرتیمور کلالی درمجلس ازوزیر

خواربار خواست که اجازه دهد مردم از اطراف نان و آرد وارد شهر کنند ولی فرخ وزیر خواربار لجبازی کرد (۱) وزارت خواربار جلو ورود ارزاق را گرفته و معتقد به مبارزه بود. این دو دسته بازی قحطی که با تمام چهره کریه خود ظاهر گردید (۲) و موضوع نان سخت اهمیت گرفت، روزنامه اطلاعات از اوایل آذر در سرمقاله‌های شماره خود آتش را دامن میزد و بهانه‌گیری مخالفین قوام شده بود، در حالیکه هیچ دولتی در آن شرایط و درظرف سه ماه دو چهار ماه قادر بمعجزه نبود. عاقبت بلوا آغاز شد. صبح ۱۷ آذر محصلین با شعارهای «ما نان میخواهیم» بسوی مجلس حرکت کردند. جمعی بیکار و ولگرد هم بدنبال آنان براه افتادند. شایع بود دکتر سیاسی وزیر فرهنگ محصلین را تحریک کرده است. تظاهرکنندگان بمجلس هجوم بردند و خسارات و خرابیهای جزئی در مجلس ایجاد کردند، بعد هدف ومسیر متظاهران عوض شد و جمعیت های دیگری وارد صحنه تظاهرات شدند، قنادی نوشین و تعدادی ازمغازه‌های خیابان استانبول غارت شد، جمعی هم بروزنامه اطلاعات ریختند و در آنجا حریقی برپا نمودند. گروه دیگری بادادن شعارهای «بسوی خانهٔ قوام» بطرف منزل نخست‌وزیر رفته واز سوزاندن وشکستن وغارت اموال خانه نخست وزیر چیزی فروگذار ننمودند.

۱ــ ص ٤۰۱ ج ۲ ـ ازشهریور ۱۳۲۰ تا فاجعه آذربایجان.

۲ــ گذشته ازآنکه سال ۱۳۲۱ سالی‌کم برکت بود ومتفقین هم خود و دلالانشان قسمت عمده محصول مارا میبردند، دولتهای سهیلی وفروغی در موقعیت حساس و خطرناک مملکت غفلت ورزیده جنبی روزی را پیش بینی و پیش‌گیری نکردند و موجبات سختی و قحطی قبلا از همه سو فراهم شده بود. وزارت خواربار هم نمی‌توانست وظایف خود را بخوبی انجام دهد. فرخ وزیر خواربار وشریدان مستشار آمریکائی او درکار خودناتوان و درمانده بودند و در هنگامهٔ قحطی مأموران وزارت خواربارهم مقصر شناخته شدند.

درآن روز زدوخوردی مختصر بین مردم و قوای انتظامی روی داد، در نیمه شب قوای انتظامی در پشت بامهای مجلس وخیابان بهارستان وشادآباد و چهارراه مخبر-الدوله موضع گرفته وتانکها بحرکت درآمدند ، روز ۱۸ آذر تظاهرات با مقاومت قوای انتظامی روبرو و از اغتشاش جلوگیری شد و از یك بعداز ظهر آرامش برقرار گردید و گروهی از مردم (که تعداد آنان را از پنجاه تا ۲۰۰ نفر گفتند) زخمی و مقتول شدند .



سپهبد امیر احمدی

سپهبد امیراحمدی وسرتیپ علوی مقدم (بجای سرتیپ قدروسرپاس رادسر) بحکومت نظامی وریاست شهربانی منصوب گردیدند وکلیه جرایداز طرف حکومت نظامی توقیف شد و مجلس برای ترمیم خرابیها تعطیل گردید و جمعی باتهام مسئولیت ایجادحادثه بازداشت شدند ، در آن میان برادران مسعودی و چندنفر از کارکنان اطلاعات هم دیده میشدند. جمعی ازمخالفان قوام میگفتند، دولت برای تثبیت خود این حوادث را بوجودآورده است(۱) .

پس از این وقایع مجلس در ۲۹ آذر تشکیل شد و رئیس مجلس از ماوقع اظهار تأسف کرده تعقیب محرکان بلوا را خواست . قوام هم بیاناتی نمود و ضمن اظهار تأسف گفت : « خسارات مردم کلا جبران خواهد شد و مسئولین حادثه در

۱ ـ قوام پس از استعفا مکرر از مجلس تقاضای تعقیب پرونده واقعهٔ ۱۷ و ۱۸ آذر را کرد ولی مجلس موضوع را مسکوت گذاشت !.

هرمقامی باشند تعقیب میگردند ؛ و درهمان جلسه لائحه اصلاح قانون مطبوعات را تسلیم مجلس نمود . این لائحه پس از چند جلسه تصویب شد و بعد از ۴۳ روز ، روزنامه هائی که تحدید امتیاز کرده‌اند منتشر گردیدند ، در مدت ۴۳ روز فقط یك نشریه دولتی بنام «اخبارروز» درطهران چاپ میشد .

در ۳۰ دی کابینه قوام ترمیم گردید ولی با ترمیم کابینه هم دولت او تثبیت نشد و پیوسته درمعرض تهدید واستیضاح وکارشکنی نمایندگان وتحریکات داخلی وخارجی بود، سیاستی هم که در برابر تمایلات نمایندگان ملایمت داشت وطرف توجه آنان بود درتحریکات شرکت میجست، (۱) عاقبت قوام روز ۲۴ بهمن استعفا داد و لوازم خود را ازکاخ ابیض جمع کرده بزودی راه لاهیجان را در پیش گرفت .

از کارهای قابل ذکر قوام دراین دوره یکی تقدیم لائحه « تعلیمات اجباری و مجانی ابتدائی » ودیگری تأسیس دووزارت « کار » و « خواربار » و ایجاد امنیت بود .

یك دوران پرخطر

پس از ضعف‌هائی که از اواسط آبان در شهرهای آذربایجان با کمك نیرو و اسلحه بیگانه فراهم آمد، نیروی اعزامی ایران از طرف روسها در شریف‌آباد قزوین متوقف گردید وسفارت شوروی درپاسخ اعتراض ۲۶ آبان دولت‌ایران ، بتاریخ ۵ آذر پاسخ مفصلی داده اعزام نیروی ایران را باعث اغتشاش و خونریزی دانسته با حرکت نیروی ایران بآذربایجان موافقت‌نکرد، بیات استاندار فوق‌العاده‌آذربایجان بابزدلی تبریز را ترك گفت و سرتیپ درخشانی هم بشیوهٔ بیات پادگان تبریز را تسلیم کرد (۲۵ آذر ۱۳۲۴) سقوط شهرهای آذربایجان درزمانی باسرعت انجام میگرفت که کنفرانس‌مسکو تشکیل میشد .

۱ـ علی سهیلی را قوام در ۱۳۰۰ بعنوان منشی‌هیئت سیاسی ایران به‌مسکو فرستاد و تقی‌زاده ازهوش وکار او اظهاررضایت کرد. (در دورهٔ دوم بیوگرافی اورا خواهیم دید).

گردانندگان کنفرانس مسکو « بوین » و «برنس» و « مولوتوف » وزیران خارجه انگلیس وآمریکا و شوروی بودند . دولت حکیمی چشم امید باین کنفرانس داشت . « سرریدر بولارد » وزیر مختار انگلیس هم بمسکو رفت ، اما پس از پایان کنفرانس (۷ دی) اعلامیه کنفرانس هیچ اشاره‌ئی راجع بمسائل ایران نداشت و تنها اثر کنفرانس این بود که در۱۸دیماه بدولت ایران پیشنهاد کردند ، یك کمسیون سه جانبه ازطرف سه دولت برای مدت ۲۵سال بمنظور نظارت در اجرای قوانین و اصول مشروطه و استقرار اوضاع ورفع نارضایتی‌ها در طهران تشکیل شود ، پیشنهاد تشکیل این کمسیون که در حقیقت کمسیون «شبه قیمومت» بود در مردم ایجاد سوءظن کرد و ازطرف دولت ایران رد شد. حکیمی ناچار بشورای امنیت شکایت کرد (۲۶ دی) ونیز بر آن شد که برای مذاکرات مستقیم بمسکو مسافرت کند، ولی روسها «حکیمی»



حکیمی

را دارای تمایلات ضد شوروی و «عامل ارتجاع» میدانستند، بهمین‌مناسبت درخواست او مقبول نشد و تزلزل وبحران دولت بیشتر گردید . خبر قتل هاو غارتها و کشتارهای موحش دسته جمعی آذربایجان ، طهران را در وحشتی سخت فرو برده بود تا آنجا که بیشتر روزنامه های طهران (از ترس روز مبادا) این شورش متجاسرانه را که باپشتیبانی نیروی بیگانه انجام میشد «نهضت دمکراتیك» نام نهادند ! وحتی روزنامه

کیهان گسترش نهضت را بتمام شهرهای ایران میخواست ! (۱) .

حکیمی ناتوان که عمر کوتاه دولتش بپایان رسیده بود دراول بهمن استعفا داد (۲) وقوام که نقش مهمی در شوروی و ... دست او ... بهمن ... صحبت زمامداری او از یک هفته پیش ... بود ودر ... ۶ بهمن با اکثریت ۵۲ رأی مورد تمایل مجلس قرار گرفت ودرهفتم بهمن فرمان شاهانه بنام او صادر گردید . قوام در بحرانی ترین زمانی ، با حمایت شاهنشاه ، زمام امور را بدست گرفت در حالیکه بسیاری از مردم درآن وضعیت خطرناك از موفقیت او نیز مأیوس بودند . او در آغاز کار به «استالین» زمامدار شوروی و ... دولت ... نخست وزیر انگلیس و ... وزیر خارجه آمریکا تلگرافی مخابره کرده با اعلام زمامداری خود ایجاد روابط حسنه و جلب مساعی آنان را آرزو کرد و جوابهای مساعد دریافت نمود .

قوام در نخستین اعلامیهٔ خود آزادی احزاب و اجتماعات را (که از زمان صدرالاشراف و حکیم الملک ... مقررات حکومت نظامی بسته بود) اعلام داشت و درعین حال که شکایت ایران را در شورای امنیت ... نمایندگان ایران دستور داد که با ویشینسکی رئیس هیئت نمایندگی شوروی نیز مذاکرات مستقیم آغاز کنند(۳) وجود ... پس ازمعرفی دولت (۸ ۲ بهمن) (۴) با اجازه از پیشگاه شاهانه

۱ــ سرمقاله ۱۸ـآذر ۱۳۲٤ کیهان .

۲ــ در دورهٔ دوم حوادث حکومت حکیمی را بتفصیل یاد خواهیم کرد .

۳ــ تلگراف رمز تقی‌زاده بشماره ۲۲۹۵ (۲۳ بهمن) ازلندن نیز شروع مذاکرات مستقیم و فوری را درطهران یامسکو ضروری می‌دانست .

٤ــ مرتضی‌قلی بیات (سهام‌السلطان) وزیر دارائی، سپهبد امیراحمدی‌وزیر جنگ ، انوشیروان سپهبدی وزیردادگستری ، سرلشکر فیروز وزیرراه ملك‌الشعراء وزیر فرهنگ، دکتر اقبال وزیر بهداری، مورخ‌الدوله سپهر وزیر پیشه وهنر ، دکاء الدوله غفاری وزیر پست و تلگراف ، شمس الدین امیرعلائی وزیر کشاورزی ، دکتر متین دفتری هم بسمت وزیر مشاور انتخاب شده بود ولی براثر اعتراض احزاب تندرو استعفا داد ، وزارت کشور و وزارت خارجه زیر نظر خود قوام بود .

برمبنای موافقت و دعوت استالین (و زمینه‌ئی که بوسیله آهی سفیر ایران فراهم شده بود) برای آغاز مذاکرات بوسیله هواپیمای اختصاصی شوروی در رأس یك‌هیئت اقتصادی ومطبوعاتی عازم مسکو شد (۲۹ بهمن) (۱) . قوام درفرودگاه مورد مشایعت هیئت دولت و نمایندگان سیاسی و گروه بسیاری از مردم قرار گرفت و هواپیمای او طهران را ترك گفت و پس‌از چند ساعت توقف در بادکوبه بمسکو پرواز کرد. در فرودگاه مسکو مولوتف وزیر خارجه و نمایندگان خارجی و جمعی از مأموران عالیمقام شوروی او را پیشواز کردند و گارد احترام سلام شاهنشاهی را نواخت و مراسم رسمی بعمل آمد . اقامتگاه قوام درکاخ با شکوهی بود که رؤسای کشورهای بزرگ درآنجا پذیرائی میشدند . و همراهان اودر هتل مجلل «ناسیونال مسکو» جای گرفتند . قوام چند بار با موتولف و چندبار با استالین ملاقات کردومشکلات موجود را مطرح نمود . قوام تخلیه ایران را ازقشون شوروی برطبق پیمان سه‌جانبه در ۱۱ اسفند و سلب حمایت شوروی را از حکومت ساختگی آذربایجان میخواست ، ولی سران شوروی روی موافق نشان ندادند وازروش دولتهای پیشین ایران شدیداً آزرده بودند وبیهانهٔ همان آزردگی در خود مختاری آذربایجان و گرفتن امتیاز نفت شمال اصرار ورزیده حاضر بهیچ گذشتی نبودند (۲) ، قوام خود مختاری آذربایجان را

۱ــ اعضای‌هیئت : حمیدسیاح، دکترشفق، جوادعامری ، عبدالحسین‌نیکپور ، سلمان اسدی ، پیرنظر ، درّی ، عمیدی نوری ، جهانگیر تفضلی ، قاسم مسعودی ، رضوی .

۲ــ بیشتر آزردگی شوروی از زمان زمامداری ساعد بود ، هنگامیکه کمپانی های نفتی امریکا و انگلیس برای استفاده از نفت خاورمیانه در کارتوافق بودند ، شوروی هم بفکر استفاده ازفرصت برامده «کافتارادزه» نماینده‌دولت‌شوروی با موافقت‌قبلی ساعد برای مذاکره در باره امتیاز نفت شمال بایران‌آمد (۲۳/۶/۲۴) ولی پس‌از ورود اوساعد اعلام کردکه‌بررسی تقاضای خارجیان برای امتیازنفت موکول به‌بعدازجنگ‌خواهدشد ودرهمان احوال دو مستشار آمریکائی (بنام هوروکورتیس) برای مطالعه پیشنهاد کمپانیهای‌امریکائی و انگلیسی وبراورد ذخائر نفتی ایران استخدام کرد (ص ۵۸۲میراث خوار استعمار) .

نپذیرفت و قرارداد نفت‌را هم موکول بتخلیه ایران نمود، باین استدلال که قرارداد نفت بایستی بتصویب مجلس برسد و انتخابات مجلس هم تا وقتی که قوای بیگانه از ایران نرود مطابق قانون عملی نیست.

دکتر مصدق در جلسه ۱۲ ـ اسفند مجلس‌از مذاکرات‌قوام (که هیچ اطلاعی از آن بطهران نمیرسید) اظهار نگرانی کرد (نگرانی از گذشتهای اجباری رؤسای کشور های کوچك در پایتختهای بزرگ درزمان جنگ) ولی قوام در برابر توقعات سران شوروی سخت مقاومت نمود، مقاومتی که موردتحسین مطبوعات‌جهان واقع‌شد، عاقبت پس از یك سلسله مذاکرات سیاسی و اقتصادی و تبادل یادداشتها قرار براین شد که سفیر جدید شوروی‌بطهران بیاید ومذاکرات را درطهران ادامه دهند، درشب آخر اقامت یك مهمانی مجلل رسمی از طرف استالین بافتخارقوام داده شد و پس از آنکه وزارت خارجه شوروی، اعلامیه ئی در باره مذاکرات «مولوتف ـ قوام» منتشر نمود، روز ۱۶ اسفند در میان استقبال پرشکوهی بطهران باز گشت. مراجعت قوام با دست خالی محیط یأس و نگرانی ایجاد کرد، مجلس‌چهاردهم (که مسئول واقعی تمام این نابسامانیها بود) آخرین روزهای عمر خود را میگذرانید و با بحران و خطری که برای مملکت بوجود آورده بود میخواست دورهٔ خود راتمدید کند! ولی افراد متمایل بدستجات چپ و گروهی ازمردم ناراضی وکلا را در جلو مجلس مورد توهین و حمله قرار داده از ورود آنان‌بمجلس جلوگیری کردند، سرانجام مجلس چهاردهم در آخرین روز عمر خود جلسه خصوصی تشکیل داد و در این جلسه قوام گزارش مسافرت خویش را باطلاع مجلس رسانید. (۲۱ ـ اسفند)

در این ایام اوضاع ایران در سرلوحهٔ حوادث سیاسی جهان قرار داشت، شوروی برای حل‌اختلاف مایل بمذاکرات مستقیم‌بود، انگلیس وآمریکا میخواستند قوام موضوع را در شورای امنیت تعقیب کند ولی قوام روش استتارپیش گرفته وخبر-

گزاریهای جهان از سیاست مبهم نخست وزیر ایران بحث می کردند.

بالاخره قوام در ۲۵ اسفند به علاء سفیر ایران دستور داد شکایت مجدد ایران را تسلیم شورای امنیت نماید. این یادداشت در ۲۹ اسفند تسلیم گردید و از اقامت ارتش سرخ و مداخله آنان در امور داخلی ایران شکایت شد،درعین حال قوام برای آنکه‌روش معتدل و راه‌حل دوستانه قضایا را ازدست ندهد در یك مصاحبه مطبوعاتی گفت: « ما از راه مذاکرات مستقیم هم اقدام می کنیم، هدف تخلیه ایران از نیروی بیگانه است فرقی نمی کند که این هدف بوسیله مذاکرات مستقیم یا ازطریق شورای امنیت عملی شود ».

موافقتنامه قوام ـ سادچیکف

سادچیکف سفیر شوروی روز ۲۹ اسفند وارد طهران شد و از سوم فروردین مذاکرات بین او و قوام آغاز گردید، در همین احوال موضوع ایران در جلسه های شورای امنیت مطرح بود و گفتگوها و جانبداری‌نمایندگان دول غربی در پیشرفت مذاکرات‌طهران تأثیرمی گذاشت، بالاخره مذاکرات طهران در ۱۵ فروردین بپایان رسید وموافقت‌نامه‌ئی بین‌قوام‌وسادچیکف امضاشد که به‌مقاوله‌نامه «قوام ـ سادچیکف» معروف گردید وتخلیه‌ایران وطرح‌مختلط شرکت نفت‌شوروی (باشرط تصویب‌مجلس) وحل‌قضیه آذربایجان درآن پیش بینی شد. قبول طرح شرکت مختلط نفت از طرف قوام عملی ناگزیر (۱) و بلکه تدبیری سیاسی بود. که‌موجبات رفتن قوای شوروی

متن ابلاغیه

۱ـ مذاکراتیکه ازطرف نخست وزیرایران در مسکو با اولیاء دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی‌آغاز ودرطهران پس‌ازورود سفیرکبیر شوروی ادامه یافت در تاریخ ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ مطابق با ٤ ـ آوریل ١٩٤٦ به‌نتیجه ذیل رسید و درکلیه مسائل موافقت حاصل گردید. (۱) قسمتهای‌ارتش سرخ از تاریخ ۲٤ مارس ٤٦(یعنی چهارم فروردین

بقیه در صفحه بعد

را از مناطق شمال و شمال غربی ایران فراهم آورد ، بدنبال امضای این مقاوله نامه بین نخست وزیر و سفیر شوروی دو نامه راجع به مقدمات تخلیه کامل ایران درمدت یکماه و نیم و شرائط تشکیل شرکت مختلط و حدود مدت و عملیات آن (باشرط تصویب مجلس) مبادله شد(۱)

این مقاوله نامه برای قوام موفقیت بزرگی بود و موقعیت اورا درسیاست داخلی وخارجی محکم کرد و اکثر جراید و مطبوعات خارجی تدبیر اورا ستودند و تلگراف دوستانه‌ئی بین قوام و استالین مبادله شد .

معذالک شکایت ایران در شورای امنیت محل گفتگو و مشاجرات نمایندگان امریکا و انگلیس و نماینده دولت شوروی بود .

قوام در تحت فشار روسها مجبور در ۲۵ فروردین به علاء دستور داد که شکایت ایران را از شورای امنیت پس بگیرد ، زیرا او (بقول «سرکلارمونت اسکرین») می‌دانست که اگر اطمینان روسها متزلزل شود همه چیز ممکن است اتفاق بیفتد(۲)

بقیه زیرنویس ازصفحه قبل

۲۵) در ظرف یکماه و نیم تمام خاك ایران را تخلیه می‌نمایند . (۲) قرارداد ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی وشرایط آن از تاریخ ۲۴ مارس تاانقضاء ۷ماه برای تصویب به مجلس پانزدهم پیشنهاد خواهد شد . (۳) راجع بآذربایجان چون امر داخلی است ترتیب مسالمت‌آمیز برای اجرای اصلاحات برطبق قرارداد موجوده و با روح خیرخواهی نسبت به‌اهالی آذربایجان بین دولت و اهالی آذربایجان داده خواهد شد .

نخست وزیر دولت شاهنشاهی ایران ـ احمد قوام

سفیر کبیر دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیسی مقیم تهران ـ سادچیکف

۱ـ مدت شرکت پنجاه سال پیش‌بینی شده وسرمایه ایران‌فنط زمین‌ومنابع زیرزمینی بود ، در۲۵ سال اول صدی ۴۹ ودربیست‌و پنج سال دوم صدی پنجاه سهام متعلق بدولت ایران میشد . ۲ـ ص۳۷۷ جنگ جهانی درایران .

درشورای امنیت بین «گرومیکو» نماینده شوروی و «استینوس» نماینده امریکا و «کادوگان» نمایندهٔ انگلیس باز مناقشاتی در گرفت و سرانجام شکایت در شورای امنیت ماند ولی مسکوت تلقی شد .

آغاز مذاکره با آذربایجان

پس از آنکه نیروی شوروی مناطق شمال و شمال غربی ایران راترك کرد، در دوم اردیبهشت فتحعلی ایپکچیان نمایندهٔ دورهٔ ۱۴ تبریز برای مذاکره با سران دمکرات مأمور تبریز گردید ، در همین اوقات تصویب نامه‌ئی‌درباره‌امورآذربایجان ازهیئت دولت صادر و به صورت اعلامیه از طرف نخست وزیر منتشر گردید ، در این اعلامیه سازمان حکومت آذربایجان تعدیل شده و تعیین استاندار و فرماندهان ژاندارمری و نظامی بعهده دولت محول شد، و اختیاراتی درحدود اختیارات انجمن ایالتی به آذربایجان داده شدومقام ریاست مجلس و نخست وزیری و وزارتخانه های مستقل آنان حذف گردید ، اما حکومت آذربایجان زیر بار این تصمیم نمیرفت وبه تحریکاتی دست‌زده با حکومت یاغی «کومله» مهاباد (که نام حکومت ملی‌برخود نهاده بود) ائتلاف کرد .

در ۱۸ اردیبهشت پیشه‌وری باچند نفر از سران دمکرات بدعوت دولت برای مذاکره بطهران‌آمدند ودرجوادیه ارباب مهدی(۱) پذیرائی شدند ، ملاقات باآنان ممنوع ومذاکرات محرمانه بود (۲) بالاخره پس از مراجعت پیشه وری و همراهان

۱ ـ جوادیه ارباب مهدی در حومه شمال شرق طهران راه دماوندواقع است، باغ آنرا ظهیرالاسلام احداث کرد وچون ظهیرالاسلام « سیدجواد » نام‌داشت آن‌باغ‌به‌جوادیه موسوم گردید، ارباب مهدی‌یزدی بازرگان سرمایه اندوز ودسیسه کار که چند دوره بوسیله زوروپول وکیل بلوچستان وبندرعباس‌شد آنجارا خریداری کرده بصورت یك قصرافسانه‌ئی درآورده محل تفریح وعیاشی پیرانه سرخود قرار داده‌است .

۲ـ مظفر فیروز و مورخ الدوله مأمور مذاکره با پیشه‌وری بودند .

(۲۳ـ اردیبهشت) با کوشش قوام دولت و مجلس آذربایجان منحل و سلام‌الله جاوید استاندار و شبستری رئیس انجمن ایالتی شد ، و سلام‌الله جاوید در ۸ خرداد برای اخذ تعلیمات بطهران احضار گردید.

پس از رفت و آمد هیئتهائی از طرف دولت برای اطمینان تخلیه آذربایجان از قوای شوروی ، دولت در ۳ خرداد [illegible] تخلیهٔ کامل آذربایجان را اعلام داشت و قوام اعلامیه‌ای در این زمینه منتشر کرد و به علاء ، که حرفهایش در شورای امنیت باعث تیرگی روابط ایران و شوروی میشد ، دستور داد که دیگر در شورای امنیت شرکت نکند .

تشکیل حزب

قوام در اوایل تیر حزب دمکرات ایران را تشکیل داد و در ۲۹ تیر ماه خود او بر هبری حزب انتخاب شد ، این حزب برای مبارزه با حزب توده وحزب دمکرات آذربایجان بوجود آمد ، ولی هر کس هم که داعیه وزارت و وکالت و مدیر کلی داشت در آنجا ثبت نام نمود و جمعی از سرمایه داران پولهائی برای مخارج حزب دادند ، این حزب در سایه قدرت قوام در هدف اصلی خود یعنی مبارزه با بیگانه پرستان و جلب کارگران و دهقانان موفقیت های شایانی بدست آورد ولی در عین حال بصورت یکی از مراکز حل وعقد امور و محل تجمع هوچیان ولفت ولیس گران و زنده‌باد ومرده‌باد گویان درامد، (مثل تمام احزاب دولتی که در ایران تشکیل شده‌است).

حزب دمکرات سی نفر «فدائی» داشت که لباس مخصوص بر تن داشتند، شعب مختلف حزب در طهران و شهرستانها بیشتر بدست موجهین ومتنفذین محل تشکیل می‌شد، مهمترین شعبهٔ حزب در راه آهن بود که « خسروهدایت » مدیر کل راه آهن آن را کار گردانی می کرد ، حزب باشگاههای متعددبوجود آورد و در جلب کار گران و تحریك احساسات ملی واحدهای کار گری نقشی مؤثر ایفا کرد ، مر کزحزب در کافه

شهرداری (محل فعلی ناحیه ۲ شهرداری) بود و هنگامی که ماشین قوام السلطنه از چهار راه پهلوی بسوی حزب میآمد ، فریاد « زنده باد جناب اشرف » بآسمان میرسید(۱) .

اعتصاب جنوب و وزیران توده‌ئی

درهمین ماه تیردرکلیه سازمانهای کارگری نفت جنوب با تحریکات‌عوامل حزب توده اعتصاب دامنه‌داری روی داد و بین اعراب خوزستان و توده‌ئی ها زد وخوردهای خونین پیش‌آمد ، شدت تظاهر و اعتصاب بحدی بود که دولت انگلیس برای حفظ تأسیسات نفت جنوب قوائی در سواحل خوزستان تمرکز داد و دولت بتمرکز این‌قوا اعتراض کرد ،(۲) مظفرفیروزمعاون‌نخست‌وزیرازطرف‌قوام بآبادان رفت وباتلاش‌بسیار اولیاء شرکت نفت را راضی بافزودن مزد کارگران نموده با اعلام حکومت نظامی و توقیف جمعی از تحریك‌کنندگان اعتصاب پایان پذیرفت .

بدنبال این حوادث قوام دربرابر فشار روسها و احزاب دست‌چپ نیز برای آنکه فعالیت حزب توده را علیه دولت بی اثر کنند در ۱۰ مرداد سه نفر از سران

۱ــ «جناب‌اشرف» عنوانی بود که در ۱۳۰۱ از طرف احمد شاه ودرمرداد ۱۳۲۵ از طرف شاهنشاه به قوام اعطاشد ، گرچه حکیم الملك وزیر دربار در فروردین ۱۳۲۹ ضمن نامه خشونت‌آمیزی که درپاسخ ایرادهای قوام‌دربارهٔ مجلس مؤسسان‌نوشت، یادآوری نمود که « عنوان‌جناب‌اشرف ازاو سلب شده است » ولی آخرین فرمان نخست وزیری وی در ۲۷ تیر۱۳۳۱ با همین عنوان «جناب اشرف » صادر شد .

۲ــ بدنبال اعتصاب مناطق نفتی‌کنسول انگلیس در شیراز باتفاق نمایندگان شرکت نفت‌دربویراحمدی وممسنی‌مسافرتهائی‌کرده بادعوت سران‌عشایر (امثال « حسینقلی‌رستم » و «کیانی») به«گچساران» کوشیدندکه برای مقابله باخرابکاری توده‌ئی‌هـا اتحادیه‌ئی بـین سران عشایر جنوب و اعراب خوزستان تشکیل دهند . تاحدی هم موفق شدند ولی بعد موضوع این اتحادیه خود بخود منتفی‌شد .

حزب توده را بوزارت برگزید(۱) وچند نفر از سیاست‌پیشگان طرفدار دوستی انگلستان را (که فتنه‌گری میکردند) زندانی نمود(۲).

قیام جنوب

روز دوم مهر غائله قشقائی در فارس آغاز شد، برادران قشقائی تقاضای خود مختاری فارس را نمودند، در بوشهر هم سران عشایر اموال و انبارهای قند وشکر را غارت کردند، محیط بهت و حیرتی در طهران بوجود آمد، ناصر قشقائی پیشنهادهائی داشت که در رأس آنها ترمیم کابینه وطرد وزیران توده‌ئی بود، روز سوم مهر اعزاز نیك پی معاون نخست‌وزیر و سردار فاخر استاندار کرمان بدستور قوام برای مذاکره با قشقائی بشیراز عزیمت کردند و امیر همایون بوشهری و سرلشکر زاهدی هم به آنان پیوستند، عاقبت غائله فارس روی اعتماد قشقائی ها بشخص قوام بآسانی خاتمه پذیرفت، قوام برای اخراج وزیران توده ئی روز ۲۵ مهر مستعفی شد و بدون شرکت آنان دولت راتشکیل داد (۳) در ۱۳ آبان بمناسبت فوت مرحوم «حاج سیدابوالحسن اصفهانی» رهبر شیعیان عزاداری باشکوهی برپاشد و دستجات مختلف مردم بمراکز توده‌ئی‌ها حمله بردند وتجلی احساسات مذهبی، که دولت در تشدید آن کوشا بود، پیوستگی ملت ایران را بشعائر مذهبی و سنن مقدس خود نشان داد.

فرمان شاه و تخلیه آذربایجان

در ۱۴ مهر ۲۵ فرمان انتخابات دوره پانزدهم صادر شد و ازطرف دولت هم اعلام

۱ـ ایرج اسکندری وزیر پیشه و هنر، دکتر فریدون کشاورز وزیر معارف، دکتر مرتضی یزدی وزیر بهداری.

۲ ـ مانند دکتر طاهری و دولت آبادی چند نفر از سران بختیاری.

۳ـ شایع بود که قیام فارس برای طرد وزیران توده‌ئی وجلوگیری از توقعات دمکراتها تمهید شده است، وزیران توده‌ئی در سه ماه ونیم وزارتشان عدم کفایت وغرضرانی خود را به ثبوت رسانیده نشان دادند که آنچه را ادعا میکردند دروغ بود.

نمره ۳۵۴
تاریخ ۱۳/۹/۲۵
شعبه
محرمانه مستقیم فوری

وزارت کشور

ایالت آذربایجان

جناب اشرف آقای نخست وزیر

چنانچه در این مدت حضرت اشرف ملاحظه فرموده اند مقصود ما از این جنبش آزادی و استقلال مملکت و حفظ وحدت و یگانگی ملت ایران بوده است و برای پیشرفت این مقصود همیشه ساعی بوده و خواهیم بود. آخرین ساعتی که مرخص میشدم عرایض ذیل را بعرض رسانیدم عطف توجه مخصوص را خواهشمند است: ۱- برای سهولت گذرانیدن و استخدام ۵۰۰ نفر نگهبان از فدائیان خمسه در اعزام نگهبانان مرکز دستور فرمائید آقای سرتیپ زنگنه یا سرهنگ سیاهکلاه یا سرگرد فرپور یا سرگرد قهرمانی بزنجان حرکت نمایند تا با بودن من در زنجان تعهدات کار در انجام گردد ۲- دستور فوری اکید صادر فرمائید حملات جمع‌آوری دروشت موقوف گردد و یک هیئت صلاحیت‌دار به سرپرستی اعزام گردد تا سبب اجتماع این زد و خوردها معین نموده و متعدیین را تنبیه سرنوشت را اعلام نماید تا بعد از تخلیه زنجان تأخیر نیافتد. ۳- تا درسه روز تغییر کارمندان ادارات زنجان صلاح بنظر نمیرسد دستور فرمائید وزارتخانه‌ها در مراجعه نسبت به تغییر کارمندان زنجان اقدامی نفرمایند.
استاندار آذربایجان دکتر جاوید
و نیز خواهشمند است دستور فرمائید در ابلاغ بجواب فوری نامه تسریع شود

نامه دکتر سلام‌الله جاوید استاندار آذربایجان دربارهٔ شرایط تخلیهٔ زنجان از دموکرات‌ها.

گردید که برای نظارت درحسن جریان انتخابات نیروهائی بآذربایجان وتمام کشور اعزام خواهد شد، دکتر جاوید وسپهبدی استاندار و رئیس انجمن ایالتی اعتراض کرده مدعی شدند که ما خود انتخابات را انجام میدهیم و احتیاج باعزام نیرو نیست! ولی قوام نپذیرفت.

قوام دکتر جاوید را بطهران احضار کرد، او با اعزام قشون بزنجان موافقت کرد ولی میخواست اعزام قشون بآذربایجان موکول بچند ماه دیگر شود و در سازمان اداری آذربایجان تا چند ماه تغییراتی ندهند!

شاهنشاه که در تمام حوادث آذربایجان با کمال دقت مراقب اوضاع آن سامان بودند (ودولت درهمه موفقیتهای خود از پشتیبانی وارشادمعظم له برخوردار بود) دراین موقع شخصاً برای اعزام نیرو بآذربایجان تصمیم گرفتند و مردم آذربایجان را از حکومت های پوشالی «دمکراتها» و «جمهوری کردستان!» نجات بخشیدند(۱).

تصمیم باعزام نیرو در اواسط آبان اتخاذ شد، قوام السلطنه در این هنگام (۲۱ آبان) باتفاق دکتر اقبال وزیر بهداری وعباس اسکندری به لاهیجان رفت، این مسافرت تعبیرهای گوناگون همراه داشت، بعضی از محافل آن را دلیل تردید قوام در اعزام نیرو بآذربایجان می دانستند وگروهی از مطلعین سیاست این سفر را یك دور اندیشی و احتیاط سیاسی تلقی میکردند.

بهرحال پس از یکهفته قوام بطهران بازگشت و ارتش بفرمان شاهانه پیش رفت و شهرها را یکی پس از دیگری از عناصر تجزیه طلب تصفیه کرده در بیستم آذر

۱ـ پس از اعلام خود مختاری آذربایجان «قاضی محمد» بهتبریز رفت و بعد از ملاقات با مأموران شوروی و دمکراتها در مهاباد جمهوری کردستان را بریاست خود اعلام نمود! و زبان کردی را رسمیت داد! وقوائی با اسلحه سبك تجهیز کرد و قصد داشت کردستان و کرمانشاه را هم ضمیمه حکومت پوشالی خود نماید! در ۲۵/۱۰/۲۵ او و برادرش سیف‌قاضی (که وزیر جنگ وی بود) و (صدرقاصی) (نماینده دورهٔ ۱٤) دستگیر و محاکمه و اعدام شدند.

«میانه» تصرف شد و در ۲۱ آذر که ارتش به تبریز رسید، مردم تبریز خود قبلا بساط دمکراتها را از هم پاشیده و ارتش را با هلهله و شادی و احساسات شاه‌دوستی پذیرا گشتند.

انتخابات دوره پانزدهم

پس از استقرار ارتش و آرامش اوضاع در آذربایجان، انتخابات سراسر کشور آغاز شد. و منصورالملك (علی‌منصور) به‌استانداری آذربایجان منصوب شد و هم او بود که جلوکار حزب دمکرات را درآذربایجان گرفت و قوام از خودسری او رنجید و به‌شاه گفت درصورتیکه منصورالملك استاندارآذربایجان باشد من مسئولیت امور آذربایجان را نمی‌پذیرم.

دخالت حزب دمکرات در امر انتخابات (مثل دخالت همهٔ احزاب دولتی) علنی بود ولی حزب دمکرات این مداخلات را بمنظور جلوگیری از انتخاب کاندیداهای حزب توده ضروری میدانست، حزب دمکرات قبل‌ازانتخاب‌کاندیداهای خود (که بیشترشان وجهه محلی هم داشتند) از آنان سوگندنامهٔ وفاداری میگرفت و چه بسا افرادی راکه عوامل نامرئی سیاست‌های متضاد نفتی با نقاب وفاداری به «جناب اشرف» بدست حزب دمکرات بر کرسی نمایندگی مجلس نشاندند و بعد از یکی‌دو سال نقاب ازچهره برداشتند.

هفتاد و سه نفر از نمایندگان دوره ۱۵ منتخب حزب بودند، مجلس ۱۵ در ۲۵ تیر ۱۳۲۶ افتتاح شد و درانتخابات داخلی سردار فاخر که منتخب حزب دمکرات بود با پشتیبانی قوام بریاست مجلس رسید و ملك‌الشعرا لیدر فراکسیون دمکرات ایران شد ومجلس از۶مرداد آماده کارگردید.

سادچیکف اصرارداشت که قوام موافقتنامه را بصورت قرارداد امضاکرده تقدیم مجلس نماید، قوام قبول نکرد و درتقدیم موافقتنامه هم تردید داشت زیرا

سیاست تصویب می‌شود و از واکنش روسها نگران بود. بهمین مناسبت به «رئیس» وزیرمختار ایران در لندن و «نوری اسفندیاری» وزیرمختار ایران درواشنگتن مأموریت داد که با مقامات وزارت خارجهٔ انگلیس و آمریکا مذاکره کنند و در صورت بروز حوادث نظر حمایت و کمك آنان را جلب نمایند وحتی ازآمریکا اسلحه ومهمات و قرضهٔ پولی خواست(۱). نوری اسفندیاری با «مایرز» رئیس اداره خاورمیانه و هندرسن، مدیر کل وزارت خارجهٔ آمریکا جداگانه مذاکره کرد. رئیس هم با مقامات وزارت خارجهٔ انگلیس تماس گرفت. در ضمن آنکه آمریکائیها از دولت ایران و سیاست جدیدی که قوام [illegible] داشتند عقیدهٔ وزارت خارجهٔ هردو دولت براین بود که خطری پیش خواهد آمد و در صورت بروز خطر آنها از طریق شورای امنیت مساعدت خواهند کرد ضمناً استقرار عدالت اجتماعی را در ایران توصیه میکردند(۲)

ردّ موافقتنامه قوام ــ سادچیکف

قوام پس از رسمیت مجلس مطابق سنت پارلمانی مستعفی شد و با ابراز تمایل اکثریت نمایندگان مجلس شورای ملی، بار دیگر کابینه خودرا تشکیل داد(۳) (۲۶/۶/۱۹) و در ۲۱ مهر موافقتنامه نفت‌را تقدیم مجلس کرد ونطق جامعی ایرادنمود. در آغاز سخنان خود گفت: تصورنمیکنم وضع گذشته‌را آقایان فراموش کرده باشند هنگامی

۱ــ یك‌هیئت اقتصادی از آمریکا باتفاق نایب رئیس شرکت «موریسن نودسن» در اواخر دیماه ۱۳۲۵ بطهران آمد و وعده کمك‌های اقتصادی‌داد. ولی گفتار آنان بکردار نیانجامید. ۲ــ نامه ۱۷۹٤ ــ ۲٦/٥/۲ نوری اسفندیاری.

۳ــ محمود جم وزیر جنگ، علی اصغر حکمت وزیر مشاور، دکتر سجادی وزیر اقتصاد، هژیر وزیر دارائی، نوری اسفندیاری وزیرخارجه، دکتر اقبال وزیربهداری، فروهر وزیر راه، منصورالسلطنه عدل ودکتر شایگان وزیر مشاور، موسوی زاده وزیر دادگستری، دکترصدیق‌وزیرفرهنك، امیرهمایون وزیر پست وتلگراف، اعزازنیك‌پی معاون نخست وزیر.

که آذربایجان در آتش طغیان و ناامنی می‌سوخت و نقشه قتل عامهای مخوف و وحشتناك برای اهالی آنجا طرح گشته بود و طهران مانند حلقه انگشتر در محاصره بود وهرساعت بیم حوادث جدیدی میرفت . من‌ناچاربودم برای تخلیه‌ایران و رهائی آذربایجان و جلوگیری از کشتارها و تسکین قلوب اقداماتی کنم و خود را در آن اقدامات کاملا مصاب میدانم ، معهذا نسبت بآنچه فعلا مورد بحث است از حدود اقدامات قبل قدمی فراترنگذاشتم ، آنساعتی که موافقتنامه را امضا می کردم معتقد بودم بصلاح مملکت است امروزهم معتقدم اگر مجلس جرح و تعدیلی لازم میداند با



قوام‌السلطنه‌و سادچیکف سفیر کبیر سوروی هنگام امضاء قرار داد (مربوط به صفحه ۶۸۷)

دقت کافی در آن مطالعه کند» (۱).

اما مجلس خود را محتاج مطالعه ومداقه نداست و در همان جلسه بموجب ماده واحده‌ئی که طرح آن از طرف دکتر شفق تسلیم شد با کثریت ۱۰۲ رأی از ۱۰۴ رأی موافقتنامه را رد کرد و در همان ماده واحده حسن نیت قوام را درتنظیم موافقتنامه تائید و در ذیل ماده واحده دولت‌را مأمور استیفای حقوق ملت‌ایران از نفت جنوب‌نمود(۲).

با ردمقاوله نامه‌حملات شدید رادیو مسکو علیه قوام و هیئت حاکمه ایران باپخش شایعاتی‌افسانه‌ئی از مظالم «ارتجاع ایران» آغاز شد و دولت قوام ثبات‌خودرا از دست داد ، بخصوص که قوام با سرعت برای استیفای حقوق‌ایران از نفت جنوب دست بکارزد و همینکار برتزلزل دولت وی افزود(۳) .

بزودی توطئه‌ها شروع شد . استیضاحها و اعلام جرمها علیه قوام بمیان آمد . سردار فاخر در « فراکسیون دمکرات ایران » شکست انداخت و خود «فراکسیون دمکرات» را بوجود آورد .

کسانی که با کمك قوام بمجلس راه یافته و سوگند وفاداری خورده بودند. برضد او برخاستند و برای سقوط او همداستان شدند . انگلیس و آمریکا هم با وی نامساعد بودند(٤) و شاید هم سیاست نفتی آنها نخست وزیر مقاومت کننده‌ئی چون قوام را نمیخواست . یکباره محیط سیاسی مجلس عوض شد ، سردار فاخر قوام را تهدید بگرفتن رأی عدم اعتماد می کرد ! و مهندس رضوی سوگند و پیمان خود را بی‌ارزش تلقی نموده نماینده پارلمان را در عهدشکنی و بی‌عقیدگی و بوقلمون‌صفتی مجاز میدانست !.

۱ـ جمعی از اهل سیاست نطق قوام را در جلسه ۲۱ مهر یکی از سنجیده‌ترین بیانات سیاسی نخست‌وزیران ایران میدانند وآنرا نشانه چیرگی‌قوام درسیاست می‌شمارند.

۲ـ استناد مجلس بقانون مصوب ۱۱ آذر۱۳۲۳ بودکه دولتها را ازانعقاد قرارداد و مذاکرات‌راجع بواگذاری امتیازنفت منع کرده بود ، خود قوام‌هم‌باطناً مایل‌بواگذاری نفت‌شمال‌بشوروی‌نبود ولی رد موافقتنامه‌راهم‌باآن عجله مصلحت نمیدانست .

۳ـ ص ٥٩٤ میراث خوار استعمار نوشته دکترمهدی بهار .

٤ـ ص ۲۰۳ کتاب قوام‌السلطنه نوشته مهدی داودی .

بالاخره کار توطئه بالا گرفت و وزیران کابینه که از تزلزل دولت آگاه بودند روز ۱۴ ـ آذر ، ببهانهٔ آنکه اعلامیهٔ نخست وزیـر برخلاف اصل مسئولیت مشترك بدون اطلاع آنان از رادیو پخش شده ، استعفا دادند (۱).

قوام ناچار روز ۱۹ آذر بمجلس آمـده استیضاح رحیمیان نماینده قوچان را پاسخ داد و درباره جوازهای صادراتی و سوءاستفاده بنام حزب گفت : « تأسیس حزب دمکرات ایـران بمنظور نجات مملکت از خطر تجزیه در مقابل حزب دمکرات آذربایجان و سایر دسته‌های سیاسی که با آن همساز بودند بعمل آمد . البته تأسیس حزب مخارجی دربرداشت وازاین جهت وجوهی بحزب دمکرات ایران هدیه‌می‌شد ، آقایان تصدیق‌دارند که حفظ حدودوحقوق مملکت درمواقع طوفانی‌وسایل وموجبانی لازم دارد که نمی‌توان احتیاج مادی‌آن را درهرموقع وزمان آشکارا درخواست نمود و از نظر دور داشت .»

ونیز گفت : «هیچ تصور نمی کردم نمایندگان مخصوصاً آن هفتاد و چند نفری که قسمنامه را امضا کرده‌اند بدون دلیل از پشتیبانی دولت منصرف شوند . مداخلات قوه مقننه و تحریکات برضد دولت سرانجام مشروطه ایران را بـه تراژدی غمناکی خواهد رسانید .»

پس از توضیحات قوام که با تأثر برزبان میراند از ۱۱۳ نفر نماینده حاضر در مجلس فقط ۴۶ نفر باورأی دادند . ناچار دولت او پس‌از ۲۲ ماه زمامداری پرجنجال کناره گیری کـرد و مجلس بزمامداری کارگردان صحنه بهارستان (سردار فاخر) ابراز تمایل نمود ولی سردار ماندن در مقام ریاست مجلس را سودمندتر تشخیص داد وحکیم‌الملك بزمامداری رسید .

۱ـ از وزیران دکترصدیق و منصورالسلطنه که در مسافرت بودند وسیدجلال‌الدین تهرانی دراستعفا شرکت‌نداشتند ، همین وزیران مستعفی تاوقتی‌که دولت قوام ثبات داشت هرگز در برابر او یارای مخالفت نداشتند .

قوام در دورهٔ زمامداری خود با تأییدات و راهنمائی شاهنشاه موفق بخدماتی شد که مهمتر ازهمه تخلیه ایران از ارتش شوروی است. در زمامداری او لوله کشی آب شهر طهران آغاز شد. اغتشاشهای محلی در نقاط مختلف کشور فرونشانده شد. با کوشش آقای دکتر منوچهر اقبال وزیر بهداری بر تعداد تختخواب بیمارستانهای آذربایجان افزوده شد و بیمارستان خرمشهر افتتاح گردید و با تلاش وزیر بهداری (از نفوذ بیماری وبا که ازمصر وهندوستان برخاسته بود) باکمال مراقبت وهوشیاری جلوگیری شد



عبدالحسین هژیر وزیردارایی از شخصیت‌های مؤثر دولت قوام بود. در خرداد ۱۳۲۷ به‌نخست‌وزیری برگزیده شد ودر ۲۵ آبان کنار رفت وپس ازچندی به وزارت دربار برگزیده شد ودر ۱۰ آبان ۱۳۲۸ (۱۲محرم) درمسجد سپهسالار بوسیلهٔ فدائیان اسلام که باسید ابوالقاسم کاشانی در ارتباط بودند ترور شد.

زندگی کارمندان باافزایش حقوق و دادن رتبه وترفیعات آنان بهبود پذیرفت. صدی ده از اجاره مستغلات کم شد وصدی پانزده برسهم دهقانان کشور افزوده گردید وباافتتاح وزارت‌کار برای بهبودحال‌کارگران قدمهای ابتدائی برداشته‌شد . ساختمان چهارصد دستگاه با سرمایه بانك رهنی برای کارمندان معیل بوجود آمد . ساختمان جدید کاخ دادگستری افتتاح شد ، فرودگاد نظامی شوروی در شمال بـرچیده شد . قوام دراین دوره بهیچگونه از حقوق ومزایای نخست‌وزیری استفاده‌نکرد.

تقاضای تعقیب قوام

بدنبال‌اعلام جرمهائی که علیه قوام بعمل‌آمد درجلسه ۲۲ فروردین ۱۳۲۷ - از طرف « سروری » وزیر دادگستری کابینه حکیمی شرحی برمبنای گـزارش معاون دادستان دیوان کیفر در مجلس خوانده‌شد وحاکی بود که در سالهای ۱۳۲۵ و۱۳۲۶ از طرف دولت تصویبنامه هائی برای اجازهٔ صدور مقادیری جو و برنج بنام اشخاص صادر شده و استفاده کنندگان از جواز پولهائی پرداخته‌اند ، از جمله نسبت داد که چهار ملیون ریال توسط شخصی بنام اسمعیل حاجیانی بحسابهای ۲۰۳۲ و۱۲۷۵ شعبه مرکزی بانك شاهی متعلق بحزب دمکرات و قوام ریخته شده ونیزرقمی دیگر بمبلغ ۸۵۰۰۰۰۰ ریال بابت دوفقره جواز چای بسود شرکت مرند بحساب بانك ساختمانی متعلق به حزب ریخته شده است و برمبنای همین گزارش اجازه رسیدگـی و تعقیب خواست ، ولی باآنکه قوام بمجلس نوشت که برای محاکمه حاضر است وخود قبول هدایا را تأیید کرده بود موضوع در مجلس مسکوت ماند وچون این اتهامات درهیچ دادگاه صلاحیتداری به‌ثبوت نرسید نمیتوان روی آن حکم قطعی کرد(۱).

۱- همه احزابی که از طرف دولت‌ها درایران بوجود آمده‌اند بیشتر درامدشان از منابع محرمانه و غیرقانونی و تقدیمی‌های ارباب نیاز تأمین شده است .

درهرصورت «قوام» کنار رفت و پس ازمدتی استراحت درآبان ماه ۱۳۲۷ برای درمان رهسپار اروپا شد. جدی درسویس و انگلیس مریست. سپس به دستور پزشک برای استراحت به جنوب فرانسه رفت. در شهر «نیس» دو هفته در ویلای خواهرشاه، اشرف پهلوی مهمان او بود. برخلاف شاه که از سخصیت های مقتدر خرسند نبود، «اشرف پهلوی» که پیوسته قدرت و اراده استوار پدرش «رضا شاه» را می ستود، بشخصیت های برجسته و پرتوان بو یژه قوام احترام میکرد.

«قوام» پس از یک ماه استراحت در جنوب فرانسه، در اردی بهشت ۱۳۲۸ برای عمل جراحی مطابق وقتی که از بیمارستان گرفته بود به لندن رفت و برای رفع بیماری کلیه و پروستات زیرعمل جرّاحی قرار گرفت.

«قوام» در اسفند ۱۳۲۷ نامه‌یی از لندن برای «محمد رضاشاه پهلوی» نوشت و «شاه» راازتشکیل مجلس مؤسسان وتغییر چندماده ازقانون اساسی و افزودن اختیارات «قوهٔ مجریه» برحذر داشت. این نامه با شیوه‌یی مؤدبانه و خیرخواهانه و از روی دلبستگی به «رژیم مشروطهٔ سلطنتی» و پاس احترام مقام سلطنت نوشته شده بود ولی «ابراهیم حکیمی = حکیم الملک» وزیر دربار روی بد اندیشی و پیشینهٔ کدورتی که نسبت به «قوام» داشت خاطر «شاه جوان» را دربارهٔ «قوام» بدگمان کرد، «قوام» درهنگام نخست وزیری نیز بارها این نکته را به «شاه» گفته بود که: «صلاح شاه آن است که مطابق قانون اساسی سلطنت کند و درکار حکومت، خود را آلوده ننماید» ولی «شاه» که با غرور جوانی و قدرت طلبی درمیان چاپلوسان محاصره بود، از این اندرز بزرگ و خیرخواهانهٔ قوام آزرده خاطر می‌شد. این بار، نامهٔ «قوام» با تفتین و سخنان چاپلوسانهٔ حکیم الملک همراه گردید و «شاه» را سخت برآشفت، تا آنجا که «قوام» را بدخواه مقام سلطنت دانست، ازاینرو «حکیم الملک» باموافقت «شاه» نامهٔ پرخاشگرانه‌یی پراز توهین و افترا به «قوام» نوشت و نیز عنوان «جناب اشرف» را که در سال ۱۳۲۵ بپاس خدمات «قوام» از سوی «شاه» باو داده شده بود از وی سلب کرد.

این نامه «قوام» را بسیار رنجیده خاطر ساخت و در پاسخ نامهٔ «حکیم الملک» نامه یا عریضه سرگشادهٔ دیگر نوشت، در این نامه اتهامات را رد کرد و بتفصیل از خود و نظریهٔ خود دفاع نمود و برخی از رازهای تاریخی مربوط بدوران زمامداری خویش را فاش ساخت و باصراحت و بی پرده تغییر قانون اساسی را «تجاوز بحقوق ملی» دانست و از «شاه» خواست که حقوق ملت را آنچنانکه قانون اساسی در نظر گرفته است پاس دارد.

قوام در این نامه سرگشاده جزآنکه از خود و از قانون اساسی دفاع کرده و «شاه» را خیرخواهانه اندرز داده در چند مورد از شاه باز خواست نموده و در پایان نامه در صورت نقض قانون اساسی و دخالت شاه در امر حکومت، بغض وعناد و طغیان مردم را پیش بینی کرده است. این نامه که با خط «قوام» است، یکی از اسناد مهم تاریخ اخیر ایران میباشد و نیز شهامت و شخصیت پرتوان قوام را نشان می دهد، شهامت و توانی که در میان رجال و زمامداران دوران مشروطه بسیار به ندرت دیده شده است، و نیز این نامه گواه اعتقاد و احترام «قوام» به «رژیم مشروطه سلطنتی» و «مقام سلطنت» میباشد و اینک متن نامه و کلیشه آن را برای ضبط درتاریخ در اینجا میآوریم[1]

متن نامه سرگشادهٔ «قوام السلطنه» به «شاه»

در جواب عریضهٔ سرگشاده که چندی قبل بحضور همایونی عرض کرده بودم نامه‌ای بامضای جناب آقای حکیم الملک باین جانب رسید که تاریخ آن ۱۹ فروردین بود و روزهای آخر فروردین که به دستور طبیب در جنوب فرانسه بودم بااینجانب ابلاغ گردید. در آن موقع بشهادت بعضی از آقایان قریب بیست روز بیمار و بستری بودم و بعد هم برحسب وفتی که از جرآح متخصص لندن گرفته بودم بایستی روز ۲۷ ماه مه (۱۶ ــ اردی بهشت) برای عمل جراحی به لندن میرفتم، این بود که پس از رفع کسالت برای ویزای گذرنامه بپاریس آمدم. در روز ۱۶ ــ اردی بهشت وارد لندن شدم، بدیهی است که درجریان عمل جرآحی امکان خواندن و نوشتن و فرصت ایراد و جواب غیر مقدور بود، اکنون که از بیمارستان بیرون آمده با حال ضعیف و نقاهت تحت نظر طبیب و جرآح در لندن اقامت

نموده‌ام و فرصت محدودی برای مطالعهٔ جراید طهران حاصل است، با کمال تعجب ضمن شایعات جراید در روزنامهٔ صاعقات ملاحظه شد که من جانب نامه‌ای به «علیاحضرت ملکه مادر» به طهران فرستاده و تقاضا کرده‌ام اجازه داده شود به طهران مراجعت نمایم و نیز بوسیله معرفین بارگاه همایونی خواسته‌ام تقاضای عفو و اغماض کرده باشم، این نوع انتشارات سبب شد که با کمال کسالت اولاً شایعات مزبور را تکذیب کنم زیرا درخود گناه و خطائی نمی‌بینم که مورد عفو و اغماض ملوکانه واقع گردد و بنابراین هروقت طبیب اجازه دهد بوطن عزیز مراجعت خواهم کرد.

ثانیاً چنانچه نامهٔ «جناب آقای ابراهیم حکیمی» را بی جواب میگذاشتم مثل آن بود که مندرجات آن را تصدیق کرده باشم و از مدلول جواب واضح بود که آنچه را شرح داده‌اند برحسب ابتکار شخص ایشان نبوده. چه عمری با ایشان رفاقت و خصوصیت داشته‌ام ودرتمام این مدت کلمه‌ای برخلاف نزاکت واحترام ازایشان نسبت به خود نشنیده‌ام. پس مسلم است آنچه راکه ایشان امضاء نموده‌اند ابلاغ فرمایشات همایونی بوده و بنابراین روی سخن و عرض جواب به پیشگاه ملوکانه است نه بجناب آقای ابراهیم حکیمی و چون در خاتمهٔ نامه ابلاغ نموده‌اند که حسب الامر درآتیه از عرض عرایض بحضور همایونی خودداری شود ناچار جواب را بوسیلهٔ رجال خیرخواه و جراید بعرض میرسانم تابرخلاف ارادهٔ مبارک عمل و اقدامی نکرده باشم.

آنچه در عریضهٔ سرگشاده بعرض رسانده‌ام تنها عقیدهٔ فدوی نبوده بلکه نظر علمای اعلام و متفکرین عالیمقام و وطن پرستان ایران بوده است که جز خیرو سعادت مملکت و صلاح شخص شخیص سلطنت نظری نداشته‌اند و جای بسی تأسف است که عرایض خیرخواهانه بجای حسن قبول تولید ملال و کدورت نموده تا حدی که قسمت اعظم مشکلات موجود را نتیجهٔ دوران زمامداری فدوی دانسته‌اند.

اعلیحضرت همایونی اگر اندکی صرف وقت فرموده بتاریخ قرن اخیر ایران مراجعه فرمایند توجه خواهند فرمود که دوران زمامداری فدوی ازجهاتی مشکل‌ترین و هولناک‌ترین

ازمنهٔ تاریخ ایران بوده و اگر قدری بوظیفهٔ وطن‌پرستی جرئت نموده قبول مسئولیت کرده‌ام و مصدر خدمت بوده یا مرتکب خیانت گردیده‌ام، تاریخ ایران و بلکه تاریخ دنیا قضاوت آنرا کرده و خواهد کرد و جای تعجب و تأسف است که اعلیحضرت که حامی و نگهبان مقام و احترام خدمتگذاران کشور هستند بجای تشویق و تقدیر می فرمایند: «بقیه زندگانی پلید خود را باید در گوشهٔ زندان سپری نمایم» در صورتی که اگر جسارتی کرده‌ام از این نظر بوده است که چون مملکت را مشروطه و اعلیحضرت را متجدد و شاهنشاه دمکرات میدانستم لازم دیدم نظریات عموم را در کمال سادگی و صراحت برای خیرمملکت و صلاح شخص



ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملک)



علی منصور " منصور الملک"

اعلیحضرت بعرض برسانم لکن از جوابی که امر بصدور فرموده‌اند جادارد تصور شود که اوضاع امروز ایران با هفتصد سال پیش فرقی نکرده است. چنانچه شیخ سعدی میگوید «از تلوّن طبع پادشاهان برحذر باید بود که وقتی بسلامی برنجند و دیگر وقت به دشنامی خلعت دهند».

مقرر بود اگر فدوی فراموش کرده باشد خاطر مبارک مسبوق است به عواقب سوء سیاست و خیانت وزرای فدوی این کشور تجلی می نمود که اگر نقص حدود و غیرت ملی افراد آذربایجانی همراهی نمیکرد و فداکاریهای ارتش دلیر این کشور تحت فرماندهی مستقیم اعلیحضرت نبود حالیه آذربایجان از تاریخ کشور زدوده شده بود.

گرچه عرض هنر پیش یار بی ادبی است | زبان خموش ولیکن دهان پرازعربی است
پری نهفته رخ ودیودرکرشمهٔ حسن | بسوخت عقل زحیرت که این چه بُلعجبیست؟
هزارعقل وادب داشتم من ای خواجه | کنون که مست وخرابم صلاح بی ادبی است

افسوس و هزار افسوس که نتیجهٔ جانبازیها و فداکاریهای فدوی را با کمال بی رحمی و بی انصافی تلقی فرموده‌اند. پس ناچارم برخلاف مسلک و رویه خود که هیچوقت دعوی حسن خدمت نکرده‌ام و هرخدمتی را وظیفهٔ ملی و وطن پرستی خود دانسته‌ام، در این مورد با کمال جسارت و بارقت قلب و سوز دل بعرض برسانم که بخدای لایزال قسم روزی که تقدیر نامهٔ اعلیحضرت بخط مبارک بافتخار فدوی رسید و ستایش فرموده بودند «سهم مهم اصلاح امورآذربایجان بوسیلهٔ فدوی انجام یافته است» متحیر بودم که چگونه افتخار ضبط و قبول آنرا حائز شوم زیرا غیر از خود برای احدی در انجام امور آذربایجان سهم و حقی قائل نبودم و فقط نتیجه تدبیر و سیاست این فدوی بود که بحمدالله مشکل آذربایجان حل شد و اهالی رشید وغیرتمند آذربایجانی با سیاست فدوی یاری و همکاری نمودند و بعد که بحمدالله اعلیحضرت با جاه و جلال تشریف فرمای آذربایجان شدند.... و برخلاف انتظار اعلیحضرت در بعض نقاط استفاده جویی و غارتگری شروع شد باتلگراف رمز عرض کردم، اگر نتیجه زحمات و اقدامات این است از این تاریخ فدوی مسئول امور آذربایجان نیستم وای کاش بجای این تهمت‌ها و بی انصافی ها که برخود اهالی آذربایجان معلوم است درآبادی و عمران و رفع خرابی ها و خسارت‌ها توجه بیشتری مبذول شده بود که اهالی رنجدیده و فلک زدهٔ آنجا باطراف و اکناف پراکنده نمی شدند و مال و حشم خود رابرای معاش یومیه به ثمن بخش نمی فروختند و امروز بعد از چهار سال

آذربایجان بصورت بهتر و آبرومندتری عرض اندام می نمود.

«جناب آقای ابراهیم حکیمی» به اطاعت امر مطاع ملوکانه انواع تهمت و افترا را نسبت به این فدائی ملت و مملکت ابلاغ نموده‌اند، پس چرا تکمیل و تصریح ننموده‌اید که تعهدات شوم این جانب در مسافرت مسکوچه بوده و با اینکه گزارش مسافرت خود را بتفصیل در مجلس شورای ملی قرائت کردم، نقشه تجزیهٔ آذربایجان چگونه طرح شده و کی و چه وقت در مجلس شورای ملی لزوم تغییر قانون اساسی را پیشنهاد کرده‌ام و اگر هم وقتی اشارتی کرده باشم راجع به تفسیر بعضی از مواد قانون اساسی بوده است نه تغبیر آن. آنهم باین نظر بوده است که حدود مسئولیت وزرا دستخوش پاره‌ای مداخلات غیر قانونی نشود و مأمورُ حکومتِ، من جمیع الجهات بوسیله وزرا و تحت نظارت دقیق مجلس اداره شود و اینکه میفرمایند دونفر از وزرای کابینه را برای تغییر قانون اساسی مأمور نموده‌ام. برحسب امر و فرمایش همایونی بوده است که خواستم بعرض برسانند راهی برای تغییر قانون اساسی پیش بینی نشده است. آیا تمام این مقدمات دلیل می شود که بترتیبی که برهمه معلوم است جمعی را بنام مجلس مؤسسان دعوت نموده قانون اساسی را تغییر دهند؟ یعنی همان قانون اساسی که اعلیحضرت موقع قبول سلطنت حفظ و حمایت آنرا تعهد نموده و سوگند یاد فرموده‌اند و کلام‌الله مجیدراشاهد و ناظر قرار داده‌اند و مرحوم «فروغی» رئیس دولت وقت تصریح نموده که اعلیحضرت همایونی طبق قانون اساسی موجود سلطنت خواهند فرمود.

و اما اینکه میفرمایند درکابینهٔ اول خود از مقام سلطنت انحلال مجلس را درخواست نموده‌ام، اولاً در آن موقع اکثریت مجلس طرفدار فدوی بوده است ثانیاً البته درنظر مبارک هست که یک روز فرمودند: «فلان نمایندهٔ خارجی عرض کرده است فدوی دعوی انحلال مجلس را کرده‌ام» و فرمودند: «اگر اینطور باشد پس من چه کاره‌ام؟» فدوی عرض آن شخص را تکذیب کردم و بعرض رساندم «نه اعلیحضرت همایونی و نه رئیس دولت هیچکدام حق انحلال مجلس را ندارند» و با اصرار استدعا نمودم آن شخص را بخواهند و با حضور فدوی مواجهه فرمایند تا صحبت و سقم مطلب معلوم شود و با اینکه دومرتبه عرض خودرا تجدید کردم اقدام نفرمودند و استدعای فدوی به دفع الوقت گذشت.

درنامهٔ مزبور نوشته شده است: اصلاح و تکمیل قانون اساسی باتوجه به سنت طبیعی یعنی اصل تکامل و ارتقا صورت گرفته، فدوی با هوش و ذکاوت فوق العاده اعلیحضرت چطور قبول کنم که اعلیحضرت همایونی چنین فرمایشی را فرموده باشند زیرا قانون تکامل و ارتقا را نمی توان باینطریق تأویل نمود که حقوقی را که بیش از چهل سال قبل ملت ایران دارا بوده اکنون که افکار عموم ملل روشن‌تر و مبانی آزادی درهمه جا محکم‌تر و کامل تر شده و برای مردم دنیا در تمام ممالک حقوق بیشتری شناخته شده است، حقوق مردم ایران را بعنوان اصل تکامل و ارتقا یعنی بطور معکوس لغو کرده و قانون اساسی کشور را بنفع قوهٔ مجریه تغییر داده و ملت ایرانرا از حق مشروع و مسلم خود محروم نمود. امر فرموده اند در عریضهٔ سرگشادهٔ خود حقوق و حدود و مقام سلطنت را بی پایه و مایه و بی ادبانه و جسورانه تلقی نموده و اگر این حقوق تشریفاتی می بود اکنون بنیان نظام کشور از بیخ و بن برکنده شده بود. فدوی آنچه را بعرض رسانده‌ام معمول ممالک مشروطه دنیا و مدلول قانون اساسی ایران بوده است و چنانچه عده‌ای از قضات محترم و عالی مقام کشور و متخصصین خارجی را مأمور میفرمودند که عرایض فدوی را با قانون اساسی موجود تطبیق نمایند صحت وسقم عرایض فدوی معلوم می شد و نظری جز این نداشته ام که اعلیحضرت سالهای فراوان با کمال محبوبیت براریکهٔ سلطنت برقرار باشند و مقام شامخ سلطنت را آلودهٔ امور حکومتی نفرمایند و بمعمول سلاطین مشروطه و قانون اساسی ایران از مسئولیت و طرفیت با مردم مصون و محفوظ بمانند.

میفرمایند: ضرورت پاره‌ای اصلاحات از قبیل تمدید مدت مجلس برای جلوگیری از تشنجات انتخاباتی که هردوسال گریبانگیر کشور می شود و افزایش عدهٔ نمایندگان مجلس برای تقویت بنیان حکومت ملی بحدی روشن است که محتاج بتوضیح نیست.

خاطر مبارک مستحضر است که در قانون اساسی موجود عدهٔ نمایندگان تا دویست نفر پیش بینی شده است و برای تجدید مدت مجلس نیز هروقت از طرف ملت تقاضای تمدید شد و آزادیخواهان و صلحای قوم تقاضای مجلس مؤسسان نمودند و مجلس مؤسسان در کمال آزادی و بی مداخلهٔ مأمورین دولت تشکیل یافت راجع بتمدید مجلس نیز تصمیم ملت معلوم خواهد شد.

میفرمایند: در دورهٔ زمامداری فدوی حبس و زجرعناصرآزادیخواه بحدی بود که عده‌ای از آنان در توقیفگاه درگذشتند و پاره‌ای دیگر نزدیک باین خطر گردیده بودند. خوب

بود یکی از آنان را که در توقیفگاه درگذشته بودند معلوم فرموده بودند. بعلاوه ایام زمامداری فدوی بحدّی با پیش آمدهای هولناک مصادف بود که ناچار از بعض از دوستان عزیز و حتی منسوبین خود با کمال احترام درعمارت شهربانی پذیرایی نمودم، لکن برخاطر مبارک پوشیده نیست که بعد از فدوی هر امری واقع شد اشخاص محترم و ازادیخواه را بحبس و زجر محکوم و در محبس شهربانی زندانی نمودند و روحانی بزرگواری را مانند آیت الله کاشانی «که چندی در قزوین با کمال احترام و آزادی مهمان فدوی بودند با اینکه خودشان میل به توقف فرمودند تا زنده‌ام از وجود محترمشان خجل و شرمنده‌ام» شبانه بآن طرز فجیع گرفتار و از هیچ نوع بی احترامی و اساءهٔ ادب بشخص ایشان و مقام روحانیت فروگذار نکردند و ایشان رابدون هیچ دلیل و مدرک گرفتار و تبعید و در «قلعه فلک الافلاک» زندانی نمودند و بطرزی شرم آور از وطن مألوف اخراج و تبعید کردند و چنین فاجعهٔ بی سابقه‌یی را بجامعهٔ روحانیت وارد ساختند.

فدوی عرض نمیکنم این جنایت به امر و دستور اعلیحضرت همایونی واقع شده بلکه یقین دارم خاطر مبارک از وقوع آن مکّدر و متاثر است، لکن عرض میکنم بعد از اطلاع چرا مجرم و مسبّب را تنبیه و تعزیر نفرموده و از خدمت اخراج ننموده‌اند (؟)

میفرمایند: مردم بخوبی واقفند چه کسانی در مدت حکومت خود میلیونها اندوخته و ذخیره کرده و چه اشخاصی نیز میلیونها در راه رفاه مردم صرف نموده‌اند. و در جای دیگر نیز اشاره بجواز فروشی و رشوه خواری فرموده‌اند. اولاً اگر اعلیحضرت در تمام اوقات حکومت فدوی چه قبل از سلطنت اعلیحضرت و چه بعد معلوم فرمودند که فدوی اهل رشوه و استفاده بوده‌ام یا اندوخته و ذخیره‌ای در بانکهای داخله و خارجه دارم تمام دارائی خود را به دولت تقدیم میکنم. ثانیاً راجع بموضوع جواز چنانکه مکرّر بعرض رسانده‌ام و در محافل عمومی اظهار داشته و در مجلس شورای ملی بدفعات تصریح کرده‌ام، فدوی چیزی از کسی نخواسته‌ام، مقداری برنج و غیره اضافه براحتیاجات کشور بود که اگر خارج نمی شد می پوسید و ضررآن به رعّیت و ملاّک میرسید و از طرفی برای آسایش مردم در رفع نگرانی ها «حزب دمکرات ایران» تشکیل شده بود ولازم بود باعجله و شتاب پیشرفت کند، این بود که خود مردم برای سرعت جریان و پیشرفت حزب دمکرات ایران و هم برای صرفهٔ دولت و صرفهٔ رعیّت و ملاّک و پیشرفت امور آذربایجان برای مقداری برنج و جوبا تصویب هیئت وزرا اجازهٔ صدور گرفتند و ارز آنرا به دولت پرداختند و هدایایی نیز بحزب دمکرات ایران دادند.

و بسکه منتشره شد: چه شخصی مستوفیها در راه رفاه عمومی صرف نموده‌اند. این قسمت را هم مردم خوب میدانند که این مستوفیها را خود دارا بوده‌اند یا از املاک و اموال مردم فقیر و غنی این مملکت اندوخته و بعد که حفظ آن اموال غیر مقدور شد مقداری از آنرا به چه مصارفی رسانده‌اند.

در خاتمه عرض می کنم که اعلیحضرت همایونی البته عرایض مکرر فدوی را فراموش نفرموده‌اند که فدوی در وضع حاضر در طلب هیچ نوع منصب و مقامی نبوده‌ام و آنچه را با کمال وضوح و خلوص بعرض رسانده‌ام در راه خیر مملکت و صلاح شخصی اعلیحضرت بوده و در خاتمه عرض میکنم که دوام و بقای سلطنت و موفقیت در حفظ و حراست حقوق ملت و احترام به افکار عامه است و دراین موقع انتظار عموم از پیشگاه مبارک این است که حقوق ملت ایران طبق قانون اساسی موجود محفوظ بماند و امور کشور بمعبوثین ملت و وزرای مسئول واگذار شود و دولت ها مانند همیشه با رأی تمایل مجلس انتخاب شوند و اعلیحضرت همایونی طبق روح قانون اساسی سلطنت فرمایند و آنچه برخلاف این منظور در بیست سال سلطنت شاهنشاه فقید معمول بوده از جزئی و کلی منسوخ و متروک گردد واز آنچه هم که خلف وعدو نقض عهد است اجتناب شود، بدیهی است با پیروی مراتب فوق عموم افراد ملت را بوفاداری و فداکاری تشویق و ترغیب فرموده و قلوب مردم را مهر و محبت وجود مبارک تسخیر خواهند فرمود، برعکس چنانچه حقوق مردم گرفته شود و دلها شکسته و مجروح گردد جز یأس کلی و نا امیدی عمومی که موجب بغض و عناد و مقدمهٔ مقاومت و طغیان است نتیجه‌ای نمیتوان انتظار داشت.

ما نصیحت بجای خود کردیم ــ چند وقتی درین بسر بردیم ــ گرنیاید بگوش رغبت کس ــ بررسولان پیام باشد و بس ــ ۲۵ خرداد ــ از لندن ــ احمد قوام.

آخرین ماجرا

در تیرماه ۱۳۳۱ دکتر مصدق برای گرفتن اختیاراتی که خاص قوهٔ مقننه بود با مخالفت مجلس شورا وسنا روبروشد. او که درقضیه نفت هم کامیابی حاصل‌نکرده و زمزمه‌های مخالفت و عدم رضایت بشدت در اطرافش بلند بود وبرای تحصیل قدرت

۱ ــ این سند و نامهٔ «شاهدخت اشرف» پس از چاپ دوم کتاب رهبران مشروطه به دست آمد و اینک در چاپ سوم کتاب بیوگرافی قوام‌السلطنه را باآن تکمیل نمودم، اصل این دوسند از آنِ «حسین قوام» فرزند جوان و درگذشتهٔ «قوام السلطنه» بوده است.

در جواب [illegible] نامه‌ای با امضای جناب آقای حکیم‌الملک باینجانب رسید که تاریخ آن ۱۹ فروردین بود [illegible]

طبیب [illegible] در آن موقع [illegible] قریب بیست روز [illegible] بستری بودم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] که اوضاع امروز ایران [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] تاریخ کشور [illegible]

اگرچه عرض هنر پیش یار بی‌ادبیست — زبان خموش ولیکن دهان پر از عربیست

پری نهفته رخ و دیو در کرشمهٔ حسن — بسوخت عقل ز حیرت که این چه بوالعجبیست

هزار عقل و ادب داشتم من ای خواجه — کنون که مست و خرابم صلاح بی‌ادبیست

افسوس و هزار افسوس که نتیجه [illegible]

[illegible]

در ... [illegible] اعلیحضرت [illegible] ... آذربایجان [illegible]

[illegible] که چگونه [illegible] ... [illegible]

این ... [illegible] آذربایجان [illegible] ... اعلیحضرت [illegible]

وجود ... [illegible] آذربایجان [illegible] اعلیحضرت [illegible] ... [illegible]

[illegible] ... آذربایجان [illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] آذربایجان [illegible] ادامه می‌دهد

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible] تجزیه آذربایجان [illegible]

[illegible] تغییر قانون اساسی [illegible] ... [illegible] قانون اساسی [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] مجلس [illegible] تغییر قانون اساسی [illegible]

[illegible] تغییر قانون اساسی [illegible] مجلس [illegible]

[illegible] قانون اساسی [illegible] اعلیحضرت [illegible] سلطنت [illegible]

[illegible] ملت [illegible] اعلیحضرت [illegible] قانون اساسی [illegible] سلطنت [illegible]

[illegible] سلطنت [illegible] مجلس [illegible] ... [illegible]

[illegible] ... فدوی [illegible] مجلس [illegible]

[illegible] ... فدوی [illegible] اعلیحضرت [illegible] ملت [illegible]

مجلس [illegible] ... فدوی [illegible] ... [illegible]

[illegible] ... فدوی [illegible] اوقات گذشت

در [illegible] قانون اساسی [illegible] ... فدوی [illegible]

[illegible] اعلیحضرت [illegible] اعلیحضرت [illegible] قانون [illegible]

[illegible] حقوق [illegible] ملت ایران [illegible] ... [illegible]

[illegible] حقوق [illegible] حقوق مردم ایران [illegible] ... [illegible]

[illegible] قانون اساسی [illegible] ... ملت ایران [illegible] ... [illegible]

[illegible] ... حقوق [illegible] سلطنت [illegible] ... [illegible]

[illegible] ... فدوی [illegible] ... [illegible] قانون اساسی ایران [illegible]

و چنانچه در آن روز حقیقت محترم دعاوی ملت ایران را مخصوصین شاه جریان [illegible] نمودند که هر چیز [illegible] با نیت پاک و وجود تحقیق نمایند صحت و سقم ادعای [illegible]

مسموع نمیشد و نفوذ خارجی را نشناختم که اعلیحضرت [illegible] با کمال صمیمیت برای اینکه سلطنت بر قرار بماند [illegible] آنوقت دولت قرار [illegible]

سد چنین خطری [illegible] قوه های ایران از سرنوشت [illegible] باز هم [illegible] محفوظ ماند

پارلمان سپهبد نیز ضرورت باره ای اصلاحات را در تشکیل مجدد حزب [illegible] از تشکیلات [illegible] که [illegible] دیگر [illegible] میشد [illegible]

حزب برای تقویت بنیان دولت [illegible] بهتر [illegible] است که محتاج توضیح نیست [illegible] که [illegible] های [illegible] نیز [illegible]

شده است [illegible] حزب نیز [illegible] حزب [illegible]

[illegible] تشکیل یافت [illegible] حزب نیز [illegible] خود [illegible]

خود [illegible] سپهبد [illegible] دوره [illegible] در [illegible] که [illegible] گذشته [illegible]

[illegible] که در [illegible] از [illegible] حزب [illegible] فراوان [illegible]

[illegible] احترام [illegible] دولت [illegible]

و مجلس شورا [illegible] آیت الله کاشانی [illegible] و در قوانین [illegible]

[illegible] گرفتار [illegible] هیچ [illegible] به [illegible]

[illegible] گرفتار [illegible] که [illegible] خواج [illegible]

چنین [illegible] اعلیحضرت [illegible]

[illegible] قرار [illegible] اخراج نخواهد

[illegible] دولت [illegible] سپهبد [illegible] و [illegible]

[illegible] اگر اعلیحضرت [illegible] دولت [illegible] اعلیحضرت

و [illegible] فرمودند که [illegible] نیز [illegible] دولت [illegible]

[illegible] مجلس [illegible]

[illegible] حزب [illegible] اکثریت [illegible]

و [illegible] حزب دمکرات ایران [illegible] که [illegible]

[illegible] دولت [illegible]

[illegible] حزب دمکرات ایران [illegible] سپهبد [illegible]

حزب [illegible] سپهبد [illegible] اموال [illegible]

[illegible] رسیده [illegible]

در خاتمه عرض می‌کنم که جمعیت [illegible] [illegible] واجب [illegible] بتمامی

نموده‌ام و آنچه را [illegible] مملکت [illegible] شخص جمعیت [illegible] عرض می‌کنم که [illegible] سلطنت را

در مشروطیت [illegible] در حفظ [illegible] [illegible] اینست که حقوق ملت ایران طبق قانون

اساسی [illegible] محفوظ [illegible] [illegible] انتخاب [illegible] جمعیت [illegible] طبق [illegible]

قانون اساسی سلطنت [illegible] [illegible] آنچه [illegible] صفت [illegible]

بفضل [illegible] انتخاب [illegible] [illegible] حقوق [illegible]

[illegible] محبت [illegible] چنانچه حقوق [illegible] [illegible]

[illegible] سعادت [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] ۲۵ خرداد [illegible] احمد قوام

اشرف پهلوی

۷ ژانویه

جناب اشرف قوام

چند روز پیش از ایران تهران شنیدم که به پاریس آمدید. و از خبر
خبر کسالت‌تان خیلی نگران شدم. خوشحال از اینکه حتی شما را
بزودی خواهم دید و نگران از اینکه با این حال نخواسته‌اید کسی
باعث ناراحتی شما شده باشد. در هر حال امیدوارم که خبری
نباشد و بزودی رفع شده و به دیدارتان نائل گردم. اگر
از حال من بخواهید. مدتی است سرما خورده و حالا کمی
بهترم. و چون شنیدم در نیس هستید چون برای اینجا خیلی بهتر از پاریس
است آدرس من اینست. تلفنی خواستم توسط اتاق آنجا برای شما
فرستادم و باز هم خبر میفرستم. در حدود ساعت هفت بعد از
ظهر به من تلفن کنید خیلی خوشحال میشوم. امیدوارم که فوراً بعد از
همراه به سراغ من آمده و یک مدتی در اینجا با هم باشیم.
از طرف والاحضرت آنجا اصلاً خبری ندارم چونکه مسافرت تقریباً
کردم که نه روزنامه و نه خبر به من میرسید. پیش از من
ناراحت نشوید. دعا میکنم که بلا برای وجود عزیزتان خاتمه
داده. سلامتی و سعادت شما را از خداوند مسئلت دارم
ل

نامهٔ «اشرف پهلوی» که «قوام» را به «نیس» دعوت کرده است

خواسته بودم. امید دارم شما را همین زودی در پاریس ببینم.
خواهشمندم برای من بنویسید تا چه وقت به تبریز ایند و در پاریس توقف
خواهید کرد .. اینجا خواهید آمد. چون من به تبریز سفر
میروم به ... و خواستم طوری ترتیب بدهم که برای
آمدن شما در پاریس باشم.
دوستدار شما

ارزو ...

آدرس من

Villa Magali
13 Rue du Petit Fabron

756.08 تلفن

و سرکوبی مخالفان پی بهانه می گشت ، عصر ۲۶ مرداد ببهانه لـزوم تصدی وزارت جنگ استعفا داد ولی باطناً قصد کناره گیری نداشت ، بلکه میخواست بـا قدرت بیشتری بکار بر گردد.(۱) اکثریت مجلس که نیت باطنی اورا نمیدانست واز آشفتگی اوضاع ناراضی بود روز ۲۷ تیر بزمامداری قوام ابراز تمایل کرد و همانروز عصر فرمان نخست وزیری اوصادر شد . قوام دراین زمان ناتوان و بیمار بود و قدرت کار نداشت ولی چون هرگز از خطر نمی‌هراسید . در آن شرائط که کسی جرأت قبول مسئولیت نمی کرد . آماده کار گردید ، کسانی چون ارسنجانی وسلمان اسدی وعباس اسکندری که درصف نزدیکان او بودند ، دورش جمع شدند .خانه قوام محل ازدحام ارباب توقع ومرکز امید مخالفان جبهه‌ملی شد . شخصیت‌هائی چون سیدمحمد صادق و دکتر اقبال و امام جمعه که از اوضاع آشفته کشور بستوه آمده بودند بملاقات وی شتافته اورا بمقاومت تشویق می کردند . نخستین اعلامیه قوام بـا لحنی ناهنجار و مستبدانه (گویا) بوسیله مورخ‌الدوله تنظیم گردید واز رادیو پخش شد(۲) و درافکار سوء اثر بخشید . کاشانی صبح ۲۸ تیرشرائط سنگین موافقت خود را به قوام پیشنهاد کرد ولی قوام گفت : «موافقت کاشانی را با دولت ببهای مداخلهٔ او در امور مملکت خریداری نمی کنم »(۳) . بهمین مناسبت فردای آن روز کاشانی در خیابان گرگان

۱ـ شماره ۹۵ سال ۱۲ خواندنیها .

۲ـ مورخ الدوله درکابینه پیشین قوام قریب یکسال و نیم وزیر پیشه و هنر بود . مخالفانش نزد قوام اورا متهم نمودند وچون تحریکاتی هم برضد دولت می‌کرد در ۱۵ تیر ۱۳۲٦ معزول و بکاشان تبعید شد . سپس معذرت نامه‌ئی بقوام نوشته بطهران باز آمـد و بـار دیگر درصف نزدیکان قوام جای گرفت ولی در دوستی و ارادت بـه قوام صداقت نداشت .

۳ـ صفحه ۲٦ و ٤٥ و ٥٢ یادداشتهای سیاسی سی‌ام تـیر .

جلسه مصاحبه‌ئی تشکیل داد . او و نمایندگان جبهه ملی اعلامیه‌هائی در تحریك افکار و تشویق مردم باغتشاش صادر کردند .

طهران متشنج بود و قوام در آن اندیشه که یا فرمان انحلال مجلس را بگیرد یا استعفا دهد ، و شاید بهمین فکر در تشکیل دولت شتاب نکرد و نظم شهر را بعهده مسئولان کار گذاشت(۱) ولی اعتصاب دو روزه بازار و ائتلاف دستجات جبهه ملـی و توده‌ئی و برادران قشقائی واحزاب متمایل بچپ و بازاری حوادث سی‌ام تیر را ببار آورد و جمعی ولگرد و چاولچی و شریر نیز بآنها ملحق‌شدند . مأمـوران انتظامی بمقاومت برخاستند ولی در نیمه‌روز دست از مقاومت کشیدند .

شایع بود که علوی مقدم فرماندار نظامی و کوپال رئیس شهربانی پنهانی بـا جبهه ملی سروسری داشته‌اند(۲) دراین روز متأسفانه عده‌ئی کشته و زخمی شدند که تعدادشان مطابق گـزارش کمیسیون مخصوص تحقیق ۳۲ کشته و ۳۶ زخمی و ۹۶ مفقودالاثر بود ، مسئول واقعی این کشتارها کسانی بودند که مردم را بشورش وطغیان میخواندند و از احساسات تحریك شدهٔ آنان سوء استفاده میکردند .

قوام آنروز در باغ ییلاقی وزارت خارجه (در پل رومی) بود ، همینکه اخبار پریشان و آشفتهٔ شهر را شنید و موقعیت را درك کـرد بدون درنگ در سعد آباد شرفیاب شده استعفای خود را به پیشگاه ملوکانه تقدیم داشت و از آنجا بامزاده قاسم (خانه معتمدالسلطنه) و سپس بخانه «علی اقبال» (درتجریش) رفت .

در شهر تظاهرات برضد قوام و توهین و ناسزا گوئی و تصمیم دستگیری و قتل وتصاحب اموال او از طرف افراد حزب زحمتکشان دکتر بقائی و افراد حزب توده و

۱ـ صفحه ۲۶ و ٤٥و ٦٨ و ٥٣ یادداشتهای سیاسی سی‌ام تیر و شماره ۹۵ سال۱۲ خواندنیها .

۲ـ صفحه ٥٧ و ٦٨ و ٧٤ یادداشتهای سیاسی سی‌ام تیر .

نوچه های سید قنات‌آبادی باوج شرارت و شدت رسیده بود ، از طرف مقامات سیاسی بقوام پیشنهاد شد کـه با ضمانت دولت آمریکا بهرجای دنیا میل داشته باشد برود یا موقتاً دریکی از سفارتخانه‌ها منزل کند، قوام گفت : « من فرار نمیکنم و بسفارت بیگانه هم پناهنده نخواهم شد»(۱).

چند روز در منزل دکتر امینی و چند روز در منزل محمد قوام بود و عاقبت بخانه خود بازگشت .

دکتر مصدق برمرکب قدرت نشست و اختیارات را هم گرفت ومجلس سنا را (که تاحدی در برابر او مقاومت می کرد) بموجب طرح مصوب مجلس شورا تعطیل نمود ، طرح مصادره اموال قوام (برای خونبهای شهیدان سی‌ام تیر) روز پنجم مرداد از طرف مهندس حسیبی با امضاء نمایندگان جبهه ملـی بمجلس داده شد و در ۱۲ مرداد تصویب گردید ، وکیلانی که درصف جبهه ملی نبودند و بقوام رأی داده‌بودند با نهایت زبونی در روزنامه‌ها توبه نامه منتشر کردند و چنان مرعوب شده بودند که هرطرحی‌را بدون چون‌وچرا وبدون‌توجه‌بحدود اختیارات قوه‌مقننه تصویب‌می کردند، همچنانکه لائحه عفو خلیل‌طهماسبی (قاتل سپهبد رزم‌آرا) راهم درآن اوقات تصویب کردند و با چنین مصوباتی بی منطقی مجلسیان و تجاوز مجلس را بحدود قـوهٔ قضائه نشان دادند ، امام جمعه که نمیخواست مسئولیت ایـن ناروائیها را بعهده بگیرد در اوایل مرداد از ریاست مجلس استعفا داد و کاشانی رئیس مجلس شد ، در آبانماه از طرف لطفی وزیر دادگستری لائحه‌ئی برای تعقیب و محاکمه قوام بمجلس داده شد و بزودی تصویب گردید . پس از آنکه کمسیون مصادره کلیه اموال قوام را درطهران ولاهیجان تحت نظر گرفت ، وموجودیهای مختصر شخصی وموجودی حزب را توقیف کرد، عالمی بازپرس شعبه ۲۹ دادسرا برای تحقیقات بمنزل وی‌رفت ، قوام که باشدت

۱ـ صفحه ۶۸و۵۷ و۷۴ یادداشتهای سیاسی سی‌ام تیر .

بیماری در بستر افتاده بود بسئوالات بازپرس با کمال صراحت پاسخ گفت و آمادگی خود را برای هر گونه محاکمه بدیوان کشور اعلام کرد (۱) هیئت عمومی دیوان کشوردر ۱۳۲۶/۲/۲۴ تشکیل شد واز قوام التزام گرفت ازطهران خارج نشود ، ولی « قضائی دادستان کل » شخصاً معتقد بود که اتهام قوام بدون دلیل‌است ، عاقبت هم محاکمه او انجام نشد و گناه و تقصیری به‌ثبوت نرسید و قانون مصادره اموال وی در ۱۳۳۳ از طرف مجلس لغو گردید ولی موجودی حزب در مصادره از میان رفت .

پایان زندگی

قوام پس از حوادث ۱۳۳۱ دیگر روی سلامت ندید و غالباً در بستر بیماری بود و روز ۳۱ تیر ۱۳۳۴ در منزل خود بسن ۷۷ سالگی در گذشت و در آرامگاه شخصی خود درقم مدفون شد . ۲

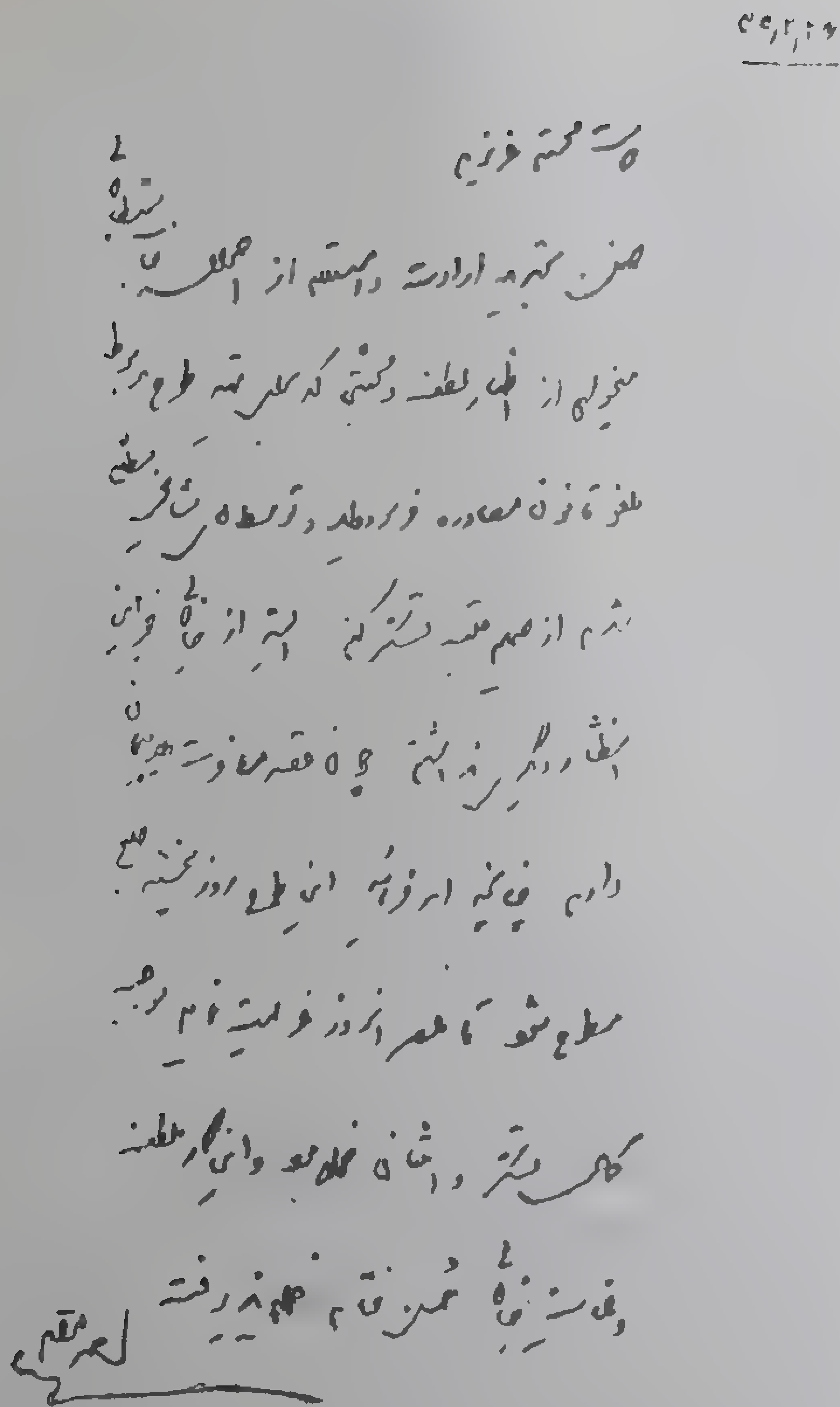
خصوصیات اخلاقی وشخصیت قوام

قوام از حیث تهور و شخصیت از چهره های کم نظیر پنجاه ساله اخیر ایران است ، فهم کلی و درك سیاسی او قوی بود ، هرگز از خطر و حادثه نمی‌ترسید و در هیچ موقع اظهار ضعف و ناتوانی نمیکرد ، و در دشوار ترین مواقع قبول مسؤلیت می‌نمود ، بلند نظری وتهور وقدرت وغرور و صراحت وتصمیم از صفات ممتاز وی بود و بمناسبت غرور فطری تواضع و کرنش در وی مؤثر می‌افتاد و بسا کسانی که از اینراه در او نفوذ جستند و بمقام و منصب عالی رسیدند ، در پیرامون حکومت های قوام افرادی استفاده‌چی راه می‌جستند و بهمین دلیل اوهم از طرف مخالفان خود در معرض اتهاماتی واقع میشد .

قوام همیشه در هنگامهٔ خطر و دشوارترین شرائط سیاسی و اقتصادی کشور با شوق وطنخواهی وغرور قدرت روی‌کار می‌آمد و با مقاومت و سرسختی قابل تحسینی

۱ــ روزنامه‌کیهان مورخ اول آذر ۱۳۳۱ .

۲ــ سردارفاخر رئیس مجلس در گذراندن طرح لغومصادره اموال قوام نسبت به‌قوام حق‌شناسی کرد وقوام دریادداشتی ازاوسپاسگزاری نمود



یادداشت قوام‌السلطنه به‌سردار فاخر درباره طرح لغو مصادرهٔ اموالش

بانک شاهنشاهی ایران

تهران

صورت حساب — حسابها شرف آقای احمد قوام — شماره ۱۲۰۴۲

مورخ ۱۳۲۵/۱۲/۲۹ که مبلغ (پانزده ملیون و نهصد و هفتاد و شش هزار و هشتصد و سی و یک ریال و هشتاد و پنج دینار) (۱۵۹۷۶۸۳۱/۸۵ ریال)
مانده بستانکار نشان میدهد

با اعلام وصول صورت حساب بالا بوسیله تأیید مستدعی است اشعار فرمائید که مانده مندرجه در آن درست میباشد

نشانی ــــــــــ امضاء

خواهشمند است این تأییدنامه را امضاء نموده و بدون تأخیر ببانک مرجوع فرمائید.

ضمناً نشانی را نیز تکمیل نمائید تا با پرونده های بانک بررسی شود. بانک شاهنشاهی ایران

این گواهی رسمی صورت حساب شخص قوام رهبر حزب دمکرات ایران در بانک شاهنشاهی میباشد و میزان پیشکشی‌ها و هدیه‌هائی را که گیرندگان جوازهای صادراتی و یا ارباب حاجت در ششماهه دوم سال ۱۳۲۵ (بحبوحهٔ قدرت حزب) بحساب مخصوص رهبر حزب ریخته‌اند نشان میدهد ، بدیهی است این موجودی آخر سال ۱۳۲۵ بوده و در ششماههٔ آخر سال مبالغی بیش از این موجودی صرف کارهای حزبی و مقاصد سیاسی و شخصی رهبر حزب شده و مبلغی نصف این میزان هم در شماره حساب دیگر (بنام خود حزب در بانک شاهنشاهی) موجودی دیده شده است این‌ها پیشکشی‌های مردم بحزب دمکرات ایران و برهبر حزب بوده که بمصرف امور سیاسی یا حزبی یا شخصی میرسیده و است. قوام چون تربیت شدهٔ دوره‌ای است که پیشکشی دادن و پیشکشی گرفتن جزو آداب و رسوم معمول مملکت بوده این رسم را ناپسند نمیدانسته و پنهان هم نمیکرده است ، برخلاف دیگر احزاب بی‌پایه و خلق الساعهٔ ایران که پیشکشی و هدیه میگرفتند ولی برملا نمی‌ساختند .

دربرابر طوفان حوادث و فشار بیگانگان می‌ایستاد ، او برای رفع بحرانها و تأمین مخارجی که ازبودجهٔ دولت ممکن‌نبود ، بشیوه یك سیاستمدار شرقی و یك صدراعظم ایرانی جایز میدانست که پولها و هدایائی از ارباب حاجت یا سرمایه داران گرفته شود ودرراه مقاصد دولت بمصرف برسد، گرچه‌اینکار شاید ازنظرقانون‌جرم‌تلقی می‌شد ولی از نظر مصالحی که مهمتر از قانون بود او خود را مصاب و معذور میدانست .

قوام دردوران زمامداری‌خویش بتوقیف وتبعیدهای قانونی وغیرقانونی‌مخالفان در هر مقامی که بودند دست میزد و با مطبوعات مخالف و هتاك سختگیری مینمود و بکاربستن قدرت رالازمهٔ حکومت می‌شمرد، ازینرو متهم بقانونشکنی واستبداد خوئی بود وبدلیل همین سختگیری و قدرت طلبی و غرور دشمنان و مخالفان بسیار داشت . قوام باصول مشروطیت و قوانین احترام می کرد ولی براین عقیده بود که اخلالگران ومتجاوزان را باید از حریم امنیت قانون بیرون کشید ، .اورشد اجتماعی و فکری جامعه را نارسا می‌پنداشت و مقررات وقوانین را صددرصد قابل انطباق با اندیشه‌های خودخواهانه ومتجاوزانهٔ بعضی‌ازمردم نمیدانست .اوپاره‌ئی ازتبعیدها وتوقیف‌هارا هم بمناسبت‌مصلحت‌سیاسی کشورجائزمیشمردومعتقدبود که‌بدون‌سختگیری‌باستقرارآرامش موفق نخواهد شد، درحقیقت میتوان گفت، حکومت او از نوع حکومت «دمکراسی اشرافی» بود(۱) و باو نسبت غرور فرعونی میدادند .

قوام در ۱۳۰۰ وبخصوص در ۱۳۲۵ در استقرار امنیت واعاده‌آرامش مملکت و تخلیه ایران ازنیروی بلشویکها و ارتش سرخ درتاریخ سیاسی ایران فرصت وتوفیق چنان خدمتی بزرگ وارزنده یافت که نصیب کمتر نخست وزیری شده است، چنانکه

۱ـ قوام در جلسه ۱۹ آذر ۱۳۲۶ ضمن نطق مفصل خود درمجلس، نسبت بتوقیف و تبعید اشخاص چنین گفت : «توقیف چند تن که نتیجهٔ آن اسکات خشم وغضب عامه باشد آنهم هنگامی که هنوز ارتشهای خارجی کشور را ترك نکرده بود قابل اغماض است .»

شاهنشاه در تاریخ ۲۷ آذر ۱۳۲۵ در دستخطی که شخصاً بنام قوام صادر فرمودند از وطنخواهی و مقاومت و اهتمام او در تهیه موجبات حل مشکل آذربایجان اظهار رضایت و خشنودی نمودند(۱) و بسیاری از محافل سیاسی و مطبوعات دول غربی ایستادگی او را در برابر روسها ستودند و ... کوشش قوام درخاموشی آتش توطئه‌ئی که (به تحریک انگلیس و عراق)(۲) برای ایجاد یک استانداری نظامی در حریم منطقه نفت جنوب، فارس و بختیاری و خوزستان را در بر گرفته بود، خدمتی شایان تقدیر است. اگر در آن اوقات بجای قوام سیاستمدارانی امثال «حکیم الملک» و «سهام‌السلطان» زمامدار بودند این توطئه هم صورت یک خودمختاری دیگر درجنوب ایران نیرو میگرفت و بهانه تازه بدست روسها میداد و استقلال و موجودیت میهن ما از دوسو درخطر میافتاد. اما قوام باهوشیاری ولیاقت این توطئه را درهم کوبید و گروهی از شخصیتهای سیاسی وعشایری ونظامی متهم دراین توطئه درطهران واصفهان وشیراز و اهواز توقیف شدند. (شهریور ۱۳۲۵) چون در آن اوقات اهمیت کارآذربایجان بقدری بود که تمام حوادث ووقایع ایران تحت الشعاع آن حادثه قرار می گرفت، اهمیت توطئه جنوب وسرکوبی آن در زمان خود بخوبی درك نشد.(۳)

باری، قوام در رفتار و گفتار چه در مجالس رسمی و چه مجالس خصوصی متانتی غرور آمیز داشت و تواضع واحترام مردم را به‌خودجلب می کرد، او به بحث

۱ـ متن فرمان شاهانه روزنامه اطلاعات مورخ۲۷آذر ۱۳۲۵ شماره ۶۲۲۹

۲ـ مقاله روزنامه «دیلی ورکر» لندن و تفسیرهای سیاسی،روزنامه اطلاعات مورخ ۲۳ و۲۹ شهریور ۱۳۲۵.

۳ـ بجز چند نفری که در زیرنویس صفحه ۶۹۲ نام بردیم گروه دیگر از جمله علی‌دشتی و جمال امامی و مرتضی قلیخان و جهانشاه خان صمصام و سرهنگ حجازی و ابوطالب شیروانی جزو بازداشت شدگان بودند، جدو جهد و سفرهای پیاپی مظفر فیروز وزیر تبلیغات و معاون سیاسی نخست وزیر ازعوامل مؤثر سرکوبی توطئه‌بشمار می‌آمد.

های ادبی و علمی نیز راغب بود و گاهی کلامش بامزاحی لطیف آمیخته می‌شد.

قوام بشعائر مذهبی و سنن ارزندهٔ ملی‌مانند یك وطنخواه واقعی بدیده احترام می‌نگریست و به‌روحانیان توجه خاصی داشت ولی مداخله روحانیت را درمملکنداری بهیچوجه نمی پذیرفت . در سیاست خارجی‌هم طرفدار «موازنه» بود .

ثروت قوام

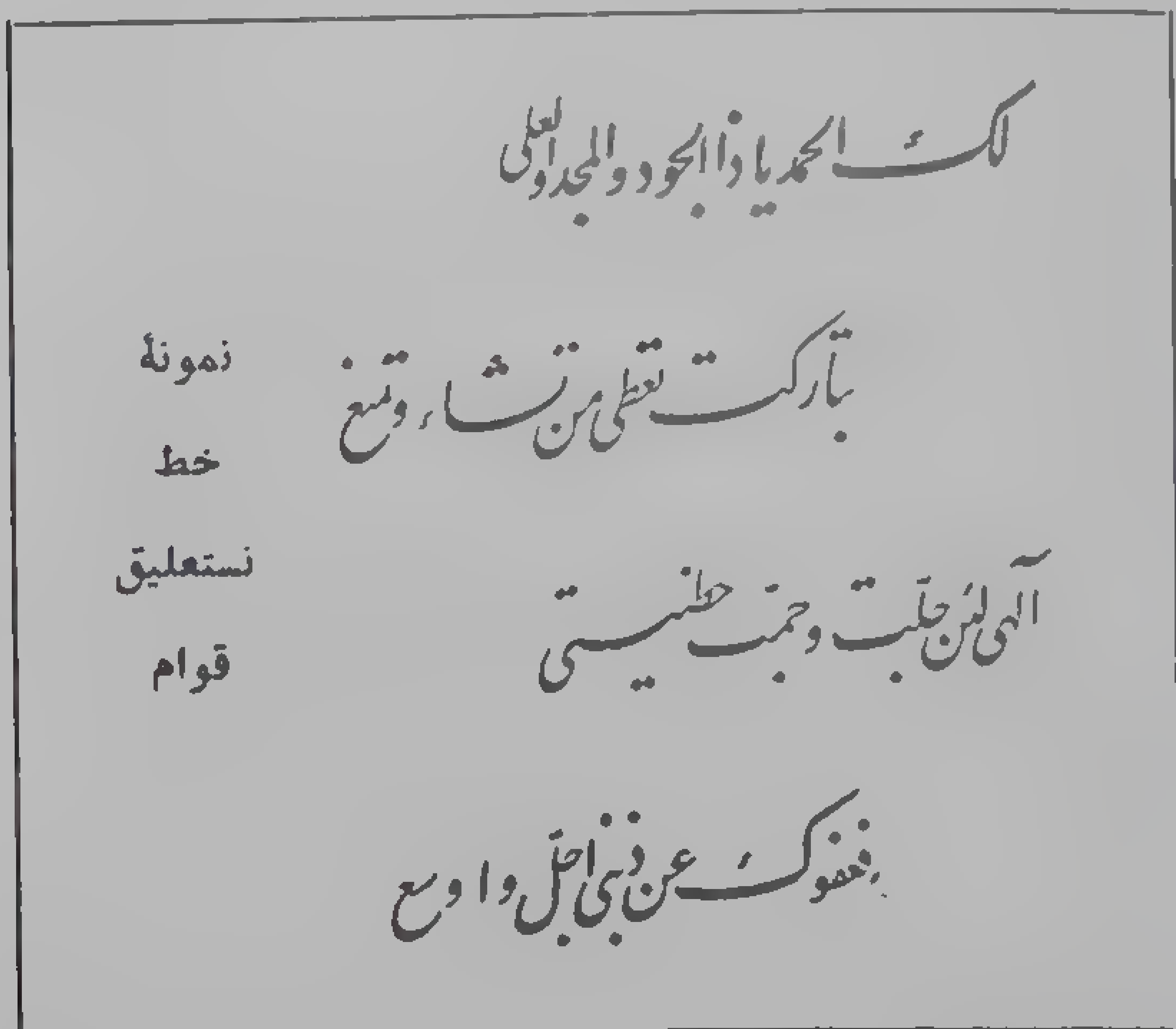
مطابق صورتی که مأموران مصادره اموال با جمع آوری کلیه اسناد و مدارك ثبتی و بانکی تهیه کردند سرمایه قوام (بجز آنچه متعلق بخانمش بود) درحدود شش ملیون تومان می‌شد ، این رقم که بیشترش از اجاره داری خراسان و زراعت لاهیجان تهیه شده بود ، نشان داد که قوام آنچنانکه مخالفانش شهرت میدادند مرد مداخل و سوء استفاده نبود وگرنه بافرصتهای حساسی که داشت می‌توانست صدها ملیون ثروت تهیه کند، البته او معصوم‌نبود وخودش هم‌چنین ادعائی‌نداشت ، ولی بسیاری از اتهامات را بی انصافانه بر او روا داشتند ، قوام چون با روشی اشرافی زندگی میکرد تمولش بیش‌ازآنچه‌بودبنظر مردم میآمد، درحالیکه یك «روغن نباتی‌ساز» دغل یا «کوکاچی» و «سینماچی» و«کابارەچی» طهران پنجاەبرابر قوام ثروت، دارد یا کسانی بادوسه سال وزارت و وکالت ده برابر قوام ثروت اندوختند ولی چون با دنائت زندگی می کنند کسی بآنان توجه ندارد و ثروتشان چشم مردم را نمی گیرد .

آثار قوام

بطوری که‌نویسنده در۱۳۲۷ ازشخص قوام شنیدم درحدود سیصد بیت شعر و مقداری یاداشتهای‌سیاسی دارد که هم‌معرف قدرت‌نویسندگی وی‌میباشد وهم گوشه‌ئی از تاریخ مملکت را روشن می کند . دفتری هم از گفتارهای فارسی و عربی عرفا و

شعرهای عرفانی منتخب و منظم نموده که مطالعات عرفانی و سخن سنجی اورا حکایت می‌نماید ، دو دفترهم از مثنوی مولوی را با خط نستعلیق نوشته است .

قوام در نطق و خطابه و در نظم و نثر قدرت داشت و یکی از خوشنویسان



زمان خود بود ، قوام در کمك بمردم و کارهای خیریه در حدود استطاعت خویش کوشا بود ، چنانکه در زمان خود مدرسه و درمانگاهی در املاك لاهیجان ساخت و ثلث اموال خود را هم وقف امور خیریه و احداث بیمارستان در لاهیجان و مصارف شرعی نمود وقبر کاشف‌السلطنه(۱) را درلاهیجان در ۱۳۲۲ تعمیر کرد ودویست هزار تومان برای ساختمان دبیرستان دخترانه قوام (در کوی چهارصد دستگاه) کمك نمود (۱۳۲۵) ، خیابان قوام‌السلطنه درطهران بنام وی میباشد .

۱ــ کاشف‌السلطنه نخستین کسی است که در دوران سلطنت مظفرالدینشاه بامسافرتهای پر زحمت به چین و سیلان زراعت چای را در ایران آغازکرد .

و نیز آرامگاه پیشین «نادرشاه» و باغ آن در مشهد بدستور و کوشش وی و بمباشرت «حاج مرتضی میرزا» در سال ۱۲۹۸ ساخته شد و با تشریفات رسمی ۱۲۹۹ افتتاح گردید.

بازماندگان

قوام تا ۶۷ سالگی فرزند نداشت، در آن تاریخ از ازدواج دوم حدود دارای پسری شد و بحکم اعتقاد و ارادتی که بحضرت سیدالشهداء(ع) داشت فرزند خودرا «حسین» نام نهاد، «حسین قوام» اکنون درپاریس در رشته حقوق قضائی تحصیل می کند.

اینك بیوگرافی قوام را با دو غزل لطیف که معرف ذوق و قریحه اوست پایان میدهیم.

عقل میگفت که دل منزل و مأوای من است
عشق خندید که یا جای تو یاجای من است

بی تو ای نو گل گلزار طرب، هر سر موی
نیش خاری است که پیوسته براعضای من است

پایهٔ قدر من ار لایق تشریف تو نیست
جامهٔ جور تو زیبندهٔ بالای من است

ساغر از دست نهادن نه ز ترك طرب است
روز گاریست دل خونشده صهبای من است

گنهم چیست که در بزم توام راهی نیست
یاچه کردم که نه درخیل شما جای من است

آنکه در باغ تمتع گل مقصود بچید
کی خبردارد ازین خار که درپای من است

شکوه از درد ندارم کـه طبیبی میگفت
رنج امروز غمش راحت فردای من است

✡✡✡

هوای عشق تو از سر بدر کنم ؟ نتوانم
تو را ز سوز دل خود خبر کنم ؟ نتوانم
در آرزوی تو بگذشت عمر و باز برانی
که بردباری ازین بیشتر کنم ؟ نتوانم
شب دراز غـم و آرزوی زلف بلندش
حدیث آن بتو کوته نظر کنم ، نتوانم
دلم گرفت ز جورش ولی ز شوق چنانم
که در برابر او دیده تر کنم ، نتوانم
بیار ساقی مهر و ، بگوی مطرب خوشگو
که گوش هوش بچیزی دگر کنم ، نتوانم
شراب عشق بجوش است ومن هنوزخموشم
بچند دور قدح شور و شر کنم ؟ نتوانم

یادآوری

۱ ـ در صفحه ۲٤ جزوهٔ بیستم توضیحی در بارهٔ ارباب جمشید داشتیم ،اینك برآن توضیح می‌افزائیم که ارباب‌جمشید یك ملیون تومان ببانك استقراضی روس بدهکار بود ، بانك استقراضی بانگیزه های سیاسی بوسیله کنسولگریهای روس تجارتخانه های ارباب جمشید را در طهران و رشت و سایر شهرستانها (باکمك کارگزاران ایران) توقیف و مهر و موم کرد ، بدهکاران ارباب جمشید هم مطالبات وی را ندادند و بهمین جهت‌موجبات ورشکستگی او فراهم‌شد (۱۳۳٦ ق) ازین پس ارباب جمشید از هرسو تحت فشار قرار گرفت بطوریکه در زمامداری دوم قوام السلطنه مدتی در خانهٔ وی متحصن بود وعاقبت (چنانکه گفتیم) پس‌ازمدتها سرگردانی وپول‌خرج کردن درداد گستری دراواخرسال ۱۳۰۲شمسی ماجرای توقیف‌اوپیش آمد (ازنامهٔ اردشیر فریدون پارسی‌منشی پیشین‌ارباب جمشید)

۲ ـ درزیرنویس صفحه‌۶۸۱ سطور ذیل ازقلم‌افتاده‌است.

« تاروز ۲۹ آذر یکصد و سی و شش نفر محرکان و مسئولان آشوب واغتشاش دستگیر گردیده ومقداری از اموال غارت شدهٔ مردم جمع‌آوری وبصاحبانشان رد شد ، بیشتر دستگیرشدگان بسیاست پیشگان و مقامات دولتی و پارلمانی بستگی داشتند و چون قوام باشدت‌عمل درصدد تعقیب ومجازات محرکان اصلی بلوا بود ، بیشتر مردم این سختگیری را علت اصلی تزلزل کابینهٔ وی میدانستند .

مؤتمن الملک



«حسین پیرنیا» فرزند «میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله نائینی»(۱) بسال ۱۲۹۳ ق (۱۲۵۵ ش) هنگامیکه پدرش در کارگذاری آذربایجان مشغول خدمت بود در تبریز متولد شد ، مادرش دختر حاج میرزا تقی آجودان کارگذاری بود .

پیرنیا در سال ۱۲۹۷ باتفاق پدر و مادر و برادرخود بطهران آمد ، تحصیلات ابتدائی ومعلومات متداول (ادبیات‌فارسی وصرف ونحوعربی وسیاقنویسی) را درطهران فرا گرفت، درآغاز جوانی پدرش اورا برای ادامه‌تحصیلات به «پاریس» اعزام داشت . او در پاریس تحصیلات خود را در رشته حقوق‌سیاسی بپایان رسانید، سپس‌بانگلستان رفته در لندن بفرا گرفتن فلسفه و ریاضی پرداخت ولی تحصیلاتش دراین دو رشته ناتمام ماند .

پیرنیا در سال ۱۳۱۷ که پدرش بوزارت خارجه منصوب شد بطهران آمد ودر وزارت خارجه آغاز خدمت نمود و پس از افتتاح مدرسهٔ علوم سیاسی (شعبان ۱۳۱۷ق) (۲) درآن مدرسه بتدریس حقوق سیاسی پرداخت و پس از آنکه برادرش (حسن پیرنیا) در سفر دوم مظفرالدینشاه در صف همراهان شاه باروپا رفت، حسین

۱ـ «میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله» دربیوگرافی چهارم معرفی شد.

۲ـ دربیوگرافی «حسن‌پیرنیا» ازچگونگی افتتاح مدرسه علوم سیاسی یاد شد .

پیرنیا کار ریاست دفتر وزارت خارجه را عهده‌دار گردید و لقب «مؤتمن‌الملك» گرفت(۱).

درکنار مشروطه خواهان

همینکه نهضت مشروطه آغاز شد پیرنیا که تحصیلکردهٔ فرانسه‌بود واز آزاد فکری برخورداری داشت باین نهضت گرایش جست و باتفاق برادر خود پدر را در یاری مشروطه خواهان تشویق میکرد، اما میرزا نصرالله خان با افکار کهنهٔ خود تمایلی بآزادی عقاید و حکومت قانونی نداشت تا وقتیکه عین‌الدوله برای ابقاء وی دروزارت خارجه صدهزار تومان پول (برای‌تقدیم‌بشاه) مطالبه کرد ومشیرالدوله محض حفظ مقام و تحصیل منافع بیشتر، بتوصیه دو فرزندش ناچار پول‌را داد ولی او که باهزار نیرنگ و لئامت سرمایه‌اندوزی کرده بود این جریمه چنان‌داغی بردلش نهاد که در مقام کینه توزی با عین الدوله برآمده در خفا بمشروطه خواهان کمك کرد و بوسیله پسران خود ده هزار تومان برای‌پناهندگان حضرت عبدالعظیم فرستاد و رویداد های سیاسی و تحریکات سفارت انگلیس را از عین‌الدوله‌پوشیده داشت (۲).

پس‌از برکناری عین الدوله، مشیرالدوله زمامدار شد و فرمان مشروطه صادر گردید. حسین پیرنیا بمأموریت از طرف پدرش درتنظیم قانون اساسی و نظامنامه انتخابات ومتمم قانون اساسی‌شرکت جست ودراین‌راه باصداقت وشوق تلاش‌نمود.(۳)

وزارت

در کابینهٔ نظام‌السلطنه مافی وناصرالملك قراگزلو و سپس درکابینهٔ مشیرالسلطنه

۱- درسفر اول مظفرالدینشاه هم‌که حسن پیرنیا پیشکری اتابك همراه‌شاه‌بفرنگ رفت، حسین پیرنیا امور دفتروزارت خارجه را کفالت می‌کرد.

۲- به‌بیوگرافی چهارم وپانزدهم رجوع شود.

۳- به‌بیوگرافی ٤ و ٥ و ٦ و ٧ و ١٥ رجوع نمائید.

که منتهی به بمباران مجلس شد (سه‌شنبه ۲۳ج۱ـ۱۳۲۶) مؤتمن الملك وزیر تجارت وفوائد عامه بود و او خود جزو چند نفر کسانی بود که میانجی شاه و مجلس شدند و کوشیدند که رابطه شاه را با مجلس بهبود بخشند ولی تحریکات «سفارتین فخیمتین!» وفتنه جوئیهای عمال ایرانی آندو سفارت‌و تند روی آزادیخواهان ونادانی مستبدان مانع شد.

پس از بمباران مجلس مؤتمن‌الملك، لیاخوف عامل اصلی بمباران را سرزنش نمود(۱) اما خود او و وزیران کابینه بیشتر در خور سرزنش بودند که بچنین اقدامی صحه گذاشتند و بمبارزه برنخاستند یالااقل اعراض‌و کناره گیری ننمودند. پس‌ازفتح طهران مؤتمن‌الملك‌بوکالت دوره دوم‌انتخاب شد وریاست موقتی داشت و نامزد ریاست دائمی نیزبود ولی از نمایندگان خواست که او را انتخاب نکنند و مستشار الدوله بجای او انتخاب گردید. (۲) و عاقبت در اواخر دورۂ دوم بریاست مجلس رسید. التیماتوم روسها وبیرون راندن «مرگان‌شوستر»مستشارآمریکائی ویاران‌او وبسته شدن مجلس دوم در زمان ریاست مؤتمن‌الملك انجام گرفت.(۳) پیرنیا سپس درکابینه علاء ـ

۱ـ لیاخوف پس‌از رفتن ازایران جزو افسران نیروی ژنرال‌دنیکین بودکه درشمال بحرخزرباکمك انگلیسهاعلیه‌کمونیستها می‌جنگید، پس‌ازشکست دنیکین، لیاخوف بایك‌افسر انگلیسی‌که درقشون دنیکین‌انجام‌وظیفه میکرد؛ به‌«باتوم» گریخت ودر ویلای‌خود درکنار شهراقامت‌جست ودرنوامبر ۱۹۲۰ (آبان۱۲۹۹) توسط چند ناشناس دریکی ازکوچه های «باتوم» بضرب دوگلوله ازپای درآمد.

۲ـ مستشارالدوله (صادق صادق) از بازیگران کاذب دوره اول ودوم مجلس بود و بمقامات بزرگ دولتی رسید، رئیس اولین مجلس مؤسسان هم‌او بود، در دوره دوم اورا بیشتر خواهیم شناخت.

۳ ـ شرح التیماتوم و اخراج شوستر دربیوگرافی هشتم یاد شد. روسها وانگلیسها گذشته از آنکه مایل باصلاح امور ایران وایجاد یك اقتصاد صحیح دراین کشور نبودند وجود شوستر و مستشاران امریکائی را سدی در برابر مداخلات خود میدانستند و نیز این مستشاران را پیشاهنگ استقرار نفوذ سیاسی واستعماری امریکا در ایران می‌شمردند.

السلطنه وزیر تجارت و گمرک شد (۱۳۳۱ق) و در کابینه عین‌الدوله (۳۰ آبان ۱۲۹۶) بوزارت فوائد عامه و تجارت منصوب گردید و چند ماه در کابینه مستوفی (دی ماه ۱۲۹۶) وزارت معارف و اوقاف را عهده‌دار گردید و در [illegible] ۱۲۹۹ که کابینه وثوق‌الدوله بعلت عدم موفقیت در کار قرارداد ۱۹۱۹ مستعفی شد (۱) و مشیرالدوله بریاست وزرائی انتخاب گردید ، مؤتمن‌الملك وزیر مشاور برادر خود شد.

مؤتمن‌الملك در مشاغل وزارت همچنان [illegible] بود و زیر بار تحمیل و مداخلت نداشت و با محافظه کاری و ملایمت و [illegible] بر جهت موفقی میداد [illegible] اما حتی الامکان اجرای قانون و صحت عمل را نصب‌العین خویش قرار میداد .



مؤتمن‌الملك در آغاز ریاست مجلس

در خدمت پارلمان

چنانکه گفتیم مؤتمن‌الملك در دورهٔ دوم از طهران وکیل شد ودر پایان این دوره چند ماه ریـاست داشت. در دوره های سوم وچهارم وپنجم وششم نیز وکیل طهران بود و بریاست مجلس برگزیده شد .

حوادث دورهٔ ریاست مجلس مؤتمن‌الملك بسیار جالب است ، وی که در مشاغل وزارت ضعیف و بی‌اثر بود در اداره کردن مجلس قدرت داشت و در ریاست مجلس تأثیری شگرف بجای گذاشت .

۱ـ به بیوگرافی وثوق‌الدوله مراجعه کنید .

سازمان اداری مجلس نیز در دوره ریاست او سرو سامان گرفت. مؤتمن‌الملك مجلس را با بیطرفی و نظم اداره میکرد و نمایندگان مجلس برای او احترام خاصی قائل بودند.

مؤتمن‌الملك حکومت پارلمانی را تقویت نمود ووزیران راموظف کرد که قدرت و مرکزیت مجلس را بشناسند و در برابر پارلمان که (علی‌الظاهر) مظهر اراده ملت بود مطیع باشند و برای حفظ احترام‌مجلس کوشش بسیارمیکرد(۱) و مجلس را برای مردم بصورت یك تکیه‌گاه ملی درآورد.

مهاجرت نمایندگان

در دورهٔ سوم نمایندگان مجلس از دمکرات و غیر دمکرات‌همزمان باتصمیم دولت برای تغییرپایتخت (۷محرم ۱۳۳۴ـ۲۳ آبان۱۲۹۴) طهران را بسوی قم ترك گفتند، مؤتمن الملك نتوانست از احساسات پرشور ملی وازدسیسه‌کاری های سیاسی جلوگیری کند، ولی‌هنگامیکه دولت ازتغییرپایتخت منصرف شد بنمایندگان مهاجر تلگرافهائی چند مخابره نموده بازگشت آنان را خواست و حتی ارباب کیخسرو(۲) را به‌قم فرستاد که نمایندگان را بطهران باز گرداند و مجلس را ازتعطیل وحکومت مشروطه را ازفترت نجات دهد ولی‌موفق‌نگردید. زیرا هیجان احساسات ملی و ریشهٔ

۱ـ تلاش ونفوذ وآزادیخواهی‌مدرس که نایب‌رئیس دوره‌چهارم ووکیل‌دوره ۳۹۲ و۴ و۵ و۶بود نیز درتثبیت حکومت پارلمانی‌تأثیری بسزا داشت.

۲ـ ارباب کیخسرو شاهرخ وکیل زرتشتیان دردوره‌های ۲ تا۱۲، در اداره مباشرت مجلس سالیان متمادی صادقانه خدمت کرد، او یکی ازخدمتگذاران واقعی و از چهره‌های وطنخواه مجلس بود. در تابستان ۱۳۱۸ هنگامیکه شبانه از یك مجلس جشن برمیگشت بصورت مشکوکی در خیابان پهلوی درگذشت و جسد او تاصبح در خیابان بود و در باره مرگ او شایعاتی در شهر منتشر شد ولی حقیقت امر مکتوم ماند.

توطئه بقدری قوی‌بود که امکان جلوگیری نداشت(۱) ومتأسفانه رئیس مجلس بعلاج واقعه قبل از وقوع نیندیشیده بود .

رئیس الوزراء را بکمیسیون راه نداد

در اسفند ۱۳۰۰ وقتی مشیرالدوله رئیس‌الوزرا برای شرکت دریك کمیسیون بمجلس دعوت‌شده‌بود(کمیسیونی که رئیس‌مجلس‌هم‌درآن‌شرکت داشت) رئیس‌الوزراء نیمساعت دیرآمد ، مؤتمن‌الملك بمناسبت‌همین تأخیر اورا باطاق کمسیون‌راه نداد . هنگامیکه پیشخدمت ورود رئیس‌الوزراء را اطلاع داد ، مؤتمن الملك به پیشخدمت گفت: « برئیس الوزراء بگو،چون نیمساعت دیرآمدید کمسیون واردکاردیگری شده و از پذیرفتن شما معذور است» .

اعضای کمسیون از این سختگیری ناراحت شده خواستند مؤتمن الملك را از تعرض باز دارند ولی ممکن نشد ، مؤتمن الملك بآنان گفت : «مگر من نمیدانم که رئیس‌الوزرا برادرمن‌است؟ میدانم ولی او باید وظیفه خودرا در برابر مجلس بداند».

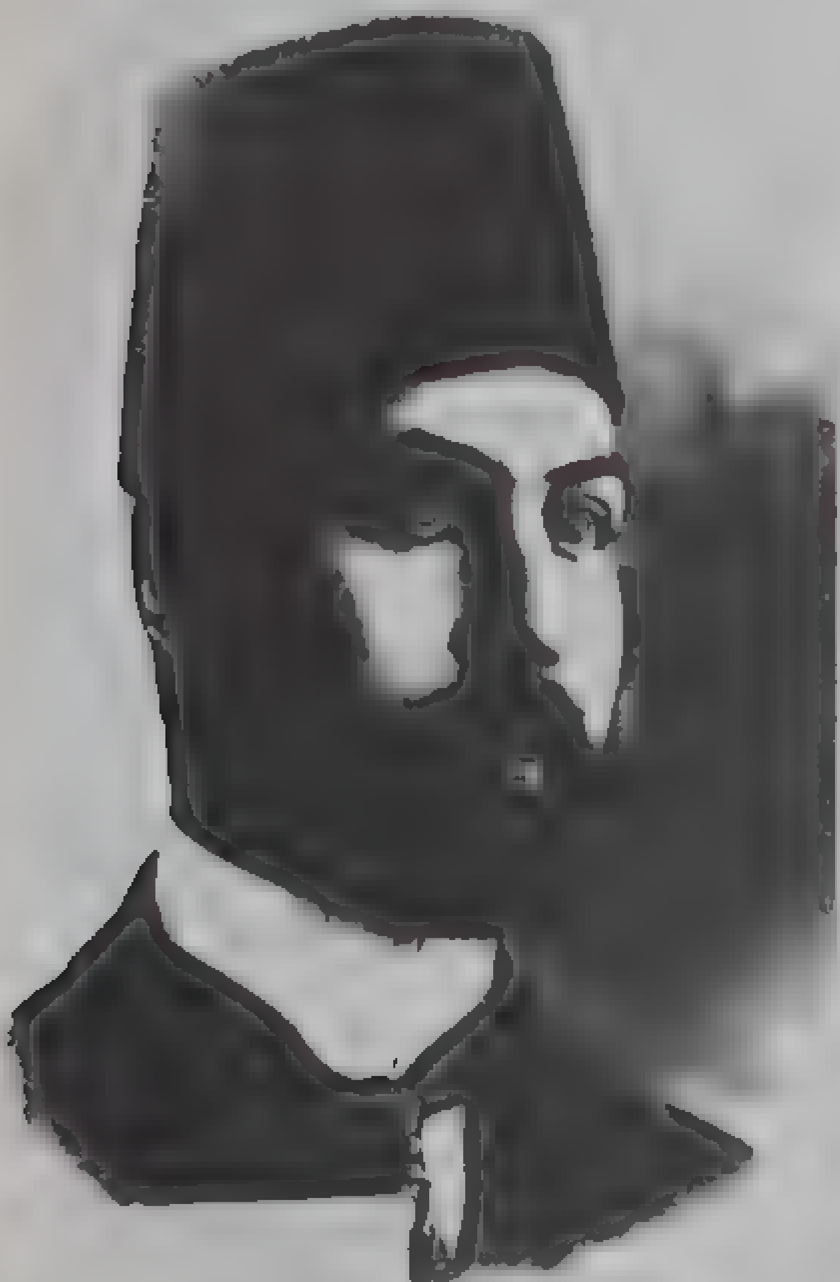
مشیرالدوله که دراطاق مخصوص استراحت کرده بود وقتی کمیسیون تمام شد و مؤتمن‌الملك بیرون‌آمد باو گفت «سفیرآمریکا بملاقات من‌آمده بود مرا معطل کرد ، بااینجهت برای شرکت در کمیسیون نیمساعت‌تأخیر روی داد من تقصیری نداشتم» .

«مؤتمن الملك» گفت باید بسفیر امریکا میگفتید که در مجلس کار دارید ، او حتماً شما را آزاد میگذاشت» .

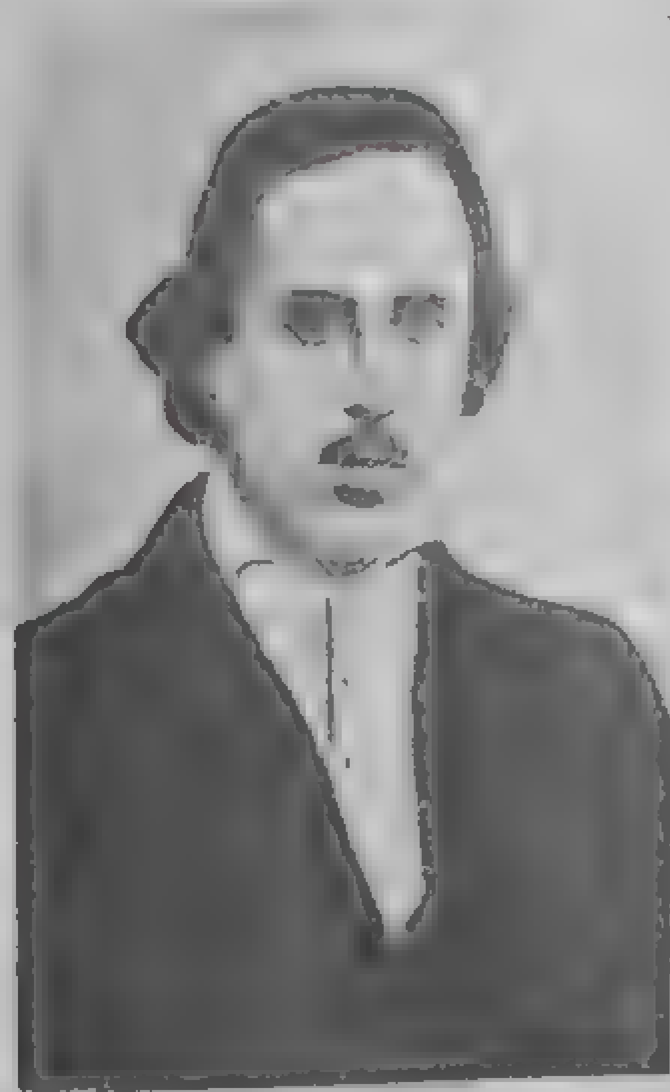
برخورد با سردار سپه

پس از آنکه واقعه اعلام جمهوری در روز ۳۰ اسفند ۱۳۰۲ باشکست مواجه

۱- در بیوگرافی مستوفی الممالك از مهاجرت نمایندگان مجلس‌سخن راندیم ودر دورهٔ دوم این قیام ملی را بهتر معرفی خواهیم‌کرد .



مشیرالدوله حسن پیرنیا



میرزاده عشقی



سیدحسن مدرس



[illegible]

شد(۱) این تصمیم بروز دوم فروردین موکول گردید ، در این روز دسته های جمهوریخواه که تجهیز شدهٔ دولت بودند(۲) بمیدان بهارستان آمدند ، از سوی دیگر در حدود چهل هزار نفر روحانی و بزاری و طلبه و توده مردم برای ابراز مخالفت بجمهوری حیاط مجلس ومیدان بهارستان را اشغال کردند ومیان آنان با طرفداران جمهوری زد وخوردهای شدید روی داد و فریادهای « زنده باد جمهوری » و « مرده باد جمهوری » بآسمان رسید . چون جمعیت مخالفان جمهوری بسیاربودند وبا کمال سختی و غالباً از روی عقیده تلاش میکردند که از تشکیل جلسه علنی جلوگیری

۱ـ روز سی‌ام اسفند در اثر سوء تدبیر سرهنگ محمد خان درگاهی رئیس نظمیه دربستن مسجد شاه و تیراندازی سید محمدعلی شوشتری وعمال نظمیه دربازار، چندین‌هزار نفرمردم بزعامت خالصی زاده وحاج آقاجمال واعظ بمجلس روی‌آورده‌تظاهرات سختی‌علیه دولت وجمهوری نموده بمجلس‌حمله‌بردند وپس‌از مداخله‌نیروی انتظامی ومقتول ومجروح شدن معدودی از مردم تظاهر کنندگان موقتاً پراکنده گردیدند ومجلس درآن روز موفق به تشکیل جلسه نشد .

۲ـ سر رشتهٔ جمهوری ، دردست دولت‌بود ، بهمین مناسبت پس‌ازماهها جنب وجوش جمهوریخواهان، همینکه روز ۱۳فروردین۱۳۰۳ رئیس‌الوزراء(بعداز ملاقات با روحانیان و بازگشت ازقم) اعلامیه‌ئی مبنی برانصراف از استقرار رژیم‌جمهوری منتشرکرد این‌صدا یکباره درتمام ایران خاموش شد .

عشقی شاعر شهید در جمهوری نامهٔ خود گفت :

حقیقت بارك الله چشم بددور — مبارك باد این جمهوری زور
ازین‌پس گوشها کرچشمها کور — چنین جمهوری‌ئی برضد جمهور
ندیده هیچکس در طول اعصار — دریغ از راه دور و رنج بسیار

بتعلیم قشون اندر ولایات — مهیا تلگرافات و شکایات
ز ظلم شاه و دربارش روایات — ز جمهوری اشارات وکنایات
مسلسل میرسد با سیم وچاپار — دریغ از راه دور و رنج بسیار

کنند(۱) «تدین» برئیس دولت تلفن کرد و قوای‌انتظامی از هرسو بمجلس روی‌آور شد ، احیاءالسلطنه بهرامی با نادانی و بیشرمی سیلی‌بگوش مدرس زد و چون مدرس محبوبیت‌داشت این گستاخی‌برعصبانیت‌و هیجان مردم افزود و گروهی از نمایندگان منفرد مجلس نیز بـا لیدر متنفذ اقلیت همراه شدند و تظاهرات مخالفان جمهوری شدت جست، ناچار رئیس دولت برای‌حفظ امنیت شخصاً بمجلس‌آمد، جمعیت مخالفان جمهوری بقدری بود که پلیس برای عبور رئیس دولت بزحمت راه باز کرد ، و چون جمعیت بهیچوجه متفرق نمیشد و حتی بسوی قوای انتظامی با چوب و آجر حمله بردند، از طرف‌نظامیان تیراندازی هوائی شد وسپس با سرنیزه مردم را عقب راندند و ازاین حادثه چندین زخمی و کشته برجای ماند وپلیس گروهی را بازداشت کرد ولی مردم بمدرسه سپهسالار و مراکز دیگر پناه بردند و باسرسختی بتظاهرات ادامه دادند ، وقتی مؤتمن‌الملك در سرسرای مجلس با سردار سپه روبرو گردید ، شدیداً از وی بازخواست نمود ، حتی اورا به‌تشکیل جلسه علنی و گرفتن رأی عدم اعتماد تهدید کرد(۲) گرچه مؤتمن الملك قادر بچنین کاری نبود ولی بـرای حفظ احترام مجلس (ولو بصورت ظاهر) رئیس‌الوزرای مقتدری چون سردار سپه‌را (که اورنگ

۱ــ چون‌جهوری جدیدالتأسیس‌ترکیه علاوه ازاعلام انقراض خلافت‌اسلامی بکارهای ضد مسلمانی دست زده بود ، روحانیان و بازاریان وتوده مردم بشدت با جمهوری مبارزه کردند ، مبارزه مردم بیشتر برای خاموش‌کردن نغمهٔ جمهوری بود نه برای ابقاء سلطنت لرزان قاجاریه ،گرچه احمدشاه محبوبیت داشت ولی با راحت طلبی وعدم قبول‌مسئولیت بقول خودش برای سلطنت سویس خوب بود ومردم باو چندان امیدی نداشتند .

۲ــ ص ۳۶۰ ج ٤ حیات یحیی . ص ۲۹۲ چاپ پنجم دیوان عشقی.

توضیح : پرخاش مؤتمن الملك و سردار سپه با یکدیگر نزدیك بود منجر بحادثهٔ وخیمی شود ، اما با میانجیگری مستوفی ومشیرالدوله وحاج میرزا یحیی دولت آبادی بین آندو حسن تفاهم برقرار شد و بازداشت شدگان حادثهٔ مجلس هم آزاد گردیدند .

ودیعه سلطنت در انظار شان بود او میخواست می بود تاحرمت و قدرت‌مجلس وسیطرهٔ حکومت بر ملت را حفظ کند و این نیز دعائی را از تعرض دولت‌بامصون نگاهدارد.(۱)

استعفا از ریاست

مؤتمن الملك در آخرین انتخابات هیئت رئیسه مجلس پنجم (۱۴ مهر ۱۳۰۴) از ریاست استعفا داد(۲) زیرا او میدانست نقشه تغییر سلطنت درپیش است و بهمین مناسبت با انتخاب مکرر و مراجعهٔ نمایندگان حاضر بقبول ریاست نشد و مجلس مستوفی را که وکیل اول طهران بود بریاست برگزید. مؤتمن‌الملك ومشیرالدوله‌هم او را تشویق بقبول ریاست میکردند ، ولی او هم نپذیرفت و استعفای خودرا تجدید کرد. (۳)

استعفای مؤتمن‌الملك برحسب ظاهر برای طرفداری ازاصل لایتغیربودن قانون اساسی بود(۴) ولی مؤتمن الملك در باطن کار با تغییر سلطنت مخالفتی نداشت زیرا

۱ـ رهنما و دشتی و صبا و رضوانی و اعتصامزاده و شیروانی مدیران روزنامه های ایران ـ شفق‌ـستاره ایران ـ گلشن ـ ستاره ـ میهن (مخصوص‌رهنما) از مبلغان جمهوری بودند ولی‌چون دراین‌راه ایمان‌وصداقت نداشتند‌پس‌ازصدوراعلامیهٔ رئیس‌دولت‌خموش‌شدند!.

۲ـ مجلس پنجم در۲۲ بهمن ۱۳۰٤ پایان پذیرفت .

۳ـ متن استعفای دوم مؤتمن‌الملك ـ ۲۲ مهر ۱۳۰٤

مقام مقدس مجلس شورایملی شیدالله ارکانه ـ در جلسه شنبه در موقع انتخاب هیئت رئیسه بار دیگر آقایان نمایندگان محترم نسبت باین بنده اظهار حسن ظن فرموده برای خدمتگذاری انتخابم فرمودند ، تجدید اعتماد آقایان موجب تشکرات وامتنانات بلانهایه گردید ولی نظر بکسالت عارضه متأسفانه‌قادر بادای وظیفه نخواهم بود، با کمال شرمندگی از قبول شغل ریاست وخدمتگذاری استعفا میکنم .   حسین پیرنیا

٤ـ در بیشتر کشورهای غربی‌که قانون اساسی (کنستیتاسیون) دارند قانون اساسی را از قوانین پایدار و تغییر ناپذیر میدانند وآن را مظهر اراده جاویدان ملت می‌شمارنـد و اصلاح آن را فقط موکول باراده ملت میدانند .

میدانست حکومت فرسودهٔ قاجاریه و دمکراسی ناتوان احمد شاه با تحولات و مخالفتهای سیاست خارجی و با اوضاع و احوال بخصوصی که در مملکت پیش آمده بود دیگر قابل دوام نیست. مؤتمن الملك با کمال زیرکی بایك تیر دونشان زد، یعنی با استعفای خویش و سپردن زمام مجلس بدست «تدین» هم امر انقراض سلطنت قاجاریه را تسهیل کرد وهم وجهه ملی خود را (برای روز مبادا) حفظ نمود، مؤتمن الملك باطناً با تصمیم مهم مجلس درنهم آبان هماهنگ بود (۱) ولی دخالت مستقیم خود را در اینکار صلاح نمی دانست، اگر او با تغییر سلطنت موافق نبود نه مستوفی را تشویق به قبول



تدین

۱ـ متن ماده واحده مصوب نهم آبان ۱۳۰۴

« مجلس شورای ملی بنام سعادت ملت ایران انقراض سلطنت قاجاریه را اعلام نموده حکومت موقتی را در حدود قانون اساسی و قوانین موضوعه مملکتی بشخص آقای رضاخان سردار سپه پهلوی واگذار می نماید، تعیین تکلیف حکومت قطعی موکول بتصویب مجلس مؤسسان است که برای تغییر مواد ۳۶و۳۷و۳۸و۴۰ متمم قانون اساسی تشکیل میشود.»

این طرح ازطرف عبدالله یاسائی وعلی اکبر داور و ابوطالب شیروانی و جمعی دیگر پیشنهاد شد ولی یك شب جلوتر اکثریت نمایندگان در منزل سردار سپه اجتماع کرده در موافقت با این طرح امضا داده بودند (ص۳۸۱ ج۴ حیات یحیی) مدرس رهبر اقلیت طرح این پیشنهاد را خلاف قانون اساسی میدانست وچون تدین باواجازه صحبت نداد با تعرض مجلس را ترك گفت. مصدق السلطنه هم درمخالفت با این طرح بیاناتی نمود که داور باو پاسخ داد، تقی زاده و علاء هم موافق نبودند!

ریاست مجلس میکرد ونه در جلسات مجلس پنجم (بعد از بهمن‌آبان) حاضر می‌شد و نه در دوره ششم ریاست مجلس را می‌پذیرفت.

مؤتمن الملك گـاهی برای حفظ وجاهت ملی خویش تظاهرات جالبی میکرد، مثلا درجریان بحرانی تحولات سیاسی ایران ومقدمات تغییر سلطنت درمهر ماه ۱۳۰۳ نامه‌ئی را که جمعی از سران عشایر خوزستان توسط «شیخ جعفر مجتهد آل راضی» برای بازگشت شاه ازاروپا بمجلس نوشته بودند قب کرده دراطاق هیئت رئیسه آویخته بود(۱) ولی تقویتی را که ازدولت می‌نمود با این تظاهر مباینت داشت.

باری مؤتمن‌الملك درمجلس ششم هم بوکالت اهالی طهران انتخاب شد و درتمام دوره ششم ریاست مجلس با او بود ولی برخلاف رویه خود بیشتر اداره جلسه‌را بعهدهٔ تدین (نایب رئیس) میگذاشت.(۲)

کناره‌گیری و انزوا

مؤتمن الملك پس ازپایان دوره ششم دیگرحاضر بقبول هیچگونه‌خدمتی نشد، وکالت و وزارت وصدارت همیشه باستقبال او میرفت اما او دوری می‌جست، در دورهٔ هفتم نیز بوکالت اهالی طهران انتخاب شد ولی‌بمجلس نرفت، در اواخر مهر ۱۳۰۷ جمعی از نمایندگان مجلس (سید المحققین دیبا، دکتر طاهری، قائم‌مقام رفیع، شریعت‌زاده، ملك مدنی، احمد اعتبار) بمنزل او رفتند که ویرا بمجلس ببرند، او حتی حاضر بملاقات آنان نشد، عاقبت قائم‌مقام رفیع باندرون رفته اورا بااصرار بعمارت بیرونی آورد، اما آنچه را حواهش کردند مؤثر نشد، مؤتمن الملك معتقد بود که، دیگر مقتضیات زمان برای روی کار آمدن امثال او مناسب نیست، پس از وی

۱- ص ۱۶۸ ج ۳ تاریخ بیست سالهٔ ایران. تألیف حسین مکی

۲- دوره ششم مجلس ازتیرماه ۱۳۰۵ آغاز ودرمرداد ۱۳۰۷ بپایان رسید.

بئس‌البدل او «حسین دادگر» (۱) رئیس مجلس‌شد، مؤتمن‌الملك سالها خانه نشین بود تا دردورهٔ چهاردهم بار دیگر بوکالت مردم طهران انتخاب شد ولی نپذیرفت . در ۱۸ مرداد ۱۳۲۱ پس از استعفای نخستین کابینه «علی سهیلی» و قبل ابراز تمایل مجلس نسبت به «قوام» اکثریت نمایندگان بزمامداری او رأی دادند و دکتر طاهری و سهام السلطان (دو نایب رئیس مجلس) بخانه او رفتند وتمایل‌مجلس‌را ابلاغ نمودند ولی بهیچوجه زیر بار قبول مسؤلیت نرفت و مجلس‌پس‌از اعراض او به «احمد قوام» ابراز تمایل نمود.

بعدازانقضای جنگ دوم جهانی هم ازوی دعوت شد که ریاست‌هیئت‌نمایندگی ایران را در سازمان ملل بپذیرد، بازهم نپذیرفت . بطورکلی اوازکار ومسؤلیت گریزان شده بود وعقیده داشت که شرایط سیاسی‌واجتماعی کشوردیگرباومجال‌خدمت‌نمیدهد، مؤتمن الملك در این استدلال تا حدی ذیحق بود و از حربه تهمت و افتراهم سخت میترسید ، ترس‌از بدنامی و مخدوش شدن عنوان وجاهت ملی ، اما باید قبول کرد که این گونه تفکر ازخودخواهی وضعف‌ناشی میشود ، زیرا مردان بزرگ مملکت که عمری از تمام امتیازات واحترامات و نعمات میهن‌خویش برخوردار بوده‌اندنبایدهنگام خطرازبیم تهمت و جنجال ازانجام وظیفه ملی‌خویش خودداری کنند ، این خودداری ازانجام وظیفهٔ ملی، راحت طلبی وترجیح مصالح‌شخصی برمصالح عمومی است،درتاریخ دیده‌ایم که همیشه رجالی منشاء اثر وخدمت بوده‌اند که تهورسیاسی داشته و ازغوغای عوام وحربهٔ اتهام نهراسیده‌اند، گرچه رجال‌متهور و باشخصیت وفعال رادر کشورهائی نظیر ایران مغرضان‌بحق وناحق بانواع تهمت ها متهم نموده وسیاستهای‌مرموز درنزد

۱ــ حسین دادگر (عدل الملك) در دورهٔ چهارم اعتبارنامه‌اش باتهام‌خیانت بکشور و قیام علیه حکومت مشروطه رد شد (۵ مرداد ۱۳۰۰) ولی‌دمکراسی بی‌هدف ایران اورا دردوره های بعد بوکالت وریاست مجلس رسانید!

مردم‌به‌بدنامی‌ورسوائی آنان کوشیده ولی آنها وظیفه‌خویش‌راباسرافرازی انجام داده‌اند ودرهر زمان که باشد پردهٔ اغراض بیکسو میرود و تاریخ بدرستی در بارهٔ آنان قضاوت خواهد کرد .

باری ، مؤتمن‌الملك در دورهٔ خانه‌نشینی بیشتر بمطالعه کتب فلسفی و ریاضی سرگرم بود و کمتر بملاقات اشخاص رغبت نشان میداد، او دراواخرعمر معتاد بالکل شده‌بود و تنها تفریحش این بود که عصرها یك جرعه مشروب نوشیده بطور ناشناس چند خیابان اطراف منزل خود را گردش میکرد .

پایان زندگی

مؤتمن‌الملك از اواسط سال ۱۳۲۵ بعلت فشار خون و کسالتهای‌دیگر بستری بود وعاقبت درصبح نهم شهریور ۱۳۲۶ در گذشت . دوروز قبل‌از در گذشتش، روزی که مجلس به « احمد قوام» تجدید رأی اعتماد کرد ، اوهم در مجلس ۳۴ رأی داشت (۷ شهریور) پس از در گذشت مؤتمن‌الملك بلافاصله‌ادیب‌السلطنه بنمایندگی‌شاهنشاه با اعضای‌هیئت‌رئیسه‌مجلس‌برای تسلیت ببازماندگان او بمنزلش رفتند و پرچم مجلس سه روز نیمه افراشته بود .

جنازه مؤتمن الملك با تشریفات رسمی برداشته شد و جلو جنازه‌بیش ازصدتاج گل (که از طرف طبقات مختلف فرستاده‌شده بود) حرکت داده میشد، جلوتر ازهمه تاج گلی بود که از طرف شاه فرستاده شده بود .

جسد مؤتمن الملك از منزل شخصی او (لاله زار نو) به مسجد سپهسالار و از آنجا بامامزاده صالح بآرامگاه خانوادگی پیرنیا حمل شد ، مطبوعات طهران عموماً از وی تجلیل نمودند : مجلس شورای ملی درتاریخ ۱۰ شهریور از مرگ او اظهار تأسف کرد وضمن مادهٔ واحده‌ئی خدمات او را ستود . این مادهٔ واحد در دو لوحهٔ فلزی نقش‌شد، یکی از دو لوحه برای خانوادهٔ وی ارسال گردید و دیگری در اطاق

هیئت رئیسه مجلس زیرعکس وی نصب شد(۱) .

خصوصیات اخلاقی مؤتمن‌الملك

مؤتمن الملك از رجال تحصیلکرده و وطنخواه ولی محافظه کار و راحت طلب ایران بود با تقوی و پاکی زندگی میکرد و بنا پاکی هم‌نیاز نداشت زیرا از ثروت موروثی پدر سرمایه‌کافی داشت وازسهام شرکت‌نفت هم (که پدرش بعنوان حق‌العمل یارشوه از دارسی گرفته بود) درامدی قابل توجه عاید مینمود (۲) و با اینحال در نهایت اقتصاد وصرفه جوئی زندگی میکرد .

مؤتمن‌الملك گذشته ازمقررات اجتماعی‌ورسوم عرف‌وعادت، برای‌خود مقررات خاصی ساخته‌بود وخویشتن را در تار وبود این«مقررات‌خود ساخته» محصورمیداشت ، خوئی انزوا طلب ومردم گریز داشت که هر روز شدت میجست ، خیلی کم معاشرت میکرد، کم حرف میزد ، حتی در داخله خانواده خود مناسباتش با زن و فرزند نیز تابع همان مقررات خشك و ویژهٔ وی میشد ، در پوشیدن لباس ، در صرف غذا ، در امور خانوادگی و در هرکاری اوخود را در همان آداب مخصوص مقید میدید ، مثلا پوشیدن لباس مشکی و کفش و کلاه و کراوات مشکی بایقه آهاری سفید وبرگشته وجوراب سفید ازعادات اوبود و کمتر ازاین عادت چشم‌پوشی می‌نمود .

در نوزده سال انزوا در مجالس رسمی ابداً شرکت نمیکرد ، در خیابان که

۱ــ متن ماده واحده

« مجلس شورایملی ایران تصدیق می‌نماید که مرحوم حسین پیرنیا مؤتمن الملك در دوره زندگانی‌پرافتخارخود خدمات صادقانه وگرانبهائی‌نسبت بکشورخویش‌ومشروطیت وقانون اساسی ایران نموده ویکی از فرزندان لایق و خدمتگذاری است‌که وطن نسبت باو همواره حق شناس خواهد بود. »

۲ــ پس‌ازتجدید قراردادنفت(۱۳۱۲)سهام اورا دولت‌خریداری کرد.

حرکت میکرد چشمان ریز و قد خود را از زیر شیشه عینك ذره‌بینی بزمین میدوخت و طوری حرکت میکرد که کسی او را نشناسد ومزاحم وی نشود .

او چنان با استراحت و آداب و رسوم اختراعی خویش انس داشت که در ۱۹ سال انزوا کوچکترین مسافرتی نرفت .

مؤتمن‌الملك مشرب فلسفی داشت و بآداب و سنن مذهبی و ملی نیز احترام میکرد، در رعایت اصول قانونی (مانند اعضاء مجلس دمکراسی یونان قدیم وپاسداران حقوق اساسی انگلستان) متعصب بود و بحفظ حیثیت ومرکزیت پارلمان بسیار اهمیت میداد، تنها تقصیر او در برابر پارلمان این بود که هنگام بمباران مجلس در کابینهٔ مشیرالسلطنه شرکت داشت وروی مصلحت‌اندیشی دم برنیاورد، اودربرابر متجاوزان بقانون تا آنجا که حیثیت و وجاهت ملی وی تهدید نمی‌شد مقاومت میکرد ، ولی آنجا که وجهه ملی او تهدید می‌شد فوراً کناره گیری می کرد! زیرا مرد مبارزه نبود. او حقوقدان بود، در ریاضی وفلسفه هم مطالعاتی داشت ،زبان فرانسه را بخوبی میدانست، با زبان انگلیسی هم آشنا بود و خط وانشاء فارسی وی قدری بهتر از متوسط بود .

آثار مؤتمن الملك

مؤتمن الملك بدون تظاهر و ریا در اعانت مستمندان کمکهای کوچکی میکرد ، مخصوصاً درقحطی ۱۳۲۱ بطور ناشناس شخصاً بافراد مستحق وفقیر پول ونان میرسانید، اما از ثروت بسیار خود چیزی صرف امور خیریه ننمود وشاید همان حس خویشتن خواهی و دوستی فرزند مانع شد که جزئی از ثروت خویش را بمصارف عمومی و نیکوکاری اختصاص دهد و اثر خیری از خود بیادگار نهد .

مؤتمن‌الملك درسازمان دادن مجلس واستقرار حکومت پارلمانی در تاریخ مشروطه ایران حق بسزائی دارد ، از اینرو وی در تاریخ پارلمان ایران ضرب المثل است و همیشه در مقام هشدار باش نمایندگان ، یا مقایسه ، یا تأسف از نمایندگی اشخاص

ضعیف و ناصالح میگویند، «فلان نماینده بجای مؤتمن‌الملك تکیه زده است».(۱)

مؤتمن‌الملك مجموعه عهد نامه‌های سیاسی ایران را در زمانی که رئیس دفتر وزارت خارجه بود جمع‌آوری وچاپ کرد (۲) در مباحث فلسفی هم گویا یادداشتهائی دارد ولی در دست ورثه وی محبوس است، او در تنظیم قانون و متمم قانون اساسی و نظامنامه انتخابات و بسیاری از قوانین مهم کشور نیز سهیم بوده است.

بازماندگان

مؤتمن‌الملك در شعبان ۱۳۲۴ ق بادختر آصف‌السلطنه ازدواج کرد واز وی سه پسر و دو دختر بجای مانده است که آنها هم (مانند فرزندان میرزاحسنخان مشیرالدوله) هیچیك رشد علمی و اجتماعی نداشته‌اند. دختر بزرگ وی در آغاز همسر سرتیپ فضل‌الله خان (سپهبد زاهدی) بود (۳) ولی بین آندو متارکه افتاد، «اردشیر زاهدی» مولود این وصلت و دخترزادهٔ مؤتمن‌الملك میباشد.

۱ـ همین مقایسه در مقام صراحت و شجاعت ومقاومت دربرابر دولتها، نسبت بمرحوم مدرس نیز ضرب‌المثل میباشد.

۲ـ این کتاب بنام «مجموعهٔ معاهدات دولت علیه‌ایران»است ومشتمل بر ۲۶۲ صفحه میباشد ودر ۱۳۲۱ ق چاپ شده است.

۳ـ در دوره دوم بیوگرافی سپهبد زاهدی را خواهیم دید.

یادآوری

۱ـ نسبت بنامهٔ قوام که در صفحه هفتم بیوگرافی بیست و سوم چاپ شد این توضیح را لازم میداند که در تاریخ نامه (۲۰رجب ۱۳۲۴)(۱) قوام وزیر رسایل بوده و او قبل از گرفتن لقب قوام السلطنه ، تخلص «قوام» را که لقب جد وجدّ اعلایش بوده دنبال نام خود بکار میبرده و همه بعد این امضا از قوام السلطنه زیاد دیده شده است(۲) در آن زمان کسانی دیگر هم بودند که نام خانوادگی برای خود اختیار نموده‌اند، مانند مهندس الممالک غفاری ، علی‌اکبر دهخدا، مهندس بغایری ، حسینقلی نواب ، سیدحسن تقی زاده و دیگران ، بجز اینها ، مهر قوام‌السلطنه که تاریخ آن ۱۳۱۴ق میباشد بنام «احمد قوام» حک شده و این مهر الان در خانوادهٔ او موجود میباشد واین دلیل قطعی بر آن است که وی نام «قوام» را قبل‌از گرفتن لقب برای خود اختیار کرده و مناسبت تفویض لقب قوام‌السلطنه بو نیز همین بوده است .

۲ـ در ص ۶۸۱ سطر ۸ بیوگرافی بیست وسوم «علوی مقدم» اشتباه و «اعتماد مقدم» صحیح است .

۳ـ در سطر اول زیرنویس صفحه ۶۸۹ بیوگرافی ۲۳ «شمال‌غرب» نادرست و «شمال شرق» درست میباشد .

۴ـ کلمه آخر سطر ۱۳ ص ۷۰۷ «کوکاچی» غلط و «کولاحی» صحیح‌میباشد.

۵ـ بطوریکه علی اصغر رزمنده افسر پیشین ژاندارمری خراسان (که خود در جریان کار شرکت داشته) نوشته است «پس‌از آنکه کلنل کاروپ و افسران اعزامی دولت با اهانت از خراسان رانده شدند. ازطرف قوام السلطنه بکلنل تلگرافی مخابره

۱ـ نامه مزبور بی‌تاریخ‌است ولی‌مطابق‌مفاد متن‌نامه تاریخ آن‌مقارن توشیح نظامنامه انتخابات (۲۰ رجب ۱۳۲٤) میباشد .

۲ـ تعداد بسیاری ازاین نامه ها درکتابخانه «حسین اعزاز ثقفی» موجود میباشد .

شد ، بموجب این تلگراف بتصویب شاه کلنل بدلیل قیام برضد حکومت مرکزی از تمام امتیازات نظامی خود محروم شده بود ، این‌تلگراف راه چاره را بروی کلنل بست وبرآن شد که بسوی عشق‌آباد برود ولی اطرافیان کم‌تجربه وبی‌خرد وی اورا بادامه مبارزه یا تمردتشویق کردند وشدآنچه شد، نبش‌قبر کلنل‌هم بوسیله‌حسین‌آقاخزاعی (سرلشکر خزاعی) بمرکز پیشنهاد شده و عین پیشنهاد توسط وزارت جنگ بتصویب قوام‌السلطنه رسید وازطریق دفتر وزارت جنگ به‌خزاعی‌ابلاغ گردید وسپس بدستور او و بمباشرت چند افسر ودرجه‌دار قزاق وژاندارم نبش قبر بعمل‌آمد ونظام‌السلطنهٔ مافی ازاین‌جریان بکلی بی‌اطلاع بود وپس از اطلاع بسیار ناراحت شده و مدتها از پذیرفتن حسین آقا خزاعی خودداری میکرد . »

این مطلب که بوسیله یکی از مباشران کار بما نوشته شده بسیار درست بنظر میرسد . زیرا شخصیت نظام‌السلطنه مافی باعقاید پاك مذهبی که داشت(۱) باو اجازه نمیداد که درچنین کارهای کوچك و ناپسندی مداخله کند ، ویژه آنکه‌وقتی نظام‌السلطنه در کرمانشاه رئیس‌حکومت موقتی بودکلنل هم که ریاست ژاندارمری همدان را داشت روی احساسات تند ملی بکمیتهٔ دفاع ملی پیوست و بتعلیمات نظام‌السلطنه کارمیکرد وطرف توجه مخصوص او بود .

۶ ـ شمارهٔ حساب حزب دمکرات ایران وشمارهٔ حساب شخصی قوام در بانك شاهنشاهی ۱۲۰۳۲ و ۱۲۱۷۵ بوده و دو شماره حساب مندرج در صفحه ۷۱۱ ـ اشتباه میباشد .

۱ـ تذکر اطلاع نظام‌السلطنه ازنبش‌قبر کلنل(دربیوگرافی قوام‌السلطنه) مبنی بریکی از مقالات روزنامهٔ گلشن مورخ خرداد ۱۳۰۳ بوده و اینك بایادآوری بالاچگونگی این کارناپسند ازهرحیث روشن‌شده وما واقعیت امررا بهمین گونه‌که دربالا یاد شد قطعی‌میدانیم.

مستندات و مآخذ کتاب

رهبران مشروطه

مستندات ومآخذ این کتاب

در تنظیم رهبران مشروطه از آثار ومآخذ زیر استفاده شده است

۱ ـ دائرة المعارف بستانی	از بطرس بستانی
۲ ـ مشاهیرالشرق	« جرجی زیدان
۳ ـ حیات سیاسی سید جمال‌الدین	« محمدامین خوکبانی
۴ ـ تاریخ احزاب سیاسی	« ملک‌الشعراء بهار
۵ ـ مجموعهٔ آثار میرزاملکم خان	
۶ ـ تاریخ بیداری ایرانیان	« ناظم الاسلام کرمانی
۷ ـ مجله کابل شمارهٔ ۱۰ سال ۱۰	چاپ افغانستان
۸ ـ سید جمال الدین اسد آبادی	ازمدرسی چهاردهی
۹ ـ هشت بهشت	ازمیرزا آقاخان کرمانی وشیخ احمدروحی
۱۰ ـ تاریخ بیدروغ	« ظهیرالدوله
۱۱ ـ مجله آریانا ـ ج ۳ شماره ۱	چاپ افغانستان
۱۲ ـ ناسخ‌التواریخ مجلد قاجاریه	لسان‌الملک سپهر
۱۳ ـ تحریم تنباکو	ابراهیم تیموری
۱۴ ـ کتاب آبی	گزارش‌های سفارت انگلیس
۱۵ ـ اختناق ایران	مرگان شوستر امریکائی
۱۶ ـ خاطرات سیاسی امین‌الدوله	
۱۷ ـ روابط ایران وانگلیس درقرن ۱۹	« محمود محمود
۱۸ ـ انقلاب مشروطیت ایران	« مهدی ملکزاده
۱۹ ـ مقدمهٔ دیوان فرصت	
۲۰ ـ انقلاب ایران	« ادوارد برون
۲۱ ـ مجموعهٔ اسنادومدارک سیدجمال‌الدین	« گردآوردهٔ ایرج افشار

۲۲ ـ حیات یحیی	« یحیی دولت آبادی
۲۳ ـ سبک شناسی جلد ۳	« ملک‌الشعراء بهار
۲۴ ـ تاریخ مسعودی	« ظل‌السلطان
۲۵ ـ شرح زندگانی من	« عبداله مستوفی
۲۶ ـ خاطرات من	« اعظام قدسی
۲۷ ـ عصر بی‌خبری	« ابراهیم تیموری
۲۸ ـ روزنامه قانون	« میرزا ملکم‌خان
۲۹ ـ فکر آزادی	« فریدون آدمیت
۳۰ ـ یکسال در میان ایرانیان	« ادوارد برون
۳۱ ـ سفرنامهٔ دوم ناصرالدینشاه	
۳۲ ـ سفرنامهٔ اول مظفرالدینشاه	
۳۳ ـ سفرنامهٔ دوم مظفرالدینشاه	
۳۴ ـ تاریخ مشروطهٔ ایران	« احمد کسروی
۳۵ ـ تاریخ هیجده ساله آذربایجان	« «
۳۶ ـ تاریخ ایران	« سرپرسی سایکس
۳۷ ـ خاطرات وخطرات	« مخبرالسلطنه
۳۸ ـ گزارش ایران	« «
۳۹ ـ سفرنامه امین‌الدوله	
۴۰ ـ رساله مجدیه	« مجدالملک سینکی
۴۱ ـ مقدمهٔ تاریخ ایران باستان	« باستانی پاریزی
۴۲ ـ مشیرالدوله	« «
۴۳ ـ عین‌الدوله ورژیم مشروطه	« مهدی داودی
۴۴ ـ تاریخ برگزیدگان	« مسعود سپهرم
۴۵ ـ طرایق الحقایق	« نایب‌الصدر
۴۶ ـ پنجاه سال نفت ایران	« مصطفی فاتح
۴۷ ـ کتاب نفت	« همایونفر
۴۸ ـ طلای سیاه یابلای ایران	« ابوالفضل لسانی
۴۹ ـ کتاب سیاه	« حسین مکی
۵۰ ـ زندگانی خصوصی احمدشاه	« «
۵۱ ـ انقلاب نفت	« ذبیح‌الله قدیمی

۵۲ ـ غوغای نفت	« زهتاب‌فرد
۵۳ ـ مقدمهٔ انقلاب مشروطه	« تقی‌زاده
۵۴ ـ تاریخ پرنس‌دانش	« ارفع‌الدوله
۵۵ ـ ریحانة الادب	« مدرس تبریزی
۵۶ ـ تاریخ بیداری ایران	« مختاری
۵۷ ـ زندانی بزهروو	« مرتضوی برازجانی
۵۸ ـ قیام آذربایجان	« طاهرزاده
۵۹ ـ « «	« محمدباقر ویجویه‌ئی
۶۰ ـ ستارخان	« امیرخیزی
۶۱ ـ فرارمحمد علیشاه	« داود مؤیدامینی
۶۲ ـ محمد علیشاه وتزار	«شرف‌الدین‌قهرمانی
۶۳ ـ نیروی برق	« سالار فاتح
۶۴ ـ تاریخ مطبوعات ایران	« ادوارد برون
۶۵ ـ تاریخ ایران	« عبداله رازی
۶۶ ـ سیاست‌موازنهٔ منفی	« کی استوان
۶۷ ـ ایران درجنگ جهانی	« سرکلارمونت
۶۸ ـ تاریخ مشروطه	« ادیب هروی
۶۹ ـ « «	« دکتر علوی
۷۰ ـ آرزو	« عباس اسکندری
۷۱ ـ تاریخ بختیاری	« ملک‌المورخین
۷۲ ـ قیام کلنل‌محمدتقیخان	« آذری
۷۳ ـ گزارش وقایع طهران (خطی)	« ملکه ایران
۷۴ ـ خاطراتی از ظهیرالدوله (خطی)	« صفاءالحق
۷۵ ـ چند رساله (خطی)	« ظهیرالدوله
۷۶ ـ یادداشتهای موئدنظام	« خطی
۷۷ ـ یادداشتهای احتشام‌السلطنه	« خطی
۷۸ ـ چند یادداشت خطی	« آزادهمدانی
۷۹ ـ تحریرالعقلاء	« شیخ هادی‌نجم آبادی
۸۰ ـ یادداشتهای خطی	« سردارظفربختیاری

۸۱ ـ ره آورد وحید	« وحید دستگردی
۸۲ ـ فرهنگ جغرافیائی ایران	« سرتیپ رزم آرا
۸۳ ـ ازخراسان تابختیاری	« هانری رنه
۸۴ ـ شرح زندگانی سپهدار	« عبدالصمدخلعتبری
۸۵ ـ ایران در دورهٔ قاجار	« علی اصغر شمیم
۸۶ ـ تاریخ سیاسی واجتماعی ایران	« سعید نفیسی
۸۷ ـ دوقهرمان آزادی	« دکتر جاوید
۸۸ ـ ازلنین تاهیتلر	« ادوارد میدارل
۸۹ ـ اسرار سیاسی درراه سلطنت رضاشاه	« رحیم زاده صفوی
۹۰ ـ اسرار سیاسی سوم تیر	« ارسنجانی
۹۱ ـ کتاب سبز	« وزارت خارجه
۹۲ ـ مرواریدهاوخزفها	« جمشیدامیربختیار
۹۳ ـ سفرنامه حاجی پیرزاده	
۹۴ ـ قاموس کتاب مقدس	
۹۵ـ منتخب النفیس	« شیخ الرئیس قاجار
۹۶ ـ رافع الاوهام	« «
۹۷ ـ قوام السلطنه	« مهدی داودی
۹۸ ـ قیام مقدس	« ادیب السلطنه سمیعی
۹۹ ـ میراث خوار استعمار	« دکتر مهدی بهار
۱۰۰ـ مقالات گوناگون	« اعلم الدوله ثقفی
۱۰۱ ـ چندتاریخچه	« احمدکسروی
۱۰۲ ـ تاریخ ملایر	« ابراهیم صفائی
۱۰۳ ـ مرقعات	« « « «
۱۰۴ ـ بزرگان وسخنوران همدان	« دکتر مهدی درخشان
۱۰۵ـ مدعیان مهدویت	« احمد سروش
۱۰۶ ـ نمایندگان مجلس شورایملی	« زهرا اشجعی
۱۰۷ ـ هممیهنان نقش آفرین مسیحی	« عباسعلی صالحی
۱۰۸ ـ ابراهیم جان معطار	« ایرج افشار
۱۰۹ ـ ازشهریور تا فجایع آذربایجان	« کوهی کرمانی
۱۱۰ ـ دیوان وثوق الدوله	

۱۱۱ - دیوان عشقی
۱۱۲ - دیوان عارف
۱۱۳ - دیوان ادیب الممالک
۱۱۴- یادداشتهای وکیل الدوله (خطی)
۱۱۵- تاریخ بیست سالهٔ ایران - از حسین مکی
۱۱۶- ایران در جنگ بزرگ - از مورخ الدوله

بجز این مآخذ صدها روزنامه و مجلهٔ هفتگی و ماهیانه و سالنامه مربوط به هفتاد سال اخیر ایران و مذاکرات مجلس و ترجمه‌های اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلستان و بسیاری از اسناد خطی غیر مدون مورد مطالعه و استفاده بوده که در زیر نویس صفحات کتاب ببعضی از آنان اشاره رفته است و علاوه بر مآخذ اشاره شده تحقیق از اشخاص مطلع و بی غرض نیز گاهی راز گشای پاره‌ئی از مبهمات تاریخی ما بوده است .

✿✿✿

فهرست

نامهای کسان - اماکن - کتابها و نوشته‌ها

فهرست اعلام

ب

خ

د

ژ

س

غ

ف

ق

ک

گ

ل

م

✡ ✡ ✡

فهرست اسامی جاها

ب

پ

ت

ث

ج

چ

ح

خ

د

ر

ن

و

ه

ی

کتابها ـ نوشته ها

س

ش

ص

ض

ط

ع

ف

ق

ک

گ

ل

م

«پایان»

فهرست برخی از آثار مؤلف

۱ــ رهبران مشروطه (در ۲ جلد)
۲ــ پیشتازان
۳ــ نخست‌وزیران ایران
٤ــ اسناد سیاسی دوران قاجاریه
۵ــ اسناد مشروطه
٦ــ مدارک تاریخی
۷ــ اسناد نویافته
۸ــ نامه‌های تاریخی
۹ــ یکصد سند تاریخی
۱۰ــ گزارش‌های سیاسی علاء
۱۲ــ اسناد برگزیده
۱۳ــ دودمان عمید
۱٤ــ نهضت ادبی ایران در عصر قاجار
۱۵ــ بنیادهای ملی...
۱٦ــ آیینهٔ خاطرات
۱۷ــ مرقعات
۱۸ــ پنجاه نامهٔ تاریخی
۱۹ــ یادداشت‌های سفر همدان
۲۰ــ دورهٔ مجلهٔ انجمن تاریخ
۲۱ــ مرزهای ناآرام
۲۲ــ آیینهٔ تاریخ
۲۳ــ تاریخچه هنرستان دختران و پسران
۲٤ــ تاریخچه هنرستان عالی موسیقی
۲۵ــ تاریخچه هنرستان موسیقی ملی
۲٦ــ سفرنامه طوالش (از حسام‌السلطنه)
۲۷ــ ترجمه اپرای «اُرفه» و «اُر یدس»
۲۸ــ آشفتگی در دربار مظفرالدین شاه
۲۹ــ پژوهشی در شناخت ریشهٔ دودمان طباطبائی
۳۰ــ سوگنامه (دربارهٔ مرگ جانگداز دو نوجوان دلبند مؤلف «مهرزاد صفائی» و «بهزاد صفائی»).
۳۱ــ دورهٔ دوسالهٔ هفته نامه «عسس»

منتشر کرده‌ایم:

تاریخ سیاسی اسلام
نوشتهٔ: دکتر حسن ابراهیم حسن
ترجمهٔ: ابوالقاسم پاینده

خداوند الموت
نوشتهٔ: پل آمیر
ترجمهٔ: ذبیح الله منصوری

ملاصدرا
نوشتهٔ: هانری کوربن
ترجمهٔ: ذبیح الله منصوری

مغز متفکر جهان شیعه
مرکز اسلامی استراسبورگ
ترجمهٔ: ذبیح الله منصوری

سه نامه از پیامبر
مترجم و گرد آورنده: ابوالقاسم پاینده

نهج الفصاحه
مترجم و گرد آورنده: ابوالقاسم پاینده

امام حسین (ع) و ایران
نوشتهٔ: کورت فرشیلر
ترجمهٔ: ذبیح الله منصوری

احکام قرآن
نوشتهٔ: دکتر محمد خزائلی

زندگانی امام حسین (ع)
نوشتهٔ: زین العابدین رهنما

محمد(ص) پیامبر جاویدان
نوشتهٔ: داریوش شاهین

فلسفه یا پژوهش حقیقت
نوشتهٔ: پرفسور لوین
ترجمهٔ: دکتر جلال الدین مجتبوی

فلسفه و علوم انسانی
نوشتهٔ: لوسین گلدمن
ترجمهٔ: حسین اسدپور پیرانفر

خرد و انقلاب
نوشتهٔ: هربرت مارکوزه
ترجمهٔ: محسن ثلاثی

انتقال علوم یونانی به عالم اسلام
نوشتهٔ: دلیسی اولیری
ترجمهٔ: احمد آرام

سلمان فارسی
نوشتهٔ: محمد عبدالحلیم عبدالله
ترجمهٔ: حسن فرامرزی

ابوذر غفاری
نوشتهٔ: جمعی از دانشمندان عرب
ترجمهٔ: حسن فرامرزی

دوهزار دانشمند درجستجوی خدای بزرگ
نوشتهٔ: رایموند روایه
ترجمهٔ: فرامرز بزرگر

حقوق زن در اسلام و اروپا
نوشتهٔ: حسن صدر

الجزایر و مردان مجاهد
نوشتهٔ: حسن صدر

استعمار جدید
نوشتهٔ: حسن صدر
سردار جنگل
نوشتهٔ: ابراهیم فخرائی
مردی از جنگل
نوشتهٔ: اسماعیل رائین
طلوع آزادی
نوشتهٔ: لاری کالینز
ترجمهٔ: محمد عباذراده کرمانی
دوقرن سکوت
نوشتهٔ: دکتر عبدالحسین زرین کوب
شعربی دروغ شعربی نقاب
نوشتهٔ: دکتر عبدالحسین زرین کوب
یادداشتهای واندیشه ها
نوشتهٔ: دکتر عبدالحسین زرین کوب
از چیزهای دیگر
نوشتهٔ: دکتر عبدالحسین زرین کوب
تنگسیر
نوشتهٔ: صادق چوبک
سنگ صبور
نوشتهٔ: صادق چوبک
روز اول قبر
نوشتهٔ: صادق چوبک
خیمه شب بازی
نوشتهٔ: صادق چوبک
چراغ آخر
نوشتهٔ: صادق چوبک

انتری که لوطیش مرده بود
نوشتهٔ: صادق چوبک
حقوق بگیران انگلیس در ایران
نوشتهٔ: اسماعیل رائین
حیدرخان عمواوغلی
نوشتهٔ: اسماعیل رائین
دریانوردی ایرانیان
نوشتهٔ: اسماعیل رائین
یپرم خان سردار
نوشتهٔ: اسماعیل رائین
فرزندان سانچز
نوشتهٔ: اسکار لویس
ترجمهٔ: حشمت الله کامرانی
مرده کشان جوزان
نوشتهٔ: ابوالقاسم پاینده
بازیگران عصر طلایی ـ سید حسن مدرس
نوشتهٔ: ا. خواجه نوری
بازیگران عصر طلایی ـ علی دشتی و...
نوشتهٔ: ا. خواجه نوری
بازیگران عصر طلایی ـ سپهبد امیراحمدی
نوشتهٔ: ا. خواجه نوری
بازیگران عصر طلایی ـ علی سُهیلی
نوشتهٔ: ا. خواجه نوری
جنگ ترکمن
نوشتهٔ: سیدمحمدعلی جمالزاده
کهنه ونو
نوشتهٔ: سیدمحمدعلی جمالزاده

معصومهٔ شیرازی
نوشتهٔ: سیدمحمدعلی جمالزاده

قنبرعلی
نوشتهٔ: سیدمحمدعلی جمالزاده

هفت کشور
نوشتهٔ: سیدمحمدعلی جمالزاده

قصه‌های کوتاه برای بچه‌های ریشدار
نوشتهٔ: سیدمحمدعلی جمالزاده

es



[illegible] سال ۱۳۲۶

[illegible] en révolution   Les volontair

